

محمود الفتاوى

(فتاوى دارالعلوم زاهدان)

بر اساس فقه حنفى

تأليف:

حضرت علامه مفتى خدا نظر رحمته

زیر نظر:

حضرت شيخ الاسلام مولانا عبدالحميد

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
فهرست مطالب

- نامه یادگار حضرت مولانا مفتی محمود رحمته ۶۱
- تأییدیه مولانا مفتی محمود رحمته ۶۳
- درباره محمود الفتاوی (فتاوی دارالعلوم زاهدان) ۶۴
- کتاب الطهارة ۶۵
- اگر عضوی در وضوء یا غسل خشک بماند / حکم عرق جنب / حکم آبی که از بدن سگ بر مصلی یا فرش بریزد ۶۵
- وضو با آب پلید / آب استخری که رنگ و بوی آن متغیر می شود ۶۷
- بقای استخوان سگ در چاه و حکم آن ۶۹
- آب مستعمل از جنابت و حدث / تیمم جنب هنگام سرما ۷۰
- دیدن تری روی لباس بعد از بیداری ۷۱
- همراه داشتن دستمال خونین یا تخم مرغ گندیده در نماز ۷۲
- خواب رفتن روی صندلی ناقض وضو است یا نه؟ ۷۳
- تعریف معذور ۷۴
- استنجای معذور ۷۵
- احساس خروج گاز از بدن ۷۶
- وضوء بی دست ۷۷
- بالاک ناخن نماز درست است یا خیر؟ ۷۹
- حکم وضو و غسل رنگ آمیز ۸۰

- ۸۱ رنگ مژه و صحت غسل و وضوء
- ۸۲ ابطال وضو از تزرُق آمپول / غسل و وضوی فردی که خالکوبی کرده
- ۸۳ مسح بر پارچه‌ای، که زنان بر سر می‌بندند
- ۸۴ وضوی شخص معذور
- ۸۶ باب الغسل**
- ۸۶ غسل جنابت در آبی که با ادویه تغییر رنگ داده‌است
- ۸۷ آبتنی زن در فضای باز
- ۸۷ پرکردن دندان و حکم غسل، فلسفه رفع حرج
- ۸۸ پر کردن دندان و صحت غسل
- ۸۹ پر کردن دندان، ضرورت آن، تحقیق مهم
- ۹۵ ارشاد الحیران فی حشو الأسنان
- ۱۰۰ تحقیق و بررسی پزشکان متخصص در مورد پر کردن دندان
- ۱۰۵ مسئله حشو الأسنان (پر کردن دندان)
- ۱۰۶ پرکردن دندان با مواد شیمیایی
- ۱۰۷ روپوش نمودن دندان با صدف/کاشتن دندان بیرون شده و بستن آن
- ۱۰۹ کاشتن دندان افتاده و بستن آن با «پلاتین»
- ۱۱۰ احتلام در جایی که غسل نمودن ایجاد شبهه می‌کند
- ۱۱۱ اغتسال از مقاربت جنی
- ۱۱۳ دیدن متیمم آب را در خلال نماز
- ۱۱۳ خواندن نمازهای دیگر با تیمم نماز جنازه
- ۱۱۴ تیمم بر سجاده (جانمازی)

- ۱۱۴ نماز خواندن با تیممی که برای تلاوت قرآن انجام داده است
- ۱۱۵ انفصال منی با شهوت از محل اصلی و جلوگیری از خروج آن
- ۱۱۶ بر اثر وضوء گرفتن لباس های شخص جنب خیس می گردد
- ۱۱۷ حکم شخصی که نمی داند از کی جنب شده است
- ۱۱۷ وضو و غسل شخصی که دندان مصنوعی دارد
- ۱۱۹ باب المسح علی الخفین**
- ۱۱۹ مسح بر پوتین
- ۱۲۰ مسح بر موزه ای که زیر آن یا روی آن جوراب پوشیده باشد
- ۱۲۱ مسح بر جوراب بالای موزه
- ۱۲۲ باب الحيض و النفاس**
- ۱۲۲ دست زدن و قرائت قرآن برای زنان آموزگار و دانش آموزان حائض
- ۱۲۴ مس قرآن برای زن حائضه و بی وضو
- ۱۲۵ ترجمه و تفسیر قرآن مجید برای حائضه
- ۱۲۷ شنیدن آیه سجده برای حائضه
- ۱۲۷ مس قرآن برای شخص بی وضو، حائض و جنب
- ۱۲۸ مجامعت با حائل در حالت حیض
- ۱۲۹ ارضای غریزه جنسی در غیر از محل شرعی
- ۱۳۰ استفاده از داروی ضد حیض در رمضان
- ۱۳۱ استفاده از دارو برای جلوگیری از حیض در ماه رمضان
- ۱۳۲ استفاده داروهای ضد حاملگی موقت و دائم
- ۱۳۳ خون رویت شده هنگام وضع حمل، قبل از ولادت فرزند

- ۱۳۴ حکم خونی که بعد از سقط بیچه رویت می شود
- ۱۳۵ نفاس زنی که بیچه اش با عمل جراحی متولد می شود
- ۱۳۶ طهر متخلل
- پنج روز کامل حیض دیده و بعد چهارده روز پاک شده و باز خون دیده است
- ۱۳۶
- ۱۳۷ زن مستحاضه که بیش از عادت بیماریش ادامه پیدا کند
- باب الانجاس** ۱۳۹
- ۱۳۹ دیدن نجاست بر لباس یا بدن بعد از نماز
- ۱۳۹ ریختن آب جوش بر مرغ ذبح شده، جهت کندن پره های آن
- ۱۴۰ حکم استفراغ بیچه بر لباس مادر
- ۱۴۱ آیا خون ماهی پاک است؟
- کتاب الصلاة** ۱۴۲
- بعد از خواندن نماز مغرب در جایی رفت که هنوز خورشید غروب نکرده
- ۱۴۲ چکار کند؟
- ۱۴۳ قول احوط در پایان وقت ظهر و آغاز عصر
- ۱۴۴ بجای آوردن نمازهای قضا شده بعد از عصر
- حکم قضا آوردن و نماز نافله و نماز جنازه و سجده تلاوت بعد از نماز عصر
- ۱۴۵
- ۱۴۵ طواف کردن و خواندن دو رکعت آن بعد از عصر و فجر
- ۱۴۶ نماز در قطب شمال که شش ماه روز است
- ۱۴۷ نماز در کشوری که شش ماه شب و شش ماه روز است

- اعلان صلوه بعد از اذان برای نماز / بستن دست‌ها هنگام اقامه نماز..... ۱۴۸
- اجابت اذان بر تلاوت‌کننده قرآن در مسجد..... ۱۵۰
- تلاوت در مسجد وقت نماز و اذان..... ۱۵۰
- برای صحت نماز استقبال جهت قبله شرط است با روبرو شدن با کعبه؟ /
انحراف اندک از قبله..... ۱۵۱
- رعایت حجاب اسلامی بهنگام ادای نماز در اتاق تاریک ایستادن زنان بهنگام
نماز در کنار محارم خود..... ۱۵۳
- حکم ضم سوره با فاتحه در دو رکعت آخر فرض / حکم بسم الله در میان فاتحه
و سوره و در رکوع و سجده..... ۱۵۶
- شخصی فاتحه را بلد نیست نماز را چگونه بخواند؟..... ۱۵۷
- وجوب فاتحه در تمام رکعات نمازهای چهار رکعتی / مالیدن دست‌ها در
دعا بر چهره..... ۱۵۸
- اگر در پایان نماز، اول به سمت چپ سلام داد..... ۱۶۶
- بستن دست‌ها بعد از تکبیر بدون ارسال در نماز..... ۱۶۷
- از مقطوع الیدین رفع یدین در نماز ساقط است..... ۱۶۹
- حالت انگشت سبابه بعد از رفع آن در تشهد / مقدار فاصله پاها در قیام..... ۱۶۹
- حکم اشاره سبابه در قعدہ..... ۱۷۱
- احادیث اشاره سبابه..... ۱۷۲
- عبارات فقهاء..... ۱۷۳
- روش اشاره..... ۱۷۶
- نمازگذار هنگام اشاره کجا نگاه کند؟..... ۱۷۷

- کیفیت گذاشتن دست‌های زنان در سجده / حلقه کردن انگشتان به هنگام اشاره /
 تورک (نشستن) زنان بین قومه و سجده ۱۷۸
- خواندن ثناء، تعوذ، بسمله در رکعت سوم / خواندن درود در قعه اولی در
 نمازهای چهار رکعتی سنن و نوافل ۱۸۲
- درود خواندن در قعه اولی در نمازهای چهار رکعتی ۱۸۳
- نظریه احناف در مورد بسم الله / خواندن بسم الله بین فاتحه و سوره در نماز ۱۸۴
 تسمیه قبل از سوره بعد از اتمام فاتحه در نماز / دلیل بلند نگفتن بسمله و آمین /
 پاک کردن آب رقیق بینی در نماز ۱۸۶
- دعاء بعد از فرائض / دعاء بعد از نوافل ۱۸۸
- دعای دست جمعی امام و مقتدیها بعد از نمازهای سنت و نفل ۱۹۲
- عمامه و مقدار آن / حکم نماز بدون عمامه ۱۹۳
- خواندن ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا﴾ تا آخر بجای سه آیه ۱۹۴
- ترک نماز جماعت ۱۹۵
- امامت زن فقط برای زنان در نماز ۱۹۷
- امامت زن در تراویح و نماز جنازه ۱۹۸
- امامت لنگ و یک پا ۱۹۸
- امامت برده فراری ۱۹۹
- امامت لوطی ۱۹۹
- امامت شخصی که کلمات قرآن را بطور کامل تلفظ نمی‌کند ۲۰۱
- حق تقدّم در امامت نماز ۲۰۳
- امامت شخصی که مردم بدان رضایت ندارند ۲۰۴

- ۲۰۶..... نماز پشت سر شخصی که مردم از او ناراحت اند
- ۲۰۸..... امامت نابالغ در نماز تراویح
- ۲۰۹..... روش نماز خواندن جماعت دو نفره
- ۲۱۱..... خواندن نماز جماعت در زندان
- ۲۱۲..... فراموش کردن یک سجده در نماز
- ۲۱۳..... گفتن تکبیر تحریمه پیش از امام
- ۲۱۴..... اگر امام «ایای ک نعبد» خواند آیا نمازش فاسد می شود؟
- در نماز به جای ﴿وَجِئَاۤءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾ (جاء بجهنم)، خواند نمازش درست است یا خیر؟
- ۲۱۵.....
- ۲۱۶..... در نماز رکوع متروکه رکعت اول را در رکعت چهارم خواند
- ۲۱۷..... سامعی قرآن را در دست می گیرد و امام را فتح می دهد
- نماز خواندن در مسجدی که در مکان مغضوب بنا شده است اعاده نمازهایی که با کراهت تحریمی خوانده شده اند
- ۲۱۸.....
- ۲۱۹..... مساجد کبیره در مورد ستره حکم فضا را دارند
- ۲۲۰..... تضرع و نیایش در سجدهء خارج از نماز
- ۲۲۱..... خشوع در نماز و ترک آن
- ۲۲۲..... جواب عطسه در نماز
- ۲۲۴..... حکم کندن موها در نماز
- ۲۲۴..... حکم انگشتر طلا در نماز و خارج آن
- ۲۲۵..... استماع صدای زن از رادیو، تلویزیون و ضبط صوت
- ۲۲۶..... تعلیم زنان بدون پرده

- ۲۲۸ نماز شخص معذور
- ۲۲۹ خواندن نماز بر روی تخت
- ۲۲۹ خواندن بسم الله بین دو سوره در نماز
- ۲۳۰ در نماز بجای حرف (قاف) غین خواند
- ثنا خواندن مسبوق/ثنا خواندن در نمازهای سری و جهری اگر امام را در حال رکوع یا در تشهد یافت چه وقت ثنا بخواند ۲۳۱
- ۲۳۳ فضیلت تکبیر تحریمه
- ۲۳۴ تکرار جماعت در مسجد
- ۲۳۵ نماز خواندن زن کنار شوهر
- ۲۳۶ اقامه زن برای نماز
- ۲۳۶ رعایت نکردن ترتیب سوره‌ها در نماز
- ۲۳۷ آیا نگاه کردن به قرآن و خط بردن ثواب دارد؟
- بر اثر وسوسه آیات را در نماز تکرر می‌کند/ اگر در نمازهای سری با صدای بلند قرائت خواند/ نماز شخصی که از تلفظ بعضی حروف عاجز است .. ۲۳۸
- ۲۴۰ قضای سنت‌های نماز فجر با فرض آن
- ۲۴۰ وقت نماز اشراق
- ۲۴۲ نماز امام زمان/ نماز آیات
- ۲۴۴ تطویل رکعت دوم بر رکعت اول در نمازهای نفل
- ۲۴۵ خواندن تراویح در مسجد جامع بهتر است یا در مسجد محله
- ۲۴۶ اعاده تسبیحات در سجده سهو صلوة التسبیح
- ۲۴۷ کسی که بر اثر تصادف بیهوش شده است حکم نماز و روزه‌اش چیست

۲۴۹ حکم نمازهای قضا شده از شخص مریض
۲۵۰ وقت ادای نمازهای قضا شده
۲۵۲ باب الوتر
۲۵۲ در رمضان نماز عشاء را تنها خوانده، آیا وتر را با جماعت بخواند یا نه؟
۲۵۳ فراموش کردن تکبیر قنوت
	تعداد رکعات وتر / محل دعای قنوت / بلند کردن دست‌ها در طول خواندن دعای
۲۵۴ قنوت
۲۵۵ قنوت خواندن در نماز فجر
۲۵۷ باب السنن و النوافل
۲۵۷ خواندن نوافل و سنت در داخل ماشین در شهر و بیرون از شهر
۲۵۸ خواندن سنت فجر با امید رسیدن به امام در قعه
۲۶۰ نفل چند رکعتی خوانده شود بهتر است
۲۶۰ خواندن نمازهای سنت در منزل
۲۶۱ ادای نماز تهجد و صلوة التسییح با جماعت
۲۶۲ در نوافل روز جهراً قراءت می‌خواند
۲۶۳ حدّ تند خواندن قرآن در تراویح
۲۶۵ مقتدی در رکعت دوم خواب رفته و در رکعت چهارم بیدار شده است
۲۶۶ باب قضاء الفوائت
۲۶۶ ترتیب قضا
۲۶۷ قضاء آوردن نماز در مسجد
۲۶۷ قضای نمازهای فوت شده

- ۲۶۸ نمازهای یک سال را چگونه قضاء آورد؟
- ۲۶۹ خواندن نمازهای قضا شده، پشت سر امامی که نماز وقتی می خواند
- ۲۷۰ حکم نمازهای قضا شده مریضی که در بیماری بدون بهبودی وفات کرد
- ۲۷۱ ادای فدیة نمازهای متعدد یکجا
- ۲۷۲ فدیة نمازهای فوت شده
- ۲۷۳ باب سجود السهو**
- ۲۷۳ فراموش کردن قعدة اولی و بر خواستن و رجوع مجدد
- ۲۷۵ اثر رکوع متروک را در رکعت چهارم بجا آورد
- ۲۷۵ در قعدة اولی بجای التحيات، الحمد لله خواند
- ۲۷۷ در قعدة اخير قبل از سلام، بلند شدن و دو مرتبه نشستن
- خواندن درود در قعدة اولی نمازهای سنت فراموش نمودن سجده سهو و بلند شدن از جای نماز
- ۲۷۸ شدن از جای نماز
- ۲۸۰ تکرار سوره حمد در یک رکعت
- ۲۸۱ فراموش کردن قعدة اولی
- ۲۸۳ باب سجود التلاوة**
- ۲۸۳ تکرار آیه سجده و وجوب یک سجده بر سامع
- ۲۸۳ روش اداء سجده های تلاوت های متعدد
- ۲۸۵ تکرار آیه سجده توسط چند نفر و وجوب سجده بر سامع
- ۲۸۵ وجوب سجده تلاوت با خواندن قسمتی از آیه سجده
- ۲۸۶ وجوب سجده تلاوت بر نائم
- ۲۸۷ احکام مفصل سجده تلاوت در ماشین برای راننده و مسافران

- ۲۸۹ تلاوت و تکرار یک آیه سجده در یک مجلس
- خواندن آیه سجده در حالی که سوار ماشین یا موتور یا دوچرخه یا سواری
 ۲۹۰ دیگر در حال حرکت است
- ۲۹۱ شنیدن آیه سجده از رادیو، ضبط صوت و تلویزیون
- ۲۹۱ رکوع بعد از قرائت آیه سجده تلاوت در نماز
- ۲۹۳ باب صلوة المسافر**
- قول معتمد در مورد مقدار شرعی مسافت سفر/ نماز سنت در سفر/ دو منزل
 دارد که بین آنها مسافت سفر است شش ماه در یکی ساکن و شش ماه دیگر در
 ۲۹۳ دومی
- ۲۹۴ ۸۳ کیلومتر مسافت می‌کند آیا مسافر است یا خیر؟
- ۲۹۵ مسافت سفر به کیلومتر
- ۲۹۶ قول معتمد در مسافت سفر
- ۲۹۷ مقدار شرعی مسافت سفر
- ۲۹۷ روش ادای نماز مقیم پشت سر امام مسافر
- ۲۹۸ حکم رانندگان همیشه در سفر
- ۲۹۹ برای اقامت فقط نیت کافی است
- ۳۰۰ بطلان وطن اصلی به وطن اصلی دیگر
- ۳۰۱ مسافر همیشه در سفر قصر کند
- ۳۰۲ آیا طلبه غیر بومی در حوزه مسافر هستند یا خیر؟
- در وطن تاهل خود منزل و ملک دارد ولی آنجا را ترک کرده و به زادگاه خود
 نقل مکان کرده است آیا در وطن تاهل مسافر است یا خیر؟
 ۳۰۳

- در روستا زمین و منزل دارد ولی در شهر سکوت می‌کند آیا در روستا نماز
 ۳۰۴ مقیمی بخواند یا خیر؟
- دانشجوی مسافری که قصد ماندن پانزده روز را نکرده و هر هفته به زادگاه
 ۳۰۶ خویش سفر می‌کند.....
- دانشجویان غیر بومی نماز را قصر کنند یا کامل بخوانند ۳۰۷
- دانشجویی (مسافر) گاهی قصد ماندن پانزده روز و گاهی کم‌تر از آن را در
 ۳۰۸ آموزشکده خود دارد، نمازها را قصر بخواند یا خیر؟
- وطن اصلی بدون نیت ترک آن و انتخاب نمودن وطن اصلی دیگر باطل
 ۳۱۰ نمی‌شود.....
- وطن اقامت و وطن تأهل ۳۱۰
- مسافر اگر در سفر سنتها را نخواند آیا عقوبتی متوجه او می‌شود یا خیر؟
 ۳۱۲
- انتخاب مکانی جدید بعنوان وطن اصلی و ترک وطن اصلی قبل ۳۱۳
- در شهرستانی ازدواج کرده و در آنجا کارمند است وقتی که به محل تولدش بر
 ۳۱۴ می‌گردد قصر بخواند یا کامل؟
- ازدواج کرده زفاف صورت نگرفته حال در شهر تأهل مقیم است یا مسافر؟
 ۳۱۵
- لشکر در سفر تابع سر لشکر است ۳۱۶
- بقصد سفر از روستای خود بیرون شود مسافر است / مسافر وقت برگشتن تا
 ۳۱۷ چه وقت مسافر است؟
- در چند کیلو متری مقصد، مسافر بی‌وضوء اگر خوف قضاء نماز را دارد چه
 ۳۱۸ کارکند؟

- ۳۱۸ اقتداء پشت سر امامی که معلوم نیست، مسافر است یا مقیم
- امام مسافر نماز را کامل می‌خواند نماز مقتدی‌های مسبوق و غیر مسبوق چگونه است ۳۱۹
- مسافری امام گروهی مقیم شده و نماز را کامل می‌خواند نمازشان چطور است؟ ۳۲۰
- مسافریکه به امام مقیم اقتداء کرده فقط دو رکعت را می‌خواند آیا نمازش درست است؟ ۳۲۱
- در جایی که قصد ماندن ۴ روز را دارد نمازها را قصر بخواند ۳۲۲
- نماز در اتوبوس در حال حرکت ۳۲۳
- حکم جمع بین الصلاتین و جواب حدیث مسلم ۳۲۴
- خواندن نماز در وسایط نقلیه در حال حرکت ۳۲۵
- مسافت سفر شرعی / مسافر از کجا مسافر می‌شود ۳۲۵
- خروج از روستا بقصد سفر ۳۲۶
- باب صلوة الجمعة ۳۲۸**
- بیع بهنگام اذان اول جمعه ۳۲۸
- وجوب جمعه در شهری که جمعیت آن بالغ بر پنج هزار نفر است ۳۳۰
- شرایط جمعه در روستاها ۳۳۲
- وجوب جمعه در قصبه کبیره ۳۳۴
- نماز جمعه در قصبه کبیره ۳۳۷
- الجمعه فی القرى ۳۳۸
- اقامه نماز جمعه در قریه‌ها ۳۳۹

- ۳۴۲ قضای سنت جمعه و ظهر بعد از ادای فرض
- ۳۴۴ قضاء سنت قبلی جمعه بعد از نماز جمعه
- ۳۴۶ سنتهای ترک شده قبل از نماز جمعه را بعد از نماز بخواند
- ۳۴۶ با جماعت خواندن نماز روز جمعه در زندان
- ۳۴۷ خواندن خطبه به زبان غیر عربی
- ۳۴۸ ایراد سخن در خلال خطبه عربی، و استماع آن
- ۳۴۹ ایراد مسایل به زبان غیر عربی در خلال خطبه جمعه، عیدین
- ۳۵۰ دعای دست جمعی در خطبه عربی
- ۳۵۱ مدت تکبیر تشریق
- صحبت کردن در خطبه عربی جمعه / درود خواندن با صدای بلند در اثنای خطبه
- ۳۵۱
- ۳۵۳ شرایط وجوب نماز جمعه و عید
- ۳۵۴ نماز جمعه در قصبه کبیره
- ۳۵۶ نماز جمعه در روستا
- ۳۵۸ باب الجنائز**
- ۳۵۸ نماز جنازه بر کسی که خودکشی می کند
- ۳۵۸ نماز جنازه بر اموات متعدد
- ۳۵۹ بر مرده های متعدد یک نماز جنازه خوانده شود یا بر هر یکی جداگانه
- ۳۶۰ قمیص میت دوخته شود یا خیر
- ۳۶۳ خواندن نماز جنازه بین نمازهای سنت و فرض
- ۳۶۴ قول مفتی به در مورد محل ایستادن امام در نماز جنازه

انتقال مرده پس از دفن به جای دیگر.....	۳۶۴
غسل دادن میت توسط شخص بی وضو، جنب و حائض.....	۳۶۶
هنگام غسل میت، پاهای او به کدام جهت باشد.....	۳۶۷
غسل بچه کوچک توسط مرد یا زن.....	۳۶۸
غسل میت خشتی مشکل.....	۳۶۹
حکم وفات شخص در بیابان بی آب و علف و عدم امکانات حمل.....	۳۷۰
از دست زدن جسد مرده غسل واجب نمی شود/ دختر دانشجوی رشته دندانپزشکی می تواند دست، سر و گردن جسد مرده را دست بزند یا خیر؟..	۳۷۰
نیش قبری که در صورت هموار نمودن زمین امکان خروج استخوان های وی می باشد.....	۳۷۲
بحث مفصل در مورد حيله اسقاط.....	۳۷۳
اسقاط صلاة، روزه و كفاره یمین میت.....	۳۷۹
اسقاط از طرف میت.....	۳۸۲
روش مسنون ایصال ثواب و تعزیت.....	۳۸۴
روش تعزیت/ تعزیت در مسجد و در قبرستان.....	۳۸۵
صدقه برای مردگان در شب های جمعه.....	۳۸۷
احکام و مسائل میت.....	۳۸۸
تکفین.....	۳۹۶
کفن مرد.....	۳۹۶
کفن زن.....	۳۹۶
کفن کفایه برای مرد.....	۳۹۸
کفن خشتی مشکل.....	۳۹۸

- ۳۹۸..... کفن مراهق (قرب البلوغ)
- ۳۹۹..... حکم کفن سقط
- ۴۲۰..... حکم وصیت برای دعوت طعام و ختم قرآن و غیره
- ۴۲۴..... دفن نمودن مرده در قبری که شخص دیگری آن را برای خود حفر نموده است
- ۴۲۶..... خواندن نماز جنازه با کفش
- نیت بخشیدن ثواب نماز و قرآن به مرده و زنده / نحوه عزاداری شرعی /
 ۴۲۷..... چه دعایی برای مرده خوانده شود
- طعام دادن از طرف میت تا سه روز / طعام دادن از طرف وارثان میت / خوردن
 غذایی که در ایام تعزیت تهیه می‌شود / حکم تدارک طعام برای میت از نظر
 ۴۲۸..... مذاهب اسلامی
- ۴۳۱..... الکلمات الطیبات فی اتخاذ الطعام للاموات
- ۴۳۲..... گسترانیدن سفره از سوی بازماندگان متوفی
- ۴۳۳..... از نظر اسلام بهترین صدقه آن است که در حیات انسان باشد
- ۴۳۵..... بی‌اطلاعی از مسایل دینی زیان‌آور است
- ۴۳۵..... حکم تدارک غذا از طرف خانواده میت در مذاهب چهارگانه
- ۴۳۶..... معرفی کتاب مشکوة و نقدی بر آن در خصوص این مسئله
- ۴۳۷..... نمونه‌ای از مسامحات مولف مشکوة
- ۴۳۸..... حدیث عاصم بن کلیب
- ۴۴۸..... دلایل دیگر در مورد طعام سوگواری و عزا
- ۴۵۱..... فوائدی متعلق به حدیث جریر رضی الله عنه

عبارات فقهی که دلالت بر کراهت و بدعت بودن طعام از طرف اهل میت دارند	۴۵۴.....
رفع اشتباهی که از عبارت کتاب کبیری شرح منیة المصلی پیش آمده.....	۴۵۸.....
جواب شبهه‌ای که از عبارت کتاب مرقات شرح مشکوة پیدا می‌شود.....	۴۶۲.....
لفظ کراهت که در عبارت فقها آمده چه نوع کراهتی است؟.....	۴۶۷.....
طعام مروج.....	۴۶۹.....
ایصال ثواب عبادات بدنی یا مالی به مرده یا زنده.....	۴۷۰.....
باب الشهید.....	۴۷۲.....
ایام دنیوی شهید.....	۴۷۴.....
شهید آخرت.....	۴۷۶.....
باب الامامة.....	۴۷۷.....
روش نیت امام هنگام امامت.....	۴۷۷.....
نیت امام و مقتدی.....	۴۷۸.....
اقتداء به فردی که خالکوبی کرده.....	۴۷۹.....
اقتداء به امامی که نماز واجب الاعاده می‌خواند.....	۴۸۰.....
امامت نابینا.....	۴۸۰.....
اقتدای مسافر به امام مقیم.....	۴۸۱.....
ایستادن کودکان در صف مردان.....	۴۸۲.....
شرکت زنان در نماز جمعه/ خروج زنان در جماعت تبلیغ.....	۴۸۳.....
فتح دادن مقتدی به امام در نماز.....	۴۸۸.....
باب ما یفسد الصلوة و ما یکره فیها.....	۴۹۰.....

- ۴۹۰ نماز خواندن در مکانی که عکس وجود دارد
- ۴۹۱ هنگام نماز روبرو گذاشتن کتابی که در آن تصویر وجود دارد
- ۴۹۲ ساختن زیور آلات بشکل طاووس و پوشیدن آنها در نماز یا غیر نماز
- ۴۹۳ افتادن کلاه در حین نماز
- ۴۹۵ کتاب الزکاة**
- ۴۹۵ نصاب زکوة طبق اوزان امروزی
- ۴۹۵ نصاب طلا با متقال ایرانی
- ۴۹۶ نصاب زکات و وجوب قربانی
- ۴۹۸ نصاب شرعی برای وجوب زکات در اسکناس
- ۴۹۸ زکات در زمین
- ۴۹۹ سرمایه‌اش فقط طلا است، زکات آن را چگونه ادا کند
- ۵۰۰ ادا کردن زکات در ماههای شمسی و تغییر دادن آن به ماههای قمری
- ۵۰۱ در پولی که برای حج واریز شده، زکات هست یا خیر؟
- ۵۰۷ زکات سهام و سرمایه کارخانه
- ۵۰۷ مصرف بهره بانکی برای مالیات و عوارض بانکی
- ۵۰۹ تکمیل شدن سال و وجوب زکات
- ۵۱۰ پرداخت زکات در ماه رمضان
- ۵۱۱ حکم زکات بره هایی که قبل از تکمیل سال یا بعد از آن متولد شده‌اند
- از معاف نمودن وام، زکات ادا نمی‌شود/ در زکات طلا، قیمت وقت واجب شدن
- ۵۱۲ زکات معتبر است
- ۵۱۴ نصاب زکات گوسفند

- ۵۱۴ زکات گاو و گاومش
- ۵۱۵ هنگام ادای زکات کدام قیمت اعتبار دارد
- ۵۱۶ نصاب زکات شتر
- ۵۱۹ زکات دام‌هایی که در خانه تغذیه می‌شوند
- ۵۲۰ زکات حیواناتی که از مراتع و خانه تغذیه می‌شوند
- ۵۲۱ معنی «حولان حول» چیست؟
- ۵۲۲ به جای پول در زکات کالایی داد
- ۵۲۲ زکات ماشین و خانه‌هایی که به کرایه داده‌است
- ۵۲۳ وجوب زکات بر شخص مقروض
- قبل از تمام شدن سال ده رأس گوسفند از چهل گوسفند مرد و این شخص ده
 ۵۲۵ بره نیز دارد
- ۵۲۶ جمع کردن قیمت وسائل تجارت همراه طلا
- ۵۲۷ حکم زکات پولی که در شرکت گذاشته می‌شود
- ۵۲۸ بر زمینی که برای سکونت خریده، زکات واجب نیست
- ۵۲۹ زکات در پولی که جهت مصارف حوائج اصلیه نگهداشته شده
- اضافه بر زکات واجبه بعنوان زکات داده، آیا می‌تواند مبلغ اضافه را برای
 ۵۲۹ زکات سال آینده حساب کند
- مالی که یکبار زکات آن داده شده است آیا در سال بعد در آن زکات واجب
 ۵۳۰ می‌گردد
- ۵۳۱ زکات ماشین / زکات در کامیون و کارخانه
- ۵۳۲ حکم زکات پولی که در بانک گذاشته شده
- ۵۳۳ فرزندی پول داده تا برای مادرش حج کنند و بعد فرزند فوت می‌کند

- اموالیکه برای مدارس دینی جمع‌آوری می‌شوند در آنها زکات لازم نیست . ۵۳۵
- اگر زکات مال کسی را اداء نمود..... ۵۳۶
- زکات منازل ۵۳۶
- زکات در مغازه و منازلی که برای تجارت نخریده است..... ۵۳۷
- زکات بر مقروض ۵۳۸
- باب المصارف..... ۵۴۰**
- صرف زکات بر شخصی که زمین‌های زیادی دارد ۵۴۰
- زکات دادن به برادر یا زن پدر ۵۴۰
- زکات دادن به کسی که مادرش سیده است..... ۵۴۱
- حکم زکات دادن به سید..... ۵۴۲
- زکات دادن به معتاد..... ۵۴۴
- از زکات چند درصد به مدارس و انجمن‌های اسلامی تعلق می‌گیرد..... ۵۴۴
- زکات برای ائمه مساجد، و یا در ازای حقوق آنان /گرفتن صدقه فطر برای امام مسجد /گرفتن زکات برای کسیکه دین مهر بر ذمه اوست..... ۵۴۶
- جمع‌آوری زکات توسط چند نفر و تقسیم آنها/ سفارش به عامل زکات/ گذاشتن شرط با عامل/ کمک‌کردن به معتادان از پول زکات/ نگهداری پول زکات در بانک..... ۵۴۸
- در صورت مشخص کردن مصرف صدقه یا زکات، وکیل نمی‌تواند خلاف آن عمل کند..... ۵۵۰
- زکات دادن به صاحب زمین ۵۵۲
- گرفتن زکات برای شخصی که امولش را به فرزندانش هبه می‌کند..... ۵۵۳

سفارت سفرای مدارس و جمع‌آوری اعانات و اعطای تشویقی و غیره به سفیر	۵۵۴
بعد از تعیین فقیر از جانب مؤکل در ادای نذر، وکیل نمی‌تواند آن را به کسی	۵۵۷
دیگر بدهد	۵۵۸
زکات دادن به برادران کوچک	۵۵۹
خویشاوندانی که زکات دادن به آنها جایز نیست	۵۶۰
در اموال جمع شده توسط سفیر آیا کسی دیگر بدون اجازه حق تصرف را دارد	یا خیر؟
گرفتن زکات برای شخصی که دارای اموال زیاد می‌باشد	۵۶۲
باب العشر	
۵۶۴	۵۶۴
وجوب عشر یا نصف عشر بر محصولات	۵۶۵
عشر محصول آب سد	۵۶۶
دادن عشر و زکات به جای حقوق امامت / دین مانع وجوب عشر نیست	۵۶۷
عشر در تمام محصول واجب است	۵۶۸
عشر در غسل	۵۷۰
عشر در زعفران	۵۷۰
عشر سهمیه دروگر	۵۷۱
عشر بر موجر است یا مستأجر	۵۷۲
عشر بر موجر است یا بر مستأجر / اگر زمین را بعد از بذر کاری فروخت عشر	بر چه کسی واجب می‌شود؟
۵۷۲	۵۷۴
فروختن گاه و پخل و عشر آن	

- در صورتی که حاصل زمین بیشتر از مبلغ اجاره شده باشد عشر بر موجد است
یا بر مستاجر ۵۷۵
- در زمینی که با آب خرید شده آبیاری شود عشر است یا نصف عشر ۵۷۶
- حکم زکات محصولات کشاورزی در صورت بدهکار بودن کشاورز ۵۷۷
- عشر محصولات قنات‌ها و موتورهای آب ۵۷۸
- در محصول قنات عشر واجب می‌شود / عشر قبل از تفکیک حق کارگر لازم
است ۵۷۹
- عشر قبل از ادای کرایه محصول پرداخت شود یا بعد از آن ۵۸۰
- عشر بر مالک زمین است یا بر کشاورز / عشر بر مالک زمین است یا بر کارگر /
عشر قبل از اعطای حق کارگر است یا بعد از آن ۵۸۱
- کتاب الصوم** ۵۸۴
- مسواک زدن در حال روزه ۵۸۴
- پاک شدن از عادت ماهیانه در ماه رمضان ۵۸۴
- کشیدن دندان در حال روزه ۵۸۵
- فاسد شدن روزه ماه رمضان بچه نابالغ ۵۸۶
- روزه در شش روز شوال ۵۸۶
- افطار نمودن با خرما ۵۸۷
- روزه‌دار بطور فراموشی خورد و بعد به گمان اینکه روزه‌اش باطل شده چیزی
خورد ۵۸۸
- حکم فاسد نمودن روزه قضای رمضان ۵۸۸
- حکم روزه و فدیة برای شخص مریض ۵۸۹

۵۹۰	تتابع در كفاره روزه رمضان
۵۹۱	استفاده از دارو برای جلوگیری از حیض در ماه رمضان
۵۹۲	روزه گرفتن روز عید
۵۹۳	اجرت بر اعتکاف / کم‌تر از ده روز اعتکاف نشستن
۵۹۵	مصرف صدقه فطر
۵۹۶	حکم استفاده مواد مخدر و بلعیدن آن هنگام سحر
۵۹۷	تزریق آمپول در ماه رمضان / نسوار حرام نیست، ناقض روزه است
۵۹۹	کتاب الحج
۵۹۹	طواف در حالت حیض
۶۰۱	کسی که در حج دم بر وی لازم شده اما توانایی آن را ندارد چه کار کند
۶۰۳	پوشیدن زن صورت خود را در حالت احرم
۶۰۴	حج بدل
۶۰۶	مسائل حج بدل
۶۰۸	شرایط حج بدل
۶۰۸	تفصیل شرایط:
۶۱۳	خلاصه شرایط
۶۱۵	حج بدل توسط کسی که خودش حج نکرده
۶۱۶	مسئله حج بدل از وطن آمر
۶۱۶	قران و تمتع در حج بدل
۶۲۳	مصارف و نفقه حج بدل
۶۲۵	در سفر حج قبل از ادای حج وفات کرد

- شخصی که برای حج پول ریخته فوت می کند/ حج بدل شخصی که خودش حج نکرده ۶۲۷
- نیابت برای حج ۶۲۸
- بعد از فرض گشتن حج در وسط راه وفات می کند و وصیت می کند که از طرف من حج کنید ۶۲۹
- فقیری که وارد حرم مکی شود حج بر او فرض می شود یا خیر ۶۳۱
- حج بدل بری امر واقع می شود و به مامور هم ثواب می رسد ۶۳۳
- پوشیدن موزه برای محرم ۶۳۴
- در حال طواف کجا نگاه کند / طواف نفلی را بدون وضو انجام دهد چه لازم می گردد ۶۳۶
- حجاج نمازهای اشراق و چاشت را در قبا بخوانند یا در مسجد النبی / چرا بر حالق صدقه و بر مخلوق دم لازم می گردد / حاجی در طول هفته چند مرتبه به مسجد قبا برود ۶۳۷
- حج کردن با مال حرام ۶۳۹
- استفاده محرم از صابون ۶۳۹
- زنی برای سفر حج بدون محرم همراه زن های محله می رود ۶۴۰
- خواندن چهل نماز در مدینه منوره برای حجاج ۶۴۱
- آیا بر مدیون حج واجب است ۶۴۲
- حج اکبر ۶۴۳
- کتاب النکاح** ۶۴۶
- برای انعقاد نکاح، ایجاب و قبول لازم است ۶۴۶

- ۶۴۶ ایجاب و قبول با الفاظی که بر وعده دلالت می‌کنند
- ۶۴۸ بحث مفصل در مورد خواستگاری
- ۶۵۷ دادن دختر بعنوان رفع اختلاف / سوء اختیار پدر در مورد دختر
- ۶۵۹ عدم انعقاد نکاح با گفتن: این دختر چادر تو است
- ۶۶۰ نکاح چگونه منعقد می‌شود
- ۶۶۱ نکاح شغار
- ۶۶۳ نکاح شغار / اختلاف زوجین در وسایل خانه/تعریف مهر مثل
- در صورت حاضر نبودن وکیل عقد نکاح، فرد دیگر اقدام به عقد می‌کند آیا عقد درست است یا نه؟
- ۶۶۵
- ۶۶۶ وکالت در نکاح
- ۶۶۸ مشخص و مسمی نبودن دختر در عقد نکاح
- ۶۶۹ حکم فرستادن دو شاهد جهت وکالت پیش دختر
- ۶۷۰ فرستادن گواه پیش عروس
- ۶۷۱ نکاح بدون شاهد منعقد نمی‌گردد
- ۶۷۲ حکم ازدواج با اهل کتاب در زمان حاضر
- ۶۷۳ شوهر پس از زفاف مدعی است که منکوحه دوشیزه نبوده
- همسر ادعا دارد که وصیت نامه‌ای در مورد پرورش بچه‌ها و اموال‌شان از شوهر مرحوم خود در دست دارد
- ۶۷۴
- ۶۷۵ اجرت علی النکاح
- ۶۷۶ آیا با گفتن «عروس من است» نکاح منعقد می‌شود یا خیر
- ۶۷۶ نکاح انسان با جن
- ۶۷۷ توکیل در نکاح

- ۶۷۸ زن پس از فوت شوهر در مورد ازدواج خود مختار است
- ۶۸۰ نکاح فضولی را اول رد کرد سپس قبول نمود
- ۶۸۱ نکاح صغیره که به ولایت پدر بوده بعد از بلوغ خیار فسخ را ندارد
- ۶۸۲ حکم شوهر عقیم
- ۶۸۲ دخترش را به این شرط ازدواج داده که جای دیگری نبرد
- ۶۸۳ زنی که در دنیا دو شوهر کرده در جنت با کدام یک می باشد؟
- ۶۸۴ دخترش را به این شرط ازدواج داده که جای دیگری نبرد
- ۶۸۵ شرط گذاشتن در وقت عقد نکاح / شاکی شدن همسر بر علیه شوهر
- ۶۸۷ حدود تأدیب زن / راه حل اختلاف خانوادگی
- ۶۸۸ آیا بدون طلاق شوهر اول، نکاح ثانی درست است؟
- ۶۹۱ باب المحرمات**
- ۶۹۱ ازدواج با نوه های برادر
- ۶۹۱ ازدواج با دختر زن مطلقه خود / ازدواج با دختر زن پدر
- ۶۹۲ ازدواج خواهر زده خانم در حالیکه خانم در نکاح شوهر است
- ۶۹۴ نکاح پسر شوهر با دختر زن پدر از شوهر دیگر جایز است
- ۶۹۵ جمع بین دختر و مادر اندر (نامادری)
- ۶۹۶ ازدواج خانم با دائی و یا عموی مادر شوهر متوفی
- ۶۹۶ حرمت مصاهرت از زنا
- ۶۹۷ بوسه گرفتن عروس
- ۶۹۹ در صورت زنا با مادر زن آیا خانم حرام می گردد یا نه

- از احتلام شدن بر اثر دست زدن مادر خانم حرمت مصاهرت ثابت نمی‌شود
 ۶۹۹
- عدم ثبوت حرمت مصاهرت با انزال بر اثر بوسیدن ۷۰۰
- در صورت انزال شدن حرمت مصاهرت ثابت نمی‌شود ۷۰۱
- حکم زنا با خواهر زن ۷۰۲
- آیا از لواطت حرمت مصاهرت ثابت می‌شود؟ ۷۰۳
- آیا خواهر زن، خاله زن، عمه زن محرم شوهر هستند؟ ۷۰۴
- آیا از زنا نسب ثابت می‌شود/نکاح پسر زانیه و دختر زانی ۷۰۴
- نکاح پسر زانی با دختر زانیه ۷۰۵
- جمع در نکاح بین دو خانمی که محرمیت با هم ندارند ۷۰۶
- فلسفه ازدواج و حکم شرعی آن در مورد پسران و دختران ۷۰۷
- حکمت و فلسفه ازدواج ۷۰۹
- حکم نکاح در مورد پسران و دختران ۷۱۰
- باب الاولیاء و الاکفاء ۷۱۳**
- حکم برابری نسب در نزد احناف در عجم ۷۱۳
- نکاح دادن دوشیزه بالغه توسط پدر بدون رضایت او ۷۱۴
- نکاح دختر دوشیزه بالغه توسط پدرش ۷۱۴
- آیا دختر دوشیزه بالغه اختیار ازدواج دارد یا خیر ۷۱۶
- نکاح دختر نابالغ توسط پدرش ۷۱۷
- اختیار نکاح زن بالغه، عاقله بدست خودش است ولی او حق اجبار ندارد ۷۱۸
- تاثیر وعده در نکاح / حکم جهیزیه‌ای که به دختر می‌دهند ۷۲۰

- ۷۲۲ نکاح دادن صغیر و صغیره توسط پدران آن دو در حضور یک مرد
- ۷۲۳ ازدواج تحمیلی
- ۷۲۴ خیار بلوغ برای پسر صغیر/ وجوب مهر در صورت فسخ نکاح با خیار بلوغ
- ۷۲۵ نکاح فرزند قبل از ولادت
- ۷۲۵ ولایت مادر در حیات پدر/ دختر بالغه اختیار نکاح خود را دارد
- ۷۲۷ آیا ولی ابعد می‌تواند دختر نابالغه را در غیاب ولی اقرب ازدواج دهد
- ۷۲۸ تربیت اولاد و سرپرستی اموال مرحوم
- ۷۳۰ باب المهر**
- ۷۳۰ تقاضای مهر مؤجل غیر معین قبل از طلاق
- ۷۳۱ مهر زن بر ذمه شوهر دین است
- ۷۳۲ حکم هدیه به عروس قبل از زفاف
- ۷۳۲ گرفتن پیشکش و شیر بها
- ۷۳۳ با وفات شوهر کل مهریه لازم می‌گردد
- ۷۳۵ مقدار مهر زن مطلقه غیر مدخول بها
- ۷۳۶ مقدار مهریه مطلقه غیر مدخول بها/ ایفای وعده اعطای طلا واجب نیست
- ۷۳۸ در چه صورتی زن مستحق مهریه کامل است
- ۷۳۹ زن مهر را معاف کرد و شوهر گفت من برایت قربانی می‌کنم
- ۷۴۱ ادای مهر از مال متروکه شوهر
- در صورت وفات نامزد پرداخت کل مهریه از ترکه واجب است/ حکم وسایل
- ۷۴۲ داده شده قبل از زفاف
- ۷۴۳ وجوب ادای مهر با وفات شوهر قبل از زفاف

- ۷۴۴ وجوب مهر با خلوت صحیحه و وفات
- ۷۴۵ وجوب مهر کامل بعد از خلوت صحیحه
- ۷۴۶ تصرف شوهر در اموال همسر
- ۷۴۷ اختلاف زوجین در وسایل خانه و حق پرورش فرزندان
- ۷۴۸ آیا پدر می‌تواند از مهریه دختر معاف کند؟
- ۷۵۰ مهر السرّ و العلانیة / در نکاح بدون ذکر مهر، مهر مثل واجب است
- ۷۵۱ مهر السرّ و العلانیة / در نکاح بدون ذکر مهر، مهر مثل واجب است
- ۷۵۳ کتاب الطلاق**
- ۷۵۳ طلاق قبل از زفاف و خلوت صحیحه
- ۷۵۴ به همسر گفت اگر این کار را کردی، خانه و نان من بر تو حرام
- ۷۵۵ بعد از اقرار به طلاق در حالت طبیعی، مدعیست که سرگیجه داشته‌ام
- ۷۵۶ راه حل شخصی که به «کل امرأه اتزوجها فهی طالق» قسم خورده است
- ۷۵۷ طلاق معلق به شرط
- آیا استثناء قلبی اعتبار ندارد / راه حل شخصی که طلاق ثلاثه را معلق به کاری کرده است
- ۷۵۸ بطرف خانم سه سنگ پرتاب کرده است / زوجین در تلفظ الفاظ طلاق اختلاف دارند
- ۷۶۰ تفریق بخاطر ندادن نققه و مهریه / اختلاف زوجین در نشوز بودن
- ۷۶۲ طلاق حق شوهر است / حضانت حق مادر است / قیمومیت اموال صغیره بدست چه کسی است
- ۷۶۴ حکم یمین فور در طلاق
- ۷۶۷

- شخصی گفت: زنم یک طلاق شرعی داده شد، از این به بعد از زنی و مردی با
 ۷۶۸ من، خارج است.
- ۷۶۹ طلاق را به انجام دادن کاری معلق نمود.
- ۷۷۰ شوهر مدعی یک طلاق است و زن مدعی سه طلاق.
- ۷۷۲ به همسرش گفت تو سه طلاقی.....
- ۷۷۴ طلاق دادن در حالت نشه بر اثر استفاده مواد مخدر و مشروبات الکلی.....
- ۷۷۵ حد صحت در تلفظ الفاظ طلاق/ طلاق را بر انجام دادن کاری معلق کرد و سپس بطور فراموشی آن کار را انجام داد.....
- ۷۷۶ طلاق قبل از نکاح/ طلاق را به خواستگاری فرد معین معلق کرده اگر کسی دیگر خواستگاری کند حانث نمی شود.....
- ۷۷۷ به خانمش گفت: خلاصی.....
- ۷۷۸ پس از ایقاع سه طلاق مدت درازی با همسرش زندگی کرده است.....
- ۷۷۹ به خانمش گفت: دیگر زن من نیستی.....
- ۷۸۰ طلاق را بر انجام دادن کاری معلق کرد، سپس کار را انجام داد.....
- ۷۸۱ راه حل شخصی که گفته: اگر فلانی را داماد کنم زنم طلاق است.....
- ۷۸۲ درظهار قبل از اداء كفاره مقاربت کرد/ در كفاره ظهار چند روز روزه بگیرد.....
- ۷۸۳ معلق کردن طلاق بر انجام ندادن کاری.....
- ۷۸۴ طلاق دادن در حالت خواب.....
- ۷۸۴ اگر از شما پول طلب کنم زنم طلاق است.....
- ۷۸۵ طلاق مکره/ در تعداد طلاق شک دارد.....
- ۷۸۷ تلفظ طلاق اکراهاً و اخبار آن اختیاریاً.....
- ۷۸۸ با اجبار طلاق همسرش را نوشت.....

- ۷۸۹ برو تو مادر و خواهر من هستی
- زن بیگانه می‌گوید: من همسر شما هستم گفت: طلاق، خانمش طلاق
نمی‌شود ۷۹۰
- به همسرش گفت: ۱، ۲، ۳ طلاق، خواهر و مادر منی ۷۹۱
- اگر زن من سوار ماشین شما شود یا در خانه شما بیاید در جمع فرزندانم باشد
..... ۷۹۲
- سوگند به طلاق خورده که از منزل مادر زنش چیزی نمی‌خورد ۷۹۲
- حکم منکر طلاق / شهادت پدر برای دختر / خودم را از زن و فرزند خلاص
کردم ۷۹۴
- شخصی سوگند به سه طلاق خورده که اگر در زمین پدرم سکونت ورزم ۷۹۵
- طلاق بدون اضافه در حالت عصبانیت ۷۹۶
- تفویض طلاق به همسر ۷۹۸
- نوشتن طلاق با اجبار دیگران بدون تلفظ طلاق ۸۰۰
- همسرش را گفت: از خانه بیرون شو، برو به خانه پدر خود ۸۰۱
- طلاق دادن در حالت دیوانگی ۸۰۲
- حکم تعلیق طلاق قبل از نکاح ۸۰۳
- اگر تا فردا یا پس فردا پول را نیاوردم زخم طلاق است ۸۰۴
- به زن گفت: از این لحظه به بعد بمنزله خواهوم هستی ۸۰۶
- طلاق در حالت عصبانیت ۸۰۷
- راه حل شخصی که گفته: اگر فلان کار را کردم «کلما»، زن طلاق باشم ۸۰۸
- مطلقه بعد از هفتاد روز اقدام به نکاح ثانی نمود ۸۱۰
- همسر خود را طلاق داده به شرطی که با دیگری نکاح نکند ۸۱۱

- ۸۱۲ سوگند به طلاق خورده که اگر همسرش را به خانه پدر او به برد.....
- ۸۱۳ ماشینش را بفروشد زنش طلاق ثلاثه.....
- ۸۱۴ سوگند خورده اگر تریاک بکشم زنم سه طلاق است.....
- ۸۱۵ نوشتن طلاقنامه با اجبار و استثناء متصل به آن.....
- ۸۱۶ اگر در این خانه آمدم زنم طلاق است سپس برای ملاقات آمد.....
- ۸۱۷ به نامزدش گفت: «آزاد است» و باز گفت: طلاق است.....
- ۸۱۸ به وارثین خانم گفت: «بیایید دختر خود را ببرید» و آنها او را بردند.....
- ۸۱۹ به همسرش می گوید اگر با تو بخوابم با مادر و خواهرم بخوابم.....
- ۸۱۹ شوهر به خانم خود می گوید: «تو مخرج نداری».....
- ۸۲۰ اگر قلیان کشیدی طلاق هستی.....
- به همسرش می گوید من تو را لازم ندارم و بعد از مدتی با او مقاربت می کند.....
- ۸۲۱.....
- ۸۲۲ به همسرش گفت: بروید، مادر و خواهر من هستید.....
- ۸۲۲ سه سنگ در کف دست زن گذاشته و گفته: «تو مادر و خواهر من هستی».....
- ۸۲۳ برو تو مادر و خواهر من هستی.....
- به همسرش گفت: «تو بر من حرام هستی تا وقتی که نکاح دیگری نکرده‌ام».....
- ۸۲۴.....
- اگر تا شصت روز به خانه نیامدم پدر همسرم می تواند دختر خود را به کسی دیگر بدهد.....
- ۸۲۵.....
- ۸۲۶ با خشم به زنش گفت: «یک، دو، سه».....
- ۸۲۸ راه حل عدم وقوع طلاقی که معلق به هر ازدواج است.....

- ۸۲۹ به دروغ می‌گوید: من زن طلاق خورده‌ام
- ۸۳۰ شخصی گفت: به عوض خانم مادرش را بغل کنم
- ۸۳۰ آهسته گفته: طلاق است، طلاق است، طلاق است، کلمات زوجه‌ها فهی طالق
- ۸۳۲ اگر خودم یا برادرم با این دختر ازدواج کند، زن من طلاق است
- ۸۳۳ شوهر در حالی خلع می‌کند که از مفهوم آن اطلاعی ندارد
- فردی می‌گوید: زنم طلاق اگر یکی از شما را نکشم، چه وقت طلاق واقع می‌شود.....
- ۸۳۵ طلاق قبل از دخول و نسبت آن به زمان گذشته
- ۸۳۶ شوهر فاسق است همسرش چه کار کند
- ۸۳۸ به زنش می‌گوید: «طلاق، طلاق، طلاق»
- ۸۳۹ شخص به عمد تظاهر به دیوانگی کرده و خانمش را طلاق می‌دهد/ این شخص سفیه است یا مجنون یا معتوه
- ۸۳۹ ثبوت حرمت مصاهرت در صورت ملاعبت با زنی/ با مادر زن مسافرت کرد و احتلام شد/ از لواطت با مردی، زنش طلاق نمی‌شود
- ۸۴۲ شهادت به طلاق علیه فردی که با هم عداوت دنیوی دارند
- ۸۴۳ به مادر خانم خود می‌گوید: اگر منظورت طلاق دختری می‌باشد، این طلاقش است
- ۸۴۵ اگر به زنش گفت: «اگر با تو جماع کنم با مادرم جماع کنم»
- ۸۴۶ اگر از فلان طایفه زن بگیرم طلاق است، طلاق است، طلاق است
- ۸۴۷ شخص با عروس خود زنا کرد/ با خانمی زنا کرده بود بعداً دختر آن را ازدواج نمود
- ۸۴۸ راه حل تعلیق طلاق ثلاثه به وارد شدن به خانه
- ۸۴۹

- شخصی گفته: زخم طلاق باشد اگر دخترم را به تو به زور بدهم ۸۵۰
- اگر در این مکان خانه بسازی و ساکن باشی زن بنده طلاق است ۸۵۱
- شخص مجردی گفته: اگر تا دو سال تریاک بکشم زخم طلاق است / آیا کشیدن تریاک با خوردن آن یکی است ۸۵۲
- اگر ازدواج کردم زخم طلاق است ۸۵۳
- به برادرش می‌گوید: تا زمان که تو دست از این کارهای زشت برداری، زن من طلاق است اگر با تو صحبت کنم ۸۵۴
- اگر تا فلان روز اجناس را تحویل ندادم زخم طلاق است قبل از موعد آنها را تحویل داده و باز به او هبه شده‌اند ۸۵۵
- شوهر گفت: یک، دو، برای سومین بار دهان او را با دست می‌گیرند ۸۵۶
- شوهر گفت: یک، دو، سه، تو مادر و خواهر منی ۸۵۷
- به خانم گفت: طلاق برو بیرون، برو بیرون من نمی‌خواهم تو را نگه دارم ۸۶۱
- با همسر خلع می‌کند به شرط این که اگر زن جای دیگر نکاح کرد مبلغ تعیین شده را به او تحویل دهد ۸۶۲
- در حال خشم می‌گوید: مادر و خواهرم هستی و بعد در حالت عادی چندین مرتبه لفظ طلاق را تکرار می‌کند ۸۶۴
- طلاقنامه نامزد را امضاء کرده و در آن نوشته (طلاق سنت داد) ۸۶۷
- شخصی می‌گوید: رفتن به رختخواب این زن برایم حرام است ۸۶۸
- به زنش گفت تو ۱۳۰ طلاق ۸۶۹
- توکیل در نکاح / طلاق قبل از زفاف / طلاق علی مال ۸۷۰
- طلاق همسر را در دل تصور کرد و بعد گفت: از من خلاص است ۸۷۱
- بعد از طلاق ثلاثه بدون حلاله برای شوهر اول جایز نمی‌باشد ۸۷۳

- همسرش را گفت: «تو خواهر و مادرمی» یا «تو بر من حرامی» ۸۷۴
- بعد از گذشت عدت شوهر حق رجوع را ندارد ۸۷۷
- معلق کردن طلاق به آمدن مادر زن به خانه داماد ۸۷۸
- طلاق مدهوش و مغتاض ۸۷۹
- به همسرش گفت: تو را خواهر و مادر می‌کنم ۸۸۱
- تعلیق طلاق به انجام ندادن کاری ۸۸۱
- اگر خانم خود را به خانه دیگر منتقل کنم خواهر و مادر من است ۸۸۲
- بعد از طلاق رجعی بدون تجدید عقد حق رجوع دارد ۸۸۳
- تعلیق طلاق ۸۸۴
- تو زن من نیستی، من تو را نمی‌خواهم، آیا طلاق است یا خیر؟ ۸۸۴
- به همسرش می‌گوید: تو طلاقی، بعد می‌گویی: تو را طلاق دادم ۸۸۶
- به نامزدش گفت: شما خواهر و مادر من هستید اگر فلان کار را انجام دهم / اگر فلان کس را نکشتم شما طلاق هستید ۸۸۶
- با طلاق قبل از زفاف نصف مهریه لازم می‌شود ۸۸۸
- اگر از خانه بیرون رفتی سر شما در بغلم گذاشته نمی‌شود ۸۸۹
- امضاء کردن طلاق نامه / مهر قبل از زفاف ۸۹۰
- شوهر گفت: برو خانه برادرت و اصلاً برنگرد ۸۹۲
- شخصی زن طلاق خورده که فلانی را در اتاق نمی‌گذارم ۸۹۳
- در نامه‌ای نوشته: من می‌خواهم دختر شما را طلاق ثلاثه بدهم ۸۹۳
- اگر تریاک بکشم زنم طلاق است، و بعد تریاک کشید ۸۹۴
- شوهر می‌گوید: همسرم خواهر و مادر من است ۸۹۵
- حلاله کردن پس از طلاق ثلاثه ۸۹۵

- طلاق را به تریاک کشیدن معلق می‌کند و بعد چندین مرتبه تریاک می‌کشد... ۸۹۶
- شخصی که مشکل اعصاب دارد آیا طلاق او واقع می‌شود؟..... ۸۹۷
- با تکرار سه مرتبه لفظ طلاق خانم مغلظه می‌گردد..... ۸۹۷
- لازم بودن حضور شوهر در مجلس شهادت بر طلاق ۸۹۸
- راه حل فردی که سوگند خورده است: اگر فلانی را بگذارم که داماد فلان شود
- زنم طلاق ثلاثه است ۸۹۹
- شوهر گفت آزاد هستی، خواهر و مادرم هستی..... ۹۰۰
- به خانمش گفت: زنم سه طلاق اگر شما را بگذارم که به خانه مادرت بروید ۹۰۱
- رجوع در طلاق بائن قبل از زفاف ۹۰۱
- اگر این لحاف‌هائیکه، اینجا گذاشته‌اند بیرون از خانه نکنم زنم سه طلاق است
- ۹۰۲
- ازدواج مجدد با نامزد بعد از طلاق ثلاثه ۹۰۳
- باب الحضانة و العدة و النفقة..... ۹۰۵**
- بازداشتن همسر از ملاقات با محارم در وقت احتمال فتنه و فساد ۹۰۵
- پدر نفقه دختر خویش را در ایام زندانی بودن از جیب خود داده آیا می‌تواند این
- هزینه را از او بگیرد ۹۰۶
- دختر عاقله و بالغه در زندگی با برادران خویش خود مختار است ۹۰۷
- زن کارمند که در عدت وفات بسر می‌برد می‌تواند سر کار اداری خود حاضر
- شود یا خیر؟ ۹۰۸
- پرورش فرزند دیگران/ حق والدین بر فرزند ۹۱۰
- مخارجی که پدر دختر متحمل شده آیا از شوهر گرفته می‌شود؟ ۹۱۵

- پس از طلاق ثلاثه مدتی با هم زندگی کرده‌اند آیا نسب فرزندان ثابت می‌شود
یا نه ۹۱۶
- راه حل شخصی که گفته: اگر فلانی دخترش را به عمرو بدهد، یا فلان کار را
انجام دهد، زخم طلاق است..... ۹۱۷
- شخص معتادی قسم به ترک اعتیاد خورد حالا اگر تریاک نکشد می‌میرد چه کار
کند ۹۱۹
- قسم خورد اگر پدر منزل را بفروشد همسرم طلاق باشد ۹۱۹
- قسم (طلاق) خورده هر وئین نکشد آیا از کشیدن تریاک و مرفین حائث می‌شود
..... ۹۲۱
- مقدار کفاره یمین ۹۲۲
- تداخل کفارات یمین ۹۲۳
- تتابع در کفاره قتل و وقوع حیض در هنگام روزه کفاره ۹۲۴
- اگر از گوشت گوسفندان دامادم بخورم گوشت خوک بخورم..... ۹۲۵
- سوگند خورد که نه تریاک بکشم نه هر وئین ۹۲۶
- بجای حیوان منذور قیمت آن را صدقه کند ۹۲۷
- اگر پیش این زنت رفتی زنان من طلاق‌اند/زن‌هایم طلاق‌اند اگر آن زن را نکشم
..... ۹۲۸
- تعلیق طلاق به ازدواج دختر ۹۲۹
- به خانمش گفته: تا وقتیکه حرفت را پس‌نگیری تو طلاقمی ۹۳۰
- به خانمش گفته: بدون اجازه اگر خانه پدرت رفتی همانجا بمان، بعد خانم رفته
است ۹۳۲
- اگر شما را در این منزل سکونت دهم، زخم هفت مرتبه طلاق شود..... ۹۳۲

- در حالت خشم گفت: یک، دو، سه، طلاقى ۹۳۳
- تا وقتى اخلاق را خوب نکردى به خانه نیایى ۹۳۵
- همسرش را مى گوید: زنى هفتاد طلاق است اگر تو را طلاق دهم ۹۳۶
- بعد از امضای دفترچه محضرى مدعى است که از محتوای آن اطلاعى نداشته
است ۹۳۶
- معلق طلاق به ثبوت دزدى ۹۳۸
- وکالت دادن به همسر اول برای طلاق دادن همسر دوم ۹۴۰
- در وقت طلاق شوهر مدعى جنون است ۹۴۱
- اگر به فلان جا برود زن من نیست ۹۴۲
- تقاضای طلاق خانم بعلى بد گمان بودن شوهر به او ۹۴۴
- طلاق دادن توسط وکیل / خلع ۹۴۶
- در حالت خشم بگوید: اگر زنى را داشته باشم مادرش را داشته باشم ۹۴۸
- ادعای شوهر مبنی بر دیوانگى هنگام عقد و بعد از آن ۹۴۸
- کتابت طلاق نامه به جبر و اکراه ۹۵۰
- استثناء با انشاء الله / سوگند دادن معتاد به طلاق ۹۵۱
- به همسر گفت: رجوع من بو تو حرام است ۹۵۳
- اگر همسر مرا تا فلان ساعت نیاورد خلاص است ۹۵۴
- به همسرش گفته: اگر به دادگاه شکایت کردى سه طلاق، خانم بعد از
یکسال شکایت کرد ۹۵۴
- به طلاقم سوگند است اگر این کار را بکنم ۹۵۵
- شخصى چنین گفته: اگر با فلانى صحبت کنم هر زن بگیرم طلاق باشد ۹۵۶
- آیا با مطلقه شدن خانم مهریه ساقط مى شود ۹۵۷

- اگر وام مرا تا سه روز نداد همسرم طلاق اگر او را نکشم ۹۵۸
- به دروغ ادعای می‌کند که نامزد خود را طلاق داده‌ام ۹۶۱
- اگر به تبلیغ رفتی طلاق ۹۶۲
- اگر تا دو هفته یا تا دو ماه با تو نزدیکی کنم طلاق ۹۶۲
- اختلاف زن و شوهر در تعداد طلاق ۹۶۳
- اطاعت از دستور والدین در مورد طلاق خانم ۹۶۵
- طلاق مدهوش ۹۶۶
- زن مدعی دو طلاق و شوهر مدعی یک طلاق است ۹۶۷
- طلاق شخص معتاد ۹۶۸
- بر تعداد طلاق دو گواه موجود است آیا طلاق واقع می‌شود ۹۶۹
- راه حل زن مطلقه ثلاثه ۹۷۰
- طلاق مردی که توانایی مقاربت را ندارد ۹۷۱
- عدت زنی که قبل از خلوه صحیحه مطلقه شده است ۹۷۲
- بعد از طلاق دادن ادعا دارد که اختلال حواس داشته است ۹۷۳
- اگر این کار را انجام دادی خانمم نیستی، حکمش چیست ۹۷۴
- چرا در طلاق قبل از مقاربت نصف مهریه واجب می‌شود؟ ۹۷۵
- برای ترساندن زن سه طلاق داده، آیا طلاق واقع شده ۹۷۶
- از گذاشتن دست بر سه عدد سنگ آیا طلاق واقع می‌شود؟ ۹۷۸
- به خانمش گفته: تو مادر و خواهرم هستی ۹۷۹
- خانم ادعا طلاق دارد و شوهر منکر آن است ۹۸۱
- حکم یک بار طلاق دادن ۹۸۲
- اگر رفتی دوباره حق برگشتن بخانه من نداری ۹۸۳

- آیا مؤکل قبل از اقدام وکیل به طلاق، می‌تواند او را معزول کند؟ ۹۸۴
- تعلیق طلاق ۹۸۵
- طلاق ثلاثه زن در مقابل تهدید به خودکشی و درخواست طلاق از طرف زن ۹۸۶
- اگر مرا برادرم تنبیه کند یا کسی دیگر را امر کند زنم سه طلاق است ۹۸۷
- بر زبان آوردن لفظ طلاق بدون منسوب کردن آن به زن ۹۸۸
- تعلیق طلاق به رفتن در جایی ۹۸۹
- تعلیق طلاق ۹۹۰
- «تو بر من روا نیستی» طلاق بشمار می‌رود/تو دیگر از من مرخصی به خانه پدرت برو ۹۹۱
- به خانمش گفت: طلاقی، طلاقی، تو مثل خواهر و مادر منی ۹۹۲
- اگر بدون اجازه من به خانه پدر و مادرت رفتی به سه طلاق مطلقه هستی ۹۹۳
- طلاق زن را معلق به دیدن تلویزیون کرد آیا شامل ویدئو هم می‌شود یا خیر؟ ۹۹۴
- با نامزدش خلوت صحیحه داشته و دو بار کلمه طلاق را تلفظ کرده است ۹۹۶
- من زنم را یک طلاق و دو طلاق و سه طلاق دادم ۹۹۷
- حضانت تا چه زمانی حق مادر است در صورتی که عصبه وجود دارد ۹۹۸
- نکاح دادن عصبه دختر را و تعیین مهریه کم ۱۰۰۳
- طلاق ثلاثه درحالی که زن حامله است و حضانت فرزندان ۱۰۰۳
- حقوق زوجه بعد از طلاق / حق پرورش فرزندان ۱۰۰۵
- اختلاف در وسایل خانه / مسکن و نفقه زوجه / حق پرورش فرزندان ۱۰۰۶
- حق حضانت بعد از سن ده سالگی ۱۰۰۹

- ۱۰۱۰ حکم حضانت فرزندان
- ۱۰۱۳ اشکالات بنده خدا نظر بر فتوی مذکور
- حق حضانت فرزند کوچک در صورت ازدواج مادر / چگونگی تقسیم وسائل
 ۱۰۱۵ خانه بین همسر و شوهر
- ۱۰۱۷ حق حضانت و پرورش فرزند از آن کیست
- ۱۰۱۹ حق حضانت و ازدواج دختران نابالغ
- ۱۰۲۰ نفقه زنی که شوهرش مفقودالامر است
- ۱۰۲۱ به دوستش می‌گوید زنم سه طلاق اگر شما کاری بگوئید و من نکنم
- قسم خورد همسرش را در خانه برای سکونت نمی‌گذارد اگر همسرش برای
 یک روز یا کم‌تر از آن بیاید ۱۰۲۲
- ۱۰۲۴ کتاب الرُّضَاع**
- نوه‌ای که از مادر بزرگ شیر خورده نمی‌تواند نوه‌های دیگر او را ازدواج نماید
 ۱۰۲۴
- ۱۰۲۵ با گذاشتن پستان در دهان کودک رضاع ثابت نمی‌شود
- ۱۰۲۵ مخلوط کردن شیر با داروی گیاهی
- ۱۰۲۶ بر شیردهی یک زن گواهی می‌دهد
- ۱۰۲۷ نصاب گواهی در شیردهی
- ۱۰۲۸ نصاب لازم برای ثبوت شیردهی
- ۱۰۲۹ تعداد گواه برای اثبات رضاع
- ۱۰۳۰ گواهی بر شیردهی بعد از ازدواج
- ۱۰۳۱ ازدواج با دو خواهر رضاعی و روش تفریق بین آنها

- مکیدن پستانی که شیر نداشته باشد/ ثبوت محرمیت بین شیرخوار و دیگر فرزندان شیرده..... ۱۰۳۲
- نوه‌ای از مادر بزرگش شیر خورده محرم بقیه نوه‌های او قرار می‌گیرد..... ۱۰۳۳
- از جدّه غیر حقیقی شیر خورده است..... ۱۰۳۴
- چند مسئله در مورد شیرخوارگی..... ۱۰۳۵
- حکم آب سفیدی که از پستان خارج می‌شود..... ۱۰۳۶
- حکم شیرری که با شیر خشک مخلوط شود..... ۱۰۳۷
- نکاح بین فرزندان شیر دهنده و شیر خوار و نیز بین نوه‌های آنها..... ۱۰۳۸
- ازدواج با خواهر نسبی دایی رضاعی جایز است..... ۱۰۳۹
- شیر خورنده محرم شیر دهنده می‌شود/ عدم محرمیت با برادر و خواهر شیر خورنده..... ۱۰۳۹
- نکاح خواهر رضاعی شرعاً جایز نمی‌باشد..... ۱۰۴۰
- ازدواج با خواهر نسبی برادر رضاعی..... ۱۰۴۱
- حکم ازدواج خواهر رضاعی نسبی..... ۱۰۴۱
- ازدواج بین دایی و خواهر زاده رضاعی..... ۱۰۴۲
- عدم ثبوت حرمت رضاع بین فرزندان شیر دهنده و خواهر شیر خوار..... ۱۰۴۳
- شیر دادن فرزند در حال جنابت..... ۱۰۴۳
- ثابت نشدن حرمت رضاع بین برادر شیر خوار با دختر شیر دهنده..... ۱۰۴۴
- نکاح بین دایی و خواهر زاده رضاعی..... ۱۰۴۵
- کتاب الایمان و الذنور..... ۱۰۴۶**
- مصرف نذر..... ۱۰۴۶

- با چه کلماتی نذر ثابت می‌شود/ سقوط منذور در صورت هلاک شدن آن. ۱۰۴۷
- چیز نذر شده گم شد نذر ساقط می‌گردد..... ۱۰۴۸
- مرا هفتاد سوگند است که فلان کار را نکنم..... ۱۰۴۹
- روزه یکماه نذر می‌کند و حال استطاعت بجای آوردن آن را ندارد..... ۱۰۵۰
- مصرف نذر چه کسانی هستند؟..... ۱۰۵۱
- نذر معلق..... ۱۰۵۳
- نذر چیزی با اوصاف معین..... ۱۰۵۴
- اگر به خانه فلانی بدون اجازه بروی طلاق ثلاثه هستی و در قلب نیت سه روز را داشت..... ۱۰۵۵
- دادن چیز نذر شده به والدین و فرزندان جایز نمی‌باشد..... ۱۰۵۶
- نذر به نام خدا/ توسل جستن به پیامبران و اولیاء الله..... ۱۰۵۷
- مقدار کفاره یمین/ تعدد کفارات قسم و تداخل آنها..... ۱۰۶۰
- قسم به «کُلُّما»..... ۱۰۶۲
- قسم به طلاق خورد که فلان کار را انجام نمی‌دهم و بعد انجام داد/ دو نفر به انجام ندادن کاری قسم خوردند بعد یکی انجام داد دیگری حانث نمی‌شود..... ۱۰۶۲
- یکی از دو همسایه مشترک در منزل به دیگری می‌گوید: زخم مادرم باشد اگر تو را در اینجا بگذارم..... ۱۰۶۳
- زخم طلاق ثلاثه باد که دخترانم را به پسران فلانی نمی‌دهم..... ۱۰۶۴
- قسم خوردن به مذهب، سوگند محسوب نمی‌شود..... ۱۰۶۵
- قسم به طلاق خورده اگر فلانی را نکشد، چه وقت حانث می‌شود؟..... ۱۰۶۶
- سوگند خورده که تریاک نمی‌کشم حال تریاک را می‌خورد..... ۱۰۶۷

- زن طلاق خورد که با فلان و فلان صحبت نمی‌کنم و بعد با یکی صحبت کرد
 ۱۰۶۸.....
- قسم خورده که مال فلانی را بر نمی‌دارم و از قبل مالی از او در دست حالف
 است ۱۰۶۹
- اگر فلان روز فلانی را نکشم زخم طلاق ثلاثه است و حالف در آن روز در
 زندان بسر می‌برد ۱۰۷۰
- آیا نیت حالف معتبر است ۱۰۷۹
- شخصی می‌گوید: بخدا قسم تا زمانیکه من زن دیگری برای خود عقد نکنم
 دختر فلانی طلاقه، طلاقه، طلاقه ۱۰۸۰
- زن من یکصد و سی طلاق اگر با تو همسایه شوم ۱۰۸۱
- کفاره قسم ۱۰۸۲
- قسم به قرآن ۱۰۸۳
- اگر دوباره تریاک کشیدم زخم طلاق است ۱۰۸۴
- کتاب الحدود** ۱۰۸۵
- حکم رفع اکراه از مکره و ارتکاب جوم در این حالت / سارق بهنگام ارتکاب
 سرقت غیر مکلف بوده ۱۰۸۵
- شخصی زن هفتاد ساله خود را متهم به زنا می‌کند ۱۰۸۷
- برداشتن کفش‌ها از مسجد و باقی گذاشتن کفش‌های دیگر ۱۰۸۹
- کتاب اللقطة و اللقيط** ۱۰۹۱
- استفاده از مال دیگران بدون اجازه وی ۱۰۹۱
- حکم لقطه‌ای که صاحبش مشخص نیست ۱۰۹۲

۱۰۹۴.....	کتاب الشركة
۱۰۹۴.....	تعمیر چاه مشترک توسط یک نفر
.....	فروش زمین مشاع بدون رضایت شرکاء/ تقسیم زمین توسط معتمدین محل
۱۱۰۰.....	بدون حضور وکیل شخص غایب
۱۱۰۲.....	حکم شرکت عقد که یک شریک کارکرده است
۱۱۰۴.....	شرکت و فروع آن
.....	بعد از فروختن مال مشترک و گذشتن چند سال یکی از شرکاء ادعای سهم دارد
۱۱۰۷.....
.....	عزل شریک بدون اطلاع او/ آنچه از قرض مشترک گرفته می شود مشترک است
۱۱۰۸.....
۱۱۰۹.....	اگر پدر و پسر با هم کار کنند
۱۱۱۰.....	قنات مشترک را بعد از منهدم شدن یکی از شرکاء آباد کرد
۱۱۱۲.....	خرج و جریمه شریکی که بخاطر مال شرکت دستگیر می شود
۱۱۱۳.....	کسب و کار مشترک بین پدر و پسر
۱۱۱۴.....	شرکت در نفع و ضرر
۱۱۱۵.....	شرکت صنائع و اعمال بدون عمل صاحب ابزار
۱۱۱۸.....	شرکت صاحب دکان در صورتی که جنس ندارد
۱۱۱۹.....	عقد شرکت را به زمان آینده معلق می کند
۱۱۲۰.....	فرزند و پدر با هم کار می کنند تمام اموال مال پدر می باشد
۱۱۲۱.....	روش تقسیم فائده بین دو شریک که در سرمایه با هم برابر نیستند
۱۱۲۳.....	شرایط شریک بودن پدر با سرمایه فرزند/ حکم مال پدر بعد از مرگ
۱۱۲۵.....	کسب پدر و پسر یکجا و کسب پسر به تنهایی بعد از ناتوانی پدر

- احیاء قنات توسط چند نفر بصورت شراکت/ مالک اصلی سهمیه خود را
فروخت شریک قبلی با مالک جدید شریک می‌شود..... ۱۱۲۶
- کتاب البیوع**..... ۱۱۲۹
- بیع با ذکر حدود اربعه و رویت عینی..... ۱۱۲۹
- ادعای خرید از مادر خویش بدون مدرک..... ۱۱۳۱
- سکوت فرزند در وقت فروختن پدر زمینش را و ادعای آن بعد از آن..... ۱۱۳۲
- حکم پا جوش درخت خرما در صورت فروش اصل درخت خرما..... ۱۱۳۳
- ناپدید شدن مبیع سفارشی داده شده از تهران بین راه ضمانش بر عهده کیست؟
..... ۱۱۳۴
- حق از مرور زمان در صورت اقرار خصم یا عذر ظالم بودن مدعی علیه ساقط
نمی‌شود..... ۱۱۳۶
- جهت نگاه کردن چیزی از مغازه برداشت، از دستش افتاد و شکست..... ۱۱۳۸
- بیع الوفاء..... ۱۱۳۹
- بانک منزلی را می‌خرد و به کارمند به صورت اقساطی می‌فروشد..... ۱۱۴۰
- بیرون کردن سند و تحویل آن وظیفه بائع است یا مشتری؟..... ۱۱۴۱
- فروختن چیزی که در ملکش نباشد، بیع منعقد نگشته..... ۱۱۴۲
- فروش ماشین و نداشتن سند در نتیجه با دیگری عوض کردن قبل از تحویل
توسط مأمورین ضبط شده است..... ۱۱۴۳
- فروش ماشین در ازای ماشین مدل بالا و تحویل آن بعد دو ماه..... ۱۱۴۵
- فروختن خون و کارت خون حرام است..... ۱۱۴۸

مشتری بائع را فریب داده زمینش را بغبن فاحش می‌خرد بائع حق فسخ دارد	۱۱۴۹
البيع بالنقد و النسيئه باجال مختلفه	۱۱۵۰
فروش کارت بازرگانی و پيله وری	۱۱۵۱
خرید و فروش کوپن مواد غذایی	۱۱۵۲
بيع بالهزال	۱۱۵۳
حکم بيع عينه	۱۱۵۴
پارچه فروخته شده از دست بائع هلاک شد	۱۱۵۶
ادعای خرید زمین و بیعانه	۱۱۵۹
بعد از فروختن درختها برای زمین مستحق در آمد	۱۱۶۲
حکم فروختن عروسک	۱۱۶۲
فروختن آرد نانوائی	۱۱۶۳
بيع بالاقساط	۱۱۶۳
بانک ماشین را به ۵۰۰/۰۰۰ تومان خریده و به ۵۵۰/۰۰۰ تومان می‌فروشد	۱۱۶۴
به مشتری می‌گوید: پولم را اگر تا یکماه دادی پانصد هزارتومان و اگر بعد از یکسال دادی یک میلیون	۱۱۶۵
معامله آهن ۶۱ با آهن ۱۸	۱۱۶۶
منزل نا تمامی را گرفت به شرطیکه فروشنده تکمیل کرده تحویل بدهد	۱۱۶۶
ضع و تعجیل	۱۱۶۷
فروختن فیش‌های بانکی	۱۱۶۸
فروختن نوبت حج	۱۱۶۹
فروختن نوبت حج	۱۱۷۱

- فسخ معامله به خاطر غبن فاحش و فریب از طرف مشتری ۱۱۷۲
- بائع وسیله‌اش را می‌فروشد و قبل از قبض به قیمت کم‌تری می‌خرد ۱۱۷۳
- فروشنده بعد از تسلیم میبوع به مشتری حق استرداد آن را ندارد ۱۱۷۴
- چیزی را نقداً می‌خرد و به قیمت بالاتری نسیه می‌دهد ۱۱۷۵
- فروش محصولات قبل از فرا رسیدن فصل برداشت، به نرخ روز تحویل ۱۱۷۶
- منزلی را فروخت بعد از مترائ نمودن مساحت زمین کم درآمد مشتری حق فسخ دارد ۱۱۷۷
- زمین مشترک را بدون اجازه بقیه فروخت بعد از مدتی از جانب صاحبان زمین ادعای استحقاق شد ۱۱۷۸
- فروش و واگذاری حق ترخیص کالا از مناطق آزاد تجاری ۱۱۸۱
- شراء ما باع باقل مماً باع اذا انتقص ولم یبق علی حاله الاول عند البیع ۱۱۸۳
- دائن می‌گوید: اگر تا سیزده روز وام شما را ندادم این زمین مال شماست و تا سه ماه وام را پرداخت نکرده است ۱۱۸۵
- به دائن می‌گوید ماشین خود را بطور نسیه به من بفروش و سپس آن را به کسی دیگر نقدی بفروش و قرض خود را بردار ۱۱۸۶
- صد هزار روپیه به کسی داده‌است که جنس بخرد سپس اضافه بر آن مبلغ سیصد هزار تومان به او نفع بدهد ۱۱۸۸
- مقداری از زمین اشتبهاً در سند دیگری درج شده است ۱۱۸۹
- بیع نقد و نسیه با تفاوت قیمت ۱۱۹۰
- خریدن ماشین فروخته شده‌اش را به قیمت کم‌تر از قیمت فروش ۱۱۹۲
- بیع ارث قبل از تقسیم ترکه ۱۱۹۳
- استفسار در مورد بیع ارث قبل از تقسیم ترکه ۱۱۹۵

- گیاه خودر و در ملک شخصی و حدود تصرفات صاحب زمین و فروختن گیاه خودرو ۱۱۹۶
- فروش بنزین، اضافه بر سهمیه توسط پمپ چی ها ۱۱۹۸
- فروش سرگین حیوانات و مدفوع انسان ۱۱۹۹
- تصرف پدر شوهر در مال عروس و فروش اموال عروس ۱۲۰۰
- فروش به نقد و نسیه ۱۲۰۱
- جهالت مبیع و منعقد نشدن بیع ۱۲۰۳
- اقدام به خرید مبیع معیوف در صورتی که از عیب آن خبر دارد ۱۲۰۴
- تصرف در مبیع معیوب ۱۲۰۶
- نوسان قیمت ها، اندازه زمین اشتباهی بر آورده شده است ۱۲۰۸
- پول مبیع مسروقه ضبط شده را چه کسی بپردازد ۱۲۱۰
- خریدن مبیع به کم تر از قیمت آن ۱۲۱۱
- فروش ماشین با صدور چک بی محل ۱۲۱۲
- معامله بدون تعیین نرخ/پارچه مثلی است یا قیمتی ۱۲۱۴
- نمایشگاه ماشینی را با سفارش شخصی برای او می خرد و به قیمت بالاتری به وی می فروشد ۱۲۱۶
- فروختن اجناس به نقد و نسیه به قیمت متفاوت ۱۲۱۸
- ماشین را بطور نسیه به قیمت بالاتر از نقدی می فروشد ۱۲۲۰
- حلف علی العلم /اطلاع بر هدم بناء و سقوط حق ۱۲۲۰
- کالایی را به دو نفر فروخت، نمی تواند به دیگری جهت وصول دین خود مراجعه کند ۱۲۲۲
- ماشین فروخته شده را قبل از دریافت قیمتش به قیمت بالاتری می خرد ۱۲۲۳

- فروش طلا با اسکناس بصورت نسیه ۱۲۲۴
- کتاب الوقف** ۱۲۲۸
- زمینی که وقف بر مسجد است در آن بنا کردن مدرسه ۱۲۲۸
- حکم استفاده از زمین مسجد جهت بنای اداره ۱۲۲۸
- تبدیل مسجد قدیم به خوابگاه ۱۲۲۹
- زمین موقوفه بر اولاد ۱۲۳۰
- وسایل مسجد قدیمی ۱۲۳۱
- استبدال زمین موقوفه ۱۲۳۲
- تبدیل قبرستان مندرس به فضای سبز ۱۲۳۳
- قرار گرفتن قبرستان در مسیر سیل ۱۲۳۶
- استبدال وقف ۱۲۳۷
- ابقای ما کان علی ما کان ۱۲۳۸
- مسجد منهدم شده جای دیگری مسجد درست کردن جایز است یا خیر؟ .. ۱۲۳۹
- فروختن مال موقوفه ۱۲۴۰
- مکان موقوف بر مسجد را به مسجد منضم کردن/ بعد از آن می‌توان آن را به
حالت قبلی برگرداند ۱۲۴۱
- بقاء مسجد تا ابد بر مسجد بودن و حفظ و حراست ۱۲۴۳
- اجرت گرفتن از دستشوئی‌های مسجد ۱۲۴۴
- استفاده از وسایل مسجد برای جماعت تبلیغ ۱۲۴۵
- وسائل حوزه را به دیگران عاریه دادن ۱۲۴۷

جایگزین شدن مسجد جدید بجای مسجد قدیم / انجام کار تعلیم در مسجد /	
جاری نمودن موقوفات مسجد قدیم به حساب مسجد جدید.....	۱۲۴۷
استبدال وقف.....	۱۲۴۹
نماز در مسجد بنا شده روی قبرستان.....	۱۲۵۰
قبل از بناء در زمین، واقف وفات می کند.....	۱۲۵۲
شهید کردن مسجد قدیم / مسجد قدیم را به مدرسه تبدیل کردن.....	۱۲۵۳
انتقال قرآن وقفی، بر مسجد به اتاق‌های داخل حوزة.....	۱۲۵۴
فروش مسجد قدیم برای مسجد جدید.....	۱۲۵۵
وقفی بودن اسباب و وسایل مساجد / تصرف در فرش‌های مسجد و اموال	
موقوفه.....	۱۲۵۶
استفاده از وسائل موقوفه برای موقوفه دیگر یا استفاده شخصی از مال موقوفه	
.....	۱۲۵۹
الحاق مغازه‌هایی که در زیر آنها بیت الخلاء وجود دارد به مسجد.....	۱۲۶۰
استفاده امام از وسائل مسجد در منزلی که امام در آن ساکن است و از مال	
مسجد بنا شده است.....	۱۲۶۱
در امور مسجد متولی از بقیه نمازگذاران حق بیشتری دارد.....	۱۲۶۲
مصرف وسایل باقی مانده مسجد به مدرسه و فقراء.....	۱۲۶۳
حکم استفاده از امکانات رفاهی مدرسه برای مدرس.....	۱۲۶۴
استفاده متولی یا هیئت امنای مسجد از اموال وقف.....	۱۲۶۵
فروش آلات مسجد برای پرداخت قرض مسجد توسط ناظر و متولی.....	۱۲۶۶
.....	
.....	۱۲۶۹

- وجوب ضمان بر صاحب گوسفندان در صورت تلف نمودن زراعت، توافق
 افرادی چند در تعذیر مالی..... ۱۲۶۹
- مال مسروقه در دست مشتری هلاک شد آیا ضمان بر سارق می‌باشد یا بر
 مشتری..... ۱۲۷۱
- بر تحریک کننده ضمان نیست..... ۱۲۷۲
- ضمان جنایت گوسفندان در کشاورزی..... ۱۲۷۵
- اگر پول از دست دلال به سرقت رفتند..... ۱۲۷۷
- اگر فلانی از فلانی گوجه خرید من ضامن ثمن هستم..... ۱۲۷۸
- کتاب القضاء و الشهاده**..... ۱۲۸۰
- راههای اثبات جرم همانند سرقت..... ۱۲۸۰
- مفتی به دیانت فتوی دهد نه به ظاهر و قضاء..... ۱۲۸۱
- حکم یک گواه بر انشاء و یک گواه بر اقرار و حکم شهادت پدر به ضرر دختر
 ۱۲۸۱
- کتاب الوکاله**..... ۱۲۸۵
- مدیر مدرسه وکیل طلبه در اخذ زکات و صدقات می‌باشد..... ۱۲۸۵
- بر وکیل بالبیع مطالبه ثمن آنچه فروخته لازم نیست، ضمانت او هم درست
 نیست..... ۱۲۸۶
- کتاب الهبه**..... ۱۲۸۹
- هبه به یکی از فرزندان فقط..... ۱۲۸۹

اشیایی که به عنوان نشانه و جهیزیه عروس داده می‌شوند / زیور آلاتی که شوهر	
بعد از ازدواج به زن می‌دهد / ثبت فوتی در شناسنامه‌های جعلی بدون صاحب	
توسط زن بعد از فراق زوجین	۱۲۹۰
پدر مقداری از اراضی خویش را در حیات خود به نام دو فرزندش ثبت کرده	
است	۱۲۹۳
هبه قبل از قبض	۱۲۹۴
حکم اشیای پیشکش شده به عروس قبل از ازدواج	۱۲۹۵
هبه بالاگراه درست نیست	۱۲۹۶
فرزندش را به دیگری هبه کرده و اکنون پشیمان است	۱۲۹۷
هبه مشاع درست نیست	۱۳۰۰
هبه زمین مشاع	۱۳۰۱
هبه با قبض تکمیل می‌شود/ مادر در هبه به فرزندش حق رجوع ندارد	۱۳۰۳
هبه با قبض تکمیل می‌شود/ وصیت برای وارث	۱۳۰۴
هبه پدر به پسر کوچک در ازای تأمین هزینه زندگی و ادای دیون پدر	۱۳۰۵
رجوع واهب در هبه ذی رحم محرم قبل از قبض	۱۳۰۷
شخصی در حال حیاتش منزل خود را به دو نفر بطور مشاع هبه می‌کند	۱۳۰۸
هبه در چه صورتی تکمیل می‌شود	۱۳۰۹
در صورت هبه کردن به ذی رحم محرم واهب حق رجوع ندارد	۱۳۱۰
جواهر آلاتی که شوهر به زن داده از آن کیست/ حکم وسایل خانه بعد از طلاق	
.....	۱۳۱۲
هبه بدون قبض	۱۳۱۳

- هبه بعد از قبض تکمیل می شود/کسی دیگر را تا مدتی می بیند که سهمیه وی را
تصرف کرده، سکوت می کند ۱۳۱۴
- کتاب الحظر والاباحه** ۱۳۱۷
- پاسور بازی (ورق بازی) ۱۳۱۷
- زدودن موهای چهره زنان به بلوچی «دیمی» ۱۳۱۸
- اصلاح صورت زنان، چیدن موی ابروان و باریک نمودن آن، رنگ کردن موها
برای زنان با مواد شیمیائی ۱۳۱۹
- رنگ کردن موی زنان ۱۳۲۱
- کوتاه کردن موی بر زنان/رنگ زدن موی سر زنان ۱۳۲۲
- کوتاه کردن موی زنان/ بافتن مو و گیسوان بدون خمیر و با خمیر سر و
کتیرا ۱۳۲۵
- روکش نمودن دندان با طلا ۱۳۲۷
- استفاده از طلا و نقره برای پوشش دندان/ محکم کردن دندانها با حلقه های طلا
..... ۱۳۲۸
- حکم سوختن آیات قرآن ۱۳۲۹
- حکم سوختن روزنامه ها در کوره ها ۱۳۳۰
- سوزاندن کتابها و اوراق پس از محو صردن نام الله و انبیاء و ملائکه ۱۳۳۱
- تزریق و تلقیح اسپرم گاو نر به گاو ماده ۱۳۳۲
- حکم تعویذ ۱۳۳۳
- تعویذ محبت برای معشوق ۱۳۳۳
- تعویذ و احکام متعلق به آن ۱۳۳۴

- ۱۳۳۸ لخت شدن زوجین حین ملاعبت و جماع
- اندازه عمامه رسول الله / طریقه بستن عمامه / شانه زدن مو و به عقب زدن آن / تیغ زدن صورت / تراشیدن سیل ۱۳۳۹
- ۱۳۴۲ گذاشتن قرآن در جیب و به همراه تعویض به بیت الخلاء رفتن
- ۱۳۴۳ عکسبرداری و سونوگرافی توسط دکتر مرد نامحرم بدون حضور محرم
- دهل، سرنا و رقص در مراسم عروسی و شرکت در چنین مراسمی ۱۳۴۵
- ۱۳۴۸ حکم عکس در اسلام / عروسک اطفال
- ۱۳۴۸ رأی مذاهب ائمه اربعه در مورد عکس
- ۱۳۴۹ اعتراض متجددین و پاسخ آن
- ۱۳۵۰ عکس روی بالش و غیره
- ۱۳۵۱ عکس های فتوگرافی
- ۱۳۵۲ حکم تهیه عکس بنابر ضرورت و نیاز
- ۱۳۵۳ حکم عروسک بچه ها
- حجاب در اسلام / حجاب دختران دانشجو / حجاب صورت و چهره / حجاب و آزادی زن ۱۳۵۳
- ۱۳۵۵ حجاب دختر دانشجو
- ۱۳۵۶ حجاب صورت
- ۱۳۵۷ رأی علامه ظفر احمد عثمانی رحمته الله در مورد صورت و دست
- ۱۳۵۸ قیود جواز کشف صورت
- ۱۳۵۸ حجاب و علم، پیشرفت
- ۱۳۵۸ حجاب و آزادی زن
- ۱۳۶۰ مسئله کنترل خانواده

- ۱۳۶۱ اشتغال زن در جامعه و روابط کاری با مردان نامحرم
- ۱۳۶۳ شرایط خارج شدن زن جهت کار خارج از منزل بهنگام ضرورت
- ۱۳۶۴ دایره عمل زن
- ۱۳۶۴ وظایف اصلی یک مادر مؤمن در قبال فرزندان
- ۱۳۶۴ قتل نفس در امور ناموس و خودکشی
- ۱۳۶۵ حجاب و طعنه مردم و مشکلات احتمالی و نشستن در مقابل استاد مرد
- ۱۳۶۹ وفات حضرت فاطمه علیها السلام حضرت معاویه، امام زمان
- ۱۳۷۱ رؤیت باری تعالی در جنت
- ۱۳۷۲ دلیل رویت خداوند از حدیث
- ۱۳۷۳ سؤال منکر و نکیر
- ۱۳۷۴ سؤال، عذاب و تنعیم بر روح است با بروح و جسد
- ۱۳۷۶ فروختن خون و کارت خون
- ۱۳۷۶ استفاده از انگشتر برای مردان
- ۱۳۷۷ انگشتر فلزی برای زن
- ۱۳۷۷ تزریق خون
- ۱۳۷۸ بازی با شطرنج
- ۱۳۷۹ بازی با شطرنج، نرد و پاسور
- ۱۳۸۰ حکم بازی با شطرنج نزد احناف
- ۱۳۸۱ حکم شرعی شطرنج
- ۱۳۸۵ حکم سبیل و ریش در اسلام
- ۱۳۸۶ شنیدن اشعار با موسیقی و یا بدون موسیقی
- ۱۳۸۶ کشتن و خشک کردن پرندگان

- اندازه عورت مرد/ نماز خواندن در لباس کار ۱۳۸۷
- حکم خوردن گوشت جوجه تیغی برای معالجه ۱۳۸۸
- خوردن تریاک برای معالجه ۱۳۹۰
- غیبت باطل کننده اعمال صالحه نمی باشد ۱۳۹۰
- حکم گوشت خرگوش، اسب و خرهای وحشی / بوسیدن پدر و مادر ۱۳۹۱
- بوسیدن دست‌های عمو و دایی پدر و مادر ۱۳۹۳
- کتک زدن اطفال بخاطر فضولی ۱۳۹۴
- احوالپرسی زن با پسر خاله و پسر عمو و پسر دایی و برادر شوهر ۱۳۹۵
- سلام دادن از دور با دست ۱۳۹۷
- از بین بردن موهای دست و پا و دیگر اعضای بدن ۱۳۹۸
- اذان در گوش نوزاد و وقت آن ۱۳۹۸
- اذان در گوش نوزاد دختر ۱۳۹۹
- وعید تصویرکشی شامل پیشه وران این فن می باشد ۱۴۰۰
- خلوت زن برای فراگیری مسایل دینی با معلم نامحرم بدون حجاب ۱۴۰۲
- استفاده از رنگ سیاه برای مردان ۱۴۰۴
- انگشتر برای مردان ۱۴۱۲
- مصافحه با زنان محرم و غیرمحرم (جوان و پیرزن) ۱۴۱۳
- فردی بیسواد است قرآن را نمی تواند بخواند فقط نگاه می کند و خط می برد ۱۴۱۴
- بر سجاده نام الله یا الله اکبر نوشته و یا بافته شده، حکم نماز خواندن بر آن چیست؟ ۱۴۱۵
- تزریق نطفه مرد در رحم زن توسط دستگاه‌های مدرن و جدید ۱۴۱۵

- ۱۴۱۸ اطاعت از شوهر تا چه حد
- ۱۴۱۹ فروش بنزینی که از طرف دولت ممنوعیت دارد
- ۱۴۲۰ پیشوای قوم و برای عموم مردم
- ۱۴۲۴ ناخن‌ها را پس از جدا کردن چکار باید کرد؟
- ۱۴۲۴ خواندن دعا و صلوات با صدای بلند / تواشیح با صدای بلند
- ۱۴۲۶ حکم شیر گوسفند حامله قبل از زائیدن
- ۱۴۲۷ رنگ مژه، حکم غسل و وضوء / از بین بردن موهای دست، پا گردن برای زنان
- ۱۴۲۹ مظلوم می‌تواند به اندازه حق خود از جنس ظالم بدون اطلاع وی بردارد
- ۱۴۳۰ ثبوت تبرک جستن صحابه از آب دهان آنحضرت ﷺ
- ۱۴۳۱ عید نوروز، چهارشنبه سوری و سیزده بدر
- ۱۴۳۳ جویدن آدامس به هنگام تلاوت
- ۱۴۳۴ بستن لوله‌های فالوپ (تخمک بر) زنان
- ۱۴۳۵ حضور دختران در کلاس‌های حفظ قرآن مجید
- ۱۴۳۶ تعیین جا در مسجد
- ۱۴۳۷ رانندگی برای زنان (دوچرخه، ماشین، موتور و اسب سواری)
- ۱۴۳۸ مسئله ابروان زنان
- ۱۴۴۳ حکم پسر خواندگی
- ۱۴۴۵ حکم استفاده الکل در داروها و عطر و غیره و مواد خام آن
- ۱۴۴۷ داغ کردن اعضای بدن
- ۱۴۴۹ همجنس بازی زنان

- ۱۴۵۰ حکم طنبور زنی، کف زدن و ساز دهل
- ۱۴۵۱ خوردن ماهی با احشاء آن
- ۱۴۵۲ لعن و نفرین بر شخص مسلمان
- ۱۴۵۳ پوشیدن عروس لباس یک تکه را بدون شلوار
- ۱۴۵۵ کنترل خانواده و بستن لوله‌های فالوپ (تخمک بر) زن
- ۱۴۵۸ ثبوت تسبیح از پیامبر ﷺ صحابه
- ۱۴۵۹ تقسیم شیرینی و جشن گرفتن هنگام سالروز ولادت آنحضرت ﷺ
- ۱۴۶۰ جمع آوری پول توسط تیمهای فوتبال برای مسابقه
- ۱۴۶۱ استفاده از نام‌های غیر اسلامی و عبری برای فرزندان
- ۱۴۶۲ بوسیدن دست کسی که از عمل بوسیدن خوشحال می‌شود
- ۱۴۶۵ جراحی کردن خال‌های روی صورت
- ۱۴۶۶ حکم زدودن خال‌های پوست و صورت
- ۱۴۶۷ رفتن زنان به حمام عمومی
- ۱۴۶۸ قبول توبه همجنس‌گرا
- ۱۴۷۰ پرز دادن و دود کردن موی سر و یا بدن
- ۱۴۷۰ حکم جوایز در مسابقات
- ۱۴۷۳ رفتن زنان به کتابفروشی
- ۱۴۷۴ اجزای حرام حیوان حلال گوشت
- ۱۴۷۵ چه کارهایی در مراسم عروسی جایز است/معنی حوا و مریم
- ۱۴۷۸ کارهای ناجایز و زشت در مراسم عروسی
- ۱۴۷۹ ظاهر شدن زن با نقاب در انظار عمومی
- ۱۴۷۹ دروغ بقصد خیر و مصلحت بیمار

- ۱۴۸۱ به شوخی به خدا و پیامبر اهانت کردن
- بلند کردن دست‌ها در مراسم عزاداری / قرآن خوانی در مراسم عزاداری / حکم
 ۱۴۸۲ نسوار
- ۱۴۸۳ عیادت زنان از بیماران نامحرم
- ۱۴۸۴ حکم ماء الشعیر (آب جو)
- ۱۴۸۶ شکار با اسلحه گرم
- ۱۴۸۷ ذبح کردن برای زن جایز است در سفر باشد یا در حضر
- ۱۴۸۸ پرورش میگو، لابستر و خوردن آن
- ۱۴۹۰ خونریزی زیاد از مرغ به هنگام کشتن بدون از تحرک اعضاء
- ۱۴۹۱ قربانی را به فقیر داده و او ذبح نکرد صدقه قیمت واجب است
- استعمال مواد مخدر در پلاستیکی می‌گذارد و در شب رمضان
 ۱۴۹۲ می‌بلعد تا در روز نیاز اعتیادش بر آورده شود

نامه یادگار حضرت مولانا مفتی محمود رحمته

نامه‌ای که در ذیل می‌خوانید یادگار استاد محترم حضرت مولانا مفتی محمود رحمته می‌باشد:

«بنده ابتدا در شهر «لارکانه» استان سند پاکستان در حوزه علمیه حضرت مولانا غلام رسول عباسی درس می‌خواندم، پس از آن به شهر ملتان (استان پنجاب) رفتم، بعد از فراغت، استاد محترم حضرت مولانا غلام رسول عباسی از بنده تقاضا نمود که در حوزه علمیه لارکانه بعنوان مدرس انجام وظیفه نمایم، در این مورد بنده طی نامه‌ای از شهر راولپندی - که به درس ترجمه و تفسیر قرآن مشغول بودم - از استاد محترم حضرت مولانا مفتی محمود رحمته نظر خواهی کردم، حضرت استاد محترم نامه‌ای که متن کامل آن ذیلاً درج می‌گردد از شهر دیره اسماعیل خان برایم ارسال داشتند:

عزیز مکرم و محب محترم مولوی خدائی نظر زیدت مجده

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - خیریت طرفین مسئول - المرام اینکه محبت نامه آن عزیز رسید من به تاریخ ۲۰ شعبان ۷۸ هـ بطرف بنون برای شرکت در جلسه مدرسه منبع العلوم رفته بودم و به ۲۶ شعبان واپس به غریب خانه مراجعت نمودم، ملفوف شما را موجود یافتم از حد مسرور گشتم، یادآوری و دعاگوئی این چنین سعادت‌مندان برای این ناکاره سیه‌کار از حد غنیمت است.

دیروز به ۲۷ شعبان، دیگر ملفوف از آن محترم رسید. جواباً عرض این است که شما به لارکانه قصد روانگی کنید و در جواب آن ضروریات خود را بوجه احسن منکشف ساخته و برای استاد محترم با اشارات لطیفه واضح مقصد خود را واضح دارید. باقی از غیر محدود شدن اسباق ملول نه شوید و ضعف همت را راه ندهید، قوت ارادی ضعف جسمانی را جیره خواهد شد، از کتب ابتدائیه و انتهائیه قدر معتد بها زیر درس داشته

باشید بسیار مفید است، لیکن شرط است توقف سبق بر مطالعه، بغیر مطالعه درس دادن مدرس را بالخصوص نوآموز را مُفنی استعداد است، ایاکم ثم ایاکم. و اعتماد در این مورد بر ذات باری جل مجده کرده باید. هو الموفق والمعین.

این حقیر دعاگوی شما است و مستحق و محتاج دعوات شما هم جمله رفیقان مولوی لعل محمد و عبدالغنی و محمد حسن، امام الدین شاه را سلام عرض دارید. در راولپندی انتظام قیام و طعام چگونه است و حاصل درس قرآن چه سان؟، از تفصیلات مطلع سازید - ملفوف جوابی ارسال ندارید - یک لفاله جناب نزد من موجود است و آینده انشاء الله جواب فی الفور دهم.

والسلام

محمود عفاالله عنه

از عبدالخیل تحصیل و ضلع دیره اسماعیل خان ۲۸ شعبان ۱۳۷۸ هـ ق

تأییدیه مولانا مفتی محمود رحمته

حضرت استاد محترم جناب مولانا مفتی محمود رحمته به بنده هنگامی که در کویته پاکستان مشغول بتدریس بودم تأییدیه‌ای عنایت فرمودند که متن آن بشرح ذیل است:

من مفتی محمود، سابق وزیر اعلی صوبه سرحد تصدیق می‌کنم که حامل وریقهء هذا جناب مولوی خدائی نظر صاحب در مدرسه قاسم العلوم ملتان شهر سال‌ها زیر تعلیم بود و از جمله علوم و فنون نزد من فارغ التحصیل شده است، اکنون در شهر کویته بلوچستان در تدریس و تعلیم جمله علوم مشغول است بسیار نیک و متقی آدمی است.

این عریضه بطور سند نوشته کردم تا که خوانندگان این وریقه مولوی صاحب را قابل اعتماد شمارند و او را هیچ گزند نرسانند.

محمود

۷ جمادی الاولی ۱۳۹۴ هـ ق

درباره محمود الفتاوی (فتاوی دارالعلوم زاهدان)

در سال ۱۳۶۳ مطابق با ۱۴۰۴ هـ ق، دارالافتای دارالعلوم زاهدان زیر نظر مفتی خدا نظر رحمته رسماً آغاز به کار کرد تمامی سؤالات ابتدا به صورت شفاهی شنیده و بعد به صورت کتبی به طور مرتب ثبت و بایگانی می‌گردید و پس از آن که شعبه تخصص در فقه اسلامی دایر گردید، کار ثبت و بایگانی به آنها محول گردید. در سال‌های بعد با همت و پشتکار مولانا مفتی خدا نظر رحمته، فتوهای گذشته به صورت ابواب فقهی ترتیب یافته و تحت عنوان محمود الفتاوی (فتاوی دارالعلوم زاهدان) چند جلد از آن چاپ و در دسترسی عموم قرار گرفت و ادامه آن نیز در حال تدوین است.

این فتاوی بر اساس مذهب امام اعظم ابوحنیفه رحمته می‌باشد.

محمود الفتاوی (فتاوی دارالعلوم زاهدان) در چهار جلد به سال ۱۳۷۸ هـ ش توسط «المکتبة القدس» به چاپ رسیده است. این کتاب به سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴ هـ ش توسط انتشارات صدیقی زاهدان تجدید چاپ شده است.

کتاب الطهارة

اگر عضوی در وضوء یا غسل خشک بماند / حکم عرق جنب / حکم آبی که از بدن سگ بر مصلی یا فرش بریزد

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

- ۱- اگر در هنگام وضو کردن یا غسل نمودن، از اعضایی که شستن آن فرض می‌باشد به اندازه درهم و با خیلی کم، خشک بماند و آب به آن نرسد. آیا نماز خواندن با این وضو و یا غسل صحیح و جایز است یا نه؟
- ۲- زنی در حالت حیض یا نفاس به سر می‌برد، یا فردی جنب شده است بعد از وضو و قبل از غسل لباس‌های خود را عوض نموده و لباس پاکی به تن می‌کند، لباسش از عرق بدنش خیس می‌شود آیا با این لباس نماز خواندن جایز است یا خیر؟
- ۳- سگی در آب رفته یا افتاد و غوطه خورده از آب بیرون آمد و بر روی مصلی یا فرش پاک آب بدن خود را تکان داد، آیا مصلی یا فرش نجس می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

- ۱- در هنگام وضو کردن باید مواظب باشد که از اعضای بدن که شستن آن فرض می‌باشد و در غسل از تمام بدن جایی خشک نماند، گرچه به اندازه سرسوزن هم باشد. و اگر چنانچه خشک ماند وضو و غسل او درست نمی‌باشد و با چنین غسل و وضویی نماز درست نیست.

وفي الطحطاوی علی المراقی:

«وشرط صحته أي الوضوء ثلاثة: الأول: عموم البشرة بالماء الطهور حتی لو بقی مقدار مغرز إبرة لم یصبه الماء من المفروض غسله لم یصح الوضوء». [طحطاوی علی

المراقی ص ۴۸].

وفي الدر:

«ويجب أى يفرض غسل كل ما يمكن من البدن بلا حرج مرة». [الدر المختار مع

الرد: ۱۱۲/۱].

۲: از آنجائی که حکم هر حیوان حکم پس خورده آن را دارد، لذا پس خورده انسان اعم از مسلمان و کافر، حائض، نفساء و یا جنب پاک است. بشرطی که نجاست ظاهری نداشته باشد. اما فردی که معتاد به شراب نوشی است و همیشه مرتکب این عمل زشت می شود، عرق چنین شخصی نجس می باشد.

در صورت مسؤله فقط از عرق افراد ذکر شده بشرطی که نجاست ظاهری نداشته باشند، لباسشان نجس نمی شود.

وفي الهدایه:

«وعرق كل شىء معتبر بسؤره لأنهما يتولدان من لحمه فأخذ أحدهما حكم صاحبه وسؤر الأدمى وما يوكل لحمه طاهر لأن المختلط به اللعاب وقد تولد من لحم طاهر ويدخل في هذا الجواب الجنب والحائض». [الهدایه: ۴۸/۱].

وفي الدر:

«عرق مدمن الخمر ينقض الوضوء... وحاصله ما في الذخائر الاشرافية لابن شحنة معزياً للمجتبي عرق الدجاجة الجلالة نجس. قال: وعليه فعرق مدمن الخمر نجس بل اولي». [رد المحتار: ۵۱۶/۵].

۳: در صورت مذکور فرش و یا مصلى نجس نمی گردد.

وفي الدر:

«ليس الكلب بنجس العين عند الامام وعليه الفتوى وان رجح بعضهم النجاسة كما بسطه ابن الشحنة... ولا الثوب بانتفاضه (أى لا يفسد الثوب)».

وفي الرد:

«(قوله: وعليه الفتوى) وهو الصحيح والأقرب إلى الصواب. بدائع، وهو ظاهر المتون، بجر ومقتضي عموم الأدلة، فتح». [رد المحتار: ۱/۱۵۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۹/۷/۲۱ هـ ق

وضو با آب پلید/ آب استخری که رنگ و بوی آن متغیر می شود

سوال ۱: آبی که از قنات بیرون می شود و نرسیده به استخر با انواع نجاست برخورد می کند و هنگام جمع شدن در استخر با بوی بد و متغیر شدن رنگ دچار می شود، بعد از اینکه آب استخر را بکشند، بعد از استخر تا کشاورزی با این آب وضو گرفتن جایز می شود یا خیر؟

در ضمن طول استخر تا محل کشاورزی، حدوداً هزار متر می باشد.

سوال ۲: آبی که در استخر جمع شده و رنگ و بوی متغیر شده باشد، حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

جواب ۱: آبی که پس از بیرون شدن از قنات تا استخر دچار نجاست می شود حکمش این است که: تا وقتی که از رنگ، بو و طعم آن، یکی متغیر نشود، آب نجس نمی گردد، اما اگر یکی از اینها متغیر شد، آب نجس می شود.

و اگر همین آب نجس به استخر وارد شود و از آن بیرون شده به کشتزار برده شود، باز هم نجس می باشد.

وفي الدر:

«وبتغير أحد أوصافه من لون أو طعم أو ريح، ينجس الكثير ولو جارياً اجماعاً. أما القليل فينجس وان لم يتغير خلافاً لمالك رحمته». [الدر المختار: ۱۳۶/۱].

جواب ۲: آبی که به استخر وارد می شود و مدتی در آن می ماند، اگر رنگ و بوی آن بر اثر نجاستی متغیر شود، وضو با آن، نه در استخر درست است و نه بیرون از آن، وقتی که به کشتزار برده می شود.

و اگر رنگ و بوی آب استخر بر اثر افتادن برگ های درخت، یا دیر ماندن آب در آنجا متغیر شده است با آن آب، وضو گرفتن درست است.

وفي الهندية:

«فان تغيرت أوصافه الثلاثة، بوقوع أوراق الأشجار فيه وقت الخريف فانه يجوز به الوضوء عند عامة اصحابنا رحمهم الله، تعالى». [هندیه: ۲۱/۱].

وفي الدر المختار:

«وكذا يجوز بماء خالطه طاهر جامد مطلقاً... كاشنان وزعفران وفاكهة ورق شجر».

[الدر المختار: ۱/۱۳۷].

وفيه:

«لا، لو تغير بطول مكث».

وفي الرد:

«(قوله: لا، لو تغير) أي لا ينجس لو تغير». [رد المحتار: ۱/۱۳۶].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۵/۸ هـ ق

بقای استخوان سگ در چاه و حکم آن

سوال: سگی در چاهی که با موتور پمپ آب آن را می‌کشند، افتاده و پوسیده است، و حدود دو ماه است که از آن چاه با موتور پمپ آب خارج کرده می‌شود، استخوان‌های سگ در قسمت پایین (ته چاه) قرار دارند که امکان بیرون آوردن آنها وجود ندارد، آیا استفاده از آب این چاه برای وضو و آشامیدن جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اعضای حیواناتی مانند سگ بر دو نوع می‌باشند:

۱- اعضای که حیات در آنها سرایت نمی‌کند، مانند: استخوان، مو... .

۲- اعضای که حیات در آنها سرایت می‌کند، مانند گوشت.

نوع اول حکمش طهارت است و نوع دوم نجاست.

وفي التنوير و شرحه:

«وشعر الميتة وعظما وعصبها وحافرها وقرنها و شعر الانسان وعظمه ودم سمك طاهر». [تنوير مع الدر بحاشية رد المحتار ۱/۱۵۱. البحر الرائق ۱/۱۱۲].

وفي الدر:

«ولا خلاف في نجاسة لحمه أي لحم الكلب وطهارة شعره». [الدر المختار مع الرد:

۱/۱۵۳].

وفي البحر:

«الأصل ان كل، لا تحله الحياة من اجزاء الهوية محكوم بطهارته بعد موت ما، هي جزءه كالشعر والريش والمنقار والعصب والحافر». [البحر الرائق: ۱/۱۰۶ ط كويته].

بنابراین اگر از چاه بوسیله موتور پمپ، گوشت و پوست سگ بیرون شده و آثاری از آن (مانند بو) نمانده است، آب این چاه پاک است اگرچه استخران و مو در چاه بماند. تذکر: مگر خنزیر (خوک) که تمام اعضای آن نجس است، لذا این حکم شامل آن

نمی‌گردد.

وفي البحر:

«أما الخنزير فشعره وعظمه وجميع أجزائه نجسة». [البحر الرائق: ۱۰۷/۱ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴/۴/۸ هـ ق

آب مستعمل از جنابت و حدث / تیمم جنب هنگام سرما

چه می‌فرمایند علماء در مسائل ذیل:

۱- سه نفر هستیم که در بیابانی زندگی می‌کنیم که محل کار ما نیز است، هنگامی که خیلی سرد می‌شود، برای ما که بعضی اوقات جنب می‌شویم مقدور نیست که غسل بکنیم، چون هم هوا سرد است و هم حمام در اختیار نداریم. آیا برای ما تیمم درست است؟

۲- اگر فرد جنب خواسته باشد خود را بشوید و شخص دیگری بر سر او آب بریزد و مقداری از آبی که بر تن جنب می‌ریزد، بر لباس فرد پاشیده شود، آیا این آب پاک است یا نجس؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱: در صورتیکه هوا زیاد سرد باشد، و شخص جنب می‌ترسد که اگر غسل کند می‌میرد، یا به مرضی مبتلا می‌شود، تیمم کند و نماز بخواند و بعداً که هوا گرم شد غسل بکند.

وفي الدر:

«ومن عجز عن استعمال الماء لبعده ميلاً أو لمرض أو لبرد يهلك الجنب أو

یمرضه... تیمم». [الدر المختار: ۱/۱۷۲].

ج ۲: این آب پاک است و اشکالی ندارد.

و فی التنویر و شرحه:

«أو بماء استعمل لقربة أو رفع حدث أو اسقاط فرض إذا انفصل عن عضوه، وإن لم يستقر في شيء... وقيل إذا استقر ورجح للخرج.. (وهو طاهر) ولو من جنب وهو الظاهر وليس بطهور».

قال الشامي:

«قوله: و هو طاهر، رواه محمد عن الإمام وهذه الرواية هي المشهورة عنه واختارها المحققون، قالوا عليها الفتوي، لا فرق في ذلك بين الجنب والمحدث». [رد المحتار: ۱/۱۴۷].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفاالله عنه-

دارالفتاء حوزة علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۵/۶/۲۴ هـ ق

دیدن تری روی لباس بعد از بیداری

سوال: بنده همیشه بعد از بیدار شدن از خواب، بر شلوارم تری می بینم برای من مشخص نیست که منی است یا مزی یا ودی.

در ضمن بنده هم سرباز هستم نمی توانم بموقع و هر روز غسل کنم، و حتی سه الی چهار روز هم نمی توانم. لطفاً مرا راهنمایی کرده، و مفصلاً شرح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

از نامه شما معلوم می شود که در هر سه تردید دارید و خواب را هم به باد ندارید، که طبق نظر امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما احتیاطاً غسل واجب است.

طبق نظر امام ابویوسف رحمته بر شما غسل واجب نیست. و چونکه شما معذور هستید برای شما جایز است که طبق مذهب امام ابویوسف رحمته عمل کنید. البته قابل ذکر است که هرگاه فرصت غسل کردن داشتید باید غسل بکنید.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

همراه داشتن دستمال خونین یا تخم مرغ گندیده در نماز

اگر کسی دستمال خونین در جیب داشته باشد و یا در قوطی که در جیبش است تخم مرغ گندیده یا هر چیز نجسی داشته باشد، آیا در این حالت نماز گزاردن صحیح است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورتی که دستمال خونین و هر چیز نجسی که از مکان اصلی خود خارج شده باشد و آن را در جیب گذاشته و نماز بخواند نمازش جایز نیست. ولی اگر تخم مرغ گندیده‌ای را در جیب گذاشت و نماز خواند نمازش جایز است، زیرا نجاست تخم مرغ در داخل آن می‌باشد، مانند نجاست داخل بدن انسان نماز گزار که مانع نماز خواندن او نمی‌شود.

وفي الرد:

«كما لو صلى حاملاً بيضة مذرة صارحها دماً جازلانه في معدنه والشيء مادام في معدنه لا يعطى له حكم النجاسة بخلاف مع لو حمل قارورة مضمومة فيها بول فلا تجوز صلاته لأنه في غير معدنه كما في البحر عن المحيط». [رد المحتار: ۲۹۶/۱].

وفي خلاصة الفتاوى:

«رجل صلى ومعه قارورة فيها بول لا يجوز صلوته بخلاف البيضة المذرة». [خلاصة

الفتاوى: ۷۷/۱].

و في الخانية:

«إذا صلى وفي كفه بيضة مذرة قد حال مَحَّها دماً جازت صلاته وكذا البيضة التي فيها فرخ ميت». [افتاوي الخانية في هامش الهندية: ۲۱/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۹/۳/۳ هـ ق

خواب رفتن روی صندلی ناقض وضو است یا نه؟

سوال: آیا از خواب رفتن روی صندلی اتوبوس و اتومبیل‌های دیگر، وضو می‌شکند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خیراً وضو نمی‌شکند، زیرا در چنین خواب‌ها، اعضای بدن انسان به اندازه‌ای سست نمی‌شوند که احتمال خارج شدن ریح باشد، بخصوص که مقعد انسان بر صندلی چسبیده باشد، مگر در صورتی که بر اثر مستغرق شدن در خواب، تکان بخورد و مقعدش از سر صندلی بلند شود.

و في نواقض الوضوء من الدر المختار:

«وينقضه حكماً نوم يزيل مسكته أى قوّته الماسكة بحيث تزول مقعدته من الأرض، وهو النوم على أحد جنبه أو ورقيه أو قفاه أو وجهه. والا يزل لا ينقض. وان تعمده في الصلوه أو غيرها على المختار كالنوم قاعداً ولو مستنداً إلى ما لو ازيل لسقط على المذهب».

قال ابن عابدين:

«(قوله: لو ازيل لسقط) أى لو ازيل ذلك الشيء لسقط النائم، فالجمله الشرطيه صفة لشيء «قوله: على المذهب» أى على ظاهر المذهب عن أبي حنيفة و به أخذ عامه المشايخ وهو الأصح، كما في البدائع، واختار الطحاوى والقدرى وصاحب الهداية: النقض، ومشى عليه بعض أصحاب المتون. وهذا إذا لم تكن مقعدته زائلة من الأرض والا نقض اتفاقاً، كما في البحر وغيره». [رد المحتار: ۱۰۴/۱ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

تعريف معذور

سوال: اگر شخصی از بینی اش خون آمد تا یک وقت کامل را در برگرفت، آیا این فرد معذور گفته می شود یا خیر؟ و حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این فرد که تا یک وقت کامل، از بینی اش خون آمده، معذور گفته می شود و با یک وضو در داخل وقت می تواند فرض و نفل بخواند و با خروج وقت وضویش باطل می شود. و نیز معذور نمی تواند امام باشد.

وفي الدر:

«وصاحب عذر من به سلس بول لا يمكنه امساكه... ان استوعب عذره تمام وقت صلاة مفروضة بأن لا يجد في جميع وقتها زمناً يتوضأ ويصلى فيه خالياً عن الحدث... وحكمه الوضوء... ثم يصلى به فيه فرضاً ونفلاً... فإذا خرج الوقت بطل». [الدر المختار مع الرد: ۲۲۳/۱ ط كويته].

وأيضاً فيه:

«لا يصح الاقتداء بمجنون مطبق... ولا طاهر بمعذور». [الدر المختار مع الرد:

[۴۲۸/۱]

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

استنجای معذور

سوال: زنی دارای بیماری کلیه می‌باشد و دکتر به او گفته که هنگام استنجاء نباید آب به عضو مخصوص برسد چون به هنگام رسیدن آب به عضو مخصوص از آنجا به کلیه‌ها سرایت کرده و سبب چرکی شدن کلیه می‌شود. حال بفرمائید که شخص مذکور چه کار کند؟

الصواب باسم ملهم الصواب

استنجاء با سنگ هم جایز و مسنون است چنانکه اصحاب رسول اکرم ﷺ با سنگ استنجاء می‌نمودند لهذا اگر فردی از استعمال آب معذور باشد و پزشک مسلمان و ماهری ضررهای آب را تشخیص دهد. برای استنجاء از آب استفاده نکند، بلکه از سنگ یا دستمال کاغذی استفاده کند.

فقهای کرام مسائل متعددی را نوشته‌اند که به جای آب از سنگ یا چیز دیگر استفاده شود و در صورت ممکن نبودن استنجاء با سنگ و غیره، می‌تواند استنجا را ترک نماید. به طور نمونه چند عبارت نوشته می‌شود.

وفي الدر المختار:

«بنحو حجر منق... والغسل بالماء بعده بلا كشف عورة عند أحد اما معه فيترکه كما مرّ، فلو كشف له صار فاسقاً لا لو كشف لاغتسال أو تغوط، كما بحثه ابن الشحنة «سنة» مطلقاً به يفتی، سراج».

وفي حاشية ابن عابدين:

«(قوله: سنة مطلقاً) ثم أعلم ان الجمع بين الماء والحجر افضل، ويليه في الفضل الاقتصار على الماء، ويليه الاقتصار على الحجر وتحصل السنة بالكل وان تفاوت الفضل، كما افاده في الامداد وغيره». [رد المحتار: ۲۴۸/۱].

و في الهندية:

«والا ستنجاء بالماء افضل ان امكنه ذلك من غير كشف العورة، وان احتاج إلى الكشف العورة يستنجي بالحجر ولا يستنجي بالماء، كذا في قاضيخان». [الهندية: ۴۸/۱].

«المرأة المريضة إذا لم يكن لها زوج وهي لا تقدر على الوضوء ولها بنت أو أخت توضعها ويسقط عنها الاستنجاء. اه». [رد المحتار: ۲۵۰/۱].

اما برای غسل کردن چونکه شستن تمام بدن فرض است بر عضو مخصوص چیزی بیند تا آب و رطوبت به آن نرسد و سپس آن را مسح کند.

یعنی: دست تر را روی آن بمالد و در صورت عدم امکان بستن آن بدن را طوری بشوید که به عضو مخصوص رطوبت سرایت نکند و سپس آن را مسح نماید.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

احساس خروج گاز از بدن

سوال: فردی هستم ۳۷ ساله و به توفیق خداوند نمازهای پنج‌گانه را می‌خوانم اما وقتی که موقع اذان شد پس از رفتن به توالت و گرفتن وضوی کامل در بین نماز و یا در بیرون نماز بادی می‌آید و آماده بیرون شدن می‌شود و می‌دانم که وسوسه شیطان نیست چون صدها بار امتحان کردم باد بوده است. اگر وقت کافی باشد دوباره وضو را تجدید می‌کنم اگر نه پس از خواندن نماز درخانه وضو می‌گیرم و نماز را اعاده می‌کنم یعنی: همیشه در هر وقت نماز را دو مرتبه می‌خوانم، از شما تقاضا دارم که راه حل این کار را

پیدا کرده و برایم بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینجا سه چیز هستند: ۱: ثبوت عذر ۲: دوام آن ۳: انقطاع.

برای ثبوت عذر شرط اینست که یک وقت کامل نماز، از آغاز وقت تا پایان آن به شما فرصتی نرسد که این عذر دیده نشود و بتوانید با یک وضوء مختصر نماز فرض را بخوانید، در چنین صورتی شما معذور می‌باشید و حکم معذور این است که برای هر نماز در وقت آن وضوء بگیرد. و در داخل وقت با آن وضوء هر نمازی را بخواند درست است و با خارج شدن وقت، وضوء قبلی باطل می‌شود.

و باز برای دوام این عذر در هر وقت نماز یک بار هم اگر این عذر پیش آید معذوربت شما شرعاً معتبر است و ادامه دارد، و در یک وقت کامل اگر منقطع شد معذوریت شما به پایان می‌رسد.

اگر مطابق قانون بالا معذور نبودید هر نماز را باید با وضوء کاملی بخوانید. ناگفته نماند که در نامه نوشته بودید: «آماده بیرون بدن می‌شود» پس اگر باد بیرون نشود وضوء نمی‌شکند، اما در صورت بیرون شدن، حکمش در بالا نوشته شد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

وضوء بی دست

حکم وضوء و استنجاء کسی که هر دو دست او قطع شده‌اند، چیست؟

الصواب باسم ملهم الصواب

در مورد استنجاء اگر مرد است و همسرش موجود می‌باشد همسرش او را استنجا دهد و اگر زن است و شوهرش موجود می‌باشد شوهرش او را استنجا دهد در غیر

اینصورت ایشان معاف هستند.

وفي الهندية:

«الرجل المريض إذا لم يكن له امرأة ولا أمة وله ابن أو أخ وهو لا يقدر على الوضوء فإنه يوضئه ابنه أو أخوه غير الاستنجاء فإنه لا يمس فرجه وسقط عنه الاستنجاء كذا في المحيط.

المرأة المريضة إذ لم يكن لها زوج وعجزت عن الوضوء ولها ابنة أو أخت توضئها ويسقط عنها الاستنجاء، كذا في فتاوى قاضيخان». [الهندية: ٤٩/١].

شخص مقطوع اليدين در صورتیکه برایش امکان شستن صورت و مسح سر و شستن پاها می باشد آنها را بشوید و در صورت امکان برای وضوء از دیگران هم کمک بگیرد، اما اگر امکان شستن و کمک گرفتن از دیگران را ندارد، اعضاء سالم را با خاک و یا دیوار به نیت تیمم مسح کند.

وفي التنوير:

«مقطوع اليدين والرجلين إذا كان بوجهه جراحة يصلح بغير طهارة ولا يتيمم ولا يعيد على الأصح».

وفي رد المحتار:

«(قوله: بوجهه جراحة) والا مسح على التراب إن لم يمكنه غسله». (رد المحتار: ١٨٥/١).

جاء في رد المحتار في باب صلوة المريض:

«(قوله: وقيل لا صلوة عليه) اختاره صاحب الدر في متنه وشرحه فقال قطعت يده ورجلاه من المرفق والكعب لا صلوة عليه، كذا في الكافي. وقيل ان وجد من يوضئه يأمره ليغسل وجهه وموضع القطع ويمسح رأسه والا وضع وجهه ورأسه في السماء أو يمسح وجهه وموضع القطع على جدار فيصلح، كذا في التتارخانية. اه (وقوله: أو يمسح وجهه الخ)

أى ان لم يقدر على الغسل بالماء بناء على انه لا جراحة فيه». [رد المحتار باب صلواة المريض].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

با لاک ناخن نماز درست است یا خیر؟

اگر کسی می دانست که با لاک ناخن وضو صحیح نیست، اما اتفاقی یا به فراموشی آن را زده بود و چند وقت نماز خوانده، بعد یادش آمد آیا قضای آن نمازها لازم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چون لاک ناخن مانع رسیدن آب به ناخن می شود، ایشان در حالی نماز خوانده که فاقد طهارت بوده، بنابراین نمازهای او ادا نشده است، باید قضاء بیاورد.
و فی آثار السنن:

«وعن علي بن أبي طالب عن النبي ﷺ انه قال: مفتاح الصلاة الطهور، تحريمها التكبير، تحليلها التسليم». رواه الخمس إلا النسائي وفي إسناده لين. [آثار السنن: ص ۱۳۶].
و فی الدر:

«ولا يمنع ونيم... في الأصح بخلاف نحو عجين ولا يمنع ما على ظفر صباغ ولا طعام بين اسنانه أو في سنه المجوف به يفتى، وقيل ان صلباً منع وهو الأصح».
و فی الرد:

«(قوله، هو الاصح) صرح به في شرح المنية وقال لامتناع نفوذ الماء مع عدم الضرورة والخرج اه ولا يخفى ان هذا التصحيح لا ينافي ما قبله فافهم». [رد المحتار:

[۱۱۴/۱].

و فی الهندیه:

«والعجین فی الظفر یمنع تمام الاغتسال والوسخ والدرن لا یمنع والقروی والمدنی سواء والتراب والطين فی الظفر لا یمنع والصرام والصباغ ما فی ظفرهما یمنع تمام الاغتسال». [الهندیه: ۱۳/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم وضو و غسل رنگ آمیز

چه می فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

بنده رنگ آمیزی و رنگ کاری می کنم و در حین کار به دست هایم و یا به صورت و ریش من رنگ اصابت می کند بعضی اوقات برطرف کردن رنگها برایم مشکل می شود حالا با همین رنگ که به دست یا صورتم خورده وضو و غسل بنده صحیح می گردد یا خیر؟ لطفاً در این مورد بنده را راهنمایی بفرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

رنگ آمیزان با تجربیاتی که دارند تحقیق کنند که رنگ پاشیده شده بر بدن انسان مانع از رسیدن آب به پوست می شود یا خیر و اگر مانع نمی شد دور کردن آن از بدن لازم نیست و غسل و وضوی چنین شخصی جایز است و حکم رنگ خودکار و خودنویس را دارد.

در مسئله مذکور عذر و حرج وجود ندارد زیرا در شستن رنگ از بدن بنا به گفته رنگ آمیزها مشکل خاصی وجود ندارد و می توان آنها را از بدن پاک کرد و رنگی که بر موی بدن (ریش، سر و غیره) پاشیده شده در صورتی که موها کوتاه اند و رنگ مانع از

نفوذ آب به زیر آنها می‌باشد، پاک کردن آن لازم است اما اگر موها بلنداند و آب به زیر آنها می‌رسد دور کردن رنگ لازم نیست.

وفي الدر:

«ولا يمنع الطهارة ونیم ای خرد ذباب وبرغوث لم یصل الماء تحته وحناء ولو جرمه وبه یفتی ودرن ووسخ عطف تفسیر وكذا دهن ودسومة وتراب وطين ولو فی ظفر مطلقاً... ولا يمنع ما علی ظفر صباغ». [الدر المختار: ۱/۱۱۴].

وفي الدر:

«وغسل جميع اللحية فرض یعنی عملياً أيضاً على المذهب الصحيح المفتی به المرجوع اليه وما عدا هذه الرواية مرجوع عنه كما في البدائع ثم لا خلاف أن المسترسل لا يجب غسله ولا مسحه بل یسن وان الخفيفة التي ترى بشرتها يجب غسل ما تحتها كذا في النهر وفي البرهان يجب غسل بشرة لم یسترها الشعر كحاجب وشارب وعنفة في المختار». [الدر المختار: ۱/۷۴].

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۲۹ هـ ق

رنگ مژه و صحت غسل و وضوء

نوعی آرایش بین زنان مروج است که مژه‌ها را رنگ می‌کنند لذا وقتی وضوء می‌گیرند مژه‌ها خیس نمی‌شوند درحالی‌که بن مژه‌ها خیس می‌شود و این رنگ فقط مژه‌ها را بالا می‌برد و باعث زیبایی زنان می‌شود.

آیا برای وضوء و غسل اشکال دارد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

شستن تمام موهائی که در حد چهره داخل‌اند، لازم است حال اگر این رنگ مانع از

رسیدن آب به مژه‌ها و پوست می‌شود استفاده از آن جایز نیست ولی اگر مانع نمی‌شود استفاده از آن جایز است.

وفي الهندية:

«ويغسل شعر الشارب والحاجبين وما كان من شعر اللحية على اصل الذقن ولا يجب اىصال الماء إلى منابت الشعر الا أن يكون الشعر قليلاً تبدو منه المنابت. كذا في فتاوى قاضيخان». [الهندية: ٤/١].

وفي الرد:

«قوله: (أن المسترسل).... وأما النابت على الخدين فيجب غسل ما دخل منه في دائرة الوجه دون الزائد عليها ولذا قال في «البدائع»: الصحيح أنه يجب غسل الشعر الذي يلاقي الخدين وظاهر الذقن لا ما استرسل من اللحية عندنا». [رد المحتار: ٧٤/١].

وفي الدر:

«وأنّ الخفيفة التي ترى بشرتها يجب غَسْلُ ما تَحْتَهَا، كذا في «النهر». وفي «البرهان»: يجب غسل بشرة لم يسترها الشعر كحاجب وشارب وعنفة في المختار». [الدر المختار: ٧٥/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۱۵ هـ ق

ابطال وضو از تزریق آمپول / غسل و وضوی فردی که خالکوبی کرده

چه می‌فرمایند علماء کرام در رابطه با مسائل ذیل:

- ۱- آیا با تزریق آمپول وضو باطل می‌شود؟
- ۲- آیا کسی که در بدن خالکوبی دارد غسل یا وضو چنین شخصی درست است؟
- ۳- آیا خالکوبی رنگش روی پوست است یا در پوست نفوذ می‌کند و آیا حکم

رنگ روغنی را دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱: خیر وضو باطل نمی‌شود مگر در صورتی که خون به اندازه‌ای بیرون شود که اگر جلوگیری نکند جاری می‌شود یا اینکه خون را اولاً بداخل آمپول بکشد سپس تزریق کند در این صورت وضوء باطل می‌شود.

وفي الهندية:

«إذا خرج من الجرح دم قليل فمسحه ثم خرج أيضاً ومسحه فان كان الدم بحال لو ترك ما قد مسح منه سال انتقض وضوءه وان كان لا يسيل لا ينتقض وضوءه». [الفتاوي الهندية: ۱۱/۱].

۲: وضو و غسل چنین شخصی درست است.

۳: این رنگ در پوست حلول می‌کند تا جایی که دور کردن آن مشکل است البته حکم رنگ روغنی و شیمیایی را ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۷ هـ ق

مسح بر پارچه‌ای، که زنان بر سر می‌بندند

چه می‌فرمایند علماء دین در این مسئله:

در منطقه‌ای چنین رسم است که زنها با ماده چسبناکی پارچه‌ای بر موهای سرشان می‌چسبانند و تا چندین روز باقی می‌ماند و هنگام وضوء بر روی پارچه مسح می‌کنند. بفرمائید که آیا وضوء آنها تکمیل می‌شود یا نه؟ و نیز اگر به اندازه‌ای از موهای جلوی سرش ظاهر باشد و آنها را مسح نماید مسحش درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مسح بر روی این پارچه درست نیست چون رسیدن رطوبت آب به موها شرط است و در اینجا رطوبت نمی‌رسد لذا این مسح کافی نیست اما اگر از موهای سر به اندازه یک چهارم حصه سر که در مسح فرض است از پارچه بیرون باشد در این صورت مسح بر روی این موها کفایت می‌کند لیکن مسح زمانی معتبر است که موها از پیشانی و گردن بالاتر باشد اما اگر موها بر پیشانی و گردن آویزان بودند بر آنها مسح کردن کافی نیست.

وفي البدائع:

«ولا يجوز مسح المرأة على خمارها لما روي عن عائشة رضي الله عنها: «أنها أدخلت يدها تحت الخمار ومسحت برأسها وقالت: بهذا أمرني رسول الله» إلا إذا كان الخمار رقيقاً ينفذ السماء إلى شعرها فيجوز لوجود الإصابة». [بدائع الصنائع: ۷۱/۱].

وفي الهنديه:

«والمفروض في مسح الرأس مقدار الناصية كذا في الهداية والمختار في مقدار الناصية ربع الرأس كذا في الاختيار شرح المختار.... وان كان على رأسه شعر طويل فمسح بثلاث أصابع الا ان المسح وقع على شعره ان وقع على شعر تحته رأس يجوز عن مسح الرأس وان وقع على شعر تحته جبهة أو رقبة لا يجوز» [الهنديه: ۵/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۶ هـ ق

وضوی شخص معذور

سؤال: ۱- یکی از دوستان می‌گوید: وقتی به توالت می‌روم تا دیر قطرات ادرار می‌آید، گاهی نیم ساعت و گاهی تا ۴۵ دقیقه قطرات ادرار قطع نمی‌شود و پس از آن بظاهر قطع می‌گردد.

هنگامی که برمی‌خیزد و وضوء می‌کند می‌گوید احساس می‌کنم که قطرات ادرار

می‌آید و شاید هم نباشد و چون موضع خیس است تشخیص دشوار است. لذا بیان فرمائید نمازش چگونه است؟ آیا با این حال نماز بخواند یا ترک کند و عوض کردن لباس هم بار بار برایش ممکن نیست چون نه امکان شستن و خشک کردن است و نه لباس اضافی دارد.

۲- آیا در صورت نبودن پیشنماز، پشت سر چنین شخص معذور نماز خواندن درست است یا نه؟ در حالیکه می‌گوید من معذورم و دانا به مسائل و احکام؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱: از آنچه در استفتاء نوشته است چنین برمی‌آید که بعد از ۴۵ دقیقه قطرات ادرار منقطع می‌شود و بعد از آنکه وضو می‌گیرد و سوسه برایشان پیش می‌آید، در این مورد عرض می‌گردد که این احساس که در حد و سوسه است شرعاً اعتباری ندارد و ایشان با همان وضو نمازها را بخوانند و برای رفع چنین و سوسه‌ای بهتر است که پس از استنجا بر قسمت بالای شلوار قطرات آب بپاشد.

في الاشباه والنظائر:

«الأصل بقاء ما كان على ما كان، وتتفرع عليها مسائل، منها من تيقن الطهارة وشك في الحدث. فهو متطهر أو تيقن في الحدث وشك في الطهارة فهو محدث كما في السراجية وغيرها». [الاشباه والنظائر: ص ۱۸۷].

ناگفته نماند که جواب مذکور در صورتی است که از همان ابتداء که این معذوریت برایشان پیش آمده به همین حالت بوده که در استفتاء نوشته اما اگر قبلاً معذوریت در حد بیشتری بوده آن را مجدداً در نامه‌ای استفتاء بفرمائید.

۲: طبق تحقیق فوق چنین شخصی معذور گفته نمی‌شود و نماز خواندن پشت سر او جائز است لیکن احتیاط در این است که امامت نکند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۰/۶/۱۴۲۰ هـ ق

باب الغسل

غسل جنابت در آبی که با ادویه تغییر رنگ داده است

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

که شخصی برای رفع بیماریش «خردل» را در آب می‌جوشاند، و طعم و رنگ و بوی آب از دست می‌رود و سپس با آب مذکور، برای رفع بیماریش غسل می‌کند، در ضمن جنب هم هست، آیا این فرد پاک می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

با این آب که خردل (اسپند) در آن جوش داده شده است به اراده تداوی، غسل کردن از جنابت درست نیست. چرا که این آب، آب مطلق گفته نمی‌شود و برای ازاله جنابت آب مطلق لازم است.

وفي التاتارخانية:

«ورأيت عن أبي يوسف انه لا يجوز التوضؤ بماء الحمص والباقلا، يرید به الماء الذی طبخ فيه الحمص والباقلا وكذلك مع طبخ لیؤکل أو یشرب أو لیتداوي به». [التاتارخانية: ۱/].

في الدر:

«ولا بماء مغلوب بشيء طاهر، الغلبة إمّا بكمال الامتزاج بتشرب نبات أو بطبخ، لا يقصد به التنظيف».

وفي رد المحتار:

«(قوله: بما لا يقصد به التنظيف) كالمرق وماء الباقلا أى القول فانه يصير مقیداً سواء تغير شيء من أوصافه أو لا وسواء بقى فيه رقة الماء أو لا، في المختار كما في

البحر». [الدر المختار مع الرد: ۱/۱۳۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

آبتنی زن در فضای باز

آیا غسل کردن زن (در حالی که لخت است) در رودخانه یا استخر (فضای باز) جایز است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برای هیچ‌یک از زن و مرد جایز نیست که در فضای باز خود را لخت کرده آبتنی نماید، زیرا در حدیث نبوی نهی وارد شده است..

«عَنْ يَعْلَى : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا يَغْتَسِلُ بِالْبَرَّازِ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ تَنَاوُهُ حَيْثُ سَتِيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ، فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَتِرْ». [مشكوة: ص ۴۹۰].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

پر کردن دندان و حکم غسل، فلسفه رفع حرج

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله زیر:

اگر کسی دندان تو خالی خود را پر کند، در غسل و وضوی او اشکالی وارد می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

وضو و غسل او صحیح و درست است، زیرا ضرورت تقاضا می‌کند که دندان تو خالی باید پرکرده شود، وگرنه به عصب و مغز انسان آسیب مهلکی وارد می‌شود که عواقب خطرناکی در بر دارد و شستن جدار داخلی دندان دشوار بوده، و در آن حرج وجود دارد و شریعت در بسیاری از موارد حرج را از انسان دفع کرده است. همانگونه که در مورد باز نکردن گیسوان بافته شده زنان در غسل است. و رسانیدن آب زیر مواد شیمیایی ترکیبی در دندان غیر ممکن است.

و فی السعایة:

«والفتوی علی أنه ان كان بین اسنانه شیء من الطعام ولم یصل الماء تحته فی غسل الجنابة جاز، کذا فی الخلاصة». [السعایة: ۱/۱۲۵].

«وکذا الصبغ بالحناء فالحاصل أن المعتبر فی هذا الحرج فإذا اذهن فأمر الماء فلم یصل یجزی، علی أن المعتبر فی باب الغسل وجود الحرج وعدمه بالفعل، لا امکان ازالته وعدمه، ألا ترى إلى أنه لا یجب علی المرأة نقض ضفائرها للحرج ذلك مع امکان ازالته، كما لا یخفی». [کتاب السعایة: ۱/۲۵۸ والفظ له وکذا فی رد المحتار: ۱/۱۱۴ بهذا المعنی].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

پر کردن دندان و صحت غسل

سوال: آیا پر کردن دندان از نظر فقه اهل سنت (مذهب حنفی) جایز است یا خیر؟ با دلیل پاسخ دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

استعمال نمودن بعضی از چیزها در شریعت جایز نیست. اگر نیاز مبرم باشد و بدون آن چاره‌ای نباشد، تا حد ضرورت استعمال نمودن آن جایز است. زیرا که اصل کلی در

این خصوص وجود دارد و آن این است که:

«الضَّرورات تبيح المحظورات، وما ابيح للضرورة يقدر بقدرها، نقلاً عن الاشباه، القعاعدة الخامسة، الفن الأول».

از آن جمله استعمال طلا است که برای مردان حرام است، البته اگر بینی کسی قطع شود، و به جای آن بینی از جنس نقره نصب نماید و اگر بدانند که بینی اش فاسد می‌شود، می‌تواند از جنس طلا استفاده نماید. [کما في الدر المختار، باب الحظر والاباحة: ۲۵۵/۵]. پس در مسئله پر کردن دندان‌ها، اگرچه آب نفوذ نکند، مگر نیاز مبرم باشد درست است. چنانچه آب به جدار داخلی آن نفوذ نکند در صحت غسل و وضو هیچ‌گونه اشکالی ایجاد نمی‌کند.

وفي الدر:

«ولا يمنع الطهارة، ونسيم و حناء و درن و وسخ و تراب...».

وفي الرد:

«به يفتى صرح به في المنية عن الذخيرة في مسألة الحناء. والطين والدرن معللاً بالضرورة... فالأظهر التعليل بالضرورة». [رد المحتار: ۱۱۴/۱، امداد الفتاوي: ۲۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

پر کردن دندان، ضرورت آن، تحقیق مهم

در مورد جواز پر کردن دندان از طرف دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان فتوایی صادر شد که یکی از علمای ترکمن، جناب آخوند محمد آمانی‌کوند از گنبد کاووس بر این فتوی اعتراض نموده است، در ذیل ابتدا نامه ایشان که به عربی است و سپس جواب آن از طرف دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان مدلل و مفصل ارائه

می گردد.

«الحمد لله، الذي شرح صدور العلماء لشريعة الغراء وجعلهم حملة كتابه في فهم المراد والدفاع عن محجته السمحاء فاقصروا ايدي المنتحلين عن الأخذ و لا نتحال بما هو ليس طريق الأخذ والاستنباط من موارد الأدلة أو هو عدول عن قاعدة الاجتهاد في طريقته الزهراء.

والصلاة والسلام على من أتانا بالحنيفية السمحة البيضاء ليلها كنهارها وعلى آله وأصحابه نجوم الاقتداء والاهتداء، أما بعد:

فقد اشتبه على بعض الاذهان ما جاء في الفتوى من جواز استعمال الذهب للرجال عند الامامين- أبي يوسف ومحمد رحمهما الله على وجه الطبابة مستنداً بحديث عرفجة رضي الله عنه المجوز له اتخاذ الانف من الذهب لعذر انتنان غيره فجوز العلماء تشييد الأسنان بالذهب للرجال لهذا العذر الموجه استنباطاً من هذا الحديث الشريف، ولكن الحديث والمسئلة لا يمتّ بصلة على ما افتن به بعض متفقي العصر من جواز تضبيب الأسنان بالذهب أو حشو تجويفها بالمواد الكيماوية بحيث لا يمكن أن يصل الماء تحتها ومع هذا يحصل التطهر ويخرج عن عهدة غسل الجنابة! وهذا لخطب منشأ عدم التمهذب بمذهب من مذاهب الاسلام أو التلفيق بين المذهبين لتلبيس العوام وخلع ربة التقليد عن اعناقهم. والذهب للرجال على وجه الضرورة ودفع الانتنان والضرورة مقتصرة على موضعاً. والغسل من الجنابة بلاوصول الماء وترك المضمضة تحت الذهب والمواد المستعملة لأن مسئلة الغسل مستقلة عليه لا تعلق لها بجواز استعمال الذهب لان المضمضة فرض في الغسل على ما يدل عليه ظاهر قوله تعالى: ﴿فَأَطْهَرُوا﴾ أمر بالاطهار بصيغه المبالغة فيجب ايصال الماء إلى ما يمين أن يصل من البدن بدون الحرج. قال في «روح المعاني»: «فأطهروا أي اغسلوا على اتمّ وجه فيدخل كل ما يمكن ايصال الماء إليه إلا ما فيه حرج كداخل العينين فيسقط للحرج ولا حرج في داخل الفم والانف فيشملها نص الكتاب من غير تعارض كما شملها قوله عليه السلام فيما رواه أبو داود:

تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ». [تفسير روح المعاني للعلامة محمود الالوسي: ٨١/٦].

«وموضع السن المقلوع أو تجويفه يأخذ حكم ظاهر البدن في الاغتسال على ما هو المذهب، فيجب ايصال الماء اليها ولهذا اوصوا باخراج الطعام الطرى من بين الأسنان أو من جوفه، كما قال في السعاية». ص: ٢٧٩ ج ١، ثم قال:

«وقال بعضهم ان صلباً مضمواً مضغاً متاكداً بحيث تداخلت اجزائه وصارت له لزوجة كالعجين لا يجوز غسله قلّ أو كثر وهو الاصح لامتناع نفوذ الماء مع عدم الضرورة والخرج». [السعاية: ٢٨٠/١].

ثم قال:

«وفي الذخاير الاشرافية: ان قيل اىّ جنب توضعاً وتمضمض واستنشق وافاض الماء الطهور على بدنه ثلاثاً ولا يكون طاهراً بل هو جنب مع انه لم يخرج منه بعد الاغتسال منى ولا غيره؟

فالجواب: انه رجل في اسنانه كوّات يبقى فيه الطعام فلم يصل الماء تحته في المضمضة، قال بعض مشايخنا الناس عنه غافلون، انتهى».

تنبيه مهم:

«سئل أبى واستاذى المرحوم عن غسل نساء الهند في زماننا حيث يمضغن العلك في اسنانهن و يكون له صلابة ولزوجة بحيث يمنع وصول الماء تحته؟

فاجاب رحمته: بأنه لا يجوز لأن ايصال الماء إلى كل جزء فرض نعم لو بقى شىء من العلك بحيث لا يمنع وصول الماء تحته يجوز البتة، وهو ظاهر من الفروع المذكورة فتنبه فان الناس عنه غافلون». [السعاية شرح شرح الوقاية للعلامة اللكهنوي: ٢٨٠/١].

وفى الدر المختار:

«ولا يمنع ما عى ظفر صباغ ولا طعم بين اسنانه أو في سنه المجوف به يفتى وقيل ان صلباً منع وهو الاصح».

وفي الرد:

«قوله: «وبه يفتى» صرح به في الخلاصة وقال: لأن الماء شيء لطيف يصل تحته غالباً. اه ويرد عليه ما قدمناه أنفاً، ومفاده عدم الجواز إذا علم انه لم يصل الماء تحته، قال في الحلية وهو اثبت. قوله: «ان صلباً» بضم الصاد المهملة وسكون اللام وهو الشديد «حلية» اى ان كان ممضوغاً مضغاً متأكداً بحيث تداخلت اجزائه وصار له لزوجه وعلاكة كالعجين. شرح المنية. قوله: «وهو الاصح» صرح به في المنية وقال: لامتناع نفوذ الماء مع عدم الضرورة والخرج اه ولا يخفى ان هذا التصحيح لا ينافى ما قبله، فافهم». (رد المحتار: ۱/۱۵۴) وفي مجموعة الفتاوى لأبى الحسنات محمد عبدالحى اللكهنوى الحنفى، تصريحات تحسم به المارقين عن أصلها في هذه المسئلة، وهى:

سؤال: نسايى كه مس را بدنندان ريخته مى كنند جايز است يا نه؟

جواب:

ريختن مس نساء را به دندان شكى نيست كه جايز است براى تزيين و بوقت وضوء تحليل ضرورى نيست. چه مضمضه در آن فرض نيست، باقى ماند غسل پس حال آن بايد شنيد:

فى مجمع الأنهر شرح ملتقى الأبحر:

«لو بقى العجين فى الظفر اغتسل لا يكفى وفى الدرن والطين يكفى لن الماء ينفذ، وكذا الصبغ والحناء انتهى».

از اين تحرير معلوم شد كه هر شىء مانع نفوذ و وصول آب شود در غسل ازاله آن الزامى است و الا فلا در «مراقى الفلاح» شرح «نور الايضاح» مى آورد: «ولا بد من زوال ما يمنع وصول الماء للجسد كشمع وعجين. انتهى». پس اگر جرم مس در دندان بسيار ريخته شده است و منجمد گرديده كه مانع نفوذ و وصول آب تا جسم دندان شده غسل اداء نخواهد گرديد. [مجموعه الفتاوى، بهامش خلاصة الفتاوى: ص ۱۲/۱۳/۱]. و سپس

علامه لکهنوی می فرماید:

مساله: چه می فرمایند علماء دین اندرین مساله که شخصی فیما بین اسنان خود منجن (نوعی پودر است که بجای خمیر دندان استفاده می شود) می مالد و قدری از آن را که ریکه می گویند، منجمد می شود پس غسل او جایز است یا نه؟ جواب: وهو الموفق، اگر ازاله ریکه ممکن باشد ازاله سازد چه آن مانع غسل است. لذا در کتب فقه موجود است که اگر فیما بین اسنان قدری از طعام باقی مانده ازاله اش ضروری است، لیکن بعضی نوشته اند که للضرورة والخرج غسل جایز است.

والله اعلم. خادم اولیاء الصمد علی محمد غفرله الله الاحد هو المصوب
اگر زیر آن ریکه آب غسل رسیده غسل جایز خواهد شد ورنه نه. در «مراقی الفلاح»
می نویسد:

«لابد من زوال ما يمنع وصول الماء للجسد كشمع واعجين انتهى».

والله أعلم بالصواب حرره محمد عبدالحی عفا الله عنه. (مجموعه الفتاوی: ۱/۱۴).

«فعلّم من هذه التحریرات والتوضیحات والنص الصریح من عبارات الفقهاء ان المسئلة مفروع عنها والمفتی به والاصح الصریح من تقریراتهم عدم جواز الغسل في حشو الأسنان بالمواد الكیمیایه أو التضبیب بالذهب إذا لم یصل الماء تحتها البتة. فبعد اللتیا واللتی ما صدر في تاریخ ۱۴۱۶/۳/۲۳ ه.ق. من دار الافتاء، دار العلوم زاهدان فی المصطلح من فتوی الخادمین فی تلك الدور، بجواز حشو الأسنان بالمواد الكیمیایه أو بالذهب، مستندین بما نقلوا في شقة الافتاء من عبارات الدر والرد ومن تقریرات مولانا عبدالحی/ فی السعایه معللا بالخرج والضرورة، ینافی منصوصاتهم المذکورة فی هذا الموضوع وافتراء علیهم بما هم مبرأون عنه إذ قد سبقت منصوصاتهم فی هذه المسئلة صریحاً فما نقلوا منهم لاثبات حکم آخر من جواز استعمال الذهب للرجال لدواعی

الضرورة في باب الطبابة، و التفريعات السابقة واضحة البيان لاثبات حكم الـمـتـنـازـع فيه وبينهما بون كبير لا يشك فيها القاصى والدانى بل يقع في ورطة الخلطة والخبطة من غلب على طبعه الصقاعة والخراعة والخلاعة أو من قصد التلبيس في الدين تبعاً لهوى نفسه الامارة.

وجاء أيضاً في هذه الشقة ما نقلوا عن شرح المنية: «وإذا كان برجله شقاق فجعل فيه الشحم أو المرهم ان كان لا يضره ايصال الماء لا يجوز غسله ووضوئه و ان كان يضره يجوز إذا امر الماء على ظاهر ذلك. انتهى». فهذا اصرح دليل على ان الشحم أو المرهم يكونان مانعين من جواز الغسل والوضوء إذا لم يصل الماء لموضعها. ولعل المراد من امرار الماء على ظاهر ذلك المسح إذ النائب عن الغسل المسح ليس الا.

واستندوا أيضاً في بطاقة الافتاء بنظر الأطباء لقولهم في حشو الأسنان نجات من أوجاعها وتكدر الحياة على الانسان في غير هذا. وهذا غير موجه ومناف لفقه الإسلام إذ نظر الاطباء ليس رجح من نظر الفقهاء فإذا لم يطابق بموازين الشرع يرد ولا يعتمد عليه في الحكم فالطب والاطباء لا يكونان حاكمين على الفقه والفقهاء بل هما أدنى رتبة وأقل منزلة من هولاء. على ان نظرات اطباء العصر الحاضر في هذه المسئلة موافقة لما ثبت في باب الفقه، إذ اعلنوا ما كشف لهم من تحقيقاتهم وتدقيقاتهم في المجلة المطبوعة في مصر، وافتوا بأن حشو الأسنان سبب باعث لنشأ داء السرطان في اللثة فاكدوا المنع من هذا العمل وشدوده خوفاً من وقوع المرض الذي هو صعب العلاج في عالم الاطباء. هذا آخر ما ادّى إليه جهدى في اثبات ما هو الحق في هذه المسئلة وتحقيقتها وايراد الشبهة مع اجوبتها وتدقيقها».

و الله الموفق للصواب وإليه المرجع والمآب.

حرره العبد العاصى الموسوم بمحمد امانى كرنند

تذكر:

«فان كان عندكم ما يثبت خلاف الموضوع نأخذ به ان ثبت بحجة. المنتظر من جنابكم الاستبشار العاجل».

مازندران - گنبد کاووس - دهستان کوند، حوزه علمیه عرفانی.

ارشاد الحیران فی حشو الأسنان

پر کردن دندان و ضرورت آن، تحقیق مهم

الجواب باسم ملهم الصواب

الحمد لله الذي قال في كتابه: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸]. وقال في مقام آخر: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۶]. وقال في مقام آخر: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾ [المائدة: ۶].

والصلاة والسلام على نبيه محمد القائل في حق المفتين المتشددين: «قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ».

[ابوداود: حديث رقم ۳۳۷]. والقائل: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ».

[بخاری].

و بعد: محضر آخوند محمد امانی: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نامه شما که در مورد عدم جواز پر کردن دندان تو خالی با مواد شیمیایی نوشته بودید، رسید. اول باید عرض شود شخصی که از مدت طولانی و دراز حکم به عدم جواز پر کردن دندان کرده است رجوع او از فتوای خویش به ظاهر مشکل بنظر می رسد، اگرچه پس از روشن شدن مساله رجوع کردن از نظریه سابق خود که مبنی بر اشتباه بوده است باعث اجر جزیل و ثواب کثیر می باشد و شیوه علماء و سلف کرام بوده است، و خود حضرت امام اعظم علیه السلام در چندین مساله رجوعشان ثابت است. اما باز هم وظیفه خود می دانم که چیزی در این باره بنویسم.

پر کردن دندان با مواد شیمیایی روشی جدید در دندان پزشکی است و در کتب

سلف در این باره، مورد خاصی یافته نمی‌شود، البته نظایر زیادی وجود دارد که از آنها چنین استنباط می‌گردد که پر کردن دندان با مواد شیمیایی اشکالی ندارد و غسل شخص مذکور جایز و کافی است.

و فی السعایة:

«ان المعتر في باب الغسل وجود الحرج وعدمه بالفعل لا امکان ازالته وعدمه، الا ترى انه لا يجب على المرأة نقض ضفائرها للحرج في ذلك مع امکان ازالته كما لا يخفى». [السعایة: ۲۸۵/۱].

و آنچه مولانا لکهنوی رحمته نوشته مبنی بر این حدیث است:

«عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي امْرَأَةٌ أَشَدُّ ضَفْرَ رَأْسِي أَفَأَنْقِضُهُ لِغُسْلِ الْجَنَابَةِ قَالَ: لَا إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَحْتَمِينَ عَلَى رَأْسِكِ ثَلَاثَ حَثِيَّاتٍ مِنْ مَاءٍ ثُمَّ تُفِيضِينَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِكِ الْمَاءَ فَتَطْهَرِينَ». [ترمذی: ۲۹/۱].

و فی الهندیة:

«في مجموع النوازل: إذا كان برجله شقاق فجعل فيه الشحم وغسل الرجلين ولم يصل الماء تحته ينظر، ان كان يضره ايصال الماء إلى مع تحته، يجوز». [هنديہ: ۵/۱].

با وجودی که بیرون آوردن پیه و چربی که درشکاف‌های پا گذاشته شده و نیز باز کردن گیسوان برای زنها کار مشکلی نمی‌باشد، باز هم بنابر حرج و ضرر، ازاله پیه و چربی و باز کردن موها لازم نیست، بلکه امرار الماء از بالای پیه و چربی و از روی موها کافی است. زیرا الله تعالی نمی‌خواهد بر بندگان حرج واقع کند، بلکه فرموده است:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]. و نیز فرموده: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ﴾ [المائدة: ۶].

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ طَرْفَةَ عَنْ عَرْفَجَةَ بْنِ أَسْعَدَ قَالَ أُصِيبَ أَنْفِي يَوْمَ الْكَلَابِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَاتَّخَذْتُ أَنْفًا مِنْ وَرَقٍ فَأَنْتَنَ عَلَيَّ فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَتَّخِذَ أَنْفًا مِنْ ذَهَبٍ».

[ترمذی: ۳۰۶/۱].

استعمال طلا برای مردان اگرچه حرام است و اجتناب از آن لازم است، اما بخاطر برقراری حسن و جمال صورت، آنحضرت ﷺ به صحابی مذکور اجازه استعمال آن را دادند، بلکه حکم به ساختن بینی از طلا را دادند. و در مسأله غسل، اگر چه رساندن آب بر تمام ظاهر بدن لازم است و ترک آن جایز نیست، لیکن بنابر ضرورت و نیاز شدید مردم، پر کردن دندان جایز است، اگرچه آب زیر مواد شیمیایی نرسد، غسل آن شخص درست می‌باشد، زیرا در بیرون آوردن مواد مذکور حرج و ضرر وجود دارد.

و اما در مورد دلایلی که نوشته بودید، عرض می‌شود که از آیه کریمه: ﴿فَأَظْهَرُوا﴾ دلیل گرفته‌اید، این استدلال شما درست نمی‌باشد، زیرا که خود صاحب «روح المعانی» در تفسیر این آیه می‌فرماید:

«أى اغسلوا على اتم وجهه، فيدخل كل مع يمكن إيصال الماء إليه إلا ما فيه حرج.» [روح المعانی: ۸۱/۶]. یعنی: خود صاحب «روح المعانی» جایی که رساندن آب حرج دارد آن را استثناء کرده است. آیا در رسانیدن آب زیر مواد شیمیایی حرج نیست؟! ۲- استدلال شما از عبارت «السعاية» درست می‌باشد، زیرا که در بیرون آوردن نانی که در بین دندان‌ها گیر کرده است هیچ حرج و مشکلی نیست حتی خود مولانا لکهنوی در پایان بحث می‌فرماید:

«ان صلباً مضموعاً مضغاً متأكداً بحيث تداخلت اجزاءه وصارت له لزوجه كالعجين لا يجوز غسله قل أوكثرو هو الاصح لامتناع نفوذ الماء مع عدم الضرورة والحرج.» [السعاية: ۲۸۰/۱].

ببینید که خود علامه می‌فرماید: علت عدم صحت غسل فرد مذکور نرسیدن آب زیر نان‌های داخل دندان می‌باشد، با وجودی که حرج و ضرورت نیست. از این فهمیده شد که در صورت ضرورت و حرج اگر آب نرسد غسلش باید صحیح قرار گیرد، زیرا که

در بیرون کردن مواد شیمیایی حرج و ضرر وجود دارد، چنانکه در تحقیق متخصصان دهان و دندان که پیوست نامه می‌باشد، صراحتاً موجود است.

۳- نیز استدلال شما از عبارت «رد المحتار: ۱/۱۵۴» درست نمی‌باشد، چونکه در پایان از عبارت «شرح المنیة» استدلال کرده می‌فرماید:

«وقال لامتناع نفوذ الماء مع عدم الضرورة والحرج».

معلوم شد که در وقت ضرورت و حرج، عدم نفوذ آب مشکلی ایجاد نمی‌کند.

۴- مساله‌ای که از «مجموعه الفتاوی: ۱۲/۱-۱۳» نقل کرده بودید که هر آن چیزی که مانع نفوذ آب و وصول آن شود، در غسل ازاله آن لازمی است، این هم مقید لعدم الضرورة و الحرج است. چنانکه در خود همان مساله دو عبارت از فقهای کرام نقل نموده که در آن تصریح است بعدم الضرورة و الحرج. و متاسفانه از قلم شما عبارات مذکور جا افتاده است.

خلاصه اینکه ایصال الماء در غسل بر ظاهر تمام بدن لازم است به شرطی که ضرورت و حرج نباشد.

در مورد ضرر و زیان پر نکردن دندان، پزشکان متخصص از منابع معتبر طب و پزشکی تحقیقی انجام داده‌اند که پیوست نامه می‌باشد.

و این که نوشته‌اید که قول پزشکان را شما بر شریعت ترجیح داده‌اید، کاملاً اشتباه و بعید از عقل و درک است، و شریعت مقدسه در مسایل متعددی دستور داده که از اطباء و پزشکان مطمئن و موثق اسلامی و مسلمان راهنمایی گرفته شود، چنانکه در مساله تیمم در «الدر المختار» چنین می‌نویسد:

«أو لمرض یشد أو یمتد بغلبة ظن أو قول حاذق مسلم».

وفي الشامية:

«قوله: «حاذق مسلم» أي اخبار طبيب حاذق مسلم غیر ظاهر الفسق. وقيل عدالته

شرط. شرح المنیه». [رد المحتار: ۱۷۱/۱. کذا فی الهندیه: ۲۸/۱].

و در مسئله مورد بحث هم جهت اثبات ضرر و عدم آن به پزشکان مراجعه شده است، نه جهت حکم مسأله. و در آخر فتوای خود نوشته بودید:

«هذا الخطب منشأه عدم التمهيد بمذهب من مذاهب الإسلام أو التلفيق بين المذاهب لتبليس العوام وخلع ربة التقليد عن اعناقهم وإيقاعهم في العمياوية الفوضى»

و نیز نوشته بودید:

«ويقع في ورطة الخطبة والخطبة من غلب على طبعه الصقاعة والخداعة والخلاعة أو من قصد التبليس في الدين تبعاً لهوى النفس الامارة..».

آخرین جملات جنابعالی که فسق و کفر را به فرد مسلمانی نسبت کرده‌اید، آن هم در مسأله‌ای که بر خلاف نظر شما بوده، بسیار حیرت‌انگیز است.

امیدواریم که پس از مطالعه قانع خواهید شد و اگر خود شما قانع نباشید به هر صاحب علم دلایل خویش و فتوای دار الافتاء را نشان دهید، قضاوت خواهد کرد که برداشت شما اشتباه است. با این تفصیل ما را از مذهب اسلامی خارج کرده پیرو خواهشات نفسانی گردانیده‌اید، لازم است که استغفار کنید و از خداوند غفور و رحیم معذرت خواهی کنید.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۸/۳/۱۷ ه.ق.

تحقیق و بررسی پزشکان متخصص در مورد پر کردن دندان

نامه دار الافتاء به دانشکده پزشکی

ریاست محترم دانشکده دندانپزشکی زاهدان

سلام علیکم

احتراماً پاسخ به سوالات ذیل با ذکر دلایل پزشکی جهت صدور فتوای شرعی مورد نیاز می‌باشد. مستدعی است دستور فرمایند همکاری لازم را مبذول دارند:

- ۱- پر کردن دندان فاسد شده (خالی) از نظر پزشکی تا چه حد مهم و ضروری است؟ و در صورت پر نکردن آنچه مضراتی متوجه فرد می‌شود؟
- ۲- آیا امکان دارد دندان فاسد شده را بدون دادن روکش روی مواد پرکننده، ترمیم کرد؟ و در این صورت چه ضررهایی دارد؟
- ۳- اگر دندانی قابل اصلاح نبوده مجبور به در آوردن آن شویم، عدم نصب دندان مصنوعی (پروتز) در محل آن چه مضراتی دارد؟

با تشکر

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

جواب سوالات از دانشکده دندانپزشکی زاهدان

سلام علیکم

عطف به نامه مورخ ۷۶/۴/۲۲ در پاسخ به سوالات مطروحه به عنوان مقدمه اشاره می‌شود. همانطوری که استحضار دارند اسلام مکتبی است جامع و علاوه بر بیان مسایل اعتقادی و کلی به تمام موارد جزئی زندگی فردی و اجتماعی انسان وارد شده و برای هرکدام آدابی ذکر نموده است.

مستحضریدکه پیامبر اسلام ﷺ درباره رعایت بهداشت فردی چقدر تاکید فرموده‌اند، خصوصاً در مورد مسواک کردن و بهداشت دهان و دندان‌ها تا آنجا پیش رفتند که فرمودند:

«اگر امت من به مشقت نمی‌افتادند، مسواک کردن را بر آنها واجب می‌نمودم». و با اینکه نتیجه و حاصل رعایت نمودن بعضی از دستورات را به هر دلیل ذکر ننموده‌اند، ولی امروزه با تحقیقات و مدارک علمی ثابت شده‌اند، اما برای مسواک کردن خواص زیادی برشمرده‌اند که دلایل آنها نیز از طریق علمی به اثبات رسیده‌اند که به احادیث و روایات مذکور بهتر از ما واقف می‌باشید و نیازی به ذکر آنها نمی‌باشد. اما در پاسخ به سوال اول، ضروری است که به ساختمان دندان و روند و سرانجام پوسیدگی آن بطور اجمال اشاره شود.

دندان در قسمت «تاج» و ریشه‌ها از چهار بخش تشکیل شده است، بخشی از آن در دهان قابل رویت است و به آن تاج دندان می‌گوییم از مینا پوشیده شده است. در زیر «مینا» عاج دندان قرار دارد که این عاج تا ناحیه ریشه ادامه پیدا می‌کند و در قسمت ریشه که در داخل استخوان فک قرار دارد از ماده دیگری بنام «سمان» پوشیده می‌شود. در زیر عاج (هم در قسمت تاج و هم ریشه) مغز دندان قرار دارد که حاوی عروق و اعصاب می‌باشد و همانند سایر اعضاء به سیستم کلی بدن مرتبط می‌شود. در صورت عدم رعایت بهداشت دهان، پوسیدگی از مینای دندان آغاز می‌شود و زمانی که ضخامت مینا را طی کرد به عاج می‌رسد. تا این مرحله فرد شخصاً متوجه ضایعه نمی‌شود مگر اینکه توسط معاینه دندان پزشک از پوسیدگی دندان خود آگاه شود.

و این بهترین زمان ترمیم یا پر کردن دندان می‌باشد، در صورت عدم مراجعه و درمان و با پیشرفت پوسیدگی در عاج، دندان به بعضی محرک‌ها مانند سرما و شیرینی حساس می‌شود و فرد با نوشیدن آب سرد و یا خوردن مواد شیرین، احساس درد زودگذر می‌نماید. در این مرحله نیز دندان قابل ترمیم می‌باشد و براحتی می‌توان جلوی پیشرفت ضایعه را سد کرد، در غیر این صورت هر قدر که پوسیدگی که در واقع ضایعه عفونی تلقی می‌شود، در داخل عاج پیش می‌رود و به مغز دندان‌ها نزدیک‌تر شده و این حساسیت نیز افزایش می‌یابد.

با رسیدن ضایعه به مغز دندان والودگی آن، فرد مبتلا به درد شدید می‌شود که در اینجا دو راه چاره وجود دارد:

اول: اگر ساختمان دندان خیلی از بین نرفته، با ترمیم ساده یا روکش نمودن قابل نگاهداری می‌باشد، نسج پوسیده و ضایعه دیده در قسمت‌های مینا و عاج حذف شده و مغزالوده دندان نیز از قسمت تاج دندان با مواد مناسب پر می‌شوند که به این عمل در اصطلاح دندان پزشکی، معالجه ریشه و به تعبیر عامیانه، عصب‌کشی می‌گویند.

دوم: دندان مبتلا به هیچ طریق قابل ترمیم نبوده و باید کشیده شده و بدن از یک کانون عفونی خلاصی یابد.

اما در صورتیکه به هر دلیلی برای دندان قبلاً هیچکدام از دو درمان فوق انجام نشود و فرد با درد آن مدارا نماید، پس از مدتی که اعصاب دندان از بین رفت، به تدریج درد و ناراحتی بیمار موقتاً تخفیف می‌یابد و قضیه از طرف بیمار ناآگاه تمام شده تلقی می‌شود، اما در واقع این مرحله به آتش زیر خاکستر تبدیل می‌گردد.

همانطوریکه می‌دانیم دهان از لحاظ تعداد و تنوع میکروب‌ها، الوده‌ترین نقطه بدن می‌باشد، که این میکروب‌ها تا زمانیکه در دهان زخم یا ضایعه‌ای نباشد، بی‌خطر هستند، اما بمحض پیدا کردن محلی برای فعالیت، بیماری‌زا می‌شوند که در اینجا مغز دندان بعنوان یک کانون عفونی و کانال ارتباطی محیط خارج به داخل بدن (جریان خون) عمل می‌نماید و میکروب‌ها از این طریق به فک راه می‌یابند و در آنجا شروع به تکثیر و فعالیت نموده و موجب بروز عفونت می‌شوند که این عفونت یک اثر عمومی و یک اثر موضعی دارد. اثر عمومی آن وارد شدن به جریان عمومی خون می‌باشد که می‌توان روی اعضای حیاتی مانند قلب، کلیه، ریه و سایر اعضای بدن اثر سوء بگذارد.

و اثر موضعی آن ایجاد آبسه (دمل چرکین) در استخوان فک و انتشار به ساختمان‌های اطراف می‌باشد، بطوری که در فک بالا عفونت دندان‌ها می‌تواند به سینوس‌های فکی و صورتی و سپس به مغز راه یابد و عفونت دندان‌ها و فک پایین به

ناحیه حلق گسترش می‌یابد.

یک مورد مهم ناشی از عفونت دندان‌های فک پایین وجود دارد که به آن در علم طب «آنژین لودویک» سگویند. زمانیکه آبسه به پر زبان و طرفین حلق گسترش پیدا نماید، موجب بسته شدن راه هوائی و خفگی بیمار می‌گردد که این مورد یکی از فوریت‌های رشته دندان پزشکی است و اتفاقاً در همین ایام یک مورد از ابتلای اولیه آن (فرزند یکی از مدرسین محترم آن حوزه علمیه) به این دانشکده مراجعه که جهت بستری شدن به بیمارستان اعزام شد.

البته باید توجه داشت که همیشه یک دندان پوسیده باعث همه موارد فوق‌الذکر نمی‌گردد بلکه شرایطی می‌طلبد که ذکر آنها از حوصله این جوابیه خارج است. اما توانایی و قابلیت مشکل‌زایی جدی یک دندان پوسیده و به مخاطره انداختن حیات بیمار، امری مسلم بوده و انکار ناپذیر می‌باشد.

جهت اجتناب از اطاله کلام از سایر عوارض ناشی از عدم پر کردن دندان، صرف نظر نموده و در پاسخ به سوال اول به همین مقدار بسنده می‌شود. در ضمن چند صفحه از مطالب ذکر شده در کتاب‌های پزشکی و دندان پزشکی در ارتباط با بحث فوق به پیوست می‌باشد.

در جواب سوال دوم باید به عرض برسد، تا زمانیکه ساختمان دندان بکلی از بین نرفته است و باقیمانده دندان می‌تواند مواد پرکننده را حفظ نماید و نیازی به گذاشتن روکش نیست، اما موارد زیادی پیش می‌آید که جهت حفظ دندان ترمیم شده به ناچار باید روکش گذاشته شود، همچنین در مواردی که فرد فقط یک یا چند دندان از دست داده‌است و می‌خواهد آنها را با دندان مصنوعی ثابت‌که تنها راه چاره و درمان بسیار ایده‌آل و علمی است، جایگزین کند باید روی بعضی از دندان‌های سالم موجود روکش گذاشته شود و گریز از آن غیر ممکن است.

در مورد سوال سوم فهرست وار ذکر می‌شود که:

- ۱- استحضار دارند که دندان‌ها در علم تجوید چقدر اهمیت دارند و شخصی که برای ادای صحیح نماز و قرائت قرآن مجید می‌تواند دندان‌هایش را با پیشگیری از پوسیدگی و یا ترمیم دندان‌های پوسیده حفظ کرده و یا در صورت از دست دادن جایگزین نماید و در عین حال سهل انگاری کند، چقدر تقصیر دارد.
 - ۲- می‌دانیم که برای هضم بهتر، لقمه غذایی که به معده می‌رسد باید کاملاً جویده و خرد شود و در صورت کامل نبودن دندان‌های جویده هضم غذا بخوبی صورت نگرفته و مشکلات گوارشی و عوارض ناشی از سوء هضم و جذب مواد غذایی بروز می‌نماید.
 - ۳- پر واضح است که دندان‌ها علاوه بر اهمیتشان در تغذیه صحیح در تکلم انسان نیز نقش بسزایی دارند و حال آنکه اگر یک واعظ محترم و یا معلم گرامی تعدادی از دندان‌هایش را از دست داده و جایگزین ننماید، آیا توانایی سخن گفتن مطلوب را خواهد داشت و یا می‌تواند درباره بهداشت دهان و دندان‌ها برای بقیه صحبت نماید.
 - ۴- بطور ذاتی دندان‌ها خاصیتی دارند که همیشه یک تمایل حرکت به طرف فضای خالی جلوی دهان بر آنها نهفته است و تا زمانی که همه دندان‌ها در کنار هم هستند مجال این حرکت نمی‌باشد، اما به محض از دست رفتن یک دندان، دندان‌های خلفی به محل خالی حرکت می‌کنند و نظم آنها به هم می‌خورد که باعث بروز مشکلاتی برای لثه و سایر دندان‌ها می‌گردد.
 - ۵- به نقش دندان‌ها در زیبایی چهره و اثر روانی و شخصیتی آن همگان واقفند و به کرات مشاهده می‌شود که افرادی بدلیل نداشتن دندان کم‌تر می‌خندند و یا هنگام خنده دستشان را جلوی دهانشان می‌گیرند و بطور کلی منزوی و گوشه‌گیر می‌شوند. آیا شایسته است فردی بدلیل عدم جایگزینی دندان‌های از دست داده از فعالیت اجتماعی خود بکاهد و یا دچار مشکلات روحی بشود.
- در پایان تأمل و توجه به این شعار همیشگی بهداشتی که: (یک جو پیشگیری از خروارها درمان بهتر است) یادآوری می‌گردد و امیدواریم که همگان با رعایت موازین

بهداشتی در ابتدا سلامت جسمی و روانی خود و خانواده را تضمین و در ثانی از سنگینی بار دولت از هزینه‌های گزاف درمان کاسته و از هدر رفتن بیت المال جلوگیری نمایند. رسالت دادن این آگاهی به عموم بر ما و شماست.

دکتر شیرزایی

سرپرست دانشکده دندان پزشکی

مسئله حشو الأسنان (پر کردن دندان)

الحمد لله والصلوة على رسول الله ﷺ، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته أيها العلماء في دار الافتاء بجامعة دار العلوم بزاهدان

هل يجوز تصليح الأسنان المجوّفة بالعلاج الجديد وادخال المادة الطاهرة في الأسنان المجوّفة بحيث يشد ولا تخرج المادة وتبقى دائماً، هل يجوز ويتم غُسله أم لا؟
بيّنوا توجروا، أجزكم عند الله.

(الجواب باسم ملهم الصواب)

«حشو الأسنان بالمادة الكيماوية ضرورة، فحينئذٍ لا بأس بأن بحشو الأسنان لأن الضرورات تبيح المحظورات، والأشياء المحرّمة يصرن مباحات عند الضرورة، كالذهب حرام استعماله للرجال ويصير مباحاً عند الضرورة، فلذا ان مُثّل انفه جاز له أن يتخذ أنفاً من الذهب».

وفي الدر المختار:

«ويتخذ أنفاً منه لأنّ الفضة تنتنه».

وفي الرد:

«قوله: «لأنّ الفضة تنتنه» الأولى تنتن بلا ضمير، وأشار إلى الفرق للامام بين شدّ السنّ واتخاذ الأنف، فجوّز الأنف من الذهب لضرورة نتن الفضة، لأنّ المحرّم لا يباح إلاّ

لضرورة. قوله: «وجوزهما محمد» أى جَوَزَ الذهب والفضة». [رد المحتار: ۲۵۵/۵].
 «وافى في خلاصة الفتاوى بجواز اتخاذ السنّ من الذهب والفضة». [امداد المفتين:
 ص ۹۸۲].

وفي الهندية:

«قطعت انملته يجوز أن يتخذها من ذهب أو فضة». [هنديّه: ۳۳۶/۵].
 «وان لم يحش اسنانه بالمادة الكيماوية وجعت اسنانه ويتضرر وتكدر الحياة
 عليه، فلا بأس بحشو الاسنان، فإذا فعل ذلك صح غُسله بلا ريب، لأنها تأخذ حكم
 الأسنان الكاملة، ودليله قوله تعالى: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَّهَرُوا﴾ [المائدة: ۶]. فانه أمر
 بتطهير جميع البدن إلا ما تعذر ايصال الماء إليه حقيقة أو حكماً، للخرج». [غنية
 المتمليّ معروف بحاشية حلي: ص ۴۶].

«وقال العلامة ظفر احمد العثماني رحمته: أمر الله سبحانه وتعالى بالطهر بضم الهاء، وهو
 تطهير جميع البدن واسم البدن يقع على الظاهر والباطن الا أن ما يتعذر ايصال الماء
 اليه، خارج عن قضية النص، وكذا مع يتعسر، لان المتعسر منفي كالمتعذر، كداخل
 العينين، فإن في غسلهما من الحرج مالا يخفى». [اعلاء السنن: ۱۳۵/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

پر کردن دندان با مواد شیمیایی

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

پر کردن دندان با مواد شیمیایی درست است یا خیر؟ و با وجود آنکه زیر مواد
 شیمیایی آب نفوذ نمی کند، در غسل خللی وارد می شود یا خیر؟

(الجواب باسم ملهم الصواب)

پر کردن دندان فاسد، از نظر پزشکی ضرورت دارد، در غیر این صورت بر صحت و سلامتی انسان اثر منفی می‌گذارد. بنابراین پر کردن دندان جایز است و نفوذ نکردن آب زیر مواد شیمیایی هیچ خللی در صحت غسل ایجاد نمی‌کند. چون در رساندن آب به زیر مواد شیمیایی، حرج وجود داشته و غیر ممکن است.

مولانا عبدالحی رحمته در «السعاية» شرح «شرح الوقایة» فرموده است:

«ان المعتمر في باب الغسل وجود الحرج وعدمه بالفعل لا امکان ازالته وعدمه، ألا ترى إلى انه لا يجب على المرأة نقض ضفائرها، للحرج في ذلك مع امکان ازالته كما لا يخفى». [السعاية شرح شرح الوقایة: ۲۸۵/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

روپوش نمودن دندان با صدف / کاشتن دندان بیرون شده و بستن آن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسایل ذیل:

۱- شخصی وسط دندان را کاملاً خالی نموده و پر کرده است، سپس بالا و اطراف دندان را به اندازه نصف آن برداشته و حالا می‌خواهد روکش صدفی بطور ثابت به آن پیوند بدهد، آیا در چنین حالتی غسل و وضو درست است یا خیر؟!.

۲- شخصی دندانش را عصب‌کشی نموده و پر کرده است، گویا دندان به شکل یک شیء خارجی به دهان متصل است، یعنی ارتباط طبیعی دندان از بین رفته است، آیا وجود این نوع دندان در غسل اشکالی وارد می‌کند یا خیر؟

(الجواب باسم ملهم الصواب)

نحمده و نصلى على رسولہ الکریم:

ج ١: چونکه در اینجا نیاز شدید دارد، لذا اشکالی ندارد و غسل و وضو درست است.

في الدر المختار:

«ولا يمنع الطهارة ونيم - أي خرد ذباب وبرغوث - لم يصل الماء تحته وحناء ولو جرمه، وبه يفتى، ودرن ووسخ عطف تفسير وكذا دهن و دسومة».

قال ابن عابدين الشامي رحمته:

«قوله: «لم يصل الماء تحته» لأن الاحتراز عنه غير ممكن. حليه. قوله: «به يفتى» صرح به في المنية عن الذخيرة في مسألة الحناء والطين والدرن معللاً بالضرورة - إلى أن قال - فالأظهر التعليل بالضرورة. قوله: «دسومة» هي أثر الدهن، قال في الشرنبلالية قال المقدسي: وفي الفتاوى، دهن رجله ثم توضأ وأمر الماء على رجله ولم يقبل الماء للدسومة جاز لوجود غسل الرجلين». [رد المحتار على الدر المختار: ١١٤/١].

وفي شرح المنية للحلبى:

«وإذا كان برجله شقاق فجعل الشحم أو المرهم، ان كان لا يضره ايصال الماء لا يجوز غسله ووضوئه وإن كان يضره يجوز إذا أمر الماء على ظاهر ذلك». [غنية المتملي شرح المنية المعروف بحلبى كبير: ص ٤٩].

ج ٢: خير، گر چه شيخین رحمته در این مسئله اختلاف نظر دارند، البته راجح این است که همان دندان را گذاشته و محکم نماید.

قال ابن عابد رحمته في شرح قول الحصكفي رحمته:

«قوله: «المتحرك» قيد به الكرخي، إذا سقطت ثنية رجل فان اباحيفة رحمته يكره أن يعيدها ويشدها بفضة أو ذهب، ويقول هي كسنّ ميتة، ولكن يأخذ سنّ شاة ذكّية يشد مكانها، وخالفه أبو يوسف رحمته فقال: لا باس به ولا يشبه سنّه سنّ ميتة. استحسّن ذلك وبينهما فرق عندي وإن لم يحضرنى اه اتقاني. زاد في التاتارخانية قال بشر قال

أبويوسف رحمته: سألت أبا حنيفة عن ذلك في مجلس آخر، فلم ير باعادتها بأساً. [رد المحتار: ٢٥٥/٥].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه - دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

كاشتن دندان افتاده و بستن آن با «پلاتين»

خدمت علمای محترم دارالافتاء

با عرض سلام، اینجانب چند سال پیش روی لثه دندان طبیعی، دندان مصنوعی کاشته‌ام. نظر شرع را در مورد درستی و نادرستی این عمل بیان فرمایید.

(الجواب باسم ملهم الصواب)

كاشتن دندان خود انسان یا دندان مصنوعی بصورت ثابت و یا متحرک و بستن آن با پلاتین، جایز و درست است.

وفي شرح التنوير:

«ولا يشد سنّه المتحرك بذهب بل بفضة، وجوزهما محمد». وجاء في الرد تحت

قول الشارح:

«قوله: «المتحرك» قيد به لما قال الكرخي: إذا سقطت ثنية رجل فان أبا حنيفة يكره أن يعيدها ويشدها بفضة أو ذهبٍ ويقول هي كسن ميتة ولكن يأخذ سن شاة ذكية ليشد مكانها، وخالفه أبويوسف، فقال: لا بأس به ولا يشبه سنه سن ميتة، استحسّن ذلك وبينهما فرق عندي وان لم يحضرنى اه اتقاني. زاد في التاتارخانيه: فعل بشر قال ابويوسف: سألت أبا حنيفة عن ذلك في مجلس آخر، فلم ير باعادتها بأساً. قوله: «و جوزهما محمد» أي جوز الذهب والفضة، أي جوز الشدّ بهما. وأما أبويوسف فقليل معه وقيل مع المام». [رد

المحتار: ٢٥٥/٥ ط كويته].

لازم به تذکر است که اختلاف مذکور بین امام محمد و ابو یوسف رحمتهما در مورد بستن دندان، فقط با طلا و نقره است نه در مورد فلزات دیگر، که با فلزات دیگر هر دو قایل به جواز هستند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۵/۷ هـ ق

احتلام در جایی که غسل نمودن ایجاد شبهه می کند

سوال: اگر کسی در جایی که مهمان بود جنب شد، و شرم مانع از این شد که بتواند غسل بکند، نماز را چطور بخواند؟

(الجواب باسم ملهم الصواب)

در چنین صورتی بدون غسل نماز را اصلاً نخواند، اما اگر خوف تهمت و بدظنی از مردم داشت، بدون قرائت و تکبیر، رکوع و سجده و قیام کند و بعد قضای آن را بجا آورد.

وفي رد المحتار:

«تنبيه، إذا لم يتدارك مسك ذكره حتى نزل المني صار جنباً بالاتفاق. فإذا خشي الريبة يتستر بایهام أنه يصلي بغير قراءة ونية وتحريمه فيرفع يديه ويقوم ويركع شبه المصلي امداد». [رد المحتار: ۱۱۹/۱ ط كويته].

والله اعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اغتسال از مقاربت جنی

- ۱- اگر جنی با زنی (از نوع انسان) مجامعت کند، بر آن زن غسل فرض می‌شود یا خیر؟
- ۲- و بالعکس اگر انسانی با زنی (از نوع جن) وطی کند، آیا بر آن شخص غسل لازم است یا خیر؟
- ۳- آیا نکاح انسان و جنّ جایز است یا خیر؟
بینوا توجروا.

(الجواب باسم ملهم الصواب)

مسئله‌ای که از آن استفتاء شده است، چندین احتمال دارد:

این مجامعت در حالت بیداری است یا در خواب؟ در هر دو صورت انزال منی می‌شود یا خیر؟ و باز در هر صورتی جن بصورت انسان می‌آید یا خیر؟ اینها هشت صورت شدند.

اگر در عالم بیداری و بصورت انسان می‌آید بر وی غسل واجب می‌شود، اگرچه انزال نشده است، صاحب «البحر الرائق» فرموده است:

«إذا ظهر لرجل جنیة في صورة آدمیة، فوطئها وجب الغسل، لوجود المجانسة الصورية المفيدة لكمال السبب».

و اگر در عالم خواب باشد و انزال منی نشود، غسل واجب نمی‌شود، برابر است که بصورت انسان بیاید یا غیر، که این دو صورت را شامل است.

و اگر در حالت بیداری است و بصورت انسان نیست اگرچه ایلاج هم بشود بدون انزال منی غسل واجب نمی‌شود.

وفي الرد:

«ففي المحيط: لو قالت معي جنی یأتیني مراراً وأجد ما أجد إذا جامعني زوجي لا

غسل عليهم لانعدام سببه وهو الايلاج أو الاحتلام». [رد المحتار: ۱۱۹/۱].

مراد از ایلاج ادخال عضو مخصوص انسان است. و مراد از احتلام، انزال منی است.

وفي الرد:

«وقيد به في الفتح حيث قال: ولا يخفي أنه مقيد إذا لم تر الماء فان رأته صريحاً
وجب كأنه احتلام».

از این عبارت معلوم شد که اگر جن بصورت انسان نباشد، و لو اینکه مجامعت انجام
گیرد لیکن چونکه ادخال ذکر انسان (صوری و حقیقی) نشده است، غسل لازم نمی‌شود.

وفي الدر:

«يجب الغسل عند ايلاج حشفة آدمي احتراز عن الجتي إذا لم تنزل». [الدر المحتار مع

الرد: ۱۱۹/۱].

این عبارت تایید می‌کند که مراد از ایلاج -که سبب وجوب غسل می‌باشد- ادخال
آلت تناسلی انسان است.

و در صورتی که به شکل انسان ظاهر نشود گفتیم اگر ایلاج هم بشود غسل لازم
نمی‌گردد، بدلیل مباینه معنویه، لذا در این صورت که به شکل انسان نیست در وجود
سبب غسل -که همان ایلاج آلت تناسل انسان که سبب انزال منی است- دیده شده است،
گویا چنان است که یک حیوان مثلاً: میمون، با انسان مجامعت کند، بنابراین غسل بر وی
راجب می‌گردد، چرا که ایلاج عضو مخصوص انسان سبب کامل برای انزال منی است،
نه ایلاج غیر انسان، برابر است که جن باشد یا حیوان.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۱/۲۱ ه.ق

دیدن متیمم آب را در خلال نماز

سوال: اگر شخصی متیمم در اثناء نماز آب را دید آیا نمازش باطل می‌شود یا خیر؟

(الجواب باسم ملهم الصواب)

بله، اگر شخص متیمم، در اثنای نماز آب را دید و قادر بر استعمال آن بود نمازش باطل می‌شود.

وفي الدر:

«وناقضه أي التيمم.... وقدرة ماء ولو اباحة في صلوة كاف لظهره ولو مرة مرة». [رد

المحتار على الدر: ۱۸۶/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

خواندن نمازهای دیگر با تیمم نماز جنازه

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

اگر کسی برای نماز جنازه تیمم کند، آیا می‌تواند با همان تیمم نماز فرض را بخواند؟

(الجواب باسم ملهم الصواب)

در صورت موجود بودن آب با تیمم که برای نماز جنازه کرده نمی‌تواند نماز فرض و نفلی دیگر بخواند.

وفي الرد:

«قوله: «بخلاف صلوة الجنابة» أي فان تيممها تجوز به سائر الصلوات لكن عند فقد

الماء، واما عند وجوده إذا خاف فوتها فأتما تجوز به الصلاة على جنازة أخري إذا لم يكن

بينهما فاصل كما مرّ، ولا يجوز به غيرها من الصلوات. افاده ح». [رد المحتار: ۱۸۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

تیمم بر سجاده (جانمازی)

آیا در صورتی که آب نباشد انسان می تواند در منزل بر سر مصلی (جا نماز) یا پارچه تیمم بکند، خصوصاً در شهرستان‌ها. البته در صورتی که بر پارچه اصلاً گرد و غبار وجود نداشته باشد؟

(الجواب باسم ملهم الصواب)

در صورتیکه بر پارچه اصلاً گرد و غبار نباشد، تیمم جایز نیست.

وفي الهنديه:

«وصورة التيمم بالغبار أن يضرب بيديه ثوباً أو لبداءً أو وسادة أو ما أشبهها من الاعيان الطاهرة التي عليها غبار، فان وقع الغبار على يديه تيمم أو ينفذ ثوبه حتى يرتفع غباره فيرفع يديه في الغبار في الهواء فإذا وقع الغبار على يديه يتيمم كذا في المحيط». [الهنديه: ۲۷/۱ والعبارة له. وكذا في رد المحتار: ۱/۱۷۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

نماز خواندن با تیممی که برای تلاوت قرآن انجام داده است

اگر شخصی برای تلاوت قرآن تیمم کرده، آیا می تواند با این تیمم نماز فرض بخواند؟

(الجواب باسم ملهم الصواب)

تیممی که برای تلاوت قرآن انجام داده، با آن تیمم نمی تواند نماز بخواند.

وفي الدر:

«قالوا لو تيمم لدخول مسجد أو لقراءة لم تجز الصلاة به».

وفي الرد:

«قوله: «لم تجز الصلاة بهم» أي لفقد الشرط وهو أمران: كون المنوي عبادة مقصودة وكونها لا تحل بالطهارة». [رد المحتار: ١/١٧٩].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٧/١٢/٢٢ هـ ق

انفصال منى با شهوت از محل اصلی و جلوگیری از خروج آن

سؤال: اگر شخصی بعد از انفصال منى با شهوت از كمرش آن را در قصبه (ذكر) نگهدارد و نگذارد بیرون بیاید آیا بر این شخص غسل لازم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خیر بر این فرد غسل لازم نیست چونکه منى ظاهر نشده و در وجوب غسل انفصال با شهوت و خروج منى شرط است نه تنها انفصال با شهوت.

قال فی الدر:

«وفرض الغسل عند خروج مني من العضو، وإلا فلا يفرض اتفاقاً لأنه في حكم

الباطن».

قال في الشامية:

«قوله: «من العضو» هو ذكر الرجل وفرج المرأة الداخل احترازاً عن خروجه من مقره ولم يخرج من العضو بان بقي في قصبه الذكر أو الفرج الداخل أما لو خرج من جرح في الخصية بعد انفصاله عن مقره بشهوة فالظاهر افتراض الغسل. وليراجع». [رد

المختار: ۱۱۸/۱ كذا في الهندية: ۱۴/۱ وفي الخانية: ۴۳/۱، ۴۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۶ هـ ق

بر اثر وضوء گرفتن لباس های شخص جنب خیس می گردد

سوال: شخصی در حالت جنابت، از حیض یا نفاس بسر می برد، بعد از استنجاء و دور کردن نجاست ظاهری، لباس ها را عوض می کند و لباس پاک می پوشد و قبل از غسل کردن وضوء می گیرد و هنگام وضوء گرفتن لباس هایش خیس می گردد. آیا این لباس ها نجس می شوند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر آب مستعمل از بدن متوضی که جنب یا حائضه باشد جدا شده و بر لباس هایش بریزد لباس هایش نجس و ناپاک نمی شوند.

وفي الدر:

«أو بما استعمل لأجل (قربة) أي ثواب. ولو مع رفع حدث أو من ممیز أو حائض لعادة عبادة (أو) لأجل (رفع حدث أو) لأجل (إسقاط فرض إذا انفصل عن عضو وإن لم يستقر) في شيء على المذهب، وقيل إذا استقر، ورجح للخرج. ورد بأن ما يصيب منديل المتوضىء وثيابه عفو اتفاقاً وإن كثر (وهو طاهر) ولو من جنب وهو الظاهر». [الدر

المختار مع الرد: ۱۴۷/۱، ۱۴۶، ۱۴۵].

والله اعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۷/۲۸ هـ ق

حکم شخصی که نمی‌داند از کی جنب شده است

سؤال: اگر کسی جنب شد اما ندانست از چه وقتی جنب شده است حکمش چیست؟ و از چه وقتی نمازهایش را قضا بیاورد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر می‌داند که در فلان روز احتلام شده، حکم جنابت از همان روز جاری می‌شود و باید از همان روز به بعد نمازها را قضاء آورد و اگر یادش نیست، پس حکم جنابت از آخرین مرتبه‌ای که خوابیده است جاری می‌گردد.

وفي الدر:

«وجد في ثوبه منياً أو بولاً أو دمأً أعاد من آخر احتلام وبول ورفاف».

وفي الرد:

«قوله: «أعاد من آخر احتلام الخ» لف و نشر مرتب. وفي بعض النسخ: من آخر نوم، وهو المراد بالاحتلام، لأن النوم سببه كما نقله في البحر». [رد المحتار: ۱/۱۶۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۱/۶/۱۴۲۰هـ.ق

وضو و غسل شخصی که دندان مصنوعی دارد

چه می‌فرمایند علمای دین درباره این مسئله:

اینجانب روی لثه دندان‌های طبیعی دو دندان مصنوعی بصورت ثابت کاشته‌ام آیا در وضو و غسل من اشکالی پیدا می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه در اینجا نیاز شدید وجود دارد، لذا اشکالی ندارد و غسل و وضوی شما درست است.

قال الله تبارك و تعالى:

﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ٧٨].

قال العلامة عبدالحى اللكهنوى رحمته:

«المعتبر في باب الغسل وجود الحرج وعدمه بالفعل لا امكان ازالته وعدمه الا ترى إلى انه لا يجب على المرأة نقض صفاتها للحرج في ذلك مع امكان ازالته كما لا يخفى». [السعاية: ٢٨٥/١].

وفي الدر المختار:

«ولا يمنع الطهارة ونيم أى خرق ذباب وبرغوث لم يصل الماء تحته وحناء ولو جرمه به يفتى».

وفي الرد:

«قوله: (به يفتى) صرح به في «المنية» عن «الذخيرة» في مسألة الحناء والطين والدرن معلاً بالضرورة - إلى أن قال - فالأظهر التعليل بالضرورة». [رد المختار: ١١٤/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ١٤٢٠/٦/٢٢ هـ ق

باب المسح على الخفين

مسح بر پوتین

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا مسح بر پوتین جایز است یا خیر؟

(الجواب باسم ملهم الصواب)

مسح بر پوتین جایز است. وفي الدر المختار:

شرط مسحه ثلاثة أمور:

- «الأول: (كونه ساتر) محل فرض الغسل (القدم مع الكعب)، أو يكون نقصانه اقل من الخرق المانع، فيجوز علي الزربول لو مشدوداً.
 - الثاني: كونه مشغولاً بالرجل.
 - الثالث: (كونه مما يمكن متابعة المشي) المعتاد (فيه) فرسخاً فاكثراً».
- وفي رد المحتار:

«ويجوز على الجاروق المشقوق على ظهر القدم... إلي أن قال: والظاهر أنه الخف الذي يلبسه الأتراك في زماننا». [رد المحتار: ۱/۱۹۱].

از عبارت بالا اینطور معلوم می‌شود که چون سه شرط مذکور (پوشیدن قدم، مشغول بودن آن به قدم و مشی معتاد به مسافت یک فرسخ و بیش از آن) در پوتین وجود دارد، پس مسح بر آن جایز است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۲/۵/۲۶ هـ ش

مسح بر موزه‌ای که زیر آن یا روی آن جوراب پوشیده باشد

سوال: الف: آیا مسح بر موزه در صورتیکه جوراب زیر آن پوشیده است، درست است یا خیر؟

ب: اگر روی موزه‌ها جوراب نازک و یا ضخیمی پوشیده باشد، آیا می‌تواند جوراب‌ها را مسح کند؟

(الجواب باسم ملهم الصواب)

الف: اگر روی جوراب موزه پوشیده شود، مسح بر موزه درست است.
وفي البحر:

«وكذا الخف فوق اللقافة، يدلّ عليه ما في غاية البيان من أنّ ما جاز المسح عليه إذا لم يكن بينه وبين الرجل حائل كخُفّ إذا كان تحته خف أو لقافة. اه. فهذا صريح في ان اللقافة على الرجل لا تمنع المسح على الخف فوقها. وأيضاً يقول بعد ذكر الاختلاف في الجواز وعدمه: ومنهم من افتي بالجواز وهو الحق لما قدمناه عن غاية البيان. وأيده العلامة ابن عابدين الشامي رحمته في منحة الخالق على البحر بقول شارح المنية: يعلم منه جواز المسح على خف لبس فوق .

مخيط من كرباس أو جوخ أو نحوهما مما لا يجوز عليه المسح». [البحر الرائق: ۱/۱۹۰].

ب: اگر بر روی موزه جوراب پوشید، مسح در صورتی بر آن جوراب جایز است که تری آب مسح به موزه برسد و اگر نرسد جایز نیست.

وفي الدر:

«أو جرموقيه ولو فوق خُفّ أو لقافة».

وفي الشاميه:

«قوله: «ولو فوق خف» افاد جرز المسح عليهما منفردين أيضاً وهذا لو كانا (الجر موقين) من جلد، فلو من كرباس لا يجوز ولو فوق الخف الا أن يصل بلل المسح إلي الخف». [رد المحتار: ۱/۱۹۶ ط. كويته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۸/۱۵ هـ ق

مسح بر جوراب بالای موزه

سوال: ۱- پوشیدن جوراب بر روی موزه و مسح کردن بر آن جایز است یا خیر؟

۲- اگر جایز نیست اعاده کردن نماز لازم است یا خیر؟

(الجواب باسم ملهم الصواب)

۱: اگر بر موزه جوراب پوشیده، در صورتی مسح بر آن جوراب جایز است که تری مسح به موزه برسد، و اگر نمی‌رسد جایز نیست.

وفي الدر:

«أو جرموقيه ولو فوق خف أولفافة».

وفي الشامية:

«قوله: «ولو فوق خف» افاد جواز المسح عليهما منفردين أيضاً وهذا لوكانا «أي الجرموقين» من جلد فلو من كرباس لا يجوز ولو فوق الخف الا أن يصل بلل المسح إلى الخف». [رد المحتار: ۱۹۶/۱ ط كويته].

۲: مسح کردن بر موزه فرض است زیرا که مسح قائم مقام غسل است، اگر کسی بر جوراب‌هایی مسح کرد که نم آب مسح بر آنها به موزه نرسد وضویش درست نیست، و اگر تری مسح به موزه می‌رسد وضویش صحیح است. بنابراین صحت نماز مبنی بر این است که آیا تری مسح به موزه رسیده یا خیر؟ اگر نرسیده نماز را اعاده کند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

باب الحيض و النفاس

دست زدن و قرائت قرآن برای زنان آموزگار و دانش آموزان حائض

با عرض سلام خدمت جناب مولانا: .

آیا برای زنان حائضه که درس قرآن می‌گیرند، جایز است که قرآن را درس بگیرند یا خیر؟ و برای زنی که قرآن تدریس می‌کند، حکم آن چطور است؟ مدلل جواب بفرمایید.

(الجواب باسم ملهم الصواب)

نزد ائمه ثلاثه (امام ابوحنیفه، شافعی، احمد بن حنبل) قرائت قرآن مسلسلأ بدون وقفه برای زنان حائض و قاعده جایز نیست، بنابر حدیث رسول الله ﷺ: «لَا يَقْرَأُ الْجُنْبُ وَلَا الْحَائِضُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ». [الترمذی و ابن ماجه].

الف: قرائت قرآن جهت تعلیم، برای زنان معلمه در حالت حیض (قاعدگی) زنان آموزش دهنده قرآن، ضرورتاً می‌توانند کلمه به کلمه بصورت تنفس و وقفه بعد از هر کلمه، به دانش‌آموزان خود، قرآن تعلیم دهند، البته به قصد تعلیم باشد نه قرائت قرآن ولی یک آیه را تکمیل نخوانند.

وفي البحر:

«وفي النهاية وغيرها: وإذا حاضت المعلمة فينبغي لها ان تعلم الصبيان كلمة كلمة، تقطع بين الكلمتين على قول الكرخي، وعلى قول الطحاوي تعلم نصف آية... وفي الخلاصة: واختلف المتأخرون في تعليم الحائض والجنب، والأصح انه لا بأس به إن كان يلحن كلمة كلمة ولم يكن من قصده أن يقرأ آية تامة لله. والأولي ولم يكن من قصده قراءة القرآن، كما لا يخفي». [البحر الرائق: ٢٠٠/١ واللفظ له، رد المحتار: ٢١٤/١ ط كويته. الكفاية، العناية بهامش فتح القدير: ١٤٩/١].

ب: قرائت قرآن به قصد دعا و نیایش

قرائت قرآن به قصد دعا و نیایش و خواندن اوراد معتاده و معهود در مکان‌های وارده، برای زنان قاعده جایز است.

وفي رد المحتار:

«قوله: «بقصده» فلو قرأت الفاتحة على وجه الدعاء أو شيئاً من الآيات التي فيها معني الدعاء ولم ترد القراءة لا بأس به، كما قدّمنا عن العيون لأبي الليث». [رد المحتار: ۲۱۴/۱، امداد الفتاوي: ۵۱/۱].

ولی آیاتی که معنای دعائی را ندارند، بقصد دیگری نمی‌تواند بخواند.

وفي الرد:

«وأن مفهومه (أي قوله بقصده) أن مالميس فيه معني الدعاء كسورة أبي لهب لا يوثرفيه قصد غير القرآنية». [رد المحتار: ۲۱۴/۱].

ج: حکم استماع قرآن

استماع قرآن برای دانش آموزان دختر در حالت قاعدگی، و زنان قاعده جایز است، زیرا رسول الله ﷺ در حالی قرائت می‌فرمودند که سر مبارک آنحضرت ﷺ در دامن همسر مطهره‌اش، حضرت عائشه رضی الله عنها بوده و ام المومنین با وجود قاعده بودن قرآن را استماع می‌کرد.

دليله من الحديث الشريف:

«عن عائشه رضی الله عنها قالت: كان رسول الله ﷺ يتكى في حجري، أنا حائض، فيقرأ القرآن» وقال الامام النووي تعليق علي هذا الخبر فيه جواز قراءة القرآن مضطجعا ومتكئا على الحائض». [المفصل في أحكام المرأة والبيت المسلم: ۱۶/۱، به نقل از صحيح مسلم و فتح الملهم: ۲۱۱/۳ ابن ماجه: ۲۰۸/۱، اللؤلؤ والمرجان: ۶۷/۱هـ]

د: حکم دست زدن به قرآن

دست زدن به قرآن برای آنان جایز نیست، مگر اینکه با غلافی که جدا از قرآن باشد.
وفي الدر:

«ومسّه ولو مكتوباً بالفارسية في الأصح، إلا بغلافه المنفصل، كما مرّ».

وفي الرد:

«قوله: «ومسّه» أي القرآن ولو في لوح أو درهم أو حائط، لكن لا يمنع الا من مسّ المكتوب بخلاف المصحف، فلا يجوز مسّ الجلد وموضع البياض». [رد المحتار: ۲۱۴/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

مس قرآن برای زن حائضه و بی وضو

چه می فرمایند علمای دین و حامیان شرع متین، در این مسئله:

دست زدن قرآن کریم برای افراد بی وضو، حائض، نفساء و جنب، جایز است یا خیر؟
اگر ناجایز است، مکروه است یا حرام؟ و آیا دست زدن هر یک از افراد فوق با هم فرق دارد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مس (دست زدن) قرآن بدون غلاف برای تمام افراد فوق یکسان است، یعنی برای همه ناجایز و حرام می باشد. و اگر با غلافی باشد که از قرآن جداست، جایز هست.

وفي الهدية:

«(وَمِنْهَا) حُرْمَةُ مَسِّ الْمُصْحَفِ لَا يَجُوزُ لَهُمَا (الحائض والنفساء) وَلِلْجُنْبِ وَالْمُحَدِّثِ

مَسِّ الْمُصْحَفِ إِلَّا بِغِلَافٍ مُتَجَافٍ عَنْهُ». [الهدية: ۳۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

ترجمه و تفسیر قرآن مجید برای حائضه

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

هنگامی که زنی حائضه می شود، بفرماید:

۱- آیا بهنگام پرسیدن درس توسط اساتید، می تواند قرآن را بدون دست زدن به آن،

ترجمه و تفسیر نماید؟

۲- بفرماید حکم خواندن آیات قرآن مجید در آن حالت چیست؟

(الجواب باسم ملهم الصواب)

برای معلمات و متعلمات حائض و قاعده جایز است که قرآن مجید را به فارسی و غیره ترجمه کنند، و یا در برگه امتحانات جواب دهند. بشرطی که آیات قرآن مجید را کاملاً شفاها نخوانند.

وفي اعلاء السنن:

«ولا يخفى ان ترجمة القرآن ليس بقرآن ولو كان بالعربية إلا ان يقال انه قرآن بحسب المعنى، فثبت بذلك ان العاجز يسقط عنه القراءة بلفظ القرآن ويجوز له التلفظ بما يؤدى معناه، والعربي وغيره سواء، فكما أن ترجمة القرآن بالفارسية ونحوها لا تسمى قرآناً، كذلك ترجمته بالعربية لا تسمى قرآناً أيضاً». [اعلاء السنن: ۴/۱۳۲].

وقال في التوضيح بعد ما رسم القران بمثل ما رسمه به في المنار، ما نصه:

«وقد روى عن أبي حنيفة رضي الله عنه: انه لم يجعل النظم ركناً لازماً في حق جواز الصلاة خاصة، بل اعتبر المعنى فقط حتى لو قرأ بغير العربية في الصلاة من غير عذر جازت الصلاة عنده».

«وانما قال (خاصة) لأنه جعله لازماً في غير جواز الصلاة كقراءة الجنب والحائض، حتى لو قرأ آية من القرآن بالفارسية يجوز، لأنه ليس بقرآن لعدم النظم». [اعلاء السنن: ۱۳۷/۴. كذا في قمر الاقمار].

حکم خواندن قرآن در زمان رگل (قاعدگی) این است که آیات قرآنی را کاملاً نخواند، بلکه بصورت کلمه به کلمه با تنفس و وقفه آنی بعد از هر کلمه بخواند، البته بقصد تعلیم باشد نه تلاوت قرآن!

وفي البحر:

«قال التَّيْبِيُّ: «لا يقرأ الجنب، لا الحائض شيئاً من القرآن» [الترمذی و ابن ماجه]. إِذَا حَاضَتْ الْمُعَلِّمَةُ فَيَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُعَلِّمَ الصَّبِيَّانَ كَلِمَةً كَلِمَةً وَتَقْطَعَ بَيْنَ الْكَلِمَتَيْنِ عَلَى قَوْلِ الْكُرْحِيِّ وَعَلَى قَوْلِ الظَّحَاوِيِّ تُعَلِّمُ نِصْفَ آيَةٍ... فِي الْخُلَاصَةِ وَاخْتَلَفَ الْمُتَأَخَّرُونَ فِي تَعْلِيمِ الْحَائِضِ وَالْجُنْبِ وَالْأَصْحَحُ أَنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ إِنْ كَانَ يُلَقِّنُ كَلِمَةً كَلِمَةً وَلَمْ يَكُنْ مِنْ قَصْدِهِ أَنْ يَقْرَأَ آيَةً تَامَةً. ه. ه. وَالْأَوْلَى وَلَمْ يَكُنْ مِنْ قَصْدِهِ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ كَمَا لَا يَخْفَى». [البحر الرائق:

۲۰۰/۱ و الفظ له. رد المحتار: ۱:۱۴۹. الكفاية، العناية بهامش فتح القدير: ۱/۱۴۹].

ولی آیاتی که معنی دعائی و نیایشی دارند اگر بقصد دعاء و نیایش قرائت کند یا اوراد معتاده و معهوده را بخواند، جایز است.

وفي الرد:

«قَوْلُهُ بِقَصْدِهِ» فَلَوْ قَرَأَتْ الْفَاتِحَةَ عَلَى وَجْهِ الدُّعَاءِ أَوْ شَيْئاً مِنَ الْآيَاتِ الَّتِي فِيهَا مَعْنَى الدُّعَاءِ وَلَمْ تُرِدْ الْقِرَاءَةَ لَا بَأْسَ بِهِ كَمَا قَدَّمْنَاهُ عَنِ الْعُيُونِ لِأَبِي اللَّيْثِ». [رد المحتار:

۲۱۴:۱. امداد الفتاوى: ۵۱/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۷/۱۱/۱۹ هرق

شنیدن آیه سجده برای حائضه

آیا بر زن حائضه اگر آیه سجده را بشنود، سجده واجب می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر زن حائضه سجده تلاوت واجب نیست.

وفي الهدية:

«وَفِي الصُّغْرَى الْحَائِضُ إِذَا سَمِعَتْ آيَةَ السَّجْدَةِ لَا سَجْدَةَ عَلَيْهَا. كَذَا فِي التَّتَارُخَانِيَّةِ.»

[الهدية: ۳۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه پ-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

مس قرآن برای شخص بی‌وضو، حائض و جنب

سوال: آیا دست زدن به قرآن مجید برای افراد بی‌وضو، حائض و جنب جایز است یا

خیر؟ و اگر ناجایز است مکروه است یا حرام؟ و آیا دست زدن هر یک از افراد فوق با

هم فرق دارد یا نه؟

لطفاً با دلیل جواب دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

مس قرآن (دست زدن) بدون غلاف برای شخص حائضه، نفساء، جنب و بی‌وضو

یکسان است. یعنی برای همه این افراد جایز نبوده و حرام است.

وفي الهدية:

«(وَمِنْهَا) حُرْمَةُ مَسِّ الْمُصْحَفِ لَا يَجُوزُ لَهُمَا وَلِلْجُنْبِ وَالْمُحْدِثِ مَسُّ الْمُصْحَفِ إِلَّا

يَغْلَا فِي مُتَجَافِي عَنَّهُ». [فتاوی هندیه: ۳۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

مجامعت با حائل در حالت حیض

در حالت حیض در حالی که شلوار پوشیده باشد، جماع چگونه است؟ اگر جماع صورت بگیرد حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در حالت حیض جماع کردن حرام است، و اگر فردی چنین گناهی را مرتکب شد باید توبه کند و مستحب است که به اندازه یک دینار طلا یا نصف آن تصدق کند و بر عمل زشت خود نادم باشد.

و في الدر المختار في فصل الحيض:

«وَيَمْنَعُ قُرْبَانَ مَا تَحْتَ إِزَارٍ، يَعْنِي مَا بَيْنَ سُرَّةِ وَرُكْبَةٍ وَلَوْ بِلَا شَهْوَةٍ، وَحَلَّ مَا عَدَاهُ مُطْلَقًا».

قال ابن عابدين الشامي رحمته:

«قَوْلُهُ «يَعْنِي مَا بَيْنَ سُرَّةِ وَرُكْبَةٍ» فَيَجُوزُ الْإِسْتِمْتَاعُ بِالسَّرَّةِ وَمَا فَوْقَهَا وَالرُّكْبَةَ وَمَا تَحْتَهَا وَلَوْ بِلَا حَائِلٍ، وَكَذَا بِمَا بَيْنَهُمَا بِحَائِلٍ بغير الوطء وَلَوْ تَلَطَّحَ دَمًا». [رد المحتار: ۲۱۴/۱ ط كويتيه.

وقال في الرد:

«وَيُنْدَبُ تَصَدُّقُهُ بِدِينَارٍ أَوْ نِصْفِهِ، وَمَصْرُفُهُ الزَّكَاةُ». [رد المحتار: ۲۸۱/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

ارضای غریزه جنسی در غیر از محل شرعی

ارضای غریزه جنسی در غیر از محل شرعی (باستثنای مقعد) از قبیل بغل، بالای شکم، لای زانو و... از لحاظ شرعی، چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

هیچ مانعی ندارد، اگر بطور کلی محل اصلی را ترک ندهد.

وفي الرد:

«فَحَلَّ لَهَا الْإِسْتِمْتَاعُ بِهِ وَلِأَنَّ غَايَةَ مَسَّهَا لِذَكَرِهِ أَنَّهَ اسْتِمْتَاعٌ بِكَفِّهَا وَهُوَ جَائِزٌ قَطْعًا. ا. لِأَنَّهُ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَلْمَسَ بِجَمِيعِ بَدَنِهِ حَتَّى يَذَكَرَهُ جَمِيعَ بَدَنِهَا إِلَّا مَا تَحْتَ الْإِزَارِ فَكَذَا هِيَ لَهَا أَنْ تَلْمَسَ بِجَمِيعِ بَدَنِهَا إِلَّا مَا تَحْتَ الْإِزَارِ جَمِيعَ بَدَنِهِ حَتَّى ذَكَرَهُ». [رد المحتار: ۲۱۴/۱].

وقتی در حال قاعدگی می‌تواند از تمام بدن او استمتاع بگیرد، در غیر از ایام قاعدگی بطریق اولی استمتاع برای او حلال است. فقط در ایام قاعدگی حق استمتاع از ناف تا زانو را ندارد، تا که مرتکب مقاربت در حال قاعدگی نشود.

وفي فتح الملهم شرح صحيح مسلم:

«المباشرة فيما فوق السرة وتحت الركبة بالذكر أو القبلة أو المعانقة أو اللمس، أو غير ذلك، وذلك حلال باتفاق العلماء». [فتح الملهم: ۴۵۶/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

استفاده از داروی ضد حیض در رمضان

اگر زنی در ماه مبارک رمضان برای کنترل عادت ماهیانه‌ی خود، قرص بخورد تا روزه‌ی او قضا نشود، و ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد، آیا ایام عادت ماهانه خود را روزه بگیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

آری روزه بگیرد، چونکه در این روزها پاک است و سبب فطر (یعنی حیض) دیده نشده است.

وفي الرد:

«قوله: «بروز الدم من الرحم» أي ظهوره منه إلى خارج الفرج الداخل، فلو نزل إلى الفرج الداخل فليس بحيض في ظاهر الرواية، وبه بفتی. قهستاني». [رد المحتار: ۲۰۸/۱ ط کویته]

وفي الرد:

«فلو أحست به فوضعت الكرسف في الفرج الداخل ومنعته من الخروج فهي طاهرة كما لو حبس المني في القصبه». [رد المحتار: ۲۲۵/۱ ط کویته].
و استعمال ادویه برای جلوگیری از حیض، از قبیل خوردن قرص و یا کار گذاشتن دیافراگم روی دهانه رحم - که در علم پزشکی کاربرد زیادی دارد - جایز است.

وفي مصنف عبدالرزاق:

«وجاء من طريق واصل مولي ابن عيينة عن رجل سأل ابن عمر رضي الله عنهما عن امرأة تطاول بها دم الحيضة فأرادت أن تشرب دواءً يقطع الدم عنها، فلم يربه بأساً، و نعت ابن عمر رضي الله عنهما ماء الأراك، قال معمر: و سمعت ابن أبي نجیح يُسأل عن ذلك فلم يربه بأساً». [مصنف عبدالرزاق: ۳۱۸/۱ رقم ۰۱۲۲۰ موسوعه عبدالله بن عمر: ص ۲۱۰].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

استفاده از دارو برای جلوگیری از حیض در ماه رمضان

سوال: استفاده کردن از قرص‌های جلوگیری در ماه رمضان برای بند شدن حیض، درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این مشخص است تا زمانیکه ایام حیض شروع نشده زن پاک به حساب می‌آید و روزه گرفتن بر وی لازم است. و استعمال دارو و قرص جایز است بشرطی که سلامتی زن بر اثر استعمال دارو به خطر نیفتد، و همچنین اگر با شوهر ارتباط داشت باید از او اجازه بگیرد مثلاً: اگر زن مطلقه در ایام عدت قرار دارد و نفقه‌اش بر شوهر لازم است و زن از قرص جلوگیری استفاده می‌کند تا ایام عده‌اش اضافه شود و از شوهر نفقه بیشتری بگیرد صحیح نیست. [آپ کی مسایل اور ان کا حل: ۰۲۷۸/۳ فتاوی و احکام: ص ۷۶].

وفي التنوير وشرحه:

«وهو الحيض دم من رحم وركنه بروز الدم».

وفي الرد:

«قوله: «وركنه بروز الدم من ارحم» أي ظهوره إلى خارج الفرج الداخل فلو نزل إلى الفرج الداخل، فليس بحيض في ظاهر الرواية. فلو احست به فوشعت الكرسف في الفرج الداخل ومنعته من الخروج فهي طاهرة كما لو حبس السني في قصبته». [رد المحتار: ۲۰۷/۱].

وفي مصنف عبدالرزاق:

«وسئل ابن عمر^{رضي الله عنهما} عن امرأة تناول بها الدم الحيض فأرادت ان تشرب دواءً يقطع الدم عنها فلم ير ابن عمر^{رضي الله عنهما} بأساً. ونعت ابن عمر^{رضي الله عنهما} ماء الاراك. قال معمر: وسمعت ابن أبي نجيح

يسأل عن ذلك فلم يره بأساً». [مصنف عبدالرزاق: ۳۱۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

استفاده داروهای ضد حاملگی موقت و دائم

آیا مصرف قرص‌ها و داروهای ضد حاملگی (جلوگیری) جایز است یا خیر؟ قبل از حاملگی و یا بعد از انعقاد نطفه در رحم؟ لطفاً توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- استفاده از قرص‌های جلوگیری از حاملگی برای مدت موقتی جایز است، البته بشرطی که صلاحیت بارداری را بکلی و برای همیشه از بین نبرد. اگر از بین ببرد جایز نیست.

۲- سقط جنین پیش از تکمیل چهار ماه (۱۲۰ روز) استقرار او در رحم، بخاطر عذر جایز است، اگر بدون عذر باشد فقهاء با هم اختلاف نظر دارند. قول راجح آن است که درست نیست و شخص مرتکب چنین عملی، گناهکار می‌شود، و بعد از مدت مذکور (۱۲۰ روز) این عمل حرام است.

أما دليل الأول في الفقه الاسلامي للزحيلي:

«وبناءً عليه يجوز استعمال موانع الحمل الحديثة كالحبوب وغيرها لفترة مؤقتة دون أن يترتب عليه استئصال امكان الحمل وصلاحية الانجاب. قال الزركشي: ويجوز استعمال الدواء في وقت دون وقت، كالعزل، ولا يجوز التداوي لمنع الحمل بالكلية». [الفقه الإسلامي وأدلته: ۵۵۵/۳].

ودليل الثاني ما في الرد:

وفي كراهة «الخانية»: ولا أقول بالحل، إذ المحرم لو كسر بيض الصّيد ضمنه لأنه أصّل الصّيد، فلما كان يؤخذ بالجزء فلا أقل من أن يلحقها إثم هنا إذا أسقطت بغير عذر اه. ... ونقل عن «الذخيرة»: لو أرادت الإلقاء قبل مضيّ زمن ينفخ فيه الروح هل يباح لها ذلك أم لا؟ اختلفوا فيه، وكان الفقيه علي بن موسى يقول: إنّه يكره، فإنّ الماء بعد ما وقع في الرحم مآله الحياة فيكون له حكم الحياة كما في بيضة صيد الحرم، ونحوه في «الظهيرية». قال ابن وهبان: فإباحة الإسقاط محمولة على حالة العذر، أو أنها لا تأثم إثم القتل اه. [رد المحتار: ٤١٢/٢ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

خون رویت شده هنگام وضع حمل، قبل از ولادت فرزند

زنی در وقت وضع حمل قبل از تولد فرزند، خونی را مشاهده می کند، آیا نمازهایش را بخواند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خونی که قبل از ظاهر شدن بیشترین قسمت نوزاد، رویت شود، خون استحاضه می باشد و باید وضو کرده و نمازهایش را بخواند. و اگر جریان خون ادامه پیدا کرد برای هر نماز وضو گرفته آن نماز را بخواند.

وفي الدر:

«وما تراه... حامل ولو قبل خروج اكثر الولد، استحاضة». [الدر المختار: ٢٠٩/١].

وفي الهندية في بحث الاستحاضة:

«وما تراه الحامل ابتداء أو حال ولادتها قبل خروج الولد، كذا في الهداية». [الهندية:

[۳۸/۱].

وفي الدر:

«وحكمه الوضوء لكل فرض ثم يصلي فيه فرضاً ونفلاً فإذا خرج الوقت بطل، أي ظَهَرَ حَدَّثَهُ السَّابِقُ».

وفي الرد:

«قوله: «وحكمه» أي العذر أو صاحبه، قوله: «ثم يصلي به» أي بالوضوء فيه أي في الوقت». [رد المحتار: ۱/۲۲۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم خونی که بعد از سقط بچه رویت می شود

سوال: زنی که بچه‌ای سقط کند، خونی که بعد از آن می آید نفاس است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر اعضای آن مثل دست و پا و ناخن و مو و غیره درست شده بودند خونی که بعد از آن بیاید خون نفاس است. و اگر از اعضای مذکور هیچ کدام درست نشده بود پس نگاه شود اگر این خون سه روز ادامه دارد و قبل از این مدت زن مذکور پانزده روز پاکی هم داشته بود این حیض است که مانع نماز و روزه می شود و اگر سه روز ادامه نداشت یا قبل از او پانزده روز پاکی نداشت این خون استحاضه محسوب می شود که نه مانع از نماز می شود و نه از روزه.

وفي الدر:

«وسقط ظهر بعض خلقه كيد أو رجل أو أصبع أو ظُفْر أو شَعْر ولد حكماً فتصير المرأة به نفساء... فإن لم يظهر به شيء فليس بشيء والمرئي حيض ان دام ثلاثاً

وتقدمه طهر تام والا استحاضة أي ان لم يدم ثلاثاً وتقدمه طهر أو دام ثلاثاً ولم يتقدمه طهر تام أو لم يدم ثلاثاً ولا تقدمه طهر تام». [رد المحتار: ۲۲۱/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

نفاس زنی که بجهش با عمل جراحی متولد می شود

چه می فرمایند علمای عظام در این مسئله:

زنی برای متولد کردن فرزندش جراحی می شود و فرزند از محل شکم برداشته می شود حالا خون نفاس نمی آید و اگر چنانچه بیاید از محل زخم جراحی می آید، آیا این زن نفاس دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور از محل جراحی اگر خون بیاید این خونها نفاس حساب نمی شوند ولی این زن صاحب جرح سائل است.

اما اگر خون بعد از عمل جراحی از محل اصلی (یعنی عضو مخصوص زن) بیاید نفاس حساب می شود.

وفي الدر:

«فلو ولدته من سرتها إن سال الدم من الرحم فنفساء، وإلا فذات جرح وإن ثبت له أحكام الولد».

وقال الشامي رحمه الله:

«قوله: «من سرتها» عبارة «البحر»: من قبل سرتها، بأن كان بطنها جرح فانشقت وخرج الولد منها هـ. قوله: «نفساء» لأنه وجد خروج الدم من الرحم عقب الولادة. «بحر». قوله: «وإلا» أي بأن سال الدم من السرة. قوله: «إن ثبت له أحكام الولد» أي فتنقضي به العدة

وتصیر الأمة أم ولد ولو علق طلاقها بولادتها وقع لوجود الشرط». [رد المحتار: ۲۱۹/۱].
 کذا فی الهندیة: [۳۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طهر متخلل

بعد از ولادت طهری که متخلل بین دو دم باشد و مدت ۱۵ روز ادامه پیدا کند چه حکمی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

طهر مذکور اگر در اثناء چهل روز باشد نفاس بحساب می آید.

وفي الهندية:

«الطهر المتخلل في الأربعين يوماً بين الدمين نفاس عند أبي حنيفة رحمته وان كان خمسة عشر فصاعداً وعليه الفتوى». [الهندية: ۳۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۲۴ هـ ق

پنج روز کامل حیض دیده و بعد چهارده روز پاک شده و باز خون دیده است

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر کسی اول ماه را پنج روز کامل حیض دیده و بعد منقطع شده و دوباره بعد از چهارده روز دیگر بصورت یک لکه تا چهار روز حیض شده است، این حالت فقط در سال دو بار یا بیشتر برای او پیش نمی آمده است و حالا این اولین بار است که به این

صورت دو ماه پشت سر همین طور می شود.

لطف کرده بفرمایید این استحاضه حساب می شود یا حیض؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از چهار روز آخر که خون را بصورت لکه دیده است یک روز را به ۱۴ روز طهر اضافه کند و مدت طهر پانزده روز کامل کند، یعنی مدت اقل آن تکمیل می شود و سه روز دیگر حیض بشمار می رود پس فقط نمازهای روز اول از چهار روز را قضا بیاورد.

و فی رسائل ابن عابدين:

«ولو كان الطهر الثاني، أي في الصورة المذكورة (أي بأن رأته ثلاثاً دماً وخمسة عشر طهراً ويوماً دماً وخمسة عشر طهراً ثم استمر الدم) (أربعة عشر، فطهرها خمسة عشر) وهي بعد الثلاثة الحيض (وحيضها الثاني يبتدأ من الدم المتوسط) بين الطهرين وهو اليوم الدم (إلى ثلاثة) بأن يضم إلى ذلك اليوم يومان من الطهر الذي بعده لأن ذلك الطهر لما كان ناقصاً عن خمسة عشر لم يصلح فاصلاً بين الدم المتوسط ودم الاستمرار فكان كالدّم المتوالى فأمكن أخذ يومين منه لتكملة عاداتها في الحيض بخلاف ما مر كما افاده في التتارخانية». [مجموعه رسائل ابن عابدين: ۹۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

زن مستحاضه که بیش از عادت بیماریش ادامه پیدا کند

سؤال: اگر زنی بیماری زنانه اش شروع شود و تا مدت ۴۰ یا ۵۰ روز کم و بیش ادامه پیدا کند و این بیماری از مدت قاعدگی (حیض) شروع شده است و مدت قاعدگی معمولاً هفت روز بوده، این زن چگونه نماز و روزه اش را بگیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چون عادت ماهیانه این خانم هفت روز بوده، لذا از بین مجموعه روزهایی که بیمار

می شود هر ماه هفت روز حیض حساب می شود و بقیه روزها استحاضه می باشند.
 ناگفته نماند که این هفت روز در همان روزهای ماه حساب شود که عادت قبلی آن
 زن بوده است.

حکم آن این است که در ایام حیض نماز و روزه ساقط می شوند و در بقیه روزهای
 بیماری که آن را استحاضه می نامند، غسلی لازم نیست فقط در وقت هر نماز فرض،
 وضوء بگیرد و در آن وقت هر چند نماز بخواند جایز است.
 و آن هم در صورتی است که جریان خون در تمام وقت نماز ادامه داشته باشد، اما اگر
 بعضی وقتها کلاً قطع شود و گاهی ادامه پیدا کند در چنین صورتی نمازها را زمانی
 بخواند که پاک باشد و نیازی به غسل ندارد.

وفي الدر:

«والزائد على أكثره أو أكثر النفاس أو على العادة وجاوز أكثرهما.... استحاضة».

وفي الرد:

«قوله: «والزائد على أكثره» أي في حق المبتدأة، أما المعتادة فما زاد على عاداتها ويجاوز
 العشرة في الحيض والأربعين في النفاس يكون استحاضة». [رد المحتار: ۲۰۸/۱].

وفي الدر:

«وعدم استحاضة حكمه كر عاف دائم وقتاً كاملاً لا يمنع صوماً وصلوة ولو نفلاً
 وجماعاً». [رد المحتار: ۲۱۸/۱].

في التنوير وشرحه:

«وحكمه الوضوء لا غسل ثوبه ونحوه لكل فرض. اللام للوقت... ثم يصلی به فرضاً
 ونفلاً... فإذا خرج الوقت بطل». [رد المحتار: ۲۲۳/۱، ۲۲۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۸/۶ هـ ق

باب الانجاس

دیدن نجاست بر لباس یا بدن بعد از نماز

اگر شخصی نماز خواند و بعد بر بدن یا لباس هایش نجاستی دید، آیا نماز را اعاده کند یا نماز او ادا شده است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورتی که نمی داند چه زمانی به لباس هایش نجاستی چسبیده، و نماز هم خوانده، بر او اعاده نماز لازم نیست.

وفي الهدية:

«إِنْ وَجَدَ فِي ثَوْبِهِ نَجَاسَةً مُعَلَّظَةً أَكْثَرَ مِنْ قَدْرِ الدَّرْهِمِ وَلَا يَدْرِي مَتَى أَصَابَتْهُ لَا يُعِيدُ شَيْئًا مِنْ صَلَاتِهِ بِالْإِجْمَاعِ وَهُوَ الْأَصَحُّ. كَذَا فِي مُحِيطِ السَّرْحَسِيِّ وَالْجَوْهَرَةِ النَّيِّرَةِ». [الهدية: ٦١/١].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۵/۸ هرق

ریختن آب جوش بر مرغ ذبح شده، جهت کندن پرهای آن

سوال: بعد از ذبح مرغ، ریختن آب جوش جهت کندن پرهای آن درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ریختن آب جوش برای کندن پرهای مرغ هیچ اشکالی ندارد، زیرا این آب تنها در مسامات پرها تاثیر می کند که پرها را سست می کند. البته اگر مرغ در دیگ این قدر

گذاشته شود که نجاستی که در شکم مرغ یا ظاهر آن است، جذب گوشت‌ها شود، آن وقت گوشتش حرام می‌گردد. و مسلم است که مرغ را تا این اندازه در آب جوش نمی‌گذارند. هکذا يفهم من عبارة رد المحتار [رد المحتار: ۲۴۵/۱ ط. کویته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم استفراغ بچه بر لباس مادر

آیا استفراغ بچه لباس را نجس می‌کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

استفراغ بچه اگر به مقدار پری دهن بچه باشد، (گرچه علماء در این مورد باهم اختلاف دارند) لیکن صحیح این است که پلید می‌باشد، و کم‌تر از آن پلید نیست. و اضافه از مقدار یک درهم مانع نماز است.

وفي التجنيس:

«الصَّبِيُّ ارْتَضَعَ مِنْ أُمَّهِ، ثُمَّ قَاءَ فَأَصَابَ ثِيَابَ الْأُمِّ، إِنْ كَانَ مَلَأَ فِيهِ فَهُوَ نَجَسٌ، فَإِنْ زَادَ عَلَى الدَّرْهِمِ يَمْنَعُ جَوَازَ الصَّلَاةِ. وَرَوَى عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ مَا لَمْ يَفْحَشَ لِأَنَّهُ يَتَغَيَّرُ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ فَكَانَتْ نَجَاسَتُهُ دُونَ نَجَاسَةِ الْبَوْلِ، بِخِلَافِ الْمَرَّةِ لِأَنَّهَا مُتَغَيِّرَةٌ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ». «كَذَا ذَكَرَ فِي غَرِيبِ الرَّوَايَةِ لِأَبِي حَنِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ الصَّحِيحُ وَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ مَلَأَ فِيهِ فَلَيْسَ بِنَجَسٍ». [جامع أحكام الصغار: ۸/۱].

«قَوْلُهُ: «ذَكَرَهُ الْحَلَبِيُّ» أَيُّ فِي شَرْحِ الْمُئِنَّةِ الْكَبِيرِ، حَيْثُ قَالَ: وَالصَّحِيحُ ظَاهِرُ الرَّوَايَةِ أَنَّهُ نَجَسٌ لِمُخَالَطَتِهِ النَّجَاسَةَ وَتَدَاخُلِهَا فِيهِ بِخِلَافِ الْبَلْعِ ۱. ه. أَقُولُ: وَحَيْثُ صَحَّ الْقَوْلَانِ فَلَا يُعَدُّ عَنْ ظَاهِرِ الرَّوَايَةِ، وَلِذَا جَزَمَ بِهِ الشَّارِحُ». [رد المحتار: ۱۰۲/۱ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

آیا خون ماهی پاک است؟

سوال: آیا ماهی خون دارد یا خیر؟ و اگر دارد، در صورتی که بر لباس شخص نمازگزار بیفتد، آیا نماز خواندن با آن لباس درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خون ماهی (چه بزرگ باشد یا کوچک) پاک است و لباس‌ها را نجس نمی‌کند.

وفي الدر:

«وَدَمٌ مَسْفُوحٌ مِنْ سَائِرِ الْحَيَوَانَاتِ إِلَّا دَمَ شَهِيدٍ مَا دَامَ عَلَيْهِ، وَمَا بَقِيَ فِي لَحْمٍ مَهْزُولٍ وَدَمٍ سَمَكٍ».

وفي الرد:

«(قَوْلُهُ: وَدَمٌ سَمَكٍ)، لِأَنَّهُ لَيْسَ بِدَمٍ حَقِيقَةً، لِأَنَّهُ إِذَا يَبَسَ يَبْيَضُ وَالِدَّمُ يَسْوَدُ، وَشَمِلَ السَّمَكُ الْكَبِيرَ إِذَا سَالَ مِنْهُ شَيْءٌ فِي ظَاهِرِ الرُّوَايَةِ بَحْرٌ». [رد المحتار: ۲۳۴/۱].

وفي الهندية:

«وَدَمُ السَّمَكِ وَمَا يَعِيشُ فِي الْمَاءِ لَا يَفْسِدُ الثَّوبَ فِي قَوْلِ أَبِي حَنِيفَةَ وَمُحَمَّدَ رَحِمَهُمَا اللَّهُ، كَذَا فِي فَتَاوِي قَاضِيخَانَ». [الهندية: ۴۶/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

کتاب الصلاة

بعد از خواندن نماز مغرب در جایی رفت که هنوز خورشید غروب نکرده چکار کند؟

سوال: اگر شخصی نماز مغرب را در فرودگاه زاهدان اداء می‌نماید و بعد سوار هواپیما شده و به سوی مغرب می‌رود و در آنجا که پیاده می‌شود آفتاب غروب نکرده است، آیا بر وی اعاده نماز مغرب لازم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر فرد مذکور نماز مغرب دوباره واجب نمی‌شود و نمازش درست است، و اگر روزه‌دار بوده روزه‌اش درست است. و از قواعد چنین برمی‌آید که امساک روزه تا غروب واجب است.

و فی التنویر و شرحه:

«فَلَوْ غَرَبَتْ ثُمَّ عَادَتْ هَلْ يَعُودُ الْوَقْتُ بِالظَّاهِرِ، نَعَمْ.»

قال ابن عابدين رحمته:

«قَوْلُهُ: الظَّاهِرُ نَعَمْ، بَحْثُ لِصَاحِبِ النَّهْرِ حَيْثُ قَالَ: ذَكَرَ الشَّافِعِيُّ أَنَّ الْوَقْتَ يَعُودُ... قُلْتُ: عَلَى أَنَّ الشَّيْخَ إِسْمَاعِيلَ رَدَّ مَا بَحَثَهُ فِي النَّهْرِ تَبَعًا لِلشَّافِعِيِّ، بِأَنَّ صَلَاةَ الْعَصْرِ بِغَيْبِ الْوَقْتِ الشَّقِيقِ تَصِيرُ قِضَاءً وَرُجُوعُهَا لَا يُعِيدُهَا أَدَاءً، وَمَا فِي الْحَدِيثِ خُصُوصِيَّةٌ لِعَلِيٍّ كَمَا يُعْطِيهِ قَوْلُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: «إِنَّهُ كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ». هـ ا. قُلْتُ: وَيَلْزَمُ عَلَى الْأَوَّلِ بُطْلَانُ صَوْمٍ مَنْ أَفْطَرَ قَبْلَ رَدِّهَا وَبُطْلَانُ صَلَاتِهِ الْمُغْرِبِ لَوْ سَلَّمْنَا عَوْدَ الْوَقْتِ بِعَوْدِهَا لِلْكَلِّ، وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَمُ». [رد المحتار: ۲۶۵/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

قول احوط در پایان وقت ظهر و آغاز عصر

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

در منطقه‌ای که احناف اکثریت دارند، اما به دلیل نزدیکی با شوافع از آنها متأثر شده‌اند، با توجه به این مطالب و اختلاف موجود بین احناف درباره پایان وقت ظهر و ابتدای وقت عصر، حال علمای حنفی باید بی‌توجه باشند، یا حد اعتدال را رعایت کنند؟ یا با شدت برخورد کنند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بهتر است که حد اعتدال رعایت شود و این چیز سبب اختلاف بین احناف و شوافع قرار نگیرد، بلکه ظهر را حد اقل در اول وقت آن، و عصر را پس از رسیدن سایه هر چیز به دو برابر آن بخوانند.

وفي الرد بعد بحث مفصل حول وقت الظهر والعصر:

«وَالْأَحْسَنُ مَا فِي السَّرَاجِ عَنْ شَيْخِ الْإِسْلَامِ أَنَّ الْإِحْتِيَاطَ أَنْ لَا يُؤَخَّرَ الظُّهْرَ إِلَى الْمِثْلِ، وَأَنْ لَا يُصَلِّيَ الْعَصْرَ حَتَّى يَبْلُغَ الْمِثْلَيْنِ لِيَكُونَ مُؤَدِّيًّا لِلصَّلَاتَيْنِ فِي وَقْتِهِمَا بِالْإِجْمَاعِ». [رد

المحتار: ۲۶۴/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

بجای آوردن نمازهای قضا شده بعد از عصر

از دیر زمان چندین نماز از شخصی فوت شده، حال آیا می‌تواند بعد از نماز عصر قضائی بجای آورد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بله می‌تواند بعد از عصر تا زمانی که رنگ خورشید تغییر نکرده است، فوائت را قضاء بیاورد، فقط نوافل را نمی‌تواند بخواند.

وفي الدر:

«لَا يُكْرَهُ قَضَاءُ فَائِتَةٍ وَوُثْرًا أَوْ سَجْدَةَ تِلَاوَةِ وَصَلَاةِ جِنَازَةٍ وَكَذَلِكَ الْحُكْمُ مِنْ كَرَاهَةِ نَفْلِ وَوَاجِبٍ لِغَيْرِهِ لَا فَرَضٌ وَوَاجِبٌ لِعَيْنِهِ بَعْدَ طُلُوعِ فَجْرِ سَوَى سُنَّتِهِ لِشُغْلِ الْوَقْتِ بِهِ».

وفي الرد:

«قَوْلُهُ: «لِشُغْلِ الْوَقْتِ بِهِ» أَيُّ بِالْفَجْرِ أَيُّ بِصَلَاتِهِ، فِي الْعِبَارَةِ اسْتِخْدَامُ أَيُّ لِأَنَّ الْمُرَادَ بِالْفَجْرِ الزَّمَنَ لَا الصَّلَاةَ، ثُمَّ هَذَا عِلَّةٌ لِقَوْلِهِ وَكْرَهُ. وَفِيهِ جَوَابٌ عَمَّا أُورِدَ مِنْ أَنَّ قَوْلَهُ ﷺ: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ». [رَوَاهُ الشَّيْخَانِ يَعْمُ النَّفْلَ وَغَيْرَهُ]. وَجَوَابُهُ أَنَّ النَّهْيَ هُنَا لَا لِتُقْضَايَا فِي الْوَقْتِ بَلْ لِيَصِيرَ الْوَقْتُ كَالْمَشْغُولِ بِالْفَرَضِ فَلَمْ يَجْزِ النَّفْلُ، وَلَا مَا أَحَقَّ بِهِ مِمَّا تَبَتَّ وَجُوبُهُ بِعَارِضٍ بَعْدَ مَا كَانَ نَفْلًا دُونَ الْفَرَائِضِ. وَمَا فِي مَعْنَاهَا، بِخِلَافِ النَّهْيِ عَنِ الْأَوْقَاتِ الثَّلَاثَةِ فَإِنَّهُ لِمَعْنَى فِي الْوَقْتِ وَهُوَ كَوْنُهُ مَنْسُوبًا لِلشَّيْطَانِ فَيُؤْتَرُ فِي الْفَرَائِضِ وَالنَّوَافِلِ، وَتَمَامُهُ فِي شُرُوعِ الْهَدَايَةِ». [رد المحتار: ۲۷۶/۱ ط كويته واللفظ له. الهداية: ۴۲/۱ ط بيروت. الهندية: ۵۳/۱. الفقه

الاسلامي: ۱۴۴/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم قضا آوردن و نماز نافله و نماز جنازه و سجده تلاوت بعد از نماز عصر

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مورد مسئله ذیل:

آیا بعد از نماز عصر قضای نماز و نماز نافله و نماز جنازه و سجده تلاوت قرآن درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نماز نافله ناجایز (مکروه تحریمی) است. بجا آوردن نماز و نماز جنازه و سجده تلاوت جایز است.

وفي الدر:

«وکره نفل قصداً ولو تحية المسجد... بعد صلاة فجر وصلاة عصر... لا یکره قضاء فائتة ولو تراً أو سجدة تلاوة وصلاة جنازة».

وفي الرد:

«قوله: «قصدًا» اُخْتِزَ بِهِ عَمَّا لَوْ صَلَّى تَطَوُّعًا فِي آخِرِ اللَّيْلِ فَلَمَّا صَلَّى رُكْعَةً طَلَعَ الْفَجْرُ فَإِنَّ الْأَفْضَلَ إِتْمَامُهَا، لِأَنَّ وُقُوعَهُ فِي التَّطَوُّعِ بَعْدَ الْفَجْرِ لَا عَن قَصْدٍ». [رد المحتار: ۲۷۶/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طواف کردن و خواندن دو رکعت آن بعد از عصر و فجر

سوال: آیا بعد از نماز عصر و نماز فجر، طواف و دو رکعت طواف خواندن جایز است

یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

طواف جایز است، اما دو رکعت طواف مکروه می‌باشد.

وفي الدر:

«وَكُرِّهَ نَفْلٌ قَصْدًا وَلَوْ حَيَّةَ مَسْجِدٍ وَكُلُّ مَا كَانَ وَاجِبًا لَا لِعَيْنِهِ بَلْ لِعَيْبِهِ وَهُوَ مَا يَتَوَقَّفُ
وَجُوبُهُ عَلَى فِعْلِهِ كَمَنْدُورٍ، وَرُكْعَتَيْ طَوَافٍ وَسَجْدَتَيْنِ سَهْوٍ... بَعْدَ صَلَاةِ فَجْرِ وَصَلَاةِ عَصْرِ».

وفي الرد:

«قَوْلُهُ: «وَرُكْعَتَيْ طَوَافٍ» ظَاهِرُهُ وَلَوْ كَانَ الطَّوَافُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ الْمَكْرُوهِ وَلَمْ أَرَهُ صَرِيحًا،
وَيَدُلُّ عَلَيْهِ مَا أَخْرَجَهُ الطَّحَاوِيُّ فِي شَرْحِ الْأَثَارِ عَنْ مُعَاذِ ابْنِ عَفْرَاءَ «أَنَّهُ طَافَ بَعْدَ الْعَصْرِ
أَوْ بَعْدَ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَلَمْ يُصَلِّ، فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلَاةٍ بَعْدَ
الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَعَنْ صَلَاةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ». ثُمَّ رَأَيْتَهُ مُصَرِّحًا
بِهِ فِي الْحِلِّيَّةِ وَشَرْحِ اللَّبَابِ». [رد المحتار: ۳۶۷/۲ ط بيروت].

والله اعلم بالصواب

خدا نظر عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۱/۲۴ هـ ق

نماز در قطب شمال که شش ماه روز است

در قطب شمال که شش ماه از سال روز و شش ماه شب است، یک مسلمان نمازهای
پنجگانه خود را در آنجا چگونه بخواند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فقهاء حکم چنین مقامات را نوشته‌اند که در آنجا اندازه کرده نماز بخواند، چنانکه در
حدیث آمده است که بوقت ظهور دجال یک روز به اندازه یکسال می‌شود. صحابه
صحابه رضی الله عنهم از آن حضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند: در آن زمان مردم چگونه نماز را ادا کنند؟ آن
حضرت صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: مردم اندازه بکنند و نماز بخوانند.

منظور اینکه در هر بیست و چهار ساعت، پنج وقت نماز ادا کنند و فاصله بین نمازها
به اندازه فاصله بین نمازها در عموم شهرهای دیگر باشد. مثلاً از نماز صبح تا ظهر چه

اندازه فاصله دارد، و از ظهر تا عصر چه اندازه فاصله است. الخ...

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

نماز در کشوری که شش ماه شب و شش ماه روز است

حکم نماز در کشورهایی که شش ماه شب و شش ماه روز می باشد، چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حکم نماز در آنجایی که شش ماه شب و شش ماه روز است، به اینصورت است که در بیست و چهار ساعت پنج نماز را اندازه کرده، جدا جدا بخواند. و همین قول مختار است.

«وَفَاقِدُ وَقْتَيْهِمَا كَبُلْغَارٌ ... مُكَلَّفٌ بِهِمَا فَيَقْدَرُ لَهُمَا وَلَا يَنْوِي الْقَضَاءَ لِفَقْدِ وَقْتِ الْأَدَاءِ بِهِ أَفْتَى الْبُرْهَانُ الْكَبِيرُ وَاخْتَارَهُ الْكَمَالُ، وَتَبِعَهُ ابْنُ الشَّحْنَةِ فِي الْغَازَةِ فَصَحَّحَهُ، اه ملخصاً».

و قال الشامي رحمته في بيان الدليل عليه:

«قَوْلُهُ: «وَمَنْعًا مَا ذَكَرَهُ الْكَمَالُ» ... وَمَا رُوِيَ: «أَنَّهُ عليه السلام ذَكَرَ الدَّجَالَ، قُلْنَا: مَا لُبُّهُ فِي الْأَرْضِ؟ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا، يَوْمٌ كَسَنَتِهِ، وَيَوْمٌ كَشَهْرٍ، وَيَوْمٌ كَجُمُعَةٍ، وَسَائِرُ أَيَّامِهِ كَأَيَّامِكُمْ، قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَتِهِ أَتَكْفِينَا فِيهِ صَلَاةُ يَوْمٍ؟ قَالَ: لَا، أُقْدَرُوا لَهُ».

[رَوَاهُ مُسْلِمٌ].

ثم قال الشامي رحمته:

«والحاصل: أنهما قولان مصصحان، ويتأيد القول بالوجوب بأنه قال به امام مجتهد، وهو الامام الشافعي رحمته كما نقله في الحيلة عن المتولي عنه. اه.». [رد المحتار: ۲۶۸/۱، ۲۶۷.

امداد الاحكام: ۳۱۳/۱].

والله اعلم بالصواب

خدا نظر عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اعلان صلوه بعد از اذان برای نماز / بستن دست‌ها هنگام اقامه نماز

- ۱- در بعضی مناطق مروج است که هنگام اقامه نماز شخصی صدا می‌کند: الصلوة، الصلوة، حکم این مسئله چیست؟
- ۲- در بعضی جاها رواج دارد که مقتدی دست‌ها را در وقت اقامت می‌بندند، آیا درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

صدا کردن مردم بین اذان و اقامه جهت نماز در شرع آن را **تثویب** می‌نامند و در مورد آن از فقهای احناف اقوال متعددی منقول است. علامه لکهنوی رحمته در السعایة شرح شرح الوقایة سه قول را نقل کرده‌اند:

۱- قول متقدمین احناف:

«تثویب در تمام نمازها بجز نماز فجر مکروه است».

۲- امام ابو یوسف رحمته:

«فقط برای علماء و امراء جایز است، زیرا آنها به امور مسلمین مشغول‌اند».

۳- متأخرین احناف:

«تثویب در تمام نمازها بجز مغرب، و برای هر شخص جایز است، زیرا که زمان سستی و تنبلی است که مغرب زمان سستی نیست. چونکه بین اذان و اقامه نماز، توقفی وجود ندارد».[السعایة: ۲۶/۲].

لهذا عده کثیری از فقهای احناف طبق قول متأخرین تثویب را جایز و مستحسن

قرار داده‌اند. كما في رد المحتار والهندية والخانية وغيرها. و عدهای دیگر آن را بطور کامل بدعت قرار داده‌اند. كما في كفاية المفتي للعلامة المفتي كفايت الله ﷺ. [كفايت المفتي: ۱۹۷/۳].

و قول معتدل و جالب آن است که عده دیگری از علماء همچون مولانا مفتی محمد شفیع مفتی اعظم پاکستان و مولانا رشید احمد گنگوهی نوشته‌اند که: اگر گهگاهی برای بعضی افراد تثویب بشود اشکالی ندارد اما آنرا عادت همیشگی قرار دادن و التزام آن درست نمی‌باشد. [فتاوی رشیدیة: ص ۲۶۰. امداد المفتين: ص ۳۰۶].

و احتمال می‌رود آنهایی که آنرا بدعت قرار داده‌اند به خاطر همین التزام همیشگی بوده است. [ومن يريد التحقيق فعليه بالكتب التالية: السعاية: ۲/۲۶. درس ترمذی: ۱/۴۶۳. معارف السنن شرح ترمذی: ج ۱. رد المحتار: ۱/۳۸۹. الهندية: ۱/۵۸. قاضيخان: ۱/۷۹. كفاية المفتي: ۳/۷، ۱۹. فتاوي رشیدیة: ۲۶۰. امداد المفتين: ۳۰۸، ۳۰۶. مرقات شرح مشکاة للقاري باب الأذان وغيرها].

۲- بستن دست‌ها هنگام اقامت درست نیست اگرچه معتقد به سنت بودن آن هم نباشد لذا از آن باید دوری اختیار کرد و دست‌ها را قبل از شروع نماز هنگام اقامه باز گذاشت. [احسن فتاوي: ۲/۲۹۷].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۸/۷/۲۵ هـ ق

اجابت اذان بر تلاوت کننده قرآن در مسجد

اجابت اذان برای کسی که در داخل مسجد مشغول تلاوت قرآن می‌باشد، چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اجابت اذان بر او واجب نیست، و اگر در میان وقفه‌های مودن شفاهاً اجابت کند جایز است. البته برای اینکه در تلاوت قرآن خللی صورت نگیرد افضل و مستحب است که تلاوت قرآن مجید را بطور موقت خاتمه داده، اجابت اذان نماید.

دلیله:

«قلت: قطع قراءة القرآن ليس بواجب كما يفصح عنه لفظ الأفضل الواقع في العيون، وانما كان ستحباً لئلا يختل بنظم القرآن، فلو أجاب بلسانه وقرأ القرآن عند سكتات المؤذن يجوز البته... وفي النهاية في العيون: قاري سمع النداء الأفضل له أن يمسه ويجيب لورود الاثر». [السعاية: ۵۲/۲ للعلامة عبدالحی بن محمد]. رد المحتار: ۱/۲۹۴ ط كويته.]

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۳/۵/۱۳ هـ ش

تلاوت در مسجد وقت نماز و اذان

حکم تلاوت قرآن در مسجد وقت نماز و وقت اذان چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

تلاوت در مسجد در حالی درست است که مزاحم نمازگزاران نشود. و اگر مزاحمت ایجاد کند مکروه است.

«قال الزحيلي: و يكره رفع الصوت بالذكر ان شوش علي المصلين عند الحنفية والحناابلة الا المتفقهة، كما يكره عندهم الكلام غير المباح، فإن كان مما يباح فلا

یکره ان لم یشوش علی المصلین». [الفقه الاسلامی وأدلته: ۳۹۶/۱].

و در وقت اذان اگر خارج از مسجد باشد باید سکوت کند و اذان را جواب دهد. اما اگر در مسجد بود باز هم افضل و مندوب همن است که در قرائت قرآن توقف نماید و کلمات اذان را جواب دهد.

و فی الدر بعد نقل قول الحلوانی:

«قَوْلِ الْحُلَوَانِيِّ، وَأَمَّا عِنْدَنَا فَيَقْطَعُ وَيُجِيبُ بِلِسَانِهِ مُطْلَقًا، وَالظَّاهِرُ وَجُوبُهَا بِاللِّسَانِ لِظَاهِرِ الْأَمْرِ فِي حَدِيثِ «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَدَّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ» كَمَا بَسَطَ فِي الْبَحْرِ».

قال ابن عابدين الشامي بعد بحث طويل تحت قوله:

«والظاهر وجوبها باللسان» وَالَّذِي يَنْبَغِي تَخْرِيرُهُ فِي هَذَا الْمَحَلِّ أَنَّ الْإِجَابَةَ بِاللِّسَانِ مُسْتَحَبَّةٌ وَأَنَّ الْإِجَابَةَ بِالْقَدَمِ وَاجِبَةٌ إِنْ لَزِمَ مِنْ تَرْكِهَا تَفْوِيتُ الْجَمَاعَةِ». [رد المحتار:

[۲۹۴/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

برای صحت نماز استقبال جهت قبله شرط است با روبرو شدن با کعبه؟ / انحراف اندک از قبله

چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان اعلام در مورد مسئله ذیل:

با توجه به اینکه در شهرستان تربت جام می‌خواهیم مسجدی بنا کنیم و با استفاده از قبله‌نما در جهت قبله، این مسجد به اندازه ۲/۵ الی ۳ درجه اختلاف پیدا می‌کند و با زمین قنص می‌سازد و مقداری از زمین از مسجد خارج می‌گردد.

اگر مطابق زمین احداث شود کل زمین در محدوده مسجد قرار می‌گیرد. اکنون بفرمائید که مسجد به چه طریقی احداث گردد و قبله واقعی تربت جام چند درجه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در نزد احناف استقبال جهت قبله کافی است نه روبرو شدن با عین خود کعبه [فتاوی خیریه: ۱۳/۱].

پس با این تفاوت، دو، سه درجه اختلاف اشکال ندارد. بنا به ضرورت از دست ندادن زمین مسجد می توان از این انحراف صرف نظر کرد.

وفی الخیریه: «سئل: ومن قواعد الفلکیه إذا کان الانحراف عن مقتضى الأدلة أكثر من خمس وأربعین درجة یمنه أو یسره، ینکون ذلك الانحراف خارجاً عن جهة الربع الذي فيه مکة المشرفة من غیر اشکال (إلى أن قال) فهل هذه المحاریب الزبورة انحرافها کثیر فاحش ینجب الانحراف فيها یسره إلى جهة مقتضى الأدلة والحالة ما ذکر أم لا؟ وإذا قلت يجب فهل إذا عاند شخص وصلی فی هذه المحاریب بعد اثبات ما ذکر تكون صلاته فاسدة الخ أجاب: حيث زالت بالانحراف المذكور المقابلة بالکلیة بحيث لم یبق شیء من سطح الوجه مسامتا للکعبة عدم الاستقبال المشروط لصحة الصلوة بالاجماع وإذا عدم الشرط عدم المشروط». [فتاوی خیریه: ۱۸/۱ پاکستان].
وأيضاً:

«عن أبی حنیفة، المشرق قبله أهل المغرب، والمغرب قبله أهل المشرق والجنوب قبله أهل الشمال، والشمال قبله أهل الجنوب، وعليه فالانحراف القليل لا یضراه. خیریه». [امداد المفتین: ۴۱۷/۱].

از قول مفتی محمد شفیع دیوبندی رحمته اللہ علیہ چنین فهمیده می شود که این چند درجه اختلاف ذکر شده در سوال اشکالی ندارد. ولی سعی شود انحراف را به حداقل کاهش دهند.

و قبله تربت جام بصورت دقیق از شمال مایل به غرب (۱۲۲) درجه، و از قسمت غرب به جنوب (۳۲) درجه جهت تقریبی می باشد که صورت ترسیمی آن درج ورقه

می‌گردد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

رعایت حجاب اسلامی بهنگام ادای نماز در اتاق تاریک ایستادن زنان بهنگام نماز در کنار محارم خود

سوال: ۱- چرا یک زن باید در نماز حتماً حجاب را رعایت کند اگرچه در یک اتاق تاریک هم نماز بخواند؟

۲- چرا زنان نمی‌توانند با مردان (که مرد محرم هم باشد مانند برادر، دایی و...) برابر بایستند و نماز بخوانند و باید حتماً پشت سر آنها بایستند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اکثر احکام و دستورات شرعی و اسلامی از قبیل امور تعبدی هستند یعنی: آنها با دلیل نقلی ثابت شده‌اند و گاهی با دلیل عقلی هم تایید شده‌اند. و منظور از امور تعبدی اموری است که شریعت دستور انجام دادن آنها را داده‌است، ولو اینکه حکمت آن عقلاً برای ما روشن نگردد. پس درباره هر حکم، آوردن دلیل عقلی از محالات است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«لو كان الدين بالرأي لكان أسفل الخفين أولى بالمسح من اعلاهما».

یعنی: اگر احکام دین از ناحیه عقل ثابت می‌شدند پس باید بر زیر موزه‌ها مسح می‌شد نه بالای آن. درحالیکه شریعت دستور داده که پشت آنها باید مسح شود. یعنی: قسمت بالای آن نه زیرش. و نیز روزه گرفتن، یک حکم شرعی است و اجر زیادی در بر دارد. اما روزه گرفتن ۲۹ (روز) رمضان فرض است و روز بعد، روز یکم شوال، روزه گرفتن شرعاً حرام است، زیرا که خلاف دستور شرع عمل کرده است لذا تمام مسائل با

دلیل نقلی ثابت می‌گردد.

در مورد سؤال اول دلیل نقلی این است که آنحضرت ﷺ در جواب سؤال صحابی فرمودند: «فَاللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحْيَى مِنْهُ مِنَ النَّاسِ».

یعنی: یک صحابی از رسول اکرم ﷺ سؤال کردند که اگر ما در جایی تنهای قرار بگیریم آیا باز هم ستر عورت را رعایت کنیم؟ رسول اکرم ﷺ در جواب فرمودند: «انسان نسبت به بنده از خداوند بیشتر حیا و شرم بکند». گرچه کسی در آنجا نیست اما خداوند حاضر و ناظر است.

روایت درج ذیل است:

وأخرج عبدالرزاق وأحمد وأبو داود والترمذی وحسنه، والنسائی وابن ماجه والحاکم عن

معاوية بن حيدة:

«قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا تَأْتِي مِنْ عَوْرَاتِنَا مِمَّا نَذَرُ؟، فَقَالَ: أَحْفَظْ عَلَيْكَ عَوْرَتَكَ إِلَّا مِنْ زَوْجَتِكَ وَمِمَّا مَلَكَتْ يَمِينُكَ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِذَا كَانَ بَعْضًا فِي بَعْضٍ؟، قَالَ: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَرَى عَوْرَتَكَ أَحَدٌ فافعل، فقالوا: إِنْ كَانَ أَحَدُنَا خَالِيًا وَحَدَهُ؟، قَالَ: وَاللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحْيَى مِنْهُ، وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى فَرْجِهِ». [كنز العمال: ۱۸۵/۴، اعلاء السنن: ۱۴۶/۲].

و نیز عرض می‌شود در ستر عورت دو حق وجود دارد:

۱- حق بندگان.

۲- حق خداوند متعال.

و تا حد امکان هر دو حق باید رعایت شوند و در حالت برهنه نماز خواندن در خانه تاریک گرچه حق بنده رعایت شده، اما حق خداوند رعایت نشده است، لذا نمازش درست نیست.

و این اشکال مطرح نشود که خداوند متعال در هر جایی انسان را می‌بیند و ستر عورت مانع از رویت رب العالمین نمی‌باشد، زیرا گرچه خداوند در تمام حالات انسان را کاملاً می‌بیند و هیچ ستیری مانع قرار نمی‌گیرد، اما خداوند متعال شخصی را که عورتش

را لخت کرده (یعنی: حجاب شرعی را رعایت نکرده) نماز می خواند او را بی ادب می بیند که ادب شرعی را رعایت نکرده است و شخص مستور العورة را در حال ادب می بیند. و رعایت ادب در حد امکان و توان واجب است.

وفي البحر لابن النجيم الحنفی رحمته:

«وشمل ما إذا كان بحضرتة أحد أو لم يكن، حتى لو صلى في بيت مظلم عرياناً وله ثوب طاهر لا يجوز اجماعاً، لأن الستر مشتمل على حق الله وحق العباد وان كان مراعى في الجملة بسبب استتاره عنهم فحق الله تعالى ليس كذلك. فان قيل: الستر لا يجب عن الله تعالى لأنه سبحانه تعالى يرى المستور كما يرى المكشوف؟

أجيب: بأنه يرى المكشوف تاركاً للأدب والمستور متأدباً وهذا الأدب واجب مراعاته عند القدرة عليه». [البحر الرائق: ۲۸۳: ۱ ط بيروت. ۲۶۸/۱ ط كويته كذا في الرد: ۲۹۷/۱ ط كويته].

و دليل نقلی مسئله دوم این است که آنحضرت صلی الله علیه و آله چند جا با جماعت نماز خوانده و امامت نمودند زنها را پشت سر مردها قرار دادند با وجودی که مردها محرم زنها بودند. در یک جا فرزندى بنام انس بن مالک بودند و پشت سرش مادر او بنام ام سلیم ایستاد و در جای دیگر پشت سرش مادر بزرگش قرار داشتند.

روایات درج ذیل می باشند:

«صَلَّيْتُ أَنَا وَبَيْتِي فِي بَيْتِنَا خَلْفَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَأُمِّي أُمَّ سُلَيْمٍ خَلْفَنَا». [بخاری، رقم الحديث:

[۷۲۷].

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ لَهُ، فَأَكَلَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ: قَوْمُوا فَلَأَصِلَ لَكُمْ. قَالَ أَنَسُ فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لَيْسَ، فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَصَفَفْتُ وَالْيَتِيمَ وَرَاءَهُ، وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا، فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ انْصَرَفَ». [بخاری: رقم الحديث: ۳۸۱ ط بيروت].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم ضم سوره با فاتحه در دو رکعت آخر فرض / حکم بسم الله در میان فاتحه و سوره و در رکوع و سجده

چه می فرمایند علماء دین در مسائل ذیل:

۱- اگر کسی در رکعت سوم از نماز فرض سوره فاتحه را با سوره خواند، آیا سجده سهو لازم می شود یا خیر؟

۲- اگر کسی در میان سوره فاتحه و سوره دیگری در نماز، بسم الله بگوید یا در جای دیگری مثل رکوع یا سجده، آیا سجده سهو لازم می شود یا خیر؟
در حالیکه صاحب نماز از فرط ناراحتی فراموش می کند و بسم الله می گوید.

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- بنابر قول صحیح در صورت مذکور سجده سهو لازم نمی شود. گرچه خلاف اولی است.

وفي الدر:

«و ضم سوره... في الأوليين من الفرض وهل يكره في الآخرين؟ المختار: لا».

وفي الشامية:

«قوله «المختار لا» أي لا يكره تحريمًا بل تنزيهاً لأنه خلاف السنة. قال في المنية وشرحتها: فإن ضم السورة إلى الفاتحة ساهياً يجب عليه سجدة السهو في قول أبي يوسف لتأخير الركوع عن محله وفي أظهر الروايات لا يجب لأن القراءة فيهما مشروعة من غير تقدير، وإفتصار على الفاتحة مسنون لا واجب... وفي البحر عن فخر الإسلام أن السورة مشروعة في الآخرين نفلاً. وفي الذخيرة أنه المختار. وفي المحيط وهو الأصح».

[ردالمحتار: ۳۳۸/۱].

۲- در این صورت سجده سهو لازم نمی شود.

وفي الهندية:

«ولا يجب السجود الا بترك واجب، أو بترك واجب، أو تاخيره، أو تأخير ركن، أو تقديمه، أو تكراره، أو تغيير واجب، بان يجهر فيما يخافت. وفي الحقيقة وجوبه بشيء واحد وهو ترك الواجب، كذا في الكافي». [هنديه: ۱۲۶/۱].

خواندن بسم الله الرحمن الرحيم در بين فاتحه و سوره را «حسن» گفته اند.

وفي الشامية:

«قوله «ولا تُكْرَهُ اتِّفَاقًا» وَلِهَذَا صَرَّحَ فِي الدَّخِيرَةِ وَالْمُجْتَبَى بِأَنَّهُ إِنْ سَمِيَ بَيْنَ الْفَاتِحَةِ وَالسُّورَةِ الْمَقْرُوءَةِ سِرًّا أَوْ جَهْرًا كَانَ حَسَنًا عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَرَجَحَهُ الْمُحَقِّقُ ابْنُ الْهَمَامِ وَتَلْمِيذُهُ الْحَلْبِيُّ لِشُبُهَةِ الْإِخْتِلَافِ فِي كَوْنِهَا آيَةً مِنْ كُلِّ سُورَةٍ بَحْرًا». [ردالمحتار: ۳۶۲/۱ ط

كويته، ۱۹۲/۲ ط دارالكتب العلمية].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شخصی فاتحه را بلد نیست نماز را چگونه بخواند؟

پیرزن ۶۰ ساله ای تا سن شصت سالگی اصلاً نماز نخوانده است. و ترتیب نماز و سوره های قرآن را نمی داند، حواس پرتی دارد و نمی تواند سوره های قرآن را یاد بگیرد و تنها سوره اخلاص را می داند، ولی خیلی ناراحت است که نمی تواند نماز بخواند و بعضی مواقع گریه می کند، و فاتحه را کامل یاد ندارد، در این حالت ایشان چگونه باید نماز را بخواند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چون خواندن سوره فاتحه واجب است اگر بنا به عذری ترک شود اعاده نماز واجب نیست.

إليك ما قال ابن عابدين رحمته:

«قُلْتُ: وَيَتَّبِعِي تَقْيِيدُ وَجُوبِ الإِعَادَةِ بِمَا إِذَا لَمْ يَكُنْ التَّرْكَ لِعُذْرٍ كَالْأُتِيِّ أَوْ مَنْ أَسْلَمَ فِي آخِرِ الْوَقْتِ فَصَلَّى قَبْلَ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْفَاتِحَةَ فَلَا تَلْزَمُهُ الإِعَادَةُ تَأْمَلُ». [رد المحتار: ۳۳۶/۱].

بنابراین هر مقدار از سوره فاتحه را یاد دارد با سوره اخلاص بخواند، اما بقیه نمازهای عمر را بهر طریق ممکن که برای او آسان است، قضاء بیاورد و چون زنده و سلامت است نمی تواند فدیة آنها را بدهد.

وفي الرد:

«(تممه) في البحر عن القنية: وَفِي الْقُنْيَةِ: وَلَا فِدْيَةَ فِي الصَّلَاةِ حَالَةَ الْحَيَاةِ بِخِلَافِ الصَّوْمِ». [رد المحتار: ۳۳۶/۱].

یعنی در مورد روزه اگر شخص در حیات عاجز از روزه گرفتن بود (مانند شیخ فانی یا مریض دائم) در آن صورت می تواند که در عوض روزه فدیة بدهد.

والله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۸/۱۱/۱ هـ ق

وجوب فاتحه در تمام رکعات نمازهای چهار رکعتی / مالیدن دستها در

دعا بر چهره

چه می فرمایند علمای دین و مفتیان عظام در مساله ذیل:

۱- دلیل وجوب قرائت فاتحه در دو رکعت اول نمازهای فرض چهار رکعتی و عدم

وجوب آن در دو رکعت اخیر، چیست؟

۲- زمانی که دعا را تمام کردند، دست‌ها را بر چهره بمالند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اول دلائل وجوب فاتحه، علی الاطلاق ذکر می‌شود، بعد حکم فاتحه در دو رکعت اخیر.

ج ۱: الف: دلیل وجوب فاتحه احادیث بخاری و مسلم و غیره می‌باشد.

وإليك نص الأحاديث:

«حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة وعمرو الناقد وإسحاق بن إبراهيم جميعاً عن سفيان قال أبو بكر حدثنا سفيان بن عيينة عن الزهري عن محمود بن الربيع عن عبادة الصامت عن النبي ﷺ قال: «لا صلوة إلا بفاتحة الكتاب»».

«و في الباب عن أبي هريرة وعائشة وأنس وأبي قتادة وعبدالله بن عمرو، قال أبو عيسى: حديث عبادة حديث حسن صحيح، والعمل عليه عند أكثر أهل العلم من أصحاب النبي ﷺ منهم عمر بن الخطاب ﷺ وجابر بن عبدالله وعمران بن حصين». [الترمذي: ۲۵/۲ باب ما جاء انه لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب واللفظ له. بخاری: ۲۲۸/۱ كتاب الأذان. مسلم: ۲۹۸/۱ كتاب الصلاة، رقم حديث: ۳۶/۳۳ بتحقيق احمد محمد شاكر].

«وقال السيد محمد يوسف البنوري ﷺ: فتكون الفاتحة واجبة لا فريضة». [معارف

السنن: ۳۹۵/۲].

«وعن أبي سعيد ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: لا تجزء صلاة لا يقرأ فيها بفاتحة الكتاب»
«رواه أبو بكر بن خزيمة في صحيحه باسناد صحيح وكذا رواه أبو حاتم بن حبان». [شرح

النووي: ۱۷۰/۱. اعلاء السنن: ۱۹۹/۲].

گرچه از حدیث شریف فوق‌الذکر به ظاهر اینطور معلوم می‌شود که بغیر از خواندن

فاتحه، نماز صحیح نیست اما از آیه شریفه: ﴿فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾ [المزمل: ٢٠]. واضح است که مطلق قرائت در نماز فرض است نه فاتحه علی الخصوص.
و فی اعلاء السنن:

«قلت: (أی العلامة ظفر احمد العثماني رحمته) قوله ﷺ: «ثم اقرأ (أی بعد التكبير) ما تيسر معك من القرآن» يدل على الفاتحة لا تتعين ركناً و وجهه أنه إذا تيسر فيه غير الفاتحة فقرأه يكون ممثلاً فيخرج عن العهدة». [اعلاء السنن: ٢٠٠/٢].

«وقال الله تعالى: ﴿فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ﴾ [المزمل: ٢٠]. فالفرض قراءة ما تيسر، وتعين الفاتحة انما يثبت بالحديث فيكون واجباً ياتم من يتركه وتحزى الصلاة بدونه اه».
و فی عمدة القارى:

«أمر الله تعالى بقراءة ما تيسر من القرآن مطلقاً وتقييده بالفاتحة زيادة على مطلق النص». [عمدة القاري: ١١/٦، فتح الملهم: ١٩/٢، البدائع: ١٦٠/١].

ب: البته علماء بخاطر رفع تعارض بين احاديث موجود و آيه، حديث مذکور را تاويل کرده اند تا توفيق بين حديث و آيه صورت گیرد و آن را به «لا صلاة كاملة الا بفاتحة الكتاب» تاويل نموده اند.

و فی الحديث الشريف:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ - ثَلَاثًا - غَيْرُ تَمَامٍ». [رواه مسلم].

قال العلامة ظفر احمد العثماني رحمته:

«قلت: والحديث يدل على نقصان الصلاة بدون قراءة الفاتحة لا على بطلانها من أصلها ويوضح ذلك قوله: «غير تمام»، فانه نص في نفي الكمال عنها، و نفي الكمال لا يستلزم نفي الصحة، وهو قول أبي حنيفة رحمته وأصحابه».

«وقال أيضاً: ولا يخفى أن نفي القبول انما هو نفي للاجزاء الكمال دون الناقص، وأيضاً يؤيد، ما قلنا حديث أبي هريرة رضي الله عنه المتقدم وفيه: «خداج غير تمام» والخداج بمعنى الناقص كما عرفت... وفيه أيضاً المراد بقوله: «لا تجزىء الخ...» نفي الاجزاء الكامل دون الناقص، كما في رواية أبي سعيد». [اعلاء السنن: ١٩٩/٢، ١٩٧].

وفي عمدة القارى:

«والحمل على نفي الكمال أولى، بل يتعين، لأن نفي الاجزاء يستلزم نفي الكمال، فيكون فيه نفي شيئين فتكثر المخالفة فيتعين نفي الكمال». [عمدة القارى: ١١/٦].

ج: ليكن در مورد قرائت فاتحه در دو ركعت اخير، بين علماء اختلاف رأى است، بعضى گفته اند كه در دو ركعت اخير خواندن فاتحه لازمى نيست به جهت اثر حضرت على و حضرت بن مسعود رضي الله عنهما.

وفي مجمع الزوائد:

«عن ابراهيم رضي الله عنه ان ابن مسعود رضي الله عنه كان لا يقرأ خلف الامام، وكان ابراهيم يأخذ به، وكان ابن مسعود إذا كان اماماً قرأ في الركعتين الأوليين ولا يقرأ في الاخيرين». [رواه الطبرانى في الكبير، وابراهيم لم يدرك ابن مسعود]. قلت: قد مرّ غير مرّة أن مراسيله في حكم المسانيد فلا يضر هذا الانقطاع». [مجمع الزوائد: ١٨٥/١].

وفي الجوهر النقي:

«عن معمر عن الزهري عن عبيدالله بن أبي رافع قال: كان (يعني علياً) يقرأ في الأولين من الظهر والعصر بأم القرآن وسورة ولا يقرأ في الاخيرين». [رواه عبدالرزاق وسنده صحيح]. [الجوهر النقي: ١٣٣/١].

«قال العلامة ظفر احمد العثماني رضي الله عنه تعليقاً عليهما: قوله: «عن ابراهيم...» دلالة على جواز السكوت في الاخيرين ظاهرة وكذا دلالة حديث معمر بعده. قوله: «حدثنا شريك...» قلت: دلالة على جواز التسبيح مكان الفاتحة في الاخيرين ظاهرة الا أن قراءة الفاتحة

أفضل من التسبيح وهو أفضل من السكوت. قال في غنية المستملي: وليس المراد التسوية بين الثلاثة فان القراءة أفضل بلاشك وكذا التسبيح من السكوت بلا شك». [اعلاء السنن: ١٠٩/٣].

«قوله: (وَفِيْمَا بَعْدَ الْأُولَيَيْنِ اِكْتَفَى بِالْفَاتِحَةِ) يَعْنِي فِي الْفَرَايِضِ ... فَرَوَى الْحَسَنُ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ وَجُوبَهَا وَظَاهِرُ الرَّوَايَةِ أَنَّهُ يُجَيَّرُ بَيْنَ الْقِرَاءَةِ وَالتَّسْبِيحِ ثَلَاثًا كَمَا فِي الْبَدَائِعِ وَالدَّخِيْرَةِ وَالسُّكُوتِ قَدَرَ تَسْبِيْحَةً كَمَا فِي التَّهَائِيَةِ أَوْ ثَلَاثًا كَمَا ذَكَرَهُ الشَّارِحُ وَصَحَّحَ التَّخْيِيْرَ فِي الدَّخِيْرَةِ». [البحر الرائق: ٣٤٤/١].

«وعلق الشامي عليه في منحة الخالق: عبارة البدائع: «واما في الاخرين فالأفضل أن يقرأ قيهما بفاتحة الكتاب».

د: اما بعضى از علماء مثل علامه عيني و كمال ابن همام قاضى زاده و شارح منيه علامه حلبى، قائل به وجوب فاتحه در دو ركعت اخيرند.

وفي الدر:

«واكتفى المفترض فيما بعد الأولين بالفاتحة فانها سنة على الظاهر، ولو زاد لابس به وهو مخير بين القراءة الفاتحة وصحح العيني وجوبها وتسبيح ثلاثاً وسكوت قدرها، وفي النهاية قدر تسبيحة فلا يكون مسيئاً بالسكوت على المذهب اه». [رد المحتار: ٣٧٨/١].

«قوله: (و صحح العيني وجوبها) هذا مقابل ظاهر الرواية وهو رواية الحسن عن الامام وصححها ابن الهمام أيضاً من حيث الدليل فأوجب سجود السهو بترك قرائتها ساهياً والاساءة بتركها عمداً. ومشي عليها في شرح المنية. أه». [البنية: ٦٣١/٢ باب النوافل. فتح القديري: ٢٧٤/١. شرح المنية: ص ٢٧٧].

«قلنا: ففي المسئلة للامام قولان مصححان فاختر أيهما شئت ولكن الاحوط هو العمل بالوجوب. والله اعلم». [اعلاء السنن: ١١٣/٣].

«فلاحوط رواية الحسن، هذا ملخص ما اختاره الشيخ كمال الدين بن الهمام في الاستدلال». [غنية المستملي، شرح المنية: ص ۲۷۷].

از دلایل فوق معلوم شد که قائل بودن به وجوب قرائت فاتحه در دو رکعت اخیر فرض اقوی و ارجح و احوط است.

جواب سؤال دوم

اول باید دانست که بعد از نماز مطلق دعا کردن از رسول خدا ﷺ ثابت است.

و فی السعیة:

«قلت: اما نفس الدعاء فلما ثبت عنه عليه السلام انه كان يدعو «باللَّهِمَّ أنت السلام و منك السلام تبارکت یا ذالجلال و الاکرام»». [أخرجه مسلم وغيره، السعیة: ۲/۲۵۷].

ثانياً: بلند کردن دست‌ها و مالیدن آنها به صورت از آداب دعا می‌باشد.

و فی السعیة:

«واما رفعهما فهو من آداب الدعاء مطلقاً، كما ذكره الجزري في الحصن الحصين في رواية أبي داود والحاكم واحمد من حديث ابن عباس مرفوعاً، وكذا مسح الأيدي الوجه، لما روى أبو داود والترمذی وابن ماجه والحاكم وابن حبان من حديث ابن عباس مرفوعاً: «إذا سألت الله فسلوه ببطون اكفكم ولا تسألوه بظهورها فإذا فرغتم فامسحوا بها وجوهكم». وروى الترمذی وقال: صحيح غريب والحاكم في المستدرک من حديث ابن عمر «كان رسول الله ﷺ إذا رفع يديه في الدعاء لم يحطهما حتى يمسح بهما وجهه»». [السعیة: ۲/۲۵۸].

گرچه ترمذی این حدیث را صحیح و غریب تلقی کرده ولی بنا بر وجود شواهد متعدد و کثیر، به درجه حسن ارتقاء می‌یابد و شواهد این حدیث به شرح ذیل اند:

و فی بلوغ المرام:

«عن عمر ﷺ قال: كان رسول الله ﷺ إذا مد يديه في الدعاء لم يردهما حتى يمسح بهما

وجهه». «أخرجه الترمذى وله شواهد: منها حديث ابن عباس رضي الله عنه عند أبي داود وغيره ومجموعها يقتضى انه حديث حسن». [بلوغ المرام: ١٧٤/٢].

«عن أبي بكر رضي الله عنه مرفوعاً: سلوا الله ببطون أكفكم ولا تسألوه بظهورها». [رواه الطبرانى فى الكبير].

«وقال الشيخ حديث صحيح وعن ابن عباس رضي الله عنه مرفوعاً بزيادة: فإذا فرغتم فامسحوا بها وجوهكم». «رواه أبو داود والبيهقى فى سننه، قال الشيخ حديث صحيح». [كذا فى العزيزي: ٣١٧/٣. تدريب الرواي: ص ١٩١].

«ومنه، تواتر معناه كاحاديث رفع اليدين فى الدعاء، فقد روى عنه رضي الله عنه نحو مائة حديث فيه رفع يديه فى الدعاء، وقد جمعها فى جزء، لكنها فى قضايا مختلفة فكل قضية منها لم تتواتر والقدر المشترك فيها وهو الرفع عند الدعاء تواتر باعتبار المجموع. أه عن سلمان رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أن ربكم حى كريم يستحي من عبده إذا رفع إليه يديه ان يردهما صفراً خائبين» ثم قال: رواه أبو داود والترمذى وحسنه واللفظ له وابن ماجة وابن حبان فى صحيحه والحاكم، قال: صحيح على شرط الشيخين اه. وفى كتاب العلو الذهبى هذا حديث مشهور رواه عن النبي صلى الله عليه وسلم أيضاً على بن أبي طالب وابن عمر وانس وغيرهم اه». [كتاب العلو ص ١٠٩ اعلاء السنن ١٧٠/٣، ١٧١].

«حدثنا محمد بن يحيى الاسلمى قال: رأيتُ عبد الله بن الزبير ورأى رجلاً رفع يديه يدعو قبل أن يفرغ عن صلاته، فلما فرغ منه قال له: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يكن يرفع يديه حتى يفرغ من صلاته... أخرجه ابن أبي شيبه ورجاله ثقات، قال الحافظ السيوطى فى رسالته: «فض الوعاء فى أحاديث رفع اليدين بالدعاء»، كذا فى رسالة «رفع اليدين فى الدعاء» لمحمد بن عبد الرحمن الزبيدى اليمانى». [الجامع الصغير للطبرانى، ص ٢٨٠].

«وفى شرح الحديث: قوله: «حدثنا محمد بن يحيى الاسلمى الخ...» قلت: يفهم منه انه صلى الله عليه وسلم كان يرفع يديه إذا فرغ من صلاته، فثبت دعاءه صلى الله عليه وسلم بعد السلام من الصلاة رافع يديه،

وثبت الاستقبال بالدعاء بفعله ﷺ في مواضع اخر صريحاً وان لم يثبت كذلك في دبر الصلوات المكتوبات، ومع ذلك فلم يثبت ما ينفيه أيضاً. وأما حديث سمرة كان النبي ﷺ إذا صلى صلاة اقبل علينا بوجهه فليس فيه ما ينفى الاستقبال بالدعاء بعد السلام صراحة لانه يمكن حمله على ما بعد الدعاء». [اعلاء السنن ۱۶۱/۳].

«و قال في السبيل: وفي الحديث دليل على مشروعية مسح الوجه باليدين بعد الفراغ من الدعاء وقيل وكان المناسبة انه تعالى لما كان لا يردهما صفرأ فكان الرحمة اصابتها فناسب افاضة ذلك على الوجه الذي هو اشرف الاعضاء واحقها بالتكريم. انتهى».

«وقد ورد في رفع الايدي عند الدعاء أحاديث كثيرة صحيحة صريحة كما عرفت في باب «ما يقول إذا سلم» قوله: «هذا حديث غريب...» وقد تفرد به حماد بن عيسى وهو ضعيف كما عرفت فالحديث ضعيف. قال الحافظ في «بلوغ المرام» وله شواهد منها حديث ابن عباس عند أبي داود احاديث رقم ۱۴۸۵، ۱۴۹۲ ومجموعها يقتضى انه حديث حسن. انتهى». [تحفة الاحوذى شرح الترمذى ۳۲۹/۹. عون المعبود: ۳۵۷/۴، ۳۵۸ وقال فيه: وقال المنذرى وأخرجه ابن ماجة].

انتهى سرد شواهد الحديث ولنرجع إلى جواب المسألة: وقال الشرنبلالى في نور الايضاح:

«ثم يدعون لأنفسهم وللمسلمين رافعي ايديهم ثم يمسحون بها وجوههم. انتهى ومثله في «شرعة الاسلام» وغيره». [الشرنبلالى في نور الايضاح: ۳۵۷ ط اصح المطابع].
ثالثاً: بلنذكرن دستها در دعای بعد از نماز و مالیدن دستها به چهره، گرچه از رسول خدا ﷺ ثابت نشده است ولی در عموم حدیث «رفع الايدي والمسح بالوجوه» داخل است، پس از حدیث قولی رسول الله ﷺ چنین برمی آید که رفع دست و مالیدن آنها به صورت در دعای بعد از نماز، مستحب است، و بدین مناسبت علماء هم دعای بعد از نماز را به آن ملحق کرده، و به استحباب آن قائل شده اند.

دليله:

«لكن لم أر في رواية انه ﷺ هل كان يرفع يديه ويمسحهما في دعاء الذي كان يدعو بعد الصلاة ايضاً أم لا؟».

وفي حاشية الطحطاوي المراقى الفلاح:

«الحكمة في المسح عود البركة عليه وسرايتها إلى باطنه ودل الحديث على أنه إذا لم يرفع يديه في الدعاء لم يمسخ بهما وهو قيد حسن، لأنه ﷺ كان يدعو كثيراً كما هو في الصلاة والطواف وغيرهما في الدعوات المأثورة دبر الصلوات وعند النوم وبعد الأكل والشرب وامثال ذلك، ولم يرفع يديه ولم يمسخ بهما وجهه. افاده في شرح المشكوة وشرح الحصن الحصين وغيرهما، انتهى».

«وهذا صريح في ان رفع الايدي لم يكن في الدعاء الذي بعد الصلاة الا انه لما ندب في مطلق الدعاء استحبه العلماء في خصوص هذا الدعاء ايضاً». [السعاية: ۲/۲۵۸].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

اگر در پایان نماز، اول به سمت چپ سلام داد

چه می فرمایند علمای دین در مسأله ذیل:

فردی در آخر نماز بجای طرف راست، اول به طرف چپ سلام داد، آیا نمازش

درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نمازش درست است، اما لازم نیست، درباره به سمت چپ سلام بدهد.

وفي الدر:

«(ثُمَّ يُسَلِّمُ عَنْ يَمِينِهِ وَيَسَارِهِ) حَتَّى يُرَى بَيَاضَ خَدِّهِ، وَلَوْ عَكَسَ سَلَّمَ عَنْ يَمِينِهِ فَقَطَّ».

وفي الرد:

«قَوْلُهُ وَلَوْ عَكَّسَ) بِأَنْ سَلَّمَ عَنْ يَسَارِهِ أَوْلاً عَامِداً أَوْ نَاسِياً بِحَرْ (قَوْلُهُ فَقَطَّ) أَيَّ فَلَا يُعِيدُ التَّسْلِيمَ عَنْ يَسَارِهِ». [رد المحتار: ۳۸۷/۱].

وفي الهدية:

«وَلَوْ سَلَّمَ أَوْلاً عَنْ يَسَارِهِ فَإِنَّهُ يُسَلَّمُ عَنْ يَمِينِهِ مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ وَلَا يُعِيدُ السَّلَامَ عَنْ يَسَارِهِ». [الهدية: ۷۷/۱].

وفي البحر:

«وَلَوْ بَدَأَ بِالْيَسَارِ عَامِداً أَوْ نَاسِياً فَإِنَّهُ يُسَلَّمُ عَنْ يَمِينِهِ وَلَا يُعِيدُهُ عَلَى يَسَارِهِ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ». [البحر الرائق: ۳۳۲/۱]. كذا في حاشية الطحطاوي علي مراقي الفلاح].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

بستن دست‌ها بعد از تکبیر بدون ارسال در نماز

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

زید می‌گوید: بعد از تکبیر تحریمه باید دست‌ها ارسال باشند و بعد از آن بسته شوند دلیل گفته خود را از جامع الرموز می‌آورد که عبارتش چنین است:

وفي الخلاصة:

«والمختار أن يقرأ التكبير برفع اليدين ثم يرسلهما إلى جنبه برفق ثم يضع اليمنى على اليسرى وفي شرح الطحطاوي كذلك». [جامع الرموز: ص ۱۴۹].

عمرو می‌گوید: بعد از تکبیر تحریمه نباید دست‌ها ارسال شود، بلکه بدون ارسال

نمودن، دست‌ها را ببندد و دلیل از عبارت «رد المحتار» می‌گیرد که از قرار ذیل است:

وفي الرد:

«قَوْلُهُ: «بِلَا إِسْرَالٍ» هُوَ ظَاهِرُ الرَّوَايَةِ: وَرُوِيَ عَنِ مُحَمَّدٍ فِي التَّوَادِرِ أَنَّهُ يُرْسَلُهُمَا حَالَةَ النَّتَاءِ، فَإِذَا فَرَعَ مِنْهُ يَضَعُ بِنَاءً عَلَى أَنَّ الْوَضْعَ سُنَّةُ الْقِيَامِ الَّذِي لَهُ قَرَارٌ فِي ظَاهِرِ الْمَذْهَبِ وَسُنَّةُ الْقِرَاءَةِ عِنْدَ مُحَمَّدٍ حَلِيَّةٌ».

الجواب باسم ملهم الصواب

متأخرین احناف کتاب «رد المحتار» را معتبر قرار داده و ترجیحات وی را پذیرفته‌اند، زیرا علامه شامی رحمته مولف «رد المحتار» به صراحت نوشته است که من هر مسئله را از مرجع اصلی آن تحقیق نموده، و آنچه را راجح یافته‌ام نقل نموده‌ام، لذا آنچه در جامع الرموز از امام محمد رحمته نقل شده است آنرا علامه شامی رحمته در روایات نوادر قرار داده و با لفظ «روی» ذکر نموده که دلالت بر ضعف دارد. و قول عدم ارسال را قول ظاهر الروایه از امام محمد رحمته قرار داده شده است که در مقابل نوادر ترجیح دارد. و اگر چنانچه بر روایه نوادر امام محمد رحمته عمل شود پس باید دست‌ها بعد از ثناء خواندن بسته شوند.

و همچنان علامه لکهنوی رحمته در «السعیة» نوشته که عدم ارسال (بستن) نزد احناف ترجیح دارد.

وفي السعیة:

«وَأَمَّا وَقْتُ الْوَضْعِ فَالْأَصْحَابُ عِنْدَ أَصْحَابِ الشَّافِعِيِّ أَنَّهُ يُرْسَلُ أَرْسَالاً خَفِيفاً بَعْدَ التَّكْبِيرِ ثُمَّ يَضَعُ كَمَا ذَكَرَهُ النَّوَوِيُّ. وَمِثْلُهُ رُوِيَ عَنِ مُحَمَّدٍ فِي النُّوَادِرِ وَعِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَأَبِي يُوسُفَ يَضَعُ كَمَا فَرَّغَ مِنَ التَّكْبِيرِ وَلَا يُرْسَلُ وَبِهِ جَزَمَ قَاضِيخَانُ فِي فِتَاوَاهِ وَلَمْ يَذْكَرْ خِلَافاً وَهُوَ مَذْكَورٌ فِي الذَّخِيرَةِ وَالْهُدَايَةِ وَغَيْرِهِمَا».

«فالوضع سنة القيام الذي له قرار في ظاهر المذهب وسنة القراءة عند محمد رحمته وفي المرقاة شرح المشكوة في شرح حديث وائل أنه «رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ فِي

الصَّلَاةَ وَكَثَّرَ ثُمَّ التَّحَفَ بِثَوْبِهِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى» الْحَدِيثَ. «ظاهر انه وضع من غير ارسال وهو المعتمد في المذهب». [السعاية: ۱۵۷/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

از مقطوع الیدین رفع یدین در نماز ساقط است

مقطوع الیدین در هنگام نماز خواندن به جای رفع یدین چه عملی انجام دهد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مقطوع الیدین به هنگام شروع نماز فقط تکبیر تحریمه بگوید و نماز را شروع کند، زیرا که رفع یدین در صورت نبودن دست‌ها امکان‌پذیر نیست.

وجاء في الدر المختار:

«وسننه رفع الیدین للتحریمه». [الدر المختار مع الرد: ۳۵۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حالت انگشت سیابه بعد از رفع آن در تشهد / مقدار فاصله پاها در قیام

چه می‌فرمایند علماء دین در مورد مسائل ذیل:

۱- در تشهد بعد از اینکه رفع سیابه می‌شود آیا وضع آن ثابت است یا اینکه در حالت رفع نگهدارد؟

۲- پاها هنگام قیام در نماز باید به فاصله عرض شانه‌ها باز باشد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱: در تشهد بعد از رفع انگشت سبابه کج کردن آن از نصوص و اقوال علماء ثابت است. یعنی آن را نه کلاً وضع کند و نه آن را به همان حالت نگهدارد، بلکه آن را کمی کج کند.

و الدلیل علیه ما رواه النسائي

«مَالِكُ بْنُ نُمَيْرٍ الْخُزَاعِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَاعِدًا فِي الصَّلَاةِ وَاضِعًا ذِرَاعَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى رَافِعًا أَضْبَعَهُ السَّبَابَةَ قَدْ أَحْنَاهَا شَيْئًا وَهُوَ يَدْعُو». [نسائي، كتاب السهو: ۱/۱۸۷ ط پاکستان].

وقال العلامة البتوري في شرحه على الترمذي:

«قال الشيخ (الأ نور الكشميري): يقول الشيخ رشيد احمد الكنكوهي المحدث: لا يضعها كل الوضع ويشير إليه ما في بعض الروايات من امالتها شيئاً. وهو حديث نمير الخزاعي عند النسائي في باب السبابة قد احناها شيئاً وهو يدعو وعند أبي داود في الاشارة في التشهد: قد حناها شيئاً». [معارف السنن شرح الترمذي: ۳/۱۰۶].

ج ۲: نماز چونکه حالت مناجات با رب العالمین می باشد لذا باید اعمالی اختیار شود که در آن خشوع و خضوع بیشتر باشد، پس درحالت قیام بهتر این است که مصلی بطور مساوی بایستد و در فاصله پاها زیاد تکلف نکند، و بهمین دلیل فقهاء برای شخص عادی و متوسط فاصله بین دو پا را در حالت قیام مقدار چهار انگشت دست قرار داده اند و برای افرادی که چاق و فربه هستند برای آنها به هر صورت که میسر باشد فاصله در وقت قیام جایز است.

وفي رد المحتار:

«وَيَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمَا مَقْدَارُ أَرْبَعِ أَصَابِعِ الْيَدِ لِأَنَّهُ أَقْرَبُ إِلَى الْخُشُوعِ، هَكَذَا رُوِيَ عَنْ أَبِي نَصْرِ الدَّبُوسِيِّ إِنَّهُ كَانَ يَفْعَلُهُ كَذَا فِي الْكُبْرَى». [رد المحتار: ۱/۳۲۸].

وفي الطحطاوي عى الدر المختار:

«والأقرب للخشوع أن يكون بين قدميه قدر أربع أصابع اليد. اه ابو السعود عن الحموي. أقول: لا يظهر ذلك في السمين وصاحب الادرة، فالأولي الاطلاق والاحالة على العادة الا أن يقال: ان حالة الضرورة مستثناة». [حاشية الطحطاوي على الدر: ۲۰۲/۱ ط باكستان. نور الايضاح وشرحه مراقي الفلاح وحاشية للطحطاوي: ص ۱۴۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۷/۱۴ هـ.ق

حکم اشاره سبابه در قعده

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

- ۱- اشاره بالسبابه هنگام تشهد در نماز، سنت است یا مستحب یا بدعت؟
- ۲- در صورت ثبوت آن روش و هنگام اشاره را همراه با نظر مصلی به هنگام اشاره و حرکت دادن انگشت سبابه توضیح دهید.
- ۳- حضرت مجدد الف ثانی رحمته الله علیه اشاره بالسبابه را انکار کرده، و صاحب خلاصه کیدانی اشاره را بدعت قرار داده است.

لطف بفرمایید این مسئله را با دلیل توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اشاره بالسبابه سنت است و احادیث زیادی درباره آن وجود دارد و روش های مختلفی دارد، نزد احناف ابن روش ترجیح دارد که با انگشت ابهام و وسطای دست راست حلقه ای درست نموده با انگشت سبابه اشاره کند، هنگام گفتن «لا إله» انگشت را بلند کند و هنگام گفتن: «إلا الله» آن را پایین بگذارد.

مصلی هنگام اشاره، انگشت را نگاه کند و حرکت دادن مکرر آن درست نیست.

در ضمن دلائل ذیل جواب مجدد الف ثانی و صاحب خلاصه کیدانی بیان می شود.

احادیث اشاره سبابه

۱- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ، كَانَ إِذَا قَعَدَ فِي التَّشْهَدِ وَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى. وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُمْنَى. وَعَقَدَ ثَلَاثَةً وَخَمْسِينَ. وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ». وفي رواية: «إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ، وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ. وَرَفَعَ إصْبَعَهُ الْيُمْنَى الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ يَدْعُو بِهَا. وَيَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتَيْهِ بِاسْطِطْحَا عَلَيْهَا». [رواه مسلم].

۲- «وعن عبد الله بن الزبير قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَعَدَ يَدْعُو وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى وَيَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى وَأَشَارَ بِإصْبَعِهِ السَّبَابَةِ وَوَضَعَ إِبْهَامَهُ عَلَى إصْبَعِهِ الْوُسْطَى وَيُلْقِمُ كَفَّهُ الْيُسْرَى رُكْبَتَهُ». [رواه مسلم، مشكوة].

۳. «عن وائل به حجر ﷺ عن رسول الله ﷺ قال: ثُمَّ قَعَدَ فَأَفْتَرَشَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَوَضَعَ كَفَّهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ وَرُكْبَتَيْهِ الْيُسْرَى، وَجَعَلَ مِرْفَقَهُ الْأَيْمَنَ عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى، ثُمَّ قَبَضَ ثِنْتَيْنِ فَحَلَقَ حَلَقَةً ثُمَّ رَفَعَ أُصْبَعَهُ، فَرَأَيْتُهُ يُحَرِّكُهَا يَدْعُو بِهَا». [رواه ابوداود والدارمي، ابوداود: ١٤٤/١ ط باكستان].

۴- «عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ ﷺ قال: أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يُشِيرُ بِأصْبَعِهِ إِذَا دَعَا وَلَا يُحَرِّكُهَا». [رواه ابوداود والنسائي وزاد ابوداود: «و لا يجاوز بصره اشارته». رواه ابوداود والنسائي].

۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَدْعُو بِأصْبَعِيهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَجِدُّ أَجِدُّ». [رواه الترمذي والنسائي والبيهقي في الدعوات الكبير].

۶- «عن نافع قال: كان عبد الله بن عمر ﷺ إذا جلس في الصلاة وضع يديه على ركبتيه، وأشار بإصبعه، وأتبعها بصره، ثم قال: قال رسول الله ﷺ: لَهْيَ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْحَدِيدِ، - يعني: السَّبَابَةُ -». [رواه احمد].

روایات دیگری در اینمورد از حضرت سعد، حضرت نمیرخزاعی، حضرت اسامه بن حارث رضی الله عنه منقول است.

عبارات فقهاء

صاحب «الدر المختار» بعد از ذکر اقوال مخالفین می فرماید:

«لَكِنَّ الْمُعْتَمَدَ مَا صَحَّحَهُ الشُّرَاحُ وَلَا سِيَّما الْمُتَأَخَّرُونَ كَالْكَمَالِ وَالْحَلِيِّ وَالْبَهْنَسِيِّ وَالْبَاقَانِيِّ وَشَيْخِ الْإِسْلَامِ الْحَدَّادِ وَعَيْرِهِمْ أَنَّهُ يُشِيرُ لِفِعْلِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، وَدَسَبُوهُ لِمُحَمَّدٍ وَالْإِمَامِ». [الدر المختار مع الرد: ۱/۳۷۵].

علامه شامی رحمته الله در رد المحتار چنین می فرماید:

«وَفِي الْمَحِيطِ أَنَّهَا سُنَّةٌ، يَرْفَعُهَا عِنْدَ التَّفْهِيمِ، وَيَضَعُهَا عِنْدَ الْإِثْبَاتِ، وَهُوَ قَوْلُ أَبِي حَنِيفَةَ وَمُحَمَّدٍ، وَكَثُرَتْ بِهِ الْأَثَارُ وَالْأَخْبَارُ فَالْعَمَلُ بِهِ أَوْلَى. هـ. ا. فَهُوَ صَرِيحٌ فِي أَنَّ الْمُفْتَى بِهِ هُوَ الْإِشَارَةُ بِالْمُسَبَّحَةِ الْخ...».

و بعد از چند سطر می فرماید:

«وَقَالَ فِي الشَّرْحِ الْكَبِيرِ: قَبْضُ الْأَصَابِعِ عِنْدَ الْإِشَارَةِ هُوَ الْمَرْوِيُّ عَنْ مُحَمَّدٍ فِي كَيْفِيَّةِ الْإِشَارَةِ وَكَذَا عَنْ أَبِي يُوسُفَ فِي الْأَمَالِيِّ وَهَذَا فَرَعٌ تَصْحِيحِ الْإِشَارَةِ. وَعَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْمَشَائِخِ لَا يُشِيرُ أَصْلًا، وَهُوَ خِلَافُ الدَّرَائِيَّةِ وَالرَّوَايَةِ، الْخ... وَ فِي الْعَيْنِي عَنِ التَّحْفَةِ الْأَصْحَاحِ أَنَّهَا مُسْتَحَبَّةٌ وَ فِي الْمَحِيطِ أَنَّهَا سُنَّةٌ.»

و فی آخر المبحث قال:

«وَهَذَا مَا اعْتَمَدَهُ الْمُتَأَخَّرُونَ لِثُبُوتِهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِالْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ وَلِصِحَّةِ نَقْلِهِ عَنِ أَيْمَنَتِنَا الثَّلَاثَةِ». [رد المحتار: ۱/۳۷۶].

علامه عبدالحی لکهنوی می فرماید:

قول صحیح اینست که رفع سبابه سنت است و از احادیث صحیح ثابت است امام محمد رحمته الله در مؤطا می فرماید که این قول من و امام ابوحنیفه رحمته الله است. سپس می نویسد:

ملا علی قاری رحمته می فرماید:

«لم يعلم من الصحابة ولا من علماء السلف خلاف في هذه المسئلة ولا في جواز هذه الاشارة بل قال به امامنا الاعظم وصاحبه وكذا الامام مالك رحمته والشافعي رحمته واحمد رحمته وسائر علماء الامصار والاعصار أجمعين على ما ورد به صحاح الاخبار والآثار و قد نص عليه مشايخنا المتقدمون والمتأخرون فلا اعتداد لما عليه المخالفون ولا عبرة لما ترك هذه السنة الأكثرون منمکان ماوراء النهر واهل خراسان والعراق والروم وبلاد الهند. انتهى.

كما قال محمد فالقول بعدمها مخالف للرواية والدراية وواها في صحيح مسلم من فعله عليه السلام وفي المجتبى إذا اتفقت وعلم من أصحابنا جميعاً كونها سنة وكذا عن الكوفيين والمدنيين وكثرت الاخبار والآثار كان العمل بها اولي». [مجموعه الفتاوي: ۱/۱۹۳].

در کتاب اشعة اللمعات می فرماید:

«پس آنحضرت عليه السلام اشارت می کرد باین انگشت به وحدانیت حق تعالی». [اشعة اللمعات، باب التشهد: ۱/۴۲۸].

علامه محمد تقی عثمانی حفظه الله در درس ترمذی در ذیل این حدیث: «ورفع اصبعه التي تى الابهام يدعو بها». می فرماید:

بنابر حدیث حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما، جمهور سلف و خلف اتفاق نموده اند که اشاره بالسبابه مسنون است و بر سنت بودن آن روایات متعددی وجود دارد، البته چون در ظاهر الروایه و متون معتبره حنفیه ذکر اشاره نه نفیاً آمده و نه اثباتاً، بنابراین بعضی از متاخرین اشاره بالسبابه را غیر مسنون قرار داده، بلکه در «خلاصه کیدانی» آن را بدعت قرار داده است و بعضی دیگر از انتهای تشدد و غلو کار گرفته و در این مسئله بحث نموده اند تا این حد که گفته اند: «ما را قول ابوحنیفه باید، و قول رسول الله کافی نیست». العیاذ بالله.

درحالی‌که در حقیقت در مسنون بودن اشاره بالسبابه کوچک‌ترین شکی وجود ندارد، زیرا روایات در این مورد به حد شهرت رسیده‌اند.

بخاطر ثابت نبودن اشاره بالسبابه در کتب ظاهر الروایه حنفیه به هیچ وجه نمی‌توانیم عمل بر احادیث صحیحه را ترک کنیم زیرا فوقش می‌توان گفت که عدم ذکر اشاره بالسبابه است و عدم ذکر مستلزم عدم ثبوت نیست. نیز امام محمد رحمته حدیث اشاره بالسبابه را ذکر نموده و فرموده است:

«قال محمد: و بصنیع رسول الله صلی الله علیه و آله نأخذ وهو قول أبي حنيفة رحمته».

بعد از این تصریح هیچ‌گونه شبهه‌ای باقی نمی‌ماند.

کتاب خلاصه کیدانی از کتاب‌های معتبر فقهی نیست نیز مصنفش غیر معروف است، علامه شامی رحمته در شرح عقود رسم المفتی می‌نویسد: تنها مطالعه کردن این چنین کتابی که مولفش مشخص نباشد، درست نیست و فتوی دادن از آن جایز نیست.

در حقیقت تقویت زیادی به منکرین اشاره از فتوای حضرت مجدد الف ثانی رحمته حاصل شده است. ایشان در مکتوبات خویش اشاره بالسبابه را انکار نموده و بر این مفصلاً بحث کرده‌اند که خلاصه‌اش اینست که: احادیث اشاره بالسبابه مضطرب‌المتن هستند زیرا در بیان روش‌های اشاره اختلاف شدیدی بچشم می‌خورد، و اگر بنا بر اضطراب، حنفیه حدیث قلتین را می‌توانند رد کنند پس احادیث اشاره بالسبابه را نیز می‌توانیم رد کنیم.

لیکن حرف انصاف اینست که با وجود جلالت و علو شان حضرت مجدد الف ثانی رحمته در این مسئله موضع او تایید نمی‌شود. لأن الحق، أن الحق ليس معه في هذه المسئلة. چنانکه حضرت علامه کشمیری رحمته، در جواب استدلال حضرت مجدد الف ثانی رحمته چنین می‌فرمایند:

اختلاف روایاتی که در مورد چگونگی اشاره در تشهد است آن را اضطراب نمی‌توان گفت، زیرا که اضطراب وقتی گفته می‌شود که حدیث یکی باشد و در میان الفاظ آن،

چنان اختلاف باشد که امکان تطبیق را ندارد و در اینجا چنین نیست زیرا که این اختلاف در الفاظ یک حدیث نیست بلکه اختلاف روایاتی است که از صحابه متعدد مرویست و با وجود اختلاف در این مطلب تمام روایات مشترک‌اند که اشاره فی التّشهد مسنون است و بر ثبوت آن مشهور بودن آن نیز دلالت می‌کند. علاوه از این بر سنت بودن اشاره فی التّشهد اجماع است.

روش‌های گوناگونی که در روایات آمده باعتبار حالات و زمان‌های مختلف است که گاهی آنحضرت ﷺ به یک روشی اشاره می‌فرمودند و گاهی بگونه‌ای دیگر. و این اختلاف را در اصطلاح محدثین اضطراب نمی‌نامند و عمل بر تمام روش‌هایی که در احادیث آمده جایز است، اما راجح نزد ما این است که انگشت ابهام و وسطی را بصورت حلقه در آورده و با سبابه اشاره نماید.

«فیرفعه عند النفی «أی لا إله» و یضعه عند الاثبات ای إلا الله». [درس ترمذی ۶۴/۲].

در فتاوی دارالعلوم دیوبند در صفحات ذیل در این مورد بحث شده است:
جلد ۲/ ص ۱۷۱/۱۷۲/۱۷۳/۱۸۰/۱۸۸/۱۸۹/۱۹۱/۱۹۲/۱۹۴/۲۰۱/۲۰۲/۲۰۴/۲۰۶.

روش اشاره

قال فی الدر:

«الصّحیح انه یشیر بمسبحة وحدها یرفعها عند النفی ویضعها عند الاثبات». [الدر

المختار، باب صفة الصلوة].

وفی الرد

«قوله: «بمسبحة وحدها» فیکره أن یشیر بمسبحتین كما فی الفتح وغیره». [رد

المختار، باب صفة الصلوة].

وفي الرد:

«قال في السنية المصلي فان أشار يعقد الخنصر والبنصر ويحلق الوسطى بالابهام الخ...». [رد المحتار، باب صفة الصلوة].

وقت اشاره

علامه عبدالحی لکهنوی رحمته در مجموعه الفتاوی می فرماید، ملا علی قاری رحمته فرموده است:

«قالوا يرفع المسبحة عند قوله لا إله ويضعه عند قوله إلا الله لمناسبة الرفع للنفي وملايمة الوضع للاثبات حتى يطابق القول الفعل في التوحيد والتفريد». [مجموعه الفتاوي: ۱۹۴/۱].

حرکت دادن و حرکت ندادن انگشت سبابه در ابوداود از عبدالله بن زبیر رحمته مروی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سبابه را حرکت نمی داد و روایت هایی که در آن حرکت دادن سبابه وارد شده است مراد از آن بلند نمودن انگشت از جایش می باشد. [مجموعه الفتاوي: ۱۹۴/۱].

نمازگذار هنگام اشاره کجا نگاه کند؟

در ابوداود از عبدالله بن زبیر رحمته مروی است که:

«كان النبي صلی الله علیه و آله يشير باصبعه إذا دعا ولا يحركها ولا يجاوز بصره اشارته». [مجموعه الفتاوي: ۱۹۴/۱]. قابل یادآوری است که علامه مفتی محمود رحمه الله از شیخ الحدیث مولانا عبدالخالق که اشاره بالسبابه نمی کرد پرسید. چرا اشاره نمی کنی؟ وی در جواب فرمود مجدد الف ثانی رحمه الله اشاره نکرده، حضرت مفتی صاحب رحمه الله فرمودند: آیا در احادیث ثابت نیست؟ وی گفت: بله!! باز حضرت مفتی صاحب رحمه الله فرمودند: در مقابل حدیث قول حضرت مجدد اعتباری دارد؟ مولانا عبدالخالق سکوت

کرد].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۹/۷/۲۰ هـ ق

کیفیت گذاشتن دست‌های زنان در سجده / حلقه کردن انگشتان به هنگام اشاره / توزک (نشستن) زنان بین قومه و سجده

خدمت مسئولین دارالافتاء:

۱- سوال من در مورد طریقه سجده کردن زن می‌باشد، چندی پیش در جماعت تبلیغی شنیدم که خواهری می‌گفت: زن به هنگامی که می‌خواهد سجده کند نباید دو تا دست‌هایش در دو طرفش باشد بلکه یک دستش وسط دو رانش باشد و دست دیگرش در کنار پهلویش باشد، وقتی من اعتراض کردم گفتند: که ما از فلان مولوی شنیده‌ایم، من جستجو کردم اما در کتابی نتوانستم در این مورد چیزی بیابم. از یکی از خواهران پرسیدم، او گفت: باید زن دو تا دست‌هایش را دو طرفش قرار دهد و پاهایش جمع باشد. امیدوارم این مسئله را برایم روشن کنید.

۲- در مورد التحیات خواندن است. آیا زن به هنگامی که در قعده التحیات (زمان خواندن) است انگشت شهادت را بالا بگیرد انگشتان دیگر را مثل مردان باید جمع کند یا نه؟ و یا باید به همان حالت عادی باز باشد و فقط باید انگشت شهادت را بالا ببرد.

۳- در مورد طریقه درست کردن پاها به هنگام سجده است، در خراسان که بودم به ما اینطور سجده کردن را یاد می‌دادند که وقتی به سجده می‌رویم مثل مردان مستقیماً به سجده برویم و هم زمان با این سجده درحالی‌که کاملاً سجده نکرده‌ایم پاها را درست

می‌کنیم و به طریقه سجده زن می‌نشینیم و تسبیح سجده را می‌گوئیم. و اساتید من هم همین روش را به من یاد دادند در حوزه علمیه ما در اینجا خواهران هنگامی که می‌خواهند سجده کنند اول می‌نشینند و پاهایشان را درست می‌کنند و بعداً به سجده می‌روند. کدام روش صحیح‌تر است. سجده کردن هر دو جا یک طور است اما در طریقه درست کردن پاها با هم، اختلاف وجود دارد.

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱: زن بهنگام سجده در نماز، ساعد و ذراع خویش را روی زمین پهن کرده، و شکم را به رانها، و بازوان را به دو پهلوی خود بچسباند که این بیشتر برای زنان ساتر و محفوظ‌تر می‌باشند.

أ: «عن يزيد بن أبي حبيب أن رسول الله مرَّ على امرأتين تصليان، فقال: إذا سجدتُمَا فضع بعض اللحم إلى الأرض، فإن المرأة ليست في ذلك كالرجل». [رواه أبو داود في المراسيل، السنن الكبرى للبيهقي: ۲/۲۲۳، كنز العمال: ج ۷، رقم الحديث ۱۹۷۸۷، اتحاف: ۵۹/۳].

ب: «والمرأة تخفض فتضم عضديها لجنبها وتلزم بطنها بفخذها لأنه أستر لها». [مراقي الفلاح: ص ۱۵۴ واللفظ له. حلی کبیر: ص ۳۲۲].

ج: «وَالْمَرْأَةُ تَنْخَفِضُ فَلَا تُبَدِي عَضْدِيهَا وَتُلْصِقُ بَطْنَهَا بِفَخْدِيهَا لِأَنَّهُ أَسْتَرُ». [الدر المختار: ۳۷۳/۱ ط كويته].

د: «وعن عبد الله بن عمر عن النبي ﷺ: إذا سجدت أَلصقت بطنها في فخذها كأستر ما يكون لها، وإن الله تعالى ينظر إليها ويقول: يَا مَلَأَيْكَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهَا». «قال علي ﷺ: إذا صلت المرأة فلتخفض ولتضم فخذها». [السنن الكبرى للبيهقي:

۲/۲۲۳، تلخيص الخبير: ۲۴۲/۱].

پس حائل قرار دادن دست چپ در میان دو ران یا بین شکم و ران مانع از چسبیدن شکم به ران می شود پس ترک شود.

ج ۲: مولانا اشرف علی تهانوی رحمته در جواب چنین سوالی می نویسد: احکامی که در انجام آنها زنان با مردان فرق دارند، فقهاء آنها را لزوماً در باب «صفة الصلاة» به صراحت ذکر کرده اند (که تقریباً بیست و پنج مورد می باشند) و در مورد کیفیت اشاره بالمسبحة توسط زنان هیچ گونه فرقی را که زنان با مردان داشته باشند فقهاء آن را ذکر نکرده اند. پس از اطلاق آن واضح است که زنان و مردان در این حکم با هم مشترکند.

کیفیت اشاره بالمسبحة به شرح ذیل است:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُعَاوِيِّ، أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَأَنَا أَعْبَثُ بِالْحَصَى فِي الصَّلَاةِ. فَلَمَّا انْصَرَفَ نَهَانِي. فَقَالَ: اصْنَعْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَصْنَعُ. فَقُلْتُ: وَكَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَصْنَعُ؟ قَالَ: كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ، وَضَعَ كَفَّهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُمْنَى. وَقَبَضَ أَصَابِعَهُ كُلَّهَا. وَأَشَارَ بِأَصْبَعِهِ الَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ. وَوَضَعَ كَفَّهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى». وفي رواية النفيلي: «قد حناها شيئاً». [ابوداود: رقم الحديث ۹۸۷، عون المعبود: ۱۹۴/۳].

وفي رواية النسائي:

«رَافِعًا أَصْبَعَهُ السَّبَابَةَ قَدْ أَحْنَاهَا شَيْئًا وَهُوَ يَدْعُو». [نسائي، كتاب السهو: ۱۸۷/۱].

«وفي المَحِيظِ أَنَّهَا سُنَّةٌ، يَرْفَعُهَا عِنْدَ النَّفْيِ، وَيَضَعُهَا عِنْدَ الْإِثْبَاتِ، وَهُوَ قَوْلُ أَبِي حَنِيفَةَ وَمُحَمَّدٍ، وَكَثُرَتْ بِهِ الْأَثَارُ وَالْأَخْبَارُ فَالْعَمَلُ بِهِ أَوْلَى. هـ. فَهُوَ صَرِيحٌ فِي أَنَّ الْمُفْتَى بِهِ هُوَ الْإِشَارَةُ بِالْمَسْبُوحَةِ مَعَ عَقْدِ الْأَصَابِعِ عَلَى الْكَيْفِيَّةِ الْمَذْكُورَةِ لَا مَعَ بَسْطِهَا فَإِنَّهُ لَا إِشَارَةَ مَعَ الْبَسْطِ عِنْدَنَا». [رد المحتار: ۳۷۶/۱ واللفظ له. بذل المجهود: ۳۱۷/۵].

اما این مطلب باقی می ماند که آیا جمع کردن انگشتان به هنگام اشاره خلاف تستر زنان نیست؟

پاسخ این شبهه اینست که اگر این خلاف تستر باشد پس خود اشاره بالمسبحة

بطریق اولی خلاف تستر باید باشد، بنا براین، شبهه خلاف تستر ضعیف است. [امداد الفتاوی: ۱۴۲/۱].

وفي الهدية:

«وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ افْتَرَشَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، وَإِنْ كَانَتْ امْرَأَةً جَلَسَتْ عَلَى الْيَتِيهَا الْيُسْرَى وَأَخْرَجَتْ رِجْلَيْهَا مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ، كَذَا فِي الْهَدَايَةِ». [الهدية: ۷۵/۱].

در مجموعه الفتاوی به نقل از سند الانام شرح مسند الامام لعلى القارى آورده است:
 «أبوحنيفة عن نافع عن ابن عمر: انه سئل كيف كان النساء يصلين على عهد رسول الله ﷺ، فقال: كن يتربعن ثم أمرن أن يحتفزن هو بالحاء المهملة والفاء والزاي المعجمة - أي يضمنن أعضاءهن بأن يتوركن. انتهى». [مجموعه الفتاوي: ۷۷/۱].
 اما جای تورک زنان در قعدہ بهنگام خواندن تشهد است نه در میان قومہ و سجده (قبل از رفتن به سجده). اول به سجده برود و بعد از سجده در حالت تشهد تورک کند.

وفي البحر:

أ: «وتجلس متوركة في التشهد». [البحر الرائق: ۳۳۹/۱، السعاية: ۲۰۶/۲].

وفي الرد:

ب: «وتنضم (ای المرأة) في ركوعها وسجودها و تفتش ذراعيها، وتترك في التشهد». [رد المحتار: ۳۷۳/۱، السعاية: ۲۰۶/۲].

مولانا عبد الحى لکهنوی رحمته درست در جواب همين سؤال با ذکر عبارت حموی در حاشیه اشباه می نویسد:

«قوله: «وتتوركه» أى في حال جلوسها للتشهد». انتهى. نه در میان قومہ و سجده.

«والله أعلم حرره أبو الحسنات محمد عبدالحى عفا عنه». [مجموعه الفتاوي: ۷۷/۱].

چون شرط تورک در وهله اول بعد از قومه قبل از سجده، زیادت بر قعده لازم می آید
 آنهم برای تحصیل امر مندوب و مستحبی که استر بودن می باشد درست نیست.
 كما قال العلامة ظفر احمد العثماني رحمه الله في فتاواه. [امداد الأحكام: ۳۷۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۷/۴/۲ ه.ق.

خواندن ثناء، تعوذ، بسمله در رکعت سوم / خواندن درود در قعده اولی در نمازهای چهار رکعتی سنن و نوافل

اگر کسی می خواهد چهار رکعت نفل یا سنت ادا نماید، آیا در قعده اولی درود بخواند
 یا خیر؟ و همچنین در رکعت سوم ثناء و تعوذ و بسمله هم بخواند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در سنن چهار رکعتی قبل از ظهر و جمعه، در قعده اولی درود خوانده نشود.

و در آغاز رکعت سوم آنها نیز دعای استفتاح و تعوذ خوانده نشود.

وفي الدر:

«ولا یصلی علی النبی ﷺ فی القعدة الأولى فی الأربع قبل الظهر والجمعة وبعدها ولو صلّی
 ناسياً فعلیه السهو، وقیل: لا، شمنی. ولا یستفتح إذا قام إلى الثالثة منها لتأکدها أشبهت
 الفریضة». [الدر المختار: ۵۰۰/۱ ط کویته، الکاملیه: ص ۱۲].

و در نوافل ولو اینکه نذری باشد صحیح اینست که درود در قعده اولی و در رکعت
 سوم دعای استفتاح و تعوذ و تسمیه بخواند.

وفي الدر:

«وفي البواقی من ذوات الأربع یصلی علی النبی ﷺ ویستفتح ویتعوذ ولو نذراً، لان کل شفیع

صلاة وقيل لا يأتي في الكل صححه في القنية». [الدر المختار مع الرد: ۵۰۰/۱، ۴۵۷/۲ ط دارالكتب العلمية].

«وكما تعوذ سمي غير المؤتم بالفظ البسمة، لامطلق الذكر كما في ذبيحة ووضوء سرّاً في أول كل ركعة ولو جهرية». [الدر المختار: ۳۶۲/۱ ط كويته، الكاملة: ص ۱۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۵/۲/۲۰ هـ ق

درود خواندن در قعده اولی در نمازهای چهار رکعتی

سؤال: در قعده اولی در نمازهای چهار رکعتی بعد از تشهد درود می‌خواند، آیا سجده سهو لازم می‌گردد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در نمازهای فرض، واجب و سنت‌های رواتب (سنت‌های قبل از ظهر و قبل از جمعه و بعد از جمعه) درود نخواند و اگر سهواً تا «وعلى آل محمد» بخواند سجده سهو کند، اما در نمازهای نوافل درود بخواند و در رکعت سوم نوافل، ثناء، تعوذ و تسمیه بخواند.

وفي الدر:

«ولا يصلى على النبي ﷺ في القعدة الأولى في الأربع قبل الظهر والجمعة وبعدها ولو صلى ناسياً فعليه السهو. ولا يستفتح إذا قام إلى الثالثة منها لأنها لتأكدها اشبهت الفريضة وفي البواقي من ذوات الأربع يصلى على النبي ﷺ ويستفتح ويتعوذ ولو نذراً لأن كل شفع صلاة».

[الدر المختار مع الرد: ۵۰۰/۱].

وفي الدر:

«ولا يزيد في الفرض».

وفي الرد:

«قوله: «ولا يزيد في الفرض» أي وما الحق به كالوتر والسنن الرواتب». [رد المحتار:

۳۷۷/۱].

وفيه تحت قول الحصكفي:

«وقدمنا عن القاضي الامام، انه لا يجب مالم يقل «وعلى آل محمد» وفي شرح المنية الصغير: انه قول الأكثر، وهو الأصح قال الخير الرملي فقد اختلف التصحيح كما ترى وينبغي ترجيح ما قاله قاضي الامام». [رد المحتار: ۳۷۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۹/۷/۲۲ هـ ق

نظريه احناف در مورد بسم الله / خواندن بسم الله بين فاتحه و سوره در نماز

سؤال: نظريه احناف در مورد بسم الله چيست؟ آیا جزو فاتحه است، یا جزو آیات بقيه

سوره ها؟ و در بين سوره و فاتحه خواندنش لازم است یا خير؟

لطفاً با دليل پاسخ و توضيح دهيد.

الجواب باسم ملهم الصواب

نظريه احناف در مورد «بسم الله الرحمن الرحيم» اين است که یک آيه‌ای از قرآن است

و برای فصل بين سوره ها نازل شده است. پس نه به سوره فاتحه اختصاص دارد و نه به

سوره ديگري. (ناگفته نماند که منظور از اين «بسم الله» همان است که در آغاز سوره‌ها

نوشته می شود، اما «بسم الله الرحمن الرحيم» که در سوره نمل آمده است جزء آیات سوره نمل می باشد و مورد بحث ما نیست).

بلکه آیه ای از مجموعه قرآن است. و خواندن آن در وسط سوره فاتحه و سوره دیگر مسنون نمی باشد. و علامه شامی رحمته همین قول را ترجیح داده است، البته خواندنش بهتر است.

وفي الدر:

«ولا تسن بين الفاتحة والسورة مطلقاً ولو سرّية، ولا تكره اتفاقاً... وهي آية واحدة من القرآن كلّها انزلت للفصل بين السور فما في النمل بعض آية اجماعاً وليست من الفاتحة ولا من كل سورة في الاصح».

وفي الرد:

«قوله: «لا تسن» مقتضى كلام المتن أن يقال لا يسمى، لكنه عدل عنه لا يهامه الكراهة، بخلاف نفي السنية. ثم ان هذا قولهما وصححه في البدائع. وقال محمد: تسن ان خافت لا ان جهر. بحر. ونسب ابن الضياء في شرح الغزنوية الأول الى أبي يوسف فقط، فقال: وهذا قول أبي يوسف. وذكر في المصنف: ان الفتوى على قول أبي يوسف انه يسمى في أول كل ركعة ويخفيها».

وذكر في المحيط: «المختار قول محمد، وهو أن يسمى قبل الفاتحة وقبل كل سورة في كل ركعة. وفي رواية الحسن بن زياد: انه يسمى في الركعة الأولى لا غير، وانما اختير قول ابويوسف لان لفظه الفتوى أكد وابلغ من لفظه المختار، ولن قول أبي يوسف وسط وخير الأمور اوسطها، كذا في شرح عمدة المصلي اه. ما في شرح الغزنوية... قوله: «ولا تكره اتفاقاً» ولهذا صرح في الذخيرة والمجتبي: بأنه إن سمي بين الفاتحة والسورة المقروءة سراً أو جهراً كان حسناً عند أبي حنيفة رحمته، ورجحه المحقق ابن الهمام وتلميذه الحلبي لشبه الاختلاف في كونها آية من كل سورة. بحر». [رد المحتار: ٣٦٢/١ ط كويته].

و الله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

تسمیه قبل از سوره بعد از اتمام فاتحه در نماز / دلیل بلند نگفتن بسمله و آمین / پاک کردن آب رقیق بینی در نماز

چه می فرمایند علمای کرام:

۱- آیا بعد از سوره فاتحه (حمد)، قبل از سوره دیگری که در نماز می خوانیم، بسم الله گفتن اشکالی دارد؟ و چرا ما مثل مذاهب دیگر بسم الله را بلند، یا آمین را بلند نمی خوانیم؟

۲- در هنگام نماز خواندن، اگر از بینی آب ریزش کند، آیا می توانیم با دست خشک کنیم یا خیر؟

الجواب باسم الملهم الصواب

۱: أ: خیر، اشکالی ندارد، بلکه طبق فتوای متأخرین مستحب است.

وفی الدر:

«لا تسنّ بین الفاتحة والسورة مطلقاً ولو سرية، ولا تکره اتفاقاً، وما صححه الزاهدی من وجوبها ضعفه فی البحر».

وفی الرد:

«قوله: «لا تسن...» وذكر في المصنفی ان الفتوى على قول أبي يوسف أنه يسمّى في أول كل ركعة ويخفيها. وذكر في المحيط: المختار قول محمد، وهو أن يسمّى قبل الفاتحة وقبل كل سورة في كل ركعة - إلى أن قال - قوله: «ولا تکره اتفاقاً» ولهذا صرح في الذخيرة والمجتبي بأنه ان سَمِيَ بين الفاتحة والسورة المقروءة سراً أو جهراً كان حسناً عند أبي حنيفة، ورجّحه المحقق ابن الهمام وتلميذه الحلبي لشبهة الاختلاف في كونها آية من كل سورة.

بجر». [رد المحتار: ۳۶۲/۱، فتح القدير: ۲۵۵/۱].

ب: چون برای اثبات هر امر باید روایت نقلی داشته باشیم و در زمینه‌ی بلند خواندن بسمله و آمین، روایت صریح و صحیحی وجود ندارد؟ کما اینکه در ذیل درج می‌گردد، و اگر گاهگاهی رسول خدا ﷺ بلند خوانده‌اند بخاطر یادگیری و دانستن مردم بوده است و علی‌الدوام آهسته می‌خواندند.

در ثانی: آمین دعا است. و دعاها را باید آهسته خواند، چون به تواضع و خشیت نزدیک‌تر و به اجابت لایق‌تراند.

وفي فتح الملهم شرح صحيح مسلم:

«وقد اتفق أهل المعرفة بالحديث على انه ليس بالجهر بها حديث صريح ولم يرو أهل السنن المشهورة، كأبي داود والترمذی والنسائی شيئاً من ذلك، وانما يوجد الجهر بها صريحاً في أحاديث موضوعة يرويها الثعلبي والماوردي وامثالهما في التفسير أو في بعض كتب الفقهاء الذين لا يميزون بين الموضوع وغيره، أو يرويها من جمع هذا الباب كالدارقطني والخطيب وغيرهما فانهم جمعوا ما روى. وإذا سئلوا عن صحتها قالوا بموجب علمهم. كما قال الدارقطني لما دخل مصر وسئل ان يجمع أحاديث الجهر بها فجمعها، فقليل له: هل فيها شيء صحيح؟ فقال: اما عن النبي ﷺ فلا. واما عن الصحابة فمنه صحيح ومنه ضعيف». [فتح الملهم: ۳۵/۲].

اما در خصوص آمین:

«واخبرنا الله سبحانه وتعالى بخشوع الأصوات في المحشر لمهابة الرحمن وجلاله، كما أخبر بخشوع الأبصار والوجوه، فقال: «وخشعت الأصوات للرحمن فلا تسمع الا همساً»، والهمس: الصوت الخفي، كما قال الراغب، فدل على ان خفض الأصوات بين يدي الله سبحانه وتعالى اقرب إلى الخشوع وأجدر به من رفعها واعلاءها... وأيضاً آمين دعاء كما قال عطاء. وضابطة الدعاء: الاخفاء، ما لم يدل دليل على خلافه، قال تعالى: «دعوا ربكم تضرعاً وخيفة» وفي صحيح ابن حبان كما قال في البحر الرائق: «خير الدعاء الخفي»،

فكل دعاء لم ينص الشارع على تعيين جهره واطهاره، بل تركه موسعاً للعباد، فالإخفاء فيه هو الأصل. والله سبحانه وتعالى اعلم. وقد روى عبد الرزاق في مصنفه بإسناد صحيح عن ابراهيم النخعي، قال: خمس يخفيهن الامام: سبحانك اللهم وبحمدك، والتعوذ، وبسم الله الرحمن الرحيم، وآمين، واللهم ربنا لك الحمد». [فتح الملهم: ۵۲/۲].
وأيضاً:

«نقول ان جهره عليه السلام كان للتعليم، لما في أبي داود: حتى يسمع من يليه من الصف الأول. بطريق بشر بن نافع، وهو متكلم فيه، وقد ثبت الجهر بالادعية للتعليم كما ذكرنا، ويدل عليه ما في المعجم للطبراني: انه آمن ثلاث مرّات، وكيف: لا؟ وقد صرح وائل بنفسه مما أراه. ألا ليعلمنا. الخ...». [فتح الملهم: ۵۲/۲].

۲: آری می توانیم بینی را با دست خشک کنیم تا از تلویث مسجد جلوگیری شود.
وفي الهندية:

«وظهر من انفه ذين (أى رقيق المخاط، أو ما سال من الأنف، رقيقاً، كما في القاموس) في الصلاة، فمسحه أولي من أن يقطر منه على الأرض، كذا في القنية». [الهندية: ۱۰۵/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۹/۱/۲۱ هـ ق

دعاء بعد از فرائض / دعاء بعد از نوافل

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسائل ذیل:

۱- آیا دعا بعد از فرائض از رسول خدا ثابت است؟ و آیا با رفع یدین همراه بوده یا

خیر؟

٢- مقدار دعا بعد از فرائض مختصر باشد یا طولانی؟

٣- آیا دعا التزامی است یا خیر؟

٤- دعاء اجتماعی و گروهی بعد از نوافل و سنن چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصّواب

ج ١: دعا بعد از فرائض از رسول خدا ﷺ با رفع یدین ثابت است.

وفی الحدیث:

«عن أبي امامة قال: قيل يا رسول الله، أى الدعاء اسمع؟ قال: جوف الليل الأخير ودبر الصلوات المكتوبات»، [أخرجه الترمذی، وقال حسن، فتح الباری: ١١٣/١١]. وقال في الدراية: «بعد ما عزاه الى الترمذی والنسائی، رجاله ثقات». [الدراية: ص ١٣٨].

«عن المغيرة بن شعبة قال: ان رسول الله ﷺ كان إذا فرغ من الصلوة وسلم قال: لا إله الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير، اللهم لا مانع لما أعطيت ولا معطى لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد». ولفظ البخارى في كتاب الاعتصام «انه ﷺ كان يقول هذه الكلمات دبر كل صلوة». ولفظ البخارى في كتاب الصلوة: «في دبر كل صلوة مكتوبة». [رواه البخارى وأبو داود والنسائی]. «وحدیث أبو امامة أخرجه ابن السنی في (عمل اليوم والليلة) وحدیث عبدالله بن زبیر في مسلم وحدیث انس في الطبرانی والبخاری وكذا في السعایة وحدیث ثوبان في أبي داود وحدیث علي في أبي داود».

و احادیث زیاد دیگرى وجود دارد. [الفنائس المرغوبة: ص ١١، ١٠، ٩].

ثابت گردید که آنحضرت ﷺ بعد از هر نماز فرض مشغول به ذکر و دعا بوده اند چون بعد از فرض امید قبولیت دعا بیشتر است.

وجاء في عمدة القارى تحت حدیث «دبر المكتوبات»:

«من فوائد هذا الحدیث استحباب الذكر عقيب الصلوة لآنها أوقات فاضلة يرتجى فيها

اجابة الدعاء اه». [الفنائس المرغوبة: ص ١٤].

و رفع یدین از حدیث ذیل و احادیث دیگری ثابت است:
 «عن السائب بن یزید عن أبیه قال: کان رسول الله ﷺ إذا دعا رفع یدیه ومسح وجهه».
 [رواه أبو داود].

و نیز در روایت فقه آمده است:

وفي التحفة:

«ان الدعاء بعد الصلوة المكتوبة مسنون، وكذا رفع اليدين ومسح الوجه بعد الفراغ.
 اه». [منهج العمال والعقائد السنية].

وفي نور الايضاح للشرنبلالی و شرحه المسمي بامداد الفتاح:

«ثم بعد الفراغ عن الصلاة يدعو الامام لنفسه وللمسلمين ثم يمسحون بها وجوههم
 في آخره أي عند الفراغ من الدعاء. اه». [كذا في التحفة المرغوبة والسعاية].

از این روایات فقهی ثابت می شود که امام و مقتدی همگی با هم دست جمعی بعد از
 نمازهای فرائض دعا کنند و بعد از خاتمه ی دعا دست به چهره بمالند. [الفائس
 المرغوبة: ص ۱۵].

ج ۲: دعای طولانی و مختصر هر دو جایز است؟ بشرطی که چنان طولانی نباشد که
 بر مردم مشکل شود و فاصله زیادی بین فرض و سنت ایجاد شود. زیرا رسول الله دعای
 مختصر و طولانی هر دو خوانده اند، از حدیث حضرت عائشه رضی الله عنها اختصار و از حدیث
 حضرت مغیره بن شعبه رضی الله عنه تطویل ثابت است.

وفي الفائس المرغوبة:

«عن عائشة رضی الله عنها ان رسول الله ﷺ كان إذا صلى لم يقعد إلا مقدار ما يقول: «اللَّهُمَّ أَنْتَ
 السَّلَامُ، وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»، يفيد ان ليس المراد انه ﷺ كان
 يقول بعينه، بل كان يقعد زماناً يسع ذلك المقدار ونحوه من القول تقريباً فلا ينافي ذلك ما
 في الصحيحين عن المغيرة رضی الله عنه انه ﷺ كان يقول في دبر كل صلوة:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجُدِّ مِنْكَ الْجُدُّ». وكذا لا ينافي ما روى مسلم وغيره عن عبد الله بن الزبير: كان رسول الله ﷺ إذا سلم من صلوة قال بصوته الاعلى: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ لَهُ التَّعَمُّتُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الشَّانُ الْحَسَنُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».

لأن المقدار المذكور في حديث عائشة يعتبر من حيث التقريب والتخمين دون التحديد الحقيقي اه كبرى شرح السنية». [الفائس المرغوبة: ص ٢٤].

«ومقتضى العبارة ح أن السنة أى يفصل بذكر قدر ذلك وذلك يكون تقريباً، قد يزيد قليلاً وقد ينقص قليلاً. كذا في السعاية». [الفائس المرغوبة: ص ٢٥].

ج ٣: التزامى نبايد باشد و گهگاهی بهتر است كه ترك شود و تارك آن را نبايد ملامت كرد و بر عامل آن بدون التزام هم نبايد حكم ابتداء زده شود.

وجاء في الطيبي:

«فيه أن من أصرّ على أمر مندوب وجعله عزماً ولم يعمل بالرخصة فقد أصاب منه الشيطان من الاضلال فكيف من اصرّ على بدعة أو منكر، كذا في السعاية». [الفائس المرغوبة: ص ٥].

وقال العلامة انور شاه اكشميرى رحمته الله:

«فلا سبيل إلى تبدع من رفع، ولا إلى تجهيل من ترك، واما الأمور المحدثه من عقد صورة الجماعة للدعاء كجماعة الصلوة والانكار على تاركها، ونصب امام ثم اهتمام به فيه وغير ذلك من قلة العلم وكثرة الجهل والجاهل اما مفرط أو مفرط و الله الموفق للصواب». [الفائس المرغوبة: ص ٣٧].

ج ٤: بعد از نوافل و سنن دعای دست جمعی از رسول خدا ﷺ ثابت نیست.

اگر دست جمعی دعا شود بدعت است. اگر انفرادی دعا شود جایز است بر تارک دعای بعد از سنن هیچ ملامتی نیست. [الفائس المرغوبه: ص ۸]. و قبل از سنن، بعد از فرائض دعا کند بهتر و افضل است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۳۷۷/۲/۲۹ ه.ش

دعای دست جمعی امام و مقتدیهها بعد از نمازهای سنت و نفل

دعا کردن با صدای بلند و آمین گفتن مقتدیها بعد از نمازهای سنت ظهر و مغرب و عشاء درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بعد از نوافل و سنن دعا با صدای بلند و دست جمعی از رسول خدا ﷺ ثابت نیست و اگر دست جمعی دعا شود بدعت است، اما اگر انفرادی دعا کرده شود جایز است و بر تارک دعاء بعد از سنن و نوافل هیچ ملامت و سرزنشی نیست. [الفائس المرغوبه: ص ۸].

وقال العلامة الانور الكشمیری رحمته:

«فلا سبیل إلى تبذیر من رفع، ولا إلى تجهیل من ترك، واما الأمور المحدثه من عقد صورة الجماعة للدعاء كجماعة الصلاة والانكار على تاركها ونصب امام ثم اهتمام به فيه وغير ذلك من قلة العلم وكثرة الجهل والجاهل أما مفرط أو مفرط». [الفائس المرغوبه: ص ۳۷].

قال الطیبی فی شرح المشكوة:

«ان من اصّر علی أمر مندوب وجعله عزمًا ولم يعمل بالرخصة فقد أصاب منه

الشیطان». [الفائس المرغوبة: ص ۵].

وفي الدر المختار:

«وكل مباح يؤدي إليه إلى الوجوب فمكروه». [الدر المختار مع الرد: ۵۵۷/۱].

و الله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۸/۱۲/۴ هـ ق

عمامة و مقدار آن / حکم نماز بدون عمامه

چه می فرمایند علمای دین درباره مسئله ذیل:

مقدار عمامه چقدر می باشد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

عمامة از سنت های زواید است و در رابطه با مقدار آن از آنحضرت ﷺ دو نوع عمامه

ثابت است:

۱- عمامه کوچک که حدود ۳/۵ متر بوده است.

۲- عمامه بزرگ با طولی در حدود ۶ متر.

قابل ذکر است که اگر کسی عادت بر این دارد که بدون عمامه در محافل و مجالس

حضور نمی یابد، برای چنین افرادی خواندن نماز بدون عمامه مکروه تنزیهی می باشد،

خواه مقتدی باشد یا امام یا منفرد.

قال الشامی فی حاشيته علی الدر:

«والسنة قسمان:

۱- سنة الهدى، وتركها يوجب الإساءة والكرهية، كالجماعة والأذان.

۲- سنة الزوائد، كسير النبي ﷺ في لباسه وقيامه وعوده، ولا يوجب تركها كراهية». [رد

المحتار: ۹۰/۲].

ونقل العلامة على القارى عن الشيخ الجزرى أنه قال في كتابه تصحيح المصاييح:
«قد تتبعت الكتب وتطلبت من السير والتواريخ لأقف على قدر عمامة النبي ﷺ فلم
اقف على شيء، حتى أخبرنى من أثق به أنه وقف على شيء من كلام النورى ذكر فيه: أنه
كان له ﷺ عمامة قصيرة وعمامة طويلة، وأن القصيرة كانت سبعة أذرع والطويلة اثني
عشر ذراعاً». [شرح الشرائع للقارى: ۱۶۸/۱، مرقات شرح مشكات: ۱۴۷/۸].

وقال العلامة اللكهنوى في نفع المفتى والسائل:

«افاد العلامة الوالد في بعض تحريراته أنه تكره الصلاة بدونها في البلاد اللتى عادةً
سكانها أنهم لا يذهبون إلى الكبراء بدون العمامة بل ولا يخرجون من بيوتهم إلا معتمين
وأما في البلاد اللتى لا يعتادون فيها ذلك وقد اشتهر بين العوام ان الامام ان كان غير معتم
والمقتدون معتمين، فصلاتهم مكروهة، وهذا أيضاً زخرف من القول لا دليل عليه.
فاحفظ». [نفع المفتى والسائل ص ۳۷، امدار الفتاوى للتهانوى: ۲۵۶/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

خواندن ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا﴾ تا آخر بجای سه آیه

چه می فرماید علمای دین در مسئله ذیل:

اگر کسی بعد- از فاتحه، ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. را تا آخر سوره
بخواند آیا در این صورت، واجب ادا می شود یا خیر؟ زیرا باتفاق، ضم سوره با سه آیه
کوچک یا یک آیه طویل واجب است.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور وجوب قراءت ادا شده است.

وفي التاترخانية:

«لو قرأ آية طويلة كآية الكرسي أو السدائنة، البعض في ركعة والبعض في ركعة، اختلفوا فيه على قول أبي حنيفة، قيل لا يجوز لأنه ما قرأ آية تامة في كل ركعة، وعامتهم على انه يجوز لأن بعض هذه الآيات يزيد على ثلاث قصار أو يعدلها، فلا تكون قراءته أقل من ثلاث آيات. اهـ. وهذا يفيد ان بعض الآيات كالأية في انه إذا بلغ قدر ثلاث آيات قصار يكفي». [رد المحتار: ۳۳۸/۱ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

ترک نماز جماعت

چه می فرمایند علمای دین در مسأله ذیل:

اگر کسی نمازهای پنج وقت را با جماعت نمی خواند، حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خواندن نماز جماعت واجب است و تارک آن بدون عذر، فاسق و گناهکار می شود. در احادیث رسول اکرم ﷺ وعیدهای شدید و سختی نسبت به شخصی که تارک جماعت باشد، آمده است. در بعضی از احادیث آمده که نماز او اداء نمی شود. و در روایتی آمده که حضرت رسول اکرم ﷺ اظهار اراده فرمودند تا خانه های افرادی را که بدون عذر در نماز جماعت شرکت نمی کنند، بسوزاند و در روایتی آمده است که حتی برای فرد نابینائی که قائد و راهنمایی نداشت تا او را به مسجد برساند، باز هم به خاطر شنیدن اذان، اجازه ترک جماعت را ندادند و عذرشان را نپذیرفت. برخی از احادیث عبارت اند از:

وفي سنن أبي داود: «مَنْ سَمِعَ التَّدَاءَ فَلَمْ يَأْتِهِ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ». [سنن أبي داود: ١٩١/١].

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَتُقَامَ ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ ثُمَّ أَنْظِلِقَ مَعِيَ بِرِجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ بِالنَّارِ».

«وَعَنِ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَجُلٌ صَرِيرُ الْبَصَرِ شَاسِعُ الدَّارِ وَلِي قَائِدٌ لَا يُلَائِمُنِي فَهَلْ لِي رُخْصَةٌ أَنْ أُصَلِّيَ فِي بَيْتِي قَالَ: هَلْ تَسْمَعُ التَّدَاءَ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ: لَا أَجِدُ لَكَ رُخْصَةً». [ترمذى: ٤٢٢/١، سنن أبي داود باب التشديد في ترك الجماعة: ١٩١/١].

وفي رد المحتار:

«ان صلوة الجماعة واجبه على الراجح فى المذهب أو سنه مؤكده فى حكم الواجب كما فى البحر و صرحوا بفسق تاركها و تعزيره و أنه ياثم». [رد المحتار: ٣٣٧/١، البحر الرائق: ٣٤١/١].

وفي الخلاصة:

«اعلم ان الجماعة سنة مؤكدة لا يرخص في الترك إلا من عذر مرض أو غيره». [خلاصة الفتاوى: ١٤٤/١].

بنابراین با در نظر گرفتن احادیث و عبارات مذکور، نباید انسان از نماز جماعت تخلف کند، و اگر گاهی بنا بر عذری جماعت فوت شد با توبه و استغفار آن را جبران کند زیرا که مؤاخذه رب العالمین نسبت به رکن مهم دین، یعنی: نماز و احکام آن بسیار شدید خواهد بود.

و الله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

امامت زن فقط برای زنان در نماز

آیا امامت زنان درست است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نماز جماعت زنان در فرایض و نوافل مکروه تحریمی است. و اما با وجود درست بودن، اگر نماز با جماعت خواندند امامشان باید در وسط صفشان بایستد، ولی باز هم کراهت تحریمی جماعتشان بحال خود باقی است.

وفي الدر:

"و یکره تحریماً جماعه النساء و لو فی التراویح... فان فعلن تقف الامام وسطهن فلو تقدمت اُثمت".

وفي الرد:

«قوله: «ویکره تحریماً» صرح به فی الفتح و لبحر قوله: «ولو فی التراویح» أفاد أن الكراهة فی كل ما تشرع فيه جماعة الرجال فرضاً أو نفلأ... قوله: «فلو تقدمت اُثمت» أفاد أن وقوفها وسطهن واجب كما صرح به فی الفتح وأن الصلاة صحيحة، وأنها إذا توسطت لاتزول الكراهة، وإنما ارشدوا إلى التوسط لأنه أقل كراهية من التقدم كما فی السراج، بحر». [الدر المختار مع رد: ۴۱۸/۱، ۳۰۶/۲، ۳۰۵ ط دارالکتب العلمیه، الهندیة: ۵۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۵/۶/۴ هـ ق

امامت زن در تراویح و نماز جنازه

آیا زن حافظه می‌تواند در تراویح یا نوافل با جماعت نماز دهد تا قرآن از یادش نرود؟
الجواب باسم ملهم الصّواب
نوافل و تراویح خواندن با جماعت توسط زنان مکروه تحریمی است، و البته نماز
جنازه با جماعت توسط زنان مکروه نیست.

وفي الدر:

«ويكره تحريماً جماعة النساء ولو في التراويح في غير صلاة جنازة...».

وفي الشامية:

«قوله: «ولو في التراويح» أفاد ان الكراهة في كل ماتشرع فيه جماعة الرجال فرضاً أو
نفلاً». [۱- رد المحتار ۱/۴۱۸، ۲/۳۰۵ ط دارالكتب العلمية].

پس زنانی که قرآن کریم را حفظ دارند تنها بدون جماعت در نماز تلاوت کنند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۴/۱۱/۲ هـ ق

امامت لنگ و یک پا

آیا مقطوع إحدى الرجلین می‌تواند امامت کند در صورتی که بر رکوع و سجده نیز
قادر است و کسی دیگر هم نیست که امامت کند.

الجواب باسم ملهم الصّواب

اگر شخص سالم و تندرستی موجود باشد، بهتر است که پشت سر او نماز بخوانند
البته اگر کسی دیگر نباشد امامت او واجب است زیرا که نماز با جماعت واجب است.

وفي مكروهات الامامة من الدر المختار:

«وسفیه ومفلوج وابرص شاع برصه..»

قال ابن عابدين رحمته:

«قوله: «وسفیه ومفلوج» وكذلك اعرج يقوم ببعض قدمه فالاقتداء بغيره أولى.
تتارخانیه». [رد المحتار: ۴۱۶/۱، امداد الاحكام: ۴۲۲/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان.

۱۴۱۵/۲/۷ هـ ق

امامت برده فراری

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

غلامی از دست مولای خودش فرار می کند و بعد از آن به روستایی می رود، و امام مردم در نماز ظهر می شود، نماز جماعت آنها چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مسئله نماز آنها باطل نیست اما چونکه غلام نافرمانی مولای خود را کرده فاسق است، لذا امامت غلام فراری که فاسق گفته می شود، مکروه است.

والله اعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۵/۲/۷ ق

امامت لوطی

پشت سر لوطی نماز جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این مسئله دو جنبه دارد:

جنبه اول: الآن در حال حاضر شغل او است، و آن را ترک نداده و توبه نکرده، در اینصورت حکم آن اینست که نماز پشت سر او مکروه تحریمی است.

وفي الرد:

«قوله: «وفاسق» من الفسق: وهو الخروج عن الاستقامة، ولعل المراد به من يرتكب الكبائر كشارب الخمر، والزاني وآكل الربا ونحو ذلك كذا في البرجندی، اسماعیل». [رد المحتار: ۱/۴۱۴ ط کویته، ۲/۲۹۸ ط دار الکتب العلمیة].

وجاء في الرد:

«وأما الفاسق فقد عللوا كراهة تقديمه بانه لا يهتم لأمر دينه، وبان في تقديمه للإمامة تعظيمه، وقد وجب عليهم اهانتته شرعاً، ولا يخفى انه إذا كان اعلم من غيره لاتزول العلة، فإنه لا يؤمن أن يصلی بهم بغير طهارة، فهو كالمبتدع تكره امامته بكل حال، بل مشى في شرح المنیه علی ان كراهة تقديمه كراهة تحريم لما ذكرنا». [رد المحتار ۱/۴۱۴، حلبي كبير: ۵۲۳ ناقلاً عن فتاوى الحجة، منحة الخالق بهامش البحر ۱/۳۴۹، كفايت المفتي: ۳/۷۸، ۷۷، فتاوى دارالعلوم ديوبند: ۳/۲۲۲، امداد الاحكام: ۱/۴۴۰، آپ كى كسائل اور أن كا حل: ۲/۲۴۵].

جنبه دوم: قبلاً مرتكب چنین کاری شده، ولی الآن آن را ترک کرده و توبه نموده است نماز پشت سر او بلاکراهت درست است.

بدليل حديث «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ». [مشكوة: باب الاستغفار، فصل ثالث، امداد الاحكام: ۱/۴۴۰].

در فتاوى دارالعلوم ديوبند در جواب چنین سؤالی می فرماید:

«ایسا شخص جو زانی اور لوطی هو امامت كه قابل نهين فاسق اور عاصی هه اگر وه

توبه کره فيها ورنه اس کو امام نه بنایا جاوی که نماز اس که پیچھی مکروه هی». [فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۲۰۸/۳].

بعد از توبه کردن امامت او درست است. [فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۲۰۸/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۶/۵/۷ هـ ق

امامت شخصی که کلمات قرآن را بطور کامل تلفظ نمی کند

سوال: در مورد امام مسجدی که پیرمرد ضعیف و کهن سالی است، و در قیام راست نمی ایستد و کلمات قرآنی را کاملاً تلفظ نمی کند، چند مرتبه تذکر داده شده، اما قبول نمی کند، و در نماز رکوع را کاملاً اداء نمی کند و مقتدی ها در شک و تردید هستند و در پایان نماز سلام را زیاد طولانی می کند خلاصه اینکه مقتدی ها در این مورد اعتراض دارند. آیا امامت چنین فردی درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در استفتاء چند سوال است که هر کدام جداگانه جواب داده می شود:

۱: عدم قدرت بر تلفظ کلمات قرآن:

در این مورد عرض می گردد که: اگر امام در ادای حروف از مخارج، چنان خوب قادر نیست که اگر شخصی نزدیک امام باشد تمام حروف را صاف و واضح بفهمد، امامت این فرد درست نیست.

وفي التنوير و شرحه:

«ولا غير الالغح به أى بالالغح على الاصح. كما في البحر عن المجتبي، وحرر الحلبي وابن شحنة. انه بعد بذل جهده دائماً حتماً كالامى، فلا يؤمّ الآ مثله. ولا تصح صلوته إذا

امکنه الاقتداء بمن یحسنه أو ترک جهده أو وجد قدر الفرض مما لا لثغ فيه، هذا هو الصحيح المختار في حکم الالٹغ، وكذا من لا یقدر علی التلفظ بحرف من الحروف أو لا یقدر علی اخراج الفاء إلا بتکرار». [رد المحتار: ۴۳۰/۱، ۳۲۷/۲ ط دار الکتب العلمیة، کذا فی الهندیة: ۸۶/۱].

۲: عدم تکمیل و تعدیل رکوع:

اعتدال در رکوع واجب است. و فرض رکوع با پائین کردن سر و خم نمودن کمر اداء می شود پس اگر امام مذکور بنا بر عذری نمی تواند رکوع را تکمیل نماید، اشکالی ندارد زیرا فرض رکوع اداء می گردد اما بدون عذر چنان کند در نمازش نقصان می آید.

۳: ناراحتی مقتدیها:

اگر ناراحتی مقتدیها از امام بخاطر کوتاهی در مسائل شرعی باشد، نماز و امامت وی مکروه تحریمی می باشد و نباید امامت کند.

وفي الدر:

«ولو امّ قوماً وهم له كارهون، ان الكراهة لفساد فيه أو لانهم أحق بالامامة منه كره له ذلك تحريماً، لحديث أبي داود: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً مَنْ تَقَدَّمَ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ» وان هو احق لا والكراهة عليهم». [رد المحتار ۴۱۳/۱، ۲۹۸/۲ ط دارالکتب العلمیة].

۳: تطویل سلام در نماز:

با گفتن «السلام» نماز پایان می رسد، پس به تطویل کلمات بعدی در نماز اشکالی پیش نمی آید.

وفي رد المحتار:

«قال! في التنجيس: الامام إذا فرغ من صلاته، فلما قال: «السلام» جاء رجل واقتدى به قبل أن يقول: «عليكم» لا يصير داخلاً في صلاته، لأن هذا سلام، ألا ترى انه لو أراد ان يسلم على أحد في صلاته ساهياً فقال: «السلام» ثم علم فسكت تفسد صلوته. اه رحمته».

[ردالمحتار: ۳۴۶/۱، ۱۶۲/۲ ط دارالکتب العلمیة].

خلاصه اینکه در صورت صحت مطالب نوشته شده در سؤال، و با توجه به جواب‌های بالا، امامت امام مذکور درست نیست و مقتدی‌ها کسی دیگر را برای امامت انتخاب کنند و نیز مردم امامی را که چندین سال آنها را امامت داده‌است (و حالا بر اثر ضعف و پیری از آن معذور شده) لازم است که به او کمک کنند و او را به حال خود رها نکنند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۸/۱۱/۳ هـ.ق

حق تقدم در امامت نماز

چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین در مورد مسئله ذیل:
شخصی است که ریش خودش را ماشین می‌کند و در ضمن قرآن را با تجوید خیلی خوب می‌خواند و احادیث زیادی یاد دارد، شخص دیگری است که ریش دارد و قرآن را با تجوید می‌خواند ولی حدیث بلد نیست و شخص ثالث مثل شخص اول است با این تفاوت که حدیث نمی‌داند.

از این سه نفر کدام یک مستحق امامت است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از این سه نفر هرکدام که اعلم و داناتر به احکام نماز از قبیل صحت و فساد باشد امامت نماید، حدیث دانستن و بقیه علوم در امامت شرط نیست.

وفي الدر المختار:

«والاحق بالامامة الاعلم بأحكام الصلوة فقط ثم الاحسن تلاوة وتجويداً للقراءة ثم

الاورع ثم الأسن».

وفي الرد:

«قوله: «بأحكام الصلوة فقط» أى وان كان غير متبحر في بقية العلوم وهو أولى من المتبحر كذا في زاد الفقير عن شرح الارشاد». [رد المحتار: ۴۱۲/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۱/۶/۲۷ هـ ق

امامت شخصی که مردم بدان رضایت ندارند

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

احمد برای مسجد زمینی را وقف کرده است و کنار مسجد زمینی نیز برای امام مسجد داده تا در آن زندگی کند، حالا چونکه صاحب زمین با امام ناراحتی دارد به امام می‌گوید: از زمین من بیرون شوید، در این زمان، مجید آمده و می‌گوید: شما اینجا زمین ندارید، احمد ناراحت شده می‌گوید: هر کسی از این تاریخ به بعد در مسجد نماز بخواند من او را معاف نمی‌کنم و برای امام مسجد نیز همین کلمات را بکار برده است. آیا این حق به صاحب زمین می‌رسد یا خیر؟

لطفاً مسئله را توضیح دهید.

قابل یادآوری است زمینی که کنار مسجد است زمین وقفی نیست، بلکه ملک شخصی احمد می‌باشد البته امام را بطور عاریه اجازه داده‌است، زیرا امام مهاجر بوده، و بطور همیشگی آن را برای امام‌های آن مسجد وقف نکرده است. و احمد نیز بر این مسئله گواه دارد که قطعه زمین کنار مسجد ملک شخصی او می‌باشد.

ثانیاً: مردم از این امام ناراحت هستند آیا نماز مقتدی‌ها پشت سر او جایز است یا

خیر؟

الجواب باسم ملهم الصّواب

۱- زمینی را که برای مسجد وقف نموده از مسجد قرار گرفته و از ملک او خارج شده است و حق ندارد مردم را از آمدن به مسجد باز دارد.

وفي الدر:

«ویزول ملكه عن المسجد والمصلی بالفعل وبقوله جعلته مسجداً، وشرط محمد والامام الصلوة فيه بجماعة، وقيل يكفي واحد. وجعله في الخانية ظاهر الرواية». [رد المحتار: ۴/۴۰۵، البحر الرائق: ۵/۲۴۸].

۲- اما زمینی که به امام داده چون بطور عاریت بوده است می تواند امام را از آن جا بیرون کند.

وفي الهداية:

«وللمعير أن يرجع في العارية متى شاء لقوله الصلوة المنحة مردودة، والعارية مؤداة، ولأن المنافع تملك شيئاً فشيئاً على حسب حدوثها فالتملك فيما لم يوجد لم يتصل به القبض فيصح الرجوع عنه..... وإذا استعار أرضاً ليبنى فيها أو ليغرس فيها جاز، وللمعير أن يرجع فيها ويكلفه قلع الباء والغرس». [الهداية: ۳/۲۷۷].

۳- و مسئله نماز پشت سر امام به این تفصیل می باشد که: اگر ناراحتی مردم از امام به خاطر کوتاهی در مسائل شرعی باشد، نباید مردم را امامت کند.

وفي الدر:

«ولو أمّ قوماً وهم له كارهون، ان الكراهة لفساد فيه أو لانهم أحق بالامامة منه كره له ذلك تحريماً، لحديث أبي داود: لا يقبل الله صلوة من تقدم قوماً وهم له كارهون وان هو احق لا، والكراهة عليهم». [رد المحتار: ۱/۴۱۳].

و همچنان در اینصورت اگر مردم و متولی مسجد آن محله بخواهند که امام را معزول

نمایند می توانند آن را بیرون کنند.

وفي الدر:

«لا يجوز الرجوع عن الوقف إذا كان مسجلاً ولكن يجوز الرجوع عن الموقوف عليه المشروط كالمؤذن والامام والمعلم، وان كانوا أصلح انتهى، جوهره...».

قال الشامي رحمته:

«قوله: «وان كانوا أصلح» وحاصله انه لو شرط الواقف أن يكون الامام أو المؤذن أو المعلم شخصاً معيناً يصح الرجوع عنه لو كان متهاوناً في مباشرة وظيفته، أو كان غيره اصلح، فهو في الحقيقة تغيير كما عبر به في الخلاصة، أي تغيير الشخص المعين بغيره للمصلحة الراجعة إلى المسلمين، فهو نظير ما قدمه المصنف من قوله: الباني أولى بنصب الامام والمؤذن في المختار إلا إذا عين القوم اصلح ممن عينه، وبه ظهر الجواب عما نقله الشارح عن الاشباه من قوله: ولم أر حكم عزله لمدرّس وامام ولا هما وهو أنه جائز للمصلحة إذا كانا مشروطين في أصل الوقف فبدونه بالأولى». [رد المحتار: ۴۷۳/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

نماز پشت سر شخصی که مردم از او ناراحت اند

در صورتیکه پشت سر پیشنماز کسانی از وی بد بگویند و قبول نداشته باشند آیا نماز خواندن پشت سر او درست می باشد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بدگوئی و پشت گوئی یک مسلمان جایز نیست. اگر امام صالح بوده و عیبی شرعی در او نیست باید پشت سر او نماز بخوانند و جماعت را ترک نکنند، و نارضایتی غیر شرعی مردم هیچ اثر بدی در نماز جماعت ایجاد نمی کند، بلکه مردم گناه کارند.

«عن أبي هريرة، قال قال رسول الله ﷺ: الجهاد واجب عليكم مع كل أميرٍ برٍّ كان أو فاجرًا، والصلاة واجبة عليكم خلف كل مسلمٍ برٍّ كان أو فاجرًا». الحديث رواه ابو داود. و اگر در امام عیبی شرعی هست که صلاحیت امامت کامل را ندارد، و مردم از او ناراضی هستند در آن صورت برای آن امام صلاح نیست که امامت گروهی نماید که به او رضایت ندارند و نماز پشت سر او را ناپسند می دارند، و امامت او مکروه است.

وفي الدر:

«وَلَوْ أُمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ لِفَسَادٍ فِيهِ أَوْ لِأَنََّّهُمْ أَحَقُّ بِالْإِمَامَةِ مِنْهُلَهُ ذَلِكَ تَحْرِيمًا لِحَدِيثِ أَبِي دَاوُدَ: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ مَنْ تَقَدَّمَ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ» وَإِنْ هُوَ أَحَقُّ لَا وَالْكَرَاهَةُ عَلَيْهِمْ، يَكْرَهُ تَنْزِيهَا إِمَامَةً عَبْدٍ أَوْ اِعْرَابِيٍّ وَفَاسِقٍ وَأَعْمَى. الخ...».

وفي الرد:

«قَوْلُهُ «وَيُكْرَهُ تَنْزِيهَا لِخ» لِقَوْلِهِ فِي الْأَصْلِ: إِمَامَةٌ غَيْرِهِمْ (أي العبد، الاعرابي، و الفاسق و اعمي...) أَحَبُّ إِلَيَّ بِحُرِّ عَنِ الْمُجْتَبَى وَالْمَعْرَاجِ، ثُمَّ قَالَ: فَيُكْرَهُ لَهُمُ التَّقَدُّمُ، وَيُكْرَهُ الْإِفْتِدَاءُ بِهِمْ تَنْزِيهَا، فَإِنْ أَمَكْنَ الصَّلَاةَ خَلْفَ غَيْرِهِمْ فَهُوَ أَفْضَلُ وَإِلَّا فَالْإِفْتِدَاءُ أَوْلَى مِنَ الْإِنْفِرَادِ». [رد المحتار: ٤١٣/١، ٢٩٨/٢ ط دارالكتب العلمية].

و بعضی مکروه تحریمی گفته اند.

وفي الرد:

«مشى في شرح المنية على أن كراهة تقديمه (أي الفاسق) كراهة تحريم، لما ذكرنا».

[رد المحتار: ٤١٤/١].

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

١٣٧٧/٣/١٣ هـ ق

امامت نابالغ در نماز تراویح

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسائل:

- ۱- امامت نابالغ در نماز تراویح چه حکمی دارد؟
- ۲- امامت شخصی که بالغ است، اما هنوز ریش در نیآورده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- اقتداء به نابالغ در نماز تراویح درست نیست.

وفي الدر:

«ولا يصح اقتداء رجل بامرأة وخنثى وصبي ولو في جنازة ونفل على الاصح».

وفي الرد:

«قوله: «على الاصح» قال في الهداية: وفي التراويح والسنن المطلقة جوزه مشايخ البلخ ولم يجوزوا مشايخنا ومنهم من حقق الخلاف في النفل المطلق بين أبي يوسف ومحمد رحمهما والمختار انه لا يجوز في الصلوات كلها». [رد المحتار: ۴۲۷/۱].

۲: خواندن نماز پشت سر شخص بالغی که ریش در نیآورده، وقت نبودن حافظی که ریش داشته باشد بلاکراهت جایز است. اما در فرایض اگر حسین باشد بهتر است او را امام نکنند، در غیر این صورت در فرایض نیز امامتش بلاکراهت درست است.

وفي الدر المختار:

«وكذا تكراه خلف امرء الخ...».

قال ابن عابدين رحمته:

«الظاهر انها تنزيهية أيضاً وَالظَّاهِرُ أَيْضًا كَمَا قَالَ الرَّحْمَتِيُّ أَنَّ الْمُرَادَ بِهِ الصَّبِيحُ الْوَجْهِ لِأَنَّهُ مَحَلُّ الْفِتْنَةِ». [رد المحتار: ۴۱۵/۱].

«قال العلامة ظفر احمد العثماني رحمته قلت: انما قلت بجواز امامته في التراويح لاختلاف الفقهاء في جواز امامة الصبي فيها فجوزها مشايخ بلخ والاصح عدم الجواز كما

في الشامية عن الهداية.

فلما اختلفوا في الصبي الغير البالغ فينبغي أن يتفقوا على جواز امامة الامرء البالغ إذا لم يوجد حافظ غيره ولأن فيه ابقاء لحفظ القرآن ولعل مشايخ بلخ جوزوا امامة الصبي فيها نظراً إلى ذلك ولكن الصبي ليس بأهل لها والامرء البالغ اهلها وانما الكراهة لعرض فتنتفى بالضرورة». [امداد الاحكام: ۱/۴۳۳].

والله اعلم بالصواب

خدانظر- عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

روش نماز خواندن جماعت دو نفره

اگر دو نفر خواسته باشند نماز بصورت جماعت بخوانند، یکی از آنان امام و دیگری مقتدی قرار گیرد، چگونه بایستند؟ بعضی از علماء می گویند: این روش مشخص که (مقتدی در طرف راست امام بایستد نه پشت سر او) مخصوص به خارج از مسجد است، آیا واقعیت دارد؟ توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

مقتدی باید در طرف راست امام بطور مساوی با او بایستد نه مقدم از امام باشد و نه موخر. و اینکه مشهور است که مقتدی باندازه پاشنه پا موخر باشد، درست نبوده و خلاف سنت است.

دلیله من السنة النبوية عن ابن عَبَّاسٍ، قال: «بِتُّ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ فَأَطْلَقَ الْقُرْبَةَ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ أَوْكَأَ الْقُرْبَةَ ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقُمْتُ فَتَوَضَّأْتُ كَمَا تَوَضَّأَ، ثُمَّ جِئْتُ فَقُمْتُ عَنِ يَسَارِهِ فَأَخَذَنِي بِيَمِينِي فَأَدَارَنِي مِنْ وَرَائِهِ فَأَقَامَنِي عَنِ يَمِينِهِ، فَصَلَّيْتُ مَعَهُ». رواه الجماعة. [آثار السنن للنيموي: ص ۲۵۵].

ومن الفقه:

«ويقف الواحد عن يمينه) أى عن يمين الامام مساوياً له. وعن محمد ﷺ انه يضع أصبعه عند عقب الامام وهو الذي وقع عند العوام، ولنا حديث ابن عباس انه قام عن يسار النبي ﷺ فأقامه عن يمينه». [الزيلعي: ۱۳۶/۱، كشف الحقائق: ۵۴/۱].

وفي حاشية الشلبي على الزيلعي:

«قوله: «عن محمد انه يضع اصبعه الخ...» والأول هو الظاهر اه .. هداية». [حاشية

الشلبي على الزيلعي: ۱۳۶/۱].

طرف چپ و خلف امام ايستادن خلاف سنت بوده و مکروه است.

وفي حاشية الشلبي على الزيلعي:

«ويكره أن يقف عن يساره، لما روينا ولا يكره أن يقف خلفه في رواية ويكره في أخرى. ومنشأ الخلاف في قول محمد ﷺ ان من صلى خلفه جازت، وكذا ان وقف عن يساره وهو مسيء فمنهم من صرف قوله وهو مسيء إلى الاخير ومنهم من صرفه إلى الفعلين وهو الصحيح». [حاشية الشلبي على الزيلعي: ۱۳۶/۱].

وفي رد المحتار:

«وكره اتفاقاً الكراهة تنزيهية لتعليقها في الهداية وغيرها بمخالفة السنة، ولقوله في الكافي جاز وأساء، وكذا نقله الزيلعي عن محمد». [رد المحتار: ۴۱۹/۱].

البته بعضی گفته اند که مقتدی واحد خلف امام بايستد. و این مبتنی بر قیاس ضعیف و فاسدی است مگر در صورتی که ظن قوی وجود دارد که فرد دیگری می آید در آنصورت از همان اول خلف امام قرار گیرد.

وفي اعلاء السنن:

«ووجه بعضهم بأن الامامة مظنة الاجتماع، فاعتبرت في موقف المأموم حتى يظهر خلاف ذلك وهو حسن، لكنه مخالف للنص، وهو قياس فاسد، ثم ظهر لى أن ابراهيم انما كان يقول بذلك حيث يظن ظناً قوياً مجيء ثانی، وقد روي سعيد بن منصور أيضاً عنه قال:

ربما قمت خلف الأسود وحدي حتى يجيء المؤذن. اه». [اعلاء السنن: ۲۱۸/۴ بنقل از فتح: ۱۶۱/۲].

هذا مما ظهر لي والعلم عند الله تعالى
والله اعلم بالصواب
خدانظر - عفا الله عنه -
دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان
۱۴۱۴/۱۱/۱۵ هـ

خواندن نماز جماعت در زندان

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسائل ذیل:

آیا نماز جماعت در زندان صحیح می‌باشد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نماز با جماعت در زندان درست است، و هر جا که دو نفر با هم بودند و وقت نماز فرا رسید باید یکی اذان بگوید، و افضل آن دو نفر، امام باشد.

وفي الحديث:

«عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ، قَالَ: أَتَيْتَا رَسُولَ اللَّهِ وَنَحْنُ سَبَبَةٌ مُتَقَارِبُونَ. فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عِشْرِينَ لَيْلَةً. وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ رَحِيمًا رَقِيقًا، فَظَنَّ أَنَا قَدِ اشْتَقْنَا أَهْلَنَا. فَسَأَلْنَا عَنْ مَنْ تَرَكْنَا مِنْ أَهْلِنَا. فَأَخْبَرَنَا، فَقَالَ: ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِيكُمْ. فَأَقِيمُوا فِيهِمْ. وَعَلِمُوهُمْ. وَمُرُوهُمْ. فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ. ثُمَّ لِيُؤَمِّكُمْ أَكْبَرُكُمْ». [رواه البخاري ومسلم].
«عن ابن عباس، قال قال رسول الله ﷺ: لِيُؤَدِّنْ لَكُمْ خِيَارُكُمْ وَلِيُؤَمِّكُمْ قُرَاؤُكُمْ».

وفي الدر:

«وَكُرِّهَ تَحْرِيمًا لِمَعْدُورٍ وَمَسْجُونٍ وَمُسَافِرٍ أَدَاءَ ظَهْرِ بَجَمَاعَةٍ فِي مِصْرٍ».

وفي الرد:

«قَوْلُهُ: «أَدَاءُ ظَهْرٍ بِجَمَاعَةٍ» مَفْهُومُهُ أَنَّ الْقَضَاءَ بِالْجَمَاعَةِ غَيْرُ مَكْرُوهٍ وَفِي الْبَحْرِ وَقَيَّدَ بِالظُّهْرِ لِأَنَّ فِي غَيْرِهَا لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلُّوا جَمَاعَةً. ٥١». [رد المحتار: ٦٠٤/١، ٣٢/٣ ط دارالكتب العلمية، البحر الرائق: ١٥٤/٢].

و الله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۳۷۷/۳/۱۳ هـ ق

فراموش کردن یک سجده در نماز

سؤال: شخصی امام جماعت بوده و از دو سجده یکی را فراموش کرده است. آیا نماز وی فاسد شده یا خیر؟ و اگر فاسد شده حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور امام جماعت فرضی را ترک نموده است بنابراین نمازش باطل شده، و اعاده آن لازم است، دلیل بر فرضیت سجده ثانی عبارات ذیل اند:
وفي الهدية:

«السجود الثاني فرض كالأول باجماع الأمة، كذا في الزاهدي». [الهدية: ٧٠/١].

وفي المراقى شرح نور الايضاح:

«ويفترض العود إلى سجود الثاني لأن السجود الثاني كالأول فرض باجماع الأمة».

[طحطاوي على المراقى شرح نور الايضاح: ص ١٨٩].

وفي الكنز:

«وفرضها التحريمه.... والركوع والسجود».

قال في البحر:

«والمراد من السجود سجدتان، فأصله ثابت بالكتاب والسنة والاجماع وكونه مثنى في كل ركعة بالسنة وبالاجماع وهو أمر تعبدى لم يعقل له معنى على قول أكثر مشايخنا تحقيقاً للابتداء، ومن مشايخنا من يذكر له حكمة، ف قيل: انما كان مثنى ترغيباً للشيطان حيث لم يسجد فانه أمر بسجدة فلم يفعل فنحن نسجد مرتين ترغيباً له، وقيل الأولى لامثال الأمر والثانية ترغيباً له من حيث لم يسجد استكباراً وقيل: الأولى لشكر الايمان والثانية لبقائه وقيل: في الأولى اشارة إلى انه خلق من الأرض وفي الثانية إلى انه يعاد إليه وقيل: لما أخذ الميثاق من ذرية آدم أمرهم بالسجود تصديقاً لما قالوا فسجد المسلمون كلهم وبقي الكفار، فلما رفع المسلمون رؤسهم رأوا الكفار لم يسجدوا فسجدوا ثانياً شكراً للتوفيق. كما ذكره شيخ الاسلام». [البحر الرائق شرح كنز الدقائق: ٣١٠/١ ط بيروت، ٢٩٣/١ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

گفتن تکبیر تحریمه پیش از امام

اگر مقتدی قبل از امام تکبیر تحریمه بگوید آیا نماز این مقتدی درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئوله اقتداء مقتدی به امام درست نیست، لذا نمازش صحیح نشده و باید

قضای بیاورد، البته اگر بعد از آن دوباره تکبیر بگوید نمازش صحیح می شود.

وفي الدر المختار:

«كَبَّرَ غَيْرَ عَالِمٍ بِتَكْبِيرِ إِمَامِهِ، إِنَّ أَكْبَرَ رَأْيِهِ أَنَّهُ كَبَّرَ قَبْلَهُ لَمْ يَجْزُ وَإِلَّا جَارَ مُحِيطٌ».

وفي الحاشية للشامى رحمته:

«قَوْلُهُ: «وَالْأَجَازُ» أَيُّ بَأْنٍ كَانَ أَكْبَرُ رَأْيِهِ أَنَّهُ مَعَ الْإِمَامِ أَوْ بَعْدَهُ أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ رَأْيٌ أَصْلًا، وَالْجَوَازُ فِي الثَّالِثَةِ لِحْمَلِ أَمْرِهِ عَلَى الصَّوَابِ، وَلَكِنَّ الْأَحْوَظَ كَمَا فِي شَرْحِ الْمُنْيَةِ أَنْ يُكَبَّرَ ثَانِيًا لِيَقْطَعَ الشَّكَّ بِالْيَقِينِ». [رد المحتار: ۳۵۵/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۴/۳/۲۸ هـ ق

اگر امام «ایای ک نعبد» خواند آیا نمازش فاسد می شود؟

اگر امام در حالت نماز دادن ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵]. را «ایای ک نعبد وایای ک نستعین» بخواند، آیا نماز امام و مقتدیان و یا یکی از آنها درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت که امام حرف (ی) اضافه می کند معنی قرآن تغییر نمی یابد و نماز هم فاسد نمی گردد، البته گنهکار می شود اگر در تصحیح آن کوشش ننماید، لیکن اشخاصی که می توانند صحیح بخوانند امامت آنها را نکند تا وقتی که این کلمه را تصحیح نکرده است. و از جواب مولانا اشرفعلی صاحب که در کتاب خود امداد الفتاوی در جواب سؤال ۲۱۹ تحریر نموده چنین فهمیده می شود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

در نماز به جای ﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾ (جاء بجهنم)، خواند نمازش درست است یا خیر؟

سؤال: شخصی در نماز از سوره والفجر، بجای ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ ﴿وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ﴾ [الفجر: ۲۲-۲۳]. چنین می‌خواند «وجاء بجهنم». یعنی کلمه: ﴿يَوْمَئِذٍ﴾ (یومئذ) را ترک می‌کند و نیز «جی‌ء» را «جاء» می‌خواند آیا نمازش درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در هر دو صورت نماز فاسد نمی‌شود، در صورت ترک کردن ﴿يَوْمَئِذٍ﴾ چونکه در معنی تغییر نمی‌آید.

وفي رد:

«قَالَ فِي شَرْحِ الْمُئْتَبَةِ: وَإِنْ تَرَكَ كَلِمَةً - مِنْ آيَةٍ - فَإِنْ لَمْ تُغَيِّرِ الْمَعْنَى مِثْلَ - وَجَزَاءٍ سَيِّئَةٍ - مِثْلَهَا - بِتَرْكِ سَيِّئَةِ الثَّانِيَةِ لَا تَفْسُدُ وَإِنْ غَيَّرْتَ، مِثْلَ - فَمَا لَهُمْ يُؤْمِنُونَ - بِتَرْكِ لَا، فَإِنَّهُ يُفْسِدُ. عِنْدَ الْعَامَّةِ، وَقِيلَ لَا وَالصَّحِيحُ الْأَوَّلُ». [رد المحتار: ۴۶۸/۱].

وفي الخانية:

«وان ترك كلمة من آية ان لم يتغير المعنى، كما لو قرأ: «وما تدرى نفس ماذا تكسب غداً، وترك ذا لا تفسد صلوته، لأنه يفهم به ما يفهم بدون الترك». [خانية بهامش الهندية: ۱۵۴/۱].

و در صورت، خواندن «جاء» در عوض «جی‌ء» در معنی آن نیز تغییری نمی‌آید زیرا که «جاء» به معنی: (آورده می‌شود) و «جاء» به معنی: (می‌آورد)، و آورنده خداوند متعال هست، نیز کلمه «جاء» در قرآن هم استعمال شده است. پس نماز فاسد نمی‌گردد.

وفي الشامية:

«قَوْلُهُ: «أَوْ بَدَّلَ بِآخَرَ» هَذَا إِذَا أُنْ كُنَّ عَجْزًا كَالْأَلْفِخِ وَقَدَّمْنَا حُكْمَهُ فِي بَابِ الْإِمَامَةِ، وَإِذَا أُنْ كُنَّ خَطَأً، وَحِينَئِذٍ فَإِذَا لَمْ يُغَيَّرِ الْمَعْنَى، فَإِنْ كَانَ مِثْلَهُ فِي الْقُرْآنِ نَحْوُ (إِنَّ الْمُسْلِمُونَ) لَا يَفْسُدُ، وَإِلَّا نَحْوُ (فَيَأْمِينُ بِالْقِسْطِ)، وَكَمِثَالِ الشَّارِحِ لَا تَفْسُدُ عِنْدَهُمَا، وَتَفْسُدُ عِنْدَ أَبِي يُوسُفَ رحمته». [رد المحتار: ۴۶۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۸/۱/۲۴ هـ ق

در نماز رکوع متروکه رکعت اول را در رکعت چهارم خواند

اگر شخصی در یک نماز چهار رکعتی که در رکعت اول سهواً رکوع ترک شده است، و در رکعت چهارم بیادش می‌آید که رکوع رکعت اول را انجام نداده است، و در رکعت چهارم علاوه بر رکوع آن رکعت، یک رکوع اضافی برای جبران رکوع اول انجام داد، و در آخر سجده سهو نمود، آیا نمازش درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نماز وی صحیح نشده؟ باید نماز را اعاده کند.

وفي الهدية:

«لَوْ رَكَعَ قَبْلَ الْقِيَامِ أَوْ سَجَدَ قَبْلَ الرُّكُوعِ لَا يَجُوزُ». [فتاوی هندیه: ۷۱/۱].

معلوم شد که ترتیب درمیان رکوع و قیام و درمیان سجده و رکوع فرض است. و به سبب ترک فرض نماز باطل می‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

سامعی قرآن را در دست می گیرد و امام را فتح می دهد

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

سامعی قرآن در دست گرفته و امام را فتح می دهد، آیا نماز امام باطل می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه این شخص «سامع» در اینجا سه عمل انجام می دهد:

۱- نظر در قرآن

۲- حمل قرآن

۳- تقلیب اوراق،

بنابراین نماز حامل قرآن فاسد می شود. و وقتی که به امامش فتح می دهد، گویا یک شخص که در نماز شرکت ندارد امام را فتح می دهد بنابراین نماز امام و مقتدیانش نیز فاسد می شود.

وفي الدر المختار:

«ويفسدها انتقاله من صلاة إلى مغايرتها... وقراءته من مصحف أي ما فيه قرآن

مطلقاً لأنه تعلم». [الدر المختار مع رد المحتار: ٤١٦/١].

وفي الشامية:

«قوله: «لأنه تعلم» ذكرُوا لِأبي حنيفة في علة الفساد وجهين. أحدهما: أن حمل المصحف والنظر فيه وتقليب الأوراق عمل كثير. والثاني أنه تلقن من المصحف فصار كما إذا تلقن من غيره. وعلى الثاني لا فرق بين الموضوع والمحمول عنده، وعلى الأول يفتقران وصحح الثاني في الكافي تبعاً لتصحيح السرخسي». [رد المحتار: ٤١٦/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

نماز خواندن در مسجدی که در مکان مغضوب بنا شده است اعاده نمازهایی که با کراهت تحریمی خوانده شده‌اند

اگر کسی برای مسجد زمینی خریده است و کنار این زمین شخصی دیگر هم زمینی دارد، و آن شخص بدون اجازه صاحب زمین، زمین او را به مسجد منضم می‌کند صاحب زمین می‌گوید: این زمین مال من است، اما آن شخص زمین را بزور می‌برد. آیا در این مسجد نماز خواندن درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نحمده ونصلي على رسوله الكريم

اما بعد: نماز خواندن در زمین غضب شده مکروه تحریمی است.

چنانکه صاحب «الدر المختار» می‌فرماید:

«وتكره في أرض مغضوبة».

و علامه شامی رحمته بعد از ذکر عبارت شارح منیه «بنی مسجداً في أرض غضب لا بأس

بالصلوة فيه» می‌فرماید:

«وفي الواقعات بنى مسجداً على سور المدينة لا ينبغي أن يصلي فيه، لأنه من حق العامة فلم يخلص لله تعالى كالمبني في أرض مغضوبة اه ثم قال: ومدرسة السليمانية في دمشق مبنية في أرض المرجة التي وقفها السلطان نور الدين الشهيد على أبناء السبيل بشهادة عامة أهل دمشق والوقف يثبت بالشهرة، فتلك المدرسة خولف في بنائها شرط وقف الأرض الذي هو كنص الشارع، فالصلاة فيها مكروهة تحريماً في قول، وغير صحيحة له في قول آخر كما نقله في جامع الفتاوى، وكذا ماؤها مأخوذ من نهر مملوك، ومن هذا القبيل حجرة اليمانيين في الجامع الأموي، ولا حول ولا قوة إلا بالله».

[رد المحتار: ۲۸۱/۱].

سؤال: نمازهایی که در قسمت غضب شده خوانده شده آیا اعاده آنها واجب است یا

خیر؟

ج: در این باره اختلاف است، علامه شامی رحمته وجوب اعاده را ترجیح داده‌اند چنانکه می‌فرمایند:

«وَقَدْ عَلِمْتُ أَيْضًا تَرْجِيحَ الْقَوْلِ بِالْوُجُوبِ، فَيَكُونُ الْمُرَجَّحُ وَجُوبَ الْإِعَادَةِ فِي الْوَقْتِ وَبَعْدَهُ». [رد المحتار ۵۳۶/۱، احسن الفتاوى: ۴۲۸/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

مساجد کبیره در مورد ستره حکم فضا را دارند

آیا مساجد کبیره در باب ستره حکم فضا را دارند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مسجد بزرگ حکم فضا را دارد، اما اینکه در فضا مرور از چه جاهائی درست است. بین علماء احناف اختلاف است. بعضی می‌گویند: از مواضع سجده نگذرد. و بعضی می‌گویند: اگر مُصلّی، نماز خاشعین را می‌خواند یعنی: جای سجده‌اش را نگاه می‌کند تا جائیکه مُصلّی می‌بیند نگذرد. و این اندازه، تقریباً یک متر جلوتر از جای سجده می‌شود - قول دوّم را تمرتاشی، صاحب بدائع، فخر الاسلام، صاحب نهاییه، فتح، عنایه، و صاحب «رد المحتار» ترجیح داده‌اند. [رد المحتار: ۳۹۸/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

تضرع و نیایش در سجدهء خارج از نماز

اگر کسی بعد از اتمام نوافل یا تهجد در حالت دعا و تضرع به سجده رفته، و در حالت سجده به دعا و راز و نیاز پردازد درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زاری و تضرع در سجدهء خارج از نماز درست و مستحب است، ولی حالت نماز افضل احوال است.

وفي الحديث:

«عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي. يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ». [صحيح مسلم].

وجاء في فتح الملهم تحت هذا الحديث:

«قوله: «يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ» قال القاضى: جملة وقعت حالاً عن ضمير يقول أى يقول متأولاً للقرآن، أى مبيناً ما هو المراد عن قوله: فسبح بحمد ربك واستغفره آتياً بمقتضاه، ذكره الطيبي رحمته وهو أظهر لفظاً ومعنى. والله اعلم».

قال ابن حجر:

«وهو ان لم يقيّد بحال من الأحوال، لكن جعله في افضل الأحوال وهو الصلاة ابلغ في الامتثال واظهر في التعظيم والاجلال». [فتح الملهم: ۹۴/۲].

اما اين حالت بلافاصله متصل به نماز مكروه است، چونكه وهم مسنون بودن آن مى رود، كما اينكه در مورد سجدهء شكر اين حالت بايد رعايت شود.

وفي الدر:

«وسجدة الشكر مستحبة، به يفتى، لكنها تكره بعد الصلاة، لأن الجهلة يعتقدونها سنة أو واجبة و كل مباح يؤدي إليه فمكروه».

وجاء في الشامية تحت قول شارح:

«قَوْلُهُ: «لَكِنَّهَا تُكْرَهُ بَعْدَ الصَّلَاةِ» الضَّمِيرُ لِلسَّجْدَةِ مُطْلَقًا. قَالَ فِي شَرْحِ الْمُنْبِيَةِ آخِرَ الْكِتَابِ عَنِ شَرْحِ الْقُدُورِيِّ لِلزَّاهِدِيِّ: «أَمَّا بَعْدُ سَبَبِ فَلَيْسَ بِقُرْبَةٍ وَلَا مَكْرُوهٍ، وَمَا يُفَعَّلُ عَقِيبَ الصَّلَاةِ فَمَكْرُوهٌ لِأَنَّ الْجُهَالَ يَعْتَقِدُونَهَا سُنَّةً أَوْ وَاجِبَةً وَكُلُّ مَبَاحٍ يُؤَدِّي إِلَيْهِ فَمَكْرُوهٌ أَنْتَهَى. وَحَاصِلُهُ أَنَّ مَا لَيْسَ لَهَا سَبَبٌ لَا تُكْرَهُ مَا لَمْ يُؤَدِّ فَعْلُهَا إِلَى اعْتِقَادِ الْجُهَلَةِ سُنِّيَّتَهَا كَالَّتِي يَفْعَلُهَا بَعْضُ النَّاسِ بَعْدَ الصَّلَاةِ». [رد المحتار: ۵۷۷/۱ ط كويته، ۵۹۸، ۵۹۷ ط دارالكتب العلمية، كذا في خير الفتاوى: ۴/۴۴۴ وكذا في امداد الفتاوى: ۱/۵۵۶].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۶/۳/۸ هـ ق

خشوع در نماز و ترک آن

چه می فرمایند علمای دین مبین در این مسئله:

من چند سال پیش در نمازها کاهلی کرده و همه نمازها را می خواندم، اما با خشوع و خضوع نبوده، و خیلی تند تند خوانده ام، حالا تصمیم گرفته ام نمازها را کامل و با خشوع و خضوع بخوانم، آیا نمازهایی که بدون خشوع و خضوع خوانده ام اعاده دارند یا نه، یا فقط توبه کنم تا الله مرا ببخشد.

الجواب باسم ملهم المصواب

خشوع فقط بهنگام تکبیر تحریمه کافی و مستحب است، اگر در باقی ارکان خشوع ترک گردد اعاده نمازها نه اینکه واجب نیست، بلکه مستحب هم نمی باشد و نماز او جایز است.

وفي الرد:

«قَوْلُهُ: «وَشَرَطَ الشَّافِعِيُّ قِرَانَهَا» وَفِي شَرْحِ الْمُقَدِّمَةِ الْكَيْدَانِيَّةِ لِلْعَلَّامَةِ الْقَهْطَانِيِّ: يَجِبُ

حُضُورُ الْقَلْبِ عِنْدَ التَّحْرِيمَةِ، فَلَوْ اشْتَغَلَ قَلْبُهُ بِتَفَكُّرٍ مَسْأَلَةٍ مَثَلًا فِي أَثْنَاءِ الْأَرْكَانِ فَلَا تُسْتَحَبُّ الْإِعَادَةُ: وَقَالَ الْبِقَالِيُّ: لَمْ يَنْقُصْ أَجْرُهُ إِلَّا إِذَا قَصَّرَ». [رد المحتار: ۳۰۷/۱، ۹۴/۲ ط دارالکتب العلمیة بیروت].

«الفقیه انما ینظر إلى دهماء القوم وعامة الناس، ومن المعلوم ان العامة یتعسر علیهم التخشع، فمن أجل ذلك قال الفقهاء بالاستحباب دون الوجوب، رعاية لأحوال الجمهور من المومنین، و بالجمله فالتخشوع مستحب». [عمدة القاری: ۱۷/۳، فتح ابلاری: ۱۸۸/۳].

«وقد حکى النووی الاجماع علی ان الخشوع لیس بواجب. الخ... وقد ردّ علی کل ما یرد من خلافه من الوجوب، فلیراجعهما». [معارف السنن: ۴۷۱/۳].

قال العینی فی العمدة:

«ولا شک ان ترک الخشوع ینافی کمال الصلاة فیکون مستحباً، وحکی النووی ان الاجماع علی ان الخشوع لیس بواجب». [عمدة القاری: ۲۸۱/۵].

وفي فتح الملهم:

«اما لورکع أو سجد ذاهلاً کل الذهول اجزأه اه». [فتح الملهم: ۳۵۹/۱].

والله اعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۱۴۱۸/۵ هـ

جواب عطسه در نماز

سوال: شخص عطسه زننده، اگر در نماز پس از عطسه الحمد لله بگوید، نمازش فاسد می شود یا خیر؟

نیز اگر شخص دیگری در نماز در جواب عطسه زننده لفظ «یرحمک الله» بگوید

نمازش فاسد می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصّواب

در صورت اول که عطسه زننده خودش «الحمد لله» بگوید نمازش فاسد نمی شود.

وفي حاشية الطحطاوى على مراقى الفلاح:

«ولو قال: الحمد لله فمن عاطس نفسه لا تفسد». [حاشية الطحطاوي على المراقى

الفلاح: ص ٢٦٤].

وفي الطحطاوى على الدر:

«اما لو قال السامع الحمد لله أو العاطس لا تفسد، لأنه لم يتعارف جواباً وان قصده على خلاف فيه، وينبغي ان يحمد العاطس في نفسه ولا يحرك لسانه». [طحطاوي على الدر:

٢٦٣/١].

وفي الهندية:

«وَلَوْ عَطَسَ فَقَالَ لَهُ الْمُصَلِّي الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا تَفْسُدُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجَوَابٍ وَإِنْ أَرَادَ بِهِ جَوَابَهُ أَوْ اسْتَفْهَامَهُ فَالصَّحِيحُ أَنَّهَا تَفْسُدُ هَكَذَا فِي التُّمْرَتَاثِيَّيِّ وَلَوْ قَالَ الْعَاطِسُ لَا تَفْسُدُ صَلَاتُهُ وَيَنْبَغِي أَنْ يَقُولَ فِي نَفْسِهِ وَالْأَحْسَنُ هُوَ السُّكُوتُ. كَذَا فِي الْخُلَاصَةِ». [الهندية: ٩٨/١].

وفي الدر:

«ويفسدها تشميت عاطس لغيره بيرحمك الله ولو من العاطس بنفسه لا».

وفي الهندية:

«رجل عطس فقالط المصلی: یرحمک الله تفسد صلوته. کذا فی المحيطین». [الهندية:

٩٨/١].

والله أعلم بالصّواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم کندن موها در نماز

سوال: کندن موهای ریش (محاسن) در نماز، آیا مفسد نماز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصّواب

اگر یک یا دو تار مو را با یک دفعه یا دو دفعه کند نماز فاسد نمی‌شود، اما اگر کندن مو سه دفعه صورت گرفت نماز فاسد می‌شود.

وفي الفتاوی الخانیة:

«لو نتف شعرة أو شعرتین بمرّة أو مرتین لا تفسد وان نتف ثلاث مرّات تفسد صلاته». [قاضیخان بهامش الهندیة: ۱/۱۳۴].

والله أعلم بالصّواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم انگشتر طلا در نماز و خارج آن

اگر مردی انگشتر طلا در دست کند، خارج از نماز چه حکمی دارد، و در داخل نماز چه حکمی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصّواب

استعمال طلا برای مردان در داخل نماز و خارج از آن حرام است.

وأخرج الترمذی: «عن أبي موسى الأشعري رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: حُرِّمَ لباس الحریر و الذهب علی ذکور أمّتی، وأُجِلَّ لأنّهم». [الترمذی: ۳۰۲/۱ ط کراچی].

نماز همراه با استعمال طلا، از قبیل انگشتر طلا در دست کردن، درست است و در

نماز خللی وارد نمی‌شود. كما ذكره صاحب عزیز الفتاوی. [عزیز الفتاوی: ص ۳۱۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۳۷۲/۱۰/۲۲ هـ ق

استماع صدای زن از رادیو، تلویزیون و ضبط صوت

چه می‌فرمایند مفتیان کرام در مسأله ذیل:

استماع و گوش دادن به نوارهای سخنرانی و قرائت سخنرانان و قاریان زن جایز است

یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این مسأله به اختلافی که بین فقهاء در رابطه با صدای زن (که عورت است یا خیر) وجود دارد مربوط می‌شود. چنانکه صاحب محیط، الکافی و قاضیخان صدای زن را عورت قرار داده‌اند و ابن امیر الحاج شارح المنیه، ابن نجیم صاحب «البحر الرائق» و الأشباه و النظائر و صاحب «النهر الفائق» و مولف «الدر المختار» و غیره، آن را عورت قرار نداده‌اند.

اقوال مذکور را علامه لکهنوی در «السعیة شرح شرح الوقایة» و علامه شامی در رد المحتار ذکر نموده‌اند. البته بعضی در بین دو قول مذکور چنین تطبیق داده‌اند که صدای زن اگر با نرمی و کشیدگی و بلند باشد، امکان وقوع فتنه می‌رود، در چنین صورتی صدایش عورت می‌باشد (یعنی شنیدن آن جایز نمی‌باشد) و قابل سماع نیست، اما مطلق صحبت کردن و استماع کلام زن در حد ضرورت اشکالی ندارد و به همین دلیل صدای وی نزد بعضی عورت نمی‌باشد.

وفي السعیة بعد ذکر الأقوال المذكورة:

«قلت: علی هذا ینبغی أن یکون لفظياً فمن قال: ان صوتها عورة، أراد بها رفع صوتها

وتمطیظها وتلیینها، لما فی ذلك من وقوع الفتنة ولذلك لا يجوز أن تؤذن وتقیم وتلبی جهرًا، ومن قال: أنها لیست بعورة، أراد بها مطلق الصوت، فانه لیس بعورة. ویؤیده ما نقل بعضهم عن خط العلامة المقدسی انه ذکر الامام ابوالعباس القرطبی فی کتابه السماع: لا یظن من لا فطنة عنده أنا إذا قلنا صوت المرأة عورة، إنا نرید بذلك كلامها، لأن ذلك لیس بصحیح، فأنا نجیز الكلام مع النساء للاجانب ومحاورتهن عند الحاجة إلى ذلك. ولا نجیز رفع صوتهن ولا تمطیظها، لما فی ذلك من استمالة الرجال لیهن وتحريك الشهوات منه ومن هذا لم یجز أن تؤذن المرأة». [السعاية شرح شرح الوقایة: ۷۲/۲ ومثله فی رد المحتار لابن عابدین: ۲۹۹/۱].

ونقل فی الرد عن النوازل:

«ان نعمة المرأة عورة وبنی علیه ان تعلمها القرآن من المرأة احب من تعلمها من الاعمی، ولهذا قال الرسول ﷺ: التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ، وَالتَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ، فلا یحسن أن یسمعها الرجل». رد المحتار: ۲۹۹/۱، السعاية: ۷۳/۲.

و صدای زن که بوسیلهی رادیو، تلویزیون و یا ضبط صوت پنخس می شود، چونکه دارای خوش آوازی و باریک نمودن صدا و از حالت عادی و فطری خارج می باشد و دارای جذابیت است و از نظر شرع نیازی به گوش فرادادن به صدای تلاوت و قرائت زن، نیست، لذا گوش کردن تلاوت، قرائت و سخنرانی زن بدون ضرورت برای مردان جایز نمی باشد و باید اجتناب ورزید.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

تعلیم زنان بدون پرده

آیا می تواند بدون اذن شوهر پیش عالمی برود بدون پرده تعلیم بگیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برای آموزش زنان، علماء گفته‌اند که با پرده و حجاب باشد و در خلوت نباشد، زیرا ضرورتی در کشف نیست و خلوت با زن بیگانه و نظر به آن حرام و ممنوع است و زن هم از کشف وجه منع شده است، مگر اینکه برای حاجتی چون احقاق حق باشد.

وفي الحديث:

«و عن عمر مرفوعاً: أَلَا لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ». [رواه

الترمذی]. [اعلاء السنن: ١١/١٧].

وفي الدر:

«وتمنع المرأة الشابة من كشف الوجه بين رجال لا لأنه عورة بل لخوف الفتنة كمسه وان امن الشهوة، لأنه اغلظ، ولذا ثبت به حرمة المصاهرة كما يأتي في الحظر ولا يجوز النظر إليه بشهوة كوجه أمرد فانه يحرم النظر إلى وجهها».

وفي الرد:

«قَوْلُهُ «وَتَمْنَعُ الْمَرْأَةُ الْإِنْحَ» أَي تَنْهَى عَنْهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَوْرَةً قَوْلُهُ: «بَلْ لِحُوفِ الْفِتْنَةِ» أَي الْفُجُورِ بِهَا قَامُوسٌ أَوْ الشَّهْوَةِ. وَالْمَعْنَى تَمْنَعُ مِنَ الْكَشْفِ لِحُوفِ أَنْ يَرَى الرَّجَالُ وَجْهَهَا فَتَقَعُ الْفِتْنَةُ لِأَنَّهُ مَعَ الْكَشْفِ قَدْ يَقَعُ النَّظَرُ إِلَيْهَا بِشَهْوَةٍ... قَوْلُهُ: «وَلَا يَجُوزُ النَّظَرُ إِلَيْهِ بِشَهْوَةٍ» أَي إِلَّا لِحَاجَةٍ كَقَاضٍ أَوْ شَاهِدٍ بِحُكْمٍ أَوْ يَشْهَدُ عَلَيْهَا ... بِقَدْرِ الضَّرُورَةِ كَمَا سَيَأْتِي فِي الْحُظْرِ».

وفي الرد:

«وَالْتَقْيِدُ بِالشَّهْوَةِ يُفِيدُ جَوَازَهُ بِدُونِهَا، لَكِنْ سَيَأْتِي فِي الْحُظْرِ تَقْيِيدُهُ بِالضَّرُورَةِ وَظَاهِرُهُ الْكَرَاهَةُ بِلَا حَاجَةٍ دَاعِيَةٍ. قَالَ فِي التَّتَارُخَانِيَّةِ: وَفِي شَرْحِ الْكَرْخِيِّ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْأَجْنَبِيَّةِ الْحُرَّةِ لَيْسَ بِحَرَامٍ، وَلَكِنَّهُ يُكْرَهُ لِغَيْرِ حَاجَةٍ. اهـ». [رد المحتار: ٢٩٩/١].

وفي الدر:

«الخلوة بالاجنبية حرام الا ملازمة مديونة هربت ودخلت خربة أو كانت عجوراً شوهاء أو بجائل». [الدر المختار مع الرد: ۳۶۰/۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

نماز شخص معذور

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی معذور بود و عذر شرعی وی از قبیل سلسل البول و غیره بود و در مکانی امامت داد در صورتی که امامی دیگر یا عالمی دیگر وجود نداشته و حال نتیجه چه می شود آیا نمازهای امام و مقتدی اعاده شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مقتدیها باید نمازهایشان را اعاده بکنند چون اقتدای فرد طاهر بمعذور درست نیست.

قال في التنوير في موانع الاقتداء:

«و لا طاهر بمعذور». [رد المحتار: ۵۷۸/۱ ط بیروت].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱/۱۱/۱۴۲۰هـ ق

خواندن نماز بر روی تخت

سؤال: آیا نماز خواندن بر روی تختی که بر زمین گذاشته شده است جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بله، نماز خواندن بر روی چنین تختی که با زمین متصل باشد جایز است و اشکالی ندارد.

وفي الهندية:

«ولو سجد على العجلة ان كانت على البقرة لا يجوز وان كانت على الأرض يجوز كالسجدة على السرير». [الهندية: ۷۰/۱].

وفي البدائع:

«وجملة الكلام في الصلاة في السفينة: أن السفينة لا تخلو إما إن كانت واقفة أو سائرة، فإن كانت واقفة في السماء، أو كانت مستقرة على الأرض جازت الصلاة فيها، وإن أمكنه الخروج منها، لأنها إذا استقرت كان حكمها حكم الأرض». [بدائع الصنائع: ۲۹۱/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۱۸ هـ ق

خواندن بسم الله بين دو سوره در نماز

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا در قرائت نماز هنگام ضم سوره ای با سوره دیگر (مثل فلق و الناس) «بسم الله

الرحمن الرحيم» بخواند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خواندن بسم الله ذر ابتدای هر سوره بهتر و اولی است.

قال في السعاية:

«واما في أول كل سورة فليست بواجبة والاحسن الاتيان بها خروجاً عن الخلاف».

[السعاية: ۱۷۰/۲].

اما در نماز جمع نمودن دو سوره در يك ركعت خلاف اولی است، همچنين در يك ركعت درميان دو سوره يك سوره يا بيشتتر از آن را جاگذاشتن مكروه است و در نوافل اشكالی ندارد.

وفي الرد:

«قوله: «ويكره الفصل بسورة قصيرة».... وهذا لَو في رُكْعَتَيْن، أما في ركعة فيكره الجمع بين سورتين بينهما سور أو سورة. فتح. وفي «التارخانية»: إذا جمع بين سورتين في ركعة رأيت في موضع أنه لا بأس به. وذكر شيخ الإسلام: لا يَنْبَغِي له أن يفعل على ما هو ظاهر الرواية اه. وفي «شرح المنية»: الأولى أن لا يفعل في الفرض، ولو فعل لا يُكْرَهُ إلا أن يترك بينها سورة أو أكثر». [رد المحتار: ۴۰۴/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ۱۶/۲/۱۴۲۰هـ.ق

در نماز بجای حرف (قاف) غین خواند

چه می فرماید علمای دین در مسئله ذیل:

اگر پیشنمازی در نماز هنگام قرائت به جای ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ﴿۶﴾ چنین

خواند: «اهدنا الصراط المستقیم» و بجای: ﴿عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ «عين اليقين» خواند آیا

نمازش درست است یا فاسد می شود.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر عمداً بجای قاف، غین بخواند نمازش فاسد می شود اما اگر عمداً نخواند بلکه به علت نزدیک بودن مخرج این دو حرف، مشکل است که قاف را اداء کند نمازش فاسد نمی شود ولی لازم است که برای تصحیح این حرف تلاش کند.

وفي الهنديه:

«ومنها ذكر حرف مكان حرف: ان ذكر حرفاً مكان حرف ولم يغير المعنى بأن يقرأ ان المسلمون، ان الظالمون، وما اشبه ذلك لم تفسد صلاته، وان غير المعنى: فان امكن الفصل بين الحرفين من غير مشقة كالطاء مع الصاد، فقرأ: «الطالحات» مكان «الصالحات» تفسد صلاته عند الكل وان كان لا يمكن الفصل بين الحرفين إلا بمشقة كالطاء مع الصاد والسين والطاء مع التاء اختلف المشايخ قال أكثرهم لا تفسد صلاته هكذا في فتاوى قاضيخان، وكثير من المشايخ أفتوا به قال القاضي الامام ابوالحسن والقاضي الامام ابوعاصم ان تعمّد فسدت و ان جرى على لسانه أو كان لا يعرف التمييز لا تفسد وهو أعدل الأقاويل والمختار هكذا في الوجيز للکردري».

[الهندية: ۱/۷۹].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۶هـ ق

ثنا خواندن مسبوق/ثنا خواندن در نمازهای سری و جهری اگر امام را در حال رکوع یا در تشهد یافت چه وقت ثنا بخواند

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- شخصی در نمازهای جهری در رکعتی که امام جهراً قرائت می خواند اقتدا کرد، آیا

در این وقت مقتدی ثنا بخواند یا خیر؟

۲- در نمازهای خفیه مقتدی ثنا بخواند یا خیر؟

۳- اگر مقتدی در رکوع یا سجده به نماز رسید ثنا بخواند یا رکوع کند؟

۴- اگر امام در تشهد بود ثنا خوانده شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- در وقت اقتدا ثنا و تعوذ نخواند بلکه زمانیکه برای قضا آوردن رکعات فوت شده بلند شد در آن وقت ثنا و تعوذ بخواند.

وفي الهندية:

«إذا أدرك الإمام في القراءة في الركعة التي يجهر فيها لا يأتي بالثناء كذا في الخلاصة فإذا قام إلى قضاء ما سبق يأتي بالثناء ويتعوذ للقراءة، كذا في فتاوى قاضيخان». [الهندية: ۹۰/۱].

۲- در این صورت ثنا بخواند.

وفي الهندية:

«وفي صلاة المخافتة يأتي به -أي بالثناء- هكذا في الخلاصة ويسكت المؤتمر عن الثناء إذا جهر الإمام هو الصحيح». [الهندية: ۹۱/۱].

۳- زمانی که امام در رکوع یا سجده بود فکر کند اگر گمان غالبش بر این بود که من ثناء بخوانم به امام در رکوع یا سجده می‌رسم در این صورت ثناء بخواند و اما اگر گمان غالبش این بود که اگر ثناء بخوانم رکوع یا سجده فوت می‌شود ثناء نخواند بلکه تکبیر تحریمه گفته و بعد از آن برای شریک شدن در رکوع یا سجده تکبیر بگوید.

وفي الهندية:

«وان أدرك الإمام في الركوع أو السجود يتحري أن كان أكبر رأيه أنه لو أتى به أدركه في شيء من الركوع أو السجود يأتي به قائماً والا يتابع الإمام ولا يأتي به». [الهندية: ۹۱/۱].

۴- اگر امام را در تشهد یافت ثنا نخواند بلکه تکبیر تحریمه گفته و بعد از آن برای

نشستن در تشهد تکبیر بگوید و بنشیند.

وفي الهدية:

«وان أدرك الامام في القعدة لا يأتي بالثناء بل يكبر للافتتاح ثم للانحطاط ثم يقعد هكذا في البحر الرائق». [الهدية: ۹۱/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۰.

فضیلت تکبیر تحریمه

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

وقت تکبیر تحریمه تا چه وقت است، یعنی ادراک فضیلت تکبیر تحریمه تا چه وقت است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

درباره ادراک فضیلت تکبیر تحریمه اقوال متعددی از فقها منقول است اما نظریه امام ابوحنیفه رحمته این است که تکبیر مقتدی مقارن با تکبیر امام باشد و قول صاحبین این است که مقتدی بعد از تکبیر امام تکبیر بگوید که بعضی این را تا امتداد ثناء و بعضی تا امتداد فاتحه و عدهای همین را مختار قرار داده اند و بعضی دیگر تا ادراک رکعت اول گفته اند و همین قول آخر را اوسع و اصح قرار داده اند.

وفي الدر:

«ثم يسلم عن يمينه ويسار مع الإمام كالتحرمة مع الإمام وقالوا الأفضل فيها بعده».

وفي الشامية:

«وتظهر فائدة الخلاف في وقت إدراك فضيلة تكبيرة الافتتاح، فعنده بالمقارنة، وعندهما إذا كبر في وقت الثناء، وقيل بالشروع قبل قراءة ثلاث آيات لو كان المقتدي

حاضراً، وقيل سبع لو غائباً، وقيل بإدراك الركعة الأولى، وهذا أوسع وهو الصحيح اه. وقيل بإدراك الفاتحة وهو «المختار». خلاصة». [رد المحتار: ۱/۳۸۸] والله أعلم بالصواب
خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۰هـ ق

تکرار جماعت در مسجد

در مسجدیکه نماز با جماعت قبلاً خوانده شده و بعداً گروه دیگری می‌آید و نماز را با جماعت می‌خوانند این مسئله از دیدگاه فقهاء چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

جماعت دوم در مسجد محله که یک بار جماعت شده است بار دوم جماعت کردن مکروه است اگر تنها نماز بخوانند بهتر است از اینکه جماعت بکنند.

وفي الرد:

«ولنا أنه عليه الصلاة والسلام كان خرج ليُصلح بين قوم فعاد إلى المسجد وقد صلى أهل المسجد فرجع إلى منزله فجمع أهله وصلى» ولو جاز ذلك لما اختار الصلاة في بيته على الجماعة في المسجد، ولأن في الإطلاق هكذا تقليل الجماعة معنى، فإنهم لا يجتمعون إذا علموا أنها لا تفوتهم وأما مسجد الشارع فالتاس فيه سواء لا اختصاص له بفريق دون فريق اه. ومثله في «البدائع» وغيرها، ومقتضى هذا الاستدلال كراهة التكرار في مسجد المحلة ولو بدون أذان، ويؤيده ما في «الظهيرية»: لو دخل جماعة المسجد بعدما صلى فيه أهله يصلون وحداناً وهو ظاهر الرواية». [رد المحتار: ۱/۴۰۹]

وفيها أيضاً:

«وروى عن انس رضي الله عنه ان أصحاب رسول الله ﷺ كانوا إذا فاتتهم الجماعة في المسجد صلوا في المسجد فرادى». [رد المحتار: ۱/۲۶۵]. فتاوى رشيديه: ص ۲۹۷. عزيز الفتاوى: ص ۱۹۰، ۱۹۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۹/۷ هـ ق

نماز خواندن زن کنار شوهر

سؤال: آیا زن می‌تواند کنار شوهرش نماز فرض را انفراداً بخواند یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورتی که نمازهایشان علیحده باشد مثلاً (هرکدامشان نیت جداگانه داشته باشند و به صورت انفرادی بخوانند یا اینکه یکی از این دو نفر به امام اقتدا کند و دیگری به تنهایی نماز بخواند) نمازشان فاسد نمی‌شود البته مکروه تحریمی می‌باشد. اما اگر نمازشان یکی باشد و علیحده نباشد مثلاً هر دو نفرشان به یک امام اقتدا کنند نمازشان فاسد می‌شود.

وفي مراقي الفلاح:

«ويفسدها محازاة المشتهاة بساقها وكعبها في الاصح ولو محرماً له أو زوجة في صلاة مطلقة مشتركة».

وفي الطحطاوي حاشية مراقي الفلاح:

«قوله: «مشتركة» احتراز عن محازاة المصلية لمصل ليس هو في صلاتها حيث تكره ولا تفسد». [طحطاوي على مراقي الفلاح: ص ۲۶۷].

وفي الرد:

«قوله: «مكروهة» الظاهر انها تحريمية لانها مظنة الشهوة والكراهة على الطارى». [رد

المحتار: ۴۲۵/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۲۹ هـ ق

اقامه زن برای نماز

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا برای زن اقامه گفتن در نماز لازم است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در هیچ صورتی برای زن‌ها در هنگام شروع نماز اقامه گفتن لازم نیست.

وفي الدر:

«ولا یسنُّ ذلك (فیما تصلیه النساء أداء وقضاء) ولو جماعة كجماعة صبیان».

وفي الرد:

«قوله: «ولا یسنُّ ذلك» أى الأذان والاقامه و قوله: «ولو جماعة...» كان الأولى للشارح (أى الحصکنى شارح التنویر) أن یقول ولو منفردة لأن جماعتهم الان غیر مشروعة فتفتن».[رد المحتار: ۲۸۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۲۹ هـ ق

رعایت نکردن ترتیب سوره‌ها در نماز

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی نماز وتر را خواند، در رکعت اول سوره «الهب»، در رکعت دوم سوره «اخلاص» و در رکعت سوم سوره «کوثر» را خواند و ترتیب را بین سوره‌ها رعایت نکرد، حال حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر در نماز، قرآن را قصداً بدون ترتیب بخواند مکروه است. البته سجده سهو لازم نمی‌گردد.

و في الدر المختار:

«وَيُكْرَهُ الْفَصْلُ بِسُورَةٍ قَصِيرَةٍ وَأَنْ يَقْرَأَ مَنْكُوساً... وفي القنية: قَرَأَ فِي الْأُولَى الْكَافِرُونَ وَفِي الثَّانِيَةِ أَلَمْ تَرَأَوْ تَبِتْ ثُمَّ ذَكَرِ يَتَمُّ».

و في الرد:

«قوله: «وَأَنْ يَقْرَأَ مَنْكُوساً» بَأَنْ يَقْرَأَ فِي الثَّانِيَةِ سُورَةً أَعْلَى مِمَّا قَرَأَ فِي الْأُولَى، لِأَنَّ تَرْتِيبَ السُّورِ فِي الْقِرَاءَةِ مِنْ وَاجِبَاتِ التَّلَاوَةِ قَوْلُهُ: «ثُمَّ ذَكَرِ يَتَمُّ» أَفَادَ أَنَّ التَّنْكِيسَ أَوْ الْفَصْلَ بِالْقَصِيرَةِ إِنَّمَا يَكْرَهُ إِذَا كَانَ عَنْ قِصْدٍ، فَلَوْ سَهَوَّ فَلَ». [رد المحتار: ۴۰۴/۱. كذا في الطحطاوي علي مراقي الفلاح: ص ۳۷۴، البحر الرائق: ۹۴/۲، ۹۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۲۷ هـ ق

آیا نگاه کردن به قرآن و خط بردن ثواب دارد؟

شخصی امی و بی سواد که نمی‌تواند قرآن بخواند اما می‌خواهد ثواب خواندن قرآن به او برسد اگر آیات قرآن را با انگشت خط ببرد آیا ثواب خواندن قرآن به او می‌رسد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ثواب تلاوت قرآن به او نمی‌رسد، ولی ثواب نظر و نگاه کردن به کلام رب العلمین «قرآن مجید» که بزرگ‌ترین معجزه رسول اکرم ﷺ است به او می‌رسد چون نگاه کردن

به کتاب الله نیز عبادت محسوب می شود.

در کتاب «آپ کی مسائل اور ان کا شرعی حل» که ترجمه آن بشرح ذیل است، می فرماید:

«تلاوت به ادای الفاظ قرآن مجید بر زبان را گویند، اگر بر زبان نخواند و فقط در دلش تصور نماید ثواب تلاوت به او نمی رسد و فقط ثواب نگاه کردن با چشمها و تصور آن در دل را حاصل خواهد کرد». [آپ کی مسائل اور ان کا شرعی حل: ۱۹۹/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۲۱ هـ.ق

بر اثر وسوسه آیات را در نماز تکرر می کند / اگر در نمازهای سری با صدای بلند قرائت خواند / نماز شخصی که از تلفظ بعضی حروف عاجز است

۱- شخصی می خواهد که حتماً نماز با تجوید کامل خوانده شود و به خاطر همین ممکن است در نماز آیات یک سوره را چندین بار تکرار کند مثلاً ممکن است سوره حمد را تا وسط بخواند و دوباره از اول شروع کند.

۲- نمازهایی که باید سرّاً خوانده شود با صدای بلند می خواند در صورتی که اگر شخصی در کنارش نماز بخواند صدایش را واضح می شنود.

۳- شخص مذکور بعضی از حروف را نمی تواند بخوبی تلفظ کند آیا نمازش درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱: از آنجایی که وسوسه و شک موجب می شود که او آیات یک سوره را بار بار تکرار کند و این وسوسه برای اولین بارش هم نیست لذا اشکالی ندارد و نمازش را ادامه بدهد و بطرف آن توجه نکند.

وفي الخانية:

«ولو شك في صلاته أنه هل كبر للافتتاح أم لا؟ وهل أحدث أم لا؟ وهل أصابت النجاسة ثوبه أم لا؟ وهل مسح رأسه أم لا؟ ان كان ذلك أول مرة يستقبل الصلوة وان كان يقع له مثل ذلك كثيراً جاز له المضي ولا يلزمه الوضوء ولا غسل الثوب». [الخانية بهامش الهندية: ١١١/١].

٢- اگر صدایش را یک یا دو نفر بشنود که در کنار نمازگذار باشند اشکالی ندارد.

«وفي الصحيحين عن النبي: كان يقرأ في الركعتين الأخيرتين بفاتحة الكتاب، ويسمعنا الآية أحياناً».

قال في الدر:

«وأدنى المخافتة إسماع نفسه أو من بقربه من رجل أو رجلان فليس بجهر».

وفي الرد:

«فقد ظهر بهذا أن أدنى المخافتة إسماع نفسه أو من بقربه من رجل أو رجلين مثلاً، وأعلها (أي أشدها إخفاء. تقريرات رافعي: ٦٥/١) تصحيح الحروف كما هو مذهب الكرخي». [رد المحتار: ٣٩٥/١ وكذا في الطحطاوي على المراقي: ص ٢٠٥].

٣- حروفى راکه نمى تواند بخوبى تلفظ کند باید بکوشد که آنها را یاد بگیرد، و تا آن وقت آیه‌هاى را در نماز بخواند که این حروف در آنها نباشد و اگر چنین آیه‌ای نیافت نمازش درست است اما دیگران را امامت ندهد.

وفي الهندية:

«ومن لا يحسن بعض الحروف ينبغي أن يجهد ولا يعذر في ذلك فإن كان لا ينطق لسانه في بعض الحروف ان لم يجد أية ليس فيها تلك الحروف تجوز صلاته ولا يؤم غيره وان وجد أية ليس فيها تلك الحروف فقرأها جازت صلاته عند الكل وان قرأ الآية التي فيها تلك الحروف قال بعضهم لا يجوز صلاته هكذا في فتاوى قاضيخان وهو

الصحيح كذا في المحيط». [الهندية: ۱/۷۹].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۲۰هـ.ق

قضای سنت‌های نماز فجر با فرض آن

آیا سنت‌های قضا شده صبح را می‌توان با دو رکعت فرض قضای آورد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

قبل از زوال، سنت‌های فجر را با فرض تبعاً بجای بیاورد نه بعد از زوال، اما اگر تنها سنت قضا شده اند بدون فرض قضای شان قبل از طلوع خورشید بالاجماع جایز نیست و بعد از طلوع خورشید نزد شیخین (امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهما) قضای آنها لازم نیست اما امام محمد رحمته می‌گوید: من دوست دارم تا قبل از زوال قضایشان را بجای آورد.

وفي الرد تحت قول الدر:

«ولا يقضيها إلا بطريق التبعية الخ، أي لا يقضي سنة الفجر وحدها... فلا تقضى قبل طلوع الشمس بالاجماع... وأما بعد طلوع الشمس فكذلك عندهما. وقال محمد: أحب إلي أن يقضيها إلى الزوال كما في الدرر». [الدر المختار مع الرد: ۱/۵۳۰].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۲۶هـ.ق

وقت نماز اشراق

سؤال: وقت نماز اشراق بعد از طلوع خورشید تا چه مدت است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

وقت نماز اشراق بعد از اینکه خورشید طلوع کند و به اندازه یک نیزه (نیزه حدود دو متر و پنجاه سانتیمتر می باشد. الفقه السلامی وأدلته: ۵۱۹/۱) از سطح زمین ارتفاع داشته باشد شروع می شود و تا قبل از زوال ادامه دارد.

علامه مفتی رشید احمد حفظه الله می فرماید: وقت نماز اشراق بعد از طلوع خورشید زمانی که کاملاً سرخی بر طرف شود شروع می گردد و تا نصف النهار ادامه دارد ولی در آغاز وقت، نماز اشراق خواندن افضل است. [احسن الفتاوی: ۴۶۷/۳].

وفي يسئلونك في الدين والحياة تحت مسألة وقت الاشراق:

«يبدأ وقتها بارتفاع الشمس نحو رمح أو رمحين وينتهي بزوالها». [يسئلونك

في الدين والحياة: ۷۷/۲].

اما آنچه از حدیث فهمیده می شود این است زمانی که نماز صبح را با جماعت ادا کند و تا طلوع خورشید مشغول ذکر و یاد خدا باشد و به کار دنیوی مشغول نباشد و بعد از طلوع خورشید دو رکعت نماز بخواند ثواب حج و عمره به او می رسد ولی اگر بعزت اشتغال به کارهای دنیوی نتوانست با این کیفیت خدا را یاد کند و تا قبل از زوال خورشید نماز اشراق خواند، درست است ولی آن ثوابی که در حدیث ذکر است به او نمی رسد.

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ صَلَّى الْعِدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ. قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَامَّةٌ تَامَّةٌ تَامَّةٌ». [رواه الترمذی].

قال في المرقاة:

«قال رسول الله ﷺ: من صلى الفجر في جماعة ثم قعد يذكر الله، أي استمر في مكانه ومسجده الذي صلى فيه فلا ينافيه القيام لطواف أو لطلب علم أو مجلس وعظ في المسجد بل وكذا لو رجع إلى بيته واستمر على الذكر حتى تطلع الشمس ثم صلى

رکعتین، قال الطیبی: أى ثم صلی بعد ان ترتفع الشمس قدر رمح حتی ینخرج وقت الکراهه وهذه الصلاة تسمى صلوة الاشراق وهی أول الضحی، کانت أى المثوبة (وابعد ابن حجر فقال أى هذه الحالة المركبة من تلك الأوصاف کلها) له کاجر حجة وعمره». [مرقات شرح مشکاة ۵۲/۳ رقم الحدیث: ۹۷۱].

علامه محمد قطب الدین می فرماید که در اکثر احادیث نام این نماز به ضحی یاد شده و از ظاهر کلام این فهمیده می شود که این هر دو نماز یکی هستند اگر در اول وقت اداء بشود به صلاة الاشراق تعبیر می شود و اگر وقت الضحوة الكبرى (یعنی چاشتگاه قبل از ظهر) خوانده شود صلاة الضحی گفته می شود و ابتدای وقت این نماز بعد از طلوع خورشید که وقت کراهیت خارج شود، شروع می شود و تا زوال ادامه دارد. [مظاهر حق: ۶۵۴/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۲۶ هـ.ق

نماز امام زمان / نماز آیات

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- آیا نماز امام زمان وجود دارد یا نه؟ و اگر وجود دارد طریقه خواندن آن چگونه است؟

۲- طریقه خواندن نماز آیات چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در مذهب اهل سنت نمازی بنام امام زمان وجود ندارد اما نماز آیات در مذهب ما بنام آیات نیست ولی منظور اگر از نماز آیات نماز کسوف، خسوف و نماز در حالات ناگواری است که به هنگام روبرو شدن با آنها خواندن آن مستحب است. روش خواندن

این نوع نمازها به این صورت است که نماز کسوف (خورشید گرفتگی) بصورت جماعت خوانده می‌شود، مردم پشت سر امام جمعه دو رکعت یا چهار رکعت اقتدا می‌کنند و مثل بقیه نوافل در اوقات غیر مکروهه این نماز را می‌خوانند بدون اینکه اذان و اقامه و قرائت جهر و خطبه گفته شود در این نماز رکوع و سجده و قرائت و ادعیه را طولانی می‌کنند و بعد از نماز امام نشسته رو به قبله و یا در حالت ایستاده رو به مردم دعا می‌کند و تا زمانیکه نور خورشید کاملاً برگردد به دعا ادامه می‌دهد. و اگر امام جمعه حضور نداشت مردم تنها نماز داخل خانه‌هایشان بخوانند.

وفي الدر:

«يُصَلِّي بِالنَّاسِ مَنْ يَمْلِكُ إِقَامَةَ الْجُمُعَةِ رَكْعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ، كُلَّ رَكْعَتَيْنِ بِتَسْلِيمَةٍ أَوْ كُلِّ أَرْبَعٍ، «مُجْتَبَى». وَصِفَتُهَا كَالنَّفْلِ أَي بَرُكُوعٍ وَاحِدٍ فِي غَيْرِ وَقْتٍ مَكْرُوهٍ بِلَا أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ لَا جَهْرًا وَلَا خُطْبَةً وَيُنَادِي الصَّلَاةَ جَامِعَةً لِيَجْتَمِعُوا وَيَطِيلُ فِيهَا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ وَالْقِرَاءَةَ وَالْأَدْعِيَةَ وَالْأَذْكَارَ الَّذِي هُوَ مِنْ خَصَائِصِ النَّافِلَةِ، ثُمَّ يَدْعُو بَعْدَهَا جَالِسًا مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ أَوْ قَائِمًا مُسْتَقْبِلَ النَّاسِ وَالْقَوْمِ يُؤْمِنُونَ حَتَّى تَنْجَلِيَ الشَّمْسُ كُلَّهَا، وَإِنْ لَمْ يَحْضُرِ الْإِمَامُ لِلْجُمُعَةِ صَلَّى النَّاسُ فِرَادَى».

وفي الشامية:

«قوله: «الذي هو من خصائص النافلة» صفة للتطويل المفهوم من قوله: «و يطيل» كما يظهر من كلام البحر». [رد المختار: ۶۲۲/۱. يسئلونك في الدين والحياة: ۷۷/۲].
و اگر ماه گرفتگی رخ داد و یا هوا بشدت تاریک شد و یا زلزله، صاعقه و..... بوجود آمد مستحب است که مردم در خانه‌های خود به نماز و نیایش بپردازند.

وفي الدر المختار:

«صلى الناس فرادى كالخسوف والريح الشديدة والظلمة القوية والفرع ونحو ذلك من الايات المخوفة كالزلازل والصواعق و...». [الدر المختار: ۶۲۲/۱].

خواندن نماز کسوف سنت و بقیه نمازها مستحب است.

وفي الدر:

«وفي العینی: صلوة الكسوف سنة واختار في الاسرار وجوبها وصلوة الخسوف حسنة وكذا البقیة».

وفي الرد:

«قوله: «حسنة» الظاهر أن المراد بها الندب، ولهذا قال في «البدائع»: إنها حسنة، لقوله عليه الصلاة والسلام: إِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَفْرَاجِ شَيْئاً فَأَفْرَعُوا إِلَى الصَّلَاةِ». [رد المحتار: ۱/۶۲۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴/۲/۱۴۲۰هـ ق

تطویل رکعت دوم بر رکعت اول در نمازهای نفل

چه می‌فرمایند علمای دین در مسله ذیل:

در نمازهای نفلی اگر رکعت دوم از رکعت اول طولانی‌تر باشد چه حکمی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در مورد مسئله فوق علماء اختلاف دارند علامه شامی صاحب «رد المحتار» می‌فرماید: در نوافل اطالت رکعت دوم بر اول مکروه است یعنی خلاف اولی است همچنانکه در فرایض مکروه است.

وفي الرد:

«والأصح كراهة إطالة الثانية على الأولى في «النفل» أيضاً إلحاقاً له بالفرض فيما لم يرد به تخصيص من التوسعة، كجوازه قاعداً بلا عذر ونحوهن». [رد المحتار: ۱/۴۰۲].

اما علامه رافعی در «التحریر المختار» می‌فرماید: به دلیل اینکه امر نوافل سهل و آسان است و آن وسعتی که در نوافل است در فرایض نیست لذا اطاله رکعت دوم بر اول هیچ‌گونه کراهتی ندارد.

چنانچه می‌فرماید:

«نقل ابن فرشته في شرح المجمع عن جامع المحبوبي ان اطالة الثانية انما يكره في الفرائض واما في النوافل فغير مكروه ولعل الوجه فيه ان النفل بابيه واسع فيغتفر فيه ما لا يغتفر في غيره لان المتطوع أمير نفسه فلا يلزمه الا ما التزمه باختياره وقصده بخلاف الفرض لأنه مقدر معين اصلا ووصفاً فلا يتجاوز عن ذلك أه من السندي. ولعل الشارح نظر ان العلة التي ذكرها في البحر لعدم كراهة اطالة الأولى على الثانية وهي ان امر النوافل سهل تفيد أيضاً عدم كراهة اطالة الثانية على الأولى فعزا له انه استظهر في النفل عدم الكراهة فمراده ان ما ذكره من التعليل يفيد ذلك وان كان كلامه في اطالة الأولى على الثانية لا العكس». [التحریر المختار ارد المحتار: ۶۷/۱].

اما آنچه از اختلافات در مورد مسئله فوق ذکر شد فقط در مورد اولی و غیر اولی است لذا اگر رکعت دوم از رکعت اول طولانی‌تر شد اشکالی ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۲/۵ هـ.ق

خواندن تراویح در مسجد جامع بهتر است یا در مسجد محله

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

خواندن نماز تراویح در مسجد محله بهتر است یا در مسجد جامع؟

الجواب باسم ملهم الصواب

تا زمانی که در عقائد و اعمال امام مسجد محله کوتاهی دیده نشده بهتر است که در

مسجد محله نماز خوانده شود، زیرا که حق مسجد محله بر اهل محله است که در آن نماز بخوانند.

وفي الدر:

«مسجد حیه أفضل من الجامع». [الدر المختار مع الرد: ۴۸۸/۱]. فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۲۱۵/۱.]

اما در صورتی که در مسجد جامع تدریس و تعلیم انجام می‌گیرد و از آنجا استفاده دینی حاصل می‌شود، پس در این صورت اهل محله می‌توانند جهت استفاده به مسجد جامع بروند و در آن نماز بخوانند.

وفي الدر:

«و مسجد استاذہ لدرسه أو سماع الاخبار افضل اتفاقاً». [الدر المختار مع الرد: ۴۸۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۲۲ هـ.ق

اعاده تسبیحات در سجده سهو صلوة التسیح

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر کسی در «صلوة التسیح» سهو کرد آیا تسبیحاتی را که خوانده مجدداً بخواند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر در صلوة تسیح سهو کرد تسبیحات را دو مرتبه نخواند.

وفي الرد:

«وقيل لابن مبارك لو سها فسجد هل يسبح عشراً عشراً قال لا انما هي ثلثمائة تسبيحة». [رد المحتار: ۵۰۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۲۹ هـ ق

کسی که بر اثر تصادف بیهوش شده است حکم نماز و روزه اش چیست

سؤال: شخصی بر اثر تصادف خونریزی مغزی می‌کند و تا مدت دو هفته بیهوش می‌شود و بعد از به هوش آمدن گاهی عارضه بیهوشی بر او طاری می‌شود. ضمناً بر اثر تصادف بدن و لباس‌های این فرد خونین شده‌اند حکم نماز و روزه این شخص در ایام بیهوشی چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

هرگاه بیهوشی از یک شبانه روز بیشتر ادامه پیدا کند قضای نمازها لازم نیست بنابراین قضای نمازهای ایام بیهوشی بر این فرد لازم نیست و بعد از دو هفته بیهوشی چون عموماً در حالت به هوشی بسر می‌برد و گاه‌گاهی بی‌هوش می‌شود قضای نمازهای آن روزها بر او لازم است.

وفي الدر المختار:

«قال ومن جن أو اغمی علیه ولو بفرع من سبع أو آدمی يوماً وليلة قضی الخمس وان زاد وقت صلاة سادسة لا للخرج ولو افاق في المدة فان لافاقته وقت معلوم قضی والا لا». [الدر المختار مع الرد: ۵۶۴/۱].

وفي الرد:

«قوله: «فإن لإفاقته وقت معلوم» مثل أن يخف عنه المرض عند الصبح مثلاً فيفريق قليلاً، ثم يعاوده فيغمی علیه تعتبر هذه الإفاقة فيبطل ما قبلها من حُكم الإغماء إذا كان

أقل من يوم وليلة، وإن لم يكن لإفاقة وقت معلوم لكنه يفوق بغتة فيتكلم بكلام الأصحاء ثم يغمى عليه فلا عبرة بهذه الإفاقة». [ح عن «البحر». رد المحتار عن البحر: ٥٦٤/١. كذا في الهنذية: ١٣٧/١].

روژه ایام بیهوشی را قضاء بیاورد اما روزی را که حادثه بیهوشی در آن روز رخ داده روزهاش را قضا نیاورد.

وفي الدر المختار:

«وَقَضَى أَيَّامَ إِغْمَائِهِ وَلَوْ كَانَ الْإِغْمَاءُ مُسْتَعْرِقًا لِلشَّهْرِ لُنُدْرَةَ امْتِدَادِهِ سِوَى يَوْمِ حَدْثِ الْإِغْمَاءِ فِيهِ أَوْ فِي لَيْلَتِهِ فَلَا يَقْضِيهِ إِلَّا إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ لَمْ يَنْوِهِ».

وفي الرد:

«قوله: «فلا يقضيه» لأن الظاهر من حاله أن ينوي الصوم ليلاً حملاً على الأكمل، ولو حدث له ذلك نهائياً أمكن حمله كذلك بالأولى، حتى لو كان متهتكاً يعتاد الأكل في رمضان أو مسافراً قضى الكل، كذا قالوا: وينبغي أن يقيد بمسافر يضره الصوم. أما من لا يضره فلا يقضي ذلك اليوم حملاً لأمره على الصلاح لما مر أن صومه أفضل، وقول بعضهم: إن قَصَدَ صَوْمَ الغد في الليالي من المسافر ليس ظاهر ممنوع فيما إذا كان لا يضره». «نهر». [رد المحتار: ١٣٤/٢].

اگر شستن بدن و لباس هایش برای او متعذر باشد و یا اگر بعد از عوض کردن لباس دوباره خون آلود می شود می تواند با بدن و لباس های خونین نماز بخواند.

وفي الدر المختار:

«وكذا مريض لا يبسط ثوباً إلا تنجس فوراً له تركه».

وفي الرد:

«قوله: «وكذا مريض الخ» في «الخلاصة»: مريض مجروح تحته ثياب نجسة إن كان بحال لا يبسط تحته شيء إلا تنجس من ساعته له أن يصلي على حاله، وكذا لو لم يتنجس

الثاني إلا أنه يزداد مرضه له أن يصلي فيه. «بجر» من باب صلاة المريض. والظاهر أن المراد بقوله: من ساعته، أن يتنجس نجاسة مانعة قبل الفراغ من الصلاة كما أشار إليه الشارح بقوله: وكذا». [رد المحتار: ۲۲۴/۱. كذا في الفتاوي الهندية: ۱/۱۳۷].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۸/۲۵ هـ ق

حکم نمازهای قضا شده از شخص مریض

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فردی بر اثر بیماری توانایی خود را از دست داده و بعد فوت کرده است حکم نمازهای فوت شده وی چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فدیه نمازهایی که قادر به ادای آنها با اشاره هم نبوه است بر او لازم نیست ولی نمازهای زمان توانایی وی حتی با اشاره اگر فوت شده‌اند فدیة دارند، و فدیة آنها برای هر نماز فرض دو کیلو گندم و یا قیمت معادل آن در صورت وصیت کردن از ثلث مال متروکه لازم است و نماز وتر هم حکم فرض را دارد.

وفي الدر:

«ولو مات وعليه صلوات فائتة وأوصى بالكفارة يعطى لكل صلاة نصف صاع من برّ كالفطرة وكذا حكم الوتر».

وفي الرد:

«قوله «وعليه صلوات فائتة الخ» أي بأن كان يقدر على أدائها ولو بالإيماء، فيلزمه الإيضاء بها وإلا فلا يلزمه وإن قلت، بأن كانت دون ست صلوات، لقوله عليه الصلاة والسلام: فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاللَّهُ أَحَقُّ بِقَبُولِ الْعُذْرِ مِنْهُ». [رد المحتار: ۱/۵۴۱ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱/۹/۱۴۲۰هـ ق

وقت ادای نمازهای قضا شده

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

نمازهای پنج‌گانه را که قضا می‌شود چه موقع باید خواند؟ شب یا روز؟ اگر محدوده‌ای دارد بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

نمازهای قضا شده را شب و روز، هر وقت می‌توان خواند وقت بخصوصی ندارند اما در سه وقت یعنی: طلوع آفتاب، استوای آفتاب و غروب آفتاب خواندن نماز قضایی جایز نیست و اگر این فرد صاحب ترتیب است نمازهای قضا شده را قبل از نماز وقتی بجا بیاورد و اگر صاحب ترتیب نیست تقدیم نماز قضایی بر نماز وقتی لازم و ضروری نیست.

صاحب ترتیب به کسی می‌گویند که نمازهای قضا شده‌اش به شش نماز نرسیده باشد. وفي عمدة القاری:

«عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ. وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.»

الرابع: «أن بعضهم احتج بقوله: إذا ذكر، على جواز قضاء الفوائت في الوقت المنهي عن الصلاة فيه. قلت: ليس بل لازم أن يصلي في أول حال الذكر، غاية ما في الباب أن ذكره سبب لوجوب القضاء، فإذا ذكرها في الوقت المنهي وأخرها إلى أن يخرج ذلك وصلي، يكون عاملاً بالحديثين: أحدهما هذا، والآخر: حديث النهي في الوقت المنهي عنه.»

[عمدة القاري: ۱۳۲/۴].

وفي الصحيح للإمام مسلم:

«عَنْ مُوسَى بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجُهَنِيَّ، يَقُولُ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ بِهِنَّ. أَوْ أَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِزَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ. وَحِينَ تَضِيْفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ». [مسلم: ٢٧٦١].

وفي فتح الملهم شرح مسلم:

«قال علي القاري: والمذهب عندنا أن هذه الأوقات الثلاثة يحرم فيها الفرائض والنوافل وصلاة الجنابة وسجدة التلاوة، إلا إذا حضرت الجنابة أو تليت آية السجدة، حينئذ فإنهما لا يكرهان لكن الأولى تأخيرهما إلى خروج الأوقات». [فتح الملهم: ٣٧٠/٢].

وفي الدر:

«وكره تحريماً صلاة مُطلقاً ولو قضاء أو واجبة أو نفلًا أو على جنازة وسجدة تلاوة وسهؤ مع شروق واستواء وغروب الا عصر يومه». [الدر المختار مع الرد: ٢٧٢/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علمية دارالعلوم زاهدان ١٤٢٠/١/٢٨ هـ

باب الوتر

در رمضان نماز عشاء را تنها خوانده، آیا وتر را با جماعت بخواند یا نه؟

در ماه مبارک رمضان اگر شخصی برای نماز عشاء به مسجد دیر آمد و امام نماز فرض را خوانده بود، لذا خودش فرض‌ها را خواند حالا پس از اختتام نماز تراویح آیا در نماز وتر به امام اقتدا نماید یا به تنهایی بخواند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از عبارت رد المحتار چنین فهمیده می‌شود که اگر فرض و تراویح را یا تنها فرض را منفرداً خوانده و در جماعت تراویح شرکت نموده، حالا بر این شخص شرکت در جماعت وتر مکروه است.

اما تحقیق علامه حلبی در شرح المنية الصغير این است که در هر دو صورت جایز است که در جماعت وتر شرکت نماید.

وفي الدر:

«ولو لم يصلها أى التراویح بالامام أو صلاها مع غيره له أن يصلی الوتر معه، بقى لو تركها الكل هل يصلون الوتر بجماعة؟ فليراجع».

وفي الرد:

«قوله: «ولو لم يصلها» الخ... رأيت في القهستاني ذكر تصحيح ما ذكره المصنف ثم قال لكنه إذا لم يصل الفرض معه لا يتبعه في الوتر اه. فقوله: «ولو لم يصلها» أى وقد صلى الفرض معه، لكن ينبغي أن يكون قول القهستاني، معه احترازاً عن صلوتها منفرداً، اما لو صلاها جماعة مع غيره ثم صلى الوتر معه لا كراهة. تأمل». [رد المحتار: ۱/۵۲۳].

وفي شرح منية الصغير:

«فاتته ترويحة أو ترويحتان و قام الامام الى الوتر يوتر مع الامام ثم يقضى ما فاتته، و اذا لم يصل الفرض مع الامام قيل لا يتبعه في التراويح و لا في الوتر وكذا اذا لم يصل معه التراويح لا يتبعه في الوتر و الصحيح انه يجوز أن يتبعه في ذلك كله». [شرح المنية الصغير: ص ٢١٠، وكذا في احسن الفتاوي: ٤٥٩/٣].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

١٤١٩/٢/٢٣ هـ ق

فراموش کردن تکبير قنوت

سؤال: اگر شخصی در رکعت سوم وتر تکبير قنوت را فراموش کرده و بدون تکبير خواند، آیا نمازش درست است يا خير؟ سجده سهو واجب می گردد يا خير؟

الجواب باسم ملهم الصواب

تکبير قنوت را واجب قرار داده اند، اما در صورت ترک راجح همين است که نماز درست است و سجده سهو لازم نمی گردد.

وفي واجبات الصلوة من الدر المختار:

«وقراءة قنوت الوتر وهو مطلق الدعاء، وكذا تكبير قنوته وتكبير ركوع الثالثة.

زيلعي».

وفي الرد:

«قَوْلُهُ: «وَكَذَا تَكْبِيرُ قُنُوتِهِ» أَيِ الْوَتْرِ.

قَالَ فِي الْبَحْرِ فِي بَابِ سُجُودِ السَّهْوِ: وَمِمَّا أُلْحِقَ بِهِ: أَيِ بِالْقُنُوتِ تَكْبِيرُهُ، وَجَزَمَ الزَّيْلَعِيُّ بِوُجُوبِ السُّجُودِ بِتَرْكِهِ: وَذَكَرَ فِي الظَّهِيرِيَّةِ أَنَّهُ لَوْ تَرَكَهُ لَا رَوَايَةَ فِيهِ، وَقِيلَ يَجِبُ السُّجُودُ

اعْتِبَارًا بِتَكْبِيرَاتِ الْعِيدِ، وَقِيلَ لَا. ا. ه. وَيَنْبَغِي تَرْجِيحُ عَدَمِ الْوُجُوبِ لِإِنَّهُ الْأَصْلُ، وَلَا دَلِيلَ عَلَيْهِ، بِخِلَافِ تَكْبِيرَاتِ الْعِيدِ ا. ه. [رد المحتار: ۳۴۶/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۷/۲/۲۲ هـ ق

تعداد رکعات وتر / محل دعای قنوت / بلند کردن دست‌ها در طول خواندن دعای قنوت

لطفاً به سوالات زیر پاسخ دهید:

- أ- از نظر فقه حنفی وتر چند رکعت است؟
ب- به چه صورت اداء می‌گردد؟
ج- دعای قنوت قبل از رکوع است یا بعد از آن؟
د- دعای قنوت با بلند کردن دست‌ها بصورت دعای خوانده می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

أ: از نظر فقه حنفی نماز وتر سه رکعت است.

ب: روش خواندنش اینست که سه رکعت نماز وتر نیت کند، بعد از رکعت دوم در قعده نشسته التحيات را بخواند، سپس بدون اینکه سلام دهد برای رکعت سوم بلند شده در رکعت سوم سوره فاتحه و سوره‌ای دیگر خوانده تکبیر گفته دست‌ها را تا گوش‌ها بلند کند و بعد دست‌ها را پائین آورده مانند حالت قیام ببندد و دعای قنوت را بخواند و بعد رکوع کرده نمازش را تمام کند.

ج: همانگونه که عرض شد دعای قنوت قبل از رکوع خوانده می‌شود.

د: هنگام خواندن دعای قنوت دست‌ها باید بسته باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۹/۱۰/۱۲ هـ ق

قنوت خواندن در نماز فجر

سؤال: پیش نمازی حنفی المسک است که در نماز صبح هر روز در رکعت دوم، قنوت چهارم می‌خواند، بعد از پرسیدن علت می‌گوید: که قنوت نازل می‌خوانم.

لطفاً در مورد مسئله مذکور بفرمائید که آیا این کار او جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

قنوت نزد احناف فقط در نماز وتر و هنگام نازل شدن بلا و مصیبت در نماز صبح خوانده می‌شود، اما در غیر این دو وقت خوانده نمی‌شود.

«ولا یقنت لغيره الا لנازلة یقنت الامام فی الجهریة، وقیل فی الكل».

وفي الرد:

«قوله: «فَيَقْنَتُ الْإِمَامُ فِي الْجَهْرِيَّةِ» يُوَافِقُهُ مَا فِي الْبَحْرِ وَالشُّرُنْبُلَائِيَّةِ عَنْ شَرْحِ التَّقَابَةِ عَنْ الْعَايَةِ: وَإِنْ نَزَلَ بِالْمُسْلِمِينَ نَازِلَةٌ فَتَنْتَ الْإِمَامُ فِي صَلَاةِ الْجَهْرِ وَهُوَ قَوْلُ الثَّوْرِيِّ وَأَحْمَدَ اه وَكَذَا مَا فِي شَرْحِ الشَّيْخِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْبَنَانِيَّةِ: إِذَا وَقَعَتْ نَازِلَةٌ فَتَنْتَ الْإِمَامُ فِي الصَّلَاةِ الْجَهْرِيَّةِ، لَكِنْ فِي الْأَشْبَاهِ عَنِ الْعَايَةِ: فَتَنْتَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَيُؤَيِّدُهُ مَا فِي شَرْحِ الْمُنْيَةِ حَيْثُ قَالَ بَعْدَ كَلَامٍ: فَتَكُونُ شَرْعِيَّةً: أَيَّ شَرْعِيَّةِ الْقُنُوتِ فِي التَّوَازِلِ مُسْتَمِرَّةً، وَهُوَ مُحْمَلٌ قُنُوتِ مَنْ فَتَنْتَ مِنْ الصَّحَابَةِ بَعْدَ وَقَاتِهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، وَهُوَ مَذْهَبُنَا وَعَلَيْهِ الْجُمْهُورُ. وَقَالَ الْحَافِظُ أَبُو جَعْفَرٍ الطَّحَاوِيُّ: إِنَّمَا لَا يَقْنَتُ عِنْدَنَا فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ مِنْ غَيْرِ بَلِيَّةٍ، فَإِنْ وَقَعَتْ فِتْنَةٌ أَوْ بَلِيَّةٌ فَلَا بَأْسَ بِهِ، فَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَّا الْقُنُوتُ فِي الصَّلَوَاتِ كُلِّهَا لِلتَّوَازِلِ فَلَمْ يَقُلْ بِهِ إِلَّا الشَّافِعِيُّ». [رد المحتار: ۴۹۶/۱].

قال العلامة الرافعي على قول الشامي:

«يوافقه ما في البحر...» قال العلامة الطحطاوي والسندی: ما وقع في بعض نسخ البحر والامداد عن الغاية: ان نزل بالمسلمين نازلة قنت الامام في صلوة الجهرية، فهو تحريف من النساخ وصوابه الفجر. اهـ. [تقريرات الرافعي على رد المحتار: ١/٨٨].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

١٤١٧/١١/٢٢ هـ

باب السنن و النوافل

خواندن نوافل و سنت در داخل ماشین در شهر و بیرون از شهر

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

خواندن نوافل و سنن در ماشین در حال حرکت جایز است یا خیر؟ و نیز خواندن

نوافل در ماشین در شهر جایز می باشد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خواندن نوافل و سنتها علاوه از سنت فجر، داخل ماشین بیرون از شهر جایز است و

مواجهه با قبله نیز شرط نیست، به هر طرفی که بخواند جایز است، اما در شهر خواندن

آن مکروه است پس بهتر این است که نخواند.

وفي الدر:

«ويتنفل المقيم راكباً خارج المصر مؤمناً».

قال ابن عابدين الشامي رحمته:

«قوله: «يتنفل المقيم» أي بلا عذر اطلق النفل فشمّل السنن المؤكدة الا سنة الفجر

كما مر... قوله: «خارج المصر» هذا هو المشهور وعندهما يجوز في المصر، لكن

بكراهة عند محمد لانه يمنع الخشوع، وتمامه في الحلية». [رد المحتار: ٥١٦/١].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

خواندن سنت فجر با امید رسیدن به امام در قعده

اگر کسی در تشهد نماز صبح، به امام می‌رسد، آیا این فرد نماز فرض را با امام بخواند و یا اینکه سنت‌ها را شروع کرده بعداً فرض را تنها بخواند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورتی که امام را در تشهد بیابد باید در نماز فرض با جماعت شرکت نماید دیگر بر او قضای سنت لازم نیست.

وفي التنوير وشرحه:

«وَكَذَا يُكْرَهُ تَطَوُّعٌ عِنْدَ إِقَامَةِ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ إِلَّا سُنَّةَ فَجْرِ إِنْ لَمْ يَخْفَ فَوْتُ جَمَاعَتِهَا وَلَوْ بِإِدْرَاكِ تَشْهَدِهَا، فَإِنْ خَافَ تَرْكَهَا أَصْلًا».

وفي الرد:

«قَوْلُهُ: «وَلَوْ بِإِدْرَاكِ تَشْهَدِهَا» مَشَى فِي هَذَا عَلَى مَا اعْتَمَدَهُ الْمُصَنِّفُ وَالشُّرْنُبَلَالِي تَبَعًا لِلْبَحْرِ، لَكِنَّ ضَعْفَهُ فِي النَّهْرِ، وَاخْتَارَ ظَاهِرَ الْمَذْهَبِ مِنْ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي السُّنَّةَ إِلَّا إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ يُدْرِكُ رُكْعَةً وَسَيَأْتِي فِي بَابِ إِدْرَاكِ الْفَرِيضَةِ ح. قُلْتُ: وَسَنَدُكُمْ هُنَاكَ تَقْوِيَةً مَا اعْتَمَدَهُ الْمُصَنِّفُ عَنِ ابْنِ الْأَهْمَامِ وَعَیْرِهِ». [رد المحتار: ۱/۲۷۸].

وفي الدر: من باب ادراك الفريضة:

«وَإِذَا خَافَ فَوْتُ رُكْعَتِي الْفَجْرِ لِاشْتِغَالِهِ بِسُنَّتِهَا تَرَكَهَا لِكَوْنِ الْجَمَاعَةِ أَكْمَلَ وَإِلَّا بِأَنَّ رَجَا إِدْرَاكَ رُكْعَةٍ فِي ظَاهِرِ الْمَذْهَبِ. وَقِيلَ التَّشَهُدُ وَاعْتَمَدَهُ الْمُصَنِّفُ وَالشُّرْنُبَلَالِي تَبَعًا لِلْبَحْرِ، لَكِنَّ ضَعْفَهُ فِي النَّهْرِ لَا يَثْرُكُهَا بَلْ يُصَلِّيَهَا الْخ...».

وفي حاشية ابن عابدين:

«قَوْلُهُ: «لَكِنَّ ضَعْفَهُ فِي النَّهْرِ» حَيْثُ قَالَ إِنَّهُ تَخْرِيجٌ عَلَى رَأْيٍ ضَعِيفٍ. ا. ه. قُلْتُ: لَكِنَّ قَوَاهُ فِي فَتْحِ الْقَدِيرِ بِمَا سَيَأْتِي، مِنْ أَنَّ مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الظُّهْرِ مَثَلًا فَقَدْ أَدْرَكَ فَضْلَ

الْجَمَاعَةَ وَأَحْرَزَ ثَوَابَهَا كَمَا نَصَّ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ وَفَاقًا لِصَاحِبِيهِ، وَكَذَا لَوْ أَدْرَكَ التَّشَهُدَ يَكُونُ مُدْرِكًا لِفَضِيلَتِهَا عَلَى قَوْلِهِمْ.

قَالَ: وَهَذَا يُعَكِّرُ عَلَى مَا قِيلَ إِنَّهُ لَوْ رَجَا إِدْرَاكَ التَّشَهُدِ لَا يَأْتِي بِسُنَّةِ الْفَجْرِ عَلَى قَوْلِ مُحَمَّدٍ وَالْحَقُّ خِلَافُهُ لِئِنَّ مُحَمَّدًا عَلَى مَا يُنَاقِضُهُ أَهْلُ الْأَيْمَانِ الْمَدَارَ هُنَا عَلَى إِدْرَاكِ فَضْلِ الْجَمَاعَةِ، وَقَدْ اتَّفَقُوا عَلَى إِدْرَاكِهِ بِإِدْرَاكِ التَّشَهُدِ، فَيَأْتِي بِالسُّنَّةِ اتِّفَاقًا كَمَا أَوْضَحَهُ فِي الشَّرْحِ لِلشَّرْكَاءِ لِأَيُّهَا، وَأَقْرَهُ فِي شَرْحِ الْمُنْيَةِ وَشَرْحِ نَظْمِ الْكَنْزِ وَحَاشِيَةِ الدَّرِّ لِئُوجِ أَقْنِدِي وَشَرْحِهَا لِلشَّيْخِ إِسْمَاعِيلَ وَنَحْوِهِ فِي الْفَهْرَسْتَانِيِّ وَجَزَمَ بِهِ الشَّارِحُ فِي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ. [رد المحتار: ٥٢٩/١].

وفي الدر:

«ولا يقضيها الا بطريق التبعية لقضاء فرضها قبل الزوال لا بعده في الاصح لورود الخبر».

وفي الشامية لابن عابدين:

«قَوْلُهُ: «وَلَا يَقْضِيهَا إِلَّا بِطَرِيقِ التَّبَعِيَّةِ الْخ» أَي لَا يَقْضِي سُنَّةَ الْفَجْرِ إِلَّا إِذَا فَاتَتْ مَعَ الْفَجْرِ فَيَقْضِيهَا تَبَعًا لِقَضَائِهِ لَوْ قَبْلَ الزَّوَالِ، وَمَا إِذَا فَاتَتْ وَحْدَهَا فَلَا تُقْضَى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ بِالْإِجْمَاعِ لِكِرَاهَةِ الثَّقَلِ بَعْدَ الصُّبْحِ. وَأَمَّا بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَكَذَلِكَ عِنْدَهُمَا. وَقَالَ مُحَمَّدٌ: أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ يَقْضِيَهَا إِلَى الزَّوَالِ كَمَا فِي الدَّرِّ.

قِيلَ هَذَا قَرِيبٌ مِنَ الْإِتِّفَاقِ لِأَنَّ قَوْلَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَفْعَلْ لَا لَوْمَ عَلَيْهِ. وَقَالَ: لَا يَقْضِي، وَإِنْ قَضَى فَلَا بَأْسَ بِهِ، كَذَا فِي الْحُبَّازِيَّةِ، وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّقَ الْخِلَافَ وَقَالَ الْخِلَافُ فِي أَنَّهُ لَوْ قَضَى كَانَ نَفْلًا مُبْتَدَأً أَوْ سُنَّةً، كَذَا فِي الْعِنَايَةِ يَعْنِي نَفْلًا عِنْدَهُمَا سُنَّةً عِنْدَهُ كَمَا ذَكَرَهُ فِي الْكَافِي إِسْمَاعِيلُ قَوْلُهُ «لِقَضَاءِ فَرْضِهَا» مُتَعَلِّقٌ بِالتَّبَعِيَّةِ، وَأَشَارَ بِتَقْدِيرِ الْمُضَافِ إِلَى أَنَّ التَّبَعِيَّةَ فِي الْقَضَاءِ فَقَطْ، فَلَيْسَ الْمُرَادُ أَنَّهَا تُقْضَى بَعْدَهُ تَبَعًا لَهُ بَلْ تُقْضَى قَبْلَهُ تَبَعًا لِقَضَائِهِ. قَوْلُهُ «لَا بَعْدَهُ فِي الْأَصَحِّ» وَقِيلَ تُقْضَى بَعْدَ الزَّوَالِ تَبَعًا وَلَا تُقْضَى مَقْصُودَةً إِجْمَاعًا كَمَا فِي الْكَافِي إِسْمَاعِيلَ. [رد المحتار: ٥٣٠/١ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

نفل چند رکعتی خوانده شود بهتر است

نماز نافله چند رکعت است، ۲ یا ۴ یا کم تر یا بیشتر، و در چه موقع نماز نافله درست نیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نماز نفل دو و چهار رکعت، هر دو طریقه جایز است.

خواندن نماز نفل در همه اوقات جایز است، نیز اوقات ثلاثه (هنگام طلوع، استواء، غروب) و بعد از فجر و عصر.

«ومنع عن الصلاة إلى قوله: وعن التنفل بعد صلاة الفجر والعصر، لا عن قضاء فائتة».

[کنز الدقائق: ص ۳۹].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

خواندن نمازهای سنت در منزل

۱- خواندن سنن آنها در خانه افضل است یا در مسجد؟

۲- اگر در خانه افضل باشد، آیا فاصله زیادی که بین فرض و سنت، هنگام رفتن به منزل واقع می شود، اشکالی وارد می کند یا خیر؟ زیرا بهتر این است که بین فرض و سنت اتصال باشد.

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- خواندن نمازهای سنت در خانه افضل می باشد.

ودلیله:

«عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: اجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ . وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا».

[رواه البخاری و مسلم و أبو داود و الترمذی و النسائی].

«عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِهِ، فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلَاتِهِ . فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا» . [رواه مسلم وغيره].

«وَعَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: صَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ صَلَاةِ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ» . [رواه النسائي بإسناد جيد، وابن خزيمة في صحيحه.

الترغيب والترهيب للمنذري: ص ۲۷۹].

۲- اگر چه اتصال بین فرض و سنت بهتر است، اما فاصله ای که از رفتن به خانه واقع

می شود اشکالی وارد نمی کند.

«وَأَفَادَ شَيْخُنَا أَنَّ الْكَلَامَ فِيمَا إِذَا صَلَّى السُّنَّةَ فِي مَحَلِّ الْفَرَضِ لِاتِّفَاقِ كَلِمَةِ الْمَشَايخِ عَلَى أَنَّ الْأَفْضَلَ فِي السُّنَنِ حَتَّى سُنَّةِ الْمَغْرِبِ الْمُتَزَّلِ أَيَّ فَلَا يُكْرَهُ الْفُضْلُ بِمَسَافَةِ الطَّرِيقِ» . [رد

المحتار: ۳۹۲/۱ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهد

ادای نماز تهجد و صلوة التسیح با جماعت

سؤال: نماز تهجد با جماعت و یا نماز صلوة تسیح با جماعت چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ادای نوافل (نماز تهجد و تسبیح) با جمعی بیش از سه نفر بصورت تداعی مکروه می‌باشد.

وفي الدر المختار:

«وَلَا يُصَلِّي الْوَتْرَ وَلَا التَّطَوُّعَ بِجَمَاعَةٍ خَارِجَ رَمَضَانَ أَيُّ يُكْرَهُ ذَلِكَ عَلَى سَبِيلِ التَّدَاعِي، بِأَنْ يَقْتَدِيَ أَرْبَعَةً بِوَاحِدٍ كَمَا فِي الدَّرِّ».

وفي الرد:

«وَالْتَقَلُ بِالْجَمَاعَةِ عَيْرٌ مُسْتَحَبٌّ لِأَنَّهُ لَمْ تَفْعَلُهُ الصَّحَابَةُ فِي غَيْرِ رَمَضَانَ ه وَهُوَ كَالصَّرِيحِ فِي أَنَّهَا كَرَاهَةٌ تَنْزِيهِ» [رد المحتار: ۵۲۴/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

در نوافل روز جهراً قراءت می‌خواند

چه می‌فرمایند علمای دین در نمازهای نافله که در روز اداء می‌شوند:

الف- نمازگذار می‌تواند قرائت بالجهر نماید یا خیر؟

ب- حکم قرائت بالجهر در نوافل روز، چگونه است؟

ج- در صورت منفی بودن جواب اگر سهواً قرائت بالجهر نمود سجده سهو لازم

می‌شود یا خیر؟

د- اگر عذری وجود داشته باشد می‌تواند قرائت بالجهر نماید یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

الف: خیر، نمی‌تواند.

وفي الهدیه:

«وَأَمَّا نَوَافِلُ النَّهَارِ فَيُخْفَى فِيهَا حَتْمًا، وَفِي نَوَافِلِ اللَّيْلِ يَتَخَيَّرُ، كَذَا فِي الزَّاهِدِي» [الهدية:

[٧٢/١].

وفي التتارخانية:

«فان كانت نوافل النهار يكره الجهر فيها لأنها تابعة للفرائض». [التتارخانية: ٤٤٨/١].

ب: مكروه تحريمي است.

«وان كان يصلى التطوع في النهار يسرّ وجوباً، لمواظبة النبي ﷺ على ذلك. كذا في مراقى الفلاح. وذكر صاحب البنايه: ان الجهر فيه مكروه تحريماً». [السعاية: ٢٧٠/٢، التتارخانية:

[٤٤٨/١].

ج: خير.

وفي الهنديه:

«والمنفرد لا يجب عليه السهو بالجهر والاختفاء، لانهما من خصائص الجماعة، كذا في

التبيين». [الهنديه: ١٢٨/١، رد المحتار: ٥٤٨/١].

د: بله.

وفي التتارخانية:

«واما في تطوع التّهار فانه يخافت فيها بالقراءة الا مين عذر، وهو أن يكون هناك من يتحدّث أو يغلبه النوم فيجهر في ذلك لرفع النوم، أو لغلبة الكلام عليه، ولا يجب سجدة

السهو عليه». [رد المحتار: ٣٦٥/١].

والله أعلم بالصّواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

حدّ تند خواندن قرآن در تراويح

سؤال: در مورد تند خواندن نماز تراويح، آیا حدیثی وجود دارد یا خیر؟

در نماز تراویح که ده سوره آخر قرآن خوانده می‌شود اگر شخصی با فرائض، تراویح و وتر را در مدت ۳۵ دقیقه بخواند شرعاً درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

یکی از واجبات نماز تلاوت قرآن و تصحیح حروف و تلفظ درست آنها است. و نیز در نماز تعدیل ارکان و ادای آنها با تسیحات رکوع و سجده و تشهد لازم است، و نماز تراویح چونکه رکعات بیشتری نسبت به نمازهای دیگر دارد، لذا به اندازه‌ای سریع بخواند که تلفظ حروف رعایت بشود و نیز در بقیه ارکان نماز تعدیل را رعایت کند چنین صورتی جایز می‌باشد. ناگفته نماند که تسیحات رکوع و سجده را اگر از سه مرتبه کم‌تر بگوید نمازش باطل نمی‌گردد. [ردالمحتار: ۳۶۵/۱].

وفي الدر:

«وفي الحجة: يقرباً في الفرض بالترسل حرفاً حرفاً، وفي التراويح بين بين، وفي النفل ليلاً له أن يسرع بعد أن يقرأ كما يفهم».

وفي الرد:

«قوله: «بين بين» أي بان تكون بين الترسل والا سرع قوله: «كما يفهم» أي بعد ان يمدّ اقل مدّ قال به القراء، و الآ حرم لترك الترتيل المأمور به شرعاً ط». [ردالمحتار: ۲۰۰/۱].

علامه نووی در شرح مسلم تحت حدیثی چنین می‌فرماید:

«معناه ان هذا الرجل اخبر بكثرة حفظه واثقانه، فقال ابن مسعود رضي الله عنه: أتهدّه هذا- وهو تشديد الدال- وهو شدة الاسراع والافراط في العجلة، ففيه النهي عن الهدّ والحثّ على الترتيل والتدبير وبه قال جمهور العلماء». [مسلم مع شرحه: ۲۷۳/۱ ط پاکستان].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۷/۱۱/۲۰ هـ ق

مقتدی در رکعت دوم خواب رفته و در رکعت چهارم بیدار شده است

چه می‌فرمایند علماء در مسئله ذیل:

شخصی پشت سر امام اقتداء کرده، و در رکعت دوم خواب رفته، هنگامی که بیدار شد امام رکعت چهارم را خوانده بود، حال این شخص چه باید بکند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این شخص همان دو رکعت را که از او فوت شده بدون قرائت قضاء بیاورد چون به این شخص «لاحق» گفته می‌شود، و حکم «لاحق» این است که بدون قرائت قضا آورد.

وفي الدر:

«وَاللَّاحِقَ مَنْ قَاتَتْهُ الرَّكَعَاتُ كُلُّهَا أَوْ بَعْضُهَا لَكِنْ بَعْدَ اقْتِدَائِهِ بِعُدْرِ كَغَفْلَةٍ...، وَحُكْمُهُ كَمُؤْتَمٍّ فَلَا يَأْتِي بِقِرَاءَةٍ وَلَا سَهْوٍ وَلَا يَتَغَيَّرُ فَرُضُهُ بِنِيَّةِ إِقَامَةٍ، وَيَبْدَأُ بِقَضَاءِ مَا قَاتَهُ عَكْسُ الْمَسْبُوقِ ثُمَّ يُتَابِعُ إِمَامَهُ إِنْ أَمَكَّنَهُ إِذْرَاكُهُ وَإِلَّا تَابَعَهُ، ثُمَّ صَلَّى مَا نَامَ فِيهِ بِإِلَّا قِرَاءَةٍ». [الدر المختار مع الرد: ۴۴۰/۱ ط كويته، ۳۴۵/۲، ۳۴۴ ط دارالكتب العلمية].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

باب قضاء الفوائت

ترتیب قضا

نماز قضائی صبح، ظهر، عصر، مغرب، عشاء و نماز وتر در چه موقع باید قضائی آورده شود، آیا اگر چنانچه نماز قضائی داشت می تواند نماز نافله بخواند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر انسان صاحب ترتیب باشد باید نمازهای قضا شده را بترتیب یکی بعد از دیگری بجا آورد و صاحب ترتیب کسی است که بر ذمه‌ی او شش نماز یا بیشتر نباشد. و اگر صاحب ترتیب نیست، یعنی: نمازهای فوت شده قبلی، شش و یا بیشتر از آن است هر وقت که بخواهد می تواند قضای هر نماز را بجا آورد. حال اگر تاریخ و روز را یاد دارد نیت آن را بکند، وگر نه این طور نیت کند که هر چند نماز ظهر و فجر بر عهده من است اولین آن را بجا می آورم.

وقت نمازهای قضائی زیاد است بجز سه وقت:

۱- هنگام طلوع آفتاب، تقریباً تا ده دقیقه بعد.

۲- هنگام غروب آفتاب.

۳- هنگام استواء.

در بقیه اوقات هر وقت خواست نماز فوت شده را بخواند.

قال في شرح التنوير آخر باب قضاء الفوائت:

«كثرت الفوائت نوى أول ظهر عليه إلى آخره». [الدر المختار: ۵۴۵/۱].

کسی که نماز قضائی دارد می تواند نافله بخواند، البته بهتر است که هرچه زودتر نمازهای قضا شده را بخواند.

والله اعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

قضاء آوردن نماز در مسجد

چه می‌فرمایند علمای شرع مبین در این مسئله که:

آیا قضا آوردن فوائت در مسجد درست است یا خیر؟ و بعضی از علماء گفته‌اند که درست نیست و برای گفته خود عبارت فتاوی هندیه را بعنوان دلیل پیش کرده‌اند که: «ولا يقضى الفوائت. الخ...».

الجواب باسم ملهم الصّواب

قضا آوردن فوائت در مسجد درست است و اینکه در فتاوی عالمگیری نوشته است: «ولا يقضى الفوائت في المسجد وانما يقضيها في بيته» منظور اینست که قضا آوردن در خانه بهتر از مسجد است، و مرادش این نیست که قضا آوردن در مسجد جایز نیست.

والله أعلم بالصّواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

قضای نمازهای فوت شده

شخصی چند سال نماز نخوانده است و الآن توبه کرده، می‌خواهد نمازهای قضا شده را بجا بیاورد. لطفاً توضیح دهید به چه نحو قضا بیاورد.

الجواب باسم ملهم الصّواب

نمازهای فوت شده را به این نحو قضا بیاورد: هر نمازی را که می‌خواند این نیت را کند که این اولین نمازی است که بر من واجب است (مثلاً اولین فجر یا ظهر و غیره) و یا آخرین نماز فوت شده که بر من فرض است، را قضا می‌آورم.

وفي الدر:

«وكثر عليه الفوائت نوى أول ظهر عليه أو آخره». [الدر المختار مع الرد: ۵۴۵/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا ائده عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

نمازهای یک سال را چگونه قضاء آورد؟

۱- اگر از کسی نمازی سال قضا شده در وقت قضا آوردن چه طور نیت بکند؟

ب- اذان هم لازم است یا خیر؟ و در این صورت نماز نافله درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

أ: اگر تاریخ را یاد ندارد اینطور نیت کند که بر ذمه من هرچه نماز ظهراند مثلاً، از آن قضائی‌ها اولین ظهر را می‌خوانم. یا بگویند که بر ذمه من هر مقدار نماز ظهر است آخرین ظهر را می‌خوانم، اوقات دیگر را همچنین قیاس کند.

ب: بله، اذان در نماز قضائی سنت مؤکده است.

وفي الدر:

«وهو (الاذان) سنة مؤكدة للفرائض ولو قضاء».

وفي الرد:

«قوله: «لِلْفَرَائِضِ الْخَمْسِ الْخ» دَخَلَتْ الْجُمُعَةُ بَحْرًا، وَشَمِلَ حَالَةَ السَّفَرِ وَالْحَضْرِ وَالْإِنْفِرَادِ وَالْجَمَاعَةِ. قَالَ فِي مَوَاهِبِ الرَّحْمَنِ وَنُورِ الْإِيضَاحِ وَلَوْ مُنْفَرِدًا أَدَاءً أَوْ قَضَاءً سَفَرًا أَوْ حَضْرًا. ۱۰ هـ لَكِنَّ لَا يُكْرَهُ تَرْكُهُ لِمَصَلِّ فِي بَيْتِهِ فِي الْمِصْرِ، لِأَنَّ أَذَانَ الْحَيِّ يَكْفِيهِ كَمَا سَيَأْتِي. وَفِي الْإِمْدَادِ أَنَّهُ يَأْتِي بِهِ نَدْبًا وَسَيَأْتِي تَمَامُهُ فَافْهَمْ، وَدُسْتُتْنَى ظَهْرُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي الْمِصْرِ لِمَعْدُورٍ وَمَا يَقْضِي مِنَ الْفَوَائِتِ فِي مَسْجِدٍ. انْتَهَى بِالْإِخْتِصَارِ». [رد المحتار: ۲۸۳/۱، ۲۸۲].

بخاطر بجا آوردن نمازهای قضائی، سنت‌های مؤکده و تراویح را ترک نکند. و از خواندن نفل بهتر است در قضا آوردن اهتمام کند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

خواندن نمازهای قضا شده، پشت سر امامی که نماز وقتی می خواند

نماز عشاء شخصی قضا شده و بعد از اینکه نماز عشاء وقتی خود را ادا کرد، به مسجدی رفت و امام را در حالی یافت که نماز عشاء وقتی را می خواند، آیا این فرد می تواند پشت این امام عشاء قضا شده اش را اقتداء کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اقتدا درست نیست، زیرا یکی از شرایط نماز اتحاد صلاة امام و مقتدی است در اینجا اتحاد یافته نمی شود، و این حکم تمام نمازها است به نماز عشاء اختصاص ندارد.

وفي الدر:

«ولا مفترض بمتنفل وبمفترض فرضاً آخر، لأن اتحاد الصلاتين شرط عندنا».

وفي الرد:

«قوله: «وبمفترض فرضاً آخر» سواء تغاير لم لفرضان اسماً أو صفة، كمصلي ظهر امس

بمصلي ظهر اليوم». [رد المحتار ۴۲۹/۱ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم نمازهای قضا شده مریضی که در بیماری بدون بهبودی وفات کرد

U چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

فردی در اتاق U. C.C بستری بوده، و دارای عقل و هوش کامل بوده است. نمازهایی از او فوت شده، و در همان مرض فوت کرده است. حال حکم نمازهای او چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر در مرض وفات، قادر بر اداء به اشاره هم نبوده، و بهبود نیافته وفات کرد، ایصاء بالكفاره لازم نیست.

وفي الدر:

«وان تعذر الايماء برأسه وكثرت الفوائت بأن زادت على يوم و ليلة سقط القضاء عنه وان كان يفهم في ظاهر الرواية وعليه الفتوى كما في الظهيرية لأن مجرد العقل لا يكفي لتوجه الخطاب».

وفي الرد:

«قوله: «بأن زادت على يوم و ليلة» أما لو كانت يوماً و ليلة أو أقل وهو يعقل، فلا تسقط بل تُقضى اتفاقاً وهذا إذا صح، فلو مات ولم يقدر على الصلاة لم يلزمه القضاء حتى لا يلزمه الإيصاء بها كالمسافر إذا أفطر ومات قبل الإقامة كما في الزيلعي. قال في البحر: وينبغي أن يقال محمله ما إذا لم يقدر في مرضه على الإيماء بالرأس، أما إن قدر عليه بعد عجزه فإنه يلزمه القضاء وإن كان موسعاً لتظهر فائدته في الإيصاء بالإطعام عنه. ١٠هـ». [رد

المحتار: ٥٦٢/١].

اما چون قادر به ادای نماز به اشاره بوده، ولی اداء نکرده است بنابراین لازم بود وصیت به ادای فدیة نمازهای قضا شده‌اش نماید، ولی چون وصیت نکرده، ولی او می‌تواند برای هر نماز فرض، و هر وتر دو کیلو گندم به فقرا بدهد.

وفي الدر:

«يعطى لكل صلاة نصف صاع من برّ كالفطرة وكذا حكم الوتر».

وفي الرد:

«قوله: «نصف صاع من برّ» أى أو من دقيقه أو سويقه أو صاع تمر أو زبيب أو شعير أو قيمته وهي أفضل عندنا لإسراعها بسدّ حاجة الفقير، امداد... قوله: «وكذا حكم الوتر» لأنه فرض عملي عنده خلافاً لهما. ط...». [رد المحتار: ٥٤٢/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

١٤١٩/٣/٧ هـ ق

ادای فدیہ نمازهای متعدد یکجا

آیا جایز است فدیہ نمازهای متعددی را یکجا به یک فقیر بدهد؟

الجواب باسم ملهم الصّواب

بله، جایز است.

وفي درالمختار:

«ولو اعطاه (الفقير) الكل جاز».

وفي الشامي:

«قوله: «جاز» أى بخلاف كفارة اليمين والظهار والافطار. تتارخانية». [رد المحتار:

٥٤٣/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۸/۱۱/۲۶ هـ ق

فدیه نمازهای فوت شده

مریضی داشتیم که مدت هفت الی هشت ماه در بستر بیماری افتاده بود و نمی‌توانست نمازهایش را ادا کند، اکنون او فوت نموده است، بیان دارید که حکم نمازهای وی چیست؟ آیا فدیه نمازها بر وارثان میت لازم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر میت وصیت نموده که از نمازهای فوت شده او فدیه داده شود، بر ورثه لازم است که از یکسوم مال متروکه فدیه نمازهایش را به شرح ذیل ادا نمایند. برای هر یک از نمازهای فرض و وتر دو کیلو از گندم و یا قیمت آن را بدهند. اما اگر میت وصیت ننموده ولی ورثه از طرف خود تبرعاً فدیه بدهند، امید است خداوند متعال از او قبول نماید.

وفي الهدية:

«إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ وَعَلَيْهِ صَلَوَاتٌ فَأَيْتَةٌ فَأَوْصَى بِأَنْ تُعْطَى كَفَّارَةٌ صَلَوَاتِهِ يُعْطَى لِكُلِّ صَلَاةٍ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ وَاللُّوْثِرِ نِصْفَ صَاعٍ وَلِصَوْمٍ يَوْمٍ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ ثُلْثِ مَالِهِ وَفِي الْفَتَاوَى الْحِجَّةِ وَإِنْ لَمْ يُوَصِّ لَوْرَثَتِهِ وَتَبَرَّعَ بَعْضُ الْوَرَثَةِ يَجُوزُ». [الهدية: ۱/۱۲۵].

والله اعلم بالصواب.

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

باب سجود السهو

فراموش کردن قعدۀ اولی و برخواستن و رجوع مجدد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی در چهار رکعت ظهر قعدۀ اولی را فراموش می‌کند و به طرف قیام می‌رود حتی کامل می‌ایستد سپس به قعدۀ بر می‌گردد. آیا نمازش صحیح است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور بین فقهاء کرام در فساد و عدم فساد نماز شخص مذکور اختلاف است؟ اما اکثر فقهای کرام عدم فساد را ترجیح داده‌اند گرچه شخص گناهکار می‌شود.

وفي اعلاء السنن للعلامة ظفر احمد العثماني الهندي رحمته:

«واما إذا عاد إلى القعود بعد ما استوى قائماً ففي قول أكثر العلماء لا صلوته، إلا ما ذكر ابن أبي زيد عن سحنون أنه قال: أفسد الصلوة رجوعه، والصواب قول الجماعة، كذا في العمدة للعيني.

قلت: ويشهد للجمهور ما رواه الأجرى عن عقبة بن عامر رضي الله عنه أنه قام وعليه جلوس فسبحوا به فمضى، ولما قضى صلوته سجد سجدتين وهو جالس، وقال: انى سمعتكم تقولون: «سبحان الله» لكيما أجلس فليست تلك السنة انما السنة التي صنعت- ثم قال: فيه ان عقبة بن عامر جعل الجلوس خلاف السنة فقط، ولم يقل انه يبطل الصلوة وكذلك قد تقدم عن النبي صلى الله عليه وسلم انه ينهض في الركعتين و سبحوا به فمضى وسجد سجدتين مكان مانسى من الجلوس، ولم يقل ان الجلوس و الحال هذه مبطل و لو كان لبيته. والله اعلم.

نعم لا شك في كراهة العود إلى الجلوس بعد الاستواء قائماً، لورود النهي عنه في حديث

المغيرة وقد مرّ». [اعلاء السنن: ۱۵۲/۷].

وفي فتح القدير لابن الهمام:

«ثُمَّ لَوْ عَادَ فِي مَوْضِعِ وُجُوبِ عَدَمِهِ قِيلَ الْأَصَحُّ أَنَّهَا تَفْسُدُ لِكَمَالِ الْجِنَايَةِ بِرَفْضِ الْفَرَضِ لِمَا لَيْسَ بِفَرَضٍ، بِخِلَافِ تَرْكِ الْقِيَامِ لِسُجُودِ التَّلَاوَةِ لِأَنَّهُ عَلَى خِلَافِ الْقِيَاسِ وَرَدَّ بِهِ الشَّرْعُ لِإِظْهَارِ مُحَالِفَةِ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنَ الْكُفْرَةِ وَلَيْسَ فِيهَا نَحْنُ فِيهِ مَعْنَاهُ أَصْلًا عَلَى أَنَّا نَقُولُ الْجِنَايَةُ هُنَا بِالرَّفْضِ وَلَيْسَ تَرْكُ الْقِيَامِ لِلْسُجُودِ رَفْضًا لَهُ حَتَّى لَوْ لَمْ يَقُمْ بَعْدَهَا قَدَرَ فَرَضِ الْقِرَاءَةِ حَتَّى رَكَعَ صَحَّحَتْ، هَذَا وَفِي النَّفْسِ مِنَ التَّصْحِيحِ شَيْءٌ وَذَلِكَ لِأَنَّ غَايَةَ الْأَمْرِ فِي الرُّجُوعِ إِلَى الْقَعْدَةِ الْأُولَى أَنْ يَكُونَ زِيَادَةَ قِيَامٍ مَا فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ وَإِنْ كَانَ لَا يَجِلُّ لِكِنَّةِ بِالصَّحَّةِ لَا يَجِلُّ لِمَا عُرِفَ أَنَّ زِيَادَةَ مَا دُونَ الرَّكْعَةِ لَا تَفْسُدُ إِلَّا أَنْ يُفَرَّقَ بِإِفْتِرَانِ هَذِهِ الزِّيَادَةِ بِالرَّفْضِ، لَكِنَّ قَدْ يُقَالُ الْمُتَحَقِّقُ لِرُومِ الْإِثْمِ أَيْضًا بِالرَّفْضِ، أَمَّا الْفَسَادُ فَلَمْ يَظْهَرْ وَجْهُ اسْتِلْزَامِهِ إِيَّاهُ فَيَتَرَجَّحُ بِهَذَا الْبَحْثِ الْقَوْلُ الْمُقَابِلُ لِلْمُصَحَّحِ». [فتح القدير: ٣٦٤/١].

وفي البحر بعد نقله ما كتبه ابن الهمام:

«فَظَاهِرُهُ أَنَّهُ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى تَصْحِيحِ آخَرَ وَقَدْ ذُكِرَ فِي الْمُجْتَبَى وَمِعْرَاجِ الدَّرَايَةِ أَنَّهُ لَوْ عَادَ بَعْدَ الْإِنْتِصَابِ مُحْطِئًا قِيلَ يَتَشَهَّدُ لِتَقْضِيهِ الْقِيَامِ وَالصَّحِيحُ أَنَّهُ لَا يَتَشَهَّدُ وَيَقُومُ وَلَا يَنْتَقِضُ قِيَامُهُ بِقُعُودٍ لَمْ يُؤْمَرْ بِهِ كَمَنْ نَقَضَ الرُّكُوعَ بِسُورَةٍ لَا يَنْتَقِضُ رُكُوعُهُ هـ . فَقَدْ اخْتَلَفَ التَّصْحِيحُ كَمَا رَأَيْتَ وَالْحَقُّ عَدَمُ الْفَسَادِ».

وقال العلامة الشامي في منحة الخالق على البحر الرائق:

«قوله: «وقد ذكر في المجتبى» وقد نقل المقدسي عن شرحي القدوري المذكورين بعد نقله تصحيح الصحة عن المعراج والدراية مانصه: ان عاد للعود يكون مسيئاً ولا تفسد صلوته ويسجد لتأخير الواجب. اه. وهذا موافق لما بحثه المحقق ويوافقه أيضاً ما في القنية: ترك القعدة الأولى في الفرض فلما قام عاد إليها وذكر انه لم يكن له القعود ويقوم في الحال، وفيها أيضاً ولو عاد الامام، يعني: إلى القعدة الأولى بعد ما قام لا يعود معه

القوم تحقيقاً للمخالفة، وذكر البعض أنهم يعودون معه. اه. وهذا كما قال في شرح المنية يفيد عدم الفساد بالعود». [منحة الخالق حاشية البحر الرائق: ۱۱۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله منه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اثر رکوع متروک را در رکعت چهارم بجا آورد

چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان شرع:

شخصی در یک نماز چهار رکعتی در رکعت اول سهواً رکوع را ترک کرده است. و در رکعت چهارم بیادش می‌آید که رکوع رکعت اول را انجام نداده است، و در رکعت چهارم علاوه بر رکوع خود رکعت چهارم، یک رکوع اضافی برای جبران رکوع رکعت اول انجام داد و در آخر سجده سهو نموده، آیا نمازش صحیح است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نماز وی صحیح نشده باید نماز را اعاده کند.

وفي الهدية:

«لو ركع قبل القيام أو سجد قبل الركوع لا يجوز». [الهدية: ۷۱/۱].

معلوم شد که ترتیب درمیان رکوع و قیام و میان سجده و رکوع فرض است و به سبب ترک فرض نمازش باطل می‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

در قعده اولی بجای التحیات، الحمد لله خواند

چه می‌فرمایند علماء دین در مسائل ذیل:

- ۱- شخصی در نماز در قعدۀ اخیره یا قعدۀ اولی بجای التحیات، سوره فاتحه را خواند، حکم نمازش چگونه است؟
- ۲- شخصی بگمان خویش در قعدۀ اولی ننشسته، یا واجبی را ترک کرده، و در این مورد اطمینان ندارد و این هم بدفعات زیاد برایش پیش آمده است، چه کار بکند؟
- ۳- اگر در نماز سجده سهو انجام داد، و بعداً پی برد که واجبی از او ترک نشده است و سجده سهو اضافی انجام داده حکم نمازش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- اگر در نماز بجای التحیات لله (تشهد)، سوره فاتحه را خواند سجده سهو کند.

وفي الهدية:

«وإذا قرأ الفاتحة مكان التشهد فعليه السهو». [هندية: ۱/۱۲۷].

- ۲- بر آن چیزی که زیاد در خیال می‌آید عمل نموده، و سجده سهو نکند، البته اگر در فکر کردن به اندازه اداء یک رکن دیر شد پس آنوقت در قرائت مشغول نماند، سجده سهو کند.

وفي الدر المختار:

«لَكِنَّ فِي السَّرَّاجِ أَنَّهُ يَسْجُدُ لِلسَّهْوِ فِي أَخْذِ الْأَقْلِّ مُطْلَقًا، وَفِي غَلْبَةِ الظَّنِّ إِنْ تَفَكَّرَ قَدْرَ رُكْنٍ».

وفي الشامية قبيل هذا تحت قول الشارح:

«قَوْلُهُ: «وَأَعْلَمُ الْإِخ» قَالَ فِي الْمُنْيَةِ وَشَرَحَهَا الصَّغِيرُ: ثُمَّ الْأَصْلُ فِي التَّفَكُّرِ أَنَّهُ إِنْ مَنَعَهُ عَنْ أَدَاءِ رُكْنٍ كَقِرَاءَةِ آيَةٍ أَوْ ثَلَاثٍ أَوْ رُكُوعٍ أَوْ سُجُودٍ أَوْ عَنْ أَدَاءِ وَاجِبٍ كَالْقُعُودِ يَلْزَمُهُ السَّهْوُ لِاسْتِلْزَامِ ذَلِكَ تَرْكِ الْوَاجِبِ وَهُوَ الْإِثْيَانُ بِالرُّكْنِ أَوْ الْوَاجِبِ فِي مَحَلِّهِ، وَإِنْ لَمْ يَمْنَعَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ بِأَنْ كَانَ يُؤَدِّي الْأَرْكَانَ وَيَتَفَكَّرُ لَا يَلْزَمُهُ السَّهْوُ». [امداد الفتاوي:

۳۶۸/۱، ردالمحتار: ۵۵۸/۱ ط کویته، ۵۶۱/۲، ۵۶۲ ط دارالکتب العلمیة].

۳- اگر بعد از انجام دادن سجده سهو معلوم شد که سجده سهو واجب نبوده نمازش صحیح است. [امداد الاحکام: ۵۸۶/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دا رالا فتاء حوزه علمیه دا رالعلوم زاهدان

در قعده اخیر قبل از سلام، بلند شدن و دو مرتبه نشستن

سؤال: شخصی در قعده اخیر قبل از سلام بلند شد و بعد که متوجه شد برگشت، آیا این فرد مجدداً تشهد و درود بخواند؟

آیا اگر قبلاً خوانده یا نخوانده در حکم مسئله فرقی دارد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر قبل از بلند شدن از قعده اخیر، تشهد خوانده است، بعد از بازگشت بار دیگر تشهد نخواند، بلکه بنشیند و یک طرف سلام دهد و سجده سهو کند بعد از سجده تشهد و درود خوانده سلام دهد.

و اگر قبل از بلند شدن، تشهد نخوانده است، بعد از برگشتن بنشیند و فقط تشهد خوانده یک طرف سلام گفته سجده سهو کند و بعد از آن تشهد و درود بخواند و سلام دهد.

وفي كنز الدقائق:

«وان قعد في الرابعة ثم قام يظنها القعدة الأولى، عاد وسلم، ثم إذا عاد، لا يعيد التشهد».

وفي التبيين:

«قوله: «لا يعيد التشهد» أى بل يقعد ويسلم». [تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق: ۱۹/۱-
۱۹۷].

وفي الهندية:

«وإن لم يقعد على رأس الرابعة حتى قام إلى الخامسة إن تذكر قبل أن يقيد الخامسة
بالسجدة عاد إلى القعدة، هكذا في المحيط، وفي الخلاصة ويتشهد ويسلم ويسجد للسهو،
كذا في التتارخانية». [الهندية: ۱۲۹/۱، كذا في الخلاصة الفتاوي: ۱۷۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

خواندن درود در قعه اولی نمازهای سنت فراموش نمودن سجده سهو و بلند شدن از جای نماز

سوال ۱- اگر شخصی در قعه اولی در نمازهای سنت همراه تشهد درود خواند، آیا
سجده سهو لازم می شود یا خیر؟

۲- اگر بر شخصی سجده سهو لازم گشته بود، اما در آخر نماز فراموش کرده که
سجده سهو کند و هر دو طرف را سلام داده و از جای خود بلند شده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱: در صورت مذکور اگر در سنت های مؤکده درود را به فراموشی خوانده، سجدهء
سهو لازم می گردد و اگر قصداً خوانده مکروه است و بر او واجب است که نماز را اعاده
نماید.

وفي الدر:

«ولا يزيد في الفرض على التشهد في القعدة الأولى إجماعاً، فإن زاد عامداً كره فتجب الاعادة، أو ساهياً وجب عليه سجود السهو إذا قال: اللَّهُمَّ صل على محمد، فقط. على المذهب المفتي به».

قال الشامي:

«قوله: «ولا يزيد في الفرض» أي وما الحق به كالوتر والسنن الرواتب وان نظر صاحب البحر فيها». [رد المحتار: ٣٧٧/١، ٢٢٠/٢ ط دارالكتب العلمية].

ج ٢: در اینصورت اگر در مسجد نماز می‌خواند، پس تا هنگامی که از مسجد بیرون نشده، می‌تواند برگردد و سجده سهو را انجام دهد، و اگر در میدان و صحرا نماز می‌خواند، اگر از سمت راست یا چپ و پشت سر از اندازه صفاها تجاوز نکرده باشد و از طرف جلو نیز به مقدار موضع سجده، یا موضع ستره (اگر ستره دارد) نگذشته، می‌تواند که برگردد و سجده سهو را انجام دهد.

وفي الدر:

«ولو نسي السهو أو سجدة صلبية أو تلاوية يلزمه ذلك مادام في المسجد».

وفي الرد:

«قوله: «مادام في المسجد» أي وان تحول عن القبلة استحساناً، لان المسجد كله في حكم مكان واحد، ولذا صح الاقتداء فيه وان كان بينهما فرجة. واما إذا كان في الصحراء: فان تذكر قبل أن يجاوز الصفوف من خلفه أو يمينه أو يساره عاد إلى قضاء ما عليه، لأن ذلك الموضع ملحق بالمسجد، وان مشى أمامه فالأصح اعتبار موضع سجوده أو سترته ان كان له ستره بين يديه كما في البدائع والفتح». [رد المحتار: ٥٥٦/١، ٥٥٩/٢، ٥٥٨ دارالكتب العلمية].

والله أعلم بالصواب.

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

تکرار سوره حمد در یک رکعت

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

شخصی سوره فاتحه را می‌خواند و یک آیه را از آن دو مرتبه تکرار می‌کند، آیا این شخص نماز را برگرداند یا اینکه سجده سهو نماید؟
بعضی می‌گویند بر او سجده سهو لازم می‌شود زیرا خواندن هر آیه سوره فاتحه واجب است و با تکرار واجب سجده سهو لازم می‌گردد.

الجواب باسم ملهم الصواب

از تکرار یک آیه از سوره فاتحه سجده سهو لازم نمی‌گردد مگر اینکه کل سوره فاتحه یا اکثر آن را در یکی از دو رکعت اول تکرار کند. و سبب وجوب سجده سهو در صورتی که کل سوره فاتحه یا اکثر آنرا تکرار کند تاخیر واجب است نه تکرار واجب. و فقط با تکرار واجب سجده سهو لازم نمی‌گردد چنانچه مثلاً سوره فاتحه واجب است اما اگر آن را بعد از سوره تکرار کند سجده سهو لازم نمی‌شود.

وفي الرد:

«قوله: «وكذا (أي يجب) ترك تکريرها الخ» أي ترك تکرير الفاتحة فلو قرأها في ركعة من الأوليين مرتين وجب سجود السهو لتأخير الواجب وهو السهو كما في الذخيرة وغيرها، وكذا لو قرأ أكثرها ثم أعادها كما في الظهيرية، أما لو قرأها قبل السورة مرة وبعدها مرة فلا يجب كما في الخانية». [رد المحتار: ۱/۳۴۰].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

فراموش کردن قعده اولی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

امام قعده اولی را فراموش می‌کند و می‌ایستد و بعد از لحظه‌ای متوجه می‌شود که قعده اولی فراموش شده، سپس به قعده برمی‌گردد و قعده را انجام می‌دهد و دوباره بلند می‌شود و نمازش را به اتمام می‌رساند.

آیا این نماز فاسد می‌شود یا خیر؟ لطفاً مدلل بیان فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور اگر امام سجده سهو کرده و نماز را به اتمام رسانیده نمازش ادا شده است اما بعد از قیام نباید به قعده می‌رفت زیرا بعضی از فقها در چنین صورتی حکم به فساد نماز کرده‌اند لیکن صحیح این است که نمازش درست است و سجده سهو لازم می‌گردد و در این مسئله اگر سجده سهو را انجام نداده نماز را اعاده کند.

وفي الدر:

«سها عن القعود الأول من القرض ولو عملياً (كالوتر) أما التفل فيعود ما لم يقيد بالسجدة ثم تذكره عاد إليه وتشهد، ولا سهو عليه في الأصح ما لم يستقم قائماً في ظاهر المذهب، وهو الأصح. فتح وإلا أي وإن استقام قائماً لا يعود لأشغاله بقرض القيام وسجد للسهو لترك الواجب فلو عاد إلى القعود بعد ذلك تفسد صلاته لرفض القرض لما ليس بفرض، وصححه الزيلعي وقيل لا تفسد، لكنّه يكون مسيئاً، ويسجد لتأخير الواجب وهو الأشبه كما حققه الكمال وهو الحق. بحر». [الدر المختار مع الرد: ۵۵۰/۱].

قال العلامة اللكهنوي في حاشية شرح الوقاية:

«قوله: «والا» أى ان لم يكن إلى القعود اقرب قام ورفض القعدة وسجد للسهو في آخر صلاته، هو المنقول عن رسول الله ﷺ كما أخرجه أصحاب السنن وهل تفسد صلاته ان عاد في هذه الصورة، المشهور عند أصحابنا هو الفساد للزوم رفض وهو القيام ورجح ابن الهمام عدم الفساد». [شرح وقاية: ٢٢١/١].

وفي الدر:

«لها أى للصلوة واجبات لا تفسد بتركها وتعاد وجوباً في العمد والسهو ان لم يسجد له أى للسهو». [الدر المختار مع الرد: ٣٣٦/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ١٤٢٠/٦/٢٠

باب سجود التلاوة

تکرار آیه سجده و وجوب یک سجده بر سامع

اگر فردی در جایی نشسته باشد و چند نفر بعد از یکدیگر در همان یک مجلس آمده و همان یک آیه سجده را تلاوت می کنند، آیا بر آن شخص که در جای خود نشسته یک سجده واجب می شود یا بیشتر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور بر آن فرد یک سجده واجب می شود. زیرا که در تداخل سجده‌ها اتحاد آیه و مکان شرط است و در اینجا هر دو شرط وجود دارند.

وفي رد المحتار:

«قوله: «بشرط اتحاد المجلس» وفي البرزازیة: سَمِعَهَا مِنْ آخَرَ وَمِنْ آخَرَ أَيْضًا وَقَرَّأَهَا كَفَتْ سَجْدَةً وَاحِدَةً فِي الْأَصْحَحِّ لِاتِّحَادِ الْآيَةِ وَالْمَكَانِ ۱ هـ وَنَحْوِهِ فِي الْحَانِيَّةِ، فَعَلَى هَذَا لَوْ قَرَّأَهَا جَمَاعَةٌ وَسَمِعَهَا بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ كَفَتْهُمْ وَاحِدَةً». [رد المحتار: ۵۷۳/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

روش اداء سجده های تلاوت های متعدد

شخصی چندین بار قرآن مجید را تلاوت نموده، و بالآخره حفظ کرده است، مگر از سجده‌های تلاوت خبری نداشته است، حال که متوجه شده برای سجده‌های گذشته چکار بکند؟

لطف فرموده راهنمایی بفرمائید.

الجواب باسم ملهم الصّواب

سجدهء تلاوت در مذهب حنفيه واجب است. و ادای آن متّصل به تلاوت اگرچه بهتر است، اما بر تأخیرش گناهی نیست. لذا فرد مذکور تخمین بزند هر آیه سجده را در جاهای مختلف چند بار تلاوت کرده است برای هر کدام از آنها یک سجده کند کافی است. اما اگر آیه را در یک جا و یک وقت چندین مرتبه تکرار نمود همان یک سجده لازم می‌گردد. و تعیین آن که از کدام آیه، سجده تلاوت می‌کند لازم نمی‌باشد. بلکه مطلقاً نیت اداء سجده کند. و نیز در ادای آن اگرچه قیام افضل و مستحب است ولی اگر در حاک نشسته بخواند اشکال ندارد.

وفي الدر:

«يجب بسبب تلاوة آية... من أربع عشرة آية، أربع في النصف الأول وعشر في الثاني... ثم قال: وهي على التراخي على المختار ويكره تأخيرها تنزيهاً ويكفيه أن يسجد عدد ما عليه بلا تعيين ويكون مؤدياً». [الدر المختار مع الرد: ٥٦٤/١، ٥٦٥].

وفي الدر:

«وهي سجدة بين تكبيرتين مسنونتين جهراً وبين قيامين مستحبين بلا رفع يد وتشهد وسلام».

و در ادای آن بکوشد زیرا که پس از مرگ جبران پذیر نمی‌باشد.

وفي التتارخانية:

«ولو وجب عليه سجدة التلاوة فلم يسجدها حتى مات يعطى لكل سجدة منوين من الحنطة كما في الصلوة والصحيح انه لا يجب». [التتارخانية: ٧٩٠/١].

والله أعلم بالصّواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۷/۱۰ هـ ق

تکرار آیه سجده توسط چند نفر و وجوب سجده بر سامع

استفتاء: اگر یک نفر در جایی نشسته است، و چند نفر هر کدام بعد از دیگری به همان مجلس آمده و همان یک آیه سجده را تلاوت می‌کنند. آیا بر آن شخص که در جای خود نشسته یک سجده واجب می‌شود یا بیشتر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور بر آن شخص یک سجده واجب می‌گردد، زیرا که در تداخل سجده ها اتحاد آیه و مکان شرط است و در اینجا هر دو شرط موجود هستند.

وفي رد:

«قوله: «بشرط اتحاد المجلس» وفي البرزانية: سَمِعَهَا مِنْ آخَرَ وَمِنْ آخَرَ أَيْضًا وَقَرَأَهَا كَفَتْ سَجْدَةً وَاحِدَةً فِي الْأَصْحَحِّ لِاتِّحَادِ الْآيَةِ وَالْمَكَانِ ا ه وَنَحْوُهُ فِي الْحَائِيَّةِ، فَعَلَى هَذَا لَوْ قَرَأَهَا جَمَاعَةٌ وَسَمِعَهَا بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ كَفَتْهُمْ وَاحِدَةً». [رد المحتار: ۱/۵۷۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

وجوب سجده تلاوت با خواندن قسمتی از آیه سجده

سوال: سجده تلاوت در چه صورتی واجب می‌شود؟ آیا خواندن تمام آیه لازم است

یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در آیه سجده همان حرفی که بر سجده دلالت می‌کند، اگر آن را همراه یک کلمه قبل از آن و یا یک کلمه بعد از آن بخواند سجده تلاوت واجب می‌شود، و لو اینکه تمام آیه را نخواند.

وفي الدر:

«(يجب ب)سبب تلاوة آية أى اكثرها مع حرف السجدة».

وفي الرد:

«قوله: «أَيُّ أَكْثَرِهَا إلخ» هَذَا خِلَافُ الصَّحِيحِ الَّذِي جَزَمَ بِهِ فِي نُورِ الإِيضَاحِ . فِي السَّرَاجِ: وَهَلْ تَجِبُ السَّجْدَةُ بِشَرْطِ قِرَاءَةِ جَمِيعِ الآيَةِ أَمْ بَعْضِهَا ؟ فِيهِ اخْتِلَافٌ. وَالصَّحِيحُ أَنَّهُ إِذَا قَرَأَ حَرْفَ السَّجْدَةِ وَقَبْلَهُ كَلِمَةً أَوْ بَعْدَهُ كَلِمَةً وَجَبَ السُّجُودُ وَإِلَّا فَلَا». [رد المحتار:

٥٦٥/١، كذا في حاشية الهداية للعلامة اللكنوي رحمته في باب سجود التلاوة].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

وجوب سجده تلاوت بر نائم

آيا سجده تلاوت بر کسی که خواب است و آيه سجده قرائت می شود لازم می گردد یا خير؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه برای لازم شدن سجده تلاوت شنیدن شرط است، کسیکه در خواب بوده، و قرائت را نشنیده، بر او سجده تلاوت لازم نمی شود.

وفي الدر:

«(يَجِبُ بـ)سبب (تلاوة آية) أَيُّ أَكْثَرِهَا مع حَرْفِ السَّجْدَةِ ... بِشَرْطِ سَمَاعِهَا».

وفي الرد:

«قوله: «بشروط سماعها» فلا تجب على من لم يسمعها وإن كان في مجلس التلاوة.» [شرح

المنية]. [رد المحتار: ٥٦٥/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

احکام مفصل سجده تلاوت در ماشین برای راننده و مسافران

سؤال: سجده تلاوت در مورد شنونده و خواننده در حالت ذیل در چه صورتی واجب می‌شود لطفاً آن را بیان بفرمایید.

۱- اگر کسی در ماشینی که در حال حرکت است آیه سجده تلاوت را بار بار خواند و راننده هم شنید بر او و راننده چند بار سجده تلاوت واجب می‌شود؟

۲- اگر راننده ماشین در حال حرکت و یا شخص سوار بر چهار پا آیه سجده تلاوت را بارها خواند در حالیکه کنترل سواریشان بدست شان بود بر آنها چند سجده تلاوت واجب می‌شود؟

۳- اگر راننده ماشین یا شخص سوار بر چهارپا کنترل خود را از دست داد و آن سواری بدون کنترل حرکت می‌کرد و در این حالت آیه سجده تلاوت را چندین بار خواند چند سجده تلاوت واجب می‌شود؟

۴- اگر در صورت فوق (مورد سوم) خود راننده یا سوار آیه سجده تلاوت را نخواند بلکه از دیگری به دفعات زیاد شنید حکم آنها چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- بر راننده تکرار سجده واجب می‌شود زیرا کنترل ماشین بدست اوست لهذا ماشین حکم چهارپا را دارد و بر مسافر فقط یک سجده واجب می‌شود زیرا کنترل ماشین بدست او نیست، و حکم کشتی را دارد.

وفي الرد:

«قوله: «ولو لم يصل تکرر» لان سيرها مضاف إليه حتى يجب عليه ضمان ما اتلفت

بجلاف سير السفينة». [رد المحتار: ۵۷۵/۱].

۲- در این صورت بر راننده و سوار بر چهارپا سجده‌های متعدد واجب می‌شود زیرا که کنترل حیوان و یا ماشین را در دست دارند.

وفي الرد:

«قوله: «ولو لم يصل تكرر» لان سيرها مضاف إليه حتى يجب عليه ضمان ما اتلفت

بجلاف سير السفينة». [رد المحتار: ۵۷۵/۱].

۳- در این صورت بر راننده و سوار فقط یک سجده واجب می‌شود زیرا که کنترل حیوان و یا ماشین را از دست داده‌اند.

وفي الدر المختار:

«أو انفلتت دابة بنفسها فأصابت مالا أو آدمياً نهراً أو ليلاً لا ضمان في الكل لقوله: «العجماء جبار». أي المنفلتة هدر كما لو حجت الدابة به أي بالراكب ولو سكران ولم يقدر الراكب على ردها فإنه لا يضمن كالمنفلتة، لأنه حينئذ ليس بمسير لها فلا يضاف سيرها إليه حتى لو أتلفت إنساناً قدمه هدر». [الدر المختار مع الرد: ۴۳۰/۵].

در صورت از دست دادن کنترل ماشین و حیوان نسبت سیر به طرف راکب نمی‌باشد و به همین خاطر بر او ضمان نمی‌آید.

۴- بر راکب تلاوت کننده و بر راننده و مسافر یک سجده واجب می‌شود زیرا هیچ یک کنترل ماشین و حیوان را بدست ندارد پس در عدم نسبت سیر به اینها حکم کشتی بر اینها اطلاق می‌شود.

[وفي الطحطاوى: على المراقى الفلاح: ص ۴۰۵، كذا في الشامية: ۴۳۰/۵].

«ولا بسير سفينة لان سير السفينة لا يضاف إليه». [طحطاوي على المراقى الفلاح:

ص ۴۰۵، كذا في الشامية: ۴۳۰/۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۲ هـ ق

تلاوت و تکرار یک آیه سجده در یک مجلس

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

سؤال: استاد شعبه حفظ که در کلاس نشسته و شاگردانی متعدد یکی بعد از دیگری یک آیه سجده را پیش استاد تکرار می‌کنند بر استاد و شاگردانش چند سجده لازم می‌گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر این استاد و شاگردانش یک سجده واجب می‌شود چون اتحاد آیه و مجلس شده و هرگاه اتحاد آیه و مجلس باشد در آن صورت یک سجده واجب می‌شود.

وفي الرد تحت قول الدر:

«(بشرط اتحاد الآیه والمجلس) أي بأن يكون المکرر آیه واحدة، فلو تلا آيتين في مجلس واحد أو آیه واحدة في مجلسين فلا تداخل، ولم يشترط اتحاد السماع لأنه إنما يكون باتحاد المسموع فيغني عنه اشتراط اتحاد الآیه، وأشار إلى أنه متى اتحدت الآیه والمجلس لا يتكرر الوجوب، وإن اجتمع التلاوة والسماع ولو من جماعة ففي «البدائع» لا يتكرر، ولو اجتمع سبباً الوجوب وهما التلاوة والسماع بأن تلاها ثم سمعها أو بالعكس أو تكرر أحدها ا هـ. وفي «البرزازية»: سمعها من آخر ومن آخر أيضاً وقرأها كفت سجدة واحدة في الأصح لاتحاد الآیه والمكان ا هـ. ونحوه في «الخانية». فعلى هذا لو قرأها جماعة وسمعها بعضهم من بعض كفتهم واحدة». [رد المحتار: ۱/۵۷۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۲۹ هـ ق

خواندن آیه سجده در حالی که سوار ماشین یا موتور یا دوچرخه یا سواری دیگر در حال حرکت است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل

شخصی درحالی که سوار ماشین، موتور، دوچرخه، کشتی و یا الاغ است و وسیله مذکور در حال حرکت است، چندین مرتبه یک آیه سجده را می‌خواند حکمش چیست آیا یک سجده لازم می‌شود یا اینکه به اعتبار تکرار به اندازه تعداد تکرار سجده لازم می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فردی که سوار ماشین شخصی، دوچرخه و الاغ است و آنها در حال حرکت‌اند، با تکرار آیه سجده به اندازه تکرار آیه بر او سجده لازم می‌شود. اما شخصی که سوار کشتی یا اتوبوس است (به شرطی که راننده نباشد) و آنها در حال حرکت‌اند با تکرار آیه سجده فقط یک سجده بر او لازم می‌شود نا گفته نماند که در هر دو صورت لازم است که در نماز نباشد.

وفي البدائع:

«ولو قرأ آية السجدة مراراً وهو يسير على الدابة إن كان خارج الصلاة سجد لكل مرة سجدة على حدة، بخلاف ما إذا قرأها في السفينة وهي تجري حيث تكفيه واحدة. والفرق: أن قوائم الدابة جعلت كرجليه حكماً لنفوذ تصرفه عليها في السير والوقوف، فكان تبدل مكانها كتبدل مكانه، فحصلت القراءة في مجالس مختلفة فتعلقت بكل تلاوة سجدة بخلاف السفينة فإنها لم تجعل بمنزلة رجلي الراكب لخروجها عن قبول تصرفه في السير».

[بدائع الصنائع: ۴۳۳/۱ کذا في فتح القدير: ۴۷۵/۱ و الشامية: ۵۷۳/۱].

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۸ هـ.ق

شنیدن آیه سجده از رادیو، ضبط صوت و تلویزیون

آیا با شنیدن آیه سجده تلاوت از رادیو، تلویزیون و ضبط صوت سجده تلاوت واجب می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

سجده تلاوت واجب نمی‌شود مگر در صورتی که پخش مستقیم باشد و فقهاء نظیر این را آواز پرنندگان تعلیم یافته و صدای بازگشت از کوه (پژواک) را ذکر کرده‌اند که در صورت شنیدن از آنها سجده واجب نمی‌شود.

وفي الهندية:

«ولا تجب إذا سمعها من طير. هو المختار ومن النائم الصحيح انها تجب وان سمعها من الصدى لا تجب عليه كذا في الخلاصة». [الفتاوي الهندية: ۱/۱۳۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۱/۱۵ هـ.ق

رکوع بعد از قرائت آیه سجده تلاوت در نماز

سؤال: نمازگزار منفرد بعد از قرائت آیه سجده رکوع می‌کند آیا این رکوع از سجده تلاوت کفایت می‌کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر نمازگزار مذکور بعد از خواندن آیت سجده یا حداکثر بعد از خواندن دو یا سه آیت متصلاً رکوع نموده و نیت سجده تلاوت را نیز در رکوع کرده است، سجده تلاوت از ایشان اداء می‌گردد.

قال في الدر المختار:

«وتؤدى بركوع صلاة إذا كان الرُّكوع على الفور من قراءة آية أو آيتين، وكذا الثلاث على الظاهر كما في البحر. إن نواه أي كون الرُّكوع لسجود التلاوة على الرَّاجح».

وقال في الرد:

«قوله: «كون الرُّكوع لسجود التلاوة» الأولى قول «الإمداد»: أي نوى أداءها فيه اه. ثم إنَّ النية محلُّها عند إرادة الرُّكوع، فلو نواها فيه قيل يجوز، وقيل لا، ولو بعد الرفع منه لا يجوز بالإجماع. بدائع. قوله: «على الرَّاجح» وقيل لا حاجة إلى النية عند الفور، وجعله القهستاني رواية عن محمد». [لدر المختار مع الرد: ٥٧١/١].

وفي الهندية:

«ولو لم يسجد وركع ونوى السجدة يجزيه قياساً وبه نأخذ». [الهندية: ١٣٣/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علمية دارالعلوم زاهدان ١٤٢٠/٣/٢٤ هـ.ق

باب صلوة المسافر

قول معتمد در مورد مقدار شرعی مسافت سفر / نماز سنت در سفر / دو منزل دارد که بین آنها مسافت سفر است شش ماه در یکی ساکن و شش ماه دیگر در دومی

۱- مقدار مسیر و مسافت سفر چقدر است، به کیلومتر برآورد شود.

۲- خواندن نماز سنت در سفر لازم است یا خیر؟

۳- شخصی منزلی در شهر دارد و منزل دیگری در روستا، که شش ماه در شهر و شش ماه در روستا سکونت دارد و بین آنها فاصله‌ای بیش از مسافت سفر است. آیا شخص مذکور در آن شهر یا روستا نماز را قصر بخواند یا کامل؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- مسافت سفر که قصر را واجب می‌گرداند نزد جمهور ائمه اربعه ۴۸ میل شرعی است. [کذا فی امداد المفتین: ص ۳۷۳. احسن الفتاوی: ۹۶/۴]. اما نزد جمهور غیر از حنفیه ۴۸ میل معادل ۸۷/۷۰۴ (هشتاد و هفت کیلومتر و هفتصد و چهارمتر) تقریباً ۸۸km می‌باشد. [الفقه الاسلامی: ۷۵/۱، ۳۲۱/۲. فتاوی دار العلوم دیوبند: ۴/۴۶۶]. و نزد حنفیه ۷۷/۲۴۸ می‌باشد. که تا حال قول معتمد نزد احناف همین است. [القول الاظهر ضمیمه أحسن الفتاوی: ص ۱۵].

۲- در حالت عجلت سنت‌های موکده را بجز سنت فجر ترک کند، جایز است. اما در حالت اطمینان بخواند و ترک نکند.

وفي الدر:

«ويأتي المسافر بالسُّنن إن كان في حال أمنٍ وقرارٍ وإلاَّ بأن كان في خوفٍ وفرارٍ لا يأتي

بها هو المختار لأنه ترك لعذر. تجنيس، قيل إلا سنة الفجر». [رد المحتار: ۱/۵۸۵].

۳- برای آن شخص هر دو جا وطن اصلی گفته می‌شوند و به محض وارد شدن در شهر یا روستا، نماز را کامل بخواند.

وفي البحر:

«وفي المجتبى: نقل القولين فيما إذا نقل أهله ومتاعه وبقي له دور وعقار ثم قال: وهذا جواب واقعة ابتلينا بها وكثير من المسلمين المتوطنين في البلاد ولهم دور وعقار في القرى البعيدة منها يصيفون بها بأهلهم ومتاعهم فلا بد من حفظها أنهما وطنان له لا يبطل أحدهما بالآخر».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۸۳ کیلومتر مسافرت می‌کند آیا مسافر است یا خیر؟

چه می‌فرمایند مفتیان عظام شرع مبین اسلام:

۱- کسی که ۸۳ کیلومتر مسافرت می‌کند آیا مسافر شرعی می‌شود یعنی نماز را می‌تواند قصر کند؟

۲- اگر کسی در همین مسافت فقط ازدواج ثانی را کرده است و نیت اقامت در آنجا را ندارد وقتی می‌خواهد پیش آن زن برود مقیم می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- اگر کسی ۷۷/۲۴۸ (هفتاد و هفت کیلومتر و دو یست و چهل و هشت متر) مسافرت کند شرعاً به او مسافر می‌گویند، لذا نماز را قصر کند.

۲- قول راجح اینست که آن شخص متزوج مقیم گفته می‌شود بنابراین نماز را کامل ادا کند.

وفي الرد:

«تزوَجَ المُسافر ببلد صار مقيماً على الأوجه قوله: «صار مقيماً على الأوجه» أي بنفس التزوج وان لم يتخذة وطناً أو لم ينو الإقامة خمسة عشر يوماً، أقول: قد يقال لا يصير مقيماً إذا كان مراده الخروج قبل نصف شهر، تأمل». [رد المحتار: ۱۳۵/۲].

در تقریرات رافعی آمده است:

«قوله: «قد يقال لا يصير مقيماً إذا كان الخ...» الظاهر انه يكون مقيماً لأنه بالتزوج صارت البلدة وطناً ولا يضر نيته الإقامة اقل من نصف شهر كمن دخل مصره ناوياً ذلك». [تقریرات رافعی: ۱۱۰/۱].

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

مسافت سفر به کیلومتر

۱- قول مفتی به در مورد مسافت سفر چیست؟

۲- چهل و هشت میل چند کیلومتر است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حضرت مفتی رشید احمد (دامت برکاتهم) (که از فقهای احناف هستند) در رساله‌ای بنام: «ضمیمه القول الاظهر في تحقیق مسافة السفر» روی این مسئله بحث نموده، و در آن قول مفتی به در مسافت سفر را ۷۷/۲۴۸ (هفتاد و هفت کیلومتر و دو بیست و چهل و هشت متر) تحریر نموده‌اند، لذا (۴۸) میل معادل (۷۷/۲۴۸) می‌باشد. (ضمیمه القول الاظهر: ص ۱۵).

و قول معتمد نزد ما نیز همین است. جهت توضیح بیشتر و اطلاع از مقادیر قبلی سفر

نزد علماء، اعداد آنرا در ذیل می آوریم.

تحریر مسافت القصر:

في الفقه الاسلامی: عند الحنفية ۹۶km [الفقه الإسلامی وادلته: ۷۵/۱].

وفي أحسن الفتاوی في القول القديم الأول: ۷۵۵۲ / ۹۸km.

وفي أحسن الفتاوی في القول القديم الثاني: ۷۸۲۴ km ۸۷.

وفي أحسن الفتاوی في القول القديم الثالث: ۸۲/۲۹۶ km [احسن الفتاوی: ۹۴/۴].

واما على القول الجديد والمعتمد عند المفتی حفظه الله) ۷۷km ۲۴/ [ضمیمة

القول الاظهر: ص ۱۵].

والله أعلم بالصواب

الجواب صحیح خدا نظر - عفا الله عنه -

کتابه العارفي دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

قول معتمد در مسافت سفر

مقدار مسیر و مسافت سفر چقدر است؟ به کیلومتر برآورده شود.

الجواب باسم ملهم الصواب

مسافت سفر که قصر را واجب می گرداند، نزد جمهور و ائمه اربعه متفقاً ۴۸ میل

شرعی است. [امداد المفتین: ۳۷۳. أحسن الفتاوی: ۹۶/۴ رسالة القول الاظهر. خیر

الفتاوی: ۶۷۴/۲، ۶۶۸. الفقه الإسلامی: ۷۵/۱. ۳۲۱/۲. فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۴۶۶/۴].

اما نزد جمهور غیر از حنفیه، ۴۸ میل شرعی معادل ۷۰۴/۸۸km (هشتاد و هشت

کیلومتر و هفتصد و چهار متر) و نزد حنفیه ۲۴۸/۷۷km (هفتاد و هفت کیلومتر و

دویست و چهل و هشت متر) می باشد و فعلاً عمل احناف بر همین قول معتمد است.

[احسن الفتاوی: جلد چهارم، ضمیمة القول الاظهر: ص ۱۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

مقدار شرعی مسافت سفر

در بین محل کار و محل سکونت مسافت ۷۲ کیلومتر است بنده همیشه یک هفته در محل کار می مانم و بعد از آن مدت چهارده روز در محل سکونت. آیا بنده مقیم هستم یا مسافر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت شما در محل کار خود مقیم هستید، زیرا طبق فتوای اخیر علماء، حداقل مسافت قصر (۷۷) هفتاد و هفت کیلومتر است. چنانکه مولانا مفتی رشید احمد لدھیانوی (مدظلہ) در «احسن الفتاوی» جلد چهارم باب المسافر در این خصوص رساله‌ای دارند که در آن این قول را ترجیح داده‌اند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

روش ادای نماز مقیم پشت سر امام مسافر

سوال: شخصی مقیم مسبوق، که یک رکعت را با امام دریافته پشت سر امام مسافر بقیه نمازش را چگونه بخواند؟ آیا قرائت بخواند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مقتدی مقیم پشت سر امام مسافر بقیه نمازش را اینگونه تکمیل کند: که رکعت اول را با فاتحه و سوره و دو رکعت اخیر را فقط با فاتحه بخواند.

وفي الهندية:

«وَإِنْ كَانَ الْإِمَامُ مُسَافِرًا وَالْقَوْمُ مُقِيمِينَ وَمُسَافِرِينَ ... وَمَنْ كَانَ مُقِيمًا يُصَلِّي ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ الْأُولَى بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةٍ، لِأَنَّهُ كَانَ مَسْبُوقًا فِيهَا وَفِي الْأُخْرَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ عَلَى الرَّوَایَاتِ كُلِّهَا». [الهندية: ۱/۱۵۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۴/۳ هـ ق

حکم رانندگان همیشه در سفر

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

کسانیکه شغلشان رانندگی یا کار در کشتی است که دائماً در سفر می‌باشند نمازشان را چگونه بخوانند؟

نیز زمانیکه به خانه برمی‌گردند نماز را چگونه اداء کنند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

افراد مذکور در حال سفر نمازهای خود را قصر کنند یعنی نمازهای چهار، رکعتی را دو رکعت بخوانند اگرچه همیشه در سفر باشند. و هنگامیکه به خانه آمدند نمازهایی را که در خانه می‌خوانند اتمام کنند یعنی چهار رکعت را تکمیل بخوانند. و اعاده نمازهایی که در سفر خوانده، لازم نمی‌باشد. و اتمام نماز در سفر مکروه و خلاف سنت می‌باشد.

وفي الرد:

«صَلَّى الْقَرْضُ الرَّبَاعِي رَكَعَتَيْنِ وَجُوبًا لِقَوْلِ ابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْ صَلَاةَ الْمُقِيمِ أَرْبَعًا وَالْمَسَافِرِ رَكَعَتَيْنِ».

وفي الرد:

«قوله: «وجوباً» فيكره الإتمام عندنا حتى روي عن أبي حنيفة أنه قال: من أتم الصلاة

فقد أساء وخالف السنّة». [شرح المنية]. [رد المحتار: ٥٨٠/١].

وفي شرح المنية للحلبي:

«ثم للمسافر أحكام يخالف فيها المقيم... ومن ذلك قصر ذوات الأربع من الصلوة فان فرضه في كل منها ركعتين والقصر لازم عندنا وهو مذهب عمر رضي الله عنه وابنه رضي الله عنه وعلي رضي الله عنه وابن مسعود رضي الله عنه و جابر رضي الله عنه و ابن عباس رضي الله عنه وبه قال الثوري و حماد بن سليمان وعمر بن عبدالعزيز، رحمهم الله تعالى». [شرح المنية للحلبي: ص ٥٣٧].

علامه مفتي رشيد احمد لدهيانوى حفظه الله در جواب چنين سوالى مى فرمايد: رانندگان هميشه در سفر بايد نمازشان را قصر كنند. [احسن الفتاوي: ٨٧/٤. كذا في امداد الفتاوي: ٣٨٤/١].

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٩/٥/١ هـ ق

برای اقامت فقط نیت کافی است

ما تقولون في هذه المسئلة رحمكم الله تعالى:

فردی در جائی اقامت ورزد فقط نیت کافی است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از جزئیات ذیل الذکر چنین برمی آید که فقط نیت انسان است که مغیر سفر به اقامت می باشد.

وفي البدائع:

«ولو أن مسافراً صلى بمسافرين ركعة في الوقت، ثم نوى الإقامة يصلي بهم أربعاً لأن الإمام ههنا أصل، وقد تغيرت صلاته بوجود المغير وهو نية الإقامة فتتغير صلاة القوم

بحکم التبعية، الخ...

ولو أن مسافراً أم قوماً مسافرين ومقيمين، فلما صلى ركعتين وتشهد فقبل أن يسلم تكلم واحد من المسافرين خلفه، أو قام فذهب، ثم نوى الإمام الإقامة فإنه يتحول فرضه وفرض المسافرين الذين لم يتكلموا أربعاً لوجود المغير في محله. الخ...» [بدائع الصانع: ۲۷۸/۱، ۲۷۹].

وفي البدائع:

«ووطن الإقامة: وهو أن يقصد (أي ينوي) الإنسان أن يمكث في موضع صالح للإقامة خمسة عشر يوماً أو أكثر». [بدائع الصانع: ۲۸۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۲۰هـ ق

بطلان وطن اصلی به وطن اصلی دیگر

اگر کسی در شهری خانه داشته باشد و سکونتش هم در همین شهر باشد آیا به شهری که در آن ازدواج نموده و یا اینکه خانه و زمین دارد مسافر است یا مقیم؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فقهاء رحمهم الله تعالى در مورد محل ازدواج نوشته‌اند که وطن اصلی می‌باشد ولی از مجموعه آنها چنین برمی‌آید که فقط با ازدواج در شهری آنجا وطن اصلی قرار نمی‌گیرد. بلکه نیت ماندن در آن نیز شرط است.

علامه حکیم الامه تهانوی رحمته الله در «امداد الفتاوی ۳۷۶/۲» این مسئله را مطرح نموده و تمایلشان به همین است که در وطن اصلی قرار گرفتن محل ازدواج نیت ماندن لازم است و این عبارت فتاوی قاضیخان را بعنوان تایید نوشته‌اند.

وفي قاضيخان:

«المسافر إذا جاوز عمران مصره فلما سار بعض الطريق ذكر شيئاً في وطنه فعزم الرجوع إلى الوطن لاجل ذلك ان كان ذلك وطناً أصيلاً بأن كان مولده وسكن فيه أو لم يكن مولده ولكنه تأهل به وجعله داراً يسير مقيماً بمجرد العزم إلى الوطن». [قاضيخان بهامش النهديّة: ۱/۱۶۵].

خلاصه اینکه شخص مذکور چونکه محل ازدواجش را ترک نموده است لذا در آنجا که برای مدت کم‌تر از پانزده روز برود نمازها را قصر بخواند و نیز در محلی که فقط زمین و خانه دارد و جای دیگری را وطن اصلی قرار داده‌است، در صورت ماندن کم‌تر از پانزده روز قصر کند.

وفي الرد:

«ولو كان له أهل ببلدتين فأيتهما دخلها صار مقيماً، فإن ماتت زوجته في إحداهما وبقي له فيها دور وعقار قيل لا يبقى وطناً له، إذ المعتبر الأهل دون الدار، كما لو تأهل ببلد واستقرت سكناً له وليس له فيها دار، وقيل تبقى». [رد المحتار: ۱/۵۸۶].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۱ هـ ق

مسافر همیشه در سفر قصر کند

سوال: شغل بنده رانندگی کامیون است، و همیشه در حالت سفر هستم حالا نمازهایم را در سفر همیشه قصر بکنم یا تکمیل بخوانم؟

لطفاً مرا راهنمایی بفرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسافرت نمازهای فرض چهار رکعتی شرعاً در حق مسافر دو رکعت است. و

تکمیل خواندن آنها مکروه و خلاف سنت می باشد.

وفي الدر المختار:

«(صَلَّى الْفَرَضَ الرَّبَاعِي رَكْعَتَيْنِ) وجوباً لقول ابن عباس: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَي لِسَانِ نَبِيِّكُمْ صَلَاةَ الْمُقِيمِ أَرْبَعًا وَالْمَسَافِرِ رَكْعَتَيْنِ».

وفي الشامية:

«قوله: «وجوباً» فيكره الإتمام عندنا حتى روي عن أبي حنيفة أنه قال: من أتم الصلاة فقد أساء وخالف السنة». [شرح المنية]. [رد المحتار: ۵۸۰/۱].

وفي مراقي الفلاح شرح نور الايضاح:

«وأما الصلاة في السفر فليست إلا ركعتين من الرباعية فإذا صلاهما لم يبق عليه شيء فلا ثواب له في الإكمال أربعا لمخالفته المفروض عليه عيناً، وإساءته بتأخير السلام، وظنه فرضية الزائدتين». [حاشية الطحطاوي على المراقي: ص ۳۴۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۹ هـ ق

آیا طلبه غیر بومی در حوزه مسافر هستند یا خیر؟

طلبه در حوزه درس می خوانند و هر هفته به خانه میروند، و مسافت بین مدرسه و جای سکونت آنها بیش از مسافت قصر است، آیا طلبه در حوزه مسافر هستند یا مقیم؟ و حکم نمازشان چه طور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسوله چونکه طلبه کم تر از پانزده (۱۵) روز نیت اقامت در جایی که درس می خوانند، را ندارند لهذا آنها در جایی که درس می خوانند مسافر هستند به شرطیکه بین

وطن اصلی و جای درس خواندن آنها بیش از مسافت سفر باشد، و نمازها را باید قصر بخوانند.

وفي الدر باختصار يسير:

«أوينوي إقامة نصف شهر بموضع صالح لها فيقصر ان نوي الإقامة في أقل منه أي في نصف شهر».

وفي الرد:

«قوله: «في أقل منه» ظاهره ولو ساعة واحدة». [رد المحتار: ۵۸۱/۱ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

در وطن تاهل خود منزل و ملک دارد ولی آنجا را ترک کرده و به زادگاه خود نقل مکان کرده است آیا در وطن تاهل مسافر است یا خیر؟

شخصی در روستایی ملک، زمین و منزل مسکونی دارد و در آنجا ازدواج کرده است، ولی زادگاه او روستایی دیگر می باشد، الان با خانواده خویش از محل ازدواج خویش نقل مکان کرده است، حال اگر از زادگاه خویش به قصد سفر به جایی مسافرت کند وقتی به محل ازدواج و تاهل خود که می رسد مسافر است یا مقیم؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ایشان به محل ازدواج که می رسد مسافر محسوب می شود و نماز را قصر کند و تمام نخواند، چون اهلیه خود را به زادگاه خود انتقال داده است، فقط به داشتن عقار و منزل، در وطن تاهل وطن اصلی او باقی نمی ماند، و مقیم گفته نمی شود.

وفي الهدية:

«ويبطل الوطن الاصلی بالوطن الاصلی إذا انتقل عن الأول بأهله». [الهدية:

[۱۴۲/۱].

وفي الدر:

«الوطن الأصيل هو موطن ولادته أو تأهله أو توطنه (يَبْطَل بمثله) إذا لم يبق له بالأول أهل، فلو بقي لم يَبْطَل بل يتم فيهما».

وفي الرد:

«قوله: «إذا لم يبق له بالأول أهل» أي وان بقي له فيه عقار قال في النهز: ولو نقل أهله ومتاعه وله دور في البلد لا تبقى وطننا له». [رد المحتار: ۵۸۶/۱. كذا في غنية المستملي: ص ۵۴۴. احسن الفتاوي: ۷۵/۴. المبسوط: ۱۰۸/۲ بهذا المعني. الفقه الاسلامي للدكتور الزحيلي: ۱۴۷/۲].

و مدار مسافر بودن و مقيم بودن بر وجود اهل در آن شهر می باشد، نه بر داشتن و وجود منزل و عقار.

وفي البحر:

«انما كانت وطننا بالاهل لا بالعقار الا تري انه لو تأهل ببلدة لم يكن له فيها عقار صارت وطننا له». [البحر الرائق: ۱۴۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

در روستا زمین و منزل دارد ولی در شهر سکوت می کند آیا در روستا نماز مقیمی بخواند یا خیر؟

سوال: بنده مسکنم داخل شهر است اما در روستایی که مسافتش به اندازه سفر است دارای زمین و رمه گوسفند هستم درضمن منزل خالی هم دارم و همیشه در حال رفت و

آمد هستم، آیا نمازها را قصر بخوانم یا خیر؟

لطفاً با دلایل توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

نحمده ونصلي على رسوله الكريم. این مسئله دو صورت دارد: یکی اینکه شما در روستا منزل و زمین و خانه دارید در تابستان‌ها یا مدتی از سال با اهل و عیال در آنجا سکونت می‌کنید، در این صورت هر دو جا وطن اصلی قرار می‌گیرند لذا هر دو جا نماز مقیمی بخوانید.

وفي البحر:

«وفي المجتبى نقل القولين فيما إذا نقل أهله ومتاعه وبقي له دور وعقار، ثم قال هذا جواب واقعة ابتلينا بها وكثيرين من المسلمين المتوطنين في البلاد ولهم دور وعقار في القرى البعيدة منها يصيفون بها باهلهم ومتاعهم فلا بد من حفظهما أنهما وطنان له لا يبطل أحدهما بالآخر». [البحر الرائق: ۱۴۷/۲].

یا اینکه در آنجا وسائلی از قبیل لحاف، پتو، ظروف و غیره که فرد سکونت کننده بتواند در آنجا سکونت کند و از آنها استفاده کند، داشته باشید و گاهی از آنجا سفر کنید و وسائل را بگذارید آن وطن شما باطل نمی‌شود زیرا که گذاشتن رختخواب و ظروف به قصد رجوع می‌باشد پس بنابراین قصد ارتحال از آن مکان را ندارید لذا وطن اصلی شما باقی می‌ماند و شما در آنجا نماز مقیمی بخوانید.

وفي البحر:

«وفي المحيط: ولو كان له أهل بالكوفة وأهل بالبصرة فمات أهله بالبصرة وبقي له دور وعقار بالبصرة، قيل البصرة لا تبقى وطناً له لأنها إنما كانت وطناً بالأهل لا بالعقار، ألا ترى أنه لو تأهل ببلدة لم يكن له فيها عقار صارت وطناً له. وقيل: تبقى وطناً له لأنها كانت وطناً له بالأهل والدار جميعاً، فبزوال أحدهما لا يرتفع الوطن كوطن الإقامة تبقى ببقاء

الثقل وإن أقام بموضع آخر اه». [البحر الرائق: ۱۴۷/۲].

صورت دوم: اینکه شما فقط منزل و زمین دارید و برای سکونت در آنجا نمی‌روید و وسائل ضروریه هم ندارید اگرچه گاهی برای مسافرت می‌روید در این صورت شما در آنجا مسافر هستید و باید نماز مسافری بخوانید.

وفي الدر المختار:

«الوطن الأصلي هو موطن ولادته أو تأهله أو توطنه (يَبْطُلُ بمثله) إذا لم يبق له بالأول أهل، فلو بقي لم يَبْطُل بل يتم فيهما».

قال ابن عابدين الشامير رحمته:

«قوله: «إذا لم يبق بالأول أهل» أي وان بقي له فيه عقار، قال في النهر: ولو نقل أهله ومتاعه وله دور في البلد لا تبقى وطنا وقيل تبقى، كذا في المحيط وغيره». [رد المحتار:

۵۸۶/۱. احسن الفتاوي: ۷۶/۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

دانشجوی مسافری که قصد ماندن پانزده روز را نکرده و هر هفته به زادگاه خویش سفر می‌کند

چه می‌فرمایند علماء دین و مفتیان شرع متین اسلام در این مسئله:

بمدت چهار سال جهت ادامه تحصیل در دانشگاه زاهدان می‌باشم و منزل من در یکی از روستاهای خاش می‌باشد، و هر هفته به خانه می‌روم و نیت پانزده روز را ندارم که در زاهدان اقامت کنم حتی در اوایل سال تحصیلی هم نیت اقامت پانزده روز را هم نداشته‌ام و اقامت نکرده‌ام. لذا در مورد ادای نمازهای فرض، حکم بنده چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

شما در دانشکده مسافر محسوب می‌شوید، مگر وقتی که نیت اقامت ۱۵ روز را در دانشکده شهر زاهدان داشته باشید و تا زمانی که نیت اقامت ۱۵ روز را در جایی نکنید مقیم محسوب نشده، بلکه مسافرید.

وفي الرد

«فيقصر ان نوى الإقامة في أقل منه أى في نصف شهر الخ...». [رد المحتار:

۵۵۲/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

دانشجویان غیر بومی نماز را قصر کنند یا کامل بخوانند

دانشجویانی که در دانشکده و دانشگاه، مشغول تحصیل علم و دانش هستند و از طرف اداره خوابگاه در اختیار آنها گذاشته شده است. گاهی بعد از یک هفته یا بیشتر (البته کم‌تر از ۱۵ روز) به مسافرت می‌روند. سوال اینست که آیا آنها در دانشکده و دانشگاه مقیم بشمار می‌روند یا مسافر؟ و نمازها را قصر بخوانند یا اتمام؟ لطفاً با دلیل توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

آنها در خوابگاه خود مسافر هستند، زیرا که وطن اقامت هنگامی اعتبار دارد که قصد ماندن پانزده روز یا بیشتر را داشته باشند، و اگر نیت ماندن کم‌تر از پانزده روز (ولو اینکه یک ساعت هم کم باشد) دارند مسافر هستند و باید نمازها را قصر بخوانند، خواه با جماعت بخوانند یا انفرادی.

البته در صورتی که پشت سر امام مقیم نماز بخوانند باید اتمام کنند.

قال في التنوير وشرحه:

«من خرج من عمارة موضع اقامته قاصدا مسيره ثلاثة أيام ولياليها بالسيرالوسط مع الاستراحات المعتادة، صلى الفرض الرباعي الركعتين وجوبا ولو كان عاصيا بسفره حتى يدخل موضع مقامه أو ينوي الاقامة نصف شهر بموضع واحد صالح لها. فيقصر ان نوى الاقامة في أقل منه أى من نصف شهر».

قال ابن عابدين رحمته:

«قوله: «في أقل منه» ظاهره ولو بساعة واحدة». [رد المحتار: ۱/۵۸۰ ط پاکستان].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

دانشجویی (مسافر) گاهی قصد ماندن پانزده روز و گاهی کمتر از آن را در آموزشکده خود دارد، نمازها را قصر بخواند یا خیر؟

خدمت حضرت مفتی صاحب، السلام علیکم ورحمة الله وعلی من لدیکم. غرض از ایجاد مزاحمت اینکه اینجانب ساکن شهرستان ایران شهر، بخش سرباز و دانشجوی شهرستان زابل می باشم، می خواستم سوال کنم آیا زمانیکه بنده برای مدت ۵ الی ۱۰ روز به زابل برای درس می روم و می دانم که مثلا: ابن دفعه فقط ۱۰ روز در زابل می مانم، در آنجا مسافرم با مقیم؟ در ضمن گاهی بنده بیش از ۲ الی ۳ ماه در زابل می مانم و فقط گاهی اوقات اتفاق می افتد که بمدت ۱۰ الی ۱۲ روز در زابل باشم. لطفاً در این مورد جواب مستدل بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

زمانی که شما قصد و اراده ماندن ۱۵ روز یا بیشتر را در آموزشکده دارید مقیم محسوب می شوید و نماز را تمام بخوانید ولو بعد از نیت اقامت تا پانزده روز در آنجا

نمانيد.

وفي الدر:

«أو ينوي ولو في الصلاة إذا لم يُخْرَجَ وقتها ولم يكُ لاحقاً إقامة نصف شهر حقيقة أو حكماً لما في البرازية وغيرها: لو دَخَلَ الحاج الشَّام وعلم أنَّه لا يخرج إلا مع القافلة في نصف شوال أتم، لأنَّه كناوي الإقامة». [الدر المختار: ٥٨١/١].

وفي الرد:

«قوله: «حقيقة أو حكماً» تعميم لقوله: «ينوي». قوله: «لو دخل الحاج» أي في أول سؤال أو قبله ح. والمراد بالحاج: الرجل القاصد الحج. قوله: «وعلم الخ» أي علم أن القافلة إنّما تُخْرَجُ بعد خمسة عشر يوماً وعزم أن لا يخرج إلا معهم. بجر عن «المحيط». وإنما كان ذلك نية للإقامة حكماً لا حقيقة، لأنه نوى الخروج بعد خمسة عشر يوماً وهي متضمنة نية الإقامة تلك المدة. تأمل». [رد المحتار: ٥٨١/١ ط كوئته. الدر المنتقى بهامش مجمع الانهر: ١٦٢/١].

و زمانی که قصد و اراده مانندن کمتر از پانزده روز را داريد مسافر محسوب شده، نماز را قصر كنيد، گرچه بنا به عذرى تا پانزده روز يا بيشتر در آنجا بمانيد.

وفي مجمع الانهر:

«أى يبطل وطن الإقامة به، لأنه ضد الإقامة، فلا يبقى معه حتى لو نوى الإقامة في بلد ثم سافر ثم أتى ذلك البلد قصر مالم ينوها». [مجمع الانهر: ١٦٤/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٥/١٢/١ هـ ق

وطن اصلی بدون نیت ترک آن و انتخاب نمودن وطن اصلی دیگر باطل نمی شود

سوال: شخصی از افغانستان، استان نیمروز هجرت نموده و به ایران آمده است و در آنجا زمین و منزل دارد اما ماندنش در ایران مشخص نیست زیرا هر لحظه ای احتمال اخراج آنها می رود. آیا شخص مذکور در نیمروز وقتیکه برای کم تر از ۱۵ روز برود نمازهایش را کامل بخواند یا قصر نماید؟

الجواب باسم ملهم الصواب

شخص مذکور در نیمروز نمازهایش را کامل بخواند، زیرا که شخص مذکور نه وطن اصلی خود را ترک کرده و نه ایران را برای خود وطن اصلی قرار داده است، بنابراین وطنش کما فی السابق باقی می ماند.

وفي البحر:

«وقيد بقوله «بمثله» لأنه لو باع داره ونقل عياله وخرج يريد أن يتوطن بلدة أخرى ثم بداله أن لا يتوطن ما قصده أولاً ويتوطن بلدة غيرها فمر ببلده الأول فإنه يصلي أربعاً لأنه لم يتوطن غيره». [البحر الرائق: ۱۳۶/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

وطن اقامت و وطن تأهل

أ: کارمندی که محل خدمت او زاهدان می باشد، اما اصلیت او فنوجی است، وقتی به فنوج می آید مسافر گفته می شود یا خیر؟

ب: مدار توطن و اقامت (یا قصر و عدم قصر) و عدم توطن ساکن بودن زن است یا داشتن عقار؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر در کل بتمامه برای همیشه فنوج را بقصد امرار معاش دائمی در زاهدان ترک کرده است و با خانواده به آنجا منتقل شده است، هرچند که زمین و منزل در فنوج داشته باشد فنوج برای او وطن اصلی نیست و در فنوج نماز را قصر بخواند، مگر اینکه نیت اقامت ۱۵ روز و یا بیشتر از آن را بنماید. و مدار مقیم بودن اهل است نه داشتن عقار منهای اهل.

وفي البدائع:

«وطن أصلي: وهو وطن الإنسان في بلده أو بلدة أخرى اتخذها داراً وتوطن بها مع أهله وولده، وليس من قصده الارتحال عنها بل التعيش بها». [بدائع الصنائع: ۱/۱۰۳].

وفي الفتح:

«أَوْ مَوْضِعٌ تَأَهَّلَ بِهِ وَمَنْ قَصَدَهُ التَّعْيِشُ بِهِ لَا الْارْتِحَالَ». [شرح فتح القدير: ۱/۱۶۲].

وفي الدر:

«الوطن الأصلي هو موطن ولادته أو تأهله أو توطنه يَبْطُلُ بمثله إذا لم يبق له بالأول أهل، فلو بقي لم يَبْطُلْ بل يتم فيهما لا غير، وَيَبْطُلُ وطن الإقامة بمثله وبالوطن الأصلي وبإذشاء السفر».

وفي الرد:

«قوله: «أو تأهله...» ولو كان له أهل ببلدتين فأيتهما دخلها صار مقيماً، فإن ماتت زوجته في إحدهما وبقي له فيها دور وعقار قيل لا يبقى وطناً له، إذ المعتبر الأهل دون الدار، كما لو تأهل ببلد واستقرت سكناً له وليس له فيها دار، وقيل تبقى له. قوله: «إذا لم يبق له بالأول أهل» أي وإن بقي له فيه عقار. قال في «النهر»: ولو نقل أهله ومناعه وله دور في البلد لا تبقى وطناً له، وقيل تبقى، كذا في «المحيط» وغيره». [رد المحتار: ۱/۵۸۶].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

مسافر اگر در سفر سنتها را نخواند آیا عقوبتی متوجه او می شود یا خیر؟

چه می فرمایند علماء در مسئله ذیل:

اگر مسافری با وجود وقت کافی، سنتها را ترک کند، آیا عقوبتی متوجه اش خواهد شد با خیر؟

در صورتی که ترک سنت اشکالی ندارد، آیا دلیلی برای اباحت این مسئله (ترک سنت در سفر) وجود دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در رابطه با سنتهای نمازهای فرض در حال سفر احادیث و روایات و آثار متعددی مذکور است. و علماء بین آنها چنین تطبیق داده اند که سنتهای رواتب در تأکیدی که در رابطه با آنها بوده تخفیف می آید. بنابراین اگر مسافری وقت کافی داشت و می توانست بدون ایجاد مشکلی برای همراهان خود سنتها را ادا کند، سنتها را بخواند بهتر است و اگر وقت کافی نداشت و یا رفقاییش عجله داشتند آنها را ترک کند مگر سنتهای فجر که تاکید آنها بحال خود باقی است.

وفي اعلاء السنن:

«ولكن التأكيد لا يبقى في السفر للراتبة مطلقا غير سنة الفجر، كما يفيد اختلاف العلماء في فعلها وتركها واختلاف الآثار عن النبي ﷺ فتبقى الرواتب في السفر سنة غير موكدة ولا تلحق بالتطوع المطلق كما زعمه ابن القيم رحمته. واما، ركعتا الفجر موكدة سفرا وحضرا، كمل سيأتي انشاء الله». [اعلاء السنن: ۲/۲۸۹].

وفي فتح الملهم بشرح صحيح مسلم، بعد ذكر الأحاديث المختلفة: «فأما السنن

الرواتب فيحمل حديثه المتقدم، يعني حديث الباب، على الغالب من أحواله في أنه لا يصلي الرواتب، وحديثه في هذا الباب أي: الذي رواه الترمذي، على أنه فعله في بعض الأوقات لبيان استحبابها في السفر، وإن لم يتأكد فعلها فيه كتأكده في الحضر، أو أنه كان نازلاً في وقت الصلاة ولا شغل له يشتغل به عن ذلك، أو سائراً وهو على راحلته». [فتح الملهم: ۲/۲۵۱].

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۱/۶/۱۴۱۵هـ.ق

انتخاب مکانی جدید بعنوان وطن اصلی و ترک وطن اصلی قبل

چه می فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

زادگاه بنده نوک آباد خاش است. و الان در زاهدان اقامت دارم و محل کارم نیز زاهدان است و در نوک آباد جز اقوام و خویشاوندان چیز دیگری ندارم، آیا در نوک آباد مسافر هستم یا مقیم؟

الجواب باسم ملهم الصواب

وطن اصلی، به محل ولادت یا جایی که انسان تاهل داشته باشد (یعنی ازدواج کرده و سکونت اختیار کند) یا جایی که آن را وطن قرار دهد، می گویند. و هنگامی که جای دیگری را وطن قرار داد و اهل و عیالش را با خود به آنجا برد آنجا وطن اصلی او قرار می گیرد. و وطن قبلی که در آنجا اهل و عیالش نیستند باطل می شود. گرچه در آنجا منزل و اتاق داشته باشد، ولی بنا به عدم سکونت اهل، وطن اصلی او باقی نمی ماند، و هر وقتی که به وطن اصلی قبلی خود برود مسافر گفته می شود.

وفي الدر المختار:

«الوطن الأَصلي هو موطن ولادته أو تأهله أو توطنه يَبطل بمثله إذا لم يبق له بالأول أهل، فلو بقي لم يَبطل بل يتم فيهما».

وفي الشامية:

«إذا لم يبق له بالأول أهل أي وإن بقي له فيه عقار. قال في «النهر»: ولو نقل أهله ومتاعه وله دور في البلد لا تبقى وطناً له، وقيل تبقى، كذا في «المحيط» وغيره». [رد المحتار: ۵۸۶/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

در شهرستانی ازدواج کرده و در آنجا کارمند است وقتی که به محل تولدش بر می‌گردد قصر بخواند یا کامل؟

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده بنام زید محل تولد در روستایی بنام نصیر الدین ۱۳۰ کیلومتری بیرجند می‌باشد. و هم اکنون نیز پدر و مادرم در آنجا زندگی می‌کنند، ولی بنده چون در بیرجند ازدواج کرده‌ام و محل کارم نیز شهرستان بیرجند می‌باشد، در بیرجند مقیم هستم. و غرض از مزاحمت این بود که: آیا بنده هنگامی که به روستای محل تولد مراجعت می‌کنم و قصد کم‌تر از پانزده (۱۵) روز را دارم، نماز را کامل بخوانم یا اینکه قصر کنم؟ لطفاً مسئله را با دلیل توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله مذکور بیرجند، که در آنجا ازدواج کرده‌اید و نیز محل کارتتان می‌باشد، وطن اصلی شما است. در هر صورت در بیرجند نمازها را کامل بخوانید.

وفي الدر:

«الوطن الأصلي هو موطن ولادته أو تأهله أو توطئه». [الدر المختار مع الرد: ۵۸۶/۱].

وفي الفقه الاسلامي للزحيلي:

«قال الحنفية: الوطن الاصلی، هو الذي ولد فيه أو تزوج أو لم يتزوج وقصد التعيش فيه، لا الارتحال». [الفقه الاسلامي وادلته: ۳۴۱/۲].

البته روستای شما که محل تولد شما است چونکه آن را ترک کرده و در بیرجند اقامت اختیار نموده‌اید بنابراین هرچند که والدین شما در آنجا هستند، و شما قصد ماندن پانزده (۱۵) روز را ندارید نمازها را قصر بخوانید.

وفي الفقه الاسلامي للزحيلي:

«وان لم يبق له أهل في الريف (المراد محل الميلاد)، وان بقي فيه عقار (أرض أو دار) قصر الصلوة لأن محل الميلاد وان كان وطنا اصليا له الا انه بطل بمثله وهو مقر عمله، وبه يتبين أن الوطن الأصلي للانسان يبطل إذا هاجر بنفسه وأهله ومتاعه إلى بلد آخر، فان عاد إلى بلده الأول لعمل مثلا، وجب عليه قصر الصلاة». [الفقه الاسلامي:

۳۴۲/۲ و آپ کی مسائل اور ان کا حل: ۳۸۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۶/۳/۱۴۱۶ هـ ق

ازدواج کرده زفاف صورت نگرفته حال در شهر تأهل مقيم است یا مسافر؟

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

زید خانه پدری‌اش در زاهدان است و در شهر زابل ازدواج کرده ولی زفاف صورت

نگرفته است حال زید در زابل مقيم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چون ایجاب و قبول شده است و اگر قصد بیرون بردن همسرش را از زابل ندارد در زابل مقیم محسوب می‌شود، در غیر این صورت که قصد تعیش و گذاشتن اهل را در آنجا ندارد، مسافر محسوب می‌شود.

وفي معارف السنن للسید البنوری رحمته:

أ: أخرج احمد «أَنَّ عُمَانَ بْنَ عَقَّانَ صَلَّى بِيَمِيَّ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ فَأَنْكَرَهُ النَّاسُ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَاهَلْتُ بِمَكَّةَ مِنْذُ قَدِمْتُ وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ تَاهَلَ فِي بَلَدٍ فَلْيُصَلِّ صَلَاةَ الْمُقِيمِ». أه [معارف السنن: ۴/۵۷. فتح القدير: ۱/۳۹۶].

ب: «والوطن الأصلي هو وطن الانسان في بلده أو بلدة أخرى اتخذها داراً، وتوطن بها مع اهله وولده وليس من قصده الارتحال عنها بل التعيش بها». [البحر الرائق: ۲/۱۴۷. فتح القدير: ۱/۴۰۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۲۵ هـ ق

شکر در سفر تابع سر لشکر است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسله ذیل:

لشکر با سر لشکر خود در حال سفر هستند، لشکر نماز را کامل می‌خوانند و از نیت سر لشکر (فرمانده) اطلاع ندارند که نیت اقامت را کرده یا نه، نماز آنها چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

لشکر تابع سر لشکر (فرمانده) است. بنابراین تا وقتی که سر لشکر نیت اقامت نکند، به لشکر مسافر گفته می‌شود. باید نماز خود را قصر کنند. و در صورتیکه قصر نکرده‌اند،

نمازشان صحیح است بشرطیکه بعد از دو رکعت بنشینند. و اگر بعد از دو رکعت ننشینند و چهار رکعت را تمام خواندند، نمازشان باطل می‌شود. ناگفته نماند که لشکر تابع سر لشکر است، بشرطیکه حقوق از بت المال بگیرند و اگر داوطلبانه رفته‌اند تابع سر لشکر نیستند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

بقصد سفر از روستای خود بیرون شود مسافر است / مسافر وقت برگشتن تا چه وقت مسافر است؟

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

۱- آیا کسی که منزلش در یکی از روستاها است، در روستاهای دیگر و اطراف همان شهر نماز را کامل بخواند یا قصر کند؟ حال آنکه اراده سفر به شهر دیگری دارد و در آن شهر مسافر می‌شود.

۲- از سفر برمی‌گردد و به شهر خودش رسیده، و در روستای دیگری است، اما تا هنوز به روستای خودش نرسیده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر شخصی مقدار مسافت سفر را طی بکند، و بعداً به خانه‌اش برگردد تا وقتی که به آبادی شهر و یا روستای خود نرسد قصر بکند.

وفي الهنديه:

«وكذا إذا عاد من سفره إلى مصره لم يتم حتى يدخل العمران». [هنديه: ۱/۱۳۹].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

در چند کیلو متری مقصد، مسافر بی وضوء اگر خوف قضاء نماز را دارد چه کار کند؟

شخصی در حالت سفر هست. چند کیلومتر مانده که به مقصد برسد، و وقت نماز فرا رسیده حال آب موجود نیست، آیا نماز را با تیمم بخواند یا بگذارد نماز قضاء شود و به مقصد برسد، نماز را با وضوء قضاء بخواند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر به اندازه یک میل از آب دور باشد تیمم جایز است. و اگر از یک میل نزدیک تر آب را د می یابد نباید تیمم کند، اگرچه نمازش قضاء شود. یک میل برابر با ۱۸۴۸ متر (یک کیلو متر و هشتصد و چهل و هشت متر است).

وفي الدر:

«و ندب الرجیه رجاء قویاً اخر الوقت المستحب، ولو لم یؤخر تیمم و صلی جازان کان بینہ و بین السماء میلاً، والا لا». [الدر المختار مع الرد: ۱/۱۸۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۷/۱ هـ.ق

اقتداء پشت سر امامی که معلوم نیست، مسافر است یا مقیم

چه می فرمایند علماء در مسئله ذیل:

فردی به مسافرت رفت و در بین راه در قریه ای برای ادا کردن نماز توقف نمود. و در مسجد این محله نماز با جماعت بر پا بود و این فرد مسافر نمی داند آیا امام مقیم است یا مسافر؟

پس در این صورت فرد مسافر چکار کند؟ آیا نماز خود را کامل بخواند یا قصر کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ظاهر حال اینست شخصی که در قریه‌ای نماز با جماعت شروع کرده مقیم است، بنابراین مسافر که پشت سر امام اقتداء کرده، نماز خود را کامل کند.

وفي المبسوط:

«رجل صلى الظهر بالقوم بقرية أو مصر ركعتين وهم لا يدرون أمسافر هو أم مقيم فصلاتهم فاسدة، سواء كانوا مقيمين أم مسافرين، لأن الظاهر من حال من في موضع الإقامة أنه مقيم والبناء على الظاهر واجب حتى يتبين خلافه، فإن سأله فأخبرهم أنه مسافر جازت صلاتهم». [البحر الرائق، باب صلوة المسافر: ۱۴۶/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

امام مسافر نماز را کامل می‌خواند نماز مقتدی‌های مسبوق و غیر مسبوق چگونه است

چه می‌فرمایند علمای کرام در این مسئله:

امام مسافر اگر نماز را تکمیل بخواند، نماز مقتدی‌های مسبوق و غیر مسبوق چگونه می‌شود، آیا آنها از امام پیروی کنند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت فوق امام در دو رکعت آخر متنفل است. در این دو رکعت مذکور اگر مقتدی و مسبوق به امام متنفل بقصد نیت اتباع او، او را همراهی کردند نمازشان فاسد است. چون اقتدای مفترض به متنفل درست نیست.

اما اگر فقط ظاهراً با او نماز را ادامه دادند نه بقصد اتباع، نمازشان فاسد نمی‌شود.

وفي الدر:

«لو نوي الاقامة لا لتحقيقها بل ليتم صلاة المقيمين لم يصر مقيماً».

قال الشامية رحمته:

«قوله: «لم يصر مقيماً» فلو أتمّ المقيمون صلاتهم معه فسدت لأنه اقتداء المفترض بالمتنفل. ظهيرية: أي إذا قصدوا متابعتهم، أما لو نوا مفارقتهم ووافقوه صورة فلا فساد. أفاده الخیر الرملي» [رد المحتار: ۱/۵۸۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

مسافری امام گروهی مقیم شده و نماز را کامل می خواند نمازشان چطور است؟

چه می فرمایند علمای کرام در رابطه با مسئله ذیل:

اگر شخص مسافری امام افراد مقیم می شود و نماز را تکمیل می خواند. آیا نماز کسانی که مقیم هستند اداء می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور نماز مقتدیها فاسد می شود، زیرا که دو رکعت اخیر برای امام مسافر نفل، و برای مقتدی مقیم فرض هستند. و اقتداء مفترض خلف المتنفل جایز نیست.

البته اگر مقتدیها در دو رکعت اخیر بقصد اقتدا نکردند، بلکه قصد کردند، که ما نماز خود را تنها می خوانیم و فقط بظاهر با امام موافقت کردند نماز مقتدیها فاسد نمی شود.

وفي الدر المختار:

«لو نوي الاقامة لا لتحقيقها بل ليتم صلاة المقيمين لم يصر مقيماً».

قال الشامية:

«قوله: «لم يصر مقيماً» فلو أتمّ المقيمون صلاتهم معه فسدت لأنه اقتداء المفترض بالمتنفل. ظهيرية: أي إذا قصدوا متابعتهم، أما لو نواوا مفارقتهم ووافقوه صورة فلا فساد. أفاده الخیر الرملي». [رد المحتار: ۱۳۰/۲ ط بيروت].

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

مسافریکه به امام مقیم اقتداء کرده فقط دو رکعت را می خواند آیا نمازش درست است؟

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

مسافری به امام مقیم در نماز چهار رکعتی در دو رکعت آخر اقتداء می نماید، بعد از سلام امام، مسافر فقط یک رکعت خوانده، نماز را به اتمام می رساند؟ آیا نمازش درست است یا خیر؟ اگر درست نیست چند رکعت قضاء بیاورد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نمازی که در آن به امام مقیم اقتداء کرده است با این عمل آن را فاسد کرده، بنابراین دو رکعت را قضاء آورد.

وفي الرد:

«قوله: «فيصح في الوقت و يتم...» ولو أفسده صلى ركعتين لزوال المغير، بخلاف ما لو اقتدى به متنفلاً حيث يصلي أربعاً إذا أفسده لأنه التزم صلاة الإمام، وتصير القعدة الأولى واجبة في حق المقتدي المسافر أيضاً الخ...». [رد المختار: ۵۸۴/۱].

«وان اقتدى مسافر بمقيم أتم أربعاً، وان أفسده يصلي ركعتين، بخلاف ما لو اقتدى به بنيه النفل ثم أفسد حيث يلزم الأربع، كذا في التبيين». [الهندية: ۱۴۲/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۳ هـ ق

در جایی که قصد ماندن ۴ روز را دارد نمازها را قصر بخواند

چه می‌فرمایند علماء در مسئله ذیل:

موضوع اینکه افرادی هستند از شهرستان‌های مختلف از قبیل ایران شهر، سراوان، چابهار که دانشجویان مرکز تربیت معلم زاهدان بوده، و بصورت شبانه روزی مشغول بتحصیل می‌باشند، خوراک و خوابگاه آنها را بطور کلی مرکز مزبور تامین می‌نماید، بنابراین از این گروه تعدادی هستند که بعد از ماندن چهارده روز در مرکز، به محل اقامتشان باز می‌گردند، حال بفرمایید این تعداد از لحاظ خواندن نماز با توجه به تعداد روزی که در مرکز می‌مانند، مسافر محسوب می‌شوند یا مقیم؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زاهدان وطن اصلی آنها نیست، اگر نیت کردند که پانزده روز در زاهدان می‌مانند نماز را کامل بخوانند. اگر چه هم کم‌تر از پانزده روز بماند. اما اگر نیت کردند که چهارده روز یا کم‌تر می‌مانند نماز را قصر کنند.

وفي التنوير و شرحه:

«صلى الفرض الرباعى ركعتين ولو عاصيا بسفره حتى يدخل موضع مقامه أو ينوي اقامه نصف شهر بموضع صالح لها فيقصر ان نوي في اقل منه». [الدر المختار شرح تنوير الابصار مع حاشيته رد المحتار: ۵۸۱/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

نماز در اتوبوس در حال حرکت

اگر فردی در داخل اتوبوس به راننده چند بار هم گفته که وقت نماز شده است ولی راننده اعتنائی نکند، آیا می‌تواند در اتوبوس در صورت داشتن وضو نماز بخواند یا خیر؟ و در صورت نداشتن وضو چکار کند؟ اگر نماز بخواند چگونه ادا کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اتوبوس و قطار رو به قبله کرده و ایستاده نماز بخواند، اما اگر بیم این را دارد که بیفتد در آنصورت خود را به چیزی محکم نگهدارد تا نیفتد و رکوع و سجده را ادا نماید زیرا دست بستن در نماز فرض نیست، بلکه سنت است، ولی قیام فرض است، و در وقت ضرورت بستن دست‌ها لازمی نیست، اگر امکان ندارد که رو به قبله نماید در میان دو صندلی، بر صندلی عقبی رو به قبله نشسته، و فرض قیام و رکوع را ادا کرده و بر صندلی جلویی سجده نماید. پاها را پائین نگهدارد لازم نیست که زانوها را بر چیزی قرار دهد چون گذاشتن زانوها بر چیزی فرض نیست، بلکه واجب یا سنت است، و در وقت ضرورت و عذر بدون گذاشتن زانوها بر چیزی نماز اداء خواهد شد. و اگر بنا بر مانعی فرض قیام و استقبال قبله ادا نشود در آنصورت بهر طریق ممکن که می‌تواند نماز بخواند ولی بعد از آن این نماز را اعاده کند. زیرا که در اینجا مانع از طرف بنده یعنی راننده ماشین هست، که برای نماز توقف نمی‌کند.

وفي الدر:

«صلى المحبوس بالتيمم ان في المصراعاد وإلا لا».

وفي الرد:

«قوله: «أعاد» لأنه مانع من قبل العباد. قوله: «وإلا لا» عللوه بأن الغالب في السفر عدم الماء. قال في «الحلية»: وهذا یشير إلى أنه لو كان بحضرة أو بقرب منه ماء تجب الإعادة لتمحض كون المنع من العبد». [رد المحتار باب التيمم: ۱/۱۸۵].

در صورت نداشتن وضو باید تیمم بگیرد و نماز بخواند و اعاده هم ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم جمع بین الصلاتین و جواب حدیث مسلم

حکم جمع بین الصلوتین چیست؟ و اگر صحیح نیست پس تأویل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که در مسلم روایت شده، چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

جمع بین الصلوتین نزد احناف علاوه از عرفه و شب مزدلفه در جای دیگر جایز نمی باشد خواه سفر باشد یا حضر. و منظور از روایت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما که بر جمع بین الصلوتین دلالت می کند این است که:

منظور از جمع بین الصلوتین جمع صوری است نه جمع حقیقی، یعنی: نماز ظهر را تاخیر داده و در آخر وقت خوانده شود و عصر را در اول وقتش ادا نموده و نماز مغرب را تا آخر وقت موخر کرده اند و عشاء را در اول وقت خوانده اند. در سنن نسائی از ابن عباس رضی الله عنهما روایتی مذکور است که منظور از جمع بین الصلوتین جمع صوری است نه جمع حقیقی.

أخرج النسائی عن ابن عباس رضی الله عنهما :

«صلیت مع النبی صلی الله علیه و آله الظهر والعشاء جميعا والمغرب والعشاء جميعا آخر الظهر وعجل العصر وخر المغرب وعجل العشاء».

قال العلامة شبیر احمد العثماني، في فتح الملهم بعد ذكر هذا الحديث:

فهذا ابن عباس راوی حدیث الباب قد صرح بان ما رواه من الجميع المذكور هو الجمع الصوری ومما يؤيده ما رواه الشيخان عن عمرو بن دينار انه قال: «يَا أَبَا الشَّعْثَاءِ أَظُنُّهُ أَحَرَ

الظُّهْرَ وَعَجَّلَ الْعَصْرَ وَأَخَّرَ الْمَغْرِبَ وَعَجَّلَ الْعِشَاءَ. قَالَ وَأَنَا أَظُنُّهُ» - وأبو الشعثاء هو راوی
الحديث عن ابن عباس رضي الله عنهما. [فتح الملهم شرح صحيح مسلم: ۲/۲۶۷].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۲/۴ هـ.ق

خواندن نماز در وسایط نقلیه در حال حرکت

آیا خواندن نمازهای فرض در اتومبیل یا اتوبوس که در حال حرکت باشد جایز است
یا خیر؟ و اگر خواند اعاده لازم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اتوبوس یا ماشین ایستاده بطرف قبله نماز بخواند اگر از افتادن می ترسد خود را به
چیزی نگهدارد چونکه دست بستن سنت و قیام فرض است. اما اگر خاطر عذری
نتوانست بطرف قبله در حال قیام نماز بخواند، هر طور که ممکن باشد نماز بخواند و بعد
از آن نماز را اعاده کند این همه در صورتی است که راننده حاضر به توقف ماشین نباشد.
[أحسن الفتاوی: ۴/۸۸].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

مسافت سفر شرعی / مسافر از کجا مسافر می شود

چه می فرمایند علمای دین در مسائل زیر:

۱- سفر شرعی چند کیلومتر است آیا اگر فردی از پلیس راه شهر عبور نکرده مسافر

محسوب می شود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- حضرت مولانا مفتی رشید احمد دامت برکاتهم که از فقهای احناف هستند در رساله‌ای بنام: «ضمیمه القول الاظهر فی تعقیق مسافة السفر» روی این مسئله بحث نموده، و در آن قول مفتی به در مسافت سفر را ۷۷/۲۴۸ (هفتاد و هفت کیلومتر و دو بیست و چهل و هشت متر) تحریر نموده‌اند و قول معتمد نزد مانیز همین است. [ضمیمه القول الاظهر أحسن الفتاوی: ص ۱۵].

تا وقتی که از فناء شهر عبور نکرده است مسافر محسوب نمی‌شود و فناء شهر پلیس راه و غیره می‌باشند لذا وقتی که از پلیس راه عبور کرد مسافر محسوب می‌شود. [محمود الفتاوی: ۲۱۹/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۲۴.

خروج از روستا بقصد سفر

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر کسی به نیت سفر از روستای خود خارج شد و در ده کیلومتری روستا در شهر در منزل یکی از اقوام خود رفته و روز بعد به مسافرت خود ادامه داد آیا این شخص نمازهای روزی را که داخل شهر نزد اقوام خود رفته، قصر کند یا کامل بخواند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بله، این شخص نماز خودش را قصر کند زیرا بمحض بیرون رفتن از روستای خود مسافر شده است لذا با ماندن یک شب در ده کیلومتری روستای خود سفرش باطل نمی‌شود.

قال في الدر:

«المسافر من خرج من عمارة موضع اقامته قاصداً مسيرة ثلاثة أيام ولياليها».

وفي الرد:

«وأشار إلى أنه يشترط مفارقة ما كان من توابع موضع الإفاقة كريض المِصْر وهو ما حول المدينة من بيوت ومساكن فإنه في حكم المِصْر». [رد المحتار: ١/٥٧٨].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٩/١١/١٥هـ

باب صلوة الجمعة

بیع بهنگام اذان اول جمعه

مفتیان کرام در مورد مسئله ذیل چه می‌فرمایند.

بعد از اذان اول روز جمعه بیع چطور است، آیا درست می‌باشد یا خیر؟ و اگر درست است آیه مبارکه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ [الجمعة: ۹]. را چگونه توجیه می‌کنید؟
و اگر درست نیست آیا برای بایع و مشتری هر دو تا، یا تنها برای یکی درست نیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بیع و شراء برای بائع و مشتری بعد از اذان اول جمعه، مکروه تحریمی است در این مورد بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد. و از صاحب «رد المحتار» دو قول متفاوت وارد شده است. یکی اینکه: اگر به همراه سعی هم باشد مکروه است که در باب جمعه آورده است و دیگری اینکه: اگر در سعی و رفتن به نماز جمعه خلل ایجاد نشود مکروه نیست. که در بیع فاسد آمده است و علامه شامی قول دوم را ترجیح داده‌اند و توجیه آیه کریمه هم این است که: در آن نهی از بیعی است که منحل سعی الی الجمعة باشد و گرنه کراهیتی ندارد.

وفي الدر:

«وَوَجَبَ سَعْيِي إِلَيْهَا وَتَرَكَ الْبَيْعَ وَلَوْ مَعَ السَّعْيِ، وَفِي الْمَسْجِدِ أَكْثَرُ وَزُرّاً (بِالْأَذَانِ الْأَوَّلِ) فِي الْأَصْحَحِّ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي زَمَنِ الرَّسُولِ بَلْ فِي زَمَنِ عِثْمَانَ. وَأَفَادَ فِي «الْبَحْرِ» صِحَّةَ إِطْلَاقِ الْحُرْمَةِ عَلَى الْمَكْرُوهِ تَحْرِيمًا». [الدر المختار مع الرد: ۶۰۷/۱].

وفي الرد:

«قوله: «وفي المسجد» أو على بابه. «بجر». قوله: «وفي الأصح» قال في «شرح المنية»: واختلفوا في المراد بالأذان الأول: فقليل الأول باعتبار المشروعية وهي الذي بين يدي المنبر لأنه الذي أولاً في زمنه عليه الصلاة والسلام وزمن أبي بكر وعمر حتى أحدث عثمان الأذان الثاني على الزوراء حيث كثر الناس. والأصح أنه الأول باعتبار الوقت، وهو الذي يكون على المنارة بعد الزوال اه. قوله: «صحّة إطلاق الحرمة» قلت: سيذكر المصنّف في أول كتاب الحظر والإباحة كل مكروه حرام عند محمد، وعندهما إلى الحرام أقرب اه. نعم قول محمد رواية عنهما كما سنذكره هناك إن شاء الله تعالى، وأشار إلى الاعتذار عن صاحب «الهداية» حيث أطلق الحرمة على البيع وقت الأذان مع أنه مكروه تحريماً، وبه اندفع ما في «غاية البيان» حيث اعترض على «الهداية» بأن البيع جائز لكنه يكره كما صرح به في «شرح الطحاوي»، لأن النهي لمعنى في غيره لا يعدم». [رد المحتار: ٦٠٧/١].

وفي الدر:

«(وكره) تحريماً مع الصحّة (البيع عند الأذان الأول) إلا إذا تبايعا يمشيان فلا بأس به لتعليل النهي بالإخلال بالسعي، فإذا انتفى انتفى».

وفي الرد:

«قوله: «وكره تحريماً مع الصحّة» وفيها أيضاً أنه لا يجب فسخه ويملك المبيع قبل القبض ويجب الثمن لا القيمة اه. لكن في «النهر» عن «النهاية» أن فسخه واجب على كل منهما أيضاً صوتاً لهما عن المحذور وعليه مشى الشارح في آخر الباب، ويأتي تمامه». [رد المحتار: ١٤٧/٤].

وقال في الدر في آخر الباب:

«واعلم أن فسخ المكروه واجب على كل واحد منهما أيضاً في البحر وغيره».

[الدر المختار مع رد: ۱۵۰/۴ ط کویته].

وفي الرد:

«قوله: «أيضاً» قُلْتُ: ويمكن التوفيق بوجوده عليهما ديانة. بخلاف البيع الفاسد، فإنَّهما إذا أصرا عليه يفسخه القاضي جبراً عليهما». [رد المحتار: ۱۵۰/۴ ط کویته].
اما اگر در سعی نماز جمعه خللی ایجاد نشود اشکالی ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

وجوب جمعه در شهری که جمعیت آن بالغ بر پنج هزار نفر است

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

شهری است بنام قولنجی، در آذربایجان غربی ۴۵ کیلومتری ارومیه و سلماس، با
علائم و ویژگی های ذیل:

مساحت اراضی آبی و دیمی ۶۰ کیلومتر مربع، بودن پادگان در یک کیلومتری در
ارضی روستا، دارای آبیاری و برق و مخابرات هزار شماره ای خودکار، بهداشتی، مرکز
بهداشت، زایشگاه، و چشمه های آب چهار تا، مدرسه راهنمایی و ابتدایی ۲۵ کلاس،
مسجد ۳ باب، هر کدام به اندازه ۲۰۰ متر مربع و ۱۵۰ متر مربع، دهرداری، محل تزریقات
و پانسمان، ۱۲۰۰ کارت سکونت، ۸۰۰ خانه مجزا، جمعیت پنج هزار نفر، با داشتن
حدود هشتاد باب دکان از انواع و اقسام خوار و بارفروشی، خیاطی، لبنیات فروشی، و
شرکت تعاونی و دو بانک و با بیش از ده هزار راس گوسفند و گاو و جاده های آسفالته،
و قصابی، و خرید و فروش دام توسط ۲۰ نفر تاجر رسمی، معدن سنگ و ماسه، دو تا
قبرستان، فروشنده گی نفت و گازوئیل، باشگاه ورزشی، تعمیرگاه های وسایل خانگی و
وسائط نقلیه، کامیون های باربری به داخل و خارج ۱۲۰ دستگاه، دکان لوازم برقی، دندان

پزشکی، چاه‌های عمیق ۲۵ حلقه، میدان فوتبال، جوش کاری، حلبی‌سازی، کارخانه پنیر، باتری‌سازی، داشتن قاری ۵ نفر، و زنبور عسل داری، همه اینها را دارا می‌باشد. حالا آیا نماز جمعه واجب است یا خبر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این محل با این مشخصات ارائه شده در استفتاء، به اتفاق مذاهب اربعه بخصوص احناف حکم شهر (مصر کامل) را دارد. و بر اهالی این شهر اقامه نماز جمعه در آنجا واجب است. اگر اقامه نماز جمعه نکنند گناهکار هستند. علمای احناف بر شهرهایی که تعداد نفوس ساکنین آنها بالغ بر سه هزار الی چهار و پنج هزار نفر باشند به وجوب نماز جمعه فتوی داده‌اند. [امداد الفتاوی: ۱/۱۷، ۱۶]. فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۱۶۸/۵، ۱۶۱، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۲۵].

و اکثر و بیشتر مایحتاج ضروری در آن شهر یافته شود و افراد شاغل آن در طی سال‌کار دائمی داشته و بیکار نباشند و به کار دیگری روی نیاورند.

مولانا بحر العلوم در رساله ارکان اربعه از قول پدر بزرگوارشان نقل کرده‌اند که:

«وكان مطلع الاسرار أبي قدس سره يفتي بأن المصر موضع يندفع حاجة الانسان الضرورية من الاكل بأن يكون هناك من يبيع طعاما والكسوة الضرورية، وأن تكون هناك أهل حرف يحتاج إليهم كثيرا اه». [ارکان اربعه: ص ۱۱۴].

«وأيضا يؤيده ما في المضمرة في تعريف المصر: هو أن يعيش كل محترف بحرفته من سنة إلى سنة من غير أن يحتاج إلى حرفة أخرى». [امداد الفتاوی: ۱/۱۹، ۴]. بنقل از مجموعه الفتاوی، مولانا عبد الحی الکنهویط رحمته وأیضا فی عمدة القاری: ۱۸۷/۶].

و فقیه النفس مولانا رشید احمد گنگوهی رحمته هم به وجوب نماز جمعه در شهری که تعداد نفوس آن سه هزار نفر باشد، فتوی داده‌اند. [امداد الفتاوی: ۱/۱۹].

و باز هم علامه حکیم الامه مولانا اشرفعلی تهانوی رحمته نوشته‌اند: در همچنین

محللهایی که دکان‌های مستقل وجود دارد، و در عرف به آن بازار گفته می‌شود، و مایحتاج ضروری اهالی از آنها تامین می‌شود به آنها قصبه کبیره یا مصر گفته می‌شود و مصر بودن یک مکان، بنابر روایات اصح بستگی به عرف دارد. [امداد الفتاوی: ۴۰۷/۱، ۴۵۵، ۴۵۴].

و جوائی که علمای احناف استدلال می‌کنند می‌گویند قریه‌ای نبوده، بلکه شهری بوده با تعداد نفوس و جمعیت بیش از چهار هزار نفر، و در آنجا به اتفاق روایات نماز جمعه خوانده می‌شده است. همانطوریکه علامه عینی در عمدة القاری شرح صحیح بخاری می‌نویسند:

«لا نسلم أن جوائی قرية بل هی مدینة كما حکینا عن البکری، حتی قیل کان یسکن فیها فوق أربعة الاف و القرية لا یكون كذلك». [امداد الفتاوی: ۴۲۰/۱ به نقل از عمدة القاری: ۱۸۷/۶].

و در کتاب «رد المحتار» آمده است:

«وعبارة القهستانی: تقع فرضا فی القصبات والقری الكبيرة التي فیها أسواق». [رد المحتار: ۵۹۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شرایط جمعه در روستاها

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

۱- دو روستا کنار هم که فاصله یکی تا شهر ۲ کیلومتر، و دیگری ۱۲ کیلومتر می‌باشد،

دارای شرایط ذیل:

تعداد چهارصد خانوار و ۳۵۰۰ نفر جمعیت، ۳ باب مسجد که در آنها جماعت بر پا است، دبیرستان، راهنمایی و دبستان، آب و برق، نانوائی، جوشکاری، قصابی، آسیاب، خانه بهداشت، دهداری، ماشین خط و ماشین وانت بار و سواری ۱۵ الی ۲۰ سرویس، مغازه اندازه نیاز مردم، شورای اسلامی، شعبه فروش نفت، مخبرات، دامداری و مرغداری، شرکت تعاونی و در فاصله ۳ کیلومتری پاسگاه دارد، آیا در این روستا نماز جمعه درست است یا خیر؟

۲- آیا در حالی که مسجد جامع پر نمی‌شود. برای تبلیغ دیگران پخش خطبه و نماز از بلندگو جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- باید دانست که برای صحت جمعه در روستاها شرایط بسیار مشکلی وجود دارد، منجمله آنها: بودن بازار و دکان‌های متعدد در دو طرف به شکل بازار و غیره می‌باشد. و چون که روستای شما از این نوع شرایط خالی است و باز همه مشخصات مکتوبه در استفتاء، به دو روستا تعلق دارند لذا به نظر ما به علت عدم شرایط جمعه، و با توجه به اینکه روستاهای مورد سوال چندان فاصله‌ای با مرکز شهر که در آنجا نماز جمعه قائم می‌شود، ندارند وحدت مسلمین نیز مقتضی عدم تعدد جمعه است. نماز جمعه در این روستاها درست نیست، و تفصیل این مسئله در کتب فقه موجود است.

۲- اگر مزاحم نائمین و استراحت کنندگان نباشد، درست است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

وجوب جمعه در قصبه کبیره

احتراماً بدینوسیله از علمای کرام و مفتیان و خادمان دین در خصوص برگزاری نماز جمعه در روستای حیط از توابع بخش راسک با مشخصات مشروحه زیر طلب فتوی می‌شود، خواهشمند است نظر شرع را مرقوم بفرمایند.

- ۱- قرار گرفتن در محل تردد جاده چابهار ایرانشهر، و چندین روستای کوچک از قبیل سحمان، قوبند، نورآباد، کنج آباد حومه این روستا هستند.
- ۲- تعداد خانوار ۷۵۰، فقط خود حیط با جمعیت بالغ بر ۲۲۰۰ نفر است.
- ۳- شورای اسلامی.
- ۴- خانه بهداشت.
- ۵- شرکت تعاونی مصرف.
- ۶- نانوايي.
- ۷- مغازه خوار بارفروشی.
- ۸- مغازه کفش فروشی،
- ۹- خیاطی و گلدوزی.
- ۱۰- تعمیرگاه سرویس کاری و پنچرگیری.
- ۱۱- آسیاب.
- ۱۲- نمایندگی شرکت گاز.
- ۱۳- کارگاه صافکاری. ۱۴-
- ۱۴- مدرسه ابتدائی پسرانه و دخترانه ۲ باب.
- ۱۵- مدرسه راهنمایی پسرانه و دخترانه.
- ۱۶- مخابرات.
- ۱۷- دکل تلویزیون.
- ۱۸- مسجد چهار باب.

۱۹- پایگاه مقاومت بسیج.

۲۰- مرغ فروشی. ۲ واحد.

۲۱- امکانات آب و برق.

۲۲- مدرسه دینی.

۲۳- ساندویچ فروشی.

۲۴- رادیو سازی.

۲۵- خط سرویس از حیط به ایرانشهر و چابهار.

۲۶- همچنین قابل ذکر است که استاهائی در این روستا از قدیم مقیم هستند که کارشان

طلاسازی و آهنگری و نجاری سیاری می باشد.

الجواب باسم ملهم الصواب

مصر بودن از شرایط اقامه نماز جمعه در مذهب احناف می باشد گرچه تعریف های

زیادی از مصر شده است، مثل:

«فيها سكك واسواق...وهو ما لا يسع أكبر مساجد هم».

ولی همه این تعریف ها حد تام نبوده بلکه رسم و مبتنی بر عرف است، کما قال

العلامة المحقق مولانا اشرف علی التهانوی رحمته في امداد الفتاوي:

«هو بلدة كبيرة فيها سكك واسواق، اور، بلدة ایک امر عرفی ہی خود امام صاحب کا

قاعدہ ہ کہ جس میں تحریر شرعی نہ ہو رأی مبتلی بہ پر اس کا مدار ہو تاہ اور جس

طرح آب کثیر میں دہ در دہ انتظام کی لئی مقبر کیا گیا اس طرح یہاں انتظام ک لئی

حکمای تمدن یعنی: حکام وقت ک عرف و اصطلاح کا اعتبار ہوگا... اور یہ تعریف: ہو

ما لا يسع. الخ... حد تام نہیں رسم ناقص ہے اس وقت یہ حالت أمصار کہ تھی. فقط».

[امداد الفتاوي: ۴۵۶/۱].

و همچنان مولانا بحر العلوم رحمته به نقل از والد ارجمند خویش می نویسد: جائی که اکثر

ما يحتاج عمومی و اولیه اهالی تامین شود حکم مصر یا قصبه کبیره را دارد.

و جاء في امداد الفتاوي عن بحر العلوم:

«تأمل کرنی سی یه معلوم هو تا هی که سوق کی اشتراط کا حاصل یه ه که هر وقت ک حوائج ضروری مین و هان ک سکان دوسری مصر ک محتاج نه هون اس غرض کی حصول مین اتصال و انفصال برابر هی، چنانچه مولانا بحر العلوم نی رساله ارکان اربعه مین اپنی والد قدس سره کا قول جو نقل کیا ه اس ک تأیید هوتی ه حیث قال: «وکان مطلع الاسرار ابي قدس سره یفتی بأن المصر موضع یندفع حاجة الانسان الضرورية من الاکل بأن یكون هناك من یبيع طعاما والکسوة الضرورية وأن یكون هناك أهل حرف یحتاج إلیهم کثیرا». [امداد الفتاوي: ۱/۴۱۹، ۴۱۸].

و معیار دیگری برای شهر بودن در عرف، هیئت ظاهری آبادی و قصبه است نه تعداد نفوس آن، وایک ما قال الشخ العلامة اشرف علی التهانوی رحمته اللہ علیہ:

ظاهر آیه سی استفاد هو تا هی که رقبه کی کم متصل یعنی: مقدار یا آبادی کی کم منفصل یعنی شمار پر اس کا مدار نهین بلکه هیئت آبادی اس کا معیار ه کما نقل من تقیید القری بالتي فیها سکک واسواق... اس بناء پر اگر هیئت کی مثل شهر و قصبه کی ه محل جمعه کهین گ ورنه گاؤن سمجین گی فاعتبر هذا...- إلى أن قال- وقد مر فی الجواب عن السؤال الثالث اعتبار هیئته العمارة لا المقدار ونحوه، و الله أعلم». [امداد الفتاوي: ۱/۴۱۵، ۴۱۶].

و در روستای حیط، با ویژگی هایی که در استفاء قید شده است در حکم قصبه کبیره می باشد بویژه که چندین روستای دیگر در حومه این آبادی قرار دارند که مرکزشان حیط است و حوائج شان از آنجا تامین می شود. و فتوای متاخرین بر اینست که در قصبه کبیره اقامه جمعه درست است.

قال العلامة ابن عابدين الشامي رحمته تحت قول الدر:

«قوله: «وفي القهستاني الخ...» تأييد للمتن، وعبارة «القستاني»: تقع فرضاً في القصابات والقرى الكبيرة التي فيها أسواق. قال أبو القاسم: هذا بلا خلاف الخ...». [رد المحتار: ۵۹۰/۱].

ايضاً در مذهب حنفی مصرح و متفق عليه است که مصر بودن از شرائط جمعه می باشد و اهل فتوی قصابات و قری کبیره را حکم مصر داده اند، چنانکه از عبارت «رد المحتار» بنقل از قهستانی فهمیده می شود. [امداد الفتاوی: ۴۱۶/۱].

بنابر توضیحات فوق در روستای حیط از توابع سرباز نماز جمعه و عیدن درست است.

والله أعلم بالصواب

عبد الحليم قاضي

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۳ هـ ق

الجواب صحیح مولانا محمد قاسم القاسمی

الجواب صحیح مولانا مفتی خدا نظر - عفا الله عنه -

الجواب صحیح مولوی عبدالقادر

نماز جمعه در قصبه کبیره

در شهری که بیش از ۵۰۰۰ نفر جمعیت داشته باشد و حدود ۵۰ باب مغازه و بسیاری از ما یحتاج مردم در آنجا تامین می شود، نماز جمعه جایز است یا خیر؟

اگر جایز است آیا خواندن نماز ظهر لازم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از مشخصاتی که نوشته شده، این فهمیده می شود که آبادی مذکور قصبه کبیره ای است، و فقهاء رحمهم الله نماز جمعه را در قصبه کبیره جایز قرار داده اند، لذا در آنجا

نماز جمعه جایز می‌باشد. و در صورت جواز جمعه، با خواندن آن فرض اداء می‌گردد. بعد از آن نماز ظهر لازم نمی‌باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۵/۲ هـ ق

الجمعة فی القرى

استفتاء: دهستان خیر آباد، از توابع بخش فنوج با ویژگی‌هایی از قبیل دارا بودن دو محله دارای ۱۲۰۰ نفر جمعیت، و همچنین ۲۸ پارچه روستای متصل بهم که دورترین آنها به هشت کیلومتر می‌رسد که جمعیت این دهستان و روستاهای ماحول ۴۵۰۰ نفر می‌باشد، لازم به ذکر است که قبرستان روستاهای ماحول در همین روستا واقع است. و این دهستان برخوردار از مدرسه راهنمایی و دبستان پسرانه و دبستان دخترانه و یک باب مکتب حفظ قرآن، و خانه بهداشت با آزمایشگاه مالاریا و شرکت تعاونی که مایحتاج روستاهای اطراف را تامین نموده، می‌باشد. و مدت بیش از سی سال است که در این دهستان نماز عیدین برگزار می‌شود و بیش از هزار نفر نماز گذار در آن شرکت می‌کنند. با توجه به مشخصات مذکور آیا اقامه نماز جمعه در این دهستان جایز می‌باشد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در مورد مسئله جمعه فی القرى از فقهاء احناف اقوال متعددی منقول است. و تعریف مشخص متفق علیه که بطور دقیق قابل انطباق باشد دیده نمی‌شود. از مجموع چنین بر می‌آید که اگر علائمی از قبیل روستایی که به شکل شهر باشد، خیابان و کوچه داشته باشد، و مغازه‌هایی بصورت ردیفی و منازل مسکونی مشابه شهر داشته باشد و نیز دیگر مایحتاج مردم از همان بازار بر آورده شود در چنین روستایی اقامه جمعه جایز می‌باشد.

وفي الرد لابن عابدين:

«عن التحفة عن أبي حنيفة: أنه «أى المصر» بلده كبيره فيها سكك وأسواق ولها رساتيق». [رد المحتار: ۵۹۰/۱].

وفي نور الايضاح وشرحه مراقي الفلاح في حد المصر:

«كل موضع أى بلد له مفت (در نسخه چاپ آرام باغ كراچى لفظ «مفتى و قاضى» آمده است) وأمير وقاض مقيمون بها- إلى قوله: «بلغت ابنيته» قدر «ابنية مني» وهذا في ظاهر الرواية، قاله قاضيخان وعليه الاعتماد». [مراقى الفلاح: ص ۴۱۹ ط كراچى].

وفي الخانية:

«لا يكون الموضع مصرًا في ظاهر الرواية الا ان يكون. - إلى قوله: وبلغت أبنيته ابنية مني». [قاضيخان على هامش الهندية: ۱۷۵/۱].

وقال ابن المهام رحمته:

«قيل فيها (أى في منى) ثلاث سكك». [فتح القدير: ۱۵/۲ ط بيروت].

بنابراین با توجه به عبارات فوق و وضعیت اقامه جمعه جايز نمی باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۲/۲ هـ ق

الجواب صحیح (مولانا مفتی) محمد قاسم ۱۴۱۷/۱۲/۲ هـ ق

اقامه نماز جمعه در قریه‌ها

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

روستای «قلموئی» از توابع بخش سیریک، دارای مشخصات زیر می‌باشد، آیا نماز

جمعه از نظر احناف در آن واجب است یا خیر؟

تعداد خانوار ۲۵، تعداد نفرات از بزرگ و کوچک زن و مرد ۱۰۰ نفر، یک دست فروشی، و حتی فاقد شرکت تعاونی و فاقد پاسگاه انتظامی می باشد از دیگر امکانات نیز خبری نیست.

لطف کرده جواب را مدلل عنایت بفرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

نماز جمعه در روستاها نزد احناف، و در این روستا که فاقد شرایط مصر بودن می باشد، درست نیست.

دلیله:

«عن علی رضی الله عنه انه قال: لا جمعة ولا تشريق الا ف مصر جامع». أخرجه ابو عبید باسناد صحیح الیه موقوفا. ومعناه لا صلوة جمعة ولا صلوة عيد، كذا فی فتح الباری. [فتح الباری: ۳۸/۲ ط بیروت]. ورواه عبد الرزاق فی مصنفه انبأ الثوری عن زبید الأیامی عن سعید بن عبیدة عن أبی عبد الرحمن السلمی عن علی رضی الله عنه قال: «لا تشريق ولا جمعة إلا فی مصر جامع» كذا فی نصب الراية. [نصب الراية: ۳۱۳/۱ ط بیروت]. وفي الدرية: «اسناده صحیح». وروی ابن أبی شیبة فی مصنفه، «حدثنا جریر عن منصور عن طلحة عن سعد بن عبیدة عن أبی عبد الرحمن انه قال: قال علی رضی الله عنه فذكر اللفظ الأول، واسناده صحیح». [عمدة القاری: ۲۶۴/۳ ط بیروت].

«وذكر الامام خواهر زاده فی مبسوطه ان ابایوسف ذكره فی الاملاء مسندا مرفوعا إلى النبی صلی الله علیه و آله وابویوسف امام الحديث حجة اه كذا فی البناية: أى فيكون رفعه حجة لأنه زيادة من ثقة فتقبل». [البناية: ۹۸۳/۱].

وفي اعلاء السنن:

«فاقدام علی رضی الله عنه علی نفی الجمعة فی بعض الاماكن وتخصيصها بالمصر الجامع لا يكون الا عن سماع، وان سلمنا كونه موقوفا، فما استدلل به الخصم من الاثار موقوف

أيضا ككتاب عمر إلى أبي هريرة بالبحرين (جمّعوا حيثما كنتم). واثرا ابن عباس في اقامة الجمعة بجواثي، فانه موقوف أيضا». [اعلاء السنن: ٤/٨].

«وعن حذيفة رضي الله عنه قال: ليس على أهل القرى جمعة انما الجمع على أهل الامصار مثل المدائن». رواه أبو بكر بن أبي شيبة قال: «حدثنا عباد بن العوام عن عمر بن عامر، عن حماد، عن ابراهيم، عن حذيفة فذكره، وابراهيم لم يسمع حذيفه. كذا في اثار السنن». [اثار السنن: ٢ / ١٧٩-١٧٨]. «قلت: رجاله كلهم ثقات، ومراسيل ابراهيم صحاح عندهم، لا سيما و اقد تايد باثر علي. والمرسل حجة عندنا وعند الجمهور خلافا للبعض، وإذا تايد بقول صحابي فهو حجة عند الكل».

«وعن حسن [البصرى] ومحمد [ابن سيرين] انهما قالوا: الجمعة في الامصار». [رواه أبو بكر بن أبي شيبة واسناده صحيح اثار السنن وفي الشرح:

«قلت: دلالة على اختصاص الجمعة بالامصار ظاهرة، لكون الحصر هو المتبادر من مثل هذا الكلام عند أهل اللسان». [اعلاء السنن: ٢٤/٨].

«حدثنا عبد بن حميد و محمد بن مدوية، قالوا حدثنا الفضل بن دكين حدثنا اسرائيل عن ثوير عن رجل من أهل قباء عن أبيه، وكان من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم قال: أمرنا النبي صلى الله عليه وسلم أن نشهد الجمعة من قباء». وقال العلامة السيد البنوري رحمته الله:

«و دل الحديث على عدم اقامة الجمعة في القرى، وأصرح منه ما في الحديث مثل رواية عائشة في الصحيح من باب (من أين تؤتى الجمعة و على من تجب) «كان الناس يتناوبون الجمعة من منازلهم والعوالى، أى يأتون نوبة فنوبة، تحضر طائفة في جمعة وطائفة أخرى في جمعة أخرى» فهذا يفيدنا في عدم اقامة الجمعة في القرى. وقد أوضحه مولانا رشيد احمد الكنكوهي في رسالته: أوثق العرى في تحقيق الجمعة في القرى. واصله من البد رالعيني في العمدة: ٢٧٦/٣ والفتح: ٣٢١/٢، فقالا ردا على كلام القرطبي، لانه لو كان واجبا على أهل العوالى، ما تناوبوا ولكنوا يحضرون جميعا». [معارف السنن: ٣٤٦/٤].

وفي الدرالمختار:

«وَيُشْتَرَطُ لَصِحَّتِهَا سَبْعَةُ أَشْيَاءَ: الْأَوَّلُ: الْمَضْرُ وَهُوَ مَا لَا يَسَعُ أَكْبَرَ مَسَاجِدِهِ أَهْلُهُ الْمَكَلِّفِينَ بِهَا وَعَلَيْهِ فَتَوَى أَكْثَرُ الْفُقَهَاءِ. مَحْتَبِي لظُهُورِ التَّوَانِي فِي الْأَحْكَامِ، وَظَاهِرِ الْمَذْهَبِ أَنَّهُ كُلُّ مَوْضِعٍ لَهُ أَمِيرٌ وَقَاضٍ يَقْدِرُ عَلَى إِقَامَةِ الْحُدُودِ كَمَا حَرَّرْنَاهُ فِيمَا عَلَّقْنَاهُ عَلَى الْمُتَّقِي». [الدر المختار مع الرد: ٥٩٠/١].

وفي الرد:

«قوله: «وظاهر المذهب إلخ» قال في «شرح المنية»: والحدّ الصّحيح ما اختاره صاحب «الهداية» أنه الذي له أمير وقاض ينفذ الأحكام ويقىم الحدود، وتزييف «صدر الشريعة» له عند اعتذاره عن صاحب «الوقاية» حيث اختار الحد المتقدم بظهور التواني في الأحكام مزيف بأن المراد القدرة على إقامتها على ما صرح به في التحفة عن أبي حنيفة أنه بلدة كبيرة فيها سكك وأسواق ولها رساتيق وفيها وال يقدر على إنصاف المظلوم من الظالم بحشمته وعلمه أو علم غيره يرجع الناس إليه فيما يقع من الحوادث، وهذا هو الأصحّ اه». [رد المحتار: ٥٩٠/٢ ط كويته]

طبق روایات و عبارات فقهی فوق، در این روستا که فاقد شرایط وجوب جمعه است نماز جمعه درست نیست.

والله أعلم بالصواب (مولانا) عبد الحمید

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علمیه دارالعلوم زاهدان

قضاى سنت جمعه و ظهر بعد از اداى فرض

شخصی روز جمعه در حالی وارد مسجد شد که امام خطبه می خواند، و این شخص مشغول استماع خطبه شد آیا این شخص بعد از نماز جمعه چهار رکعت سنت قبل از فرض را بخواند یا خیر؟ و در صورت قضاء آوردن آیا بعد از دو رکعت سنت بخواند یا

قبل از آن؟

الجواب باسم ملهم الصواب

قول مختار اينست كه در صورت استماع خطبه اگر سنت قبلي جمعه فوت شود، بعد از نماز جمعه در همان وقت، قضاء آورده شود. قول اكثر متون فقهی همین است.

وفي الدر:

«بمخلاف سنة الظهر وكذا الجمعة فإنه إن خاف فوت ركعة يتركها ويقتدي ثم يأتي بها على أنها سنة في وقت أي الظهر قبل شفعه عند محمد، وبه يُفتى. جوهرة». [الدر المختار مع رد: ٥٣١/١].

وفي الرد:

«قوله: «وكذا الجمعة» أي حكم الأربع قبل الجمعة كالأربع قبل الظهر كما لا يخفى. بجر. وظاهره أنه لم يره في «البحر» منقولاً صريحاً، وقد ذكره في «القهستاني»، لكن لم يعزه إلى أحد. وذكر السراج الحانوتي أن هذا مقتضى ما في «المتون» وغيرها، لكن قال في روضة العلماء: إنها تسقط لما روي أنه عليه الصلاة والسلام قال: «إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ» اه رملي. أقول: وفي هذا الاستدلال نظر، لأنه إنما يدل على أنها لا تصلى بعد خروجه لا على أنها تسقط بالكلية ولا تقضى بعد الفراغ من المكتوبة، وإلا لزم أن لا تقضى سنة الظهر أيضاً». [رد المختار: ٥٣١/١].

وفي التحرير المختار:

«قد ذكره القهستاني الخ...» يؤيده ما قاله البرجندی في شرح الوقاية: واعلم ان الأربع قبل الجمعة كالاربع قبل الظهر وقيل لا تقضى اصلا، كذا في الظهيرية. قوله: «ان هذا مقتضى ما في المتون وغيرها» إذ ما قاله في المتون وغيرها من ان سنة الظهر تقضى، يقتضى ان سنة الجمعة تقضى إذ لا فرق أه. من حاشية البحر عن الحانوتي». [التحرير المختار: ٩٦/١].

پس سنت قبلی جمعه قضاء دارد و طرز اداء آن چنین است که: سنت قبلی ظهر و جمعه در صورت قضاء، بعد از سنن بعدی ظهر و جمعه اداء شوند، چنانکه مولانا عبدالحی در «عمدة الرعایة» این روش را ترجیح داده و به حدیث ترمذی تمسک کرده است.

«قوله: «قبل شفعة» هذا عند أبي يوسف رحمته وعند محمد رحمته يقدم الركعتين، كذا ذكر اختلافهما في بعض شروح جامع الصغير ومنهم من ذكر الخلاف بالعكس، والأصح هو الثاني لان سنة الظهر القبليّة فاتت عن وقتها ويشهد له ما روى الترمذی عن عائشة رضي الله عنها: انه رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا فاتته الأربع قبل الظهر، صلاها بعد الركعتين». [عمدة الرعایة علي شرح الوقایة: ۲۱۴/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

قضاء سنت قبلی جمعه بعد از نماز جمعه

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

فردی بهنگام خواندن خطبه به مسجد در روز جمعه وارد می شود، و سنت قبلی جمعه از او فوت می شود. حال آیا این چهار رکعت سنت قبلی جمعه بعد از جمعه قضاء آورده شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حکم چهار رکعت قبل از جمعه مانند چهار رکعت سنت قبل از ظهر می باشد، در صورت فوت شدن آن بنا بر عذر فوق الذکر آنها را در وقت ظهر بعد از نماز جمعه قضاء بیاورد.

وفي الدر:

«ولا يقضيها إلا بطريق التبعية... بخلاف سنة الظهر وكذا الجمعة فإنه إن خاف فوت ركعة (يتركها) ويقتدي (ثم يأتي بها) على أنها سنة (في وقته) أي الظهر (قبل شفعه) عند محمد، وبه يفتى. جوهرة». [الدر المختار مع رد: ٥٣١/١ ط كويته].

وفي الرد:

«قوله: «وكذا الجمعة» أي الحكم الأربع قبل الجمعة كالأربع قبل الظهر، كما لا يخفى. بحر وظاهره انه لم يره في البحر منقولاً صريحاً وقد ذكره في القهستاني لكن لم يعزه إلى احد، وذكر السراج الحانوتي أن هذا مقتضى ما في المتون وغيرها لكن قال في روضة العلماء انها تسقط لما روى أنه عليه السلام قال: إذا خرج الإمام فلا صلاة إلا المكتوبة» أه. رملى.

«أقول: وفي هذا الاستدلال نظر، لأنه انما يدل على انها لا تصلى بعد خروجه، لا على انها تسقط بالكلية ولا تقضى بعد الفراغ من المكتوبة والا لزم ان لا تقضى سنة الظهر أيضا فانه ورد في حديث مسلم وغيره: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةُ» - إلى أن قال: قوله: «على انها سنة» أي اتفاقا، وما في الحانية وغيرها من انها نفل عنده، سنة عندهما فهو من تصرف المصنفين لان المذكور في المسئلة الاختلاف في تقديمها أو تاخير، والاتفاق على قضائها وهو اتفاق على وقوعها سنة كم حقه في الفتح وتبعه في البحر والنهر وشرح المنية قوله: «وبه يفتى» أقول وعليه المتون، لكن رجح في الفتح تقديم الركعتين قال في الامداد وفي فتاوى العتابي انه المختار، وفي مبسوط شيخ الإسلام أنه اصح، لحديث عائشة: «انه عليه السلام كان إذا فاتته الأربع قبل الظهر يصلين بعد الركعتين» وهو قول أبي حنيفة، وكذا في جامع قاضيخان اه. والحديث، قال الترمذى حسن غريب فتح». [رد المحتار: ٥٣١/١ ط كويته].

و جاء في التحرير المختار:

«قوله: «وقد ذكره القهستاني» يؤيده ما قاله البرجندی في شرح الوقایة: واعلم أن الأربع قبل الجمعة كالأربع قبل الظهر الخ...». [التحرير المختار: ۹۶/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳/۱/۱۴۱۰هـ ق

سنتهای ترک شده قبل از نماز جمعه را بعد از نماز بخواند

اگر نمازگذاری که در روز جمعه وارد مسجد می‌شود و امام را در حالت خطابه یا نماز جمعه می‌بیند و سنت قبلی جمعه را نخوانده، حال بعد از ادای فرض، قضاء سنت قبل از جمعه بر او لازم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از او سنت بخاطر تأخیر ساقط نشده است لذا آن را بعد از سنت‌های بعدی جمعه بخواند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۳/۱۱/۱۳۷۰هـ ش

با جماعت خواندن نماز روز جمعه در زندان

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله که:

در روز جمعه نماز ظهر را با جماعت خواندن برای زندانی‌ها در زندان جایز است یا

خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زندانیانی که در زندان شهر هستند، برای آنها نماز ظهر را با جماعت خواندن در روز جمعه جایز نیست. بلکه باید تنها بدون جماعت بخوانند.

وفي الدر:

«و کره تحریماً لمعذور و مسجون و مسافر اداء الظهر بجماعة في مصر قبل الجمعة و بعدها لتقليل الجماعة وصورة المعارضة». [الدر المختار مع الرد: ۱۵۷/۲ ط بیروت].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۱/۳/۹ هـ ش

خواندن خطبه به زبان غیر عربی

حکم خواندن خطبه به زبان غیر عربی چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خواندن خطبه به زبان عربی سنت و به زبان‌های غیر عربی مکروه است.

إلیک ما قال أبو احسنات رحمته:

«فلو خطب بالفارسية أو بغيرها جاز كذا قالوا، والمراد بالجواز هو لجواز في حق الصلوة بمعنى أنه يكفي لأداء الشرطية، وتصح بها الصلوة لا الجواز بمعنى الاباحة المطلقة، فانه لا شك في أن الخطبه بغير العربية خلاف السنة المتوارثة من النبي صلى الله عليه وآله والصحابه فيكون مكروها تحريماً، وكذا قراءة الا شعار الفارسية والهنديّة فيها». [حاشية شرح وقاية للعلامه عبد الحي اللكهنوي: ۲۴۲/۱].

«ولما لاحظنا خطب النبي صلى الله عليه وآله وخلفائه رضي الله عنهم وهلم جرا فتنقحنا وجود أشياء. منها الحمد والشهادتين والصلوة على النبي والأمر بالتقوى وتلاوة ايه والدعاء للمسلمين والمسلمات وكون الخطبة عربية -إلى قوله: واما كونها عربية فلا ستمرار أهل

المسلمين في المشارق والمغرب به مع أن في كثير من الأقاليم كان المخاطبون اعجميين». [مصطفى شرح المؤطا للامام ولي الله الدهلوي، نقل از جواهر الفقه: ۳۵۴/۱].
 نیز در فتاوی دارالعلوم دیوبند، امداد الفتاوی، فتاوی محمودیه، خواندن خطبه به زبان غیر عربی را مکروه گفته‌اند. [فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۱۴۴/۵. امداد الفتاوی: ۴۳۲/۱].
 فتاوی محمودیه: ۲۹۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۲۶ هـ.ق

ایراد سخن در خلال خطبه عربی، و استماع آن

سوال: آیا برای امام جایز است که در وسط خطبه عربی جمعه مطالبی را به زبان فارسی بیان نماید؟ و اگر درست است آیا استماع آن خطبه عربی واجب است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

درمیان خطبه عربی امام می‌تواند بقدر ضرورت، مسائل مورد نظرش از قبیل امر بمعروف و نهی از منکر را بیان کند و استماع این مسائل مانند خطبه بر سامعین لازم است. و کلمات غیر عربی چون در خطبه عربی مطرح می‌شود لذا استماع آن همچون خطبه عربی لازم است.

وفي الدرالمختار:

«فلا يأتي بما يفوت الاستماع الخ...». [الدرالمختار مع رد: ۴۰۳/۱].

قال الشامي:

«سيأتي في «باب الجمعة»: أن كل ما حرم في الصلاة حرم في الخطبة، فيحرم أكل وشرب وكلام ولو تسبيحاً، أو رد سلام، أو أمراً بمعروف إلا من الخطيب لأن الأمر بالمعروف

منها بلا فرق بين قريب وبعيد في الأصح». [رد المحتار: ٤٠٣/١].

في الهندية:

«ويكره للخطيب أن يتكلم في حال الخطبة الا أن يكون امرا بمعروف. كذا في فتح القدير». [الهندية: ١٤٧/١. اعلاء السنن: ٩٩/٨].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

ايراد مسايل به زبان غير عربى در خلال خطبه جمعه، عيدين

سوال: در بين خطبه نماز جمعه و عيدين به فارسى صحبت كردن و مطرح نمودن مسائل روزمره چه حكمى دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در بين خطبه جمعه و عيدين خطيب مى تواند مطالبى از قبيل امر بمعروف و نهى از منكر يا احكام ديگر را بيان كند و استماع آن همچون خطبه عربى لازم است.

وفي الرد:

«قوله: «وهكذا الخ» هو من تنمة كلام «البحر» حيث قال: ويُستفاد من كلامهم أن الخطيب إذا رأى حاجة إلى معرفة بعض الأحكام فإنه يعلمهم إياها في خطبة الجمعة، خصوصاً وفي زماننا لكثرة الجهل وقلة العلم، فينبغي أن يعلمهم فيها أحكام الصلاة كما لا يخفى اهـ». [رد المحتار: ٦١٨/١].

«في «باب الجمعة»: أن كل ما حرم في الصلاة حرم في الخطبة، فيحرم أكل وشرب وكلام ولو تسبيحاً، أو رد سلام، أو أمراً بمعروف إلا من الخطيب لأن الأمر بالمعروف منها بلا فرق بين قريب وبعيد في الأصح». [رد المحتار: ٤٠٣/١. هندية: ١٤٧/١. اعلاء السنن:

[۹۹/۸].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۲/۴ هـ.ق

دعای دست جمعی در خطبه عربی

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام درمسائل ذیل:

۱- دعا کردن خطیب در خطبه و آمین گفتن مقتدی‌ها با صدای بلند.

۲- خواندن درود توسط مقتدی‌ها با صدای بلند در بین خطبه.

الجواب باسم ملهم الصواب

در وقت دعا کردن خطیب در خطبه جمعه برای مقتدی‌ها بلند کردن دست و آمین گفتن با صدای بلند، و همچنین خواندن درود درست نیست. البته در دلشان بخوانند اشکالی ندارد.

وفي الرد:

«وقال البقالي في مختصره: وإذا شرع في الدعاء لا يجوز للقوم رفع اليدين ولا تأمين باللسان جهراً، فإن فعلوا ذلك أثموا، وقيل أسأؤوا ولا إثم عليهم، والصحيح هو الأول وعليه الفتوى، وكذلك إذا ذكر النبي لا يجوز أن يصلوا عليه بالجهر بل بالقلب، وعليه الفتوى». [رد المحتار: ۶۰۶/۱ ط بیروت].

«وكذا اختلفوا في الصلاة على النبي ﷺ عند سماع اسمه والصواب انه يصل في نفسه. كما في فتح القدير». [البحر الرائق: ۱۵۶/۲. الهندية: ۱۵۱/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۲/۴ هـ.ق

مدت تکبیر تشریق

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

تکبیر تشریق تا چند روز است، ابتداء و پایان آن را بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

تکبیر تشریق بعد از نماز فجر روز عرفه (نهم ذوالحجه) شروع، و پایان آن بعد از نماز عصر روز سیزدهم ذوالحجه می‌باشد، که بمدت پنج روز، یا تعداد بیست و سه نماز است.

وفي الدر:

«وقالا بوجوبه فور كل فرض مُطلقاً ولو منفرداً أو مسافراً أو امرأة لأتته تبع للمكتوبة إلى عصر اليوم الخامس آخر أيام التَّشْرِيق، وعليه الاعتماد والعمل والفتوى في عامة الأُمصار وكافة الأعصار». [الدر المختار بهامش الرد: ۶۲۰/۱ واللفظ له. الهنديّة: ۱۵۲/۱.

البحر الرائق: ۱۶۵/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

صحبت کردن در خطبه عربی جمعه / درود خواندن با صدای بلند در اثنای خطبه

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

در بعضی مناطق اهل سنت در خطبه اول بعد از حمد و ثنا خطیب جمعه به فارسی صحبت می‌کند و گاه‌گاهی اسم مبارک پیامبر اکرم ﷺ گرفته می‌شود شنوندگان با صدای بلند درود می‌فرستند، آیا خواندن خطبه به فارسی و درود با صدای بلند از نظر شرعی اشکالی دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

با خطبه دادن به زبان غیر عربی خطبه و نماز ادا می‌شود، چون شرط جمعه دیده شده است اما این عمل مکروه تحریمی است چون در زمان پیامبر ﷺ و ائمه اربعه چنین عملی دیده نشده است.

علامه مفتی محمد تقی عثمانی حفظه الله در مجله البلاغ ۶ سال ۱۴۱۸ هـ ق مفصلاً در بیش از هیجده صفحه بحث نموده است.

در بین خطبه می‌تواند مطالبی را از قبیل امر بمعروف و نهی از منکر و یا احکام دیگر را بیان کند، و چون در خطبه عربی مطرح می‌شوند استماع آن مثل خطبه عربی لازم است.

وفي الدر:

«وان يعلم الناس فيها وهكذا كل حكم احتيج اليه».

وفي الرد:

«قوله: «وهكذا الخ» هو من تنمة كلام «البحر» حيث قال: ويُستفاد من كلامهم أن الخطيب إذا رأى حاجة إلى معرفة بعض الأحكام فإنه يعلمهم إياها في خطبة الجمعة، خصوصاً وفي زماننا لكثرة الجهل وقلة العلم، فينبغي أن يعلمهم فيها أحكام الصلاة كما لا يخفى». [رد المحتار: ۶۱۸/۱].

وفي الهنديه:

«ويكره للخطيب ان يتكلم في حال الخطبة الا ان يكون امراً بمعروف كذا في فتح القدير». [الهنديه: ۱۴۷/۱. اعلاء السنن: ۹۹/۸].

شنندگان در اثنای خطبه نباید درود بفرستند و باید سکوت اختیار نموده خطبه را گوش کنند چون استماع خطبه واجب است.

قال في الخانية:

«ومشايخنا قالوا بانه لا يصل على النبي عليه الصلوة والسلام بل يستمع ويسكت لأن

الاستماع فرض والصلوة على النبي ﷺ ممكنة بعد هذه الحالة». [الخانية بهامش الهندية: ۱۸۲/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۲۰ هـ ق

شرايط وجوب نماز جمعه و عيد

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی در شهر یا در حومه آنکه در آن برادران اهل سنت نماز جمعه و عيد ندارند، زندگی می کند و برای ادای نماز عيد به شهر دیگری که تقریباً سی و پنج کیلومتر از این شهر دور است می رود.

آیا جایز است قربانی را قبل از رفتن به شهری که می خواهد در آن نماز عيد بخواند ذبح نماید؟

الجواب باسم ملهم الصواب

شخصی که در شهر یا حومه چنان شهری سکونت می کند که ساکنین آن شهر نماز جمعه و عيد ندارند برای چنین شخصی جایز است که قربانی را بعد از طلوع فجر صادق ذبح نماید زیرا که چنین شهر و حومه آن حکم روستا را دارند. و برای فرد روستایی جایز است که بعد از طلوع فجر قربانی خود را ذبح نماید زیرا علت عدم جواز ذبح قربانی احتمال مشغول شدن به قربانی و غافل ماندن از نماز عيد است و برای فردی که در روستا و یا در شهر یا حومه آن زندگی می کند که در آنجا نماز عيد اقامه نمی شود این امر پیش نمی آید.

وفي التنوير:

«وأول وقتها بعد الصلوة ان ذبح في مصر وبعد طلوع فجر يوم النحر ان ذبح في غيره».

وفي الرد:

«قوله: «إن ذبح في غيره» أي غير المصر شامل لأهل البوادي، وقد قال قاضيخان: فأما أهل السواد والقرى والرباطات عندنا يجوز لهم التضحية بعد طلوع الفجر». [رد المحتار: ۲۲۴/۵].

قال في حاشية الطحطاوی علی الدر:

«الأصل فيه قوله ﷺ: إِنَّ أَوَّلَ نُسُكِنَا فِي هَذَا الْيَوْمِ الصَّلَاةُ ثُمَّ الْأُضْحِيَّةُ، قَالَ ذَلِكَ فِي حَقِّ مَنْ عَلَيْهِ صَلَاةُ الْعِيدِ كَيْ لَا يَشْتَغَلَ بِهَا عَنْهَا فَلَا مَعْنَى لِلتَّأْخِيرِ عَنِ الْقَرَوِيِّ إِذْ لَا صَلَاةَ عَلَيْهِ زَيْلَعِي». [حاشية الطحطاوي: ۱۶۳/۴ كذا في الزيلعي على الكنز: ۴/۶].

وقال في الدر:

«وفي «البرازية»: بلده فيها فتنة فلم يصلوا وضحوا بعد طلوع الفجر جاز في المختار».

وفي الرد:

«قوله: «جاز في المختار» لأنّ البلدة صارت في هذا الحكم كالسواد. «إتقاني». وفي «التارخانية»: وعليه الفتوى». [رد المحتار: ۲۲۴/۵ كذا في البدائع الصنائع: ۷۴/۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۸ هـ ق

نماز جمعه در قصبه كبيره

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

ما اهالی و ساکنان شهرک بنام روستای بهمن آباد زیرکوه، که شهرک دارای چهارصد خانوار می باشد و از تمام امکانات مثل مسجد بزرگ، بیمارستان، درمانگاه، خانه بهداشت، مخبرات، حمام، مدرسه راهنمایی و دبستان برخوردار هستیم و تمام

ساختمان‌ها با آجر و سیمان ساخته شده و مجهز به برق سراسری و لوله کشی آب می‌باشد و تمام ضروریات زندگی در شهرک فراهم است و حتی از روستاهای دیگر هم به این شهرک رجوع می‌کنند و نقشه شهرک مثل نقشه شهر می‌باشد از قبیل خیابان اصلی و فرعی حد و حدود، چهارراه، فلکه، پارکینگ، پیاده‌رو، مزرعه، چراگاه، مسکن، (لیکن بعثت نبودن امکانات برای مردم و مسئولین بعضیها بالفعل متروک و در نقشه و نزد اهل فن و اهالی مشخص) و همینطور مکان و جایگاه برای ساختن دکان کنار خیابان روبروی هم، نیز در نظر گرفته شده است که این امر قبل از زلزله ۱۳۷۶ تقریباً رو به افزایش بود حتی در یک ردیف ما هفت دکان مختلف و در ردیف مقابل سه دکان داشتیم که به علت زلزله تخریب گردید و فی الحال نسبت به دایر کردن آنها بعثت کمبود اقتصادی و مالی اقدام نشده، لیکن اگر از ابتدای شهرک تا انتها نظر کنیم چند تا دکان دایر است و آنهم در مقابل هم قرار ندارند و این نکته را عرض کنم که در آینده نه چندان دور تمام دکان‌های تخریب شده بازسازی خواهد شد، زیرا برای ساخت و ساز دکان، بنیاد مسکن همین جا یعنی کنار خیابان را در نظر گرفته است.

لذا با در نظر گرفتن قوانین اسلام و پیروی از شرع محمدی ﷺ و مذهب حنفی آیا در چنین شهرکی اقامه نماز جمعه درست است یا خیر؟ لطفاً توضیحات قانع‌کننده‌ای ارائه بفرمائید که نزد خدا جهت اقامه جمعه و یا ترک آن ما خود نباشیم چونکه هر دو (اقامه و ترک) در جا و منزلت خود قابل قبول و در غیر محل متروک و مذموم است.

الجواب باسم ملهم الصواب

روستای مزبور با داشتن جمعیت چهار صد خانوار و تامین ضروریات اولیه ارزاق عمومی و بهداشتی درمانی مردم آنجا و اطراف در حکم قصبه کبیره می‌باشد و ادای نماز جمعه در آنجا درست است.

حضرت علامه محقق مولانا اشرفعلی تهانوی رحمته الله بنقل از ارکان اربعه در امداد الفتاوی

می‌نویسد:

«وكان مطلع الاسرار ابي قدس سره يفتي بان المصر موضع يندفع حاجة الانسان الضرورية من الأكل بأن يكون هناك من يبيع طعاماً والكسوة الضرورية وان يكون هناك أهل حرف يحتاج إليهم كثيراً أه». [امداد الفتاوي بنقل از ارکان اربعه: ص: ۱۱۴].

وفي رد المحتار:

«وعبارة القهستاني: تقع فرضاً في القصبات والقرى الكبيرة التي فيها أسواق». [رد

المحتار: ۵۹۰/۱].

حضرت علامه فقيه النفس مولانا رشيد احمد گنگوهی رحمته هم به وجوب نماز جمعه در شهری که تعداد نفوس آن ۳۰۰۰ نفر باشد فتوی داده است. [امداد الفتاوی: ۴۱۹/۱].

و حضرت علامه مولانا اشرفعلی تهانوی رحمته نوشته اند:

«در چنین محل هایی که دکان های مستقل وجود دارد و در عرف به آن بازار گفته می شود و مایحتاج ضروری اهالی از آنها تامین می گردد به آنها قصبه کبیره و مصر گفته می شود و مصر بودن یک مکان بنابر روایت اصح بستگی به عرف دارد. [امداد الفتاوی: ۴۷۰/۱، ۴۵۵، ۴۵۴].

تذکر: ولی بعد از بنا شدن دکان ها و پیدا شدن شکل ظاهری بازار در آن، نماز جمعه را اقامه کنند. وهذا هو الأحوط.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۸ هـ ق

نماز جمعه در روستا

سؤال: روستایی با جمعیت بالغ بر ۱۲۰ الی ۱۳۰ خانوار، دارای ۵ دکان کوچک، یک شرکت نفت و گازوئیل، یک مرکز مخابرات (که در دست احداث است) یک مدرسه

دولتی ابتدائی، یک مسجد و از یک طرف روستا با دهداری و پاسگاه حدود ۲۰ کیلومتر فاصله دارد اما از جانب دیگر روستا یک شهرک کوچک در حدود ۲۵ کیلومتری آن قرار دارد. ولی روستاهای زیادی در مجاور آن است که آنها واجد شرایط نیستند. با این اوصافی که برای روستای مذکور بیان شد آیا درست است که در آنجا نماز جمعه و عید خوانده شود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

باید دانست که برای صحت جمعه فی القرى شرایط متعددی وجود دارد منجمله آنها دارا بودن بازار و دکان‌های متعدد در دو سمت خیابان به شکل بازار، دارا بودن بعضی از امکانات شهر یا روستا و قریه بزرگ که قائم مقام شهر باشد، داشتن قاضی، اما در قریه‌ها و محله‌های کوچک نماز جمعه درست نمی‌باشد. چون روستای شما از این شرایط خالی است لذا به علت عدم وجود شرایط، اقامه نماز جمعه در این روستا درست نیست.

وفي مراقی الفلاح:

«المصر كل موضع آى بلد له مفتى وأمير وقاض مقيمون بها ينفذ الأحكام ويقيم

الحدود». [حاشية الطحطاوي على المراقى: ۴۱۹].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۲/۳ هـ ق

باب الجنائز

نماز جنازه بر کسی که خودکشی می کند

مسئله: شخصی که خود را قتل کند، بر وی نماز جنازه خوانده شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

شخصی که خود را قتل می کند بر او نماز جنازه خوانده می شود، زیرا آن شخص اگرچه فاسق است لیکن فساد او تا حد نفسش محدود است و او باغی جان خود است.

في الدر:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ وَلَوْ عَمْدًا يَغْسَلُ وَيُصَلِّي عَلَيْهِ بِهِ يُفْتَى، وَإِنْ كَانَ أَعْظَمَ وَزْرًا مِنْ قَاتِلِ

غيره».

وفي الشامية:

«به يُفْتَى لَأَنَّهُ فَاسِقٌ غَيْرُ سَاعٍ فِي الْأَرْضِ بِالْفَسَادِ وَإِنْ كَانَ بَاغِيًّا عَلَى نَفْسِهِ كَسَائِرِ فَسَاقِ

المُؤْمَلِينَ. «زَيْلَعِي». [رد المحتار: ٦٤٣/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

نماز جنازه بر اموات متعدد

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر دو میت یکی بالغ و دیگری کودک، یکبار حاضر شوند، هر یکی را جدا جدا نماز

جنازه دهند یا هر دو را یکبار؟

در صورت ثانی به چه ترتیب نهاده شوند و بعد از تکبیر سوم دعای بالغین خوانده

شود یا دعای کودکان؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بهتر است که هر یکی جدا، جدا نماز جنازه داده شود و اگر هر دو را یکجا نماز جنازه دادند، این سه صورت دارد که هر کدام را اختیار کنند درست است.

۱- سر کودک با پاهای مرد متصل شود.

۲- میت بالغ نزدیک امام باشد و سر کودک برابر شانه مرد بالغ و جلوتر از مرد بالغ باشد.

۳- هر دو میت برابر باشند و میت بالغ نزدیک به امام باشد و میت کودک جلوتر از مرد بالغ.

بعد از تکبیر و بعد از دعاء بالغین دعاء کودکان را بخواند. [رد المحتار علی الدر:

۶۴۸/۱ ط کویته. کذا فی الدر باب الجنائز: ۵۹۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

بر مرده‌های متعدد یک نماز جنازه خوانده شود یا بر هر یکی جداگانه

سوال: اگر تعداد جنازه‌ها زیاد باشند ترتیب نماز جنازه آنها چگونه است؟ آیا نماز

جنازه هر یکی را جدا بخوانند یا بر همه یک نماز کافیهست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر تعداد جنازه‌ها زیاد باشند بر هر یکی جداگانه نماز جنازه بخوانند. و اگر بر همه

یک نماز جنازه بخوانند نیز جایز است ولی اولی و بهتر آن است که بر هر یکی انفراداً

نماز جنازه بخوانند.

وفي الدر:

«وإذا اجتمعت الجنائز فأفراد الصلاة على كل واحدة أولى من الجُمع وتقدّم الأفضل أفضل وإن جمَعَ جاز، ثم إن شاء جعل الجنائز صفّاً واحداً وقام عند أفضلهم، وإن شاء جعلها صفّاً مما يلي القبلة واحداً خلف واحد بحيث يكون صدر كل جنازة ممّا يلي الإمام ليقوم بجذاء صدر الكل، وإن جعلها درجاً فحسن لحصول المقصود». [رد المحتار: ٦٤٨/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۷/۱۹هـ.ق

قميص میت دوخته شود یا خیر

چه می‌فرمایند علمای دین که آیا قمیص میت دوخته شود یا خیر؟
 علماء در این مورد اختلاف نموده‌اند عده‌ای معتقدند که دوخته شود و عده‌ای دیگر معتقد به دوختن آن نیستند، کسانی که معتقد به دوختن هستند از کتب جامع الرموز و خزانه النفیس دلیل می‌آورند.

الجواب باسم ملهم الصواب

علمائی که درباره دوختن اختلاف دارند تصریح نکرده‌اید که در جواز و عدم جواز است یا در افضلیت اگر صورت اول است پس اختلاف درست نیست زیرا که هر دو طریقه جایز و مشروع است.

وفي اعلاء السنن:

«وصفة القميص ذكره في فتح القدير، قوله والقميص من اصل العنق بلا جيب ودخريص وكمين كذا في الكافي وكونه بلا جيب بعيد الا أن يراد بالجيب الشق النازل على الصدر. اه وهذه الصفة لم تذكر في الكتب المعروفة كالهداية وشرح الوقاية

والکنز. ولذا لم يراع بها العلامة شاه ولي الله رحمته في المصنفى وقال:
 و يا اين است که ازار و قميص پوشانند دوخته باشد يا نادوخته با دخريص باشد يا
 بغير آن زيرا که استعمال لفظ قميص بر مخيط مدخرص است . اه
 وكذا لم يعبا شيخ وقته المولى العلامة المحدث، فقيه الحنفية في عصره، مولانا رشيد
 احمد رحمته بهذه القيود وقد افق بان قميص الميت كقميص الحي كذا نقله منه سيدى
 وشيخى دامت بركاتهم، ويمكن الاعتذار عن قال بذلك بان الميت لا يحتاج
 إليه. اه». [اعلاء السنن: ۲۴۰/۸].

از عبارت شاه ولي الله رحمته بصراحت ثابت شد که هر دو طريقه جايزاند البته در ديار
 آن بزرگوار عمل بر قميص غير مخيط و غير مدخرص بوده و جاى تردد بود که قميص
 مخيط مدخرص که خلاف استعمال و خلاف مروج است جايز باشد لهذا برای ازاله
 اين تردد، فرمود: زيرا که استعمال لفظ قميص بر مخيط مدخرص است. اه
 از همين جهت مولانا رشيد احمد به اين قيود «بلا جيب و دخريص و کمين» اعتنايى
 نکرده و فتوا داده است که قميص مرده مثل قميص زنده است. چنانچه ملانا اشرفعلی رحمته
 اين فتواى وى را نقل کرده است.

اين تحقيق درباره جواز مخيط و غير مخيط و مدخرص و غير مدخرص بود، اکنون
 ديده شود که عمل مردم بر قميص مدخرص بوده و يا بر غير مدخرص. از دليل آوردن
 حضرت شاه ولي الله رحمته برای جواز قميص مخيط و مدخرص و نه برای جواز قميص
 غير مخيط و غير مدخرص معلوم می شود که در ديار حضرت شاه ولي الله رحمته قميص غير
 مخيط و غير مدخرص مروج بود، لهذا در جوازش تردد نبوده و نیاز برای ذکر دليل
 نيافته بلکه قميص مخيط و مدخرص جاى تردد بوده که اين چرا جايز باشد، با
 وجوديکه خلاف استعمال و رواج مردم است. بنابراین فرمود: زيرا که استعمال لفظ
 قميص بر مخيط مدخرص است. اه.

باز بينيم که در ديار حضرت مولانا اشرفعلی رحمته (که ناقل قول و فتواى مولانا رشيد

احمد گنگوهی رحمته است) چه نوع قمیص مروج بوده است. در بهشتی زیور حصه دوم (مدلل و مکمل). ص ۷۹ می نویسد:

سپس چار پایی را پهن کند بر چارپایی لفافه را و بر آن ازار را و سپس حصه پرین قمیص را بر ازار پهن کند و حصه بالایی قمیص را به طرف سر جمع کرده و بگذارد باز مرده را آهسته بلند کرده بر چارپایی بخوابانید و حصه بالایی قمیص را از طرف سر میت بگردانید تا که در گلوی میت بیاید باز بطرف پاهای میت ببرید. الخ...

از عبارت بهشتی زیور واضح شد که قمیص در دیار مولانا اشرفعلی دوخته نمی شد. باز ببینیم که خود مولانا ظفر احمد صاحب چه می فرمایند.

«وقد شاع في ديارنا تكفين الميت في قميص غير مخيط ولا مدخرص فلا ينبغي الانكار عليه لأدائه إلى الفتنة والوحشة، والاهتمام بأمر لا يجب بحيث تؤدي إلى الفتنة غير محمود». [اعلاء السنن: ۱۹۶/۶].

و اگر اختلاف علماء در صورت ثانی یعنی افضلیت است پس جوابش همان است که مولانا ظفر احمد رحمته فرموده است به این گفتار خود که: «فلا ينبغي الانكار عليه». الخ

...

و جواب عبارت جامع الرموز و خزانه النفیس این است که اگر مطلب این دو بزرگ اینستکه دوختن قمیص واجب است (و این احتمال بعید است) این غیر مسلم است بدلیل گفتار شاه ولی الله و عبارت اعلاء السنن و عمل مسلمین، و اگر مقصد این دو بزرگ استحباب است، پس در صورتی است که در آن دیار رواج دوختن است نه دیار مایه قمیص غیر مخیط مروج است، بدلیل عبارت مولانا ظفر احمد که: «لأدائه إلى الفتنة والوحشة». [نظریه استاد محترم مولانا مفتی خدانظر -مدظله-].

از دوستان و بزرگواران آرزو دارم که برای کاری که غیر واجب است اینقدر اهتمام نکنند که باعث افتراق و نفرت مردم شود، کارهای ضروری زیادند که نیاز برای توجه این علماء کرام دارند و بگذارند که مردم طبق معمول خود که جایز هم است مرده‌های خود

را کفن و دفن کنند.

دعا جو و دعا گو خدانظر - عفا الله عنه -

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

خواندن نماز جنازه بین نمازهای سنت و فرض

سوال: خواندن نماز جنازه بین فرض و سنت‌های جمعه و بقیه نمازها جایز است

یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بهتر این است که اگر دیگر عوارض همچون سردی، گرمی و باران شدید نباشد

سنت‌ها قبل از نماز جنازه خوانده شود و مفتی به همین است.

وفي الدر:

«لكن في «البحر» قبيل الأذان عن الحلبيّ الفتوى على تأخير الجنازة عن السنة، وأقرّه

المصنّف كأته إلحاق لها بالصلاة». [الدر المختار باب العيدين: ٦١١/١].

وفي الشامية تحت قول الدر:

«قوله: «الا إذا خيف. الخ...» بل الفتوي على تقديم سنتها (أي سنة الجمعة) عليها (أي

علي الجنازة) ومرتمامه في أول باب صلاة العيد». [رد المختار باب الجنائز: ٦٥٨/١].

اما اگر عذری وجود داشته باشد، مثلا باران بر مردم می بارد یا سردی و یا گرمی شدید

است و مردم سنت‌ها را در خانه خود می خوانند در اینصورت اشکالی ندارد که نماز

جنازه قبل از سنت‌ها خوانده شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۷/۸/۱۴۱۸هـ.ق

قول مفتی به در مورد محل ایستادن امام در نماز جنازه

سؤال: لطفاً قول مفتی به را در مورد محل ایستادن امام در نماز جنازه زن و مرد بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

بہتر اینستکہ امام در نماز جنازه برابر سینہ میت بایستد و در این حکم مرد و زن با ہم تفاوتی ندارند.

في الدر:

«ويقوم الإمام ندباً بحذاء الصّدر مُطلقاً للرجل والمرأة ، لأنه محلّ الإيمان والشّفاعه لأجله». [الدر المحتار مع الرد: ۶۶۷/۱].

وفي الهنديه:

«يقوم الرجل والمرأة بحذاء الصدر، وهذا احسن مواقف الامام من الميت للصلاة عليه، وان وقف في غيره جاز». [الهنديّة: ۱/۱۶۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۲۴/۳/۱۴۱۹هـ.ق

انتقال مرده پس از دفن به جای دیگر

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در مورد مسئله ذیل:

در یک مدرسه راهنمایی، چاهی جهت فاضلاب حفر شده است و در دو و نیم متری آن آثار قبری مشاهده شده و به این خاطر مسیر چاه را تغییر داده اند حالاً پس از حفر چند متر دیگر باز هم آثار قبری مشاهده می شود. حال باید چکار کرد؟ آیا کار را ادامه

بدهند یا نه؟ اگر چاهی دیگر حفر کنیم دولت هزینه در اختیار نمی‌گذارد و برای حفر همین چاه مبلغ شصت هزار تومان هزینه شده است، پس در صورت رها کردن این چاه هزینه مصرف شده را چه کسی بدهد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

انتقال جسد مرده از جایی به جای دیگر بعد از دفن آن بدون عذر جایز نمی‌باشد، زیرا که در آن بی‌احترامی میت است. اما اگر عذری موجه موجود باشد در انتقال آن اشکالی وجود ندارد، پس در صورت مذکور قبر را بار کرده، تمام استخوان‌های میت را جمع کرده در قبرستان مسلمین دفن نمایند. چونکه اگر استخوان بماند در فاضلاب قرار می‌گیرد و این بی‌احترامی بزرگ‌تری می‌باشد، و عذر موجهی هم وجود دارد و آن اینکه این چاه از بیت المال مسلمین حفر شده و برای حفر چاه دیگری دولت هزینه نمی‌دهد.

والدلیل:

«قلنا: وفي المؤطا للامام مالك رحمه الله عن عبد الرحمن بن أبي صعصعة، أنه بلغه، أن عمرو بن الجموح، وعبد الله بن عمرو الأنصاريين ثم السلميين كانوا قد حفر السيل قبرهما، وكان قبرهما مما يلي السيل، وكانا في قبر واحد، وهما ممن استشهد يوم أحد، فحفر عنهما ليغيرا من مكانهما، فوجدوا لم يتغيرا كأنما ماتا بالأمس، وكان أحدهما قد جرح فوضع يده على جرحه فدفن وهو كذلك، فأميطت يده عن جرحه، ثم أرسلت فرجعت كما كانت، وكان بين أحد، وبين يوم حفر عنهما ست وأربعين سنة». [مؤطا امام مالك كتاب الجهاد].

وأخرج البخاري: «عن جابر رضي الله عنه قال دفن مع أبي رجل فلم تطب نفسي حتى أخرجته فجعلته في قبر على حدة». [صحيح بخاری کتاب الجنائز، باب هل يخرج الميت من القبر والحد لعله].

وفى رواية أبى داود قال:

«دُفِنَ مَعَ أَبِي رَجُلٌ فَكَانَ فِي نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ فَأَخْرَجْتُهُ بَعْدَ سِتَّةِ أَشْهُرٍ فَمَا أَنْكَرْتُ مِنْهُ شَيْئًا إِلَّا شُعَيْرَاتٍ كُنَّ فِي لِحْيَتِهِ مِمَّا يَلِي الْأَرْضَ». [ابو داود كتاب الجنائز، تحويل الميت من موضع لأمر حدث].

وفى العمدة شرح البخارى في شرح الحديث المذكور:

«وفيه جواز نقل الميت عن قبره إلى موضع آخر. وقال قبل ذلك بحديث: فيه: جواز إخراج الميت من قبره لعله، وقد ذكرناه مستوفى، ومن العلة أن يكون دفن بلا غسل أو لحق الأرض المدفون فيها سيل أو نداوة، قاله الماوردي في أحكامه». [عمدة القاري شرح بخاري: ١٦٥، ١٦٧/٨].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

غسل دادن ميت توسط شخص بى وضو، جنب و حائض

سوال: آیا غسل دادن شخص حائض، جنب و بى وضو، ميت را درست است يا خير؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برای جنب و حائض غسل دادن ميت مکروه است. و برای بى وضو اشکالی ندارد.

وفى الرد:

«يندب الغسل من غسل الميت ويكره أن يغسله جنب أو حائض، امداد». [رد

المحتار باب الجنائز: ٦٣٦/١].

وفى هندية:

«ينبغي أن يكون غاسل الميت على الطهارة كذا في فتاوى قاضيخان، ولو كان

الغاسل جنب أو حائض أو كافراً جاز و يكره، كذا في المعراج الدراية». [الهندية: ١٥٩/١].

وفيها:

«ولو كان محدثاً لا يكره اتفاقاً هكذا في القنية». [الهندية: ١٥٩/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٨/٧/٢ هـ

هنگام غسل میت، پاهای او به کدام جهت باشد

چه می فرمایند علماء در مورد این مسئله:

الف- در هنگام غسل میت، پاهای او به کدام جهت باشد؟

ب- احياناً اگر پاهای او به سوی قبله باشد اشکالی دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

الف: به هنگام غسل میت، سنت این است که پاهایش بطرف قبله نباشد، بلکه طوری

گذاشته شود که طرف راست میت بجانب قبله قرار گیرد.

وفي المرقی:

«يسن توجيه المحتضر أي من قرب من الموت على يمينه لأنه السنة و جاز الإستلقاء

على ظهره لأنه أيسر لمعالجته ولكن ترفع رأسه قليلاً ليصير وجهه إلى القبلة دون

السماء». [مراقي الفلاح: ص ٣٠٥].

وفي حاشيه الطحطاوى:

«قوله: «و جاز الاستلقاء» ويوضع هكذا في الغسل والصلاة قال في شرح الطحاوى: وهو

العرف بين الناس قال في الزاد، والأول أفضل لأنه السنه، كذا في المضمرة». [حاشية

الطحطاوي: ص: ۳۰۵].

با وجود جواز استلقاء میت، سنت اینست که جانب راست او بجانب قبله باشد.
 ب: هیچ اشکالی ندارد، بلکه هر طور میسر است بهمان نحو غسل داده شود و لو اینکه
 پاها بطرف قبله قرار داشته باشند و قول اصح نزد شمس الأئمه همین است.
 قال شمس الأئمه السرخسی:

«الأصح انه يوضع كما تيسر فان ذلك يختلف، باختلاف الاماكن والموضع».
 [التارخانيه: ۱/۱۳۳، ۱۳۲. شرح فتح القدير: ۱/۴۴۸].

«والاصح انه يوضع كما تيسر. الظهريه». [الهندية: ۱/۱۵۸].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۲۴هـ.ق

غسل بچه کوچک توسط مرد یا زن

چه می‌فرمایند علمای کرام در مورد مسئله ذیل:

پسر دو ساله‌ای فوت نموده آیا زنها می‌توانند او را غسل دهند یا خیر؟ و همچنین اگر
 دختر بچه‌ای فوت نمود آیا مرد می‌تواند که غسلش دهد یا خیر و از چه سن به بعد
 نمی‌تواند غسلش دهند

الجواب باسم ملهم الصواب

تا مادامیکه به سن تشخیص مسائل جنسی نرسیده در شریعت حکم غیر مشتتهات را
 دارد یعنی اگر پسر باشد زن غسلش دهد و اگر دختر باشد مرد می‌تواند غسلش دهد. و
 بعد از آن نمی‌توانند که غسلش دهند.

وفي البدائع:

«ولو مات الصبي الذي لا يشتهي لا بأس أن تغسله النساء، وكذلك الصبية التي لا

تشتهى إذا ماتت لا بأس أن يغسلها الرجال، لأن حكم العورة غير ثابت في حق الصغير والصغيرة». [بدائع الصنائع: ٣٠٦/١. هندية: ١٦٠/١].

«قال في الفتح، الصغير والصغيرة إذا لم يبلغا حد الشهوة يغسلهما الرجل والنساء». [رد المحتار: ٦٣٦/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علمية دارالعلوم زاهدان ١٤١٨/١١/٢٦ هـ

غسل ميت خنثى مشكل

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

حکم غسل خنثی مشکل چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر چنانچه به مرحله بلوغ نزدیک شده یا بالغ شده است بجای غسل تیمم داده شود.

وفي الدر:

«وييمم الخنثي المشكل لو مرأهقا والا فكغيره».

وفي الرد:

«قوله: «مرأهتا» المراد به هنا من بلغ حد الشهوة كما يعلم مم بعده».

اگر به حد شهوت نرسیده است زنان با مردان می توانند او را غسل دهند.

«قوله «والا فكغيره» أى من الصغار والصغائر، قال في الفتح: الصغير والصغيرة إذا لم

يبلغا حد الشهوة يغسلهما الرجال والنساء وقدره في، الأصل، بأن يكون قبل، أن يتكلم

اه». [رد المحتار: ٦٣٦/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۲۷ هـ.ق

حکم وفات شخص در بیابان بی آب و علف و عدم امکانات حمل

اگر چنانچه شخصی در بیابانی که در آنجا آب نبود و هیچ گونه وسیله‌ای اعم از ماشین و شتر و غیره در دسترس نبود وفات کرد، حکم آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله باید این میت را تیمم داده و بر او نماز خوانده شود و دفن گردد.

وفي النخانية:

«والثانی انعدام ما یغسل به، فإذا مات الرجل في السفر وليس هناك ماء طاهر ییمم ویصلی علیه». [التتارخانیة: ۱۳۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

از دست زدن جسد مرده غسل واجب نمی‌شود/ دختر دانشجوی رشته دندانپزشکی می‌تواند دست، سر و گردن جسد مرده را دست بزند یا خیر؟

ضمن عرض سلام و خسته نباشی، من دختر و دانشجوی رشته دندانپزشکی هستم، چون در درس ما باید بر جسد انسان کار کنیم و این درس را باید حتماً انجام دهیم و این جسد مسلمان هم نیست، آیا بعد از کار کردن با آن غسل کنیم یا خیر؟ و در صورت مجبور بودن ما باید آن جسد را دست بزنیم البته ما فقط با قسمت سر و گردن آن کار داریم. آیا این موضوع از نظر شرع اشکالی دارد یا خیر؟

لطفاً کتابی که پاسخگوی سوالات احکام بنده باشد راهنمایی بفرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت غسل لازم نمی‌شود خواه جسد مسلمان باشد یا جسد کافر، زیرا که غسل در سه صورت واجب می‌باشد:

۱- جنابت (جماع یا خروج منی).

۲- انقطاع حیض.

۳- انقطاع نفاس.

در غیر اینصورت غسل واجب و فرض نمی‌باشد.

وفي البدائع:

«واما الغسل المفروض فثلاثة: الغسل من الجنابة والحیض والنفاس». [بدائع

الصنائع: ۳۵/۱].

اما در رابطه با دست زدن سر و صورت جسد، از استفتاء چنین برمی‌آید که جسدی که بر آن کار می‌شود جسد مرده است لذا شرعاً دست زدن آن اشکالی ندارد زیرا که در این صورت در دست زدن جسد تحریک غرائز جنسی نمی‌باشد بلکه نفرت و تنافر پیدا می‌شود.

چنانچه علامه حصکفی می‌فرمایند:

«واما العجوز التي لا تشتهي فلا بأس بمصافحتها ومس يدها إذا امن».

قال ابن عابدين الشامي رحمه الله:

«قوله: «وأما العجوز...» قال في الذخيرة: وإن كانت عجوزاً لا تُشتهي فلا بأس بمصافحتها أو مس يدها، وكذلك إذا كان شيخاً يأمن على نفسه وعليها فلا بأس أن يصفحها، وإن كان لا يأمن على نفسه أو عليها فليجتنب». [رد المحتار: ۲۶۰/۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۰/۲۵ هـ.ق

نبش قبری که در صورت هموار نمودن زمین امکان خروج استخوان‌های وی می‌باشد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

برادرم در سال ۶۸ در درگیری فامیلی بشهادت رسیده وی را در قبرستان بابائیان دفن نموده‌ایم و الان قبر وی در طرح تفصیلی ۴۰ متری رفته است، لطفاً بفرمایید آیا برای ما جایز است که قبر وی را نبش کرده و ما بقی جسد برادرم را از آنجا به قبرستان واقع در جاده میرجاوه منتقل نماییم زیرا که قبر برادرم در ارتفاع قرار دارد و از هموار نمودن زمین امکان بیرون آمدن استخوان‌های وی می‌باشد.

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت که زمین را هموار کنند اگر امکان دارد که استخوان‌های مرحوم بیرون آید بهتر این است که قبل از هموار نمودن، استخوان‌های وی را بیرون کرده، با احترام تمام در جای دیگر دفن نمایید زیرا احترام استخوان‌های مرده همانند احترام استخوان‌های زنده می‌باشد.

والدلیل علی ما قلنا:

وفي المشكوة عن أبي داود، ابن ماجه، ومسنند الامام احمد رحمته: «عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ

اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَسُرُ عَظْمِ الْمَيِّتِ كَكُسْرِ حَيًّا». [مراقبة على المشكوة: حديث رقم ۱۷۱۴].

و اخرج المالک «عن عبدالرحمن بن عبدالله أَنَّهُ بَلَغَهُ، أَنَّ عَمْرُو بْنَ الْجُمُوحِ، وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو الْأَنْصَارِيِّ... كَانَا قَدْ حَفَرَ السَّيْلُ قَبْرَهُمَا، وَكَانَ قَبْرُهُمَا مَمَّا يَلِي السَّيْلَ، وَكَانَا فِي قَبْرِ وَاحِدٍ، وَهَمَا مِمَّنْ اسْتَشْهَدَ يَوْمَ أُحُدٍ، فَحَفَرَ عَنْهُمَا لِيُغَيَّرَا مِنْ مَكَانِهِمَا، فَوُجِدَا لَمْ يُغَيَّرَا، كَأَنَّهُمَا مَاتَا بِالْأُمْسِ». [اوجز المسالك شرح الموطأ امام مالک: ۴۱۷/۸].

وفي حاشية الطحطاوى على المراقى:

«وأما الثالث إذا غلب الماء على القبر فقليل : يجوز تحويله لما روي أن صالح بن عبيدالله روي في المنام، وهو يقول: حولوني عن قبري فقد آذاني الماء ثلاثاً، فنظروا فإذا شقه الذي يلي الماء قد أصابه الماء فأفتى ابن عباس رضي الله عنه بتحويله، وقال الفقيه أبو جعفر: يجوز ذلك أيضاً، ثم رجع ومنع». [الطحطاوي على المراقي: ۳۳۷. كذا في الاوجز المسالك شرح المؤطا: ۸/۴۱۷].

قال العلامة الكشميري رحمته الله تحت قول البخاري رحمته الله: «هل يُخْرَجُ الْمَيِّتُ مِنَ الْقَبْرِ وَاللَّحْدِ لِعَلَّةٍ وَكَرِهَ الْحَنْفِيَّةُ إِخْرَاجَهُ إِلَّا لِحَاجَةٍ شَدِيدَةٍ، حَتَّى قَالُوا إِنَّهُ لَا يُخْرَجُ وَإِنْ سَقَطَ الْقَبْرُ عَلَيْهِ». [فيض الباري: ۴۸۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

بحث مفصل در مورد حيله اسقاط

لطفاً حکم اسقاطی که از طرف میت ادا کرده می شود را با تفصیل و ذکر ادله، مرقوم دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

مفتی اعظم پاکستان، حضرت مولانا محمد شفیع رحمته الله در رابطه با حکم شرعی حيله اسقاط، رساله ای دارند که خلاصه اش بطور اختصار در ذیل نقل می شود:

حضرت مفتی صاحب رحمته الله در مقدمه رساله چنین می فرمایند: «جواب این سوال که در ادای کفاره نماز، روزه، حج و زکات و دیگر واجبات فوت شده میت چه روشی اختیار شود تا میت از گناه آنها سبک دوش شود؟ به تفصیل در کتب فقه موجود است و در این رساله بطور خلاصه درج می گردد.

اما قابل توجه است که امروزه در بسیاری شهرها و روستاها، مردم یک رسمی را

اختیار کرده‌اند و گمان می‌کنند که توسط آن رسم و حيله، میت از کلیه فرایض و واجبات فوت شده سبک دوش می‌شود، و آن را با چنان پایبندی ادا می‌کنند که گویا جزء فرایض تجهیز و تکفین میت است، حتی اگر کسی آن را انجام ندهد، او را طعنه‌های گوناگونی می‌زنند.

در این شک و تردیدی نیست که در کلام فقهاء صورت‌های متعددی درباره دور و اسقاط با شرایط خاصی مذکور است، اما شرایط آن را نه عوام الناس می‌دانند و نه رعایت آنها می‌شود، بلکه برای سبکدوشی میت از تمام فرایض و واجبات فوت شده نیز التفاتی نکرده، و آنها را در نظر نمی‌گیرند. رسم و حيله مذکور را یک علاج آسان و سهلی جهت سبکدوشی میت از تمام فرایض و واجبات می‌دانند که در مقابل چند ریال و تومان حاصل می‌شود. پس چه نیازی است که انسان در تمام عمر در فکر نماز و روزه باشد، بلکه بعد از مرگش در مقابل مبلغی تمام فرایض و واجبات فوت شده‌اش ساقط می‌شوند.

این رساله در جواب یک استفتاء نوشته شده که آن را بطور اختصار و خلاصه تحریر نموده، سپس جواب آن را نقل می‌کنیم:

چه می‌فرمایند علمای دین در مساله ذیل:

در این منطقه حيله‌ای مروج است که بعد از نماز جنازه چند نفر جمع شده حلقه می‌گیرند، ورثه میت مبلغی پول با قرآن یکجا بسته و در حلقه می‌آورند. امام مسجد که در این جلسه حضور دارد، این قرآن شریف و پول‌ها را می‌گیرد و الفاظ ذیل را بر آنها می‌خواند:

«کل حق من حقوق الله من الفرایض والواجبات والكفارات والمنذورات بعضها ادیت وبعضها لم یؤد والان عاجز عن ادائها واعطیک هذه المنحة الشریفة علی هذه النقودات فی حيلة الاسقاط رجاء من الله تعالی ان یغفرله».

و در ملک یکدیگر قرار می‌دهند و بعد از گردانیدن آن سه مرتبه، نصفش را امام

می‌گیرد و نصف دیگر را بر فقرا و غرباء تقسیم می‌کنند. زیدکه امام مسجدی است این حيله را ترک کرده و می‌گوید که حيله مذکور ثبوتی از ادله شرعی ندارد لهذا این بدعت است.

مردم زید را به خاطر ترک این رسم و حيله سرزنش می‌کنند و با وجودیکه زید حنفی المذهب است او را «وهابی» می‌گویند، و برای اثبات آن می‌گویند که این رسم آیا و اجداد ما است.

الف: آیا «زید» بر حق است یا خیر؟

ب: حکم شرعی حيله مذکور چیست؟

ج: «زید» در مقابله با این رسم مصیب است یا خیر؟

د: در بعضی از صورت‌ها این پول از ترکهء میت می‌باشد که درمیان ورثه مشترک است، حتی بعضی از ورثه در آن حاضر نمی‌باشند.

ه: گاهی بعضی از ورثه یتیم هستند؟

و: آیا این چنین حيله‌ای از مال متروکه میت از نظر شرع جایز است؟

ز: برای افراد مذکور گرفتن آن درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حيله اسقاط یا دور را عده‌ای از فقهای کرام برای چنان شخصی جایز قرار داده‌اند که فریاضی از قبیل نماز، روزه و غیره از او فوت شده است و در حیات خود فرصتی برای قضا آوردن آنها بدست نیاورده است با وجودیکه توانایی آن را داشته است، و هنگام مرگ وصیت نموده است، و مال متروکه آن بقدری نباشد که از یک سوم (۱/۳) آن فدیة نماز و روزه‌های فوت شده و غیره اداء کرده شود.

نه اینکه مال متروکهء بجا مانده از وی را ورثه بین خود تقسیم کرده بخورند و مقدار کمی از آن را برداشته و حيله مذکور را اختیار نمایند و مردم را فریب دهند. در کتاب‌های فقه همچون الدرالمختار، شامی و غیره مساله مذکور به صراحت موجود است و درکتب

مذکور نیز تصریح شده که از شرایط حيله یکی این است: به شخصی که پول داده می شود او را بدرستی مالک و مختار آن قرار دهند که هر نوع تصرفی و در هر جایی که بخواهد آن پول را مصرف کند، اینطور نباشد که با یکدست گرفته و با دست دیگر برمی دارد، زیرا این عمل کار بیهوده و مسخره ای است.

چنانکه امروزه حيله ای که انجام می گیرد، نه اعطاء کننده طرف گیرنده را مالک و صاحب اختیار مال می داند و نه گیرنده چنین تصویری دارد که پول رسیده بدست او در ملک و اختیار او قرار گرفته است. بلکه دو سه نفر جمع شده مال مذکور را با هم می گردانند و حيله یاد شده را انجام می دهند و گمان می کنند که ما حق میت را ادا نمودیم و از تمام مسئولیت های خود سبکدوش شده است.

در صورتی که از این عمل بیهوده نه به میت ثوابی می رسد و نه کفاره و فدیة او اداء می شود و انجام دهنده این کار گناهکار است.

علامه ابن عابدین الشامی رحمته در این مورد رساله ای بنام: «منحة الجلیل فی اسقاط ما فی الذمة من قلیل و کثیر» تحریر نموده و در آن چنین می فرماید: «ویجب الاحتراز من ان یدیرها اجنبی الا بوکاله کما ذکرنا أو ان یكون الوصى أو الوارث کما علمت. ویجب الاءحتراز من أن یلاحظ الوصى عند دفع الصرة للفقیر الهزل أو الحيلة، بل یجب أن یدفعها عازما علی تملیکها منه حقیقة لا تحیلا ملاحظا أن الفقیر اذا أبی عن هبتها إلى الوصى کان له ذلك ولا یجبر علی الهبة». [منحة الجلیل: مجموعہ رسایل ابن عابدین].

خلاصه اینکه امکان دارد بنیاد و اساس حيله مذکور مطابق با قواعد شرعی بوده است، اما آنگونه که امروزه بطور رسم و رواجی انجام می گیرد، بلا شبهه ناجایز و مفسد کثیره ای در بر دارد و باید ترک داده شود.

مفاسدی چند بطور اجمال ذکر می شود:

الف: در اکثر اوقات قرآن شریف و پولی که همراه آن بسته است، از مال متروکه میت است و تمام مستحقان آن که همانا ورثه میت اند در آنجا حاضر نمی باشند، لذا

استعمال سرمایه مشترک آنان بدون اجازه حرام است. و در حدیث آمده است: «لَا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ». و یا همه حضور دارند مگر بعضی از آنها نابالغانند که اگر اجازه هم بدهند شرعاً اجازه‌اش اعتباری ندارد، و ولی و سرپرست او اختیار ندارد که مال نابالغ را در چنین کاری خرج نماید، بلکه خرج کردن مال در چنین جایی حرام است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾ [النساء: ۱۰]. یعنی: «افرادی که اموال یتیم‌ها را به ناحق خرج می‌کنند، آنان شکم خود را از آتش جهنم پر می‌کنند».

لذا دادن و گرفتن چنین مالی حرام است.

ب: باز اگر مال مشترک نباشد، یا تمام ورثه بالغ و حضور داشته باشند و از همه اجازه گرفته شود، باز به تجربه ثابت شده که در چنین حالتی تشخیص دادنش بسیار دشوار و کار نا ممکنی است که آیا همه ورثه با طیب خاطر و رضای خویش اجازه داده‌اند یا به خاطر طعن و سرزنش مردم اجازه داده‌اند و نیز اجازه‌ای که به خاطر طعن و سرزنش مردم باشد، طبق حدیث مذکور نفی شده، و اعتباری ندارد.

ج: و اگر همه این موانع نباشد، یعنی همه ورثه بالغ باشند و با رضای خویش مال داده‌اند، یا وارثی از ملک شخصی خود آنرا تدارک ببیند، باز هم از مفاسد خالی نیست. مثلاً: روش اصلی حيله این است که به هر شخص اول قرآن شریف و پول نقد داده می‌شود و او را با وضاحت کامل تفهیم کنند که شما الان مالک و مختار هستید هر طوری که می‌خواهید در آن تصرف کنید اجازه دارید و او به رضای خویش بدون رعایت کردن رسم و رواج از طرف میت به شخص دیگری بدهد و دومی به شخص سومی بدهد.

لیکن در حيله مروج این مسائل را رعایت نمی‌کنند. در اول هر شخصی راکه پول مذکور می‌رسد، نه دهنده می‌داند که پول در ملک فقیر داخل شده و او اختیار تام دارد که

در آن تصرف نماید، و نه گیرنده این تصور و خیال را دارد که مال مذکور در ملک من داخل شده است.

علامت صریح و ظاهرش این است که اگر آن شخص پولها را بردارد و به کسی دیگر ندهد، صاحبان مال این را تحمل نمی‌کنند و ظاهر است که در چنین صورتی تملیک صورت نگرفته است، و بدون تملیک هیچ قضاء و کفاره و نذر و فدیهای اداء نمی‌شود. پس این کار بیهوده و بی‌فایده است.

د: در صورت مذکور لازم است شخصی را که مالک قرار می‌دهند، او صاحب نصاب نباشد تا که مصرف صدقه قرار گیرد، مگر عموماً این چیزها را رعایت نمی‌کنند و توسط ائمه مساجد که اکثر صاحب نصاب هستند انجام می‌گیرد، لذا همه این کارها بی‌سود و بی‌فایده بوده به میت هیچ نفعی نمی‌رسد.

ه: و اگر بالفرض مصرف صحیح برای صدقه انتخاب شود و برای او مساله کاملاً معلوم باشد که بعد از تحویل گرفتن پولها، مالک قرار می‌گیرد و در تصرف آنها اختیار تام دارد، و به خاطر خیر خواهی با میت به فرد دومی پولها را می‌دهد و دومی به سومی و در آخر به هرکسی که می‌رسد او مالک و مختار آنها قرار می‌گیرد، بنابراین از او پس گرفتن و دادن نصف آن به امام جماعت و تقسیم نمودن نصف دیگر بر غرباء و فقراء، تصرفی است در ملک غیر و ظلم بوده، و از نظر شرع مقدس حرام می‌باشد. (کما مر فی الحدیث المذكور).

و: اگر این شخص آخری بر تقسیم نمودن آن مال راضی باشد و تحت فشار قرار نگیرد، باز هم التزام چنین حیل‌های برای هر میتی و آن را جزء واجبات تجهیز و تکفین قرار دادن و لازم دانستن آن، احداث فی الدین می‌باشد که در شریعت آن را «بدعت» می‌نامند و اضافه کردن به دین و حرام است. [نقل از جواهر الفقه: ۳۸۷/۱، حضرت مولانا محمد شفیع رحمته مفتی اعظم پاکستان].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۲/۲۲ هـ ق

اسقاط صلاة، روزه و كفاره یمین میت

سوال: چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله اسقاط که بعد از دفن میت وارث میت، پولی در دستمالی بسته به دیگری تحویل می‌دهد و آن به دیگری تا اینکه به وارث‌شان برمی‌گردد.

آیا چنین کاری را شریعت اجازه می‌دهد؟ و اگر نمی‌دهد به چه دلیل؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حیله اسقاط را عده‌ای از فقهای کرام با رعایت چند شرط برای چنان شخصی جایز قرار داده‌اند که فرایض از قبیل نماز، روزه و غیره از او فوت شده و در زندگیش فرصت برای قضاء آوردن آنها بدست نیاورده است با وجودیکه توانائی هم داشته است، اما هنگام مرگ وصیت نموده که فدیة فرائض قضاء شده‌اش را اداء نمایند.

علامه شامی در ذیل عبارت «الدر المختار»: «ولومات وعلیه صلوة فائتة».

می‌فرماید:

«أی بان کان یقدر علی أداءها ولو بالایماء فیلزم الا یصاء بها والا فلا یلزمه». [رد

المختار: ۵۴۱/۱].

شرایط اسقاط علامه علاء الدین ابن محمد امین الشامی رحمته در رساله‌اش بنام «منحة

الجلیل لیبان ما علی الذمة من کثیر وقلیل» چنین می‌فرمایند:

«وأما کیفیة الوصیة وما یجوز منها وما لا یجوز، فقد ذکره سیدی الولد مفصلا فی شفاء العلیل ومما ینبغی الاحتراز عنه الاستفهام من الدافع الفقیر فلا یقول الوصی للفقیر: «قبلت هذه كفارة صلاة عن فلان» لانه علی تقدیر الهمزة أو «هل» لأن هذه الکلام من باب التصدیق الايجابي وفي وقوع الصیغ الاستفهامیة موقع الايجاب الکلام

لأهل المذهب بل اما أن يقول الوصى للفقير: «خذ هذه كفارة صلوة عن فلان بن فلان»، واما أن يقول: «هذه كفارة صلاة فلان بن فلان» وكذلك يجب الاحتراز عن الاسراع بالقبول قبل تمام الايجاب فلا يقول الفقير: «قبلت» الا بعد تمام كلام الوصى ولا يقول الوصى: «قبلت»، الا بعد تمام كلام الفقير من أجل كلام يذكر في الأصول.

ويجب الاحتراز من بقاء الصرة بيد الفقير أو الوصى بل كل مرة يصير استلامها لكل منهما ليتم الدفع والهبة بالقبض والتسليم في كل مرة. ويجب الاحتراز أيضا عن احضار قاصر أو معتوه أو رقيق أو مدبر لأنه إذا أعطى الوصى لا حدهم ملكه، وهبته غير صحيحة. فلا تعطى الصرة باسم قاصر أو غير عاقل أو مملوك.

ويجب الاحتراز عن احضار غنى أو كافر، ويجب الاحتراز أيضا عن جمع الصرة واستيهاها أو استقراضها من غير مالكةا أو من احد الشريكين بدون اذن الاخر، ويجب الاحتراز من التوكيل باستقراضها أو آستيهاها الا بوجه الرسالة والا فبالاصالة كما علمت..

ويجب الاحتراز من ان يديرها اجنبى الا بوكالة كما ذكرنا أو أن يكون الوصى أو الوارث كما علمت. ويجب الاحتراز من أن يلاحظ الوصى عند دفع الصرة للفقير الهزل أو الحيلة بل يجب أن يدفعها عازما على تمليكها منه حقيقة لا تحيلا ملاحظا ان الفقير اذا ابى عن هبتها إلى الوصى كان له ذلك ولا يجبر على الهبة الخ...». [رساله منحة الجليل، مجموعه رسائل ابن عابدين: ٢٢٥/١].

و اگر چنانچه میت وصیت نکرده بود بر ذمه ورثه دادن اسقاط لازم نیست چنانچه صاحب «رد المحتار» می فرماید:

«فيلزم ذلك من الثلث إن أوصى، وإلا فلا يلزم الولي ذلك لأنها عبادة فلا بدّ فيها من الاختيار، فإذا لم يوص فإت الشرط». [رد المحتار: ٥٤١/١].

اما امروزه متأسفانه مردم برای بجا آوردن رسومی که در بین آنها رائج است که بدون وصیت میت، بدون در نظر گرفتن مقدار نمازهای فوت شده، بر خود لازم می‌کنند که این رسم را بجا بیاورند، درحالیکه اگر بر ذمه میت قرض مردم باشد در اداء کردن قرض‌ها هیچ‌گونه سعی و کوششی ندارند، با وجودیکه فارغ کردن ذمه میت از حقوق العباد ضروری‌تر می‌باشد، اما مردم از این امر غافل‌اند. و انجام دادن این حيله که بدون وصیت باشد مندوب است امام محمد رحمته می‌فرمایند: «اگر ورثه خواستند بدون وصیت میت از طرف خودشان تبرعاً بدهند امید است که مورد قبول واقع گردد».

كما في الدر:

«إذا لم يوص فتطوع بها الوارث فقد قال محمد في الزيادات: إنه يجزيه إن شاء الله تعالى، فعلق الأجزاء بالمشيئة لعدم التص، وكذا علقه بالمشيئة فيما إذا أوصى بفدية الصلاة».

[ردالمحتار: ۵۴۱/۱].

و لازم گرفتن امر مندوب الزام ما لا يلزم و بدعت می‌باشد. علامه ملا علی قاری حنفی در کتاب «مرقاة شرح مشکوة» از علامه طیبی نقل کرده می‌فرماید:

«ومن اصر على أمر مندوب وجعله عزمًا ولم يعمل بالرخصة فقد أصاب منه الشيطان من الاضلال فكيف من اصر على بدعة أو منكر». [مرقاة شرح مشکوة باب الدعاء في التشهد: ۳۱/۳ ط بیروت].

حتی علماء می‌فرمایند اگر حکمی بین سنت و بدعت بودن متردد باشد ترک سنت اولی است.

وفي الرد:

«إذا تردد الحكم بين السنة والبدعة كان ترك السنة أولى». [ردالمحتار: ۴۷۵/۱].

مفتی اعظم پاکستان، مولانا مفتی محمد شفیع قدس سره، در «الجواهر الفقه» پس از بررسی کامل مسئله مذکور در پایان بحث چنین می‌فرماید:

«و باز هم التزام چنان حيله‌ای برای هر میتی، و آن را جزء واجبات تجهیز و تکفین قرار دادن و لازم دانستن آن، احداث فی الدین می‌باشد، در شرع مقدس آن را «بدعت» می‌نامند و یک نوع اضافه‌ای در دین است و حرام است». [جواهر الفقه: ۳۹۲/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۱/۲۲ هـ.ق

اسقاط از طرف میت

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اسقاطی که در قبرستان بعد از قبر کردن میت به مردم می‌دهند چطور است؟ یا به اصطلاح پولی که اکنون رسم گشته و بعد از اتمام دفن کردن میت بین حاضرین تقسیم می‌کنند آیا درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر شخصی فوت کرد و بر ذمه او نمازهایی باقی مانده بود که قدرت ادا کردن آنها را داشته ولی ادا نکرده است اگر چنانچه وصیت کرده و مال هم بجا گذاشته است، پس برای انجام وصیت از ثلث مال بر ذمه ورثه لازمی است که نمازهای فوتیش را حساب کنند و از هر نماز نصف صاع گندم یا معادل آن را پول بدهند امید است که خداوند قبول کند.

وفي الدر:

«ولو مات وعليه صلوات فائتة واوصى بالكفارة يعطى لكل صلوة نصف صاع من برکالفطرة وكذا حکم الوتر من ثلث ماله». [رد المحتار: ۵۴۱/۱].

و اگر چنانچه وصیت نکرده بود و یا اینکه مالی بجا نگذاشته بود بر ذمه ورثه دادن اسقاط لازمی نیست.

وفي الرد:

«فيلزمه ذلك من الثلث إن أوصى، وإلا فلا يلزم الوليّ ذلك لأنها عبادة فلا بدّ فيها من الاختيار، فإذا لم يوصَ فات الشرط». [رد المحتار: ٥٤١/١].

اما اگر ورثه خواستند بدون وصیت میت از طرف خودشان تبرعاً بدهند امام محمد رحمته فرموده که امید است قبول شود.

وفي الرد:

«أما إذا لم يوصَ فتطوّع بها الوارث فقد قال محمد في الزيادات: إنه يجزيه إن شاء الله تعالى، فعلق الإجزاء بالمشيئة لعدم التصّ، وكذا علقه بالمشيئة فيما إذا أوصى بفدية الصّلاة». [رد المحتار: ٥٤١/١].

اما امروز با توجه به رسومی که در بین مردم رواج دارد که بدون وصیت میت و بدون در نظر گرفتن تعداد نمازهای فوتی، بلکه میت را فرض می کنند که تمام نمازهایش فوت شده است و بر خود الزام می کنند، حتی بعضی مجبور به قرض کردن می شوند و اسقاط می دهند درست نیست و این الزام ما لایزم بوده و بدعت است.

كما افاد ملا علی القاری فی المرقاة نقلا عن العلامة طیبی رحمته:

«من اصر على مندوب وجعله عزما ولم يعمل بالرخصة فقد أصاب منه اشیطان من الاضلال فكيف من اصر على بدعة أو منكر، هذا محل تذكّر الذين يصرون على الاجتماع في اليوم الثالث الميت ويرونه أرجح من الحضور للجماعة ونحوه، انتهى». [امداد المفتين: ص ١٥٨].

بلکه علماء فرموده اند: که بعضی وقتها یک امر سنت هم بخاطر احتمال بدعت ترکش بهتر است. كما في الرد:

«إذا تردد الحكم بين السنة والبدعة فتركها أولى». [رد المحتار: ٤٧٥/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۲۳ هـ.ق

روش مسنون ایصال ثواب و تعزیت

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی فوت کرد مردم بعد از اینکه او را دفن کردند بیرون قبرستان جمع می‌شوند و قرآن می‌خوانند و دعا می‌کنند، یا اینکه همه دست جمعی از قبرستان به منزل میت می‌روند، آیا این ثبوتی دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

قرآن خواندن و ایصال ثواب برای میت جایز و موجب اجر و ثواب است، البته چونکه اینگونه اعمال در شریعت مطلق وارد شده‌اند و به وقت خاص و جای مخصوص مقید نیستند لذا انجام دادن این اعمال در اوقات مخصوص و جاهای مخصوص تعیین شده و به صورت اجتماعی درست نیست (زیرا که اینها به طور رسم انجام می‌گیرند) بلکه بهتر این است که هر یکی بعد از دفن میت در هر کجا که باشد می‌تواند تلاوت کند و ثوابش را به روح مرده ببخشد. [احسن الفتاوی: ۳۶۱/۱. کفایة المفتی: ۱۶۶/۴. امدادالفتاوی: ۵۳۹/۱].

فقهاء کرام نوشته‌اند که برای اهل میت جایز است که بعد از تدفین جهت تعزیت تا سه روز به خانه بنشینند. اگرچه این کار خلاف اولی است لذا افرادی که یک مرتبه تعزیت و تسلیت نمودند، دو مرتبه برای تعزیت، رفتن مکروه است.

وفي الدر المختار:

«ولا بأس... بالجلوس لها في غير مسجد ثلاثة أيام، وأولها أفضل. وتُكره بعدها إلا لغائب. وتُكره التعزية ثانياً، وعند القبر، وعند باب الدار.»

وقال الشامي:

«قوله: «وبالجلوس لها» أي للتعزية، واستعمال «لا بأس» هنا على حقيقته، لأنه خلاف الأولى كما صرح به في «شرح السنية». قوله: «في غير مَسْجِد» أمّا فيه فيكره كما في «البحر» عن «المجتبى»... وفي «الإمداد»: وقال كثير من متأخري أئمتنا: يُكره الاجتماع عند صاحب البيت ويُكره له الجلوس في بيته حتى يأتي إليه من يعزي، بل إذا فرغ ورجع الناس من الدفن فليتفرّقوا وديتغل الناس بأموارهم، وصاحب البيت بأمره اه. قوله: «إلا لغائب» أي إلا أن يكون المعزي أو المعزى غائباً فلا بأس بها. «جوهرة». قُلْتُ: والظاهر أن الحاضر الذي لم يعلم بمنزلة الغائب كما صرح به الشافعية. قوله: «وتكره التعزية ثانياً» في «التاترخانية» لا ينبغي لمن عزى مرة أن يعزي مرة أخرى رواه الحسن عن أبي حنيفة اه إمداد». [رد المحتار: ۶۶۴/۱. احسن الفتاوى: ۳۸۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

روش تعزيت / تعزيت در مسجد و در قبرستان

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر شخصی فوت کرد طریقه تعزيت آن چگونه است؟ آیا تعزيت در قبرستان جایز است یا خیر؟ یا اینکه بیرون از قبرستان و یا در منزل یا مسجد؟ بطورکلی چه جاهایی گرفتن تعزيت کراهیت دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

تعزيت بمعنی تسليت گفتن ورثان ميت را و تلقين کردن به صبر و شکیبایی، و روش مسنون در تعزيت، خواندن اين دعا است: «عظم الله اجرک، احسن عزاک، غفر لميتک» بهتراین است که بعد از دفن ميت هر یکی به کار خودش مشغول بماند ولی بازهم اگر ورثان ميت بخواهند که تعزيت داشته باشند می توانند بعد از دفن ميت در خانه خود تا سه

روز بنشینند تا مردمی که برای تعزیت می آیند، پیش آنها آمده و برگردند، لذا تعزیت بر سر قبرستان کافی نیست و افرادی که یکمرتبه جهت تعزیت حاضر شدند دو مرتبه حاضر نشوند و بعد از سه روز مدت تعزیت - تمام می شود مگر برای افرادی که از جاهای دور بیایند و تسلیت عرض کنند یا که در آن مدت غائب بوده و بعد از سه روز آمده اند.

وفي الدر:

«ولا بأس... بالجلوس لها في غير مسجد ثلاثة أيام، وأولها أفضل. وتُكره بعدها إلا لغائب. وتُكره التعزية ثانياً، وعند القبر، وعند باب الدار ويقول: عظم الله اجرک واحسن عزاک وغفر لميتك».

قال ابن عابدين:

«قوله: «وبالجلوس لها» أي للتعزية، واستعمال «لا بأس» هنا على حقيقته، لأنه خلاف الأولى كما صرح به في «شرح المنية». قوله: «في غير مسجد» أمّا فيه فيكره كما في «البحر» عن «المجتبي»... وفي «الإمداد»: وقال كثير من متأخري أئمتنا: يُكره الاجتماع عند صاحب البيت ويُكره له الجلوس في بيته حتى يأتي إليه من يعزي، بل إذا فرغ ورجع الناس من الدفن فليتفرقوا وديتغل الناس بأمرهم، وصاحب البيت بأمره اه. قوله: «إلا لغائب» أي إلا أن يكون المعزي أو المعزى غائباً فلا بأس بها. «جوهرة». قُلتُ: والظاهر أن الحاضر الذي لم يعلم بمنزلة الغائب كما صرح به الشافعية. قوله: «وتكره التعزية ثانياً» في «التاريخانية» لا ينبغي لمن عزی مرة أن يعزي مرة أخرى رواه الحسن عن أبي حنيفة اه إمداد». [رد المحتار: ۶۶۴/۱. احسن الفتاوى: ۳۸۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

صدقه برای مردگان در شب‌های جمعه

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

بعضی از مردم در روستاها برای مردگانشان هر روز قبل از نماز مغرب یا شب‌های جمعه قبل از نماز مغرب غذا درست می‌کنند و به مسجد می‌آورند آیا این جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اولاً: صدقه دادن و بخشیدن ثواب آن برای میت کار مستحسن و پسندیده‌ای است چراکه میت بمنزله غریق در آب است و یاری کردن او بصورت صدقه در حد وسع و توان و استطاعت هرچه زودتر باشد بهتر است.

ثانیاً: در صدقه دادن رعایت حال فقرا و مساکین شود، یعنی هرچه که انفع للفقراء است تصدق آن ثواب بیشتری دارد و این معلوم است که پول دادن به مساکین انفع است، هر نیازی داشته باشند با این پول می‌توانند آن را رفع کنند و در صورت خوراک دادن در شب‌های جمعه نیازهای ضروری آنها برآورده نمی‌شود ممکن است احتیاج به پوشاک، دارو، و ادای دین و غیره داشته باشند که این بصورت پول رفع می‌شود.

ثالثاً: در صورت خوراندن خوراک، تنها فقرا و مساکین مستفید نمی‌شوند بلکه هر کسی که در مسجد حاضر باشد و لو اینکه ثروتمند بوده و بدان احتیاج نداشته باشد از آن خوراک استفاده می‌کند و صرف این خوراک بجای اغنیاء بر مساکین و مستمندان بیشتر موجب ثواب است.

رابعاً: در صدقه هرچه که از سمعه و ریاء بدور باشد بهتر است، و واضح است که در صورت صدقه پول بطور خفیه هیچ سمعه و ریائی دیده نمی‌شود و آوردن خوراک به مساجد مشتمل بر سمعه و ریاء می‌باشد.

وفي الرد:

«وهذه الأفعال كلها للسمعة والرياء فيحترز عنها لأنهم لا يريدون بها وجه الله

تعالی». [ردالمحتار: ۱/۶۶۴].

خامسا: اگرچه صدقه در روزهای جمعه یا شب آن، فی نفسه فضیلت دارد لیکن مردم بر این کار خود چنان مصر هستند که گویا صدقه تنها در شب جمعه لازمی و موجب ثواب است حتی اگر فرصت صدقه هم باشد انتظار شب جمعه را می‌نمایند. و عملی که فی نفسه مستحب باشد اما باعث غلط فهمی مردم شود مکروه تحریمی می‌گردد. چنانچه در شامی آمده است که، سجده شکر فی نفسه یک امر مستحب می‌باشد لیکن بعد از نماز اداء کرده نشود تا مردم گمان نبرند که بعد از نماز سجده شکر لازمی و ضروری است.

ونصه ما فی الشامی والدرو فی العلائیه:

«وسجدة الشکر مستحبة به یفتی لکنها تکره بعد الصلاة لأن الجهالة یعتقدونها سنة أو واجبة، وكل مباح یؤدي إلیه فمکروه».

وفی الرد:

«وما یفعل عقیب الصلاة فمکروه، لأن الجهال یعتقدونها سنة أو واجبة، وكل مباح یؤدي إلیه فمکروه انتهى. : قوله: «فمکروه» الظاهر أنها تحریمیة لأنه یدخل فی الدین ما لیس منه ط». [ردالمحتار: ۱/۵۷۷].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علمیه دارالعلوم زاهدان

احکام و مسائل میت

مسئله ۱: زمانیکه انسان به مرگ نزدیک می‌شود افرادی که نزد او حاضر هستند او را بر پهلوئی راست بخوابانند و رو به قبله کنند و یا بر پشت خوابانده و بر سر مریض چیزی بگذارند تا سر او بلند شود و رو به قبله باشد. در این صورت بستن چشمان و فک مرده آسان‌تر است و دهانش هم کج نمی‌شود و اگر مریض دچار زحمت می‌شود او

را به حال خودش رها کنند و کلمه «لا إله إلا الله محمد رسول الله» در نزد مریض با صدای بلند ذکر کرده شود.

لِقَوْلِهِ ﷺ:

«لَقِنُوا مَوْتَكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» والمرد من الميت المحتضر لأنه قرب موته».

[بدائع الصنائع].

تا مریض شنیده و کلمه بخواند و او را به خواندن کلمه امر نکنند زیرا مریض ناراحت و بی حوصله است و امکان دارد انکار کند.

و اگر مریض یکبار کلمه شهادت را خواند دیگر کلمه را تکرار نکنند ولی اگر بعد از خواندن کلمه شهادت صحبتی در مورد دنیا نمود باز کلمه شهادت در نزدش با صدای بلند خوانده شود تا که آخرین کلام او کلمه شهادت باشد.

لِقَوْلِهِ ﷺ:

«مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ، أَي مَعَ الْفَائِزِينَ». [رد المحتار].

و اگر در این حال از مریض کلمات ناشایسته و کفر آمیز شنیده شد از او گذشت شود و چنانکه با دیگر مسلمانان رفتار می شود با او همان رفتار بنمایند زیرا این هنگام زوال عقل است و از ارحم الراحمین امید عفو و گذشت می رود. و کلمات ناشایسته مریض را هر جا ذکر نکنند. و در بهشتی زیور نوشته است که در نزد مریض صحبت از دنیا و امور دنیوی نشود تا که در این وقت محبت دنیا در دل مریض وجود نداشته باشد و روبروی او فرزندان را حاضر نکنند چون خوب نیست که هنگام رفتن به آخرت دل او مایل به دنیا باشد. و مستحب است که بر شخص قریب الموت سوره یاسین خوانده شود که سختی موت از این آسان می شود جای بسی تاسف است که وقتی بیماری مریض شدید می شود اقرباء و بستگان مریض به دنبال ملائی می روند که بیاید و مریض را کلمه تلقین کند و بقیه اطراف مریض خاموش نشسته اند و یا گریه و زاری می کنند و انتظار ملا

را می‌کشند گویا خود آنها کلمه شهادت را یاد ندارند و یا لازم می‌دانند که باید آن مریض از ملا کلمه بشنود و اگر ملا دیر آمد و مریض فوت کرد خیلی ناراحت می‌شوند گویا نعوذ بالله مریض بدون ایمان از دنیا رفت، باوجود اینکه حاضر شدن پیش نماز لازم نیست، هرکس که حاضر است می‌تواند کلمه شهادت را تلقین کند، یا مریض اگر خودش کلمه شهادت را خواند کافی است.

هرگاه مریض مرد نوار یا پارچه‌ای پر عرض از زیر فکش آورده و بر سر میت ببندند تا دهان میت بسته شود و چشمان او را نیز ببندند تا در نظر مردم زشت معلوم نشود و در بستن نوار احتیاط کنند که بر حلق بسته نشود بلکه بر استخوان فک باشد، و هر دو انگشتان پای او را با هم ببندند تا که پاهای میت برابر باشند و بقیه اعضایش را برابر کنند تا کج نشود. و این کارها از اقبایش هرکس که با او بیشتر شفقت دارد انجام دهد و در وقت بستن دهان و غیره این دعا را بخواند «بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ». و بعد از مردنش چیزی خوشبو مانند عود یا مشک روشن کنند و زنان حائضه و نفاس دار و کسی که نیاز به غسل دارد بر بالین او حاضر نشوند، و بعد از مردنش تا زمانیکه او را غسل نداده‌اند نزد او قرآن خوانده نشود. و در غسل دادن و کفن کردن تا حد امکان بشتابند زیرا پیامبر اکرم ﷺ فرموده است:

«عجلوا بموتاكم فان يك خيراً قدمتموه إليه وان يك شراً فبعدا لأهل النار».

مسئله ۲: مریض که از دنیا رخت بربست تخته شستشو را حاضر کرده و (و محل غسل میت را پرده کنند که غیر از غسل دهنده و معین او کسی مرده را نبیند) آن را معطر نمایند آنگونه که هنگام وفات و تکفینش او را با بوی خوش معطر می‌کنند و بجز از این سه حالت معطر نمودن مرده درست نیست، و بعد از آن مرده را بر تخته بگذارند بعضی گفته‌اند که پاهایش بطرف قبله باشد طوری که گویا مریض اراده نماز خواندن به اشاره را می‌کند، و بعضی گفته‌اند طوری نهاده شود که در قبر گذاشته می‌شود اما صحیح‌تر اینست که هر طور که آسان‌تر باشد همانطور بگذارند و سپس میت لخت کرده شود و با

یک تکه پارچه از ناف تا زانو پوشیده شود لقوله الکافی: «لا تنظروا إلى فخذ حی ولا میت». [بدائع الصنائع].

و دو تکه پارچه مثل کیسه دوخته شود و یکی را بر دست بپیچد و از زیر پارچه که بر عورتش نهاده است ابتدا میت را استنجا بدهد (در بهشتی زیور ذکر شده که ابتدا بالای شکمش دست را آهسته آهسته بکشد سپس اگر چیزی از شکمش بیرون شود او را با کلوخ سه دفعه یا پنج دفعه، استنجا داده و بعد با آب استنجا دهد) و سپس او را وضو داده و هردو دست میت را تا میچ بشوید البته غسل دهنده با تکه پارچه‌ای که تر شده باشد دندان و بینی او را تمیز کند، اگر میت در حالت حیض یا نفاس یا جنابت بمیرد دهان و بینی او را حتماً بشویند و سر و ریش میت را اگر در سر و ریش مو باشد با گل خطمی (اگر موجود باشد) یا با صابون بشویند و اگر بر سر و ریش مو نباشد با گل خطمی نشویند.

وقتیکه از شستن سر و ریش میت فارغ شدند میت را بر پهلوئی چپ بخوابانند تا که ابتدای غسل از دست راست بشود، و سه بار تا آنجایی بشوید که به تخت متصل است بعد میت را به پهلوئی راست خوابانده و سه بار تا آنجا بشویند که با تخت در تماس است و سپس غاسل سر میت را بلند کرده و بر خود تکیه داده و بر شکمش بطور ملایم دست بکشد اگر چیزی بیرون شد آن را تمیز کند و غسل و وضویش را اعاده نکند بعد بر پهلوئی چپ بخواباند و او را بشوید. تا سه بار مسنون تکمیل شود و بعد کیسه دوم را در دست به بندد و بدن را صاف کند و تکه پارچه دوم را که: خشک است بر عورت مرده بنهند.

صاحب «فتح القدير» می‌فرماید: اول دو دفعه با آبی که در آن برگ کنار باشد غسل داده شود و مرتبه سوم با آبی که در آن کافور ریخته‌اند، غسل دهد «لأن أم سلمه قال تغسل بالسدر مرتین، والثالث بالماء والكافور». [رد المحتار بحواله فتح القدير] و اگر

برگ کنار نبود صابون کافی است. ورنه آب خالص کفایت می‌کند و با پنبه بدن میت بعد از غسل خشک شود و آن پارچه راکه در وقت غسل برای پوشیدن عورت میت بر بدنش انداخته بودند دور کرده و با پارچه خشک دیگری عورت میت را بپوشانند. و عطری که خالی از زعفران باشد (زیرا زعفران برای مرده مکروه است) بر سر و ریش میت بزنند و کافور بر پیشانی و بینی و هر دو کف دست و زانو و هر دو قدم میت بمالند و در کفن یا در گوش عطر زدن جهالت است و هر قدر که در شرع آمده است به همان اکتفا شود (بهستی زیور) و موهای میت را شانه نکنند و ناخن میت گرفته نشود و او را ختنه نکنند؛ و هر دو دستش بر پهلویش نهاده شوند و از گذاشتن دست‌ها بر سینه اجتناب کنند زیرا این عمل کفار است. و شوهر نمی‌تواند همسرش را غسل دهد و یا آن را لمس کند ولی می‌تواند آن را نگاه کند و زن را از غسل شوهر نمی‌توان منع کرد، گرچه زن از اهل کتاب باشد مشروط به اینکه رابطه ازدواج بهنگام غسل باقی باشد.

بنابراین اگر زن پیش از موت شوهر به سبب طلاق بائن یا مرتد شدن یا با تمکین پسر شوهرش، یا با شهوت دست زدن به پسر شوهرش بائن شد یا بعد از موت شوهر مرتد گردید، سپس اسلام را پذیرفت در همه این صورت‌ها نمی‌تواند شوهر را غسل دهد زیرا که در حال غسل زوجیت باقی نیست اگرچه در بعضی صورت‌ها در حال موت زوجیت باقی بود ولی بهنگام غسل دادن زوجیت باقی نماند. و زن مجوسی اگر شوهرش مسلمان شد و سپس مرد، و بعد از مرگ شوهر مسلمانش، او هم مسلمان شد، برای او جایز است که شوهرش را غسل دهد چون بهنگام غسل دادن مس او جایز است زیرا رابطه نکاح بین آن دو باقی است و این را بر حال حیات وی قیاس می‌نمائیم، اگر زن بعد از اسلام آوردن شوهر مسلمان می‌شد و شوهر زنده می‌بود نکاح آن دو برقرار بود و مس کردن هم جایز! بنابراین اگر بعد از فوت شوهر زن مسلمان شد مس و غسل آن جایز می‌گردد. [ردالمحتار].

مسئله ۳: اگر بچه بدنیا آمد و در او آثار زندگی و حیات بود مانند دست و پا زدن یا

گریه کردن، یا اکثر بدنش بیرون آمد و در او آثار زندگی بود، سپس مرد غسل داده و نام‌گذاری شود و میراث می‌برد و هم از او میراث می‌برند. و بعد از کفن کردنش بر وی نماز بخوانند. و منظور حداکثر از طرف سر تا سینه است و از طرف پا تا ناف است. و اگر در شکم مادر مرده بود و اعضایش ظاهر شدند یا تنها سرش بیرون شد یا از نصف کمترش بیرون شد و مرد نام‌گذاری شود. در حدیث شریف آمده:

«سَمُوا أَسْقَاطَكُمْ فَإِنَّهُمْ قَرُطُكُمْ». الحدیث. «فقال: فائدة: سأل بعضهم هل يكون السقط شافعاً، ومتى يكون شافعاً؟ هل هو من مصيره علقه أم من ظهور الحمل، أم بعد مضي أربعة أشهر، أم من نفخ الروح؟ والجواب أن العبرة إنما هو بظهور خلقه وعدم ظهوره كما حرره شيخنا زكريا». [رد المحتار: ۶۵۵/۱].

و مختار همین است که غسل داده شود و بعد از نام‌گذاری در تکه پارچه‌ای پیچیده بدون نماز جنازه دفن کرده شود و در محشر مانند افراد دیگر زنده می‌شود. البته میراث نمی‌برد. و اگر بچه ناتمام و ناقص بدنیا آمد مختار همین است که غسل داده و در پارچه‌ای پیچانده و بدون خواندن نماز جنازه دفن کرده شود. و اگر بچه دست دراز کرد یا دست را جمع کرد و دیگر آثار زندگی در او دیده نشد این اعتبار ندارد و حکم بچه‌ای را دارد که مرده متولد شده است و نام‌گذاری شود و در پارچه‌ای پیچیده و دفنش کنند و اگر بر زنده بودنش دایه یا مادرش گواهی داد، گواهی اینها درباره غسل و نماز جنازه قبول می‌شود.

سوال: در چه صورتی است که اگر شخصی گوش انسان را ببرد بر وی ۵۰۰ دینار واجب می‌شود و اگر سرش را ببرد بر وی ۵۰ دینار واجب می‌شود؟
جواب: بچه‌ای که در وقت ولادت سرش بیرون شده بود کسی گوش او را برید پس ولادتش تمام شد و زنده ماند نصف خون بها واجب می‌شود که ۵۰۰ دینار است و اگر قبل از بیرون شدن باقیمانده بدنش سرش را برید غره که مبلغ ۵۰ دینار است واجب می‌شود. [الدر المختار مع الرد المحتار].

مسئله ۴: اگر غسل دهنده حائضه یا جنب یا کافر باشد عمل غسل دادن با کراهت جایز است و اگر بی وضو باشد بدون کراهت اتفاقاً جایز است. و مستحب است غسل دهنده از خویشاوندان نزدیک میت باشد و اگر افراد قریب میت غسل دادن را یاد نداشتند، شخص متدین و پرهیزگاری میت را غسل دهد و مستحب است که غسل دهنده شخصی معتمد علیه باشد که تمام حقوق غسل را ادا کند و اگر در میت چیز زشتی دید آن را به دیگران بازگو نکند و اگر چیز پسندیده‌ای دید آن را بیان کند مثلاً در صورت میت تابندگی و درخشندگی دید یا در میت بوی خوشی محسوس کرد یا امثال این، مستحب است اینها را برای مردم حکایت کند. و اگر دید صورت میت سیاه شد یا بوی بد دارد یا صورتش بدل شده یا اعضایش متغیر شده‌اند برای کسی دیگر این چیزها را حکایت نکند، البته اگر میت بدعتی بود و بدعت خود را آشکارا انجام می‌داد آنگاه مضایقه ندارد که مردم را از این چیزهای ناپسندیده خبر کند تا مردم بترسند و دنباله روی کار بدش نشوند. [فتاوی هندیه].

جای تاسف است که امروزه خویشاوندان میت غسل دادن میت را وظیفه خود نمی‌دانند و این کار را به ملا حواله می‌کنند و اگر گفته شود میت را بشوید ناراحت می‌شوند و غسل دادن میت خود را اهانت به خود می‌دانند. لازم است که اگر قریب میت بهانه کند که به غسل دادن میت وارد نیستم از او کمک در کارهایی مثل آب ریختن بر میت و گرداندن جسم میت و کفن کردن کمک بگیرند تا به این طریقه همه مردم به غسل دادن وارد بشوند و چون مرده بر نزدیکان خویش حقوق زیادی دارد در تجهیز و تکفین وی، حقوقش ادا می‌شود.

مسئله ۵: اگر شخصی مرد و نزدیکانش او را برای تمیز کردن شستند نه به اراده غسل، کفایت می‌کند گرچه ثواب عبادت از این شستن بدون اراده حاصل نمی‌شود. و اگر مرده‌ای در آب جاری دیده شد و در آب سه دفعه تکان داده شد کافی است و اگر بدون تکان دادن از آب بیرون آورده شد، طهارت حاصل می‌گردد و بر وی نماز جنازه صحیح

است. لیکن فرض غسل دادن بر دوش مکلفین باقی است و ساقط نمی‌شود.

مسئله ۶: اگر در حال سفر زنی مرد و مسافران. همه مرد و بالغ بودند و در جمع‌شان بچه‌ای بود که به حد شهوت نرسیده بود او را تعلیم دهند تا این بچه میت را غسل دهد و اگر زنی در جمع مردان مرد و یا مردی در جمع زنان مرد، محرم وی او را تیمم دهد و اگر محرمی نبود شخصی اجنبی او را تیمم دهد و به دست خود تکه پارچه‌ای بپیچد و در صورت اول، محرم نیازی به پیچیدن پارچه ندارد. و حکم تیمم دادن در همان صورت است که همراه زنان مردی مسلمان یا کافری یا دختر بچه‌ای که به حد شهوت نرسیده باشد وجود نداشته باشد و اگر با آنان مرد کافری همراه بود او را روش غسل دادن را تعلیم دهند و اگر دختری که به حد شهوت نرسیده همراه آنان بود و توانایی غسل دادن داشت او را تعلیم دهند تا که میت را غسل دهد. [ردالمحتار: ۶۳۶/۱].

باز حکم همین است در صورتی که زنی در جمع مردان بمیرد و همراه آنان زنی کافر یا صبی غیر مشتهی باشد او را روش غسل دادن را تعلیم دهند. و اگر میت بچه کوچک باشد که به حد شهوت نرسیده باشد زن و مرد می‌توانند او را غسل دهند. منظور از نرسیدن به حد شهوت در اینجا اینست که به حد تکلم و حرف زدن نرسد.

خستگی مشکلی که به حد شهوت رسیده باشد باید با پارچه‌ای تیمم داده شود و اگر به حد شهوت نرسیده حکم صغیر و صغیره را دارد که زن و مرد می‌توانند او را غسل دهند.

مسئله ۷: اگر آب نبود و میت تیمم داده شد و نماز جنازه بروی خوانده شد بعد از آن آب یافته شد، غسل داده شود و اعاده نماز لازم نیست.

مسئله ۸: اگر نصف بدن میت بغیر از سرش دیده شد یا تنها سرش بود یا با نصف اقل سرش بود نه غسل داده شود و نه نماز جنازه بر او خوانده شود. و اگر نصف جسم با سرش همراه بود یا بیشتر از نصف بود و لو بلا راس غسل داده شود و بعد از تکفین نماز جنازه بر او خوانده شود. و بر باقیمانده اگر پیدا شود نماز جنازه نخوانند. و اگر نصفش طولا شکافته یافته شد نماز جنازه ندارد بلکه در پارچه‌ای پیچیده شود و دفنش کنند. اگر

میت پوشیده بود و مسح کردنش مشکل بود کافی است که بر آن آب ریخته شود.
[قاضیخان بهامش الهندیة].

مسئله ۹: غسل کردن بعد از غسل دادن میت مستحب است. [ردالمحتار: ۳۹۰/۱].

تکفین

کفن مرد

تکفین میت مسلمان فرض کفایه است و کفن مسنون مرد «ازار، قمیص و لفافه» است. ازار از فرق سر تا قدم، و قمیص از بن گردن تا قدم، بدون از شگافی که در کنار پیراهن شخص زنده ایجاد می کنند تا وقت رفتن گشاد باشد و بغیر از آستین و لفافه از طرف سر و پای میت اضافه باشد تا که میت را در آن پیچیده و از هر دو طرف ببندند. و عمّامه برای میت مکروه است. و کفن از پارچه گرانبها نباشد بلکه کفن مرد از جنس همان لباس او باشد که در روز جمعه و عید استفاده می کرد و کفن زن از جنس همان لباسی باشد که هنگام زیارت پدر و مادر خود می پوشیده. [ردالمحتار] و در حدیث شریف است که: «إِذَا كَفَّنَ أَحَدَكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحْسِنْ كَفَنَهُ». و در ابوداود است که پیامبر اکرم ﷺ فرموده: «لَا تُعَالُوا فِي الْكَفْنِ فَإِنَّهُ يُسَلَبُ سَلْبًا سَرِيعًا». و تطبیق در میان دو حدیث اینست که سفید و تمیز باشد نه گرانبها. [ردالمحتار].

کفن زن

کفن مسنونه برای زن قمیص، ازار، خمار، لفافه و یک تکه پارچه است. و اندازه ازار و لفافه و قمیص همان است که قبل از این ذکر شد.
خمار چادری است که طول آن یک و نیم گز و عرض آن $\frac{3}{4}$ یک گز باشد در اضافه جدید بهشتی زیور نوشته که دوازده گره باشد. (یک گز ۱۶ گره است). و خرقة بهتر است که از زبر بغل تا هر دو ران باشد و اگر هر دو پستان و شکمش بسته شود نیز جایز

است. در اضافه جدیده. بهشتی زیور آمده که از اجزای کفن لنگ (تکه پارچه‌ای است که برای ستر عورت میت بکار برده می‌شود) است که از ضخامت جسم سه گره زیادتر باشد و برای آدم قد بلند یک گز و یک چهارم آن کافی است و عرض آن از ناف تا ساق پا باشد و ۱۴ گره عرض کافی است و تعداد آنها دو تکه باشد. و دو عدد دستکش بطول ۶ گره و عرض به اندازه پنجه دست بدوزند. یک لنگ و یک دستکش تا آخر غسل بکار می‌آیند، وقتی از غسل میت فارغ شد دستکش را عوض کرده و دستکش دوم را به دست کند و بدن میت را خشک نماید و لنگ را عوض کرده و لنگ خشک را بر عورت میت بنهد و بعد از آن تخته را نزدیک میت نهاده و اول لفافه را گسترانیده و بر لفافه ازار را و بر ازار قسمت زیرین قمیص را پهن کند و قسمت بالای قمیص را بطرف سر جمع کند سپس مرده را آهسته بلند کرده و بر تخته بنهد و قسمت بالای قمیص را بطرف سرآورده تا که در گلو بیاید و به طرف پای میت بکشد و لنگ را از زیر قمیص بیرون بیاورد و بر سر و ریش میت عطر یا چیز خوشبوی دیگری بزند و بر اعضای سجده که پیشانی، بینی، کف هر دو دست، و هر دو زانو هستند، کافور بمالد. [اضافه جدیده بهشتی زیور با اندکی تغییر].

و بعد از این ازار را از طرف چپ بیچد سپس از طرف دست راست، چنانکه در حال زندگی انجام می‌دهد. بعد از آن لفافه را از طرف راست، یعنی هر یکی از ازار و لفافه جدا جدا بیچد اگر خوف باز شدن کفن بود از طرف پا و سر با نواری کفن را ببند و برابر کمر نیز ببندد و اگر میت زن است تکفینش مثل مرد است یعنی: اول لفافه گسترانیده شود و بعد ازار و بعد قمیص و پیچیدن آنها مثل پیچیدن ازار و لفافه مرد است و بعد از پوشیدن قمیص موهای وی را دو حصه کرده و حصه‌ای به طرف راست سینه و حصه‌ای بطرف چپ سینه بالای قمیص نهند سپس بالای موها چادر را بدون از پیچیدن و بستنش بگذارند و سینه بند را بالای همه کفن‌ها پوشانند.

و یا در میان ازار و لفافه باشد و یا در زبر ازار و لفافه و بالای قمیص و چادر باشد، به

هر صورت جایز است. [ردالمحتار].

کفن کفایه برای مرد

کفن کفایه برای مرد دو پوشاک است و کفن کفایه در حال اختیار واجب است و از این کم تر جایز نیست. و کفن کفایه شامل ازار و لفافه است و بعضی گفته اند قمیص و ازار باشد اما قول اول بهتر است که در آن ستر بیشتری می باشد.

و برای زن کفن کفایه دو جامه و چادر می باشد و دو جامه نزد صاحب «فتح القدير» عبارت از قمیص و لفافه است و نزد صاحب کنز عبارت از ازار و لفافه می باشد. صاحب «البحر الرائق» می گوید: بظاهر عدم تعیین است بلکه دو جامه قمیص و ازار باشد یا دو ازار باشند که دو ازار بهتر است زیرا که در آن گردن و سر هم پوشانیده می شود.

و کفن ضرورت برای مرد و زن هر چه که پیدا شد حداقل همه بدن را بپوشاند و اگر جامه همه بدن را نمی پوشاند بر باقیمانده بدن گیاهی بگذارند.

کفن خنثی مشکل

و خنثی مشکل در تکفین احتیاطاً مانند زن است پس در پنج جامه کفن شود، اما از کفن ابریشمی و زعفرانی رنگ احتیاطاً پرهیز شود.

کفن مراهق (قرب البلوغ)

کفن مراهق مثل افراد بالغ است مذکر در سه جامه و مونث در پنج جامه کفن شود و غیر مراهق بهتر است مثل بالغ کفن شود و اگر تنها در ازار و لفافه کفن کرده شود نیکو است. و اگر در یک ازار کفن شد جایز است و دختر بیچه اگر در دو جامه کفن کرده شود اشکالی ندارد. و منظور از غیر مراهق کسی است که به حد شهوت نرسیده است. [ردالمحتار].

حکم کفن سقط

سقط از حرمت کاملی برخوردار نیست و حکم کسی را دارد که مرده بدنیا بیاید، لهذا لازم نیست که او را کفن کنند بلکه در تکه پارچه‌ای پیچیده و مانند یک عضو میت که پیدا شود دفنش نمایند. و حکم کافری که خویشاوند مسلمانی داشته باشد نیز همین است که او را شسته و در پارچه‌ای پیچیده و دفن کند. [ردالمحتار].

و محرم بالحج مانند غیر محرم خوش بوی زده شود و سرو صورتش پوشیده شود. [فتاوی هندیه].

مسئله ۱۰: اگر میت مال داشت کفن از مال خودش تهیه شود و کفن مسنون مقدم بر ادای قرض، وصیت و ارث است و اگر مال نداشت کفن بر همان شخص واجب می‌شود که نفقه میت در حال حیات بر وی واجب می‌گردد. و اگر این افراد متعدد بودند بر مقدار میراث واجب می‌شود. و اگر کسی نبود که بر وی نفقه واجب شود کفن میت را از بیت المال تهیه نمایند و اگر در بیت المال چیزی نبود یا بود اما در جهت درستش صرف نمی‌شد، بر مسلمانان که خبر شوند واجب است که میت را تکفین و تجهیز نمایند. و اگر کسانی که خبر شدند چیزی نداشتند از مردم به اندازه یک جامه بگیرند و اگر پولی اضافه شد و خیرات کننده معلوم بود بر وی رد نمایند و اگر معلوم نبود، افراد محتاج دیگری را کفن کنند و اگر میسر نبود مال موجود را صدقه کنند.

اگر شوهر مرد و مال نداشت بر زن تکفین او واجب نیست. و اگر کفن مرده را کسی دزدید و جسد او تر و تازه بود مانند شخصی که دفن نشده باشد او را کفن کرده و دفن نمایند. و اگر متلاشی یا باد کرده بود مانند کسی که دفن نشده و متلاشی شده یا باد کرده در یک جامه کفن کرده شود و دفن شود.

تذکر: اگر وارث حاضر از مال خود کفن کرد به این اراده که هر وقت وارث غایب بیاید حصه وی را از قیمت کفن از او می‌گیرم، حق گرفتن را ندارد اگر بدون اجازه

قاضی کفن کرده بود. و اگر کسی زن شخصی را بدون اجازه شوهرش و قاضی کفن کرد حق رجوع به شوهر را ندارد.

و اگر میت زن بود کفنش بر شوهرش واجب می‌شود اگرچه زن مال هم داشته باشد مانند لباسش. هذا قول أبي يوسف وعليه الفتوى.

و بر شوهر تکفین و تجهیز شرعی واجب می‌شود مثل کفن مسنونه یا کفن کفایه و خوشبویی و مزد شستن و حمل و دفن و آنچه در این زمان پیدا شده مثل کلمه خواندن، قرائت خواندن و طعام سه روز یا بدعت‌های دیگر، بر شوهر هیچ چیزی لازم نمی‌شود و هرکس از اموال میت بدون رضایت ورثه بالغ این کارها را انجام داد علاوه بر گناهکار شدنش ضمان بر وی واجب می‌شود.

بهترین کفن برای مرد و زن پارچه سفید پنبه‌ای است و اگر کفن خط دار یا کتان باشد اشکالی ندارد و کفن زن اگر از پارچه ابریشمی یا زعفرانی رنگ باشد جایز است اما خلاف اولی می‌باشد. و کفن کهنه و تمیز و کفن جدید و نو فرقی ندارند. [رد المحتار].

مسئله ۱۱: نماز جنازه بر میت، مانند دفن و غسل و تجهیزش بالاجماع فرض کفایه است. [رد المحتار] و اگر یک نفر آن را ادا کند یا جماعتی، مذکر باشد یا مونث از ذمه دیگران ساقط می‌شود و اگر همه ترک کردند همه گناهکار می‌شوند.

و شرط برای صحت نماز جنازه مسلمان بودن مرده و پاک بودن او است تا وقتی که بر وی خاک ریخته نشود و اگر بدون غسل بر وی نماز جنازه خوانده شد و بعد از دفنش بیاد آمد که غسل داده نشده، بر قبرش نماز جنازه بخوانند زیرا نماز جنازه اولیه بدون طهارت بوده صحیح نبوده و اکنون که دفن شده بدون نبش قبر امکان ندارد که غسل داده شود، بنابراین فرضیت غسل ساقط می‌شود. لهذا بر وی نماز بخوانند. و اگر بدون غسل میت را در قبر نهادند و قبل از خاک ریختن بیاد آمد که غسل داده نشده، از قبر بیرونش کنند و بعد از غسل بر وی نماز جنازه بخوانند. و اگر کفن به نجاست میت پلید شد اشکالی ندارد و اگر از ابتدا پلید بود نماز جنازه در آن صحیح نیست و اگر از بدن میت

چیزی خارج شد قبل از تکفین شسته شود و بعد از تکفین اگر از بدن میت چیزی بیرون شد ضرورت شستن نیست و اگر مرده بر تختی بود نماز جنازه درست است و طهارت مکان در اینصورت ضروری نیست و در «مجموعه الفتاوی» مولانا عبدالحی رحمته نوشته:

سوال: اگر چارپائی (تختی) نجس باشد نعش را بر آن نهاده نماز جنازه درست است یا نه؟

جواب: نه، وفي القنیة: «والطهارة من النجاسة في الشوب والبدن والمكان وستر العورة شرط في حق السمیت و الامام جميعا».

و برای صحت نماز جنازه ستر عورت میت، حضور میت، و قرار گرفتن میت یا اکثر بدن آن در پیش نمازگذار و بودن میت یا اکثر بدن آن بر زمین یا بر دستها، شرط است. لهذا نماز جنازه بر غایب صحیح نیست و اگر بر حیوان نهاده باشد یا بر دستها بالا نگه داشته شده باشد بنا بر روایت مختار جایز نیست مگر عذری داشته باشند و این حکم در صورتی است که از ابتدا بردست جنازه را بنهند.

اگر کسی به بعضی از تکبیرات مسبوق شد بعد از سلام امام مسبوق تکبیرات را قضا بیاورد اگر چه جنازه بر دستها بلند شود قبل از اینکه بر شانهها گذاشته شود.

سوال: چرا نماز غائبانه بر میت جایز نیست حال آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر نجاشی نماز غائبانه خواندند؟

جواب: نماز خواندن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خصوصیات آنحضرت صلی الله علیه و آله بود یا اینکه جنازه نجاشی را خداوند در جلوی آنحضرت صلی الله علیه و آله حاضر کردند که آنحضرت او را دیدند و بر آن نماز خواند لهذا نماز جنازه بر غایب نشد، دلیل بر اینکه برای نماز جنازه حضور میت شرط است، اینست که بسیاری از اصحاب آنحضرت صلی الله علیه و آله فوت کردند و از عزیزترین آنها گروه قاریان قرآن بودند لیکن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول نیست که بر احدی غائبانه نماز جنازه خوانده باشد، با وجود اشتیاقش. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: از شما نمیرد کسی مگر مرا خبر دهید زیرا که نماز من بر وی رحمت است.

و روش معهود در نهادن میت این است که سر میت به طرف دست راست امام باشد و اگر عمداً به دست چپ امام باشد جایز است اما کار درسی نیست زیرا که خلاف سنت موروثه است.

مسئله ۱۲: بر مکلف فرض است که بر هر میت مسلمان نماز جنازه بخواند مگر بر چهار گروه که عبارت‌اند از:

- ۱- باغی که به ناحق از اطاعت امام سرپیچی می‌کند.
 - ۲- راهزن. این دو گروه اگر در وقت محاربه کشته شدند فتوی بر همین است که غسل داده شوند و نماز جنازه برایشان خوانده نشود و اگر دستگیر شدند و یا بعد از محاربه کشته شدند غسل داده شوند و نماز جنازه برایشان خوانده شود و اگر قبل از دستگیری یا بعد از دستگیری به موت خود مردند غسل داده شوند و نماز جنازه بر آنها خوانده شود.
 - ۳- و شخص عصبی [ردالمحتار] عصبی به کسی می‌گویند که قوم خود را بر ظلم بر دیگران یاری می‌کند و از جهت فامیل خود بر دیگران خشم می‌گیرد. در حدیث است: «لیس منا من دعا إلى عصبية أو قاتل عصبية» و اگر کسی بری تماشا ایستاده بود و به این دو گروه نگاه می‌کرد که ناگهان به او سنگی یا چیز دیگری خورد و این شخص به همین حال مرد، او را غسل دهند و بر وی نماز جنازه نخوانند و اگر بعد از جدا شدن و متفرق گشتن مردند بر آنها نماز خوانده شود.
- این حکم در صورتی است که بغاوت از هر دو طرف باشد و اگر یک گروه بر گروه دیگری بغاوت کرد و گروه دوم تا آنجا که توانایی داشت از خود دفاع می‌کرد دفاع کننده از خود، شهید است و مجادله: مراد از مجادله کننده کسی است که در شهر درجایی می‌ایستد و بر بر بیگناهان تعرض می‌کند و مزاحم مردم می‌شود. و حکم او مانند راهزن است یعنی اگر دستگیر شد قبل از اینکه چیزی را گرفته باشد یا کسی را کشته باشد، زندان شود تا زمانی که توبه کرده است. و اگر مالی را گرفت دست راست و پای چپش بریده شود و اگر بیگناهی را کشت، قصاص شود و بر او نماز خوانده نشود. [رد

المحتار]. کننده در شهر هنگام شب چه مسلح باشد یا غیر مسلح و در روز وقتی که دست به اسلحه ببرد حکم یاغی و راهزن را دارد و غسل داده شود و نماز بر آنها خوانده نشود. و کسی که عمدا اقدام به خودکشی نماید غسل داده شود و بنابر قول راجع بر او نماز خوانده شود. و کسی که خطاء اقدام به خودکشی نماید بلا خلاف بروی نماز جنازه خوانده شود.

۴- قاتل مادر و پدر، اگر امام او را قصاصاً کشت بر او نماز جنازه خوانده نشود «اهانة له» و اگر به موت خود مرد نماز جنازه بر او خوانده شود. [رد المحتار].

مسئله ۱۳: رکن نماز جنازه دو چیزاند: ۱- چهار تکبیر، ۲- ایستادن. لهذا بدون عذر خواندن نماز جنازه در حال نشستن جایز نیست و اگر بر زمین بسبب گل و باران نماز جنازه خواندن متعذر بود در حال سوار بودن بر سواری جایز است. و اگر ولی میت مریض بود و نشسته امامت کرد و مردم ایستاده بودند جایز است. و سنت نماز جنازه ثنا گفتن و درود خواندن است. و بنابر تحقیق دعا خواندن واجب است. [رد المحتار].

مسئله ۱۴: نماز جنازه چهار تکبیر است، و فقط در تکبیر اول هر دو دست خود را بلند کند و بعد از تکبیر اولی این ثنا را بخواند:

«سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک وجل ثنائک ولا إله غیرک».

و بعد از تکبیر دوم این درود را بخواند:

«اللهم صلّ علی محمد وعلی آل محمد، كما صلیت علی إِبْرَاهِیمَ وعلی آل إِبْرَاهِیمَ، إِنَّک حمیدٌ مجیدٌ. اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد، كما بارکت علی إِبْرَاهِیمَ وعلی آل إِبْرَاهِیمَ إِنَّک حمیدٌ مجیدٌ».

و بعد از تکبیر سوم برای مرد و زن بالغ این دعا را بخواند:

«اللهم اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذاکرنا وأنثانا. اللهم من

أحیته منا فأحیه علی الإسلام، ومن توفیته منا فتوفه علی الإیمان. اللهم اغفر له وارحمه وعافه واعف عنه، وأکرم نزله ووسع مدخله واغسله بالماء والثلج والبرد، ونقه من الخطایا كما ینقی الثوب الأبیض من الدنس، وأبدله داراً خیراً من داره وأهلاً خیراً من أهله وزوجاً خیراً من زوجته، وأدخله الجنة وأعدّه من عذاب القبر وعذاب النار». [رد المحتار].

و بعد از تکبیر چهارم به دو طرف سلام بدهد. و در بدائع می فرماید که عمل در زمانه ما جهر به سلام گفتن است و در «جواهر الفتاوی» می فرماید که یک سلام را جهر کند. و نماز جنازه قرائت و تحیه ندارد. بهترین صفوف در نماز جنازه صف آخر است.

در حدیثی در ابوداود آمده:

«مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ صُفُوفٍ غُفِرَ لَهُ».

یعنی: «بر هر کس که سه صف نماز جنازه بخواند آمرزیده می شود».

در محیط گفته: مستحب است که سه صف باشند تا که اگر هفت نفر بودند یکی برای امامت مقدم شود و در صف اول سه نفر و در صف دوم دو نفر و در صف سوم یک نفر بایستند.

و اگر امام پنج بار تکبیر خواند از او پیروی نکند و صبر کند تا همراه امام سلام بگوید برای طفل و دیوانه که قبل از بلوغ دیوانه شده باشد و سفیه استغفار نخواند بلکه اگر مذکر است این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اجعلها لنا اجرا وذرنا اجعلها لنا اجرا وذرنا واجعله لنا شافعاً ومشفعاً».

و اگر مونث است بعد از تکبیر سوم این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اجعلها لنا اجرا وذرنا واجعلها لنا شافعةً ومشفعةً».

و مستحب است که امام در برابر سینه میت بایستد چه زن باشد یا مرد یا پسر و با دختر و این در صورتی است که میت یکی باشد و اگر میت بسیار بودند و طولاً نهاده بودند که سر هر یکی برابر پای دیگری بود، برابر سینه یکی بایستد کافی است و اگر

عرضا نهاده بودند برابر سینه همه بایستد. و مستحب است که به میت نزدیک بایستد.
[ردالمحتار].

مسئله ۱۵: اگر کسی در نماز جنازه دیر رسید تکبیر فوت شده را چگونه ادا کند؟

جواب: ضروری است که هر وقت که مقتدی به نماز رسید تکبیر گفته و با امام شریک شود اگرچه امام تکبیر چهارم را گفته اما هنوز سلام نداده، و بقیه تکبیرها را بعد از سلام امام بجای بیاورد. و اگر هنگام شریک شدن مشخص باشد که امام در کدام تکبیر است، پس همان دعا را بخواند که امام می‌خواند و در تکبیر فوت شده دعاهای دیگر را به ترتیب بخواند و اگر نمی‌دانست که امام در کدام تکبیر است ابتدا ثنا بخواند و در تکبیرهای دیگر بترتیب دعاها را بخواند. و در هنگام دعا خواندن در تکبیرهای فوت شده اگر جنازه بلند کرده شد اما قریب الی الارض بود تکبیر بگوید و اگر بر شانه‌ها گذاشته شده بود تکبیر نگوید و نماز جنازه صحیح نیست.

قال في شرح التنوير:

«والمسبوق ببعض التكبيرات لا يكبر في الحال بل (ينتظر) تكبير (الإمام ليكبر معه) للافتتاح لما مرَّ أن كلَّ تكبيرة كركعة، والمسبوق لا يبدأ بما فاتته. قال أبو يوسف: يكبر حين يحضر كما لا ينتظر الحاضر في حال التحريمة بل يكبر اتفاقاً للتحريمة، لأنه كالمُدرك، ثم يكبران ما فاتهما بعد الفراغ نسقاً بلا دعاء إن خشياً رفع الميت على الأعناق. وما في «المجتبي» من أن المُدرك يكبر الكل للحال شاذ. «نهر» فلو جاء المسبوق بعد تكبيرة الإمام لرابعة فاتته الصلاة لتعذر الدخول في تكبيرة الإمام. وعند أبي يوسف: يدخل لبقاء التحريمة، فإذا سلم الإمام كبر ثلاثاً كما في الحاضر، وعليه الفتوى، ذكره الحلبي وغيره». [ردالمحتار: ۶۴۶/۱].

مسئله ۱۶: اگر چند میت برای نماز جنازه یکجا آورده شدند بهتر است که بر هر یکی جداگانه نماز جنازه خوانده شود و ابتدا بر هرکدام که پرهیزگارتر و افضل‌تر است

نماز بخوانند و بعد به ترتیب الافضل فالافضل و اگر یکی بعد از دیگری حاضر کرده شدند اول بر هر کسی که مقدم‌تر حاضر شده بر وی نماز بخوانند اگرچه ثانی افضل‌تر باشد. و اگر بر همه یک بار نماز خوانده شود جایز است، در این صورت بهتر است که پشت سرهم نهاده شوند تا که امام محاذی سینه همه باشد لیکن مثل زمان حیاتشان مراعات ترتیب کند، لهذا اولاً مردها را به امام نزدیک کنند الافضل فالافضل و بعد بچه نابالغ را و بعد خنثی مشکل را و بعد زن بالغه و بعد دختر بچه نابالغ را بگذارند و بر آنها نماز جنازه خوانده شود.

در وقت ضرورت اگر در یک قبر چند میت نهادند بر عکس این ترتیب بگذارند، یعنی اولاً به طرف قبله مردها را به ترتیب افضلیت و پشت سر آنها پسر نابالغ و بعد خنثی مشکل و بعد از آن زن بالغه و پس از آن دختر نابالغه را و اگر مرده‌ها را بصورت صف طولانی گذاشتند، یعنی سر هر میتی برابر پای میت دیگر بود نیز نماز جنازه جایز است. [ردالمحتار].

مسئله ۱۷: سزاوارتر برای امامت در نماز جنازه امام محله میت است که در وقت حیات خود پشت سر او نماز خوانده است بشرطیکه از ولی میت افضل‌تر باشد و گرنه ولی میت سزاوارتر است. بعضی امام جمعه را از امام محله سزاوارتر دانسته‌اند. پس از امام محله مستحق‌تر ولی مرده است که مذکر بالغ و عاقل باشد و برای زن، طفل و سفیه ولایت تقدیم نیست و برای ولی میت ولایت نماز جنازه به ترتیب عصیبت ولایت نکاح دادن است و اگر ولایت نماز جنازه برای پسر بود و پدر خود را بخاطر احترام جلو کرد جایز است و همچنین می‌تواند کسی دیگر را غیر از پدرش مقدم کند.

اگر اولیای میت در درجه قرابت و قوت قرابت برابر بودند، چنانچه دو پسر یا دو برادر یا دو عمو باشند هرکس که مسن‌تر است برای نماز جنازه سزاوارتر است، البته اگر کوچک‌تر افضل‌تر است در نماز جنازه بر بزرگ‌تر ترجیح دارد. و اگر میت زنی بود و ولی نداشت پس شوهر میت، و پس از شوهر همسایه سزاوارتر است. [ردالمحتار].

اگر برادر کوچک میت برادر تنی میت بود و برادر بزرگ از طرف پدر برادر میت بود برادر کوچک سزاوارتر است و اگر کسی را برای امامت نماز جنازه مقدم کرد برادر بزرگ حق ممانعت ندارد. و اگر دو برادر تنی بودند مسن‌تر سزاوار امامت است و اگر برادر بزرگ می‌خواست که به شخصی اجازه دهد که نماز جنازه بخواند برادر کوچک حق منع را ندارد. و اگر هر یکی از دو برادر می‌خواست که یک شخص را اجازه امامت در نماز جنازه را بدهد پس همان شخص که برادر بزرگ‌تر اجازه بدهد سزاوارتر است و اگر برادر تنی که کوچک بود، حاضر نبود و برای کسی نوشت که نماز جنازه بخواند پس برای برادر بزرگ که از طرف پدر است حق منع است و اگر کسی در شهر مریض بود به منزله تندرست است و هرکسی راکه اذن نماز جنازه دهد برای ولی ابعد حق منع نیست، اگر مرده وصیت کرد که فلان شخص (که حق امامت ندارد) نماز جنازه دهد یا او را غسل دهد نافذ کردن وصیتش لازم نیست و حق ولی باطل نمی‌شود.

اگر وصیت کرد که در فلان جامه کفن کرده شود یا در فلان محل دفن شود وصیت‌اش باطل است و اگر کسی که حق تقدم بر ولی نداشت نماز جنازه داد و ولی با او در نماز شرکت نکرد، ولی می‌تواند برای حفاظت حق خود نماز جنازه را اعاده کند و اگر میت را دفن کرده بودند بر قبر نماز جنازه را اعاده کند اما تا زمانیکه گمان خراب شدن میت نباشد و در صورت تردید، عدم جواز ترجیح دارد. اگرچه فرض نماز جنازه با نماز اول ساقط شده و از این جهت هر کسی که در نماز جنازه اول شرکت کرده همراه ولی مرتبه دوم نماز نخواند و هر دو نماز جنازه فرض محسوب می‌شوند فرض اول ناقص و فرض دوم مکمل آن است مانند نمازی که با کراهت اداء شده باشد، دوباره اعاده شود و اگر کسی حق تقدم بر ولی را داشت مانند امام محله یا حق تقدم نداشته باشد اما ولی با وی در نماز شرکت کرد در این دو صورت ولی حق اعاده ندارد و اگر ولی در حضور امام محله و یا سلطان نماز جنازه داد کسی حق اعاده نماز را ندارد.

اگر میت دفن شده بود و خاک بر او ریخته بودند اما نماز جنازه نداده بودند، و یا نماز

جنازه بدون غسل داده بودند، یا کسی که حق امامت نداشت نماز داده بود، در صورت اول و دوم و جوباً و در صورت سوم جوازاً، ولی برای دفاع از حق خود نماز جنازه بر قبرش بخواند، تا زمانیکه گمان باد کردن و ترکیدن میت نباشد و در صورت تردید و شک عدم جواز نماز ترجیح دارد.

شخصی که در چاه افتاد با بر وی دیوار و یا ساختمان افتاد و امکان بیرون کردن او نبود که بر او نماز جنازه بخوانند حکم کسی را دارد که بدون نماز دفن شده باشد و بر او در حالیکه در چاه یا زیر آوار قرار دارد نماز بخوانند.

نماز جنازه در حال سوار بودن و یا نشستن بدون عذر جایز نیست و اگر عذری مثل باران وجود داشت در حال سوار بودن جایز است و یا ولی میت مریض بود و نماز جنازه را نشسته امامت کرد جایز است. [ردالمحتار].

مسئله ۱۸: ادای نماز جنازه در مسجد جامع یا مسجد محله خواه میت تنها در مسجد باشد یا با بعضی از نمازگزاران یا با همه نمازگزاران و خواه میت در خارج باشد و همه نمازگزاران در مسجد یا بعضی از نمازگزاران در مسجد باشند بدون عذر مکروه تحریمی است. و اگر عذری مثل باران یا ولی میت در مسجد معتکف باشد و یا برای نماز جنازه جایی میسر نباشد پس در مسجد نماز جنازه بدون کراهیت جایز است. و در خیابان و یا در زمین دیگران مکروه است.

تاخیر در نماز جنازه و دفن میت، برای اینکه بعد از نماز جمعه عظیم بر آن نماز بخوانند مکروه است و اگر خوف فوت نماز جمعه بود ابتدا نماز جمعه بخوانند و بعد نماز جنازه را اداء کنند. نماز عید از نماز جنازه مقدم باشد و بعد از آن نماز جنازه را بخوانند و در آخر خطبه عید خوانده شود. [ردالمحتار].

مسئله ۱۹: مسلمان خویشاوند خود را که کافر اصلی باشد نه مرتد، بشوید و کفن کند و دفن نماید بدون رعایت طریقه مسنون، یعنی مثل پارچه، پلیدی بشوید و در پارچه‌ای بیچد و در گودال بیندازد و آن در وقت ضرورت است و اگر کافر اصلی از هم مذهبان

خود خویشاوندی داشت به او سپرده شود. و اگر کافر مرتد بود بدون کفن و شستن در گودالی انداخته شود و به کسانی که به دین آنها گرویده است تحویل داده نشود. اگر میت مسلمان بود به خویشاوند کافر او تحویل داده نشود بلکه مسلمان‌ها او را تجهیز و تکفین نمایند. و داخل شدن خویشاوند مسلمان که کافر است در قبر مسلمان برای دفن کردنش مکروه است. [رد المحتار].

مسئله ۲۰: در حمل جنازه دو چیز وجود دارد ۱: نفس سنت ۲: کمال سنت. نفس سنت اینستکه به هر پایه سریر به نوبت بگیرند و ده قدم حمل کنند.
وفي الرد:

«وفي شرح المنية: ويستحب ان يحمها من كل جانب أربعين خطوة». [رد المحتار].
و این در حق همه متحقق می‌شود و کمال سنت تنها در حق یکی موجود می‌شود و کیفیتش این است که حمل کننده طرف راست جنازه را بر شانه راست خود بگذارد و سپس مؤخر دست راست را بر شانه راست خود بنهد سپس مقدم چپ را بر شانه چپ خود سپس مؤخر چپ را بر شانه چپ خود بنهند و حمل جنازه توسط دو نفر که یکی از مقدم و دیگری از مؤخر بگیرند مکروه است مگر در وقت ضرورت که راه تنگ باشد یا مانند آن. و گرفتن سریر به دست یا نهادن آن بر شانه جایز است.
طفل شیرخوار یا کمی بزرگ‌تر وقتی مرد اشکالی ندارد که شخصی او را بر دست‌های خود بردارد و مردم به نوبت بچه را بر دست‌های خود حمل کنند و همچنین اشکالی ندارد که شخصی بچه را بر دست‌های خود حمل کند و خود بر مرکب سوار شود. و اگر بچه بزرگ‌تر بود بر سریر حمل شود.
در بردن میت شتاب کنند نه چنانکه میت بر سریر تکان بخورد و افرادی که همراه جنازه می‌روند بهتر است که در دنبال باشند و اگر در جلو بروند جایز است، بشرطی که از جنازه و نیز همه مقدم نباشند و گرنه مکروه است.

وفي الرد:

«الظاهر انها تنزيهية لكن ان تحقق الضرر بالركوب امامها فهي تحريمية». [رد

المحhtar].

و از طرف يمين و شمال نروند و در وقت بردن سرميت مقدم باشد. و اگر ميت همسايه يا خويشاوند و يا در دينداري مشهور بود از نفل خواندن همراه بودن جنازه بهتر است. و اگر همراه جنازه به حالت سوار برونند اشکالی ندارد اما پياده رفتن بهتر است و مکروه است که شخصی سوار و از جنازه مقدم باشد.

پشت سرميت آتش و شمع روشن کردن جایز نیست. و برای زنان اتباع جنازه سزاوار نیست و اگر همراه جنازه زن نوحه خوان بود و فریاد می کشید جلوگیری شود و اگر زن قبول نکرد و عمل خود را ترک نکرد پس اشکالی ندارد که مردم همراه جنازه برونند زیرا همراهی جنازه سنت است لهذا آن را بخاطر بدعت غیرترک نکند. و اگر جنازه آورده شد از جای خود برنخیزند مگر اینکه اراده شرکت در تشييع جنازه را داشته باشند و اگر مردم در محل مخصوص ادای نماز جنازه بودند و جنازه آورده شد برنخیزند تا زمانیکه از شانه ها بر زمین نهاده نشود، و همین قول صحیح است. و کسانی که جنازه را همراهی می کنند خاموش باشند و بلند کردن صدا در ذکر و تلاوت قرآن مکروه است و اگر ذکر می کنند باید در دل خود ذکر کنند. وقتی جنازه در نزدیک قبر نهاده شد نشستن اشکالی ندارد و بهتر است که نشینند تا زمانیکه خاک بر وی بریزند و برابر کنند و قبل از نهادن ميت از شانه ها بر زمین، نشستن مکروه است. و مزدور گرفتن برای حمل جنازه جایز است. [فتاوی هندیه].

مسئله ۲۱: آماده ساختن قبری برای خود عیبی ندارد، و بعضی مکروه گفته اند.

وفي الرد:

«والذي ينبغي أن لا يُكْرَه تهيئة نحو الكفن، بخلاف القبر لأن الحاجة إليه متحققة

بخلاف القبر، لقوله تعالى: ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ [لقمان: ۳۴].

وفي التتارخانية: «لا بأس به (أي بحفر قبر لنفسه) ويوجز عليه هكذا عمل عمر بن عبدالعزيز والربيع بن خثم وغيرهما» [رد المحتار].

و كندن گور فرض كفایه است، اگر امکان داشته باشد و اگر غیر ممکن بود چنانکه کسی در کشتی مرد و خشکی دور بود و خطر پوسیدن میت وجود داشت، بعد از غسل و کفن کردن و نماز جنازه، به او چیزی سنگین بسته و در دریا بیندازند تا در آب فرو رود. بدون ضرورت دو مرده در یکجا دفن کرده نشوند و قبر کهنه‌ای برای شخص دیگری کنده نشود مگر در صورتی که میت اول پوسیده و استخوانش باقی نه مانده باشند و در این صورت بر قبرستان احداث ساختمان و زراعت هم جایز است. و اگر جایی میسر نبود استخوان میت اول جمع کرده شوند و در میان مرده جدید و استخوان میت اول از خاک سدی درست کنند.

و این مباح نیست که دو میت را به این علت یکجا دفن کنند که با هم خویشاوند هستند یا به این سبب که در این قبرستان جای تنگ است، با وجودیکه قبرستان دیگری در آنجا وجود دارد، اگرچه به قبر کردن در آن قبرستان تنگ تبرک گرفته می‌شود. و اگر در قبرستان کفار از علامات آنها چیزی باقی نمانده، جایز است که مسلمانان در آنجا دفن شوند و اگر استخوان کفار باقی بودند از قبر بیرون کرده شوند و آثار کفار دور کرده شوند و در آنجا مسجد بنا کنند یا برای مسلمانان تبدیل به قبرستان نمایند، چنانچه در محل احداث مسجد النبی قبرستان کفار بود، استخوان‌های آنها را از قبرها بیرون کردند و مسجد النبی را بجایش ساختند.

مقدار عمق قبر حداقل تا نصف قامت باشد یا تا سینه و اگر به اندازه قامت باشد بهتر است و طول قبر اندازه طول میت و عرضش تا نصف طول میت باشد. لحد ساختن سنت است و قبر را شق نکنند مگر وقتی که زمین سست باشد پس شق کرده شود و در وقت ضرورت مثلاً زمین سست یا نمناک باشد که خطر زود پوسیدن میت باشد در این

صورت درست کردن تابوت برای میت مرد جایز است و روش معهود اینست که در تابوت زیر میت فرش از خاک باشد و سقف تابوت از طرف میت گل کرده شود و در طرف دست راست میت خشت خام نهاده شود تا که تابوت به منزله لحد باشد و برای زن اگرچه زمین سست و نمناک نباشد اگر تابوت بسازند کار خوبی است.

در لحد فرش کردن از خاک روش معهود است و گذاشتن حصیر زیر میت و یا چادر و گذاشتن متکا پر سر میت مکروه تحریمی است.

و در منزل کسی را دفن نکنند اگرچه طفلی باشد زیرا این خاصه انبیا است، بلکه به قبرستان مسلمانان منتقل شود. از عبارت «ردالمحتار» معلوم می‌شود که در مدفن خاص کسی دفن کرده نشود چنانچه بعضی اشخاص که مدرسه یا چیزی دیگر بنا می‌کنند، برایش در نزدیک مدرسه قبری می‌سازند. [ردالمحتار].

سوال: در اتاقی که وقف برای مسجد است متولی مسجد پدر خود را دفن کرده آیا این عمل او شرعاً جایز است یا خیر؟

جواب: این خیانت است و از این سبب متولی واجب العزل است و بر حاکم یا عامه مسلمین لازم است که میت را از آنجا بیرون کنند یا قبر را با زمین برابر کنند زیرا از ابقای قبر تعطل وقف علی المسجد می‌شود یا اشغال بالغیر لازم می‌آید.

قال في التنوير:

«ولا يخرج منه إلا ان تكون الأرض مغصوبة أو اخذت بشفعة».

وفي الدر:

«يخير المالك اخراجه ومساواته بالأرض».

وفي الرد:

«لأن حقه في باطنها وظاهرها فان شاء ترك حقه وان شاء استوفاه». [الرد المحتار].

از عبارت شامی «واحترز بالمغصوبة عما إذا كانت وقفاً شبهه» پیدا نشود زیرا مراد

از این وقف، وقف علی المقابر است چنانچه شامی در جای دیگری تصریح کرده است:
 في التنوير:

«حفر قبراً فدفن فيه آخر ميتاً فهو على ثلاثة أوجه: إن الأرض للحافر فله نبشه وله
 تَسْوِيته، وإن مباحة قله قيمة حفره، وإن وقفاً فكذلك».
 وفي الشامية:

«هذا لو وقفت لدفن فلو على مسجد للزرع والغلة فكالمملوكة تأمل».
 [ردالمحتار: ۵ کتاب الغصب مأخوذ از احسن الفتاوي: ۱۹۲/۴].

مسئله ۲۲: و مستحب است که میت را از طرف قبله در قبر داخل کنند به این صورت که طرف قبله قبر نهاده شود و سپس در لحد داخل کرده شود. و کسی که میت را در قبر می نهد بگوید: «بسم الله وعلى ملة رسول الله ﷺ» و واجب است که صورت میت را بطرف قبله کنند و بعضی گفته اند سنت است. و اگر خشت ها را بر لحد نهادند و سپس متوجه شدند که رو به قبله نیست خشت ها را بردارند و او را رو به قبله نمایند. و اگر بعد از ریختن خاک متوجه شدند که رو به قبله نیست، خاک ها را بردارند زیرا رو به قبله بودن میت سنت است و نبش قبر حرام است. و اگر در قبر کالائی از کسی فراموش شده بود نبش قبر اشکالی ندارد.

بعد از گذاشتن میت در قبر نواری را که به کفن بسته بودند تا کفن باز نشود، نوار را باز کنند زیرا نیازی به آن نیست. بر قبر خشت ها و یا نی ها را بر لحد برابر کنند و از آجر و چوب در اطرافش استفاده نکنند و اگر از طرف بالا باشد کراهت ندارد زیرا از حیوانات درنده محفوظ می شود. اگر زمین سست بود استفاده از آجر اشکالی ندارد. مستحب است که بر قبر زن با چادری یا مانند آن پرده شود تا وقتی که داخل لحد گذاشته نشود و خشت ها را بر لحد برابر کنند و اگر گمان برهنه شدن بدن میت بود پس واجب است که پرده کرده شود. و بر قبر مرد پرده نشود مگر هنگام ضرورت مثل باران و غیره،

و ریختن خاک اضافی بر قبر مکروه تحریمی است تا که بمنزله بناء نگردد و مستحب است که از طرف سر میت سه مشت خاک بر قبر ریخته شود و در هنگام ریختن مشت اول بگوید: منها خقنا کم و در مشت دوم بگوید: وفيها نعیدکم و در سوم بگوید: ومنها نخرجکم تارة أخرى و مستحب است که بعد از دفن میت برای قرائت و دعا اندکی درنگ کنند یعنی مقداری که شتر ذبح گردد و گوشت‌هایش تکه تکه شوند و مستحب است که بر قبر آب پاشیده شود و قبر بصورت مربع (چهار گوش) نشود بلکه مستحب است که مسنم (مانند کوهان شتر) باشد. [رد المحتار].

مسئله ۲۳: و قبر مرده گچ، رنگ و روغن نشود از حضرت جابر رضی الله عنه منقول است که پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کرده از گچ کردن قبرها و از نوشتن بر قبرها و از ساختن بنا بر قبرها. [رواه مسلم و غیره].

و اگر ضرورت برای نوشتن باشد جایز است که بر قبرها برای علامت، چیزی نوشته شود اما از قرآن و یا چیزی که در تعریف میت و بصورت مبالغه باشد نویسند. و در حدیث جابر که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نوشتن منع کرده است محمول بر صورت عدم ضرورت است. و مختار عدم کراهت کاهگل بر قبرها است. [رد المحتار]. اما آنچه در حاشیه «رد المحتار» نوشته که: «وقیل لا یکره البناء إذا کان المیت من المشایخ والعلماء والسادات... الخ». ضعیف و خلاف حدیث صریح است که از حضرت جابر منقول است و خلاف روایت امام اعظم می‌باشد.

«وعن أبي حنيفة يكره أن يبنى عليه بناء من بيت أو قبة أو نحو ذلك لما روی جابر: نَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنْ تُجَصَّصَ الْقُبُورُ وَأَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهَا وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهَا» [رواه مسلم و غیره، احسن الفتاوی].

و مکروه است که بالای قبر میت از جامه پرده می‌کنند.

مسئله ۲۴: و اگر در زمین مغصوبه میت را دفن کردند و یا زمینی خریده و میت خود

را دفن کردند که بعد از آن شفیع آمد و به حق شفعه مالک زمین شد، مالک اختیار دارد که میت را از زمین بیرون کند یا زمین را برابر کند زیرا که حق مالک در باطن و ظاهر زمین است اگر می‌خواهد حق خود را که در باطن است بگیرد و اگر می‌خواهد حق خود را که در باطن است ترک کند. چنانچه وقتی که میت پوسید و خاک شد جایز است که بر قبر میت کشت شود و یا بر آن ساختمان بنا شود اگرچه این زمین مغصوبه نباشد و اگر زمین وقف برای گورستان باشد و کسی پول داد و برای میت خود قبری آماده کرد و شخص دیگری آمد و میت خود را در قبر دفن کرد، مزد حفر قبر را به شخص اول بطور ضمان بدهد و میت را از قبر بیرون نکند زیرا این زمین وقفی است نه مملوکه.

اگر زنی زیور دختر خود را به‌مراه او دفن کرد یا مال مشترکه که از دختر بطور ارث باقی مانده بود در صورت غیاب شوهر با او دفن کرد و بعد شوهر حاضر شد برای شوهر جایز است که زیور و یا مال مشترکه را برای حفاظت از حق خود، از قبر بیرون کند و اگر کالا خراب شده بودند از مادر دختر ضمان سهم خود را بگیرد. و همین حکم را دارد اگر کالائی در قبر مانده بود یا میت با کفن مغصوبه دفن شده بود. [ردالمحتار].

اگر زنی حامله مرد و بچه‌اش در شکم زنده بود شکم مادر را از طرف چپ بشکافند و بچه را بیرون کنند و اگر بچه مرده بود و مادر زنده بود و خوف بر مادر بود بچه را بیرون بیاورند. و اگر مال کسی را فرو برد و مرد اولی همین است که شکمش شکافته و مال را بیرون کنند و اگر خود بخود به شکمش فرو رفت بدون تعدی یا با تعدی اما مال داشت شکمش شکافته نشود، اتفاقاً.

« كما لا يشق الحي مطلقا لافضائه إلى الهلاك ». [ردالمحتار].

مسئله ۲۵: مستحب است که انسان هر جائی که فوت کرد یا کشته شد در قبرستان همان‌جا و همان محله دفن گردد و اگر پیش از دفن کردن بجای دیگری برند اشکالی ندارد اگر مسافت تا چهار کیلومتر باشد و بعضی گفته‌اند تا مسافت کم‌تر از مدت سفر می‌توانند که ببرند و بعضی گفته‌اند تا هر جائی که ببرند صحیح است. اما قول اول ظاهر

الروایه است و بیشتر از چهار کیلومتر منتقل کردن مکروه است. [رد المحتار].

و بعد از دفن نقل میت مطلقاً جایز نیست. و در «فتح القدير» گفته است که کلمات و گفتار مشایخ بر این متفقاند که اگر پسر زنی به غیر از شهر او در جای دیگری دفن گردید و زن صبر از دست داده بود و می خواست که پسر را منتقل کند برایش جایز نیست. و نقل یعقوب و یوسف رضی الله عنهما از مصر به شام تا که به همراه پدر و اجداد خود یک جا دفن شوند، این در شرع سابقه بوده و در شریعت ما تایید آن نشده است و بحث مفصل در «فتح القدير» دیده شود. [رد المحتار].

مسئله ۲۶: اشکالی ندارد که بعضی بعضی دیگر را از فوت میت خبر دهند تا که حقوق او را در تجهیز و تکفین و غسل اداء کنند و بعضی مکروه دانسته اند اعلام کردن در کوچه و بازار را که این مشابه است به فریاد زدن و صدا زدن زمان جاهلیت. اما صحیح تر اینست که مکروه نیست اعلام خبر موت در بازار بشرطیکه در ذکر موت میت تعظیم و تفخیم نباشد بلکه بگوید: فلان پسر فلان از طایفه فلان بنده خدا محتاج الی الله فوت کرده است.

زیرا خیر مرگ جاهلی که ممنوع است همان است که همراه فریاد و گریه و زاری است و مراد از حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین است که می فرمایند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْحُدُودَ وَشَقَّ الْجُيُوبَ وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ». [شرح المنية]. و اشکالی ندارد که خوبی میت بصورت شعر ذکر شود اما مبالغه در تعریف میت مکروه است. [رد المحتار].

مسئله ۲۷: و تعزیه دادن برای مردها و زنها (اگر خوف فتنه نباشد) مستحب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «هرکس که برادر خود را از جهت مصیبت تسلیت داد الله تعالی او را در روز قیامت لباس عزت می پوشاند». [رواه ابن ماجه]. در حدیث دیگر آمده هرکس تسلیت مصیبت زده را بنماید برای او اجری مثل اجر مصیبت زده است. [رواه الترمذی وابن ماجه].

و در تعزیت این چنین بگوید: الله تعالى اجر شما را بزرگ کند و صبر شما را خوب کند و میت شما را بیامرزد. و اگر میت بچه‌ای باشد جمله اخیر «که خداوند بیامرزد» لازم نیست. و مستحب است که تعزیت کند اقارب میت را خواه بزرگ باشد یا کوچک، زن نوجوان را تعزیت نکند مگر محرم آن زن و بهترین کلمات تعزیت همان است که پیامبر اکرم ﷺ فرموده: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلُّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى». برای خداست آنچه گرفته و برای اوست آنچه داده و برای هر چیزی در نزد خدا وقت مقرری است. و اگر مسلمان را به خاطر میت کافر تعزیت می‌دهد بگوید: «اعظم الله أجرك واحسن عزائك». و برای میت کافر طلب آمرزش نکند و اگر کافر را تعزیت برای میت مسلمان می‌کند بگوید: الله تعالى نیک‌کند صبر شما را و بیامرزد مرده شما را. و اگر کافر را از جهت میت کافر تعزیت می‌کند بگوید: خداوند عوضش را به شما «عنایت کند و تعداد شما را کم نکند». [فتاوی الهندیة].

مسئله ۲۸: برای تعزیت تا سه روز در غیر مسجد نشستن رخصت است برای مردها و زنان هرگز ننشینند. و نشستن در مسجد برای تعزیت را بعضی از بزرگان مثل صاحب «فتح القدير» و صاحب «شرح المنية» مکروه گفته‌اند و در ظهیریه «لا بأس به» گفته و در امداد گفته: بعضی از بزرگان متاخرین ما گفته‌اند که اجتماع در نزد صاحب خانه مکروه است و مکروه است که صاحب خانه در خانه منتظر بماند تا مردم بیایند و او را تسلیت گویند بلکه هرگاه از دفن میت فارغ شدند و برگشتند باید متفرق شوند، مردم به کارهای خود مشغول گردند و صاحب خانه به کار خود مشغول شود.

سوال: آیا کراهت در این صورت منتفی می‌شود که مردم در مسجد نشسته و قرآن شریف تلاوت می‌کنند و وقتی که از قرآن خواندن فارغ شدند ولی میت برمی‌خیزد و مردم به او تسلیت می‌گویند، چنانچه در زمانه ما مروج است؟

جواب: خیر، زیرا که مقصد از نشستن تعزیت است نه قرائت و تلاوت قرآن. [رد

المحتار].

و تعزیت در روز اول بهتر است و بعد از سه روز تعزیت مکروه است و الظاهر انها تنزیهیه و اگر تسلیت دهنده غایب بود یا کسی را که تسلیت داده می شود غایب بود بعد از سه روز تسلیت دادن صحیح است و بی خبر از موت مانند غایب است و یک بار که تعزیت داد بار دوم تسلیت دادن مکروه است و بر سر قبر تسلیت دادن مکروه است و جلوی دروازه نشستن برای تسلی دادن مکروه است زیرا که این از رسوم جاهلی است و از این نهی شده است. [رد المحتار].

مسئله ۲۹: زیارت قبور مستحب است و در هر هفته یک بار قبرها زیارت شوند و روز جمعه بهتر است. و مستحب است که شهدای جبل احد زیارت کرده شوند، پیامبر اکرم ﷺ در وقت تمام شدن سال در نزد شهدای احد می آمد و می فرمود: «السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار» و بهتر است که زیارت شهدای احد روز پنج شنبه باشد، صبح زود برخیزد و طهارت کند تا که نماز ظهر در مسجد النبی (علی صاحبها ألف تحیة وسلام) از او فوت نشود.

و علامه خیرالملی رحمته می فرماید: زیارت کردن زنان قبرها را اگر برای تجدید حزن و غم و گریه کردن است، چنانچه عادت زنها است پس زیارت کردن برای اینها جایز نیست و بر همین صورت محمول است حدیث «لَعَنَ اللَّهُ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ الْخ...». و اگر برای عبرت گرفتن و طلب رحمت برای مرده ها بدون گریه و برای تبرک گرفتن از قبور نیکان است اشکالی ندارد اما بشرطی که پیرزن باشد و اگر زنها جوان باشند زیارت قبور بری آنها مکروه است آنگونه که حضورشان برای نماز جماعت مکروه است. [رد المحتار].

وقتی که برای زیارت می رود بگوید: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین وانا ان شاءالله تعالی بکم لاحقون». صاحب «فتح القدیر» می فرماید: روش مسنون در زیارت قبور اینستکه نزد قبرها ایستاده دعا کند چنانچه عادت مبارک پیامبر ﷺ بود و اگر در نزدیک

قبر نشست، طبق مرتبه میت در حال زنده بودن دور یا نزدیک بنشیند و سوره یس بخواند، الله تعالی بر مرده‌ها آسانی می‌کند و در آن روز برای او عدد مرده‌ها نیکی نوشته می‌شود و در حدیث شریف است:

«من قرأ الإخلاص أحد عشر مرة، ثم وهب أجرها للأموات، أعطي من الأجر بعدد الأموات».

یعنی: «هر کس سوره اخلاص یازده مرتبه بخواند سپس ثوابش را به مردگان بخشید به اندازه مرده‌ها اجر و ثواب داده می‌شود».

بالای قبرها ننشیند و قبرها را پایمال نکند و اگر در اطراف قبر خویشاوند کسی قبرهای دیگر باشد که بدون از پایمال کردن قبرها تا قبر خویشاوند خود نمی‌رسد زیارت قبر او را ترک کند و از دور دعا بنماید و اگر از وسط قبرها راه جدیدی بود در آن راه نرود و بعضی گفته‌اند که اگر قبرها را لگد کند اما مشغول به قرائت یا به تسبیح یا دعا خواندن باشد عیب ندارد و اگر قبرها کهنه باشند بطوری که میت خاک گردیده، لگد کردنش جایز است چنانچه بر آن کشت کردن و بنا ساختن صحیح است.

نشستن در نزدیک قبر برای تلاوت مکروه نیست و هو المختار تا که قرائت با تدبر و اطمینان حاصل شود. و بریدن درخت خشک و گیاه خشک از گورستان اشکالی ندارد اما بریدن درخت سبز و گیاه سبز مکروه است اگرچه این درخت یا گیاه خود بخود روییده باشد و در ملک کسی نباشند.

استخوان محترم است لهذا اگر در قبر استخوان مرده یافته شد شکسته نشود زیرا همانگونه که در حیاتش اذیت کردن حرام بود بعد از مردن حفاظت از شکستن اعضای بدنش واجب است.

اگر قبرستان از اهل حرب است و احتیاجی به بیرون کردن بقایای آنها از قبرها بود عیبی ندارد و استخوان و آثارشان دور کرده شود سپس برای مسلمانان قبرستان قرار داده شود یا بر آنها مسجد بناکنند. [ردالمحتار].

جایز نیست که بر کفن میت سوره یس یا سوره کهف یا مانند اینها نوشته شود زیرا وقتی میت خراب می شود در آن بی حرمتی کلام الله صورت می گیرد و بعضی نوشته اند که بر پیشانی میت بدون از رنگ با انگشت نوشته شود «بسم الله الرحمن الرحيم» و بر سینه نوشته شود «لا إله إلا الله محمد رسول الله» و این نوشتن بعد از غسل و قبل از کفن باشد. [رد المحتار].

در «احسن الفتاوی» می فرماید: این نوشتن اگرچه فی نفسه جایز است اما در این زمان عقیده مردم فاسد شده و این را ضروری خیال می کنند و از این کارها بر معاصی جرأت می کنند لهذا این نوشتن نیز ناجائز است.

حکم وصیت برای دعوت طعام و ختم قرآن و غیره

مسئله ۳۴: و فی التنویر و شرحه للحصکفی و حاشیته لابن عابدین رحمهم الله تعالی: «أوصی بأن يتخذ الطعام بعد موته للناس ثلاثة أيام فالوصية باطلة، وهو الأصح كما في جامع الفتاوي.

كما في «الخانبة» عن أبي بكر البلخي. وفيها عن أبي جعفر: أوصى باتخاذ الطعام بعد موته ويطعم، أي وبان يطعم تأمل (الذين يحضرون التعزية جاز من الثلث، ويحل لمن طال مقامه ومسافته) ويستوي فيه الغني والفقير. خانبة...

وتفسير طول المسافة ان لا يبيتوا في منزلهم. ظهريه... والمراد ان لا يمكنهم السبب فيها لو أرادوا الرجوع إليها في ذلك اليوم (لا لمن لم يطل، ولو فضل طعام: إن كثيراً يضمن) الظاهر ان هذا إذا لم يقدر الموصي مقدارا معلوما (والا لا أه. قلت: وحمل المصنف الأول) أي ما في المتن من البطلان (على طعام يجتمع له النائحات بقيد ثلاثة أيام) الباء للسببية، وعبارة المصنف وما ذكر عن أبي بكر البلخي مقيد بثلاثة أيام، وفي اليوم الثالث تجتمع النائحات فتكون وصية لمن فبطلت أه. والظاهر أنه في عرفهم كذلك، وكأنه أخذه مما في «الخانبة» عن أبي القاسم أن حمل الطعام إلى أهل المصيبة في الابتداء

غير مكروه لاشتغالهم بتجهيز الميت ونحوه، وإما في اليوم الثالث فلا يستحب، لأنّ فيه تجتمع النأثات فيكون إغانة على المعصية.

أقول: وعلل السأخاني للبطلان بأنها وصية للناس، وهم لا يحصون كما لو قال أوصيت للمسلمين، وليس في اللفظ ما يدل على الحجة فوَقعت تمليكاً من مجهول فلم تصح ا.هـ.

(فتكون وصية لمن فبطلت والثاني على ما كان لغيرهن) وهو القول بالجواز. أقول: قدّمنا أنّ القول الأول هو الأصح، وظاهره الإطلاق، ويؤيده ما في آخر الجنائز من «فتح القدير» حيث قال: ويكره اتخاذ الضيافة من الطعام من أهل الميت، لأنه شرع في السرور لا في الشُّرور وهي بدعة مستقبحة. روى الإمام أحمد عن جرير بن عبد الله قال: كنا نعدّ الاجتماع إلى أهل الميت وصنعهم الطّعام من النياحة، ويستحب لجيران أهل الميت والأقرباء الأبعد، تهيئة طعام لهم يشبعهم يومهم وليلتهم، لقوله: «اصنعوا لآلِ جَعْفَرَ طَعَاماً فَقَدْ جَاءَ مَا يُشْغِلُهُمْ». «حسنه الترمذي وصححه الحاكم». [رد المحتار كتاب الوصايا: ۴۷۱/۵].

خلاصه عبارات فوق:

اگر کسی وصیت کرد که بعد از موتش سه روز برای مردم طعام آماده شود، وصیتش باطل است و همین صحیح تر است که کما فی جامع الفتاوی و در فتاوی خانیه این قول را از ابوبکر بلخی رضی الله عنه نقل کرده است و در فتاوی خانیه از ابوجعفر روایت کرده که کسی وصیت کرد که بعد از موتش طعام آماده شود برای آن اشخاصی که برای تعزیت حاضر می شوند وصیتش از ثلث مالش جایز است. و این طعام حلال است برای کسی که منزلش دور و مسافتش طویل باشد خواه آن شخص که برای تعزیت می آید ثروتمند باشد یا نیازمند و محتاج. و معنی طول مسافت این است که اگر این مردم که برای تعزیت حاضر شده اند بخواهند که شب به منزل خود بازگردند نتوانند که شب به خانه خود برسند و اشخاصی که نزدیک هستند و می توانند که شب به منزل برسند برای آنها حلال نیست که از این طعام بخورند و اگر از طعام باقی ماند و همه مصرف نشد باید وصی

ضمان دهد اگر طعام بسیار ماند به شرطی که وصیت کننده مقدار طعام را معلوم نکرده باشد و اگر از طعام اندکی ماند که مصرف نشده بود ضمان ندارد و شارح تنویر الابصار می گوید که مصنف قول اول را که بطلان وصیت است حمل کرده بر آنصورت که طعام برای نوحه گران آماده شود، زیرا که مقید به سه روز است و در روز سوم نوحه گران جمع می شوند، گویا وصیت برای نوحه گران شد بنابراین وصیتش باطل است و قول دوم را که حکم جواز وصیت است حمل کرده بر وصیتی که برای غیر نوحه گران باشد.

در «رد المحتار» علامه ابن عابدین رحمته می فرماید که: قول اولیه بطلان وصیت است صحیح تر است و از عبارت صریح ظاهر می شود که بطلان وصیت مطلق است (زیرا که صورت مباحث عنها همین است که وصیت کرده که در صورتی که سه روز طعام ساخته شود و نگفته که در روز سوم طعام پخته، شود تا که برای نوحه گران که در روز سوم می آیند وصیت باشد، بنابر همین وصیت باطل می گردد. مترجم) و می فرماید که: همین قول را که بطلان وصیت است، آنچه که در آخر بحث جنائز در «فتح القدير» است تایید می کند که فرموده: و مکروه است آماده کردن طعام از طرف اهل میت زیرا که ضیافت در خوشی مشروع است نه در حال غم و این طعام دادن بدعت و زشت است.

وروی الإمام أحمد: «عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ قَالَ: «كُنَّا نَعُدُّ الْاجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيْتِ وَصَنِيعَةَ الطَّعَامِ بَعْدَ دَفْنِهِ مِنَ التَّيَاحَةِ» وَيَسْتَحِبُّ لِحِيرَانِ أَهْلِ الْمَيْتِ وَالْأَقْرَبَاءِ الْأَبَاعِدَ تَهْيِئَةَ طَعَامٍ لَهُمْ يَشْبَعُهُمْ يَوْمَهُمْ وَلَيْلَتَهُمْ، لِقَوْلِهِ: «اصْنَعُوا لَأَلِّ جَعْفَرَ طَعَامًا فَقَدْ جَاءَهُمْ مَا يُشْغِلُهُمْ»». «حسنه الترمذي وصحح الحاكم». [رد المحتار كتاب الوصايا].

سؤال: اگر کسی وصیت کرد که بعد از موت من این قدر پول به کسی داده شود تا برایم قرآن ختم کند آیا این وصیت صحیح است یا خیر؟
جواب: این وصیتش باطل است.

قال ابن عابدین الشامي رحمته في حاشيته على الدر المختار:

«قال تاج الشريعة في «شرح الهداية»: إنَّ القرآن بالأجرة لا يستحق الثواب لا للميت ولا للقارى».

وقال العيني في شرح الهداية:

«ويمنع القارىء للدنيا، والآخذ والمعطي آثمان».

«فالحاصل: أن ما شاع في زماننا من قراءة الأجزاء بالأجرة لا يجوز، لأنَّ فيه الأمر بالقراءة وإعطاء الثواب للأمر والقراءة لأجل المال، فإذا لم يكن للقارىء ثواب لعدم النية الصَّحيحة فأين يصل الثواب إلى المستأجر، ولولا الأجرة ما قرأ أحد لأحد في هذا الزَّمان، بل جعلوا القرآن العظيم مكسباً ووسيلة إلى جمع الدنيا. إنا لله وإنا إليه راجعون. اهـ». [رد المحتار باب الاجارة الفاسدة: ۳۹/۵].

و بعد از چند سطر در همین صفحه می نویسد:

«ومن صرح بذلك أي ببطلان الوصية أيضاً الإمام البركوي قدس سرّه في آخر الطريقة المحمدية. فقال: الفصل الثالث في أمور مبتدعة باطلة أكبَّ الناس عليها على ظن أنها قرب مقصودة، إلى أن قال: ومنها الوصية من السمت باتخاذ الطعام والضيافة يوم موته أو بعده وبإعطاء دراهم لمن يتلو القرآن لروحه أو يسبح أو يهلل له، وكلها بدع منكرات باطلة، والمأخوذ منها حرام للآخذ، وهو عاص بالتلاوة والذكر لأجل الدنيا». اهـ [رد المحتار: ۳۹/۵].

ترجمه عبارت بالا:

علامه شامی رحمته الله چنین می فرماید که: تاج الشريعة در شرح هدايه فرموده‌اند: تلاوت قرآن با اجرت نه برای میت ثوابی دارد و نه برای تلاوت کننده. عینی در شرح هدايه گفته: کسی که برای دنیا تلاوت می کند جلوگیری شود گیرنده اجرت و دهنده اش هر دو گناهکار هستند. خلاصه آنچه در زمان ما شایع شده که اجزای قرآن به اجرت خوانده می شود ناجایز است زیرا که در این صورت فرمان به قرائت و تلاوت می شود و بخشیدن

ثواب برای آمر و تلاوت و ختم قرآن برای مال و چونکه تلاوت کننده نیت صحیح ندارد و ثواب ندارد پس از کجا ثواب به مستاجر می‌رسد.

و اگر مزد نباشد در این زمانه کسی برای کسی قرآن نمی‌خواند بلکه این‌گونه افراد قرآن را وسیله برای جمع کردن مال و دنیا قرار داده‌اند *إنا لله وإنا إليه راجعون*.

و بعد از چند سطر عبارت طریقه محمدیه را می‌نویسد که ترجمه‌اش واضح است. و نیز علامه ابن عابدین در رساله خود «*شفاء العلیل وبل الغلیل فی حکم الوصیة بالختمات والتهالیل*» تحریر کرده که: اگر کسی بگوید که هرگاه اجاره برای ختم قرآن صحیح نشد این پول‌ها مال قاری باشند نه اجرت، وقتی که تلاوت کننده معین باشد. جواب می‌دهد مخفی نماند که در عرف و اصطلاح کسی اراده صله و احسان ندارد ورنه جازم می‌شد که قرائت کننده ترک تلاوت کند با وجودیکه کسی در زمان ما وصیت می‌کند حتماً در مقابله ختم قرآن و ذکر و تسبیح می‌کند و اگر بداند که موصی له ختم قرآن نمی‌کند برایش وصیت نمی‌کند و هرکس به اهل زمان خود جاهل باشد پس او جاهل کامل است. در این رساله از کتب متعدد برای بطلان وصیت حواله آورده شده است من شاء فلیراجع.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۹/۸ ه.ق

دفن نمودن مرده در قبری که شخص دیگری آن را برای خود حفر نموده است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر شخصی برای خود قبری حفر نمود اما کسی دیگر را در آنجا دفن کردند آیا حفر کننده می‌تواند چیزی را ادعا نماید یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این مسئله سه صورت دارد :

۱- اگر در زمین و ملک خویش حفر کرده باشد می تواند میت را بیرون بیاورد و یا که قبر را هموار کرده و از آن بهره برداری کند.

۲- اگر در زمین مباح (بیابان و بلا صاحب) حفر نموده است می تواند مزد حفاری را ادعا نماید.

۳- اگر در زمینی که برای دفن اموات وقف شده، حفر کرده است نیز می تواند ادعای مزد حفاری را بکند، و اگر زمین وقف برای دفن اموات نیست بلکه وقف برای مسجد، مدرسه و غیره باشد حکم این زمین مانند زمین ملکی است و کسی نمی تواند در چنین زمینی برای خود قبری حفر کند یا که میتی را در آن دفن نماید و اگر کسی دفن کرد می تواند آن را بیرون آورده و یا قبرش را با زمین هم سطح نمایند.

وفي التنوير:

«ولا يخرج (أى الميت من القبر) الا ان تكون الأرض مغموسة أو اخذت بشفعة».

وفي شرحه: «يخير المالك بين اخراجه ومساراته بالأرض». [رد المحتار: ۱/۶۶۲].

وفي الدر:

«حفر قبراً فدفن فيه آخر ميتاً فهو على ثلاثة أوجه: إن الأرض للحافر فله نبشه وله تَسْوِيته، وإن مباحة قلبه قيمة حفره، وإن وقفاً فكذلك».

وفي الرد:

«هذا لو وقفت للدفن، فلو على مسجد للزرع والغلة فكالملوكة تأمل». [رد

المختار: ۱۴۰/۵. الشباه والنظائر: ص: ۲۴۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۵هـ ق

خواندن نماز جنازه با کفش

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا خواندن نماز جنازه با کفش درست است یا خیر؟ لطفاً با دلیل بیان فرمایند.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت طهارت زمین، خواندن نماز جنازه با کفش‌ها درست است اگر چنانچه زمین نجس باشد و کفش‌ها را پوشیده باشد درست نیست، اما اگر کفش‌ها را در آورده و روی آنها ایستاده در این صورت جایز است البته طهارت کفش‌ها ضروری است.

وفي الهدیه:

«ولو قام على النجاسة وفي رجلیه نعلان اوجوربان لم تجز صلاته كذا في المحيط السرخسی ولو خلع نعليه وقام عليهما جاز سواء كان ما يلي الأرض منه نجساً أو طاهراً إذا كان ما يلي القدم طاهراً». [الهدية: ۶۲/۱].

وفي البحر الرائق:

«ولو قام على النجاسة وفي رجلیه نعلان أو جوربان لم تجز ولو افترش نعليه وقام عليهما جازت وبهذا يعلم ما يفعل في زماننا من القيام على النعلين في صلاة الجنابة لكن لا بد من طهارة النعلين كما لا يخفى». [البحر الرائق: ۱۷۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۸هـ ق

نیت بخشیدن ثواب نماز و قرآن به مرده و زنده/ نحوه عزاداری شرعی / چه دعایی برای مرده خوانده شود

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- نیت بخشیدن ثواب نماز به مرده چگونه است؟
- ۲- آیا به زندگان هم می‌شود ثواب ختم قرآن بخشید؟
- ۳- نحوه صحیح و اسلامی پرسه (عزاداری) از نظر اهل سنت چگونه است؟
- ۴- چه دعاهایی برای مرده خوانده می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- ایصال ثواب و عبادت نفلی و ختم قرآن برای مرده جایز است و طریقه‌اش اینست که بعد از انجام دادن عمل نیک دعا کند که خدایا این عمل را قبول کن و ثوابش را به فلانی عطا بفرما.

۲- بله، به زندگان هم می‌شود ثواب ختم قرآن بخشید.

۳- هدف فقط تسلی اهل میت و اظهار غم و تأسف و ذکر خیر مرحوم می‌باشد چنانکه در کتاب‌ها این دعا تعلیم داده شده که: «اعظم الله أجرك وأحسن عزاك وغفر لميتك». [رد المحتار: ۱/۶۶۵].

این نظریه اهل سنت است و علاوه بر این مثل نشست هفته‌ای، سالانه‌ای، یا بعد از چهل روز ثبوت شرعی ندارد آنحضرت ﷺ فرمودند: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ». «هر کسی چیزی در دین ایجاد کند رد است».

۴- اگر منظور دعاهای نماز جنازه است دعای زیر را می‌تواند بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنثَانَا اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ».

و اگر هدف دعاهایی غیر از دعای نماز جنازه می باشد پس عرض می گردد که هر نوع دعای خیر به هر زبانی که باشد برای مرده جایز و مفید است اگرچه اولی و بهتر است که از دعاهای مأثوره و منقوله رسول اکرم ﷺ همچون: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَاحْمِهِ وَاعْفُ عَنهُ الخ...». استفاده شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۷ هـ ق

طعام دادن از طرف میت تا سه روز / طعام دادن از طرف وارثان میت / خوردن غذایی که در ایام تعزیت تهیه می شود / حکم تدارک طعام برای میت از نظر مذاهب اسلامی

با عرض ادب و تقدیم احترام خدمت علمای دارالافتاء دارالعلوم زاهدان: چند مورد اختلاف اخیراً در منطقه ما پیش آمده که بنده را شدیداً نگران نموده و خوف آن می رود که خدای ناکرده باعث تفرقه بین مسلمانان بشود که موضوع ما را به طرح این استفتاء از محضر بزرگان نمود که مسائل به شرح زیر هستند.

- ۱- طعام دادن در مدت سه روز تعزیه از طرف اهل میت چه حکمی دارد؟
- ۲- آیا برادر یا عمومی میت حق دادن خرج اطعام طعام این سه روز را دارند؟
- ۳- خوردن طعامی که در منزل میت و در ایام تعزیت برای عده کثیری از مهمانان تهیه می شود (همانطوری که امروزه رواج یافته) برای چه کسانی جایز است؟
- ۴- از نظر دیگر مذاهب اهل سنت اتخاذ طعام از طرف اهل میت در سه روز تعزیت چه حکمی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

- ۱- طعام دادن از طرف اهل میت برای مردمان مکروه و بدعت است.

«ويكره اتخاذ الضيافة من الطعام من أهل الميت لأنه شرع في السرور لا في الشُّرور، وهي بدعة مُسْتَقْبَحَةٌ. وروى الإمام أحمد وابن ماجه بإسناد صحيح عن جرير بن عبد الله قال: كُنَّا نَعُدُّ الْإِجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ وَصَنْعَةَ الطَّعَامِ بَعْدَ دَفْنِهِ مِنَ النَّيَاحَةِ» اهـ.

«والحاصل أَنَّ اتِّخَاذَ الطَّعَامِ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ لِأَجْلِ الْأَكْلِ يُكْرَهُ. وفيها من كتاب الاستحسان: وإن اتخذ طعاماً للفقراء كان حسناً اهـ. وأطال في ذلك «المعراج». وقال: وهذه الأفعال كلها للسمعة والرياء فيحترز عنها لأنهم لا يريدون بها وجه الله تعالى اهـ.»

٢- خير، هیچ کس حق دادن خرج اطعام را ندارد زیرا که این عمل خودش مکروه و بدعت است.

وفي فتاوى قاضيخان:

«ويكره اتخاذ الضيافة في أيام المصيبة لأنها أيام تأسف فلا يليق بها ما يكون للسرور». [فتاوي قاضيخان: ٤٠٥/٣ ط مصر].

وفي جامع الرموز:

«ويكره اتخاذ ضيافة في هذه الأيام وكذا اكلها كذا في حيرة الفتاوى». [جامع الرموز: ص ٤٤٣ ط هندوستان].

وفي نيل الأوطار:

«عن جرير بن عبد الله، قال: كنا نعد الاجتماع إلى أهل الميت وصنعهم الطعام من النياحة اهـ». [نيل الأوطار: ١١٠/٤].

٣- اولاً درست کردن این طعام مکروه تحریمی و بدعت است ثانياً اگر چنین غذایی پخته شد حکمش اینست که بر فقراء تصدق شود.

وفي البزازیة:

«ويكره اتخاذ ضيافة في هذه الأيام وكذا اكلها لأنها مشروعة للسرور». [الفتاوي

البزازية: ۸۱/۴].

وفي قاضيخان:

«وان اتخذ طعاماً للفقراء كان حسناً إذا كانوا بالغين فان كان في الورثة صغير لم يتخذوا ذلك من التركة». [قاضيخان: ۴۵/۳ ط مصر].

۴- حکم این مسئله در مذهب احناف در پاسخ سوال دوم مفصلاً بیان شد و نزد بقیه ائمه این کار نیز بدعت و مکروه است.

ابن الحاج مالکی در کتاب خودش چنین می نویسد:

«اما اصلاح أهل الميت طعاماً وجمع الناس فلم ينقل فيه شيء وهو بدعة غير مستحب». [المدخل: ۲۷۵/۳].

علامه ابن حجر هیتمی (شافعی) در فتاوی کبری در این مورد سوال و جوابی را نقل کرده که درج ذیل می باشد.

«سئل عما يعمل يوم الثالث من موته من تهيأه أكل واطعامه للفقراء وغيره وعما يعمل يوم السابع الخ ...

أجاب: جميع ما يفعل مما ذكر في السؤال من البدع المذمومة». [الفتاوي الكبري:

۷/۲].

وفي المغني لابن تدامة الحنبلي:

«فاما صنع أهل الميت طعاماً للناس فمكروه لأن فيه زيادة على مصيبتهم وشغلا لهم إلى شغلهم وتشبهاً بصنع أهل الجاهلية». [المغني لابن قدامة: ۴۱۳/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۷/۶/۱۴۲۰هـ.ق

الكلمات الطيبات في اتخاذ الطعام للاموات

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى:

بعد از حمد و ثنا به بارگاه حضرت احدیت و درود بر پیامبر بزرگ اسلام حضرت

محمد مصطفی ﷺ و بعد:

آنچه که اینک تقدیم علاقه‌مندان مسائل شرعی می‌گردد تلاشی است علیه رسوم و بدعاتی که اصول شرعی نداشته و در این دیار رایج شده بودند، گرچه بر اثر کوشش بی‌دریغ علماء تا حدی از آنها جلوگیری بعمل آمده، ولی در بعضی مناطق هنوز در ترویج آنها تلاش می‌شود، تا جائی که بعضی از آنها به دلایل واهی متمسک شده که برخی از آنها را نیز برای بنده تحریر کرده‌اند، لذا بنده تصمیم گرفتم رساله مختصری که در برگیرنده تحقیقات متقدمین و متاخرین باشد بنگارش در آورده تقدیم محافل علمی و مردم خوبمان بنمایم تا شاید خداوند آنرا موجب استفاده خاص و عام قرار دهد، وما ذلك علی الله بعزیز.

بنده اگرچه مایه علمی ندارم و امکان داشت عده‌ای بهانه اینکه این رساله از بنده است در پذیرفتن آن تامل داشته باشند یا بگویند که چون این رساله پس از چهارده قرن بنگارش درآمده است پس موجب اطمینان نبوده و قابل قبول نیست! در پاسخ باید عرض شود که بنده ادعای صلاحیت استنباط احکام که رأساً و مستقلاً این مسائل را از قرآن و سنت بررسی کرده و به خدمت شما تقدیم کنم را ندارم، بلکه در نوشتن آنها مرهون احسان علمای متقدمین و متاخرین بوده و از کتاب‌ها و فتاوی ایشان بویژه رساله: «أحسن المقالات في كراهية ضيافة الأموات» از حضرت مولانا کریم بخش، استاد دانشگاه عالی لاهور (پاکستان) و فتح‌القدیر، قاضیخان، خلاصة الفتاوی، رد المحتار، بزازیه و غیره اقتباسی کرده‌ام، بنابراین نداشتن صلاحیت تالیف و نویسندگی بنده باعث

استنکاف شما خوانندگان گرامی از مطالعه و بهروری این رساله نشود، ولی اگر در حواله و تحقیق مسائل بعین بصیرت نگاه شود و اشتباهی پدیدار گردد خود را مصون و برتر از انتقاد نمی دانم.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

گسترانیدن سفره از سوی بازماندگان متوفی

مدت‌ها قبل رسم شده بود که پس از دفن میت بازماندگان به خانه رفته و منتظر دوستان و آشنایان می‌شدند تا برای فاتحه‌خوانی و عرض تسلیت پیش آنها بروند، این رسم به اینصورت نه تنها ایراد و اشکالی نداشت. بلکه یکی از پیشرفته‌ترین اصول اخلاقی و معاشرتی بحساب می‌آمد، چه، با تجمع دوستان و آشنایان همه به نحوی خود را با غم و اندوه بازماندگان شریک نموده و موجب تسلی خاطر می‌گشتند.

یکی از اهداف عالی اسلام نیز همین است که مسلمانان از غم و درد و اندوه یکدیگر آشنا و در آن مشترک و سهیم باشند. متأسفانه به مرور زمان و همراه با پیشرفت اقتصادی مسلمانان از یکسو، و بی‌توجهی آنان به مسائل شرعی از سوی دیگر، اینگونه مجالس ساده و بی‌ریا که فقط به خاطر همدردی و سبک کردن اندوه بازماندگان دارای ارزش بسیار زیادی بود، جای خود را به جلسات تجملاتی و میهمانی‌های سنگین و پر خرج داد، و به جایی رسید که رفته رفته چهره مذهبی به خود گرفت و حالتی یافت که از واجبات نیز واجب‌تر می‌نمود. بازماندگان میت بلافاصله اقدام به خرید گوسفند و تهیه نان و ظروف کرایه‌ای و امثال آن را شروع کرده، و دسته‌دسته از فاتحه‌خوانان پذیرائی نموده، و هرکس سعی داشت تا در خرج کردن از دیگری عقب نماند. و در پایان بسیار شاد و خرسند از اینکه توانسته‌اند برای مرده خود ثوابی دست و پاکند، و شکرگذار

درگاه خدا بودند که روسفید شده‌اند.

در رد و انتشار یک چنین طرز فکری که بکلی با هدف عالی اسلام مغایرت داشت، علماء و روحانیان را بر آن داشت تا در کوتاه مدت در جلسات موعظه و سخنرانی مردم را با اصل مطلب آشنا سازند و برای آنها توضیح دهند که چنین خرج‌هایی نه تنها برای مرده ثوابی به همراه نخواهد داشت، بلکه خود آنان را دچار یک ضرر اقتصادی، و مهم‌تر از آن دچار یک لغزش شرعی نموده است. و در بلند مدت سعی روحانیان در این بود تا با تحقیقات خود دریابند که چگونه و از کجا چنین رسمی به خود چهره مذهبی گرفته تا با شناخت و شناساندن آن موجبات آگاهی مردم را فراهم سازند. خوشبختانه در این زمینه اقدامات موثری صورت گرفته، و در بین بسیاری از مردم این مسئله از چهره‌ای که به خود گرفته بود فاصله گرفته و بسوی شکل اولیه خود که همانا سادگی و سبک کردن بار اندوه بود، برگشت.

متأسفانه علی‌رغم تمام کوشش‌ها، کم و بیش دیده و یا شنیده می‌شود که هنوز عده‌ای هستند که نتوانسته‌اند به اهداف اصلی اسلام پی‌ببرند و با تعصب و جهل مصراند که این جلسات ساده و غمزا را بشکلی تجملاتی و درد سر آفرین برگزار نمایند و اغلب برای توجیه عمل خویش استدلال به فتوای عده‌ای از روحانیان می‌کنند. روی همین اصل برای این دوستان ابتدا با آیات و احادیثی چند روشن خواهیم کرد که چه نوع خیرات و صدقه‌ای می‌تواند دارای ارزش باشد. و سپس توضیح داده خواهد شد که اشتباه دوستان روحانی ما از کجا ناشی شده که منجر به چنین فتوای بدعی شده است.

از نظر اسلام بهترین صدقه آن است که در حیات انسان باشد

کدام صدقه پاداش بیشتری دارد؟

قبل از وارد شدن به مبحث اصلی لازم است بدانیم که کدام صدقه پاداش بیشتری در بر داشته و کدامین روش موجب رضای خداوند و مورد تایید رسول خدا ﷺ می‌باشد.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿مَا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا﴾ [المنافقون: ۱۰-۱۱].

«اتفاق کنید از آنچه که ما به شما رزق داده‌ایم پیش از اینکه مرگ به سراغ یکی از شما بیاید، پس (به تمنی) گوید پروردگارا اگر مرا تا وقت نزدیک نه چندان دوری بتاخیر می‌انداختی، من صدقه می‌دادم، و از صالحان می‌شدم، اما وقتی پیک اجل سراغ انسان بیاید یک ثانیه درکار او تاخیر نخواهد بود».

در احادیث زیر نیز دستور العمل روشنی برای نحوه صدقه دادن و چگونگی ارزش آن ارائه می‌شود.

۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ قَالَ: أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ حَرِيصٌ. تَأْمَلُ الْغَنَى، وَتَحْتَسِي الْفَقْرَ، وَلَا تُمَهِّلُ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ قُلْتَ لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا، وَقَدْ كَانَ لِفُلَانٍ». [عمدة القاري شرح صحيح بخاری: ۲۸۰/۸].

«از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله بلحاظ پاداش و ثواب کدام صدقه عظیم‌تر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه تو صدقه نمایی در حالیکه سالم بوده و از فقر بر خود بیمناک، و آرزوی توانگری را دارید، و فرصت نده تا مرگ به حلقوم شما رسد، و شما آنگاه گویی: این قدرمال به فلان بدهید و این قدر مال به فلانی بدهید در حالیکه این مال به فلان (وارث) اختصاص یافته است.

مطلب حدیث شریف این است که برای خوشنودی خداوند متعال صدقه کنید زمانیکه مال در نزد شما محبوب و نیاز به این مال دارید و کسی در مال شما شریک نیست، و تا فرا رسیدن موت، شما درنگ نکنید که مال شما آن زمان به وارثان تعلق دارد و شما از این دنیا کوچ می‌کنید و نیازی به مال ندارید.

۲- وفي الحديث «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَأَنْ يَتَصَدَّقَ الْمَرْءُ فِي حَيَاتِهِ بِدِرْهَمٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمِائَةِ عِنْدَ مَوْتِهِ». [عمدة القاري شرح بخاری: ۲۸۰/۸].

یعنی اینکه: «انسان در حیات خود یک درهم خیرات کند بهتر از صدقه صد درهم بهنگام مرگ است».

۳- وفي حديث أبي الدرداء: «ان رسول الله ﷺ قال: مَثَلُ الَّذِي يُعْتِقُ عِنْدَ الْمَوْتِ كَالَّذِي يُهْدِي بَعْدَ الشَّبَعِ». [عمدة القاري شرح بخاری: ۲۸۱/۸].

«پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مثال کسی که بهنگام مرگ غلام آزاد می‌کند مانند کسی است که بعد از سیر شدن هدیه دهد». - که این خود دلالت بر بی‌نیازی او می‌کند- و هدیه بعد از سیری چندان ارزشی نزد همسایه ندارد.

بی‌اطلاعی از مسایل دینی زیان‌آور است

بسیار مشاهده شده که بعضی از مسلمانان وصیت می‌کنند که بعد از مرگ او مقداری از مال او را اسقاط یا صدقه دهند یا در مراسم سوگواری او گوسفندانی برای خوراندن به مردم خرید کنند، در صورتی که صدقه یک درهم در حیات وی بهتر از صدقه صد درهم بعد از مرگ او است، و این ضرر وارد شده ناشی از عدم آگاهی در دین است، انشاءالله در آینده حکم صحت و عدم صحت اینگونه وصایا بیان خواهد شد. اینک به موضوع اصلی این رساله می‌پردازیم.

حکم تدارک غذا از طرف خانواده میت در مذاهب چهارگانه

غذایی که خانواده میت به عنوان سوگواری پخت کرده تا مردم از آن بخورند، نزد مذاهب اربعه اهل سنت و جماعت مکروه تحریمی، معصیت، بدعت و قبیح است. ولی باوجود واضح بودن حکم مسئله باز مشاهده می‌شود که بعضی افراد سعی و کوششان

بر این است که اینگونه بدعات نه اینکه باقی بمانند، بلکه مروج آن نیز هستند، دلیل عمده و مستندشان عبارت فقهی است که علامه حلبی در کتاب غنیة المستملی و ملا علی قاری در مرقاة المفاتیح آورده‌اند. مستند این دو بزرگوار روایتی است که در کتاب مشکوة المصابیح آمده است بنابراین مناسب است تحقیقاتی که توسط بعضی از محققین بر این حدیث صورت گرفته، و به تایید استاد کل حضرت علامه انور شاه کشمیری قدس سره واقع شده و تأثر خویش را اینگونه ابراز داشته‌اند: اگر من به تحقیق این حدیث شریف می‌پرداختم بیشتر از این قادر نبودم.

معرفی کتاب مشکوة و نقدی بر آن در خصوص این مسئله

مشکوة المصابیح کتابی مشهور و متداول شامل مجموعه‌ای از احادیث نبوی است. مولف آن شخصیتی بلند پایه و بزرگ بنام شیخ ولی الدین محمد بن عبدالله خطیب تبریزی رحمته است، که این کتاب را در سال ۷۳۷ هجری تألیف نمود که اصل و ماخذش کتاب «مصابیح» از تصانیف محدث کبیر امام بغوی رحمته (متوفی سال ۵۱۶ هجری) صاحب تفسیر «معالم التنزیل و شرح السنة» می‌باشد.

صاحب مصابیح کتاب خود را مطابق کتب فقه ترتیب داده و هر باب آن را به دو فصل تقسیم کرده است. و روش کارش بر این منوال است که در فصل اول احادیث بخاری و مسلم، و در فصل دوم احادیث متفرقه و مختصر را ذکر کرده است، اما اسناد احادیث را بقصد اختصار نیاورده بود، ولی علامه تبریزی ماخذ احادیث را ذکر کرده و مزید بر آن احادیث دیگری که در کتب شش‌گانه حدیث آمده‌اند، و مناسب این ابواب می‌باشند آنها را در فصل سوم جای داده‌است. ناگفته نماند اگر علماء کمی دقت و تأمل نماند تسامحات زیادی در مشکوة خواهند یافت، تعدادی از این مسامحات به یقین متوجه مصنف علیه الرحمة و بعضی متوجه ناشرین است و اشتباهات ناشرین را کسانی می‌توانند دیابند که نسخه‌های متعددی را بایکدیگر تطابق دهند.

نمونه‌ای از مسامحات مولف مشکوة

بطور مثال در مشکوة باب البكاء والخوف حدیثی است به این مضمون: «عن أم علاء الانصارية قالت: قال رسول الله ﷺ: وَاللَّهِ مَا أَدْرِي وَاللَّهِ مَا أَدْرِي وَأَنَا رَسُولُ اللَّهِ مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ». [رواه البخاری].

حالانکه این حدیث در کتاب بخاری پنج بار می‌آید ولی در هیچ‌جا لفظ «وَاللَّهِ مَا أَدْرِي» مکرر نیامده است، البته می‌توان این مورد را نیز به حساب اشتباه چاپی گذاشت، اما موردی هست که در خصوص یک حدیث به چند جا ارجاع داده می‌شود، حالانکه وقتی انسان به سراغ کتاب‌ها می‌رود مشاهده می‌کند که آن حدیث به صورتی که نقل شده در آنها موجود نیست.

به عنوان مثال در «باب المساجد» در فصل دوم کتاب مشکوة حدیثی به این مضمون آمده است که:

«لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ، وَالْمُتَّخِذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ». [مشکوة کتاب الجنائز: ص ۱۵۰ پاکستان].

که ماخذ آن را کتاب ابوداود و کتاب ترمذی و نسائی ذکر می‌نماید، در صورتیکه در کتاب ابوداود چنین نیست.

در باب اخلاق النبی ﷺ بحواله ترمذی از حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها به نسبت عادات پیامبر ﷺ روایت شده است:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْصِفُ نَعْلَهُ وَيَخِيْطُ ثَوْبَهُ وَيَعْمَلُ فِي بَيْتِهِ كَمَا يَعْمَلُ أَحَدُكُمْ فِي بَيْتِهِ... وَقَالَتْ كَانَ بَشَرًا مِّنَ الْبَشَرِ يَفْلِي ثَوْبَهُ وَيَحْلُبُ شَاتَهُ وَيَخْدُمُ نَفْسَهُ».

باوجودیکه این حدیث در سنن ترمذی نیست، بلکه در شمائل ترمذی «باب تواضع نبی ﷺ» به این الفاظ آمده است که:

«كَانَ بَشَرًا مِنَ الْبَشَرِ يَحْلُبُ شَاتَهُ وَ... ثُوبَهُ وَيَخْدُمُ نَفْسَهُ». انتهى
 «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ
 بِخَمْسٍ لَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلَّا فِي آخِرِ». [متفق عليه، مشكوة].

این حدیث را متفق علیه گفته در حالیکه لفظ «يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ» در صحیح بخاری نیست.

نمونه‌هایی که ارائه گردید، چه اشتباه چاپی قلمداد شود و چه مربوط به سهل انگاری مولف و ناشرین باشد، این مهم را متذکر می‌گردد که در مطالعه مشکوة باید دقت کافی داشت که اینگونه اشتباهات انسان را دچار لغزش ننماید. احادیثی که در اینجا ذکر گردید از رساله «احسن المقالات» تألیف مولانا کریم بخش لاهوری استاد دانشگاه لاهور اقتباس گردیده بود که محققین برای مطالعه بیشتر می‌توانند به آن مراجعه نمایند. اما حدیثی که در کتاب مشکوة آمده و باعث برداشت غلط دوستان ما شده حدیث عاصم بن کلیب می‌باشد.

حدیث عاصم بن کلیب

در کتاب مشکوة حدیثی از عاصم بن کلیب نقل شده که اگر کسی اهل تحقیق نبوده و از لحاظ فقهی مطالعات عمیق و گسترده نداشته باشد به راحتی دچار اشتباه می‌گردد، و چه بسا عده‌ای دچار این اشتباه گشته‌اند، این حدیث در مشکوة به این صورت نقل شده است:

«عن عاصم بن كليب عن أبيه عن رجلٍ من الأنصارِ قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي جَنَازَةٍ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْقَبْرِ يُوصِي الْحَافِرَ: «أَوْسِعْ مِنْ قَبْلِ رِجْلَيْهِ، أَوْسِعْ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ»، فَلَمَّا رَجَعَ اسْتَقْبَلَهُ دَاعِي امْرَأَةٍ، فَجَاءَ وَجِيءً بِالطَّعَامِ، فَوَضَعَ يَدَهُ ثُمَّ وَضَعَ الْقَوْمُ فَأَكَلُوا، فَنَظَرَ أَبَاؤُنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلُوكُ لُقْمَةً فِي فَمِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَجِدُ لَحْمَ شَاةٍ أُخِذَتْ بِغَيْرِ إِذْنٍ

أَهْلِهَا»، فَأَرْسَلَتِ الْمَرْأَةَ: إِنِّي أَرْسَلْتُ إِلَى التَّقِيْعِ يُشْتَرَى لِي شَاءً، فَلَمْ تُوجَدْ فَأَرْسَلْتُ إِلَى جَارِي قَدْ اشْتَرَى شَاءً أَنْ أُرْسَلَ بِهَا إِلَيَّ بِثَمَنِهَا، فَلَمْ يُوجَدْ، فَأَرْسَلْتُ إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَرْسَلْتُ إِلَيَّ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَطْعِمِيهِ الْأَسَارَى». [رواه ابوداود والبيهقي في دلائل النبوة].

ترجمه: «عاصم بن کلیب به نقل از پدر خود که او نیز از مردی انصاری روایت می‌کند که گفت: ما به همراه پیامبر ﷺ در تشییع جنازه‌ای بیرون رفتیم، من رسول الله ﷺ را دیدم که بر قبری نشسته، گورکن را وصیت می‌کرد و می‌فرمود: گشاده کن قبر را از طرف پاهای میت و گاهی می‌فرمود: گشاده کن قبر را از طرف سر میت، هنگامی که از دفن میت فارغ شد و بازگشت، در نزد او قاصد زن میت آمد و او را دعوت به تناول غذا داد، پیامبر اکرم ﷺ دعوتش را اجابت نمود و ما نیز همراه او بودیم، پس غذا آورده شد، پیامبر ﷺ دست به طعام برد بقیه همراهان دست بر طعام نهادند و شروع به خوردن کردند، به رسول اکرم ﷺ نگاه کردیم که لقمه‌ای را در دهان مبارک خویش می‌جوید، آنحضرت ﷺ فرمود: معلوم می‌شود این گوسفند بغیر از اجازه مالک او گرفته شده است، زن پیغام فرستاد که یا رسول الله: من شخصی را بسوی بقیع فرستادم - بقیع محل خرید و فروش گوسفندان بود- تا برایم گوسفندی خریده شود، گوسفند بدست نیامد، نزد همسایه خود فرستادم که گوسفندی خریده بود، تا گوسفندش را در مقابل قیمتش برایم ارسال کند، مرد همسایه حضور نداشت نزد زنش فرستادم، پس زنش گوسفند را برایم فرستاد، آنگاه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: این طعام را به اسیران بدهید».

در کتاب مشکوٰۃ ماخذ این حدیث کتاب ابوداود و دلائل النبوة ذکر شده است، در دلائل النبوة للبيهقي این لفظ آمده است:

«أخبرنا أبو علي الحسين بن محمد بن محمد الروذباري، أخبرنا أبو بكر بن داسة، حدثنا أبو دواد، حدثنا محمد بن العلاء، حدثنا ابن إدريس، أخبرنا عاصم بن كليب، عن أبيه، عن رجل من الأنصار، قال: خرجنا مع رسول الله ﷺ في جنازة، فرأيت رسول الله ﷺ وهو على القبر يوصي الحافر: أوسع من قبل رجله أوسع من قبل رأسه، فلما رجع استقبله داعي امرأة، فجاء وحيء بالطعام، فوضع يده، ثم وضع القوم فأكلوا فنظر أبأؤنا رسول الله ﷺ يلوك لقمه

في فمه، ثم قال: أجد لحم شاة أخذت بغير إذن أهلها، فأرسلت المرأة: يا رسول الله، إني أرسلت إلى البقيع تشتري لي شاة فلم توجد فأرسلت إلى جار لي قد اشترى شاة أن أرسل بها إلي بئمنها، فلم يوجد فأرسلت إلى امرأته فأرسلت إلي بها. فقال رسول الله ﷺ أطعميه للأسارى». [دلائل النبوة للبيهقي: ۳۱۰/۶].

و ماخذ دوم مشکوة سنن ابوداود است که در بخش بیوع، «باب في اجتناب الشبهات» این حدیث آمده است که در این کتاب به جای لفظ «امرأته» که در مشکوة آمده «امرأة» به معنی زنی، ذکر شده است.

ملاحظه می‌فرمایید که یک اشتباه کوچک تا چه میزان معنی و مفهوم را عوض می‌کند، وقتی در حدیث مذکور به جای «امرأة» به معنی (زنی)، کلمه «امرأته» یعنی: «زنش» بکار می‌رود، معنی بکلی تغییر می‌خورد. یعنی در حدیثی که در مشکوة نقل شده می‌گوید: «بعد از اینکه پیامبر ﷺ و همراهان از دفن میت فارغ شدند و برگشتند زن میت پیامبر ﷺ و همراهان را به خوردن دعوت کرده است». در حالیکه در کتاب دلائل النبوة و کتاب ابوداود که ماخذ اصلی حدیث هستند و نسخه خطی ابوداود نیز موجود است، همین حدیث به صورتی می‌آید که ابن معنی را ادا می‌کند که: زنی از پیامبر ﷺ و همراهان خواست تا برای طعام خوردن به خانه‌اش روند. یعنی زنی نامشخص نه دقیقاً زن میت. اگر دوستان ایراد بگیرند که احتمال دارد اشتباه در کتاب ابوداود صورت گرفته و اصل همان «امرأته» است، باید عرض شود که تحقیق کوچکی این موضوع را روشن خواهد کرد که اشتباه در کتاب مشکوة صورت پذیرفته است.

دو تن از علماء برجسته هندوستان شروخی بر کتاب ابوداود نوشته‌اند که عبارتند از کتاب «عون المعبود شرح ابوداود» اثر مولانا شمس‌الحق عظیم آبادی که از علماء بزرگ اهل حدیث است و دیگری کتاب «بذل المجهود شرح ابوداود» اثر استاد کل مولانا خلیل احمد سهارنپوری رحمته، این هر دو دانشمند و عالم برجسته در کتب خود وقتی حدیث

مذکور را قید می‌کنند لفظ «امراه» را بکار برده‌اند، عبارات هر دو بزرگوار بقرار ذیل می‌باشد.

«قوله: «داعي امراه» کذا فی النسخ الحاضرة وفي المشکوة «داعي امرأته» بالاضافة إلى الضمير، قال القاری: أي زوجة المتوفی». [عون المعبود: ۱۸۰/۹].

و در بذان المجهود این چنین است:

«استقبله داعی امراه هکذا فی جمیع نسخ أبي داود الموجودة عندی من المكتوبة المطبوعة، فنسخة مشکاة المصابيح «داعي امرأته» وفي شرح القاری: وفي زوجة المتوفی». [بذل الجهود: ۲۹۶/۱۴].

این خود دلیلی دیگر بر اشتباه کتاب مشکوة است، جناب مولانا کریم بخش لاهوری در «احسن المقالات» می‌فرماید که: این حدیث را علامه سیوطی در خصائص کبری از بیهقی نقل کرده است. و در آن لفظ «امراه» است که قبلاً از دلائل النبوة بیهقی ۳۱۰/۶ نقل کرده شد.

شاید بهتر باشد که سواى این منابع به منابع دیگری که همین حدیث را نقل کرده‌اند اشاره نماییم تا یقین شود که دوستان ما به این منابع توجه ننموده‌اند و گرنه فتوای گسترده سفره‌های رنگین را صادر نمی‌فرمودند.

۱- مشکل الاثار امام ابو جعفر طحاوی حنفی، ۱۳۲/۲:

«باب بیان مشکل ما روی عن رسول الله ﷺ مما يقض بين المختلفين بين الفقهاء وفي الشاة المغصوبة إذا ذکیت وشویت هل للمغصوب منه أن يأخذها وهي كذلك أم لا».

«حدثنا فهد بن سليمان، قال: حدثنا عبدالله بن محمد النفيلي، قال: حدثنا زهير بن معاوية، قال: حدثنا عاصم بن كليب الجرمي عن أبيه عن رجل، قال: احسبه من الانصار انه كان مع رسول الله ﷺ في جنازة فلقيته امرأة من قريش تدعو إلى الطعام فجلسنا مجلس

الغلمان من ابائهم ففطن ابائنا للنبي ﷺ وفي يده كتف فقال: «ان هذه الشاة تخبرني انها اخذت بغير حلها»، فقالت المرأة: يا رسول الله، لم يزل، يعجبني أن تأكل في بيتي واني ارسلت إلى البقيع فلم توجد فيه شاة وكان أخي اشترى شاة بالأمس وأرسلها إلى أهله بالثمن، فقال: اطعموها الأسارى».

در مورد همین حدیث اسناد دیگر آن چنین ذکر شده است:

«حدثنا ابو عوانة عن عاصم بن كليب عن أبيه عن رجل من الأنصار... الخ».

سپس حدیث را ذکر کرده است.

۲- معانی الآثار امام طحاوی رحمته، «كتاب الصيد والذبائح».

در این کتاب این حدیث به همان اسنادی که در مشکل الآثار موجود است با لفظ

«امرأة قریش» آمده است.

۳- کتاب المعتصر من مختصر مشکل الآثار، ص: ۱۶۹.

در آن نیز روایت طحاوی با سند بالا مذکور است.

۴- سنن دار قطنی: «باب الصيد و الذبائح»، ص: ۵۴۵.

در این کتاب حدیث مذکور با اسانید مختلفه مروی است.

«أ»: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْوَكِيلُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كَلْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي جَنَازَةٍ فَأَنْتَهَيْنَا إِلَى الْقَبْرِ قَالَ فَرَأَيْتَهُ يُوصِي الْحَافِرَ أَوْسَعَ مِنْ قَبْلِ رَأْسِهِ وَأَوْسَعَ مِنْ قَبْلِ رِجْلَيْهِ. فَلَمَّا انْصَرَفَ تَلَقَّاهُ دَاعِي امْرَأَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالَ إِنَّ فُلَانَةَ تَدْعُوكَ وَأَصْحَابَكَ قَالَ فَأَتَاهَا فَلَمَّا جَلَسَ الْقَوْمُ أَتَى بِالطَّعَامِ فَوَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ وَوَضَعَ الْقَوْمُ فَبَيْنَا هُوَ يَأْكُلُ إِذْ كَفَّ يَدَهُ - قَالَ - وَقَدْ كُنَّا جَلِسْنَا مَجَالِسَ الْعُلَمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ - قَالَ - فَنَظَرَ أَبَاؤُنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلُوكَ أَكْلَتَهُ فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَضْرِبُ يَدَ ابْنِهِ حَتَّى يَرْمِيَ الْعِرْقَ مِنْ يَدِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَجِدُ لَحْمَ شَاةٍ أَخَذْتُ بِغَيْرِ إِذْنِ رَبِّهَا. قَالَ فَأَرْسَلَتِ الْمَرْأَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّي كُنْتُ أَرْسَلْتُ إِلَى الْبَقِيعِ أَطْلُبُ

شاةً فَلَمْ أُصِْبْ فَبَلَغَنِي أَنَّ جَارًا لِي اشْتَرَى شاةً فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ فِيهَا فَلَمْ نَقْدِرْ عَلَيْهِ فَبَعَثْتُ بِهَا امْرَأَتَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَطْعَمُوهَا الْأَسَارَى».

(ب): «حد ثنا الحسين بن إسماعيل وأحمد بن الحسين بن الجنيد قالنا ثنا يوسف بن موسى ثنا جرير عن عاصم بن كليب الجرمي عن أبيه عن رجل من مريئة قال: صنعت امرأة من المسلمين من قريش لرسول الله ﷺ طعاماً، فدعته وأصحابه، قال: فذهب بي أبي معه، قال: فجلسنا بين يدي آباؤنا مجالس الأبناء من آباؤهم، قال: فلم يأكلوا حتى رأوا رسول الله ﷺ أكل، فلما أخذ رسول الله ﷺ لقمته رمى بها، ثم قال: «إني لأجد طعم لحم شاة ذبحت بغير إذن صاحبها»، فقالت: يا رسول الله أخي وأنا من أعر الناس عليه، ولو كان خيراً منها لم يغير علي وعلى أن أرضيه بأفضل منها، فأبى أن يأكل منها، وأمر بالطعام للأسارى».

(ج): «حد ثنا علي بن محمد بن عبيد حد ثنا ابن أبي خيثمة حد ثنا موسى بن إسماعيل حد ثنا عبد الواحد بن زياد عن عاصم بن كليب عن أبيه قال حدثنى رجل من الأنصار قال خرجت مع أبي وأنا غلام مع رسول الله ﷺ ثم ذكر نحوه وقال فيه فبعثت إلى أخي عامر بن أبي وقاص وقد اشترى شاة من البقيع فلم يكن أخي ثم فدفع أهله الشاة إلي».

٥- مسند امام احمد، ٢٩٣/٥:

«حد ثنا عبد الله حدثنى أبي حد ثنا معاوية بن عمرو حد ثنا أبو إسحاق عن زائدة عن عاصم بن كليب عن أبيه أن رجلاً من الأنصار أخبره قال خرجنا مع رسول الله ﷺ في جنازة فلما رجعنا لقينا داعي امرأة من قريش فقال يا رسول الله إن فلانة تدعوك ومن معك إلى طعام. فأنصرف فأنصرفنا معه فجلسنا مجالس الغلمان من آباؤهم بين أيديهم ثم جيء بالطعام فوضع رسول الله ﷺ يده ووضع القوم أيديهم ففطن له القوم وهو يلوك لقمته لا يجيزها فرفعوا أيديهم وعقلوا عنا ثم ذكروا فأخذوا بأيدينا فجعل الرجل يضرب اللقمة بيده حتى تسقط ثم أمسكوا بأيدينا ينظرون ما يصنع رسول الله ﷺ فلفظها ألقاها فقال «أجد لحم شاة أخذت بغير إذن أهلها». فقامت المرأة فقالت يا رسول الله إنه كان في نفسي أن أجمعك ومن معك على طعام فأرسلت إلى البقيع فلم أجد شاة تباع وكان عامر بن أبي

وَقَاصِ ابْتِغَاءَ شَاءَ أُمِّسٍ مِنَ الْبَقِيعِ فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ أَنْ ابْتَغِي لِي شَاءَ فِي الْبَقِيعِ فَلَمْ تُوَجَدْ فَذُكِرَ لِي أَنَّكَ اشْتَرَيْتَ شَاءَ فَأَرْسِلْ بِهَا إِلَيَّ فَلَمْ يَجِدْهُ الرَّسُولُ وَوَجَدَ أَهْلَهُ فَدَفَعُوهَا إِلَيَّ رَسُولِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَطْعِمُوهَا الْأُسَارَى».

ناگفته نماند که در مسند امام احمد ۴۰۸/۵ بخش اول این حدیث مذکور است که از آن معلوم می‌شود جنازه فردی از انصار بوده است.

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي أَبِي سَمِعْتُهُ وَحَدِيثِي حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كَلَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي جَنَازَةِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَأَنَا غُلَامٌ مَعَ أَبِي فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى حُفَيْرَةِ الْقَبْرِ فَجَعَلَ يُوصِي الْحَافِرَ وَيَقُولُ: أَوْسِعْ مِنْ قَبْلِ الرَّأْسِ وَأَوْسِعْ مِنْ قَبْلِ الرَّجْلَيْنِ لِرُبِّ عِدْقٍ لَهُ فِي الْجَنَّةِ».

نتیجه روایات

۱- از روایات بالا معلوم شد که لفظ «امراته» که در مشکوة است اشتباه، و لفظ صحیح آن «امراة» است. پس تصور اشخاصی که ضیافت از طرف اهل میت را جایز می‌دانند و به حدیث مشکوة تمسک می‌گیرند صحیح نیست و مبنای قول آنها که لفظ «امراته» بود اشتباه است.

۲- از روایت مسند احمد معلوم شد که جنازه فردی از انصار بود و زن دعوت کننده از قریش بود، نام زن اگرچه معلوم نیست مگر از روایات ظاهر است که نام برادر حقیقی یا برادر دینی او عامر بن ابی وقاص که به یقین از قریش است، چرا که برادر حقیقی سعد بن ابی وقاص که یکی از عشره مبشره است، می‌باشد. بنابراین زن دعوت کننده از اهل میت نبود.

۳- از الفاظ مشکل الآثار و معانی الآثار که «لم یزل یعجبنی أن تأکل فی بیتی». و لفظ مسند احمد: «کان فی نفسی أن أجمعك ومن معك علی طعام» ظاهر شد که این زن از دیر زمان تمنا داشت که پیامبر ﷺ را ضیافت کند، خوشبختانه همین روز موفق شد، نه اینکه

این دعوت طعام از طرف اهل میت بود.

سوال: آیا امکان وقوع اشتباه در کتاب مشکوة شریف از ارزش آن نمی‌کاهد. و اعتماد مردم را سلب نمی‌کند؟

جواب ۱: خیر، چون هیچ کتابی جز کتاب الله مصون از اشتباه نیست، و خطا و لغزش از ضرورات بشر است و اینها تالیف بشراند.

از امام شافعی رحمته نقل قول شده است که فرمود: من در تالیف این کتاب بسیار کوشش به خرج دادم تا به حقیقت برسم، اما باز هم در آنها چیزی یافته می‌شود که مخالف کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشند، و الله تعالی در رابطه با کتاب خویش فرموده‌اند: «وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ إِخْتِلَافًا كَثِيرًا». بنابراین اگر در کتاب‌هایم چیزی مشاهده کردید که مخالف کتاب الله و، سنت رسول الله باشد من از آن به کتاب الله و سنت رسول الله رجوع می‌کنم.

علامه مزنی می‌فرماید: من کتاب «الرسالة» را هشتاد بار بر امام شافعی خواندم، هربار که می‌خواندم امام به اشتباه جدیدی پی می‌برد، بعد از آن فرمود: «خداوند این را نمی‌پذیرد که کتابی غیر از کتابش، به تمامه صحیح و بدون اشتباه باشد».

در رد المحتار: ۲۰/۱ آمده است: انسان سعی و کوشش نماید که به حق برسد، اما با وجود این اگر خطا و لغزشی نمود گناهکار نمی‌شود، بلکه سزاوار اجر و ثواب می‌گردد.

جواب ۲: با تمام مدارک و دلایلی که ارائه شد چنانچه باز هم کسی پیدا شود و مصر باشد که حدیث نقل شده در مشکوة صحیح است، باید گفت: به فرض محال صحیح بودن آن، این قضیه یا قبل از نهی شدن صورت‌گرفته، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نخواستہ آن زن را برنجانند، در غیر این صورت حتی به همان اعتقاد اشتباه خود شما این غذا حکم صدقه را دارد و خوردن صدقه برای پیامبر حرام است، پس چگونه امکان دارد که پیامبر دعوت خوردن صدقه را از طرف زن میت پذیرفته باشد؟

دلیل و دلایلی که صدقه بر پیامبر حرام است و مواردی که آنحضرت ﷺ از دریافت و پذیرفتن صدقه اجتناب کرده عبارت‌اند از:

۱- وفي الذخيرة للقرافي:

«ان الصدقة محرمة على رسول الله ﷺ اجماعاً، وفي المغنى: الظاهر ان الصدقة فرضها ونفلها كانت محرمة على رسول الله ﷺ والأئمة على تحريمها على قريته ﷺ. انتهى.»

ترجمه: «در ذخیره قرافی آمده است که: به اجماع، صدقه بر رسول الله ﷺ حرام است. و در کتاب المغنی هم آمده است که: به ظاهر صدقه فرضی و نفلی بر پیامبر ﷺ حرام بود، و هم امامان چهارگانه اهل سنت با یکدیگر اتفاق نظر دارند که صدقه بر خویشان و نزدیکان رسول خدا ﷺ حرام است.

در عمدة القاری این روایت منقول است:

«عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ قَالَ سَمِعْتُ بُرَيْدَةَ يَقُولُ جَاءَ سَلْمَانُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ بِمَائِدَةٍ عَلَيْهَا رُطْبٌ فَوَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا هَذَا يَا سَلْمَانُ. قَالَ صَدَقَةٌ عَلَيْكَ وَعَلَى أَصْحَابِكَ. قَالَ «ارْفَعَهَا فَإِنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ». [رواه احمد والترمذي في الشمائل].

ترجمه: «عبدالله بن بریده از پدر خود روایت می‌کند که پدرش چنین گفت: سلمان بعد از اینکه با سفره‌ای پر از خرما به نزد آنحضرت ﷺ به مدینه آمد و آن را در جلوی رسول خدا ﷺ گذاشت، رسول الله ﷺ فرمودند: سلمان اینها چیست؟ سلمان گفت: اینها بر تو و یاران صدقه‌اند. آنحضرت ﷺ فرمود: آن را بردار که ما صدقه نمی‌خوریم.

«وفي حديث آخر ذكره الطبري أنه ﷺ لما قدم المدينة وسمع به سلمان فذهب إليه ببعض تمر يخبثه إن كان هو هذا النبي يقبل الهدية ويرد الصدقة، فلما تحققه دخل في ذلك الوقت في الإسلام، كما هو شرطه، فلذلك أمره ﷺ، بالكتابة ليخرج من ملك مولاة

اليهودي».

ترجمه: «در حدیث دیگری در طبری آمده: وقتی آنحضرت ﷺ به مدینه تشریف آوردند و سلمان خبر تشریف فرمائی آنحضرت ﷺ را شنید با مقداری خرما نزد آنحضرت ﷺ رفت تا او را بیازماید که اگر پیامبر است هدیه را قبول، و صدقه را نمی‌پذیرد، چون بعد از آزمودن بیقین دانست که پیامبر است در همان وقت به اسلام گروید، چنانکه شرط کرده بود، بنابر این پیامبر ﷺ او را دستور داد تا با عقد کتابت خود را از ملک آقای یهودی‌اش خارج نماید».

در روایتی دیگر از سلمان رضی الله عنه با این اضافه آمده است:

«فسأله أصدقه أم هدية؟ فقال: هدية فأكل». [رواه احمد و حاکم واللفظ له].

و نیز به فرض محال اگر بین حدیث جریر بن عبدالله و حدیث مشکوة تعارض باشد حدیث جریر حرمت را ثابت می‌کند و در وقت تعارض حرمت بر اباحت ترجیح داده می‌شود، حتی اگر حکم مسئله بین سنت بودن و بدعت بودن دور بزند آن کار باید ترک شود.

علامه شامی رحمته الله در «رد التمحترار» چنین می‌فرماید:

«إذا تردد الحكم بين سنة وبدعة كان ترك السنة راجحاً». [رد المحتار: ۶۰۰/۱]

بحواله راه سنت].

و در فتاوی هندیه می‌فرماید:

«وتردد بين البدعة والسنة يترك».

و در کتاب راه سنت به حواله البحر الرائق ۱۶۵/۲ آمده است:

«ويلزم أن مع تردد بين بدعة وواجب اصطلاحی فانه يترك كالسنة». انتهى.

و در طریقه محمدیه نوشته شده است:

«ثم اعلم ان فعل البدعة اشد ضررا من ترك السنة بدليل أن الفقهاء قالوا: إذا تردد في الشيء بين كونه سنة أو بدعة فترکه لازم وأما ترك الواجب هل هو أشد من فعل

البدعة أو على العكس ففيه اشتباه، الخ...». [طريقه محمديه، الفصل الثاني في البدع: ۳۴/۱].

وفي الشامية:

«صرحوا بأن ما تردد بين الواجب والبدعة يأتي به احتياطا وما تردد بين السنة والبدعة يتركه». [رد المحتار: ۱۲۹/۲].

خلاصه فقهاء کرام و بزرگان دین تصریح کرده‌اند اگر چیزی بین سنت و بدعت دور بزند باید ترک شود، زیرا که ترک بدعت لازم است و انجام سنت لازم نیست. بلکه بعضی گفته‌اند: چیزی که بین واجب و بدعت دور زند ترک شود.

دلایل دیگر در مورد طعام سوگواری و عزا

۱- در سنن ابن ماجه «كتاب الجنائز باب ما جاء في النهي عن الاجتماع إلى أهل الميت وصنع الطعام» این حدیث مذکور است:

«حدثنا محمد بن يحيى، حدثنا سعيد بن منصور، حدثنا هشيم، حدثنا شجاع بن مخلد ابوالفضل، حدثنا هشيم عن اسماعيل ابن ابى خالد عن قيس بن ابى هازم عن جرير بن عبد الله البجلي " كُنَّا نَعُدُّ الْإِجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ وَصَنَعَةَ الطَّعَامِ بَعْدَ دَفْنِهِ مِنْ النَّيَّاحَةِ ».

ترجمه: «حضرت جریر بن عبدالله رضی الله عنه می‌فرماید: ما (یعنی صحابه کرام رضی الله عنهم) عقیده داشتیم که جمع شدن نزد اهل میت و پختن طعام جزو نوحه سرائی است: نوحه سرائی را خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از رسوم کفار دانسته است.»

چنانکه در ابن ماجه کتاب الجنائز از ابومالک اشعری مرفوعا مروی است:

«النَّيَّاحَةُ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ».

و همین حدیث حضرت جریر بن عبدالله را صاحب «فتح القدير» در کتاب «الجنائز

ذکر کرده و سندش را صحیح قرار داده است. که عبارت کاملش در صفحات آینده می آید، و همین حواله «فتح القدير» در کبیری شرح منية المصلى و مرفقات شرح مشکوة موجود است.

محقق بزرگ ابوالحسن سندی حنفی رحمته الله (متوفی ۱۱۳۹) در حاشیه سنن ابن ماجه در رابطه با حدیث جریر بن عبدالله نوشته:

«وفي الزوائد (اشاره به کتاب مجمع الزوائد است که مؤلف آن محدث بزرگ علامه هیثمی متوفی ۸۰۷ است و استاد علامه ابن حجر عسقلانی هستند.) اسناد صحیح. رجال الطريق الأول علی شرط البخاری والثانی علی شرط مسلم». علامه سندی رحمته الله در حاشیه ابن ماجه چنین می فرماید:

«نرى هذا بمنزلة رواية إجماع الصحابة أو تقرير من النبي صلى الله عليه وسلم، وعلى الثاني فحكمة الرفع وعلى التقديرين فهو حجة. وصنعته أي الأهل وأفرد الضمير لافراد لفظ الأهل وبالجملة فهذا عكس الوارد إذ الوارد أن يصنع الناس الطعام لأهل الميت فاجتماع الناس في بيتهم حتى يتكفوا لأجلهم الطعام قلب لذلك: وقد ذكر كثير من الفقهاء أن الضيافة لأهل الميت قلب للمعقول لأن الضيافة حقاً أن تكون للسرور لا للحزن».

یعنی: «قول حضرت جریر بن عبدالله رضی الله عنه که می فرماید: «ما صحابه الخ...» به منزله نقل اجماع صحابه رضی الله عنهم یا بمنزله روایت تقریر و تایید نبی علی السلام است. یعنی: صحابه رضی الله عنهم بر همین عقیده بودند و پیغمبر صلی الله علیه و آله خاموش بودند و در صورت دوم این حدیث در حکم حدیث مرفوع است. در هر دو صورت این حدیث حجت است.

خلاصه کلام اینک: این جمع شدن برای خوردن در منزل اهل میت عکس حکم شریعت است زیرا که حکم وارد شده در شرع این است که مردم برای اهل میت طعام بپزند. (حکم شرعی همین است که به خویشاوندان میت طعام داده شود، در سنن ابی داود و ترمذی و ابن ماجه و مسند امام احمد به سند صحیح این حدیث آمده است

که هنگامیکه خبر موت جعفر بن ابی طالب آمد پیامبر ﷺ فرمود «برای اهل جعفر طعم بپزید که آنها در غم و مصیبت‌اند» همچنین در صحیح بخاری کتاب الاطعمة از حضرت عائشه صدیقه این روایت مروی است که هرگاه از عزیزان و اقربای وی کسی انتقال می‌یافت و زنان برای تعزیت جمع می‌شدند، بعد از منتشر شدن زنان برای عزیزان و اقرباء میت تلبینه (نوعی غذاست) که در وقت غم و برای تقویت قلب بسیار مفید است) تهیه و به نزد آنها می‌فرستاد. در ابن ماجه است به احتمال اینکه آینده این طعام برای اهل میت رسماً درست شود، لهذا متروک شد).

و کوشش کنند که نزدیکان و اهل میت غذا بخورند، پس جمع شدن مردم در منزل اهل میت که اقربای میت به تکلف، طعام و غذا تهیه کنند عکس حکم وارد شده در شرع است، و بسیاری از فقهاء ذکر کرده‌اند که ضیافت از طرف اهل میت وارونه کردن معقول است، چون ضیافت و میهمانی در ایام خوشی و سرور مروج بوده، و در ایام غم و اندوه سابقه ندارد.

۲- در مصنف ابن ابی شیبیه (امام ابن ابی شیبیه استاد امام بخاری و امام مسلم و امام ابوداود است و شاگرد شاگردان امام اعظم ابوحنیفه رحمته می‌باشد و از روایت بالا معلوم شد که ابن ابی شیبیه از وکیع بن الجراح روایت می‌کند و او شاگرد امام اعظم ابوحنیفه رحمته است و در این کتاب برای تأیید مذهب امام اعظم رحمته آثار زیادی از صحابه و تابعین موجود است). (متوفی ۲۳۵ هجری) کتاب الجنائز باب ما قالوا فی الاطعام والنیاحه چنین می‌فرماید:

«حدثنا وکیع عن مالك بن مغول عن طلحة قال قدم جریر علی عمر فقال هل یناح قبلکم علی المیت قال لا قال فهل تجتمع النساء عندکم علی المیت ویطعم الطعام قال نعم فقال تلك النیاحه».

ترجمه: «حضرت جریر رحمته نزد حضرت عمر رحمته تشریف آورد، حضرت عمر رحمته فرمود: در نزد شما نوحه می‌شود؟ گفت: خیر، سیدنا حضرت عمر رحمته فرمودند: آیا زنان نزد اهل میت جمع

می‌شوند و غذا داده می‌شوند؟ گفت: آری، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: آری، این از جمله نوحه است. یعنی: رسوم کفر مثل نوحه گناه دارد.»
در روایت دیگر آمده:

«حدثنا وكيع بن الجراح عن سفیان عن هلال بن خباب عن أبي البختري (این تابعی جلیل القدر سعید بن فیروز است، در کوفه سکونت داشت، بدون واسطه از ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهما روایت دارد و از حضرت رضی الله عنه و حضرت علی رضی الله عنه به طور مسلسل روایت می‌کند، در سال ۸۳ هـ وفات یافت. ممکن است این کلام را از حضرت عمر رضی الله عنه شنیده باشد چنانچه حضرت جریر همچنین روایتی از خلیفه دوم حضرت عمر رضی الله عنه داشت) قال: الطعام على الميت من أمر الجاهلية والنوح من أمر الجاهلية.»

نتیجه: از روایت اولی ظاهر می‌شود که بر خلافت حضرت امیرالمومنین عمر رضی الله عنه در نزد بعضی از مردم این رسم مروج بود، اما امیرالمومنین این را از رسوم جاهلیه قرار داد و آن را مساوی نوحه دانست، غالباً این رسم توسط افرادی غیر از صحابه کرام رضی الله عنهم انجام می‌گرفت و گرنه خود حضرت جریر راوی حدیث «کنا نعد اتخاذ الطعام من النياحة» است، و بخاطر دستور منع این رسم از طرف حضرت عمر رضی الله عنه و اجماع متوقف شد.

فوائدی متعلق به حدیث جریر رضی الله عنه

الف: همانطور که واضح گردید، محدثین و علماء زیادی در این مورد در کتاب‌هایشان ابواب و عناوین زیادی ذکر کرده‌اند که از آنجمله در سنن ابن ماجه و مصنف ابن ابی شیبه «باب کراهية طعام الميت» و در «منتقى الأخيار» در احکام الجنائز بابی تحت عنوان «باب صنع الطعام لأهل الميت وکراهيته منهم للناس» که به پختن غذا برای خانواده میت ترغیب داده شده و کراهت پخت و پز غذا توسط خانواده میت برای دیگران بیان شده است.

اول حدیث عبدالله بن جعفر رضی الله عنه به حواله ابوداود و ترمذی و غیره را، بعد حدیث جریر بن عبدالله به حواله ابوداود و حدیث حضرت انس رضی الله عنه را ذکر کرده است که: «لا عقر فی الاسلام» یعنی: «در اسلام ذبح کردن حیوان بر سر قبر میت جایز نیست». مطلب این حدیث در زیلعی شرح «کنز الدقائق» می آید.

اما خود ابوداود در شرح این حدیث آورده که کفار در نزدیک قبرها حیوان ذبح می کردند، امام خطابی در «معالم السنن» درباره این حدیث فرموده است: کفار برای مشهور کردن سخاوت مرد سخی بعد از دفنش بر قبر او حیوان ذبح می کردند و کفار بر این باور بودند که روح میت که به آن «صدی» می گفتند، این غذاها را می خورد.

ب: روایت ابن ابی شیبہ که متعلق به حدیث حضرت جریر رضی الله عنه بود در سنن سعید ابن المنصور (متوفی ۲۲۷) نیز موجود است، چنانچه در کتاب «تسلية المصائب» تصنیف ابوعبدالله محمد بن محمد منحیجی حنبلی رحمته الله آمده است: «ان جریراً وفد علی عمر بن الخطاب رضی الله عنه فقال: هل یناح علی میتکم؟ قال: لا، قال: فهل تجتمعون عند أهل الميت و يجعلون الطعام؟ قال: نعم، قال: ذلك النوح».

باز مولف کتاب «تسلية المصائب» به حواله امام موفق الدین ابن قدامه حنبلی (متوفی ۶۲۰) آورده که او این واقعه را در کتاب «المغنی» نوشته که اینچنین طعام را ناجایز قرار داده است و این امام محقق برجسته و صاحب کرامات است و از شاگردان شیخ عبدالقادر جیلانی حنبلی رحمته الله می باشد و کتابش «المغنی» حائز رتبه اعلی بوده و پر حجم است، این روایت را در کتاب الجنائز: ۴۱۳/۲ ذکر کرده است. عنوان مسئله چنین است:

«ولا بأس أن یصلح لأهل الميت طعاماً یبعث به إلیهم ولا یصلحون هم طعاماً یطعمون الناس».

یعنی: «در این حرجی نیست که برای اهل میت غذا پخته کرده و بفرستند، اما اهل میت

برای مردم غذا نپزند».

در زیر آن امام موفق رحمته نوشته‌اند:

«فأما صنع أهل الميت طعاماً للناس فمكروه لأن فيه زيادة على مصيبتهم وشغلاً لهم إلى شغلهم، وتشبهاً بصنع أهل الجاهلية، ويروى أن جريراً (زندگی‌نامه جریر بن عبدالله رضی) حضرت جریر بن عبدالله بن جابر در یمن سردار قبیله بجیله بود که قبل از وفات رسول اکرم صلی مشرف به اسلام شد، انسان قد بلند و از لحاظ شکل و صورت بسیار زیبا بود و از این سبب او را به لقب یوسف هذه الأمة می‌خواندند، پیامبر اکرم صلی او را برای آتش زدن و شکستن بعضی بت‌های مشهور مأمور ساخته و ایشان نیز وظیفه خود را با موفقیت انجام داد، رسول اکرم صلی او را از اهل بیت شمار می‌کرد و یک دفعه برای وی چادر خویش را پهن کرد، وی گفت: از وقتی که مسلمان شده‌ام پیامبر صلی مرا از منزلش منع کرده و هر وقت مرا می‌دید تبسم می‌نمود.

در حیات پیامبر صلی والی یمن بود، حضرت عمر رضی جرات و شجاعت او را دید او را به جنگ‌های عراق فرستاد، بعد از فتح قادسیه در کوفه اقامت اختیار کرد و از کوفه در زمان خلافت حضرت عمر رضی به مدینه منوره آمد.

تشریف آوردن حضرت جریر نزد حضرت عمر رضی چنانکه قبل از این ذکر شد به یقین در همین زمان بود که حضرت جریر در کوفه سکونت داشت، نیز ابوالبختری کوفی است و در روایت ابن ماجه روایت کننده از جریر قیس بن ابی حازم کوفی بجلی است که در سال ۹۸ هـ در گذشته است و این قیس از بزرگان تابعین و روایت کننده از خلفای راشدین است و راوی او اسماعیل بن ابی خالد نیز کوفی بجلی (متوفی ۱۴۶) می‌باشد، بنابراین بیشتر راویان در روایت نهی عن طعام الميت کوفی هستند و معلوم است که کوفه محل تولد و مسکن امام اعظم ابوحنیفه رضی و محل اقامت بقیه ائمه حنفیه است.

حضرت جریر بعد از اینکه به مدینه آمد حضرت علی رضی او را نزد امیر معاویه رضی فرستاد و حضرت معاویه رضی او را تا دیر نزد خود نگاه داشت.

از او صد حدیث روایت شده که بر هشت حدیث بخاری و مسلم متفق‌اند. بر یکی بخاری منفرد و بر هشت دیگر مسلم منفرد هستند. در سال ۵۱ هـ وفات نمود. رضی الله عنه وارضاه. منقول از احسن المقالات به حواله کتب رجال) وفد علی عمر فقال: هل یناح علی میتکم؟ قال: لا. قال: وهل یجتمعون عند أهل المیت ویجعلون الطعام؟ قال: نعم. قال: ذاك النوح».

تقریباً همین عبارت در «الشرح الکبیر ۶۸۲/۲» که همراه با المغنی چاپ شده است موجود است و شرح کبیر از شمس الدین ابن قدامه برادر زاده موفق الدین ابن قدامه مؤلف «المغنی» است.

از روایات بالا معلوم شد که جمع شدن در نزد اهل میت و طعام خوردن در آنجا چنانکه در این زمان در بعضی مناطق مروج است مخالف اجماع صحابه رضی الله عنهم و معارض حکم خلیفه ثانی حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه و برخلاف عقیده آن روایت کنندگانی است که از خلفای راشدین روایت دارند، بنابراین ممنوع و بدعت است.

عبارات فقهی که دلالت بر کراهت و بدعت بودن طعام از طرف اهل

میت دارند

تحقیقی که در رابطه با روایات حدیث بود به پایان رسید اکنون فتوی و آراء علماء و فقهاء ذکر می‌شود.

۱- علامه طاهر بن احمد بن عبدالرشید بخاری (متوفی ۵۴۲ هـ) در «خلاصة الفتاوی»

می‌نویسد:

«ولا ینباح اتخاذ الضیافه عند ثلاثة أيام لأن الضیافه یتخذ عند السرور». [خلاصة

الفتاوی: ۳۴۲/۲].

یعنی: «ضیافت در سه روز مباح نیست زیرا که ضیافت در ایام خوشی و سرور برگزار

می شود».

۲- در فتاوی قاضیخان در کتاب «الحظر والاباحه» چاپ مصر نوشته:

«یکره اتخاذ الضیافة في أيام المصيبة لأنها أيام تأسف فلا يليق بها ما يكون للسروور، وإن اتخذ طعاماً للفقراء كان حسناً إذا كانوا بالغين، فإن كان في الورثة صغير لم يتخذوا ذلك من». [فتاوی قاضیخان: ۴/۳۰۵ ط مصر].

یعنی: «در ایام مصیبت ضیافت مکروه است، زیرا که این ایام، ایام غم و تاسفاند در این ایام انجام چیزی که در حالت سرور می کنند مناسب نیست، و اگر برای فقراء غذا آماده کنند خوب است به شرطی که ورثه بالغ باشند و اگر در ورثه افراد صغیر و نابالغی باشند از مال متروکه برای مساکین طعام و غذا آماده کرده نشود. (شرایط پختن غذا برای مساکین بعد از این ذکر خواهد شد)».

۳- علامه زیلعی (متوفی ۷۴۳ هـ) در «تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق» می نویسد:

«ولا بأس للجلوس لها - أي للتعزية - إلى ثلاثة أيام من غير ارتكاب محظور من فرش البسط والاطعمة من أهل الميت لأنها تتخذ عند السروور، و عن انس رضی الله عنه انه رضی الله عنه قال: «لا عقر في الاسلام» وهو الذي كان يعقر عند القبر بقرة أو شاة».

یعنی: «برای تعزیه تا سه روز نشستن اشکالی ندارد به شرطی که باکار نامشروع از قبیل گستراندن فرش و تدارک طعام از جانب خانواده میت همراه نباشد، زیرا اینها بهنگام شادمانی برگزار می شوند و از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در اسلام مسئله ای بنام ذبح گاو و گوسفند بر سر مزار وجود ندارد».

توضیح: علامه چلبی رحمته الله در حاشیه کنز می فرماید:

«وأكثرهم على أن يعزى إلى ثلاثة أيام ثم يترك لئلا يتجدد الحزن».

یعنی: «بیشتر علماء بر این امر متفقاند که بعد از سه روز تعزیت عرض نشود تا که غم تازه

نگردد».

حضرت علامه درباره طعامی که از طرف اهل میت مهیا می‌شود فرمود: صاحب فتح القدير این را بدعت مستقبحه گفته‌اند و حدیث جریر را بعنوان دلیل آورده است.

۴- در فتاوی بزازیة علامه کردری (متوفی ۸۲۷ هـ) در کتاب «الحظر والاباحة» می‌فرماید:

«ويكره اتخاذ ضيافة ثلاثة أيام واكلها لأنها مشروعة للسرور، ويكره اتخاذ الطعام في اليوم الأول والثالث. وبعد الأسبوع ونقل الطعام إلى القبر في المواسم، واتخاذ الدعوة لقراءة القرآن وجمع الصلحاء والقراء للختم أو لقراءة سورة الأنعام أو الإخلاص والحاصل أن اتخاذ الطعام عند قراءة القرآن لأجل الأكل يُكره». [فتاوی بزازیة: ۸۱/۴].

یعنی: «از طرف اهل میت تا سه روز آماده کردن طعام و خوردنش مکروه است زیرا که ضیافت در وقت خوشی مشروع است و پختن طعام در روز اول و سوم و بعد از هفته و ایام عید و بردن طعام به گورستان در موسم خاص مکروه است. و تهیه کردن طعام برای ختم قرآن یا برای خواندن سوره انعام یا جمع کردن صلحاء و قراء برای خواندن سوره اخلاص مکروه است، خلاصه آماده کردن طعام برای خوردن در وقت ختم قرآن مکروه است».

باز ایشان در کتاب الاستحسان، در همین کتاب چنین ضیافتی را مکروه شمرده‌اند.
۵- در فتح القدير شرح هدایه از ابن الهمام (متوفی ۸۶۱ هـ) نوشته است:

«ويكره اتخاذ الضيافة من الطعام من أهل الميت، لأنه شرع في السرور لا في الشؤر وهي بدعة مستقبحة لما روى الإمام أحمد وابن ماجه باسناد صحيح عن جرير بن عبد الله قال: كنا نعد الاجتماع إلى أهل الميت وصنعهم الطعام من النياحة». [شرح فتح القدير: ۴۷۳/۱ ط مصر].

۶- در جامع الرموز قهستانی (متوفی ۹۵۶ هـ) در کتاب الکراهية چنین نوشته است:

«ويكره اتخاذ ضيافة في هذه الأيام وكذا أكلها كما في حيرة الفتاوى». [جامع الرموز: ۴۴۳ ط هندوستان].

یعنی: «آماده کردن ضیافت و خوردنش در این روزها مکروه است».

۷- در فتاوی عالمگیری (هندیه) چنین نوشته است:

«ولا يباح اتخاذ ضيافة عند ثلاثة أيام كذا في تاريخية». [الهندية: ۱/۱۶۷].

۸- علامه ابن عابدین شامی (متوفی ۱۲۵۲ هـ) در «رد المحتار» این طعام را مکروه گفته است و حواله اش بعداً ذکر خواهد شد.

۹- «المدخل» تالیف ابن الحاج مالکی (متوفی ۷۳۷ هـ) که کتاب بسیار معروفی است و مؤلفش شخصیتی بزرگ است چنین می نویسد:

«اما اصلاح أهل الميت طعاما وجمع الناس فلم ينقل فيه شيء وهو بدعه غير مستحب». [المدخل: ۳/۲۷۵].

باز می نویسد که حضرت امام مالک و دیگر بزرگان در موقع ختنه یا عقیقه جمع شدن مردم را شایسته نمی دانستند، و می فرمایند:

«فما بالك بما اعتاده بعضهم في هذا الزمان من ان أهل الميت يعملون الطعام ثلاث ليال ويجمعون الناس عليه عكس ما حكي عن السلف ﷺ فليحذر من فعل ذلك فانه بدعة مكروهة، ولا بأس للصدقة عن الميت للمحتاجين والمضطرين لا للجمع عليه، لم يتخذ ذلك شعاراً يستن به لأن افعال الغرب افضلها ما كان سراً والله الموفق». بعد از آن می نویسد:

«وليحذر مما احده بعضهم من ان ولي الميت يعمل العشاء ثلاث ليال».

یعنی: «از این بدعت نیز پرهیز کرده شود که بعضی آن را رواج داده اند که ولی میت تا سه شب غذا درست می کند و به مردم می خوراند».

۱۰- علامه ابن حجر هیتمی در فتاوی کبری در اینمورد سوال و جوابی را نقل کرده که درج ذیل می باشد.

«سئل عما يعمل يوم ثالث من موته من تهيئة اكل واطعامه للفقراء وغيره وعما يعمل

يوم السابع الخ.

اجاب: جميع ما يفعل مما ذكر في السؤال من البدع المذمومة». [فتاوی کبری: ۷/۲].

یعنی: «هرچه در سوال نوشته شده است از بدعات مذمومه‌اند».

توضیح: عبارات «جامع الرموز و تبیین الحقائق» تصریح دارند که خوردن این طعام نیز مکروه است.

اعتراض: بعضی‌ها می‌گویند که اگر جمع شدن نزد اهل میت و تهیه طعام مکروه است باید خوردنش جایز باشد؟

در جواب عرض می‌شود که از عبارت دو کتاب مذکور و عبارت «رد المحتار» که منقول از ابوبکر بلخی است معلوم می‌شود که خوردنش نیز ناجایز است.

رفع اشتباهی که از عبارت کتاب کبیری شرح منیة المصلی پیش آمده

تا اینجا مشخص شد که در حدیث عاصم بن کلیب لفظ اصلی، «امرأه» است، حال به بیان اشتباه دیگری می‌پردازیم که علامه ابراهیم حلبی (متوفی ۹۵۶ هـ) در کتاب خود «غنیة المستملی شرح منیة المصلی» آورده است.

«ویکره اتخاذ ضیافة من أهل المیت بأنه شرع فی السرور لا فی الحزن، قالوا وهی بدعه مستقبحة، لما روی الإمام احمد وابن ماجة بسند صحیح عن جریر بن عبدالله، قال: کنا نعد الاجتماع الی أهل المیت وصنعهم الطعام من النیاحة. ذکره کله ابن الهمام».

بعد از بیان عبارت سابق الذکر فتاوی بزازیة، تمام مطلب را نوشته و سپس گفته است: «ولا یخلو عن نظر لأنه لا دلیل علی کراهة الا حدیث جریر بن عبدالله المتقدم وانما یدل علی کراهة ذلك عند الموت فقط علی انه عارضه ما رواه الامام احمد بسند صحیح و ابوداود عن عاصم بن کلیب عن أبیه عن رجل من الانصار، قال خرجنا الخ...».

در اینجا روایت ابوداود را ذکر کرده است اما بجای «امرأة» لفظ «امرأته» را آورده

است، سپس می‌فرماید:

«فهذا يدل على اباحة صنع أهل الميت الطعام والدعوة إليه».

مناسب است كه نوشته علامه ابن عابدين شامى رحمته در جواب عبارت كبرى ذكر گردد تا كسى كه دنبال تحقيق است و بر كتاب «رد المحتار» اعتماد كامل دارد مطمئن شود.

وفى الرد باب صلوة الجنائز:

«قال في «الفتح»: ويستحب لجيران أهل الميت والأقرباء الأبعد تهيئة طعام لهم يشبعهم يومهم وليلتهم، لقوله: «اصنعوا لآل جعفر طعاماً فقد جاءهم ما يشغلهم» حسنه الترمذي وصحح الحاكم، ولأنه برّ ومعروف ويلح عليهم في الأكل لأن الحزن يمنعهم من ذلك فيضعفون.

وقال أيضاً:

ويكره اتخاذ الضيافة من الطعام من أهل الميت لأنه شرع في السرور لا في الشؤر، وهي بدعة مستقبحة. وروى الإمام أحمد وابن ماجه بإسناد صحيح عن جرير بن عبد الله قال: كنا نعد الاجتماع إلى أهل الميت وصنعهم الطعام من النياحة» اهـ.

وفي «البرزانية»: «ويكره اتخاذ الطعام في اليوم الأول والثالث. وبعد الأسبوع ونقل الطعام إلى القبر في المواسم، واتخاذ الدعوة لقراءة القرآن وجمع الصلحاء والقراء للختم أو لقراءة سورة الأنعام أو الإخلاص.

والحاصل أنّ اتخاذ الطعام عند قراءة القرآن لأجل الأكل يُكره. وفيها من كتاب الاستحسان: وإن اتخذ طعاماً للفقراء كان حسناً اهـ.

وأطال في ذلك «المعراج». وقال: وهذه الأفعال كلها للسمعة والرياء فيحترز عنها لأنهم لا يريدون بها وجه الله تعالى اهـ. وبحث هنا في «شرح المنية» بمعارضة حديث جرير السار بحديث آخر فيه: «أنه عليه الصلاة والسلام دعت امرأة رجل ميت لما رجع من دفنه فجاء وجيء بالطعام أقول: وفيه نظر، فإنّه واقعة حال لا عموم لها مع احتمال سبب

خاص، فخلافاً ما فی حدیث جریر علی أنه بحث فی المنقول فی مذهبنا ومذهب غیرنا کالشافعیة والحنبلیة استدلالاً بحدیث جریر المذكور علی الکراهة، ولا سیما إذا کان فی الورثة صغار أو غائب الخ...». [رد المحتار: ۱/۶۶۴].

ترجمه: «در «فتح القدر» گفته است: همسایه اهل میت و خویشان اهل میت که در خویشاوندی دورترند برای اهل میت طعام آماده کنند همین قدر که یک شبانه روز سیر شوند چرا که پیامبر ﷺ فرموده: «برای آل جعفر طعام سازید زیرا که بر آنان مصیبت آمده حال و حوصله پخت و پز را ندارند». ترمذی این حدیث را حسن گفته و حاکم هم بر آن صحه گذاشته است.

پختن طعام برای اهل میت کار خیر و احسان شرعی است و اهل میت بر خوردن مجبور شوند زیرا که غم آنها را از خوردن باز می‌دارد پس ضعیف می‌شوند. باز صاحب «فتح القدر» گفته که پختن طعام از طرف اهل میت مکروه است، زیرا ضیافت در وقت خوشی مشروع شده نه در وقت غم و مصیبت! که این خود بدعت زشتی است.

امام احمد و ابن ماجه به سند صحیح از جریر بن عبدالله روایت کرده‌اند که گفته: ما (یعنی اصحاب پیامبر) جمع شدن نزد اهل میت و آماده کردن طعام از طرف اهل میت را نوحه شمار می‌کردیم».

باز شامی گفته است که بزایه تهیه نمودن طعام را در روز اول و سوم و بعد از یک هفته و بردن طعام را بر قبر در اوقات مخصوص و مهیا کردن طعام برای ختم قرآن و جمع کردن نیکان و جمع کردن قاریان قرآن برای ختم قرآن یا برای خواندن سوره انعام یا سوره اخلاص را مکروه گفته است.

خلاصه درست کردن و پختن غذا در وقت ختم قرآن مکروه است. و در بزایه در کتاب الاستحسان می‌فرماید: اگر برای فقراء غذا تهیه شود خوب است. در معراج در این مورد بحثی طولانی کرده و می‌فرماید: این کارها همه برای شهرت و ریا است.

قرینه دال بر اینکه مقصود از این طعام ایصال ثواب نیست، بلکه ریا و به دیگران نشان دادن است موارد زیراند:

۱- اخفاء صدقه افضل است لیکن با وجود این هر چند ترغیب به اخفاء صدقه شود باز هم نمی پذیرند.

۲- صدقه بصورت نقد خیلی بهتر است، زیرا که اخفاء آن آسان تر و برای نیازمندان سودمندتر است که هر ضرورتی باشد از همین پول نقد برآورده می شود، و اگر الان ضرورت نباشد پول را برای وقت ضرورت می تواند محفوظ کند و در اطعام این فایده نیست، بلکه در بعضی اوقات خوردن مضر می شود لیکن با وجود این کسی راضی نیست که بجای اطعام پول نقد بدهد.

۳- در صدقه بهترین صورت این است که نیاز حاجت‌مندان مد نظر قرار داده شود. یعنی: مریض به دارو نیاز دارد، مسافر به کرایه، گرسنه به غذا، برهنه به لباس، طالب علم به کتاب، و این نیازها با پول نقد رفع می شوند و اگر وارثان را هر چند ترغیب دهید که پول نقد به فقراء بدهید، هم برای فقراء سودمند و هم برای میت نافع است، و برای صدقه کننده هم بهتر است، زیرا زحمت کمتر و ثواب بیشتر. اما بخاطر ترس از طعنه مردم راضی به این کار نمی شوند.

۴- و اگر مقصد ایصال ثواب می بود فقراء و مساکین را مقدم بر دیگران می دانستند، اما واقعیت چنین نیست بلکه احباب و ثروتمندان مقدم بر فقراء هستند، و در بعضی موارد برای نام هم فقیری وجود ندارد، پس چگونه کسی جرات می کند که بگوید این خرج و مخارج برای ایصال ثواب است. [احسن الفتاوی].

در فتاوی رشیدیّه آمده است:

باید دانست که صدقه برای اموات بسیار مفید است در مذهب حق اهل سنت و جماعت مقید به شرطی است که این صدقه موافق با حکم شرع باشد، چنانکه حفر چاه و

بنای مسجد ثواب دارند دادن پول نقد، لباس و غیره بفقراء باتفاق جایز، و برای مردگان مفید و سودمند است. [اختصار از فتاوی رشیدی به حواله احسن الفتاوی].

صاحب «رد المحتار» می گوید: صاحب «شرح المنیة» در اینجا بحث نموده که حدیث جریر با حدیث دیگری معارض است که در آن پیامبر ﷺ را هنگام بازگشت از دفن میت زن شخصی که مرده بود دعوت کرد، حضرت پیامبر ﷺ تشریف آورد و طعام آورده شد.

سپس صاحب «رد المحتار» با این قول خود «أقول: فیه نظر» جواب می دهد که این حدیث عام نیست تا با حدیث جریر معارض شود، احتمال دارد که پیامبر ﷺ به یک سبب خاصی این دعوت را قبول کرده است و حدیث جریر عام است علاوه از این، این کلام صاحب «شرح منیة المصلی» بحثی است در مورد چیزی که در مذهب ما «احناف» و در مذهب غیر ما مانند شافعیه و حنابله منقول و ثابت است که از حدیث جریر برکراحت طعام استدلال کرده اند.

باز صاحب «رد المحتار» می فرماید: بخصوص زمانی در کراحت اینگونه غذاها هیچ تردیدی باقی نمی ماند که در ورثه نابالغ یا غایب وجود داشته باشد.

اکنون برای منصفین خوب روشن شد که تمسک به عبارت کبیری خلاف انصاف و خلاف مذاهب است. ناگفته نماند که علامه شامی در کتاب الوصایا عبارت فتح القدر را نقل کرده و مسئله بالا را (کراحت طعام اهل میت) تاکید کرده است.

جواب شبهه‌ای که از عبارت کتاب مرقات شرح مشکوة پیدا می شود

بعضی افراد از عبارت ملا علی قاری رحمته در کتاب شرح مشکوة که تحت حدیث عاصم بن کلیب آمده است استدلال می کنند.

در جوابش مناسب است که تمام عبارت مرقات را ذکر کرده، و بعد از آن تحقیق اخیر این دانشمند بزرگ را که در کتاب دیگری بنام شرح نقایه آمده است نقل کنم و قضاوت و داوری را به عهده خوانندگان منصف و عادل بگذارم.

عبارت مرفقات بشرح زیر است:

«هذا ظاهر الحديث يرد على ما قرره أصحابنا كما في البزازیة. وذكر في الخلاصة أنه لا يباح اتخاذ الضیافة عند ثلاثة أياموقال الزيلعی: ولا بأس بالجلوس للمصیبة إلى ثلاث من غیر ارتکاب محذور من فرش البسط والأطعمة من أهل المیت. وقال ابن الهمام: یکره اتخاذ الضیافة من أهل المیت، والکل عللوه بأنه شرع فی السرور لا فی الشرور. قال: وهی بدعة مستقبحة. روى الإمام أحمد وابن حبان بإسناد صحیح عن جریر بن عبد الله قال: کنا نعد الاجتماع إلى أهل المیت وصنیعهم الطعام من النیاح انتهی».

ترجمه: «ظاهر این حدیث دلالت می‌کند بر آنچه که بزرگان ما ثابت کرده‌اند که: تهیه طعام در روز اول یا سوم یا بعد از هفته مکروه است، چنانکه در بزازیة ذکر شده است.

و در «خلاصة الفتاوی» می‌فرماید: بر پا کردن ضیافت در سه روز مباح نیست. و زیلعی می‌فرماید: در نشستن برای تعزیه تا سه روز حرجی نیست بشرط اینکه کار نامشروعی از قبیل گستراندن فرش و آماده کردن طعام از طرف افراد وابسته به میت در آن نباشد.

و امام ابن الهمام فرموده‌اند: تهیه طعام و میهمانی از طرف اهل میت مکروه است. و تمام فقهاء این دلیل را آورده‌اند که ضیافت در هنگام خوشی می‌شود نه در حالت غم. و صاحب فتح فرموده: این بدعت زشتی است.

امام احمد و ابن ماجه به سند صحیح از جریر بن عبدالله روایت کرده‌اند که گفته است: ما (صحابه) جمع شدن در نزد اهل میت و آماده کردن غذا را برای مردم جزو نوحه می‌شمردیم».

سپس می‌فرماید:

«فینبغی أن یقید کلامهم بنوع خاص من اجتماع یوجب استحیاء أهل بیت المیت فیطعمونهم کرهًا، أو یحمل علی کون بعض الورثة صغیراً أو غائباً أو لم یعرف رضاه أو لم یکن الطعام من عند أحد معین من مال نفسه لا من مال المیت قبل قسمته ونحو ذلك. وعلیه یحمل قول قاضی خان: یکره اتخاذ الضیافة فی أيام المصیبة لأنها أيام تأسف فلا یلیق بها ما یكون للسرور، وإن اتخذ طعاماً للفقراء کان حسناً وأما الوصیة باتخاذ الطعام

بعد موته لیطعم الناس ثلاثة أيام فباطلة على الأصح. وقيل: يجوز ذلك من الثلث وهو الأظهر. انتهى».

ترجمه: «(ملا علی قاری جواب می دهد) پس مناسب است که کلام بزرگان مقید شود به نوع خاصی که مراد آن اجتماعی است که موجب خجالت خانواده میت می شود که با وجود ناخوشی به مردم طعام بدهند. و یا مراد بزرگان در آن صورت است که در میان ورثه افراد نابالغ یا غایب وجود داشته باشند یا رضامندی وارث معلوم نشود.

یا طعام از شخصی معین نباشد، بلکه از مال متروکه میت باشد که تاکنون تقسیم نشده است یا مواردی از این قبیل، که عبارت قاضیخان بر همین محمول می شود که گفته: ضیافت از طرف اهل میت در روزهای تعزیت و مصیبت مکروه است زیرا که این روزها ایام تاسفاند، پس در این ایام آنچه که به عنوان شادمانی و خوشحالی باشد مناسب نیست. و اگر برای فقراء طعام آماده کنند خوب است. و وصیت برای طعام دادن بعد از موتش تا سه روز باطل است و همین قول صحیح تر است که تاثلث مال جایز باشد و ظاهر امر را همین می رساند».

توجه: از تحقیق ملا علی قاری اشتباه نشود که او اجازه طعام مروج را داده است بلکه این رسم مروج بنام اول شام و غیره از آن اقسام ممنوع خارج نیستند در بعضی از آنها یک مفسده و در بعضی دیگر مفسد زیادی یافته می شود، نیز اگر این بزرگوار به ماخذ حدیث رجوع می کرد در می یافت که در حدیث، لفظ صحیح «امراة» است نه «امراة». و نیاز نداشت که عبارت فقهاء را که همه مطلق هستند برخلاف ظاهر مقید بنماید و شاید ملا علی قاری رحمته الله بعد از مرقات شرح مشکوة در وقت تالیف شرح نقایه لفظ صحیح حدیث را معلوم کرده است، زیرا در شرح نقایه این طعام را مطلق مکروه گفته است. در کتاب الجنائز شرح نقایه می فرمایند:

«وَيُكْرَهُ اتِّخَاذُ الصِّيَاقَةِ مِنْ أَهْلِ الْمَيِّتِ لِأَنَّهُ شُرْعٌ فِي السُّرُورِ لَا فِي ضِدِّهِ وَهِيَ بَدْعَةٌ مُسْتَقْبَحَةٌ. وَيَسْتَحَبُّ لِلْقَارِبِ وَالْجِيرَانِ تَهْيَةَ طَعَامٍ لَهُمْ يَشْبَعُهُمْ يَوْمَهُمْ وَلَيْلَتَهُمْ لِقَوْلِهِ ﷺ: «اصْنَعُوا لَالِ جَعْفَرٍ طَعَامًا فَقَدْ جَاءَهُمْ مَا يَشْغَلُهُمْ» رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَحَسَنَهُ الْحَاكِمُ فِي

صحيحة. وَيُلْحُ عَلْيُهُمْ فِي الْأَكْلِ لِأَنَّ الْحُزْنَ يَمْنَعُهُمْ مِنْ ذَلِكَ فَيَضْعِفُونَ . هناك انتهى».
[شرح نقايه: ۱/۱۴].

ترجمه: «برپا کردن ضیافت از طرف اهل میت مکروه است چرا که این مشروع شده است در خوشی نه در ضد آن یعنی در غم و این بدعت قبیحه است. و مستحب آن است که خویشاوندان و همسایه برای اهل میت طعام آماده کنند که در یک شب و یک روز آنها را سیر کند زیرا که پیامبر ﷺ فرموده است: «برای آل جعفر غذا تهیه کنید چونکه بر آنها چیزی وارد شده که آنها را ناراحت و بخود مشغول کرده است». این حدیث را ترمذی روایت کرده، و حاکم در صحیح خود حسن گفته است. و با اصرار از خانواده میت بخواهند که چیزی بخورند چون که غم و حزن آنها را از خوردن باز می‌دارد و سپس ضعف می‌کنند».

دلیل بر اینکه کتاب شرح نقایه بعد از مرقات نوشته شده، این است که شرح نقایه: ۱/۲۲۳ گفته است: «وقد بسطت الكلام على هذا المرام في المرقاة شرح المشكوة».
شاید بی‌ربط نباشد علی رغم تمام دلایل مذکور به فتوی چند تن از بزرگان دیگر نیز اشاره گردد.

در کتاب مدارج النبوة کتاب الجنائز شیخ عبدالحق محدث دهلوی (متوفی ۱۰۵۲) می‌فرماید:

عادت نبود که برای میت جمع شوند و قرآن خوانند و ختمات خوانند نه بر سرگور و نه غیر آن، و این مجمع بدعت است. نعم! برای تعزیت و تسلیت و دلداری و توصیه به صبر، سنت و مستحب است اما این اجتماع مخصوص روز سوم و ارتکاب تکلفات دیگر و صرف اموال بی‌وصیت از حق یتامی ناجایز و بدعت است.
بعد از چند سطر نوشته است:

عادت نبود که اهل میت برای کسان که به تعزیت بیایند طعام کنند.

و در «اشعة اللمعات باب بکاء علی المیت» فرموده است:

بسیاری از متاخرین گفته‌اند که مکروه است اجتماع در خانه صاحب میت، و همچنین

نشستن اهل میت در خانه بقصد آمدن مردم جهت عرض تسلیت مکروه می‌باشد، بلکه هرگاه از دفن فارغ شدند برگردند و متفرق شوند و صاحب میت باید به کار خود مشغول گردد و مردم نیز به کارهای خود مشغول شوند و تعزیت زیاد بر یک بار نباید کرد و آنچه مردم در این زمان از تکلفات می‌کنند همه بدعت و شنیع و نامشروع است.

مولانا عبدالحی در فتاوی خود در جلد ۳ «باب ما یفعل للاموات بعد الدفن» چنین

می‌فرماید:

سؤال: غذای چهلم یا ششماهی و یا سالگرد مهیا می‌شود و بین مردم و برادران

تقسیم می‌شود حکمش چیست؟

جواب: شیخ عبدالحق محدث دهلوی در «جامع البرکات» می‌نویسد:

و آنکه بعد از سالی یا ششماهی یا چهل روز در این دیار پزند و در برادران بخشش کنند و آن را «بهاجی» گویند چیزی داخل اعتبار نیست، بهتر آن است که نخورند. حضرت شاه ولی الله صاحب (متوفی ۱۱۷۶) نوشته است دیگر از عادات شنیع ما مردم اسراف است در ماتم‌ها سوم و چهل و ششماهی و فاتحه سالیانه، و این همه را در عرب اول وجود نبود مصلحت آنست که غیر تعزیت وارثان میت تا سه روز و اطعامشان یک شبانه روز رسمی نباشد. [تفهیمات: ص ۲۴۸].

و در وصیت نامه ۱۳ در جلد دوم در تفهیم ۴۷ می‌فرماید: «شما در شب برای مردگان طعام پختن را واجب می‌دانید و شما خواه ناخواه بر خود تنگی کرده‌اید». و در آخر می‌فرماید:

«فضیعتم أموالکم وأوقاتکم فی الرسوم، وترکتکم الهدی الصالح، وکان المرضی ان لا تتخذوا هذه الرسوم، وان تتخذوا رسوماً سهلة لیست فیها ضیق، اتخذتم الماتم عیداً کأن اکثر الطعام واجب علیکم فضیعتم الصلوة».

ترجمه: «شما اموال و اوقات خود را در ادای رسوم ضایع کرده‌اید و روش مسنون را ترک کرده‌اید و کار پسندیده اینست که این رسوم را ترک نمائید و همان کار را در دست گیرید که

آسان و در آن تنگی نباشد. شما ماتم را عید ساخته‌اید و گویا آماده کردن طعام زیاد بر شما لازم است، و نماز که ضروری است ضایع کرده‌اید». حضرت عارف بالله محی الدین محمد رومی البرکلی النقشبند (متوفی ۹۸۱) در کتاب خود «طریقه محمدیه» می‌نویسد:

«الفصل الثالث في أمور مبتدعة باطلة أكب الناس عليها علي ظن انها قرب مقصودة وهذه كثيرة فلنذكر اعظمها».

ترجمه: «فصل سوم در بیان امور باطل تازه ایجاد شده، که مردم به آنها روی آورده‌اند به گمان اینکه آنها عبادات مقصوده‌اند. این امور بسیارند که مهم‌ترین آنها را اکنون ذکر می‌کنیم».

سپس فرموده:

«ومنها الوصية باتخاذ الطعام والضيافة يوم موته أو بعده وبياعه درهم معدودة لمن يتلو القرآن لروحه أو يسبح أو يهليل، أو بان يبیت عند قبره رجال أربعين ليلة، أو أكثر، أو بان يبني علي قبره بناء، وكل هذه بدع منكرات والوقف والوصية باطلان والمأخوذ منها حرام للأخذ، وهو عاص بالتلاوة والذكر لأجل الدنيا». [طریقه محمدیه صفحه آخر].

ترجمه: «از جمله بدعات باطله وصیت کردن به تهیه کردن طعام و بر پا کردن میهمانی در روز وفاتش او، یا پس از آن و دادن پول به کسی که قرآن یا تسبیح برروح او خواند یا برای او لا اله الله خواند یا مردم نزد قبر او چهل شب، کم‌تر یا بیشتر شب‌گذرانی کنند یا بر گور او خانه یا گنبدی بسازند که همه این چیزهای ناشایسته است. وقف و وصیت بر آن باطل است و آنچه که گرفته شده بر گیرنده حرام است و او بخاطر تلاوت و ذکر برای حصول دنیا گناهکار است».

و در «رد المحتار» به کتاب طریقه محمدیه اشاره شده است.

لفظ کراهت که در عبارت فقها آمده چه نوع کراهتی است؟

در «رد المحتار» جلد اول فصل «فی البئر» می‌فرماید:

«قال في «البحر»: واعلم أن المكروه إذا أطلق في كلامهم فالمراد منه التحريم، إلا أن ينص على كراهة التنزيه، فقد قال المصنف في «المصنف»: لفظ الكراهة عند الإطلاق يراد بها التحريم. قال أبو يوسف: قلت لأبي حنيفة: إذا قلت في شيء أكرهه فما رأيك فيه؟

قال: التحريم».

ترجمه: «صاحب بحر گفته، آگاه شو! چون لفظ مکروه در کلام فقهاء بیايد مراد از آن کراهه تحریمی است، مگر وقتی که تصریح بر کراهت تنزیهی شود، زیرا مصنف -یعنی: صاحب کنز الدقائق- در مصفی گفته که لفظ کراهت وقتی که مطلق ذکر شود مراد از او تحریم است.»
امام ابویوسف گفته من به ابوحنیفه گفتم: وقتی که شما درباره چیزی می گوئید من این را مکروه می دانم عقیده شما چیست؟ گفت: تحریم است. در کتاب الحظر والاباحه «رد المحتار» می فرماید:

«كل مَكْرُوه أي كراهة تحريم حارم أي كالحرام في العقوبة بالنار عند محمد وأما المكروه كراهة تنزيه فإلى الحل أقرب اتفاقاً وعندهما وهو الصحيح المختار، ومثله البدعة والشبهة إلى الحرام أقرب.
قوله: كراهة تحريم وهي المرادة عند الإطلاق كما في الشرع، وقیده بما إذا كان في باب الحظر والاباحه». [رد المحتار: ۲۳۷/۵].

ترجمه: «هر مکروه تحریمی حرام است. یعنی: مانند حرام است در این که مرتکبش سزاوار جهنم است. نزد امام محمد مکروه تنزیهی اتفاقاً به حلال نزدیک است. اما در نزد شیخین مکروه تحریمی به حرام نزدیک تر است و همین صحیح و مختار است. به چیزی که بدعت یا شبه آن گفته شود مانند مکروه تحریمی است. شکی نیست که دعوت طعام از طرف اهل میت و جمع شدن مردمان در نزد اهل میت و خوردن این طعام از مسائل باب الحظر و الاباحه است باین سبب بعضی از فقهاء این مسئله را در کتاب الحظر و الاباحه ذکر کرده اند. و بعضی بمناسبت اینکه دعوت طعام از اهل میت است آنرا در باب الجنائز ذکر آورده اند. پس دعوت طعام و خوردن و گستراندن فرش برای مردمان مکروه تحریمی است. و نیز فقهای کرام و علمای عظام این دعوت را بدعت مستقبحه یا بدعت نامشروع گفته اند که دلیل کراهت تحریمی است.»
توضیح: حضرت مجدد الف ثانی (امام احمد سرهندی) در نامه ای به شیخ نظام تهانسیری در رعایت آداب و سنن می نویسد:

«رعایت ادب و اجتناب از مکروه اگرچه تنزیهی باشد فکیف که تحریمی به مراتب از

ذکر و فکر و مراقبه و توجه بهتر باشد الخ...». [مکتوبات امام ربانی دفتر اول حصه اول مکتوب ۲۹].

طعام مروج

سؤال: این طعام مروج که از طرف خانواده میت داده می‌شود صدقه است، و آنچه که شرعاً ممنوع است ضیافت است نه صدقه. همانگونه که فقهاء تصریح کرده‌اند و لفظ ضیافت را بکار برده‌اند، پس چگونه صدقه را ممنوع قرار داده‌اید؟

جواب: فقهای کرام بر کراهت طعام اهل میت از حدیث جریر بن عبدالله دلیل گرفته‌اند و در آنجا لفظ «اتخاذ الطعام وصنعة الطعام» ذکر است یعنی: درست کردن و گرفتن طعام است. و ذکر ضیافت در آن نیست و در عبارات فقهاء کرام و علمای عظام لفظ اتخاذ الطعام و صنعة الطعام مذکور است.

در شرح «کنز الدقائق» آمده:

«ولا بأس للجلوس لها إلى ثلاثة أيام من غير ارتكاب محذور من فرش البسط والأطعمة من اهل الميت».

دربزازیه آمده:

«ويكره اتخاذ الطعام في اليوم الأول الخ...».

ابن امیر الحاج می‌فرماید:

«اما اصلاح اهل الميت طعاماً وجمع الناس الخ...».

و در فتاوی ابن حجر رحمته الله آمده: «تهيئة الاكل».

و در فتاوی هندیه در کتاب الوصية می‌فرماید:

«رجل أوصى بان يتخذ الطعام بعد موته للناس بطلت الوصية».

دربزازیه در کتاب الوصية آمده:

«أوصى بان يتخذ الطعام بعد موته الخ...».

و در المغنی می فرماید:

«وهم لا یصحون طعاماً للناس الخ...».

و حضرت عمر رضی اللہ عنہ از حضرت جریر پرسید: «هل تجتمع النساء عندكم على الميت ويطعم الطعام؟ قال: نعم، قال: تلك النياحة».

خلاصه بزرگان لفظ ضیافه و اتخاذ الطعام را بطور مساوی مورد استفاده قرار داده‌اند. انگیزه عدم جواز آن اینست که این طعام مروج تکلفات زیادی مثل گسترانیدن فرش‌های اعلی و ذبح کردن گوسفند و خبر دادن را در بر دارد و خواستن بستگان خود اگرچه ثروتمند باشند، و اگر کسی نیاید از او ناراضی می‌شوند، این خود دلیل ضیافت است. از این سبب هردو لفظ را بطور مساوی بکار برده‌اند.

ایصال ثواب عبادات بدنی یا مالی به مرده یا زنده

علمای ما در باب «الحج عن الغير» تصریح کرده‌اند که برای انسان این حق وجود دارد که ثواب اعمال خود را به دیگری ببخشد، چه عملش نماز باشد یا روزه یا صدقه یا غیر آن مثل درود و تسبیح و حج.

در هدایه و در کتاب الزکاة تاتارخانیه از محیط نقل می‌کند که: برای کسی که صدقه نقلی می‌کند بهتر این است که همه مومنین و مومنات را نیت کند زیرا ثوابش به همه می‌رسد و از ثواب او کم نمی‌شود. اما امام مالک و شافعی قائل به این هستند که ثواب عبادات بدنی خالص مثل نماز و تلاوت به میت نمی‌رسد. و معتزله با همه مخالفت کرده‌اند. این بحث بطور مفصل در «فتح القدير» آمده است.

«صرح علماؤنا في باب الحج عن الغير بأن للإنسان أن يجعل ثواب عمَلِهِ لِغَيْرِهِ صلاة أو صوماً أو صدقة أو غيرها، كذا في «الهداية». بل في زكاة «التاترخانية» عن «المحيط»: الأفضل لمن يتصدق نفلاً أن ينوي لجميع المؤمنين والمؤمنات لأنها تصل إليهم ولا ينقص من أجره شيء اه. هو مذهب أهل السنة والجماعة، لكن استثنى مالك والشافعي العبادات البدنية المحضة كالصلاة والتلاوة فلا يصل ثوابها إلى الميت عندهما، بخلاف

غيرها كالصدقة والحج. وخالف المعتزلة في الكل، وتماهه في فتح القدير الخ...» [رد المحتار: ۶۶۶/۱ ط كويته].

وفي رد الياب الحج عن الغير:

وروى الدارقطني: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَقَالَ: كَانَ لِي أَبَوَانِ أَكْبَرَهُمَا حَالِ حَيَاتِهِمَا، فَكَيْفَ لِي بِرَهُمَا بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟ فَقَالَ: إِنَّ مِنَ الْبِرِّ بَعْدَ الْمَوْتِ أَنْ تُصَلِّيَ لَهُمَا مَعَ صَلَاتِكَ وَأَنْ تَصُومَ لَهُمَا مَعَ صَوْمِكَ» وروى أيضاً عن عليّ عليه السلام قال: مَنْ مَرَّ عَلَى الْمَقَابِرِ وَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً ثُمَّ وَهَبَ أَجْرَهَا لِلْأَمْوَاتِ أُعْطِيَ مِنَ الْأَجْرِ بِعَدَدِ الْأَمْوَاتِ. وعن أنس قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَتَصَدَّقُ عَنْ مَوْتَانَا وَنُحْجُ عَنْهُمَا وَنَدْعُو لَهُمْ فَهَلْ يَصِلُ ذَلِكَ لَهُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ لَيَصِلُ إِلَيْهِمْ، وَإِنَّهُمْ لَيَفْرَحُونَ بِهِ كَمَا يَفْرَحُ أَحَدُكُمْ بِالطَّبَقِ إِذَا أُهْدِيَ لَهُ». «رواه أبو حفص العكبري». [رد المحتار باب الحج عن الغير: ۲۷/۲ ط كويته].

ترجمه: «دار قطنی روایت می کند که شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد و گفت: مادر و پدر داشتم که در حال حیات به آنان احسان می کردم، ولی بعد از مرگ آنان چگونه به آنان احسان نمایم؟ فرمود: از جمله نیکی بعد از موت این است که نماز بخوانید برای آنها به همراه نماز خود، و روزه بگیرد برای آنها همراه روزه خود. و نیز از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: هرکس بر قبرستان بگذرد و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را یازده بار بخواند سپس ثوابش را برای مردگان ببخشد به اندازه شمار مردگان اجر و ثواب داده می شود. و از انس رضی الله عنه مروی است که گفت: یا رسول الله ما از طرف مردگان خود صدقه می دهیم و از طرف آنها حج می کنیم و برای آنها دعا می کنیم آیا ثواب این اعمال به آنها می رسد؟ فرمود: آری ثواب اینها به آنان می رسد و ایشان خوش می شوند آنگونه که شما هنگام رسیدن هدیه بشقابی پر از غذا خوش می شوید».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۷/۲۱ هـ ق

باب الشہید

مسئله ۳۰: و شہیدی کہ غسل داده نمی‌شود و با همان لباس‌های خود دفن کرده می‌شود به شرح زیر است:

- ۱- بالغ باشد، احتراز شد از صبی که او غسل داده می‌شود.
- ۲- عاقل باشد، احتراز شد از دیوانه که در نزد امام اعظم غسل داده نمی‌شود لیکن مراد از دیوانه همان است که در حال دیوانگی بالغ شود.
- ۳- مسلمان باشد و اگر کافر بنا حق کشته شد و خویشاوند مسلمان داشت وارث مسلمان او را پاک بشوید.

۴- پاک باشد، از جنابت و حیض و نفاس و اگر در حال جنابت کشته شد و یا در حال حیض که بعد از دیدن خون حیض تا سه روز خواه بعد از سه روز خون منقطع شود یا تا ده روز ادامه داشته باشد و یا در نفاس کشته شود، باید غسل داده شود و اگر خون دید اما هنوز سه روز مکمل نشده بود که کشته شد غسل داده نشود.

۵- و ناحق کشته شود، و اگر خود بخود مرد یا دیوار بروی افتاد یا به آتش سوخت یا در آب غرق شد شہید در حکم دنیا نمی‌باشد اگرچه شہید آخرت است و اگر قصاصاً کشته شد یا جداً کشته شد غسل داده شود و اگر از خود یا از مال خود دفاع می‌کرد یا از مسلمانان یا اهل ذمه دفاع می‌کرد و کشته شد شہید است اگرچه به چیزی برنده و تیز کشته نشود به شرطیکه قاتلش مشخص نشود.

۶- و کشته شود با چیزی برنده و جارح، یعنی کشته شود با چیزی که قصاص ثابت می‌کند مثل شمشیر چاقو و اگر با چیزی سنگین کشته شد غسل داده شود.

۷- و به نفس کشتن، مال واجب نشود بلکه قصاص واجب گردد و یا هیچ چیزی واجب نشود چنانچه در دارالحرب یک زندانی دیگر را کشت، غسل داده نشود و

اگر به نفس کشتن قصاص واجب شد و به عارضه صلح مال واجب گردید یا پدر پسر خود را کشته بود. به خاطر احترام پدری قصاص ساقط می‌شود. یا پدر، کسی را کشته بود که پسر وارث قصاص بود مثلاً زن خود را کشته بود و از این زن پسری داشت در اینصورت پسر مستحق قصاص بر پدر خود می‌گردد لیکن بخاطر احترام پدر بودنش قصاص ساقط می‌شود. لهذا در اینصورت مقتوله غسل داده نشود.

و اگر بنفوس کشتن ابتدا مال واجب بود پس حکم او این است که غسل داده شود. چنانکه کشتن او به شبه عمد بود کضرب بعصا یا خطاء بود، چنانچه کسی نشانه‌ای را با گلوله زد و به کسی دیگر خورد یا قتل جاری مجری خطاء بود مانند اینکه در خواب کسی بر دیگری غلتید یا بسبب کشته شدنش بر اهل محله قسامه واجب شد زیرا در این صورت‌ها به نفس کشتن شرعاً مال واجب می‌شود یا کسی را در حالی یافتند که ذبح شده بود و قاتلش معلوم نبود چه در این صورت قسامه واجب باشد یا نه، زیرا که احتمال دارد که ظلماً کشته نشده.

۸ - و کشته شدنش کهنه نباشد. این مسئله در بحث ارتثا می‌آید.

و نیز کسی را که باغی، حربی یا راهزن بکشند شهید است. و در حکم راهزن است کسی که در شهر هنگام شب درگیر می‌شود و کسی را که اینها بکشند شهید است اگرچه با آله تیز نباشد. و کسی که از ذمی دفاع می‌کرد کشته شد شهید است اگر چه با آله برنده کشته نشود بشرطی که قاتلش عیناً معلوم نباشد و اگر اهل حرب یا یاغی و یا راهزن مسلمانی را با سواریش پایمال کرد یا آنها سواری مسلمانی را رم دادند و سواری او را انداخت یا در کشتی آتشی انداختند پس کشتی سوخت این مقتول شهید است. و اگر کسی به سبب حیوان کفار کشته شد که بر آن کسی سوار نبود یا بسبب حیوان مسلمانان کشته شد یا مسلمانان از کفار گریختند، پس مسلمان را وادار کردند که به خندق پناه برد یا به آتش، این شخص شهید نمی‌شود. و کسی که در میدان جنگ دیده شد و بر او علامت قتل یافته می‌شد مثل آمدن خون از چشم و گوش شهید است و اگر از بینی و

ذکر و دبر خون آمده بود شهید نیست و اگر از حلق خون آمده و جامد بودند علامت کشته شدن است و اگر صاف بودند علامت قتل گفته نمی‌شود. [رد المحتار باب الشهید].

ایام دنیوی شهید

مسئله ۳۱: حکم دنیوی شهید اینست که هر چیزی از کالایش که صلاحیت کفن را ندارد از تنش بیرون کشیده شود، مثل پوستین، کلاه، موزه و اسلحه و قول صحیح همین است که شلوارش کشیده نشود و اگر لباس دیگری نداشت پوستین و کت را بیرون نکنند و اگر لباسش از مقدار کفن مسنونه کم بود اضافه کرده شود و اگر از کفن مسنون اضافه بود به اندازه کفن مسنون کم کرده شود. و مکروه است که همه لباس‌هایش بیرون کرده شود و با پارچه جدیدی کفن شود.

و بر شهید نماز جنازه خوانده شود بدون غسل دادن، و کفن کرده شود به‌مراه خون و لباسش. پیامبر اکرم ﷺ درباره شهدای احد فرموده‌اند: «رَمَلُوهُمْ بِكُلِّ مِمِّهِمْ وَدِمَائِهِمْ». یعنی: «این شهدای احد را به پیچید با زخم‌ها و خون‌هایشان».

و غسل داده شود مقتولی که در مصر یا در قریه یا نزدیک مصر یا قریه، یعنی در موضعی باشد که دیت واجب می‌گردد، اگرچه دیت بر بیت المال واجب گردد چنانکه مقتولی در خیابان یا مسجد جامع یافته شد و قاتلش به هیچ نوعی معلوم نشد، خواه کشته شود با آنچیزی که قصاص واجب می‌کند یا کشته شود با چیزی که قصاص واجب نمی‌کند در این صورت غسل داده می‌شود زیرا که ثابت نیست که ظلماً کشته شده است و دیت در این صورت هم واجب می‌شود. و یا قاتلش معلوم باشد لیکن قصاص واجب نگردد. چنانچه به چیزی ثقیل قتل شده باشد یا خطاء کشته شود در این صورت نیز غسل داده شود و اگر قاتلش معلوم بود و قصاص واجب می‌گردید اما قاتل عیناً مشخص نیست شهید است.

و غسل داده نشود چنانکه کسی را دزدها هنگام شب در شهر کشتند و فرار کردند در

اینجا قسامه و دیت نیست زیرا قسامه و دیت در همان صورت واجب می‌شود که قاتل معلوم نباشد در این‌جا قاتل مشخص است که دزدها هستند اگرچه بعلت فراری شدن بر آنها ثابت نشده است، لهذا غسل داده نشود خواه با سلاح کشته شود یا بدون سلاح. و غسل داده شود کسی که حدا کشته شود یا قصاصا یا تعزیرا زیرا که ظلما کشته نشده است و کسی که بعد از زخمی شدن معالجه نمود غسل داده شود.

مسئله ۳۲: به چه چیزی ارتثا می‌گردد؟ در صورتی که شهادت شهید کهنه می‌گردد و بر تازگی خود باقی نمی‌ماند چنانچه شهدای احد بر تازگی و هیئت خود باقی مانده بودند.

به خوردن و نوشیدن و یا خوابیدن و معالجه کردن اگرچه هر یکی از اینها اندک باشد یا بروی خیمه زدند و مجروح برجای خود بود یا بر مجروح یک وقت نماز گذشت و مجروح عقل داشت و قدرت بر ادای نماز داشت. و اگر یک وقت بر وی گذشت و عقل نداشت غسل داده نشود که غیر مرتث و شهید است یا از میدان جنگ یا محل مجروح شدن منتقل کردند و نقل کردن از جهت خوف پایمال کردن اسبها نبود اما اگر از جهت خوف پایمال شدن شهید صورت گرفت غسل داده نشود. و اگر هوشیار بود چه به مقصد زنده برسد یا در راه بر دست‌ها بمیرد یا از جای خود برخیزد به جای دیگری برود یا وصیت در امور دنیا بکند، اما اگر در امور آخرت وصیت کرد مرتث نمی‌شود لهذا غسل داده نشود یا خرید و فروش کرد یا صحبت زیاد کرد مرتث است و غسل داده شود و اگر یک یا دو حرف زد غسل داده نشود.

و این امور که به آنها ارتثا می‌گردد اگر در حال جنگ بودند در شهادت ضرر ندارد لذا اگر در حال جنگ نوشید یا خورد غیر مرتث است و غسل داده نشود زیرا که شهید دنیا و آخرت است. [ردالمحتار].

شهید آخرت

مسئله ۳۳: شش شرط برای شهید کامل هستند که شهید دنیا و آخرت گفته می‌شود که غسل داده نمی‌شود مگر بخاطر نجاستی که به بدنش رسیده باشد - بغیر از خون او - که از اینطور نجاست بدن او شسته می‌شود. و آن شش شرط عبارت‌اند از:

۱- عقل، ۲- بلوغ، ۳- کشته شدن به ناحق، ۴- کشتنی که در عوض آن مالی واجب نمی‌شود، ۵- طهارت از حدث اکبر، یعنی: از حیض و نفاس و جنابت، ۶- عدم ارتثا.

و شهید آخرت بسیارند: ۱- مرتث، ۲- دیوانه که ظلماً کشته شود، ۳- صبی که ناحق کشته شود، ۴- مقتول ظلماً وقتی که به قتلش مال واجب می‌شود، ۵- کسی که به مرض طاعون می‌میرد، ۶- در زمان شیوع طاعون به مرض دیگری بمیرد، بشرطی که در شهر خود صبر کند و طالب ثواب باشد، ۷- زن در وقت وضع حمل یا بعد از وضع حمل در نفاس بمیرد، ۸- قصد کشتن دشمن را کرد اما از دست خود کشته شد، ۹- در دریا غرق شد، ۱۰- سوخت و مرد، ۱۱- کسی که در شب جمعه مرد، ۱۲- و میت که در طلب علم بود و مرد خواه در تالیف یا درس مشغول باشد و ضروری نیست که تمام روز مشغول طلب علم باشد بلکه در یک درس اشتغال داشته باشد نیز کافی است، ۱۳- کسی که بسبب افتادن دیوار مرد، ۱۴- کسی که در جبهه مرد، ۱۵- کسی که شهادت را صادقانه طلب کند و بمیرد، ۱۶- زندانی که در زندان ظلماً بمیرد، ۱۷- کسی که بسبب ابتلا به بیماری سل بمیرد، ۱۸- کسی که درنده‌ای او را بکشد، ۱۹- تاجر راستگو، ۲۰- کسی که مزدوری و تلاش می‌کند تا مخارج زن و فرزندان خود را فراهم کند و در میان زن و فرزندان خود احکام خداوند را جاری کند.

علامه سیوطی تا سی نفر را در ردیف شهدای آخرت حساب کرده است و بعضی دیگر تا چهل رسانیده‌اند. [ردالمحتار].

باب الامامة

روش نیت امام هنگام امامت

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

امام هنگام نماز دادن چگونه نیت امامت کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برای امام نیت امامت مقتدی‌ها لازم نیست البته برای حصول ثواب جماعت نیت شرط است بنابراین اگر امام فقط نیت نماز خویش را بکند برای صحت نماز کافی است.

بخلاف مقتدی که نیت اقتدا به امام برای صحت نماز او شرط است زیرا که دار و مدار صحت نماز مقتدی مبنی بر صحت نماز امام است.

قال في الدر:

«والإمام ينوي صلاته فقط ولا يُشترط لصحة الإقْداء نيَّةُ إمامة المُقتدي بل لنيل الثَّواب عند اقتداء أحد به».

وفي الرد:

«قوله: والإمام ينوي صلاته فقط لأنه منفرد في حق نفسه. بحر: أي فيشترط في حقه ما يشترط في حق المنفرد من نية صلاته على الوجه المارّ بلا شيء زائد بخلاف المقتدي... والفرق أن المقتدي يلزمه الفساد من جهة إمامه فلا بدّ من التزامه». [رد المحتار: ۳۱۲/۱]. ناگفته نماند کسی که به عنوان خلیفه امام شده نیت امامت لازم است.

وفي الرد:

«لكن يستثنى من كانت إمامته بطريق الاستخلاف فإنه لا يصير إماماً ما لم ينو الإمامة بالاتفاق كما نص عليه في المعراج». [الدر المختار مع الرد: ۳۱۲/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۶/۲/۱۴۲۰هـ ق

نیت امام و مقتدی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- آیا برای امام لازم است که نیت امامت مقتدی‌ها را بکند یا خیر؟
- ۲- اگر مقتدی مرد و زن هستند آیا مسئله فرق می‌کند یا خیر؟
- ۲- آیا برای مقتدی‌ها لازم است که اقتدا به امام را نیت کنند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱: اگر مقتدی‌ها مرد هستند بر امام لازم نیست که نیت امامت آنها را بکند بلکه فقط برای حصول ثواب نماز جماعت، نیت امامت آنها را بکند و اگر شخصی بطور استخلاف (منظور از استخلاف این است که بطور مثال امام در حال ادای نماز بی‌وضو می‌شود و شخص دیگری از مقتدی‌ها را به جای خود امام قرار می‌دهد تا نماز را ادامه دهد، به این مقتدی که نائب امام شده خلیفه می‌گویند و این عمل را استخلاف می‌نامند) امام گردید بر او لازم است که نیت امامت مقتدی‌ها را بکند.

وفي الدر: «والامام ينو صلاته فقط ولا يشترط لصحة الاقتدا نية امامة المقتدي

بل لنيل الثواب».

وفي الرد:

«لكن يستثنى من كانت إمامته بطريق الاستخلاف فإنه لا يصير إماماً ما لم ينو الإمامة بالاتفاق ... قوله: «بل لنيل الثواب» أي بل يشترط نية إمامة المقتدي لنيل الإمام

ثواب الجماعة». [رد المحتار: ۳۱۲/۱].

ج ۲: اگر مقتدی‌ها زن و مرد هستند یا تنها زن هستند برای امام لازم است که برای صحت نماز زنان نیت امامت آنها را بکند بجز در نماز عیدین و جمعه که لازم نیست امامت زنان را نیت بکند.

وفي البدائع:

«أما نية إمامة الرجال فلا يحتاج إليها ويصح اقتداؤهم به بدون نية إمامتهم، وأما نية إمامة النساء فشرط لصحة اقتدائهن به عند أصحابنا الثلاثة». [بدائع الصنائع: ۳۳۰/۱].

وفي الاشباه:

«ولا يصح اقتداء المرأة الا اذا نوى امامتها الا في الجمعة والعیدین». [الاشباه

والنظائر: ص: ۱۴۰].

ج ۳: برای مقتدی‌ها لازم است که نیت متابعت امام را بکنند.

وفي الدر:

«وينوى المقتدى المتابعة». [رد المحتار: ۳۰۹/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۷ هـ.ق

اقتداء به فردی که خالکوبی کرده

آیا اقتدا به فردی که در بدن خال دارد درست است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اقتدا به چنین شخصی درست است گرچه این فعل گناه است و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ ، وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ». [صحیح مسلم: ۲/۲۰۴].

بنابراین باید توبه کرد و امید است که خداوند مغفرت نماید.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۹/۳ هـ ق

اقتداء به امامی که نماز واجب الاعداده می خواند

چه می فرمایند علماء کرام در رابطه با مسئله ذیل:

امام نمازی که به علت ترک سجده سهو لازم الاعداده شده است، اعاده می کند و در این نماز شخصی به امام اقتدا می کند آیا نماز این شخص اداء خواهد شد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در مورد مسئله فوق فقهاء نظرات مختلفی دارند و حضرت علامه مفتی رشید احمد لدھیانوی حفظه الله در این مورد رساله ای به عنوان «نیل السعادة بالاعتداء في الصلاة المعادة» نوشته اند ایشان پس از تحقیق و بررسی چنین نتیجه گرفته اند: گرچه اقتدا درست است و نماز جایز می باشد اما برای شخصی که اطلاع دارد که این نماز اعاده است اولی و احتیاط در این است که اقتداء نکند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۹/۳ هـ ق

امامت نابینا

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

آیا شخصی که نابینا است می‌تواند امامت کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر نابینا می‌تواند خود را از نجاست حفاظت کند و از او فرد افضل‌تری موجود نیست در این صورت بلا کراهت امامت او جایز است.

وفي البحر:

«وقيد كراهة إمامة الأعمى في المحيط وغيره بأن لا يكون أفضل القوم، فإن كان أفضلهم فهو أولى. وعلى هذا يحمل تقديم ابن أم مكتوم لأنه لم يبق من الرجال الصالحين للإمامة في المدينة أحد أفضل منه حينئذ، ولعل عتبان بن مالك كان أفضل من كان يؤمه أيضاً». [البحر الرائق: ۳۴۸/۱].

وفي الرد:

«لكن ورد في الأعمى نص خاص هو استخلافه لابن أم مكتوم وعتبان على المدينة وكنا أعميين، لأنه لم يبق من الرجال من هو أصلح منهما، وهذا هو المناسب لإطلاقهم واقتصارهم على استثناء الأعمى». [رد المحتار: ۴۱۴/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۹/۴ هـ ق

اقتدای مسافر به امام مقیم

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

امامی مقیم دو رکعت از چهار رکعت فرض را خوانده است و در دو رکعت اخیر می‌باشد که شخص مسافری از راه می‌رسد و می‌داند که امام مقیم است و اقتدا می‌کند

هنگامی که امام بعد از دو رکعت سلام می گوید آیا مقتدی مسافر سلام گوید یا اینکه چهار رکعت را تکمیل کند.

الجواب باسم ملهم الصواب

این شخص مسافر باید چهار رکعت را تکمیل خواند.

وفي مراقی الفلاح:

«وان اقتدی مسافر بمقیم یصلی رباعیة ولو فی التشهد الأخير فی الوقت صح اقتداؤه واتمها اربعاً تبعاً لامامه». [حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح: ص ۳۴۷].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۲۰ هـ

ایستادن کودکان در صف مردان

آیا ایستادن کودکان در نماز در صف مردان جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

طبق فتوای متقدمین اگر کودک یک نفر بود داخل صف مردان بایستد و اگر بیش از یک نفر بودند جداگانه صف بگیرند. ولی متاخرین می فرمایند: چون در این زمان وقتی بچه ها کنار هم جمع شوند نماز همدیگر را باطل می کنند و در نماز دیگران نیز خلل وارد می کنند لذا بهتر آنست که میان صفوف بزرگ ترها جای بگیرند.

وفي الدر:

«یصف الرجال ظاهره یعمّ العبد ثم الصبیان ظاهره تعددهم، فلو واحداً دخل

الصف...».

وفي الرد:

«قوله: «فلو واحداً دخل الصف» ذكره في «البحر» بحثاً. قال: وكذا لو كان المقتدي رجلاً وصبياً يصفهما خلفه لحديث أنس «فَصَفْتُ أَنَا وَالْيَتِيمَ وَرَأَاهُ وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا» وهذا بخلاف المرأة الواحدة فإنها تتأخر مطلقاً كالمتمعدات للحديث المذكور». [رد المحتار باب الامامة: ۴۲۲/۱].

قال العلامة الرافعي على قول الشامي رحمه الله:

«قوله: «ذكره في البحر بحثاً» قال الرحمتي: ربما يتعين في زماننا ادخال الصبيان في صفوف الرجال لان المعهود منهم إذا اجتمع صبيان فأكثر تبطل صلاة بعضهم ببعض وربما تعدى ضررهم إلى افساد صلاة الرجال». «انتهى أه سندی». [تقريرات رافعي: ۷۳/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

شرکت زنان در نماز جمعه / خروج زنان در جماعت تبليغ

- ۱- آیا مستورات می‌توانند به نماز جمعه شرکت نمایند یا خير؟ عده‌ای مخالف و عده‌ای ديگر قائل به جواز می‌باشند.
- ۲- خروج زنان در جماعت تبليغ چگونه است زیرا عده‌ای جاز می‌دانند و عده‌ای مخالف‌اند.

الجواب باسم ملهم الصواب

باید دانست که اسلام به تعليم و تربيت زنان تاكيد فراوانی دارد نقش زن در تربيت فرزندان و نسل آینده ساز بر احدي پوشيده نيست. روش حضرت رسول اکرم ﷺ و سیره گرامی‌اش در ارتباط با تعليم و تربيت زنان و نیز سیره و روش اصحاب کرام و سلف صالح نمونه‌ای برای نسل‌های بعدی امت است.

اختصاص دادن حضرت رسول اکرم ﷺ یک روز در هفته را به تعليم زنان و اجازة

حضور آنان به مساجد بعد از نزول آیه حجاب و مسافرت بعضی از زنان همراه مردان در بعضی غزوات حتی پس از نزول حجاب و وجود راویان زن در کتب احادیث و وجود فاضلات عالمان در قرون گذشته، همه بر اهمیت تعلیم و تربیت و نقش آنها در اصلاح جامعه دلالت می‌کند.

واقعیت تلخی است که باید آن را پذیرفت این است که از زمانیکه برنامه‌های تعلیمی و تربیتی به عهده خود خانواده‌ها قرار گرفت و قرار بر این شد که فقط مردان حق دارند به مساجد بروند به مدارس بروند، در مجالس وعظ شرکت نمایند و هرگونه شرکت زنان در مجالس وعظ و ارشاد ممنوع گردید که مبادا دچار فتنه شوند از آن روز به بعد می‌بینیم که جامعه به سوی انحطاط پیش می‌رود و امروز مشاهده می‌شود که با وجود کثرت علمای دین اکثریت قاطع زنان در جهالت بسر می‌برند و از احکام شرعی هیچگونه اطلاعی ندارند. تاثیر چنین وضعیتی بر کودکان و فرزندان واضح و روشن است.

علامه اقبال در همین خصوص می‌گوید:

سیرت فرزندها از امهات جوهر صدق و صفا امهات
از امومت پخته‌تر تعیر ما در خط سیمای او تقدیر ما

اینجا ذکر این نکته لازم است که بسیاری از علماء و فقهاء درباره ممنوعیت رفتن زنان به مساجد و مجالس رعظ و تبلیغ از گفتار حضرت ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها استدلال می‌کنند که فرمودند: چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله حیات می‌داشت و زنان این زمان (زمان حضرت عائشه رضی الله عنها) را مشاهده می‌کرد حتماً آنها را از رفتن به مساجد منع می‌کرد.

بدون تردید عمل اکثر صحابه حجت است بهمین دلیل فقهای بعدی نیز رفتن زنان را به مساجد ممنوع کردند. اما نباید از نظر دور داشت که قرون مشهود بالخیر، وضعیت

زنان مثل زمان ما نبود از یک طرف خود زنان تعالیم اسلامی را به حد کافی فراگرفته بودند، از طرفی مردان به وظایف خود در خصوص تعلیم زنان عمل می‌کردند.

متأسفانه رفته رفته در میان زنان جهالت شیوع پیدا کرد و از طرفی مردان در انجام وظیفه کوتاهی کردند نتیجه این شد که به فتوای فقهاء فقط در این حد عمل کردند که به مسجد، مجالس وعظ و غیره نروند اما کم کم راه بازار باز شد و جاهلیت اولی به شکل‌های نوینی جایگاه پیدا کرد و در قرن بیستم حصار و چار دیواری خانه شکسته شد، زنان و دختران مسلمان‌گروه گروه به مدارس و آموزشکده‌های دولتی رهسپار شدند اما در این مورد هیچ نوع ممنوعیتی اعلام نگردید در اینجا علمای واقع بین و زمان شناس معتقدند که اگر ام المومنین عائشه رضی الله عنها و اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله جهالت امروزی زنان و دوری آنان را از تعالیم اسلام می‌دیدند قطعاً برای تعلیم، تربیت و آشنا ساختن زنان تصمیم خاصی با در نظر گرفتن شرایط اتخاذ می‌کردند و جامعه رو به انحطاط را از سقوط در ورطه هلاکت و جهالت رهایی می‌بخشیدند.

لذا با توجه به تمهید فوق ممنوعیت شرکت در نماز پنجگانه کما هو فی السابق باقی است اما اگر زنان در روز جمعه به قصد شنیدن موعظه به مساجدی که جایگاه مخصوص در آن برای زنان در نظر گرفته شود بطوری که مسیر رفت و آمد آنان از مردان جدا باشد و زنان حجاب کامل را رعایت کنند و هیات امناء و انتظامات مسجد شرایط شرعی را کاملاً فراهم نمایند در چنین صورتی با توجه به فوائد بیشمار تعلیمی و تربیتی، رفتن زنان به مساجد در روز جمعه جایز خواهد بود.

البته اگر خانواده‌ای می‌داند که از عهده تعلیم و تربیت بر خواهد آمد و نیازی به رفتن به مساجد نیست نباید آنها را ملامت کرد مخصوصاً به این دلیل که خواندن نماز در خانه برای زنان افضل است.

در تفسیر «روح المعانی» تحت آیه: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ چنین می‌نویسد:

«فعلم ان المراد الأمر بالاستقرار الذي يحصل به وقارهن وامتيازهن على سائر النساء بان يلازمن البيوت في اغلب أوقاتهم ولا يكن خراجات ولاجات طوافات في الطرق والأسواق وبيوت الناس وهذا لا ينافي خروجهن للحج أو لما فيه مصلحة دينية مع التستر وعدم الابتذال». [روح المعاني: ۲۲/۹].

علامه ابن کثیر در تفسیر معروفش می فرماید:

«الزمن بيوتكن فلا تخرجن لغير حاجة، ومن الحوائج الشرعية الصلاة في المسجد بشرطه كما قال رسول الله ﷺ: لا تمنعوا إماء الله مساجد الله وليخرجن وهن تفلات». [تفسیر ابن کثیر: ۳/۶۶۴].

اینجا ذکر این نکته لازم است که گرچه فقهاء متقدمین شرکت زنان را در مجالس و عظم ممنوع قرار داده‌اند اما فقهاء معاصر در این زمان با توجه به غلبه جهل و نا آگاهی زنان از مسائل خویش، خروج زنان را به مجالس و عظم و سخنرانی اجازه داده‌اند. فقیه العصر حضرت علامه مفتی رشید احمد لدھیانوی مدظلہ العالی می نویسد:

«حضرات فقهاء کرام ﷺ کی عبارت مذکور سی ثابت هوا که امور دینیہ کی لئی خواتین کی خروج کی ممانعت قرآن و حدیث میں منصوص نہیں.... -الی قوله- چنانچه اسی کی پیش نظر مجموع النوازل میں مسائل شرعیہ معلوم کرنی کی ضرورت سی خروج کی اجازت دی گی ہی». [احسن الفتاوی: ۵۸/۸].

ترجمه: از عبارت مذکور فقهاء کرام ﷺ ثابت شد که ممنوع بودن شرکت زنها در امور دینی در قرآن و حدیث منصوص نیست.

الی قوله: چنانچه با توجه به آن در «مجموع النوازل»، جهت نیاز به تعلیم مسائل شرعیہ، به زنها اجازه خروج داده شده است. خروج زنان بدون اجازه شوهر و بدون محرم و بدون حجاب قطعاً ممنوع و گناه می‌باشد اما زنان همراه شوهر یا با اجازه شوهر همراه محرم با حفظ حجاب شرعی مسافرت نمایند، در این اشکالی نیست.

از کتاب‌های حدیث و سیر معلوم می‌شود که زنان گاهی همراه مردان به سفرهای جهاد می‌رفتند. حضرت رسول اکرم ﷺ نیز بعد از نزول حکم حجاب، ازواج مطهرات را گاهی همراه خود می‌بردند.

امروزه با توجه به اینکه عدم آگاهی از مسایل و احکام دینی در میان زنان شیوع پیدا کرده است. لذا اگر زنان همراه مردان محرم طبق شرایط به بعضی از مناطق بروند قطعاً باعث می‌شود زنان آن منطقه نیز به طریق دین متوجه شوند.

لازم به توضیح است که خروج زنان در جماعت‌های تبلیغی شرایطی دارد که از طریق بزرگان مکرراً گفته شده و مراعات می‌گردد. عده‌ای فکر می‌کنند که زنان مبلغه گروه گروه به خانه مردم می‌روند و زنان را موعظه و ارشاد می‌نمایند در صورتیکه اصلاً اینگونه نیست.

روشی که فعلاً معمول است خلاصه‌اش چنین است که وقتی چند نفر از مردان به قصد تبلیغ به جایی می‌روند اگر بخواهند هر نفر یکی از محارم خود را که پایبند حجاب شرعی می‌باشد همراه خود می‌برد و قبلاً با اهالی محل تماس می‌گیرند.

چنانچه خانه‌ای برای این منظور تخلیه می‌شود و تعدادی از کارکنان خانه مورد نظر را بررسی نموده و اطمینان حاصل می‌نمایند و صاحب خانه همراه مردان در مسجد اعتکاف و در اعمال تبلیغی شرکت می‌کند، زنان در خانه آن شخص اقامت می‌نمایند و زنان محلی در اوقات تعیین شده به خانه مورد نظر می‌روند و کتاب‌های دینی و آداب اسلامی، مورد مذاکره قرار می‌گیرد و روش تربیت فرزندان و اهمیت اعمال و اخلاق اسلامی بیان می‌گردد و در آخر یکی از مردان از طریق بلندگو از اتاقی دیگر برای زنان موعظه می‌کند.

تجربه‌ها ثابت کرده است که از این طریق صدها زن که قبلاً حجاب شرعی را رعایت نمی‌نمودند اکنون صد در صد پایبند حجاب شده‌اند و بر مردان خانواده و فرزندان

نیز اثر گذاشته‌اند، منکران و تجمل‌پرستی از خانه‌ها کم کم دور شده است و تحولات خوبی بوقوع پیوسته است.

خارج شدن زنان به این صورت که بیان کردید و در جماعت تبلیغ به شدت و با احتیاط کامل معمول است نه تنها باعث فتنه نشده بلکه باعث دفع فتنه‌های بیشمار گشته است لذا رفتن زنان بصورت مذکور در جماعت تبلیغ جایز است. البته اگر کسی مطمئن نباشد و احساس ابتلاء فتنه کند در صورت نرفتن، او را مجبور کردن و ملامت نمودن درست نیست. ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ ۗ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۴].

مفتی بزرگ دارالعلوم دیوبند علامه مفتی محمود الحسن گنگوهی رحمته می‌فرماید:
«اگر بجائی مسافرت لازم باشد همراه شوهر یا محرم بروند تا ضرر دینی لاحق نشود و از فتنه در امان باشند و مقصود تربیت زنان حاصل شود».

والله أعلم بالصواب

محمد قاسم - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۷/۲۰ هـ.ق

لقد أصاب من أجاب خدا نظر عفا الله عنه

فتح دادن مقتدی به امام در نماز

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

در چه صورتی در نمازهای فرض فتح دادن امام توسط مقتدی درست است و آیا صورتی وجود داد که مقتدی امام را فتح دهد و نماز فاسد شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

با هرگونه فتح دادن به امام نه نماز امام فاسد می‌شود و نه نماز مقتد، اما بهتر است مقتدی بعد از وقفه امام، فوراً فتح ندهد و همچنین برای امام بهتر است با مکث کردن

زياد، مقتدى را مجبور به فتح دادن نکند بلکه آیه‌ای و یا سوره‌ای دیگر را شروع کند و اگر چنانچه قرائت بمقدار واجب یا مطابق قول بعضی از فقهاء بمقدار مستحب خوانده است رکوع کند.

وفي الدر:

«بخلاف فتحه على إمامه فإنه لا يفسد مُطلقاً لفتاح وأخذ بكل حال».

وفي الرد:

«قوله: «بكل حال» أي سواء قرأ الإمام قدر ما تجوز به الصلاة أم لا، انتقل إلى آية أخرى أم لا، تكرر «الفتح» أم لا، هو الأصح». [رد المحتار: ٤٦٠/١].

وفي الشامية:

«يُكره أن يفتح من ساعته، كما يكره للإمام أن يلجئه إليه، بل ينتقل إلى آية أخرى لا يلزم من وصلها ما يفسد الصلاة، أو إلى سورة أخرى، أو يركع إذا قرأ قدر الفرض كما جزم به الزيلعي وغيره. وفي رواية: قَدْر المُستحب كما رجحه الكمال بأنه الظاهر من الدليل، وأقره في «البحر والنهر»، ونازعه في «شرح المنية» ورجح قدر الواجب لشدة تأكده». [رد المحتار: ٤٦٠/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۵ هـ ق

باب ما يفسد الصلوة و ما يكره فيها

نماز خواندن در مکانی که عکس وجود دارد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

خواندن نماز در مکانی که در آنجا عکس وجود دارد چه طور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خواندن نماز در چنین مکانی بدلیل شبهه تعظیم عکس مکروه است و کراهت نسبت به قرار گرفتن عکس در قسمت جلوی نمازگذار و پشت سر او و بالای سر با هم فرق دارد. و کراهت شدید زمانی است که عکس روبرو باشد و در درجه دوم وقتی است که عکس در طرف راست و یا چپ باشد و سپس در درجه بعدی وقتی است عکس پشت سر او باشد و اگر زیر پا باشد کراهت ندارد.

وفي الدر المختار:

«ولبس ثوب فيه تماثيل ذي روح، وأن يكون فوق رأسه أو بين يديه أو بجذائه يُمنه أو يُسرة أو محل سجوده تماثيل ولو في وسادة منصوبة لا مفروشة. واختلف فيما إذا كان التمثال خلفه، والأظهر الكراهة ولا يُكره لو كانت تحت قدميه أو محل جلوسه لأئها مهانة».

وفي الرد:

«قوله: «والأظهر الكراهة» لكنها فيه أيسر، لأنه لا تعظيم فيه ولا تشبه. معراج. وفي «البحر» قالوا: وأشدها كراهة ما يكون على القبلة أمام المصلي، ثم ما يكون فوق رأسه، ثم ما يكون عن يمينه ويساره على الحائط، ثم ما يكون خلفه على الحائط أو الستراه. قُلت: وكأنَّ عَدَمَ التعظيم في التي حَلَفَه وإن كانت على حائط أو ستر أن في استدبارها استهانة لها، فيعارض ما في تعليقها من التعظيم، بخلاف ما على بساط مفروش ولم يسجد

علیها فإنها مستهانة من كل وجه وقد ظهر من هذا أن علة الكراهة في المسائل كلها إما التعظیم أو التشبه علی خلاف ما یأتي». [ردالمحتار: ۴۷۹/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۶ هـ ق

هنگام نماز روبرو گذاشتن کتابی که در آن تصویر وجود دارد

سؤال: هنگام نماز روبرو گذاشتن کتابی که در آن تصویر جاننداری وجود دارد حکمش چیست؟ آیا مانند این نیست که بر تمثیل یا مجسمه‌ای پرده‌ای بکشند و در مقابلش نماز بخوانند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نماز خواندن در صورت مذکور بلا کراهت جایز است زیرا تصویر داخل کتاب پوشیده می‌باشد.

وفي الدر:

«ولا يُكْرَهُ لو كانت تحت قَدَمَيْهِ أو وفي يده عبارة الشَّمَنِ «بدنه» لَأَنَّهَا مَسْتَوْرَةٌ بثيابه أو على خاتمه بِنَقْشٍ غير مُسْتَبِين. قال في البَحْرِ: ومفاده كراهة المستبين لا المُسْتَبْتَر بَكَيْسٍ أو صُرَّةٍ أو ثوبٍ آخر، وأقرّه المصنِّف.»

وفي الرد:

«قوله: «لا المستتر بكيس أو صرة» بأن صلى ومعه سرّة أو كيس فيه دنانير أو دراهم فيها صور صغار فلا تکره لاستتارها. بحر. قوله: «أو ثوب آخر» بأن كان فوق الثوب الذي فيه صورة ثوب ساتر له فلا تکره الصلاة فيه لاستتارها بالثوب. بحر.»

[ردالمحتار: ۴۷۹/۱ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۲۷ هـ.ق

ساختن زیور آلات بشکل طاووس و پوشیدن آنها در نماز یا غیر نماز

سؤال: پوشیدن زیور آلاتی که عکس جاندار مثل طاووس، پروانه و غیره دارند اشکال دارد؟ مثلاً گوشواره‌ای که عکس جاندار دارد و در داخل نماز پوشیده می‌شود آیا از نظر شرعی اشکال دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

پوشیدن زیور آلاتی که بر روی آنها عکس جاندار نقاشی یا حک شده، در نماز اگر ظاهر باشد یا به اندازه پرنده‌ای باشد، نماز مکروه تحریمی است ولی اگر در زیر لباس زن یا چادر و روسری او پنهان و یا چنان کوچک است که اگر بر زمین گذاشته شده باشد به نظر نمی‌آید، مکروه نیست.

وفي الرد:

«قوله: «لا المستتر بکیس أو صرة» بأن صلی ومعه سرّة أو کیس فیه دنانیر أو دراهم فیهما صور صغار فلا تکره لاستتارها. بحر. ومقتضاه أنها لو كانت مکشوفة تکره الصلاة، مع أن الصغیرة لا تکره الصلاة معها كما یأتی... ثم قال: لکن فی «الخزانة»: إن كانت الصّورة مقدار طیر یکره، وإن كانت أصغر فلا هـ». [ردالمحتار: ۴۷۹/۱].

وفیه أيضاً:

«وعلة کراهة الصّلاة بها التشبه، وهي مفقودة فیما ذکر كما یأتی، فاغتنم هذا التحریر». [ردالمحتار: ۴۷۹/۱].

وفي الدر:

«ولا یُکره لو كانت تحت قدّمیه أو محل جلوسه لأنّها مهانّة وفي یده عبارة الشّمني

«بدنه» لأنها مسطورة بثيابه أو على خاتمه بَنَقِشٍ غير مُسْتَبِين. قال في البَحْر: ومفاده كراهة المستبين لا المُسْتَبْتَر بكيس أو صُرّة أو ثوب آخر، وأقرّه المصنّف أو كانت صغيرة لا تتبين تفاصيل أعضائها للتأظر قائماً، وهي على الأرض». [الدر المختار مع الرد: ٤٧٩/١].

وفي الرد:

«قوله: «لا تمثال إنسان» التمثال بالفتح التمثيل، وبالكسر الصورة. «قاموس». قوله: «أوطير» لحرمة تصوير ذي الروح، لكنه سبق في مكروهات الصلاة أن نقش غير المستبين الذي لا يبصر من بعد لا يضر، وقد نقش في خاتم دانيال لبوة بين يديها صغير ترضعه وكان في خاتم بعض السلف (وهو ابوهريرة عليه السلام) ذبابتان، فليراجع ط... أقول: الذي سبق إنما هو عدم كراهة الصلاة بها لا في نقشها، والكلام هنا في فعل النقش». [رد المحتار: ٢٥٥/٥]. طحطحاوى: ١٨٢/٥].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ١٤٢٠/٤/١٦ هـ

افتادن كلاه در حين نماز

سؤال: اگر در نماز كلاه شخصی افتاد آیا بدون كلاه نماز بخواند یا كلاه را برداشته بر سرش بگذارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر با یک دست می تواند بردارد مشکلی نیست، كلاه را برداشته بر سرش بگذارد و اگر نیاز به دو دست دارد بدون كلاه نماز بخواند چون عمل كثير محسوب می شود. و
في الدر:

«ويكره صلاته حاسراً راسه للتكاسل ولا بأس به للتذلل واما للاهانة بها فكفر ولو

سقطت قلنسوته فاعادتها افضل الا إذا احتاجت لتكوير أو عمل كثير». [الدر المختار مع الرد: ٤٧٤/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٤٢٠/٤/٢٠ هـ ق

کتاب الزکاة

نصاب زکوة طبق اوزان امروزی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

نصاب زکات طلا و نقره طبق اوزان امروزی چقدر است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نصاب زکات طلا و نقره به اوزان امروزی به شرح ذیل است:

طلا: بیست (۲۰) مثقال شرعی = $۸۷/۴۷۹$ گرم

نقره: دویست (۲۰۰) درهم = $۶۱۲/۳۵$ گرم نقره [احسن الفتاوی: ۲۵۴/۴].

از صرافی‌ها (زرگران) پرسیده شود که دویست درهم شرعی معادل چند تومان

امروزی است و مطابق با آن زکات ادا شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۱۲/۲ هـ.ق

نصاب طلا با مثقال ایرانی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

نصاب طلا به مثقال ایرانی چقدر است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از بعضی فرهنگ‌های فارسی (عمید، صبا و...) و کتاب «اوزان و مقیاسها در اسلام»

چنین برمی‌آید که یک مثقال ایرانی معادل $۴/۶۸$ گرم می‌باشد و نصاب طلا که بیست

مثقال شرعی است بعضی از علماء و فقهاء آن را ۸۷/۴۷۹ گرم قرار داده‌اند. [احسن الفتاوی: ۲۵۴/۴].

لذا عدد مذکور بر ۴/۶۸ گرم (یک مثقال ایرانی) تقسیم گردد حاصل آن ۱۸/۶۹۲ می‌شود، گویا نصاب طلا به حساب مثقال ایرانی ۱۸/۶۹۲ مثقال است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۷/۱۱ هـ.ق

نصاب زکات و وجوب قربانی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- شخصی چقدر پول داشته باشد بر وی قربانی لازم می‌گردد، و نیز نصاب وجوب زکات چقدر است؟

۲- شخصی که مال به اندازه نصاب دارد اما زکات نمی‌دهد و قربانی می‌کند آیا قربانیش درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- با داشتن معادل ۲۰۰ درهم (۶۱۲ گرم نقره) از پول نقد یا وسایل و کالا اضافه بر حوائج و نیازهای اصلی، قربانی واجب می‌گردد، اما نصاب زکات معادل ۲۰۰ درهم (۶۱۲ گرم نقره) از پول نقد یا وسایل و کالای تجاری می‌باشد. و چونکه قیمت نقره کم و زیاد می‌شود بنابراین جهت وجوب زکات و قربانی نرخ نقره از صرافان سؤال شود.

وفي الدر المختار:

«وشرائطها (أي شرائط الأضحية) الإسلام والإقامة واليسار الذي يتعلق به وجوب (صدقة الفطر) كما مرّ».

وفي الطحاوية:

«قوله: «اليسار الذي الخ...» قال الهندية: والموسر في ظاهر الرواية من له مأتا درهم، أو عشرون ديناراً، أو شيء يبلغ ذلك سوى مسكنه ومتاع مسكنه ومركوبه وخادمه في حاجته التي لا يستغني عنها، وأما ما عدا ذلك من سائمة أو رقيق أو خيل أو متاع للتجارة أو غيرها فإنه يعتد به من يساره». [طحطاوي على الدر المختار: ١٦٠/٤].

وفي البزازية:

«قال الامام ﷺ من ملك مأتى درهم أو عرضاً يساويه غير مسكنه وثيابه الذي يلبسه والمتاع الذي يحتاج إليه إلى ان يذبح الاضحية يجب عليه». [بزازية بهامش الهندية: ٢٨٦/٦].

وفي زكاة الدر:

«نصاب ذهب عشرون مثقالاً، وفضة مائتا درهم... (أو) في عرض تجارة قيمته نصاب... من ذهب أو ورق مقوماً بأحدهما». [الدر المختار مع الرد: ٣٣/٢. احسن الفتاوي: ٢٦٣/٤].

٢- از مالی که بر آن زکات واجب است قربانی نیز جایز است، اگرچه آن شخص بخاطر ندادن زکات یا تأخیر در ادای آن گناهکار می شود.

وفي الهندية:

«وتجب (أى الزكاة) على الفور عند تمام الحول حتى يَأْتَم بتأخيره من غير عذر وفي رواية الرازى على التراخي حتى يَأْتَم عند الموت والأول أصح، كذا في التهذيب». [الهندية: ١٧٠/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٩/٧/٢١هـ.ق

نصاب شرعی برای وجوب زکات در اسکناس

سؤال: همانطوری که می‌دانید زکات در مورد پول نقدی که دارای ارزش خاص و ثابتی است صدق و موافقت می‌کند، حالا پول ایران نقد نیست بلکه دارای ارزش نوسانی است مثل اینکه ما امروز جنسی را با قیمت ثابت بخریم و اگر بعد از مدتی همان جنس را دوباره بخریم قیمت آن فرق می‌کند. حال در واقع خود جنس فرق نکرده بلکه این پول است که ارزش خود را از دست داده و ثابت نیست، حال زکات این پول چگونه است و به این پول زکات تعلق می‌گیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

هرگاه سرمایه انسان به اندازه ۲۰۰ درهم شرعی معادل (۶۱۲) ششصد و دوازده گرم نقره برسد در معادل آن از تومان یک چهلم (۱/۴۰) زکات واجب می‌گردد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

زکات در زمین

شخصی زمینی دارد که قیمت آن یک میلیون تومان است اما از آن استفاده نمی‌برد آیا در آن زکات لازم است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر این زمین زکات لازم نمی‌شود چون زمین و منزل اگر برای تجارت نباشند جزء حوائج اصلی بشمار می‌روند و افزایش نمی‌یابند، لذا این زمین زکات ندارد.

وفي التنبير و شرحه:

«وفارغ عن حاجته الاصلية نام ولو تقديراً نلا زكاة على مكاتب...ولا في ثياب البدن واثاث المنزل ودور السكنى ونحوها».

وفي الرد:

«قوله: «ونحوها» أى كثياب البدن الغير المحتاج اليها وكالحوانيت والعقارات».

[رد المحتار: ۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۱۰ هـ ق

سرمایه اش فقط طلا است، زکات آن را چگونه ادا کند

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زنی ۱۵ مقال طلا دارد که قیمت آن به دویست درهم می رسد لیکن بدون طلاها

چیزی دیگر از قبیل پول نقد و غیره ندارد آیا بر این طلاها زکات لازم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این طلاها زکات لازم نیست گرچه قیمت این طلاها به اندازه دویست درهم برسد

زیرا زمانکه طلاها تنها باشد قیمت آن اعتبار ندارد بلکه معتبر وزن آن است چون وزن

این طلاها از بیست مثقال کم تراند لذا زکات در آن واجب نمی باشد.

وفي الهدية:

«وكذا في حق الوجوب يعتبر ان يبلغ وزنها نصاباً ولا يعتبر فيه القيمة بالاجماع، حتى

لو كان له ابريق فضة وزنها مائة وخمسون وقيمتها مائتان لا تعجب فيها الزكاة كذا في العيني

شرح الكنز». [الهدية: ۱۷۹/۱].

ناگفته نماند که اگر این شخص غیر از ۱۵ مثقال طلا چیز دیگری از قبیل پول نقد و یا نقره می‌داشت، در این صورت قیمت معتبر می‌بود پس اگر قیمت مجموع طلا و پول‌های نقد به دویست درهم می‌رسید بر آن زکات لازم بود.

وفي النفقة الاسلامي وادلته:

«ويضم عند الجمهور (غير الشافعية) احد النقدين إلى الآخر في تكميل النصاب فيضم الذهب إلى الفضة وبالعكس بالقيمة فمن له مائة درهم وخمسة مثاقيل قيمتها مائة عليه زكاتها لأن مقاصدهما وزكاتها متفقة فهما كنوعى الجنس الواحد». [الفقه الاسلامي وادلته: ۷۶۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۱۶ هـ ق

ادا کردن زکات در ماههای شمسی و تغییر دادن آن به ماههای قمری

چه می‌فرمایند علمای کرام در مورد مسئله ذیل:

شخصی زکات مالش را هر سال در مهر ماه پرداخته است و اکنون می‌خواهد در ماه مبارک رمضان پرداخت نماید، آیا چند ماهی که در میان تاخیر می‌شود اشکال ایجاد می‌کند یا خیر؟

توضیح: اولین نصاب در ۹ مهر ماه سال ۱۳۷۴ بوده است و اکنون چهار سال است که در همان تاریخ زکات داده‌است.

الجواب باسم ملهم الصواب

ادای زکات باید در ماه‌های قمری صورت بگیرد نه ماه‌های شمسی.

قال في الدر:

«وسببه أى سبب افتراضها ملك نصاب حولى نسبة للحول حولانه عليه».

وفي الرد:

«قوله: «نسبة للحول» أي الحول القمري لا الشمسي كما سيأتي متناً قبيل زكات المال».

[رد المحتار: ۳/۲].

وفي الدر:

«وحولها أي الزكاة قمرى. بحر عن القنية لا شمسي» [الدر المختار: ۳۰/۲].

و در ادای زکات اگرچه بدون عذر تاخیر کردن گناه است اما از آنجائیکه ایشان می‌خواهد در آینده با حساب‌های قمری زکات ادا کند و نیز در ماه مبارک رمضان که موجب اجر و پاداش بیشتری می‌باشد اداء نماید بنابراین تاخیری که در آن می‌شود اشکالی ندارد.

وفي الهندية:

«وتجب على الفور عند تمام الحول حتى يَأْتَمُّ بتأخيره من غير عذر وفي رواية الرازي على التراخي حتى يَأْتَمُّ عند الموت والأول اصح كذا في التهذيب» [الف تاوي الهندية: ۱۷۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۲ هـ ق

در پولی که برای حج واریز شده، زکات هست یا خیر؟

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

سازمان حج و زیارت به نمایندگی از طرف دولت برای زائرین حج تمتع، اعلان می‌کند که هرکس قصد حج را دارد مبلغ ۲۷۰۰۰ تومان به حساب این سازمان در بانک ملی واریز و رسید بانکی دریافت نماید. سازمان موظف است که در قبال مبلغ فوق حاجی را از مشهد یا تهران تا جده در رفت و برگشت با هواپیما و از جده به مکه و

مدینه و عرفات با ماشین ببرد و نیز کرایه هتل در مکه و مدینه و خیمه در منی و عرفات با مخارج خورد و نوش به عهده سازمان حج است و هیچ مقداری از این مبلغ به حاجی مسترد نمی‌شود و البته امکان دارد که هرگاه محل سکونت در مکه و مدینه از مسجد الحرام و یا مسجد النبی خیلی دور قرار گیرند سازمان مبلغ صد ریال (ریال سعودی) یا زیاد و کم به صورت کرایه ماشین پس دهد.

حال سؤال این است که آیا این قرار داد بین زائرین و سازمان حج صحیح است یا خیر؟

در صورت اول آیا این قرار داد اجاره‌گفته می‌شود؟ و اگر عقد اجاره است منجزه است یا اجاره مضافه؟ و اگر اجاره مضافه است در این نوع اجاره معقود علیه که منافع هست لازم است که مشخص باشد و در صورت مسئول عنها وقت رفت و برگشت و مدت اقامت در حرمین شریفین معین نیست و مقدار مصرف نفقه مشخص نیست، این حالت مفسد عقد شمرده می‌شود یا خیر؟

عقد اجاره مضافه لازم است یا که عاقدین را حق فسخ است؟ و این پول واریز شده از ملک مستاجر خارج و در ملک آجر که سازمان است داخل می‌شود یا خیر؟ زیرا اعزام حجاج از طرف سازمان در یک سال ممکن نیست بلکه تقریباً در پنج سال بوسیله قرعه‌کشی اعزام هر گروه تعیین می‌شود، پس با توجه به توضیحات بالا آیا در مبلغ مذکور بر مالک این پول‌ها زکات واجب می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ابتداء چند عبارت از عبارات فقهای کرام نوشته می‌شود سپس حکم مسئله مذکور ملاحظه گردد.

الأولی:

«الاجارة المضافة ايجار معتبر من وقت معين مستقبل، مثلاً لو استوجرت دار بكذا نقود لكذا مدة اعتباراً من أول الشهر الفلاني الآتي تنعقد حال كونهما اجارة مضانة». [المجلة: ماده ٤٠٨].

الثانية:

«يلزم ان يكون الأجر متصرفاً بما يوجره أو وكيل المتصرف أو وليه أو وصيه». [المجلة: ماده ٤٤٦].

الثالثة:

«لمبره في العقود للمقاصد و المعانى للا لفاظ و المباني». [المجلة: ماده ٣].
«ويتفرع على هذه القاعدة الاعارة لمدة معلومة بأجر معلوم اجارة، اشباه، كذا في شرح المجلة لرستم باز» .

الرابعة:

«كما ان الاجارة تنعقد بالمشافهة كذلك تنعقد بالمكاتبه وباشارة الاخرس المعروفة». [المجلة: ماده ٤٣٦]

الخامسة:

«السكوت في الاجارة يعد قبولاً ورضاء (لان سكوته) كان في معرض الحاجة فهو رضا». [المجلة: ماده ٤٣٨ مع شرحها لرستم باز].

السادسة:

«يشترط في الاجارة ان تكون المنفعة معلومة بوجه يكون مانعاً للمنازعة». [المجلة: ماده ٤٥١].

السابعة:

«وفي التتارخانية عن التتمة: سألت أبا يوسف عن الرجل يدخل السفينة أو يحتجم أو يفتصد أو يدخل الحمام أو يشرب الماء من السقاء ثم يدفع الاجرة وثن الماء، قال: يجوز استحساناً ولا يحتاج إلى العقد قبل ذلك». [رد المحتار: ٤/٥ ط كويته].

الثامنة:

وفي الدر:

«وفي لزوم الإجارة المضافة تصحيحان أريد عدم لزومها بأن عليه الفتوى». «عبر باللزوم لأنه لا كلام في الصحة». [الدر المختار: ٥/٦٦].

وفي الهنذية:

«ولا يملك الاجرة باشتراط التعجيل في الاجارة المضافة وتملك بالتعجيل. غياثية». [الهنذية: ٤/١٣٣].

وفي شرح المجلة لرستم باز:

«تلزم الاجرة بالتعجيل يعنى: لو سلم المستأجر الاجرة نقداً ملكها الأجر وليس للمستأجر استردادها سواء كانت الاجارة منجزة أو مضافة». [شرح المجلة: لرستم باز ماده ٤٦٧].

التاسعة:

«رجل له ألف درهم لا مال له غيرها استأجر داراً عشر سنين لكل سنة مائة، فدفع الألف ولم يسكنها حتى مضت السنون والدار في يد الأجر يزكي الأجر في السنة الأولى عن تسعمائة وفي الثانية عن ثمان مائة إلا زكوة السنة الأولى، ثم يسقط لكل سنة زكوة مائة أخرى وما وجب عليه بالسنين الماضية ولا زكاة على المستأجر في السنة الأولى والثانية لنقصان نصابه في الأولى ولعدم تمام الحول في الثانية، ويزكي في الثالثة ثلاثمائة لأنه استفاد

مائة أخرى ثم يزكي لكل سنة مائة أخرى وما استفاد قبلها إلا أنه يرفع عنه زكاة السنين الماضية». [الهندية: ۱۸۱/۱، ۱۸۲].

اکنون در پرتو عبارات فوق به جواب مسئله توجه فرمایید:

این عقد که با سازمان حج به نمایندگی از طرف دولت منعقد شده، در اصطلاح فقهاء اجاره مضافه است بدلیل عبارت اول، در اینجا شک و تردد نباشد که در اجاره مضافه ابتدا زمان اجاره مضافه لازم است که معین باشد و در صورت مسئول عنها وقت بردن حجاج مشخص نیست، در جواب می‌گوییم که مقصد از تعیین زمانه این سفر حج و زیارت بیت الله است بنابراین باید دولت حجاج را در وقتی برای زیارت ببرد که خوف فوت حج نباشد.

وفي الهندية:

«وان اختلفا في وقت الخروج يعتبر وقت خروج القافلة ولا يلتفت إلى من يريد الخروج قبل وقته بايام كثيرة يريد تطويل السفر على صاحبه وتكثير المؤنة وكذا لا يلتفت إلى قول المكارى إذا ذكر وقتاً يخاف فوت وقت الحج غالباً». [الهندية: ۴/۴۴۰].

وفي المجلة:

«يشترط في الاجارة ان تكون المنفعة معلومة بوجه يكون مانعاً للمنازعة».

[المجلة: ماده ۴۵۱].

و در عقد اجاره لازم نیست که با خود اجر عهد و پیمان باشد، بلکه صحیح است که با نماینده‌اش ایجاب و قبول شود، به دلیل عبارت دوم، و نیز لازم نیست در وقت عقد لفظ اجاره بکار برده شود بلکه جایز است که لفظ اعاره استفاده شود و یا عقد بصورت مکاتبه باشد یا از یک طرف ایجاب و از طرف دوم سکوت اختیار کرده شود یا اگر طرف اخرس است اشاره معروفه نیز کافی است به دلیل عبارت سوم و چهارم و پنجم.

و نیز مردم به این اجاره نیاز مبرم دارند پس اگر جهالت اندک باشد بطور استحسان جایز است. به دلیل عبارت ششم. و اگرچه لزوم اجاره مضافه مختلف فیه است لیکن در صحتش کلامی نیست. به دلیل عبارت هفتم.

اگرچه اجرت با شرط تعجیل در ملک اجر داخل نمی‌شود، لیکن در صورت پرداخت آن از ملک مستأجر بیرون شده و در ملک اجر داخل می‌شود و مستأجر حق استرداد آن را ندارد مگر در صورتی که اجاره را فسخ کنند. به دلیل عبارت هشتم.

این پولی که مردم برای کرایه و زیارت بیت الله و کرایه مسکن در مکه مکرمه و مدینه منوره واریز کرده‌اند از ملک آنها خارج شده و در ملک دولت داخل شده است و زکاتش بر مردم و دولت واجب نیست به دلیل عبارت نهم.

در فتاوی هندیه عبارتی ذکر شده که تایید کامل دارد بر اینکه شرط کردن نفقه بر دولت مفسد این اجاره نیست.

وفي الهندية:

«نفقة المستأجر على الأجر سواء كانت الأجرة عيناً أو منفعة، كذا في المحيط».

[الهندية باب السابع عشر: ۴/۴۵۵].

و نیز عبارت دیگری از هندیه صراحتاً دلالت دارد که این نوع عهد و پیمان با حجاج از قبیل اجاره مضافه است.

وفي الهندية:

«ولا بأس بأن يسلف بكراء مكة قبل أيام الحج بشهر أو سنة لأنه في معنى اجارة

مضافة. كذا في الغياثية». [الهندية: ۴/۴۴۰].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۰۵/۷/۲۲ هـ.ق

زکات سهام و سرمایه کارخانه

سؤال: در مورد زکات در سهام کارخانجات.

سهام کارخانجات عبارتند از ۱- ملک یا زمین کارخانه، ۲- ساختمان کارخانه، ۳- ماشین آلات کارخانه، ۴- سرمایه در حال گردش کارخانه.

حال شخص باید زکات این سهام کارخانه را پردازد یا خیر؟ آیا آن سرمایه‌ای که به شخص تعلق دارد زکات آن را باید پردازد؟

در ضمن در بعضی مواقع امکان دارد که سود یا سرمایه حاصل از کارخانه بدست شخص نرسد یعنی در جهت توسعه کارخانه مصرف شود یا کارخانه بدهی خود را پردازد یا ضرر کند، آیا باز هم زکات تعلق می‌گیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در سه مورد اول اگر آنها را برای تجارت و فروش خریده است پس جزء اموال تجاری حساب شده و در آنها زکات واجب می‌گردد اما اگر به نیت و قصد تجارت نخریده در آنها زکات لازم نمی‌شود و در مورد چهارم زکات واجب است و آنچه در ضمن سؤال دوم با این عبارت که: «در ضمن در بعضی مواقع امکان دارد...» نوشته‌اید زکات واجب نمی‌باشد.

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۸ ه.ق.

مصرف بهره بانکی برای مالیات و عوارض بانکی

سؤال: آیا گرفتن بهره از سیستم‌های دولتی و بانکی و پرداخت آن به خود دولت مانند

هزینه‌های مالیات و عوارض و... صحیح می‌باشد یا خیر؟

يعنى: شخصى سود و بهره پول خود را از بانك بگيرد و بدون اينكه در زندگى خصوصى خود استفاده كند آن را از طريق ماليات و عوارض....به خود دولت بپردازد آيا صحيح است يا خير؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خير، جازى نمى باشد زيراكه بهره بانكى بايد بر فقراء و مساكين به نيت و قصد سقوط از ذمه صدقه كرده شود و آنچه در استفتاء نوشته فايده اش به صاحب مال بر مى گردد نه به فقراء و مساكين.

وفي قواعد الفقه للشيخ عميم الاحسان المجددى تحت قاعدة ٢٩٣: «قال محمد: ما حصل بسبب خبيث فالسبيل رده». [السير: ٣/٣].

وفي الرد:

«إذا عرفوهم والا تصدقوا بها لأن سبيل الكسب الخبيث التصدق إذا تعذر الرد على صاحبها». [رد المحتار: ٥/٢٧٣ ط كويته].

قال العلامة الشيخ محمد تقى العثمانى حفظه الله:

«تؤكد أن الفائدة هي عين الربا....وإما تخصيص نصف هذه المبالغ للاحتياطي الخاص، فلا نرى أن يجوز شرعاً، وذلك لأن الاحتياطي الخاص يعتبر من جملة مملوكات البنك وربما ينتفع به عند طوارئ انخفاض اسعار الأرصدة وقد ذكرنا أن الانتفاع بالفوائد المصرفية لا يجوز في الشريعة بحال، فينبغي أن يجعل البنك جميع المبالغ المتحصلة من فوائد البنوك الاجنبية لاغراض المعونة الخاصة». [بحوث في قضايا فقهية معاصرة: ص ٢٢٠].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٩/١١/٢٧ هـ ق

تکمیل شدن سال و وجوب زکات

سؤال: شخصی چند سال متوالی دارای نصاب بوده است و حولان حول او از اول برج فرور دین بوده و امسال گوسفندهای او در اول این برج ۳۰ عدد شده‌اند و در اول برج بهمن گوسفندهای او زائیده‌اند و با صغار ۶۰ عدد شده‌اند. آیا در فروردین سال آینده بر او زکات لازم می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در فروردین آینده بر او زکات واجب نمی‌شود چون حولان حول بر گوسفندها از وقتی که نصابش کامل شده، تکمیل نگذشته است لذا سال آینده در اول برج بهمن ماه بر او زکات واجب می‌شود.

ناگفته نماند که شرعاً باید زکات با حساب ماههای قمری (اسلامی) اداء گردد نه ماههای شمسی، لذا توجه کنید که بهمن ماه سال، نصاب زکات تکمیل بوده مصادف با تاریخ کدام ماه قمری است، از آن ماه حساب کرده سال‌های بعد در همان تاریخ از ماه قمری زکات را اداء نمائید.

قال في الخانية:

«ويعتبر في الزكوة كمال النصاب في طرفي الحول وعدم الانقطاع فيما بين ذلك ونقصان النصاب في خلال الحول عندنا لا يمنع هلاك كل النصاب في خلال الحول يبطل حكم الحول». [خانية: ۲۵۱/۱].

وفي الدر: «وحولها (أى الزكاة) قمرى، بجر عن القنية لا شمسى». [الدر المختار: ۳۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۱/۱۰هـ ق

پرداخت زکات در ماه رمضان

پرداخت زکات در رمضان، علاوه از سقوط فرض ثواب بخصوصی دارد یا خیر؟ بعضی می‌گویند ادای زکات در رمضان موجب ازدیاد ثواب است و بعضی انکار کرده می‌گویند: در کدام کتاب نوشته ثواب زیاد می‌رسد؟ ضمناً کسی که می‌خواهد زکات را بپردازد زکات مالش را قبلاً در رمضان ادا می‌کرده اما فعلاً پول در اختیار ندارد آیا قرض بگیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ادای زکات وقت و ماه معینی ندارد، در هر ماهی که حولان حول تکمیل شود همان ماه برای اداء زکاتش معین است البته ادای زکات در رمضان موجب ازدیاد ثواب است، در حدیثی که بخاری و مسلم بر آن اتفاق دارند آمده:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَجْوَدَ النَّاسِ بِالْخَيْرِ وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ». الحدیث.

شرح حدیث علتش را تضاعف ثواب نقل کرده‌اند امام بخاری رحمته در صحیح بخاری می‌فرماید:

باب اجود ما كان النبي ﷺ يكون في رمضان:

«حدثنا موسى بن اسماعيل الخ ان ابن عباس رضي الله عنه قال: كان رسول الله ﷺ أجود الناس بالخير، وكان أجود ما يكون في رمضان حين يلقاه جبريل».

وفي ارشاد الساری:

«اجود الناس اسخاهم (بالخير ريان أجود ما يكون في رمضان لأنه شهر يتضاعف فيه

ثواب الصدقة». [ارشاد الساری: ۳/۳۵۳ دارالفکر].

وقال العینی:

«قوله: «في رمضان» أي: في شهر رمضان، وكان ﷺ أجود الناس، وكان أجود ما يكون في رمضان لأنه شهر يتضاعف فيه ثواب الصدقة». [عمدة القاري: ۲۷۵/۱۰، ۲۷۴. تكمة

فتح الملهم: ۵۲۱/۴. امداد الفتاوي: ۵۲۴/۱. فتاوى دار العلوم ديو بند: ۷۱/۶، ۷۵].

در مورد قسمت دوم سوال عرض می شود که اگر در تاخیر زکات عذری داشته باشد گنهکار نمی شود.

وفي فقه الزکات للقرضاوی:

«اما تأخیر الزکاة بغير عذر ولغير حاجة فلا يجوز ويأثم بهذا التأخیر». [فقه الزکات

للقرضاوي: ۸۸۰/۲].

وفي الدر:

«وسببه ملك نصاب حولي لحوالانه».

وفي الرد:

«أي الحول القمري لا الشمسي». [رد المحتار: ۵/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۸ هـ ق

حکم زکات بره هایی که قبل از تکمیل سال یا بعد از آن متولد شده اند

سؤال: اگر شخصی زکات گوسفندان خود را در ماه رمضان اداء کرد و بعد از رمضان در ماه شوال گوسفندان زاییدند، آیا دوباره بره های آنها را حساب کند و زکات آنها را بدهد یا خیر؟

ناگفته نماند که بعضی از گوسفندان در ماه رمضان قبل از اداء کردن زکات زائیده اند.

الجواب باسم ملهم الصواب

بره‌هایی که بعد از گذشت سال به دنیا آمده‌اند با سال گذشته حساب نمی‌شوند لذا در سال آینده که بر مجموع آنها حولان حول بشود بعد حساب می‌شوند اما آنهایی که قبل از تاریخ وجوب زکات به دنیا آمده‌اند آنها باگوسفندان بزرگ حساب می‌شوند.

قال في البدائع:

«وأما المستفاد بعد الحول: فلا يضم إلى الأصل في حق الحول الماضي بلا خلاف وإنما يضم إليه في حق الحول الذي استفيد فيه، لأن النصاب بعد مضي الحول عليه يجعل متجدداً حكماً كأنه انعدم الأول وحدث آخر، لأن شرط الوجوب وهو النماء يتجدد بتجدد الحول فيصير النصاب كالمتجدد، والموجود في الحول الأول يصير كالعدم والمستفاد إنما يجعل تبعاً للأصل الموجود لا للمعدوم». [بدائع الصنائع: ۹۷/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۱۵ هـ ق

از معاف نمودن وام، زکات ادا نمی‌شود/ در زکات طلا، قیمت وقت واجب شدن زکات معتبر است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- شخصی از فقیری قرض می‌خواهد وی به فقیری می‌گوید که من قرضم را در عوض زکات مالم به تو معاف کردم، آیا زکات اداء می‌شود یا نه؟
- ۲- قیمت طلا و نقره همیشه متفاوت است لذا اگر شخصی بعد از وجوب زکات در طلا و نقره پس از چند ماه آن را اداء کرد کدام قیمت معتبر است؟ آیا قیمت طلا در روز وجوب زکات یا در روز اداء آن؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- از معاف کردن وام در عوض زکات، زکات اداء نمی‌شود و راه درست آن این است که مال زکات را به فقیر بدهد و بعد در مقابل قرض خود پس بگیرد و اگر به رضایت خویش نداد با زور و اجبار از او بگیرد.

اگر طلبکار خوف دارد که مدیون فقیر اموال زکات را تحویل گرفته پس نمی‌دهد در این صورت به او بگوید شخصی را از طرف خود وکیل کند تا مال زکات را تحویل گرفته و قرضش را از آن اداء نماید.

وفي شرح التنوير:

«واعلم أن أداء الدين والعين عن العين وعن الدين يجوز، وأداء الدين عن العين، وعن دين سيقبض لا يجوز. وحيلة الجواز أن يعطي مديونه الفقير زكاته ثم يأخذها عن دينه، ولو امتنع المديون مدّ يده وأخذها لكونه ظفر بجنس حقه، فإن مانعه رفعه للقاضي».

وفي الرد:

«قوله: «واعلم» وفي صورتين لا يجوز الأولى أداء الدين عن العين كجعله ما في ذمة مديونه زكاة لماله الحاضر». [احسن الفتاوي: ۲۶۰/۴].

۲- در زکات طلا و نقره قیمت روز و جوب زکات آن معتبر است اما در زکات حیوانات قیمت روز اداء آن اعتبار دارد.

وفي الدر:

«وتعتبر القيمة يوم الوجوب وقالوا يوم الاداء اجماعاً وفي السوائم يوم الاداء اجماعاً هو الأصح». [رد المحتار: ۲۴/۲ احسن الفتاوي: ۲۷۸].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۹ هـ ق

نصاب زکات گوسفند

سؤال لطفاً نصاب زکات گوسفند را مفصلاً بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

نصاب وجوب زکات گوسفند «چهل گوسفند» است، وقتیکه به چهل تا رسیدند یک گوسفند یکساله واجب است تا صد و بیست (۱۲۰) همچنین یک گوسفند واجب می‌باشد از ۱۲۱ تا ۲۰۰ دو گوسفند و از ۲۰۱ تا ۳۹۹ سه گوسفند و در ۴۰۰ چهار گوسفند و در ۵۰۰ پنج گوسفند و در ۶۰۰ شش گوسفند واجب می‌باشد یعنی از ۴۰۰ به بعد بر هر صد تا گوسفند یک گوسفند واجب است.

وفي التنوير:

«نصاب الغنم ضأناً أو معزاً أربعون وفيها شاة وفي مائة واحدة وعشرين شاتان وفي مأتين وواحدة ثلاث شياه وفي أربعمأة أربع شياه ثم في كل مائة شاة ويؤخذ في زكاتها الثني وهو ما تمت له سنة».

وقال ابن عابدين:

«قوله: «لا في أداء الواجب» لأنّ التّصاب إذا كان ضأناً يؤخذ الواجب من الضّأن، ولو معزاً فمن المعز، ولو منهما فمن الغالب، ولو سواء فمن أيهما شاء. جوهرة: أي فيعطي أدنى الأعلى أو أعلى الأذني كما قدمناه في الباب السّابق». [احسن الفتاوي: ۲۸۲/۴ مأخوذ از رد المختار: ۲۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۹ هـ.ق

زکات گاو و گاومش

سؤال: نصاب زکات گاو و گاومش چقدر است لطفاً با تفصیل بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

بر ۳۰ رأس گاو یک عدد گوساله یکساله و بر ۴۰ گاو دو گوساله یک ساله و بر هفتاد، یک گوساله یکساله و یک گوساله دوساله واجب است و بعد از آن بر هر سی رأس یک گوساله یکساله و بر هر چهل رأس یک گوساله دو ساله واجب می‌گردد و در هر جائی که هر دو تا ممکن باشد اختیار دارد که به حساب سی تا بدهد یا چهل تا. مثلاً در ۱۲۰ گاو اختیار دارد که چهار تا گوساله یک ساله بدهد یا سه گوساله دو ساله. و نصاب زکات گاویش نیز به همین ترتیب می‌باشد.

قال في التنوير وشرحه:

«نصاب البقر والجاموس ثلاثون سائمة غير مشتركة وفيها تبیع ذو سنة كاملة أو تبیعة وفي أربعين مسن ذو سنتين أو مسنة، وفيما زاد على الأربعين بحسابه في ظاهر الرواية عن الإمام عليه السلام وعنه: لا شيء فيما زاد إلى ستين ففيها ضعف ما في ثلاثين وهو قولهما والثلاثة ترحمه الله وعليه الفتوى. بحر. عن الينابيع وتصحيح القدوري ثم في كل ثلاثين تبیع، وفي كل أربعين مسنة إلا إذا تداخلا كمائة وعشرين فيخير بين أربع أتبعه وثلاث مسنات، وهكذا... الخ». [رد المحتار: ۲/۲۰. احسن الفتاوي: ۴/۲۸۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۹ هـ ق

هنگام ادای زکات کدام قیمت اعتبار دارد

سؤال: شخصی مغازه‌ای دارد و اجناس آن را با قیمت‌های مختلفی می‌خرد همچنین یا قیمت‌های مختلفی می‌فروشد، گاهی به نصف قیمت و گاهی ۱/۳ قیمت را رعایت می‌کند. حال در وقت ادا کردن زکات می‌خواهد از پول نقد زکات آنها را اداء نماید.

لذا کدام قیمت اعتبار دارد؟ قیمت خرید یا قیمت فروش، و در فروش که متفاوت است چگونه مشخص نماید.

الجواب باسم ملهم الصواب

از قواعد فقهی چنین معلوم می‌شود که قیمت خرید اعتباری ندارد و قیمتی که عموماً مشتری‌ها می‌خرند اعتبار دارد و تفاوتی که در آنها بوجود آمده به این صورت رفع می‌شود که همان قیمت را اعتبار کند که اگر مشتری تقاضای تخفیف نکند به آن می‌فروشد. [امداد الفتاوی: ۴۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۹/۴/۱۴۲۰ هـ.ق

نصاب زکات شتر

سؤال: نصاب زکات شتر را مفصلاً بنویسد.

الجواب باسم ملهم الصواب

بر یک شتر تا چهار شتر چیزی واجب نمی‌باشد و از چهار نفر شترکه بیشتر شود زکات آن به این صورت می‌باشد که:

از ۵ تا ۹ یک گوسفند یکساله

از ۱۰ تا ۱۴ دو گوسفند

از ۱۵ تا ۱۹ سه گوسفند

از ۲۰ تا ۲۴ چهار گوسفند

از ۲۵ تا ۳۵ یک شتر ماده یکساله (بنت مخاض)

از ۳۶ تا ۴۵ یک شتر ماده دو ساله (بنت لبون)

از ۴۶ تا ۶۰ یک شتر ماده سه ساله (حقه)

- از ۶۱ تا ۷۵ یک شتر ماده چهار ساله (جدعه)
از ۷۶ تا ۹۰ دو شتر ماده دو ساله
از ۹۱ تا ۱۲۴ دو شتر سه ساله
از ۱۲۵ تا ۱۲۹ دو شتر سه ساله و یک گوسفند
از ۱۳۰ تا ۱۳۴ دو شتر سه ساله و دو گوسفند
از ۱۳۵ تا ۱۳۹ دو شتر سه ساله و سه گوسفند
از ۱۴۰ تا ۱۴۴ دو شتر سه ساله و چهار گوسفند
از ۱۴۵ تا ۱۴۹ یک شتر یک ساله و دو شتر سه ساله
از ۱۵۰ تا ۱۵۴ سه شتر سه ساله
از ۱۵۵ تا ۱۵۹ سه شتر سه ساله و یک گوسفند
از ۱۶۰ تا ۱۶۴ سه شتر سه ساله و دو گوسفند
از ۱۶۵ تا ۱۶۹ سه شتر سه ساله و سه گوسفند
از ۱۷۰ تا ۱۷۴ سه شتر سه ساله و چهار گوسفند
از ۱۷۵ تا ۱۸۵ سه شتر سه ساله و یک شتر یک ساله
از ۱۸۶ تا ۱۹۵ سه شتر سه ساله و یک شتر دو ساله
از ۱۹۶ تا ۲۰۴ چهار شتر سه ساله یا پنج شتر دو ساله
از ۲۰۵ تا ۲۰۹ چهار شتر سه ساله و یک گوسفند
از ۲۱۰ تا ۲۱۴ چهار شتر سه ساله و دو گوسفند
از ۲۱۵ تا ۲۱۹ چهار شتر سه ساله و سه گوسفند
از ۲۲۰ تا ۲۲۴ چهار شتر سه ساله و چهار گوسفند
از ۲۲۵ تا ۲۳۵ چهار شتر سه ساله و یک شتر یک ساله
از ۲۳۶ تا ۲۴۵ چهار شتر سه ساله و یک شتر دو ساله
از ۲۴۶ تا ۲۵۴ پنج شتر سه ساله

از ۲۵۵ تا ۲۵۹ پنج شتر سه ساله و یک گوسفند
 از ۲۶۰ تا ۲۶۴ پنج شتر سه ساله و دو گوسفند
 از ۲۶۵ تا ۲۶۹ پنج شتر سه ساله و سه گوسفند
 از ۲۷۰ تا ۲۷۴ پنج شتر سه ساله و چهار گوسفند
 از ۲۷۵ تا ۲۸۵ پنج شتر سه ساله و یک شتر یکساله
 از ۲۸۶ تا ۲۹۵ پنج شتر سه ساله و دو شتر دو ساله
 از ۲۹۶ تا ۳۰۴ شش شتر سه ساله

در نقشه بالا از ۱۵۰ به بعد تا آخر به طور کلی یک اصل و قانونی اجرا شده است که با توجه به آن می‌توان زکات هزارها شتر را مشخص کرد.
 خلاصه آن این است که:

از ۱۵۰ به بالا بر هر پنج شتری که اضافه می‌شود یک گوسفند لازم می‌گردد و وقتی به ۲۵ رسید تا ۳۵ یک شتر یکساله و از ۳۶ تا ۴۵ یک شتر دو ساله و از ۴۶ تا ۵۰ یک شتر سه ساله، پس از آن حساب از پنج شروع می‌شود که به ترتیب بالا بر هر پنج شتر یک گوسفند بر ۲۵ شتر یک شتر یکساله، بر ۳۶ شتر یک شتر دو ساله و ۴۶ تا ۵۰ یک شتر سه ساله و.....

تذکر:

۱- در جایی که گوسفند واجب است باید گوسفند یکساله باشد و اختیار دارد که گوسفند نر بدهد یا ماده اما در شتر لازم است که شتر ماده بدهد و در صورتی شتر نر می‌توان داد که قیمتش با یک شتر ماده برابر یا اضافه بر آن باشد.

۲- در هر جایی که چهار شتر سه ساله واجب است در آنجا اختیار دارد که بجای آنها پنج شتر دوساله بدهد.

۳- نصاب بالا در مورد زکات شترها، در صورتی است که شترها برای تجارت نباشد و بیشتر از نصف سال در مراتع بچرند یعنی در خانه به نسبت چریدن در بیرون

آنچه به آنها داده می‌شود کم‌تر باشد ولی اگر در خانه بیشتر از بیرون بچرند یا هر دو برابر باشد زکات واجب نیست.

۴- اگر شترها برای تجارت باشند پس در آنها زکات به روش بالا واجب نیست بلکه در قیمت آنها با بقیه سرمایه و اموال تجارت زکات واجب می‌باشد خواه از مرتع تغذیه بشوند یا در خانه. منظور از اینکه برای تجارت باشند این است که هنگام خرید نیت فروش آنها را داشته باشد و اگر بعد از خریدن نیت فروش آنها را بکند یا اراده‌اش این باشد که زاد و ولد آنها را بفروشد و اصل را نگهدارد خواه در هنگام خرید این نیت را داشته باشد یا بعداً چنین نیت و اراده‌ای بکند در تمام این صورت‌ها جزء اموال تجارت نمی‌باشند.

۵- شتری که برای سواری یا باربری باشد در آنها زکات واجب نیست. [احسن الفتاوی: ۲۷۵/۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۹ هـ.ق

زکات دام‌هایی که در خانه تغذیه می‌شوند

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

حیواناتی که بیشتر وقت‌ها در خانه تغذیه می‌شوند و گاه‌گاهی به مراتع نیز برای چریدن فرستاده می‌شوند، آیا بر آنها زکات لازم است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حیوانات مذکور چون بیشتر سال از خانه تغذیه می‌شوند لذا در آنها زکات لازم نیست البته اگر برای تجارت هستند پس در قیمت آنها زکات فرض است.

قال في التنوير:

«هی المكتفیه بالرعی المباح فی أكثر العام». [الدر المختار: ۱۶/۲].
 وفی الرد تحت قول الحصکفی:
 «سائمة فلو علفه فلا زکوة فیها الا إذا كانت للتجارة فلا يعتبر فیها العدد بل القيمة».
 [رد المختار: ۲۰/۲، ۱۷. احسن الفتاوی: ۲۸۶/۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۹ هـ.ق

زکات حیواناتی که از مراتع و خانه تغذیه می شوند

سؤال: حیواناتی که در خانه و مراتع (صحرا و جنگل) تغذیه می شوند یعنی هم در صحرا می چرند و هم در خانه علفه داده می شوند آیا بر آنها زکات لازم است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

هرکدام غالب باشد همان یکی اعتبار دارد یعنی اگر بیشتر سال در مرتع می چرند زکات در آنها فرض است و اگر بیشتر سال در خانه تغذیه می شوند یا کلاً نصف سال در خانه و نصف دیگر در چراگاه می چرند در این دو صورت زکات فرض نمی باشد. البته اگر برای تجارت باشند در قیمت آنها زکات فرض است .

قال فی التنویر:

«هی المكتفیه بالرعی المباح فی أكثر العام لقصد الدر والنسل والزيادة والسمن فلو علفها نصفه لا تكون سائمة».

وفی الشرح: «فلا زکوة فیها للشک فی الموجب».

وفی الرد:

«بکسر الجیم وهو کونها سائمة، فإنه شرط لکونها سبباً للوجوب. قال في «فتیح القدير»: العلف الیسیر لا یزول به اسم السوم المستلزم للحکم، وإذا کان مقابله کثیراً بالنسبة کان هو یسیراً، والنصف لیس بالنسبة إلى النصف کثیراً، ولأنه یقع الشک فی ثبوت سبب الإیجاب، فافهم. فلو علفه فلا زکوة فیها الا إذا كانت للتجارة فلا یعتبر فیها العدد بل القيمة». [رد المحتار: ۲/۲۰، ۱۷. احسن الفتاوی: ۲۸۶/۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۹ هـ ق

معنی «حولان حول» چیست؟

سؤال: شخصی در ماه مبارک رمضان به اندازه نصاب پول دارد بعد از رمضان سرمایه اش کم و زیاد می شود و گاهی این پولها را از دست می دهد و پول دیگر به جایش می رسد و در ماه مبارک سال آینده نصاب زکات تکمیل می شود. آیا زکات بر سرمایه این شخص واجب است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از اولین رمضان که سرمایه اش به حد نصاب شرعی رسیده سال زکات شروع شده و در رمضان بعدی که نصاب زکات تکمیل بوده است زکات این سال گذشته بر ذمه او واجب الاداء است اگرچه بر پولها یک سال نگذشته است زیرا که در زکات لازم نیست که بر هر جزء آن یکسال بگذرد بلکه شرط این است که در ابتدای سال و پایان آن نصاب زکات تکمیل باشد البته اگر تمام پولها را از دست بدهد و هیچ مبلغی برای او باقی نماند در این صورت نصاب قبلی باطل می شود.

وفي الدر:

«وشرط کمال النصاب فی طرفی الحول فلا یضر نقصانه بینهما هـ». [رد المحتار:

[۳۶/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۹ هـ.ق

به جای پول در زکات کالایی داد

سؤال: اگر شخصی دارای نصاب زکات پول است و در ادای زکات به جای پول،

جنسی مثل پارچه، کتاب و..... به فقیر می‌دهد آیا زکاتش ادا می‌گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بله، اداء می‌گردد به شرطی که اگر زکات واجب شده از اجناس و کالاهاست

جنسی راکه به جای آن به فقراء می‌دهد از لحاظ قیمت به اندازه قیمت همان جنسی باشد

که در زکات واجب شده است.

وفي الرد :

«اما إذا ادى من خلاف جنسه فالقيمة معتبرة اتفاقاً». [رد المحتار: ۲/۲۴].

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۹ هـ.ق

زکات ماشین و خانه‌هایی که به کرایه داده‌است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید چند باب مغازه، منزل و چند دستگاه ماشین دارد که همه را به کرایه داده‌است آیا

در قیمت آنها زکات لازم است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در قیمت مغازه، منازل و ماشین‌های مذکور زکات لازم نیست البته در کرایه‌ای که مالک آنها می‌گیرد با تمام سرمایه‌اش جمع شده و زکات آن باید اداء گردد.

وفي الهندية:

«ومنها كون النصاب نامياً». [الهندية].

وفي الدر:

«ولا في ثياب البدن واثاث المنزل ودور السكنى ونحوها».

وفي الطحطاوى:

«قوله: «ونحوها» كحوانيت وخانات يستغلبها». [طحطاوي على الدر: ۱/۳۹۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۳۰ هـ.ق

وجوب زکات بر شخص مقروض

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی مبلغ یک میلیون تومان پول نقد در اختیار دارد و در ضمن یک اتوبوس دارد که کار می‌کند، اما به اندازه قیمت اتوبوس مقروض است. آیا بر شخص مذکور زکات لازم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در پاسخ سؤال بالا عرض می‌شود که وام به اسکناس و پول تعلق می‌گیرد و پس از آن مالی که در آن زکات واجب گردد باقی نمی‌ماند زیرا اتوبوسی که دارد برای کسب و کار و امرار معاش او است و برای تجارت نمی‌باشد.

بنابراین: بر فرد مذکور که پول اضافه بر وام‌های خود ندارد زکات واجب نیست.

وفي الدر:

«ولو له نصب صرف الدين لأيسرها قضاءً».

وفي الرد:

«قوله: «ولو له نصب الخ» كأن يكون عنده دراهم ودنانير وعروض التجارة وسوائم يصرف الدين إلى الدراهم والدنانير ثم إلى العروض ثم إلى السوائم كما في «البحر».

وأيضاً بعد اسطر:

تتمة: بقي ما إذا كان للمديون مال الزكاة وغيره من عبید الخدمة وثياب البذلة ودور السكّنى، فيصرف الدين أولاً إلى مال الزكاة لا إلى غيره ولو من جنس الدين خلافاً لـزُفر، حتى لو تزوج على خادم بغير عينه وله مائتا درهم وخادم صرف دين المهر إلى المائتين دون الخادم عندنا، لأنّ غير مال الزكاة يستحق للحوائج، ومال الزكاة فاضل عنها فكان الصّرف إليه أيسر، وأنظر بأرباب الأموال، ولهذا لا يصرف إلى ثياب البذلة وقوته ولو من جنس الدين، فلو استقرض مائتي درهم وحال عليها الحول عنده وليس له إلا ثياب البذلة ونحوها مما ليس مال زكاة لا زكاة عليه ولو كانت الثياب تفي بالدين، لأنّ الدين الذي عليه يصرف إلى الدراهم التي عنده دون الثياب». [رد المحتار: ٩/٢، ٨].

وفي الهنديه:

«رجل له ألف درهم وعليه ألف درهم وله دار وخادم لغير التجارة وقيمتة عشرة آلاف درهم فلا زكاة عليه لأن الدين مصروف إلى المال الذي في يده فانه فاضل عن حاجته معد للتقلب والتصرف فكان الدين مصروفاً إليه، فأما الدار والخادم فمشغولتان بحاجته فلا يصرف الدين إليه». [الهنديّة: ١٧٣/١].

وفيها أيضاً:

«ومنها أى من شروط وجوب الزكاة فراغ المال عن حاجته الأصلية فليس في دور السكنى وثياب البدن واثاث المنازل ودواب الركوب وعبيد الخدمة وسلاح الاستعمال، زكوة». [الهندية: ۱/۱۷۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۸/۸هـ ق

قبل از تمام شدن سال ده رأس گوسفند از چهل گوسفند مرد و این شخص ده بره نیز دارد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

اگر شخصی در اول سال چهل گوسفند داشت یک ماه یا یک روز مانده بود که یک سال آنها تکمیل شود، ده تا از گوسفندان مردند و او ده بره که یک ماه پیش متولد شده بودند داشت، آیا بر این شخص زکات واجب می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بعد از تمام شدن سال، زکات واجب می‌شود زیرا که بره‌ها تابع گوسفندان هستند، گویا آن شخص در وقت تمام شدن سال (با داشتن ۳۰ رأس گوسفند و ۱۰ بره) چهل گوسفند دارد، پس بر او زکات واجب می‌شود.

وفي الدر:

«ولا في حمل وفصيل وعجول الا تبعاً لكبير ولو واحداً ويجب ذلك الواحد ولو ناقصاً».

وفي الرد:

«قوله: «إلا تبعاً لكبير» قال في «التَّهْر»: والخلاف، أي المذکور آنفاً مقيد بما إذا لم يكن فيه كبار، فإن كان كما إذا له، مع تسع وثلاثين حملاً مسن وكذلك في الإبل والبقر كانت الصغار تبعاً للكبير ووجب إجماعاً، كذا في الدراية». [رد المحتار: ۲/۲۲].

وفي الطحطاوية :

«قوله: «ما لم يكن جيداً» فإن كان جيداً لم تؤخذ و يؤدي صاحب المال شاة وسطا وإن كانت دون الوسط لا تجب إلا هذه، بحر». [حاشية الطحطاوي على الدر المختار: ۴۰۱/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۹ هـ ق

جمع کردن قیمت وسائل تجارت همراه طلا

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

مقدار زکات از بیست مثقال، نیم مثقال است، اگر کسی دو مثقال طلا داشت و قیمت روز آن دویست هزار تومان می رسید، آیا زکات در آن واجب می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زکات در طلا تا زمانی که به حد نصاب شرعی نرسد واجب نمی گردد. و نصاب طلا با اوزان امروزی ۸۷/۷۷۹ گرم می باشد، مگر در صورتی که اجناس تجاری دیگری نیز داشته باشد پس در این صورت قیمت اجناس مذکور با قیمت همان مقدار طلا یکجا جمع می گردد. و اگر قیمت مجموع آنها به حد نصاب برسد زکات واجب می گردد.

وفي الهدية:

«وفي كل عشرين مثل ذهب نصف مثقال مضروباً كان أو لم يكن و يعتبر فيهما ان يكون المؤدى قدر الواجب وزناً ولا يعتبر فيه القيمة عند أبي حنيفة و أبي يوسف. وكذا في حق الوجوب يعتبر أن يبلغ وزنها نصاباً ولا يعتبر فيه القيمة بالاجماع حتى لو كان له ابريق فضة وزنها مائة وخمسون وقيمتها مائتان لا تجب فيها الزكاة. كذا في العيني شرح الكنز». [الهدية: ۱۷۸/۱، ۱۷۹].

وفي الدر:

«وقيمة العرض تضم إلى الثمنين لأن الكل للتجارة وضعاً وجعلاً».

وفي الرد:

«قوله: «وضعاً» راجع للثمنين، وقوله: «وجعلاً» راجع للعرض. والمعنى: أن الله تعالى خلق الثمنين ووضعهما للتجارة والعبد يجعل العرض للتجارة اهـ». [رد المحتار: ۳۷/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم زکات پولی که در شرکت گذاشته می شود

سؤال: شخصی مبلغ ۳۰/۰۰۰ تومان بعنوان عضویت در شرکت تعاونی واریز نموده، و این شخص بحدی پول دارد که اگر با مبلغ مذکور جمع کند به حد نصاب می رسد، آیا بر این شخص زکات واجب می شود؟
اگر جواب مثبت است و امسال پول زکات را داد آیا سال آینده نیز بر همین مبلغ، زکات واجب می شود؟

در ضمن نمی تواند این مبلغ را پس بگیرد ولی از طرف شرکت تعاونی به اعضاء در مقابل مبلغ مذکور اجناس مختلفی می رسد و نیز اشیائی از قبیل جو گندم و غیره بعنوان امتیاز عضویت با قیمت تعاونی می دهند و اگر شرکت فایده یا بهره ای حاصل کند بین اعضاء تقسیم می شود.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور باید مبلغ ۳۰/۰۰۰ تومان با بقیه سرمایه یکجا جمع شده و زکات آن داده شود زیرا مبلغ مذکور را بعنوان تجارت داده است و شرکت تعاونی هم منکر آن نیست، گرچه پول نقد را نمی تواند پس بگیرد اما در مقابلش به او جنس می رسد پس در هر سال از تمام سرمایه ای که در اختیار دارد و شرائط زکات یافته می شود، زکات آن را اداء کند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۲۲ هـ.ق

بر زمینی که برای سکونت خریده، زکات واجب نیست

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

در حدود سه سال قبل زید زمینی برای سکونت خود خریده است، آیا شرعاً بر این زمین زکات لازم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در زمین مذکور که برای تجارت نخریده، زکات نیست.

وفي الدر

«وشرطه أي شرط افتراض أدائها حولان الحَوْل وهو في ملكه وثمانية المال كالدراهم والدنانير لتعينهما للتجارة بأصل الخلقة فتلزم الزكاة كيفما أمسكهما ولو للنفقة أو السّوم بقيدھا الآتي أو نية التجارة في العروض، إمّا صريحاً ولا بدّ من مقارنتها لعقد التجارة كما سيحيء، أو دلالة بأن يشتري عيناً بعرض التجارة، أو يؤاجر داره التي للتجارة بعرض فتصير للتجارة بلا نية صريحاً». [الدر المختار مع الرد: ۱۱/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۹/۲۲ هـ.ق

زکات در پولی که جهت مصارف حوائج اصلیه نگهداشته شده

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی مقداری پول در دست دارد، اما این پول را به دو قسمت تقسیم کرده، یک قسمت آن را برای سفر حج خود نگهداشته است و قسمت دیگر را برای ازدواج فرزندش در نظر گرفته است، حال در این پول زکات است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

پولی را که برای حج و ازدواج دادن فرزندش قبلاً مصرف کرده است در آن زکات لازم نمی‌گردد و مبلغی که اکنون در دست او است و نیت دارد که با آن به سفر حج برود یا فرزندش را ازدواج دهد اگر به اندازه نصاب شرعی زکات هستند و بر آن یک سال گذشته، در آن پول زکات واجب است، زیرا هنگام حولان حول (گذشت یکسال) در حوائج اصلیه مصرف نشده است.

وفي الرد:

«إِذَا أَمْسَكَهُ لِيَنْفِقَ مِنْهُ كُلِّ مَا يَحْتَاجُهُ فَحَالِ الْحَوْلِ وَقَدْ بَقِيَ مَعَهُ مِنْهُ نَصَابٌ فَإِنَّهُ يَزْكِي ذَلِكَ الْبَاقِي، وَإِنْ كَانَ قَصْدَ الْإِنْفَاقِ أَيْضاً فِي الْمُسْتَقْبَلِ لِعَدَمِ اسْتِحْقَاقِ صَرْفِهِ إِلَى حَوَائِجِ الْأَصْلِيَّةِ وَقْتِ حَوْلَانِ الْحَوْلِ». [الدر المختار مع الرد: ۱/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۹/۲۲ هـ.ق

اضافه بر زکات واجبه بعنوان زکات داده، آیا می‌تواند مبلغ اضافه را برای زکات سال آینده حساب کند

شخصی به گمان اینکه سرمایه‌اش سه میلیون تومان است، قبل از حساب کردن سرمایه‌اش که در ماه رمضان صورت می‌گیرد زکات سه میلیون تومان را پرداخت کرده است و وقتی که سرمایه‌اش را حساب می‌نماید یک میلیون تومان شده است، آیا پول پرداخت شده اضافی را می‌تواند برای زکات سال‌های آینده حساب کند، و یا اینکه پول پرداخت شده صدقه محسوب می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

پولی را که از مقدار زکات اضافه داده‌است می‌تواند آن را برای زکات سال‌های آینده حساب نماید.

وفي الرد:

«وفي «الولوالحیة»: لو كان عنده أربعمئة درهم فأدى زكاة خمسمائة ظاناً أنها كذلك كان له أن يحسب الزيادة للسنة الثانية، لأنه أمكن أن يجعل الزيادة تعجلاً اهـ». [رد المحتار: ۲۹/۲].

وفي الهنذية:

«رجل له أربعمئة درهم فظن ان عنده خمسمائة فادى زكات خمسمائة ثم علم فله ان يحسب الزيادة للسنة الثانية، كذا في محيط السرخسى». [الهنذية: ۱۷۶/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۵/۹/۱۴۱۸هـ.ق

مالی که یکبار زکات آن داده شده است آیا در سال بعد در آن زکات واجب می‌گردد

مالی که یک مرتبه زکات آن پرداخت شده، و بعد از آن در بانک واریز شده و به تجارت پرداخته نشده است، سال آینده باز هم زکات دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بله، زکات دارد، گرچه نیت تجارت را با این پول‌ها نداشته باشد زیرا دراهم و دنانیر به اعتبار اصل خلقت صلاحیت تجارت را دارند بنابراین هر سال زکات واجب می‌گردد.

وفي الدر:

«وشرطه أي شَرَطَ افتراض أدائها حولان الحَوْل وهو في ملكه وثمانية المال كالدرهم والدنانير لتعيينهما للتجارة بأصل الحلقة فتلزم الزكاة كيفما أمسكهما».

وفي الرد:

«قوله: «وهو في ملكه» أي والحال أن نصاب المال في ملكه التام كما مرّ، والشرط تمام التّصاب في طرفي الحول كما سيأتي». [رد المحتار: ۱۱/۲ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۶/۲/۱۴۱۵هـ.ق

زکات ماشین / زکات در کامیون و کارخانه

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- آیا در ماشین‌ها از قبیل بنز، باری و اتوبوس و غیره زکات است یا خیر؟
- ۲- شخصی با تمام پولی که دارد کامیون و کارخانه می‌خرد آیا در آنها زکات واجب می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- اگر ماشین‌ها را برای تجارت خریده در قیمت آنها زکات است. و اگر برای کرایه و سواری خریده زکات واجب نیست.

۲- اگر تمام پولش را کارخانه و کامیون خریده به نیت اینکه آنها را فروخته فایده حاصل کند، در این صورت کامیون و کارخانه‌ها جزو اموال تجارت محسوب

می‌شوند و در قیمت آنها زکات واجب می‌باشد و اگر به این نیت خریده است که آنها را نفروشد بلکه بوسیله آنها پول بدست آورده و امرار معاش کند، یعنی: به کرایه داده یا برای سواری و استفاده شخصی بگذارد، در اینصورت بر آنها زکات لازم نمی‌گردد.

وفي التنوير و شرحه:

«شرطه حولان الحول و ثمنية المال كالدرهم والدنانير أو السوم أو نية التجارة». [الدر

المختار: ۱۱/۲].

وفي الدر:

«لا يبقى للتجارة ما أي عبد مثلاً (اشتره لها فنوی) بعد ذلك (خدمته ثم) ما نواه للخدمة (لا يصير للتجارة) وإن نواه لها ما لم يبعه بجنس ما فيه الزكاة. والفرق أن التجارة عمل، فلا تتم بمجرد النية، بخلاف الأول فإنه ترك العمل فيتم بها». [الدر المختار:

۱۴/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۶/۱۸ هـ.ق

حکم زکات پولی که در بانک گذاشته شده

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زکات بر پولی که در بانک گذاشته شده واجب است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

پولی که در بانک است جزء سرمایه شخصی محسوب می‌شود و شخصی که به بانک واریز نموده مالک آنها و قادر به گرفتن آنها از بانک است، لذا در آنها زکات لازم می‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۶/۱۸ هـ.ق

فرزندی پول داده تا برای مادرش حج کنند و بعد فرزند فوت می کند

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید به عمرو گفت مادرم مریض است نمی تواند به زیارت بیت الله برود، شما این مقدار پول را گرفته و در بانک واریز نمایید، هر وقت که نوبت شما رسید از طرف مادرم حج کنید.

همچنین به عمرو پول داد تا به نام پدر او به بانک واریز نماید تا او را هم همراه عمرو بفرستد، عمرو به نام پدر زید پول را واریز کرد و بعد از واریز کردن پول، زید فوت کرده است و وارث دارد که یتیم هستند.

آیا بچه های مرحوم می توانند پول واریز شده را بگیرند و بر خود مصرف نمایند؟
ناگفته نماند که بچه ها پول نقد دیگری جهت مصرف ندارند.

الجواب باسم ملهم الصواب

زید چون خواسته از این طریق با پدر و مادر خود احسان کند لذا این هبه و بخشش بحساب می آید و در هبه قبول و تحویل گرفتن موهوب له ضروری است. در صورت مذکور پدر و مادر زید پول را تحویل نگرفته اند پس این پول در ملک پدر و مادر او داخل نشده است.

واهب (که زید باشد) قبل از اینکه پدر و مادرش پولها را تحویل بگیرند فوت کرده است بنابراین هبه باطل شده است. نمی توان گفت که قبض عمرو کافی است زیرا در هبه اگر موهوب له شرعاً اهل قبض است خودش باید قبض کند، البته اگر موهوب له شرعاً اهل قبض نباشد مثل بچه و دیوانه پس حق قبض برای ولی اش ثابت می شود.

در صورت مسئوله موهوب لهما (پدر و مادر زید) صلاحیت قبض را داشته‌اند و عمرو بر آنها هیچ ولایتی نداشته پس قبض عمرو، قبض آنها محسوب نمی‌شود و این مال متعلق به ورثه زید است که آنها را از عمرو گرفته بر خود تقسیم کنند. و اگر عمرو این پول‌ها را مصرف کند بر وی ضمان لازم می‌شود.

وفي الهندية:

«ومنها أى من شروط الهبة أن يكون الموهوب مقبوضاً حتى لا يثبت الملك للموهوب له قبل القبض». [الهندية: ٣٧٤/٤].

وفيها أيضاً:

«الموهوب له ان كان من أهل القبض فحق القبض إليه». [الهندية: ٣٩٢/٤].

وفي شرح المجلة:

«إذا توفى الواهب أو الموهوب له قبل القبض تبطل الهبة وذلك لأنها من الصلوات، والصلوات تسقط بالموت قبل القبض». [شرح المجلة لرستم باز ماده: ٨٤٩].

وفي رد المحتار:

«أنَّ المَحْجُوجَ عنه إذا لم يوص بالحج ولكنه دفع إلى رجل ليحج عنه ثم مات الدافع فللورثة استرداد المال الباقي من الرجل وإن أحرم بالحج. قال في «النهر»: وقيدنا بكون الأمر أوصى بالحج عنه لما في «المحيط»: لو دفع إلى رجل مالاً ليحج به عنه فأهلّ بحجة ثم مات الأمر فلورثته أن يأخذوا ما بقي من المال معه ويضمنونه ما أنفق بعد موته لأن نفقة الحج كنفقة ذوي الأرحام تبطل بالموت». [رد المحتار: ٢٦٩/٢].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ١٤١٩/٥/٦ هـ ق

اموالیکه برای مدارس دینی جمع آوری می‌شوند در آنها زکات لازم نیست

چه می‌فرمایند علمای کرام در مورد مسئله ذیل:

آیا اموال و کمک‌هائیکه به مدارس دینی می‌شود بعد از حولان حول (تکمیل سال) زکات دارند یا خیر؟
اگر لازم می‌شود مصارف آنها چه کسانی هستند؟
توضیح: گوسفندان و پول‌هایی که به حد نصاب رسیده‌اند و حولان حول نیز شده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

کمک‌هائیکه به مدارس دینی می‌شود چونکه اموال موقوفه برای طلاب دینی هستند و مالک مشخصی ندارند بنابراین در آنها زکات لازم نیست.

وفي الدر:

«وسببه أي سبب افتراضها ملك نصاب حولی».

وفي الرد:

«قوله: «ملك نصاب» فلا زكاة في سوائم الوقف والخیل المسبلة لعدم الملك». [رد

المحتار: ۴/۲].

وفي البدائع:

«وأما الشرائط التي ترجع إلى المال: فمنها الملك فلا تجب الزكاة في سوائم الوقف والخیل المسبلة لعدم الملك، وهذا لأن في الزكاة تملكاً، والتمليك في غير الملك لا يتصور». [بدائع الصنائع: ۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اگر زکات مال کسی را اداء نمود

چه می‌فرمایند علماء دین اسلام در این مسئله:

فردی بدون دستور خانمش یا بعد از دستور وی زکات اموال او را ادا می‌کند آیا زکات اداء می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت اول که بدون دستور خانمش زکات مال او را پرداخت می‌کند زکات آن اداء نمی‌شود و در صورت دوم که بعد از دستور دادن خانم، او از اموال خودش زکات آن را پرداخت می‌نماید جایز است و زکات مال خانمش اداء می‌شود.

وفي البحر:

«ولو أدى زكاة غيره بغير أمره فبلغه فأجاز لم يجوز لأنها وجدت نفاذاً على المتصدق لأنها ملكه ولم يصير نائباً عن غيره فنفتت عليه». [البحر الرائق: ۲/۲۲۷، ۲۲۶ ط بیروت، ۲/۲۱۰ ط کویته کذا في رد المحتار: ۲/۱۲].

وفي البناية:

«ولو أدى زكاة غيره من مال نفسه بغير أمره فأجازه لا يجوز وبأمره يجوز». [البناية شرح

الهندية: ۳/۳۷۱ ط بیروت].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۲۲ هـ ق

زکات منازل

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

در مورد این که شخصی چند منزل دارد، بعضی از آنها را بصورت اجاره و بعضی را بصورت رایگان واگذار کرده است و بعضی دیگر خالی از سکنه هستند. آیا در این منازل زکات واجب می شود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زکات واجب نیست زیرا اینها را به نیت تجارت نخریده است بنابراین در اینها زکات نیست.

وفي الهندية:

«ولو اشترى قدوراً من صفر يمسكها ويؤجرها لا تجب فيها الزكاة كما لا تجب في بيوت الغله ولو دخل من أرضه حنطة تبلغ قيمتها قيمة نصاب ونوي ان يمسكها أو يبيعها فأمسكها حولاً لا تجب فيه الزكاة». [الهندية: ۱۸۰/۱. كذا في قاضيخان: ۲۵۱/۱].

وفي شرح الوقاية:

«لو كان له عبد لا للخدمة أو دار لا للسكنى ولم ينو التجارة لا تجب فيهما الزكاة وان حال عليهما الحول». [شرح الوقاية: ص ۲۶۸].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۹/۱۵ هـ ق

زکات در مغازه و منزلی که برای تجارت نخریده است

چه می فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

عبدالله ده مغازه و هشت منزل دارد که به نیت سرمایه خریده است و به کرایه نیز نداده است و فعلاً نیت فروش ندارد اما اگر چنانچه روزی مشتری پیدا شود و از قیمت روز بالاتر بردارد، می فروشد. آیا زکات الان فرض است یا بعد از فروختن منازل.

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مغازه‌ها و منازل زکات واجب نیست زیرا اینها را بخاطر درآمدش خریده است و این نیتش که اگر به قیمت خوبی به فروش بروند آنها را می‌فروشد، اعتباری ندارد.

وفي الخانية:

«اشترى خادماً للخدمة وهو ينوي انه لو اصاب رجاً يبيعه فحال عليه الحول لا زكاة فيه وكذا لو اشترى جوالق بعشرة الآف درهم ليؤاجرها من الناس فحال عليها الحول لا زكاة فيها لأنه اشترىها للغلة وعزمه انه لو وجد رجاً يبيعه لا يعتبر». [الخانية: ۲۵۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۶/۹/۱۴۱۹ هـ ق

زکات بر مقروض

شخصی مالش به حد نصاب می‌رسد اما به همان اندازه و یا بیشتر از مالش مقروض است بر او زکات واجب است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر مال اضافی از قرض به حد نصاب نمی‌رسد بر آن زکات واجب نیست البته اگر بعد از وجوب زکات، صاحب مال مقروض گشت زکات ساقط نمی‌گردد.

قال في التنوير:

«وسببه ملك نصاب حولي تام فارغ عن دين له مطالب من جهة العباد، وقال في الشرح: سواء كان لله كزكوة وخراج أو للعبد ولو كفالة أو مؤجلاً».

وفي الرد:

«قوله: «فارغ عن دين» وهذا إذا كان الدين في ذمته قبل وجوب الزكاة، فلو لحقه بعده لم تَسْقَط الزكاة لأنها ثبتت في ذمته فلا يُسْقَطها ما لحق من الدين بعد ثبوتها». «جوهرة». [رد المحتار: ٥/٢].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٤/٦/٢٣هـ ق

باب المصارف

صرف زکات بر شخصی که زمین‌های زیادی دارد

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

آیا مصرف کردن صدقات و زکات بر شخصی که دارای زمین و آب به ارزش سیصد هزار تومان می‌باشد جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر درآمد آب و زمین نفقه و مخارج یک سال را کفایت نمی‌کند زکات گرفتن برای وی نزد امام محمد رحمته درست است و فتوی بر قول وی می‌باشد.

وفي التتارخانية:

«سئل محمد بن الحسن عمن له أراضی یزرعها، أو حانوت یستغلها وفي الخانية: أو دار غلتها تساوي ثلاثة آلاف قال: إن كانت غلتها تكفي لنفقته ونفقة عیاله سنة لا یجل له أخذ الزكاة، وهو قول أبي حنيفة، وأبي یوسف، وإن كان غلتها لا تكفي لنفقته ونفقة عیاله سنة، قال محمد: یجل له أخذ الزكاة إذا كان بلغ قيمتها الوفاء، قال محمد رحمته: لست أنظر في هذا إلى ثمنها، وإنما أنظر إلى دخلها، وقال أبو حنيفة، وأبو یوسف: لا یجل له أخذ الزكاة إذا كان تبلغ قيمتها نصاباً». [الفتاوي التتارخانية: ۲/۲۷۷ كذا في الشامية: ۲/۷۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۷/۲۱ هـ.ق

زکات دادن به برادر یا زن پدر

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

در صورتی که خانه و زندگی دو برادر از هم جدا باشد، آیا یکی می‌تواند زکات مال خود را به برادرش و یا زن پدرش بدهد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

علامه شامی رحمته در «رد المحتار» می‌فرماید:

«قوله: «و لا الى من بينهما ولاد...» وقيد بالولاد لجوازه لبقية الأقارب كالإخوة والأعمام والأحوال الفقراء، بل هم أولى لأنه صلة وصدقة. -إلى ان قال: ويجوز دفعها لزوجة أبيه وابنه وزوج ابنته». [رد المحتار: ۶۹/۲ ط کویته].

از عبارات بالا ظاهر است که دادن زکات به برادر نه تنها جایز، بلکه بهتر است زیرا در ضمن ادای زکات صله رحمی هم می‌شود. و همچنین می‌تواند زکات خود را به زن پدر خویش بدهد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۶/۱۵ هـ ق

زکات دادن به کسی که مادرش سیده است

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

شخصی مادرش سیده است و پدرش سید نیست آیا جایز است به او زکات بدهند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

جایز است، زیرا نسب از پدر ثابت می‌شود و شخصی که پدرش سید نیست با سیده بودن مادرش به او سید گفته نمی‌شود.

قال ابن عابدین:

«أن من كانت أمها علوية مثلاً وأبوها عجمي يكون العجمي كفوّاً لها، وإن كان لها شرف ما، لأن النسب للأبَاء، ولهذا جاز دفع الزكاة إليها فلا يعتبر التفاوت بينهما من جهة

شرف الأم». [رد المحتار باب الكفاءة: ۳۴۶/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۱۵ هـ.ق

حکم زکات دادن به سید

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

آیا زکات دادن به سید جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

دادن زکات به سید جایز نیست، البته در «نوادر» روایتی از امام ابوحنیفه هست که دادن زکات به سید جایز است زیرا آن سهمیه‌ای که از بیت المال برایشان مقرر شده بود قطع شده است.

ظاهر الروایه و مفتی به عدم جواز است زیرا علت تحریم زکات به بنی هاشم غسله و چرک است نه تقرر خمس و این علت در هر زمانی که باشد متحقق است.

در حدیثی از بخاری شریف آمده:

«أَخَذَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ تَمْرَةً مِنْ تَمْرِ الصَّدَقَةِ ، فَجَعَلَهَا فِي فِيهِ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كَيْفَ كَيْفٍ - لِيُطْرَحَهَا ثُمَّ قَالَ - أَمَا شَعَرْتُ أَنَّنَا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ». [بخاری: ۲۰۲/۱].

وفي مسلم:

«إِنَّ هَذِهِ الصَّدَقَاتِ إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاحُ النَّاسِ وَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا لِأَلِ مُحَمَّدٍ». [مسلم:

۳۴۵/۱].

وفي فتح القدير:

«ولا يدفع إلى بني هاشم هذا ظاهر الرواية». [فتح القدير: ۲۱۱/۲].

وفي الدر المختار:

«ولا إلى بني هاشم... ثم ظاهر المذهب اطلاق المنع».

وفي الرد:

«قوله: «اطلاق المنع» يعنى سواء في ذلك كل الازمان وسواء في ذلك دفع بعضهم

لبعض». [رد المحتار: ٧٢/٢].

وفي البحر الرائق:

«واطلق الحكم في بني هاشم ولم يقيد بزمان ولا بشخص للاشارة إلى رد رواية

أبي عصمة عن الامام انه يجوز الدفع إلى بني هاشم في زمانه... وللإشارة إلى رد الرواية بان

الهاشمي يجوز له ان يدفع زكاته إلى هاشمي مثله لأن ظاهر الرواية المنع مطلقاً. [البحر

الرائق: ٢٤٧/٢].

وفي امداد الفتاوى:

«ولا تفتقر ولعل الصحيح: لا تغتر بما يذكروا من جوازها لهم لسقوط عوضها وهو

الخمس لأنه قياس في مقابلة النص أولاً، ثم هذا القياس نفسه لا يتم لأنه ﷺ علل حرمتها

بكونها اوساخ الناس لا بتعويض الخمس ههنا وانما هي حكمة مستقلة في مشروعية

حكم الخمس فلما لم يكن علة لم يلزم من ارتفاع الخمس ارتفاع حرمة الزكاة

فتأمل حق التأمل». [امداد الفتاوى: ٢٨/٢ كذا في مجموعة الفتاوى: ٣٦٩/١. امداد المفتين:

ص ٤٦٥ احسن الفتاوى: ٢٨٨/٤. امداد الأحكام: ٨٩/٢، ٩٦].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ١٤٢٠/٦/٥ هـ

زکات دادن به معتاد

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

آیا به معتاد (هروئینی، چرسی، تریاکی) زکات دادن جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بله، جایز است اما اگر خویشاوندان زکات‌دهنده، مثل برادر، خواهر، عمو، عمه و خاله، محتاج‌اند بهتر است بر آنها مصرف شود.

وفي مجمع الزوائد:

«عن ابی هريرة رضی الله عنه مرفوعاً الى النبي ﷺ انه عليه السلام قال: يا امة محمد والذی بعثنی بالحق لا يقبل الله صدقة من رجل وله قرابة محتاجون إلى صلته ويصرفها إلى غيرهم والذی نفسى بيده لا ينظر الله إليه يوم القيامة». [مجمع الزوائد للهيثمى: ۱۲۰/۳ وعزاه للطبراني في الأوسط].

و یا بر شخصی مصرف کند که پرهیزگارتر باشد و یا برای مسلمان‌ها سودمندتر باشد مثل مبلغ یا عالم نیازمند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۸/۵ هـ ق

از زکات چند درصد به مدارس و انجمن‌های اسلامی تعلق می‌گیرد

سؤال: از پول زکات چند درصد به مدرسه دینی و انجمن‌های اسلامی تعلق می‌گیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در نزد احناف یکی از مصارف زکات طلاب علوم دینی هستند. و صاحب مال

می‌تواند هر مقدار که بخواهد به مدرسه دینی از مال زکات خود اختصاص دهد.

وفي الدر:

«يصرف المزيّ (إلى كلّهم أو إلى بعضهم) ولو واحداً من أيّ صنف كان، لأنّ أل الجنسية تبطل الجمعية».

وفي الرد:

«قوله: «لأن (ال) الجنسية» أى الدالة على الجنس أى الحقيقة، قال، ح: وهذا تعليل لجواز الاقتصار على فرد من كل صنف من الاصناف السبعة، واما جواز الاقتصار على بعض الاصناف فعلته ان المراد بالآيه بيان الاصناف التى يجوز الدفع اليهم، لا تعيين الدفع لهم. بحر». [رد المحتار: ٦٨/٢].

از آنجائیکه اهل مدارس و حوزه‌های دینی آن را جهت تربیت و تعلیم فرزندان مسلمانان و پیشرفت دین مصرف می‌کنند، فقها نوشته‌اند: بهتر است پول زکات را به مدارس و طلاب بدهند.

وفي الدر المختار:

«وكره نقلها الا إلى قرابة...أو أحوج أو أصلح أو أروع أو أنفع للمسلمين أو من دارالحرب إلى دار الاسلام أو إلى طالب علم، وفي المعراج: التصدق على العالم الفقير أفضل».

وفي الرد:

«أى من الجاهل الفقير، قهستاني». [رد المحتار: ٧٥/٢].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۹هـ ق

زکات برای ائمه مساجد، و یا در ازای حقوق آنان / گرفتن صدقه فطر برای امام مسجد / گرفتن زکات برای کسیکه دین مهر بر ذمه اوست

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

توضیح: امام جماعت می‌گوید: به من هر سال حداقل سیصد هزار تومان بدهید و گرنه من امامت نمی‌کنم و مردم هم در ماه مبارک رمضان صد هزار تومان زکات اموال خود را بیرون کرده به وی می‌دهند.

۱- آیا گرفتن این پول برای او جایز است؟

۲- آیا برای علماء گرفتن زکات جایز است؟

۳-۳- گرفتن صدقه فطر برای امامی که مستحق است و اگر امام نمی‌بود به او صدقه فطر نمی‌دادند، جایز است یا خیر؟

۴- مهریه زن بر ذمه شوهر است، آیا به این دین (وام) گفته می‌شود یا نه؟ برای این مدیون گرفتن زکات درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱-۲: شخصی که (امام باشد یا غیر امام) دارای اموال زائد از نیازهای اصلی و ضروری زندگی می‌باشد که آن اموال زائد از روی عدد (در اشیاء عددی) به حد نصاب می‌رسند، مثل اینکه ۴۰ راس گوسفند دارد و قیمت آنها کم‌تر از دویست درهم است یا اینکه از روی عدد به حد نصاب نمی‌رسند ولی قیمت آنها به حد نصاب می‌رسد، مانند اینکه دو شتر دارد که قیمت آنها دویست درهم است گرفتن زکات برای او درست نیست و اگر شخص مذکور دارای دکان، زمین و منزل باشد و درآمد آنها خرج یک سال خانواده او را کفایت نمی‌کند برای وی گرفتن زکات جایز است.

وفي الدر:

«ولا إلى غنى يملك قدر نصاب فارغ عن حاجته الاصلية من أى مال كان.»

وفي الشامية:

«قوله: «فارغ عن حاجته» قال في البدايع: قَدَّر الحاجة هو ما ذكره الكرخي في مختصره: لا بأس أن يعطى من الزكاة من له مسكين، وما يتأث به في منزله وخادم وفرس وسلاح وثياب البدن وكتب العلم إن كان من أهله، فإن كان له فضل عن ذلك تبلغ قيمته مائتي درهم حرم عليه أخذ الصدقة، - ثم قال: - وفي التتارخانية: سئل محمد عمن له أرض يزرعها أو حانوت يستغلها أو دار غلتها ثلاثة آلاف ولا تكفي لنفقته ونفقة عياله سنة؟ يحل له أخذ الزكاة وإن كانت قيمتها تبلغ الوفاء، وعليه الفتوى، وعندهما لا يحل اه ملخصاً». [رد المحتار: ٧١/٢ كذا في التتارخانية: ٢٧٧/٢ وعبارتها أوضح من عبارة ابن عابدين الشامي رحمته كما مر].

دادن زكات بعنوان اجرت امامت درست نیست، زیرا در زكات لازم است كه از هر نوع عوض و منفعت خالی باشد. [تنوير و شرحه: ٤/٢ كفاية المفتي: ٢٩٤/٤].

٣- دادن صدقه فطر به شخصی كه صاحب نصاب باشد و نیز به امام به عنوان اجرت صحیح نیست گرچه صاحب نصاب نباشد، ولی امامی كه صاحب نصاب نباشد استحقاق بیشتری نسبت به سائر فقراء در گرفتن صدقه فطر دارد بشرطی كه به جای اجرت نباشد.

٤- شوهری كه مهر مؤجل بر ذمه او واجب است گرفتن زكات برای او جایز نیست، چونكه مهر مؤجل مانع از وجوب زكات نیست.

وفي الدر المختار:

«فارغ عن دين له مطالب من جهة العباد...أو مؤجلاً ولو صدق زوجته المؤجل للفراق».

وفي الشامية:

«قوله: «أو مؤجلاً الخ» عزاه في المعراج إلى شرح الطحاوي وقال وعن أبي حنيفة لا يمنع وقال صدر الشهيد لارواية فيه، ولكل من المنع وعدمه وجه، زاد القهستاني عن

الجواهر والصحيح أنه غير مانع». [رد المحتار: ۶/۲، امداد الفتاوی: ۸/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۲۲ هـ.ق

جمع آوری زکات توسط چند نفر و تقسیم آنها / سفارش به عامل زکات / گذاشتن شرط با عامل / کمک کردن به معتادان از پول زکات / نگهداری پول زکات در بانک

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- چند نفر برای جمع آوری زکات رفته، و بعد از اخذ زکات آن را در میان فقراء و مدارس دینی تقسیم می‌کنند، این روش درست است یا نه؟
- ۲- اگر صاحب گوسفند (زکات‌دهنده) به عامل سفارش کند که کل زکات من یا قسمتی از آن را به فلان فقیر و مستمند بدهید آیا اجرای این سفارش لازم است؟
- ۳- اگر صاحب زکات به عامل بگوید زکات را به شرطی به تو می‌دهم که مبلغی از آن را به من بدهی تا به فلان شخص مستحق، یا خویشاوند خود بدهم، آیا این شرط جایز است یا خیر؟
- ۴- گوسفند را فروخته و بین عموم فقراء تقسیم می‌کند، اما بیشتر آنها به مواد مخدر معتاد می‌باشند. آیا از کمک کردن به معتاد در زکات خللی ایجاد نمی‌شود؟
- ۵- اگر عاملین زکات، مواد غذایی گرفته در بین معتادان تقسیم کنند، جایز است یا خیر؟
- ۶- اگر پول زکات در بانک نگهداری شود چگونه است؟ در صورتی که شاید تا یکسال در بانک بماند، و اگر پول زکات با سرمایه نگهداری شود چه حکمی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نحمده ونصلي على رسوله الكريم. أما بعد:

ج سؤال اول: جايز است. [عزيز الفتاوي: ص ٣٦١].

ج سؤال دوم و سوم: جايز است و اشكالي ندارد و در صورت اول بر وكيل لازم است كه توصيه او را اجراء نمايد و اگر به شخص ديگري داد ضامن مي شود.

قال في البحر:

«وفي القنية من باب الوكالة بأداء الزكاة: لو أمره أن يتصدق بدينار على فقير معين فدفعتها إلى فقير آخر لا يضمن، ثم رقم برقم آخرانه في الزكاة يضمن وله التعيين. أه والقواعد تشهد للأول لأنهم قالوا: لو قال لله على أن أتصدق بهذا الدينار على فلان فله أن يتصدق على غيره». [البحر الرائق: ٢٢٨/٢ ط بيروت، ٢١٢/٢ ط كويته].

قال ابن عابدين الشامي في حاشيته على البحر:

«قوله: «والقواعد تشهد للأول» أقول فيه نظر، فان ما ذكره قياس مع الفارق، لأنهم صرحوا بأن تعيين الزمان والمكان والدرهم والفقير غير معتبر في النذر، لأن الداخل تحت النذر ما هو قرينة وهو أصل التصديق دون التعيين فيبطل التعيين وتلزم القرينة وهنا الوكيل انما يملك التصرف من المؤكل وقد أمره بالدفع إلى فلان فليس له مخالفته كما في سائر انواع الوكالة ونظيره لو اوصى بدراهم لفلان وأمر الوصي بأن يدفعها إليه بعد موته ليس له أن يدفعها إلى آخر». [منحة الخالق: ٢٢٨/٢ ط بيروت، ٢١٢/٢ ط كويته].

ج سؤال چهارم و پنجم: قيمت گوسفند را بصورت نقد يا مواد غذايي مي تواند به فقراء بدهد.

وفي الدر:

«وجاز دفع القيمة في زكاة وعشر وخراج وفطرة ونذر وكفارة غير الاعتاق، وتعتبر القيمة يوم الوجوب، وقالوا يوم الأداء وفي السوائيم يوم الأداء جماعاً وهو الأصح». [الدر المختار: ٢٤/٢، كذا في التبيين للزيلعي: ٢٧٠/١].

وفي الفقه الاسلامي نقلاً عن البدائع:

«والأصل عندهم أو القاعده: أن كل ما يجوز التصدق به تطوعاً يجوز اداء الزكاة منه، وما لا فلا. وعليه لو اعطى الفقير سلعة من السلع كقماش أو خبز أو سكر أو سمن أو حذاء ناوياً الزكاة صح». [الفقه الاسلامي: ۸۹۱/۲].

صورت مذکور اگرچه جایز است اما بهتر این است که به فقیر پرهیزگار و متقی بدهد، ولی باز هم اگر به شخص معتادی داد، سعی کند به او پول نقد نهد بلکه مواد خوراکی و پوشاک بدهد.

ج سؤال ششم: بر صاحب مال لازم است که هرچه زودتر زکات مال خود را به مستحقین تحویل دهد زیرا که تنها با جدا کردن مال زکات از اموال دیگر، زکات اداء نمی شود.

وفي البحر:

«وأشار المصنف إلى انه لا يخرج بعزل ما وجب عن العهدة بل لا بد من الأداء إلى الفقير». [البحر الرائق: ۲۱۱/۲ ط کویته ۲۲۷/۲ بیروت. کذا فی رد المحتار: ۱۳/۲].

البته اگر به عامل و مسئول جمع آوری زکات تحویل دهد وی می تواند آن را در بانک نگهداری کند زیرا بمحض اینکه زکات را به وی تحویل داد زکات اداء می گردد و از ذمه صاحب مال ساقط می شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۶/۱۵

در صورت مشخص کردن مصرف صدقه یا زکات، وکیل نمی تواند خلاف آن عمل کند

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

اگر فردی مقداری مال را به دیگری داد و گفت: آنها را به طلاب یا به فلان فقیر و مستمند مشخص بده، وکیل به فرد دیگری داد آیا ضامن می‌شود یا خیر؟
و اگر صاحب مال مصرف را مشخص نکرد آیا وکیل می‌تواند بر پدر و فرزند خود که محتاج‌اند مصرف کند یا خیر؟
الجواب باسم ملهم الصواب
در صورت اولیه جهت مصرف را مشخص کرده است وکیل نمی‌تواند به دیگران بدهد و اگر داد ضامن می‌شود.

وفي مجمع الضمانات:

«لو أمر غيره بأن يتصدق بالف من ماله على جنس فتصدق المأمور على غيرهم يضمن المأمور». [مجمع الضمانات للبيضاوي: ص ۱۵۹].

وفي الفقه الاسلامي للدكتور وهبة الزحيلي:

«وان أمره (أى أمر الموكّل الوكيل) بالدفع إلى شخص معين، فدفعها الوكيل لغيره، ففيه قولان عند الحنفية: قول بأنه لا يضمن، كمن نذر أن يتصدق على فلان معين، له أن يتصدق على غيره. وقول رجحه ابن عابدين: يضمن، لأن الوكيل يستمد سلطته بالتصرف من الموكّل، وقد أمره بالدفع إلى فلان، فلا يملك الدفع إلى غيره، كمن أوصى لزيد بكذا، ليس للوصى الدفع إلى غيره». [الفقه الاسلامي: ۸۹۱/۲، رد المحتار: ۱۲/۲ ط كويته، ۲۹۶/۲ ط بيروت].

وفي التتارخانية:

«سئل عمر الحافظ عن رجل دفع الى الآخر مالاً فقال له هذا زكاة مالى فادفعها إلى فلان، فدفعها الوكيل إلى آخر هل يضمن؟ قال: نعم، وله التعيين». [التتارخانية: ۲۸۴/۲].
در صورت دوم که جهت مصرف مشخص نشده است می‌تواند به هرکس که استحقاق داشته باشد، بدهد و مصرف نماید اگرچه پدر و مادر وکیل هم باشد.

وفي مجمع الضمانات:

«أمره بأن يتصدق بشيء من ماله ودفعت إليه فتصدق المأمور على أب نفسه أو ابنه جاز
اجماعاً، كذا في قاضيخان من الوصايا». [مجمع الضمانات: ص ۱۵۹].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۶/۱۵ هـ ق

زکات دادن به صاحب زمین

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی پیر و ناتوان، در حدود ده نفر عائله دارد و از بینائی و شنوائی کاملاً محروم
است و شخص مذکور در حدود یک شبانه‌روز ملک دارد و آب این چاه بیش از سه اینچ
نمی‌باشد و این ملک علاوه بر اینکه به نامبرده نفعی نمی‌رساند بلکه باعث ضرر و
بدبختی او شده است و هیچ راهی دیگر برای کسب و درآمد ندارد، حالا با توجه به آنچه
که بیان شد آیا به شخص مذکور عشر و زکات دادن جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

به شخص مذکور دادن عشر و زکات جایز است.

وفي التتارخانية:

«سئل محمد بن الحسن عمن له اراضى يزرعها أو حانوت يستغلها وفي الخانية: أو دار
غلتها تساوى ثلاثة آلاف قال: ان كانت غلتها تكفى لنفقته ونفقة عياله سنة لا يحل له
أخذ الزكاة وهو قول أبى حنيفة وأبى يوسف وان كانت غلتها لا تكفى لنفقته ونفقة عياله
سنة، قال محمد: يحل له أخذ الزكاة وان كان قيمتها يبلغ الوفاء، وفي الفتاوى العتائية: وعليه
الفتوى». [الفتاوى التتارخانية: ۲/۲۷۷].

و در فتاوی دارالعلوم نیز بر قول امام محمد فتوی داده شده است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۶/۱۵ هـ.ق

گرفتن زکات برای شخصی که امولش را به فرزندانش هبه می کند

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی امام جماعت است، او تعدادی گوسفند دارد که به حد نصاب می رسند ولی آنها را بر فرزندانش تقسیم می کند تا برای وی گرفتن زکات جایز باشد. آیا با این حیل زکات گرفتن برایش درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مطابق نظریه امام محمد رحمه الله این حیله مکروه است. و چون برای او مال دیگری نمی ماند، گرفتن زکات برای وی جایز است. اما باید دانست اموالی را که به اولاد و همسرش هبه کرده و بر آنها تقسیم نموده، هبه کننده نمی تواند در هبه و بخشش خود رجوع کند و آنها را پس بگیرد حتی اگر فرزندان صغیر او آن مال را بعد از این با خوشنودی به پدر برگردانند برای پدر درست نیست آنها را بگیرد. همچنین پس گرفتن آن مال از همسر یا اولاد بزرگسالش بدون رضایت آنها جایز نیست و اموال مورد بحث در ملک اولاد و همسرش باقی می ماند.

وفي الدر المختار:

«ومنها (أى من الحيل) أن يهبه لطفله قبل التمام بئرم».

وفي الشامية:

«قوله: «ومنها الخ» لكن لا يمكنه الرجوع في هذه الهبة لكونها لذى رحم محرم منه».

[رد المحتار: ۴۱/۲].

وفي العلائية:

«ولو وهب لامرأته لا يرجع». [تكملة رد المحتار: ۳۷۳/۲].

وفي شرح التنوير:

«ولا (أى ولا تجب الزكاة) في هالك بعد وجوبها بخلاف المستهلك بعد الحول».

وفي الرد:

«قوله: «بعد الحول» أما قبله لو استهلكه قبل تمام الحول فلا زكاة عليه لعدم الشرط، وإذا فعله حيلة لدفع الوجوب، كأن استبدل نصاب السائمة بآخر أو أخرجه عن ملكه ثم أدخله فيه، قال أبو يوسف: لا يُكره لأنه امتناع عن الوجوب، لا إبطال حق الغير. وفي «المحيط» أنه الأصح

وقال محمد:

يكره، واختاره الشيخ حميد الدين الضرير، لأن فيه إضراراً بالفقراء وإبطال حقهم مآلاً». [رد المحتار: ۲۲/۲. عزيز الفتاوي: ص ۳۷].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۲۲ هـ ق

سفارت سفرای مدارس و جمع آوری اعانات و اعطای تشویقی و غیره به سفیر

چه می فرمایند علماء دین اسلام در مسائل ذیل:

۱- آیا برای سفیر مدارس (اعانه جمع کننده) جایز است که علاوه از حقوق رسمی خود مقدار ۱/۳ یا ۱/۴ از کل مال جمع آوری شده را برای خود اختصاص دهد، یا برای او اختصاص داده شود.

۲- آیا گرفتن هدایا و تحفه از مردم در دوران سفارت، برای اینگونه سفرای مدارس جایز است؟

۳- به هنگام بازگشت عده ای از دوستان و آشنایان کالا و امانات خود را بدست او

می‌سپارند و سفیر هم تمام کرایه را از پول اختصاصی مدرسه کسر می‌کند، آیا این کار درست است یا خیر؟

۴- علاوه از حقوق، اعطای مبلغی به عنوان تشویق و دلگرمی به او جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- خیر، چون این معامله عقد اجاره و اجرتش مجهول است در نتیجه این معامله عقد فاسد است و در اجاره فاسده اگرچه اجرت مثل واجب می‌شود، اما چونکه در اینجا مزد و حقوق مستمری به او می‌رسد بنابراین چیز دیگری به او تعلق نمی‌گیرد و نیز سفیر از طرف مدرسه وکیل است که اعانات را برای مدرسه جمع‌آوری نماید و اینکه خودش مقدار ۱/۳ یا ۱/۴ را برای خود اختصاص می‌دهد حرام و ناجایز است. بر مدیر مدرسه لازم است که حقوق سفیر را به اندازه تامین مایحتاج متوسط او تعیین کند و به او بپردازد، نه اینکه سفیر دنباله رو خواهشات خویش باشد.

قال الحصص الحنفی فی کتابه احکام القرآن:

«قوله: «والعاملین علیها» فإنهم السعاة لجباية الصدقة، روي عن عبد الله بن عمر أنهم يعطون بقدر عملتهم، وعن عمر بن عبد العزيز مثله. ولا نعلم خلافاً بين الفقهاء أنهم لا يعطون الثمن، وأنهم يستحقون منها بقدر عملهم». [احکام القرآن: ۱۲۳/۳]. تفسیر مظهری: ۲۳۴/۴ ط دهلی.]

قال الطحطاوی فی حاشیته علی الدر المختار:

«قوله: فيعطي ما يكفيه واعوانه بالوسط مدة ذهابهم وایابهم مادام المال باقیاً ولا يجوز له ان يتبع شهوته في المآكل والمشرب والملبس فهو حرام لكونه اسرافاً محضاً، وعلى الامام أن يبعث من يرضى بالوسط». [حاشیة الطحطاوی علی الدر: ۴۲۳/۱].

۲- به نظر سطحی معلوم می‌شود که سفیر بمنزله عامل بوده و برای عامل و جمع‌کننده

زکات، جایز نیست که برای خود هدایا قبول کند، بدلیل حدیث ابی حمید ساعدی که عبدالله بن اللتبیة عامل رسول الله ﷺ بعد از بازگشت از مأموریت جمع آوری زکات، مقداری مال جدا کرد و گفت: «هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أُهْدِيَ لِي».

رسول اکرم ﷺ در این هنگام فرمود:

«مَا بَالُ عَامِلٍ أُبْعِثَهُ فَيَقُولُ هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أُهْدِيَ لِي. أَفَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ فِي بَيْتِ أُمِّهِ حَتَّى يَنْظُرَ أَيُّهُدَى إِلَيْهِ أَمْ لَا؟». [رواه البخاري ومسلم في كتاب الامارة باب تحريم الهدايا واللفظ للبخاري رقم الحديث: ۷۱۷۴].

اما در حقیقت قیاس نمودن سفیر بر عامل درست و صحیح نیست، زیرا که در مسئله عامل، علت تحریم متهم بودن عامل است که بواسطه قبول هدایا امکان دارد در گرفتن زکات اموال، مدهانت کند و بجای گرفتن اموال متوسط از صاحبان مال، به گرفتن اموال کم ارزش اکتفا نماید.

چنانچه علامه مفتی محمد تقی عثمانی حفظه الله تعالی می فرماید:

«دل الحديث (أى حديث ابى حميد الساعدى) على ان العامل لا يجوز له قبول الهدية اثناء عمله الا ممن كان يهدى إليه قبل أن يتولى العمل، فان الظاهر ان من يهدى إليه بصفة كونه عاملاً لا يفعل ذلك الا تقرباً إليه واستغلاً لا له، ومن طبيعة البشر أنه يلين لمن يهدى إليه هدية فربما يؤدي ذلك إلى المدهانة في الاعمال فتكون هذه الهدية كالرشوة، اما من تبين منه انه لا يهدى إليه الا حباً لذاته ولا يبتغى بذلك الا وجه الله فالظاهر انه لا يدخل في وعيد هذا الحديث. انشاء الله تعالى». [تكملة فتح الملهم: ۳۱۰/۳].

در صورت قبول هدایا از طرف سفیر این علت یافت نمی شود، زیرا سفیری که برای جمع آوری زکات و صدقات می رود مثل عامل رسمی، ولایت اجبار ندارد تا در صورت قبول هدایا مهم به مدهانت شود، بلکه مردم به رضا و میل خود هر اندازه که بخواهند

کمک می‌کنند و یا اصلاً کمک نمی‌کنند، بنابراین قبول هدایا برای سفیر هیچ اشکالی ندارد بخصوص که شخص هدیه‌دهنده از دوستان و بستگان سفیر باشد.

۳- این بدیهی است که برای سفیر جایز نیست که از مال مدرسه در کرایه هدایا و امانات مصرف کند، بلکه برای کرایه وسایل شخصی خود هم جایز نیست که از مال مدرسه مصرف نماید.

۴- پرسیده‌اید که علاوه از حقوق مستمری اعطای مبلغی دیگر به عنوان تشویق جایز است یا خیر؟

ج: بله جایز است که بطور جایزه مبلغی به عنوان تشویق، علاوه از حقوق مستمری به او داده شود، چنانکه به مجاهدین از اموال غنیمت بخاطر تشجیع داده می‌شود.

وفي الدر:

«وندب للامام أن ينفل وقت القتال حثاً وتحريضاً، فيقول: من قتل وقتيلاً فله سلبه».

وفي الرد:

«قوله: «أن ينفل» التنفيل اعطاء الامام الفارس فوق سهمه». [رد المحتار: ۳/۲۶۰ ط

کویته].

و الله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۲/۱۱/۱۴۱۸ ه.ق

بعد از تعیین فقیر از جانب مؤکل در ادای نذر، وکیل نمی‌تواند آن را به کسی دیگر بدهد

سؤال: زنی به شوهر خود انگشتر طلائی داده که به حوزه علمیه بدهد، و آن شخص انگشتر را به امام مسجد داده‌است، آیا استفاده از آن برای امام مسجد درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

استفاده از آن برای امام مسجد جایز نیست، و بر وکیل (شوهر) لازم است که انگشتر را به حوزه علمیه تحویل بدهد.

قال في البحر:

«وفي القنية من باب الوكالة بأداء الزكاة: لو أمره أن يتصدق بدینار علی فقیر معین فدفعها إلى فقیر آخر لا یضمن. ثم رقم برقم آخر أنه فی الزكاة یضمن وله التعین اه. والقواعد تشهد للأول لأنهم قالوا: لو قال لله علی أن أتصدق بهذا الدینار علی فلان فله أن يتصدق علی غیره». [البحر الرائق: ۲/۲۱۲ ط کویته].

قال العلامة الشامی رحمته فی حاشيته علی البحر الرائق:

«قوله: «القواعد تشهد للأول» أقول فيه نظر، فان ما ذكره قیاس مع الفارق، لأنهم صرحوا بأن تعیین الزمان والمكان والدرهم والفقیر غیر معتبر فی النذر، لأن الداخل تحت النذر ما هو قرابة، وهو أصل التصدق دون تعیین فیبطل تعیین وتلزم القرابة. وهنا الوکیل انما یملك التصرف من المؤکل وهو قد أمره بالدفع إلى فلان فلیس له مخالفته كما فی سائر انواع الوكالة ونظيره: لو اوصی بدراهم لفلان وأمر الوصی بان یدفعها بعد موته لیس له ان یدفعها إلى آخر». [منحة الخالق علی البحر الرائق: ۲/۲۱۲ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱/۶/۱۴۱۵هـ ق

زکات دادن به برادران کوچک

سؤال: شخصی فوت کرده است و فرزندان کوچک و بزرگ از او مانده‌اند، ناگفته نماند که فرزندان کوچک محتاج و فقیراند آیا برادران بزرگ‌تر می‌توانند به برادران کوچک خود زکات بدهند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت بالا اگر برادران کوچک به سن عقل و فهم رسیده‌اند دادن زکات به آنها جایز است و گرنه به خودشان نباید بدهد بلکه به ولی و سرپرست آنها تحویل دهد.

وفي الدر:

«دفع الزکاة إلى صبيان اقاربه برسم عيد أو الى مبشر أو مهدي الباكورة جاز».

وفي الرد:

«قوله: إلى صبيان أقاربه» أي العقلاء والا فلا يصح الا بالدفع إلى ولی الصغير». [رد

المحتار: ۷۶۲].

وفي الدر:

«ولا..... إلى -من بينهما ولاد».

وفي الرد:

«قوله: «من بينهما ولاد» وقيد بالولاد لجوازه لبقية الأقارب كالإخوة والأعمام والأخوال

الفقراء، بل هم أولى لأنه صلة وصدقة». [رد المحتار: ۶۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۶/۳ هـ ق

خویشاوندانی که زکات دادن به آنها جایز نیست

چه می‌فرمایند علماء دین اسلام در مسئله ذیل:

کدام یک از خویشاوندان را زکات دادن جایز نیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

به افراد ذیل زکات دادن جایز نمی‌باشد.

- ۱- (اصول) مانند پدر، مادر، پدر بزرگ پدری و مادری، مادر بزرگ پدری و مادری.
- ۲- (فروع) فرزندان (پسر، دختر) نوه دختری، نوه پسری.
- ۳- (همسر و شوهر) اینها نمی‌توانند به یکدیگر زکات بدهند حتی پس از طلاق تا زمانی که عدت به پایان نرسیده اگر به یکدیگر زکات دهند نیز جایز نمی‌باشد.

قال في التنوير:

«ولا....إلى -بينهما ولاد أو زوجية». وفي الشرح: «ولو مبانة».

وفي الرد:

«أى في العدة ولو بثلاث نهر عن معراج الدراية». [احسن الفتاوي: ۲۷۹/۴. رد

المحتار: ۶۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۱۸هـ.ق

در اموال جمع شده توسط سفیر آیا کسی دیگر بدون اجازه حق تصرف را دارد یا خیر؟

سؤال: یک نفر از طرف حوزه علمیه می‌رود از خطیب مسجد نوبت جمعه گرفته و سخنرانی نموده است و اعلان جمع‌آوری کمک کرده است و خطیب او را تأیید و یا رد نکرده است و مردم کمکی جمع کرده‌اند و بعد از تمام شدن نماز جمعه هنگام شمردن پول‌ها، امام جمعه پول‌ها را به سه حصه تقسیم کرده است، یک سهم برای فقرا و یک سهم برای مدرسه محل و یک سهم به این سفیر داده‌است و وقتی سفیر به او گفته این کار شما خلاف شرع است و جایز نیست، امام جمعه در جواب گفته که جایز است و کسی نیست که بر عدم جواز فتوی بدهد. آیا فرمایشات خطیب صحت دارد یا نه؟ امید است که مسئله را با دلایل روشن فرمایند.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله مورد بحث صاحب مال سفیر مدرسه را وکیل خود قرار می دهد تا آن پولی را که به او می دهد بر طلبه و نیازهای همان مدرسه که، در مورد آن اعلان شده است خرج نماید.

و وکیل نمی تواند برخلاف دستور موکل عمل نماید این جا اگرچه صاحبان پول صراحتاً سفیر را وکیل قرار نداده اند اما عملاً وکیل قرار گرفته است.

قال في البحر:

«وفي القنية من باب الوكالة بأداء الزكاة: لو أمره أن يتصدق بدينار على فقير معين فدفعها إلى فقير آخر لا يضمن. ثم رقم برقم آخر أنه في الزكاة يضمن وله التعيين اه. والقواعد تشهد للأول لأنهم قالوا: لو قال لله عليّ أن أتصدق بهذا الدينار على فلان فله أن يتصدق على غيره».

قال ابن عابدين الشامي رحمته في حاشيته على البحر:

«قوله: «القواعد تشهد للأول» أقول فيه نظر فان ما ذكره قياس مع الفارق لأنهم صرحوا بأن تعيين الزمان والمكان والفقير غير معتبر في النذر، لأن الداخل تحت النذر ما هو قرينة وهو أصل التصديق دون التعيين فيبطل التعيين وتلزم القرينة وهنا الوكيل انما بملك التصرف من المؤكل وقد أمره بالدفع إلى فلان فليس له مخالفته كما في سائر انواع الوكالة ونظيره لو اوصى بدراهم لفلان وامر اوصى بأن يدفعها إليه بعد موته ليس له أن يدفعها إلى آخر». [البحر الرائق مع حاشيته منحة الخالق: ٢١٢/٢].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ١٤٢٠/٥/٢٦ هـ ق

گرفتن زکات برای شخصی که دارای اموال زیاد می باشد

شخصی دارای زمین و گوسفندان زیادی می باشد و اموال دیگری هم دارد اما اموالش هر یک به حد نصاب نمی رسد. آیا به این شخص دادن زکات درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر اموال شخص مذکور غیر از حوائج اصلیه به حد یک نصاب از روی عدد می رسد و یا اینکه از روی عدد، یک نصاب کامل نیست اما قیمتش به دوپست درهم می رسد این شخص غنی محسوب می شود و برای غنی گرفتن عشر، و زکات جایز نیست.

وفي الدر:

«ولا إلى غنی يملك قدر نصاب فارغ عن حاجته الاصلية من أي مال كان». [الدر

المختار مع الرد: ۷۰/۲].

وذكر العلامة الشامي الاختلاف بين الفقهاء، هل تعتبر القيمة أم النصاب؟ وتكلم عليه

الرافعي بقوله:

«وانما (تعتبر) القيمة في السوائم ان لم تبلغ نصاباً من حيث اعدادها كثلث من الابل سائمة ينظر الى قيمتها ان ساوت مأتى درهم منعت صاحبها عن أخذ الزكاة لا أنه يلتفت إلى القيمة مع وجود اصل النصاب من ذلك المال». [التحرير المختار: ۱۴۱/۱].

اما در مورد اینکه شخص مذکور دارای زمین می باشد اگر چنانچه درآمد زمین هایش نفقه یکسال خانواده او را کفایت نمی کند گرفتن زکات برای او درست است اگرچه قیمت زمین ها بیش از حد نصاب باشد.

وفي التارخانية:

«سئل محمد بن الحسن عن له اراضی یزرعها أو حانوت یستغلها وفي الخانية: أو دار غلتها تساری ثلاثة آلاف قال: ان كانت غلتها تكفی لنفقته ونفقة عیاله سنة لا یجل له أخذ الزكاة وهو قول أبی حنیفة وابی یوسف وان كانت غلتها لا تكفی لنفقته ونفقة عیاله

سنة قال محمد: یجل له أخذ الزکاة وان كان قيمتها يبلغ الوفاً، وفي الفتاوی العتاییة: وعليه الفتوی». [الفتاوی التتارخانیة: ۲/۲۷۷].

نیز علامه اشرفعلی تهانوی رحمته در امداد الفتاوی نظر خود و استادش را بر قول امام محمد رحمته بیان کرده و در آنجا این توضیح را اضافه نموده، که اگر زمین برای محصول و در آمد نیست پس قیمتش اعتبار دارد، و اگر برای محصول و درآمد است محصولش اعتبار دارد بنابراین اگر محصولش بعد از جدا کردن نفقه یکسال خانوده، بمقدار نصاب نمی رسد می تواند زکات بگیرد. [امداد الفتاوی: ۲/۳۰].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱/۱/۱۴۱۸هـ ق

باب العشر

وجوب عشر یا نصف عشر بر محصولات

چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین در این مسئله:

یکی از علمای خراسان (درباره کشت زیره که معمولاً دیم کاشت می‌شود و برای مخارج آن تا زمان بدست آوردن محصول هزینه زیادی مصرف می‌شود، البته درآمد و قیمت آن هم نسبت به سایر محصولات کشاورزی خیلی فرق می‌کند و زیادتر می‌باشد) فتوی می‌دهد که عشر آن به علت مخارج زیاد $\frac{1}{20}$ (نصف عشر) می‌باشد و در روستاهای اطراف شهرستان تایباد این مسئله را بعنوان مزده اعلان می‌کند که در زیره نصف عشر است. لذا متمنی است این مسئله را مفصل و مدلل بیان فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

محصولاتی که از آب باران آبیاری می‌شوند در آنها عشر (۱/۱۰) واجب است، دلیل آن حدیثی است که در صحاح سته غیر از مسلم شریف روایت شده که آنحضرت ﷺ می‌فرمایند:

«فِيَمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ أَوْ كَانَ عَثَرِيًّا الْعُشْرُ، وَمَا سَقَى بِالتَّضْحِ نِصْفُ الْعُشْرِ».

[رواه الجماعة الا مسلم، نیل الأوطار: ۱۵۷/۴. الفقه الاسلامي وادلته: ۸۰۱/۲].

وفي الفقه الاسلامي:

«والعثري: ما يسقيه المطر أو تشرب عروقه من ماء قريب من غيرسقى وفي لفظ

بعلاً». [الفقه الاسلامي: ۸۰۱/۲].

فقهاء احناف در مورد محصولات زمین نوشته‌اند که محصولات خواه عشری باشد و یا نصف عشری، عشر آن را باید قبل از بیرون کردن مخارج آن از قبیل مزد کارگر، کرایه تراکتور، و غیر ذالک اداء نماید.

فقیه بزرگ احناف شارح «کنز الدقائق» علامه ابن نجیم رحمته می فرماید:

«قوله: «ولا ترفع المؤمن» أي لا تحسب أجره العمال ونفقة البقر وكري الأنهار وأجرة الحافظ وغير ذلك لأن النبي حكم بتفاوت الواجب لتفاوت المؤمنة فلا معنى لرفعها. أطلقه فشمّل ما فيه العشر وما فيه نصفه فيجب إخراج الواجب من جميع ما أخرجته الأرض عشرًا أو نصفًا إلا أن ما تكلفه يأخذه بلا عشر أو نصفه ثم يخرج الواجب من الباقي كما توهمه بعض الناس». [البحر الرائق: ۲۳۸/۲ ومثله في رد المحتار: ۵۳/۲ ط کویته].

و آنچه که بعضی می گویند در کشت زیره و اصلاح آن که در اصطلاح آن را «سو کردن» یعنی دور کردن علف های هرز می نامند هزینه هنگفتی را در بر دارد، شرعاً اعتباری ندارد، زیرا عبارات صریح فقهاء آن را رد می نمایند چنانکه عبارت «البحر الرائق» قبلاً ذکر شد. و اگر هزینه و مخارج را اعتبار کنیم پس تنها در سو کردن نیست بلکه اصلاح جوی های آب و درو کردن در بسیاری از مناطق هزینه زیادی در بر می گیرد ولی با توجه به آن فقهاء رحمته آن را اعتبار نکرده اند.

اطلاعیه ای که به عنوان «مژده» پخش شده، با توجه به اینکه محتوای آن از نظر فقه حنفی اعتباری ندارد بلکه عنوانش نیز درست نمی باشد زیرا کلمه مژده در هنگام رفع بلا و مصیبت به کار برده می شود و زکات و عشر یک تکلیف شرعی است و در ادای آن هیچ نوع مصیبت و بلائی نمی باشد. باید یک فرد مسلمان از چنین عنوان ها دوری جوید.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۵/۶ هـ ق

عشر محصول آب سد

سؤال: در محصول آب سد، عشر واجب می شود یا نصف عشر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در پاسخ این سؤال گفته می‌شود که مدار وجوب عشر و یا نصف عشر بر کثرت و قلت مخارج آبیاری می‌باشد، یعنی: در جائیکه مشقت و تکلیف آبیاری کم‌تر باشد آنجا عشر واجب می‌شود و در مواردی که مشقت بیشتر باشد نصف عشر واجب می‌گردد مانند آبیاری با دلو از چاه‌ها یا بوسیله موتور پمپ.

وفي البدائع:

«فما سقي بماء السماء، أو سقي سيحاً ففيه عشر كامل، وما سقي بغرب أو دالية أو سانية ففيه نصف العشر...، ولأن العشر وجب مؤنة الأرض فيختلف الواجب بقلة المؤنة وكثرتها». [بدائع الصنائع: ۶۲/۲. كذا في الدر المختار مع الرد: ۵۴/۲].

در بستن سد و استفاده از آن اگرچه مشقت وجود دارد ولی این مشقت جزء آبیاری محسوب نمی‌شود بلکه این از قبیل احیاء و آبادی زمین می‌باشد.

وفي المغني لابن قدامة:

«ولا يؤثر حفر الانهار والسواقي في نقصان الزكاة لأن المؤنة تقل لأنها تكون من جملة أحياء الأرض ولا تتكرر كل عام وكذلك، لا يؤثر احتياجها إلى ساق يسقيها ويحول الماء في نواحيها لأن ذلك لا بد منه». [المغني لابن قدامة: ۵۵۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۶/۸ هـ ق

دادن عشر و زکات به جای حقوق امامت / دین مانع وجوب عشر نیست

آیا به عنوان اجرت امامت، به امام جماعت دادن عشر و زکات درست است؟
شانزده نفر در چاهی شریک هستند، و آنها دو میلیون تومان مقروض‌اند که سهمیه هر نفر بیش از صد هزار تومان می‌باشد و آنها در هر سال باید بیست هزار تومان پرداخت

کنند که این حدوداً تا پنج سال طول می‌کشد و محصولی که از آن بدست می‌آید صرف چاه و قرض آنها می‌شود و برای خودشان چیزی نمی‌ماند. آیا در محصول این چاه عشر واجب است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بله، نصف عشر واجب می‌شود زیرا که قرض و دین مانع وجوب عشر نیستند.

قال في الدر:

«ويؤخذ من التركة ويجب مع الدين». [الدر المختار: ۵۴/۲. كذا في الفقه الاسلامي: ۵/۲].

وفي البدائع:

«وكذا عدم الدين ليس بشرط لوجوب العشر لأن الدين لا يمنع وجوب العشر في ظاهر الرواية» بخلاف الزكاة المعهودة، وقد مضى الفرق فيما تقدم». [بدائع الصنائع: ۵۷/۲].

دادن عشر و زکات به عنوان اجرت امامت جایز نیست. [کفایت المفتي: ۲۹۴/۴]

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۶/۱۲ هـ.ق

عشر در تمام محصول واجب است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا عشر در کل محصول واجب می‌شود یا بعد از بیرون کردن مخارج زمین در ما بقی واجب می‌گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر تمام درآمد و محصول زمین عشر واجب است و باید عشر قبل از بیرون نمودن

مخارج ادا گردد.

وفي الرد تحت قول الدر:

«قوله: «بلا رفع مؤن» أي يجب العشر في الأول ونصفه في الثاني بلا ربع أجره العمال ونفقة البقر وكري الأنهار وأجرة الحافظ ونحو ذلك. «درر». قال في «الفتح»: يعني لا يقال بعدم وجوب العُشر في قدر الخارج الذي بمقابلة المؤنة، بل يجب العشر في الكل لأنه عليه الصلاة والسلام حكم بتفاوت الواجب لتفاوت المؤنة، ولو رفعت المؤنة كان الواجب واحداً وهو العشر دائماً في الباقي، لأنه لم ينزل إلى نصفه إلا للمؤنة والباقي بعد رفع المؤنة لا مؤنة فيه، فكان الواجب دائماً العشر، لكن الواجب قد تفاوت شرعاً فعلمنا أنه لم يعتبر شرعاً عدم عشر بعض الخارج وهو القدر المساوي للمؤنة أصلاً اهـ». [رد المحتار: ۵۶/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۶/۱۲ هـ.ق

عشر در غسل

سؤال: مردم زنبور غسل نگهداری می‌کنند و این زنبورها از زمین عشری و موات استفاده می‌کنند، شاید نصف غذای آنها یا بیشتر آن از زمین‌های موات می‌باشد، آیا در غسل مذکور عشر واجب است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در غسل، کم باشد یا زیاد، عشر واجب است و فرقی ندارد این غسل در کوهستان و جنگل باشد یا در زمین‌های عشری و موات، البته در زمینی که در آن خراج واجب است در غسل آن چیزی واجب نمی‌گردد.

وفي الدر المختار:

«يجب العشر في عسل وإن قل أرض غير الخراج ولو غير عُشرية كجبل ومفازة، بخلاف الخراجية لئلاً يجتمع العُشر والخراج وكذا يجب العُشر في ثمرة جبل أو مفازة إن حماه الإمام لأته مال مقصود، لا إن لم يحمه لأته كالصيد».

وفي الرد:

«قوله: «أرض غير الخراج» أشار إلى ان المانع من وجوبه كون الرض خراجية، لأنه لا يجتمع العشر والخراج، فشمّل العشرية وما ليست بعشرية ولا خراجية كالجبل والمفازة.... قوله: «ان حماه الامام» الضمير عائد إلى المذكور وهو العسل والثمرة، والظاهر أن المراد الحماية من أهل الحرب والبغاة وقطاع الطريق، لا عن كل أحد، فإن ثمر الجبال مباح لا يجوز منع المسلمين عنه». [رد المحتار: ٥٣/٢].

قال الرافعي رحمته:

«قوله: «والظاهر ان المراد الحماية. الخ...» الظاهر ان المراد الحماية من أهل الحرب فقط، لأن ثمار الجبل مباحة لكافة المسلمين ولا تسقط الاباحة لبعضهم بوقوع المعصية منه». [التحرير المختار على رد المحتار: ١٣٧/١ وتفصيل المسئلة في اعلاء السنن: ٧٧/٩. بدائع الصنائع: ٦٢/٢. طحطاوي على الدر المختار: ٤١٨/١. فقه الزكاة للقرضاوي: ٤٥٠/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٩/٢/١٣هـ

عشر در زعفران

سؤال: آیا از مقدار معین زعفران که ۳ من می‌باشد در کم‌تر از آن عشر واجب است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نزد امام اعظم رحمته در زعفران نصاب معینی وجود ندارد و به هر مقدار که باشد در آن عشر لازم است.

وفي البحر:

«يجب أى العشر في غسل أرض العشر ومسقى سماء وسيح بلا شرط نصاب وبقاء، الا الحطب والقصب والحشيش».

«وأما قوله: «بلا شرط نصاب وبقاء» فمذهب الامام». [البحر الرائق شرح كنز الدقائق: ۲/۲۳۷].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۶/۲۰هـ ق

عشر سهمیه دروگر

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

دروگری در مقابل نصف یا ثلث یا ربع درو می‌کند، عشر سهمیه بر عهده کیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

باید مالک قبل از بیرون کردن حق دروگر از تمام محصول عشر بدهد و پس از آن سهمیه دروگر را بیرون کند، خلاصه اینکه: عشر سهمیه دروگر بر مالک زمین می‌باشد.

وفي شرح الوقایة:

«پلارفع مون الزرع أى تجب الوظیفه وهى عشر الكل أو نصفه لا انه یرفع مون الزرع

كاجر الحصاد ونحوه ثم يعطى الوظيفة وهي عشر الباقي أو نصفه». [شرح وقايه: ٢٩٤/١ ط
پاکستان].

وفي الدر:

«بلا رفع مؤن أي كلف الزراع وبلا اخراج البذر لتصریحهم بالعشر في كل الخارج».

وفي الرد:

«قوله: «بلا رفع مؤن» أي يجب العشر في الأول ونصفه في الثاني بلا رفع اجرة العمال
ونفقة البقر وكري الأنهار واجرة الحافظ ونحو ذلك». [رد المحتار: ٥٦٢].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٤/٦/١٢ هـ ق

عشر بر موجر است يا مستأجر

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

عشر بر موجر است یا بر مستأجر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این زمان عشر بر مستأجر لازم می شود زیرا اجرتی که موجر می گیرد در مقابل
محصولاتی که مستأجر برمی دارد خیلی کم است.

وفي الدر:

«والعشر على الموجر كخراج موظف وقالوا على المستأجر كمستعير مسلم، وفي

الحاری: ويقولهما نأخذ».

وفي الرد:

«قوله: «ويقولهما نأخذ...» قلت: لكن في زماننا عامة الأوقاف من القرى والمزارع

لرضا المُستأجر بتحمل غراماتها ومؤونها يستأجرها بدون أجر المثل بحيث لا تفي الأجرة، ولا أضعافها بالعشر أو خراج المقاسمة، فلا ينبغي العدول عن الإفتاء بقولهما في ذلك لأنهم في زماننا يقدرّون أجرة المثل بناء على أنّ الأجرة سالمة لجهة الوقف ولا شيء عليه من عشر وغيره، أمّا لو اعتبر دفع العشر من جهة الوقف وأن المستأجر ليس عليه سوى الأجرة فإنّ أجرة المثل تزيد أضعافاً كثيرة كما لا يخفى، فإن أمكن أخذ الأجرة كاملة يفتى بقول الإمام، وإلاّ فبقولهما لما يلزم عليه من الضرر الواضح الذي لا يقول به أحد، والله تعالى أعلم». [رد المحتار: ۶۰/۲].

وفي الفقه الإسلامي للزحيلي، بعد ذكر الاختلاف بين الامام وصاحبيه:

«فان كان ايجاب الزكاة على المستأجر أنفع للفقراء وجبت عليه وبه افق المتأخرون». [الفقه الاسلامي وادلته: ۸۲۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۷/۸هـ ق

عشر بر موجر است یا بر مستأجر / اگر زمین را بعد از بذر کاری فروخت عشر بر چه کسی واجب می شود؟

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

زید زمینی را که بوسیله رودخانه آبیاری می شود، در مقابل پنجاه هزار تومان به بکر اجاره می دهد.

۱- بکر این زمین را کاشته و به اندازه پانصد هزار تومان محصول برداشت کرده است،

آیا عشر بر زید است یا بر بکر؟

۲- آیا در پولی که زید گرفته زکات واجب است یا عشر؟

۳- زید زمینش را با مشخصات مذکور، پس از بذرکاری به بکر می فروشد، عشر این

محصول بر چه کسی واجب است.

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- نزد صاحبین عشر بر مستاجر لازم می شود لذا در این صورت عشر بر بکر لازم است.

وفي الدر:

«والعشر على الموجه (بر این قول اعتراض های زیر وارد می شود:

۱- عشر همیشه بر زارع واجب می باشد.

۲- اگر بگوییم که بر موجه لازم است در صورتی که اجرت زیاد باشد لازم می آید که بعد از حولان حول بر همان اجرتی که عشر واجب شده در آن زکات واجب بشود، گویا دو وظیفه در یک امر است.

۳- گویا وجوب عشر موقوف است بر دانستن این که اجرت اگر زیاد است بر موجه واجب شود و اگر نه بر مستاجر لازم شود این هم درست نیست.

۴- اینکه اگر موجه اجرت را در نیازهای خود خرج کرد حالا باید مقدار عشر را قرض کرده به فقرا تحویل دهد).

كخراج مؤظف وقالا على المستأجر كمستعير مسلم، وفي الحاوی: وبقولهما نأخذ.

وفي الشامية:

«قلت: لكن أفتى بقول الامام جماعة من المتأخرين كالخير الرملي في فتاواه وكذا تلميذ الشارح الشيخ اسماعيل الحائك مفتي دمشق - إلى أن قال- قُلْتُ: لكن في زماننا عامة الأوقاف من القرى والمزارع لرضا المُستأجر بتحمل غراماتها ومؤونها يستأجرها بدون أجر المثل بحيث لا تفني الأجرة، ولا أضعافها بالعشر أو خراج المقاسمة، فلا ينبغي العدول عن الإفتاء بقولهما في ذلك لأنهم في زماننا يقدرّون أجر المثل بناء على أنّ

الإجرة سالمة لجهة الوقف ولا شيء عليه من عشر وغيره، أما لو اعتبر دفع العشر من جهة الوقف وأن المستأجر ليس عليه سوى الأجرة فإن الأجرة المثل تزيد أضعافاً كثيرة كما لا يخفى، فإن أمكن أخذ الأجرة كاملة يفتى بقول الإمام، وإلا فبقولهما لما يلزم عليه من الضّرر الواضح الذي لا يقول به أحد، والله تعالى أعلم». [رد المحتار: ۶۰/۲].

۲- بر آن پول. (۵۰۰۰۰۰ تومان) اگر سال بگذرد زکات واجب می شود.

۳- اگر محصول پخته و بدست آمده است بعد آن را می فروشند در این صورت عشر بر فروشنده است ولی اگر محصول هنوز بدست نیامده، عشر بر مشتری است.

وفي الدر المختار:

«ولو باع الزرع، ان قبل ادراكه فالعشر على المشتري ولو بعده فعلى البائع».

وفي الشامية:

«ثم هذا إذا باع الزرع وحده وشمل ما إذا باعه وتركه المشتري باذن البائع حتى ادري فعندهما عشره على المشتري». [رد المحتار: ۶۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۶/۱۲ هـ ق

فروختن کاه و پخل و عشر آن

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا خرید و فروشگاه و پخل (کاه درشت که هنوز کوبیده نشده است) (فرهنگ عمید) جایز است یا خیر؟ آیا در قیمتش عشر واجب می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فروختن کاه و پخل جایز است و در آن عشر هم واجب است، علت جواز آن این

است که کاه و پخل بجهت آبیاری و پرورش مالک زمین بوجود می‌آید، در شرح المجلة در ذیل ماده ۲۱۱ می‌نویسد:

«وبطل أيضاً بيع المراعى واجارتها، اما بطلان بیعها فلعدم الملك لحديث «الناس شركاء في ثلاث الماء والكلاء و النار» اما بطلان اجارتها فلانها على استهلاك عين وهذا إذا نبت الكلاء بنفسه اما لو انبته بسقى أو تربية ملكه جاز بیعه». [شرح المجلة لرستم باز ماده: ۲۱۱].

و علت وجوب عشر اینکه چنانچه هدف از زراعت در این زمان گندم است همچنین کاه و پخل نیز مقصوداند، بنابراین در کاه و پخل هم عشر واجب می‌شود. وفي الدر:

«ويجب العُشر (في ثمرة جبل أو مفازة إن حماه الإمام) ... إلى أن قال: الا فيما لا يقصد به استغلال الأرض نحو حطب وقصب وحشيش وتبن الخ...»
وفي الرد:

«قوله: «إلا فيما لا يقصد الخ» أشار إلى أن ما اقتصر عليه المصنّف كالكنز وغيره ليس المراد به ذاته بل لكونه من جنس ما لا يقصد به استغلال الأرض غالباً، وأن المدار على القصد حتى لو قصد بذلك وجب العُشر كما صرح به بعده قوله: «وتبن الخ...» بالباء الموحدة، قال في «الفتح»: غير أنه لو فصله قبل انعقاد الحب وجب العشر فيه لأنه صار هو المَقْصود، وعن محمد: في التبن إذا يبس العشر». [رد المحتار: ۵۳/۲، ۵۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۶/۱۱ هـ ق

در صورتی که حاصل زمین بیشتر از مبلغ اجاره شده باشد عشر بر موجد است یا بر مستاجر

چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان عظام در مورد این مسئله:
 اگر شخصی زمینی را برای کشاورزی به مدت یکسال با اجاره یک میلیون تومان اجاره کرد و در آخر سال مستاجر بمقدار همان مبلغی که زمین را اجاره کرده بود (یک میلیون تومان) محصول برداشت کرد و همان یک میلیون را به موجر داد، آیا عشر زمین را هم باید پرداخت نماید درحالیکه سرمایه دیگری در دسترس ندارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور عشر تمام محصول بر عهده مستاجر می‌باشد و اینکه مستاجر می‌گوید: برایم از محصول چیزی باقی نمی‌ماند، این کوتاهی از طرف خود مستاجر است که زمین را به قیمت زیادی اجاره کرده و یا از زمین استفاده کامل نبرده است و عرفاً محصول را از مستاجر می‌دانند حتی اگر مستاجر مدیون هم باشد بیاید عشر محصول خود را اداء نماید زیرا دین و وام مانع از عشر نمی‌باشند.

و فی الدر:

«و قال علی المستأجر کمستعیر مسلم فی الحاوای و بقولهما نأخذ. -وفی موضع آخر- ولا یمنع الدین وجوب عشر و خراج و کفارة». [الدر المختار: ۶۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۱۱ هـ.ق

در زمینی که با آب خرید شده آبیاری شود عشر است یا نصف عشر

سؤال: زمینی که از آب قنات آبیاری می‌شود اما خود مالک سهم آب ندارد و آب می‌خرد بطور مثال هر شش ماه برای یکساعت آب ۶۰۰۰ تومان می‌پردازد، آیا در محصولات این زمین عشر لازم است یا نصف عشر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نصف عشر واجب است.

وفي الدر:

«ويجب نصفه في مسقي غرب أي دلو كبير ودالية أي دولاب لكثرة المؤنة، وفي كتب الشافعية: أو سقاه بماء اشتراه وقواعدنا لا تأباه».

وفي الرد:

«لأنّ العلة في العدول عن العشر إن نصفه في مستقى غرب ودالية هي زيادة الكلفة كما علمت، وهي موجودة في شراء الماء». [رد المحتار: ٥٥/٢].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٤/٦/١٨هـ

حکم زکات محصولات کشاورزی در صورت بدهکار بودن کشاورز

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

در صورتی که زارع چنان مقروض است که اگر قیمت تمام محصولات خود را در مقابل قرض خود بدهد باز هم قرض‌هایش پرداخت نمی‌شود، آیا بر محصولات او عشر واجب است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت فوق باید عشر این محصولات اداء گردد، گرچه صاحب محصول مقروض باشد.

وفي الدر:

«ويؤخذ من التركة ويجب مع الدين». [الدر المختار: ٥٤/٢ كذا في الفقه الاسلامي:

[٨٠٥/٢].

وفي البدائع:

«وكذا عدم الدين ليس بشرط لوجوب العشر لأن الدين لا يمنع وجوب العشر في ظاهر الرواية بخلاف الزكاة المعهودة». [بدائع الصنائع: ۵۷/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۲۲ هـ.ق

عشر محصولات قنات‌ها و موتورهای آب

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زمینی است که بیشتر اوقات از آب قنات آبیاری می‌شود، گاهی هم از آب چاه آبیاری می‌شود و گاه استفاده بطور مساوی است. در محصولات چنین زمینی عشر لازم است یا نصف عشر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر بیشتر سال، مزرعه از آب قنات آبیاری شده، در محصول آن عشر است و اگر بیشتر سال از آب چاه آبیاری شده است، در محصول آن نصف عشر است.

وفي الدر:

«ولو سقى سيحاً وبالة اعتبر الغالب».

وفي الرد:

«قوله: «اعتبر الغالب» أى اكثر السنة كما من فى السائمة والعلوفة، زيلعي. أى اذا أسامها فى بعض السنة وعلفها فى بعضها يعتبر الاكثر». [رد المحتار: ۵۵/۲].

اگر بطور مساوی نصف سال از آب چاه آبیاری شده، و نصف دیگر سال از آب قنات

آبیاری شده است، یا شک و تردید دارد که بیشتر از کدام نوع آبیاری کرده است، در این صورت نصف عشر لازم است.

وفي الدر المختار:

«ولو استويا فنصفه وقيل ثلاثة ارباعه».

وفي الرد:

«قوله: «ولو استويا فنصفه» كذا في «القهستاني» عن «الاختيار»، لأنه وقع الشك في الزيادة على النصف فلا تجب الزيادة بالشك». [رد المحتار: ۵۵/۲].

علامه زیلعی این رأی نصف عشر را بر قول (ثلاثة ارباعه) ترجیح داده است.

«ورجح الزيلعي الأول قياساً على السائمة إذا علفها نصف الحول فإنه تردد بين الوجوب وعدمه فلا يجب بالشك». [رد المحتار: ۵۵/۲. الزيلعي: ۲۹۴/۲، ۲۹۳. الهندية: ۱۸۶/۱].

وفي حاشية الشيخ شلبي على الزيلعي:

«فان استويا يجب نصف العشر نظراً للمالك كالسائمة اه. قلت وهذا النقل يؤيد ما قاله

الزيلعي». [حاشية الشيخ شلبي على الزيلعي: ۲۹۳/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۲۲ هـ.ق

در محصول قنات عشر واجب می شود/ عشر قبل از تفکیک حق کارگر لازم است

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

زید دارای یک قنات است که حاصلش ۲۰۰/۰۰۰ تومان می‌باشد و دستمزد کارگر و مزدور ۱۰۰/۰۰۰ تومان یعنی: نصف درآمد آن است، آیا در محصولات این زمین عشر واجب می‌شود یا نصف عشر؟

آیا قبل از جدا کردن دستمزد کارگران لازم می‌شود یا بعد از پرداخت آن؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در زمینی که از آب قنات آبیاری می‌شود، عشر یعنی: ۱/۱۰ واجب است، زیرا مدار وجوب عشر یا نصف عشر ۱/۲۰ بر کثرت و قلت مشقت در آبیاری آن است بنابراین در زمینی که از آب قنات آبیاری می‌شود و مشقت آن کم‌تر است عشر واجب می‌گردد و باید عشر تمام محصول زمین که همان ۲۰۰/۰۰۰ تومان است ادا شود.

«أو العين أو كان بعلاً العشر وما سقى بالرشاء ففيه نصف العشر ولان العشر وجب مؤنة الأرض فيختلف الواجب بقلة المؤنة وكثرتها».

وفي رد المحتار على قول الحصكفي:

«قوله: «بلا رفع مؤن» أي يجب العشر في الأول أي في ما سقى بماء السماء وسيح ونصفه في الثاني (أي فيما سقى بغرب ودالية) بلا رفع أجر العَمَالِ وَنَفَقَةِ الْبَقْرِ وَكَرِّيِ الْأَنْهَارِ وَأُجْرَةِ الْحَافِظِ وَنَحْوِ ذَلِكَ درر». [رد المحتار: ۵۶۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۱/۱۲ هـ ق

عشر قبل از ادای کرایه محصول پرداخت شود یا بعد از آن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

کشاورزی قطعه زمینی را گوجه فرنگی کاشته که از آب چشمه آبیاری می‌شود، حال این محصول را برای فروش به شهر می‌برد، ماشینی که آنها را تا شهر می‌برد ۱۱/۳ از پول

آنها مال او است. مثلاً قیمت گوجه $۳۰/۰۰۰$ هزار تومان است از آن مبلغ ده هزار تومان کرایه ماشین می‌باشد.

حال بفرمائید عشر بعد از دادن کرایه ماشین بیرون می‌شود یا قبل از آن؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور نخست کرایه را بردارد و سپس عشر را از باقیمانده اداء نماید، زیرا صاحب مال سهمیه فقیر را با سهمیه خودش به بازار برای فروش برده است، پس باید کرایه سهمیه فقیر را از پول وی بردارد. در اینجا فقیر اگرچه صراحتاً او را نگفته است که سهم او را بفروشد ولی عرفاً و دلالت از طرف فقیر اجازه دارد، پس از مبلغ سی هزار تومان، ده هزار تومان را کرایه ماشین بدهد و عشر بیست هزار تومان باقیمانده را بمقدار دو هزار تومان پرداخت نماید.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳/۱/۱۴۱۴هـ.ق

**عشر بر مالک زمین است یا بر کشاورز/ عشر بر مالک زمین است یا بر کارگر/
عشر قبل از اعطای حق کارگر است یا بعد از آن**

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- کشاورزانی که تنها کار کشاورزی بر عهده آنان است و در آماده کردن زمین (شخم و غیره) و تهیه آب و بذر هیچ نقشی ندارند و این کارها به مالک زمین تعلق می‌گیرد و این کشاورزان در قبال کار خود ۲۰٪ الی ۲۵٪ سهم می‌برند باید از ۲۰٪ یا ۲۵٪ عشر بدهند یا خیر؟

۲- آیا عشر زمین بر ذمه مالک زمین است یا بر ذمه کارگران (دروگران)؟

۳- آیا عشر قبل از پرداختن هزینه (مزدکارگر و غیره) است یا بعد از آن؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- به اتفاق ائمه ثلاثه احناف در اینصورت، عشر تمام محصول بر ذمه مالک زمین است زیرا بذر از آن اوست.

وفي الدر المختار:

«وفي المزارعة ان كان البذر من رب الأرض فعليه، ولو من العامل فعليهما بالحصه».

وفي الرد:

«وان كان البذر من قبل رب الأرض كان عليه اجماعاً». [رد المحتار: ۶۱/۲ ط كويته. كذا في التتارخانية: ۳۳۰/۲ ط كراچی].

وعلق الرافع رحمته على قوله:

«العشر عند الامام علي رب الأرض مطلقاً لأنه ان كان البذر لرب الأرض فلا شبهة في وجوب العشر عليه».

۲- وقتی عشر بر شرکاء بیست یا بیست و پنج در صدی نیست، بر دروگران بطریق اولی عشر لازم نیست.

۳- زکات و عشر باید قبل از دادن مزد کارگر و زارع، از کل محصول ادا گردد.

وفي الدر المختار:

«(بلا رفع مؤن) أى كلف الزرع وبلا اخراج البذر لتصريحهم بالعشر في كل الخارج».

وفي الرد:

«قوله: «بلا رفع مؤن» أى يجب العشر في الأول، ونصفه في الثاني، بلا رفع أجره العمال ونفقة البقر وكري الأنهار وأجرة الحافظ ونحو ذلك، درر».

قال في الفتح: يعنى: «لا يقال بعدم وجوب العشر في قدر الخارج الذى بمقابلة المؤنة، بل يجب العشر في الكل». [رد المحتار: ۵۶/۲ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٤/٦/١٢ هـ.ق

کتاب الصوم

مسواک زدن در حال روزه

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخص روزه‌دار هنگام وضو گرفتن مسواک می‌زند و از ریشه‌های آن به حلق فرو می‌رود و امکان بیرون شدن آن نیست، روزه‌اش فاسد می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

غذاهایی که بین دندان‌ها گیر می‌کنند اگر کم‌تر از دانه نخود به حلق فرو رود روزه باطل نشده است زیرا اجتناب در این صورت متعذر و مشکل است ریشه مسواک نیز این حکم را دارد. لا شتراک العلة.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۱۵ هـ.ق

پاک شدن از عادت ماهیانه در ماه رمضان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر زنی در روزی از ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، آیا بقیه روز خورد و نوش برای او جایز است یا باید مثل بقیه روزه‌داران از خورد و نوش اجتناب نماید؟

خورد و نوش تا غروب آفتاب برایش جایز نیست و واجب است مثل روزه‌داران عمل کند.

قال في التنوير:

«والاخير ان يمسكان بقية يومهما وجوباً علي الاصح كمسافر اقام وحائض ونفساء
طهرتا و جنون افاق ومريض صح وصبي بلغ و افر اسلم».

وفي الرد:

«قوله: «والاخيران» أي من تسحر أو افطر يظن الوقت ليلاً الخ».

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ۱۵/۱۱/۱۴۱۸هـ.ق

کشیدن دندان در حال روزه

سؤال:

در حالت روزه، کشیدن دندان و یا دوا زدن آن با تجویز پزشک جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

هنگام ضرورت جایز است و بدون ضرورت مکروه می باشد و خون یا دوايي که به
داخل شکم برسد مفسد صوم قرار می گیرد که مساوی با آب دهان باشد یا غالب از آن و
یا مزه اش محسوس بشود و در غیر این صورتها مفسد صوم نیست.

وفي الدر: «أو خرج الدم من بين اسنانه ودخل حلقه يعني ولم يصل إلى جوفه، اما إذا

وصل فان غلب الدم أو تساويا فسد و الآ، لا، الا اذا وجد طعمه. بزازية».

وفي الرد: «و من هذا يعلم حکم من قلع ضرسه في رمضان ودخل الدم إلى جوفه في

النهار ولو نائماً فيجب عليه القضاء الا ان يفرق بعدم امکان التحرز عنه فيكون كالقبي

الذي عاد بنفسه فليراجع».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۷/۱ هـ.ق

فاسد شدن روزه ماه رمضان بچه نابالغ

سؤال: اگر بچه نابالغی در ماه رمضان روزه گرفت و قبل از افطار آن را به نحوی فاسد کرد، آیا بر بچه قضا یا کفاره واجب می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

قضا یا کفاره بر بچه ضروری نیست البته این حکم روزه است اما اگر نمازش را فاسد کرد باید ولی و سرپرستش او را اجبار کند تا نمازش را اعاده نماید زیرا در اعاده نماز مشقت و تکلیفی نیست بر خلاف روزه که در اعاده آن مشقت و تکلیف است.

و في الرد: «وفي احكام الاستروشنی: الصبي إذا افسد صومه لا يقضي لأنه يلحقه في ذلك مشقة بخلاف الصلوة فانه يؤمر بالاعادة لأنه لا يلحقه مشقة».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۷/۱۳ هـ.ق

روزه در شش روز شوال

سؤال: در ماه شوال اگر کسی قضای شش روز از رمضان را بجا بیاورد آیا ثواب شش روز شوال که فضیلت آن در حدیث بیان شده به او می‌رسد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صحیح مسلم حدیثی با این الفاظ است:

«من صام رمضان ثم اتبعه ستاً من شوال كان كصيام الدهر».

از این حدیث معلوم می‌شود که شش روزی که فضیلت برایش ذکر شده غیر از قضای

رمضان است لذا در صورت مذکور ثواب شش روز شوال به او نمی‌رسد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳/۷/۱۴۲۰هـ.ق

افطار نمودن با خرما

سؤال: افطار نمودن با خرما سنت است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مستحب این است که با خرمای تازه افطار شود اگر میسر نگردید با خرمای خشک افطار کند اگر این هم میسر نشد با آب افطار نماید.

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ وَجَدَ تَمْرًا فَلْيُفِطِرْ عَلَيْهِ وَمَنْ لَا فَلْيُفِطِرْ عَلَى مَاءٍ فَإِنَّ الْمَاءَ طَهُورٌ».

«عَنْ سَلْمَانَ بْنِ عَامِرٍ عَمَّهَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ صَائِمًا فَلْيُفِطِرْ عَلَى التَّمْرِ فَإِنْ لَمْ يَجِدِ التَّمَرَ فَعَلَى الْمَاءِ فَإِنَّ الْمَاءَ طَهُورٌ».

«أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُفِطِرُ عَلَى رُطَبَاتٍ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٌ فَعَلَى تَمْرَاتٍ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ حَسَا حَسَوَاتٍ مِنْ مَاءٍ».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۵/۷/۱۴۲۰هـ.ق

روزه‌دار بطور فراموشی خورد و بعد به گمان اینکه روزه‌اش باطل شده چیزی خورد

سؤال: شخصی در ماه مبارک رمضان بفراموشی چیزی می‌خورد و بعد از آن به گمان اینکه روزه‌اش فاسد شده غذا می‌خورد و یا می‌داند روزه‌اش فاسد نشده است باز هم غذا می‌خورد، آیا در این دو صورت بر او کفاره لازم می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در هر دو صورت فوق کفاره لازم نمی‌شود.

وفي الدر: «أو أكل أو جامع ناسياً... فظن انه افطر فأكل عمداً (لا كفارة عليه) للشبهة».

وفي الرد: «قوله: «للشبهة» علة لكل قال في البحر: وانما لم تجب الكفارة بافطاره عمداً بعد أكله أو شربه أو جماعه ناسياً لأنه ظن في موضع الاشتباه بالنظير وهو الأكل عمداً لأن الأكل مضاد للصوم ساهياً أو عامداً فاورث شبهة وكذا فيه شبهة اختلاف العلماء فان مالكاً رحمته يقول بفساد صوم من اكل ناسياً وأطلقه فشمّل ما لو علم انه لم يفطره بان بلغه الحديث أو الفتوي او لا وهو قول أبي حنيفة رحمته وهو الصحيح».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۱۹ هـ ق

حکم فاسد نمودن روزه قضای رمضان

سؤال: شخصی که روزه قضائی رمضان گرفته در هنگام روزه جماع می‌کند آیا قضاء و کفاره لازم است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت بالا فقط قضای آن روز واجب است، زیرا با شکستن روزه قضای رمضان

عمداً (به هر صورت که باشد خواه جماع کند و یا به صورتی دیگر روزه اش را بشکند) کفاره لازم نمی‌گردد.

«(وان جامع في رمضان أداء) لما مرّ... أي من أن الكفارة انما وجبت لهتك حرمة شهر رمضان فلا تجب بافساد قضاؤه ولا بافساد صوم غيره».

وفي الدر: «أو افسد غير صوم رمضان أداء لا اختصاصها بهتك رمضان».

وفي الطحطاوي على الدر:

«قوله: «غير صوم رمضان» بنصب غير صفة لمحذوف أي صوماً غير صوم رمضان ولو كان قضاءه ووله: «لا اختصاصها» أي لكفارة بهتك رمضان لأنه لا يجوز إخلاؤه من الصوم بخلاف غيره».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۲ هـ ق

حکم روزه و فدیة برای شخص مریض

سؤال: شخصی هر دو کلیه اش آب گرفته و روده هایش جراحی شده اند، سال گذشته که یک روز روزه گرفت با درد شدید شکم مواجه شده و حال نمی‌تواند روزه بگیرد، آیا این فرد می‌تواند فدیة بدهد یا خیر؟ و دکتر متخصص نیز گفته که روزه گرفتن برایش مضر است.

الجواب باسم ملهم الصواب

گفته دکتر متخصص و بر اثر تجربه شخصی فرد مذکور بطور اغلب این ثابت شده است که حالا نمی‌تواند روزه بگیرد، و در آینده نیز وقتی برای روزه گرفتن نمی‌یابد پس این فرد حکم شیخ فانی را دارد و باید در ازای روزه هر روز احتیاطاً دو کیلو و دو یست و پنجاه گرم گندم یا قیمت آن را بدهد. و فدیة تمام رمضان را می‌تواند در اول ماه

رمضان، و یا در آخر رمضان اداء نماید.

و في الدر المختار: «وللشيخ الفاني العاجز عن الصوم الفطر ويفدي وجوباً ولو في أول الشهر».

و في الرد: «قوله: «وللشيخ الفاني...» و مثله ما في القهستاني عن الكرمانی: المريض اذا تحقق اليأس من الصحة فعليه الفدية لكل يوم من المرض أه... قوله: «ولو في أول الشهر» أي يخير بين دفعها في أوله أو آخره، كما في البحر».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۹/۷ هـ ق

تتابع در كفاره روزه رمضان

سؤال: بنده یک روز از روزهای ماه رمضان را عمداً افطار کرده‌ام و کفاره آن را دو روز کم‌تر از دو ماه پشت سر هم روزه گرفتم. در آخر دو روز را بنا به عذر مسافرت خورده‌ام، آیا دو مرتبه لازم است که من دو ماه را روزه بگیرم یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

باید از سر نو دو ماه دیگر پی در پی روزه بگیرید.

و في التنوير: «ان جامع في رمضان... أو اكل أو شرب غذاء أو دواء عمداً راجع للكل أو احتجم فظن فطره به فأكل عمداً قضي وكفر ككفارة المظاهر».

و في الرد: «قوله: «راجع للكل» أي كل ما ذكر من الجماع والأكل والشرب... قوله: «ككفارة المظاهر» مرتبط بقوله: وكفر أي مثلها في الترتيب فيعتق أولاً فاعن لم يجد صام شهرين متتابعين فان لم يستطع أطعم ستين مسكيناً لحديث الاعرابي المعروف في الكتب الستة، فلو افطر ولو لعذر استأنف الا لعذر الحيض».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۶/۱۲ هـ.ق

استفاده از دارو برای جلوگیری از حیض در ماه رمضان

سؤال: استفاده از قرص‌های جلوگیری در ماه رمضان برای بند شدن حیض درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این مشخص است تا زمانیکه ایام حیض شروع نشده، زن پاک به حساب می‌آید، و روزه گرفتن بر وی لازم است، بنابراین استفاده از قرص و دارو جایز است بشرطی که سلامتی زن بر اثر استفاده دارو به خطر نیفتد و همچنین اگر با شوهر ارتباط داشت باید از او اجازه بگیرد.

بطور مثال: اگر زن مطلقه در ایام عِدَّت قرار دارد و نفقه‌اش بر شوهر لازم است، پس اگر زن از قرص جلوگیری استفاده کند تا ایام عدتش اضافه شود و از شوهر نفقه بیشتری بگیرد، صحیح نیست.

وجاء في التنوير وشرحه:

«وهو (أي الحيض) دم من رحم وركنه بروز الدم».

و فی الرد: «قوله: «وركنه بروز الدم من الرحم» أي ظهوره منه إلى خارج الفرج الداخل فلو نزل إلى الفرج الداخل، فليس بحيض في ظاهر الرواية وبه يفتي، قهستاني. فلو احست به فوضعت الكرسف في الفرج الداخل ومنعته من الخروج فهي طاهرة كما لو حبس السني في القصة».

و في مصنف عبدالرزاق: «سئل ابن عمر رضي الله عنهما عن امرأة تطاول بها دم الحيضة فأرادت أن تشرب دواءً يقطع الدم عنها، فلم ير ابن عمر به بأساً، و نعت ابن عمر ماء الاراك، قال

معمر: وسمعت ابن ابی نجیح یسأل عن ذلك فلم یر به بأساً.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۶/۱۲ هـ.ق

روزه گرفتن روز عید

سؤال: بعضی از مردم روزی را که تمام مسلمانان عید می کنند، آنها عید نمی کنند، بلکه در آن روز روزه می گیرند و روز دوم، عید می کنند، لطف کرده بفرمائید که چنین روزه گرفتن در شرع اسلام چه حکمی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

رسول اکرم ﷺ فرموده اند: «صُومُوا لِرُؤْيَيْتِهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْتِهِ» یعنی: «در آخر شعبان هرگاه ماه را دیدید روزه بگیرید و در آخر رمضان با رؤیت هلال عید کنید»، پس شخصی که با رؤیت هلال عید نمی کند و روزه می گیرد گویا مخالفت امر رسول اکرم ﷺ را می کند که این کار ناجایز و حرام است.

کار و عملی عبادت گفته می شود که مطابق فرمان پیامبر ﷺ باشد و کسی که با دستور پیامبر اکرم ﷺ مخالفت می کند چگونه انتظار ثواب را دارد.

علامه شامی در «رد المحتار» می فرماید:

«روزه گرفتن در روز عید اعراض و روگردانی از ضیافت الهی است، و این نافرمانی و معصیت است.»

بنابراین نباید انسان کاری انجام دهد که سبب روگردانی و اعراض از ضیافت الهی قرار گیرد.

علامه حصکفی در «الدر المختار» می فرماید:

«روزه گرفتن در روز عید مکروه تحریمی است.»

و نیز از رسول اکرم ﷺ مرویست: «نَهَى عَنْ صِيَامِ يَوْمَيْنِ يَوْمِ الْأَضْحَى ، وَيَوْمِ الْفِطْرِ». یعنی: «رسول اکرم ﷺ نهی فرمود از روزه گرفتن عید قربان و عید فطر». پس چگونه با وجود نهی پیامبر اکرم ﷺ، انسان روزه بگیرد و امید ثواب داشته باشد.

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: الصَّوْمُ يَوْمَ تَصُومُونَ وَالْفِطْرُ يَوْمَ تُفْطِرُونَ وَالْأَضْحَى يَوْمَ تُضْحُونَ».

«فِطْرُكُمْ يَوْمَ تُفْطِرُونَ وَأَضْحَاكُمْ يَوْمَ تُضْحُونَ».

یعنی: «روزه شما روزی است که مسلمانان منطقه شما روزه می‌گیرند و افطار شما روزی است که آنها عید می‌کنند». طبق فرمایش رسول اکرم ﷺ روزی که مسلمانان یک منطقه و یا یک کشور عید کردند نباید کسی با آنها اختلاف کند و در آن روز که عید است روزه بگیرد، زیرا هر کسی از جماعت مسلمین اختلاف کرد و از آنها جدا شد طبق ارشاد آنحضرت ﷺ گویا در آتش جهنم سقوط کرد.

آنحضرت ﷺ می‌فرماید:

«ان الله، لا يجمع، أو قال: أمة محمد ﷺ علي ضلالة، يد الله مع الجماعة، من شدَّ شدَّ في النار».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۶/۱۹ هـ ق

اجرت بر اعتکاف / کم‌تر از ده روز اعتکاف نشستن

سؤال: ۱- اگر در روستائی در ماه مبارک رمضان در عشره اخیر شخصی برای اعتکاف حاضر نشد و مردم مشورت نموده و یکی را با تعیین حقوق نشانند، آیا این اعتکاف درست است یا خیر؟

۲- اگر در مسجدی در یک دو روز اول کسی برای اعتکاف نشست و بعد از آن

کسی بدون حقوق این کار را انجام داد آیا این اعتکاف، سنت مؤکده محسوب می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- اعتکاف چونکه عبادت محضه است اجرت گرفتن بر آن جایز نیست، بلکه بر تمامی افراد محله لازم است که رضایت شخصی را جلب نموده و به اعتکاف بدون اجرت بنشانند، و اگر هیچ کسی ننشست همه اهل محله بر ترک سنت مؤکده گناهگار می شوند. فقهای متأخرین اگرچه استئجار بر طاعات را در بعضی موارد جایز قرار داده اند اما اعتکاف جزء آنها نیست.

وفي الدر المختار:

«ولا (أي ولا تصح الاجارة) لأجل الطاعات مثل الاذان والحج والامامة وتعليم القرآن والفقهاء، ويفتي اليوم بصحتها لتعليم القرآن والفقهاء والامامة والاذان».

وقال ابن عابدين:

«وزاد بعضهم الاذان والاقامة والوعظ. ثم قال: ان المفتي به ليس هو جواز الاستئجار علي كل طاعة، بل علي ما ذكره فقط مما فيه ضرورة ظاهرة تبيح الخروج من أصل المذهب».

۲- و اعتکاف ده روز آخر ماه رمضان سنت مؤکده است. لذا اگر کمتر از ده روز بنشینند ثواب اعتکاف مسنون به او نمی رسد.

وفي الدر:

«وسنة مؤكدة في العشر الأخير من رمضان أي سنة كفاية، كما في البرهان وغيره، لاقترانها بعدم الإنكار علي من لم يفعله من الصحابة».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۷/۵/۱۴۱۸هـ.ق

مصرف صدقه فطر

سؤال: عشر و صدقه فطر به چه کسانی تعلق می‌گیرد به عنوان مثال امامی داریم که سالی چهار صد هزار تومان پول نقد می‌گیرد آیا این امام مستحق عشر، زکات و غیره می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

یکی از مصارف عشر، زکات و صدقات فقراء و مساکین می‌باشند. و اگر امام مذکور صاحب نصاب نیست، نسبت به دیگر فقراء به گرفتن عشر و صدقه فطر مستحق تر است، بشرط اینکه بجای اجرت نباشد.

وفي الدر:

«هي تملك جزء مال عينه الشارع من مسلم فقير -إلي ان قال- مع قطع المنفعة عن المملك من كل وجه لله تعالى».

وفي التنوير وشرحه:

«باب المصرف: أي مصرف الزكاة والعشر... (هو فقير وهو من له أدني شيء) أي دون نصاب أو قدر نصاب غير نام مستغرق في الحاجة (ومسكين من لا شيء له. الخ...».

وفي الرد:

«قوله: «أي مصرف الزكاة والعشر» وهو مصرف أيضاً لصدقة الفطر والكفارة والنذر وغير ذلك من الصدقات الواجبة، كما في القهستاني».

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۲۲/۱/۱۴۱۸هـ.ق

حکم استفاده مواد مخدر و بلعیدن آن هنگام سحر

سوال: فردی معتاد به مواد مخدر در ماه مبارک رمضان هنگام سحر پلاستیک محتوی مواد مخدر را همراه غذا می‌بلعد تا در نوبت بعدی یعنی: ظهر فردا نیاز بدن او تامین شده و ارضاء گردد.

۱- آیا استفاده از مواد مخدر از نظر شرع اسلام حرام است یا خیر؟ چرا؟

۲- آیا روزه این شخص باطل می‌شود یا خیر؟ چرا؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در رابطه با مسئله اول عرض می‌شود که استفاده از مواد مخدر از نظر شرع مقدس اسلام حرام و ناجایز است. زیرا مضرات زیادی در بر دارد. و روایات متعددی در این باره موجود است که بر حرمت مواد مخدر دلالت می‌کنند. چنانکه علامه جزیری رحمته در کتاب فقه خود بعد از بحث طولانی و مفصل و ذکر روایت متعددی چنین نتیجه‌گیری می‌نماید: «وقد اجتمعت کلمه العلماء علی تحريم هذه المشروبات وغيرها من المخدرات المحدثه مثل الحشيش والافيون وغيرهما». [الفقه علی المذاهب الأربع: ۵/۳۵].

وفیه:

«فتعاطی هذه المخدرات علی أى وجه من وجوه التعاطی من أكل أو شرب أو شم، أو

احتقان حرام باجماع الأمة». [مرجع سابق: ۵/۳۸]

وفیه:

«تحريم تعاطی الحشيش والافيون والقات وغيرها من المخدرات المسكرة

والمفتره». [مرجع سابق: ۵/۲۲].

جواب سوال دوم این است که روزه آن شخص فاسد نمی‌شود، زیرا فساد روزه موقوف بر بلعیدن چیزی بعد از صبح صادق تا غروب آفتاب است و اینجا یافته نشده است، و اگر اثر مواد مخدر بعد از صبح صادق باقی است باز هم اشکالی ندارد، چنانچه

اگر شخصی در شب‌های رمضان غذا زیاد بخورد که در روز گرسنه نشود اگرچه آثار غذا در روز باقی است ولی در روزه اشکالی وارد نمی‌شود.

وفي البدائع:

«وما وصل إلى الجوف أو إلى الدماغ من المخارق الاصلية كالانف والاذن والدبر بأن استعط أو احتقن أو اقطر في اذنه فوصل إلى الجوف أو إلى الدماغ فسد صومه، اما إذا وصل إلى الجوف فلا شك فيه لوجود الأكل من حيث الصورة، وكذا إذا وصل إلى الدماغ لأنه له منفذاً إلى الجوف فكان بمنزلة زاوية من زوايا الجوف». [بدائع الصنائع: ۲/۹۳].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸، ۶، ۱۹ هـ ق

تزریق آمپول در ماه رمضان / نسوار حرام نیست، ناقض روزه است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- تزریق آمپول (هر نوع آمپولی که باشد) در ماه مبارک رمضان درست است یا خیر؟
- ۲- آیا نسوار حلال است یا حرام؟ زیرا بسیاری از بزرگان مشاهده می‌شود که نسوار می‌کنند.
- ۳- آیا ناقض روزه است یا خیر؟ زیرا در فتاوی دار العلوم دیوبند فتوا به عدم نقض صوم داده شده است.

۴- آیا تحت حدیث «کل مسکر حرام» داخل است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- اشکالی ندارد، و از تزریق آمپول روزه باطل نمی‌شود. «کما حققه العلامة المفتی محمد شفیع رحمته وایده العلامة التهانوی رحمته في امداد الفتاوی». [امداد الفتاوی

کتاب الصوم: ۱۴۴/۲].

۲- نسوار حرام نیست.

۳- ناقض روزه است، زیرا در آن قوت انجذاب وجود دارد و اگر شخص غیر معتاد آن را در دهان بگذارد گیج می‌شود، از این معلوم شد که از آن چیزی به جوف دماغ می‌رسد، نیز مشاهده می‌شود که اگر نسوار را در دستمال کاغذی گذاشته در دهن بگذارد و بعد از لحظاتی بیرون آورد مرتبه دوم نمی‌تواند از آن استفاده کند، زیرا اثرش تمام شده است و آن چیزی که در فتاوی دارالعلوم دیوبند (۴۰۶/۶) نوشته شده، درباره نسواری است که با آب تر شده و در دهان بریزد.

البته درباره نسواری که در دهان می‌گذارند فتوی بر فساد صوم داده‌است چنانکه در صفحه ۴۲۸/۶ سوال و جوابی در همین مورد به زبان عربی منقول است .

۴- در حدیث «كُلُّ مُسَكِرٍ حَرَامٌ» داخل نیست.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸، ۶، ۱۹ هـ ق

کتاب الحج

طواف در حالت حیض

اگر زنی قبل از طواف زیارت حیض شود و برای وی در این زمان امکان اقامت تا پاک شدن از حیض وجود ندارد زیرا رفت و برگشت آن همراه با کاروان و پروازش با هواپیمای مشخصی است و توانایی ذبح شتر را ندارد تا که در حالت حیض طواف نماید و برای جبران آن شتری ذبح نماید.

حال بفرمایید فرد مذکور چکار کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مورد اقوال متعددی از فقها کرام منقول است که بشرح ذیل اند:

۱- شخصی دیگر را از طرف خود نیابتاً بفرستد تا بعد از انجام دادن طواف زیارت خود، از طرف او نیز طواف زیارت انجام دهد.

وجاء في الفتح العزيز للرافعي الكبير الشافعي في الفصل التاسع في الرمي من الكتاب

الحج:

«ان العاجز عن الرمي بنفسه لمرض أو حبس ينيب غيره ليرمي عنه، لأن الانابة جائزة في أصل الحج فكذلك في ابعاضه وكما ان الانابة في الحج انما تجوز عند العلة التي لا يرجى زوالها فكذلك الانابة في الرمي، لكن النظر هنا إلى دوامها أي آخر وقت الرمي، وكما ان النائب في أصل الحج لا يحج عن المنيب الا بعد حجه عن نفسه فالنائب في الرمي لا يرمي عن المنيب الا بعد أن يرمي عن نفسه».

وفي الفتاوى الإسلامية: وتخریجاً علی هذا:

«يجوز للمرأة إذا فاجها الحيض قبل طواف الافاضة ولم يمكنها البقاء في مكة إلى حين انقطاعه ان تنيب غيرها في هذا الطواف على أن يطوف عنها بعد طوافه عن نفسه وان ينوى الطواف عنها نائباً مودياً طوافها بكل شروطه». [الفتاوي الاسلامية: ۲۹۲۶/۸].

یعنی همانگونه که در رمی جمرات نیابت جایز است و آن جزئی از احکام حج است نیابت در طواف نیز جایز است زیرا که این هم جزئی از آن است اگرچه در کتب احناف نیابت در طواف زیارت را درست قرار نداده‌اند اما این مشکل در زمانه آنها نبوده و امروزه که مشکلات زیادی وجود دارد و راه حلی وجود ندارد این قول نوشته شده است. ۲- یا دارویی که مانع حیض باشد استفاده نموده غسل و طواف بکند.

«او ان تستعمل دواء لوقفه وتغتسل وتطوف». [الفتاوي الاسلامية: ۲۹۲۷/۸].

۳- اگر در تمام روز خون ادامه ندارد بلکه گاه‌گاهی منقطع می‌شود، در حین انقطاع طواف کند زیرا یک قول از امام شافعی رحمته این است که انقطاع در ایام حیض در حکم طهر می‌باشد و این قول موافق مذهب امام مالک و امام احمد رحمته است.

«او إذا كان الدم لا يستمر نزوله طوال أيام الحيض بل ينقطع في بعض أيام مدته عندئذ يكون لها أن تطوف في أيام الانقطاع عملاً باحد قولی الامام الشافعی رحمته القائل: ان النقاء في أيام انقطاع الحيض طهر، وهذا القول أيضاً يوافق مذهب الامامين مالك و احمد». [الفتاوي الاسلامية: ۲۹۲۷/۸].

۴- موضع دم را با پارچه‌ای به پیچد تا خون جاری نشود و غسل کرده طواف نماید بنابر اعذاری که در سؤال مذکور است در این صورت طبق مذهب امام احمد بن حنبل و امام شافعی رحمته چیزی بروی واجب نمی‌گردد.

«وقد أجاز بعض الفقهاء الحنابلة والشافعية للحائض دخول المسجد للطواف بعد أحكام الشد والعصب وبعد الغسل، حتى لا يسقط منها ما يوذى الناس ويلوث المسجد ولا فدية عليها في هذه الحال باعتبار حيضها -مع ضيق الوقت والاضطرار للسفر-

من الاعذار الشرعية. وقد افق كل من الامام ابن تيمية و ابن القيم رحمهما الله بصحة طواف الحائض طواف الافاضة إذا اضطرت للسفر مع صحبتها بشرط أن تعصب موضع خروج دم الحيض حتى لا ينزل منها شيء منه في المسجد وقت الطواف». [الفتاوى الاسلامية: ۲۹۲۷/۸].

زنی که با مشکل حیض یا نفاس قبل از طواف زیارت مواجه شده است و امکان ماندن را ندارد می تواند هر کدام از روش های مذکور را که در توان اوست اختیار نماید.

«فللمرأة الحاجة اللتي يفاجأها الحيض والنفاس ويحول بينها وبين طواف الافاضة مع تعذر البقاء بمكة حتى ارتفاع عذرها، ان تسلك أى طريق من هذه الطرق اللتي قال بها الفقهاء».

هذا ملخص ما في الفتاوى الاسلامية من دارالافتاء المصرية المجلد الثامن: ص ۲۹۲۶، ۲۹۲۷.

تذکر: با توجه به اینکه آنچه در سؤال نوشته از مسائلی است که بسیاری از زن ها به آن مبتلا می شوند و امکان ماندن برای آنها تا پاک شدن از حیض وجود ندارد و ماندن در حال احرام تا سال آینده و برگشتن در سال بعدی امروزه از مشکلاتی است که قابل تصور نیست و «طبق گفته علامه مفتی محمد تقی عثمانی مدظله در درس ترمذی جلد سوم: در کتاب های مذهب حنفی راه حلی برای آن یافت نمی شود» لذا اگر در وقت ضرورت و نیاز شدید مطابق اقوالی که در جواب نوشته شده عمل شود شرعاً اشکالی ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۷/۱۰ هـ ق

کسی که در حج دم بر وی لازم شده اما توانایی آن را ندارد چه کار کند

علمای کرام و مفتیان عظام درباره این مسئله چه می‌فرمایند:

شخصی در حالت احرام حین انجام مناسک حج، جرمی کرد و بر او دم لازم شد اما این شخص برای خریدگوسفند پول نداشت یا اینکه از مسئله آگاه نبود و به خانه برگشت، حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مسئله، در کافی بودن صوم در صورت عدم قدرت بر دم، فقهای کرام اختلاف دارند، برخی می‌گویند که بر او دم لازم است و اگر ادای دم بر او به جهت فقر و ناداری متعذر باشد، دم برگردن او باقی می‌ماند اما فرخی دیگر از فقهای کرام در صورت عدم قدرت و توانایی بر دم، فتوی بر جواز و کفایت صوم داده‌اند در این فتوی، رعایت حال ضعفاء و مساکین است.

وفي الرد:

«وما في الظهيرية من انه ان عجز عن الدم صام ثلاثة أيام ضعف كما في البحر». [رد

المحتار: ۲/۲۲۸].

قال الرافي رحمه الله في تقريراته:

«قوله: «وما في (الظهيرية) من أنه إن عجز عن الدم صام ثلاثة أيام ضعيف الخ» ذكر السندی ما نصه قال الشيخ محمد سنبل إذا لم يجد الدم صام ثلاثة أيام كما في المحيط البرهانی والظهيرية ونقل الفارسی نحوه عن الذخيرة قال ونقل شيخنا نحوه عن الاسرار ولا ينافيه ما في شرح الطحاوی وغيره أنه يجب الدم لا يجزيه غيره وينبغي أن يحمل على ما إذا اوجده فما في اللباب وشرحه تبعاً للكبير على خلافه وما نى البحر الرائق أيضاً ففيه ما فيه أه قلت: وفي هذا جواب عن قول صاحب البحر ولم أره لغيرها وفي الفتوى بهذا رفق على الضعفاء والمساكين». [تقريرات رافعي: ۱/۱۶۵].

در پاسخ به بخش دوم مسئله، عرض می‌شود که قیمت گوسفندی را بفرستد تا از طرف او در حرم ذبح و تصدق شود.

وفي مناسك لملا علي قارى رحمته:

«(ولو ترك من طواف الزيارة أقله...فعليه دم وان اعاده سقط ولو عاد إلى اهله بعث شاة) أى اجزأة أن لا يعود ولا يلزم العود بل يبعث شاة أو قيمتها لتذبح عنه في الحرم ويتصدق بها». [مناسك ملا علي قارى: ص ۳۴۷].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۲۹ هـ.ق

پوشیدن زن صورت خود را در حالت احرام

سؤال: زن‌هایی که می‌خواهند در حالت احرام صورت خود را بپوشانند روش آن چگونه است که در احرام مشکلی ایجاد نگردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ظاهر نمودن صورت و عدم تماس چادر و غیره با چهره در حالت احرام. برای زن واجب می‌باشد ولی اگر چنانچه زن‌هایی می‌خواهند که در این حالت صورت خویش را بپوشانند بهتر این است که حجاب را چنان رعایت کنند که چادر و ستر با چهره آنها تماس پیدا نکند مثلاً بر روی سر خویش چیزی مثل چوب و غیره را به صورتی قرار دهند که با قرار دادن چادر بر روی آن با چهره وی، چادر برخورد نداشته باشد و بدون تماس با چهره، آویزان باشد و در حال حضور داشتن افراد نامحرم واجب است که به این صورت حجاب رعایت شود ناگفته نماند که برای همین منظور چوب‌های مخصوصی ساخته شده است لذا اگر از آنها استفاده شود سبب راحتی بیشتر می‌باشد.

وفي الدر:

«والمراة كالرجل لكنها تكشف وجهها لا رأسها ولو سدلت شيئاً عليه وجافته عنه جاز

بل يندب».

وفي الرد:

«قوله: «وجافته» أي باعدته عنه. قال في «الفتح» وقد جعلوا لذلك أعواداً كالقبة توضع على الوجه ويسدل من فوقها الثوب اه. قوله: «جاز» أي من حيث الإحرام، بمعنى أنه لم يكن محظوراً لأنه ليس بستر. وقوله: «بل يندب» أي خوفاً من رؤية الأجنب. وعبر في «الفتح» بالاستحباب، لكن صرح في «النهاية» بالوجوب -إلى قوله -ووفق في «البحر» بما حاصله أن محل الاستحباب عند عدم الأجنب. وأما عند وجودهم فالإرخاء واجب عليها عند الإمكان، وعند عدمه يجب على الأجنب عض البصر». [رد المحتار: ٢٠٥/٢].

وفي البدائع:

«وعن عائشة رضي الله عنها أنها قالت: «كان الركبان يمرون بنا ونحن محرمات مع رسول الله، فإذا حاذونا أسدلت إحدانا جلبابها من رأسها على وجهها، فإذا جاوزونا رفعتنا» فدل الحديث على أنه ليس للمرأة أن تغطي وجهها، وأنها لو أسدلت على وجهها شيئاً وجافته عنه لا بأس بذلك، ولأنها إذا جافته عن وجهها صار كما لو جلست في قبة أو استترت بفسطاط».

[بدائع الصنائع: ١٨٦/٢].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزة علميه دار العلوم زاهدان ١٤٢٠/٥/٣٠ هـ

حج بدل

مفتى اعظم پاکستان علامہ مفتی محمد شفیع رحمۃ اللہ علیہ دربارہ «مسائل حج بدل» رسالہ ای

تحریر نموده‌اند که مسائل متعددی از حج بدل را در برداشت که مورد نیاز شدید مردم می‌باشد. و برای استفاده فارسی زبانان به فارسی برگردانده شده است. قبل از ذکر مسائل حج جواب یک سؤال اصولی را باید دانست، سؤال این است که شخصی از طرف دیگری می‌تواند عبادتی را انجام دهد؟ در پاسخ این سؤال تفصیل است که اقسام عبادت سه تا هستند.

۱- عبادت بدنی، همچون نماز روزه و غیره. ۲- عبادت مالی، همچون زکات و صدقه فطر. ۳- عبادتی که از دو نوع اول متشکل است یعنی مقداری مال خرج می‌شود و تکالیف جسمی نیز همچون حج و عمره در بر دارد.

احکام انواع سه گانه مذکور این است:

۱- در عبادت بدنی کسی نمی‌تواند فرض دیگری را انجام دهد مثلاً جایز نیست که از طرف یکی روزه فرض گرفت و در عبادات مالی فرض یکی را دیگری می‌تواند از طرف او انجام دهد مثلاً زکات بر یکی فرض است او می‌تواند شخص دیگری را وکیل خود قرار داده توسط او زکات مال خود را ادا نماید حتی مسلمان بودن وکیل هم لازم نیست. همچنین کسی از مال خود زکات دیگری را بدستور او می‌تواند ادا نماید در این هیچ شرطی نیست.

نوع سوم عبادتی که متشکل از عبادت مالی و بدنی است حکمش این است که اگر خودش توانایی انجام دادن آنرا دارد در این صورت برای دیگری جایز نیست که از طرف او ادا نماید ولی اگر خودش ناتوان است و از انجام دادن آن عاجز است شخص دیگری می‌تواند فرض او را ادا نماید.

حج از همین نوع سوم است زیرا که در آن مال و جان هر دو مورد استفاده قرار می‌گیرند، این نوع سوم شرطهایی دارد که در صفحات بعدی خواهید خواند.

مسئله: این حکم عبادت فرض و واجب است که متشکل از عبادت بدنی و مالی هستند. و شخص دیگری فرض او را ادا نماید اما در عبادت نفلی هر فردی اختیار دارد

که ثواب آن را به هر کسی که خواست ببخشد خواه عبادت بدنی باشد مثل نماز و روزه و یا عبادت مالی همچون صدقات و یا عبادتی که از عبادت جانی و مالی متشکل است مانند حج و غیره، خواه به فردی که می‌بخشد زنده باشد یا مرده، و روش بخشیدن ثواب این است که پس از انجام دادن عبادت در دل چنین نیت کند - و اگر بر زبان جاری کند بهتر است - که ثواب این عبادت به فلان شخص برسد و در این نوع اختیار دارد که ثواب یک عبادت را به افراد متعددی ببخشد عقیده و مسلک اهل سنت همین است که ثواب هر عبادتی را که به فردی ببخشد ثوابش به او می‌رسد البته نزد بعضی ائمه ثواب عبادات بدنی را نمی‌توان به کسی بخشید. (کما فی الهدایة للمرغینانی رحمته) از این معلوم شد که هر فردی ثواب حج و عمره نفلی را که از مال خود انجام داده است می‌تواند به دیگری ببخشد و شرعاً جایز است و هیچ شرطی هم ندارد.

ولی اگر امر مال خود را بدهد که از طرف او حج نفلی یا عمره کنند در این چند شرط ضروری است که بیان خواهند شد.

مسائل حج بدل

مسائل حج بدل فرض:

- ۱- بر هر فردی که حج فرض شد و زمانه حج را یافت اما با وجود توان و قدرت بنا بر عللی موفق نشد که حج کند و بعد معذور شد و توانایی حج را از دست داد در چنین صورتی بر وی لازم است که شخصی را برای انجام فریضه حج از طرف خود بفرستد و یا وصیت کند که بعد از وفاتش شخصی را برای انجام فریضه حج از طرف او بفرستد.
 - ۲- اگر بعد از استطاعت مالی و قبل از فرا رسیدن ماههای حج فوت نمود در این صورت لازم نیست که وصیت نماید زیرا که حج از عهده او ساقط شده است.
- نیز اگر این شخص در نخستین سالی که حج بر وی فرض گشته بود در همان سال عازم حج شد مگر قبل از انجام مناسک حج وفات یافت حج از ذمه‌اش ساقط شده و

نیازی به وصیت ندارد. [مناسک ملا علی قاری رحمته].

صورت دوم این است که شخصی او را بازداشت کرده و از رفتن به مکه مکرمه باز دارد.

۳- صورت سوم این است که به چنان بیماری مبتلا گردد که امید صحت و تندرستی ندارد. مثلاً فلج، کور، یا لنگ شدن و یا ناتوانی بر اثر پیری به حدی رسید که نمی‌تواند بر سواری سوار شود.

۴- راه امن نیست و رفتن به سفر خطر جانی و مالی دارد.

۵- (به زنان اختصاص دارد) که زن محرمی نیابد که همراه او سفر حج نماید. در تمام صورت‌های مذکوره معذور قرار داده می‌شود به شرطی که عذرش تا هنگام مرگ ادامه داشته باشد و اگر پیش از مرگ عذرهای بر طرف شود و ماههای حج را در آن سال در یابد اما موفق نشود که حج کند و وفات نماید در این صورت بر وی لازم است که کسی را به حج بدل بفرستد و یا وصیت نماید.

اگر این عذرهای تا دم مرگ ادامه داشته باشد طبق روایت مشهور امام اعظم رحمته وصیت کردن بر وی واجب نیست به شرطی که قبل از معذور شدن زمانه حج را در نیابد زیرا که با نیافتن شرط فرض ساقط می‌گردد اما نزد صاحبین رحمته استطاعت مالی فقط از شرایطی است که با نبودن آن یا هلاک شدنش قبل از فرا رسیدن وقت حج فرضیت حج ساقط می‌شود اما بقیه شرایط حج، شرط‌های وجوب حج نیستند بلکه جزء شرایط ادا هستند لذا با نبودن آنها فرضیت حج ساقط نمی‌گردد در چنین صورتی اگر خودش از حج کردن معذور است بر او واجب است که برای حج بدل وصیت کند.

علامه ابن همام رحمته و دیگر علما قول صاحبین را ترجیح داده‌اند بنابراین در تمام صورت‌های مذکور احتیاط در این است که وصیت حج بدل کنند و باید ورثه از سوی آنها حج بدل بکنند. [مناسک ملا علی قاری رحمته].

شرایط حج بدل

تمام این شرایط در کتاب‌های فقهی مذکوراند و در این جا از مناسک ملا علی قاری با تغییر جزئی در ترتیب آن نوشته می‌شوند.

شخصی که حج بر ذمه او فرض باشد یا حج و یا عمره‌ای به صورت نذر بر خود واجب کرده است و از اداء کردن آن معذور و عاجز است (با تفصیلی که قبلاً گذشت) برای حج یا عمره کردن شخصی از طرف این فرد، بیست شرط وجود دارد. قبل از تفصیل شرط‌های آن باید توجه داشت که در آنها در لفظ به کثرت استفاده می‌شود یکی لفظ آمر و دیگری مأمور، منظور از آمر شخصی است که از طرف او حج می‌کنند و مأمور فردی است که از طرف دیگری حج بدل را انجام می‌دهد.

تفصیل شرایط:

شرط اول: شخصی که از جانب او حج بدل انجام می‌گیرد هنگام انجام حج بدل حج بر وی فرض باشد لذا اگر در آن وقت حج بر وی فرض نبود و کسی را برای حج بدل فرستاد این حج نفلی می‌باشد و بعد از آن اگر توانایی حج کردن پیدا شد حج فرض می‌گردد باید خودش حج کند با کسی دیگر را برای حج بدل بفرستد.

شرط دوم و سوم: عجز دائمی و عاجز شدن پیش از حج بدل: یعنی اعذاری که باعث عجز انسان از حج می‌شوند پیشتر به تفصیل بیان آن گذشت، بقای این اعذار تا موت صحت حج بدل نیز شرط است. پس از انجام حج بدل اگر عذر شخص معذور، مرتفع (رفع) شود و بر ادای حج قدرت یابد مثلاً بیمار بود تندرست شد، زن را محرم میسر شد لازم است که دوباره خود حج نماید و حج بدل که قبلاً انجام شده تبدیل به حج نفلی خواهد شد. [مناسک ملا علی قاری رحمته]

شرط چهارم: از طرف کسی که حج فرض بر ذمه‌اش است به انجام‌دهنده حج بدل امر شده باشد یا حداقل اجازه داده شده باشد، اگر بدون امر و اجازه او، شخصی اقدام به حج بدل از طرف او بکند فرض او ادا نخواهد شد.

مقتضای این آن است که اگر شخصی حج بر او فرض شده در حیات خود آن را ادا نکند، یا برای ادای آن وصیت ننماید، اگر کسی بر او احسان کرده و از طرفش حج بدل کند حج فرض آن شخص ادا نخواهد شد اما امام اعظم امام ابوحنیفه رحمتهما بنا بر حدیثی فرمود: اگر شخصی از طرف والدین خود یا وارث و یا اجنبی از طرف متوفای خویش بدون امر و وصیت او حج بدل کند ان شاء الله فرضش ادا خواهد شد. و «ان شاء الله» به آن خاطر گفت که از هیچ نص صریحی ادا شدن آن بطور قطع و یقین ثابت نشده است.

شرط پنجم، ششم و هفتم: مأمور یعنی حج بدل کننده مسلمان، عاقل باشد مجنون و دیوانه نباشد اگر نابالغ باشد ممیز باشد یعنی قادر به تمییز و تشخیص احکام حج و انتظام سفر باشد.

مسئله: معلوم شد که بالغ بودن مأمور، شرط نیست نا بالغ نیز می‌تواند اقدام به حج بدل کند بشرطی که اینقدر تمییز و صلاحیت داشته باشد که بتواند احکام حج را ادا نماید یعنی قریب البلوغ باشد اما برخی. از علما در این اختلاف دارند بنا بر همین، احتیاط این است که نابالغ مأمور به انجام حج بدل نشود. [مناسک ملا علی قاری رحمته].

شرط هشتم: این است که در برابر حج بدل اجرت و معارضه نه گرفته شود و نه داده نبود اگر کسی اجرت طی کرده حج بدل کرد اجرت‌دهنده و گیرنده هر دو گناهکار می‌شوند اما حج امر ادا خواهد شد برگرداندن معاوضه‌ای که در برابر حج گرفته واجب است البته بر آمر لازم است که هزینه حج را به مأمور پرداخت کند.

شرط نهم و دهم: این است که حج بدل با مال آمر کرده شود، با مرکب و سواری حج را انجام دهد و پیاده طی طریق نکند اگر مأمور با مال خودش حج بدل کند حج فرض آمر ادا نخواهد شد. شرط این است که اگر هزینه‌های حج از طرف او باشد اگر مأمور

کمی از مال خودش نیز خرج نماید اشکالی ندارد در صورت پیاده حج کردن، حج امر ادا نخواهد شد. در این نیز اگر اکثر مسافت را با مرکب و سواری کند کافی است و مقداری از مسافت را پیاده بپیماید اشکالی نداند.

شرط یازدهم: این است که سفر حج از وطن امر شروع گردد، اگر امر چندین وطن داشته باشد وطنی معتبر خواهد بود که نسبت به وطن‌های دیگر به مکه مکرمه نزدیک‌تر باشد.

مسئله: شخصی در هندوستان فوت کرد وصیت به حج بدل کرد بعد از آن اهل و عیال یا وصیش از هندوستان به پاکستان هجرت کردند بر وصی، لازم است که امر دهد که حج او را از وطن هندوستان شروع کنند و کسی را از هندوستان مأمور به حج بدل نماید اما اگر قدرت بر اینکه کسی را از هندوستان مأمور به حج بدل کرده بفرستد، نداشته باشد خواه به این صورت که فرستادن پول به آنجا مشکل و دشوار است خواه کسی را از همانجا برای حج بدل فرستادن مقدور نباشد در خود پاکستان از همانجایی که وصی هجرت کرده به آنجا آمده است کسی را مأمور به حج بدل کرده بفرستد انشاءالله حج فرض او ادا خواهد شد این مسئله به صراحت در کتب فقه نیست. اما نظیری دارد که اگر مال میت از وطنش برای حج کافی نباشد از هرکجا که کافی شود از همانجا حج شروع شود به این اجازه داده شده است. در این صورت نیز از وطن امر قدرت بر حج نیست و از هر کجا قدرت باشد از همانجا او به حج برود ان شاءالله کافی خواهد شد.

شرط دوازدهم: این است که مأمور یعنی انجام‌دهنده حج بدل به هنگام بستن احرام نیت حج را از طرف امر بکند اگر بوقت احرام نیت نکرد نزد امام اعظم رحمته پیش از شروع کردن افعال حج جهت نیت کردن بهتر این است که هنگام شروع نمودن افعال حج با زبان بگوید که من از طرف فلان شخص حج می‌کنم و سپس وقتی تلبیه می‌گوید با این الفاظ بگوید: «لیک عن فلان» و بجای لفظ فلان نام امر را بگیرد اگر نام به یادش نمانده باشد فقط اینقدر بگوید که از طرف کسی که مرا برای حج بدل فرستاده است حج می‌کنم

و «لبيك عن الأمر» بگویند اگر با زبان چیزی نگویند، کافیهست که در دل نیت حج امر را بکند اگر وقت بستن احرام نیت مطلق حج را بکند، برای خود با کسی دیگر نیت نکند، نیت از طرف امر پیش از شروع افعال حج کافی خواهد شد.

شرط سیزدهم و چهاردهم: مأمور به نفس خود از طرف امر حج کند. جایز نیست که مأمور بدون اجازه امر کسی دیگر را امر به حج کند اگر بدون اجازه، شخص دیگری را بفرستد آن حج، حج مأمور خواهد بود از آن امر نخواهد شد و او باید پول امر را برگرداند به همین جهت بهتر این است که به مأمور اجازه عام داده شود که اگر به دلیلی نتوانست خود حج بدل کند کسی دیگر را بفرستد. همچنین اگر شخص متوفی در وصیت به حج بدل شخصی را معین کرده و بگوید غیر از این کسی دیگر حج بدل مرا نکند برای شخصی دیگر جایز نیست که از طرف متوفی حج بدل بجا آورد و اگر معین بکند اما دیگری را نفی نکند یعنی فقط بگوید: حج بدل مرا فلانی بکند در این صورت بهتر است که همان شخص تعیین شده حج کند البته اگر آن شخص تعیین شده انکار ورزد یا به سببی معذور گردد دیگری می تواند حج بدل نماید زیرا که بدون انکار و معذور شدن فرد تعیین شده هم اگر وصی شخص دیگری را بفرستد حج فرض امر ادا خواهد شد.

مسئله: اگر وصیت کننده فقط همین قدر بگوید که از طرف من حج بدل کرده شود و کسی را وصی مقرر نکرد تمام وارثین جمع شده با هم مشورت کرده، می توانند شخصی را برای حج بدل بفرستند در این صورت حج فرض امر ادا خواهد شد. [مناسک ملا علی قاری رحمته].

شرط پانزدهم و شانزدهم: این است که مأمور حج را فاسد نکند و از او فوت نیز نشود. صورت فاسد شدنش این است که پیش از وقوف به عرفات جماع کند و فوت به این صورت می شود که با وجود احرام و وقوف عرفات نکند اگر فاسد کند یا فوت نماید حج امر ادا نمی شود و بر فاسد کننده واجب است که تمام پولی را که امر جهت

حج بدل به او داده بود برگرداند و سال آینده با پول خودش قضای حج را بجای آورد این قضا هم از طرف مأمور خواهد بود و آمر اقدام به حج بدل دیگری نکند. اما فوت دو صورت دارد: به سبب غفلت و کوتاهی خودش ارکان حج را ادا نکرد در این صورت نیز ضمان پول آمر را بپردازد و قضای حج فوت شده خویش را با پول خودش جداگانه ادا کند از این قضا نیز حج فرض آمر ساقط نخواهد شد و حج فرض خود مأمور نیز ادا نخواهد شد، بعدها اگر بر حج قدرت یافت باید جداگانه فرض خود را ادا کند.

صورت دوم این است که به سبب گرفتار بودن به آفتی آسمانی، بیماری، زندان و یا غیره از ادای ارکان حج معذور گردد در این صورت بر او لازم است که قضایش را سال آینده بجا آورد و هیچ ضمانتی بر آمر نخواهد پرداخت. البته از قضای سال آینده حج آمر ادا می‌شود اگر آمر به او حکم کند و مأمور در قضا نیت از طرف آمر نکند.

شرط هفدهم و هجدهم: این است که مأمور فقط احرام یک حج را ببندد اینطور نکند که در یک وقت نیت دو حج را کرده احرام ببندد یکی از خودش و دیگری از طرف آمر، همچنین این نیز شرط است که فقط از طرف یک شخص احرام ببندد نه اینکه از طرف دو نفر نیت حج کند و از طرف هر دو احرام ببندد.

شرط نوزدهم: این است که مأمور یعنی حج بدل کننده از میقات آمر یعنی کسی که حج بدل از طرف او انجام می‌شود احرام ببندد یعنی از میقاتی که در مسیر وطن آمر به مکه معظمه قرار دارد احرام حج بدل را ببندد مثلاً افرادی که مسیرشان از هند و پاکستان است و با کشتی سفر می‌کنند، میقاتشان «یللم» است. اگر مأمور از اینجا احرام عمره را ببندد پس از ادای عمره از مکه معظمه احرام حج را ببندد چنانکه قاعده حج تمتع چنین است حج آمر ادا نمی‌شود برای اینکه حج از میقات آمر صورت نگرفته است این حج از خود مأمور می‌شود بر او واجب است که مبلغی که به او داده شده برگرداند. تفصیلات بیشتر در این باره در صفحات آینده بیان خواهد شد.

شرط بیستم: این است که مأمور مخالفت دستور آمر را نکند مثلاً آمر امر به حج «افراد» کرد، اگر همراه حج عمره را نیز شامل کرده «قران» نماید حج آمر ادا نخواهد شد و بر مأمور ضمان خواهد آمد که باید مبلغ آمر را به او پس دهد این حکم در آن صورت متفق علیه است که مأمور نیت عمره را از طرف خود و نیت حج را از طرف آمر کرده باشد و اگر عمره و حج را از طرف آمر کند، قول امام اعظم رحمته در این حال این است که به سبب مخالفت با آمر، حج آمر نخواهد بود بلکه حج خود مأمور خواهد بود و بر او ضمان خواهد آمد. اما نزد صاحبین حج آمر در این صورت نیز ادا خواهد شد. [مناسک ملا علی قاری رحمته].

نزد امام اعظم رحمته چون مدار این حکم بر مخالفت با آمر است به همین جهت اگر آمر خودش اجازه «قران» داده باشد مقتضای کلام این است که حج آمر نیز ادا خواهد شد، این حکم «قران» است و اگر مأمور عمره را به صورت تمتع اضافه کند که از میقات آمر فقط احرام عمره را بسته و عمره کند و سپس از مکه مکرمه احرام حج را ببندد نزد امام و صاحبین حج او ادا نمی‌گردد و بر مأمور ضمان واجب است (کما یظهر من البحر والفتح) که تفصیل این مسئله در صفحات آینده بیان خواهد شد.

خلاصه شرایط

چهار شرط از شرایط مذکور مربوط به آمر هستند که به شرح زیراند.

- ۱- مسلمان بودن، فرض بودن حج بر او، قادر نبودن.
 - ۲- دائمی بودن عجز او.
 - ۳- پیش از اقدام به حج بدل عاجز شدن.
 - ۴- مأمور کردن کسی برای انجام حج بدل یا برای آن وصیت کردن.
- چهار شرط مربوط به مأمور است که عبارتند از:

- ۱- مسلمان بودن.

- ۲- عاقل بودن.
- ۳- در صورت عدم بلوغ، ممیز و قریب البلوغ بودن.
- ۴- در مقابل حج بدل اجرت نگرفتن.
- شرایط باقی مانده به افعال حج مربوط می‌شوند که عبارتند از.
- ۱- در انجام حج بدل، بیشتر از مال آمر خرج کردن، اگر کمی از مال خود نیز خرج کند اشکالی ندارد.
- ۲- بیشتر مسافت را با وسیله نقلیه بپیماید در صورت پیاده حج کردن، حج آمر نخواهد بود.
- ۳- سفر حج را از وطن آمر شروع کردن.
- ۴- فاسد نکردن حج.
- ۵- نیت کردن حج بوقت احرام فقط از طرف آمر.
- ۶- فوت نکردن حج.
- ۷- مخالفت نکردن آمر. پنج شرط دیگر مربوط به همین شرط می‌شود و شروط جداگانه‌ای نیستند.
- این همه شرایط مربوط به حج بدل فرض است اگر مأمور حج و عمره نفلی از مال خود تبرعاً و احساناً می‌کند هیچ شرطی ندارد و اگر مال آمر را خرج می‌کند مشروط به سه شرط اولی که مربوط به آمر هستند نخواهد بود. و شرایط دیگر کما کان خواهند بود. [غنیة الناسک].

مسئله: مطابق با شرایط مذکوره، حج فرضی که از جانب کسی شده، قول صحیح و ارجح نزد فقها همین است که این حج و عمره مال آمر خواهد بود و به انجام دهنده حج و عمره ثواب تعاون و همکاری خواهد رسید و بعد از حج عمره اضافی یا طواف وغیره کند از آن خودش خواهد بود. در عمره یا حج نفل نیز حکم همین است که از آن آمر

خواهد بود وقتی که با پول آمر انجام داده باشند، به مأمور ثواب عملش داده خواهد شد. [کذا في الكافي للحاکم، ارشاد الساری وغنیة].

البته اگر کسی حج نفلی یا عمره با خرج و پول خود انجام دهد و ثوابش را به کسی ببخشد این حج و عمره از آن خود فاعل خواهد بود و به آن شخص که ایصال ثواب شده ثواب خواهد رسید. [غنیة].

مسئله: برای کسی که حج فرض خود را ادا کرده بهتر و افضل این است که بجای حج نفلی، از طرف دیگری که حج فرض بر ذمه او است حج بدل کند. در حدیث شریف آمده: به کسی که از طرف شخص دیگری حج بدل می‌کند ثواب هفت حج به او می‌رسد. [غنیة].

حج بدل توسط کسی که خودش حج نکرده

نزد همه افضل و بهتر این است که حج بدل توسط کسی انجام گیرد که خودش حج فرض را ادا کرده باشد و کسی که خود حج فرض را ادا نکرده باشد اگر طوری است که اصلاً بر او حج فرض نشده باشد فرستادن او جهت حج بدل جایز است اما مکروه تنزیهی یعنی خلاف اولی است و اگر بر مأمور حج فرض باشد و تاکنون ادا نکرده باشد در این صورت برای آمر مکروه تنزیهی و خلاف اولی است که او را به حج بدل بفرستد و برای خود مأمور مکروه تحریمی و ناجایز است زیرا بر ذمه او لازم است هنگامیکه برایش سهولت انجام حج میسر شود حج فرض خود را ادا کند. [غنیة].

مسئله: کسی که قبلاً بر او حج فرض نبوده اگر از طرف کسی به حج بدل برود و از طرف او احرام بسته به مکه معظمه داخل شود از نزدیک شدن به بیت الله (از رسیدن به بیت الله) برگردن او حج فرض نمی‌گردد زیرا او در حالتی به مکه مکرمه رسیده که بنا بر بستن احرام از طرف دیگری قدرت بر ادای حج خود ندارد و پس از بازگشت بنا بر فقیر شدن توانایی دوباره رفتن را ندارد بعضی از علما گفته‌اند اگر چه قبلاً بر ذمه او حج

فرض نبود اما از دیدن بیت الله حج بر او فرض می‌شود، به همین خاطر بر او لازم است که تمام سال را همانجا بماند و سال آینده حج خویش را ادا کرده برگردد. [غنیة].
امروزه چونکه نه امکان ماندن طولانی وجود دارد و نه امکانات لازم در اختیار کسی است بر قول اول می‌توان عمل کرد و به اعتبار دلیل نیز همین قول راجح معلوم می‌شود.

مسئله حج بدل از وطن آمر

شرایط مذکور در زمانی است که ثلث مال وصیت کننده آنقدر باشد که بتوان از وطن او حج بدل کرد و اگر ثلث مال کفایت نکند و وارثین بر خرج کردن بیش از ثلث مال راضی نیستند، با ثلث مال از هر کجا که بشود، توسط کسی حج بدل کرده شود. [غنیة، ملا علی قاری رحمته].

مسئله: اگر متوفی خود وصیت کرده بود که از جایی غیر از وطن حج بدل از طرف من کرده شود وصی از همانجا امر به حج بدل کند.

قران و تمتع در حج بدل

مأمور به حج بدل اگر بدون اجازه آمر، حج «قران» کند به این صورت که عمره از طرف خود و حج از طرف آمر ادا نماید باتفاق فقها حج آمر ادا نخواهد شد و این حج از آن مأمور خواهد بود و ضمان نفقه حج بر مأمور لازم خواهد شد و اگر نیت عمره و حج را برای آمر کرد نزد امام ابوحنیفه رحمته این صورت هم جایز نیست و در این صورت حج آمر نخواهد شد و بر مأمور ضمان واجب می‌شود اما نزد صاحبین رحمهما الله اسحساناً حج آمر ادا خواهد شد. تفصیل این مسئله و وجه اختلات آن در «مبسوط» شمس الائمه سرخسی رحمته: با عبارت ذیل مذکور است:

«ولو قرن مع الحج عمرة كان مخالفاً ضامناً للنفقة عند أبي حنيفة رحمته، وعندهما لا يصير مخالفاً استحساناً لأنه أتى بالمأمور به وزاد عليه ما يجانسه فلا يصير به مخالفاً، كالوكيل بالبيع إذا باع بأكثر مما سمي له من جنسه... أبو حنيفة رحمته يقول هو مأمور بإنفاق

السال في سفر مجرد للحج، وسفره هذا ما تفرد للحج بل للحج والعمرة جميعاً، فكان مخالفاً كما لو تمتع... ولا ولاية عليه للحاج في أداء النسك عنه إلا بقدر ما أمره، ألا ترى أنه لو لم يأمره بشيء لم يجز أدائه عنه فكذلك إذا لم يأمره بالعمرة، فإذا لم تكن عمرته عن الميت صار كأنه نوى العمرة عن نفسه، وهناك يصير مخالفاً (ثم قال بعد ذلك) ثم دم القران عندهما يكون على الحاج من مال نفسه، وكذلك عند أبي حنيفة رحمته إذا كان مأموراً بالقران من جهة الميت حتى لم يصير مخالفاً، لأن دم القران نسك، وسائر المناسك عليه».

ثم قال بعد ذلك:

«وإذا كان أمر بالحج فبدأ واعتمر في أشهر الحج ثم حج من مكة كان مخالفاً في قولهم جميعاً لأنه مأمور بأن يحج عن الميت من الميقات والمتمتع يحج من جوف مكة فكان هذا غير ما أمر به ولأنه مأمور بالانفاق في سفر يعمل فيه للميت، وإنما أنفق في سفر كان عاملاً فيه لنفسه، لأن سفره إنما كان للعمرة، وهو في العمرة عامل لنفسه». [المرسوق: ۱۵۶/۴].

از عبارات مبسوط چند امر ثابت شد اول اینکه: علت ناجایز بودن قران و تمتع در حج بدل و ادا نشدن حج امر باتفاق ائمه، مخالفت با حکم امر است و در تمتع میقاتی نشدن حج نیز فی نفسه علت عدم جواز نیست بلکه آنها بنابر مخالفت با امر امر ممنوع است چنانکه از عبارات مبسوط واضح و مشخص است.

دوم اینکه: صاحبین این مخالفت را در قران استحساناً جایز قرار داده‌اند اما در تمتع مخالفت دو برابر شد یکی بدون اجازه با حج عمره نمودن و دوم اینکه میقاتی نکردن حج، در این صورت آن حج مکى شد و به همین سبب این مخالفت را آنها نیز جایز نمی‌دانند و حکم دادند که حج امر ادا نشده است و بر مأمور ضمان خواهد آمد.

سوم: وقتی علت عدم جواز، مخالفت امر شد قران و تمتع هر دو با اجازه امر جایز باید باشند چنانچه جایز بودن قران با اجازه امر در عبارت دوم از مبسوط سرخسی

تصریح شده است هم چنین جایز بودن قران با اجازه امر در «هدایه» نیز با این الفاظ تصریح شده است:

«فَإِنْ أَمَرَهُ عَيْرُهُ أَنْ يَقْرَنَ عَنْهُ فَالِدَمُّ عَلَى مَنْ أَحْرَمَ فَإِنَّهُ وَجَبَ شُكْرًا لِمَا وَفَّقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ الْجُمُعِ بَيْنَ النَّسُكَيْنِ وَالْمَأْمُورُ هُوَ الْمُخْتَصُّ بِهَذِهِ النَّعْمَةِ لِأَنَّ حَقِيقَةَ الْفِعْلِ مِنْهُ».

در مبسوط و هدایه، فقط ذکر قران آمده است در حالی که وقتی جایز بودن به اجازه امر بستگی دارد مقتضایش این است که قران باشد یا تمتع، وقتی باذن امر باشد هر دو جایز باشند به همین خاطر پس از نقل بحث مذکور، صاحب مبسوط نوشته است:

«وَأَرَادَ بِالْقِرَانِ دَمَ الْجُمُعِ بَيْنَ النَّسُكَيْنِ قِرَانًا كَانَ أَوْ تَمْتَعًا كَمَا صَرَحَ بِهِ غَايَةُ الْبَيَانِ لَكِنَ بِالِإِذْنِ الْمَتَقَدِّمِ».

حاصل آن این است که وقتی از طرف امر اجازه باشد قران و تمتع هر دو جایزاند و حج و عمره از طرف امر خواهد شد.

در فتاوی قاضیخان از امام ابوبکر محمد بن الفضل نقل شده که همین قول را تایید می کند که با اجازه امر هر سه نوع حج یعنی: افراد، قران و تمتع جایز هستند بلکه راهنمایی کرده است که امر باید به مأمور اختیاراتی بدهد تا در عمل مواجه با مشکلات و دشواری نشود.

و فی فتاوی قاضیخان:

«قال الشيخ الامام أبو بكر محمد بن الفضل إذا امر غيره بان يحج عنه فينبغي ان يفوض الأمر إلى المأمور فيقول حج عني بهذا المال كيف شئت ان شئت حجة وان شئت حجة وعمره وان شئت قراناً والباقي من المال لك وصيةً كيلا يضيق الأمر على الحاج ولا يجب رد ما فضل على الورثة».[قاضیخان بهامنش الهندية: ۳۰۷/۱].

در مناسک علامه سندی مسمى به (لباب) مفهوم عبارت مذکور قاضیخان را همین قرار داده و نوشته است:

«وينبغي للأمر ان يفوض الأمر إلى المأمور فيقول حج عني كيف شئت مفرداً أو متمتعاً». [ارشاد الساری، مناسک ملا علی قاری: ص: ۳۰۴].

اما ملا علی قاری رحمته در شرح مناسک سندی این قول (لباب) را سهو قرار داده و در توضیح عبارت «متمتعاً» می‌فرماید:

«فيه ان هذا القيد سهو ظاهر إذا التويض المذكور في كلام المشائخ مقيد بالافراد والقِران لا غير (ثم قال) واما ما في قاضيخان من التخيير بحجة أو عمرة وحجة أو بالقِران فلا دلالة له على جواز التمتع إذا الواو، في «وحجه» لا تفيد الترتيب فتحمل على حج وعمرة بان يحج أولاً ثم يأتي بعمرة له أيضاً فتدبر فانه موضع خطر».

اما علامه حسين بن محمد سعيد عبدالغني در حاشیه عبارت مذکور سهو قرار دادن آن را با این الفاظ رد کرده است.

«قوله: «فيه ان هذا القيد سهو ظاهر» قال القاضي عيّد في، شرحه لهذا الكتاب (يعني اللباب) ولا يخفى ان هذا سهو منه (يعني: علي القاري) لأن الميت لو أمره بالتمتع فتمتع المأمور صح ولا يكون مخالفاً بلا خلاف بين الاثمه الاسلاف كذا في الحباب». [ارشاد الساري: ص: ۳۰۴].

جهت تخییر در قول امام ابوبکر محمد بن الفضل به روایت قاضیخان سه لفظ استفاده شده‌اند. اول «بحجّه» به معنای افراد است و در آخر قراناً است قبل از این بحجه و عمره است. از این عبارت ظاهر است که اگر تخییر فقط در افراد و قران منظور می‌بود این لفظ سوم یعنی: «بحجّه و عمره» بی‌معنا و لغو می‌گشت اما آن را تصریح جواز تمتع هم نمی‌توان گفت زیرا «حجه» را مقدم و «عمره» را مؤخر نموده که مخالف با ترتیب است. اما در «غنية الناسك» که در واقع تشریح و تخلص متن لباب علامه سندی می‌باشد عبارت «حجة و عمره» را به صورتی دیگر تشریح کرده که جایز بودن باذن امر را به قران مخصوص کرده است و جایز بودن تمتع را نپذیرفته است.

وفي الغنية:

«فإذا وقع الاذن بخلافه كما لو أمره بالقران جاز لأنه قد اتى بما أمر به ولا يصير مخالفاً باحرامه من مكة للاذن به دلالة وكذا لو أمره بالتمتع على القول بجواز النيابة فيه كما سيأتي». [غنية الناسك: ص: ۱۷۹].

پس از آن در فصل نفقه از فل فتاوی خانیه» از امام ابوبکر بن الفضل نقل کرده می‌فرماید:

«وقوله: ان شئت بتقديم حجة وعمره العجته كما في النسخ الصحيحة بان يجب عنه اولاً ثم يأتي بعمره له أيضاً فيكون افراداً بهما وهكذا في الكبير لكنه قال فيقول حج عنى بهذا كيف شئت ان شئت حجة وان شئت فاقرن والباقي الخ فالتقييد بهما ان التمتع اسهل وانسب بالتفويض بدل على ان المتمتع لا يجوز عن الأمر وان كان بامرهم ثم سكوتهم عن دم المتمتع حيث قالوا ودم القران على المأمور يؤيد ذلك (إلى قوله) ولكن ما زاد في اللباب يوافقه ما في البحر وغيره من جواز المتمتع حق الأمر إذا كان بامرهم كما سيأتي عن قريب».

وقال بعد ذلك:

«و دم الررض على الجاج وان كان الحج يقع عن الامر في القران و اما في المتمتع التمتع فلو امره بالتمتع فتمتع عنه فالحج يقع عن المأمور لا عن الامر على ما مر من المشائخ فاولى ان يكون الدم عليه». [غنية: ص: ۱۸۴-۱۸۵].

خلاصه تحقیق

از تعمق و تفکر در بحث و تحقیق فقها نتیجه گرفته می‌شود که تصریحات ائمه مذاهب مندرج در مبسوط و غیره علت عدم جواز قران و تمتع هر دو در حج بدل را مخالفت امر قرار داده‌است و در صورت تمتع، آفاق حج بجای اینکه وطن امر قرار بگیرد از مکه مکرمه می‌شود این را نیز بر آن علت مبنی کرده است که در آن مخالفت با امر

است. مفهوم ظاهر آن چنین است: هنگامی که علت ممانعت یعنی مخالفت با امر باقی نماند و امر اجازه بدهد قرآن و تمتع هر دو باید جایز باشند.

اگر در مسئله نیابت دقت شود مقتضای اصل همین است که امر اگر خود حج خود را ادا می‌کرد اختیار داشت که از اقسام سه‌گانه حج یکی را برگزیند، وقتی که در حالت عذر شریعت به او اجازه داده که بوسیله نایب حج فرض خود را ادا کند این اختیار را دارد که حق انتخاب یکی از اقسام سه‌گانه را که خودش داشت به دیگری بدهد و با اذن امر برای نایب یعنی مأمور نیز هر سه قسم حج جایز قرار داده شود و یا اینکه با اجازه امر فقط قرآن جایز باشد و تمتع جایز نباشد از نظر فقهی موجه نیست فرق در قرآن و تمتع می‌توانست یک وجه داشته باشد و آن اینکه در قرآن حج و عمره هر دو از میقات امر شروع می‌شود و در تمتع حج از میقات امر شروع نمی‌شود اما از عبارت مبسوط ثابت شد که آفاقی بودن حج شرط اصلی نیست.

شرط به این خاطر گفته شده است که عادتاً امر به مأمور می‌گوید که از میقات خود امر احرام ببندد در عمل برخلاف آن، مخالفت امر می‌گردد وقتی این علت مخالفت امر مرتفع شد در تمتع، میقاتی نشدن حج را نمی‌توان علت عدم جواز گفت، خصوصاً وقتی که شرط میقاتی بودن بر خود اصیل یعنی امر نیز عاید نمی‌شود او اگر به سبب احتیاج و ضرورتی، سفر کرده و به مکه مکرمه برسد و از همانجا حج فرض خویش را ادا کند باتفاق جایز است پایبندی میقاتی بودن حج بر نایب فقط در اتباع امر می‌تواند عاید شود وقتی خود او اجازه دهد که حج مکی کند عدم جواز دلیلی ندارد.

علت اشتباه

فقهای مذهب از یک طرف بطور واضح فرمودند که ممانعت قرآن و تمتع در حج بدل مخالفت امر است از طرف دیگر مفهوم مخالف آن را اولاً قصداً و نصاً ذکر نکردند بطور ضمنی در مسئله وجوب دم شکر گفته‌اند که وقتی قرآن با اذن امر باشد باز هم دم به ذمه مأمور خواهد بود در این فقط ذکر قرآن است و تمتع ذکر نشده است. همین عدم ذکر را

صاحب غنیه، قرینه عدم جواز تمتع قرار داده است زیرا اگر آنها هم جایز می بود همراه قرآن، تمتع نیز می بایست ذکر می شد اما عدم ذکر را قائم مقام ذکر عدم، بدون دلیل واضح نمی توان قرار داد به همین سبب صاحب بحرالرائق در اینجا قرآن را به معنای جمع بین النسکین قرار داده و تمتع را نیز در آن داخل کرده است.

طبق این توجیه، عدم ذکر تمتع نیز باقی نمی ماند و اگر عدم ذکر پذیرفته شود ظاهراً دلیلی که بین قرآن و تمتع فرقی ایجاد کند وجود ندارد اما از بین علمای متأخرین حضرت ملا علی قاری رحمته الله، صاحب غنیه و اکابر زمان ما خصوصاً فقیه العصر حضرت علامه رشید احمد گنگوهی رحمته الله در «زبدۃ المناسک» و حضرت مولانا خلیل احمد سهارنپوری رحمته الله در «بذل المجهود شرح ابوداود» فرق بین قرآن و تمتع در حج بدل، جواز قرآن و عدم جواز تمتع را اختیار کرده اند اگرچه با اجازه آمر باشد. علاوه بر این، در کلام ائمه فقها تصریح جواز تمتع باذن الامر با وجود تفحص و تحقیق یافته نشد و به همین جهت در مورد این مسئله باید تجدید نظر شود.

با توجه و دقت در عبارت فقها می توان وجه فرقی در میان تمتع و قرآن قایل شد که فریضه حج مجموعه ای از دو قسم عبادت بدنی و مالی است، در حالت عذر اعتبار بدنی و جسمانی ساقط می شود و در ادای فرض فقط انفاق مال باقی می ماند و در صورت تمتع این مال بر حج خرج نشد بلکه بر عمره خرج شده که آن فرض نیست. برخلاف قرآن که در آن خرج مال بر هر دو یکسان می شود، مقتضایش این است که به آمر حق داده شود که به قرآن اجازه دهد و حق اجازه دادن به تمتع را نداشته باشد زیرا برای ادای فریضه حج در این صورت نه عملی دارد و نه مالی بر حج خرج می کند به همین خاطر در صورت تمتع حج او نباید ادا شود. ملا علی قاری رحمته الله و دیگر فقها باذن آمر هم عدم جواز تمتع را فتوی داده اند. از آنچه نوشته شد توجیه کلام ایشان معلوم شد اما آن نیز قطعیت ندارد فقهای مانده صاحب «لباب» و غیره که قائل به جواز تمتع هستند درباره این توجیه می گویند: این حرف پذیرفتنی نیست که در صورت تمتع انفاق مال بر حج

نشد چرا که او این خرج را بر عمره مفرده نکرده است بلکه بر قسمی از اقسام سه‌گانه حج کرده است که در آن عمره مقدم می‌باشد به همین سبب لازم نمی‌آید که انفاق مال فقط بر عمره شد و حج از انفاق مال خالی ماند. و الله سبحانه و تعالی اعلم.

خلاصه فتوی

اگرچه من حیث الدلیل چنین معلوم می‌شود که قرآن و تمتع هر دو در حج بدل باجازه امر درست باشند و متأخرین از جمله صاحب «لباب» و صاحب حاشیه آن و غیره همین را اختیار کرده‌اند اما ملا علی قاری رحمته الله و حضرت گنگوهی قدس سره فتوایی مختلف از آن دارند و آنها باذن امر نیز تمتع را جایز قرار نمی‌دهند چون مسئله مربوط به ادای فرض می‌شود و آنها مسئله حساسی است، احتیاط لازم است جایی که ممکن باشد در حج بدل افراد یا قرآن کرده شود، حج تمتع نکند اما در این زمانه در ادای حج و عمره هرکس این آزادی را ندارد که هر وقت دلش بخواهد بتواند برود و برای پرهیز از طولانی شدن احرام نزدیک به ایام حج سفر کند زیرا قوانین و پای‌بندی‌های حکومتی دشوار هستند به همین خاطر اگر مامور به حج بدل نیاز به زود رفتن داشته باشد و رعایت واجبات احرام در احرام طویل مشکل معلوم شود برای او امکان تمتع کردن نیز وجود دارد. و الله سبحانه و تعالی اعلم.

مصارف و نفقه حج بدل

تمام هزینه‌های ضروری برای حج بدل، هزینه سفر (رفت و برگشت) هزینه اقامت به قدر نیاز، مایحتاج ضروری در ایام حج، خوراک، هزینه شستشوی لباس، کرایه خانه مسکونی یا کرایه خیمه و غیره بر عهده امر هستند. فقها مصارف و هزینه‌های ضروری را به تفصیل نوشته‌اند اما ضروریات و نیازهای هر عصر و هر زمان مناسب با آن زمان است، مامور باید با احتیاط نیازها و ضروریات را تعیین و مشخص کند و

در خرج کردن آنها اسراف و فضول خرجی نکنند و نه بسیار سخت‌گیری کند که در خرج واقع شود بلکه با روشی مناسب و معتدلی خرج کند. [مناسک ملا علی قاری رحمته]. بعضی از موارد چنان هستند که خرج کردن در آنها از مال امر جایز نیست لازم است که مأمور از مال خود خرج کند مثلاً قیمت آب وضوء و غسل، هزینه درمان، هزینه تعارف غذا به دیگران، غذا دادن به دیگران از مال امر جایز نیست البته این هم زمانی است که امر اجازه این را نداده باشد، به همین خاطر بهتر است امر در خرج کردن اجازه بیشتری بدهد تا مأمور مجبور نباشد در هر مورد فکر کند که از مال خودش خرج کند. یا از مال امر، و اگر کسی هنگام غذا خوردن بیاید و مأمور او را شریک نماید مجبور به حساب این نشود که چقدر از مال امر و چقدر از مال خود بپردازم. و در خرج واقع شود.

در این نوع هزینه‌های معمولی و متفرقه، امر بایستی به مأمور اجازه عام دهد در این صورت باتفاق علما، مأمور اجازه دارد مال امر را در این موارد خرج کند. [مناسک ملا علی قاری رحمته].

مسئله: خرید لباس احرام و اشیای مورد استعمال از مال امر جایز است اما پس از فراغت از حج لازم است همه وسایل و پول باقی مانده را به امر یا به وارثین او برگرداند و اگر مأمور شرط کرده باشد که همه وسایل و پول باقی مانده از آن من است، این شرط باطل است چرا که این معاوضه حج کردن است که گرفتن و دادن آن حرام است به هر حال پس دادن و برگردانیدن این چیزها ضروری است.

مسئله: البته اگر خود امر بگوید وسایل و پول باقی مانده از طرف من به شما هدیه است و یا وصیت کند و بگوید باقی مانده از طرف من بطور وصیت حق مأمور است در این صورت برگرداندن اشیا و پول نقد بر مأمور ضروری نیست، در فتاوی قاضیخان از امام ابوبکر محمد بن الفضل نقل کرده است که بهتر است امر چنین کند. [فتاوی قاضیخان: ۳۰۷/۱].

مسئله: هزینه‌های اقامت حین سفر در راه، اقامت در مکه یا مدینه پیش از حج یا بعد از آن در انتظار جا گرفتن و حرکت هواپیما، مأمور از مال آمر خواهد گرفت فرقی ندارد که این مدت اقامت از پانزده روز کم باشد یا زیاد، البته اگر بیشتر از حاجت خود اقامت کند گرفتن نفقه خورد و نوش و غیره از مال آمر جایز نیست و از مال خویش باید خرج کند. [ارشاد الساری شرح مناسک ملا علی قاری رحمته].

مسئله: اگر آمر جهت مسافرت با کشتی درجه پایین به مأمور پول بدهد و مأمور با درجه بالاتر از آن و یا با هواپیما مسافرت کند هزینه اضافی را مأمور از مال خود باید پرداخت کند.

توضیح: اما در این صورت اگر مجموعه خرج مأمور برابر یا بیشتر از نصف مصارف حج باشد مقتضای قاعده این است که حج آمر ادا نشود چرا که در شرایط حج بدل در بالا آمده است که برای ادای حج بدل شرط این است که اکثر مال آمر خرج شود در این صورت اکثر مال مأمور خرج شد، ولی می‌توان گفت که این مقدار اضافی از لوازم حج نیست بلکه برای راحت بودن خود مأمور است بنابراین، این اضافی نباید در حج آمر تاثیری بگذارد اما در کلام فقها با وجود تلاش و جستجو این مسئله پیدا نشد به همین خاطر بر عمل کنندگان لازم است که اگر صورتی پیش بیاید از علمای دیگر نیز استصواب نمایند.

والله سبحانه وتعالى اعلم وعلمه اتم واكمل

محمد شفیع عفا الله عنه

رجب ۱۳۹۲ هـ ق [نقل از جواهر الفتاوی جاد اول از صفحه ۴۹۷-۵۱۸ چاپ کراچی].

در سفر حج قبل از ادای حج وفات کرد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر شخصی برای ادای فریضه حج رفته باشد و هنوز احکام حج را بجای نیاورده، موتش فرا رسید، آیا فریضه حج از گردن او ساقط می‌شود یا خیر؟ لطف فرموده توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر شخص عاقل و بالغ بقصد حج رفت و بعد از وقوف عرفات، وفات نمود حج او اداء شده اگر چه در سال‌های قبل حج واجب شده است زیرا حج عبارت از وقوف عرفات می‌باشد و اگر قبل از وقوف عرفات فوت نمود، نگاه شود اگر حج بر او در همین سال واجب شده، بر او وصیت واجب نیست و اگر قبل از این سال بر او حج واجب شده، و استطاعت رفتن را داشته، و مانعی دیگر نبوده، در این صورت وصیت جهت ادای حج بر او واجب است.

البته بهمان مقدار پولی (یک سوم مال) که خرج مأمور را برای رفتن از شهر او تا مکه معظمه کفایت کند، و اگر کم‌تر از این وصیت کرد یا شهری را معین کرد که از شهر او به مکه نزدیک‌تر است گناهکار می‌شود.

اگر یک سوم مال کافی نباشد که شخصی را از شهر او برای حج بفرستند پس از هر جایی که ثلث مال جهت ادای حج کفایت می‌کند ماموریت داده شود.

وفي الدر:

«خرج المكلف إلى الحج ومات في الطريق وأوصى بالحج عنه إثمًا تجب الوصية به إذا أخره بعد وجوبه، أمّا لو حجّ من عامه فلا فإن فسر المال أو المكان فالأمر عليه أي على ما فسره وإلا فيحج عنه من بلده قياساً لا استخساناً فليحفظ».

وفي الرد:

«قوله: «ومات في الطريق: أراد به موته قبل الوقوف بعرفة ولو كان بمكة «بحر». وفي «التجنيس»: إذا مات بعد الوقوف بعرفة أجزاءً عن الميت، لأنّ الحجّ عرفه بالتصّ». قوله: «فالأمر عليه» قُلْتُ: والظاهر أنه يجب عليه أن يوصي بما يبلغ من بلده إن كان في الثلث

سعة، فلو أوصى لما ذون ذلك أو عين مكاناً دون بلده يَأْتُم لما علمت أنّ الواجب عليه الحج من بلد يسكنه.

قوله: «قياساً لا استِحْسَاناً» الأول قول الإمام، والثاني قولهما، وأخر دليله في الهداية فيحتمل أنه مختار له، لأنّ المأخوذ به في عامة الصور الاستِحْسَان. «عناية». وقوّاه في المعراج، لكن المتون على الأول، وذكر تصحيحه العلامة قاسم في كتاب «الوصايا»، فهو مما قدم فيه القياس على الاستِحْسَان وإليه أشار بقوله: فليحفظ». [ردالمحتار: ۲/۲۶۳].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳/۸/۱۴۱۸ هـ.ق

شخصی که برای حج پول ریخته فوت می کند / حج بدل شخصی که خودش حج نکرده

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- شخصی بیست و هفت هزار تومان پول به بانک واریز کرده که به حج برود اما قبل از رفتن به حج فوت کرده است آیا کسی دیگر می تواند در نوبت او برای خود به حج برود و پول او را به ورثه تحویل دهد.

۲- کسی که خودش حج نکرده، می تواند برای دیگری حج کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- برای آن شخص جایز است که با اجازه ورثه با استفاده از نوبت مرحوم، به حج برود و پول های مرحوم را به ورثه تحویل دهد چون مبلغ مذکور برای رفتن به حج کافی نیست و حق ورثه هم به آن تعلق گرفته است.

۲- شخصی که خودش حج نکرده می تواند برای دیگری حج کند، البته خلاف اولی است. و افضل این است کسی که فریضه حج را ادا نکرده، او را نفرستند زیرا در این

باره امام شافعی رحمته اختلاف دارد، پس برای اجتناب از اختلاف افضل این است شخصی را بفرستند که فریضه حج را ادا کرده است.

وفي الرد:

«وقال في «الفتح» أيضاً: والأفضل أن يكون قد حج عن نفسه حجة الإسلام خروجاً عن الخلاف - إلى قوله - قال في «البحر»: والحق أنها تنزيهية على الأمر لقولهم: والأفضل الخ، تحريمية على الصّورة المأمور الذي اجتمعت فيه شروط الحج ولم يحج عن نفسه، لأنه أثم بالتأخير». [رد المحتار: ۲/۲۶۲ ط كويته].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۱۵ هـ ق

نیابت برای حج

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فردی که بر او حج فرض گشته، قبل از رفتن وفات می‌کند، ایشان وصیت هم نکرده تا کسی به نیابت از او حج کند یا فرد دیگری را به حج از طرف او بفرستند در این صورت اگر ورثه او فردی را تبرعاً با مخارج خود بدون تهیه مخارج از مال میت برای حج نیابتاً از میت بفرستند آیا حج او برای میت درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر وارث میت بجای متوفای خویش حج کند، یا فرد دیگری را به حج از طرف میت بفرستد انشاء الله پذیرفته خواهد شد، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله ادای حج را بطور مطلق به ادای دین تشبیه داده‌اند و در ادای دین اگر کسی بدون دستور مدیون وامش را پرداخت کند و طلبکار آن را اگر قبول کند وام مدیون اداء می‌گردد در مسئله حج نیز اگر بدون وصیت از طرف میت حج کند امید است که مورد قبول واقع گردد.

وفي البحر:

«وإن لم يوصُ ف تبرع الوارث إما بالحج بنفسه أو بالإحجاج عنه رجلاً فقد قال أبوحنيفة: يجزئه إن شاء الله تعالى لحديث الخثعمية فإنه شبهه بدين العباد وفيه لو قضى الوارث من غير وصية يجزئه فكذا... هذا وذكر الولوالجي أن قوله إن شاء الله تعالى على القبول لا على الجواز لأنه شبهه بقضاء الدين، ومن تبرع بقضاء دين رجل كان صاحب الدين بالخيار إن شاء قبل وإن شاء لم يقبل فكذا في باب الحج». [البحر الرائق: ۶۹/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۱۵ هـ ق

بعد از فرض گشتن حج در وسط راه وفات می کند و وصیت می کند که از طرف من حج کنید

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- شخصی بعد از اینکه حج بر وی فرض می گردد، برای ادای فریضه حج بسوی مکه عازم می شود و در وسط راه وفات می کند و هنگام وفات وصیت می نماید که از طرف بنده حج کنید اکنون یکی از بستگان وی (برادر زاده اش در صورتی که برادر زنده است) می خواهد با هزینه خود، شخص اجنبی را برای حج بفرستد که از طرف میت حج کند، آیا جایز است یا خیر؟

۲- بفرمایید آیا این شخص اجنبی می تواند اول عمره کند و سپس از طرف مرحوم

حج کند؟

۳- این شخص از کجا احرام ببندد؟

الجواب باسم ملهم اصواب

این مسئله دو صورت دارد:

۱- اینکه میت هنگام مریضی وصیت نموده که از مال خود حج کنید، در اینصورت برای وارث و غیر وارث درست نیست که با هزینه خودشان حج بدل کنند، بلکه اگر مقدار مالی که مرحوم تعیین نموده به همان مقدار و اگر تعیین نکرده از یک سوم مال (۱/۳) وی کسی را برای حج بفرستند که از طرف میت از شهر وی حج کند و اگر یک سوم (۱/۳) مال کفایت نمی کند از هرکجا که کفایت می کند بفرستند.

وفي الخانية:

«المیت إذا اوصی بان یحج عنه بهاله ف تبرع عنه الوارث أو الأجنبي لا یجوز».
[قاضیخان بهامنش الهندیة: ۳۱۱/۱. رد المحتار: ۲/۲۶۴ ط کویته].

وفي الدر:

«خرج المكلف إلى الحج ومات في الطريق وأوصى بالحج عنه... فإن فسر المال أو المكان (فالأمر عليه) أي على ما فسره وإلا فيحج عنه من بلده إن وقي به ثلثه وإن لم يف فمن حيث يبلغ استحساناً». [الدر المختار مع الرد: ۲/۲۶۳].

صورت دوم اینکه: میت بطور مطلق وصیت نموده که از طرف او حج کنند و از مال ذکری نکرده است در این صورت اگر وارث با هزینه خودش دیگری را به حج بدل بفرستد، درست است بنابراین غیر وارث نمی تواند از هزینه خود کسی را به حج بدل بفرستد و در این مسئله چون برادران میت حیات دارند فرزندان آنها جزء وارثین قرار نمی گیرند.

وفي الدر:

«لكن لو حج عنه ابنة ليرجع في التركة جاز إن لم يقل من مالي، وكذا لو أحج لا ليرجع كالدين إذا قضاه من مال نفسه».

قال الطحطاوی:

«قوله: «وكذا لو أحج» الضمير في أحج يرجع إلى الوارث كما سيظهر لك لا للابن، وهو يدل على ان الابن في كلام الشارح ليس بقيد، وصورته: أوصى بأن يحج عنه فأحج الوارث من مال نفسه لا ليرجع عليه. جاز للميت عن حجة الاسلام». [حاشية الطحطاوي علي الدر: ۵۵۱/۱. رد المحتار: ۲۶۴/۲. الهنديّة: ۲۶/۱. منحة الخالق على البحر: ۷۲/۳. خانيه: ۳۱۱/۱].

۲- شخص مذکور نمی تواند اولاً برای خود عمره انجام دهد و بعد از طرف میت حج کند، بلکه از همان ابتدا به نیابت از میت احرام حج ببندد، البته بعد از حج می تواند با هزینة خود عمره کند.

وفي الهنديّة:

«ولو أمره بالحج فاعتمر ثم حج مق مكة فهو مخالف في قولهم جميعاً كذا في المحيط».
وفي الخانيّة:

«ولا يجوز ذلك عن حجة الاسلام». [الهنديّة: ۲۵۸/۱. رد المحتار: ۲۶۰/۲].

۳- از هر مسیری که می رود مانند حجاج دیگر از میقات همان مسیر احرام ببندد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

فقیری که وارد حرم مکی شود حج بر او فرض می شود یا خیر

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا به محض وارد شدن به حرم مکی حج بر انسان فرض می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم اصواب

اگر در ماههای حج به مکه معظمه وارد شد و می‌توانست بدون مشقت و ممانعتی از طرف دولت متبوع خود و دولت میزبان تا زمان فرا رسیدن زمان حج در مکه بماند، حج را بجای بیاورد، اما در غیر این صورت که در ماههای حج نبوده و یا استطاعت ماندن در مکه را تا زمان فرار سیدن حج نداشت یا ممانعتی از طرف دولت‌ها ایجاد گردید فقط بر وی انجام یکی از دو مناسک (یعنی: حج و عمره) لازم است و با انجام عمره بریء الذمه می‌گردد، و حج بر او فرض نمی‌شود تا زمانی که استطاعت مالی داشته نباشد، چون استطاعت از شرایط حج بوده و ایشان فاقد آن می‌باشد و ماندن او تا سال آینده در مکه و یا بازگشت از منطقه‌اش برای او حرج بزرگی است، چنانکه در حج بدل نیز مشاهده می‌شود.

وفي ارشاد الساری:

«والحق أنه يجب عليه أحد النسكين إذ لاجح الامن الاتطاعة، والحاج عن الغير قد تلبس بالاحرام عن غيره ولا يمكنه ان يصرفه إلى نفسه فلو وجب عليه الحج لبقى إلى العام القابل وربما لا يجد استطاعة في مكته وانقطاعه فالعمره تكفي في اسقاط الواجب، ولم يعين الفقهاء الحج في الوجوب على من دخل مكة فتنبه. أه

ثم قال:

قلت: وقد افقی بالوجوب مفتی دار السلطنة العلامة ابوالسعود وتبعه فی سكب الأنهر، وكذا أفقی به سید أحمد بادشاه والف فيه رسالة و أفقی سیدی عبدالغنی النابلسی بخلافه والف فيه رسالة لأنه في هذا العام لايمكنه الحج عن نفسه لأن سفره بمال الأمر فيحرم عن الأمر ويحج عنه وفي تكليفه بالاقامة بمكة إلى قابل ليحج عن نفسه ويترك عياله ببلده حرج عظيم، وكذا في تكليفه بالعود وهو فقير حرج عظيم أيضاً. [ارشاد الساري

إلى مناسك الملا علي قاري تحت شرط العشرون من شرائط الحج عن الغير: ص ۴۵۳ طبع
ادارة القرآن كراتشى].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان

حج بدل بری آمر واقع می شود و به مامور هم ثواب می رسد

سؤال: اگر کسی پول حج را پنج یا شش سال قبل واریز کرده است، اما متأسفانه امسال که موسم حج فرا رسیده است شخص مذکور توانائی جسمانی برای رفتن به حج را ندارد و می خواهد فرزند خودش را بفرستد.

۱- آیا حج این فرزند در عوض حج فرض پدر واقع می شود یا خیر؟

۲- آیا به فرزند ثواب می رسد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱- اگر پدر بنابر مسن بودن و بیماری های دیگری قادر به انجام فریضه حج نیست، می تواند پسر خود را به حج بفرستد تا بجای او حج کند.

وفي التنوير وشرحه:

«العبادة المالية تقبل النيابة مطلقاً بالبدنية لا مطلقاً والمركبة منهما كحج
الفرض تقبل النيابة عند العجز فقط لكن بشرط دوام العجز إلى الموت لأنه فرض
العمر حتى تلزم الاعادة بزوال العذر... هذا أى اشتراط دوام العجز إلى الموت إذا كان
العجز كالحبس والمرض يرجى زواله أى يمكن وان لم يكن كذلك كالعمى والزمانة
سقط الفرض بحج الغير عنه فلا اعادة مطلقاً سواء استمر به ذلك العذر أم لا».

وفي الرد:

«قوله: «فلا إعادة مطلقاً الخ» ظاهر إطلاق الممتون اشتراط العجز الدائم أنه لا فرق بين ما يرجى زواله وغيره في لزوم الإعادة بعد زواله، وعليه مشي في «الفتح». قال في «البحر»: وليس بصحيح، بل الحق التفصيل كما صرح به في «المحيط والخانية والمعراج» اه. وأقره في «النهر»، وتبعه المصنّف، وحققه في «الشرنبلالية»، ونقل التصريح به عن «كافي التّسفي». [رد المحتار: ۲/۲۵۹].

ج ۲- بله به فرزند هم ثواب می رسد ولی حج از پدر واقع می شود.
وفي الدر:

«ويقع الحج المفروض عن الأمر على الظاهر من المذهب، وقيل عن المأمور نفلاً، وللأمر ثواب النفقة كالنفل لكنه يشترط لصحة النيابة أهلية المأمور لصحة الأفعال ثم فرّع عليه بقوله: فجاز حج الصّورة».

وفي الرد:

«قوله: «على الظاهر من المذهب» كذا في «المبسوط»، وهو الصحيح كما في كثير من الكتب. «بحر». ويشهد بذلك الآثار من السنة وبعض الفروع من المذهب. «فتح».....قُلْتُ: وعلى القول بوقوعه عن الأمر لا يخلو المأمور من الثواب، بل ذكر العلامة نوح عن مناسك القاضي: حج الإنسان عن غيره أفضل من حجّه عن نفسه بعد أن أدى فرض الحج لأن نفعه متعدد، وهو أفضل من القاصراه. تأمل». [رد المحتار: ۲/۲۶۱ ط كويته].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۷/۱۱/۱۴۱۸ هـ ق

پوشیدن موزه برای محرم

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا برای محرم پوشیدن خفین جایز است یا خیر؟ منظور از «کعب» در باب حج و احرام چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورتیکه دمپایی نیابد می‌تواند خفین بپوشد مشروط به اینکه استخوان برآمده (وسط قدم) ظاهر باشد و در زیر خف پنهان نگردد و منظور از کعب همین استخوان پشت پا می‌باشد نه شتالنگ.

وفي الهداية:

«وَلَا خُفَيْنِ إِلَّا أَنْ لَا يَجِدَ نَعْلَيْنِ فَيَقْطَعُهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ... وَالْكَعْبُ هُنَا الْمِفْصَلُ الَّذِي فِي وَسْطِ الْقَدَمِ عِنْدَ مَعْقِدِ الشَّرَاكِ دُونَ التَّائِي فِيمَا رَوَى هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ».

[الهداية مع فتح لقدير: ۳۴۶/۲].

وفي البحر:

«وَالْكَعْبُ هُنَا الْمِفْصَلُ الَّذِي فِي وَسْطِ الْقَدَمِ عِنْدَ مَعْقِدِ الشَّرَاكِ دُونَ التَّائِي فِيمَا رَوَى هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بخلافه في الوضوء فإنه العظم النائي أي المرتفع، ولم يعين في الحديث أحدهما لكن لما كان الكعب يطلق عليه، وعلى الثاني حمله عليه احتياطاً. كذا في فتح القدير. أي حمل الكعب في الإحرام على المفصل المذكور لأجل الاحتياط لأن الأحوط فيما كان أكثر كشافاً وهو قوماً قلنا». [البحر الرائق: ۳۲۴/۲ واللفظ له. المبسوط للرخسي: ۱۳۷/۴. الطحاوي: ۴۹۵/۱. غاية السعاية: ۵۱/۶. غنية الناسك: ص ۴۵. رد المحتار: ۱۷۷/۲ ط كويته. ارشاد الساري على مناسك ملا على قارى: ص ۳۰۹ ط ادارة القرآن كراچى].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۲/۱۳ هـ

در حال طواف کجا نگاه کند / طواف نفلی را بدون وضو انجام دهد چه لازم می‌گردد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- در حال طواف به طرف بیت الله نگاه کند یا به زمین؟ لطفاً توضیح دهید.
- ۲- اگر شخصی طواف نفلی بیت الله را بدون وضو انجام دهد آیا بر او چیزی لازم می‌گردد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

- ۱- در حال طواف نگاه کردن به موضع سجده مستحب است و نگاه کردن به کعبه یا جای دیگر خلاف استحباب است.

وفي غنية الناسك:

«وينبغي أن لا يجاوز بصره محل مشيه كالمصلي لا يجاوز بصره محل سجوده لأنه الادب الذي يحصل به اجتماع القلب». [غنية الناسك في بغية الناسك: ص ۶۵].

- ۲- در صورت مذکور باید در مقابل هر شرط (یک دور زدن اطراف کعبه را شوط می‌گویند) که بدون وضو انجام داده‌است دو کیلو و دویست و پنجاه گرم گندم یا قیمت آن را به فقرا بدهد.

وفي الدر:

«أو طاف للقدم أو للصدر محدثاً ويجب لكل شوط منه نصف صاع (أى نصف صاع من بر كالفطرة)».

وفي الرد:

«قوله: «أو طاف للقدم» وكذا كل طواف تطوع، جبراً لما دخله من النقص بترك الطهارة، نهر». [رد المحتار: ۲/۲۲۷. كذا في الطحطاوي على الدر المختار: ۱/۵۲۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۸/۸ هـ.ق

حجاج نمازهای اشراق و چاشت را در قبا بخوانند یا در مسجد النبی/چرا بر حالق صدقه و بر مخلوق دم لازم می‌گردد/ حاجی در طول هفته چند مرتبه به مسجد قبا برود

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- حجاج کرام نمازهای اشراق و چاشت را هر روز در مسجد قبا بخوانند یا در
مسجد النبی ﷺ؟

۲- قبل از فرا رسیدن وقت خروج از احرام اگر یکی موهای محرمی را بترشد یا
کوتاه کند باید صدقه بدهد خواه خودش محرم باشد یا غیر محرم و بر مخلوق دم لازم
می‌گردد؟ علتش چیست؟ لطفاً با دلیل توضیح دهید.

پس اگر چنین باشد بر حلاقین مکه مکرمه و منی موافق تعداد حجاج کرام یک یک
صدقه لازم می‌گردد و در این حرج، مشقت و تکلیف است.

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱- رفتن به مسجد قبا یکمرتبه در روز شنبه مستحب و کافیهست. و حاجی
بکوشد تا تمام نمازهای خود را در مسجد النبی بخواند، زیرا هر نمازی در آن برابر با
هزار نماز در مساجد دیگر غیر از مسجد الحرام می‌باشد.

وفي الهندية:

«وَدَسْتَحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ مَسْجِدَ قَبَاءِ يَوْمِ السَّبْتِ كَذَا وَرَدَ عَنْهُ ﷺ وَدَسْتَحِبُّ لَهُ مَدَّةُ
مَقَامِهِ بِالْمَدِينَةِ أَنْ يَصِلِيَ الصَّلَاةَ كُلَّهَا بِمَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ». [الهندية: ۲۶۷/۱].

وفي الرد:

«صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي» رواه أحمد وابن حبان في صحيحه، وصححه ابن عبد البرّ وقال: «إنّه مذهبُ عامة أهل الأثر». «شرح اللباب». [رد المحتار: ۲/۲۷۹].

ج ۲- احرام یعنی: برای محرم حرام قرار گرفتن آنچه برای دیگران حلال است. و یکی از محرمات تراشیدن سر و کوتاه کردن موی سر است پس همانگونه که درخت حرم باید در امن بماند و قطع نشود، موی سر انسان به خاطر احرام باید در امن بماند و تراشیده نشود.

پس اگر شخصی امنیت آنها را از بین ببرد خواه محرم باشد یا غیر محرم باید جریمه پرداخت کند، زیرا که در این صورت حالق و مخلوق هر دو مجرم قرار می‌گیرند. و بر حالق تصدق دو کیلوگندم یا قیمت آن لازم می‌گردد، زیرا که در صورت محرم بودن، جنایتی را مرتکب شده است که نباید مرتکب می‌شد، و از این کار حالق را هم فائده می‌رسد و آن اینکه انسان فطرتاً همانگونه که از ژولیدگی موی سر خود نفرت دارد از دیگران نیز نفرت می‌کند، اگر چه اصل فایده به مخلوق رسیده اما حالق نیز بی‌بهره نشده است.

و در صورتی که حالق خودش محرم نباشد نیز دو کیلو گندم یا قیمت آن را صدقه می‌کند زیرا در امنیت موها خلل وارد کرده است، و بر مخلوق دم واجب می‌شود چونکه به وی فایده کامل می‌رسد.

قال الزیلعی رحمته فی التبیین:

«وَكَذَا يَحْلُقُ رَأْسَهُ وَكَذَا إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ بِمُحْرِمٍ آخَرَ... وَلَنَا أَنْ إِزَالَةَ مَا يَنْمُو مِنْ بَدَنِ الْإِنْسَانِ مِنْ مَحْظُورَاتِ إِحْرَامِهِ لِاسْتِحْقَاقِهِ الْأَمَانَ كَنَبَاتِ الْحَرَمِ فَمَنْعَ عَنِ مُبَاشَرَتِهِ مِنْ بَدَنِ غَيْرِهِ كَمَا مَنْعَ مِنْ مُبَاشَرَتِهِ مِنْ بَدَنِهِ وَلَا نَهَى يَتَأَدَّى بِتَفَثِ غَيْرِهِ فَمَنْعَ مِنْ إِزَالَتِهِ كَمَا يُمْنَعُ مِنْ إِزَالَتِهِ عَنِ نَفْسِهِ إِلَّا أَنْ كَمَالَ الْجِنَايَةِ فِي إِزَالَةِ تَفَثِ نَفْسِهِ فَيَجِبُ عَلَيْهِ الدَّمُ وَتَأْذِيهِ بِتَفَثِ

غَيْرِهِ دُونَ التَّأْدِي بِتَفَثِ نَفْسِهِ فَتَجِبُ عَلَيْهِ الصَّدَقَةُ، وَأَمَّا الْمَحْلُوقُ فَيَجِبُ عَلَيْهِ الدَّمُ إِنْ كَانَ مُحْرِمًا سِوَاءَ حَلْقِهِ بِأَمْرِهِ أَوْ بَعْيَرِ أَمْرِهِ بِأَنْ كَانَ نَائِمًا أَوْ مُكْرَهًا؛ لِأَنَّ لُزُومَ الدَّمِ لِمَا حَصَلَ لَهُ مِنَ الرَّاحَةِ، وَذَلِكَ لَا يَخْتَلِفُ بِاخْتِلَافِ الْأَحْوَالِ». [تبيين الحقائق: ۵۵/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۸/۱۸ هـ.ق

حج کردن با مال حرام

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی به شریک خود در معاملات خیانت می کند و سرمایه دیگری را غصب می نماید و با این پولها عازم حج می شود. آیا حج این فرد غاصب مقبول است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم اصواب

از اینکه با مال غصب شده حج می کند، فرضیت حج از گردنش ساقط می شود ولی حج برای او ثوابی همراه ندارد.

وفي الرد:

«ويجتهد في تحصيل نفقة حلال، فإنه لا يقبل بالنفقة الحرام كما ورد في الحديث، مع أنه يسقط عنه معها ولا تنافي بين سقوطه وعدم قبوله، فلا يثاب لعدم القبول، ولا يعاقب عقاب تارك الحج اه». [رد المحتار: ۱۵۲/۳ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۸/۲۰ هـ.ق

استفاده محرم از صابون

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فردی محرم با وجود داشتن احرام مبادرت به غسل واجب می‌کند و صابون به بدن خود می‌زند آیا بر او کفاره و دم لازم می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

با استفاده محرم از صابون بر او کفاره و دم واجب نمی‌شود.

وفي الدر:

«وغسل رأسه ولحيته بخطمي لأنه طيب أو يقتل الهوام بخلاف صابون ودلوك واشنان اتفاقاً زاد في الجوهرة وسدر».

وفي الرد:

«قوله: «بخلاف صابون» في «جنايات الفتح»: لو غسل بالصّابون والحرض لا رواية فيه، وقالوا: لا شيء فيه لأنه ليس بطيب ولا يقتل اه. ومقتضى التعليل عدم وجوب الدم والصدقة اتفاقاً، ولذا قال في «الظهيرية». وأجمعوا أنه لا شيء عليه اه. ومثله في «البحر»، وكذا في «القهستاني» عن «شرح الطحاوي» فافهم». [رد المحتار: ۱۷۷/۲، ۱۷۶].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

زنی برای سفر حج بدون محرم همراه زن‌های محله می‌رود

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

مادرم پنجاه سال سن دارد و می‌خواهد به حج برود ولی محرمی همراه ندارد، مگر پسر عموها و چند زن از اهل محله که همراه هستند.

لطف کرده بفرمائید آیا برای او جایز است که با در نظر گرفتن توضیحات مذکور به

حج برود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خیر جایز نیست، البته باید صبر کند تا وقتی که امکان رفتنش است، اگر محرمی پیدا شد همراه او برود و در صورتی که امکان رفتنش از دست رفت مانند نابینا شدن و غیره پس در آن وقت می‌تواند کسی دیگر را به نیابت از جانب خودش بفرستد.

وفي غنية الناسك:

«الرابع: المحرم أو الزوج لامرأه بالغة ولو عجوزاً ومعها غيرها من النساء الثقات وارجال الصالحين». [غنية الناسك: ص ۱۰].

وفي الرد:

«قوله: «كالحبس والمرض...» ومن العَجْز الذي يرجى زواله عدم وجود المرأة محرماً، فتتعد إلى أن تبلغ وقتاً تعجز عن الحج فيه: أي لكبر أو عمى أو زمانة، فحينئذ تبعث من يجح عنها، أما لو بعثت قبل ذلك لا يجوز لتوهم وجود المحرم، إلا إن دام عدم المحرم إلى أن ماتت فيجوز». [رد المحتار: ۲/۲۵۹].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۹/۲ هـ ق

خواندن چهل نماز در مدینه منوره برای حجاج

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

سؤال: حجاج‌گرامی در مدینه منوره هشت روز می‌مانند و چهل نماز اداء می‌کنند، آیا در احادیث به این مسئله پرداخته شده است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم اصواب

از نظر شرع خواندن چهل نماز طوری که هیچ نمازی از او فوت نشود دارای فضایل زیادی است.

وفي الحديث عن انس بن مالك رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال:

«من صلى في مسجدى أربعين صلوة لا تفوته صلوة كتبت له براءة من العذاب وبرىء من النفاق». «رواه احمد ورواه رواية الصحيح والطلب رانى في الأوسط وهو عند الترمذى بغير هذا اللفظ». [الترغيب والترهيب: ۲/۲۱۵]. كذا في تحاف السادة المتقين شرح احياء علوم الدين: ۴/۱۵۰. كنز العمال: ۱۲/۲۱۵ رقم الحديث: ۳۴۳۹].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۳۹۸/۹/۲ هـ

آيا بر مديون حج واجب است

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آيا بر شخصيکه به اندازه سرمايه اش يا حتى بيش از آن مقروض است حج فرض است يا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

يکي از شرائط وجوب حج اين است که حاجي به اندازه نفقه، توشه و راحله اضافه از حاجات اصليه و ديونش داشته باشد، بنابراین در صورت بالا بر شخص مذکور حج فرض نمی باشد.

وفي الهدية:

«ومنها القدرة على الزاد والراحلة.... وتفسير ملك الزاد والراحلة أن يكون له مال فاضل عن حاجته وهو ما سوى مسكنه ولبسه وخدمه واثاث بيته قدر ما يبلغه إلى مكة ذاهباً وجائياً ركباً لا ماشياً وسوى ما يقضى به ديونه ويمسك لنفقة عياله ومرة مسكنه ونحوه إلى وقت انصرافه. كذا في محيط السرخسى». [الهدية: ۱/۲۱۷].

وفى مناسك ملا على القارى رحمه:

«ونصاب الوجوب أى مقدار ما يتعلق به وجوب الحج من الغنى....ملك مال يبلغه (بالتشديد والتخفيف) أى يوصله إلى مكة بل إلى عرفة ذاهباً أى إليها وجائياً أى راجعاً إلى وطنه راكباً فى جميع السفر لا ماشياً أى فى جميعه ولا فى بعضه الا باختياره....فاضلاً أى حال كون ملك المال أو ما ذكر من الزاد والراحلة زائداً عن مسكنه....وقضاء ديونه أى المعجلة والمؤجلة». [مناسك ملا على القارى: ص ۴۲/۴۳].

و الله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلم زاهدان ۱۲/۹/۱۴۱۸ هـ.ق

حج اكبر

چه مى فرمايند علمای دين كه منظور از حج اكبر چيست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در قرآن كريم آمده است:

﴿وَأَذِّنْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَدَشِرَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ آيَةِ ﴿٣﴾﴾ [التوبة: ٣].

درباره تعيين يوم الحج الاكبر، مفسرين، اقوال مختلفى دارند. به نظر حضرت عبدالله بن عباس، حضرت فاروق اعظم، حضرت عبدالله بن عمر و حضرت عبدالله بن زبير، مراد از يوم الحج الاكبر «عرفه» است زيرا رسول اكرم ﷺ فرمودند: «الحج عرفة» [أخرجه ابوداود: ۲۷۶/۱ والترمذى: ۱۳۹/۱].

برخی مى گویند كه مراد از آن، يوم النحر يعنى دهم ذى الحجه است از نظر برخی از ائمه همچون سفیان ثورى و غيره، هر پنج روز حج مصداق يوم الحج الاكبر هستند كه

عرفه و یوم النحر در آن داخل اند و چون به عمره حج اصغر گفته می شود برای ممتاز کردن از آن، به حج، حج اکبر گفته شده است از این معلوم می شود که در اصطلاح قرآنی، حج هر سال حج اکبر است.

سالی که رسول اکرم ﷺ حج کردند از حسن اتفاق، عرفه در روز جمعه واقع شد عوام الناس از این واقعه چنین برداشت کردند که حج اکبر همان است که در آن عرفه در روز جمعه واقع شود و این برداشت درست نیست.

وفي تفسير ابن كثير:

«(يوم الحج الأكبر) وهو يوم النحر الذي هو أفضل أيام المناسك وأظهرها وأكبرها جميعاً». [تفسير ابن كثير: ۲/۳۳۳].

وفي الدر المنثور:

وأخرج البخاري تعليقاً وأبو داود وابن ماجه وابن جرير وابن المنذر وابن أبي حاتم وأبو الشيخ وابن مردويه وأبو نعيم في الحلية: «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ بَيْنَ الْجُمَرَاتِ فِي الْحُجَّةِ الَّتِي حَجَّ بِهَذَا، وَقَالَ: هَذَا يَوْمُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ».

وفي الدر المنثور:

و اخرج ابن ابى حاتم و ابن مردويه «عن المسور بن مخرمة رضى الله عنه ان رسول الله ﷺ قال: يوم عرفه هذا يوم الحج الاكبر».

و اخرج ابن سعد و ابن ابى شيبه و ابن جرير و ابن ابى حاتم و ابوالشيخ: «عن عمر بن الخطاب رضى الله عنه قال: الحج الاكبر يوم عرفه».

واخرج ابن أبى شيبه: «عن مجاهد رضى الله عنه قال: كان يقال العمرة هي الحجة الصغرى». [الدر

المنثور: ۴/۱۲۷].

و في ارشاد السارى:

«فقال بعضهم: انما قيل له الحج الأكبر لأنه يقال في حق العمرة انها الحج الاصغر لقلة عملها ومشقتها أو لنقصان مقامها ورتبتها». [ارشاد الساري: ص ٤٨٠].
وفي الرد:

«قال العلامة نوح في رسالته المصنفة في تحقيق «الحج الأكبر»: قيل إنه الذي حج فيه رسول الله وهو المشهور. وقيل يوم عرفة جمعة أو غيرها، وإليه ذهب ابن عباس وابن عمر وابن الزبير وغيرهم. وقيل يوم التَّحْر، وإليه ذهب عليّ وابن أبي أوفى والمغيرة بن شعبة. وقيل إنه أيام منى كلها، وهو قول مجاهد وسفيان الثوري. وقال مجاهد: الحج الأكبر القران، والأصغر الأفراد. وقال الزُّهري والشَّعبي وعطاء: الأكبر الحج، والأصغر العمرة». [رد المحتار: ٢/٢٧٥].

وفي روح المعاني:

«واما تسمية الحج الموافق يوم عرفة فيه ليوم الجمعة بالأكبر فلم يذكروها وان كان ثواب ذلك الحج زياده على غيره كما نقله الجلال السيوطي في بعض رسائله». [روح المعاني: ١٠/٤٧].

وفي معارف السنن:

«و بالجملة ليس الحج الأكبر في تعبير القرآن والحديث ما اشتهر على السنة العامة من ان الحج الأكبر ما كان فيه الوقوف بعرفة يوم الجمعة». [معارف السنن: ٦/٤١٧]. كذا في امداد المتين: ص ٥٠٠.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزة علميه دار العلوم زاهدان ١٤٢٠/٦/٢٢ هـ

کتاب النکاح

برای انعقاد نکاح، ایجاب و قبول لازم است

سؤال: شخصی بنام زید نزد بنده بکر جهت ازدواج دخترم مراجعه نموده است، بنده راضی نشدم ولی او اصرار نموده و گفت: که دخترت را می‌خواهم نکاح کنم. سپس بنده از دخترم پرسیدم که فلانی تقاضای ازدواج کرده وی در جواب گفت: که من قبول دارم. لطفاً بفرمائید که با کلمات فوق نکاح منعقد گشته است یا خیر؟

ناگفته نماند که دخترم بیوه است، و بنده که پدرش هستم گفتم تا پانصد هزار تومان پرداخت نکنید دخترم را به شما نمی‌دهم.

الجواب باسم ملهم الصواب

از آنچه که در استفتاء نوشته شده و شفاهی نیز مطرح شده، وقتی که زید برای خواستگاری نزد بکر آمده است از صحبتی که با هم داشته‌اند، لفظی که دال بر ایجاب از طرف زید و قبول از طرف دختر یا پدرش باشد یافته نمی‌شود، لذا از صحبت‌های مذکور نکاح منعقد نگشته و دختر بکر در این صورت، نیاز به طلاق ندارد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۲/۳ هـ.ق

ایجاب و قبول با الفاظی که بر وعده دلالت می‌کنند

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

زید به عمرو می‌گوید شما دختر خود را به فلانی می‌دهید؟ عمرو در جواب می‌گوید: بله (شر در اصطلاح بلوچی)، و به طرف دیگر گفت: شما دختر عمرو را می‌گیرید؟ گفت: بله.

آیا نکاح منعقد گشته است یا خیر؟ و در صورت جدا شدن نیاز به طلاق دارد یا خیر؟ لطفاً بیان دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

الفاظ مذکور برای وعده هستند با آنها نکاح منعقد نمی‌گردد و طلاق هم ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴ هـ ق

عبدالله گفت: دختری را به پسر بدهید و آقای عبدالله گفت: می‌دهم.

۲- حبیب الله می‌گوید که من حاضر بودم که احمد به عبدالله گفت شما دختری را بنام زینب به پسر بکر بدهید و عبدالله در جواب گفت: من دخترم را به پسر بکر می‌دهم و داده‌ام.

۳- نظر محمد اظهار می‌دارد که من در جلسه عقد نبودم لیکن بعداً از زبان عبدالله شنیده‌ام که گفته، بکر داماد من است.

لطفاً مسئله مذکور را مطابق شرع فیصله نمایید که آیا نکاح منعقد شده است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

یکی از شرایط نکاح حضور دو گواه مرد یا یک مرد و دو زن است، و بدون حضور گواه نکاح منعقد نمی‌گردد. در صورت مذکور گواهی محمد اعتباری ندارد، کلماتی که محمد در گواهی خود گفته بر وعده دلالت می‌کنند و گفته احمد به عبدالله: «دختری را به پسر بدهید» و جواب عبدالله که «می‌دهم» از کلمات وعده است و ایفاء وعده اگرچه لازم است اما با آنها نکاح منعقد نمی‌گردد و گواهی نظر محمد هم اعتبار ندارد زیرا در

مجلس عقد حضور نداشته است.

گواهی حبیب الله اعتبار دارد و فقط همین یک گواه است. بنابراین نکاح طبق اظهارات تحریر شده در استفتاء منعقد نگشته است. و اگر طرفین می‌خواهند که با هم وصلت داشته باشند مجدداً در حضور دو گواه عقد جدیدی انجام بدهند.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۴/۲۵ هـ.ق

بحث مفصل در مورد خواستگاری

بسم الله الرحمن الرحيم

در ذیل نامه حضرت مولانا مفتی خدانظر مدظله العالی در رابطه با مسئله خواستگاری و نامزد بودن مروج در منطقه بلوچستان که برای بسیاری از علما و مفتیان نوشته شده تقدیس می‌گردد.

جناب واجب الاحترام حضرت مفتی..... صاحب.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

بعد از تقدیم سلام عرض می‌شود که در منطقه ما رسم بر این است که اگر دختر کسی را خواستگاری کنند به نزد او رفته و بعد از خواستگاری با این الفاظ ایجاب و قبول می‌کنند که: «دختر خود فلانیه را به شما یا به پسر شما فلانی دادم» و شخص دوم می‌گوید: «من برای خود یا فرزند خود فلانی قبول کردم» و این مجلس را مجلس فاتحه و شیرینی‌خوری می‌گویند و بعد از چند وقت باز دوستان و فامیل پسر و دختر جمع می‌شوند باز به همان الفاظ ایجاب و قبول می‌کنند و در این شب زفاف می‌شود و این رسم اخیر را «عروسی» می‌گویند. حالا سوال این است که در مجلس اول به نحو مذکور که ایجاب و قبول شده آیا نکاح منعقد گشته است یا اینکه آن مجلس

مجلس وعده گفته می‌شود؟ آیا بعد از مجلس اول دختر می‌تواند بغیر از طلاق گرفتن فردی دیگری را نکاح کند؟ خودم در این مسئله تردد دارم زیرا که هرگاه مراجعه به فتاوی بزرگان خود کرده‌ام می‌بینم که آنها در صورت مذکور این ایجاب و قبول را وعده نکاح می‌دانند نه عقد نکاح! مثلاً در «کفایة المفتی ۴۰/۵» نوشته است:

سؤال: در مراسم خواستگاری وقتی پدر دختر می‌گوید: «من فلان دخترم را به فلان پسرت دادم» و پدر پسر در جواب می‌گوید «بله من برای فلان پسر قبول کردم». بعد از آن پسر و دختر را با همدیگر نمی‌گذارند که روبرو شوند و این عمل را نصف نکاح تصور می‌کنند. حال آیا نکاح این دختر بدون اجازه پسر یا ولی او در جای دیگر درست است؟

جواب: این الفاظی که هنگام خواستگاری استعمال شده وعده نکاح می‌باشد مقصود از آن انعقاد نکاح نیست به همین خاطر برای انعقاد نکاح مجلس دیگری گرفته می‌شود لذا نمی‌توان احکام نکاح را بر خواستگاری جاری نمود.

در جواب سوال (۲۲۰) که مشابه با سوال مذکور است در «احسن الفتاوی» چنین آمده است:

الجواب ومنه الصدق والصواب: در صورت مسئله الفاظی که ذکر شده الفاظ هبه است و زمانی با هبه نکاح منعقد می‌شود که متکلم اقرار به نیت نکاح را بکند و یا قرینه اراده نکاح موجود باشد مانند ذکر مهر، وجود گواهان و غیره، بدون قرینه با این الفاظ نکاح منعقد نمی‌گردد (حضرت مفتی رشید احمد صاحب بعد از ذکر عبارت «الدر المختار» مختصراً و عبارت «رد المحتار» به قدر ضرورت) چنین می‌فرماید: بنابراین در این صورت مسئله به علت عدم وجود قرائن نکاح (ذکر مهر و غیره) نکاح منعقد نمی‌گردد بلکه محض وعده نکاح می‌باشد و بدون عذر خلاف وعده علامت نفاق است. الخ.

در فتاوی دارالعلوم دیوبند ۱۳۰/۷ در جواب سوال ۱۳۹ که مشابه سوال فوق است چنین آمده:

الجواب: در مراسم خواستگاری با الفاظ مذکور نکاح منعقد نمی‌گردد بلکه این وعده نکاح است و فقط خواستگاری صورت می‌گیرد چنانکه در درمختار است:

«وان للوعد فوعد الخ...».

سوال ۳۱۲ از «امداد الفتاوی» ج دوم چنین است:

در سرزمین پنجاب رسم است که نزدیکان پسر و دختر اعم از والدین و غیره هنگامی که خواستگاری می‌کنند از ترس اینکه نکند بعد خویشاوندان دختر از ازدواج ابا و رزند خویشان پسر به خویشان دختر می‌گویند: «شما بگوئید که دختر خود را به شما یا به پسر شما بخشیدیم و یا هبه کردیم و این الفاظ در محضر چند نفر به زبان آورده می‌شود، این رسم عمومی است، اما بعد از آن وقت دیگری نکاح می‌کنند از این الفاظ مذکور فقط خواستگاری مد نظرشان است، آیا با این الفاظی که خویشان دختر هنگام خواستگاری بر زبان جاری می‌کنند عقد نکاح منعقد می‌شود یا خیر؟ بین بعضی از علمای پنجاب اختلاف پیدا شده است لذا جواب محقق مطلوب است. و اگر ولی دختر بخواهد دختر را جای دیگر به نکاح دهد، آیا در این صورت لازم است از پسر طلاقش را بخواهند یا بدون درخواست طلاق، نکاح دختر جای دیگر درست است.

الجواب: وفي الدر الأختار:

«وإنما يصح بلفظ تزويج ونكاح لأتھما صريح وما عداهما كناية هو كل لفظ وضع لتمليك عين كاملة فلا يصح بالشركة في الحال خرج الوصية غير المقيدة بالحال (كهبة وتمليك وصدقة) وعطية وقرض وسلم وأسئجار وصلاح وصرّف، وكل ما تملك به الرقاب بشرط نية أو قرينة وفهم الشهود المقصود».

وفي الرد المحتار:

«قوله: (بشرط نية الخ...) هذا حاصل ما في الفتح ردا على ما قدمناه -إلى قوله- وملخصه

أنه لا بد في كنيات النكاح من النية مع قرينة أو تصديق القابل للموجب وفهم الشهود المراد أو إعلامهم به الخ...» [رد المحتار: ۲/۲۹۰].

شرطی که از عبارت بالا مستفاد می‌شود بوسیله این فقره از سوال که مد نظر آنها از الفاظ فقط خواستگاری است، مرتفع می‌شود لذا در صورت مسئله نكاح منعقد نمی‌گردد و وقتی که نكاح منعقد نشده نیاز به مطالبه طلاق نیست. فقط.

در جواب سوال (۵۱) ۶۹/۷ در فتاوی دارالعلوم می‌نویسد: الجواب: اگر با الفاظ نكاح ایجاب و قبول نمود، مثلا پدر دختر گفت: من دختر خود را به پسر بکر به نكاح دادم و بکر از طرف پسرش عمرو قبول نمود نكاح منعقدگشت و اگر به لفظ هبه و عطا و غیره به نیت خواستگاری مراسم صورت گرفت نكاح منعقد نشده است. انتهى.

وفي الدر:

«أهل اعطيتها ان المجلس للنكاح فنكاح وان للوعد فوعد».

نتیجه جواب بزرگان از جواب بزرگان معلوم شد که ایجاب و قبولی که در مجلس اول صورت می‌گیرد به منظور وعده نكاح است نه عقد نكاح، به همین خاطر برای نكاح مجلس دیگری می‌گیرند و دلیل می‌آورند از این عبارت:

«ولو قال هل اعطيتها فقال اعطيت ان كان المجلس للوعد فوعدو ان للعقد

فنكاح». [الدر مع الرد: ۲/۲۸۷].

یعنی اعطاء و هبه از الفاظ کنایه هستند و الفاظ کنایه در صورتی که مجلس برای انشاء عقد نكاح نباشد حمل بر وعده می‌شود. باز دلیل می‌آورند که: در الفاظ کنایه نیت عقد نكاح ضروری است و در این جا نیت خواستگاری را دارد نه عقد نكاح را و در کنایات وجود قرینه مانند ذکر مهر و غیره ضروری است و در اینجا یعنی در مجلس اول ذکر از مهر به میان نیامده است و سند هر دو این عبارت «شرح تنویر الابصار» است:

وفي الدر:

«وانما یصح بلفظ التزویج والنکاح لأنهما صریح وما عداهما کنایة وهو کل لفظ وضع لتملیک عین فی الحال کهبه وتملیک وصدقة إلى ان قال: وکل ما تملك به الرقاب بشرط نية أو قرينة و فهم الشهود المقصود. انتهى». [الدر المختار: ۲/۲۹۰].

حال از عبارت «الدر المختار» دو چیز مفهوم شد. [الدر المختار: ۲/۲۹۰] در الفاظ کنایه نیت شرط است و در مجلس اول نیت عقد نکاح نیست بنابراین با این ایجاب و قبول نکاح منعقد نمی‌شود و یا در کنایات قرینه نکاح که عبارت از ذکر مهر و احضار شهود باشد ضروری بود و در اینجا وجود ندارد پس با این الفاظ کنایه که: «دختر خود را، مثلاً: به فرزند شما فلانی دادم» و او می‌گوید: «من برای فرزند خود فلانی قبول کردم» نکاح منعقد نمی‌شود. البته این الفاظ محمول بر وعده هستند وعده خلافی گرچه گناه است اما دختر می‌تواند که با شخص دیگری ازدواج کند. و آنچه بنده از کتب متقدمین درک کرده‌ام اینست که: در صورت مسئله در مجلس اول نکاح منعقد شده و برای دختر جایز نیست که بدون از طلاق گرفتن جای دیگر ازدواج کند.

در فتاری هندیه الباب الثانی فیها ینعقد به النکاح وما لا ینعقد چنین آمده است:

«دختر خویش مرا ده «اعطنی بنتک» فقال دادم «اعطيتها» ینعقد النکاح وان لم یقل الخاطب پذیرفتم «قبلت» ولو قال: مرا دادی (اعطیتنی) فقال: دادم (اعطیت) لا ینعقد النکاح ما لم یقل الخاطب پذیرفتم (قبلت) إلا إذا أراد بقوله دادی (اعطیت) التحقیق درن السوم نحینئذ ینعقد وان لم یقل الخاطب پذیرفتم (قبلت)». [الهندیة: ۱/۲۷۰].

عبارت فتاوی هندیه به صراحت دلالت بر این مطلب دارد که اگر در مجلس خواستگاری، خواستگار گفت: «اعطيتها» و پدر دختر گفت: «اعطیت» اگر مقصد تحقیق و انشاء عقد است نکاح منعقد می‌شود زیرا که ایجاب و قبول هر دو موجوداند.

و اگر از عبارت «اعطیتنها» مقصد استخبار و پرسیدن است و بعد از لفظ «اعطیتنها» که پدر دختر بگوید: «اعطیت» نکاح منعقد نمی‌شود زیرا که برای انشاء عقد ادای دو

لفظ ایجاب و قبول ضروری است و در اینجا یک لفظ که «اعطیت» است وجود دارد و لفظ «اعطیتینها» برای انشاء عقد گفته نشده بلکه برای کسب خبر و اطلاع پیدا کردن است لذا عقد منعقد نشده و اگر بعد از «اعطیتینها» پدر دختر گفت: «اعطیت» و خواستگار گفت: «قبلت» نکاح منعقد می‌شود، زیرا که در این صورت ایجاب و قبول هر دو موجود شدند.

در صورت مسئله در مجلس اول ایجاب و قبول هر دو به صیغه ماضی موجود شده‌اند و احتمال استبعاد و استخبار ندارند لذا بدون تردید نکاح در مجلس اول منعقد شده است، البته اشکال وارد می‌شود که اگر در مجلس اول نکاح منعقد شده پس چرا هنگام عروسی و زفاف باز کلمات نکاح را تکرار می‌کنند؟ جوابش اینست که شاید در گذشته اولیاء پسر می‌رفتند نزد اولیاء دختر و با هم گفتگو می‌کردند هرگاه که اولیای دختر اظهار رضایت می‌کردند بدون ایجاب و قبول برمی‌گشتند و به وعده او اکتفا می‌نمودند و وقتی که زمان زفاف فرا می‌رسید دوباره مجلس می‌گرفتند و رسوم مروج‌های را که برای انعقاد نکاح داشتند اداء می‌کردند و در این مجلس بعد از ایجاب و قبول دختر را به پسر تحویل می‌دادند اما به علت اینکه در زمانه اخیر مردم وعده می‌دادند و بعد به وعده خود عمل نمی‌کردند و دختر را جایی دیگر ازدواج می‌دادند، مردم برای اینکه ولی دختر نتواند وعده خلافی کند در مجلس اول ایجاب و قبول می‌کنند چنانکه در سؤال «امداد الفتاوی» مذکور است که مقصود از ایجاب و قبول خوف وعده خلافی ولی دختر است و اگر بعد از ایجاب و قبول ولی دختر بتواند دختر را به جای دیگر دهد پس این ایجاب و قبول بی‌فایده می‌گردد.

خلاصه جواب این اشکال این است که در زمانه ما چونکه در مجلس اول ایجاب و قبول شده پس در مجلس دوم یعنی وقت زفاف نیاز به ایجاب و قبول نیست لیکن مردم از زمانه قدیم عادت کرده‌اند که در مجلس دوم و سوم رسم‌های نکاح را بجای آورده‌اند

و در این مجلس ایجاب و قبول شده و زفاف در همین شب شده است لهذا بنا بر رسم خود این مجلس را مجلس نکاح می خوانند، یعنی گویا تا وقتی که زمان زفاف فرا نرسیده چنین برداشت می کنند که عروسی نشده گویا عروسی به مراسم شب زفاف گفته می شود بلکه در بعضی مناطق پسر و دختر خفیه با هم ملاعبت می کنند و این را گناه نمی دانند و بعضی اوقات که دختر حامله می شود و همه مردم که همسایه هستند خبر می شوند این را نه عیب می دانند و نه گناه، هرگاه که از وقت ولادت کم و بیش یکماه می ماند الان جمع می شوند و رسوم نکاح را اداء می کند زفاف به صورت تشریفات ظاهری صورت می پذیرد و بعد از یک ماه بچه تولد می شود و این بچه را ثابت النسب و حلالی می دانند.

مقصود از یادآوری این رسوم اینست که با وجودیکه زن حامله می شود بعد رسوم نکاح را به جای می آورند گویا نکاح نام همین مراسم است که در شب زفاف انجام می گیرد و هیچ شکی نیست که نکاح شرعاً عبارت از ایجاب و قبول است.
برای جواب استدلال بزرگان خود اولاً عبارت ردالمحتار را نقل باید کرد:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الْمَنْكُوحَةَ إِمَّا أَمَةٌ أَوْ حُرَّةٌ، فَإِذَا أُضِيفَ الْهَبَةُ إِلَى الْأُمَّةِ بَانَ قَالَ لِرَجُلٍ وَهَبْتَ أُمَّتِي هَذِهِ مِنْكَ: فَإِنْ كَانَ الْحَالُ يَدُلُّ عَلَى النِّكَاحِ مِنْ إِحْضَارِ شُهُودٍ وَتَسْمِيَةِ الْمَهْرِ مَعْجَلًا وَمَوْجَلًا وَنَحْوِ ذَلِكَ يَنْصَرَفُ إِلَى النِّكَاحِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَالُ دَلِيلًا عَلَى النِّكَاحِ: فَإِنْ نَوَى النِّكَاحَ وَصَدَقَهُ الْمَوْهُوبُ لَهُ فَكَذَلِكَ يَنْصَرَفُ إِلَى النِّكَاحِ بِقَرِينَةِ النِّيَّةِ، وَإِنْ لَمْ يَنْوِ يَنْصَرَفُ إِلَى مَلِكِ الرِّقْبَةِ، وَإِنْ أُضِيفَتْ إِلَى الْحُرَّةِ فَإِنَّهُ يَنْعَقَدُ مِنْ غَيْرِ هَذِهِ الْقَرِينَةِ لِأَنَّ عَدَمَ قَبُولِ الْمَحَلِّ لِلْمَعْنَى الْحَقِيقِي، وَهُوَ الْمَلِكُ لِلْحُرَّةِ، يُوجِبُ الْحَمْلَ عَلَى الْمَجَازِ فَهُوَ الْقَرِينَةُ، فَإِنْ قَامَتِ الْقَرِينَةُ عَلَى عَدَمِهِ لَا يَنْعَقَدُ، فَلَوْ طَلَبَ مِنْ امْرَأَةِ الزَّوْنِي فَقَالَتْ وَهَبْتَ نَفْسِي مِنْكَ فَقَالَ الرَّجُلُ قَبِلْتُ لَا يَكُونُ نِكَاحًا، كَقَوْلِ أَبِي الْبَنْتِ وَهَبْتُهَا لَكَ لِتَخْدَمَكَ فَقَالَ قَبِلْتُ، إِلَّا إِذَا أَرَادَ بِهِ النِّكَاحَ، كَذَا فِي الْبَحْرِ». [ردالمحتار: ۲/۲۹۱ کویته].

از قراین چنین معلوم می شود اگر معقود علیها کنیز باشد در اینجا مراد نکاح است

مثل ذکر مهر و احضار شهود مراد از هبه عقد نکاح است نه ملک رقبه و اگر قراین عقد نکاح موجود نبودند مثلاً مالک گفت: من کنیز را به شما دادم و او گفت: قبول کردم ذکر مهر و احضار شهود نبود پس اگر واهب گفت: من اراده ملک نکاح داشته‌ام نه ملک رقبه و موهوب له نیز وی را تصدیق کرد که مقصد عقد نکاح بوده نه ملک رقبه پس در اینجا نیز به قرینه نیت عقد نکاح مراد گرفته می‌شود نه ملک رقبه و اگر نیت عقد نکاح نداشته پس معنی حقیقی هبه که ملک رقبه است مراد گرفته می‌شود.

اگر معقود علیها زن آزاد باشد چنانکه زنان زمان ما است پس بدون ذکر قراین همچون ذکر مهر و غیره نکاح می‌شود زیرا که زن آزاد شایسته معنی حقیقی هبه را که ملک رقبه است ندارد بنابراین معنی مجازی هبه که عبارت از عقد نکاح است مراد می‌شود، البته اگر قراین بر معنی مجازی دیگر (بغیر از عقد نکاح) مثل زنا یا خدمت موجود باشد پس نکاح منعقد نمی‌شود و همچنین در توضیح عبارت «قوله: بشرط نية أو قرينة الخ...» می‌نویسد:

«بخلاف قوله بعثك بنتي فان عدم قبول المحل للبيع يوجب الحمل على المجازي فهو قرينة يكتفى بها الشهود الخ...». [رد المحتار: ۲/۲۹۲].

پس از این هر دو عبارت به صراحت معلوم گشت که اگر معقود علیها زن آزاد است نیازی به قرینه زائده نیست همینکه محل صلاحیت معنی حقیقی بیع یا هبه را ندارد کافی است به ذکر مهر و احضار شهود نیاز ندارد اما اگر معقود علیها کنیز باشد نیاز به نصب قراین زایده است. کما هو مصرح فیها. صاحب فتح القدير ۲/۳۴۷ اولاً فرموده:

«قَالَ فِي شَرْحِ الْكَنْزِ: قُلْنَا لَيْسَتْ شَرْطًا مَعَ ذِكْرِ الْمَهْرِ. وَذَكَرَ السَّرْحِيُّ أَنَّهَا لَيْسَتْ بِشَرْطٍ مُطْلَقًا لِعَدَمِ اللَّبْسِ كَقَوْلِهِمْ لِلشُّجَاعِ أَسَدٌ، وَكَمَا إِذَا حَلَفَ لَا يَأْكُلُ مِنْ هَذِهِ التَّخْلَةِ فَإِنَّهُ يَنْصَرِفُ إِلَى الْمَجَازِ مِنْ غَيْرِ قَرِينَةٍ». [فتح القدير: ۲/۳۴۷ ط مصر].

بعد از نقل قول این دو علامه بزرگوار که گفته‌اند: «نیت شرط نیست» اشکال وارد کرده

بعد می گوید:

«فَالْإِرَادَةُ لَزِمَةٌ فِي الْمَحَلِّينَ، غَيْرَ أَنَّ الْحُكْمَ مِنَ السَّامِعِ بِإِرَادَةِ الْمُتَكَلِّمِ الْمَعْنَى الْحَقِيقِيَّ لَا يَفْتَقِرُ إِلَى نَصْبِ قَرِينَةٍ تُفِيدُ إِرَادَتَهُ بَلْ يَكْفِي عَدَمُ قَرِينَةٍ تُصَرِّفُ عَنْهُ، وَهَذَا مَا يُقَالُ الْكَلَامُ لِحَقِيقَتِهِ مَا لَمْ يَقُمْ الدَّلِيلُ عَلَى مَجَازِهِ، بِخِلَافِ حُكْمِهِ بِإِرَادَةِ مَا لَمْ يُوضَعْ لَهُ حَيْثُ يَفْتَقِرُ إِلَى دَلِيلِ إِرَادَتِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَلَا بُدَّ مِنْ عِلْمِ الشُّهُودِ بِمُرَادِهِ بِأَنْ أَعْلَمَهُمْ بِهِ، وَلِذَا قَالَ فِي الدَّرَايَةِ فِي تَصْوِيرِ الْأَنْعِقَادِ بِلَفْظِ الْإِجَارَةِ عِنْدَ مَنْ يُجِيرُهُ أَوْ لَا يُجِيرُهُ أَنْ يَقُولَ آجَرْتُ بِنْتِي وَنَوَى بِهِ التَّكَاحَ وَأَعْلَمَ بِهِ الشُّهُودَ اهـ. بِخِلَافِ مَا إِذَا قَالَ بَعْتُكَ بِنْتِي بِحَضْرَةِ الشُّهُودِ فَإِنَّ عَدَمَ قَبُولِ الْمَحَلِّ لِلْمَعْنَى الْحَقِيقِيَّ وَهُوَ الْبَيْعُ لِلْحُرِّيَّةِ يُوجِبُ الْحَمَلَ عَلَى الْمَجَازِيِّ فَهُوَ الْقَرِينَةُ فَيَكْتَفِي بِهَا الشُّهُودُ حَتَّى لَوْ كَانَ الْمَعْقُودُ عَلَيْهَا أُمَّةً أُحْتِيحَ إِلَى قَرِينَةٍ زَائِدَةٍ. فِي الْبَدَائِعِ: لَوْ قَالَ لِرَجُلٍ وَهَبْتُ أُمَّتِي مِنْكَ، فَإِنْ كَانَ الْحَالُ يَدُلُّ عَلَى التَّكَاحِ مِنْ إِحْضَارِ الشُّهُودِ وَتَسْمِيَةِ الْمَهْرِ مُؤَجَّلًا أَوْ مُعَجَّلًا يَنْصَرَفُ إِلَى التَّكَاحِ؛ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ الْحَالُ يَدُلُّ عَلَى التَّكَاحِ، فَإِنْ نَوَى وَصَدَّقَهُ الْمُؤَهَّبُ لَهُ فَكَذَلِكَ، وَإِنْ لَمْ يَنْوِ يَنْصَرَفُ إِلَى مِلْكِ الرَّقَبَةِ اهـ.» [فتح القدير: ۳۴۸/۲ ط مصر (القديم)].

از عبارت «فتح القدير» معلوم شد که الفاظ کنایه اگر در مورد زن آزاد استعمال شوند نکاح منعقد می شود نیازی به وجود قرینه مثل ذکر مهر و غیره نیست زیرا هرگاه این محل صلاحیت معنی حقیقی (تملیک رقبه) را نداشته باشد لفظ کنایه (مثل: بیع و هبه) محمول بر معنی مجازی (عقد نکاح) می شود و همین عدم صلاحیت محل برای معنی حقیقی قرینه است که در اینجا معنی مجازی (عقد نکاح) مراد است بر همین شهود اکتفا می کنند حاجت نصب قرینه نیست و جواب دلیل «هل اعطيتها فقال اعطيت ان كان المجلس للوعد فوعد وان للعقد فنكاح» این است که اگر لفظ اول احتمال اسخبار و انشاء عقد هر دو را داشت پس می بینیم اگر مجلس برای وعده گرفتن است مراد از لفظ اول اسخبار است و تنها به لفظ «اعطيت» نکاح منعقد نمی شود و اگر مجلس برای عقد

نکاح است پس مراد از لفظ اول انشاء عقد نکاح است به لفظ دوم که «اعطیت» است ایجاب و قبول هر دو موجود گردیده و نکاح منعقد می‌شود و این حکم خاص به الفاظ کنایات نیست بلکه اگر لفظ صریح باشد همین حکم را دارد.

وفي الهدية:

«وإذا قال لأب البنت زوجتي ابتك وقال ابوالبنت زوجت أو قال نعم، لا يكون نكاحاً إلا أن يقول الرجل بعد ذلك قبلت لأن قوله: زوجتي استخبار، هكذا في فتاوى قاضیخان». [الهدية: ۲۷۲/۱].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۶۴/۷/۱۵ هـ.ش

دادن دختر بعنوان رفع اختلاف / سوء اختیار پدر در مورد دختر

محضر علمای دارالافتاء حوزه دارالعلوم زاهدان

موضوع: بخشیدن دختر بابت خونبها و رفع اختلاف:

۱- ۳۲ سال قبل فردی بوسیله تفنگ کمر شکن گاوی را در علفزاری مورد هدف قرار می‌دهد که در این اثنا شخصی از کنار گاو رد می‌شود و تعدادی ساچمه به او اصابت می‌کند و به همین منظور بین طرفین اختلاف و کدورت ایجاد می‌شود نتیجتاً بعد از ۱۴ سال با وساطت و پا درمیانی تعداد افرادی مغرضانه نشست فامیلی انجام می‌دهند که در نتیجه پس از نشست فامیلی، فرد ضارب و شخص مضروب جهت حل اختلاف برسم جاهلیت دختر بچه‌ای دو ساله را در خونبهای مضروب به پسر بچه حدوداً دو ساله‌اش می‌بخشد و می‌گوید بابت خونبها و حل اختلاف به شما بخشیدم.

۲- از زمانیکه دختر به سن بلوغ رسیده و اقوام مضروب جهت انجام مراسم عقد و ایجاب و قبول به نزد ولی دختر مراجعه می‌کنند دختر شدیداً مخالفت می‌کند و مانع

انجام هرگونه مراسم می‌باشد.

۳- هنگام بخشیدن دختر هیچ‌گونه ایجاب و قبول در بین طرفین انجام نگرفته و مهریه هم برای دختر قید نشده، اما پدر دختر همین طور حتی بدون مشورت با خانواده‌اش به چنین کاری اقدام نموده است.

۴- آیا دختر بالغه امروز شرعاً حق دارد سرنوشت خود را خودش تعیین کند و یا اجباراً و بدون رضایت، برای حل اختلاف در خونبهای غیر عمد، آنهم برای اصابت چند ساچمه بفروش برسد؟

لطف نموده طبق موازین شریعت غرای محمدی علی صاحبها الصلاة والسلام و فقه حنفی فتوی و حکم صادر بفرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

نکاح عبارت از ایجاب و قبول است، مثلاً در اینصورت که گفته باشد: من دختر خود فلانیه را به نکاح پسر شما درآوردم، و پدر پسر هم قبول نماید، نکاح منعقد می‌شود. وفي التنوير و شرحه:

«وينعقد بايجاب وقبول (وضعا للمضى) لأن الماضى أدل على التحقيق الخ...» [الدر

المختار: ۲/۲۸۵].

و در اینجا چون ایجاب و قبول نشده است، لذا عقد نکاح وجود ندارد و دختر مختار است همسر و شریک زندگی را خودش انتخاب نماید.

وفي الدر:

«ولا تجبر البالغة البكر على النكاح لانقطاع الولاية بالبلوغ». [الدر المختار: ۲/۳۲۴].

اگر بالفرض ایجاب و قبول هم صورت می‌گرفت (که فی الواقع در اینجا صورت نگرفته است) باز هم بنابر سوء اختیار پدر، نکاح بین این دو لازم نمی‌شد بنابراین دختر می‌توانست تقاضای فسخ نکاح را از قاضی شرعی بنماید و قاضی اقدام به فسخ نکاح

می‌کرد. «کما حققه العلامة المفتی محمد شفیع الدیوبندی رحمته فی جواهر الفقه». [جواهر الفقه: ۶۷/۲، ۶۶، ۶۵].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۶ هـ ق

عدم انعقاد نکاح با گفتن: این دختر چادر تو است

سؤال: اگر برادری به خواهرش گفت: این دخترم بنام.... چادر تو است و بچہات بنام زید داماد من است. و بعداً هر در طرف همدیگر را نامزد بدانند و دختر هم از طرف خانواده پسر لباس شود و بعد پدر دختر، دخترش را بدون طلاق به دیگری بدهد و از دامادش طلاق نگیرد، آیا این عمل درست است یا نه؟ آیا باید از داماد طلاق بگیرد یا نه؟ آیا این روش و رسم شرعاً ایجاب و قبول گفته نمی‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از اینکه برادر به خواهرش گفته است: «دختر من چادر تو است و پسر تو داماد من است» از آنجائی که این الفاظ دال بر ایجاب و قبول نیستند، عقد نکاح ثابت نمی‌شود و این وعده است اگرچه وعده خلافی بدون عذر شرعی معتبر، گناه است اما دختر می‌تواند با شخص دیگری ازدواج کند و همچنین با موجود بودن پدر قبول کردن مادر اعتباری ندارد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۷/۱۵ هـ ق

نکاح چگونه منعقد می شود

چه می فرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین در این مسئله:
 آیا با توافق رسیدن در خصوص مهریه، ایجاب و قبول صورت می گیرد یا نه؟ و آیا در این صورت که ایجاب و قبول صورت نگرفته است مراسم نامزدی را می توان به هم زد؟
 به گفته وکیل خانواده عروس مراسم نامزدی آزمایشی بوده و مسئله ایجاب و قبول را مانفی کرده ایم و هر وقت دلمان خواست مراسم را به هم می زنیم.
 پس از انعقاد نکاح آیا کسی دیگر غیر از شوهر حق طلاق دادن را دارد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نکاح نام ایجاب و قبول است در صورتی که ایجاب و قبول نشود هر اندازه که مال به عنوان نامزدی یا مراسم دیگر مصرف بکنند نکاح منعقد نمی شود.

وفي الدر:

«وينعقد النكاح بايجاب وقبول وضعا للمضى كزوجة وتزوجة». [الدر المختار:

۲/۲۸۵].

اما بعد از اینکه ایجاب و قبول انجام گیرد دختر و پسر زن و شوهر قرار می گیرند و غیر از پسر کسی دیگر نمی تواند بدون وکالت از طرف پسر نکاح را به هم بزند.

وفي الدر:

«لا يقع طلاق المولى على امرأه عبده لحديث ابن ماجة: الطَّلَاقُ لِمَنْ أَخَذَ بِالسَّاقِ»

قال ابن عابدين رحمته:

«الطَّلَاقُ لِمَنْ أَخَذَ بِالسَّاقِ، كناية عن ملك المتعة». [الدر المختار مع الرد: ۲/۶۱۱ ط

کویته].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۱ هـ

نکاح شغار

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

بنده دخترم را دو سال قبل به نکاح فردی در آوردم و الان دخترم شانزده ساله است و دختر او را که هشت ساله بود به نکاح پسرعم احمد در آوردم و الان دختر او ده ساله است چون دختر بنده از دختر او بزرگ‌تر بود یکصد هزار تومان اضافه از او گرفته‌ام. و الان پدر دامادم ادعا دارد که صد هزار تومان به من مسترد دارید، حکم شرعی آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت نکاحی که شما انجام داده‌اید شرعاً «شغار» نامیده می‌شود، و در نکاح شغار مهر مثل برای خود دختر واجب می‌گردد.

وفي الدر المختار:

«ووجب مَهْر المِثْلِ في الشِّغار هو أن يزوجه بنته على أن يزوجه الآخر بنته أو أُخته معاوضة بالعقدین، وهو منهي عنه لخلوه عن المَهْر، فأوجبنا فيه مَهْر المِثْلِ فلم يَبْقَ شِغاراً».

[الدر المختار: ۳۶۱/۲ ط کویته].

مهر مثل زن، مقدار مهریه زنی است که از قوم پدرش باشد و از نظر سن، جمال، مال، شهر، زمانه، عقل، دیانت، بکارت، ثبوت، عفت، علم، ادب، اخلاق خوب با این زن شباهت داشته باشد.

اگر از قبیله پدرش چنین زنی که با او در صفات مذکوره مشترک باشد موجود نیست، پس مهر او با زن اجنبیه که با قبیله پدر همین دختر مماثلت دارد معتبر است و بر آن قیاس شود، اگر باز هم چنین زنی پیدا نشد، پس قول شوهر با ادای سوگند اعتبار دارد و ناگفته نماند که حال شوهر نیز اعتبار دارد.

وفي الدر:

«والحرّة مهر مثلها الشرعي مَهْر مثلها اللّغوي: أي مَهْر امرأة تماثلها من قوم أبيها لا أمها إن لم تكن من قومه كبنّت عمه... وتعتبر المماثلة في الأوصاف. وَقَت العَقْد سَمًا وجمالًا ومالًا وبلدًا وعصرًا وعقلًا ودينًا وبكارة وثبوبة وعفة وعلماً وأدباً وكمال خلق... ويعتبر حال الزّوج أيضاً». [الدر المختار: ۳۸۴/۲، ۳۸۵].

برای ثبوت مهر مثل شرط اینست که دو مرد یا یک مرد و دو زن، با لفظ شهادت خبر بدهند.

وفي الدر:

«وَيُشْتَرَطُ فِيهِ أَي فِي ثُبُوتِ مَهْرِ الْمِثْلِ لَمَّا ذَكَرَ إِخْبَارَ رَجُلَيْنِ أَوْ رَجُلٍ وَامْرَأَتَيْنِ وَلَفْظِ الشَّهَادَةِ فَإِنْ لَمْ يَوْجَدْ شُهُودَ عَدُولٍ فَالْقَوْلُ لِلزَّوْجِ بِيَمِينِهِ، فَإِنْ لَمْ يَوْجَدْ مِنْ قَبِيلَةِ أَبِيهَا فَمِنْ الْأَجَانِبِ أَي فَمِنْ قَبِيلَةٍ تَمَاطَلُ قَبِيلَةَ أَبِيهَا فَإِنْ لَمْ يَوْجَدْ فَالْقَوْلُ لَهُ أَي لِلزَّوْجِ فِي ذَلِكَ بِيَمِينِهِ كَمَا مَرَّ».

وفي الرد:

«قوله: «لما ذكر» علة (وعلق عليه الرافعي بقوله: قال ط هو متعلق بالمثل ويعنى به الاوصاف المتقدمة أى المثل في الأوصاف المتقدمة ولا كبير قائدة فيه اه وما سلكه اظهر مما قاله المحشى إذ لا معنى لجعل المماثلة فيما ذكر علة لثبوت مهر المثل وعلى الإشارة التي ذكرها المحشى لم يوجد في كلام الشارح ما يفيدها بالنسبة للامرین المذكورين معاً. التحرير المختار على رد المحتار: ۱۹۷/۱) لثبوت مَهْر المِثْلِ، والمراد بما ذكر المماثلة سناً وما عطف عليه». [رد المحتار: ۳۸۵/۲].

مبلغ یکصد هزار تومانی که در قبال دختر شما، بطور مهریه داده است آن مبلغ، ملک دختر شما است، تقاضای استرداد آن را نمی توان کرد. البته جزء مهر مثل که در قبال دختر شما است، می باشد. مثلاً اگر مهر مثل دختر شما چهار صد هزار تومان است این یکصد هزار تومان در همان مهر مثل شمرده می شود و بقیه سیصد هزار تومان دیگر را،

دختر شما حق دارد که بگیرد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۴/۲۵ هـ.ق

نکاح شغار / اختلاف زوجین در وسایل خانه / تعریف مهر مثل

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

پدرم چندین سال است که بنده را با زن برادرم عوضی داده‌است، یعنی: نکاح من را با فردی بسته و در عوض نکاح خواهر آن را با برادرم بسته است. من عروسی کرده‌ام، اما نامزد برادرم را که هنوز ازدواج نکرده در عقد شخص دیگری در آورده‌اند، بنده را شوهرم پس از ازدواج به خانه مادرش برده و کنیز خانه قرار داده و شام و نهارم غذای اضافی آنها بوده، بنده قالی بافی هم داشتم ولی شوهرم به زور آنها را از من می‌گرفت و برای خودش به فروش می‌رساند. بلاخره بر اثر شکنجه‌های روحی و جسمی زیادی که از طرف شوهر و متعلقینش به بنده رسید بنده از خانه وی به خانه پدرم رفتم و مدت ۹ الی ۱۰ ماه است که از من هیچ خبری نمی‌گیرد. ورثه بنده پیش وی رفته‌اند تا تکلیف مرا روشن کنند، شوهرم بدون ذکر مهریه و اثاثیه خانه طلاقم را روی کاغذی نوشته و با آنها فرستاده است، بنده وسایل زیادی از خانه پدرم برای خود برده بودم که شرح آن در استفتاء می‌باشد.

حال از شما علماء و بزرگان دین تقاضا دارم مسئله بنده را طبق دستور شرع حل بفرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اشیائی را که والدین به شما داده‌اند یا به عنوان هدیه از طرف شوهر به شما رسیده با جزء مهریه هستند، و نیز قالی‌هایی که شما به دست خود بافته‌اید، شوهر در آنها بدون

رضایتان حق تصرف ندارد.

آنحضرت ﷺ فرمود:

«لَا يَجُلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ». [رواه الدار قطني عن أنس وعن عمرو بن

يثرابي كذا في نيل الوطار: ۲۱۶/۵ ونصب الراية: ۱۶۹/۴ والفقہ الاسلامی: ۷/۵۰۷].

وسائلی را که شوهر از پول خودش خریده و در خانه برای استفاده گذاشته از شوهر می‌باشند و شما حق ادعاء در آن ندارید، البته اگر چیزی به طور هدیه به شما داده و شما را مالک قرار داده‌است، از آن شما می‌باشد، ناگفته نماند که اگر برایتان مهریه‌ای مشخص شده پرداخت آن بر شوهر لازم است و اگر بدون ذکر مهر نکاح منعقد شده، مهر مثل لازم می‌گردد و مهر مثل بدین معنی است که مهریه خواهران شما - و اگر خواهری ندارید - مهریه عمه‌هایتان که در بسیاری از صفات مثل سن، زیبایی، مال و ثروت، عقل و درک و غیره با شما برابر باشند و نیز در یک عصر و زمان و در یک منطقه باشید و اگر آنها هم نباشند از دختر عموها و دختر عمه‌های شما هر کدام مثل شما باشد، مهریه‌تان را با توجه به مهریه آنها تعیین کنند.

وفي الدر:

«ووجب مَهْر المِثْلِ في الشِّغَارِ هو أن يزوجه بنته على أن يزوجه الآخر بنته أو أخته معاوضة بالعقدین، وهو منهي عنه لخلوه عن المهر، فأوجبنا فيه مَهْر المِثْلِ فلم يَبْقَ شِغَاراً».

[الدر المختار مع الرد: ۳۶۱/۲].

وفيه أيضا:

«والحرّة مهر مثلها الشرعي مَهْر مثلها اللُّغوي: أي مَهْر امرأة تماثلها من قوم أبيها لا أمها إن لم تكن من قومه كبنت عمه. وفي الخلاصة: ويُعتبر بأخواتها وعمّاتها، فإن لم يكن فبنت الشقيقة وبنت العم انتهى. ومفاده اعتبار الترتيب فليحفظ. وتعتبر المماثلة في الأوصاف. (وَقَت العَقْد سَمّاً وجمالاً ومالاً وبلداً وعصراً وعقلاً وديناً وبكارة وثيوبة

وعفة وعلماً وأدباً وكمال خلق) وعدم ولد». [الدر المختار مع الرد: ۳۸۵/۲].
و اگر شوهر از تحویل دادن اشیائی که به شما تعلق گرفته اباء می‌ورزد، شما به قاضی
و دادگاه مراجعه نموده و حق خود را توسط آنها از شوهر بگیرید.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۳/۴/۲۵ هـ.ق

در صورت حاضر نبودن وکیل عقد نکاح، فرد دیگر اقدام به عقد می‌کند آیا عقد درست است یا نه؟

اگر دختر کسی را برای مهریه‌اش وکیل انتخاب کرد درحالی‌که وکیل در آن مجلس
حاضر نبود یا نمی‌توانست حاضر شود بنابراین کسی دیگر به جای وکیل عقد نکاح را
انجام داد آیا این عقد صحیح است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این عقد و تعیین مهریه بصورت فضولی انجام گرفته، لذا موقوف به اجازه دختر یا
اجازه وکیل او می‌باشد، اگر نپذیرفت نکاح منعقد نشده است.

«ولا يجوز نكاح أحد علی بالغه صحیحة العقل، من أب أو سلطان بغير اذنها بکراً
كانت أو ثیباً، فان فعل ذلك فالنكاح موقوف علی اجازتها فان اجازته جاز وان رده بطل
كذا في السراج الوهاج». [الهندية: ۲۸۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۴/۲ هـ.ق

وکالت در نکاح

حضور استاد محترم و مکرم جناب مولانا خدانظر صاحب (دامت برکاته) شخصی بنام شاه محمد نورانی (پدر دختر) با آقای داد محمد احمدی که پدر پسر (نور احمد) می‌باشد با یکدیگر وصلت کرده‌اند، وصلت این دو نفر بدین قرار بوده که بدون حضور پسر (نور احمد) که برای خواستگاری دختر رضایت کامل داشته) مجلسی به عنوان شیرینی‌خوری ترتیب داده‌اند و در حضور اهل مجلس پیشکش (وجه نقد) و مهریه معین شده است. و از پیشکش مبلغ صد هزار تومان به پدر دختر رسیده، و در ضمن خطبه عقد نکاح برای پسر و دختر خوانده نشده، پدر دختر در مجلس گفته است که پسرت اگر چنانچه در منطقه عملیاتی مفقود یا شهید شود من دخترم را به پسران دیگران نمی‌دهم، از سال شصت و هفت از داماد که نور احمد احمدی باشد خبری نشده، و به ارگانهای دولتی مراجعه شده، ولی می‌گویند مفقود الاثر است، ولی طبق اظهار فرمانده نور احمد که در منطقه حضور داشته و ساکن محله خودشان هم است به چند نفر از اهالی محله گفته که نور احمد دو پایش قطع شده و بعد هم شهید گردیده، ولی بعلت نا امن بودن منطقه عملیاتی نتوانسته‌ایم جنازه او را بیاوریم، در چنین صورتی تکلیف دختر و سرنوشت او از نظر شرع اسلام چه می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر نور احمد پدر خود را وکیل کرده که برود دختر شاه محمد نورانی را برای او خواستگاری کند یا بعد از خواستگاری با این عقد اظهار رضایت نموده، این عقد منعقد شده است، بشرطی که ایجاب و قبول در آن مجلس محقق شود. مثلاً: پدر دختر گفته باشد که من دختر خود را در عقد نکاح پسر شما نور احمد در آورده‌ام. و پدر نور احمد بگوید که من برای پسر خود، نور احمد قبول کرده‌ام، اگر هنگام ایجاب و قبول خطبه نکاح خوانده نشود اشکالی ندارد. و اگر ایجاب و قبول در مجلس شیرینی‌خوری نشده است، یا ایجاب و قبول شده، ولی نور احمد پدر خود را وکیل نکرده، و بعد از ایجاب

و قبول اجازه عقد نکاح را صراحتاً نداده است، پس در این صورت نکاح اصلاً متحقق نشده است و نیازی به فسخ نکاح ندارد و پولی که پدر بعنوان پیشکش گرفته است دوباره به پدر پسر برگرداند.

در صورت اولیه نکاح متحقق شده است طریقه آزادی این دختر از قید نکاح شوهر این است که اولاً بروند از فرمانده نور احمد که در منطقه حضور داشته و از شهید شدن نور احمد اطلاع دارد تحقیق کنند. و نیز اگر شخصی دیگر با او در صحنه حضور داشته از او نیز جویا شوند. که شهادت این دوگواه در پیش حاکم شرع (قاضی شرعی) برای فسخ نکاح کافی است. و اگر بغیر از فرمانده شاهد دیگری حاضر نیست همین فرمانده شخص دیگری را خبر بدهد که من بر موت شهید نور احمد گواهی می‌دهم بعد این فرمانده و همان شخص دوم در پیش حاکم شرع گواهی بدهند، شهادت ایشان مقبول و معتبر است و طبق شهادت ایشان حاکم شرع می‌تواند نکاح را فسخ نماید.

«وفي الموت (أى في الشهادة على الموت) يكفى العدل ولو كانت انثى هو المختار كما في الفتح وغيره، لأن الناس يكرهون تلك الحالة فلا يحضره غالباً الا واحد عدل أو واحدة عدلة وفي التبیین أنه لا بد من خبر عدلين في الكل الا في الموت وضح في الظهيرية أن الموت كغيره وانما تشترط العدالة في المخبر في غير المتواتر، أما في المتواتر فلا يشترط العدالة ولا لفظ الشهادة كما في الخلاصة وفي البحر غيره».

«وفي الموت مسئله عجيبه هي إذا لم يعاين الموت الا واحد، ولو شهد عند القاضي لا يقضى بشهادته وحده ماذا يصنع؟ قالوا: يخبر بذلك عدلاً مثله، وإذا سمع منه حل له ان يشهد على موته فيشهد هو مع ذلك الشاهد فيقضى بشهادتهما». [مجمع الانهر في شرح ملتقى الابجر: ۱۹۳/۲].

و اگر فرمانده و هیچکس دیگر موجود نیست همین دختر به دادگاه مراجعه نماید و بگوید که شوهر من در همچنین جایی گم شده است و گمان غالب اینست که شهید شده، بنابراین من تقاضای فسخ نکاح را دارم.

حاکم شرع طبق مذهب حنفی شخصاً تحقیقی بوسیله رادیو و تلویزیون و روزنامه انجام می‌دهد و بعد از مایوس شدن از حیات وی حکم به فسخ نکاح می‌کند. ناگفته نماند که اگر دختر برای خود و کیلی بگیرد و کیلش می‌تواند این کارها را انجام بدهد و اگر در آنجا حل این مسئله برایتان مشکل است مثلاً حاکمی که طبق مذهب حنفی فیصله کند نیست به زاهدان تشریف بیاورید که در زاهدان از طرف جمهوری اسلامی ایران قاضی شرع که طبق مذهب حنفی فسخ عقد نکاح زن مفقود را انجام دهد وجود دارد.

هرگاه که حکم به فسخ عقد نکاح زن مفقود شد او مختار است با هرکسی که میل داشته باشد ازدواج کند و وارثین دیگر نمی‌توانند او را مجبور به نکاح کنند.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۲/۳/۱۰ هـ.ق

مشخص و مسمی نبودن دختر در عقد نکاح

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

که پدر دو دختر صغیره، شخصی را بنام حاجی احمد در حضور چند نفر شاهد وکالت نکاح می‌دهد و کسی دیگر به اسم حاجی محمد به وکالت از طرف دو پسرش، دو دختر صغیره مذکوره را به نکاح آنان درمی‌آورد، اما هنگام ایجاب و قبول نام دختران را با ذکر نام و هویت کامل برای فرزنداش تعیین نمی‌کند، حال این عقد منعقد شده است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بهنگام ایجاب و قبول نام بردن ناکح و منکوحه لازم است که باید اسم آنها و اسم پدرشان و فامیلشان گرفته شود تا برای شاهدان عقد نکاح، منکوحه معلوم و مشخص

گردد، زیرا منکوحه نباید مجهول باشد. و این معلوم کردن و مشخص شدن برای شاهدان به دو صورت انجام می‌گیرد.

اول: هنگام ایجاب و قبول نام شخص و نام پدر گرفته شود.

دوم: قبلاً در جلسه‌ای دیگر برای آنان مشخص کرده شوند و یا قرینه‌ای باشد که شاهدان بدانند که منکوحه فلاته دوشیزه، و ناکح فلان آقا است. با این دو صورت فوق نکاح منعقد می‌شود. اما اگر قبل از این برای شاهدان و حاجی احمد و حاجی محمد مشخص نبوده که فلان دختر برای فلان پسر، و دختر دیگر برای پسر دیگر باشد در این صورت نکاح منعقد نگشته است.

قال العلامة الشامي تحت قول الدر:

«ولا المنكوحة مجهولة فلو زوج بنته منه وله بنتان لا يصح إلا إذا كانت إحداها متزوجة، فينصرف إلى الفارغة كما في «البرازية نهر... وإطلاق قوله: «لا يصح» دال على عدم الصِّحَّة، ولو جرت مقدمات الخطبة على واحدة منهما بعينها لتمييز المنكوحة عند الشهود فإنه لا بد منه. رملي.»

قلت: وظاهره أنها لو جرت المقدمات على معينة وتميزت عند الشهود أيضاً يصح العقد، وهي واقعة الفتوى، لأنَّ المَقْصودَ نفي الجهالة، وذلك حاصل بتعيينها عند العاقدین والشُّهود وإن لم يصرَّح باسمها، كما إذا كانت إحداها متزوجة». [رد المحتار: ۲/۲۹۰ ط کویته. کذا فی امداد الفتاوی للشیخ التهانوی: ۱۹۱/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دار العلم زاهدان ۱۳۷۲/۷/۱۲ هـ ش

حکم فرستادن دو شاهد جهت وکالت پیش دختر

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا فرستادن دو شاهد نزد دختر برای اجازه گرفتن چنانکه عرف است، لازم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فرستادن دو شاهد بهنگام اجازه گرفتن و وکالت لازم نیست، البته اگر خوف انکار از طرف دختر باشد بهتر است.

وفي الرد تحت قول الشارح «أمره بتزويج الخ...»:

«واعلم انه لا تشترط الشهادة على الوكالة بالنكاح بل على عقد الوكيل، وانما ينبغي ان يشهد على الوكالة إذا خيف جحد الموكل اياها. فتح...». (رد المحتار: ۳۵۲/۲)

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۶/۶/۸ هـ ق

فرستادن گواه پیش عروس

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسأله:

۱- الف: در بعضی جاها مرسوم است که دو شخص را بعنوان گواه برای اجازه گرفتن پیش عروس می‌فرستند. آیا فرستادن این دو گواه لازم است یا خیر؟

ب: و در صورت لازم نبودن، جایز است که دو شخص نامحرم پیش عروس رفته و از او اجازه بگیرند یا خیر؟

ج: آیا بابت اجازه دادن و تعیین وکیل، لازم است که دختر چیزی بگوید یا مطلق سکوتش کافی است؟

۲- در کتابها ذکر است: «لا يجوز النكاح إلا بحضور شاهدين . الخ...» مراد از حضور شاهدین، در وقت توکیل دختر است، یا در وقت ایجاب و قبولی که در مجلس عقد می‌شود.

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱- الف: فرستادن دو گواه در وقت توکیل دختر لازم نیست، زیرا که این توکیل دختر مثل دیگر توکیلهای است که در وقت وکیل گرفتن شهادت لازم نیست. البته اگر خوف انکار دختر در آینده می‌رود پس حضور دو گواه در وقت توکیل بهتر است تا که در وقت اختلاف برای اثبات توکیل مشکلی پیش نیاید.

وفي الرد تحت قول الشارح: «أمره بتزويج الخ»...

«واعلم أنه لا تشترط الشهادة على الوكالة بالنيابة بل على عقد الوكيل، وإنما ينبغي أن يشهد على الوكالة إذا خيف جحد الموكل إياها. فتح». [رد المحتار: ۳۵۲/۲ ط کویته].

ب: جایز نیست خصوصاً در آستانه زفاف.

ج: اگر وکیل، محرم و ولی منکوحه است مطلق سکوت دختر کافی است. و اگر شخص بیگانه‌ای است برای اثبات وکالت، تکلم لازمی می‌باشد.

۲- حضور شاهد در مجلس ایجاب و قبول ضروری است نه بهنگام توکیل و مطلب عبارت مذکور در استفتاء که از «الدر المختار» نقل شده همین است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۶/۷ هـ.ق

نکاح بدون شاهد منعقد نمی‌گردد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر زن و مردی راضی بوده، و بدون شاهد با هم ازدواج کردند، درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

یکی از شرایط نکاح حضور دو گواه است و بدون گواه نکاح منعقد نمی‌گردد. لذا

در صورت مذکور نکاح منعقد نگشته است و اگر طرفین می‌خواهند که با هم وصلت داشته باشند بار دیگر در حضور دوگواه عقد جدیدی انجام بدهند.

وفي الدر:

«وانما انما يصح النكاح بلفظ تزويج ونكاح....(و النكاح ينعقد بايجاب و قبول) و شرط حضور شاهدين حرين أو حر و حرتين مكلفين سامعين قولهما معاً على الاصح».

[الدر المحتار مع الرد: ۲۹۶/۲ باختصار].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۶/۶/۷ هـ ق

حکم ازدواج با اهل کتاب در زمان حاضر

سؤال: ازدواج با اهل کتاب (یهود و نصاری) در این عصر شرعاً جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این زمان اکثر اهل کتاب (یهود و نصاری) بحیثیت ملی و نژادی (یهودی و نصرانی) هستند، و بحیث مذهبیه دهری هستند. پس ازدواج این چنین اشخاص درست نیست، اما اگر بعد از تحقیق چنان زنی از اهل کتاب پیدا شد که دهریه نبود بلکه اهل کتاب بود، نکاح او درست است، البته احتیاط در این است که این چنین زنان را ازدواج نکنند چون خالی از خطر نیست، بطور مثال خوف کفر بچه‌ها و به خطر افتادن دین شوهر وجود دارد و زن مسلمان به هیچ عنوان نمی‌تواند با اهل کتاب نکاح کند. (مأخوذ از احسن الفتاوی: ۸۰/۵، امداد الفتاوی: ۲۱۳/۲).

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۶/۶/۸ هـ ق

شوهر پس از زفاف مدعی است که منکوحه دوشیزه نبوده

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

شخصی دختری را نکاح کرده است. و مدت چند ماه به خانه پدر زن خود رفت و آمد داشته است. و در این اوقات گاهی خلوت صحیحه هم شده است، و هنگام عروسی و زفاف بعد از اینکه شوهر با خانم خود بیش از دو ساعت خلوت صحیحه داشته، می‌گوید که این دختر باکره نبوده است. بنابراین مدعی است منارجی که بعنوان عروسی و چیزی که از مهریه اداء کرده‌ام به بنده پس داده شود، و باقیمانده مهر را نمی‌پردازم. تقاضا می‌شود توضیح دهید که آیا قول شوهر درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خیر، چونکه خلوت صحیحه صورت گرفته، بر شوهر مهر کامل لازم است و منارج متحمل شده عروسی، و چیزی که از مهر داده از زن پس گرفته نمی‌شود. و اداء بقیه مهر بر شوهر لازم است. و ادعای او که دختر بکارت نداشته، شرعاً اعتباری ندارد. زیرا دوشیزگی گاهی بدون مقاربت هم زائل می‌شود.

وفي الدر:

«وتجب العشرة ان سماها أو دونها، ويجب الأكثر منها ان سمى الاكثر و يتأكد عند وطء أو خلوة صحت من الزوج».

وفي الرد:

«قوله: «يجب الأكثر» أى بالغاً ما بلغ.... قوله: «و يتأكد» أى الواجب من العشرة أو الأكثر». [رد المحتار: ۳۵۸/۲].

وفي الهنديه:

«وقال لزوجته لم أجذك بکراً لاحد ولا لعان عند الجمهور وهو قول الأئمة الأربعة وأصحابهم وهو الأصح». [هنديه: ۵۱۸/۲].

وفي الرد تحت قول الشارح، ورجحه في البزازیة:

«تزوجها علی انها بکر فإذا هی لیست كذلك، یجب کل المهر حملاً لأمرها علی الصلاح بأن زالت بوثبة». [رد المحتار: ۳۷۶/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۷۲/۷/۲۷ هـ.ش

همسر ادعا دارد که وصیت نامه‌ای در مورد پرورش بچه‌ها و اموال‌شان از شوهر مرحوم خود در دست دارد

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

احمد فوت کرده و از او یک برادر عینی و دو پسر و سه دختر و یک همسر باقی مانده است و در ضمن اموال نقدی و غیر نقدی فراوانی از نامبرده بجا مانده است، که فعلاً کل اموال متروکه در دسترس و اختیار همسرش می‌باشد و از بین فرزندان احمد دو پسر خردسال می‌باشند در این رابطه سوالاتی است لطف کرده پاسخ دهید.

۱- همسر مرحوم احمد مدعی است که وصیت نامه‌ای از مرحوم به این عبارت: «هیچ کس حق دخالت حتی برادرم و کسی دیگر در زندگی بچه‌های من را ندارد» در جهت پرورش فرزندان مرحوم در دست دارد. آیا ادعای وی از نظر شرع درست است یا خیر؟

۲- آیا همسر مرحوم از نظر شرع حق تصرف در اموال فرزندان ایشان را دارد؟

۳- آیا می‌تواند بعنوان دعوتی از این اموال صرف و خرج نماید؟

۴- آیا می‌تواند شخص ثالثی این اموال را بگفته ایشان صرف و خرج نماید؟

۵- آیا زن می‌تواند به اجازه خود، دختران و فرزندان را هر کجا که بخواهد ازدواج

دهد و از این اموال هر اندازه که دلش بخواهد واگذار نماید؟

الجواب باسم ملهم الصواب

پاسخ سوال اول چنین است: اگر همسر مرحوم احمد وصیت نامه را با شهادت شرعیه ثابت نماید او همان حق تصرف در اموال را حاصل می‌کند که وصی میت اختیار دارد. و اگر آن را با شهادت شرعیه ثابت نکرد او هیچ اختیاری در سهمیه فرزندان ندارد البته در سهمیه خود که همانا یک هشتم (۱/۸) کل اموال متروکه بعد از ادای دین است، حق تصرف دارد.

و حق حضانت پسران مرحوم تا سن هفت سالگی و دختران تا نه سالگی از آن مادر است و پس از آن به برادر عینی مرحوم تعلق می‌گیرد.

و در صورت عدم ثبوت وصیت نامه جواب چهار سؤال بعدی، نفی است.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۲/۷/۱۷ ه.ش

اجرت علی النکاح

چه می‌فرمایند علماء دین در مسائل ذیل:

۱- آیا شخص نکاح خوان می‌تواند به خاطر منعقد کردن نکاح اجرت بگیرد یا

خیر؟

۲- پولی که دفتر ثبت ازدواج می‌گیرد، گرفتن آن از نظر شرع درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- برای شخصی که نکاح را منعقد می‌کند با چند شرط گرفتن اجرت جایز است:

الف: نکاح خواندن به یک شخص اختصاص داده نشود، بلکه هر فرد مختار باشد که

هر شخصی را بخواهد برای خواندن خطبه نکاح بیاورد.

ب: طرفین مختار باشند به هر مبلغی که خواستند توافق نمایند.

ج: از نکاح خوانان هیچ‌یک خود را از دیگری مستحق‌تر نداند.
د: این کار را احیاناً اگر دیگری انجام دهد بر او طبعاً ناگوار نباشد. [امداد المفتیین:
ص: ۸۶۸].

۲- این مبلغ را چونکه دفتر ثبت ازدواج می‌گیرد و علت گرفتنش برای ما روشن
نمی‌باشد لذا حکمش مشخص نیست.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۲/۱۵ هـ.ق

آیا با گفتن «عروس من است» نکاح منعقد می‌شود یا خیر

چه می‌فرمایند علماء دین در مورد مسئله ذیل:

اگر هنگام تولد دختر، عموی او گفت: این عروس من است و پدر هم قبول کرد،
وقتی این دختر و پسر بزرگ شدند یکدیگر را نمی‌خواستند و یا اینکه فقط دختر راضی
نبود. آیا با این قول پدر نکاح دختر منعقد شده است؟ و دختر حق فسخ را دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در عرف ما با عبارت بالا اصلاً نکاح منعقد نمی‌شود. و مردم این را نکاح نمی‌دانند در
نتیجه نکاحی صورت نگرفته است.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۲/۱۵ هـ.ق

نکاح انسان با جن

چه می‌فرمایند علماء دین در مورد مسئله ذیل:

آیا نکاح بین جن و انسان جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

وفي الاشباه عن السراجية:

«لا تجوز المناكحة بين آدم والجن وإنسان السماء لاختلاف الجنس اه. ومفاد المفاعلة أنه لا يجوز للجن أن يتزوج إنسية أيضا، وهو مفاد التعليل أيضا». [رد المحتار: ۲۸۱/۲].

از این عبارت واضح گردید که نکاح بین جن و انسان جایز نیست.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۲/۷/۱۷ هـ ش

توکیل در نکاح

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

بنده پدرم را از طرف خودم فرستادم که از طرف من نکاحم را انجام دهد، چنانچه پدرم برای من دختر آقای محمد را به مبلغ یک میلیون تومان مهریه و طلا و آنچه رسم ما است بحضور چند نفر قبول کرده و الآن پدر دختر پشیمان شده و تقاضای طلاق نموده است. لطفاً بفرمائید که بنده حق طلاق را دارم یا خیر؟ نیز این توکیل درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه توکیل در نکاح درست است لذا هنگامیکه شما پدرتان را وکیل خود قرار داده‌اید و وی از طرف شما با ایجاب و قبول شرعی، عقد نکاح را انجام داده‌است نکاح درست است و شما مالک طلاق آن هستید. البته در صورت طلاق دادن چونکه طلاق قبل از زفاف می‌باشد ادای نصف مهریه بر شما واجب است که به دختر تحویل دهید. بنابراین

بهتر است که طلاق علی مال دهید یعنی بگوئید که طلاق است در مقابل مهریه و آن چیزی که در میان شما رواج و رسم است. در این صورت طلاق واقع می شود و بر ذمه شما چیزی واجب الاداء نمی گردد این در صورتی است که با رضایت خانم باشد.

وفي التتارخانيه:

«يصح التوكيل با النكاح وان لم يحضره الشهود، وانما يكون الشهود شرطاً في حال مخاطبة الوكيل المرأة». [تتارخانيه: ۶۹/۳. كذا في الهنديه: ۲۹۴/۱. المفصل في احكام المرأة كالبيت المسلم: ۴۸۳/۶].

وفي الدر:

«ويجب نصفه بطلاق قبل رطء أو خلوة».

قال الشامي رحمته:

«قوله: «نصفه» أي نصف المهر المذكور وهو العشرة ان سمّاها أو دونها أو الاكثر منها ان سمّاها». [الدر المختار مع الرد: ۳۶۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۵/۲/۱۴۲۰هـ ق

زن پس از فوت شوهر در مورد ازدواج خود مختار است

چه می فرمایند علماء دین در این مسئله:

که بنده دخترم را چند سال قبل به نکاح شخصی در آوردم و فرد مذکور در جهاد افغانستان در سال ۱۳۶۵ به شهادت رسید. حالا پدر مرحوم و برادرانش می گویند شما نامزد مرحوم شهید را به عقد یکی از برادرانش در آورید و گرنه ما چنین و چنان می کنیم، در صورتی که دختر اصلاً راضی نمی باشد که با آنها ازدواج نماید. لطفاً حکم مسئله را شرعاً توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

این زن چون نامزدش فوت کرده، الان اختیار دارد که در هر جایی که میلش باشد ازدواج کند و اکنون هیچ کسی نمی‌تواند از ازدواج وی با کسی که خودش راضی باشد جلوگیری کند. نه اولیاء دختر و نه برادران و پدر شهید.

خداوند متعال در قرآن مجید در سوره نساء آیه: ۱۹ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ﴾ [النساء: ۱۹].

و در تفسیر این آیه مؤلف «روح المعانی» علامه آلوسی رحمته حدیثی را آورده، که در آخر حدیث چنین آمده است:

«كَانُوا إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ كَانَ أَوْلِيَائُهُ أَحَقَّ بِأَمْرَاتِهِ ، إِنْ شَاءَ بَعْضُهُمْ تَزْوِجَهَا ، وَإِنْ شَاءُوا زَوَّجُوهَا ، وَإِنْ شَاءُوا لَمْ يُزَوَّجُوهَا ، فَهُمْ أَحَقُّ بِهَا مِنْ أَهْلِهَا ، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي ذَلِكَ».

[رواه البخاري وأبو داود].

ترجمه: «در زمان جاهلیت هنگامی که شخصی فوت می‌نمود اولیاء و خویشاوندان مرد (شوهر) سزاوارتر بودند به زن وی، اگر میل بعضی بود او را ازدواج می‌کردند، و اگر می‌خواستند او را در نکاح دیگری درمی‌آوردند، و اگر می‌خواستند از ازدواج زن جلوگیری می‌کردند، گویا اولیاء مرد (شوهر) از اولیاء زن نسبت به زن سزاوارتر بودند، پس این آیه نازل شد برای رد این رسم، که ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که زنان را به اجبار به میراث ببرید».

و در جای دیگری الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَّخِذُوا ءَايَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾ [البقرة: ۲۳۱].

ترجمه: «شما آیه‌های خداوند را به باد مسخره نگیرید. یعنی نسبت به آیه های قرآن بی‌اعتنائی نکنید».

بنابراین از اولیای شوهر (شهید) که خودشان نیز مجاهد هستند و جاه و مال و

مسکن و همه چیز خود را ترک کرده‌اند و به جهاد فی سبیل الله که باعث رضامندی خداوند است مشغول‌اند و از جلوگیری خانم شهید که کار حرام و باعث ناخوشنودی الله تعالی است دست بردار نمی‌شوند طوری نباشد که آیاتی را که طبق میلشان است به آن عمل کنند و به آیات و احکام که خلاف میل آنان باشد بی‌اعتنائی کنند.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۶۷/۷/۶ ه.ش

نکاح فضولی را اول رد کرد سپس قبول نمود

چه می‌فرمایند علماء دین در این مسئله:

زید بدون وکالت برادرش دختر بکر را به نکاح برادرش در آورده است، و برادر زید هنوز خبر نداشته، و بعد از اینکه زید دختر مذکور را برای برادرش قبول کرده است به برادرش اطلاع داده که من دختر فلانی را به نکاح تو در آورده‌ام برادرش بمحض اینکه خبر را شنیده آن را رد کرده است و گفته که من قبول ندارم. و بعد از اینکه زید اصرار کرده و برادر را قانع نموده است در همان مجلس برادرش راضی شده، و بعد دو مرتبه برادر زید گفته که من دختر بکر را قبول ندارم.

لطفاً بفرمائید آیا نکاح مذکور باقی مانده است یا خیر؟ و آیا دختر بکر طلاق دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله نکاح بر قبول نمودن برادر زید موقوف بوده است، و وقتی که برادرش گفت: که این نکاح را قبول ندارم نکاح موقوف باطل شده است و بعد که قبول کرده، پذیرفتنش اعتباری ندارد و چون نکاح نشده طلاق هم ندارد.

وفي الهندية:

«ولو زوجها وليها فقالت لا ارضى ثم رضيت في المجلس لم يجوز. كذا في محيط
السرخسی». [الهندية: ۲۸۸/۱].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۱/۲/۲۵ هـ ق

نکاح صغیره که به ولایت پدر بوده بعد از بلوغ خیار فسخ را ندارد

چه می‌فرمایند علماء دین در این مسئله:

برادر احمد می‌نویسد که نکاح من با هنده که در آن وقت بالغه نبوده انجام گرفته
است و پدر هنده در مجلس عقد حضور داشته، و مباشر نکاح بوده است الان برادر و
پدر دختر مدعی شده‌اند که چون نکاح در حال صغر سن انجام گرفته دختر هنگام بلوغ
می‌تواند نکاحش را فسخ کند. حکم شرعی در این مورد چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

عقدی که در زمان طفولیت انجام گرفته اشکالی ندارد، یعنی: نکاح درست بوده و
منعقد شده است. و چون ولی دختر که پدرش باشد در مجلس عقد حضور داشته و
مباشر عقد بوده است، لذا دختر بعد از بلوغ از نظر فقه حنفی اختیاری ندارد، بنابراین در
صورت مذکور تا شوهر طلاق ندهد دختر در عقد شوهر است و نکاح شرعاً درست و
صحیح می‌باشد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۶۹/۱۲/۱۷ هـ ش

حکم شوهر عقیم

چه می‌فرمایند علمای کرام در مسئله ذیل:

زید دختر عمرو را بمبلغ چهارده هزار تومان مهر معجل و پنج هزار تومان مهر مؤجل به نکاح خویش در آورده است. بعد از گذشت مدتی بعلت بچه‌دار نشدن به دکتر مراجعه کرده‌اند، دکتر عیب را از شوهر تشخیص داده‌است. بنابراین بعلت عدم اولاد تقاضای طلاق می‌کند و شوهر خواهان هفتاد هزار تومان است. آیا در شریعت شوهر حق گرفتن این مبلغ زیاد را دارد یا خیر؟ ناگفته نماند که شوهر عنین نیست.

الجواب باسم ملهم الصواب

بخاطر اینکه عذر بچه‌دار نشدن از طرف مرد است زن اختیار جدائی را ندارد، البته اگر خلع می‌کند باید رضایت شوهر را جلب نماید. و اگر شوهر هفتاد هزار تومان می‌گیرد چونکه ارزش پول در این زمانه نسبت به ارزش پول یازده سال قبل بسیار کم است و همچنین زن خواهان جدائی است و ناسازگاری از طرف اوست. برای شوهر گرفتن هفتاد هزار تومان هیچ اشکالی ندارد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۱۱/۳ ه.ش

دخترش را به این شرط ازدواج داده که جای دیگری نبرد

چه می‌فرمایند علماء دین در این مسئله:

شخصی پسر خود را داماد کرده، پس از برنامه شیرینی‌خوری و غیره، مادر دختر از پدر داماد و برادرانش تقاضا می‌کند که پس از عروسی، این پسر شما دختر ما را بجایی نبرد و پیش ما بماند، پدر پسر موافقت می‌کند. پس از یکسال، عقد نکاح می‌کند و در هنگام بستن عقد سخنی از شرط گذشته بمیان نیامده است، اکنون پس از گذشت

هشت سال آن پسر بعلت مشکلاتی که دارد می‌خواهد خانه‌اش را جایی دیگر ببرد اما پدر دختر مانع است و دلیلش اینست که نکاح فاسد می‌شود در صورتیکه بوقت عقد این شرط یاد نشده است.

لطف کرده جواب مسئله و حکم این شرط را بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله مذکور چنانچه از استفتاء برمی‌آید بوقت عقد نکاح، این شرط بین طرفین نبوده است. بنابراین اکنون اگر پسر قصد ترک خانه پدر زن و منتقل شدن بجای دیگری را داشته باشد هیچ مسئله‌ای پیش نمی‌آید. البته اگر ثابت شود که این شرط بوقت عقد نکاح بوده، و پدر دختر بخاطر همین شرط مهر دخترش را کم کرده است در این صورت اگر داماد از خانه پدر زن منتقل شود بر او مهر مثل لازم می‌شود، یعنی: همان مهري که در آن زمان مهر خواهران دیگر این دختر یا مهر دختر عموهای دختر (بشرطیکه آن خواهرها و دختر عموها و غیره در عقل، حسن و جمال و سن مثل همین دختر باشند) همان مهر بر شوهر لازم می‌شود و نکاح فتح نمی‌گردد.

«کذا يفهم من الدر المختار وحاشيته رد المحتار لابن عابدين الشامي رحمته».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۱۱/۳ هـ ش

زنی که در دنیا دو شوهر کرده در جنت با کدام یک می‌باشد؟

چه می‌فرمایند علماء دین در مورد مسئله ذیل:

اگر زنی با دو شوهر یکی بعد از دیگری نکاح کرد و هر سه نفر بعد از وفات وارد بهشت شدند این زن با کدام شوهر در بهشت زندگی می‌کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

به چنین زنی اختیار داده می‌شود تا از دو شوهر یکی را انتخاب نماید، و آن زن هر کدام را که اخلاق بهتری دارد انتخاب می‌نماید.

«یروی ان السيدة الجليلة أم المؤمنین ام سلمة رضی اللہ عنہا سألت سيدنا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مثل هذا السؤال، فقالت له ما معناه: يا رسول الله؟ المرأة المسلمة تتزوج مسلماً ثم يموت عنها ثم تتزوج مسلماً آخر ثم يموت وتموت ويدخل الثلاثة الجنة فمن الذي تتزوجه منهما؟ فقال سيدنا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: يا ام سلمة ان الله تعالى يخير هذه المرأة بين زوجيها لتختار أحدهما زوجاً لها في الجنة فتختار احسنهما خلقاً.

ثم اضاف صلی اللہ علیہ وسلم قوله: يا أم سلمة ذهب حسن الخلق بخيرى الدنيا والآخرة». [يستلونك في الدين والحياة: ۱۳۴/۵. غمز عيون البصائر شرح الأشباه والنظائر: ۱۰۳/۲ نقلاً عن الطبراني في الكبير والوسط عن أم سلمة رضی اللہ عنہا. كذا في رد المحتار: ۱/۶۴۴].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۵/۲/۱۵ هـ ق

دخترش را به این شرط ازدواج داده که جای دیگری نبرد

چه می‌فرمایند علماء دین در این مسئله:

شخصی پسر خود را داماد کرده، پس از برنامه شیرینی‌خوری و غیره، مادر دختر از پدر داماد و برادرانش تقاضا می‌کند که پس از عروسی، این پسر شما دختر ما را بجایی نبرد و پیش ما بماند، پدر پسر موافقت می‌کند. پس از یکسال، عقد نکاح می‌کند و در هنگام بستن عقد سخنی از شرط گذشته بمیان نیامده است، اکنون پس از گذشت هشت سال آن پسر بعلت مشکلاتی که دارد می‌خواهد خانه‌اش را جایی دیگر ببرد اما پدر دختر مانع است و دلیلش اینست که نکاح فاسد می‌شود در صورتیکه بوقت عقد این شرط یاد نشده است.

لطف کرده جواب مسئله و حکم این شرط را بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله مذکور چنانچه از استفتاء برمی آید بوقت عقد نکاح، این شرط بین طرفین نبوده است. بنابراین اکنون اگر پسر قصد ترک خانه پدر زن و منتقل شدن بجای دیگری را داشته باشد هیچ مسئله‌ای پیش نمی آید. البته اگر ثابت شود که این شرط بوقت عقد نکاح بوده، و پدر دختر بخاطر همین شرط مهر دخترش را کم کرده است در این صورت اگر داماد از خانه پدر زن منتقل شود بر او مهر مثل لازم می شود، یعنی: همان مهري که در آن زمان مهر خواهران دیگر این دختر یا مهر دختر عموهای دختر (بشرطیکه آن خواهرها و دختر عموها و غیره در عقل، حسن و جمال و سن مثل همین دختر باشند) همان مهر بر شوهر لازم می شود و نکاح فتح نمی گردد.

«کذا يفهم من الدر المختار وحاشيته رد المحتار لابن عابدین الشامي رحمته».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۱۱/۳ هـ ش

شرط گذاشتن در وقت عقد نکاح / شاکی شدن همسر بر علیه شوهر

سؤال: زوجین بنام زید و زینب در محل حوزه علمیه جهت حل اختلافی که بین آنها رخ داده بود مراجعه نمودند.

اظهارات زوجه بر علیه شوهرش:

۱- ازدواج کردم و قرار بر این گذاشتیم که یک و نیم سال در خانه پدرم بمانم و قرآن را حفظ نمایم.

۲- شوهرم خرج و لباس مرتبی به من نمی دهد.

۳- اقوام شوهرم نسبت به من بی احترامی کرده اند.

۴- کسانی که در منزل سنگ پرتاب کرده‌اند مشکوکم که اقوام شوهرم بوده‌اند.

شوهر در جواب او اظهار می‌دارد که:

قرار داد اول را قبول دارم اما با این وضعیتی که برایم پیش آمده است نمی‌توانم در خانه پدر زخم ادامه زندگی دهم. و بقیه موارد را رد می‌کند. لطفاً مسئله را طبق حکم شرع حل نمایید.

الجواب باسم ملهم اصواب

در صورت مسئله شرطی که هنگام نکاح بین زوجین گذاشته شده که شوهر باید تا یک و نیم سال در خانه پدر زخم بماند این شرط در صحت نکاح تاثیری ندارد و چونکه یک نوع وعده‌ای است لذا ایفاء این وعده در صورت امکان لازم است البته در صورت معذور بودن، عدم ایفاء آن اشکالی ندارد.

نقل العلامة التهانوی رحمته عن القسطلانی شارح البخاری:

«قال القسطلانی تحت حدیث: «أحق الشروط الخ...» والمراد شروط لا تنافی مقتضى عقد النكاح، بل تكون من مقاصده كشرط العشرة بالمعروف وان لا يقصر شيء من حقوقها أما شرط يخالف مقتضاه كشرط أن لا يتسري عليها ولا يسافر بها فلا يجب الوفاء به بل يلغو الشرط ويصح النكاح بمهر المثل. فهو عام مخصوص لأنه يخرج منه الشروط الفاسدة، انتهى. وقال الله تعالى: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۴]». [امداد الفتاوی: ۱۸۶/۲-۱۸۸]

وقال العلامة المفتي محمد شفيع رحمته:

وفى الحديث: «إِذَا وَعَدَ الرَّجُلُ، وَنَوَى أَنْ يَنْفِيَ بِهِ، فَلَمْ يَفِ، فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ». وفي رواية أخرى: «فلا اثم عليه». رواه أبو داود والترمذي. وقال في شرح الطريقة المحمدية في تفسير هذا الحديث:

«فلم يف به لتعذر ذلك عليه أو تعسره أو لم تسمح به نفسه». [حديقة شرح طريقة:

۴۵۹/۱. امداد المفتین: ص ۵۸۸.]

و اگر به همین خاطر مهریه دختر را کم کرده است در صورت عدم ایفای این شرط، به جای مهر تعیین شده مهر مثل واجب می‌گردد.

در مورد اینکه زن ادعا دارد که شوهر نفقه و لباس نمی‌دهد و نیز مدعی است که متعلقین شوهر نسبت به او بی‌احترامی کرده‌اند یا بالفرض سنگ پرتاب کرده‌اند این مسئله با نکاح ربطی ندارد، و زوجه کما فی السابق در عقد شوهر می‌ماند، اما لازم بیاد آوری است که هر دو از خداوند متعال بترسند و حقوق یکدیگر را رعایت نمایند و بر اثر کارهای جزئی اقدام به جدائی و طلاق نکنند.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر- عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۶ هـ.ق

حدود تأدیب زن / راه حل اختلاف خانوادگی

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

مردی به زوجه خود می‌گوید: اجازه نداری که از منزل همسایه چیزی بیاوری و از خانه‌ام به کسی چیزی بدهی. خانم به حرف شوهر توجهی نمی‌کند بالاخره در مرحله اول شوهر نصیحت می‌کند. و در مرحله دوم از او جدا می‌خواهد. و در مرحله سوم ناراحت شده و او را کتک می‌زند.

پس از آن خانم به خانه پدرش می‌رود و به خانه شوهر با وجود اصرار والدینش حاضر نیست که برگردد.

لطف بفرمائید راه حل این مسئله را بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

زدن زن اگر جهت تأدیب باشد آنهم پس از طی مراحل دیگر (تأدیب زبانی،

تأدیب با ترک همخوابی) در صورتیکه غیر مبرح (یعنی منجر به شکستن اعضاء و تلف آن نشود) باشد برای مرد جایز است. (و زن نمی‌تواند اعتراض کند). و از خانه پدر به خانه شوهر برگردد.

وفي كلام الله الحكيم:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَنَاطَتْ لَلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا ﴿٣٤﴾﴾ [النساء: ٣٤].

روی مسلم عن جابر في قصة حجة الوداع في خطبته ﷺ:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَحَدْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرُشَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُوهُنَّ. فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...». مسلم. [صحيح مسلم ط
پاکستان: ۱/۳۹۷].

راه حل این مسئله اینست که داوری از طرف مرد و از طرف زن پا درمیانی کند و زن را به خانه‌اش باز گرداند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۴ هـ ق

آیا بدون طلاق شوهر اول، نکاح ثانی درست است؟

چه می‌فرمایند علماء دین اسلام در مورد مسئله ذیل:

زید زینب را نکاح کرده و مهر تعیین نموده است. و زید قبل از زفاف به مسافرت می‌رود و از او خبری جز سلامتی نبوده است. سپس زینب را بکر ازدواج می‌کند. و

مبلغ چهار صد هزار تومان خرج دکتر و بیماری و هدایا به زینب می‌دهد، زید برمی‌گردد و می‌گوید: من زینب را طلاق نداده‌ام.

آیا بکر باید مهریه بدهد یا خیر؟ نیز مبلغ خرج شده را پس بگیرد یا خیر؟ ناگفته نماند که پدر زینب طلاق نامه‌ای از زید داشته و زید انکار می‌کند. و می‌گوید که طلاق نامه جعلی بوده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله چونکه زید منکوحه‌اش را طلاق نداده است لذا نکاح بکر با زینب صحیح نبوده است.

وفي الفقه الاسلامی:

«الزواج الفاسد عند الحنفية: هو ما فقد شرطاً من شروط الصحة وانواعه هي.... وزواج امرأه الغير بلا علم بأنها متزوجه». [الفقه الاسلامی: ۱۰۹/۷ کذا في رد المحتار: ۶۵۹/۲].

و در نکاح فاسد باید زن و شوهر از هم جدا بشوند. و اگر جدا نشوند بر قاضی واجب است که آنها را از یکدیگر جدا نماید. اگر بکر مقاربت کرده از وقت جدا شدن و تفریق، گذراندن عدت (سه حیض) بر زن واجب می‌گردد. و بر شوهر از مهریه تعیین شده و مهر مثل، هرکدام که کم‌تر است واجب می‌شود که آن را باید پرداخت نماید. و در زمان عدت بر هیچکدام از شوهر اول و شوهر دوم نفقه عدت واجب نیست.

وفي الدر:

«ويجب مَهْر المِثْلِ في نكاح فاسد... بالوْطء في القبل (لا بغيره) كالحلوة لحرمة وطئها (ولم يزد) مَهْر المِثْلِ (على المسمّى) لرضاها بالحِطِّ، ولو كان دون المسمّى لزم مهر المثل لفساد التسمية بفساد العقد، لكل واحد منهما فسخه ولو بغير محضر عن صاحبه، ودخل بها أو لا في الأصحّ خروجاً عن المَعْصية فلا ينافي وجوبه، بل يجب على القاضي التفريق بينهما وتجب العدة بعد الوطء... من وقت التفريق أو متاركة الزّوج». [الدر المختار:

۳۸۰/۲. الهنديه: ۳۳۰/۱].

وفي الهندية:

«رجل غاب عن امرأته فتزوجت بزواج آخر ودخل بها الثاني فعاد الزوج الأول فرق القاضى بينها وبين الزوج الثاني، وكان عليها العدة، ولا نفقه لها في عدتها، لا على الأول ولا على الثاني». [الهندية: ۵۵۹/۱].

وفي الدر:

«عدة المنكوحه نكاحاً فاسداً والوطؤة بشبهة وام الولد غير الايسة والحامل: الحيض».

وفي الرد:

«قوله: «الحيض» أى عدة المذكورات ثلاث حيض ان كن من ذوات الحيض والا فالاشهر أو وضع الحمل». [رد المحتار: ۶۶۰/۲].

و مبلغ ديگري كه خرج کرده است اگر بعنوان مهریه بوده یا در عرف آن را از مهر حساب می کنند جزو مهریه می باشد. ولی اگر همین طور خرج کرده و نیت مهر را نداشته است، چونکه بدون تعیین از طرف قاضی و دادگاه خرج کرده. نمی تواند آن را پس بگیرد.

وفي رد المحتار:

«تتمة: لم يذكر لو أنفق على زوجته ثم تبين فساد النكاح، بأن شهدوا بالرضاع و فرق بينهما. ففي «الدخيرة»: له الرجوع بما أنفق بفرض القاضي، لأنه تبين أنها أخذت بغير حق ولو أنفق بلا فرض لا يرجع بشيء». [رد المحتار: ۳۹۷/۲].

و اما در مورد اینکه پدر طلاق نامه جعلی ارائه داده، مرتکب گناه کبیره شده است. و گناه این نکاح فاسد بر عهده او می باشد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۱۵ هرق

باب المحرمات

ازدواج با نوه‌های برادر

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

زید و عمرو دو برادراند. و زید برادر بزرگ عمرو است، آیا عمرو می‌تواند با اولاد اسفل زید عقد کند؟ در صورت نفی تا چند پشت نمی‌تواند؟ لطفاً توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

برای عمرو جایز نیست که با اولاد زید و اولاد اولاد زید ازدواج کند، اگرچه تا ده پشت هم باشند.

و الدلیل علیه هو النص القرآنی:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ﴾ [النساء: ۲۳].

در آیه مذکور: ﴿بَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ﴾ تمام فرزندان و نوه‌های برادر و خواهر را شامل می‌شود، هر چند پشت که باشد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۱۰ هـ.ق

ازدواج با دختر زن مطلقه خود / ازدواج با دختر زن پدر

سؤال: زید با هنده ازدواج نموده، و بعد از مدتی او را طلاق داده‌است. و بعد از تمام شدن عدت، نکاح هنده با شخص دیگری منعقد شده و اکنون هنده از شوهر دوم دختری

دارد، و زید هم با زنی دیگر ازدواج نموده، و از زن دومش پسر دارد آیا برای زید یا پسر او جایز است که با دختر هنده که از شوهر دوم او است ازدواج نمایند یا خیر؟
ناگفته نماند که هنده از زید اصلاً فرزند نداشته است.

الجواب باسم ملهم الصواب

ازدواج زید با دختر هنده حرام می‌باشد.

وفي الدر:

«وحرّم بالمصاهرة بنت زوجته الموطوءة وأم زوجته».

وفي الرد:

«قوله: «بنت زوجته الموطوءة» أي سواء كانت في حجره: أي كنفه ونفقته، أو لا». [رد

المختار: ۳۰۲/۲].

اما برای پسر زید ازدواج نمودن با دختر هنده جایز و حلال است.

وفي الدر المختار:

«وأمّا بنت زوجة أبيه أو ابنه فحلال». [الدر المختار: ۳۰۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۲/۴ هـ ق

ازدواج خواهر زده خانم درحالیکه خانم در نکاح شوهر است

سؤال: در غیاب بنده باجناغ من با دخترم ازدواج کرده و مقاربت نموده است، در صورتی که خاله دختر زنده و در قید نکاح او می‌باشد.

آیا طبق مذهب حنفی این ازدواجشان صحیح است یا فاسد؟ ناگفته نماند که برای او مهریه تعیین نکرده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

اين نكاح دوم فاسد و باطل است.

وفي الهنذية:

«والأصل ان كل امرأتين لو صورنا احدهما من أى جانب ذكراً لم يجز النكاح بينهما برضاع أو نسب لم يجز الجمع بينهما، هكذا في المحيط، فلا يجوز الجمع بين امرأة وعمتها نسباً أو رضاعاً وخالتها كذلك». [هنديہ: ٢٧٧/١ ط بيروت].

در الدر المختار حديثي آورده است كه:

«لا تنكح المرأة على عمتها». وهو مشهور يصلح مخصصاً للكتاب.

وفي الرد:

«تمامه: ولا على خالتها ولا على ابنة أخيها ولا على ابنة اختها. قوله: «وهو مشهور» فانه ثابت في صحيحى مسلم وابن حبان، ورواه أبو داود والترمذى والنسائى، وتلقاه الصدر الأول بالقبول من الصحابة والتابعين. الخ...». [رد المحتار: ٣٠٩/٢].

از حديث مسلم و بقيه كتب حديث و عبارات فتاوى هنديه و «الدر المختار» روشن شد كه جمع بين خاله و خواهرزاده او در نكاح شرعا ناجايز و باطل است و در ضمن مهر مثل دختر شما را بايد پرداخت نمايد.

وفي الهنذية:

«إذا وقع النكاح فاسداً فرق القاضى بين الزوج والمرأة فان لم يكن دخل بها فلا مهر لها ولا عدة وان كان قد دخل بها فلها الأقل مما سمي لها ومن مهر مثلها ان كان ثمة مسمى وان لم يكن ثمة مسمى فلها مهر المثل بالغاً ما بلغ وتجب العدة». [الهنديہ: ٣٣٠/١].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزة علميه دار العلوم زاهدان ١٤١٨/٦/٢٦ هـ

نكاح پسر شوهر با دختر زن پدر از شوهر ديگر جايز است

سؤال: ما قولكم رحمكم الله في هذه المسئلة:

«هل يجوز لابن زوج المرأة أن يتزوج بنت زوجة أبيه من غيره أم لا؟
افيدرنا بالدليل جزاكم الله الجليل».

الجواب باسم ملهم الصواب

«جاز لابن زوج المرأة من غيرها أن يتزوج ابنة زوجة أبيه من غيره، والدليل عليه ما
في الكتب الفقهية، منها:

وأما بنت زوجة أبيه أو ابنه فحلال».

وفي الرد:

«قوله: «وأما بنت زوجة أبيه أو ابنه فحلال» وكذا بنت ابنها، بحر، قال الخير الرملي: ولا
تحرم بنت زوج الأم ولا أمه، ولا أم زوجة الأب ولا بنتها ولا أم زوجة الابن ولا بنتها ولا
زوجة الريب ولا زوجة الراب. اهـ». [رد المختار: ١٠٥/٤ ط بيروت دار الكتب العلمية].

«و جاز للابن التزوج بام زوجة الأب وبنتها». [شرح فتح القدير: ٢١١/٣].

ويمكن أن يعترض أحد و يقول ان هذا الحكم مقتصر على حالة قبل الدخول ولا
يشمل حالة بعد الدخول؟ نقول في جوابه: أن هذا القيد ليس في شأن ابن الزوج، بل هو في
حق زوج المرأة نفسه، لأنه جاء في الفتاوى والتمتون:

«ان تزوج أحد امرأة ولم يدخل بها، فأراد أن يطلقها ويتزوج بنتها جاز له ذلك، واما ان
دخل بها لا يجوز له».

وجاء في الدر المختار:

«وحرم المصاهرة (بنت زوجته الموطوءة وأم زوجته) وجداتها مُطلقاً بمجرد العقد

الصَّحِيح (وإن لم توطأ) الزوجة لما تقرّر أن وطء الأمّهات يحرم البنات، ونكاح البنات يحرم الأمّهات».

وفي الرد:

«قوله: «بنت زوجته الموطوءة...» واحترز بالموطوءة عن غيرها فلا تحرم بنتها بمجرد العقد». [رد المحتار: ٣٠٢/٢ ط كويته. ١٠٤/٤ ادار الكتب العلمية].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ١٤١٨/٥/٧ هـ ق

جمع بين دختر و مادر اندر (نامادری)

چه می فرمایند علماء دین در این مسئله:

شخصی با وجود اینکه زنش زنده است می خواهد مادر اندر او را نکاح کند. آیا جمع بین دختر و نامادریش درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

جمع کردن در میان دختر و مادر اندر وی جایز است.

وفي الهدية:

«والأصل ان كل امرأتين لو صورنا أحدهما من أى جانب ذكراً لم يجز النكاح بينهما برضاع أو نسب، لم يجز الجمع بينهما، هكذا في المحيط.

ثم قال: ويجوز (الجمع) بين امرأة وبنت زوجها فان المرأة لو فرضت ذكراً حلت له تلك البنت بخلاف العكس». [هدية: ٢٧٧/١].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ١٤١٢/٣/٩ هـ ق

ازدواج خانم با دائی و یا عموی مادر شوهر متوفی

سؤال: آیا هنده که زید شوهر او بوده و فوت نموده است. الان می‌تواند با عمو و یا دائی مادر زید ازدواج کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اسباب تحریم سه تا هستند: قرابت، مصاهرت، رضاع.

فی الدر المختار:

«اسباب التحريم انواع: قرابة، مصاهرة، رضاع». [الدر المختار: ۳۰۰/۲].

و در حرمت مصاهرت اصول و فروع زوجین بر یکدیگر حرام می‌گردند.

وفي الدر:

«حرم على المتزوج (أى مرید التزوج) ذكراً كان أو انثى نكاح (اصله وفروعه)».

[الدر المختار: ۳۰۱/۲].

و در این مسئله چونکه عموی مادر زید و یا دائی او جزو افراد اصول و فروع زید نمی‌باشند، نکاح هنده با دائی و یا عموی مادر زید جایز می‌باشد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۱۰ هـ ق

حرمت مصاهرت از زنا

سؤال: شخصی با زنی زنا کرده و بعد از مدتی دخترش را ازدواج کرده است آیا این ازدواج حلال بوده یا نه؟ و آیا می‌تواند بعد از طلاق دختر مزنیه، با خود مزنیه ازدواج

کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حرمت مصاهرت چنانکه با ازدواج ثابت می‌شود با زنا نیز ثابت می‌گردد. یعنی: مادر مزنیه و دختر مزنیه بر زانی حرام می‌شوند.

وفي الدر:

«وحرم أيضاً بالصهرية (اصل مزنیته) أراد بالزنا الوطء الحرام، واصل ممسرته بشهوة... وفروعهن مطلقاً». [الدر المختار مع الرد: ۳۰۳/۲ ط کویته].

بنابراین، این شخص که با مادر زن، قبل از ازدواج زنا کرده نکاح دختر مزنیه بر وی حرام بوده و وقتی بعد از نکاح فاسد با دختر نزدیکی کرده نکاح مادر منکوحه نیز بر وی حرام شده است.

وفي الرد:

«قوله: «أراد بالزنا الوطء الحرام» وكذا تثبت حرمة المصاهرة لو وطئ المنكرحة فاسداً». [الدر المختار مع الرد: ۳۰۳/۲ ط کویته].

وفي اعلاء السنن:

«وعن الحسن البصرى عن عمران بن حصين قال: فيمن فجر (أى زنى) بأمرأته حرمت عليه». [اعلاء السنن بحواله فتح الباري].

خلاصه اینکه شرعاً نمی‌تواند با مادر خانم خود ازدواج نماید.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۱ هـ ق

بوسه گرفتن عروس

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

اگر پدر فرزند از عروس خود تمکین می‌گیرد و یا از او بوسه‌ای بگیرد، زن فرزند او

بر شوهرش حرام می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر صورت حال حقیقت داشته باشد، در صورت تمکین حرمت مصاهرت ثابت می‌گردد و در صورت بوسه اگر با شهوت باشد نیز حرمت مصاهرت ثابت می‌شود و زن بر فرزند وی حرام می‌گردد.

وفي الدر: «وفي الكشاف: واللمس ونحوه كالدخول عند أبي حنيفة وأقره المصنف».

وفي الرد:

«قوله: «وفي الكشاف الخ...» تبع في النقل عنه صاحب «البحر»، ولا يخفى أنّ المتونَ طافحة بأنّ اللّمس ونحوه كالوطء في إيجابه حُرمة المصاهرة من غير اختصاص بموضع دون موضع». [رد المحتار: ٣٠٢/٢ ط كويته].

وجاء في الرد تحت قول الشارح: «قبل أم امرأته»

«قال في «الذخيرة»: وإذا قبلها أو لمسها أو نظر إلى فرجها ثمّ قال: لم يكن عن شهوة، ذكر الصدر الشهيد أنّه في القبلة يفتى بالحرمة، ما لم يتبين أنه بلا شهوة،... وكان الإمام ظهير الدين يفتى بالحرمة في القبلة مُطلقاً، ويقول: لا يصدّق في أنه لم يكن بشهوة». [رد المحتار: ٣٠٦/٢].

وفي الهنديه:

«وكما تثبت هذه الحرمة بالوطء تثبت بالمسّ والتقبيل والنظر إلى الفرج بشهوة، كذا في الذخيرة». [الهنديّة: ٢٧٤/١].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ١٤١٨/٣/٣ هـ ق

در صورت زنا با مادر زن آیا خانم حرام می‌گردد یا نه

چه می‌فرمایند علمای کرام در مسئله ذیل:

شخصی با مادر زن خود عمل زنا انجام داده‌است، حکم شرع را در مورد زن این شخص بنویسید؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مقاربت و ادامه زندگی این شخص -که با مادر زن خود عمل زنا انجام داده‌است- با خانمش حرام است و باید بین آن دو تفریق شود.

وفي البحر الرائق:

«والزنا واللمس والنظر بشهوة يوجب حرمة المصاهرة». [البحر الرائق: ۹۸/۳].

وفي الدر المختار:

«وبجريمة المصاهرة لا يرتفع النكاح، حتى لا يجلب لها التزوج بآخر الأبعد المتاركة وانقضاء العدة». [الدر المختار مع الرد: ۳۰۷/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۰/۱۱ هـ ق

از احتلام شدن بر اثر دست زدن مادر خانم حرمت مصاهرت ثابت نمی‌شود

چه می‌فرمایند علماء دین اسلام در مورد مسئله ذیل:

شخصی با مادر خانمش سوار موتور می‌شود در این حال در ذهن موتور سوار خیالات و تصوراتی می‌آید و احتلام می‌شود.

آیا خانم این شخص طلاق می‌گردد یا خیر؟ آیا حرمت مصاهرت ثابت می‌شود یا

خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت بالا چونکه شخص مذکور احتلام شده، حرمت مصاهرت ثابت نگشته، و خانمش طلاق نمی‌گردد.

وفي الدر المختار شرح تنوير الابصار:

«وحرَم بالصهرية... «اصل ممسوسته بشهوة...» واصل ماسته... وفروعهن مطلقاً... هذا إذا لم ينزل فلو أنزل مع مس أو نظر فلاحرمة. به يفتى، ابن كمال وغيره.»

قال الشامي رحمه الله:

«قوله: «فلا حرمة» لأنه بالانزال تبين انه غير مفض إلى الوطء.» [رد المحتار

على المختار: ۳۰۴/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۲/۱۱/۱۵ هـ ق

عدم ثبوت حرمت مصاهرت با انزل بر اثر بوسیدن

اگر فردی خانمی را بغل کرد و بوسید و انزال شد آیا حرمت مصاهرت ثابت می‌شود

یا خیر؟

آیا پسر این مرد می‌تواند با این زن ازدواج کند یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حرمت مصاهرت ثابت نشده، بنابراین پسر آن مرد می‌تواند با این زن ازدواج نماید.

وفي الهنديه:

«وجود الشوة من أحدهما، يكفي وشرطه (أي حرمة المصاهرة) أن لا ينزل حتى لو أنزل عند المس أو النظر لم تثبت به حرمة المصاهرة، كذا في التبيين، قال الصدر

الشید وعلیه الفتوی کذا فی الشمنی، شرح النقایة، ولو مسَّ فأنزل لم تثبت به حرمة المصاهرة فی الصحیح لأنه تبیین بالانزال أنه غیر داع إلى الوطء، کذا فی الکافی». [الهندیة: ۲۷۵/۱].

وفي الدر:

«فلو أنزل مع مسَّ أو نظر فلا حرمة به یفتی، ابن کمال وغیره».

وفي الرد:

«قوله: «فلا حرمة» لأنه بالانزال تبين أنه غیر مفض إلى الوطء، هداية». [رد المحتار: ۳۰۵/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان

در صورت انزال شدن حرمت مصاهرت ثابت نمی شود

چه می فرمایند علمای دین اسلام در مسأله ذیل:

شخصی با زن اجنبیه ملاعبت کرده، و بر اثر آن جنب می شود (یعنی بدون مجامعت انزال می شود) سپس آن شخص با دختر همان زن ازدواج می کند و بعد از مدتی متوجه می شود که قبلاً چنین کاری کرده است.

لطفا بیان نمایید آیا نکاح این شخص با دختر آن زن درست هست یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نکاح وی درست است، و اشکالی ندارد، زیرا که بدون مقاربت انزال شده است.

وفي الدر:

«هذا (أى اثبات الحرمة) إذا لم ينزل، فلو أنزل مع مسَّ أو نظر فلا حرمة، به یفتی ابن

کمال وغیره».

قال ابن عابدين الشامي رحمته:

«قوله: «فلا حرمة» لأنه بالانزال تبين أنه غير مفضى إلى الوطء هدايه». [الدر المختار:

۳۰۵/۲ ط كويته. رد المحتار: ۲۸۱/۲ ط بيروت].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۹/۲/۱۹۴۱ هـ ق

حکم زنا با خواهر زن

چه می فرمایند علماء در مورد مسئله زیر:

اگر کسی با خواهر زنش زنا کرد آیا زنش طلاق می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خانم او برای همیشه حرام نمی گردد.

وفی الدر:

«وفي الخلاصة: وطئ أخت امرأته لا تحرم عليه امرأته».

وفی رد المحتار:

«قوله «لا تحرم» أي لا تثبت حُرمة المصاهرة، فالمعنى: لا تحرم حرمة مؤبدة، وإلا فتحرم إلى انقضاء عدة الموطوءة لو بشبهة. قال في «البحر»: لو وطئ أخت امرأته بشبهة تحرم امرأته ما لم تنقض عدة ذات الشبهة. وفي «الدرية عن الكامل»: لو زنى بإحدى الأختين لا يقرب الأخرى حتى تحيض الأخرى حيضة». [رد المحتار: ۳۰۵/۲ ط كويته].

وفي الخانية:

«إذا وطئ الرجل أخت امرأته بشبهة تجب العدة على الموطوءة ومالم تنقض عدتها

لا یجمل له أن یتاء المنکوحه». [فتاواي قاضیخان بهامش الهندیة: ۳۶۴/۱].
 از عبارات فوق معلوم شد که در صورت مذکور، منکوحه برای همیشه حرام
 نمی‌گردد، البته تا وقتیکه مزنیه یک بار حیض نشود بر زوج واجب است که از خانمش
 کناره‌گیری کند یعنی مقاربت نکند ناگفته نماند که منظور از اتمام شدن عدت، یکبار
 حیض شدن مزنیه است. [امداد المفتین: ص ۵۵۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

آیا از لواطت حرمت مصاهرت ثابت می‌شود؟

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی عمل لواطت انجام داده‌است، آیا می‌تواند خواهر مفعول را نکاح کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

عمل لواطت اگرچه گناه بزرگی است، اما حرمتی در نکاح ایجاد نمی‌کند لذا نکاح آن
 شخص با خواهر مفعول جایز است.

وفي الدر:

«فلا تثبت الحرمة بها (أى بالمبتة) اصلاً کرطء دبر مطلقاً».

وفي رد المحتار:

«قوله: «مطلقاً» أي سواء كان بصبي أو امرأة كما في «غاية البيان»، وعليه الفتوى كما
 في «الواقعات». ح عن «البحر». في «الولولجية»: أتى رجل رجلاً له أن يتزوج ابنته، لأن هذا
 الفعل لو كان في الإناث لا يوجب حرمة المصاهرة، ففي الذكر أولى». [رد المحتار على

الدر: ۳۰۵/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۵/۸ هـ ق

آیا خواهر زن، خاله زن، عمه زن محرم شوهر هستند؟

آیا خواهر زن، خواهر مادر زن و خواهر پدر زن محارم داماد هستند یا خیر؟ به این صورت که آیا می‌توانند با داماد سفر کنند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اینها محرم داماد نیستند، داماد نمی‌تواند با اینها مسافرت کند، زیرا محرم کسی است که برای همیشه نکاح با او حرام است، اما نکاح اینها بعد از اینکه اگر شوهر خانمش را طلاق دهد یا خانمش بمیرد درست است.

وفي الدر:

«وهی (أی المحرم) من لا یحل نکاحها ابداً بنسب أو سبب ولو بزنا». [الدر المختار مع الرد: ۲۹۵/۵. قواعد الفقه للعلامة محمد عمیم الاحسان المجددی: ص ۴۷۰].

والله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۳/۴/۲۵ هـ ق

آیا از زنا نسب ثابت می‌شود/نکاح پسر زانیه و دختر زانی

چه می‌فرمایند علمای دین اسلام در مورد مسئله ذیل:

آقای زید در سن کودکی (۱۲ سالگی) که غیر عاقل بوده، چوپان آقای بکر بوده است. و بکر هنگام نبودنش شب‌ها برای نترسیدن زنش، زید را پیش زنش می‌فرستاد و این کودک شب‌ها در خانه‌ای که زن بکر بود می‌خوابید، و زن چون فرزند نمی‌آورد یک

شب رخت خواب کودک را در کنار خود می‌کشد. و با او عمل ناجایزی را انجام می‌دهد و بعد از مدتی که کودک بزرگ شد، ازدواج نمود و حال از زن خود دختری بنام زینب دارد. و بعد زن بکر که بچه نمی‌آورده دارای فرزند شده و اسم پسرش رضا است. و حال پسر بکر تقاضای ازدواج با دختر زید را دارد، آیا این ازدواج درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله نسب این پسر از زید ثابت نمی‌شود، البته احتیاط در این است که از ازدواج دادن این پسر و دختر پرهیز شود.

«عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ فِي غُلَامٍ فَقَالَ سَعْدُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْنُ أَخِي عُتْبَةَ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ انْظُرْ إِلَيَّ شَبَّهِهُ وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ هَذَا أَخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ وُلِدَ عَلَيَّ فِرَاشِ أَبِي مِنْ وَلِيدَتِهِ فَانْظُرْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِلَى شَبَّهِهِ فَرَأَى شَبَّهَا بَيْنَنَا بَعْتَبَةَ فَقَالَ: هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَاللِّعَاهِرِ الْحَجْرُ وَاحْتَجَجِي مِنْهُ يَا سَوْدَةَ بِنْتُ زَمْعَةَ. قَالَتْ فَلَمْ يَرِ سَوْدَةَ قَطُّ». [مسلم: ۴۷۰/۲ والتفصيل في تكملة فتح الملهم لمولانا مفتي محمد تقي العثماني: ۶۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۴/۲۵ هـ

نکاح پسر زانی با دختر زانیه

چه می‌فرمایند علماء دین اسلام در مورد مسئله ذیل:

زید متاهل بوده، و با زن دیگری مقاربت ناجایز کرده است. اسم زن زید زینب، و اسم زنی که زید با او مقاربت ناجایز کرده هنده است. زینب که زن زید بود وفات کرد و زید زن دیگری بنام زهرا را ازدواج نموده است.

زهرا دارای چند دختر است و خانم هنده (مزنیه) دارای چند پسر، یکی از پسرانش

می‌خواهد با دختر زید از خانم دوم ازدواج نماید، آیا این ازدواج صحیح است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نکاح پسر هنده (مزنیه) با دختر زید درست است.

وفي الرد تحت قول الدر:

«وحرّم أيضاً بالصهرية أصل مزنيته... ويجل لأصول الزانى وفروعه أصول المزنى بها وفروعها أه». [رد المحتار: ۳۰۳/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۴/۲۰ هـ ق

جمع در نکاح بین دو خانمیکه محرمیت با هم ندارند

چه می‌فرمایند علمای دین اسلام در مورد مسئله ذیل:

بنده همشیره خود را در نکاح محمد در آورده، و خواهر او را ازدواج کرده‌ام. بعد از ازدواج ما هر دو تا، همشیره‌ام که در نکاح محمد بود فوت کرد و آقای محمد در جایی دیگر ازدواج نمود و حالا محمد فوت کرده است. آیا برای بنده جایز است که با همسر مرحوم محمد ازدواج نمایم یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بله، برای شما جایز است که با همسر مرحوم محمد ازدواج کنید، زیرا که شما با همسر محمد تعلق محرمیت ندارید، و نیز همسر شما که همشیره محمد است با همسر برادرش (محمد) خویشاوندی ندارد که باعث حرمت نکاح باشد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۴/۲۰ هـ.ق

فلسفه ازدواج و حکم شرعی آن در مورد پسران و دختران

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

بنده دختری هستم که به پسر عمومیم دل بسته بودم و خیلی آدم خوب و مومنی هم بود، ایشان به خواستگاری آمد و پدر و برادرم با خواستگاری او موافقت نکردند. در نتیجه پسر عمومیم به خواستگاری دختر دیگری می‌رود و ازدواج می‌کند، از قضا افرادی از خدا بی‌خبر، همان فرد دلخواه قبلی مرا در شب ۲۷ رمضان شهید می‌کنند که از مسجد جامع مکی هم تشییع می‌شود، حال از آن ببعد هر کسی به خواستگاری من می‌آید به آنها علاقه و میلی ندارم و آنان را به نامزدی نمی‌پذیرم و همیشه در مکاتب قرآن شرکت می‌کنم. حال هرچند پسر عمومیم در این دنیا با من نامزد نبوده است ولی من علاقمند به او بودم و مرا به او نداده‌اند، آیا می‌شود من اعمال درستی داشته باشم تا در قیامت به او برسم؟

لطفاً مرا راهنمایی بکنید و برایم دعای خیر بنمائید تا به دنبال زندگی خود بروم و ازدواج بنمایم.

الجواب باسم ملهم الصواب

خواهر محترم:

زندگی و حیات دنیوی مبتنی بر احکامی است که مصالح و حکمت‌هایی در آن نهفته است، و نکاح و پیمان زناشوئی بین زوجین از این احکام می‌باشد که رسول خدا ﷺ آن را از سنت خویش شمرده‌اند:

«قال النَّبِيُّ ﷺ: النَّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي.»

یا در روایتی از حضرت انس بن مالک آمده است که ترجمه آن از این قرار است: «سه نفر به خانه‌های همسران مطهر و پاکیزه رسول خدا ﷺ آمده و در مورد کم و کیف

عبادت شبانه روزی آنحضرت صلی الله علیه و آله از ازواج مطهرات (رضی الله عنهن) سوال کردند. بعد از اطلاع و خبر یافتن، گویا آن را اندک پنداشتند و گفتند: «ما کجا و آنحضرت کجا خداوند لغزش‌های گذشته و آینده او را بخشیده و معاف کرده است».

بنابراین یکی از آنان گفت: من تمام شب را به نماز سپری می‌کنم، و دیگری گفت: من تمام عمر را روزه می‌گیرم، سومی گفت: من از مقاربت و هم آغوش شدن و ازدواج با زنان دوری می‌گزینم.

بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه تشریف آورد و از گفتار این گروه نسبت به تشدید و سخت‌گیری در مسائل عبادات اطلاع یافته فرمود:

«أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتْقَاكُمْ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». [رواه البخاري: ۷۵۷/۲. شرح عسلانی: ۱۰۴/۹].

«اما بخدا من از همه شماها بیشتر از خداوند می‌ترسم و پرهیزگارترین شمایم، لیکن من روزه می‌گیرم و افطار هم می‌کنم، و نماز هم می‌خوانم و می‌خوابم، ازدواج و همبستری با زنان هم می‌کنم (این سنت و روش من است) هر که از سنت من روی‌گردان شود از من نیست».

و این حکم شامل زن و مرد است. رسول خدا صلی الله علیه و آله با زاد و ولد امت مسلمان و کثرت جمعیت آنان، در روز قیامت با امت‌های پیشین فخر و مباهات می‌نماید، چنانکه در حدیث انس از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که ترجمه آن چنین است:

«زنان دوست داشتنی، و فرزند زار را ازدواج کنید، چون روز قیامت من به امت‌های دیگر بوسیله شما افتخار می‌کنم». [أخرجه ابن حبان. كذا في فتح الباري: ۶۹/۹].

حکمت و فلسفه ازدواج

نکاح ابزار و وسیله‌ای است برای تحصیل و حفاظت مردان و زنان از هرزگی و سرخوردگی اجتماعی، و جلوگیری از انحرافات جنسی، دلیل آن حدیث گهر بار رسول خدا ﷺ است، که ترجمه آن چنین است:

«ای گروه جوانان هر کدام از شما توانائی جنسی و مالی دارد باید ازدواج کند، چون ازدواج بیشتر چشم، و شرمگاه انسان را حفاظت کننده است.» [بخاری: ۷۵۸/۲].
در «اعلاء السنن» آمده است:

«نکاح چون مسواک از سنن عبادی پیامبران است نه از سنن عادی بخصوص که نکاح وسیله‌ای برای مصونیت و حفاظت همه مردان و زنان است.» [اعلاء السنن: ۳/۱۱، ۲].

و فرد مجرد (زن باشد یا مرد) از مردم شرور و برادران شیطان بشمار می‌رود.
وفي اعلاء السنن:

«وفیه (أی فی حدیث أبی ذر) تصریح بکون النکاح سنة ویکون العازب (فرد مجرد غیر متأهل) من شرار الناس ومن اخوان الشیاطین.» [اعلاء السنن: ۳/۱۱].
اما شمس الاثمه سرخسی در مورد مصالح نکاح چنین می‌نویسد: که تنها مصلحت نکاح قضای شهوت و غریزه جنسی نیست، بلکه اطاعت رب العالمین است، علامه سرخسی در کتاب مبسوط در این مورد بحث نموده که ترجمه آن چنین است:
مصالح دینی و دنیوی متعددی وابسته به عقد ازدواج می‌باشد. از قبیل: حفاظت زنان، سرپرستی و تأمین مخارج آنان، صیانت و نگهداشت نفس از ارتکاب زنا، ازدیاد بندگان خدا و امت رسول اکرم ﷺ و باعث فخر و مباهات آنحضرت ﷺ با امت‌های پیشین. چنانکه آنحضرت ﷺ فرمودند:

«با یکدیگر ازدواج کنید و به تولید نسل بیفزائید چون من در روز قیامت بوسیله کثرت

شما، بر امت‌ها فخر می‌کنم».

و همانا الله تعالی فیصله کرده‌اند که جهان را تا قیام قیامت برپا دارند و بقای جهان از راه ازدواج و زاد و ولد است. و مقصود از ازدواج صرفاً اشباع غریزه و قضاء شهوت نیست، بلکه مقصود واقعی تحقق بخشیدن مصالح فوق است. البته قضای خواهشات را به ازدواج موکول کرد تا مطیع و عاصی را به ازدواج ترغیب دهد که مطیع بخاطر مسائل دینی، و عاصی بخاطر قضای خواهشات ازدواج می‌کند. [مسیوط سرخسی: ۱۹۳/۴، ۱۹۲].

پس ایجاد نسل بشری از راه اشباع غریزه جنسی بطریق شرعی نکاح، تربیت اولاد، استمتاع زوجین از یکدیگر، و جلوگیری از مفاسد اجتماعی و هرزگی، این همه از مصالح و حکمت ازدواج‌اند. [احکام المرأة والبيت المسلم: ۱۳/۱۱].

حکم نکاح در مورد پسران و دختران

۱- پسران:

حکم ازدواج برای پسران، اگر توانائی تأمین هزینه آن را دارند دو حالت دارد. الف: توان و غریزه جنسی آنان به اوج رسیده و قابل کنترل نیست، ازدواج برآنان واجب است اگر ازدواج نکنند گناهکارند.

ب: در صورت اعتدال غریزه جنسی، نکاح سنت است. و صاحب «بدائع الصنائع» می‌نویسد: در این باره هیچ اختلاف نظر وجود ندارد که نکاح در حالت غلبه خواهشات و فرط غریزه جنسی فرض است، حتی اگر قدرت استقامت و صبر کردن در مقابل زنان را ندارد و قادر به تأمین هزینه مهر و مخارج عروسی را می‌باشد اگر ازدواج نکند گناهکار است... چون امتناع از زنا واجب است و جز با نکاح به صورتی دیگر نمی‌تواند از زنا باز بیاید، پس نکاح واجب است. اه. [بدائع الصنائع: ۲۲۸/۲].

و در کتاب «رد المحتار» آمده است که ترجمه آن به شرح ذیل می‌باشد.

«دلیل مسنون بودن نکاح در حالت اعتدال قوه شهوانی، اقتداء کردن به رسول خدا ﷺ است. (یعنی: چون آنحضرت ﷺ ازدواج کردند پس مسنون است که ما به ایشان اقتداء بنماییم). اما چرا در حالت اعتدال نکاح سنت است؟ در جواب باید گفت: بخاطر اقتدا به رسول خدا ﷺ و دیگر اینکه: انکار شدید و خشم رسول خدا ﷺ بر کسی که بخاطر عزلت و خلوت برای انجام عبادت گفت: «که من ازدواج و نزدیکی با زنان نمی‌کنم»، آنحضرت ﷺ فرمود: «هر که از سنت من رو گردانی کند از من نیست». [رد المحتار: ۲/۲۸۳].

۲- در مورد دختران:

اگر خوف ابتلاء به فساد وجود دارد برای آنان ازدواج واجب است. در غیر این صورت برای آنان سنت می‌باشد، در کتاب «المفصل فی أحكام المرأة والبيت المسلم» آمده که ترجمه آن بشرح زیر است:

«و آنچه که ما در مورد مرد گفتیم اگر بیم مبتلا شدن به زنا را داشته باشد نکاح بر او واجب است زن هم اگر بیم مبتلا به زنا را دارد بر او نکاح واجب است اه چنانکه فقهاء گفته‌اند. [المفصل أحكام المرأة ولبیت المسلم: ۶/۱۷].

بنابراین بر شما لازم است که اگر خواستگار شایسته و مناسبی برایتان پیدا شد به خواسته او پاسخ مثبت بدهید و با او ازدواج کنید و گرنه گناهکار خواهید بود. و اگر شما نسبت به فرد مورد نظر خود رضایت داشتید اولیاء شما حق ندارند شرعاً مخالفت کنند. زیرا این دختران اند که با همسران خود، آینده خود را درخشان می‌سازند، بنابراین اولیاء به فکر آینده فرزندان‌شان باشند، چنانکه در کتاب «احکام المرأة والبيت المسلم» آمده و ترجمه‌اش به شرح زیر است: «بر دختر لازم است که اگر خواستگار دلخواه و شایسته‌ای برای او پیدا شد سریعاً او را به شوهری بپذیرد و بر اولیاء دختر هم لازم است که مانع ازدواج او نشوند چون طرف، فرد دلخواه و مورد پسند دختر می‌باشد. حال اگر دختر از ازدواج با او سرپیچی کرد یا سرپرست او مانع شد گناه بگردن آنان است.

و در کتاب «تنویر الأبصار» آمده است:

«دختر بالغه باکره را نمی‌توانند (بدون رضایت او) به نکاح بدهند، چون ولایت اولیاء با بالغ شدن دختر منقطع شده است». [ترجمه عبارت التنویر مع الرد: ۳۲۴/۲].

اما اینکه اولیاء شما مانع ازدواج با فرد دلخواهتان شده‌اند کار درستی نبوده، و باید موافقت می‌کردند. ولی حال تقدیر الهی چنین شده است که اینکار صورت نگرفته بر شما لازم است که تسلیم تقدیر خداوند شده، دل‌بستگی و شیفتگی خود را با او که در قید حیات نیست قطع و خاتمه بدهید، و فقط بعنوان یک خواهر ایمانی با دادن خیرات و صدقات و دعای خیر شادی روح او را فراهم نمائید.

توصیه ما به شما اینست (همچنان که گمان ما اینست که شما فرد دیندار و مومنه پاک نیتی هستید)، اطاعت الله و اطاعت پیامبر اکرم ﷺ را نموده، و به ازدواج با خواستگار دلخواهتان پاسخ مثبت بدهید که صلاح در همین است. خداوند ما و شما را باعث فخر و مباهات رسول اکرم ﷺ و جامعه اسلامی بگرداند، موفق و مؤید باشید. والسلام.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۳/۱۹ هـ.ق

باب الاولیاء و الاکفاء

حکم برابری نسب در نزد احناف در عجم

سؤال: آیا از دیدگاه احناف نسب نزد عجمها جزو شرایط کفایت (برابری) بشمار می‌رود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مولانا اشرفعلی تهانوی رحمته در کتاب امداد الفتاوی ج ۲ در جواب سوال شماره ۴۵۰ حدیثی از بیهقی و دار قطنی نقل کرده است:

«عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- «لَا تُنْكَحُوا النِّسَاءَ إِلَّا الْأَكْفَاءَ». و روایات فقهی دیگری نیز ذکر کرده از آنجمله از «رد المحتار» چنین آورده:

وفي رد المحتار بعد الكلام في التكافؤ حرفة عن الفتح:

«ان الموجب هو استنقاص أهل العرف فيدور معه». [رد المحتار باب الكفاءة: ۳۴۹/۲].

در آخر گفته که: از این روایات حدیث و فقه ثابت گردید که کفایت (برابری) در نسب نزد عجم معتبر است و مبنای آن بر عرف می‌باشد، چنانکه در حدیث عرف را معتبر دانسته است. و اینهم معلوم شد که فقهاء فرموده‌اند: «که کفایت در نسب در میان عجم معتبر نیست». این گفته فقهاء مقید به اینست که عرفاً تفاوت نسبی اعتباری نداشته باشد، ورنه در عجم هم کفایت در نسب و قومیت معتبر است.

والله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۳/۵هـ.ق

نکاح دادن دوشیزه بالغه توسط پدر بدون رضایت او

چه می‌فرمایند علماء دین مبین اسلام در مورد مسئله ذیل:
دختر عاقله، بالغه که سن او هجده سال است پدرش می‌تواند بدون جلب رضایتش،
او را بنکاح کسی در آورد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خیر، نمی‌تواند.

وفي الدر:

«ولا تجبر البالغة البكر على النكاح لانقطاع الولاية بالبلوغ». [الدر المختار مع الرد:

۳۲۴/۲].

و در فتاوی هندیه آمده است:

«ولا يجوز نكاح أحد علی بالغه صحیحة العقل، من أب أو سلطان بغير اذنها بکراً
كانت أو ثیباً، فان فعل ذل فالنكاح موقوف علی اجازتها فان اجازته جاز وان رده بطل.
كذا في السراج الوهاج». [الهنديہ: ۲۸۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۲/۹/۱۴هـ.ش

نکاح دختر دوشیزه بالغه توسط پدرش

چه می‌فرمایند علماء کرام و مفتیان عظام در این قضیه:
من دختری شانزده ساله هستم و پدرم عقد مرا با پسری بدون جلب رضایت من
بسته است بدین شرح:

وقتی که شاهدان برای تعیین وکالت و دریافت اجازه نزد من آمدند، و گفتند که وکیل عقد تو چه کسی است که عقد تو را ببندد من در جواب با صدای بلند سه مرتبه گفتم: نه، نه، نه، تا وقتی که دایه‌ها و عموها و برادرم در این مجلس نباشند من با شما حرفی ندارم و راضی نیستم. مادرم را صدا زدند و گفتند که دخترت با ما حرف نمی‌زند، مادرم گفت: جلوی شما است چطور حرف نمی‌زند، مگر نمی‌گوید: که من راضی نیستم، آنها گفتند ما به پدرت می‌گوئیم، هرچه پدرت بگوید. من در جواب گفتم: مگر خود شما دختر ندارید، می‌خواهید مرا بدبخت کنید، گفتند: جواب آخر را بگو! من گفتم: جواب «نه» است. خلاصه آنها رفتند با وجود اعلام نارضایتی من عقد را بستند. آیا از نظر شرع اسلام این ایجاب و قبول معتبر است یا خیر؟ ضمناً در جوابیه توصیه‌ای هم برای پدرم بنویسید تا با سرنوشت من بازی نکند.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر این گفتار شما صحیح است که بغیر از رضایت شما ایجاب و قبول شده است این عقد شرعاً صحیح نیست و اعتباری ندارد و شما در نکاح پسر در نیامده‌اید، و پدر هم نمی‌تواند دختر بالغه خویش را بدون اجازه او با دیگری ازدواج دهد. و بر پدر لازم است که به آینده زندگی درخشان دخترش بیندیشد و سعی نکند که زندگی درخشان او را تیره و تار کند.

وفي الدر:

«ولا تجبر البالغة البكر على النكاح لا نقطاع الولاية بالبلوغ». [الدر المختار مع الرد:

۳۲۴/۲].

و در فتاوی هندیه نیز آمده است:

«ولا يجوز نكاح أحد على بالغة صالحة العقل، من أب أو سلطان بغیر اذنها بکراً کانت أو ثیباً، فإن فعل ذلك فالنکاح موقوف علی اجازتها، فان اجازته جاز وان رده بطل. کذا فی السراج الوهاج». [الهندية: ۲۸۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۳/۱۵ هـ.ق

آیا دختر دوشیزه بالغه اختیار ازدواج دارد یا خیر

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

دختر دوشیزه بیست ساله‌ای می‌خواهد با شخصی ازدواج کند و هر دو طرف خواهان یکدیگر هستند. اما مادر و پدر دختر راضی نیستند. آیا این دختر بدون اجازه می‌تواند ازدواج کند؟ و اگر می‌تواند از نظر شرع چه کسی را وکیل خود قرار دهد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

دختر عاقله و بالغه اگرچه از نظر شرع در انتخاب شوهر نقش دارد و اگر فردی را وکیل نماید و وکیل در حضور دو شاهد عقد نکاح را ببندد، نکاح منعقد می‌شود. اما چیزی را که شرافت انسان تقاضا می‌کند اینست که پدر و مادر بیشتر تجربه دارند و دلسوزی آنها نسبت به فرزندانشان قابل انکار نیست بنابراین باید دختر رضایت آنها را جلب نماید. و حتی الامکان بدون رضایت و مشورت آنها کاری انجام ندهد که این کار از خانواده محترم و شریف بعید است. و پدر و مادر نیز صلاح دختر را در نظر بگیرند و در جای دلخواه دختر او را ازدواج دهند، زیرا این مسئله یک یا دو روز نیست، بلکه تشکیل خانواده‌ای است که برای همیشه باقی می‌ماند. حتی الامکان دختر را راهنمایی کنند و بدون رضای وی نمی‌توانند او را در جایی ازدواج دهند زیرا که دختر عاقله و بالغه اختیار خویش را خودش دارد. و اگر جایی را دختر می‌خواست که برای او مناسب نبود والدین او را قانع کنند ولی حق اجبار ندارند.

وفی الدر: «وهی (أی الولایة) هنا نوعان: ولایة ندب علی المکلفة ولو بکراً، و ولایة

اجبار علی الصغیر ولو ثیباً ومعتوهة ومرفوقة».

وقال ابن عابدين الشامي رحمته:

«قوله: «ولاية ندب» أي يستحب للمرأة تفويض أمرها إلى وليها كي لا تنسب إلى الوقاحة. بحر. وللخروج من خلاف الشافعي في البكر وهذه في الحقيقة ولاية وكالة». [رد المحتار: ۳۲۱/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۵ هـ ق

نکاح دختر نابالغ توسط پدرش

چه می فرمایند علمای دین اسلام در مورد مسئله زیر:

پدری دختر صغیره اش را به نکاح پسر صغیری درمی آورد، حال دختر بالغه گردیده، و می گوید من این شوهر خود را نمی خواهم، آیا می تواند نکاح را فسخ کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از توضیحات شما چنین معلوم می شود که پدر دختر را درحالی که کوچک بوده به نکاح داده است حالا که دخترش بالغ شده شوهر خود را قبول ندارد لذا حکمش اینست: این دختر اختیار فسخ نکاح را ندارد و نکاح منعقد شده است، زیرا ایشان را پدرش به نکاح داده اند.

وفي الهدية:

«فان زوجهما (أى الصغير والصغيرة) الأب والجد فلا خيار لهما بعد بلوغهما». [الهدية:

۲۸۵/۱ واللفظ له. الدر المختار: ۳۳۰/۲].

پس از بلوغ دختر از طریق معتمدین محلی رضایت شوهر را جلب نماید تا او را

طلاق دهد، یا در ازای پرداخت مال به شوهر با او خلع کند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۴/۵ هـ.ق

اختیار نکاح زن بالغه، عاقله بدست خودش است ولی او حق اجبار ندارد

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زنی که مطلقه ثلاثه گردیده و دارای دو فرزند از شوهر سابق خود است. و این زن بدون کسب اجازه و مشورت از پدر و برادرانش با شوهر سابق خود که او را طلاق داده همراه شده و رفته است.

در تاریخ (۷۵/۲/۲۹) جلسه‌ای در محضر جمعی از ریش سفیدان و معتمدین محلی و خویشاوندان درجه یک آن زن منعقد گردید. و آن زن در جواب این سؤال که تو چرا به این کار خلاف شرع با شوهری که تو را سه طلاق داده‌است و تو شرعاً از او جدا شده و نسبت به او اجنبی محسوب می‌شوی، دست به این همراهی خلاف شرع مبین و عرف محلی زده‌اید، چنین پاسخ گفت:

قبل از هر چیز باید بگویم آیا شریعت اسلام این اختیار را به من داده‌است که نسبت به سرنوشت خودم تصمیم بگیرم یا خیر؟

من بعد از اینکه دچار مشکلات و فشارهای روحی شده‌ام و نامزد داشته‌ام آن نامزد اول مرا از من گرفته و عاقبت نصیب زندگی من با پدر این بچه‌ها که در آغوش دارم گردید. و او را هم به ترفند و نیرنگ از من جدا کرده‌اند. و من در خانه هیچ آسایش و امنیتی نداشته‌ام. همیشه به جدائی دو فرزندم تهدید می‌شدم من و شوهری که مرا طلاق داده بود بطور کامل نادم و پشیمان شدیم، لذا در تلاش راه حلی برای جلوگیری از ضایع

شدن دو فرزند خودمان بر آمده و شروع به مکاتبه با یکدیگر نموده و به توافق رسیدیم که پدر فرزندانم بیاید و من بهمراهی او بروم و راه حل شرعی را تلاش کنیم. چنانکه او مطابق توافق قبلی همراه خواهرش آمده، و من با اختیار خود و بدون جبر و تهدید اسلحه با او رفتم تا بتوانم راه شرعی جهت ادامه زندگی با شوهر قبلی خود و در نتیجه بقای حیات و تربیت صحیح فرزندانم را بیابم تا ضایع نگردند. و در این مدت من با پدر فرزندانم هیچ‌گاه تنها نبوده و بین خودمان کلام الله مجید را حائل قرار داده‌ایم که خلاف آن را هرگز نکنیم و در عمل هم نکرده‌ایم جز این مطلب که راه شرعی را تلاش کرده‌ایم که عبارت از ازدواج با شوهر دوم بوده است و عقد ازدواج بنده با شوهر دوم بمحضر عالمی از علمای شرع محمدی خوانده شده، و عمل شرعی انجام گرفته است.

اکنون دستور شرعی مرا شما علماء و ریش سفیدان صادر بفرمایید، من در اختیار شما قرار دارم و آن را تسلیم می‌نمایم.

الجواب باسم ملهم الصواب

از نظر شرع مبین اسلام و عرف، این عمل زن و مرد که باهم اجنبی بوده‌اند و با هم مسافرت کرده‌اند و بقول خودشان در تلاش یافتن راه حل شرعی بوده‌اند، خلاف شرع محمدی است، لیکن هیچ مجازاتی از نوع حدود شرعی بر آن دو لازم نیست تا زمانیکه به روال شرعی زنا ثابت نشود و تا جایی که تحقیق شده عمل زنا انجام نگرفته است، البته تعزیرات و تنبیهات شرعی دارد که قاضی وقت آن را باید تعیین کند.

با توجه به اظهارات زن که نکاح ثانی را مطابق با شریعت محمدی بمحضر عالمی انجام داده‌است و شرایط شرعی را رعایت نموده، ازدواج دوم زن صحیح و شرعی می‌باشد. و چونکه بعد از آن طلاق گرفته است، بنابراین چون زن بالغه است پس از گذشت عدت، هر جا که دلش خواست بدون اجبار و اکراه با همسر دلخواه خود می‌تواند

ازدواج کند و شرعاً ولی او نمی‌تواند او را اجبار کند یا مانع نکاح همسر مورد پسند او گردد.

ودلیله قوله تعالى:

﴿فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۳۲].

«و قال ﷺ: الأيم أحقُّ بنفسها من وليها» «رواه مسلم و ابوداود و الترمذی و النسائی

و مالك في المؤطا». [اعلاء السنن: ۶۶/۱۱].

وفي الهداية:

«وينعقد نكاح الحرة العاقلة البالغة برضاها وان لم يعقد عليها ولی بکراً كانت أو

ثيباً». [الهداية: ۲۹۳/۲].

وفي الهندية:

«لا يجوز نكاح أحد علی بالغة صحيحة العقل من أب أو سلطان بغير اذنها بکراً

كانت أو ثيباً». [الهندية: ۲۸۷/۱].

وفي الهداية:

«ولا يجوز للولی إجبار البكر البالغة علی النكاح». [الهداية: ۲۹۴/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۵/۳/۱۹۱۴ هـ ق

تأثیر وعده در نکاح / حکم جهیزیه ای که به دختر می دهند

چه می فرمایند علماء دین اسلام در مورد مسئله ذیل:

پدر پسر و پدر دختر با همدیگر وعده می‌کنند. پدر پسر می‌گوید: اگر پسر را داماد کنید من به شهر شما می‌آیم، ولی از این وعده هنگام عقد نکاح هیچ چیزی ذکر نمی‌شود. و بعد پدر پسر به علت مشکلات اقتصادی و مالی نمی‌تواند به آن شهر بیاید، البته می‌گوید که پسر با شما می‌ماند.

نیز صد هزار تومان مهریه و سیصد هزار تومان لب (در اصطلاح بلوچی که مانند مهر معجل است) گذاشته‌اند.

آیا نکاح منعقد گشته یا خیر؟

آیا طلاها و جهیزیه که به دختر داده شده، از مهریه حساب می‌شوند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت، نکاح منعقد شده زیرا که نکاح با ایجاب و قبول تمام می‌گردد. و اما وعده‌ای که پدر پسر به پدر دختر داده‌است، اگرچه (در نبودن مشکلات اقتصادی و مالی) دیانته باید آن را ایفاء می‌نمود ولی در صحت عقد نکاح هیچ تاثیری ندارد.

وفي الدر:

«ويبعقد بايجاب من أحدهما وقبول من الآخر».

اما در رابطه با طلا و جهیزیه که برای دختر خریده شده است عرف اعتبار دارد. یعنی: اگر عرف مردم آنجا بر این است که طلا و غیره که قبل از عروسی برای دختر خریده می‌شوند از مهر حساب می‌کنند پس آنها جزء مهریه می‌باشند، و اگر آنها را از مهریه حساب نمی‌کنند، بلکه: بعنوان هدیه و تحفه می‌فرستند در این صورت طبق عرف از مهریه محسوب نمی‌شوند.

چنانکه در تنویر الابصار و شرحش این مسئله به تفصیل مذکور است. و علامه شامی آن را خوب توضیح داده و عرف زمان را در بسیاری موارد اعتبار کرده و می‌فرماید:

«قلت: ومن ذلك ما يبعثه إليها قبل الزفاف في الاعياد والمواسم من نحو ثياب وحلى وكذا ما يعطيها من ذلك أو من دراهم أو دنانير صبيحة ليلة العرس، ويسمى في العرف

صبحة فإن كل ذلك تعورف في زماننا كونه هدية لا من المهر، ولا سيما المسمى صبحة فان الزوجة تعوضه عنها ثياباً ونحوها صبيحة العرس أيضاً». [رد المحتار: ۳۹۵/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۵ هـ ق

نکاح دادن صغیر و صغیره توسط پدران آن دو در حضور یک مرد

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

پدر دو پسر صغیر و دو دختر صغیره، دختران و پسران خود را در یک مجلس ایجاب و قبول کرده و در آن مجلس علاوه از پدران و دختران و پسران، پسر بزرگ پدر صغیره و خانمش حضور داشتند. آیا این عقد اعتباری دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برای صحت ایجاب و قبول در ازدواج، ضروری است که نکاح در حضور دو مرد و یا یک مرد و دو زن انجام پذیرد. و چون در اینجا نصاب شهادت کامل نبوده لذا نکاح منعقد نشده است.

وفي الدر:

«ولو زوج بنته البالغة العاقلة بمعصر شاهد واحد جاز ان كانت ابنته حاضرة لأنها تجعل عاقدة والألا».

وفي الرد تحت قول الشارح:

«قوله: «ولو زوج بنته البالغة العاقلة...» وقيد بالبالغة لأنها لو كانت صغيرة لا يكون الولي شاهداً لأن العقد لا يمكن نقله إليها بحر». [رد المحتار: ۲۹۸/۲ ط كويته].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۵ هـ ق

ازدواج تحمیلی

سؤال: وظیفه پدر و مادر در امور ازدواج فرزندان تا چه حد می‌باشد؟ آیا می‌توانند فرزندان را مجبور به ازدواج کنند یا خیر؟ منظور ازدواج تحمیلی است.

الجواب باسم ملهم الصواب

چون پدر و مادر تجربه دیده تلخ و شیرین و سرد و گرم روزگار می‌باشند با مزایای اخلاقی گروهها و قبایل و افراد، آشنایی دارند و نسبت به آینده فرزندان خود اهمیت فوق العاده‌ای می‌دهند و سعادت و بهروزی آنان را می‌خواهند و از طرفی دیگر فرزندی که تازه چند بهار از عمر او گذشته و ارتباط بسیار قوی با اخلاق و عادات افراد و قبایل ندارد و کلاً بی‌اطلاع و ناآگاه می‌باشد، سعی شود در این باره مشوره مادر و پدر را عمل نمایند تا حق والدین رعایت شود اما اگر واقعاً از این اختیار خود، والدین سوء استفاده کرده و با افراد نالایق و غیر شایسته‌ای می‌خواهند رابطه ازدواج دخترشان را قائم کنند و دختر بالغه خودش می‌داند که ادامه زندگی با او مشکل و غیر قابل تحمل می‌باشد، فساد اخلاقی دارد، به مسائل دینی اهمیت نمی‌دهد در آنصورت از پذیرش این پیشنهاد والدین، حق دارد که امتناع ورزد زیرا بمحض بالغ شدن خواه پسر باشد یا دختر، مالک اختیارات خودش می‌باشند. کسی نمی‌تواند دختر را بدون رضایت او تحمیل کند که با فلان مرد ازدواج کند.

وفي الهندية:

«ولا يجوز نكاح أحد علی بالغه صحيحة العقل من أب أو سلطان بغير اذنها بکراً کانت أو ثیباً فان فعل ذلك فالنکاح موقوف علی اجازتها فإن اجازته جاز وان ردته بطل، کذا فی السراج الوهاج». [الهندية: ۲۸۷/۱].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

خيار بلوغ برای پسر صغير / وجوب مهر در صورت فسخ نکاح با خيار بلوغ

چه می‌فرمایند علماء دین در این مسئله:

اگر یک زن برای پسر کوچک خود دختری را به نکاح او در آورد، و پدر آن پسر قبل از آن فوت کرده بود و فرد دیگری که از جمله عصبه بنفسه باشد نیز نبوده است و پسر هنگام بالغ شدن از این نکاح راضی نیست آیا با این انکار پسر نکاح فسخ می‌شود؟ و یا قاضی باید حکم به فسخ نکاح را صادر نماید. و آیا بعد از فسخ مهر لازم می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر پسر هنگام بالغ شدن این نکاح را انکار می‌کند و بدان رضایت ندارد این انکار باعث فسخ نکاح نمی‌شود مادامیکه قاضی حکم فسخ را ندهد.

وفي الرد تحت قول الدر «للفسخ»:

«وحاصله انه إذا كان المزوج للصغير والصغيرة غير الأب والجد، فلهما الخيار بالبلوغ أو العلم به، فان اختارا الفسخ لا يثبت الفسخ الا بشرط القضاء». [رد المحتار:

۳۳۳/۲ ط کویته ۱۷۶/۴ ط دارالکتب العلمیه].

جواب قسمت دوم: اینکه اگر شوهر (پسر) مقاربت و نزدیکی با زنش داشته مهر کامل لازم می‌شود. و اگر عمل مقاربت و جماع انجام نگرفته، بر او مهر لازم نیست.

وفي الهدية:

«إذا وقعت الفرقة بخيار البلوغ ان لم يكن الزوج دخل بها فلا مهر لها، وقعت الفرقة باختيار الزوج أو باختيار المرأة، وان كان دخل بها فلها المهر كاملاً وقعت الفرقة باختيار الزوج أو باختيار المرأة». [هنديہ: ۲۸۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۲/۱/۱۸ هـ ق

نکاح فرزند قبل از ولادت

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

دختر دایی من از مادر متولد می‌شود در همان روز دایی من به پدر و مادرم می‌گوید که اگر از شما پسری متولد شد او داماد من است. و پدر و مادرم قبول می‌کنند و من یک روز بعد متولد می‌شوم. و همچنین پدر و مادرم نیز می‌گویند اگر خداوند به ما دختری و به شما پسری داد، پسر شما داماد ما است. به اصطلاح عوض می‌کنند. حالا که دختر دایی‌ام بزرگ شده، او را در نکاح کسی دیگر در آورده‌اند آیا حق طلاق او بدست بنده است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این ایجاب و قبول در میان پدر و مادر و دایی‌تان قبل از تولد شما بوده است، و هر ایجاب و قبولی که قبل از تولد باشد معتبر نیست. پس ایجاب و قبول والدین شما در هر دو صورت بالا درست نبوده و دختر دایی‌تان نیازی به طلاق ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۲/۱/۱۸ هـ ق

ولایت مادر در حیات پدر / دختر بالغه اختیار نکاح خود را دارد

چه می‌فرمایند علمای دین اسلام در مورد مسئله ذیل:
بنده را خداوند متعال ۱۵ سال قبل دختری عطاء نموده است. پس از ولادت آن
مادرش بدون رضایت و اجازه بنده به شخصی وعده نکاح داده و از او صد هزار تومان
پول گرفته است.

حال بعد از گذشت مدت مذکور دختر به سن بلوغ رسیده و شخص مذکور را
نمی‌خواهد و نیز بنده و مادر دختر حالا راضی نیستیم، بعد از مراجعه به دادگاه حکم
فسخ نامزدی قبلی صادر شده است، از شما تقاضا می‌شود که مسئله را طبق شریعت حل
نمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مسئله مادر دختر در صورت موجود بودن پدر هیچ ولایتی بر دختر کوچک
خود نداشته است. و نیز در این جا به صورت وعده بوده است، ایفاء وعده اگرچه لازم
است اما بشرطی که در اختیار شخص وعده کننده باشد و چون مادر اختیاری ندارد که
وعده نکاح دختر را در حال حیات پدر بدهد. پس این وعده در شرع اعتباری ندارد.

وفي الدر:

«(الولی فی النکاح) لا المال (العصبة بنفسه) وهو من يتصل بالمیت... (بلا توسطة
انثی)... علی ترتیب الارث والحجب... فان لم یکن عصبه فالولاية للأم». [الدر المختار
مع الرد: ۳۳۷/۲].

و حالا که دختر به سن بلوغ رسیده است اختیار نکاحش بدست خودش می‌باشد، و
بهتر این است که با مشورت پدر و مادر خود برای خود شوهری انتخاب نماید.

وفي الدر:

«ولا تجبر البالغة البکر علی النکاح لانقطاع الولاية بالبلوغ». [الدر المختار مع الرد:

۳۲۴/۲].

بنابراین حکم دادگاه شرعاً درست و صحیح است و مادر باید صد هزار تومان را که از شخص مذکور گرفته، به او پس بدهد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۲/۱/۱۸ هـ.ق

آیا ولی ابعد می تواند دختر نابالغه را در غیاب ولی اقرب ازدواج دهد

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

دختر صغیره‌ای را پسر عمویش به نکاح پسر صغیری داده است، در صورتی که مادر صغیره از روز عقد تا حال به این عقد ازدواج رضایت نداشته، و الآن بیست و پنج سال از این عقد گذشته است، و عموی دختر در سفر به فاصله مسیر سفر و بیشتر از آن قرار داشته، و سهولت کسب اطلاع و اجازه از او هم فراهم بوده، با این حال علی‌رغم عدم کسب اجازه وی او را به نکاح داده‌اند. حال حکم شرعی این عقد ازدواج چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ولی^۱ ابعد (دورتر) زمانی اختیار دارد که دختر صغیره را بدون اجازه ولی اقرب به ازدواج بدهد که بیم از دست رفتن خواستگار مناسب و شایسته باشد. و اینجا این خوف و بیم وجود ندارد چون دختر و پسر هر دو نابالغ اند، و نکاح دادن توسط ولی ابعد بدون اجازه ولی نزدیک، مفسد زیادی را بدنال دارد، چون در این صورت امکان دارد هرکس مثلاً به سفر خارج چون دبی و غیره برود در غیاب او بدون کسب اجازه وی دخترانش را دیگران به نکاح بدهند، که منجر به فساد و فتنه‌های بی‌شماری می‌شود که عواقب آن را نمی‌توان قبل از آن پیش بینی کرد. بویژه در این عصر امکانات تماس و کسب اجازه ولی نزدیک در هر گوشه‌ای از جهان به آسانی فراهم است. آنها می‌توانستند از وی کسب اجازه نمایند و بیم از دست رفتن خواستگار هم با این تفصیل وجود نخواهد داشت، بنابراین توضیحات، نکاح دختر مزبور منعقد نگشته و درست نیست.

وفي الهندية:

«وإن كان الأقرب غائباً غيبة منقطعة جاز نكاح الأبعد، كذا في المحيط... ثم قدر الغيبة بمسافة القصر وهو اختيار أكثر المتأخرين وعليه الفتوى، وقال شمس الأئمة السرخسي ومحمد بن الفضل الأصح انه مقدّر بفوات الكفو الحاضر الخاطب إلى استطلاع رأيه، وهذا أحسن. كذا في التبيين وعليه الفتوى، كذا في جواهر الأخلاطى». [الهندية: ۲۸۵/۱ واللفظ له. رد المحتار: ۳۴۲/۲، ۳۴۱].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۹۷/۱/۱۷ هـ ق

تربیت اولاد و سرپرستی اموال مرحوم

چه می فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

شخصی از دنیا رحلت کرده است، و از او چهار فرزند (دو دختر و دو پسر) باقی مانده اند. متوفی دو خواهر و سه برادر دارد. و پدر و مادرش فوت کرده اند. آنچه از متوفی بجا مانده در اختیار برادران او هستند و به بچه ها و مادرشان چیزی نمی دهند، آیا مادر در صورت اعتماد کامل می تواند اموال متروکه شوهر را در اختیار بگیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حق سرپرستی اموال صغیر بشرح ذیل می باشد:

- ۱- پدر، اگر زنده باشد.
- ۲- وصی او، یعنی: شخصی را که پدر تعیین نماید.
- ۳- پدر بزرگ.
- ۴- وصی پدر بزرگ.
- ۵- قاضی (دادگاه).

۶- نائب او.

بنابراین اگر پدر و یا پدر بزرگ کسی را توصیه ننموده‌اند، پس باید دادگاه برای سرپرستی اموال فرزندان مرحوم شخصی را تعیین نماید که معتمد و ذی صلاح باشد.

وفي الرد:

«فان الولی فیہ (أی فی المال) الأب ووصیئہ والجدُّ ووصیہ والقاضی ونائبہ فقط». [رد

المحتار: ۳۳۷/۲].

و برادران مرحوم حق تصرف در اموال برادرشان را ندارند بویژه در این صورت که امکان دارد حق ورثه را ضایع کنند. چنانکه در کتب فقه نوشته شده اگر پدر (با وجود وفور شفقت و مهربانی) هم معتمد علیه نباشد باید قاضی مال را از او بگیرد و به کسی دیگر برای سرپرستی تحویل دهد.

وفي الرد:

«فی عامۃ الکتب اذا کان الاب مبدراً متلفاً مال ابنه الصغیر فالقاضی ینصب وصیاً وینزع المال من یده». [رد المحتار: ۴۹۶/۵].

ناگفته نماند که برادران فرد متوفی اجازه تجارت با اموال بچه‌های مرحوم را ندارند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۱/۱۸

باب المهر

تقاضای مهر مؤجل غیر معین قبل از طلاق

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فردی خانمی را به نکاح خویش درمی‌آورد و مهریه‌اش را مؤجل غیر معین می‌گرداند، یا بخشی از مهریه‌اش را معجل و بخشی دیگر را مؤجل می‌نماید. حال آیا زن می‌تواند متقاضی مهریه مؤجل خود قبل از فرا رسیدن مرگ یا طلاق شود، و مانع از تمکین شوهر گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت سؤال شده که مدت پرداخت مهریه معین نشده، وقت پرداخت آن بعد از وفات یا طلاق است. خانم قبل از آن نمی‌تواند متقاضی مهر مؤجل شود یا از تمکین امتناع ورزد.

وفي الهندية:

«لا خلاف لأحد أن تأجيل المهر إلى غاية معلومة نحو شهر أو سنة صحيح، وإن كان لا إلى غاية معلومة فقد اختلف المشايخ فيه، قال بعضهم: يصح وهو الصحيح، وهذا لأن الغاية معلومة في نفسها، وهو الطلاق أو الموت، إلا يرى أن تأجيل البعض صحيح، وإن لم ينص على غاية مهلومة. كذا في المحيط». [الهندية: ٣١٨/١].

وفي الخانية:

«ولو تزوج امرأة بمهر معجل كان لها أن تخرج في حوائجها بغير اذن الزوج ما لم تقبض مهرها، وكذا لو كان البعض معجلاً، كان لها أن تخرج قبل أداء المعجل، وبعد أداء المعجل ليس لها أن تخرج إلا باذن الزوج». [الخانية هامنش الهندية: ٣٨٦/١].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۱۶ هـ ق

مهر زن بر ذمه شوهر دین است

چه می‌فرمایند علماء دین اسلام در مورد مسئله ذیل:

زنی با شخصی ازدواج کرد و از آن چند فرزند متولد شد و شوهر قبل از ادای مهر از دنیا رحلت نمود. زن با شوهر دیگری ازدواج کرد. و از آن یک فرزند بدنیا آمد، و بعد شوهر ثانی قبل از پرداخت مهر وفات نمود و زن نیز فوت کرد. آیا فرزندان شوهر اول و دوم می‌توانند مهریه مادرشان را از ارث پدری خود بگیرند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه مهریه از دین شمار می‌شود و بعد از وفات شوهر باید دیون را که مهر نیز در آن داخل است از اموال متروکه اداء کنند. در صورت مذکوره چونکه هر دو شوهر بعد از یکدیگر وفات نموده‌اند مهر همسر آنها از اموال متروکه واجب الاداء است یعنی: فرزندان شوهر اول و شوهر دوم مهر مادرشان را از اموال متروکه پدرشان اداء کنند. و مادر چونکه فوت کرده است لذا مهر را فرزندان هر دو شوهر بر خود و دیگر وارثان حق دار مطابق با شریعت تقسیم نمایند.

وفي الدر:

«ويتأكد عند وَطء أو خَلوة صحّت من الزّوج أو موت أحدهما». [الدر المختار مع

الرد: ۳۵۸/۲].

وفي التنوير:

«يبدأ من تركة الميت ... بتجهيزه من غير تقدير ولا تبذير بتجهيزه ثم ديونه التي لها

مطالب من جهة العباد». [الدر المختار مع الرد: ۵۳۶/۵].

وفي الهدایة:

«وإذا مات الزوجان وسمى لها مهراً فلورثتها أن يأخذوا ذلك من ميراث الزوج».

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۱۰ هـ ق

حکم هدیه به عروس قبل از زفاف

سؤال: شخصی دختر بچه خورد سال خود را به عقد کسی در آورده است، پدر داماد انگشتی و النگو بعنوان هدیه به دختر داده است. و مقدار ۵۰۰/۰۰۰ تومان مهریه تعیین شده، بعد از مدتی پدر داماد وفات نموده، و داماد قبل از زفاف دختر را طلاق داده است. آیا انگشتی و النگو به دختر تعلق می گیرند یا خیر؟ چه مقدار از مهریه به دختر می رسد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

انگشتی و النگو را که بصورت هدیه داده اند مال دختراند. و نصف مهریه مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ تومان نیز به او تعلق می گیرد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۱۰ هـ ق

گرفتن پیشکش و شیر بها

چه می فرمایند علمای کرام در این مسئله
آیا گرفتن پیشکش یا شیر بها که پدر دختر می گیرد جایز است یا خیر؟
الجواب باسم ملهم اصواب

در مورد پیشکش و شیر بها، عرض می‌شود که اگر چنانچه آنها را جزء مهر حساب می‌کنند و بعد هم برای زن از همان پول جهیزیه می‌گیرند اشکالی ندارد، به این صورت که بطور مثال مهر را ۵۰۰/۰۰۰ هزار تومان تعیین می‌کنند، نصف مهر را الآن جهیزیه می‌گیرند و نصف دیگر را مؤجل می‌گذارند. و یا اینکه کل مهر را جهیزیه می‌گیرند، درست است.

اگر با رضایت خانم از مهر تعیین شده، مقداری به پدر داده شود باز هم درست است، اما اگر پیشکش یا شیربها چیزی غیر از این است که والدین برای خودشان جداگانه می‌گیرند به اینصورت که مهریه را جداگانه تعیین می‌کنند و مبلغی به عنوان پیشکش یا شیر بها نقداً می‌گیرند - چنانکه در بعضی مناطق مرسوم است - شرعاً درست نبوده، و رشوت است و شوهر می‌تواند آن را پس بگیرد.

وفي الدر المختار:

«أخذ اهل المرأة شيئاً عند التسليم فللزوجة أن يسترده لأنه رشوة». [الدر

المختار مع الرد: ۳۹۷/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۹/۲۷ هـ.ق

با وفات شوهر کل مهریه لازم می‌گردد

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

زید که خواهر بکر در عقد او بوده دخترش را به صد هزار روپیه پاکستانی در عقد نکاح بکر فرزند محمد در آورده است. و دختر عاقله و بالغه و در مجلس نکاح حاضر بوده است. حدود یکماه بعد زید وفات نموده، حال بکر که خواهرش در مقابل ۹۰/۰۰۰ روپیه در عقد نکاح زید بوده است تقاضای مهریه خواهرش و حصه میراث را از

ترکه زید می‌نماید و همچنین تقاضای منکوحه خودش را دارد، ولی زوجه زید از دادن دختر خودش که منکوحه بکر می‌باشد انکار می‌نماید و می‌گوید که چون دخترم وقت نکاح راضی نبوده، لذا نکاح او منعقد نگشته است.

آیا نکاح بکر بعد از مرگ زید باطل است یا خیر؟

منکوحه او زوجه واقعی و شرعی او می‌باشد یا خیر؟

خواهر بکر مهریه و حصه میراث از ترکه زید را مستحق می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خواهر بکر که همسر زید است مهر کاملش را مستحق می‌باشد که باید از ترکه زید پرداخت شود.

وفي الهندية:

«ولا خلاف في أن أحد الزوجين إذا مات حتف أنفه قبل الدخول في نكاح فيه تسمية، أنه يتأكد المسمى سواء كانت المرأة حره أو أمة». [الهندية: ۳۰۶/۱].

در این صورت چونکه دختر عاقله و بالغه و در مجلس عقد نکاح حضور داشته و سکوت را اختیار کرده است، و پدر او را به ازدواج بکر در آورده است نکاح او با بکر منعقد شده و همسر شرعیش می‌باشد.

وفي الدر:

«وكذا إذا زوجها الولي عندها أي بحضرتها فسكتت صح في الأصح إن علمته كما مرّ».

[الدر المختار مع الرد: ۳۲۶/۲].

وفي الدر:

«فإن استأذنها هو أي الولي... فسكتت عن رده مختارة... فهو إذن».

وفي الرد:

«قوله: «فسكتت» أي البكر البالغة ... وقوله: «فهو إذن» أي وان لم تعلم أنه إذن، كما

في الفتح». [ردالمحتار: ۳۲۵/۲، ۳۲۴].

منکوحه زید از او ارث می‌برد که ایشان با زنان دیگر زید بطور مشترک یک هشتم (۱/۸) از ترکه زید را به ارث می‌برند.

لما روی في السنن والجامع الترمذی:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَمَاتَتْ وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَلَمْ يَفْرِضْ لَهَا قَالَتْ لَهَا الصَّدَاقُ وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ وَلَهَا الْمِيرَاثُ فَقَالَ مَعْقِلُ بْنُ سِنَانٍ فَقَدْ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْضِي بِهِ فِي بَرِّوَعِ بِنْتِ وَاشِقِ». [قال الترمذی هو حسن صحيح]، [البحر الرائق: ۱۴۶/۳].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۰/۱۸ هـ ق

مقدار مهر زن مطلقه غیر مدخول بها

سؤال: عقد نکاح مرد و زنی در حضور ولی زن انجام گرفته است. سپس بنابر دلائلی زن خواهان طلاق شده است. و تاکنون میان زن و شوهر خلوت صحیحه صورت نگرفته. حال آیا اگر شوهر بنابر اصرار زن او را طلاق بدهد نصف مهر لازم می‌شود یا کل مهر؟

نیز جهیزیه به دختر تعلق می‌گیرد یا به شوهر؟

و آیا شوهر در اینجا به قول بلوچی (شرف یا میار) دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورتی که زن غیر مدخول بها باشد و شوهر او را طلاق دهد در شرع نصف مهر بر او لازم می‌شود.

وفي الدر:

«ويجب نصفه بطلاق قبل وطء أو خلوة».

وفي الرد:

«قوله: «قبل وطء أو خلوة» هو معنى قول الكنز: قبل الدخول فان الدخول يشمل الخلوة أيضاً، لأنها دخول حكماً كما في البحر عن المجتبى، وسيأتي متناً ان القول لها لو ادعت الدخول وأنكره لأنها تنكر سقوط النصف». [رد المحتار: ۳۶۰/۲].

و اینجا چون زن خواهان طلاق و عدم همزیستی با شوهر است باید رضایت شوهر را جلب نماید، یا به این صورت که حق خود را که نصف مهریه است، به شوهر معاف کند. و همه وسائلی که شوهر برای و خریده است باز گرداند. و یا اینکه از طرف خود مقداری مال به شوهر بدهد و در هر صورت و به هر مقداری که بتواند رضایت شوهر را جلب نماید بر ادای همال اندازه میان آنها خلع واقع می‌شود و از همدیگر جدا می‌شوند.

وفي الهدية:

«إذا تشاق الزوجان وخافا ان، لا يقيما حدود الله فلا بأس بأن تفتدى نفسها منه بمال يخلعها به فإذا فعلا ذلك وقعت تطليقة بائنة ولزمها المال، كذا في الهداية». [الهدية: ۴۸۸/۱].

شوهر هرچند که به او هتک حرمت می‌شود و این یک گناه بزرگ است (اگر زن مقصر باشد) اما شرفی مرسوم در بلوچی نخواهد داشت. [فتاوی محمودیه: ۱۲۱/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۹/۲۸ هرق

مقدار مهریه مطلقه غیر مدخول بها / ایفای وعده اعطای طلا واجب نیست

چه می‌فرمایند علمای کرام در مسئله ذیل:

ازدواجی انجام پذیرفته، و مهریه دختر مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ تومان مقرر شده است. و پدر

دختر به داماد می‌گوید: طلا برای دخترم هم بخريد و او قبول می‌کند، البته مقدار طلا مجهول است، بعد از این شوهر زن خود را پیش از خلوت صحیحه طلاق می‌دهد. حال بفرمایید:

آیا این طلای زاید از مهریه که شوهر وعده اعطای آن کرده است، ادای آن بر شوهر لازم است؟ یا تنها نصف مهر مسمی که ۱۲۵/۰۰۰ تومان می‌باشد بر او واجب الاداء است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نصف مهر مسمی که عبارت از ۱۲۵/۰۰۰ تومان باشد بر شوهر واجب است. و چونکه در اینجا طلاق قبل از دخول واقع شده است طلالی که اضافه کرده‌اند و مقدارش هم معین نیست واجب نمی‌گردد. و نیز نصف دیگر مهریه که ۱۲۵/۰۰۰ تومان است ساقط می‌شود.

وفي الهدية:

«والزيادة انما تتأكد باحد معان ثلاثة: اما بالدخول، واما بالخلوة الصحيحة، واما بموت أحد الزوجين، فان وقعت الفرقة بينهما من غير هذه المعاني الثلاثة بطلت الزيادة وتنصف الاصل ولا تنصف الزيادة، كذا في المصمراة». [الهدية: ۳۱۳/۱].

وفي الرد:

«وكذلك (أى فلها نصف المسمى وسقط الشرط) إن شرط مع المسمى شيئاً مجولاً كان يهدى لها هدية، ثم طلقها قبل الدخول فلها نصف المسمى، لأنه إذا لم يف بالهدية يجب مهر المثل، ولا مدخل لمهر المثل في الطلاق قبل الدخول فيسقط اعتبار هذا الشرط». [رد المحتار: ۳۶۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۹/۲۰ هـ ق

در چه صورتی زن مستحق مهریه کامل است

چه می‌فرمایند علمای اسلام در مسائل ذیل:

- ۱- از نظر فقه اسلامی چه زمانی مهریه کامل یا نصف آن به زن تعلق می‌گیرد؟
- ۲- آیا از نظر فقه اهل سنت زنی که خودش سبب طلاق قرار گیرد و خود سر ناسازگاری دارد، مهریه به این زن تعلق می‌گیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در سه صورت مهر کامل به زن تعلق می‌گیرد:

- ۱- در صورتی که زوجین با هم مقاربت کنند.
- ۱- زوجین با هم در خانه‌ای باشند که کسی دیگر در آنجا نباشد.
- ۲- یکی از زوجین بمیرد اگرچه قبل از مقاربت و خلوت باشد.

وفي البدائع:

«المهر يتأكد باحد معان ثلاثة: الدخول والخلوة الصحيحة، ومرة أحد الزوجين سواء كان مسمى أو مهر المثل حتى لا يسقط شيء منه بعد ذلك إلا بالبراء من صاحب الحق». [بدائع الصنائع: ۲/۲۹۱].

در چهار صورت تمام مهر زن ساقط می‌گردد:

- ۱- جدایی بین زوجین بدون طلاق قبل از مقاربت صورت بگیرد. بدون طلاق مانند اینکه (العیاذ بالله) مرتد شود یا اینکه شوهر مسلمان شود و زن اسلام را نپذیرد. یا فسخ نکاح کند بخاطر عیبی که در شوهر باشد.
- ۲- شوهر با زنش بر مهریه او خلع کند، خواه قبل از مقاربت باشد یا بعد از آن.
- ۳- زن شوهرش را از مهر معاف کند، خواه قبل از مقاربت باشد یا بعد از آن.
- ۴- تمام مهر را به شوهر هبه کند.

وفي البدائع:

«ذكر الحنفية انه يسقط المهر كله عن الزوج باحد أربعة اسباب: منها الفرقة بغير طلاق قبل الدخول بالمرأة وقبل الخلوة بها فكل فرقة حصلت بغير طلاق قبل الدخول وقبل الخلوة تسقط جميع المهر سواء كانت من قبل المرأة أو من قبل الزوج، كان ارتدت المرأة عن الاسلام أو أبت الاسلام وأسلم زوجها أو اختارت فسخ الزواج لعيب في الزوج....ومنها، الابراء عن كل المهر قبل الدخول أو بعده. ومنها، هبة الزوجة كل المهر للزوج متى كانت اهلاً للتبرع وقبل الزوج الهبة في المجلس سواءً كانت الهبة قبل القبض أم بعده». [الفقه الاسلامي: ۲۹۵/۷. بدائع الصنائع: ۵۹۰/۲ طبع جديد].

فقط در يك صورت نصف مهر به زن تعلق می گیرد و آن اينکه بعد از عقد صحيح و تعيين مهر قبل از مقاربت و خلوت صحيحه شوهر او را طلاق دهد.

«والحاصل ان الذي يتنصف عند الحنفية هو المسمى في العقد، لا المفروض بعده، ولا ما زيد على المفروض بعد العقد والجمهور على خلافهم في المسألتين». [الفقه الاسلامي: ۲۹۵/۷. نقلًا عن البدائع: ۲۹۶/۲].

۲- مهریه به زن تعلق می گیرد البته شوهر می تواند بگوید که من طلاق نمی دهم تا مهرت را معاف نکنید، اگر معاف کرد طبق توضیحات داده شده در جواب سوال اول مهریه به زن تعلق نمی گیرد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۲۸ هـ ق

زن مهر را معاف کرد و شوهر گفت من برایت قربانی می کنم

سؤال: اگر زنی مهریه‌اش را به شوهرش بخشید و شوهر هم قربانی او را قبول کرده و بعد برایش قربانی نمی‌کند چون توانائی آن را ندارد، آیا بر او فرض است که قرض کند و قربانی بگیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این مسئله دو صورت دارد، اول اینکه: زن مهریه‌اش را به این شرط معاف نموده که شوهر برایش قربانی کند، در اینصورت اگر شوهر قربانی کرد مهریه‌اش ساقط می‌شود و اگر قربانی نکرد مهریه بر ذمه‌اش باقی می‌ماند.

وفي الدر وتكملة رد المحتار:

«قوله: «على حجها» متعلق بوهبت وصورته: تركت مهرها للزوج على أن يحج بها فلم يحج، فالمفتي به أنه لا يبرأ لأن الرضا بالهبة كان بشرط العوض، فإذا انعدم العوض انعدم الرضا والهبة لا تصح بدون الرضا».

«قوله: «أو تركه ظلمه لها» يعني لو قالت لزوجها وهبت مهرى منك علي أن لا تظلمني فقبل..... صحت الهبة، فلو ظلمها بعد ذلك فالهبة ماضية، كما في شرح الواقعات ونسبه إلى أبي بكر الاسكاف وإبي القاسم الصفار وعلمه قاضيخان بأنه تعليق الهبة بالقبول فإذا قبل تمت الهبة فلا يعود المهر بعد ذلك، وفي الاجناس: وابن مقاتل قال: مهرها عليه على حاله ان ظلمها لأنها لم ترض بالهبة الا بهذا الشرط، فإذا فات الشرط فات الرضا. ثم قال: والحاصل انه لا فرق على ما عليه الفتوى بين مسألة الظلم ومسئلة الحج كما صرح به قاضيخان، عبدالبر». [تكملة رد المحتار مع الدر: ۳۸۸/۲].

صورت دوم اینکه:

زن مهریه‌اش را بدون شرط معاف نموده باشد و شوهر هم گفته که من برای تو قربانی می‌کنم، در اینصورت مهریه ساقط شده اگرچه شوهر قربانی نکند، زیرا که معافی مهرمشروط بر قربانی نبوده است، البته چونکه وعده کرده، ایفاء وعده بر شوهر لازم است. و خلاف وعده بدون عذر گناه است. در این مسئله چون معذور است لذا گناهی

نمی‌باشد، و در رابطه با قرض کردن جهت قربانی، این امر به خود شوهر تعلق دارد که قرض کند یا نکند؟!.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۹/۲۸ هـ.ق

ادای مهر از مال متروکه شوهر

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی یک زن و چند فرزند از آن دارد. و جای دیگر زنی را نکاح کرده و مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ تومان مهریه تعیین می‌کند. و بعد از آن مبلغ ۱۷۰/۰۰۰ تومان از مهریه را به آن تحویل می‌دهد و قبل از انجام مراسم عروسی و زفاف وفات می‌یابد. آیا پولی که بعنوان مهریه به زن دوم قبل از زفاف داده شده از وی پس گرفته می‌شود یا خیر؟ و فرزندان مرحوم که از خانم اول هستند همه کوچک‌اند.

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت که شوهر فوت نموده، ادای مهر تعیین شده بر وی لازم است، پس ادای بقیه مهر از مال متروکه واجب است. ناگفته نماند که زن در میراث نیز با بقیه ورثه شریک می‌باشد.

وفي الدر:

«ويتأكد عند وطء أو خلوة صحت من الزوج أو موت أحدهما». [الدر المختار مع

الرد: ۳۵۸/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

در صورت وفات نامزد پرداخت کل مهریه از ترکه واجب است / حکم وسایل داده شده قبل از زفاف

سؤال: آقای زید پسرش را برای دختر بکر داماد کرده است. و در شب شیرینی خوری مهریه‌ای به مبلغ یک میلیون تومان تعیین کرده‌اند که سیصد هزار تومان آن را پسر زید پرداخت کرده است و اشیاء و وسایل دیگری مثل لباس، چادر و غیره که از ضروریات زن هستند خریده و به نامزدش تحویل داده‌است ولی قبل از زفاف و خلوت صحیحه پسر زید کشته شده است.

حال زید می‌تواند مبلغ سیصد هزار تومان را از بکر بگیرد؟
مخارج شیرینی خوری، و وسائلی که برای نامزد خریداری شده، آیا از بکر پس گرفته می‌شوند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت که شوهر پس از عقد، وفات نموده ادای مهر تعیین شده بر وی واجب است اگرچه خلوت صحیحه هم نشده، و زید نه اینکه نمی‌تواند سیصد هزار تومان را از بکر بگیرد بلکه بقیه مهر نیز بر ذمه او واجب الاداء می‌باشد، که باید از ترکه فرزند مرحوم خود پرداخت کند. ناگفته نماند که نامزد در میراث شریک می‌باشد لذا پس از ادای دیون و وام‌های مردم اگر بر ذمه مرحوم باشد و در صورت نداشتن فرزند هر چند که از خانم دیگر می‌باشد یک چهارم اموالش، و اگر فرزند داشته باشد یک هشتم آن به نامزدش تعلق می‌گیرد.

وفي الدر المختار:

«ويتأكد عند وطء أو خلوة صحت من الزوج أو موت أحدهما».

قال الطحطاوي:

«قوله: «ويتأكد» أي يتحم لزوم كله بتلك الأشياء». [حاشية الطحطاوي على الدر

المختار: ۴۹/۲].

اما اشیاء و جهیزیه‌ای که برای دختر خرید شده نمی‌تواند آنها را پس بگیرد، بلکه در مورد آنها مطابق عرف فیصله می‌شود، یعنی: اگر در آنجا عرف مردم بر این است که وسائلی از قبیل طلا، لباس، و غیره که قبل از عروسی برای نامزد خرید می‌شود از مهر حساب می‌کنند، پس در این صورت هم از مهریه حساب می‌شود. و اگر از مهر حساب نمی‌کنند، بلکه به عنوان هدیه و تحفه می‌فرستند در اینصورت از مهر حساب نمی‌شود. فقیه بزرگ علامه ابن عابدین شامی رحمته در اینمورد توضیحاتی داده و عرف زمان خویش را در بسیاری موارد معتبر قرار داده‌ست چنانکه می‌فرماید:

«ومن ذلك ما يبعثه إليه قبل الزفاف في الأعياد والمواسم من نحو ثياب وحلي، وكذا ما يعطيها من ذلك أو من دراهم أو دنانير صبيحة ليلة العرس، ويسمى في العرف صبحه، فإن كان ذلك تعورف في زماننا كونه هدية لا من المهر، ولا سيما المسمى صبحه، فإن الزوجة تعوضه عنها ثياباً ونحوها صبيحة العرس أيضاً». [رد المحتار: ۳۹۵/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۹/۲۲ هـ ق

وجوب ادای مهر با وفات شوهر قبل از زفاف

سؤال: پسر بنام احمد نامزدی داشته که مهریه‌اش ۶۰۰/۰۰۰ تومان بوده، مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ تومان را پرداخت نموده است. و هنوز ازدواج نکرده بود که شهید شد. و الان ما می‌خواهیم که پول‌هایی را که داده‌ایم پس بگیریم، آیا برای ما گرفتن آن جایز است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر بین احمد و نامزدش ایجاب و قبول شرعی انجام گرفته است، یعنی: در حضوری

دو گواه ایجاب و قبول شده است، در این صورت چونکه احمد شهید شده ادای کل مهر ۶۰۰/۰۰۰ تومان واجب است. یعنی: علاوه بر ۳۰۰/۰۰۰ تومان، باقیمانده آن ۳۰۰/۰۰۰ تومان دیگر را نیز از مالی که از او باقیمانده است بدهند. و اگر نامزد مهرش را معاف کند معاف می شود.

وفي الدر:

«ويتأكد عند وطء أو خلوة صحت من الزوج أو موت أحدهما». [الدر المختار مع

الرد: ۳۵۸/۲].

وفي الهندية:

«والمهر يتأكد بأحد معان ثلاثة: الدخول، والخلوة الصحيحة، وموت أحد الزوجين، سواء كان مسمى أو مهر المثل حتى لا يسقط منه شيء بعد ذلك الا بالابراء من صاحب الحق، كذا في البدائع». [الهندية: ۳۰۳/۱].

قابل ذکر است که اگر از احمد مالی بطور میراث باقی مانده است نامزدش از او میراث می برد، پس اگر احمد فرزند دارد (اگرچه از زن دیگرش باشد) یک هشتم مال متروکه اش، و اگر فرزند ندارد یک چهارم آن به نامزدش تعلق می گیرد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۲/۱ هرق

وجوب مهر با خلوت صحیحه و وفات

سؤال: شخصی داماد شده و ایجاب و قبول و خطبه نکاح خوانده شده است مبنی بر یک میلیون تومان پیشکش و مبلغ پانصد هزار تومان مهریه موجدل، مبلغ یک میلیون تومان داده شده و جهیزیه آماده شده است، داماد با نامزد خود صحبت و خلوت صحیحه داشته، حال دختر فوت کرده است.

آیا مبلغ یک میلیون تومان پرداخت شده و جهیزیه از پدر دختر پس گرفته می‌شود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت (مرگ نامزد) مهریه کامل لازم می‌گردد، البته نصف تمام دارائی و اموال نامزد از قبیل جهیزیه و مهر گرفته شده (بشرطیکه قبل از مرگ خرج نکرده باشد) و اموال دیگری اگر دارد بعنوان ارث به شوهر تعلق می‌گیرد و نیز نصف مهر مؤجل یعنی مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ تومان حق شوهر است و نصف دیگر به بقیه وارثان تعلق می‌گیرد.

وفي الدر:

«وتجب العشرة ان سماها أو دونها و يجب الاكثر منها ان سمى الاكثر ويتأكد عند وطء أو خلوة صحّت من الزوج أو موت أحدهما». [الدر المختار مع الرد: ۳۵۸/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۶/۲/۱۴۱۹ هـ ق

وجوب مهر کامل بعد از خلوت صحیحه

سؤال: فردی با ادعای اینکه ایرانی است و سرمایه دارد. به خواستگاری دختری می‌رود، پدر دختر بعد از موافقت، دخترش را به ازدواج او در می‌آورد. بعد از آن دختر بمدت ۲۰ روز کامل در خلوت صحیحه با شوهر بسر برده است. بعد معلوم می‌شود که ادعای قبلی او دروغ بوده، پدر دختر تقاضای طلاق می‌کند و او دختر را سه طلاق می‌دهد.

حال کل مهریه واجب الاداء است یا نصف آن؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله ادای کل مهریه بر شوهر لازم است.

وفي الدر:

«وتجب العشرة ان سَمَّها أو دونها ويجب الأكثر منها ان سَمَّى الأكثر ويتأكد عند وطء أو خلوة صحت من الزوج».

وفي الرد:

«قوله: «صَحَّت» احتراز عن الخوة الفاسدة، كما سيأتي بيانها، قوله: «من الزوج» متعلق بقوله: «وطء أو خلوه» على التنازع». [رد المحتار: ۳۵۸/۲ ط كويته].

و در جائی دیگر می فرماید:

«والخلوة بلا مانع حسی وطبعی وشرعی.... كالوطء... في ثبوت النسب وتؤكد المهر المسمی والنفقة.... وحرمة نكاح أختها واربع سواها في عدتها. الخ...». [الدر المختار مع الرد: ۳۶۷/۲، ۳۶۹، ۳۷۰].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

تصرف شوهر در اموال همسر

چه می فرمایند علمای دین اسلام در مسئله ذیل:

در وسایلی که والدین زن، یا فامیل و دوستان به او در موقع عروسی به عنوان هدیه، یا طلا و وسایلی که شوهر بعنوان قسمتی از مهر به زن داده است، شوهر حق تصرف در آنها را دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اشیائی که والدین زن به او داده اند، یا بعنوان هدیه به او رسیده، و یا جزو مهریه اش هستند، شوهر حق ندارد از آنها چیزی را بدون رضایت زن بردارد. نبی اکرم ﷺ فرموده اند:

«لا یجل مال امرءى مسلم الا بطیب نفس منه». [کنز العمال حدیث ۳۹۷. التخلیص الحبیر للعسلانی- تمهید لابن عبد البر: ۲۰۲/۱].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۲/۳ ه.ق.

اختلاف زوجین در وسایل خانه و حق پرورش فرزندان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر زن و شوهر درباره اثاثیه خانه با هم اختلاف دارند قول کدام یکی اعتبار دارد؟ و نیز شخص مذکور فرزندی دارد که کوچک‌ترین آنها یک دختر نه سال و شش ماهه و یک پسر هشت ساله می‌باشد. آیا حق پرورش آنها از آن پدر می‌باشد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در وسایل خانه اگر با هم اختلاف دارند، آن چیزی که جزء وسایل مردانه است به مرد تعلق می‌گیرد و آنچه جزء وسایل زنانه است به زن تعلق می‌گیرد و وسایلی که هر دو صلاحیت آن را دارند از شوهر می‌باشد.

قابل ذکر است که در صورت‌های فوق قول هر کدام که معتبر باشد باید بر ادعای خود قسم بخورد.

وفي التنوير و شرحه:

«وان اختلف الزوجان ... قام النکاح أو لا... في متاع البيت ولو ذهباً أو فضة فالقول لكل واحد منهما فيما صلح له مع يمينه والقول له في الصالح لهما لأنها وما في يدها في يدها والقول لذي اليد». [الدر المختار مع الرد: ۴/۴۸۱].

اما پرورش و سرپرستی بچه‌ها با در نظر داشتن توضیحات مذکور در رابطه با سن آنها حق پدر می‌باشد. و همه اختیارات آنها در دست وی می‌باشد، زیرا که پرورش پسر

بعد از سن هفت سالگی و دختر بعد از نه سالگی، طبق قول مفتی به از آن پدر می‌باشد.
وفي الدر:

«(والحاضنة) أما أو غيرها (أحق به) أي بالغلام حتى يستغني عن النساء وقدر بسبع وبه يُفتى لأنه الغالب... والأم والجدّة) لأم أو لأب (أحق بها) بالصغيرة (حتى تحيض) أي تبلغ في ظاهر الرواية... وغيرهما أحق بها حتى تشتهي) وقدر بتسع، وبه يُفتى، ... وعن محمد أن الحكم في الأم والجدّة كذلك) وبه يفتى لكثرة الفساد - زيلعي».

وفي الرد:

«قوله: «وبه يفتى» قال في البحر بعد نقل تصحيحه: والحاصل أن الفتوى على خلاف ظاهر الرواية». [الدر المختار مع الرد: ۴/۴۸۱].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۲/۱۰ هـ

آیا پدر می‌تواند از مهریه دختر معاف کند؟

چه می‌فرمایند علمای کرام در مسئله ذیل:

زید دخترش را در مقابل مهریه ۸۰۰/۰۰۰ تومان بنکاح بکر درمی‌آورد، و پس از ایجاب و قبول بر مبلغ فوق، در شب جشن عروسی، زید از مهریه دخترش مبلغ سیصد هزار تومان را معاف می‌نماید، و دختر مطلع شده و اعتراض هم نمی‌کند. آیا معافی مذکور از طرف پدر جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مهر چونکه مال دختر است. اگر مقداری از آن را پدر معاف کند پس دختر اگر عاقله و بالغه است در این صورت موقوف به اجازه دختر می‌باشد. اگر دختر آن را اجازه دهد معافی پدر اعتبار دارد. و اگر اجازه نداد اعتباری ندارد. و اگر صغیره است معاف نمودن

پدر اعتباری ندارد خواه دختر راضی باشد یا نه.

وفي الدر:

«وصحَّ حطُّها لکُّه أو بعضه عنه قبل أو لا».

وقال ابن عابدين رحمته:

«قوله: «وصحَّ حطُّها...» وقيد بحطُّها لأنَّ حطَّ أبيها غير صحيح لو صغيرة، ولو كبيرة توقف على اجازتها، ولا بد من رضاها». [الدر المختار مع الرد: ۳۶۶/۲].

البته در مسئله مذکور در استفتاء در صورتی که دختر بالغه باشد و سکوت کرده است پس باید بنگریم که آیا سکوت دختر بعد از اطلاع یافتن از معاف نمودن پدرش قسمتی از مهر را بمنزله کلام صریح است یا خیر؟ چنانچه می بینیم فقهاء قاعده ای ذکر نموده اند: «السکوت في معرض الحاجة بیان» و این قاعده را بر چهل و اندی مسئله منحصر ساخته اند که در آنها سکوت بمنزله کلام صریح می باشد و در بقیه مسائل سکوت اعتباری ندارد و مسئله مذکور جزء آن دسته از مسائلی که فقهاء ذکر نموده اند نیست پس اگر دختر با صراحت اعلان رضایت نکند سکوتش دلالت بر رضایت نمی کند، و سیصد هزار تومان از مهر معاف نمی شود.

وفي المجلة العدلية:

«ولا ينسب إلى ساکت قول، یعنی: أنه لا يقال لساکت أنه قال کذا، ولكن السکوت في معرض الحاجة بیان، یعنی: أن السکوت فيما يلزم التکلم به اقرار و بیان». [المجلة العدلية المادة ۶۷].

قال العلامة خالد الاتاسی في شرحه تحت هذه المادة:

«الفقرة الثانية (السکوت في معرض الحاجة بیان) فانها محصورة بمسائل معددة بالاستقراء... ثم قال: وأما القاعدة الثانية، التي يعدُّ السکوت فيها كالنطق... فقد أوصلها الفقهاء إلى نيف وأربعين مسألة مبسطة في الأشباه ومحشیه الحموی، وفي آخر

کتاب الوقف من الدر المختار ورد المحتار، (ثم ذکر المسائل)». [شرح المجلة
للاتاسی: ۱۸۲/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۲/۱ هـ ق

مهر السرّ و العلانیة / در نکاح بدون ذکر مهر، مهر مثل واجب است

چه می‌فرمایند علمای کرام در مسائل ذیل:

- ۱- دو نفر در نزد خود بدون حضور شاهد مهریه اندکی تعیین می‌کنند، و بعد در مجلس عقد نکاح، مهریه زیادی را مقرر می‌نمایند و نزد خود می‌گویند: در مجلس برای اینکه آبروی ما زیاد شود مهریه زیاد تعیین می‌کنیم.
- ۲- دختر دیگری را نیز بدون تعیین مهریه ازدواج می‌دهند. اکنون بفرمائید در صورت اول کدام مهر اعتبار دارد؟ و در صورت دوم که برای دختر مهریه تعیین نشده حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

- ۱- اگر بر این اتفاق دارند که ما پیش خود گفته‌ایم که مهریه دختر دویست هزار تومان است، اما در حضور مردم و در مجلس عقد نکاح می‌گوییم که مهریه دختر یک میلیون است، پس در اینصورت همان دویست هزار تومان واجب می‌شود. و اگر با هم اتفاق ندارند، بطور مثال پدر دختر می‌گوید: که بین ما چنین قرار دادی وجود نداشته است، و شوهر هم شاهد ندارد، پس در اینصورت همان مقدار مهریه واجب می‌شود که در مجلس عقد نکاح ذکر شده است.

وفي الرد تحت قول الشارح:

«المهر مهر السر الخ... المسئلة علی وجهین، الأول: تواضعا فی السر علی مهر ثم

تعاقدا في العلانية باكثر والجنس واحد، فإن اتفقا على المواضعة فالمهر مهر السر، والألمسمى في العقد ما لم يبرهن الزوج على ان الزيادة سمعة». [رد المحتار: ۴۰۱/۲].

۲- اما دختری که هنگام عقد نکاح، مهریه اش تعیین نشده است، برای این دختر مهر مثل واجب می شود.

وفي الرد:

«وكذا يجب مهر المثل فيما إذا لم يسم مهراً». [رد المحتار: ۳۶۳/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

مهر السر و العلانية / در نکاح بدون ذکر مهر، مهر مثل واجب است

چه می فرمایند علمای کرام در مسائل ذیل:

۱- دو نفر در نزد خود بدون حضور شاهد مهریه اندکی تعیین می کنند، و بعد در مجلس عقد نکاح، مهریه زیادی را مقرر می نمایند و نزد خود می گویند: در مجلس برای اینکه آبروی ما زیاد شود مهریه زیاد تعیین می کنیم.

۲- دختر دیگری را نیز بدون تعیین مهریه ازدواج می دهند. اکنون بفرمائید در صورت اول کدام مهر اعتبار دارد؟ و در صورت دوم که برای دختر مهریه تعیین نشده حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- اگر بر این اتفاق دارند که ما پیش خود گفته ایم که مهریه دختر دویست هزار تومان است، اما در حضور مردم و در مجلس عقد نکاح می گوئیم که مهریه دختر یک میلیون است، پس در اینصورت همان دویست هزار تومان واجب می شود. و اگر با هم اتفاق ندارند، بطور مثال پدر دختر می گوید: که بین ما چنین قرار دادی وجود نداشته است، و شوهر هم شاهد ندارد، پس در اینصورت همان مقدار مهریه واجب می شود که

در مجلس عقد نکاح ذکر شده است.

وفي الرد تحت قول الشارح:

«(المهر مهر السر الخ...) المسئلة على وجهين، الأول: تواضعا في السر على مهر ثم تعاقدًا في العلانية بأكثر والجنس واحد، فان اتفقا على المواضعة فالمهر مهر السر، والأ فالمسمى في العقد ما لم يبرهن الزوج على ان الزيادة سمعة». [رد المحتار: ۴۰۱/۲].

۲- اما دختری که هنگام عقد نکاح، مهریه اش تعیین نشده است، برای این دختر مهر مثل واجب می شود.

وفي الرد:

«وكذا يجب مهر المثل فيما إذا لم يسم مهرًا». [رد المحتار: ۳۶۳/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

کتاب الطلاق

طلاق قبل از زفاف و خلوت صحیحه

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

فردی دختری را در مقابل پانصد هزار تومان مهریه در نکاح خویش درمی‌آورد، قبل از زفاف و خلوت صحیحه سه بار جداگانه او را مطلقه می‌کند، مثلاً می‌گوید: طلاق، طلاق، طلاق.

۱- آیا طلاق واقع شده است؟

۲- در صورت وقوع، چند طلاق واقع شده است؟

۳- چقدر از مهریه‌اش لازم الاداء است؟ و آیا می‌توانند با هم ادامه زندگی دهند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چون دختر غیر مدخول بها است و خلوت صحیحه نیز انجام نگرفته لذا عدت ندارد و با الفاظ مذکور، یک طلاق بائن واقع شده و محلی برای طلاق بعدی باقی نمانده، بنابراین طلاق دوم و سوم لغو و بی‌اعتبار است.

وفي الدر:

«وان فرّق أى الزوج بوصف أو غيره بانة بالأولى لا إلى عدّة، ولذا لم تقع الثانية».

وفي الرد:

«قوله: «وان فرّق بوصف» نحو: أنت طالق واحدة وواحدة وواحدة، أو خبر نحو: أنت طلاق، طالق، طالق أو جمل نحو: أنت طالق، أنت طالق، أنت طالق، ح ومثله في شرح البلتقى....: قوله: «بانة بالأولى» أى قبل الفراغ من الكلام الثاني عند أبي يوسف وعند محمد بعده، لجواز ان يلحق بكلامه شرطاً أو استثناء ورجح السرخس الأول». [رد

المحتار: ۴۹۴/۲].

و بر شوهر مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان (نصف مهر) لازم است که به دختر
بپردازد چون قبل از زفاف و خلوت او را طلاق داده است.

وفي الدر:

«ويجب (نصفه) أى المهر بطلاق قبل وطء أو خلوة».

وفي الرد:

«قوله: «قبل وطء أو خلوة» هو معنى قول «الكنز»: قلب الدخول، فإن الدخول يَشْمَلُ
الخلوة أيضاً، لأنها دخول حكماً كما في «البحر» عن المُجْتَبِيَّ». [رد المحتار: ۳۶۰/۲ ط
کویته].

و چونکه یک طلاق واقع شده پس می توانند با نکاح مجدد ادامه زندگی بدهند، و از
آن به بعد شوهر مالک دو طلاق می باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۰/۲۵ هرق

به همسر گفت اگر این کار را کردی، خانه و نان من بر تو حرام

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

یکی به زوجه اش می گوید: اگر شما چنان کردید خانه و نان من برای شما حرام است،
البته نیت طلاق را داشته است، زن نیز مرتکب آن کار شده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

احتیاط در این است که زن و شوهر تجدید نکاح کنند. یعنی: روبروی دو مرد و یا
یک مرد و دو زن ایجاب و قبول کنند. و ایجاب و قبول شرعی این است که شوهر
بگوید: من شما را به نکاح خود در آوردم و همسر قبول کند، البته شوهر در آینده مالک

دو طلاق دیگر می باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

بعد از اقرار به طلاق در حالت طبیعی، مدعیست که سرگیجه داشته ام

آقای حسین در مورد مسئله طلاق به دفتر حوزه مراجعه نمود و با ایشان پدر زنش آقای احمد نیز همراه بود. از حسین در مورد جمله (یک طلاق نه، هزار طلاق) را که پدر زنش مدعی است، سوال شد. در جواب سر تکان داد که دال بر اثبات بود، لذا در پاسخ گفته شد که زن جناب عالی سه طلاق مغلظه شده است.

بعد از دو روز دو مرتبه حسین به دفتر حوزه مراجعه نموده از اقرار جمله مذکور منکر شده و می گوید: بنده هنگام اقرار سر گیج و در حال طبیعی نبودم. لطفاً مسئله فوق را بصورت کتبی جواب دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

حسین در مراجعه اول به دفتر حوزه، اقرار نموده که جمله (یک طلاق نه، هزار طلاق) را گفته ام و طبق اظهارات وی فتوی داده شده که همسران طلاق مغلظه شده است و بر شما حرام گشته است، اما اینکه بعد از دو روز حاضر شده و مدعیست که من در آن روز سرگیج و در حال طبیعی خود نبوده ام اعتباری ندارد، چونکه مطلق سرگیج گفتار انسان را لغو و بیهوده نمی کند مگر در صورتیکه به حالت جنون و دیوانگی برسد که گفتار و کردارش از حالت طبیعی خارج شود.

در اینجا چنین حالتی رخ نداده است، بنابراین، خانم وی به سه طلاق مغلظه شده است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۲۵ هـ.ق

راه حل شخصی که به «کل امرأة اتزوجها فیهی طالق» قسم خورده است

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

شخصی چند سال قبل در حضور چند نفر هنگامی که صحبت از ازدواج بمیان آمده گفته است: این حرف‌ها اعتباری ندارد، من هرچه زن بگیرم طلاق است. و این جمله را چندین مرتبه تکرار نموده است. حالا این شخص می‌خواهد ازدواج نماید آیا حرف‌های مذکور برای وی مانع از ازدواج‌اند یا خیر؟ در صورت اثبات، راه حل آن را مرقوم دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

آری، جملات مذکور مانع از ازدواج هستند، و راه حل آن بشرح ذیل می‌باشد:

الف: حالف شخصی را که از این نوع مسائل اطلاع داشته باشد بگوید که من چنین حرفی گفته‌ام و الان می‌خواهم فلان دختر فرزند فلانی را نکاح کنم ولی بخاطر سوگندی که خورده‌ام نه خودم می‌توانم نکاح کنم و نه کسی دیگر را می‌توانم از طرف خود وکیل قرار دهم.

سپس شخص مذکور عقد نکاح حالف را با همان دختر معینه انجام دهد و بعد از آن هنگامی که حالف خبر شد؟ با زبان چیزی نگوید بلکه تمام مهر یا قسمتی از آن را بفرستد و نیز در صورت تبریک مردم اگر سکوت نماید و بر زبان چیزی جاری نکند حاشا نمی‌شود زیرا همین سکوت، خود یک نوع اجازه است.

وفي الدر:

«حلف لا يتزوج فزوجه فضولي فأجاز بالقول حنث وبالفعل ومنه الكتابة خلافاً لابن

سماعة لا يحنث، به یفتی. خانیه».

قال ابن عابدين الشامي:

«قوله: «فأجاز بالقول» كرضيت وقيل: «نهر». وفي «حاوي الزهدي»: لو هناه الناس بنكاح الفضولي فسكت فهو (أى بعد سكوته اجازة كالا جازة بالفعل فلا يحنث. كذا في الخيرية للرملي)». [الفتاوى الخيرية بهامش تنقيح الفتاوى الحامدية: ٤٦١/١]. «قوله: «وبالفعل» كبعث المهر أو بعضه بشرط أن يصل إليها، وقيل الوصول ليس بشرط. «نهر». قوله: «ومنه الكتابة» أي من الفعل ما لو أجاز بالكتابة». [رد المحتار: ١٥٠/٣].

ب: زنى را که یک مرتبه نکاح کند یک طلاق واقع می شود و چونکه زن غیر مدخول بها است، لذا عدت ندارد و طلاق دوم و سوم واقع نمی گردد و اگر مجدداً همان زن را نکاح کند اشکالی ندارد.

البته اگر زن دیگری را نکاح کند باز هم در مرتبه اول یک طلاق واقع می شود و او را دو مرتبه که مجدداً نکاح کند طلاق واقع نمی گردد.

قال ابن عابدين رحمته:

«إذا قال: كل امرأة أتزوجها طالق، والحيلة فيه ما في «البحر» من أنه يزوجه فضولي، ويجيز بالفعل كسوق الواجب إليها، أو يتزوجها بعدما وقع الطلاق عليها، لأن كلمة كل لا تقتضي التكرار اه». [رد المحتار: ٥٣٧/٢ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۰/۲۵ هـ ق

طلاق معلق به شرط

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

به من خبر دادند که همسرت رفته و مامورین انتظامی را به خانه شما آورده است، بنده هم گفتم: اگر خانم من مامورین را آورده، طلاق ثلاثه است.

خانم می‌گوید که من مامورین را نیاورده‌ام، بلکه این خواهر من بوده که بدون علم و اطلاع من مامورین را آورده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

از اظهارات طرفین معلوم می‌شود که به شوهر اطلاع رسیده بود که خانمتان مأمور نیروی انتظامی به خانه شما آورده و شوهر گفته: اگر زنم مامور آورده، طلاق ثلاثه است، بعداً معلوم شد که خانمش مبادرت به آوردن مأمور نکرده، بلکه خواهر همسرش بدون اطلاع وی مامورین انتظامی را به خانه آورده است، چنانکه همسرش بنام مریم می‌گوید: «نه اینکه من اقدام به آوردن مامور کرده‌ام بلکه اصلاً اطلاع نداشتم» و هر دو (شوهر و همسر) سوگند خورده‌اند که اظهاراتشان راست و حق می‌باشد.

بنابراین چونکه طلاق، معلق به آوردن مأمورین انتظامی توسط همسرش بوده و شرط یافته نشده لذا طلاق هم واقع نشده است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

آیا استثناء قلبی اعتبار ندارد/ راه حل شخصی که طلاق ثلاثه را معلق به کاری کرده است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی بنام زید اقرار دارد که همسر وی با خواهر او به عیادت یکی از بستگان خود رفته است در آنجا مادر بزرگ خانم زید با خواهر او درگیر می‌شود و حرف‌های تند و بدی به وی می‌گوید، بعد از آنجا برگشته‌اند و خواهر زید به او می‌گوید: مادر بزرگ خانمت بامن درگیر شده است، آقای زید در حالت عصبانیت ۹ (نه) مرتبه به خانمش می‌گوید: اگر شما پیش مادر بزرگ رفتی یا سلام و علیک نمودی طلاق هستی.

البته نامبرده می‌گوید: منظورم این بوده که تا زمانی خواهرم با مادر بزرگ شما صلح نکند، ولی این کلمه را بر زبان جاری نکرده است.

آیا نیت نامبرده در صورتی که به صراحت ذکر نکرده است اعتبار دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مسئله که شوهر می‌گوید: «منظورم این بوده تا زمانی که مادر بزرگ همسرش با خواهر شوهر صلح ننموده است، همسر وی حق رفتن یا سلام و علیک با مادر بزرگش را ندارد». این یک نوع استثناء است و چون بر زبان چیزی جاری نکرده و قلباً استثناء نموده اعتباری ندارد، بلکه استثناء در صورتی اعتبار دارد که متکلم خودش آن را بشنود، بنابراین کلام شوهر به همان صورت مطلق باقی می‌ماند و هرگاه خانم وی با مادر بزرگ خود سلام علیک و رفت و آمد کند طلاق ثلاثه واقع می‌شود.

وفي التنوير وشرحه:

«وَأَدْنَى (المخافتة إسماع نفسه) ومن بقربه، ويجرى ذلك المذكور (في كل ما يتعلق بنطق، كتسمية على ذبيحة ووجوب سجدة تلاوة وعتاق وطلاق واستثناء) وغيرها فلو طلق أو استثنى ولم يسمع نفسه لم يصح في الأصح». [الدر المختار مع الرد، فصل في القراءة: ۳۹۵/۱].

و راه حل شرعی آن که طلاق واقع نشود به شرح ذیل می‌باشد:

شوهر خانمش را یک طلاق بدهد و بعد از اتمام عدت خانم به خانه مادر بزرگ خود رفت و آمد کند و با او سلام و علیک نماید در اینصورت یمین معلق منحل می‌شود و پس از آن شوهر او را با تجدید عقد، نکاح کند و در آینده که صحبت نماید و رفت و آمد داشته باشد طلاق واقع نمی‌شود، زیرا قسم منحل شده و از بین رفته است.

وفي الدر:

«وتنحل اليمين بعد وجود الشرط مُطلقاً لكن إن وجد في الملك طلقت وعتق، وإلا، فحيلة من علق الثلاث بدخول الدار أن يطلقها واحدة ثم بعد العدة تدخلها فتنحل

الیمین فینکحها». [الدر المختار مع الرد: ۵۴۴/۲].

اگر زن حامله باشد قبل از وضع حمل او را یک طلاق بدهد و بعد از وضع حمل همسرش به خانه مادر بزرگ خود برود و با وی سلام و علیک نماید در اینجا یمین منحل می‌شود و شوهر بعد از آن با تجدید عقد دو مرتب او را نکاح کند و پس از آن اگر رفت و آمد داشته باشد اشکالی ندارد و طلاق واقع نمی‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

بطرف خانم سه سنگ پرتاب کرده است / زوجین در تلفظ الفاظ طلاق اختلاف دارند

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید با زوجه‌اش زینب درگیر می‌شود، و زینب در حالت خشم و ناراحتی می‌گوید: مرا طلاق بده. زید سه سنگ برداشته و به زوجه می‌دهد.

حال طرفین چنین اظهار می‌نمایند:

همسر: مرا سه سنگ داده و در حال دادن سنگ‌ها، گفته: طلاق، طلاق، طلاق.

شوهر: زن گفته مرا طلاق بده، من هم به او سه سنگ دادم ولی لفظ طلاق، طلاق، طلاق را نگفته‌ام.

لطفاً بفرمایید طبق اظهارات طرفین حکم شرعی مسئله را بیان دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

فقط با انداختن سنگ به سوی خانم و تلفظ نکردن طلاق، طلاق واقع نمی‌گردد، و اگر

لفظ طلاق را تلفظ نماید، طلاق واقع می‌شود.

وفي الرد:

«وبه ظهر أن من تشاجر مع زوجته فأعطاها ثلاثة أحجار ينوي الطلاق ولم يذكر لفظاً صريحاً ولا كناية لا يقع عليه كما أفتى به الخیر الرّملي وغيره». [رد المحتار: ۲/۴۵۳ ط كويته].

و در اینصورت که شوهر منکر گفتن لفظ (طلاق) هست و زن مدعیست، طبق اصلی که در حدیث چنین آمده: «الْبَيْتَةُ عَلَى الْمُدَّعِي، وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ». بر خانم آوردن دو گواه مرد یا یک مرد و دو زن برای اثبات ادعای خویش لازم است تا گواهی دهند که شوهر لفظ طلاق را تلفظ نموده است.

قال في الدر:

«ونصابها لغيرها من الحقوق سواء كان الحق مالاً أو غيره كنكاح وطلاق ووكالة رجلان أو رجل وامرأتان». [الدر المختار مع الرد: ۴/۴۱۳].

وفي الرد:

«والمرأة كالقاضي إذا سمعته أو أخبرها عدل لا يحل لها تمكينه... بل تفدى نفسها بمال أو تهرب... وفي «البرزانية» عن الأوزجندی أنها ترفع الأمر للقاضي، فإن حلف ولا بينة لها فالإثم عليه اه. قلت: أي إذا لم تقدر علي الفداء أو الهرب ولا على منعه عنها». [رد المحتار: ۲/۴۶۸].

اگر زن گواه ارائه داد قضاء طلاق واقع می‌گردد، اما اگر وی گواه نداشت شوهر باید بر نگفتن الفاظ طلاق، قسم بخورد، البته یک نکته قابل ذکر است و آن اینکه: اگر زن حتماً می‌داند که شوهر لفظ طلاق را بکار برده و بعد به ناحق انکار می‌کند و قسم نیز می‌خورد، اگر برای زن امکان پذیر است خودش را با دادن مال یا بنحوی دیگر از شوهر جدا کند و نزد او نرود و اگر هیچ راه خلاصی وجود نداشت و شوهر قسم خورد و خانم را به خانه خود برگرداند آنگاه گناه بر ذمه شوهر می‌باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

تفریق بخاطر ندادن نفقه و مهریه / اختلاف زوجین در نشوز بودن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

- ۱- آیا در صورت تقاضای طلاق توسط زن بخاطر اینکه شوهر نفقه و مهریه او را نمی‌دهد، قاضی حنفی می‌تواند بین آنها تفریق نماید یا خیر؟
- ۲- اگر خانم بدون اجازه شوهر به خانه پدرش رفت آیا ناشزه می‌باشد؟ و آیا نفقه دارد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱- در این مسئله دو چیز مطرح شده یکی نفقه و دیگری مهریه، در رابطه با نفقه باید عرض نمود: که زن بخاطر نفقه حق ندارد که خانه شوهر را ترک کند و تقاضای طلاق و تفریق نماید، حتی اگر شوهر نفقه ندهد و بعد از مدتی خانم به دادگاه مراجعه کرده طلب نفقه نماید، پرداخت نفقه زمان گذشته قبل از مراجعه به دادگاه بر شوهر لازم نمی‌باشد، چه رسد به اینکه تقاضای طلاق و تفریق نماید.

وفي الدر المختار:

«والنفقة لا تصير ديناً إلا بالقضاء أو الرضا أي اصطلاحهما على قدر معين أصنافاً أو دراهم، فقبل ذلك لا يلزمه شيء، وبعده ترجع بما انفقت».

قال ابن عابدين الشامي رحمته على قول الشارح:

«والنفقة لا تصير ديناً الخ أي إذا لم ينفق عليها بأن غاب عنها أو كان حاضراً فامتنع فلا يطالب بها بل تسقط بمضي المدة». [رد المحتار: ۷۱۵/۲].

وفي الفقه الإسلامي للزحيلي:

«لا يجوز في مذهب الحنفية والامامية: التفريق لعدم الانفاق، لأن الزوج أمّا معسر أو موسر فان كان معسراً فلا ظلم منه بعدم الانفاق، والله تعالى يقول:

﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكْفِ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَّا آتَاهَا سَيِّجَعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ [طلاق: ٧]. وإذا لم يكن ظالماً فلا نعلمه بايقاع الطلاق عليه، وان كان موسراً فهو ظالم بعدم الانفاق، ولكن دفع ظلمه لا يتعين بالتفريق، بل بوسائل أخرى كبيع ماله جبراً عنه للانفاق علي زوجته وحبسه لارغامه علي الانفاق... ويؤكد انه لم يؤثر عن النبي ﷺ انه مكن امرأة قط من الفسخ بسبب اعسار زوجها ولا اعلمها بأن الفسخ حق لها». [الفقه الاسلامي وادلته: ٥١٢/٧].

اما در مورد مهریه زن: اگر مهریه زن معجل باشد باید شوهر آن را پرداخت نماید و زن می تواند از تمکین زوج خود داری نماید و اگر مهریه اش موجل است در اینصورت نمی تواند قبل از طلاق یا مرگ شوهر متقاضی مهر باشد و برای قاضی هم جایز نیست که بین زوجین تفریق کند.

وفي الهندية:

«لا خلاف لأحد ان تأجيل المهر إلى غاية معلومة نحو شهر أو سنة صحيح، وان كان لا إلى غاية معلومة فقد اختلف المشايخ فيه، قال بعضهم يصح وهو الصحيح، وهذا لأن الغاية معلومة في نفسها وهو الطلاق أو الموت، الا يرى ان تأجيل البعض صحيح وان لم يضاً علي غاية معلومة كذا في المحيط». [الهندية: ٣١٨/١].

وفي الخانية:

«ولو لو تزوج امرأة بمهر معجل كان لها ان تخرج في حوائجها بغير اذن الزوج ما لم تقبض مهرها، وكذا لو كان البعض معجلاً كان لها ان تخرج قبل اداء المعجل، وبعد اداء المعجل ليس لها ان تخرج إلا باذن الزوج». [خانية هامش الهندية: ٣٨٦/١].

ج ۲- در اینصورت اگر زن بدون اجازه شوهر به خانه پدرش رفته ناشزه گفته می شود تا زمانی که به خانه شوهر باز گردد، و در مدت نشوز نفقه اش ساقط می گردد.
وفي الدر:

«لو لا نفقة لأحد عشر... وخارجة من بيته بغير حق وهي الناشزة حتى تعود». [الدر المختار مع الرد: ۷۰۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طلاق حق شوهر است / حضانت حق مادر است / قیمومیت اموال صغیره بدست چه کسی است

نظر علمای کرام در مورد سؤالات ذیل چیست؟

۱- مرحوم محمد که در تاریخ ۱/۳/۷۶ بر اثر تصادف وفات نموده طبق گواهی گواهان که پیوست استفتاء می باشد، همسر خویش را بنام هنده فرزند بکر را در سال ۱۳۷۴ هـ ش در حضور برادر، مادر خانم، همسر برادر او و فرزند خویش سه طلاقه نموده است ولی در دفترخانه و محضر اسناد رسمی، طلاق به ثبت نرسیده است و از آن تاریخ جداگانه زندگی نموده و زن مطلقه خویش را نفقه داده و در محلی دیگر اسکان داده است. آیا این طلاق طبق اصول فقه معتبر است؟

۲- مرحوم محمد یک فرزند ۱۷ ساله بنام خالد از همسر دیگری که آن را نیز قبلاً مطلقه نموده و سه فرزند بنام های حبیب ۱۵ ساله و محمود ۱۲ ساله و یک دختر بنام کبری ۷ ساله دارد، قیمومیت فرزندان و اموال مرحوم محمد با چه کسی خواهد بود؟ ضمناً مزید اطلاع بعرض می رسد که مادر مرحوم محمد بنام گل بی بی در قید حیات است و مرحوم محمد نیز دارای ۴ برادر تنی و یک خواهر تنی می باشد که در قید

حیات اند.

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- حق طلاق در شریعت اسلام در دست شوهر است.

وفي روح المعانی:

«قال الله تعالى: ﴿أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ [البقرة: ۲۳۷]. الآية. وهو الزوج المالك لعقد النكاح وحله، وهو التفسير المأثور عن رسول الله ﷺ كما أخرجه ابن جرير وابن أبي حاتم والطبراني في الأوسط والبيهقي». [روح المعاني: ۱۵۴/۲].

وفي حاشية الجلالين:

«وهو الزوج، كذا فسره علي وابن عباس وسعيد بن المسيب وابن جبیر». [الجلالين:

۳۶۷/۱ ط كراچی. معارف القرآن: ۵۸۸/۱].

وفي الحديث:

«الطَّلَاقُ لِمَنْ أَخَذَ بِالسَّاقِ». «رواه ابن ماجه» [ابن ماجه في كتاب الطلاق العبد: ص:

۱۵۱].

با توجه به مطالب بالا طلاق شوهر معتبر است اگرچه در اسناد محضری به ثبت نرسیده است. و حق حضانت دختر تا سن ۹ سالگی و اشتها، از آن مادر او است.

وفي الدر:

«وعن محمد ان الحكم في الأم والجدة كذلك، وبه يفتي لكثرة الفساد زيلعى».

وفي الرد:

«قوله: «كذلك» أي في كونها أحق بها حتى تشتهي. قوله: «وبه يفتي» قال في «البحر» بعد

نقل تصحيحه: ولحاصل أن الفتوى على خلاف ظاهر الرواية». [رد المحتار: ۶۹۷/۲].

البته بشرطی که ضرر اخلاقی مادر مثل اعتیاد و غیره دختر را تهدید نکند.

وفي الدر:

«وتثبت أي الحضانة للأُم ولو بعد الفرقة إلا أن تكون مرتدة أو فاجرة فجوراً يضيع الولد به، كزنا وغناء وسرقة ونياحة، كما في «البحر» و«النهر» بحثاً. قال المصنّف: والذي يظهر العَمَل بإِطلاقهم كما هو مذهب الشافعي أن الفاسقة بترك الصلّاة لا حضانة لها. -إلى ان قال- أو غير مأمونة ذكره في «المُجتبي» بأن تخرج كل وقت وتترك الولد ضائعاً».

وفي الرد:

«قوله: «المالم يعقل ذلك....» والحاصل أنّ الحضانة إن كانت فاسقة فسقاً يلزم منه ضياع الولد عندها سقط حقها، وإلا فهي أحق به إلى أن يعقل فينزع منها كالكتابية. قوله: «بأن تخرج كل وقت الخ» المراد كثرة الخروج، لأنّ المدار على ترك الولد ضائعاً والولد في حكم الأمانة عندها، ومضيع الأمانة لا يستأمن، ولا يلزم أن يكون خروجها لمعصية حتى يستغني عنه بما قبله فإنه قد يكون لغيرها، كما لو كانت قابلة أو غاسلة أو بلانة (بلانة: خادمة الحمام، زن كيسه كش) أو نحو ذلك». [رد المحتار: ٦٨٨/٢].

أما قيموميت در اموال صغيره بر عهده وصى مرحوم است، اگر وصى ندارد بر عهده پدر بزرگ صغيره (يعنى: پدر مرحوم) و در صورت نبودن او بر عهده وصى جد، در غير آنصورت بر عهده قاضى يا كسى كه او را قاضى مامور نمايد.

وفي الفقه الاسلامي:

«الولى على المال، إذا كان للقاصر مال، كان للاب الولاية على ماله حفظاً واستتباراً باتفاق المذاهب الأربعة، اختلفوا فيمن ثبت له الولاية على مال القاصر بعد موت أبيه فقال الحنفية: تثبت هذه الولاية للاب ثم لو صيه للجد أبي ثم لوصيه، ثم للقاضى، فوصيه؟». [الفقه الاسلامي: ٧٤٩/٧، ١٤٢/٤ واللفظ له. در الحكام: ٦٩٧، ٦٩٤].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم یمین فور در طلاق

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

یک شخص دارای دو همسر است و فرزند یکی از آنها به بیماری تالاسمی مبتلا بوده و هر ماه دو مرتبه به وی خون تزریق نموده و شبی که فردای آن نوبت تزریق خون به بیمار می‌باشد هر دو خانم این شخص با هم دعوا می‌کنند، شخص مذکور ناراحت شده و می‌خواهد برای خواب در جای دیگر برود و بخوابد، فوراً مادر بچه بیمار می‌گوید: امشب هر کجا می‌روی فرزندم را با خودت ببر، که فردا خون به وی تزریق می‌کنند و نوبتش هم رسیده است، شوهر در جواب می‌گوید که اگر برای وصل کردن خون بپریم زنم به خانه‌ام طلاق ثلاثه است و سخنی از یکمرتبه یا برای همیشه بر زبان نیاورده است: و می‌گوید: نیتم برای همین یکبار بوده است چون لفظ امشب را ذکر کرده است و من او را جواب داده‌ام.

آیا قسم مذکور برای همان یکسری خاص است یا برای همیشه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله چونکه کلام شوهر در جواب گفته زنش واقع شده و گفته زنش این است. (امشب هر کجا می‌روی فرزندم را با خودت ببر که فردا به وی خون تزریق می‌کنند و نوبتش هم رسیده است) بنابراین منظور شوهر، بردن همان یکدفعه است لذا اگر در سری بعدی ببرد اشکالی ندارد.

وفي الدر:

«وشرطه للحنث في قوله: «إِنْ خَرَجْتُ مثلاً» فأنت طالق أو إن ضربت عبدك فعبدی حرّ (لمريد الخروج) والضرب (فعلة فوراً) لأن قصده المنع عن ذلك الفعل عرفاً، ومدار الأيمان عليه، وهذه تسمى یمین الفور تفرد أبو حنيفة رضي الله عنه بإظهارها ولم يخالفه أحد». [رد

المحتار: ۹۲/۳ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شخصی گفت: زنی یک طلاق شرعی داده شد، از این به بعد از زنی و مردی با من، خارج است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی در حضور چند نفر چنین گفته: خانم بنده را یک طلاق شرعی داده شد و از این تاریخ به بعد، از زنی مردی با من خارج است.
بفرمایید از جملات مذکور چند طلاق واقع می‌شود.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور که شوهر تصریح کرده که یک طلاق شرعی داده شد، بنابراین یک طلاق رجعی واقع می‌شود، چونکه لفظ طلاق از الفاظ صریح طلاق است. و با لفظ صریح طلاق رجعی واقع می‌شود نه طلاق بائن! اما در آخرش چنین گفته: «از این تاریخ به بعد از زنی مردی با من خارج است» به الفاظ مذکور اراده انشاء طلاق دیگری نکرده است تا که دو طلاق واقع شود، بلکه همان طلاق اولی را شرح داده است و بعد از طلاق رجعی مراجعت بمعنی برگردانیدن می‌باشد، و منظور شوهر اینست که من آینده رجوع نمی‌کنم چنانکه در قرآن آمده: ﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«شوهران زنانی که مطلقه رجعی‌اند، سزاوارتراند به برگرداندن آنان به شوهرانشان». (مراد از

برگرداندن رجوع و مراجعت است).

نمی‌توان گفت که شوهر گفته: از زنی مردی با من خارج است، زیرا که در صورت

وقوع طلاق رجعی از زنی هم خارج می‌شود.

وفي البحر:

«وفي الصيرفية: لو قال لها أنت طالق ولا رجعة لي عليك فرجعية ولو قال علي أن لا رجعة لي عليك فبائن». [البحر الرائق: ۲۵۵/۳].

وفي الهنذية:

«إذا قال الرجل لامرأته: بهشتم ترا از زنی (ترکتک من الزوجية) فاعلم بان هذه اللفظة استعملها اهل خراسان واهل عراق في الطلاق وانها صريحة عند أبي يوسف رحمته الله حتى كان الواقع بها رجعياً ويقع بدون النية، وفي الخلاصة: وبه أخذ الفقيه أبو الليث وفي التفريد وعليه الفتوى، كذا في التتار خانية». [الهنذية: ۳۷۹/۱ الفصل السابع].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان

طلاق را به انجام دادن کاری معلق نمود

شخصی سه نفر معتاد را که در حالت نشه بوده‌اند کتک زده و گفته: سه سکه بردارید و سه مرتبه لفظ طلاق را بر زبانشان جاری کرده‌اند که دیگر از مواد مخدر استفاده نکنند. بفرمایید که اگر بعد از آن بار دیگر مواد استفاده کردند آیا بر همسران آنان طلاق واقع می‌شود یا نه؟

ناگفته نماند که بعد از استفاده از مواد مخدر به خانم‌های خود رجوع کرده‌اند، آیا شرعاً حق رجوع را داشته‌اند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت همسران آقایان طلاق ثلاثه شده‌اند اگرچه در حالت نشه و مستی بوده‌اند، زیرا این حالت شرعاً عذر نمی‌باشد و پس از وقوع سه طلاق آنها حق رجوع را نداشته‌اند لذا باید فوراً از همسران خویش جدایی اختیار کنند و در این که رجوع کرده‌اند

مرتکب گناه کبیره شده‌اند و باید توبه و استغفار کنند و به جانب خدا رجوع کرده طلب آمرزش نمایند.

وفي التنوير و شرحه:

«ويقع طلاق كل زوج بالغ عاقل ولو عبداً أو مكرهاً... أو سكران ولو بنبيذ أو حشيش أو افیون أو پنج، زجراً به يفتى... تصحيح القدوری». [الدر المختار مع الرد: ۴۶۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شوهر مدعی یک طلاق است و زن مدعی سه طلاق

آقای محمد و خانم وی بخاطر بچه‌هایشان با هم درگیر شده‌اند، آقای محمد در حال غضب و خشم به خانم بزرگش زهرا گفته است: طلاق، و اکنون ادعا دارد که من فقط یک طلاق گفته‌ام و بیشتر یادم نیست، اما خانمش مدعی است که به من سه طلاق داده‌است.

شاهدان عینی نیز با هم اختلاف دارند، احمد برادر محمد می‌گوید: من شنیدم محمد می‌گوید: طلاق هستی برو به خانه پدرت.

سه زن بنام‌های زبیده، بی‌بی و فاطمه می‌گویند: ما سه مرتبه لفظ طلاق را شنیده‌ایم.

حمیرا خانم کوچک‌تر وی می‌گوید: من فقط دو مرتبه شنیده‌ام.

آیا در اینصورت شهادت زنان بدون شرکت یک مرد پذیرفته می‌شود یا خیر؟

آیا یک طلاق واقع می‌گردد یا دو یا سه طلاق.

الجواب باسم ملهم الصواب

وفي مختصر القدوری:

«وما سوى ذلك من الحقوق تقبل فيها شهادة رجلين أو رجل وأمرأتين سواء كان الحق مالا أو غير مال مثل النكاح والطلاق». [قدوري كتاب الشهادات].

وفي الرد:

«والمرأة كالقاضي إذا سمعته أو أخبرها عدل لايجل لها تمكينه...». [رد المحتار: ۲۵۱/۳ ط بيروت].

چون در باب طلاق شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن لازم است و در صورت سوال بر سه طلاق هیچ مردی شهادت نمی‌دهد فقط زنان شاهداند، سه طلاق به شهادت زنان ثابت نمی‌شود، چنانکه عبارت قدوری بر آن دلالت می‌کند. البته بنابر اعتراف شوهر، شهادت احمد و زنان دیگر، یک طلاق رجعی حتماً واقع شده است، لیکن اینکه زهرا می‌گوید: «مرا سه طلاق داد»، همین ادعای زهرا بر حرمت زناشویی ایشان کافی است، از این ببعد، یعنی: بعد از شنیدن زهرا سه طلاق را از شوهر خود، بر او حجت است بر این او مغلظه شده است، حسب علم خود او، پس او را روا نیست که زوج خود را بر خود تمکین دهد. چنانکه عبارت «رد المحتار» در این مورد صریح است، و درباره این مسئله مقداری تفصیل در کتاب «امداد الفتاوی» تألیف حضرت تهانوی رحمته نیز موجود می‌باشد.

[امداد الفتاوی: ۴۰۳/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۰/۲۵ هـ ق

الجواب باسم ملهم الصواب

فتوای مولانا دین محمد صاحب درست است و با خبر دادن زنان ملک شوهر زائل نمی‌گردد، البته چونکه خانم ادعا دارد که من سه طلاق را از شوهر شنیده‌ام طبق اعترافش. حرمت تمکین ثابت می‌شود، پس در این مسئله راه حل آن به این صورت است

که زن راجع به این مسئله به دادگاه مراجعه نماید و قاضی شوهر را قسم دهد، اگر قسم خورد که من سه طلاق نداده‌ام و زن هم بینه و گواه نداشت، پس اگر زن توانایی دادن مال دارد، مالی بصورت خلع بدهد و خود را از او جدا کند، ورنه با وی زندگی کند و گناه آن تنها بر شوهر می‌باشد.

وفي الرد:

«والمرأة كالقاضي إذا سمعته أو أخبرها عدل لا يحل لها تمكينه. والفتوى على أنه ليس لها قتله، ولا تقتل نفسها بل تفدي نفسها بمال أو تهرب، كما أنه ليس له قتلها إذا حرمت عليه وكلما هرب رده بالسحر. وفي «البرازية» عن الأوزجندی أنها ترفع الأمر للقاضي، فإن حلف ولا بينة لها فالإثم عليه اه قُلْتُ: أي إذا لم تقدر على الفداء أو الهرب ولا على منعه عنها». [رد المحتار: ۶۶۸/۲ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۰/۲۵ هـ ق

به همسرش گفت تو سه طلاق

اگر کسی به همسرش بگوید: تو سه طلاق، آیا سه طلاق واقع می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت سؤال شده که در یک لفظ به همسرش سه طلاق می‌دهد به اجماع صحابه رضی الله عنهم - ائمه مجتهدین - رحمهم الله - سه طلاق واقع شده، و خانم بر شوهرش به سه طلاق مغالظه شده و حرام گشته است.

وفي فتح القدير لابن الهمام الحنفی:

«ذهب جمهور الصحابة والتابعين ومن بعدهم من أئمة المسلمين إلى انه يقع ثلاثاً».

[فتح القدير: ۳۳۰/۳].

وفي الدر المختار:

«والبدعي ثلاث متفرقة أو ثنتان بمرة أو مرتين في طهر واحد».

وفي الرد:

«قوله: «ثلاث متفرقة» وكذا بكلمة واحدة بالأولى». [رد المحتار: ٤٥٤/٢].

وفي اعلاء السنن:

«لا خلاف بين الأئمة الأربعة في وقوع الطلقات الثلاث جملة كما صرح به ابن

القيم في زاد المعاد». [اعلاء السنن للعلامة ظفر احمد العثماني: ١٧٤/١١].

وفي المغنى لابن قدامة:

«وان طلق ثلاثا بكلمة واحدة وقع الثلاث وحرمت عليه حتى تنكح زوجاً غيره، ولا

فرق بين قبل الدخول وبعده، روى ذلك عن ابن عباس وأبي هريرة وابن عمرو وعبد الله بن عمرو وابن مسعود وأنس وقول أكثر اهل العلم من التابعين والأئمة بعدهم». [المغني

لابن قدامة الحنبلي: ٢٤٣/٨].

وفي شرح مسلم، للعثماني:

«الأول مذهب الأئمة الأربعة وجماهير العلماء من السلف والخلف وهو انه يقع به

الثلاث جميعاً وتصير المرأة بها مغلظة لا تحل لزوجها الأول حتى تنكح زوجاً غيره، وهو

مروى عن ابن عباس وأبي هريرة وابن عمر وعبد الله بن عمرو وابن مسعود وأنس وهو

قول أكثر اهل العلم من التابعين والأئمة بعدهم كما في المغنى لابن قدامة، ومروى عن

عمر وعثمان وعلي والحسن بن علي وعبادة بن صامت رضي الله عنهم.

ثم سرد العلامة العثماني -حفظه الله- ادلة الجمهور نحو أربعة عشر حديثاً واثراً ثم

قال: فهؤلاء فقهاء الصحابة امثال عمر وعلي وعثمان وابن مسعود وابن عمر وعبد الله

بن عمرو وعبادة بن صامت وأبي هريرة وابن عباس وابن زبير وعاصم ابن عمرو

وعائشة رضي الله عنهم كلهم مطبقون على وقوع الثلاث ولو نطق بها الرجل في مجلس واحد وكفي بهم

حُجَّةٌ واستناداً». [تكملة فتح الملهم شرح صحيح مسلم، للعلامة محمد تقي العثماني: ۱/۱۵، ۱۵۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طلاق دادن در حالت نشه بر اثر استفاده مواد مخدر و مشروبات الکلی

سؤال: شخصی در حالت مستی و نشه بر اثر استفاده مواد مخدر از قبیل حشیش و تریاک و یا مشروبات الکلی زنش را سه طلاق دهد. آیا طلاق واقع می‌گردد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت‌های مذکور بر خانم این شخص طلاق واقع می‌گردد.

وفي التنوير و شرحه:

«ويقع طلاق كل زوج بالغ عاقل ولو عبداً أو مكرهاً... أو سكران ولو بنيذ أو حشيش أو أفيون أو بنج زجراً، يفتي، تصحيح القدوري».

قال ابن عابدين الشامي رحمته:

«قوله: «بنيذ» أي سواء كان سكره من الخمر أو الأشرطة الأربعة المحرمة أو غيرها من الأشرطة المتخذة من الحبوب والعسل عند محمد. قال في «الفتح»: وبقوله يفتي، لأنَّ السكر من كل شراب محرم». [الدر المختار مع رد المحتار: ۲/۴۶۰، ۴۵۶].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

حد صحت در تلفظ الفاظ طلاق / طلاق را بر انجام دادن کاری معلق کرد و سپس بطور فراموشی آن کار را انجام داد

سؤال: اینجانب حمید حدود چهار ماه پیش با خود و بدون حضور شخصی دیگر عهد کردم که بدون اجازه برادرم از دخل مغازه پولی برندارم، و اگر بردارم زنم سه طلاق است. بعد از مدتی بدون اینکه یادم باشد مبلغی پول از دخل برداشته‌ام و چند روز بعد پول را به دخل واریز نموده‌ام، حال آن اقرار و عهد یادم آمده است.

آیا در صورت مذکور طلاق واقع شده است یا خیر؟

قابل ذکر است عهدی که با خود کردم تنها در دلم نبود بلکه کلمات را بر زبان جاری نمودم.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر شما کلمات مذکور را طوری تلفظ کرده‌اید که خودتان نیز شنیده‌اید و اگر کسی دیگر در کنار و نزدی شما می‌بود می‌شنید، در اینصورت پس از برداشتن پول از دخل اگرچه در حال فراموشی بوده است سه طلاق واقع شده است.

اما اگر طوری تلفظ نموده‌اید که خودتان هم نشنیده‌اید طلاق واقع نشده است.

وفي الدر:

«وَأَذْنِي الْمَخَافَتَةَ إِسْمَاعَ نَفْسِهِ وَمِنْ بَقْرَبِهِ، فَلَوْ سَمِعَ رَجُلٌ أَوْ رَجُلَانِ فَلَيسَ بِجَهْرٍ، وَالْجَهْرُ أَنْ يَسْمَعَ الْكَلَّ. خلاصة (ويجري ذلك) المذكور (في كل ما يتعلق بنطق، كتسمية على ذبيحة ووجوب سجدة تلاوة وعتاق وطلاق واستثناء) وغيرها فلو طلق أو استثنى ولم يسمع نفسه لم يصح في الأصح».

وفي الرد:

«قوله: لم يصح في الأصح أي الذي هو قول الهندواني».

وقال صاحب الرد قبل اسطر:

«واختار شيخ الاسلام وقاضيخان وصاحب المحيط والحلواني قول الهندواني، كذا في معراج الدراية». [الدر المختار مع الرد فصل القراءة: ۳۹۵/۱].

وفي الدر:

«ويقع طلاق كل زوج بالغ عاقل....أو مخطئاً....أو غافلاً أو ساهياً».

وفي الرد:

«قوله: «أو غافلاً أو ساهياً...» وصورته أن يعلق طلاقها على دخول الدار مثلاً فدخلها ناسياً التعليق أو ساهياً». [رد المختار: ۲/۶۱ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

طلاق قبل از نکاح / طلاق را به خواستگاری فرد معین معلق کرده اگر کسی دیگر خواستگاری کند حانث نمی شود

سؤال: شخصی در حالت ناراحتی به مادرش می گوید: اگر شما مرا اینجا داماد کنی همین الات پانزده طلاق است، و حال می خواهد با همان دختر ازدواج کند. آیا در ازدواجش مانعی وجود دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور چونکه این جمله را زمانی گفته که همسر نداشته لذا طلاق واقع نشده است، زیرا یکی از شرایط طلاق، وجود نکاح می باشد و در اینجا معدوم است، بنابراین اگر مادرش خواستگاری کند اشکالی ندارد و طلاق واقع نمی گردد.

وفي فتح القدير:

«وَشَرْطُهُ فِي الزَّوْجِ أَنْ يَكُونَ عَاقِلًا بَالِغًا مُسْتَيْقِظًا، وَفِي الزَّوْجَةِ أَنْ تَكُونَ مَنْكُوحَتَهُ أَوْ

فِي عِدَّتِهِ الَّتِي تَصْلُحُ مَعَهَا مَحَلًا لِلطَّلَاقِ». [فتح القدير: ۳/۳۲۶].

وفي التارخانية:

«شرط صحة الطلاق قيام القيد في المرأة نكاحاً كان أو عدة». [تارخانية: ۳/۲۵۴].

وفي الدر:

«وشرطه الملك، كقوله لمنكوحته أو معتدته إن ذهبت فأنت طالق، أو الإضافة إليه كان نكحتك فأنت طالق فلغا قوله الأجنبيّة إن زرت زيدا فأنت طالق فنكحها فزارت». [الدر المختار مع الرد: ۲/۵۳۷ ط كويته].

اما احتياط در اين است که مادر او اقدام به خواستگاری دختر نکند، بلکه خودش رای خواستگاری برود یا علاوه از مادر کسی دیگر را وکیل قرار دهد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۷/۲/۸ هـ ق

به خانمش گفت: خلاصی

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

خانم گفته شوهرش را نپذیرفته، شوهر در آن هنگام چیزی نگفته، بعد زن که به خانه می آید، شوهرش او را گرفته و کتک، می زند بعد از آن می گوید: «برو خلاصی» بلفظ بلوچی، در صورتی که منظور تهدید و تنبیه بوده و نیت طلاق همسر را نداشته است حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چون در عرف ما این لفظ برای طلاق مستعمل است بدون نیت طلاق، بر خانمش یک طلاق رجعی واقع شده است و در عدت می تواند رجوع کند و بعد از آن در آینده شوهر مالک دو طلاق دیگر است.

وفي الرد:

«ويدل على ذلك ما ذكره الرازي عقب قوله في الجواب المار: إن المتعارف به إيقاع البائن لا الرجعي، حيث قال ما نصّه: بخلاف فارسية قوله سرحتك وهو «رهاء كردم» لأنّه صار صريحاً في العرف على ما صرح به نجم الزاهدي الخوارزمي في «شرح القدوري» اه... ثم فرق بينه وبين سرحتك فان سرحتك كناية لکنه في عرف الفرس غلب استعماله في الصرب، فإذا قال: «رها كردم» أي سرحتك يقع به الرجعي مع ان اصله كناية ايضاً وما ذاك الاً لأنه غلب في عرف الفرس استعماله في الطلاق». [رد المحتار: ۵۰۳/۲ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

پس از ایقاع سه طلاق مدت درازی با همسرش زندگی کرده است

سوال: بنده تا مدتی قرص مسکن سر درد و شربت سینه مصرف می کردم بالاخره بنده معتاد شدم و روزی نشه بودم که مادر و خواهرم متوجه شدند.

بعد از اینکه با بنده صحبت کردند، من این کلمات را گفتم: «اگر از این به بعد من قرص، شربت، حشیش، تریاک و هروئین مصرف کردم یا خوردم، زن من طلاق است، طلاق است، طلاق است».

در حدود دو سال بعد، بنده شدیداً بیمار شدم، و دو مرتبه از همان قرصها استفاده کردم بدون اینکه ماجرای قسم در ذهنم باشد، بالاخره فکر کردم که قسم من از بین رفته است، سپس شروع کردم به استفاده کردن از چیزهاییکه بر آنها قسم خورده بودم بجز از هروئین. اکنون بفرمائید:

آیا زنم طلاق شده است یا خیر؟ اگر طلاق شده چند طلاق؟ راه حل شرعی وجود

دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور که شما طلاق زن خویش را معلق به کشیدن تریاک، هروئین، خوردن قرص و شربت نموده‌اید. و چون از اینها استفاده کرده‌اید همسران از همان لحظه استفاده به سه طلاق مغلظه شده است و جایز نبوده که با او زندگی کنید، و تا زمانی که شوهر دیگری او را نکاح نکند و بعد از مقاربت طلاق ندهد عدتش نگذرد، برای شما حرام می‌باشد.

وفي الهدیة:

«إذا اضاف الطلاق إلى الشرط وقع عقیب الشرط اتفاقاً مثل ان يقول لامرأته: ان دخلت الدار فأنت طالق». [الهدیة: ۴۲۰/۱].

«وان كان الطلاق ثلاثاً في الحرة ثنتين في الأمة لم تحل له حتى تنكح زوجاً غيره نكاحاً صحيحاً ويدخل بها ثم يطلقها أو يموت عنها، كذا في الهدایة». [الهدیة: ۴۷۳/۱].

وفي التنویر وشرحه:

«ولا ینکح مطلقه من نكاح صحيح نافذ بها أي بالثلاث لو حرة وثلثین لو أمة حتى يطأها غيره بنكاح نافذ وتمضي عدته». [الدر المختار مع الرد: ۵۸۳/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به خانمش گفت: دیگر زن من نیستی

سؤال: شخصی به همسرش می‌گوید. اگر فلان کار را نکردی دیگر زن من نیستی، بعداً خانمش آن کار را انجام نمی‌دهد. آیا طلاق واقع می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور اگر نیت طلاق را داشته است ک طلاق رجعی واقع شده، و بدون تجدید نکاح می‌تواند رجوع کند، اما در آینده حق دو طلاق دیگر را دارد. یعنی: با دو طلاق دیگر همسرش بر وی حرام می‌شود.

وفي الدر:

«لست لك بزوج أو لست لي بامرأة أو قالت له لست لي بزوج فقال صدقت طلاق إن نواه خلافاً لهما».

وفي الرد:

«قوله: «طلاق إن نواه» لأنَّ الجملة تصلح لإنشاء الطلاق كما تصلح لإنكاره فيتعين الأول بالنية، وقيد بالنية لأنه لا يقع بدونها اتفاقاً لكونه من «الكنایات» وأشار إلى أنه لا يقوم مقامها دلالة الحال، لأن ذلك فيما يصلح جواباً فقط وهو ألفاظ ليس هذا منها، وأشار بقوله طلاق إلى أن الواقع بهذه الكناية رجعی، كذا في «البحر» من باب الكنایات». [رد المحتار قبیل باب طلاق غیر المدخول بها: ۴۹۱/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طلاق را بر انجام دادن کاری معلق کرد، سپس کار را انجام داد

سؤال: شخصی قسم خورد که من اگر با پدر خانم (خسر) و برادر خانم خودم صحبت کنم، زخم طلاق است، اگر صحبت کرد طلاق واقع می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر با پدر خانم خود صحبت کرد یک طلاق رجعی واقع می‌شود و جای دو طلاق باقی است و شوهر در عدت بدون تجدید نکاح رجوع کند و در آینده مالک دو طلاق دیگر می‌باشد.

وفي الهندية:

«إذا اضافه إلى الشرط وقع عقيب الشرط اتفاقاً، مثل ان يقول لامرأته: ان دخلت الدار فانت طالق». [الهندية: ۴۲۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه--

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

راه حل شخصی که گفته: اگر فلانی را داماد کنم زخم طلاق است

سؤال: شخصی در حال ناراحتی می‌گوید: اگر فلانی را داماد کنم زخم طلاق است، حالا پشیمان شده و می‌خواهد که او را داماد کند، آیا راه حلی برای عدم وقوع طلاق وجود دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

راه حل برای عدم وقوع طلاق این است که: اگر دختر عاقله و بالغه است غیر از پدر کسی دیگر را وکیل نکاح خود قرار دهد تا عقد نکاحش را انجام دهد و یا اینکه پدرش کسی دیگر را بعنوان وکیل دخترش تعیین نماید که عقد او را با آن شخص ببندد و در هر دو صورت بعد از اینکه وکیل ایجاب و قبول کرد نکاح منعقد گشته، و همسرش طلاق نمی‌شود و اگر دختر کوچک است باید صبر کنند که به سن بلوغ برسد و سپس راه حل مذکور را اختیار نمایند.

وفي الدر:

«ويحنت بفعله وفعل مأموره في النكاح لا إلا نكاح والطلاق والعتاق».

وفي الرد:

«قوله: «لا الإنكاح» أي التزويج، فلا يحنت به إلا بمباشرة، وهذا في الولد الكبير أو الأجنبي لما في «المختار وشرحه»: حلف لا يزوج عبده أو أمته يحنت بالتوكيل والإجازة،

لأنّ ذلك مضاف إليه متوقف على إرادته لملكه وولايته، وكذا في ابنه وبنته الصّغيرين لولايته عليهما، وفي الكبيرين لا يحنث إلاّ بالمباشرة لعدم ولايته عليهما، فهو كالأجنبي عنهما فيتعلق بحقيقة الفعل ا هـ». [رد المحتار: ۳/۲۹ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

در ظهار قبل از اداء كفاره مقاربت كرد/ در كفاره ظهار چند روز روزه بگيرد

شخصی با زنش ظهار کرده، و قبل از ادای كفاره مقاربت می کند حکمش چیست؟
نیز می خواهد دو ماه (۶۰) روز متوالی روزه بگیرد، آیا كفاره ظهار اداء می شود یا خیر؟
الجواب باسم ملهم الصواب
اگر قبل از ادای كفاره مقاربت کرد توبه و استغفار کند و دوباره به آن عمل عود نکند تا اینکه كفاره ظهار را اداء نکرده است.

در كفاره ظهار دو ماه متوالی روزه گرفتن لازم است.

وفي الكنز:

«فلو وطىء قبله استغفر ربه فقط».

وفي حاشية البحر للعلامة ابن عابدين رحمته تحت قوله:

«(أما الاستغفار الخ) فقال (محمد) في باب الظهار، بلغنا عن رسول الله «أن رجلاً ظاهر من امرأته فوق عليها قبل أن يكفّر، فبلغ ذلك النبي، فأمره أن يستغفر الله تعالى ولا يعود حتى يكفّر» [البحر الرائق: ۴/۹۷ ط كويته].

وفي الدر:

«فإن لم يجد... ما يعتق... صام شهرين ولو ثمانية وخمسين بالهلال والأ فستين يوماً».

وفي الرد:

«قوله: «والإلا» أي وإن لم يكن صومه في أول الشهر برؤية الهلال بأن غمّ أو صام في أثناء شهر فإنه يصوم ستين يوماً، وفي «كافي الحاكم»: وإن صام شهراً بالهلال تسعة وعشرين وقد صام قبله خمسة عشر وبعده خمسة عشر يوماً أجزأه». [رد المحتار: ۶۳۱/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

معلق کردن طلاق بر انجام ندادن کاری

سؤال: شخصی با افرادی معامله می‌کند و در دادن پول تأخیر می‌کند و آنها او را مجبور به پرداخت کردن پول می‌کنند، او می‌گوید: «اگر من در فلان تاریخ پول شما را ندادم زن من طلاق است»، و در آن روز موعود نمی‌تواند پول را تهیه کند و یا خودش در آنجا نیست و آنها می‌آیند و ایشان را نمی‌بینند و اینکار در چندین معامله با افراد مختلف تکرار می‌شود آیا زن ایشان طلاق می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور چونکه طلاق زنش را به پرداخت نکردن پول آنها معلق کرده، و در تاریخ معین پول را پرداخت نکرده است، یک طلاق واقع شده است و اگر سه بار چنین کرده و در هر سه بار بر وعده خود عمل نکرده است، سه طلاق بر خانمش واقع شده و بر وی به حرمت مغلظه، حرام گشته است.

وفي الهدیه:

«وإذا اضافه إلى الشرط وقع عقيب الشرط اتفاقاً مثل أن يقول لامرأته: ان دخلت الدار فأنت طالق». [الهدیه: ۴۲۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طلاق دادن در حالت خواب

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

اگر کسی زنش را در خواب طلاق بدهد، آیا طلاق او معتبر است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر زنش را در خواب طلاق داد، طلاقش معتبر نیست و طلاق واقع نمی‌شود.

وفي الدر:

«ولا يقع طلاق المدهوش والنائم لانتفاء الإرادة». [الدر المختار مع الرد: ۲/۴۶۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اگر از شما پول طلب کنم زخم طلاق است

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

یک برادر از برادر دیگر پول طلب می‌کند، ولی آن برادر در دادن پول امروز و فردا کرده بالاخره برادرش ناراحت شده، و می‌گوید اگر من از شما پول بگیرم یا پول طلب کنم زخم طلاق است.

اکنون آن برادر دیگر صاحب پول شده و می‌خواهد به این برادر کمک کند، این چطور

ممکن است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر برادری که سوگند خورده از برادر دیگرش پول طلب کند یا بگیرد زنش یک طلاق رجعی می‌شود می‌تواند در عدت بدون نکاح جدید به زنش رجوع کند. و با یکمرتبه پول گرفتن سوگند تمام می‌شود، یعنی: اگر مرتبه دوم و سوم پول گرفت طلاق دیگری بر همسرش واقع نمی‌شود.

وما في الدر:

«وفيها كلها تنحل أي تبطل اليمين ببطلان التعليق إذا وجد الشرط مرة. اه.»

وفي الشامية:

«قوله: «أي تبطل اليمين» أي تنتهي وتتم وإذا تمت فلا يتصور الحنث ثانياً إلا بيمين أخرى». [رد المحتار: ۳/۳۵۲ ط بیروت. ۲/۵۴۴ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طلاق مکره / در تعداد طلاق شک دارد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بعضی از مردمان بنده را به اتهام دزدی مال، گرفته و به بیابان بردند و تا سه ماه شکنجه دادند و گفتند: شما اعتراف کنید من این مال را دزدیده‌ام. و من در جواب گفتم: من از مال شما خبری ندارم چطور اعتراف کنم. بالاخره مرا با داغ دادن بر جسم و انداختن بر آفتاب و چوب زدن، سخت شکنجه دادند.

بالاخره بنده گفتم: چونکه شما اجبار می‌کنید بنده اعتراف می‌کنم و به بنده گفتند: شما را پیش ریش سفید شما می‌بریم، باید در آنجا اعتراف کنید و نگویید که مرا شکنجه داده‌اند، و بگویید: اگر گفتم مرا شکنجه داده‌اند زنم بر من طلاق باشد، بنده قبول کردم. ناگفته نماند یادم نیست که یک طلاق گفتم یا بیشتر، بعد چشم‌هایم را بستند و پیش

کسی دیگر بردند، و گفتند: حالا اعتراف کن، من بگمان اینکه نزد ریش سفید خود هستم اعتراف کردم، بعد از آن چشم‌هایم را باز کردند دیدم این کسی دیگر است سپس آن شخص از من پرسید: شما به میل خود اعتراف کرده‌اید؟ بنده بنخاطر ترس گفتم: بله. بعد از آن مرا بردند و بعد از مدتی موفق به فرار شدم و پیش ریش سفید طایفه خود آمدم در اینجا حقیقت حال را برای او عرض کردم که این اعتراف به علت شکنجه بوده است.

حال سؤال من اینست که آیا زخم طلاق می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله چونکه شما واقعه را با ریش سفید خود گفته‌اید اگرچه هنگام تعلیق طلاق بر شما جبر و اکراه بوده باز هم طلاق واقع می‌شود.

وفي الدر: «طلاق علی جعل یمین به اتت».

وفي الشامية:

«قوله: «یمین به اتت» أي بالطلاق، وفاعل اتت ضمیر الیمین، والمراد به تعلیق الطلاق علی شيء كما إذا أكره علی أن يقول ان يقول ان كلمت زیداً فزوجتي كذا». [رد

المحتار: ۴۵۸/۲].

اگر واقعاً شما نمی‌دانید که چند طلاق گفته‌اید پس خوب فکر کنید و هر جانبی را ترجیح دادید بر آن عمل کنید اما اگر با وجود فکر و تدبیر، هیچ جانبی را ترجیح ندادید پس با توجه به حساس بودن مسئله بهتر این است که به زن رجوع نکنید و او را رها کنید زیرا مسئله دیانت است باید خوب احتیاط نمود، اما با وجود این اگر قبلاً رجوع کرده‌اید و زن را رها نمی‌کنید قضاءً جایز است، لیکن باید نزد زن خود سوگند یاد کنید که یادم نیست چند طلاق گفته‌ام.

وفي الدر:

«لوشك أطلق واحدة أو أكثر بني علی الأقل».

وفي الشامية:

«قوله: «بني على الأقل» أي كما ذكره الا سبيجاي، إلا أن يستيقن بالأكثر أو يكون أكبر ظنّه.

وعن الإمام الثاني: إذا كان لا يدري أثلاث أم أقل يتحرى، وإن استويا عمل بأشد ذلك عليه. «أشباه» عن «البرزانية». قال ط: وعلى قول الثاني اقتصر قاضيخان: ولعله لأنه يعمل بالاحتياط خصوصاً في باب الفروج اه.

قُلْتُ: ويمكن حمل الأول على القضاء والثاني على الدّيانة، ويؤيده مَسْأَلَةُ المَتون في باب التعليق لو قال: إن ولدت ذكراً فأنت طالق واحدة وإن ولدت أنثى فأنت طالق ثنتين فولدتها ولم يدر الأول، تطلق واحدة قضاء وثلثين تنزهاً: أي ديانة». [رد المحتار: ٤٩٢/٢].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

تلفظ طلاق اکراهاً و اخبار آن اختیاراً

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

گروهی ناشناس دو نفر را به بیابان می برند و بعد از اینکه یکی از آنها را می کشند، دومی را اجبار می کنند که به طلاق ثلاثه قسم بخورد که اگر راز آنها را فاش کرد، زنش طلاق باشد. حالا که این مرد نجات پیدا کرده و در بین اقوامش آمده به نحوی از او اعتراف گرفته اند و قضیه را کاملاً توضیح داده است.

بفرمائید آیا زنش طلاق می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور اکراه مؤثر نیست و طلاق ثلاثه واقع می شود.

وفي الدر:

«نظم في البحر: ما يصح مع الاكراه، فقال: ويمين به أتت».

وفي الرد:

«قوله: «يمين به أتت» أي بالطلاق وفاعل أتت ضمير اليمين والمراد به تعليق الطلاق علي شيء كما إذا اكره على أن يقول: ان كلمت زيدا فزوجتي كذا». [رد المحتار: ۴۵۸/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۷/۲/۱۹ هـ ش

با اجبار طلاق همسرش را نوشت

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

هشت نفر شخصی را گرفته و خوب کتک زده و او را مجبور به ایقاع طلاق ثلاثه همسر خویش نموده اند، آن مرد با خط خود نوشته است که: زنم طلاق ثلاثه است. حکم طلاق این شخص مکروه چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله اگر شخص مکروه در وقت نوشتن طلاق، لفظ طلاق را نیز تلفظ نموده است همسرش طلاق ثلاثه شده، و به حرمت مغالظه حرام گشته است.

وفي الدر:

«ويقع طلاق كل زوج بالغ عاقل ولو عبداً أو مكرهاً». [الدر المختار مع الرد: ۴۵۶/۲].

اما اگر تلفظ نکرده، بلکه فقط طلاق را نوشته است همسرش طلاق نمی شود.

وفي الشامية:

«فلو أكره على أن يكتب طلاق امرأته فكتب، لا تطلق، لأن الكتابة اقيمت مقام

العبارة باعتبار الحاجة ولا حاجة هنا. كذا في الخانية». [رد المحتار: ۴۵۷/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

برو تو مادر و خواهر من هستی

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

اگر فردی به نامزدش بعد از ایجاب و قبول در حضور شهود و تعیین مهر مبلغ سه میلیون تومان (دو میلیون تومان برای اثاثیه خانه و یک میلیون تومان مؤجل برای ثبت محضری) قبل از مقاربت می‌گوید: «برو تو مادر و خواهر من هستی» و این لفظ را دو بار تکرار می‌کند، مرتبه سوم می‌گوید: «تو مرا بکار نیستی».

خواهشمندم جواب آن را مرقوم فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

منکوحه این فرد بر وی طلاق بائن گشته است زیرا لفظ «مادر و خواهر من هستی» در عرف به عنوان طلاق استفاده می‌شود و بر آن تصریح دارد و چون غیر مدخول بها است، یک طلاق بائن واقع می‌شود و چون عدت ندارد طلاق دیگری واقع نمی‌گردد. و لفظ «مرا بکار نیستی» لغو است.

حضرت مولانا مفتی رشید احمد لدهیانوی حفظه الله در احسن الفتاوی می‌نویسد: امروزه این الفاظ «یعنی: خواهر و مادر منی» فقط برای ایقاع طلاق متعین هستند و استفاده می‌شوند، لذا بدون نیت، طلاق واقع می‌شود. [احسن الفتاوی: ۱۸۶/۵].

«فان فرق الطلاق بانة (أی غیر مدخول بها) بالأولی ولم تقع الثانية والثالثة وذلك مثل ان يقول: «أنت طالق، طالق، طالق». وكذا إذا قال: «أنت طالق واحدة و واحدة، وقعت واحدة». كذا في الهداية» [الهدية: ۳۷۳/۱].

اگر می‌خواهند با یکدیگر به زندگی زناشویی ادامه بدهند، شوهر می‌تواند با نکاح جدید و مهریه جدید خانم را دو مرتبه به نکاح خود در آورد، و اگر خانم راضی نبود شوهر نمی‌تواند او را مجبور کند.

و در هر حال نصف مهر قبلی را که عبارت از یک و نیم میلیون تومان است به خانم بپردازد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴/۲/۷۷ هـ ش

زن بیگانه می‌گوید: من همسر شما هستم گفت: طلاق، خانمش طلاق نمی‌شود

سؤال: اگر زنی به شخص دیگری تلفن کرد و گفت: من همسر شما هستم در صورتی که همسر او نیست، آن مرد در جواب وی گفت: تو طلاق، آیا زنش طلاق می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زنش طلاق نمی‌شود زیرا متکلم که تلفنی با او تماس گرفته، معلوم شده که همسر او نبوده. بلکه ادعای دروغین نموده است و محل طلاق منکوحه می‌باشد.

وفي الرد:

«قوله: «ومحله المنكوحة» أي ولو معتدة عن طلاق رجعي أو بائن غير ثلاث في حرّة وثنتين في أمة». [رد المحتار: ۴۵۲/۲].

«ولو قال امرأتی عمرة أم ولدي هذه غيرها وليست بامرأته لم تطلق. كذا في البحر الرائق». [الهندي: ۳۵۹/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به همسرش گفت: ۱، ۲، ۳ طلاق، خواهر و مادر منی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بعد از دعوا این حرف را زده‌ام: یک، دو و سه، طلاق، خواهر و مادر منی. حکم شرع را بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

با ذکر این الفاظ خانم شما طلاق ثلاثه مغلظه شده است.

وفي الخانية:

«رجل قال لامرأته «ترا يكي» أو قال: «ترا سه» قال صدر الشهيد رحمته: طلقت ثلاثاً ولو قال: «تو يكي» أو قال: «تو، سه» قال ابو القاسم رحمته: لا يقع الطلاق، قال مولانا رحمته وينبغي أن يكون الجواب على التفصيل، إن كان ذلك في حال مذاكرة الطلاق أو في حالة الغضب يقع الطلاق، وإن لم يكن لا يقع الا بالبينة كما لو قال بالعربية أنت واحدة». [الخانية: ۱/۴۶۴].

در اینجا گرچه اضافه صریحه بطرف زن نیست مگر شکی نیست که قرینه قوی بر اضافه معنوی وجود دارد.

اوئل: بواسطه ذکر طلاق بعد از عدد سه.

دوئم: به قرینه عرف، بلوچها اغلب با این الفاظ طلاق واقع می‌کنند. یعنی: یک، دو و سه.

سوئم: حالت غضب.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اگر زن من سوار ماشین شما شود یا در خانه شما بیاید در جمع فرزندانم باشد

سؤال: شخصی به برادر خانم خود گفته: «اگر زن من به ماشین شما سوار شود یا در خانه شما بیاید در جمع فرزندانم باشد».

اگر ماشین و منزل را فروخت و ماشین و منزل دیگری خرید و زن سوار شد آیا طلاق واقع می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت سوال شده قول شوهر «در جمع فرزندانم باشد» در میان مردم برای طلاق و نیز برای اظهار استفاده نمی‌شود، لذا در ظاهر کلام او لغو است.

لیکن اگر زن او به ماشین برادرش سوار شد یا در منزل او داخل شد شوهر احتیاطاً تجدید نکاح کند. و حکم ماشین و منزل قدیم و جدید یکی است.

كما فضله العلامة الشامي في رد المحتار:

«مطلب: حلف لا يكلم عبد فلان أو عرسه ثم زالت ببيع أو طلاق». [رد المحتار،

كتاب الايمان: ۱۶/۳ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

سوگند به طلاق خورده که از منزل مادر زنش چیزی نمی‌خورد

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

شخصی سوگند یاد کرده که اگر از منزل مادر زنش چیزی را بخورم زنم به سه طلاق.

راه حل آن را بیان بفرمائید تا از سوگند خاتمه یابد و طلاق مغلظه هم واقع نشود.

الجواب باسم ملهم الصواب

راه حل آن چنین است که حالف (کسی که قسم خورده) زن خود را در طهر یک طلاق بدهد و او را به حال خود رها کند تا عدتش تمام شود بعد از اینکه عدتش (سه حیض) بپایان رسید از طعام منزل مادر زن خویش بخورد در اینصورت سوگند بالا پایان می‌یابد.

بعد از اینکه به خوردن خوراکی‌های منزل مادر خانم خویش مبادرت نمود، دو مرتبه همسر خویش را مجدداً نکاح کند دیگر حانث نمی‌شود.

تذکر: اگر می‌خواهد زمان عدت همسرش طولانی نشود پس اگر خانمش حامله و باردار است قبل از وضع حمل، خانمش را یک طلاق بدهد و او را به حال خود رها کند تا وضع حمل شود بعد از اینکه وضع حمل شد، برود از منزل مادر خانم خود چیزی بخورد بعد از خوردن سوگند او به پایان می‌رسد ولی طلاق واقع نمی‌شود، زیرا هنگام خوردن از منزل مادر خانم، زن در نکاح او نیست و بعد خانم را مجدداً نکاح کند.

وفي الهندية:

«وان وجد في غير الملك انحلت اليمين، بأن قال لامرأته: «ان دخلت الدار فانت «طالق» فطلقها قبل وجود الشرط ومضت العدة ثم دخلت الدار تنحل اليمين ولم يقع شيء كذا في الكافي». [الهندية باب الطلاق بالشرط: ٤١٦/١].

وفي الدر:

«وتنحل اليمين بعد وجود الشرط مُطلقاً لكن إن وجد في الملك طلقت وعتق، وإلا لا، فحيلة من علق الثلاث بدخول الدار أن يطلقها واحدة ثم بعد العدة تدخلها فتنحل اليمين فينكحها».

وفي الرد:

«قوله: «مطلقاً» أي سواء وجد الشرط في الملك أو لا كما يدل عليه اللاحق ح. قوله:

«لكن إن وجد في اللمك طلقت» أطلق الملك فَشَمَلَ ما إذا وجد في العدة». [رد المحتار: ۵۴۴/۲ ط کویته. کذا في البحر الرائق: ۲۴/۲ ط بیروت].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم منکر طلاق / شهادت پدر برای دختر / خودم را از زن و فرزند خلاص کردم

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

زنی ادعا دارد که شوهرم مرا سه طلاق داده‌است: و سپس شوهر از خانه بیرون شده و جای دیگر می‌رود، اهل روستا به او می‌گویند: بیا تو را به خانه‌ات ببریم در جواب می‌گوید: من خودم را از زن و بچه خلاص کرده‌ام و دیگر به آنجا نمی‌روم. و نیز به پدر زن می‌گوید: من دختری را سه طلاق داده‌ام. اینهمه ماجرا در شب اتفاق افتاده است. وقتی که صبح شده است. شوهر می‌گوید: «من زنی را طلاق نداده‌ام».

تقاضا می‌شود که مسئله را طبق دستور شریعت اسلامی فیصله نمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت اگر زن بر ادعای خود گواه دارد یعنی: دو مرد و یا یک مرد و دو زن، گواهی دهند پس زن بر شوهرش طلاق مغلظه شده است و اگر زن شاهد و گواه ندارد پس اگر می‌تواند شوهر را با دادن مال راضی کند، با وی خلع کند. و اگر این ممکن نیست و می‌تواند بدون جنگ و فتنه و فساد از شوهر جدا شده و زندگی کند. پس جدا شود و خود را از او باز دارد، و اگر احتمال جنگ و فتنه و فساد است شوهر را سوگند دهد که: «من زنی را طلاق نداده‌ام» و بعد از قسم، زن می‌تواند با او زندگی کند، و اگر شوهر به دروغ قسم خورده است شوهر گناهکار می‌شود و بر زن هیچ گناهی نیست.

[مأخوذ از الدر المختار و رد المحتار قبیل باب الایلاء].

اینکه پدر زن می‌گوید که شوهر در جلوی من طلاق را اقرار نموده است، شهادت پدر زن چون به نفع دخترش است لذا شرعاً اعتباری ندارد و پذیرفته نمی‌شود و قطع نظر از آن در اینجا نصاب شهادت تکمیل نمی‌باشد. [رد المختار و الدر المختار: کتاب الشهادة]. و اینکه نزد اهل روستا گفته که من خودم را از زن و بچه خلاص کرده‌ام این کلمات دلالت صریح بر ایقاع طلاق ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شخصی سوگند به سه طلاق خورده که اگر در زمین پدرم سکونت ورزم

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

فردی به اسم رمضان سوگند خورده که اگر در زمین پدرم سکونت ورزم زنم به سه طلاق. حال پدرش مقداری از زمین‌های خود را به داماد خویش به اسم زید، بعنوان سهمیه‌اش داده و آن را نیز تحویل گرفته و اقدام به بستن و ساختن کپر نیز نموده است و مدتی در آن سکونت کرده که حد و مرز آن نیز مشخص و متمایز از دیگران است، و حال حالف (رمضان) می‌خواهد در زمین دامادشان (زید) سکونت ورزد و در عوض زید سهمیه او را از زمین‌های پدرش تصاحب کند (گویا در نتیجه مبادله زمین با زمین می‌نمایند) اگر حالف در زمین دامادش که قبل از این مال پدرش بوده است ساکن شود زنش بر او طلاق می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر در زمین زید ساکن شود زن حالف (رمضان) طلاق نمی‌شود، زیرا دیگر اضافت و نسبت زمین به پدر حالف (مالک قبلی زمین) باقی نمانده، و از ملکیت او خارج شده

است.

وفي الرد:

«وفي حَلْفِهِ (لا يَكَلِّمُ عبده) أي عبد فلان (أو عرسه أو صديقه أو لا يدخل داره) أو لا يلبس ثوبه أو لا يأكل طعامه أو لا يركب دابته (إن زالت إضافته) ببيع أو طلاق أو عداوة (أو كلمة لم يحنث في العبد) ونحوه مما لا يملك كالدَّارِ».

وفي الرد:

«قوله: «بيع» أي أو هبة أو صدقة أو إرث أو غير ذلك. رملي. وهذا راجع للعبد والدار وما بعدهما والحاصل كما في «البحر»: أنه إذا أضاف ولم يشر لا يحنث بعد الزوال في الكل لانقطاع الإضافة». [رد المحتار: ۱۱۷/۳].

و نیز اگر پدر حالف زمینی را به پسرش (رمضان) هبه کند و حد و مرز او را جدا کند و تحویل او بدهد بعد از آن، در آن سکونت کند حالف حانث نمی شود و زنش طلاق نمی گردد.

وفي الرد:

«قوله: (إن زالت إضافته) أي ولو إلى الحالف كما في لا آكل طعامك هذا فأهداه له فأكل لم يحنث في قياس قولهما». (رد المحتار: ۱۱۶/۳)

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طلاق بدون اضافت در حالت عصبانیت

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

بنده با خانم خود درگیر شدم و بر عین ناراحتی از زبانم بیرون شده طلاق، طلاق، طلاق. باز گفتم: اگر نفهمیدی، طلاق، طلاق، طلاق. و قسم می خورم بنام خدا که هنگام

ادای این الفاظ اراده خانم خود را نداشتم و نه مقصودم ترساندن بود. بلکه همین این الفاظ از دهانم بیرون شدند.

اکنون، سؤال اینست که از روی شرع و مذهب حنفی، آیا بر زخم طلاق واقع شده است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور بر زن شما طلاق واقع نمی‌شود، زیرا شما طلاق را بطرف زن به صراحت نسبت نداده‌اید و قسم خوردید که من اراده طلاق زن را نداشته‌ام و همچنین قرینه قوی‌ای که دال بر نسبت طلاق بطرف زن باشد وجود ندارد. چنانکه در فتاوی هندیه، الفصل السابع می‌فرماید:

«في الفتاوى رجل قال لامرأته: «اگر تو زن منی سه طلاق»، مع حذف الياء، لا يقع اذا قال: لم انو الطلاق، لأنه لما حذف لم يكن مضيفاً اليها». وفيه أيضاً:

«ولو قالت: «طلقتي» فضربها، وقال لها: «اينك طلاق»، لا يقع، ولو قال: «اينكت طلاق»، يقع». [الهندية: ۳۸۲/۱ الفصل السابع].

از این عبارات معلوم می‌شود که اگر نسبت طلاق به طرف زن نباشد طلاق واقع نمی‌گردد. البته اضافه طلاق به طرف زن به صراحت لازم نیست، بلکه اگر قرینه قوی‌یه معنوی موجود باشد باز هم کافی است، و قرینه قوی‌یه هم بر چند قسم است.

اوّل: نیت، چنانکه در فتاوی هندیه آمده است:

«سكران هربت منه امرأته فتبعها ولم يظفر بها، فقال بالفارسية: به سه طلاق، ان قال: عنيت امرأتی يقع، وان لم يقل شيئاً لا يقع. كذا في الخلاصة». [الهندية: ۳۸۲/۱ الفصل السابع].

دوّم: اضافه در کلام سائل، چنانکه در فتاوی هندیه منقول است:

«لوقالت: «مرا طلاق ده، و مرا طلاق ده، و مرا طلاق ده»، فقال: «دادم»، يقع الثلاث». در اینجا اضافه فقط در کلام زن هست و در کلام مرد که گفته «دادم» نه ذکری از طلاق است و نه ذکری از عدد او، لیکن چونکه در کلام زن موجود است، سه طلاق واقع می‌شود.

سوم: عرف، چنانکه علامه شامی در حاشیه خود بر این عبارت «الدر المختار»: «ومن الألفاظ المستعملة الطلاق يلزمني، والحرام يلزمني، وعلى الطلاق وعلى الحرام، فيقع بلا نية للعرف». [رد المحتار: ۲/۴۶۹]. تحقیق نموده است و بیان داشته‌اند که عرف از قرائن قویه بشمار می‌رود.

مکراً توضیح داده می‌شود که اینجا چون شما نیت طلاق را نداشته‌اید. و نه در جواب سؤال که در او اضافه طلاق به طرف زن باشد، گفته‌اید. و نه عرف است که با این الفاظ طلاق داده شود بنابراین طلاق بر همسران واقع نشده است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

تفویض طلاق به همسر

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

زوجی در وقت صادر نمودن سند ازدواج شرایط قید شده در سند ازدواج را در مورد تفویض طلاق به زوجه که اگر یکی از موارد مذکور یافته شد، زن می‌تواند به اذن دادگاه به انتخاب هر نوع طلاق خود را مطلقه نماید و نیز خود زن از طرف مرد وکالت دارد که بر خود طلاق واقع کند و شرایط هم یافته شده و دادگاه به زن اجازه ثبت و ایقاع طلاق را به همراهی نماینده دادگاه داد. آیا از نظر فقهاء و مفتیان عظام این تفویض و ایقاع طلاق درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر شوهر بعد از عقد ازدواج این شرایط را که درباره تفویض طلاق می‌باشند قبول کند، پس در صورت وجود شرطی از شرایط پذیرفته شده، زن می‌تواند بر خود طلاق واقع کند و یا از طریق دادگاه اقدام نماید و اگر قبل از عقد ازدواج این شرایط ذکر شدند در اینصورت زن نمی‌تواند بر خود ایقاع طلاق کند. و اگر این احتمال وجود دارد که بعد از ایجاب و قبول ممکن است که شوهر از قبول این شرایط سر باز زند احتیاط این است که اول شرایط را مفصل ذکر کند بعد زن یا وکیل زن بگوید: که من خود را یا فلانه را در نکاح شما در آوردم با این شرایط مذکوره. و شوهر بگوید: من قبول کردم پس تعلیق این تفویض صحیح است

وفي شرح التنوير قبيل فصل المشيئة:

«نكحها على ان أمرها بيدها صح».

وفي الشامية:

«قوله «صح» مقيد بما إذا ابتدأت المرأة، فقالت: زوجت نفسي منك على ان أمرى بيدي اطلق نفسي كلما أريد (ابن عبات را علامه شامی رحمته از البحر الرائق نقل نموده و عبات البحر الرائق چنین است: «ولو بدأت المرأة فقال: زوجت نفسي منك على اني طالق أو على ان أمرى بيدي اطلق نفسي كلما أريد فقال الزوج: قبلت». [البحر الرائق: ۳۱۸/۳]. أو على اني طالق، فقال الزوج: قبلت. اما لو بدأ الزوج لا تطلق ولا يصير الأمر بيدها، كما في البحر عن الخلاصة والبرزانية». [رد المحتار: ۵۲۶/۲].

نقل ابن عابدين وجه الفرق عن الفقيه أبي الليث تحت قول العلاءية:

«(لا يقع طلاق المولى على امرأة عبده إلا إذا قال. الخ...) ونصه لأن البداءة إذا كانت من الزوج كان الطلاق والتفويض قبل النكاح فلا يصح، اما إذا كانت من المرأة يصير التفويض بعد النكاح لأن الزوج لما قال بعد كلام المرأة: «قبلت». والجواب يتضمن

اعادة ما في السؤال فصار كأنه قال: «قبلت على أنك طالق أو على ان يكون الأمر بيدك»
فيصير مفوضاً بعد النكاح». [رد المحتار: ۲ / ۴۶۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

نوشتن طلاق با اجبار دیگران بدون تلفظ طلاق

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

چند نفر مرا مجبور کردند که طلاق‌نامه زخم را که آنها نوشته بودند پاکنویس کنم، بنده
آن را پاکنویس کردم بدون اینکه با زبان تلفظ کنم آیا بر همسرم طلاق واقع می‌شود یا
خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر طلاق‌نامه را بطور اکراه و اجبار نوشته‌اید و به زبان اقرار نکرده‌اید طلاق واقع
نمی‌شود.

وفي الشامية:

«وفي «البحر» أنّ المراد الإكراه على التلفظ بالطلاق فلو أكره على أن يكتب طلاق
امرأته فكتب لا تطلق، لأنّ الكتابة أقيمت مقام العبارة باعتبار الحاجة ولا حاجة هنا،
كذا في الخانية». [رد المحتار: ۲ / ۴۵۷].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

همسرش را گفت: از خانه بیرون شو، برو به خانه پدر خود

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

بنده دو همسر دارم، و در خانه نشسته بودم که یکی از همسران من بر سر خود نفت ریخته و قصد آتش زدن خود را داشت، بنده هم ناراحت شدم و به او گفتم: «از خانه بیرون شو، برو به خانه پدر خود» و منظور از این الفاظ اراده طلاق نبوده است که اکنون طلاق شود. البته اراده داشتم که وقتی پدر و اقوامش بیایند، در حضور آنها او را از خود جدا کنم.

حال، تقاضا می‌شود که بیان دارید تکلیف شرعی من چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

الفاظی که شما استفاده کرده‌اید در اصطلاح فقهاء الفاظ «کنائی طلاق» بشمار می‌آیند که در حالت غضب و عصبانیت اگر کسی اراده طلاق داشته باشد یک طلاق بائن واقع می‌شود و با تکرار این الفاظ بیش از یک طلاق واقع نمی‌شود.

وفي الدر المختار: «البائن لا يلحق البائن». [در المختار مع الرد: ۵۱۰/۲].

الآن برای شما دو صورت وجود دارد:

۱- اگر اراده طلاق نداشته‌اید باید قسم بخورید که من با این الفاظ اراده ایقاع طلاق فی الحال را نداشتم پس بر زن شما طلاق واقع نمی‌شود، و نیاز به تجدید نکاح هم نیست.

۲- اگر اراده طلاق داشته‌اید، تنها یک طلاق بائن واقع می‌گردد که با تجدید نکاح، همسرتان مجدداً منکوحه شما قرار می‌گیرد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طلاق دادن در حالت دیوانگی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده تازه از سفر برگشته بودم و بر زن خود طلاق ثلاثه واقع کردم، البته در وقت ایقاع طلاق حالت دیوانگی و جنون داشتم که در حالت عادی و اصلی نبوده‌ام. خواهشمندم که حکم شرعی را درباره بنده بیان نمایید. شاهد اوّل: اظهار می‌دارد: بنده گواهی می‌دهم که ایشان در وقت ایقاع طلاق حالت دیوانگی داشت، حتی به بنده گفت: من زن خود را طلاق داده‌ام شما نیز زن خود را طلاق دهید! در جوابش گفتم: شما دیوانه هستید من دیوانه نیستم و پیش از این حالت دیوانگی داشته است.

شاهد دوّم: بنده گواهی می‌دهم که ایشان در وقت طلاق دادن حالت دیوانگی داشته و قبل از این نیز حالت دیوانگی بر وی طاری می‌شده است. شاهد سوم: بنده گواهی می‌دهم که ایشان در وقت طلاق دادن حالت دیوانگی داشت و قبل از این نیز حالت دیوانگی داشته است.

الجواب باسم ملهم الصواب

از اظهارات بالا چنین برمی‌آید که در وقت ایقاع طلاق حالت دیوانگی داشته‌اید و گواهان نیز شما را تأیید می‌کنند، بنابراین طلاق واقع نمی‌شود. چنانکه در «احسن الفتاوی» در جواب چنین سوالی نوشته شده است. [احسن الفتاوی: ۱۶۲/۵].

نقل ابن عابدین عن الخیریه تحت قول الدر:

«(وفي القاموس دهش...) وسئل نظماً فيمن طلق زوجته ثلاثاً في مجلس القاضي وهو مغتاض مدهوش، فأجاب نظماً أيضاً بأن الدهش من أقسام الجنون فلا يقع، وإذا كان يعتاده بأن عرف منه الدهش مرة يصدق بلا برهان». [رد المحتار: ۴۶۳/۲].

وقال في تنقيح الفتاوي الحامدية:

«والقول قوله بيمينه كما صرح بذلك العلماء الحنفية - رحمهم الله تعالى -».

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حکم تعلیق طلاق قبل از نکاح

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

زید می‌خواهد برای هنده داماد شود، قبل از دامادی می‌گوید: از این تاریخ ببعد اگر از هروئین استفاده کنم. هنده طلاق است. و بعد از مدتی هنده را نکاح می‌کند. و بعد دو نفر زن شهادت دادند که این آقا در خانه ما تریاک کشیده است، و او می‌گوید: من تریاک کشیده‌ام چون مریض بوده‌ام و قسم من برای هروئین بوده است. و حالا هم معتاد نیستم. لطف نموده بفرماید حکم نکاح همسرش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این تعلیق که پیش از ایجاب و قبول صورت گرفته، لغو است، بنابراین اثری بر او مرتب نمی‌شود، زیرا که برای صحت تعلیق طلاق شرط اینست که هر زمان زنی که طلاقش را معلق کرده است در نکاح او باشد یا طلاق را بطرف ازدواج وی در آینده نسبت دهد، برای زن اجنبیه اگر تعلیق طلاق بکند آن تعلیق لغو است.

وفي الدر:

«وشرطه الملك كقوله لمنكوحته أو معتدته إن ذهبت فأنت طالق، أو الإضافة إليه
 كإن نكحتك فأنت طالق فلغا قوله الأجنبيّة إن زرت زيدا فأنت طالق فنكحها
 فزارت...». [الدر المختار مع الرد: ۲/۵۳۷ ط كويته].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اگر تا فردا یا پس فردا پول را نیاوردم زنم طلاق است

چه می‌فرماید علمای دین در این مسئله:

اینجانب زید راجع به زمینی که به بکر داده بودم و عمویم جلوی آن را گرفته بود، پیش او رفته بحث کردم و پیش از تبادل نظر قرار بر این شد که من مبلغ ۵۰/۰۰۰ تومان سهمیه برادر و خواهرانم را به آنها بدهم و به امید این که فردا یا پس فردا این مبلغ را پرداخت کنم، گفتم: «اگر تا فردا یا پس فردا مبلغ فوق را نیاوردم و به آنها ندادم زنم طلاق است»، آنگاه کدخدای محل من را تویخ کرده گفت: «از این سخنان نگو»، اما من از پالاس بیرون رفتم و مجدداً اسم زنم را بردم و طلاق را تکرار نمودم. سپس کدخدا جلوی مرا گرفت و نگذاشت که بیش از این صحبت بشود.

و چون سوگند خورده بودم روز دوّم مبلغ ۵۰/۰۰۰ تومان، بدین شرح که دو چک مسافرتی بانک ملی ۲۰/۰۰۰ تومانی و یک سپه چک ۵۰۰۰ تومانی و ۵۰۰۰ تومان پول نقد برداشته و پیش نامادری‌ام بردم، اول او آنها را برداشت، ولی من به او گفتم که این چک‌ها به گونه‌ای هستند که آنها را ببرند و نقد کنند، پس نامادری‌ام به من گفت شما خودتان آنها را ببرید و نقد کنید و ۲۰/۰۰۰ تومان از اینها را به عمه‌ام بدهید و بقیه را برای ما اجناس ضروری خریده و باقی را بیاورید و موضوع ما و شما خاتمه یافته است.

سپس من به خاطر خوشنود کردن عمویم پیش او رفتم که روز قبل نسبت به او خسونت نشان داده بودم، مجدداً به او گفتم مبلغ پولی که دیروز بر آن قسم یاد شده بود آورده‌ام شما بردارید. او گفت: من کاری ندارم تو بدان و برادر و خواهرانت. خلاصه پول را برداشت و پس از پنج روز موضوع قسم را درمیان مردم شایع کرد.

لطفاً مسئله را توضیح دهید و حکمش را بیان نمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

از اظهارات آقای زید امور ذیل فهمیده می‌شود:

۱- اینکه راس وعده خود پول‌ها را آورده و به نامادری خود تحویل داده‌است، و او

قبض نموده است و بعد پیش عمومی خود برده و در اختیار او گذاشته اما وی تحویل نگرفته است.

۲- وی لفظ طلاق را دوباره تکرار نموده است، لذا حکم مسئله به شرح ذیل است: آقای زید در قسمش حانث نمی شود و زنش طلاق نمی گردد، زیرا که وعده اش را ایفا نموده است و پولها را به نامادری خود تحویل داده، و او آنها را قبض نموده است و پول هائیکه بصورت چک مسافرتی بوده اند در عرف آنها را نقد شمار می کنند.

وفي الدر المختار:

«وكذا يبر لو وجده فاعطاه فلم يقبل فوضعه بحيث تناله يده لو أراد قبضه، والا يكن كذلك لا يبر. ظهيرية». [الدر المختار: ۱۴۶/۳].

وأيضاً فيه:

«ير في حلفه ليقضين دينه اليوم، لو قضاه نهرجة ما يردته التجار وزيوفاً ما يردته بنت المال، أو مستحقة للغير».

وقال ابن عابدين:

«قوله: «نهرجة» هذا غير عربي. وأصله نهره وهو الحظ: أي حظ هذه الدراهم من الفضة أقل وغشه أكثر ولذا ردها التجار: أي المُستَقْصي منهم والمسهل منهم يقبلها «نهر» قوله: «أو زيوفاً» جمع زيف: أي كفلس وفلوس. مِصْبَاح: وهي المغشوشة يتجاوز بها التجار ويردها بيت المال.... قوله: «ما يردته بيت المال» لأنه لا يقبل إلا ما هو في غاية الجودة. قهستاني». [رد المحتار: ۱۴۵/۳].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان

به زن گفت: از این لحظه به بعد بمنزله خواهوم هستی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فردی به زنش بگوید: از این لحظه به بعد توی خانه بمنزله خواهر من هستی. و زن خطاب به فرزندان گفت: از این لحظه به بعد به من مادر نگوئید بلکه عمه بگوئید. و شوهر می‌گوید: بوالله که منظور بنده از این حرف فقط نزدیکی کردن به همسر بود نه طلاق.

لطف فرموده و مسئله فوق را حل بفرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت بر شوهر کفاره ظهار واجب می‌شود، یعنی: قبل از اینکه با خانم خود مقاربت کند باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد بشرطیکه در وسط این دو ماه با خانم خود مقاربت نکند، و به هیچ عذری روزه را ترک نکند اگرچه مسافر هم باشد و نیز در وسط این دو ماه رمضان و عید واقع نشود، اگر در وسط این دو ماه روزه را ترک کرد یا با خانم خود مقاربت نمود، روزه گذشته او اعتباری ندارد باید از سر نو دو ماه کامل روزه بگیرد.

وفي الهدية:

«ولو قال لها أنت علي مثل أمي أو كأمي ينوي فان نوى الطلاق وقع بائناً وان نوى الكرامة أو الظهار فكما نوى. هكذا في فتح القدير...وان نوى التحريم اختلفت الروايات فيه والصحيح انه يكون ظهاراً عند الكل». [هدية: ۵۰۷/۱].

وفي التنوير وشرحه:

«صام شهرين.... متتابعين قبل السيس ليس فيهما رمضان وایام نهی عن صومها، فان أفطر بعذر أو بغيره أو وطئها فيهما مطلقاً استأنف الصوم». [رد المحتار: ۶۳۱/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر عفا الله عنه

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهد

طلاق در حالت عصبانیت

چه می‌فرمایند علمای دین راجع به مسئله ذیل:

شخصی برای دفن یکی از خویشاوندان به قبرستان رفته، و هنگامی که برگشته، و به خانه رسیده می‌بیند که دو خانمش با همدیگر جر و بحث دارند و به یکدیگر حرف‌های ناروا و ناجایز می‌گویند.

این فرد چند مرتبه می‌گوید که ساکت باشید، ورنه شما را طلاق می‌دهم، اما باز هم آنها ساکت نمی‌شوند و بالاخر این شخص به خشم آمده، و به زن‌های خود خطاب کرده گفته: «شما هر سه طلاق هستید» و این جمله را سه مرتبه تکرار نموده و بعد از دقایقی متوجه شده که این کار خوبی نبوده و سبب آن، عصبانیت بوده است.

تقاضا می‌شود در مورد این مسئله تحریر بفرمایید آیا طلاق واقع شده یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مسئله اگرچه شوهر در حالت غضب و ناراحتی بوده، ولی باز هم ایقاع طلاق وی نافذ می‌باشد بنابراین هر سه خانمش طلاق ثلاثه مغلظه می‌شوند.

قال الزحیلی فی الفقه الاسلامی:

«طلاق الغضبان: يفهم مما ذكر ان طلاق الغضبان لا يقع إذا اشتد الغضب، بان وصل إلى درجة لا يدري فيها ما يقول ويفعل ولا يقصد، أو وصل به الغضب إلى درجة يغلب عليه فيها الخلل والاضطراب في أقواله وافعاله، وهذه حالة نادرة، فان ظل الشخص في حالة وعى وادراك لما يقول فيقع طلاقه، وهذا يغالب في كل طلاق يصدر عن الرجل، لأن الغضبان مكلف في حال غضبه بما يصدر منه من كفر وقتل نفس وأخذ مال بغير حق وطلاق وغيرها». [الفقه الاسلامی وادلتہ: ۳۶۵/۷]. و کذا يفهم من عبارة رد المحتار لابن

عابدین الشامی رحمته: ۴۶۳/۲. وفي امداد الفتاوی للتهانوی رحمته: ۴۰۵/۲. امداد المفتین للشیخ المفتی محمد شفیع رحمته: ص ۵۹۳].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

راه حل شخصی که گفته: اگر فلان کار را کردم «کلما»، زن طلاق باشم

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر شخصی مجرد با دیگری شرط می‌گذارد و می‌گوید: «اگر من فلان کار را کردم کلما زن طلاق باشم، فقط همین الفاظ را بکار می‌برد، و مضاف به سوی ازدواج نمی‌کند، که بگوید: «کلما تزوجت امرأة فهی طالق».

اکنون ازدواج کرده است در حالیکه شرط فوق الذکر را انجام داده‌است، حکمش چیست؟

اگر ازدواج کرده باشد حکمش چیست؟ آیا می‌تواند ازدواج کند یا خیر؟ اگر می‌تواند با چه شرایطی؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این نوع قسم‌ها به عرف مردم آنجا تعلق دارند، در این جمله قسم دو احتمال وجود دارد.

۱- این مقصدش این بوده که: «هر زنی که من بگیرم طلاق است»، در اینصورت هر زنی را که ایجاب و قبول کرد یک طلاق واقع می‌شود، اما دو مرتبه اگر همان منکوحه قبلی را نکاح کند طلاق واقع نمی‌شود.

قال ابن عابدین الشامی تحت قول الشارح:

«وكذا كل امرأة) أي إذا قال: كل امرأة أتزوجها طالق، والحيلة فيه ما في «البحر» من أنه

یزوجه فضولي، ويجيز بالفعل كسوق الواجب إليها، أو يتزوجها بعدما وقع الطلاق عليها، لأن كلمة كل لا تقتضي التكرار اهـ». [رد المحتار: ۵۳۷/۲].

۲- اینکه منظورش این بوده که هر وقت ازدواج کنم زنم طلاق است، در اینصورت هر موقع که نکاح کند طلاق واقع می‌شود و لو اینکه یک زن را چند مرتبه نکاح کند در هر مرتبه یک طلاق واقع می‌شود و بعد از مرتبه سوم مغلظه می‌گردد.

پس راه حل برای عدم وقوع طلاق در اینصورت و صورت قبلی چنین است که: نزد شخص عالم و با خبر از این نوع مسائل برود. و بگوید که دلم می‌خواهد در فلان جا ازدواج کنم اما چون قسم خورده‌ام خودم نمی‌توانم نکاح کنم و نه کسی را وکیل خود قرار بدهم. بدون اینکه آن را وکیل خود قرار بدهد، و هرگاه آن شخص نکاح حالف را در جایی بست و سپس به او خبر رسید با زبان چیزی نگوید بلکه در عمل قبول کند یعنی: مبلغی از مهر یا کل مهر را بفرستد یا اینکه در کاغذی قبول نماید بدون اینکه کلمات را بخواند.

وفي الدر:

«حلف لا يتزوج فزوجه فضولي فأجاز بالقول حنث وبالفعل ومنه الكتابة خلافاً لابن سماعة لا يحنث به يفتي. خانية».

وفي الرد:

«قوله: «أجاز بالقول» كرضيت وقبلت.... قوله: «بالفعل» كبعث المهر أو بعضه بشرط ان يصل إليها وقيل الوصول ليس بشرط.... قوله: «منه الكتابة» أي من الفعل ما لو اجاز بالكتابة». [رد المحتار: ۱۵۰/۳].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

مطلقه بعد از هفتاد روز اقدام به نکاح ثانی نمود

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

دختری از خانه شوهر بیرون شده و به خانه پدرش رفته، شوهر سه سال و اندی او را بدون خرج و مخارج رها کرده و بعد از مدت مذکور آن را طلاق داده و مهرش را پرداخت نموده است. و آن دختر بعد از گذشت ۷۰ روز به نکاح دیگری در آمده، راجع به این موضوع به امام جمعه محترم محل مراجعه کردیم ولی امام جمعه قبول نکرده که عقد دختر نامبرده را با پسر منعقد کند، در حالیکه از وقت طلاق تا نکاح ثانی ۷۰ روز گذشته است.

از علمای کرام تقاضای همکاری و راهنمایی داریم.

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه زن بعد از تمام شدن هفتاد روز از وقت طلاق، اقدام به نکاح نموده است معلوم می‌شود که عده زن که عبارت از سه حیض می‌باشد تمام شده و لازم نیست که زن بگوید که عده‌ام تمام شده است، بلکه اقدام به نکاح دال بر انقضای عده است، بنابراین نکاح ثانی درست می‌باشد.

قال ابن عابدین الشامی فی رد المحتار:

«قوله: «قالت مضت عدّتی الخ» اعلم أن انقضاء العدة لا ینحصر فی إخبارها، بل ینحصر فی فعلها، بأن تزوجت بأخر بعد مدة تنقضي فی مثلها العدة، فلو قالت بعده: لم تنقض، لم تصدق، لأن الإقدام علیه دلیل الإقرار. «بجر عن البدائع». [رد المحتار: ۱۵۰/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

همسر خود را طلاق داده به شرطی که با دیگری نکاح نکنند

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی طلاقنامه زن خود را با این الفاظ نوشته است «من اقرار می‌کنم که زوجه خود را با این شرط طلاق می‌دهم که او را به نکاح زید ندهند و گرنه طلاق نیست. بعد از آن همسر خود را سه طلاق داده‌است به این شرط که او را به فرد مذکور ندهند، اگر دادند از طرف من طلاق نیست. لطفاً حکم مسئله را بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور اگرچه بعضی از علماء فرموده‌اند که در اینصورت الان طلاق واقع نمی‌شود مگر پیش از موت شوهر و در آخرین لمحّه زندگانی‌اش، طلاق واقع می‌شود. چنانکه صاحب التحریر المختار درباره همین مسئله نوشته است.

«وبالجمله فجميع ما قيل في جواب هذه الحادثة لا يخلو عن مناقشة، والأظهر ان التعليق صحيح وتطلق في آخر جزء من حياتها وهي على عصمته». [التحرير المختار للرافعي: ۲/۲۲۳].

اما صحيح و راجح این است که در اینصورت الان طلاق واقع می‌شود. وفي الرد تحت عنوان تنبيه:

«وفي فتاوى الكازرونى عن فتاوى المحقق عبدالرحمن المرشدى انه سئل عن من قال لزوجته: «أنت طالق ان لم تتزوجى بفلان» فاجاب لا خفاء في أن مراد الزوج بهذا التعليق انما هو عدم تزوجها بفلان بعد زوال سلطانه عنها بانفصال العصمة وانقضاء العدة، وهي حينئذ في غير ملكه فيكون لغواً فيلغو الشرط ويبقى قوله: «أنت طالق» فتطلق منجزاً كما أختاره بعض المتأخرين من علماء اليمن بناء على استحالة وجود الشرط المعلق عليه الطلاق حالة بقائها في عصمة الزوج ... ثم نقل الكازرونى هذه المسئلة ثانياً عن الحدادى صاحب الجوهرة وانه أجاب عنها سراج الدين الهاملى رواية عن شيخه

علی بن نوح بانها تطلق و تتزوج من ارادت. قال الكازرونی: وهو الذی ینبغی أن یعول علیه
 آی بناء علی انه تعلیق بمستحیل أو شرط الزامی». [رد المحتار: ۵۳۶/۲ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

سوگند به طلاق خورده که اگر همسرش را به خانه پدر او به برد

چه می فرمایند علمای دین مفتیان شرع در مسئله ذیل:

اینجاب بنام غلام بر اثر ناراحتی مادرم از همسرم چنین گفتم: «اگر من در زندگی،
 خانم خود را به خانه پدرش بردم زن بر من خواهر و مادر باشد»، اکنون در حدود شش
 ماه می شود که از رفتن همسرم جلوگیری کرده ام. آیا برای همیشه این ممانعت را ادامه
 بدهم یا اینکه راهی دیگر وجود دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر شما میل دارید که همسر خود را به خانه پدرش ببرید اختیار دارید البته در
 آنصورت بعد از بردن او به آنجا یک طلاق بر همسر شما واقع می شود که با تجدید نکاح
 برای شما جایز است که همسر خود را به خانه خود بیاورید و با او زناشوئی داشته
 باشید و راه حل دیگری که هیچ طلاقى واقع نگردد این است که شوهر خانم را نبرد بلکه
 خانم خودش برود یا کسی دیگر غیر از شوهر او را ببرد. البته کوشش کنید که به هر
 طریقی که باشد مادر خود را راضی نگهدارید و بر مادر شما لازم است که رعایت
 شریعت نبوی ﷺ را داشته باشد و عناد و ضدیت که با همسر شما دارد.

بخاطر رضای خدا و خوشنودی روح مبارک پیامبر ﷺ از آن دست بکشند که موجب
 رضای خدا و خوشنودی رسول خدا ﷺ می باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

سوگند خورده اگر بر ماشین فلانی سوار شود زنش طلاق ثلاثه است / اگر ماشینش را بفروشد زنش طلاق ثلاثه

چه می فرمایند مفتیان عظام و علمای دین مبین اسلام:

زید، عمرو و بکر سه برادر و شریک متساوی در یک دستگاه ماشین تویوتا که این چنین اختلاف دارند:

زید زن طلاق ثلاثه خورده است که بر ماشین سوار نشود. اگر سوار شد زنش طلاق ثلاثه باشد. و بکر زن طلاق ثلاثه خورده است که ماشین را تا دو سال بفروشد و اگر بفروشد زنش طلاق ثلاثه باشد. و نیز گفته است اگر ماشین را به شریک سوم، یعنی: عمرو بدهد نیز زنش طلاق ثلاثه باشد.

پس در اینصورت چه باید کرد و بکر پول کافی ندارد که برادران و شریکان خود را بدهد و آنها هر یکی تقاضای پول سهمیه خود را دارند.

لطف فرموده راه حل مسئله مذکور را بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

آقای بکر فردی را وکیل کند که ماشین او را بفروشد و سهم شرکاء خود را از آن پول پرداخت کند در آنصورت بکر حانث نمی شود، یا بدون اطلاع او فرد دیگری ماشین را بفروشد و قیمت آن را به بکر تحویل دهد.

وفي الدر:

«الأصل فيه ان كل فعل تتعلق حقوقه بالمباشر كبيع واجارة لا حنث بفعل مأموره».

وفي الرد:

«قوله: «الأصل فيه الخ» ذكر في «الفتح» أصلاً أظهر من هذا، وهو أن كل عقد ترجع

حقوقه إلى المباشر، ويستغني الوكيل فيه عن نسبة العقد إلى الموكل لا يحنث الحالف على عدم فعله بمباشرة المأمور لوجوده من المأمور حقيقة وحكماً، فلا يحنث بفعل غيره لذلك، وذلك كالبيع والشراء». [الدر المختار مع الرد: ۱۲۶/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

سوگند خورده اگر تریاک بکشم زنم سه طلاق است

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

فردی معتاد قبل از ازدواج می گوید: «زن من به سه طلاق است که اگر من تریاک بکشم» حال بعد از ازدواج، گواهان گواهی داده اند که تریاک کشیده است. حکم آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این جمله که حالف بکار برده است اگر اهل عرف این معنی را از آن اخذ می کنند که: زنی که در نکاح من بیاید طلاق است اگر تریاک بکشم، در اینصورت چونکه معنای عرفی اعتبار دارد و بعد از ازدواج تریاک کشیده است، بنابراین زنش طلاق ثلاثه می شود. اما اگر عرفاً جمله مذکور چنین مفهومی ندارد بلکه منظور همان زنی است که هنگام قسم در نکاحش باشد در اینصورت هیچ طلاق واقع نمی گردد.

وفي التارخانية:

«إذا قال: «هر زنی که مرا بود تا سی سال فهی طالق» فان لم ینو شیئاً یقع الطلاق علی التي یتزوجها ولا یقع علی التي كانت عنده وقت الیمین، لأن قوله: «هر زنی که او را بود» صار عبارة عن قوله: «هر زنی که او را به زنی کند»، عرفاً فانصرف المطلق الیه، وكذا الجواب فیما إذا نوى ما یستفیدها، هكذا اختار الفقیه ابو الیث». [تارخانیة: ۵۴۱/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

نوشتن طلاقنامه با اجبار و استثناء متصل به آن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

چند نفر شخصی را تهدید می‌کنند که اگر منکوحه خود را طلاق ندهید ترا قتل می‌کشیم و شخص مذکور یقین دارد که این اشرار طبق تهدید خود عمل می‌کنند بنابراین مجبور شده طلاقنامه را می‌نویسد و در هر جمله متصل به آن انشاءالله می‌گوید و بعد از آن از او شفاهی اقرار می‌گیرند، باز هم بهمین صورت طلاق می‌دهد و بطور متصل انشاءالله می‌گوید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت چونکه حالف می‌گوید که من در وقت نوشتن بر هر جمله‌ای که مربوط به طلاق است بطور متصل - انشاءالله - گفته‌ام و نیز در وقت تلفظ بطور متصل - انشاءالله - گفته‌ام و قرینه قویه موجود است که بر صداقت او دلالت می‌کند، و آن اینکه حالف عالم و از مسئله آگاه است بنابراین در صورت مذکور زن حالف طلاق نمی‌شود.

وفي الهدية:

«وإذا كتب الطلاق واستثنى بلسانه أو طلق بلسانه واستثنى بالكتابة هل يصح؟ لا

رواية لهذه المسئلة وينبغي ان يصح . كذا في الظهيرية». (الهدية: ۱/۳۷۹)

وفي الدر:

«قال لها أنت طالق - ان شاءالله - متصلاً مسموعاً بحيث لو قرب شخص اذنه إلى فيه

يسمع لا يقع للشك. الدر المختار باختصار».

وفي الرد:

«قوله: «للشك» أى للشك في مشية الله تعالى الطلاق لعدم الاطلاع عليها». [رد

المحتار: ۵۵۳/۲ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اگر در این خانه آدمم زخم طلاق است سپس برای ملاقات آمد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی در میان خانواده خود اختلافی بوجود آورده و بعد گفته است من به این خانه نمی‌آیم اگر آدمم زن من طلاق است، و بعد از مدتی برای ملاقات در همان خانه رفته است. آیا با این رفتن (ملاقات) طلاق واقع می‌شود یا خیر؟

اگر واقع شده چند طلاق واقع شده است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت یک طلاق رجعی واقع می‌شود. زیرا که ورود در خانه یک مرتبه صورت گرفته است اگرچه برای ملاقات بوده است. و شوهر بدون تجدید نکاح رجوع کند، البته در آینده مالک دو طلاق است. یعنی از وقوع دو طلاق دیگر، زن مغالطه می‌گردد. و بعد از آن اگر بار دیگر وارد خانه شود طلاق دیگری واقع نمی‌گردد.

وفي الدر:

«وفيهما كلها تنحل أى تبطل اليمين ببطلان التعليق إذا وجد الشرط مرة».

وفي الرد:

«قوله: «أى تبطل اليمين» أى تنتهى وتتم وإذا تمت حنث فلا يتصور الحنث ثانياً إلا

بیمین أخرى لأنها غير مقتضية للعموم والتكرار لغة. نهر». [رد المحتار: ۵۴۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به نامزدش گفت: «آزاد است» و باز گفت: طلاق است

چه می‌فرماید علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی دختری را عقد نکاح کرده است و قبل از خلوت و مقاربت در حالت ناراحتی گفت: «منکوحه من از طرف من آزاد است پدرش می‌تواند او را جای دیگری ازدواج دهد». و سپس گفت: «طلاق است».

آیا در اینصورت طلاق واقع شده است یا خیر؟ شوهر حق رجوع دارد یا خیر؟

مهر کامل واجب می‌شود یا نصف مهر؟ آیا دختر می‌تواند جای دیگری ازدواج کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکوره بر منکوحه این شخص یک طلاق واقع شده است و چونکه دختر غیر مدخول بها است با همان طلاق اول بائن می‌شود و عدت ندارد، لذا طلاق دوم لغو است و برای شوهر حق رجوع نمانده است و دختر اختیار دارد هر جا که بخواهد، ازدواج کند، البته با رضایت دختر می‌تواند با تجدید عقد مجدداً او را نکاح کند.

چونکه این طلاق قبل از خلوت و مقاربت واقع شده، لذا نصف مهریه‌ای که بهنگام عقد نکاح تعیین شده بر شوهر واجب است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به وارثین خانم گفت: «بیاید دختر خود را ببرید» و آنها او را بردند

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اینجانب به وارثین خانم خود گفتم: «بیاید و دختر خود را ببرید» و خیلی ناراحت بودم و آنها آمدند و خانم من را بردند، از مدتی فکر کردم که من لفظ طلاق را نگفتم و کسی دیگر هم شهادت نمی‌دهد که من لفظ طلاق را گفته باشم. لذا تقاضا می‌شود که جواب مسئله را مرقوم فرموده و توضیح دهید که طلاق واقع می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت از شوهر سوال شود که نیت طلاق داشته است یا خیر؟ اگر نیت طلاق داشته است یک طلاق بائن واقع می‌شود و با تجدید نکاح جایز است ادامه‌ی زندگی زناشویی دهد و آینده مالک دو طلاق است و اگر شوهر می‌گوید من اراده طلاق نداشته‌ام به شوهر قسم داده شود و اگر قسم خورد که من نیت طلاق نداشته‌ام، پس اشکالی ندارد. وفي التنویر و شرحه:

«فَنَحْوُ أَخْرَجِي وَأَذْهَبِي وَقَوْمِي...يَحْتَمِلُ رَدًّا... فَفِي حَالَةِ الرِّضَا...، تَتَوَقَّفُ الْأَقْسَامُ اللَّائِيَّةُ تَأْثِيرًا عَلَى النِّيَّةِ. وَفِي الْغَضَبِ تَتَوَقَّفُ الْأَوْلَانُ، إِنْ نَوَى، وَقَعَ وَالْأَوْلَانُ». [الدر المختار بهامنش الرد: ۵۰۵/۲ ط كويته. ۶۵/۲ ط بيروت].

وفي الرد:

«قوله: «ويحتمل ردًا» أي ويصلح جوابًا، قوله: «توقف الأولان» أي ما يصلح ردًا وجوابًا وما يصلح سبًا وجوابًا». [رد المختار: ۵۰۳/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به همسرش می گوید اگر با تو بخوابم با مادر و خواهرم بخوابم

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اینجانب کریم در حال عصبانیت به همسر خود اظهار داشتم: اگر در این خانه بیایم و با تو بخوابم با مادر و خواهرم بخوابم.

تقاضا می شود توضیح دهید که با این الفاظ طلاق واقع می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت بر خانم چیزی واقع نمی شود و نکاح بین زوجین بر حال خود باقی است.

وفي الهدیه:

«لو قال ان وطئتک وطئت أمی، فلا شیء علیه. کذا فی غایة السروجی.»

[هندیه: ۵۰۷/۱ ط کویته. کذا فی امداد المفتین: ص ۶۸۷].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شوهر به خانم خود می گوید: «تو مخرج نداری»

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

شخصی به خانمش چنین می گوید: «تو مخرج نداری» یا به مادر خانم گفت: «دختر تو مخرج ندارد». آیا با این جمله بین زوجین تفریق می شود یا خیر؟ و آیا این تهمت محسوب می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت چونکه حرف داماد (شوهر) کذب و دروغ محض است هیچ اعتباری ندارد و از الفاظ طلاق هم نیست، بنابراین هیچ چیزی واقع نمی شود و تهمتی هم

محسوب نمی‌گردد. البته این کلمه زشت و فحشی است باید شوهر توبه و استغفار کند زیرا که فرد مسلمان باید عفت کلام داشته باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اگر قلیان کشیدی طلاق هستی

سؤال: اگر کسی به خانمش بگوید: «اگر قلیان کشیدی طلاق هستی» این مطلب را در سه جلسه مختلف ذکر کرده است. الان باکشیدن قلیان بر خانمش چند طلاق واقع می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر خانم قلیان کشید و منظور شوهر از این حرف تغلیظ بوده یا نیتی نداشته است بر خانمش سه طلاق واقع می‌شود، ولی اگر منظورش تکرار همان سوگند اولی و تأکید آن بوده است، در آنصورت دیانته یک طلاق، و قضاء سه طلاق واقع می‌شود.

وفي الهدية:

«إذا حلف الرجل على أمر لا يفعله أبداً ثم حلف في ذلك المجلس أو مجلس آخر لا يفعله أبداً ثم فعله كانت عليه كفارة يمينين وهذا إذا نوى يميناً أخرى أو نوى التغليظ أو لم يكن له تية، وإذا نوى بالكلام الثاني اليمين الأولى عليه كفارة واحدة». [الفتاوي الهندية: ۵۶/۲].

وفي الدر:

«وتتعدد الكفارة لتعدد اليمين، والمجلس والمجالس سواء، ولو قال: عنيت بالثاني الأول ففي حلفه بالله لا يقبل. وبحجة أو عمرة يقبل». [الدر المختار: ۵۷/۳ ط كويته].

وفي الرد تحت قول الشارح:

«قوله: «وقع الثلاث» ولو قال لامرأته والله لا أقربك ثم قال والله لا أقربك فقربها مرة لزمه كفارتان اهـ. والظاهر أنه إن نوى التأكيد بدين ح. قُلْتُ: وتصوير المسألة بما إذا ذكر لكل شرط جزاء». [رد المحتار: ۵۵۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به همسرش می گوید من تو را لازم ندارم و بعد از مدتی با او مقاربت می کند

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

زنی از شوهر اطاعت نمی کند، شوهر خطاب به او می گوید: «من تو را لازم ندارم» و تا مدت پنج، شش ماه با او مقاربت نکرده سپس با او همبستر شده است. شوهر می گوید که من عصبانی بوده ام و از جهت ناراحتی این حرف را گفته ام. حال حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زنش طلاق نمی شود.

وفي الهدية:

«وَلَوْ قَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ يَنْوِي الطَّلَاقَ فَلَيْسَ بِطَلَاقٍ كَذَا فِي السِّرَاجِ الْوَهَّاجِ إِذَا قَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ أَوْ لَا أُرِيدُكَ أَوْ لَا أَحْبُبُكَ أَوْ لَا أَشْتَهِيكَ أَوْ لَا رَغْبَةَ لِي فِيكَ فَإِنَّهُ لَا يَقَعُ وَإِنْ نَوَى فِي قَوْلِ أَبِي حَنِيفَةَ رحمته. كَذَا فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ». [الهدية: ۳۷۵/۱].

وفيها أيضاً:

«رجل قال لامرأته: «مرا بکار نیستی» ونوي به الطلاق لا ينقع». [الهدية: ۳۸۰/۱].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به همسرش گفت: بروید، مادر و خواهر من هستید

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی در حالت خشم و ناراحتی به منکوحه: خود چنین خطاب کرده گفت: «بروید، مادر و خواهرم هستید»، کلمه فوق را در حالت خشم گفته، بطور مسلم منظورش طلاق بوده است. لطفاً توضیح دهید، طلاق واقع می‌شود یا خیر؟ اگر واقع شده چند طلاق است.

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت یک طلاق بائن واقع شده است، با تجدید نکاح می‌تواند ادامه زندگی زناشویی بدهد و در آینده مالک دو طلاق دیگر است. [احسن الفتاوی: ۱۸۵/۵. رد المحتار: ۶۲۶/۲، ۵۰۵].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهد

سه سنگ در کف دست زن گذاشته و گفته: «تو مادر و خواهر من هستی»

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی به همسرش گفت: «می‌خواهم که من و تو از هم جدا شویم» سپس سه سنگ برداشته و بر کف دست زن گذاشته و گفته است: «تو مادر و خواهر من هستی». آیا از این مکالمه پیش آمدی می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در عرف قوم بلوچ، گفتن «مادر و خواهر من هستی» به منکوحه خود به منزله طلاق صریح است، یعنی غیر از طلاق معنای دیگری ندارد، البته با این لفظ طلاق بائن واقع می‌شود و چونکه سه سنگ در دست زن گذاشته و گفته: «شما مادر و خواهر من هستی» منظور طلاق ثلاثه است، بنابراین زن مذکور بر وی به سه طلاق مغلظه شده است. گرچه بزرگان ما و شما فرموده‌اند که با این لفظ «خواهر و مادر من هستی» طلاق واقع نمی‌شود، لیکن بنده در زمان گذشته، بنابر عرف قوم بلوچ فتوای طلاق با این الفاظ داده‌ام و نظر فعلی بنده نیز همین است.

مولانا مفتی رشید احمد لدهیانوی صاحب دامت برکاته، (متاسفانه حضرت مولانا مفتی رشید احمد لدهیانوی، در مورخه ۶ ذیحجه سال ۱۴۲۲ هجری قمری به لقاء الله شتافت. إنا لله وإنا إلیه راجعون. (حسن زهی) گفته بودند که با این لفظ «مادر و خواهر من هستی» طلاق واقع نمی‌شود، لیکن الان از رای سابق خود رجوع کرده‌اند و حکم به وقوع طلاق داده‌اند. [احسن الفتاوی: ۱۷۱/۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۰/۲۵ هـ.ق

برو تو مادر و خواهر من هستی

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

اگر فردی به نامزدش بعد از ایجاب و قبول در حضور شهود و تعیین مهر مبلغ سه میلیون تومان (دو میلیون تومان برای اثاثیه خانه و یک میلیون تومان مؤجل برای ثبت محضری) قبل از مقاربت می‌گوید: «برو تو مادر و خواهر من هستی» و این لفظ را دو بار تکرار می‌کند، مرتبه سوم می‌گوید: «تو مرا بکار نیستی».

خواهشمندم جواب آن را مرقوم فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

منکوحه این فرد بر وی طلاق بائن گشته است زیرا لفظ «مادر و خواهر من هستی» در عرف به عنوان طلاق استفاده می‌شود و بر آن تصریح دارد و چون غیر مدخول بها است، یک طلاق بائن واقع می‌شود و چون عدت ندارد طلاق دیگری واقع نمی‌گردد. و لفظ «مرا بکار نیستی» لغو است.

حضرت مولانا مفتی رشید احمد لدهیانوی حفظه الله در احسن الفتاوی می‌نویسد: امروزه این الفاظ «یعنی: خواهر و مادر منی» فقط برای ایقاع طلاق متعین هستند و استفاده می‌شوند، لذا بدون نیت، طلاق واقع می‌شود. [احسن الفتاوی: ۱۸۶/۵].

«فان فرق الطلاق بأنت (أی غیر مدخول بها) بالأولی و لم تقع الثانية و الثالثة وذلك مثل أن يقول: «أنت طالق، طالق، طالق. وكذا إذا قال: «أنت طالق واحدة و واحدة، وقعت واحدة». كذا في الهداية». [الهندية: ۳۷۳/۱].

اگر می‌خواهند با یکدیگر به زندگی زناشویی ادامه بدهند، شوهر می‌تواند با نکاح جدید و مهریه جدید خانم را دو مرتبه به نکاح خود در آورد، و اگر خانم راضی نبود شوهر نمی‌تواند او را مجبور کند.

و در هر حال نصف مهر قبلی را که عبارت از یک و نیم میلیون تومان است به خانم بپردازد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴/۲/۷۷ هـ ش

به همسرش گفت: «تو بر من حرام هستی تا وقتی که نکاح دیگری نکرده‌ام»

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی به خانم خود گفت: «تو بر من حرام هستی تا وقتی که نکاح دیگر نکرده‌ام. لطف کرده حکم مسئله را توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

از کلام شوهر معلوم می‌شود که قسم خورده است تا وقتی که نکاح جدید نکند با منکوحه خود نزدیکی نکند و معلوم است که قصد و اراده طلاق نداشته است. و ایلاء هم نمی‌شود زیرا که امکان دارد که قبل از مدت ایلاء نکاح جدید کند و با منکوحه خود نزدیکی کند، لذا چیزی واقع نمی‌شود.

البته اگر در این اثناء با منکوحه خود نزدیکی کرد کفاره یمین اداء کند.

وفي الخانية: الهندية:

«لو قال: والله لا اقربك حتى يقدم فلان، لا يكون مولياً لأنه يتوهم قدومه». [خانية:

۵۴۴/۱ بهامنش الهندية].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اگر تا شصت روز به خانه نیامدم پدر همسرم می‌تواند دختر خود را به کسی دیگر بدهد

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

عبدالکریم به پدر خانم خود گفت: اگر از این تاریخ تا مدت ۶۰ روز به خانه، باز نگشتم، عبدالبصیر پدر خانم بنده از طرف بنده در کل آزاد می‌باشد، در این معنی که به رسم شرع نبی ﷺ می‌تواند دخترش را به هر کسی خواست بدهد. بفرمایید حکم آن چیست؟

الجوان باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور عبدالکریم شرط کرده است، اگر تا دو ماه نیامدم پدر خانم بنده آزاد است که دختر خود را به هرکسی خواست بدهد پس اگر تا دو ماه نیامد طلاق بائن واقع می‌شود، زیرا پدر خانم وقتی می‌تواند او را به ازدواج بدهد که زن از قید نکاح شوهر بیرون باشد و این در طلاق بائن متحقق می‌شود. این مطلب در جواب سوال ۵۳۷ امداد المفتین (تألیف حضرت مولانا مفتی محمد شفیع رحمته) مذکور است.

اگر زن با میل خود می‌خواهد که با عبدالکریم ادامه زندگی بدهد، می‌تواند بعد از تجدید نکاح و مهریه جدید ادامه زندگی دهند و در آینده شوهر مالک دو طلاق است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

با خشم به زنی گفت: «یک، دو، سه»

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اینجانب محمد نصیر در حالت ناراحتی به زن خود گفتم: «یک، دو، سه» و منظورم از این جمله طلاق بوده، لیکن مقصودم ترساندن زن بود نه ایقاع طلاق. آیا از کلمات مذکوره طلاق واقع شده یا خیر؟ اگر واقع شده چند طلاق است؟ لطف کرده توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور اگرچه شما اراده داشتید که زن خود را بترسانید و به وقوع طلاق راضی نبودید، اما در اینصورت بر زن شما طلاق ثلاثه واقع شده است.

قال في التنوير:

«ويقع طلاق كل زوج بالغ عاقل ولو عبداً أو مكرهاً أو هازلاً لا يقصد حقيقة كلامه».

قال ابن عابدین الشامي:

«قوله: «هازلاً» أي فيقع قضاءً وديانةً». [الهندية: ۳۸۲/۱].

در صورت مذکور اگرچه شما لفظ طلاق را تلفظ نکرده‌اید و همچنین اضافه طلاق بطرف زن نکرده‌اید ولی چونکه لفظ «یک، دو، سه» به اعتبار عرف بلوچ‌ها صفت برای موصوف محذوفی است که در اینجا طلاق است، گویا شما گفته‌اید: «یک طلاق، دو طلاق، سه طلاق» و اگرچه اضافه صریح طلاق بطرف زن نیست مگر قرینه معنوی قوی موجود است که مقصد شما منکوحه شما بوده است. و قرینه قوی عبارت از نیت و اضافه و عرف می‌باشد.

چنانکه از عبارت علامه تهانوی رحمته معلوم می‌شود که قرینه بعد از تتبع، بر چند قسم است.

اول: نیت، در فتاوی هندیه است:

«سکران هربت منه امرأته فتبعها ولم يظفر بها فقال بالفارسية: «بسه طلاق» ان قال: عنيت امرأتي يقع، وان لم يقل شيئاً لا يقع. كذا في الخلاصة». [الهندية: ۳۸۲/۱].

دوم: اضافه در کلام سائل، چنانکه در فتاوی هندیه آمده:

«لو قالت: «مرا طلاق ده و مرا طلاق ده و مرا طلاق ده» فقال: «دادم» تقع ثلاث». در اینجا اضافه در کلام زن هست و در کلام مرد که گفته: «دادم» نه ذکر از طلاق است و نه ذکر از عدد او، لیکن چونکه در کلام زن است سه طلاق واقع می‌شود.

سوم: عرف، چنانچه علامه شامی در حاشیه خود بر این عبارت الدر المختار:

«ومن الالفاظ المستعمله، الطلاق يلزمني والحرام يلزمني وعلى الطلاق وعلى الحرام فيقع بلا نية للعرف». تحقیق نموده است و بیان داشته که عرف از قرائن قویه بشمار

می‌رود. [امداد الفتاوي: ۴۴۵/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

راه حل عدم وقوع طلاق که معلق به هر ازدواج است

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

شخصی بر مضمون کاغذی امضاء می‌کند که در این کاغذ چنین نوشته است: «من احمد از این به بعد تعهد می‌نمایم که نه سیگار بکشم و نه کارهای خلاف بکنم، اگر احیاناً چنین خلافی از من سر بزند ازدواجی که کردم زخم طلاق شود» و تا هفت زن به آقای احمد زن طلاق داده شده است.

آیا راه حلی برای چنین شخصی وجود دارد که ازدواج بکند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

راه حل شرعی برای این شخص وقتی که سیگار کشیده یا کارهای خلاف شرع کرده است و بعد از حانث شدن می‌خواهد ازدواج کند، به اینصورت است:

اول: پیش شخصی که از این مسائل اطلاع دارد برود و هرجایی که میل دارد ازدواج بکند تنها اظهار تمایل نماید که من در اینجا تمایل دارم ولی نمی‌توانم که خودم شخصاً نکاح کنم یا کسی را وکیل کنم زیرا قسم زن طلاق خورده‌ام و او را به صراحت وکیل نکنم، بر همین قول خود اکتفا نماید، بعد از آن، این شخص پیش ولی دختر رفته و خواستگاری کند. هر وقت رضایت جانبین حاصل شد ایجاب و قبول نماید، بعد از آن بیاید برای شخص حالف ماجرا را بیان کند و حالف لفظاً رضایت خود را اظهار نکند، بلکه مهریه زن را یا قسمتی از مهریه را یا پارچه و غیره را به دست این شخص داده تا به دختر یا ولی دختر تحویل دهد وقتی دختر یا ولی او آن را تحویل گرفت، نکاح منعقد گشته و شخص حالف حانث نمی‌شود.

وفي الدر:

«حلف لا يتزوج فزوجه فضولي فأجاز بالقول حنث وبالفعل ومنه الكتابة خلافاً لابن سماعة (لا) يحنث، به يفتى. «خانية».

وفي الرد:

«قوله: «فأجاز بالقول» كرضيت وقبلت الخ... قوله: «وبالفعل» كبعث المهر أو بعضه بشرط أن يصل إليها الخ... قوله: «ومنه الكتابة» أي من الفعل ما لو أجاز بالكتابة لما في «الجامع» حلف لا يكلم فلاناً أو لا يقول له شيئاً فكتب إليه كتاباً لا يحنث، وذكر ابن سماعة أنه يحنث نهر». [رد المحتار: ۱۵۰/۳ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به دروغ می گوید: من زن طلاق خورده‌ام

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

شخصی از کسی تقاضای کاری را می‌کند، او در جوابش می‌گوید: «که من زن طلاق خورده‌ام که اینکار را نکنم». در صورتی که زن طلاق نخورده است و مصلحت دانسته که این جمله را ذکر کند، اگر آن کار را انجام بدهد آیا زن وی طلاق می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این ادعای او که: «من بطور دروغ این جمله را ذکر کرده‌ام» قضاء اعتباری ندارد و قاضی. او را تصدیق نمی‌کند. البته دیانه بر همسرش طلاق واقع نمی‌شود، باز هم چونکه اقرار کرده به مطلق طلاق زن، نه طلاق ثلاثه، بنابراین قضاء یک طلاق بر زن او واقع می‌شود و رجوع بدون تجدید نکاح کافی است و آینده مالک دو طلاق دیگر است.

وفي الرد:

«ولو اقر بالطلاق كاذباً أو هازلاً وقع قضاءً لا ديانَةً. اه.» [رد المختار: ۴۵۷/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شخصی گفت: به عوض خانم مادرش را بغل کنم

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی اعصابش ناراحت است و همیشه حس می کند که در سرش چیزی صدا می دهد، یک مرتبه بعد از اینکه برادرش او را کتک زده است وی به خانمش گفته: «به عوض تو مادرت را بغل کنم». لطف کرده بیان فرمایید حکم مسئله چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور نه طلاق واقع شده و نه ظهار است، چنانکه در فتاوی هندیه نوشته است:

«لو قال ان وطئتک وطئت أمی فلا شیء علیه. کذا فی غایة السروجی.» [هندیه:

۵۰۷/۱. امداد المفتین: ص ۶۸۷].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

آهسته گفته: طلاق است، طلاق است، طلاق است، کلما تزوجتها فهي طالقة

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی نامزدش را بدون اینکه کسی باشد و بدون صوت، جلوی خودش گفته:

«طلاق است، طلاق است، طلاق است، کلما تزوجتها فهي طالقة». اکنون بفرمایید بر نامزد این شخص چند طلاق واقع شده است؟ آیا راه حل شرعی برای نکاح جدید دارد یاخیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورتی که اگر کسی گوش خود را به دهان او نزدیک می‌کرد، صدای او را می‌شنید، بر نامزدش طلاق بائن واقع می‌شود و بخاطر «کَلْمًا» نمی‌تواند بار دیگر خودش شخصاً و یا از طریق توکیل او را ازدواج کند.

وفي الدر:

«قال لها أنت طالق - ان شاء الله - متصلاً مسموعاً بحيث لو قُرب شخص اذنه إلى فيه يسمع لا يقع للشك».

وفي الرد:

«قوله: «مسموعاً» هذا عند الهندوانی وهو الصحيح كما في البدائع وعند الكرخي ليس بشرط قوله: «للشك» أي للشك في مشية الله تعالى الطلاق لعدم الاطلاع عليها». [رد المحتار: ۵۵۳/۲].

اما اگر طوری بوده که طبق صورت بالا صدایش شنیده نمی‌شده است، طلاق واقع نمی‌گردد.

و در صورت اول راه حل آن این است که با فردی دانا و آگاه این مسئله را درمیان بگذارد که من چنین سوگند خورده‌ام و بدون اینکه او را وکیل کند آن شخص برود و نکاح این فرد را با زنی که بر آن سوگند یاد کرده، منعقد کند، و بعد از اینکه خبر ازدواج به او رسید، فرد حالف نباید قولاً، اجازه نکاح بدهد یا زبانی قبول کند، باید عملاً چیزی به عنوان وسایل عروسی یا هدیه به نامزدش تحویل دهد یا با کسی پیش او بفرستد که در آن صورت عقد درست است و حانث نمی‌شود.

وفي الدر:

«حلف لا يتزوج فزوجه فضولى فاجاز بالقول حنث وبالفعل ومنه الكتابة خلافاً لابن سماعه لا يحنث به يفتى».

وفي الرد:

«قوله: «بالفعل» كبعث المهر أو بعضه بشرط ان يصل اليها». [رد المحتار: ۱۵۰/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

اگر خودم یا برادرم با این دختر ازدواج کند، زن من طلاق است

چه می فرمایند علمای دین در باره مسئله ذیل:

برادرم می خواسته با دختری ازدواج کند که من راضی به این ازدواج نبوده و نیستم. و مادر بزرگم گفته است که حتماً خودت می خواهی با این دختر ازدواج کنی من بخاطر اینکه کاملاً آنها مطمئن شوند گفته ام: «اگر خودم یا برادرم با این دختر ازدواج کند، زن من طلاق است».

حال برادرم می خواهد با آن دختر ازدواج نماید، آیا در صورت ازدواج برادرم بر خانم بنده طلاقى واقع می شود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر در وقت قسم خوردن همین الفاظ را ذکر کرده اید که در استفتاء نوشته اید بعد از ازدواج برادرتان با دختر مذکور بر زن شما یک طلاق واقع می شود و به رجوع کردن در عدت منکوحه شما در ملک تان باقی می ماند و نیاز به تجدید نکاح ندارد و در آینده مالک دو طلاق هستید.

اگر خدای ناخواسته زن خود را دو طلاق دیگر دادید زن بر شما مغلظه می شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شوهر در حالی خلع می‌کند که از مفهوم آن اطلاعی ندارد

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

فردی از طرف اولیای خانمش تحت فشار قرار داده شده که زن خود را طلاق دهد، ایشان قبول نمی‌کند در آخر می‌گوید: اگر شرایط مرا می‌پذیرید که هرچه من صرف و خرج او نموده‌ام به من تحویل دهید حاضرم بعداً او را طلاق دهم، بعد از مذاکره قرار بر این شده که نصف پول را به مرد تحویل دهند، از طرف مرد در صلحنامه معتمدین این را قید می‌کنند زمانی که پول‌ها را گرفت، آنگاه طلاق دهد. ولی در آخر می‌نویسند که این دعوا حل شد و این زن حول (خلع) شد. پس از چند روز زن به مرد می‌گوید: که من از تو طلاق گرفته‌ام، در صورتی که هنوز پولی هم به او نداده‌اند.

مرد می‌گوید: که من تو را طلاق نداده‌ام. زن می‌گوید که حول (خلع) بمعنی طلاق است. مرد در جواب اظهار می‌دارد: اگر حول (خلع) بمعنی طلاق است شما سرم کلاه گذاشته‌اید و من این معنی را نمی‌دانم. و من لفظاً چیزی در جلسه نگفته‌ام، فقط قرار بر این بوده که پول‌ها را بدهند سپس من طلاق بدهم. لطفاً بفرمایید حکم این مسئله چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

لفظ خلع از الفاظ کنایی است و در الفاظ کنایی وقتی طلاق واقع می‌شود که متکلم معنای لفظ کنایی را دانسته و اراده طلاق را داشته باشد.

وفي الدر:

«والخلع هو من الكنايات فيعتبر فيه ما يعتبر فيها من قرائن الطلاق». [الدر المختار

باب الخلع: [۶۰۸/۲].

در اینجا معلوم می‌شود که شوهر معنای خلع را ندانسته و اراده طلاق را هم نداشته است. به قرینه اینکه شوهر در ابتدا نوشته است که به این شرط طلاق می‌دهم که هر چیزی که خرج کرده‌ام باید زن آنها را بمن بپردازد و در پایان، صلحنامه‌ای می‌نویسند که این دعوا حل شده و هر زمانی که پول به مرد برسد همسرش طلاق می‌گردد، پس این عبارت قرینه قویه‌ای است بر اینکه شوهر معنای خلع را ندانسته و با این الفاظ اراده انشاء طلاق را نداشته است، بنابر این طلاق واقع نشده است و این مطلب را که در آخر، نویسند نوشته است که این حول شد معلوم است که شوهر معنای خلع را ندانسته نویسند هم مطلب را درک نکرده است ورنه می‌نوشت که خلع شد نه حول.

آن عده از علماء مانند مولانا رشید احمد صاحب و غیره که حکم به وقوع طلاق به لفظ خلع کرده‌اند بنابر عرف خود آنان بوده است، چنانکه خودشان تصریح می‌کنند که معنای خلع را خاص و عام همه می‌دانند. ولی در عرف قوم بلوچ معنای آن بر همگان واضح و آشکار نیست بلکه از الفاظ کنائی می‌باشد. لذا احتیاج به اراده و قصد و نیت دارد.

وفي الرد:

«قوله: «ههنا» وفيه إشارة إلى أنّ المبارأة لم يغلب استعمالها في الطلاق عرفاً، بخلاف الخلع فإنه مشتهر بين الخاص والعام، فافهم». [رد المحتار: ۶۰۹/۲].

و از این جریان معلوم می‌شود که قصد مساومت یعنی: معامله و تعیین مقدار مال را داشته، و علماء می‌نویسند که به مساومت خلع واقع نمی‌شود تا زمانی که عوض تحویل نگردد.

وفي البحر:

«وهبت مهرها لأخيها فأخذ أخوها منه المهر قبالة ثم اختلعت نفسها منه بشرط أن

تسلم له القبالة غداً فقبل ولم تسلم إليه القبالة غداً لا تحرم». [البحر الرائق: ۷۷/۴ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

فردی می گوید: زخم طلاق اگر یکی از شما را نکشم، چه وقت طلاق واقع می شود

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

دو نفر با هم دعوا کردند، نفر سوم آمد که اینها را خلاص کند و صلاحکاری کند، آقای صلاحکار گفت: «اگر شما بیشتر دعوا کنید، زخم طلاق اگر من یکی از شما را نکشم».

و آندو نفر حرف این بنده خدا را گوش نکرده و ایشان هم هیچ یکی را نکشت.

آیا زخم طلاق می شود؟ در صورت وقوع طلاق چه نوع طلاق است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

الان خانمش طلاق نمی شود، بلکه در آخرین جزء حیات قبل از مرگ او، خانمش طلاق می گردد.

وفي الرد:

«وأما المطلقة فغايتها آخر جزء من الحياة... وان كان بمعنى الوجوب الموسع إلى

الموت فيحث في آخر جزء من الحياة». [رد المحتار: ۱۱۰/۳ ط کویته].

بالفرض اگر طلاق واقع می شد یک طلاق رجعی می بود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طلاق قبل از دخول و نسبت آن به زمان گذشته

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

زید اقدام به کتک زدن مادر خود کرده، و بعد پدر خانم او (که با دختر او ایجاب و قبول کرده و تا حال زفاف نشده است) می‌گوید: «من دختر خود را به فرد معتاد و بی‌پروایی مثل شما تحویل نمی‌دهم». زید بر آشفته می‌شود و می‌گوید: «من یک سال قبل دختر شما را طلاق داده‌ام». حال ادعا می‌کند که دروغ گفته است. حکم آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر فاصله بین عقد و گفتار زید کم‌تر از یکسال است در اینصورت طلاق واقع نمی‌گردد

زیرا که این طلاق به قبل از عقد بر می‌گردد و طلاق قبل از عقد اعتباری ندارد.

وفي الدر المختار:

«كذا (أي يلغو) أنت طالق قبل أن أتزوجك أو أمس وقد نكحها اليوم».

وفي الرد:

«قوله: «كذا أنت طالق الخ» لأنه أسند الطلاق إلى حالة معهودة منافية لمالكية الطلاق، فكان حاصله إنكار الطلاق فيلغو، ولأنه حين تعذر تصحيحه إنشاءً أمكن تصحيحه إخباراً عن عدم النكاح: أي طالق أمس عن قيد النكاح إذ لم تنكح بعد، أو عن طلاق كان لها إن كان اه». [رد المختار: ۲/۴۷۹].

و اگر فاصله یک سال یا بیش از آن است پس بر خانم زید طلاق بائن واقع شده است.

وفي الدر:

«فإنه لو قال طلقك شهراً كان ذكر المدة لغواً وتطلق للحال». [الدر المختار: ۲/۴۸۴].

و عدت هم ندارد زیرا غیر مدخول بها بوده و خلوت صحیحه و زفافی هم با او صورت نگرفته است.

وفي الدر:

«قال لزوجه غير مدخول بها انت طالق ثلاثاً وقعن و ان فرق بانث بالا ولي لا إلى عدة». [الدر المختار: ۴۹۴/۲، ۴۹۲].

و لو اینکه ادعای دروغ داشته باشد طلاق قضاء واقع شده است.

وفي الرد:

«ولو أقر بالطلاق كاذباً أو هازلاً وقع قضاءً لا ديانته اه». [رد المختار: ۴۵۷/۲. احسن الفتاوي: ۱۶۱/۵].

و زن حکم قاضی را دارد نباید او را تصدیق کند.

وفي حاشية ابن عابدين رحمته:

«والمراة كالقاضي إذا سمعته أو أخبرها عدل لا يحل لها تمكينه». [رد المختار: ۴۶۸/۲].

و نصف مهر بر او لازم الاداء است.

وفي الدر:

«وتجب العشرة إن سَمَّها أو دونها) ويجب الأكثر منها ان سَمَّى الاكثر - إلى ان قال- ويجب نصفه بطلاق قبل وطء أو خلوة». [الدر المختار: ۳۶۰/۲، ۳۵۸].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شوهر فاسق است همسرش چه کار کند

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زنی شوهر زناکار و فاسقی دارد و می‌خواهد که شوهرش از کارهای زشت دست بردارد و الان تقاضای طلاق می‌کند: آیا اگر این زن تقاضای طلاق کند جایز است یا خیر؟ آیا راهی وجود دارد که این خانم خود را از قید نکاح او برهاند؟ لطف کرده توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورتی که شوهر زناکار و فاسق باشد از لحاظ شریعت برای همسر جایز است که با او معاشرت و زندگی کند و تقاضای طلاق نکند، البته اگر اختلافی بین آنها رخ می‌دهد و نمی‌توانند با هم به خوبی زندگی کنند، زن می‌تواند با دادن مقداری مال به شوهر از او خلع کند و پست از خلع کردن یک طلاق بائن واقع می‌شود.

وفي الدر:

«لا يجب على الزوج تطليق الفاجرة».

وفي الرد:

«قوله: «لا يجب الخ.....» ولا عليها تَسْرِيحُ الفاجر إلا إذا خافاً أن لا يقيما حدودَ الله فلا بأس أن يتفرقا اهـ والفجور يعمُّ الزَّنا وغيره، قد قال ﷺ لمن زوجته: «لا ترديد لامس»، وقد قال: اني أحبها، استمتع بها اهـ. طحطاوى». [رد المحتار: ۳۰۳/۵ واللفظ له و ۳۱۷/۲ و

البحر الرائق: ۱۰۷/۳ و حاشية الطحطاوى على الدر المختار: ۲۳۳/۲].

وفي الهداية:

«وإذا تشاق الزوجان و خافا ان لا يقيما حدود الله (أى ما يلزمهما من حقوق الزوجية) فلا بأس ان تفتدى نفسها منه بمال يخلعها به لقوله تعالى فلا جناح عليهما فيما افتدت به فاذا فعلا ذلك وقع بالخلع تطليقة بائنة ولزمها المال لقوله ﷺ: «الخلع

تطبيقاً بائنة». [الهداية مع فتح القدير: ۱۵۸/۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به زنش می گوید: «طلاق، طلاق، طلاق»

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

اگر کسی از فرط غضب به زنش بگوید: «طلاق، طلاق، طلاق»؟ و بعد از چند روز شوهر به افراد معتمد می گوید با توجه به معلومات مذهبی دارم این زن از ملک من خارج گشته لطف فرموده حکم مسئله را بیان دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

خانم این فرد بر او به طلاق ثلاثه مغلظه شده، چون سه بار تکرار کرده، و معلوم است که در وقوع طلاق با لفظ «طلاق، طلاق، طلاق» هیچ شکمی وجود ندارد.

وفي التاتارخانية:

«وفي فتاوى أهل سمرقند: إذا قال لها: «تو طلاق!» تقع عليها تطليقة رجعية واحدة، لأن

معناه: تو طلاق». [الفتاوي التتارخانية: ۲۷۷/۳. الهندية: ۳۸۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شخص به عمد تظاهر به دیوانگی کرده و خانمش را طلاق می دهد/ این

شخص سفيه است یا مجنون یا معتوه

چه می فرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین در مورد مسئله ذیل:

فردی که در هنگام صحبت بامردم عصبانی می‌شود و حق صحبت کردن را از دیگران سلب می‌کند و زود عقده‌ای می‌شود، درحالی‌که دارای هوش و حواس کامل بوده و به نگهبانی در ۲۵ کیلومتری شهر در شرکتی مشغول است و به فرزندانش هم دستور اکید به ادای نماز می‌دهد و در اوقات کار و مرخصی دارای هوش کامل است. از قرآن و حدیث و شاعران هم صحبت می‌نماید و صحبت‌های زمان عصبانیت را کامل بیاد دارد و دو مرتبه به بندر عباس رفته و پاسپورت و ویزا تهیه کرده و به خارج سفر نموده و سالم برگشته است و از نظر پزشک متخصص مغز و اعصاب و روان، سالم و تندرست است، و هیچ مرض روانی ندارد، بهر حال در یکی از جلسات به پدر خانم و پسرانش می‌گوید: دخترت و مادرتان را مطلقه می‌نمایم.

بعد از اتمام جلسه با یکی، پای ماشین می‌آید و می‌گوید: لحظه‌ای صبر کن! او توقف می‌کند، شخص نامبرده نزدیک ماشین پهلوی راننده و شخص دیگر، با ذکر اسم همسر و پدرش و با ذکر عدد یک، دو، سه و ذکر طلاق و اینکه زوجه‌اش همانند خواهر و مادر اوست، او را مطلقه می‌سازد.

سپس به صاحب ماشین می‌گوید: من با شما می‌آیم مرا با خود ببر، اما صبر کن تا ساکم را بیاورم. پس از آوردن ساکش قبل از سوار شدن ماشین به صاحب ماشین و شخص دیگری که ایستاده بود می‌گوید: «شما هر دو نفر گواه باشید که من همسر خویش را طلاق دادم او از من خلاص است»، پس از چهار ماه حالت عادی از خود نشان می‌دهد و می‌گوید: مردم می‌گویند: من دیوانه‌ام، من دیوانه نیستم، من قصداً، خصائل و عاداتم را تغییر داده‌ام که هدفم از این تغییر و تبدیل مطلقه ساختن همسرم بوده تا مردم نفهمند که من سالم هستم، حال حکم این جریان چیست؟ و آیا این شخص سفیه است یا معتوه یا مجنون؟

الجواب باسم ملهم الصواب

به این شخص که در حالت صحبت کردن در میدان خشم وارد می‌شود: معتوه، سفیه،

و مجنون گفته نمی‌شود با وجود اینکه قراین هوشیاری و عقل در او وجود دارند. از قبیل تشخیص دکتر، تأکید فرزندان به اقامه نماز، استخدام او توسط شرکت برای نگهداری و جمع بودن هوش و حواس در اوقات کار و مرخصی، تهیه در نامه و ویزا و اقدام به سفر و سالم برگشتن او و غیره.

البته در وقت صحبت کردن و مکالمه چیزی که خلاف میل او باشد خشمگین و عصبانی می‌گردد و از این معلوم می‌شود که زود رنج و سریع الغضب است و شخص غضبناک اگر در حالت طبیعی منکوحه خود را طلاق بدهد، هیچ شکی در وقوع طلاق منکوحه نیست، حتی اگر معتوه باشد و در وقت طلاق حواسش جمع باشد، طلاق او واقع می‌شود.

وفي الهدية:

«وكذلك المعتوه لا يقع طلاقه أيضاً، وهذا إذا كان في حالة العته، أما في حالة الافاقة فالصحيح انه واقع، هكذا في الجوهرة النيرة». [الهدية: ۳۵۳/۱].

و از این گفتار او معلوم می‌شود که شخص مذکور در زمان ایقاع طلاق غضبناک نبوده و حواس و عقل او جمع بوده است، که نام پدر زوجه، نام زوجه، عدد طلاق یک، دو، سه و اینکه زوجه‌اش مانند خواهر و مادر است مطلقه می‌سازد و باز به راحتی به صاحب ماشین می‌گوید: «من با شما می‌آیم مرا با خود ببر، اما صبر کن تا ساکم را بیاورم» و پس از آوردن ساکش با کمال اطمینان قبل از سوار شدن ماشین، به صاحب ماشین و شخص دیگری که ایستاده بوده می‌گوید: «شما گواه باشید که من همسرم را طلاق داده‌ام و از من خلاص است» بنابراین بر مطلقه شدن زنش به طلاق ثلاثه هیچ شکی نیست.

جواب ذکر شده بالا در صورتی است که در وقت صحبت کردن واقع غضبناک و عصبانی شود و نه به عمد حالت غیر طبیعی به خود بگیرد چنانکه خودش جلوی مردم اقرار کرده است که به من دیوانه می‌گویند، من دیوانه نیستم و قصداً، خصایل و عادات

را تغییر داده‌ام که هدفم از این تغییر و تبدیل مطلقه ساختن همسرم بوده است، تا مردم نفهمند من سالم هستم.

وفي الهندية:

«ويقع طلاق كل زوج؛ إذا كان بالغاً عاقلاً سواء كان حراً أو عبداً، طائعاً أو مكرهاً، كذا في الجوهرة النيرة». [الهندية: ۳۵۳/۱. الدر المختار: ۴۵۱/۲ ط كويته].

پس در اینصورت وقوع طلاق لازم و یقینی است. «لان المرء يؤخذ باقراره».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

ثبوت حرمت مصاهرت در صورت ملاعبت با زنی / با مادر زن مسافرت کرد و احتلام شد / از لواطت با مردی، زنش طلاق نمی‌شود

چه می‌فرمایند علماء و فقهای دین در مسائل ذیل:

۱- شخصی با یک زن تماس حاصل می‌کند، البته تماس در حد بازی می‌باشد و منجر به مجامعت نمی‌شود، بعد از چند مدت آن شخص می‌خواهد با دختر آن زن ازدواج کند آیا جایز است یا خیر؟

۲- شخصی با مادر زنش بر یک موتور سوار شده و در اثر تماس با مادر زن احتلام می‌شود، آیا زنش طلاق می‌شود یا خیر؟

۳- آیا از عمل لواطت با یک مرد، بر زن لوطی طلاق واقع می‌شود یا خیر؟

مسائل مذکور را با دلیل و ذکر کتب معتبره توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

ج- اول: اگر آن زن را با شهوت و انتشار آلت تناسلی بدون حائل و پرده دست زده است و با او بازی کرده ولی انزال صورت نگرفته است، حرمت مصاهرت ثابت می‌شود و

نکاح دختر آن زن برای این شخص حرام می‌گردد، البته اگر انزال صورت گرفته حرمت ثابت نمی‌شود.

ج- دوم: در اینصورت چونکه انزال صورت گرفته است حرمت ثابت نمی‌شود و زنش طلاق نمی‌گردد.

وفي الدر من باب المحرمات:

«وحرَم أيضاً بالصَّهْرِيَّةِ ... أَصْل (ممسوسته بشهوة) ولو لشعر على الرأس بجائل لا يمنع الحرارة (وأصل ماسته وفروعهن) مُطلقاً، والعبرة للشهوة عند المسيس والتَّظَرِ لا بَعْدَهُمَا وَحَدَّهَا فِيهِمَا تَحْرِكُ آتَهُ أَوْ زِيَادَتَهُ، به يفتى... هذا إذا لم ينزل، فلو أُنزِلَ مع ميس أو نُظِرَ فلا حُرْمَةٌ، به بُفَّتِي. ابن كمال وغيره».

وفي الرد:

«قوله: «فلا حومة» لأنه بالانزال تبين انه غير مفض إلى الوطء. هدايه». [رد المحتار:

۳۰۴/۲].

ج- سوم: اگرچه عمل لواطت گناه بسیار بزرگی است اما بر زنش طلاق واقع نمی‌شود و باید از این عمل زشت توبه کند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شهادت به طلاق علیه فردی که با هم عداوت دنیوی دارند

چه می‌فرمایند علماء دین اسلام در این مسئله:

عمویم، برادرم را برای بیوه زنی نامزد کرده و او را بدون موافقت پدر و ما به نکاح داده، در نتیجه اعتراض و کشمکش‌های زیاد، پول‌های اعطایی به پدر عروس را از او پس گرفتیم. به عمو گفتیم: این برادر من هیچ ندارد، لباس عیدی خانم او را من تهیه کرده‌ام او

می گوید: تو دروغ می گویی، من چنین سوگند یاد کردم: «اگر من دروغ می گویم که لباس خانمش را تهیه کرده‌ام، این زنم طلاق است» در حالیکه تسبیح بدست بوده و سه مهره آن را جدا کرده و اینطور گفتم. فی الواقع لباس او را من تهیه کرده‌ام بعد از درگیری و کشمکش منجر به جدائی برادرم با آن دختر می‌شود بعد از عفو مهریه و شیر بها طلاق می‌گیرد.

بعد از ده روز عمویم می‌گوید: تو اینطور سوگند خورده‌ای: «که اگر من با شما عداوت و ناراحتی دارم زنم طلاق است» و بر این ادعای خود پسرش و پدر عروس را گواه دارد و من هم بر آن حرف خود، مادرم و عروس برادر دیگرم و برادر بزرگ‌ترم را گواه دارم.

در ضمن ناگفته نماند که در بین ما و عمویم که الان بعنوان گواه عروس آماده است، عداوت و ناراضی کافی موجود است حتی روز عید به ملاقات یکدیگر نرفته‌ایم و از این عداوت و ناراحتی همه فامیل ما خبر دارند بنابر این عمویم و پسرش بناحق علیه من گواهی می‌دهند حتی به برادرم تهمت زده‌اند که شما گفته‌اید من تو را می‌کشم و نیز بخاطر داماد کردن برادرم شصت هزار تومان رشوه گرفته بود، من آن را از او پس گرفتم و شهادت پدر عروس را که بخاطر طلاق دادن دخترش عداوت او با ما ظاهر است، قبول ندارم. حال حکم این مسئله چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه شما مشهود علیه می‌باشید و ادعا دارید که عمو و فرزندش با من عداوت و ناراضی دارند و من شهادت ایشان را قبول نمی‌کنم و نیز پدر نامزد برادرم به سبب ایجاد جدائی بین دخترش و برادرم از من ناراضی هستند، بنابر این اگر عداوت و ناراضی در میان شما و عمویتان و فرزند او وجود دارد. شهادت عمو و فرزند و پدر نامزد برادرتان علیه شما صحیح نیست و این در عرف عداوت و ناراضی دانسته می‌شود.

وفي المجلة:

«يشترط ان لا يكون بين الشاهد والمشهود عليه عداوة دنيوية وتعرف العداوة الدنيوية بالعرف». [المجلة: ماده: ۱۷۰۲].

وجاء في شرحها:

«و لكن اختار المتأخرون عدم قبول الشادة على العدو سواء فسق بها اولاً و عليه صاحب الكنز و الملتقى و مقتضاه ان العلة العداوة لا الفسق و المتون على عدم قبول الشهادة و ان لم يفسق بالعداوة للتهمة و الحديث الشريف شاهد لما اختاره المتأخرون و اصحاب المتون، تكلمة ملخصاً قال في الحامدية: و العدو من يفرح لحزنه و يحزن لفرحه كما في البحر و الخصومة اذا جرت بين المدعى و المدعى عليه بغير حق فهي دنيوية. اهـ». [شرح المجله سليم رستم باز ص ۱۰۳۴ واللفظ له. تكلمة رد المحتار: ۸۳/۱ در رد الحکام شرح مجلة الأحكام: ۳۵۶/۵].

بنابراین حکم به وقوع طلاق همسر شما داده نمی شود و ناگفته نماند شما در دارالافتاء حوزه قسم خورده اید که من این الفاظ را نگفته ام که اگر من با شما عداوت دارم زخم طلاق...».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به مادر خانم خود می گوید: اگر منظورت طلاق دختری می باشد، این طلاقش است

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی در حالیکه ناراحت بوده و با مادر خانم خود درگیری داشته است، چند عدد سنگ را برداشته و خطاب به مادر خانم خود کرده و گفته است: «اگر هدف شما طلاق

دخترتان می‌باشد -در حالیکه آنها را بطرف مادر خانمش پرتاب کرده گفته- این طلاقش هستند، مثل مادرم است».

لطف فرموده حکم آن را بیان دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

بر خانم ایشان طلاق مغلظه ثلاثه واقع شده است هرچند که حرف شرط را بکار برده، زیرا ذکر این شرط بقصد مجازات بوده است.

وفي الفتاوى السراجية:

«قالت: «لزوجها أى قرطبان»، فقال: «ان كنت قرطباناً فانت طالق»، ان كان في حالة الغضب تطلق لأن هذا على المجازاة، یعنی: خشم راندن». [الفتاوي السراجية: ص: ۴۴ وكذا في ردالمحتار: ۲/۵۳۶ ط كويته: ۵۳۹/۲ احسن الفتاوي: ۱۸۸/۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اگر به زنش گفت: «اگر با تو جماع کنم با مادرم جماع کنم»

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی با زنش هنگام خواب درگیر می‌شود بعد از تهدید، ضرب و شتم به زنش می‌گوید: «اگر با تو جماع کنم با مادرم جماع کنم». آیا از الفاظ فوق ظهار واقع می‌شود یا طلاق بائن یا لغو است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت نه طلاق واقع می‌شود و نه ظهار است.

وفي الهندية:

«لو قال ان وطئتک و طئت أمی، فلا شیء علیه کذا في غاية السروجی». [الهندية: ۵۰۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اگر از فلان طایفه زن بگیرم طلاق است، طلاق است، طلاق است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید می‌گوید: «اگر من از طایفه بکر زن بگیرم طلاق است، طلاق است، طلاق است».

حال این شخص اگر با زنی از طایفه بکر ازدواج کند حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زید با هر زنی از طایفه بکر ازدواج کند یک طلاق بائن واقع می‌شود و بعد از تجدید نکاح، طلاق دیگری واقع نمی‌شود، البته زید در آینده مالک دو طلاق دیگر می‌باشد. و راه حل برای عدم وقوع طلاق این است که فرد مذکور شخصی را که از این نوع مسائل اطلاع داشته باشد بگوید: من فلان‌جا می‌خواهم ازدواج کنم ولی به خاطر قسمی که خورده‌ام نمی‌توانم خودم مستقیماً ایجاب و قبول کنم و او را از طرف خود وکیل نکند سپس شخص مذکور عقد نکاح او را انجام دهد و بعد از اینکه او خبر شد با زبان چیزی نگوید بلکه چیزی برای دختر از قبیل انگشتری یا لباس بفرستد، در اینصورت یک طلاق هم واقع نمی‌گردد.

وفي التنوير و شرحه:

«وَشَرَطُ الْمَلِكِ حَقِيقَهُ أَوْ حَكْمًا... أَوْ الْإِضَافَةَ إِلَيْهِ أَيْ الْمَلِكِ الْحَقِيقِيِّ عَامًّا أَوْ خَاصًّا... أَوْ الْحُكْمِي كَذَلِكَ كَإِنْ نَكَحْتَ امْرَأَةً أَوْ إِنْ نَكَحْتَكَ فَأَنْتَ طَالِقٌ وَكَذَا كُلُّ

امراً».

قال ابن عابدين الشامي رحمته:

«قوله: «كذلك» أى عاماً أو خاصاً وأشار بذلك إلى خلاف مالك رحمته حيث خصه بالخاص، بامرأة أو بمصر أو قبيلة أو بكاراة أو ثيوبة.... قوله: «كذا كل امرأة» أى إذا قال: كل امرأة أتزوجها طالق، والحيلة فيه ما في البحر: من انه يزوجه فضولي ويجيز بالفعل كسوق الواجب إليها أو يتزوجها بعد ما وقع الطلاق عليها لأن كلمة كل لا تقتضى التكرار». [رد المحتار على الدر المختار: ۵۳۷/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

شخص با عروس خود زنا کرد/ با خانمی زنا کرده بود بعداً دختر آن را ازدواج نمود

چه می فرمایند علمای دین اسلام در مورد مسئله ذیل:

- ۱- اگر شخصی با همسر پسرش نزدیکی کرد، حکم شرعی این مسئله چیست؟
- ۲- اگر شخصی قبل از ازدواج با خانمی مقاربت کرد و بعد دختر همان خانم را به نکاح خود در آورد حکم این عقد چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت اول نکاحی که بین عروس و همسرش بوده از بین رفته است. و در صورت دوم نکاح بین زانی و دختر مزنیه منعقد نگشته است، بلکه نکاح فاسد بوده است.

وفي الدر:

«وحرّم أيضاً بالصّهرية أصل مَزْنِيته أراد بالزّنى الوطاء الحرام».

قال ابن عابدين رحمته: «قوله: «وحرّم أيضاً بالصّهرية أصل مَزْنِيته» قال في «البحر»: أراد

بجرمة المصاهرة الحرمات الأربع: حرمة المرأة على أصول الزاني وفروعه نسباً ورضاعاً، وحرمة أصولها وفروعها على الزاني نسباً ورضاعاً كما في الوطاء الحلال». [رد المحتار مع الدر المختار: ۳۰۳/۲].

و در هر دو صورت شوهر باید خانمش را ترک کند. یعنی: شفاهی بگوید: «من تو را رها کردم» یا بگوید: «تو آزادی».

قال الشامي رحمه الله:

«وقد صرحوا في النكاح الفاسد بأن المتاركة لا تتحقق إلا بالقول ان كانت مدخولاً بها، كتركتك أو خليت سبيك». [رد المحتار: ۳۰۷/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

راه حل تعليق طلاق ثلاثه به وارد شدن به خانه

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

فردی با مادر خانم خود جر و بحث کرده، در آخر عصبانی و خشمگین شده، می گوید: «تا یکی را نکشتم زن من به سه طلاق اگر داخل این منزل بیایم» و در همان حال از منزل با ماشین بیرون می رود و دو مرتبه به آن منزل رجوع نکرده است، حال اگر به منزل (محلوف علیه) برود راه حلی دارد یا خیر؟

در ضمن خود حالف ادعا دارد که از فرط عصبانیت نمی دانم سه طلاقه گفته ام یا یک طلاق، ولی دو زن و دو تا پسر بچه گواهی داده اند که سه طلاقه گفته است.

الجواب باسم ملهم الصواب

شخص سوگند خورنده اگر می خواهد به منزل (محلوف علیه) برگردد، راه حل آن این است که اول زن خود را یک طلاق بدهد و بگذارد که عدت زن تمام بشود بعد از تمام

شدن عدت زن، حال به همان منزلی که قسم خورده است برود و داخل شود، بعد از وارد شدن، سوگند تمام می‌شود. و پس از آن زن را دو مرتبه نکاح کند.
 اگر می‌گوید سه عدت انتظار کردن مشکل است صبر کند تا یک ماه یا ده روز پیش از وضع حمل زنش (در صورتی که حامله باشد) او را یک طلاق بدهد بعد از وضع حمل زن، او به منزل وارد شود، بعد از وارد شدن زن را دو مرتبه نکاح کند.
 وفي الدر:

«فحيلة من علق الثلاث بدخول الدار أن يطلقها واحدة ثم بعد العدة تدخلها فتتحل اليمين، فينكحها». [الدر المختار: ۵۰۲/۲ بولاق، مصر].

ضمناً در آینده مالک دو طلاق است بعد از دو طلاق مغالظه می‌گردد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شخصی گفته: زخم طلاق باشد اگر دخترم را به تو به زور بدهم

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی با دامادش درگیر می‌شود و بالاخره می‌گوید: «زن من طلاق باشد اگر من دختر خود را بتو به زور بدهم».

لطف فرموده راه حل این مسئله را بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر آن شخص اینطور گفته که: «زن بنده طلاق باشد، اگر من دختر خود را به زور بدهم» در اینصورت اگر به رضای خویش دختر را با شوهر بفرستد طلاق واقع نمی‌شود اما اگر کلمه «به زور» را نگفته و مطلقاً گفته: «که دخترم را به تو نمی‌دهم»، در اینصورت دختر زمانی که پدرش آنجا نباشد با شوهرش برود نیز طلاق واقع نمی‌شود.

وفي الهدية:

«ولو قال ان تركت فلاناً فإمرأته طالق، فهو على الدخول بعلم الحالف فمتي علم ولم يمنع فقد ترك حتى دخل». [الهدية: ۷۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اگر در این مکان خانه بسازی و ساکن باشی زن بنده طلاق است

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

فردی می‌خواسته در ضلع جنوبی حیاط خانه برادرش، برای خود اتاقی بسازد، برادرش به او گفته: «اگر در این قسمت جنوبی، خانه‌ای ساختی و سکونت کردی، زن بنده طلاق است». بعد فکر کرده که شاید برادرم این حرف بنده را نشنیده، لذا بار دوم گفته: «اگر در قسمت جنوبی، خانه‌ای ساختی و سکونت کردی، زن بنده طلاق است». اکنون حالف پشیمان است و می‌خواهد او را اجازه بنای خانه بدهد، حکم این سوگند چه می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر اجازه دهد و برادر او در ضلع جنوبی، منزل بناء کند بر زن حالف (سوگند خورنده) قضاء دو طلاق رجعی واقع می‌شود و دیانه یک طلاق رجعی واقع می‌گردد که در آنصورت بگوید من به زن خود رجوع کردم و احتیاطاً دو گواه بر این رجوع خود بگیرد.

وفي الهدية:

«ولو قال لها: أنت طالق طالق. أو أنت طالق، أنت طالق أو قال: قد طلقتك، قد طلقتك أو قال: انت طالق وقد طلقتك، تقع ثنتان إذا كانت المرأة مدخولاً بها، ولو قال: عنيت

بالثانی الأخبار عن الأول لم يصدق في القضاء ويصدق فيما بينه وبين الله تعالى.
رجل قال لامرأته: أنت طالق، أنت طالق، أنت طالق، فقال: عنيت بالأولى الطلاق
وبالثانية والثالثة افهامها صدق ديانة، وفي القضاء طلقت ثلاثاً، كذا في فتاوى
قاضیخان...» [الهنديہ: ۳۵۶/۱، ۳۵۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شخص مجردی گفته: اگر تا دو سال تریاک بکشم زخم طلاق است / آیا کشیدن تریاک با خوردن آن یکی است

چه می‌فرمایند علمای دین اسلام در مسائل ذیل:

۱- اگر شخصی قسم خورد و گفت اگر طی دو سال تریاک کشیدم زخم طلاق است و
در طی دو سال تریاک کشید و ازدواج نکرده بود، آیا وقتی که ازدواج کرد طلاق واقع
می‌شود یا خیر؟

۲- آیا حکم کشیدن تریاک با خوردن یکی است یا فرق دارند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱- زن وی طلاق نمی‌شود چون در وقت حلف و تریاک کشیدن متأهل نبوده
است. قال العلاءي في العائية: «ومحله المنكوحة». [الدر المختار: ۴۵۲/۲ ط کویته].

ج ۲- هدف اگرچه یکی است ولی الفاظ فرق می‌کنند، پس اگر سوگند خورده بود
که تریاک نمی‌کشم بعد خوردن برزنش طلاق واقع نمی‌شود، زیرا در عرف خوردن
برکشیدن اطلاق نمی‌شود.

وفي الدر:

«الأيمان مبنية على الألفاظ لا على اغراض فلو اغتاض على غيره وحلف ان لا

يشترى له شيئاً بفلس فاشترى له بدرهم أو أكثر شيئاً لم يحنث». وفي الرد:

«قوله: «الأيمان مبنية على الألفاظ...» وقوله: «لا على الأغراض» أى المقاصد والنيات احترز به عن القول ببنائها على النية فصار الحاصل أن المعتبر إنما هو اللفظ العرفي المسمى وأما غرض الخالف، فإن كان مدلول اللفظ المسمى اعتبر وإن كان زائداً على اللفظ فلا يعتبر». [رد المحتار: ٧٩/٣ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

اگر ازدواج کردم زخم طلاق است

شخصی گفت: اگر من ازدواج کردم زخم طلاق است. آیا وقت وجود شرط طلاق واقع می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بله، به هنگام ازدواج بر منکوحه وی طلاق واقع می شود.

وفي فتاوى قاضيخان:

«ولو قال بالفارسيه: «هر کدام زن که در نکاح من آید» ينبغي أن يكون هذا على كل امرأة يتزوج في قولهم جميعاً لأنه جعل النكاح صفة للمرأة فتعم بعموم الوصف... أو قال: «هر زنی را بخوام» ان كان ذلك موضع يريدون بهذا اللفظ التزوج يقع الطلاق، وان كان ذلك موضع يريدون به الخطبة لا تصح اليمين ولا يقع اطلاق عند التزوج وفي عرفنا يراد بهذا اللفظ التزوج دون الخطبة».

وقال قبل هذا:

«ولو وكل رجلاً بأن يزوجه امرأة ثم حلف ان لا يتزوج فزوجه الوكيل امرأة حنث في يمينه». [قاضیخان: ۵۱۲/۱ و ۵۱۳ بهامش الهندیة].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به برادرش می گوید: تا زمان که تو دست از این کارهای زشت برداری، زن من طلاق است اگر با تو صحبت کنم

چه می فرمایند علمای اسلام در مورد مسئله ذیل:

آقای عبدالمجید به برادر خود عبدالحکیم گفته: «تا زمانی که تو دست از این کارها یعنی مشروب نوشی و دود و چرس و تریاک برداری و این کارها را انجام دهی زن من طلاق است اگر من با تو صحبت کنم». اکنون آن برادر قسم یاد کرد که من این کارها را انجام نمی دهم و من با او صحبت کردم و او دوباره همان عمل خود را انجام داد آیا برایم اشکال دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر بعد از سوگند خوردن برادرش کشیدن تریاک و بقیه کارها را ترک داده سوگند تمام شده و خاتمه می یابد و با او صحبت کند زن او طلاق نمی شود و بعد از آن اگر دو مرتبه تریاک کشید باز هم زن برادرش طلاق نمی شود.

وفي الدر المختار:

«کلمة مازال ومادام وما كان غاية تنتهي (اليمين بها) فلو حلف لا يفعل كذا مادام ببخارى فخرج منها ثم رجع ففعل لا يحنث».

وفي الرد:

«وفي البحر: لا اكلمه مادام عليه هذا الشوب فنزعه ثم لبسه وكلمه لا يحنث». [رد

المحتار: ۱۱۵/۳ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

اگر تا فلان روز اجناس را تحویل ندادم زنم طلاق است قبل از موعد آنها را تحویل داده و باز به او هبه شده‌اند

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

من خالد فرزند احمد تعهد می‌نمایم که وسایل ذیل را که بابت بدهی‌ام هستند به عبدالواحد تحویل نمایم و آخرین مهلت ۷۴/۴/۲۷ می‌باشد. اگر چنانچه به عللی وسایل را به ایشان تحویل ندادم همسر طلاق ثلاثه باشد.

وسایل بشرح ذیل می‌باشد:

جارو برقی ناسیونال، فرش ماشینی ۱۲ متری، تلویزیون رنگی سونی، ویدئو آیوا، تخت و کمد آینه‌دار.

ضمناً گواهان گواهی فوق را تایید کرده‌اند. یادآوری می‌شود بنده خالد قبل از تاریخ آخرین مهلت یعنی ۷۴/۴/۲۷ وسایل فوق را در قبال شرط و تعهد به عبدالواحد تحویل داده‌ام که ایشان خودشان وسایل را به همسر برگشت داده‌اند و هیچ‌گونه ادعایی نداشتند، حال از مقامات مذهبی حوزه علمیه زاهدان استدعا دارم وضعیت خانوادگی من و همسر را روشن نمائید که آیا ادامه زندگی برایمان امکان‌پذیر است یا خیر؟ در ضمن خود آقای عبدالواحد وسایل را داخل ماشین من گذاشته و گفته که من به شما و خانم شما بخشیدم من نمی‌خواهم.

الجواب باسم ملهم الصواب

خانم شما طلاق نیست، زیرا شما به تعهد خود عمل نموده و مال را تحویل داده‌اید و

بعد از آن خود است برگردانده است و اگر تحویل هم نمی‌گرفت باز هم زن شما طلاق نمی‌شد.

وفي الرد:

«يَرَّ الْمَدْيُون فِي حَلْفِهِ لِرَبِّ الدِّينِ لِأَقْضِيَنَّ مَالِكَ الْيَوْمِ... لَوْ وَجَدَهُ ف(أَعْطَاهُ فَلَمْ يَقْبَلْ فَوْصَفَهُ بِجَيْثٍ تَنَالَهُ يَدُهُ لَوْ أَرَادَ) قَبْضَهُ وَإِلَّا يَكُنْ كَذَلِكَ لَا يَبْرُ ظَهْرِيَّةً». [رد المحتار: ۱۴۶/۳ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شوهر گفت: یک، دو، برای سومین بار دهان او را با دست می‌گیرند

چه می‌فرمایند علماء دین اسلام در مورد مسئله ذیل:

مردی در حین جر و بحث با خانمش، که خانم می‌گوید: «برو کاری کن تا حال من با سوزن کاری به شما خرج داده‌ام»، می‌گوید: «سه تای خودت را می‌خواهی؟ (در کنایه به طلاق) زن می‌گوید: بله، مرد می‌گوید: یک، دو، برای سومین بار خواهرش و فرزندش و زن فرزندش جلوی دهان او را طوری محکم می‌گیرند حتی که دهان او خونین می‌شود و لفظ سه تلفظ نشده است، حکم آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله بر زن این آقا دو طلاق رجعی واقع شده است و در عدت به زن خود رجوع کند از آن پست مالک یک طلاق است اگر یک طلاق دیگر داد مغلظه می‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شوهر گفت: یک، دو، سه، تو مادر و خواهر منی

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

شخصی هنگام مشاجره به زن خود می‌گوید: سخن نگوی، ورنه سه سنگ برمی‌دارم و ترا طلاق می‌دهم، بعد از پانزده، بیست دقیقه می‌گوید: «یک، دو، سه، تو مادر و خواهر منی» شوهر نزد قاضی اظهار می‌دارد که منظور من فقط تهدید بوده نه طلاق. لطفاً بفرمایید آیا طلاق واقع می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فتوایی بنده در جواب چنین سؤالی در سال ۱۳۶۳ هـ.ش رخ داده بود، نوشته‌ام و اجلّه‌ی علماء هم آن را امضاء کرده‌اند که به شرح ذیل است:

در اینجا علمای احناف چند مسئله جزئی دارند که اول این جزئیات را ذکر می‌کنم و سپس جواب مسئله مذکور معلوم می‌گردد.

«لو قال أنت بثلاث وقعت ثلاث ان نوي، ولو قال لم أنو لا يصدق إذا كان في حال مذاكرة الطلاق والأ صدق، ومثله بالفارسية: «تو سه» علی ما هو المختار للفتوی».

[الهندية: ۳۵۷/۱].

«رجل قال لامرأته: «ترا یکی» أو قال: «ترا سه»، قال الصدر الشهيد رحمته: طلقت ثلاثاً ولو قال: «تو یکی» أو «تو سه» قال ابو القاسم رحمته لا يقع الطلاق. قال مولانا رحمته وينبغي ان يكون الجواب علی التفصیل ان كان في حالة مذاكرة الطلاق، أو في حالة الغضب يقع الطلاق وان لم يكن لا إلا بالبينة، كما لو قال بالعربية أنت واحدة». [خانية: ۶۶۴/۱].

«طلبت منه الطلاق، فقال: «دادم یکی و دو، سه» يقع الثلاث بلانية». [بزازیه:

[۱۹۷/۴].

از این جزئیات معلوم می‌شود که در مسئله بالا سه طلاق واقع می‌شود و اگر تردید

شود که در این مسئله اضافه به طرف زن در طلاق موجود نیست، و در جزئیات بالا که فقهاء ذکر کرده‌اند اضافه به طرف زن موجود هست بنابراین عبارت فقهاء دلیل بر این مسئله نمی‌شوند در جواب می‌گوییم: در بعضی عبارات فقهاء، نیز اضافه صریحه موجود نیست، چنانکه در عبارت بزایه حکم به وقوع طلاق ثلاثه کرده، با وجودی که در کلام شوهر تنها لفظ دادم: یکی، دو، سه، مذکور هست.

البته قرینه برای اضافه موجود هست که مرد این کلام را در تهدید به زن در وقت مشاجره می‌گوید، بعد پدر زن می‌گوید: «شما رجوع کنید» فوری رجوع می‌کند، و اگر اراده طلاق را نداشته است از چه چیزی رجوع می‌کند و نیز شوهر خود اقرار می‌کند مقصد او تهدید زن بوده است، معلوم است که تهدید زن به طلاق می‌شود. همچنین در «ردالمختار» در باب «طلاق صریح» نوشته شده:

«ولا يلزم كون الاضافة صريحة في كلامه، لما في البحر: لو قال: طالق، فقیل من عنیت؟ فقال: امرأتی، طلقت امرأته».

حضرت حکیم الامه مولانا اشرفعلی تھانوی قدس سره در جواب یک شخصی که سوال می‌کند که از بعضی عبارات عالمگیریه معلوم می‌شود که برای وقوع طلاق اضافه صریحه لازم است و از بعضی عبارات عالمگیریه و از تحقیق علامه شامی معلوم می‌گردد که نیاز به اضافه صریحه به طرف زن نیست، امید است تعارض مذکور را به‌گونه‌ای رفع نمایید.

مولانا رحمۃ اللہ علیہ در جواب چنین نوشته‌اند:

از قواعد و جزئیات چنان معلوم می‌شود که شرط وقوع طلاق، مطلق اضافه است نه اضافه صریحه.

آری، تحقق مطلق اضافه محتاج به قراین قویّه هست و قربنه ضعیفه محتمله در آن کافی نیست پس در جزئیاتی که حکم به عدم وقوع کرده‌اند سببش آن نیست که در او

اضافت صریحه نیست، بلکه سبب، آن است که در آن قرینه قویّه بر اضافت قائم نیست و آن قرینه به تتبع و استقراء به چند نوع است:

۱- اضافت صریحه، و آن ظاهر است. کما فی قوله: «اینکت طلاق».

۲- نیّت، کما فی قوله: «عنیت امرأتی» بعد از قول او که گفت: «طالق، فقیل: من عنیت؟ فقال: امرأتی، فإذا قال: عنیت! یقع، لا لقوله عنیت، لأنه لیس موضوعاً للطلاق بل لقوله طالق». [امداد الفتاوی: ۴۴۵/۲].

۳- اضافت در کلام سائل، کما فی قوله: «دادم، فی جواب قولها، مرا طلاق ده، مرا طلاق ده، مرا طلاق ده، و لهذا ثلاث واقع می شود، لتکرارها ثلاثاً و گرنه کلام «دادم» نه برای طلاق موضوع است و نه برای عدد ثلاثه.

۴- عرف، کما فی روایة الشامی: الطلاق یلزمی الخ... پس در جزئیاتی که همه قرائن مفقود باشند طلاق واقع نخواهد شد. لا لعدم الاضافة الصریحة بل لعدم مطلق الاضافة، پس در این مسائل هیچگونه تدافع نیست. انتهى بتغییر ما.

و در این هیچ تردیدی نیست وقتی که کسی از بلوچها به زن خود گفت: یک، دو، سه، تو خواهر و مادر منی، مرادش طلاق ثلاثه است، و هر کسی از قوم بلوچ اگر این کلام را بشنود برابر است مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا صغیر، عالم باشد یا نه، می فهمد که گوینده زن خود را طلاق ثلاثه کرده است، و این کلام در عرف قوم بلوچ به غیر از طلاق مطلبی دیگر ندارد. بنابراین، عرف قرینه قویّه است برای اضافت معنوی، گویا شوهر گفته: «تو یک طلاق هستی، تو دو طلاق هستی، تو سه طلاق هستی».

علامه ابن عابدین در رساله خود بنام «نشر العرف فی بناء الأحکام علی العرف» در باب

ثانی نوشته:

«فیما إذا خالف العرف ما هو ظاهر الروایة؟ فنقول: اعلم ان المسائل الفقهية اما ان تكون ثابتة بصريح النص وهي الفصل الأول، واما ان تكون ثابتة بضرب اجتهاد ورأی،

و کثیر منها ما یبیتہ المجتهد علی ما کان فی عرف زمانہ بحيث لو کان فی زمان العرف الحادث لقال بخلاف ما قاله اوّلاً، ولهذا قالوا فی شروط الأجهاد انه لا بدّ من معرفة عادات الناس فکثیر من الأحكام تختلف باختلاف الزمان لتغییر عرف أهله أو لحدوث ضرورة أو فساد اهل زمان بحيث لو بقي الحکم علی ما کان علیه اوّلاً للزم منه المشقة والضرر بالناس ولخالف قواعد الشریعة السبئیة علی التخفیف والتیسیر ودفع الضرر والفساد لبقاء العالم علی اتم نظام واحسن احکام، ولهذا ترى مشائخ المذهب خالفوا ما نصّ علیه المجتهد فی مواضع کثیرة بناها علی ما کان فی زمنه لعلمهم بانه لو کان فی زمنهم لقال بما قالوا به أخذاً من قواعد مذهبه». [نشر العرف فی بناء الاحکام علی العرف: ۱۲۵/۲].

برای عرف قولی مثالی می دهد و می فرماید:

«وکذا قولهم: فی قوله: «کل حلّ علی حرام» يقع به الطلاق للعرف، قال مشائخ بلخ وقول محمد ص لا يقع الا بالنیة، أجاب به علی عرف دیارهم، اما فی عرف بلادنا فیریدون به تحريم المنکوحة فیحمل علیه». [مجموعه رسائل ابن عابدين: ۱۲۴/۲ طبع داداحیاء التراث العربی، بیروت].

و نیز در کتاب «رد المحتار» در باب طلاق صریح نوشته است:

«وسیذکر قریباً (أی المصنف) وان من الألفاظ المُستعملة، الطلاق یلزمینی، والحرام یلزمینی، وعلی الطلاق، وعلی الحرام فیقع بلا نية للعرف الخ... فأوقعوا به الطلاق مع أنه ليس فيه إضافة الطلاق إليها صریحاً ظاهره انه لا یصدق انه لم یرد امرأته، للعرف». [رد المحتار: ۴۶۶/۲].

علامه شامی در رساله خود «نشر العرف فی بناء الأحکام علی العرف» بعد از تمثیل احکام متعددی، که مبنی بر عرف هستند و در هر اقلیم و هر زمان عرف اهل آن زمانه معتبر است، می نو یسد:

«فهذه النقول ونحوها دالة على اعتبار العرف الخاص وان خالف المنصوص عليه في كتب المذهب ما لم يخالف النص الشرعي كما قدمناه وكيف يصح انه يقال لا يعتبر مطلقاً ان كل متكلم انما يقصد ما يتعارفه، وفي جامع الفصولين: مطلق الكلام فيما بين الناس ينصرف إلى المتعارف الخ.....».

و نیز از این جزئیات معلوم شد که مبنای فتوای دارالعلوم که گفته طلاق نمی‌شود، عدم وجود قرینه بر طلاق است، چون فرموده بدون لفظ طلاق و مذاکره طلاق چیزی واقع نمی‌شود، یعنی: وقتی قرینه قوی نباشد طلاق نمی‌شود. ولی در دیار ما که عرف یکی از قرائن قویه است، موجود می‌باشد بنابراین در وقوع طلاق هیچ‌شک و تردیدی نیست. ناگفته نماند با این جمله که او گفته: ترا طلاق می‌دهم، طلاق واقع نمی‌شود. البته باین لفظ که بعد گفته: «یک، دو، سه مادر و خواهر منی» طلاق ثلاثه واقع می‌شود. همانطور که مولانا رشید احمد لدهیانوی حکم به وقوع طلاق با این الفاظ را داده‌است. کما فی أحسن الفتاوی.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

الجواب صحیح، الاحقر محمد شهاداد عفی عنه

از نظر این حقیر طلاق ثلاثه شده است. عبد العزیز ملأزاده

المجیب مصیب. عبدالحمید

ما أجاب المجیب فهو قرین بالصواب والله أعلم. عبدالرحمن محبی عفی عنه

نظر اینجانب با امضاء کنندگان موافق است. جان محمد عفی عنه

به خانم گفت: طلاق برو بیرون، برو بیرون من نمی‌خواهم تو را نگه دارم

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده در حالت ناراحتی شدید به خانم خود دو مرتبه گفتم: «طلاق برو بیرون». و بعداً چند مرتبه گفتم: «برو بیرون من نمی‌خواهم تو را نگه دارم». لطفاً مسئله بنده را طبق شرع مقدس فیصله نمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

از تکرار لفظ طلاق دو طلاق رجعی واقع شده است و از جمله «برو بیرون» اگر نیت طلاق داشته‌اید سه طلاق واقع شده، خانم شما مغلظه می‌شود و اگر نیت طلاق نداشته‌اید بدون تجدید نکاح رجوع کنید و آینده مالک یک طلاق دیگر هستید.

وفی الدر:

«فَنَحْوِ اخْرَجِي وَاذْهَبِي وَقَوْمِي يَحْتَمِلُ رَدًّا، (وَيَصْلِحُ جَوَابًا أَيْضًا) وَفِي الْغَضَبِ تَوْقِفُ الْأَوْلَانِ أَيُّ مَا يَصْلِحُ رَدًّا وَجَوَابًا إِنْ نَوَى وَقَعَ وَإِلَّا لَا وَفِي مَذَاكِرَةِ الطَّلَاقِ يَتَوَقَّفُ الْأُولُ (أَيُّ مَا يَصْلِحُ لِلرَّدِّ وَالْجَوَابِ)». [الدر المختار: ۵۰۵/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

با همسر خلع می‌کند به شرط این که اگر زن جای دیگر نکاح کرد مبلغ تعیین شده را به او تحویل دهد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اینجانب داود اقرار و اعتراف می‌کنم نوری فرزند نظر را که در عقد بنده است اکنون به رضا و رغبت خود بعنوان خلع بمبلغ دویست هزار تومان به شرط ذیل به طلاق ثلاثه طلاق نمودم و دیگر دعوا و جنجال ندارم.

شرط این است که نظر، هر روزی که دختر خود بنام نوری به عقد شخص دیگری در آورد باید همان روز همین مبلغ دویست هزار تومان را تحویل دهد. این طلاقنامه بحضور

چند نفر گواهی می‌شود.

لطف فرموده جواب مسئله را مرقوم فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

زن داود دختر نظر بر وی به طلاق ثلاثه مغلظه شده است زیرا که در طلاقنامه نوشته است: «به رضا و رغبت خود بعنوان خلع بمبلغ دویست هزار تومان به شرط ذیل به طلاق ثلاثه طلاق نمودم که دیگر دعوا و جنجال ندارم».

ایقاع طلاق در اینصورت معلق به کدام شرطی نیست اگرچه داود به شرط گفته ولی طلاق و شرط را در یک جمله ذکر نکرده است بنابر این زنش طلاق مغلظه شده است. بعد از این شرطی که ذکر کرده است، علاوه از این که طلاق منجزاً واقع شده است و چیزی برای داود نمانده است این شرط لغو است، زیرا شوهر گفته هرگاه نوری را پدرش بجای دیگری ازدواج دهد مبلغ دویست هزار تومان به من بدهد. و معلوم نیست که ازدواج دیگر برای نوری میسر شود یا خیر. و باز هم نوری زمانی می‌تواند جای دیگر ازدواج نماید که از نکاح داود بیرون شود و وقتی از نکاحش بیرون شد این گفته داود لغو است و اعتباری ندارد.

علامی شامی رحمته الله شبیه این مسئله جزئیهای را ذکر نموده و وقوع طلاق را ترجیح داده‌اند. اگرچه بعضی از علماء اختلاف نموده‌اند ولی نزد بنده قول علامه شامی راجح است. چنان‌که می‌فرمایند:

«وفي فتاوى الكازروني عن فتاوى المحقق عبدالرحمن المرشدي أنه سئل عن من قال لزوجته أنت طالق إن لم تتزوجي بفلان. فأجاب لا خفاء في أن مراد الزوج بهذا التعليق إنما هو عدم تزوجها بفلان بعد زوال سلطانه عنها بانفصال العصمة وانقضاء العدة وهي حينئذ في غير ملكه فيكون لغواً فيلغو الشرط ويبقى قوله أنت طالق فتطلق منجزاً كما اختاره بعض المتأخرين من علماء اليمن، بناء استحالة وجود الشرط المعلق عليه الطلاق حالة بقائها في عصمة الزوج.

ثم نقل الكازروني هذه المسألة ثانياً عن الحدّادي صاحب «الجوهرة»، أجاب عنها سراج الدين الهاملي رواية عن شيخه علي بن نوح بأنها تطلق وتزوج من أرادت. قال الكازروني: وهو الذي ينبغي أن يعول عليه: أي بناء على أنه تعليق بمستحيل أو شرط إلزامي». [رد المحتار: ۵۳۶/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

در حال خشم می گوید: مادر و خواهرم هستی و بعد در حالت عادی چندین مرتبه لفظ طلاق را تکرار می کند

اظهارات آقای رستم:

رستم جهت طلاق همسرش به دارالافتاء مراجعه نموده چنین اظهار داشتند: بنده از سفر برگشته و خسته بودم و هنگامی که به خانه آمدم بین من و همسر درگیری صورت گرفت که بنده تلویزیون، یخچال و شیشه پنجره‌ها را شکسته و جیغ و داد کردم و گریه نیز می‌کردم و به خانم خود گفتم: «تو مادر و خواهرم هستی و بعد از آنجا بیرون شده در فاصله بیست متری برادرم را خواسته و به او گفتم که: «من زنم را طلاق دادم». به من گفتم: «طلاق اینطور نیست که شما طلاق داده‌اید». من در جواب گفتم: «همانطوریکه شما می‌دانید همانطور است». و بعداً اقرار کردم که طلاق است، طلاق است، طلاق است، ناگفته نماند که اعصاب بنده به علت درگیری قبلی که صورت گرفته بود و بنده را چند نفر زده‌اند، خراب و از کنترل بنده خارج گردیده بود.

خانم او نیز گواهی می‌دهد شبی که رستم خسته بود بچه‌اش زیاد گریه می‌کرد، بالاخره بر وی حمله‌ور شد و می‌خواست او را بزند، سپس از او پرسیدم، منکر شد که من کاری نکرده‌ام.

اظهارات گواهان:

شاهد اول، امین شهادت می دهد که:

برادرم رستم نزد بنده در مجلسی که در آن بودم تقریباً نیم ساعت نشسته بود بعد از آنجا که بیرون شدیم مرا در گوشه‌ای خواسته و گفت: «زنم را طلاق دادم» من در جواب گفتم شما چه گفته‌اید؟ گفت: من گفتم: «ده مرتبه خواهر و مادرم هستی». سپس بنده به آقای عبدالرحمن گفتم: «اختلاف قبلی حل نشده بلکه یک میل بزرگ‌تری پسر عمویت درست کرده که خانمش را «طلاق داده‌است». و پدر خانم رستم نیز در آنجا آمد و هنگامی که از او سوال شد گفت: من از چیزی خبر ندارم و نشنیده‌ام. سپس رستم گفت: اگر با این الفاظ طلاق واقع نشده الآن، یک طلاق، دو طلاق، سه طلاق، بیست و سی طلاق است. ناگفته نماند که رستم در این وقت در حال طبیعی خود بود و ظاهراً آثار خشم و غضب دیده نمی‌شد.

شاهد دوم، عبدالرحمن، شهادت می دهد که:

شهادت امین را تأیید می‌کنم البته لفظ طلاق را یکمرتبه شنیدم بعداً خشم کرده و عصبانی شدم و بر رستم خشم کردم و بقیه الفاظ طلاق یادم نیست.

شاهد سوم، جمعه شهادت می دهد که:

گواهی امین را تأیید می‌کنم و یادم هست که لفظ طلاق را چندین مرتبه تکرار کرده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مرحله اولیه رستم با خانمش در خانه درگیر شده و از قول او و خانمش معلوم می‌شود که از حالت طبیعی خارج شده سخت غضبناک گشته حتی تلویزیون، یخچال و پنجره‌ها را شکسته است. اگر اظهارات وی حقیقت دارد پس طلاق که در چنین حالی ایقاع کرده است شرعاً لغو و بی اعتبار است.

وفي الرد قال ابن عابدين تحت قول الدر:

«قوله: «ولا يقع طلاق المدهوش» فالذي ينبغي التعويل عليه في المدهوش ونحوه إناطة الحكم بغلبة الخلل في أقواله وأفعاله الخارجة عن عادته، وكذا يقال فيمن اختل عقله لكبر أو لمرض أو لمصيبة فاجأته، فما دام في حال غلبة الخلل في الأقوال والأفعال لا تعتبر أقواله وإن كان يعلمها ويريدها، لأن هذه المعرفة والإرادة غير معتبرة لعدم حصولها عن إدراك صحيح كما لا تعتبر من الصبي العاقل». [رد المحتار: ۴/۶۳۲].

البته وقتی که از خانه بیرون شده و در مجلس برادرش امین و دیگر خویشاوندان خویش که درباره حل مشکلی جلسه مشورت داشته‌اند شرکت کرده و در حدود نیم ساعت طبق شهادت گواهان در مجلس نشسته و در حالت طبیعی خود بوده است، و هنگامی که از خانه بیرون می‌شوند با برادرش در تنهایی حکایت کرده می‌گوید: «من زن خود را طلاق دادم» از او می‌پرسند که چه گفته‌ای؟ در جواب می‌گوید که: «من چنین گفته‌ام که مادر و خواهرم هستی» باز به او گفته می‌شود که از جمله مذکور (مادر و خواهرم هستی) طلاق واقع نمی‌شود، رستم در جواب می‌گوید: «اگر اولاً طلاق واقع نشده است الآن طلاق است، طلاق است، طلاق است». و طبق گواهی شاهدان این لفظ را چندین مرتبه تکرار کرده است و نیز رستم اعتراف دارد که سه دفعه گفته‌ام: «طلاق است، طلاق است، طلاق است».

گواهان در جواب این سؤال که آیا رستم در این هنگام در حال طبیعی خود بوده یا خیر؟ می‌گویند: در حالت طبیعی خود بوده است و آثار غضب و خشم دیده نمی‌شد، بنابر این طلاق در این هنگام ایقاع کرده است شرعاً اعتبار دارد و زن رستم به طلاق مغلظه جدا شده است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طلاقنامه نامزد را امضاء کرده و در آن نوشته (طلاق سنت داد)

چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین اسلام در این مسئله:
 آقای رحیم نامزد خود را در طلاقنامه چنین مطلقه ساخته است: «آقای رحیم رابعه را
 بحضور بهادر و محمود و ملک طلاق سنت داد.
 در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۷۳ مطابق با ۱۶ ذولحجه ۱۴۱۴.

بسمه تعالی

جناب مفتی خدا نظر صاحب مد ظله

سلام علیکم

بعد عرض اینکه بنده از این طلاق دهنده به این الفاظ اعتراف گرفته بودم که برای
 فلانه طلاق می‌دهی؟ در جواب گفت: که طلاقش می‌دهم.
 فقط با احترام اسماعیل.

الجواب باسم ملهم الصواب

از الفاظ طلاقنامه معلوم می‌شود که رحیم نامزد خود را طلاق داده‌است چنانکه در
 آخر طلاقنامه نوشته است: «طلاق سنت داد» لذا فقط یک طلاق واقع می‌شود و می‌تواند
 با تجدید عقد رجوع بکند و در آینده مالک دو طلاق دیگر است و همین معتبر است نه
 توضیح اسماعیل، و از توضیحات اسماعیل معلوم می‌شود که وعده طلاق داده به او است
 چنانکه اسماعیل نوشته است که گفته: «طلاقش می‌دهم» اگر این حقیقت داشته باشد هیچ
 طلاقی واقع نمی‌شود و همواره زوجه او است، ولی چنانکه گذشت الفاظ طلاقنامه معتبر
 است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

شخصی می گوید: رفتن به رختخواب این زن برایم حرام است

چه می فرمایند علمای دین اسلام در مورد مسئله ذیل:

شخصی می گوید رفتن به رختخواب این زن (که مقصدش جماع است) بر من حرام است. آیا از جمله مذکوره طلاق واقع می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در رابطه با جواب سؤال عرض می شود که مقاربت با همسر حلال است و اینجا آن را حرام قرار داده است لذا این قسم می باشد زیرا که حرام قرار دادن شیء حلال یمین حساب می شود .

وفي التنوير وشرحه:

«ومن حرم أى على نفسه شيئاً ثم فعله كفر ليمينه لما تقرر ان تحريم الحلال یمین».

[الدر المختار بهامش رد المحتار: ۳/۶۸].

وفي الهنوية:

«ولو قال: ان قربتك فأنت على حرام فان نوى به الطلاق فهو مول عندهم جميعاً وان نوى اليمين فهو مول للحال عند أبي حنيفة رحمته الله وعند أبي يوسف ومحمد رحمهما الله لا يكون مولياً ما لم يقربها . هكذا في البدائع». [الهنوية: ۱/۴۸۷].

لذا باید شوهر اولاً مقاربت کند و بعد کفاره یمین اداء کند. وکفاره یمین طعام دادن (ناهار و شام) ده نفر مسکین یا لباس پوشاندن آنها و در صورت نداشتن و تنگدستی سه روز روزه گرفتن می باشد.

وفي التنوير وشرحه:

«وكفارتها (أى اليمين بمعنى الحلف والقسم) تحرير رقبة أو اطعام عشرة مساكين أو كسوتهم وان عجز عنها وقت الأداء صام ثلاثة أيام ولاء والشرط استمرار العجز إلى الفراغ من الصوم فلو صام المعسر يومين ثم أيسر لا يجوز له الصوم». [الدر المختار مع

الرد: ۶۷/۳، ۶۶].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به زنش گفت تو ۱۳۰ طلاق

چه می‌فرمایند علمای دین اسلام در مورد مسئله ذیل:

فردی به زنش می‌گوید: تو ۱۳۰ طلاق تو بجای مادر و خواهر منی... آیا طلاق واقع شده است یا خیر؟ و در صورت اثبات چند طلاق واقع می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت با جمله «۱۳۰ طلاق» سه طلاق واقع شده است و تا زن بعد از انقضای عدت، نکاح ثانی نکند و مقاربت انجام نگیرد برای شوهر اولی حلال نمی‌باشد.

وفي الدر المختار:

«وأنت طالق مراراً أو الوفاً أولاً قليلاً ولا كثير فتلاث هو المختار. كما في الجوهرة».

قال ابن عابدين رحمته:

«قوله: «الوفاء» جمع الف ح ای فيقع به الثلاث ويلغو الزائد». [رد المحتار على الدر:

۴۹۰/۲].

وفي الطحاوي على الدر:

«قوله: «أو الوفاً» وانما وقع الثلاث في هذه فقط لأنها منتهى الطلاق فيبطل ما زاد».

[طحاوي على الدر المختار: ۲/۱۲۶].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

توکیل در نکاح / طلاق قبل از زفاف / طلاق علی مال

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده پدرم را از طرف خودم فرستادم که از طرف من عقد نکاح انجام دهد، چنانچه پدرم برای من دختر آقای یار محمد را به مبلغ یک میلیون تومان مهریه و طلا و آنچه که رسم ما می‌باشد در حضور چند نفر قبول نموده‌اند و الآن پدر دختر پشیمان است و تقاضای طلاق نموده است. لطفاً بفرمائید که بنده حق طلاق را دارم یا خیر؟ نیز توکیل در نکاح درست است یا خیر؟ توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه توکیل در نکاح درست است لذا هنگامی که شما پدرتان را وکیل خود قرار داده‌اید و وی از طرف شما با ایجاب و قبول شرعی، عقد نکاح را انجام داده‌است، نکاح درست است و شما مالک طلاق آن هستید. البته در صورت طلاق دادن چونکه طلاق قبل از زفاف می‌باشد ادای نصف مهریه بر شما واجب است که به دختر تحویل دهید.

وفي التتارخانیة:

«ويصح التوكيل بالنكاح وان لم يحضره الشهود وانما يكون الشهود شرطاً في حال مخاطبة الوكيل المرأة». [تتارخانیة: ۶۹/۳. كذا في الهندية: ۲۹۴/۱. المفصل في احكام المرأة والبيت المسلم: ۴۸۳/۶].

وفي الدر:

«ويجب نصفه بطلاق قبل وطء أو خلوة».

قال الشامي رحمته: «قوله: (نصفه) أي نصف المهر المذكور وهو العشرة ان سَمَّاهَا أو

دونها أو الاكثر منها ان سَمَّاه». [الدر المختار: ۳۶۰/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طلاق همسر را در دل تصور کرد و بعد گفت: از من خلاص است

چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین در مسئله ذیل:

اینجانب موسی دنبال خانواده‌ام آمدم تا به کوه ببرم اما خانواده همسرم جلوگیری کردند، موسی می‌گوید در دلم تصور طلاق آمده است، و در دل گفتم، «خواهر و مادرم است».

شاهد: ۱- شمس الدین می‌گوید: من از او پرسیدم چرا دیشب همسرت را در خانه نگذاشته‌ای؟ وی گفت: «من طلاق داده‌ام و از من خلاص است». باز پرسیدم یک طلاق دو طلاق راهی دارد، او گفت: از من رفته و معامله تمام شده است.

شاهد: ۲- محمد می‌گوید: هنگامی که شمس الدین به او گفت: یک طلاق و دو طلاق شاید راهی داشته باشد، موسی گفت: نه از من خلاص است.

شاهد: ۳- خالد می‌گوید: موسی وقتی همسرش را بردم و نپذیرفت و من اصرار کردم مادرش گفت: ببر شاید در دلش تصویری آمده است.

لطفاً مسئله فوق را طبق دستور شرع حل نمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

موسی چونکه در دل طلاق همسرش را تصور نموده و بر زبان چیزی نگفته و جاری نکرده طلاق واقع نمی‌شود.

وفي الدر المختار:

«وادی الجهر اسماع غیره وادی المخافة اسماع نفسه و یجری ذلك فی کل ما یتعلق بنطق کتسمیة علی ذبیحة ووجوب سجدة تلاوة وعتاق وطلاق واستثناء و غیرها». [الدر

المختار بهامش الرد: [۳۹۵/۱].

وفي السعاية شرح شرح الوقاية للعلامة اللكهنوی:

«قوله: «لا يقع» لأن وقوع الطلاق وثبوت العتق مشروط بنطق ما يدل عليهما فانهما لا يقعان بمجرد النية وخطورهما بالقلب، والنطق لا يكون الا إذا سمع نفسه فإنه مجرد تحريك عضلات المخارج من دون الصوت ليس بنطق على الاصح». [السعاية: ۲/۲۷۲ ط
پاکستان].

و این که موسی در جواب شمس الدین، محمد و خالد بعد از سؤال آنها گفته: «زمن از من رفته است» این گفتارش دروغ است و حکایت کردن از کلامی بوده که شرعاً غیر معتبر است بر آن اثری مرتب نمی شود.

وفي حاشية ابن عابدين تحت قول الحصكفي:

«أو هازلاً...» لو أكره على ان يقر بالطلاق فاقراً لا يقع كما لو اقر بالطلاق هازلاً أو كاذباً».

وفي التلويح:

«وَكَمَا أَنَّهُ يَبْطُلُ الْإِقْرَارُ بِالطَّلَاقِ، وَالْعِتَاقُ مُكْرَهًا كَذَلِكَ يَبْطُلُ الْإِقْرَارُ بِهِمَا هَازِلًا؛ لِأَنَّ الْهَزْلَ دَلِيلُ الْكُذْبِ كَالْإِكْرَاهِ حَتَّى لَوْ أَجَارَ ذَلِكَ لَمْ يَجُزْ؛ لِأَنَّ الْإِجَارَةَ إِتْمَا تَلَحُّ شَيْئًا مُنْعَقِدًا يَحْتَمِلُ الصِّحَّةَ، وَالْبُطْلَانُ بِالْإِجَارَةِ لَا يُصَيِّرُ الْكُذْبَ صِدْقًا، وَهَذَا بِخِلَافِ إِنْشَاءِ الطَّلَاقِ، وَالْعِتَاقِ، وَخَوْهَمَا مِمَّا لَا يَحْتَمِلُ الْفُسْخَ فَإِنَّهُ لَا أَثَرَ فِيهِ لِلْهَزْلِ». [رد المحتار: ۲/۴۵۹].

ناگفته نماند که موسی را قسم داده شود که او بغیر از اینکه در دلش خطور کرده که: «مادر و خواهرم است» بر زبان طلاق، یا لفظ مادر و خواهر را جاری نکرده است؟ او هم قسم بخورد که من جاری نکرده ام.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

بعد از طلاق ثلاثه بدون حلاله برای شوهر اول جایز نمی‌باشد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده خانم خود را بیش از سه مرتبه طلاق دادم آیا برای بنده جایز است که خانم خود را بدون حلال دو مرتبه نکاح کنم یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

طبق اظهارات فوق خانم شما در زمانی که الفاظ مذکور را گفته‌اید طلاق شده به طلاق ثلاثه و حرام گشته به حرمت غلیظه که بدون ازدواج با فرد دیگری و بعد از طلاق وی و گذشتن عدت، برای شما عقد مجدد آن جایز نیست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ [البقرة: ۲۳۰].

یعنی: طلاق دوبار است بعد از آن شوهر می‌تواند خانمش را نگاه دارد به رجوع کردن به طرف خانم خود و حسن معاشرت، یا اینکه زن را ترک کند و به او رجوع نکند تا که با تمام شدن عدت از شوهرش، جدا گردد یا او را طلاق سوم بدهد.

و در همین مورد حدیثی در ابو داود منقول است:

«عن رزین الأسدي: ان رجلاً قال: يا رسول الله ﷺ اسمع الله تعالى يقول: الطلاق مرتان فأين الثالثة؟ فقال: التسريح باحسان هو الثالثة». [روح المعاني للآلوسي رحمه الله كذا في اعلاء السنن للعثماني رحمه الله: ۲۰۴/۱۱].

و بعد از بیان حکم خلع، الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ

تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾ [البقرة: ۲۳۰].

یعنی اگر تسریح باحسان را اختیار نمود و طلاق سوم را واقع کرد پس این خانم برای این شوهر حلال نمی‌باشد تا اینکه بعد از عدت با شوهر دیگری ازدواج کند و در حدیث

شریف آمده است که نبی اکرم ﷺ فرمودند که: شوهر ثانی با وی مقاربت نماید و بعد از آن او را طلاق دهد و پس از گذشت عدت زن از شوهر دوم، این زن می‌تواند با شوهر اول ازدواج نماید.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۹/۱۰ هـ.ق

همسرش را گفت: «تو خواهر و مادرمی» یا «تو بر من حرامی»

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

فردی به همسر خود خطاب کرده و سه مرتبه گفته: «شما خواهر و مادر من هستی» یا سه مرتبه گفته است: «تو بر من حرام هستی». آیا در اینصورت طلاق واقع می‌شود یا خیر؟ و در صورت وقوع چند طلاق واقع می‌شود؟

از بعضی کتب چنین بر می‌آید که با گفتن «مادر و خواهر منی» طلاق واقع نمی‌گردد و از بعضی فتاوی چنین فهمیده می‌شود که سه طلاق واقع می‌گردد.

الجواب باسم ملهم الصواب

در هر دو صورت مسئله یک طلاق بائن واقع می‌گردد، گرچه نیت طلاق هم داشته نباشد، زیرا در عرف قوم بلوچ وقتی با این الفاظ همسر خود را مورد خطاب قرار دهد غیر از ایقاع طلاق معنای دیگری ندارد، بنابر عرف عارض این جمله‌ها از الفاظ صریح محسوب می‌شوند، چنانکه صاحب «الدر المختار» فرموده است:

«صریحه ما لم يستعمل إلا فيه ولو بالفارسیة».

وفی الرد:

«وعرفه فی التحریر بما یتثبت حکمه الشرعی بلا نية». [رد المحتار: ۲/۶۵ ط کویته].

وفي الدر المختار:

«الصريح ما لا يحتاج إلى نية بائناً كان الواقع به أو رجعياً فتح». [الدر المختار: ۵۰۹/۲].
از امام ابو يوسف رحمته در عمدة القارى روايتى نقل شده است که با «مادر گفتن» به زن طلاق واقع مى شود.

«اعلم ان الالفاظ التي يصير بها المرء مظاهراً على نوعين صريح... وكناية، نحو ان يقول: «أنت على كائى» أو «مثل ائى» أو نحوهما يعتبر فيه نيته وعن أبى يوسف هو مثله ان كان في الغضب وعنه أن يكون ايلاء وان نوى طلاقاً كان طلاقاً بائناً، انتهى». [عمدة القارى: ۲۸۱/۲۰].

اشكال وارد مى شود که شما مى گوئيد که مادر و خواهر گفتن در محاوره قوم بلوچ از الفاظ صريح هستند و اين مسلم است که «الصريح يلحق البائن» پس چرا با تکرار لفظ مادر و خواهر گفتن يا با تکرار «شما بر من حرام هستى» قائل به وقوع يك طلاق هستيد؟

در جواب آن نگاهشده مى شود که: مراد از صريحى که بائن به او ملحق مى شود صريح رجعى است نه صريح بائن، چنانکه در «رد المحتار» در جواب چنين اعتراضى که با تکرار لفظ حرام، يك طلاق واقع کرده است نه بیشتر، با وجودى که صريح عرفى است، مى فرمايد:

«ولا يرد أنت على حرام على المفتى به من عدم توقفه على النية مع أنه لا يلحق البائن، ولا يلحقه البائن لكونه بائناً لما أن عدم توقفه على النية أمر عرض له لا بحسب أصل وضعه». [رد المحتار: ۵۰۹/۲ ط كويته].

يعنى باعتبار عرف صريح گشته و به اعتبار اصل از الفاظ كناية بائن است و نیز در «رد المحتار» چنين آورده است:

«والمراد بالصريح في الجملة الثانية: أعني قولهم: «والباين يلحق الصريح لا البائن».

[رد المحتار: ۵۱۰/۲].

را این الفاظ مسئول، طلاق صریح بائن واقع شده نه رجعی، بنابراین با این الفاظ طلاق دیگری واقع نمی‌گردد، و نیز حکمت ملحق شدن بائن با صریح رجعی اینست که: در صورت طلاق رجعی من کل وجوه احکام نکاح منقطع نگشته است.

مثلاً: جواز استمتاع باقی است، پس برای لحوق طلاق بائن با طلاق صریح رجعی فایده‌ای وجود دارد. و در صورتی که طلاق اول بائن شود برای بائن ثانی فایده‌ای نیست تا با او ملحق شود و تا جایی که امکان داشته باشد که بائن ثانی خبر و تأکید طلاق بائن اول است پس به بائن اول ملحق نمی‌شود تا این که دو طلاق واقع شود. چنان که زیلعی رحمته فرموده است: «وأما كون البائن يلحق الصريح فظاهر لأن القيد الحكمي باق من كل وجه لبقاء الاستمتاع اه فهذا صريح في ان المراد بالصریح في الجملة الثانية هو الصريح الرجعي، إذ لا يخفى ان بقاء قيد النكاح من كل وجه وبقاء الاستمتاع لا يكون بعد الصريح البائن». [المختار: ۵۱۰/۲].

صاحب «رد المختار» برای تایید قول خود جزئیات متعددی ذکر کرده است که مراد از صریحی که بائن به او ملحق خواهد شد صریح رجعی است و در آخر چنین می‌نویسد: «وهذا عين ما فهمته بحمد الله من ان المراد بالصریح في الجملة الثانية الصريح الرجعي. فقط». [رد المختار: ۵۱۱/۲ ط کوبته].

و چند سطر قبل نوشته است:

«هذا ما ظهر لي في تقرير هذا المقام الذي زلت فيه اقدام الأفهام فاغتنمه فإنه من جملة ما اختص به هذا الكتاب بعون الملك اوهاب». [رد المختار: ۵۱۱/۲].

اشخاصی که قائل به لحوق شده‌اند و حکم به سه طلاق کرده‌اند، مراد از صریح که در جمله ثانی ذکر است مطلق صریح گرفته‌اند، در صورتی که مراد از صریح در جمله ثانی صریح رجعی است. و جواب حدیثی که در این زمینه آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله در «یا

امی» و «یا اختی» حکم به وقوع طلاق نفرمودند، این است که نه در عرف آنها این الفاظ برای طلاق مورد استفاده قرار می‌گرفت و نه اراده طلاق را با این کلمات داشته‌اند، چنانکه خودم شاهد و حاضر بوده‌ام که یک فرد نجار همیشه با زن خود شوخی می‌کرد و می‌گفت: «خاله برایم آب بیاور و یا نان بیاور»، در اینجا منظور او ایقاع طلاق نبود و نه در عرف قوم بلوچ لفظ خاله برای ایقاع طلاق استعمال می‌شود.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

بعد از گذشت عدت شوهر حق رجوع را ندارد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شوهرم فرد معتادی است تقریباً یکسال قبل به من گفته که اگر تا ششماه به خانواده خود رسیدگی نکردم، طلاق هستی. و مدت ششماه تمام شده و او نیامده و حالا پس از آن ششماه دیگر هم سپری شده و عدت بنده نیز تمام شده است، حالا بنده می‌خواهم جای دیگری ازدواج کنم اما شوهرم و برادرانش پدرم را تهدید کرده می‌گویند: ما ترا می‌کشیم باید دخترت را برگردانی، درحالی‌که قبلاً به من و فرزندانم خرج و مخارج نیز نداده است.

حال از شما علماء کرام تقاضا دارم که مسئله بنده را روشن بفرمائید که آیا من می‌توانم در جای دیگر ازدواج کنم یا خیر؟

قابل تذکر است که طلاق‌نامه مذکور همراه امضاء شوهرم و امام جماعت محله و گواهان پیوست استفتاء است.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر گفته‌های شما مطابق واقع باشد که در ششماه اول شوهر برنگشته و مطابق وعده

خویش عمل نکرده است طلاق واقع شده و چونکه در ششماه بعد رجوع نکرده و عمل مقاربت و دواعی آن را انجام نداده است، لذا با گذشت مدت مذکور و اتمام عدت، شما شرعاً اختیار دارید هر جایی که بخواهید ازدواج نمایید.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۹/۱۱ هـ.ق

معلق کردن طلاق به آمدن مادر زن به خانه داماد

شخصی با مادر خانمش درگیر شده می‌گوید: اگر مادر خانم بنده به خانه من بیاید دختر او (زنم) طلاق ثلاثه است. آیا اگر مادر خانم به منزل جدید دامادش بیاید طلاق واقع می‌گردد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور اگرچه شخص حالف منزل دیگری خریده است، اما چونکه مقصود حالف نرفتن مادر خانم به خانه داماد است تا که سبب اختلاف بین داماد و خانمش نگردد، بنابراین اگر مادر خانم در منزل جدید دامادش بیاید طلاق واقع می‌شود.

وفي التتارخانية:

«وفي المنتقى عن محمد ص: إذا قال لغيره: والله لا أدخل دار فلان، وللمحلوف عليه دار ملك يسكنها والحالف لم ينو هذه الدار بعينها ثم أن المحلوف عليه تحول من هذه الدار إلى دار أخرى وسكنها باجارة أو عارية فدخل الحالف عليه حنث». [التتارخانية: ۴/۵۷۷].

پس بهتر این است که خانمش نزد مادر خود برود و او به خانه داماد نیاید و یا اینکه زن خود را یک طلاق بدهد و هرگاه که عده زن که عبارت از سه حیض است تمام شد مادر خانم به خانه داماد بیاید و یا اینکه هر وقتی که خانم حامله شد در نزدیکی زمان

وضع حمل و پیش از وضع حمل او را شوهر یک طلاق بدهد و بعد از وضع حمل مادر خانم به خانه داماد بیاید، در این هر دو صورت یمین منحل می‌گردد و جزاء آن که وقوع طلاق است واقع نمی‌شود، در هر دو صورت مذکور بعد از آن شوهر با نکاح جدید و مهر جدید دو مرتبه خانمش را در عقد خود در آورد و در آینده مالک دو طلاق دیگر می‌باشد و اگر این احتمال را دارد که خانم پس از عدت به تجدید نکاح راضی نمی‌شود در چنین حالتی همان صورت اول را اختیار نماید که زن به خانه مادرش برود و مادرش به خانه داماد نیاید.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۱/۱ هـ.ق

طلاق مدهوش و مغناظ

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

شخصی در حالت خشم و ناراحتی دست به شکستن وسائل خانه خود می‌زند و حمله می‌کند که تلویزیون را هم بشکند و درها را با لگد می‌کوبد با همین سر و صدا همسایگان متوجه می‌شوند و به نزد او می‌آیند و می‌گویند که چرا وسائل زندگی خود را می‌شکنی، زن خود را طلاق بده، در همین حال طبق گواهی همسایگان این شخص به همسر خود که یک پسر شش ماهه هم از او دارد (۱۱۰۰) طلاق می‌دهد درحالیکه شوهر قسم می‌خورد که اصلاً بیاد ندارم که چنین الفاظی گفته باشم یا طلاق داده باشم.

در صورتی که قبلاً هم گاهی چنین حالتی از خشم و ناراحتی برای او پیش می‌آمده و مردم از آن خبر دارند ولی این دفعه وسایل را که شکسته مادرش جمع کرده و مردم در حیاط خانه بودند. حال آیا زن این شخص طلاق می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر در وقت ایقاع طلاق آن فرد به علت شدت خشم حالت دیوانگی داشته، همانطوری که نوشته شده است و گواهان هم گواهی می‌دهند بر خانمش طلاق واقع نمی‌شود. چنانکه در «احسن الفتاوی» در جواب چنین سؤالی آمده است:

اگر دو نفر مرد معتبر یا یک مرد و دو زن شهادت دهند که هنگام طلاق (طلاق دهنده) کیفیت دیوانگی داشته است، طلاق واقع نمی‌شود.

و نقل ابن عابدین رحمته عن الخیرية تحت قول الدر:

«(وفي القاموس دهش) وسئل نظماً فيمن طلق زوجته ثلاثاً في مجلس القاضي وهو مغتاض مدهوش، فأجاب نظماً أيضاً بأن الدهش من أقسام الجنون فلا يقع، وإذا كان يعتاده بأن عرف منه الدهش مرة يصدق بلا برهان». [احسن الفتاوي: ۱۶۵/۵ به نقل از رد المحتار].

و باز بعد از بحث طولانی نوشته است:

«فالذي ينبغي التعويل عليه في المدهوش ونحوه إناطة الحكم بغلبة الخلل في أقواله وأفعاله الخارجة عن عاداته، وكذا يقال فيمن اختل عقله لكبر أو لمرض أو لمصيبة فاجأته، فما دام في حال غلبة الخلل في الأقوال والأفعال لا تعتبر أقواله وإن كان يعلمها ويريدها، لأن هذه المعرفة والإرادة غير معتبرة لعدم حصولها عن إدراك صحيح كما لا تعتبر من الصبي العاقل». [رد المحتار: ۴۶۳/۲].

وقال في تنقيح الفتاوى الحامدية:

«والقول قوله بيمينه كما صرح بذلك علماء الحنفية رحمته». [العقود الدرية: ۳۸/۱].

بنابراین بر زن ایشان طلاق واقع نمی‌شود زیرا که گواهان موجود هستند که این شدت غضب را در گذشته هم داشته است و در این وقت نیز افعال و اقوال او مانند شخص عاقل و هوشیار نبوده‌اند البته قسم داده شود که بر اثر شدت ناراحتی این کارها را انجام داده‌است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۵/۲۱ هـ.ق

به همسرش گفت: تو را خواهر و مادر می‌کنم

اگر کسی به زن خود بگوید که شما را به خانه پدر می‌برم و خواهر و مادرم می‌کنم و خانمش سکوت می‌کند تا اینکه حرفش را تکرار نکند و صبح فردا باز هم این حرف را تکرار می‌کند و بعد از ظهر به خانمش می‌گوید لباس‌های خود را جمع کن من ترا به خانه پدرت می‌برم و خانمش می‌گوید که دنبال لباس‌ها کسی دیگر را می‌فرستم تا اینکه شوهر قبول نمی‌کند. خانمش قسم می‌خورد که دیگر توی این خانه زندگی نمی‌کنم. طلا و جواهراتی که دارد از خانمش می‌گیرد و خانم خود را تا سر خیابان می‌آورد و شوهر خانم را به خانه پدر خانمش نمی‌برد و به پدر خود می‌گوید تا خانمش را به خانه پدرش ببرد و او هم می‌برد، آیا در اینصورت طلاق می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از الفاظ فوق الذکر ایقاع طلاق فهمیده نمی‌شود بلکه وعده‌ی طلاق است زیرا گفته: (خواهر و مادرم می‌کنم) و تا هنوز طلاق را واقع نکرده است بنابراین خانم وی بر او طلاق نشده است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۶/۹ هـ.ق

تعلیق طلاق به انجام ندادن کاری

بنده مبلغ سیزده میلیون تومان به برادرم به طور قرض دادم و او گفت که ده روز بعد برایت می‌فرستم حال از تاریخ بالا سه ماه گذشته و هنوز وام من را پرداخت نکرده است

و از این پول‌ها بنده قصد دارم که پارچه مشترک بخرم بالاخره بنده ناراحت شده گفتم: اگر پول مرا پراخت نکنی یا کارم انجام نگیرد اگر بنده به ایران بیایم زنم طلاق است، حال می‌خواهم داخل ایران بیایم راه حل چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله بالا شما طلاق همسر خود را به انجام نگرفتن دو کار معلق کرده‌اید:
 ۱- پرداخت نکردن برادرتان قرض شما را. ۲- انجام نگرفتن کارت‌تان. لذا اگر برادرتان قرض را پرداخت نکرد و کارت‌تان نیز انجام نگرفت و به ایران آمدید بر زنت یک طلاق رجعی واقع می‌شود بدون تجدید عقد می‌توانید زندگی خود را ادامه دهید اما در آینده مالک دو طلاق دیگر می‌باشید. اگر برادرتان قرض را پرداخت نکرده و کار شما انجام گرفت یا کار انجام نگرفت اما برادرتان قرضش را پرداخت کرد در اینصورت‌ها اگر به ایران بیایید بر زن طلاق واقع می‌شود.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۹/۱۰ هـ.ق

اگر خانم خود را به خانه دیگر منتقل کنیم خواهر و مادر من است

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:
 فردی به هنگام عصبانیت می‌گوید: «اگر خانم خود را به منزل دیگری ببرم مادر و خواهر من است» این گفته را دو الی سه مرتبه تکرار نموده است، گواهان چنین گواهی می‌دهند، ولی حالف می‌گوید که تا دو الی سه ماه اگر ببرم، اما گواهان می‌گویند ما این قسمت را نشنیده‌ایم.

حال می‌خواهد به آن منزل منتقل شود، لطف کرده حکم آن را بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

شهادت گواهان در مورد اینکه جمله آخری را نشنیده‌اند اعتباری ندارد زیرا گواهی بر نفی است و شرعاً گواهی بر نفی معتبر نمی‌باشد زیرا که شهادت بر اثبات می‌باشد، لهذا ادعای شوهر اعتبار دارد و در مدت مذکور اگر خانم را منتقل نماید یک طلاق بائن بر همسرش واقع می‌گردد و طلاق دیگری واقع نمی‌شود زیرا که فقها رحمهم الله می‌فرمایند: «البائن لا يلحق البائن» و بعد از آن می‌تواند با تجدید عقد با رضایت همسرش نکاح مجدد کند و اگر بعد از مدت مذکور منتقل کرد طلاق واقع نمی‌شود.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه عليه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۸ هـ.ق

بعد از طلاق رجعی بدون تجدید عقد حق رجوع دارد

سؤال: اینجانب مجید در مورخه ۷۵/۱۲/۵ به علت ناراحتی که در خانواده‌ام پیش آمد و با همسر دعوا نمودم در حالت عصبانیت و ناراحتی یک دفعه به خانم خود گفتم: «طلاق هستی». لطفاً حکم مسئله را مرقوم دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر آنچه نوشته شده مطابق واقع باشد پس در صورت مذکور یک طلاق رجعی واقع شده و بدون تجدید عقد می‌توانید در عدت به همسرتان رجوع نمایید البته در آینده مالک دو طلاق دیگر می‌باشید.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۰/۱۵ هـ.ق

تعليق طلاق

سؤال: بنده کاری در خارج از کشور داشتم و برادرم را تهدید کردم که اگر کارم درست نشد من زن طلاق باشم اگر دوباره به ایران بیایم، حالا کارم انجام نگرفته است چکار کنم؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حالا که کار شما انجام نگرفته است اگر به ایران بیایید یک طلاق رجعی بر خانمتان واقع می‌شود و در صورت واقع شدت طلاق بدون تجدید عقد می‌توانید با همسران ادامه زندگی دهید البته در آینده با دو طلاق دیگر خانم مغلظه و حرام می‌گردد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

تو زن من نیستی، من تو را نمی‌خواهم، آیا طلاق است یا خیر؟

سؤال: خالد به خانمش گفته: اگر تو بدون اجازه من به خانه پدرت رفتی، تو زن من نیستی به خانه من نیایید من تو را نمی‌خواهم.

بعداً زن به خانه پدرش رفته است. در این مسئله خداداد پدر زن خالد مدعی است که وی سه بار این جمله را تکرار کرده است. اما خود خالد می‌گوید: من دو بار گفته‌ام و اظهار می‌دارد که منظورم طلاق نبوده بلکه تهدید بوده، و جناب مولوی..... وی را بر عدم نیت طلاق قسم داده است و خالد قسم خورده است.

لطفاً بفرمائید در این صورت طلاق واقع می‌شود یا خیر؟ اگر واقع می‌شود پس چند طلاق می‌باشد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در کلماتی که آقای خالد بکار برده دو جمله قابل توجه است:

١- زن من نیستی. ٢- من تو را نمی‌خواهم.

جمله اولی از کنایات طلاق است لذا اگر شوهر نیت طلاق را داشته باشد دو طلاق رجعی واقع می‌گردد زیرا که دو بار تکرار کرده است و اگر نیت طلاق را نداشته باشد چیزی واقع نمی‌گردد. و از جمله دوم چیزی واقع نمی‌شود.

وفي الدر:

«لست لك بزوج أو لست لي بامرأة أو قالت له: لست لي بزوج، فقال: صدقت. طلاق ان نواه خلافاً لهما».

وفي الشامية:

«قوله: «طلاق إن نواه» لأنّ الجملة تصلح لإنشاء الطلاق كما تصلح لإنكاره فيتعين الأوّل بالنية، وقيد بالنية لأّنه لا يقع بدونها اتفاقاً لكونه من «الكنایات» وأشار إلى أنّه لا يقوم مقامها دلالة الحال، لأنّ ذلك فيما يصلح جواباً فقط وهو ألفاظ ليس هذا منها، وأشار بقوله طلاق إلى أن الواقع بهذه الكناية رجعی، كذا في «البحر» من باب الكنایات».

[رد المحتار: ٤٩١/٢].

وفي الخانية:

«ولو قال: لا حاجة لي فيك ونوى الطلاق لا يقع وكذا لو قال: «مرا بكار نیستی» وكذا لو قال ما أريدك». [فتاوي قاضيخان بهامش الهندية: ٤٦٨/١].

وفي الهندية:

«إذا قال: لا أريدك، أو لا احبك...فانه لا يقع وان نوى، في قول أبي حنيفة رحمته كذا في البحر». [هندية: ٣٧٥/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ١٤١٩/٢/١١هـ ق

به همسرش می گوید: تو طلاق، بعد می گوید: تو را طلاق دادم

شخصی در نیمه ماه رمضان ضمن دعوا با همسرانش به یکی از آنان می گوید: تو طلاق. بعد همسرش از او می پرسد که چه گفتی؟ وی در جواب می گوید: تو را طلاق دادم.

۱- حال بر خانم مزبور چند طلاق واقع شده است؟

۲- آیا الان می تواند رجوع نماید یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱- بر خانم مزبور یک طلاق صریح واقع شده است چون لفظ «تو را طلاق دادم» حکایت از طلاق قبلی است نه انشاء مجدد.

ج ۲- اگر بعد از طلاق رجوع قولی نموده، همسر شرعی وی قرار گرفته است و فقط پشیمانی و ندامت قلبی کافی نیست ولی اگر رجوع نکرده است ظاهراً معلوم می شود از رمضان تا الان (تاریخ ۱۴۱۹/۱/۲۹) عدت خانم گذشته است بنابراین اگر می خواهند زندگی مجددی با هم داشته باشند فقط با نکاح مجدد و تعیین مهریه جدید او را به ازدواج خویش در آورد و از آن پس مالک دو طلاق می باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۲۹ هـ.ق

به نامزدش گفت: شما خواهر و مادر من هستید اگر فلان کار را انجام دهم /

اگر فلان کس را نکشتم شما طلاق هستید

اگر کسی به نامزدش بگوید شما خواهر و مادر من هستید اگر فلان کار را انجام دهم و بعداً مرتکب آن کار شود و نیز چندین مرتبه البته به شوخی بگوید اگر فلان کس

را نکشم شما طلاق هست، و این در حالی است که آن دو رسماً نامزد هستند و مهریه نیز تعیین شده، لذا از شما تقاضا دارم که در این مورد مرا راهنمایی نمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

ظاهراً از سوال شما چنین فهمیده می‌شود که این دو جمله توسط یک فرد اداء شده‌اند، پس اگر چنین است به اولین سوگند ذکر شده، نامزد شرعی‌اش بائنه گردیده، و برای سوگند بعدی که گفته: «اگر فلان کس را نکشم شما طلاق هستید» محلی باقی نمانده و سوگند منعقد نمی‌شود، و برای ادامه‌ی زندگی مجدداً نامزد خویش را نکاح نماید.

وفي الدر:

«(حلف لا يفعل كذا تركه على الابد) لأن الفعل يقتضى مصدرأ منكرأ والنكرة في النفي تعم، (فلو فعل) المحلوف عليه (مرة) حنث وانحلت يمينه».

وفي الرد:

«قوله: «تركه على الأبد الخ» ففي أي وقت فعله حنث، وإن نوى يوماً أو يومين أو ثلاثة أو بلداً أو منزلاً أو ما أشبهه لم يدين أصلاً لأنه نوى تخصيص ما ليس بملفوظ كما في الدخيرة». [رد المحتار: ۱۴۸/۳].

اما اگر صاحب سوگند دوم، فرد دیگری است در آن صورت فعلاً بر خانم وی طلاق واقع نشده، چون در آینده احتمال دارد که فرد مذکور را بکشد و سوگند خود را عملی نماید مگر اینکه فرد مورد نظر یا سوگند خورنده بمیرد که آنگاه در آخرین لحظات حیات، خانم وی مطلقه می‌گردد.

وفي الدر:

«(ان لم اقتل زیداً فكذا وهو) أي زید (میت ان علم) الحالف (بموته حنث) والأ لا».

[الدر المختار: ۱۴۴/۳].

وفي الدر:

«امكان تصور البر في المستقبل شرط انعقاد اليمين ولو بطلاق».

وفي الرد:

«قوله: «امكان تصور البر...» فالمراد بتصوره كونه ذا صورة: أي كونه موجوداً، فالمراد إمكان وجوده في المُستقبل: أي إمكانه عقلاً وإن استحال عادة احترازاً عما لا يمكن عقلاً ولا عادة كما في المثال الآتي، فهذا لا تنعقد في اليمين ولا تبقى منعقدة، بخلاف ما أمكن وجوده عقلاً وعادة أو عقلاً فقط مع استحالته عادة قوله: «ولو بطلاق» تعميم لليمين: أي لا فرق بين اليمين بالله تعالى أو بطلاق». [رد المحتار: ۱۰۹/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۲۷ هـ.ق

با طلاق قبل از زفاف نصف مهریه لازم می شود

شخصی نامزدش را پس از ایجاب و قبول و قبل از زفاف طلاق می دهد با این الفاظ که به پدر دختر می گوید: «دختر شما طلاق است، من نمی خواهمش» حکم این مسئله چیست؟

در صورتی کل مهریه را قبلاً پرداخت کرده است آیا می تواند نصف مهریه را پس بگیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

با این الفاظ که به پدر دختر گفته، یک طلاق بائن واقع شده است. چونکه قبل از زفاف بوده است.

و فی رد المحتار:

«أَنَّ الصَّرِيحَ نوعان: صريح رجعي، وصريح بائن، (إلى قوله) وأما الثاني فبخلافه وهو ان

يكون مجروف الابانة ومجروف الطلاق لكن قبل الدخول حقيقة أو بعده لكن مقروناً بعدد الثلاث نصاً». [رد المحتار: ۴۶۷/۲].

وفي الدر المختار:

«قال لزوجته غير المدخول بها: أنت طالق ثلاثاً وقعن وان فرق نانت بالأولى». [الدر

المختار: ۴۹۴/۲].

و چون طلاق قبل از زفاف صورت گرفته شوهر می تواند نصف مهریه را از دختر باز پس بگیرد.

قال الله تعالى:

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾

[البقرة: ۲۳۷].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۸ هـ ق

اگر از خانه بیرون رفتی سر شما در بغلم گذاشته نمی شود

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

شخصی با خانواده اش دعوا نموده و به خانمش گفته: اگر شما از خانه بیرون رفتی سر شما در بغلم گذاشته نمی شود. این الفاظ را بحضور برادرش و برادر خانمش گفته است. لطفاً حکم آن را بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

خانم وی بر وی طلاق نمی شود به دلایل زیر:

۱- این قول از الفاظ طلاق بشمار نمی رود چون مثل مسئله ذیل است.

وفي الهندية: «لو قال: ان وطئتک وطئت أمي، فلا شیء علیه، کذا في غاية السروجی».
[هندیه: ۵۰۷/۱].

۲- اگر به فرض اینکه از الفاظ طلاق شمار شود باز هم طلاق واقع نمی‌گردد، چون معلق است و گفته که: «سر شما در بغلم گذاشته نمی‌شود» یعنی در آینده او را طلاق می‌دهم.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۱۸ هـ.ق

امضاء کردن طلاق نامه / مهر قبل از زفاف

سؤال: شخصی چند وقت جلوتر نامزد دار شده است و چند ماه قبل داماد با پدر نامزدش و چند نفر دیگر جلسه‌ای تشکیل می‌دهند و در آن چنین قرار می‌گذارند که اگر داماد تا تاریخ ۷۷/۲/۲ ازدواج کرد و مراسم عروسی را انجام نداد دختر طلاق ثلاثه است و بعد از آن داماد کل مهریه یک میلیون تومان را باید پرداخت کند و از وسائلی که تحویل داده چیزی پس نگیرد.

داماد و پدر نامزدش و چند نفر دیگر امضاء کرده‌اند، حالا با گذشت تاریخ بالا داماد ازدواج نکرده است لطفاً حکم مسئله فوق را کتباً اعلام بفرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت سؤال شده داماد طلاق نامزد خود را به ازدواج تا تاریخ ۷۷/۲/۲ معلق کرده و حالا باگذشت تاریخ فوق چونکه مراسم ازدواج انجام نگرفته لذا نامزدش حرام گشته به حرمت مغلظه، و بدون اینکه با شوهر دیگری ازدواج نماید و پس از مقاربت او را طلاق دهد و عدتش بگذرد برای او جایز نمی‌باشد.

وفي الدر:

«قال لزوجته غير المدخول بها أنت طالق ثلاثاً وقعن». [الدر المختار مع الرد: ۴/۴۹۳].

و اینکه نامه را داماد خودش ننوشته و فقط امضاء کرده است در حکم مسئله فرقی ایجاد نمی‌کند زیرا از محتوی آن اطلاع داشته و امضاء نموده است، و امضاء کردن به معنی اظهار رضایت از آنچه که در کاغذ نوشته شده است. [امداد الفتاوی: ۲/۳۸۶ رقم السؤال ۴۷۹].

اما اینکه پدر نامزد کل مهریه را لازم قرار داده است اعتباری ندارد زیرا که در صورت طلاق قبل از زفاف و خلوت صحیحه نصف مهر واجب است پس در اینجا فقط نصف کل مهر واجب الاداء می‌باشد.

اشیایی را که شوهر به خانه پدر نامزدش فرستاده اگر بعنوان مهریه بوده جزو مهر حساب می‌شوند خواه در حال حاضر موجود باشند یا مصرف شده‌اند و در صورت مصرف شدن قیمت آن اعتبار دارد، و اگر بعنوان هدیه و هبه ارسال داشته و آنها آن را قبض کرده‌اند در اینصورت داماد حق پس گرفتن آنها را ندارد زیرا در وقت هبه کردن عقد نکاح بین او و نامزدش برقرار بوده است و هرگاه یکی از زوجین به دیگری چیزی هبه کند پس از قبض. واهب حق رجوع را در آن ندارد.

وفي المجلة العدلية مادة (۸۶۷):

«لو وهب كل من الزوج والزوجة صاحبه شيئاً حال كون الزوجية قائمة بينهما فبعد التسليم ليس له الرجوع». [المجلة العدلية: مادة ۸۶۷. كذا في الدر المختار مع الرد: ۴/۵۷۸].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۲ هـ.ق

شوهر گفت: برو خانه برادرت و اصلاً برنگرد

چه می‌فرمایند علمای کرام و مفتیان شرع متین در مورد مسئله ذیل:
اگر کسی به زنش بگوید: برو به خانه برادرت و اصلاً برنگرد حکمش چیست آیا
تعداد دفعات تکرار جمله «برو به خانه برادرت» اثری در حکم مسئله دارد یا خیر؟
دیگر اینکه مرد در حال عصبانیت و ناراحتی این الفاظ را گفته و اگر پس از چند روز
پشیمان شود و قسم یاد کند که منظورم از این الفاظ طلاق نبوده حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

کلمات مذکور از الفاظ کنایه طلاق می‌باشند و بدون نیت طلاق واقع نمی‌شود و
شوهر چون قسم می‌خورد که نیت طلاق را نداشته است لذا هیچ طلاق واقع نشده
است.

وفي الدر:

«(فالکنايات لا تطلق بها إلا بنية أو دلالة الحال) وهي حال مذاکرة الطلاق أو الغضب
(فنحو أخرجی، واذهی، وقومی) یحتمل رداً ونحو خلیة بریة حرام بائن یصلح سباً ونحو
اعتدی واستبرئى رحمک أنت واحدة ... لا یحتمل السب والرد ففي حالة الرضا تتوقف
الأقسام على نیتة وفي الغضب الاولان أى ما یصلح رداً، جواباً وما یصلح سباً وجواباً وفي
مذاکرة الطلاق الأول فقط». [الدر المختار مع الرد: ۵۱/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۸ هـ.ق

شخصی زن طلاق خورده که فلانی را در اطاق نمی گذارم

آقای یحیی زن طلاق (ثلاثه) خورده که علی را در اطاق نمی گذارم و چند نفر بر گفته یحیی گواهی می دهند و او را تأیید می نمایند. آیا از وارد شدن علی در خانه، خانم یحیی مطلقه می گردد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر اطاق مذکور اطاق خصوصی یحیی است در این صورت زبناً و عملاً در صورتی که در توانش باشد علی را از وارد شدن در اطاق باز دارد یعنی اصلاً او را در اطاق نگذارد. اما اگر اطاق از کسی دیگر است پس یحیی در صورت داخل شدن علی در خانه او را زبناً منع کند و بعداً اگر داخل شد طلاق واقع نمی گردد.

وفي الدر:

«لا يدخل فلان داره فيمينه على النهي ان لم يملك منعه والا ففعل النهي والمنع جميعاً». [الدر المختار مع الرد: ۱۵۲/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۲ هـ.ق

در نامه‌ای نوشته: من می خواهم دختر شما را طلاق ثلاثه بدهم

سؤال: بنده بر اثر ناراحتی و درگیری که با خانواده‌ام داشتم در نامه‌ای برای آنها چنین نوشتم: «که من می خواهم دختر شما را طلاق ثلاثه یعنی سه طلاق بدهم» لطفاً بفرمائید با الفاظ فوق طلاق واقع شده است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت با این الفاظ که گفته: «می خواهم طلاق بدهم» چیزی واقع نگشته است، زیرا که این شخص اظهار کرده است که اراده دارم در آینده طلاق بدهم، لهذا فی الحال

طلاق واقع نکرده است. چنانچه کسی در خانه اش است و بگوید که می‌خواهم به تهران بروم حالانکه تا حال در خانه است البته اراده رفتن دارد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۶ ه.ق

اگر تریاک بکشم زخم طلاق است، و بعد تریاک کشید

شخص معتادی می‌گوید: اگر تریاک بکشم زخم طلاق است و بعد از چند روز تریاک می‌کشد. و چون می‌داند به طلاق واقع گشته لذا بطور حکایت به خاله اش می‌گوید: زخم را طلاق داده‌ام، یعنی منظورش خبر دادن از همان طلاق است که بخاطر کشیدن تریاک واقع شده است.

لطفاً بفرمائید که در این صورت چند طلاق واقع می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت همان یک طلاق واقع شده و طلاق دیگری واقع نمی‌گردد زیرا وقتی به خاله اش گفته است، این طلاق جدیدی نبوده، بلکه منظورش اخبار از همان طلاق قبلی بوده است و با خبر دادن از طلاق، طلاق جدیدی واقع نمی‌شود.

در اینصورت زوجین (زن و شوهر) می‌توانند با هم ادامه زندگی دهند و در آینده شوهر مالک دو طلاق دیگر می‌باشد یعنی با دو طلاق دیگر همسرش مغلظه می‌گردد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۱۹ ه.ق

شوهر می گوید: همسر من خواهر و مادر من است

سؤال: خانم بنده بدون اجازه من دو الی سه روز از خانم بیرون رفته من ناراحت شده‌ام و تلفنی با خواهرم صحبت کرده‌ام و گفته‌ام زن من بنام مریم مادر و خواهر من است. و منظور من از مادر و خواهر طلاق بوده است. آیا زنم طلاق شده است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر خانم شما در اینصورت یک طلاق بائن واقع شده است اگر خانم علاقمند به ادامه زندگی می‌باشد، می‌تواند با نکاح جدید به ازدواج شما در آید و او را نکاح کنید.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۵ هـ.ق

حاله کردن پس از طلاق ثلاثه

سؤال: احتراماً اینجانب مدت دو سال است که مادر فرزندانم را طلاق نموده‌ام آن هم سه طلاق، از عمل خویش به خاطر فرزندانم پشیمانم لذا خواهشمند است که آخرین حکم شرعی را نسبت به رجوع طرفین بیان نمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در چنین صورتی الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾ [البقرة: ۲۳۰]. یعنی: هرگاه شوهر طلاق سوم را داد برای طرفین (زن و شوهر) تجدید نکاح در صورتی درست است که شوهری دیگر او را ازدواج کند و پس از مقاربت به رضای خویش او را طلاق دهد. و مقاربت شوهر دوم را در احادیث برای حلال بودن خانم برای شوهر اول شرط قرار داده‌است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۵ هـ.ق

طلاق را به تریاک کشیدن معلق می کند و بعد چندین مرتبه تریاک می کشد

شخصی در حضور سه نفر از یکی تقاضای مبلغی قرض می کند و او شرط می کند که اگر تو اعتیاد را ترک کنی به تو پول می دهم و بعد این شرط را هم می کند که اگر تریاک کشیدی زن تو طلاق باشد، این شرط را هم قبول می کند. اما در همان روز و بعد از آن تا سه ماه دیگر هنوز تریاک می کشد. آیا زنش طلاق شده است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

شخص مذکور طلاق را به تریاک کشیدن معلق کرده است لذا پس از آنکه تریاک کشیده یک طلاق رجعی بر خانمش واقع شده است و بعد از آن که با خانمش مقاربت کرده رجوعی حساب می شود و مرتبه دوم که تریاک کشیده طلاق دیگر واقع نشده است بنابراین در آینده شوهر مالک دو طلاق دیگر می باشد

وفي الدر المختار:

«وفيها (تنحل) أي تبطل (اليمين) ببطلان التعليق (إذا وجد الشرط مرة، إلا في كلما فإنه ينحل بعد الثلاث)».

وفي الرد:

«قوله: «أي تبطل اليمين» أي تنتهي وتتم، وإذا تمت حنث فلا يتصور الحنث ثانياً إلا بيمين أخرى لأنها غير مقتضية للعموم والتكرار لغة. «نهر». [رد المحتار: ۵۴۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۰/۱۳ هـ.ق

شخصی که مشکل اعصاب دارد آیا طلاق او واقع می‌شود؟

سؤال: بنده چند وقت قبل با خانم خود درگیر شدم و ما هر دو مشکل اعصاب داریم بالاخره او را گفتم طلاق تا سه بار این لفظ را تکرار نمودم، و بعد از آن ما با هم توافق نمودیم که مشکلی ندارد خداوند بخشنده و مهربان است و مدتی بعد باز هم بر اثر ناراحتی کلمه طلاق را بیش از ده بار تکرار کردم، حالا بفرمائید آیا طلاق واقع شده است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از آنجائیکه مسئله طلاق از مسائل دیانت و ایمانی مسلمان است و حالتی که شما نوشته بودید باید از نزدیک بررسی شود زیرا برای ما کیفیت و چگونگی مشکل اعصاب شما روشن نمی‌باشد لذا به علمای معتمد محله مراجعه نموده و مسئله خویش را هرچه سریع‌تر حل و فصل نمائید.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۹/۷ هـ.ق

با تکرار سه مرتبه لفظ طلاق خانم مغلظه می‌گردد

سؤال: بنده با زنی ازدواج کرده‌ام و یک روزی صبح از خواب بیدار شدم دیدم بدون اجازه‌ام از خانه بیرون رفته است. بنده بر اثر فرط ناراحتی سه مرتبه لفظ طلاق را تکرار کرده و گفتم: «مادر و خواهرم» است. در ضمن بنده چند عدد قرص دیازپام نیز خورده بودم، لطفاً بفرمائید زنم طلاق شده است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

طلاق که در حالت نشه باشد واقع می‌گردد لذا خانمتان به سه طلاق مغلظه شده است

و بر شما حرام می باشد.

وفي الدر المختار:

«ويقع طلاق كل زوج بالغ عاقل... ولو عبداً أو مكرهاً.. أو هازلاً.. أو سكران». [الدر

المختار مع الرد: ۴۵۸/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۷/۲۲ هـ.ق

لازم بودن حضور شوهر در مجلس شهادت بر طلاق

سؤال: چند نفر گواهی می دهند که فلانی خانمش را سه طلاق داده است اما شوهر

خودش در مجلس قاضی حضور ندارد، آیا گواهی آنها اعتبار دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگرچه در معتبر قرار دادن گواهی بر طلاق ادعای خانم شرط نیست و بدون ادعای

همسر شهادت پذیرفته می شود اما حضور شوهر در مجلس قاضی لازم است لذا در

صورت بالا گواهی که در غیاب شوهر بوده اعتبار ندارد.

وفي تنقيح الفتاوى الحامدية:

«سئل: فيما إذا شهد رجلان ان الغائب طلق امرأته فهل تكون شهادتهما غير مقبولة

ويشترط حضور الزوج؟

الجواب: الشهادة على الطلاق يشترط لها حضور الزوج كما قيد به في النهاية كما صرح

بذلك التمرتاشى في فتاويه وفيه أيضاً إذا شهد شاهدان على الطلاق والزوج غائب لا تقبل

لعدم الشهادة على الخصم ولو كان الزوج حاضراً تقبل وان لم توجد دعوى المرأة بطريق

الحسبة وهذا في الشهادة عند القاضى». [تنقيح الفتاوى الحامدية: ۳۴۵/۱. ومثله في تكملة رد

المحتار: ۵۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۶/۷/۱۴۱۸ هـ.ق

راه حل فردی که سوگند خورده است: اگر فلانی را بگذارم که داماد فلان شود زخم طلاق ثلاثه است

فردی بنام محمود می‌خواهد داماد فردی بنام احمد بشود ضمناً احمد برادری دارد بنام محمد، چند روز پیش محمد با محمود درگیر شده و گفته اگر بگذارم شما داماد احمد که برادرم هست بشوید زخم طلاق، تا سه مرتبه می‌گوید حالا اگر محمود بخواهد داماد احمد شود راه حل چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت اگر دختر عاقله و بالغه هست اختیارش بدست خودش می‌باشد و اگر صغیره است اختیارش بدست پدرش می‌باشد، بنابراین در هر دو صورت محمد هیچ اختیاری در امور دختر ندارد لذا در صورت داماد شدن محمود اگر محمد برادرش را بگوید که من نمی‌گذارم دختری را به محمود بدهی، یعنی فقط به زبان او را منع کند و سپس احمد دخترش را در عقد محمود در آورد بر خانم محمد طلاق واقع نمی‌گردد ولی اگر کاملاً سکوت کرد و چیزی نگفت پس از داماد شدن محمود، خانم محمد به سه طلاق مطلقه می‌گردد.

وفي رد المحتار:

«حلف لا يدع فلاناً يدخل هذه الدار، فلو الدار ملك الحالف فشرط البر منعه بالقول والفعل بقدر ما يطيق، فلو منعه بالقول دون الفعل حنث، وإن لم تكن له فمنعه بالقول دون الفعل لا يحنث بالدخول. ثم قال: وأما عدم الحنث بالمنع قولاً وفعلاً أو قولاً فقط على

التفصیل المار فهو خاص بالحلف على أنه لا يدعه أو لا يتركه يدخل، وكذا قوله لا يخليه يدخل، لأنه متى لم يمنعه تحقق أنه تركه أو خلاه فيحنت، هذا هو المصريح به في عامة كتب المذهب، وهو ظاهر الوجه». [رد المحتار: ۱۵۳/۳، ۱۵۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۷/۱۸ هـ ق

شوهر گفت آزاد هستی، خواهر و مادرم هستی

سؤال: زنی یقه خود را گرفته و می‌گوید: «خدایا کی از دست این شوهر آزاد می‌شوم» شوهر هم در آنجا حضور داشت و گفت: «تو آزاد هستی، خواهر و مادرم هستی». لطفاً بفرمائید زن شخص مذکور طلاق شده است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

وفي الهداية:

«وبقية الكنايات إذا نوى بها الطلاق كانت واحدة بائنة وان نوى ثلاثاً كانت ثلاثاً وان نوى ثنتين كانت واحدة وهذا مثل قوله: انت بائن... وانت حرة». [الهداية مع فتح القدير: ۳۹۹/۳].

در صورت اول که شوهر گفته آزاد هستی یک طلاق بائن واقع، شده است و با لفظ خواهر و مادر اگرچه یک طلاق بائن واقع می‌شود اما چونکه فقهاء نوشته‌اند: «البائن لا يلحق البائن» لذا با این جمله طلاق دیگری واقع نمی‌گردد بنابراین با تجدید عقد می‌توانند ادامه زندگی بدهند و در آینده این شوهر مالک دو طلاق دیگر می‌باشد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

به خانمش گفت: زخم سه طلاق اگر شما را بگذارم که به خانه مادرت بروید

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:
بنده در حالت ناراحتی به همسرم گفتم: «زخم سه طلاق اگر شما را بگذارم که به خانه مادرت بروید». حکم آن را لطف کرده بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت اگر خانمتان به خانه مادرش رفت شما او را منع کنید، ولی اگر در غیاب شما رفت طلاق واقع نمی‌شود.

وفي الهدية:

«ولو قال والله لا ادعه يخرج من الكورة فخرج وهو لا يعلم بذلك لا يحنث وان راه يخرج فترکه حنث وان لازمه فلم يقدر عليه حتى ذهب لا يحنث، كذا في فتاوى قاضیخان». [هندیه: ۱۴۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۲۱ هـ.ق

رجوع در طلاق بائن قبل از زفاف

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اینجانب بمدت یک سال نامزد هنده بوده‌ام و ایجاب و قبول بین ما خوانده شده و بعد از یک مدتی دختر درخواست جدائی کرده که من این شخص را نمی‌خواهم و من در حضور وکیل او که اجباراً از من درخواست جدائی نموده و من خودم با زبان جدائی را ذکر نکرده‌ام فقط به دختر چنین گفتم: «از این ساعت ببعد شما به عنوان مادر و خواهر من هستید».

اکنون دختر مجدداً رجوع کرده است که من با تو می‌خواهم زندگی کنم. حال از نظر

قرآن و شریعت اگر صلاح می‌دانید و راهی وجود دارد بنده حاضر هستم با هنده ازدواج کنم و پدر و مادر و خودش راضی هستند.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله بالا یک طلاق بائن بر نامزد شما هنده واقع شده است زیرا در عرف بلوچها لفظ «مادر و خواهر منی» برای طلاق استعمال می‌شود. و در این صورت اگر هر دو طرف خواهان ازدواج باشند، با تجدید عقد و تعیین مهریه جدیدی می‌توانند نکاح کنند البته در آینده شوهر مالک دو طلاق دیگر می‌باشد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴/۲/۱۹۱۴ هـ ق

اگر این لحاف‌هاییکه، اینجا گذاشته‌اند بیرون از خانه نکنم زخم سه طلاق است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید هنگام مشاجره به مادرش می‌گوید اگر این لحاف‌هاییکه اینجا گذاشته شده‌اند بیرون از خانه نکنم زخم سه طلاق باد، بلافاصله زید لحاف‌ها را بیرون می‌اندازد قابل ذکر است که حاضرین در این صحنه فقط مادر زید و زوجه‌اش و یک نفر شاهد بیگانه بوده‌اند. آیا زن زید طلاق است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خانم زید طلاق نمی‌شود زیرا او بلافاصله به مقتضای سوگند خود عمل کرده است.

قال في الرد:

«وشرط برّه هو الفعل وشرط حثه عدمه». [رد المحتار: ۱۵۲/۳].

وأيضاً قال في الدر:

«ولو حلف ليفعلنه برّ بمرة». [الدر المختار مع الرد: ۱۴۸/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۱۲ هـ.ق

ازدواج مجدد با نامزد بعد از طلاق ثلاثه

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده مدت چهار سال است که نامزد دارم، و بنابر مشکلاتی که داشتم دو ماه پیش نامزدم را طلاق دادم و طلاق‌نامه هم دارم، بعد از من نامزدم را به نامزدی شخص دیگری در آورده‌اند و هنوز نامزد قبلی من ازدواج نکرده، و می‌خواهند که از آن نامزد طلاقش را بگیرند. آیا من می‌توانم پس از طلاق با او ازدواج بکنم یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از طلاق‌نامه‌ای که ارائه دادید معلوم شد که نامزد خود را با یک کلمه طلاق ثلاثه کرده‌اید. لذا اگر نامزد دومی او را قبل از زفاف و مقاربت طلاق بدهد نکاح وی برای شما جایز نیست تا وقتی که شخصی او را ازدواج نماید و با وی مقاربت کند.

وفي الدر المختار:

«لا ینکح مطلقه من نکاح صحیح نافذ بها أي بالثلاث لو حرة وثنتين لو أمة ولو قبل الدخول وما في المشكلات باطل أو مؤول كما مرّ حتى يطأها غيره».

وفي الشامية:

«قوله: «حتى يطأها غيره» ثم اعلم أنّ اشتراط الدخول ثابت بالإجماع فلا يكفي مجرد العقد. قال القهستاني: وفي «الكشف» وغيره من كتب الأصول أنّ العلماء غير سعيد بن المسيب اتفقوا على اشتراط الدخول. وفي «الزاهدي» أنه ثابت بإجماع الأمة. وفي «المنية» أن سعيداً رجع عنه إلى قول الجمهور، فمن عمل به يسودّ وجهه ويبعد، ومن أفتى به يعزر، وما نسب إلى الصّدر الشّهيد فليس له أثر في مصنفاته بل فيها نقيضه، وذكر في «الخلاصة»

عنه أن من أفتى به فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين، فإنه مخالف للإجماع ولا
ينفذ قضاء القاضي به، وتمامه فيه». [رد المحتار: ٥٨٣/٢].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٩/٢/١٤هـ ق

باب الحضانة و العدة و النفقة

بازداشتن همسر از ملاقات با محارم در وقت احتمال فتنه و فساد

سوال: شخصی به مادرش می‌گوید چرا نگذاشتی با دختر عمویم ازدواج کنم نگاه کن چقدر زیبا است؟

این حرف را شوهر آن زن می‌شنود و حالا به خانمش اجازه رفتن به خانه عمویش و پسر عموی او نمی‌دهد. آیا شرعاً می‌تواند مانع از رفتن به خانه آنان بشود؟ حال آنکه این صحبت را شوخی و مسخره گفته و قصد و اراده‌ای نداشته است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حکم مسئله مذکور از نظر شرع این است: اگر عمو زاده در خانه عمو زندگی می‌کند شوهر می‌تواند خانمش را از خانه عموش باز دارد، چونکه پسر عمو از محارم نمی‌باشد، اما عمو می‌تواند برادرزاده‌اش را در خانه شوهرش ملاقات کند و حتی شوهر می‌تواند خانمش را از رفتن به خانه پدر و مادرش در صورت احتمال فتنه باز دارد.

وفي الهندية:

«وهل يمنع غير الابوين من الزيارة، قال بعضهم لا يمنع المحرم عن الزيارة في كل شهر، وقال مشايخ بلخ في كل سنة وعليه الفتوى، وكذا لو أرادت المرأة أن تخرج لزيارة المحارم كالحالة والعمة والأخت فهو على هذه الأقاويل، كذا في فتاوى قاضيخان».

[الهندية: ٥٥٧/١].

وفي الدر:

«ولا يمنعها من الخروج إلى الوالدين في كل جمعة ان لم يقدر على اتيانها..... ولا يمنعها من الدخول عليها في كل جمعة، وفي غيرهما من المحارم في كل سنة».

[الدر المختار مع

الرد: ۷۲۱/۲ ط کوبته].

وفي البدائع:

«للزوج أن يمنع اباه وامها وولدها من غيره ومحارمها من الدخول عليها، لأن المنزل منزله، فكان له أن يمنع من شاء وليس له أن يمنعهم من النظر إليها وكلامها خارج المنزل لأن ذلك ليس بحق له، إلا أن يكون في ذلك فتنة، بان يخاف عليها الفساد فله أن يمنعهم من ذلك أيضاً». [بدائع الصنائع للكاساني: ۳۳/۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

پدر نفقه دختر خویش را در ایام زندانی بودن از جیب خود داده آیا می‌تواند این هزینه را از او بگیرد

چه می‌فرمایند علماء دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

دامادم دو سال زندان بوده که نفقه دختر مرا نداده است، آیا می‌توانم نفقه دو سال را از دامادم تقاضا کنم؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در مورد نفقه دخترتان در زمان زندانی بودن شوهرش **بعرض** می‌گردد که چون برای تعیین نفقه‌اش نزد قاضی نرفته‌اید و با اتفاق هم قبلاً مبلغی را تعیین نه نموده‌اید لذا نمی‌توانید نفقه ایام زندانی را از شوهر تقاضا کنید.

قال في الدر:

«والنفقة لا تصير ديناً إلا بالقضاء أو الرضا أي اصطلاحهما على قدر معين أصنافاً أو دراهم، فقبل ذلك لا يلزمه شيء».

وفي الرد:

«قوله: «الا بالقضاء» بأن يفرضها القاضى عليه اصنافاً أو دراهم أو دنانير، نهر قوله: «فقبل ذلك لا يلزمه شيء» أى لا يلزمه عما مضى قبل الفرض بالقضاء أو الرضا». [رد المحتار: ۷۱۵/۲ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۵/۵هـ ق

دختر عاقله و بالغه در زندگى با برادران خویش خود مختار است

سؤال: دو تا دختر هستند یکی در کلاس سوم راهنمائی و دومی در کلاس دوم راهنمائی مشغول تحصیل می‌باشند، دو برادر پدری و چند برادر مادری دارند که همراه مادر خود هستند.

برادران پدری مدعی‌اند که خواهران را همراه خود نگهدارند و برادران مادری خواهان سرپرستی آنها همراه با مادرشان هستند، ناگفته نماند که برادران پدری اگر خواهران را با خود ببرند در ایام تعطیلات پیش مادر خود که مادر اندر دختران می‌باشد نگهداری می‌کنند. حال بفرمائید که آیا حضانت و سرپرستی آنها به کدام برادران تعلق می‌گیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از اظهارات بالا معلوم می‌شود که دخترها عاقله و بالغه هستند و به تعلیم و فرا گرفتن علم و دانش مشغول‌اند و مصلحت خویش را بهتر می‌دانند لذا آنها اختیار دارند که با برادران مادری خود بروند یا برادران پدری، بنابراین اگر نمی‌خواهند که نزد برادران پدری خود بمانند خصوصاً در این صورت که مادر اندری هم دارند، می‌توانند با برادران مادری خود و پیش مادر خود بمانند و برادران پدری حق اجبار آنها را ندارند.

وفي فتاوى الخيرية:

«سئل: في بكر بالغة عاقلة مستقلة برأيها لها ام وأب يريد أن يسكنها مع ضرة أمها ويفرق بينها وبين أمها هل له ذلك أم لا؟»

أجاب: حيث كان لها رأى عقل ودخلت في السن ليس لأبيها أن يكرهها على أن تسكن معه لا سيما مع ضرة أمها، ولها ان تنزل حيث احبت حيث لا يتخوف عليها، صرح بذلك في الظهيرية». [الفتاوى الخيرية بهامش تنقيح الفتاوى الحامدية: ۱۱۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۶/۲۹هـ.ق

زن کارمند که در عدت وفات بسر می برد می تواند سر کار اداری خود حاضر شود یا خیر؟

سؤال: کسیکه پدر بچه هایش را از دست داده طبق آیه قران مجید باید چهار ماه و ده روز عدتش را کامل کند و از خانه بیرون نرود. کسانی که کارمند هستند چه کار کنند زیرا که بیشتر از ده روز مرخصی به آنها نمی دهند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خانمی که شوهرش زندگی را بدرود گفته است و در عدت وفات بسر می برد، می تواند برای تهیه ارزاق و قوت اطفال خود از خانه بیرون رود چون کسی نیست که او را نفقه بدهد، پس زن کارمندی که شوهرش وفات کرده است می تواند بر سر کار اداری خود حاضر شود

ولی شب را در منزل خود بسر برد.

وفي الدر:

«ولا تخرج معتدة الرجعي...، (ومعتدة موت تخرج في الجديدین، وتبيت) أكثر اللیل (في

منزها) لأن نفقتها عليها، فتحتاج للخروج ... وجوز في القنية خروجها لاصلاح ما لا بد لها منه كزراعة ولا وكيل لها».

وفي الرد:

«قوله: «في الجديدين» أي الليل والنهار فإنهما يتجددان دائماً ط. قوله: «لأن نفقتها عليها» أي لم تسقط باختيارها، بخلاف المختلعة كما مرّ، وهذا بيان للفرق بين معتدة الموت ومعتدة والطلاق. قال في «الهداية»: وأما المتوفى عنها زوجها فلائته لا نفقة لها فتحتاج إلى الخروج نهاراً لطلب المعاش وقد يمتد إلى أن يهجم الليل، ولا كذلك المطلقة، لأنّ النفقة دارة عليها من مال زوجها اه. قال في «الفتح»: والحاصل أنّ مدار حلّ خروجها بسبب قيام شغل المعيشة فيتقدّر بقدره، فمتى انقضت حاجتها لا يحل لها بعد ذلك صرف الزمان خارج بيتها اه ... قوله: «وجوز في القنية الخ...» قال في النهر: ولا بد أن يقيد ذلك بان تبيت في بيت زوجها». [رد المحتار: ۶۷۴/۲].

ترجمه عبارت فوق:

«زن معتده طلاق رجعی از خانه بیرون نرود... و زن معتده شوهر مرده، در شبانه روز می تواند از خانه بیرون برود، و بیشتر شب را در منزل بسر برد، زیرا مسئولیت تأمین هزینه خود و فرزندان بر عهده این خانم است، بنابراین نیازمند بیرون رفتن از خانه است و در کتاب «قنیه» خارج شدنش جهت تأمین و اصلاح نیازمندی های خود از قبیل کشاورزی که وکیلی هم ندارد. مجاز دانسته شده است». [الدر المختار].

و در «رد المحتار» آمده است:

«در هدایه فرموده: اما زن شوهر مرده چون نفقه ندارد برای تلاش در پی یافتن رزق و مایحتاج خود نیازمند بیرون رفتن از خانه در روز است، وگاهی تا فرا رسیدن شب به درازا می انجامد، حالت زن مطلقه چنین نیست چون نفقه او از دارائی شوهر به او می رسد».

و در «فتح القدير» چنین آمده که حاصل مطلب اینست:

«جواز بیرون رفتن زن شوهر مرده مبتنی بر احتیاج هزینه زندگی است، بنابراین بیرون رفتن

او تا زمانی مجاز است که بتواند نیازمندی‌هایش را بر آورده نماید. در کتاب النهر الفائق آمده: ضروری است که جواز بیرون رفتن وی مقید به این شرط باشد که شب را در خانه شوهر بگذراند.»

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۲۷ هـ.ق

پرورش فرزند دیگران / حق والدین بر فرزند

بنده در زمان کودکی پدرم را از دست دادم، ما چند برادر و خواهر بودیم که مادرمان پس از شهادت پدرمان در جای دیگری ازدواج کرد و ما را تحویل نمی‌گرفت به بهانه اینکه شوهرش او را بازداشته است. خلاصه اینکه با تحمل مشکلات زندگی مدتی از عمرم را سپری نمودم و بالاخره با یک نفری ازدواج نمودم و خداوند متعال چند فرزند دختر و پسر به ما عنایت فرمود. چند سال پیش پسر عموم را شخصی بقتل رساند و قاتل دستگیر شده و زندان شد، از وی دو فرزند یتیم باقی مانده که کوچک‌تر آنها چهار ساله می‌باشد. حال من می‌خواهم همان پسر چهار ساله را برای پرورش با خودم نگهدارم، با توجه به آنچه نوشته شد جواب سوالات زیر را لطفا بنویسید.

۱- آیا مادر من نسبت به من حقی دارد؟

۲- آیا من نسبت به مادرم حقی دارم؟

۳- آیا اگر فامیل من نسبت به قاتل پسر عمویم گذشت کنند بهتر است یا خیر؟

۴- آیا در آینده فرزند ۴ ساله به سن جوانی رسید با توجه به تفاوت سنی که در متن

بالا ذکر شد به هرکدام از فرزندانم و خودم چه محرمیتی دارد؟

۵- پسر ۱۶ ساله و دختر ۱۴ ساله‌ام را چگونه می‌توانم به راه خداوند راهنمایی کنم و

چگونه می‌توانم فرزندی که تازه به خانه ما قدم نهاده را فردی مومن پرورش دهم؟

۶- متأسفانه شوهرم به نمازش مقید نیست آیا می‌توانم او را به طرف نماز هدایت

کنم؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱- بله، از تمامی حقوق حق پدر و مادر و از آن دو حق مادر بر فرزند بیشتر است که خداوند می فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾﴾ [الإسراء: ٢٤-٢٥].

«ای انسان پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید (با آنان نیکو رفتار کنید)، هرگاه یکی از آنان یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری برسند، کمترین اهانتی به ایشان مکن و حتی سبک ترین تعبیر نامؤدبانه همچون اف به آنان مگو و بر سر ایشان فریاد مزین (و آنان را از پیش خود مران) و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو و بال تواضع را بر سر ایشان فرود آور (و در برابر ایشان کاملا فروتن باش و برای آنان دست دعا به درگاه خدا بردار و بگو: پروردگارا (اینک که ضعیف و ناتوانند و جز تو پناهی ندارند) بدیشان رحم بفرما همانگونه که آنان در کوچکی (به ضعف و کودکی من رحم کردند) مرا تربیت و بزرگ نمودند.» [تفسیر نور، مصطفی خرم دل].

در احادیث متعددی آنحضرت ﷺ در مورد حق والدین و بالخاص حق مادر تأکید فرموده اند به طور نمونه چند روایت درج می شود.

«وفي سبل السلام عن عبد الله بن عمرو بن العاص عن النبي ﷺ انه قال: «رضي الله في رضى الوالدين وسخط الله في سخط الوالدين».

خشنودی خداوند در خشنودی والدین است و نارضایتی خدا در نارضایتی آنان است. روى أحمد والنسائى: «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ جَاهِمَةَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَدْتُ الْعَزْوَ وَجِئْتُكَ. فَقَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ أُمَّ. قَالَ نَعَمْ. فَقَالَ: الرِّمْمَا فَإِنَّ الْجَنَّةَ عِنْدَ رِجْلِهَا».

«حضرت جاهمه رضی الله عنه نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده در مورد شرکت در جهاد مشوره نمودند رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردند آیا مادر داری؟ (زنده است) در جواب گفت: بله. فرمودند: همراه مادرت باش زیرا جنت نزد پاهای مادران است».

روی البخاری: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي قَالَ: أُمُّكَ. قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ: ثُمَّ أُمُّكَ. قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ: ثُمَّ أُمُّكَ. قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ: ثُمَّ أَبُوكَ».

«سیدنا ابوهریره رضی الله عنه می فرماید: شخصی در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله آمد وگفت ای رسول الله چه کسی حقیقتش بیشتر است که من او را همراهی کنم فرمود: مادرت، باز همین سؤال را پرسید جواب دادند مادرت، مرتبه سوم نیز پرسید فرمود: مادر تو، در دفعه چهارم فرمود: پدرت».

روی ابن کثیر فی تفسیره: «عن سليمان بن بريدة عن أبيه: ان رجلاً كان في الطواف حاملاً أمه يطوف بها فسأل النبي صلی الله علیه و آله: هل أدیت حقها؟ قال لا، ولا بذفرة واحدة».

«شخصی در حال طواف مادرش را بر دوش داشت. از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: آیا حق مادرم را اداء کردم؟ فرمودند خیر. حتی حق یک دردی از دردهای زایمان را اداء نکرده‌اید».

وفي مجمع الزوائد: «عن بريدة رضی الله عنه ان رجلاً جاء إلى النبي صلی الله علیه و آله فقال: يا رسول الله اني حملت أمي على عنقي فرسخين في رمضاء شديدة لو القيت فيها بضعة لحم لنضجت فهل أدیت شكرها؟ فقال: «لعله أن يكون لطلقة واحدة». [الأحاديث مأخوذة من الاولاد: ۳۷۶/۱].

«شخصی از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسید: مادرم را بر دوشم در چنان ریگستان گرمی که اگر قطعه گوشتی در آن انداخته می شد، می پخت، دو فرسخ حمل نمودم، آیا حق او را اداء کرده‌ام؟ فرمودند: شاید همه این دردها در مقابل یک درد از دردهای زایمان باشد».

ج ۲- بله شما هم نسبت به مادرتان حق دارید رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». «هر یکی از شما سرپرست هستید و در مورد آنها مسؤل هستید و سؤال می شوید».

خلاصه اینکه شما باید کاملاً حق مادرتان را رعایت کنید و او را از خود نرنجانید، بر وی نیز لازم است که در حق شما کوتاهی نرزد.

ج ۳- اگر بر قاتل طبق مقررات شرعی قصاص لازم گردد، در این صورت قصاص مانند مالی که از مرحوم باقی بماند می‌باشد یعنی کلیه ورثه‌ای که از مرحوم میراث می‌برند در قصاص گرفتن شریک می‌باشند.

وفي البحر:

«والقصاص بدل النفس كدية فيورث كسائر أمواله». [البحر الرائق: ۳۱۰/۸].

و هر یکی از ورثه می‌تواند حق خود را از قصاص معاف کند با شرایط زیر:

۱- عفو کننده حق خود را معاف کند، لذا شخص اجنبی و بیگانه و نیز پدر و پدر بزرگ یا کسی دیگر نمی‌تواند حق بچه کوچک نابالغ را از قصاص معاف نماید.

۲- عفوکننده عاقل، بالغ باشد پس بچه نابالغ اگر حقی را معاف کند اعتباری ندارد اگر مرحوم ورثه بزرگ و کوچک دارد پس اگر ورثه بزرگ حق خود را از قصاص معاف کنند، قصاص از قاتل ساقط می‌شود ولی خون بهای مقتول واجب می‌گردد و بر ورثه تقسیم می‌شود و سهمیه عفو کننده ساقط می‌شود و سهمیه وارثی که معاف نکرده و یا کوچک و نابالغ هستند به آنها می‌رسد.

وفي بدائع الصنائع:

«وأما الشرائط: فمنها: أن يكون العفو من صاحب الحق لأنه إسقاط الحق، وإسقاط الحق ولا حق محال فلا يصح العفو من الأجنبي لعدم الحق ولا من الأب والجد في قصاص وجب للصغير لأن الحق للصغير لا لهما، وإنما لهما ولاية استيفاء حق وجب للصغير، ولأن ولايتهما مقيدة بالنظر للصغير والعفو ضرر محض لأنه إسقاط الحق أصلاً ورأساً فلا يملكانه وهذا لا يملكه السلطان فيما له ولاية الاستيفاء على ما بينا، والله تعالى أعلم. ومنها: أن يكون العافي عاقلاً. ومنها أن يكون بالغاً فلا يصح العفو من الصبي والمجنون وإن كان الحق ثابتاً لهما لأنه من التصرفات المضرة المحضة فلا يملكانه

كالطلاق والعتاق ونحو ذلك». [بدائع الصنائع: ۲۴۷/۷].

وفي الدر:

«ويسقط القود بموت القاتل يعفوا الأولياء وبصلحهم على مال ولو قليلاً وبصلح أحدهم عفوه وللمن بقي من الورثة حصته من الدية». [الدر المختار: ۳۹۴/۵].

ج ۴- این بچه چهار ساله را اگر نگهداری بکنید ثواب دارد اما پس از رسیدن به سن بلوغ هیچ نوع محرمیتی با شما و فرزندانان ندارد و مثل فرد اجنبی و بیگانه‌ای می‌ماند و شما اگر دختر خویش را در عقدش در آورید محرم خانواده شما قرار می‌گیرد. یکی از رسومات جاهلیت قبل از اسلام و آغاز اسلام این بود که بچه با هرکس تماس حاصل می‌کرد فرزندش قرار می‌گرفت و در عرف او را بسوی همین شخصی که او را پرورش داده بود نسبت می‌دادند.

در سوره احزاب آمده است: ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾ [الأحزاب: ۴]. و در ذیل همین آیه علامه مفتی محمد شفیع رحمته در «أحكام القرآن» می‌فرماید: «ان الدعى والتبني لا يلحق في الأحكام بالابن فلا يستحق الميراث ولا يرث عنه المدعى ولا يحرم حليله بعد الطلاق والعدة على ذلك المدعى ولا عكسه». [أحكام القرآن: ۲۹۱/۳].

یعنی شخصی را که فرزند می‌خوانید با فرزند واقعی شما در تمام احکام فرق می‌کند. در حدیث آمده:

«عن سالم بن عبد الله عن أبيه انه كان يقول: ما كنا ندعوا زيد بن حارثة الا زيد بن محمد حتى نزل في القرآن: ﴿أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [الأحزاب: ۵]». «مسلم فضائل زيد بن حارثة: كتاب فضائل الصحابة». [تكملة فتح الملهم: ۱۳۳/۵].

ج ۵ و ۶- با مطالعه کتب دینی و تماس با افراد متدین و ایجاد محیط دینی و با فرستادن در جماعات تبلیغ و دعوت و از همه مهم‌تر دعا و تضرع و نیایش بدرگاه

احدیت، انشاءالله با اختیار نمودن این راه، خداوند متعال فرزند و شوهر شما را هدایت می‌کند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۱۸ هـ.ق

مخارجی که پدر دختر متحمل شده آیا از شوهر گرفته می‌شود؟

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

شوهر به خانمش نفقه و خرج نمی‌دهد لذا پدر خانمش تا مدت سه سال بر دختر خود خرج می‌کند و الان متقاضی است که نفقه گذشته را از دامادش بگیرد. آیا برای او جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت پدر زن نمی‌تواند مخارج سه سال گذشته را که برای دخترش خرج کرده‌است از داماد بگیرد، زیرا در صورتی می‌توانست تقاضا کند که قبلاً قاضی مبلغی را تعیین نموده و دستور به اتفاق از طرف شوهر می‌داد یا اینکه زوجین قبلاً بر مبلغی توافق می‌کردند و سپس پدر از جیب خودش از حساب شوهر خرج می‌نمود، و در اینجا هیچ کلامی نیست لذا نفقه و مخارج سه سال را نمی‌تواند از داماد بگیرد.

وفي التنوير و شرحه:

«والنفقة لا تصير ديناً أي الا بالقضاء أو ارضاء أي اصطلاحهما على قدر معين اصنافاً

أو دراهم».

وفي الرد:

«قوله: «والنفقة لا تصير ديناً الخ» أي إذا لم ينفق عليها بأن غاب عنها أو كان حاضراً

فامتنع فلا يطالب بها بل تسقط بمضي المدة. قوله: «إلا بالقضاء» بأن يفرضها القاضي

علیه أصنافاً أو دراهم أو دنانیر. نهر». [الدر المختار مع الرد: ۷۱۵/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

پس از طلاق ثلاثه مدتی با هم زندگی کرده‌اند آیا نسب فرزندان ثابت می‌شود یا نه

سؤال: شخصی همسرش را سه طلاق داده‌است و بعد از آن سال‌ها با هم زندگی کرده‌اند حتی چندین فرزند بدنیا آمده‌است. آیا در این مدت این زندگی آنها حرام بوده است یا خیر؟ آیا نسب فرزندان ثابت می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور از زمانیکه شوهر اصلاقی ثلاثه را بر زبان جاری کرده، همسرش به طلاق ثلاثه مغلظه گشته و بر او حرام شده‌است. و پس از آن زندگی زناشویی با وی حرام بوده‌است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾

[البقرة: ۲۳۰].

اما در مورد نسب:

نسب اولین فرزندی که بعد از طلاق با فاصله کم‌تر از دو سال بدنیا آمده‌است ثابت می‌شود زیرا که احتمالاً این فرزند از مقاربتی است که قبل از طلاق در ایام نکاح بوده‌است، و اگر فاصله بین طلاق و ولادت فرزند دو سال یا بیشتر باشد پس اگر شوهر زناشویی بعد از طلاق را برای خود حلال می‌دانست و نیز ادعای نسب کرد نسب اولین فرزند ثابت می‌گردد زیرا که احتمالاً این فرزند از همان مقاربتی است که در ایام عده بوده‌است و نسب بقیه فرزندان ثابت نمی‌شود زیرا که عدت با تولد اولین فرزند تمام شده و

مقاربتی که بعد از آن بوده زنا است.

وفي الدر:

«ولا حدّ أيضاً بشبهة الفعل وإن ظن حله (كوطء أمة أبويه معتدة الثلاث) ولو جملة... والواطى ان ادعى النسب يثبت في الأولى أى في شبهة العقد لا في الثانية أى شبهة الفعل (لتمحضه زنا) الا في المطلقه ثلاثاً بشرطه بأن تلد لأقل من سنتين لاكثر الا بدعوة كما مر في بابه».

وفي الحاشيه لابن عابدين:

«قوله: «بشرطه» أي بشرط الثبوت، والمناسب إسقاطه كما يظهر قريباً قوله: «لا لأكثر» ومثل الأكثر تمام السنتين ح. قوله: «كما مر في بابه» من أنه لا يثبت النسب في المطلقة ثلاثاً بعد سنتين إلا بدعوة قُلت: وتحصل من هذا أنه إذ ادعى الولد يثبت النسب، سواء ولدت لأقل من سنتين أو لأكثر وإن لزم الوطء في العدة لوجود شبهة العقد، وأما بدون الدعوى فلا يثبت إلا إذا ولدت لأقل من سنتين حملاً على أنه بوطء سابق على الطلاق، فقول المصنف «بشرطه» لا محل له، لأنّ كلامه فيما إذا ادعى النسب وفيه يثبت مطلقاً كما علمت، وهو الذي حرره في «الفتح» وتبعه في «البحر»». [رد المحتار على الدر: ۱۶۷/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان

راه حل شخصی که گفته: اگر فلانی دخترش را به عمرو بدهد، یا فلان کار را انجام دهد، زنی طلاق است

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید قسم می خورد که پدرم اگر چنانچه عمرو را داماد کند زنی به یکصد و سی طلاق باشد. طلاق باشد، طلاق باشد که پدرم و مادرم و خواهرانم را نکشم. و حال آنکه اختیار

دختر را هم ندارد و به کشتن این همه افراد قادر نیست.

آیا زنش طلاق می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله مذکور راه حل عدم وقوع طلاق اینست که اگر دختر عاقله و بالغه است، غیر از پدرش کسی دیگر را وکیل نکاح خود قرار دهد تا عقد نکاحش را با عمرو انجام دهد و یا اینکه پدر کسی دیگر را وکیل دخترش قرار دهد تا نکاح دختر او را با عمرو انجام دهد. در هر دو صورت بعد از اینکه وکیل وکالت خود را انجام داد، نکاح منعقد می گردد و بر همسر زید طلاق واقع نمی شود و اگر دختر به سن بلوغ نرسیده، باید صبر کنند تا به آن سن برسد و سپس روش مذکور را اختیار نمایند.

وفي الدر:

«ويحنت بفعله وفعل مأموره في النكاح لا الانكاح والطلاق والعتاق».

وفي الرد:

«قوله: «لا الإنكاح» أي التزويج، فلا يحنت به إلا بمباشرة، وهذا في الولد الكبير أو الأجنبي ... (ونقل الشامي عن المختار) قوله: وفي الكبيرين لا يحنت إلا بالمباشرة لعدم ولايته عليهما، فهو كالأجنبي عنهما فيتعلق بحقيقة الفعل». [رد المحتار مع الرد: ۱۲۸/۳. كذا في البحر الرائق: ۳۴۸/۴ ط كويته].

وفي الطحطاوى على الدر:

«قال في النهر: لو قال والله لا ازوج فلانة فأمر رجلاً فزوجها لا يحنت». [طحطاوي على

الدر: ۳۷۲/۲].

وفي الخانية لقاضيخان:

«ولو حلف ان لا يزوج ابنته الكبيرة أو ابنة الكبير لا يحنت الأب الا ان يباشر العقد

بنفسه». [فتاوي قاضيخان بهامش الهندية: ۳۵/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۲۷ هـ ق

شخص معتادی قسم به ترک اعتیاد خورد حالا اگر تریاک نکشد می‌میرد چه کار کند

سؤال: زید گفته است اگر من تریاک حبّه کنم زن من ثلاثاً طلاق است و چونکه معتاد بوده لذا بیمار شده است و طیب حاذقی گفته است اگر شما تریاک استفاده نکنید می‌میرید. لطفاً بفرمایید که این شخص چه کار باید بکند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در مورد این مسئله عرض می‌شود که امروزه برای ترک اعتیاد تریاک، پزشکان یکسری داروهای تجویز می‌کنند، لذا نباید شما تریاک حبّه کنید وگرنه سه طلاق بر خانم شما واقع می‌گردد. بنابراین به پزشکان ماهری که در این مورد مهارت دارند مراجعه نمایید.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۲ هـ ق

قسم خورد اگر پدر منزل را بفروشد همسر م طلاق باشد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی به پدرش می‌گوید اگر شما منزل را بفروشید زنم طلاق باشد اگر با شما رفت و آمدی داشته باشم. لطفاً بفرمائید اگر پدر منزل را فروخت تکلیف فرزند چه می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت اگر پدر شما منزل را بفروشد و شما با آنها رفت و آمد داشته باشید یک طلاق رجعی بر همسرتان واقع می‌گردد و بدون تجدید نکاح می‌توانید رجوع کنید و زندگی خود را ادامه دهید و در آینده مالک دو طلاق می‌باشید.

اما راه حل این مسئله که اصلاً طلاق هم واقع نشود این است که کسی از دیگر از طرف پدر منزل را بفروشد و یا اینکه پدر کس دیگری را از طرف خود وکیل قرار دهد تا منزل را بفروشد و پس از اینکه وکیل منزل را فروخت شما با پدرتان رفت و آمد کنید طلاق واقع نمی‌شود. و این هم در صورتی است که پدر از افرادی باشد که کارهای خویش را خودش انجام می‌دهد اما اگر از اشراف و شخصیت بزرگست مثل حاکم و رئیس، و ریش سفید که کارهای آنها را دیگران انجام می‌دهند، در اینصورت اگر وکیل هم منزل را بفروشد، طلاق واقع می‌شود.

وفي الدر:

«الأصل فيه ان كل، فعل تتعلق حقوقه بالمباشر كبيع واجارة والا حنث بفعل مأموره».

وفيه أيضاً:

«يحنث بالمباشرة بنفسه لا بالأمر إذا كان [الأمر] ممن يبشر بنفسه في البيع».

وفي الرد:

«قوله: «لا بالأمر» أي لا يحنث بأمره لغيره بان يبشر عنه يعني وقد باشر المأمور».

[الدر المختار مع الرد المختار: ۱۲۶/۳].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۱۷ هـ ق

قسم (طلاق) خورده هروئین نکشد آیا از کشیدن تریاک و مرفین حانث می‌شود

سؤال: شخصی قسم می‌خورد که اگر من هروئین بکشم زخم طلاق است، الآن اگر بجای هروئین، تریاک بکشد یا مرفین تزریق بکند زخم طلاق می‌گردد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینجا فقهای کرام یک اصل و قانون کلی را بیات داشته‌اند بنابر آن اصل شخص مذکور از کشیدن تریاک و یا تزریق مرفین حانث نمی‌شود و زخم طلاق نمی‌گردد. و آن اصل اینست:

«الایمان مبنیه علی الألفاظ لا علی الاغراض ای المقاصد والنیات. مثلاً إذا حلف أحد بأنه لا يشتري لانسان شيئاً بفلس فاللفظ المذكور وهو الفلس، معناه في اللغة والعرف واحد وهو القطعة من النحاس المضروبة المعلومه فهو اسم خاص معلوم لا يصدق على الدراهم والدينار فإذا اشترى له شيئاً بدرهم لا يحنث وان كان الغرض عرفاً ان لا يشتري أيضاً بدرهم ولا بغيره». [الدر المختار: ۷۹/۳].

یعنی این درهم از مدلول لفظ مذکور زائد است که فلس است پس اراده‌اش از لفظ فلس درست نیست و همچنین اگر بائع قسم خورد که این چیز را به ده درهم نمی‌فروشد به کم‌تر از آن بطریق اولی نمی‌فروشد، لذا اگر به کم‌تر از ده درهم بفروشد حانث نمی‌شود.

پس در صورت مذکور تریاک و مرفین در مدلول لفظ هروئین داخل نیستند و مراد گرفتنش درست نیست، لذا از استعمال آنها طلاق واقع نمی‌گردد اگرچه گناهکار می‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۲ هـ.ق

مقدار كفاره یمین

چه می‌فرماند علمای دین در مسئله ذیل:

مقدار كفاره یمین چقدر می‌باشد، لطفاً تعیین نمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

نحمده ونصلی علی رسولہ الکریم أما بعد: مقدار كفاره یمین به شرح ذیل می‌باشد:

۱- اطعام مساکین: یعنی به ده مسکین نهار و شام دهد.

۲- یا اینکه به هر یکی از آنها دو کیلوگرم یا قیمت آن را بدهد.

۳- ده مسکین را لباس دهد.

در هر سه صورت مذکور جایز می‌باشد که به یک مسکین تا ده روز اشیاء مذکور را تحویل دهد یعنی به اندازه هر مسکین همان یک مسکین را تا ده روز بدهد. و اگر از اداء چیزهای مذکور عاجز است و توانایی آنها را نداشت سه روز متوالی روزه بگیرد، البته در مسئله مذکور دو مورد قابل توجه می‌باشد:

الف: مصرف كفاره یمین همان مصرف زکات می‌باشد یعنی همانطوریکه دادن زکات به اصول و فروع و زوجین به یکدیگر و اعطاء آن به شخص غنی و دارا و بناء مساجد جایز نیست، دادن كفاره یمین نیز روا نمی‌باشد.

ب- در صورت اخیرکه بعلت تنگدستی سه روز روزه می‌گیرد باید در تمام سه روز مالی حاصل نکند که به علت آن غنی شود زیرا که در چنین صورتی باید كفاره یمین را از مال خود پرداخت نماید.

وفي الدر و التنویر:

«وَكَفَّارَتُهُ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ أَوْ كِسْوَتُهُمْ بِمَا يَصْلَحُ لِلْأَسْفَلِ وَيَسْتَرُ عَامَةَ الْبَدَنِ وَإِنْ عَجَزَ عَنْهَا كُلِّهَا وَقَدْ إِدَاءَ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَوَلَاءَ، وَالشَّرْطُ اسْتِمْرَارُ الْعَجْزِ إِلَى الْفِرَاقِ مِنَ الصَّوْمِ، فَلَوْ صَامَ الْمُعْسِرُ يَوْمَيْنِ ثُمَّ قَبْلَ فِرَاقِهِ وَلَوْ بِسَاعَةٍ (أَيْسَر) لَا يَجُوزُ لَهُ الصَّوْمُ وَيَسْتَأْنَفُ بِالْمَالِ... وَمَصْرَفُهَا مَصْرَفُ الزَّكَاةِ فَمَا لَا فَلَ».

قال ابن عابدين الشامي:

«قوله: «عشرة مساكين» أي تحقيقاً أو تقديراً حتى لو اعطى مسكيناً واحداً في عشرة أيام كل يوم نصف صاع يجوز قوله: «فما لا فلا» أي ما لا يجوز دفع الزكاة إليه، لا يجوز دفع الكفارة إليه». [رد المحتار: ۶۶/۳ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۲۵ هـ ق

تداخل كفارات يمين

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

اگر فردی مرتکب گناه می شود و برای اصلاح خود چنین نذر می کند که: «خدایا از امروز اگر هر وقت این گناه از من سر زد در مقابل هر مرتبه یک روز روزه را بر خود واجب می دانم (بر من لازم شود)».

اکنون فرد مذکور بیش از اندازه این معصیت را مرتکب شد و روزهای متعددی روزه بر او واجب شد، چه باید بکند و آیا ۳ روز متوالی می تواند کفاره آن قرارگیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فرد مذکور باید به نذر خود وفا کند یا اینکه کفاره یمن اداء نماید.

والدر:

«وإن علقه بما لم يردہ کإن زنیت بفلانہ مثلاً فحنثت وفي بندره أو کقر لیمینہ علی المدّهبِ لأئّه نذر بظاہرہ یمین بمعناه فیخیر ضرورة».

وفي الرد:

«أعلم أنّ المدّکورَ فی کتب ظاہر الروایة أن المعلق يجب الوفاء به مُطلقاً: أي سواء کان الشرط مما یراد کونه: أي یطلب حصوله کإن شفی الله مریضی أو لا، کإن کلمت زیداً

أو دخلت الدار فكذأ، وهو المسمى عند الشافعية نذر اللجاج، وروي عن أبي حنيفة التفصيل المذكور هنا، وأنه راجع إليه قبل موته بسبعة أيام وفي «الهداية»: إنه قول محمد وهو الصحيح اه، ومشي عليه أصحاب المتون ك«المختار» و«المجمع» و«مختصر النقابة» و«الملتقى» وغيرها، وهو مذهب الشافعي، وذكر في «الفتح» أنه المروري في النوادر وأنه «مُختارُ» المحققين». [رد المحتار: ۷۵/۳].

در اینجا اگرچه ایمان متعدد تحقق یافته‌اند لیکن ادای یک کفاره کافی است.

وفي الرد:

«وفي البغية: كفارات الأيمان إذا كثرت تداخلت، ويخرج بالكفارة الواحدة عن عهدة الجميع، وقال شهاب الأئمة: هذا قول محمد. قال صاحب الأصل: هو «المختار» عندي اه». [رد المحتار: ۵۷/۳].

صاحب «تحریر المختار» درج ۲ ص ۱۳ بر این عبارت که «قال شهاب الائمة هذا قول محمد» تعلیق کرده می‌فرماید که تداخل کفارات یمین درست نیست و با عبارات متعددی این مطلب را ثابت نموده است و این را راجح قرار داده‌است که در کفارات یمین تداخل صحیح نیست.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۱/۱۰/۱۵ ه.ش

تتابع در کفاره قتل و وقوع حیض در هنگام روزه کفاره

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

اگر زنی در حالت خواب بر فرزندش بغلتید و فرزندش را بکشد و بر او کفاره قتل لازم گردد و این زن در مدت اداء کفاره چندین بار حیض می‌شود و شوهری هم ندارد که در حالت حامله بودن اداء کفاره کند پس به چه صورتی کفاره‌اش را اداء کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر تتابع به واسطه آمدن حیض منقطع می شود اشکالی ندارد لیکن بعد از پاک شدن از حیض، متصلاً روزه بگیرد و اگر یک روز از روزه در ایام پاکی از او فوت شد باید روزه را از ابتدا شروع کند.

وفي الرد:

«قوله: «بخلاف الحيض» فإنه لا يقطع كفارة قتلها وإفطارها، لأنها لا تجد شهرين خاليتين عنه، بخلاف كفارة اليمين، وعليها أن تصل ما بعد الحيض بما قبله، فلو أفطرت بعده يوماً استقبلت لتركها التتابع بلا ضرورة». [رد المحتار: ۵۸۱/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۳/۱/۱۴ هـ ق

اگر از گوشت گوسفندان دامادم بخورم گوشت خوک بخورم

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

علی می گوید اگر از گوشت گوسفندان دامادم بخورم گوشت خوک بخورم، خواهشمند است مسئله را توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

خوردن گوشت گوسفندان داماد، بر علی حرام شده است اگر از گوشت آنها خورده است باید کفاره بدهد.

قال في الدر:

«كقوله الخمر أو مال فلان عليّ حرام فيمين ما لم يرد الإخبار. «خانية» (ثم فعله) كقَر ليمينه، لما تقرر أنّ تحريم الحلال يمين».

وفي الرد:

«وفي «الاستِحسان»: يحنث. والناس يريدون بهذا أن أكله حرام اه. وعلى هذا يجب في التي قبلها قوله: «ان اكلت هذا الطعام فهو على حرام» أن يحنث إذا أكله».

و همچنین از گوشت گوسفند داماد خود حانث می شود و باید كفاره بدهد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۵/۱۰/۱۴۱۳ هـ ق

سوگند خورد که نه تریاک بکشم نه هروئین

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

فردی سوگند می خورد که نه تریاک بکشم نه هروئین، بعد از مدتی دست به کشیدن

شیره می زند آیا حانث می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حالف حانث نمی شود چون شیره در این سوگند داخل نیست و سوگند حالف آن را

در بر نمی گیرد.

وفي الدر:

«الایمان مبنیة على الألفاظ لا على الأغراض».

وفي الرد:

«وإذا حلف لا يشتري لإنسان شيئاً بفلس فاللفظ المسمى وهو الفلس معناه في اللّغة

والعرف واحد، وهو القطعة من النحاس المصّروبة المَعْلومة، فهو اسم خاص معلوم لا

يصدق على الدرهم أو الدینار، فإذا اشترى له شيئاً بدرهم لا يحنث، وإن كان الغرض عرفاً

أن لا يشتري أيضاً بدرهم ولا غيره، ولكن ذلك زائد على اللفظ المسمى غير داخل في

دلولة فلا تصح إرادته بلفظ الفلس». [رد المحتار: ۷۹/۳ ط كويته].

اگرچه هدف حالف ایست که آن را نه به یک فلس می خرم و نه به بیشتر از آن ولی چون لفظ فلس آن را در بر نمی گیرد حانث نمی شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳/۴/۱۹۴۱ ه.ق

بجای حیوان مندور قیمت آن را صدقه کند

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

فردی نذر کرده که حیوانی را فی سبیل الله ذبح کند حال می تواند قیمت معادل آن را تصدق کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

قال في الدر:

«لما تقرر في كتاب الصوم أن التذرع غير المعلق لا يختص بشيء. (نذر أن يتصدق بعشرة دراهم من الخبز فتصدق بغيره جاز إن ساوى العشرة) كتصدق بثمانه». وفي الرد:

«قوله: «لما تقرر في كتاب الصوم» أي في آخر قبيل باب الاعتكاف وعبارته هناك مع المثنى والتذرع من اعتكاف أو حج أو صلاة أو صيام أو غيرها غير المعلق لو معيناً لا يختص بزمان ومكان ودرهم وفقير، فلو نذر التصدق يوم الجمعة بمكة بهذا الدرهم على فلان فخالف جاز... أما المكان والدرهم والفقير فهي باقية على الأصل من عدم التعيين». [رد المحتار: ۷۷/۳].

از عبارت «الدر المختار» و توضیح «رد المحتار» معلوم گردید که می تواند بجای حیوان مندور قیمت آن را صدقه کند زیرا عمل به اصل نذر کافی است نه عمل به تمام اوصاف مندور.

وفي شرح فتح القدير:

«وكذا قال الترمذی وقوله الوفاء به أي من حيث هو قرابة لا بكل وصف التزمه أو عين». [شرح فتح القدير: ۲۶/۴].

وأيضا:

«وَعَنْ أَبِي حَنِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ رَجَعَ عَنْهُ: أَيُّ عَنْ لُزُومِ عَيْنِ الْمُنْدُورِ إِذَا كَانَ مُعَلَّقًا بِالشَّرْطِ: أَيُّ أَنَّهُ مُحَيَّرٌ بَيْنَ فِعْلِهِ بِعَيْنِهِ وَكِفَارَةِ يَمِينٍ وَهُوَ قَوْلُ مُحَمَّدٍ. فَإِذَا قَالَ إِنْ فَعَلْتُ كَذَا فَعَلَى حَاجَةٍ أَوْ صَوْمٍ سَنَةٍ إِنْ شَاءَ حَجَّ أَوْ صَامَ سَنَةً وَإِنْ شَاءَ كَفَّرَ». [شرح فتح القدير: ۲۸/۴].

وأيضا:

«قال لله على أن أذبح جزوراً فأصدق بلحمه فذبح مكانه سبع شياه جاز». [شرح فتح القدير: ۲۷/۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۵/۱۰/۱۳۷۱ هـ ش

اگر پیش این زنت رفتی زنان من طلاق اند/زن هایم طلاق اند اگر آن زن را نکشم

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

برادرم بکر اینطور قسم خورده است: زید اگر پیش این زنت رفتی زنان بکر طلاقند. و دیگر گفته: بکر زن هایم طلاق اند اگر آن زن را نکشد.

حکم هر کدام را لطف کرده بنویسید. و اگر پیش زنت بروم زنان برادرم طلاق می شوند

یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ظاهراً اینطور معلوم می‌شود که برادرت دو مرتبه سوگند خورده است. اول اینکه: «زید اگر پیش این زنت رفتی زنان بکر طلاق‌اند». که این را یکبار گفته است.

دوم اینکه: «اگر پیش این زنت رفتی، بکر زن‌هایش طلاق‌اند، اگر آن زن را نکشد». حکم هر کدام از آنها جداگانه بصورت زیر است.

۱- اگر شما پیش زنت بروید بر همه زنان بر یک طلاق رجعی واقع می‌شود، در آنصورت او می‌تواند در عدت آنان رجوع نموده و بگوید: من به زنانم رجوع کرده‌ام و احتیاط در این است که گواه نیز بگیرد و با آنان روابط زناشویی برقرار کند.
وفي الهندية:

«وإذا اضافه إلى الشرط وقع عقيب الشرط اتفاقاً». [الهندية: ۴۲۰/۱].

۲- اگر شما پیش زنت بروید، الان بر زنان بکر طلاق واقع نمی‌شود تا زمانی که بکر یا همسرش از دنیا برود در آنصورت لحظاتی قبل از مرگ بر زنان او یک طلاق واقع می‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۲۱ ه.ق

تعلیق طلاق به ازدواج دختر

سؤال: پدری می‌گوید: اگر من دخترم را در نکاح فلانی در آورم زنتم طلاق است. حال راه حلی برای وی وجود دارد که دخترش را ازدواج بدهد و زنتش طلاق نشود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور راه حل آن اینست که دختر اگر به سن بلوغ رسیده و عقل و درکش خوب است شخص دیگری را از طرف خود (مثل برادر یا عمو) وکالت ازدواج بدهد و آن شخص وکیل، نکاح وی را منعقد کند در این صورت بر خانم پدر طلاق واقع نمی‌شود و اگر دختر کوچک است و عاقله و بالغه نیست در اینصورت باید صبر کنند تا دختر به سن بلوغ برسد بعد از آن از راه حل مذکور استفاده نمایند.

وفي الدر المختار:

«ويحنت بفعله وفعل مأموره في النكاح لا الانكاح».

وفي الرد:

«(قوله: «لا الإنكاح» أي التزويج، فلا يحنت به إلا بمباشرة، وهذا في الولد الكبير أو الأجنبي لما في «المختار وشرحه»: حلف لا يزوج عبده أو أمته يحنت بالتوكيل والإجازة، لأن ذلك مضاف إليه متوقف على إرادته لملكه وولايته، وكذا في ابنه وبنته الصغيرين لولايته عليهما، وفي الكبيرين لا يحنت إلا بالمباشرة لعدم ولايته عليهما، فهو كالأجنبي عنهما فيتعلق بحقيقة الفعل اهـ». [رد المحتار: ۱۲۹/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۲۶ هـ ق

به خانمش گفته: تا وقتی که حرفت را پس نگیری تو طلاق

سؤال: شخصی با خانمش درگیر می‌شود و بالاخره خانمش را به خانه پدرش می‌برد و او را توصیه میکند که جریان را به آنها راست بگوید، وقتی خانم آنجا می‌رسد حرفها را کاملا بر عکس توصیف می‌کند، شوهر ناراحت شده می‌گوید: چون دروغ گفتی و همه حرف‌هایت را بر عکس می‌گویی تا زمانی که حرفت را پس نگیری و پشیمان نشوی مثل خواهر و مادرم هستی، طلاق، طلاق.

لطفاً بفرمایید آیا همسر مذکور مطلقه شده است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت که زن دروغ گفته و شوهر او را خطاب کرده و گفته: «چون دروغ گفتمی و کل حرف‌هایت را بر عکس می‌گوئی، تا وقتی که حرفت را پس نگیری و پشیمان نشوی مثل خواهر و مادرم هستی، طلاق، طلاق» در صورت مذکور گویا شوهر خانم خود را طلاق کرده و مدت وقوع طلاق را طولانی کرده است تا وقتی که پشیمان نشود و حرف خود را پس نگیرد. بنابراین سه طلاق واقع شده و پس از پشیمان شدن، طلاق‌ها فسخ و مرتفع نمی‌شوند. چنانکه اگر کسی به همسرش بگوید: طلاق تا زمستان یا بهار یا تابستان، طلاق فوراً واقع می‌شود.

وفي الرد:

«ولو قال أنت طالق إلى الليل أو إلى الشهر أو إلى السنة أو إلى الصيف أو إلى الشتاء أو إلى الربيع أو إلى الخريف فهو على ثلاثة أوجه: إما أن ينوي الوقوع بعد الوقت المضاف إليه فيقع الطلاق بعد مضيه، أو ينوي الوقوع ويجعل الوقت للامتداد فيقع للحال الخ...».

[رد المحتار: ۴۷۶/۲. الهنديّة: ۳۶۵/۱. الفتاوي التتارخانية: ۴۲۷/۳].

در این صورت که شوهر گفته: مثل خواهر و مادر هستی، طلاق، طلاق. هیچ شکی نیست که اراده وقوع طلاق را فی الحال داشته است، البته زمانش را ممتد کرده تا وقتی که پشیمان نشود. بنابراین طلاق واقع شده و طلاق‌ی که واقع شد دیگر فسخ و مرتفع نمی‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۲۹ ه.ق

به خانمش گفته: بدون اجازه اگر خانه پدرت رفتی همانجا بمان، بعد خانم رفته است

سؤال: شخصی به خانم خود گفته: اگر بدون اجازه من خانه پدرت رفتی، همانجا بمانی، و بعد از آن خانمش بدون اجازه شوهر به خانه پدرش رفته است، با این کلمات شوهر نیت طلاق را هم نداشته است. آیا طلاق واقع می‌شود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مسئله که شوهر گفته: اگر بدون اجازه من به خانه پدرت رفتی. همانجا بمانی عرض می‌شود که الفاظ مذکور از الفاظ کنایی طلاق هستند و بدون نیت طلاق واقع نمی‌شود و در اینجا چونکه شوهر نیت طلاق را نداشته لذا طلاق واقع نشده است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۲ هـ.ق

اگر شما را در این منزل سکونت دهم، زخم هفت مرتبه طلاق شود

سؤال: شخصی در حالت غضب و خشم به دو پسرش می‌گوید: اگر شما را در این منزل سکونت دهم زخم هفت مرتبه طلاق شود و در این لحظه دو پسرش فوراً از منزل بیرون رفته‌اند.

آیا در شریعت مقدس راه حلی وجود دارد که دو فرزند شخص مذکور در منزل سکونت داشته باشند و زن پدرشان طلاق نشود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

راه حل شرعی آن بشرح ذیل است:

شوهر همسرش را یک طلاق بدهد و بعد از تمام شدن عدت آن دو پسر در آن منزل سکونت کنند در این صورت یمین منحل می‌شود.

شوهر خانم خود را با تجدید عقد، نکاح کند و لذا در آینده که پسرانش سکونت کنند طلاق واقع نمی‌شود زیرا قسم از بین رفته است.

وفي الرد:

«(وتنحل) اليمين (بعد) وجود (الشَّروطِ مُطلقاً) لكن إن وجد في الملك طلقت وعتق، وإلا لا، فحيلة من علق الثلاث بدخول الدار أن يطلقها واحدة ثم بعد العدة تدخلها فتنحل اليمين فينكحها». [رد المحتار: ۵۴۴/۲].

اگر زن حامله باشد قبل از وضع حمل خانم خود را یک طلاق بدهد و بعد از وضع حمل آن دو پسرش در منزل او سکونت کنند، در اینجا قسم منحل می‌شود و شوهر می‌تواند با تجدید عقد، نکاح کند و بعد از آن اگر سکونت کنند اشکالی ندارد و طلاق واقع نمی‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۳ هـ ق

در حالت خشم گفت: یک، دو، سه، طلاق

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

شخصی بنام احمد در حالیکه بچه‌اش گریه می‌کند، دخترش را صدا می‌کند که بچه را بردارد. دخترش دیر رسیده است و هنگامی که دخترش می‌رسد، او را کتک می‌زند، مادر دختر برای دفاع از او با شوهرش درگیر می‌شود، شوهر به او گفته یک، دو، سه، طلاق. برادر خانمش می‌گوید که خواهرم مدعی است که شوهرش او را فقط یکبار گفته: برو، طلاق. بعد از این ماجرا خانه را ترک کرده و تا چند کیلومتر فرار کرده است و بعد او را تعقیب و دستگیر کرده‌اند.

برادرش بنام محمد می‌گوید که برادرم سابقه بیماری اعصاب دارد و گاهی از کنترل

خارج می شود چند بار به پزشکان متخصص اعصاب مراجعه نموده ایم.
لطف نموده جواب مسئله را بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

شخص مذکور که قبلاً جنون او بثبوت رسیده و اکنون نیز مدعی، است که در حالت عادی نبوده، طلاق او اعتباری ندارد. بشرطیکه قسم بخورد که هنگام طلاق دادن همان کیفیت جنونی قبلی بر وی طاری شده بود. نیز با توجه به تصرفات وی هنگام اقدام به طلاق، و حالت قبلی وی مبنی بر ضرب و شتم و غیره، او مدهوش و غضبان (شدید الغضب) بوده است و طلاق مدهوش نیز واقع نمی شود.

قال ابن عابدین معزياً إلى الخيرية:

«وسئل نظماً فيمن طلق زوجته ثلاثاً في مجلس القاضي وهو مغتاض مدهوش، فأجاب نظماً أيضاً بأن الدهش من أقسام الجنون فلا يقع، وإذا كان يعتاده بأن عرف منه الدهش مرة يصدق بلا برهان اه». [رد المحتار: ۴/۶۳].

در تعریف مدهوش چنین آمده است:

«هو الذاهب عقله حياءً أو خوفاً أو غضباً». [قواعد الفقه: ص ۴۷۵].

قال ابن عابدی:

«والذى يظهر لي ان كلاً من السدهوش والغضبان لا يلزم فيه أن يكون بحيث لا يعلم ما يقول بل يكتفي فيه بغلبة الهذيان واختلاط الجذ بالهزل كما هو الفتى به في السكران. وقال رحمته: فالذى ينبغي التعويل عليه في المدهوش ونحوه اناطة الحكم بغلبة الخلل في أقواله وأفعاله الخارجة عن عادته وكذا يقال فيمن اختل عقله لكبر أو لمرض أو لمصيبة فاجأته فما دام في حال غلبة الخلل في الأقوال والأفعال لا تعتبر أقواله وان كان يعلمها».

در «احسن الفتاوی» نیز در جواب سؤالی مشابه چنین می فرماید:

«اگر آپ کی جنونی کیفیت پھلی سی لوگون مین مشهور تھی اور آپ حلفیہ بیان دین

که بوقت طلاق آپ پر بھی جنونی کیفیت طاری تھی تو طلاق نہین ہوئی الخ...».

قال في تنقيح الفتاوى الحامدية:

«والقول قوله بيمينه ان عرف منه الدهش». [العقود الدرية في تنقيح الفتاوي الحامدية:

.[۳۸/۱]

با توجه به عبارات مذکوره، احمد قسم داده شد که هنگام طلاق دادن در حالت عادی نبوده است و او قسم خورد که در هنگام طلاق دادن در حالت عادی نبوده بلکه بدون اختیار و در حالت خشم کامل بوده و زنش را طلاق داده است. لذا با توجه به شرایط مذکور در سؤال و قسم احمد زنش از وی جدا نشده است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۷ هـ.ق

تا وقتی اخلاقت را خوب نکردی به خانه نیایی

سؤال: شخصی در حالت ناراحتی خانمش را به خانه پدر او برده و گفته است: هر وقتیکه اخلاقت را خوب کردی به خانه بیایی، بعد از دو روز خانم به خانه برگشته است. در اینجا نیت طلاق را نداشته است آیا طلاق واقع شده است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از کلمات مذکور طلاق واقع نمی شود زیرا که این نوع کلمات بر طلاق دلالت نمی کند و خود شوهر گفته که هرگاه اخلاقت خوب شد به خانه بیایید.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۲ هـ.ق

همسرش را می‌گوید: زخم هفتاد طلاق است اگر تو را طلاق دهم

سؤال: زید یک خانم دارد بر اثر ناراحتی و درگیری به خانمش چنین می‌گوید: هفتاد کلام و قسم مرا بگیرد و هفتاد مرتبه زخم طلاق شود اگر ترا طلاق دهم، دلم نمی‌خواهد که ترا طلاق دهم.
و از فرط ناراحتی و عصبانیت این دو جمله را بر زبان آورده است. لطفاً حکم شرعی را در این مورد بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور آقای زید ایقاع هفتاد مرتبه طلاق را معلق کرده به طلاق دادن زنش، پس اگر او را یک طلاق هم می‌داد شرط یافته می‌شد و از جزیاء که هفتاد مرتبه طلاق است دو طلاق نیز ازان واقع می‌شد و خانم وی مغلظه می‌گشت.
اما در اینجا چونکه طلاق دادن زن که شرط بوده تحقق نیافته، پس جزیاء هم بر وی مرتب نمی‌گردد و هیچ طلاق بر خانم زید واقع نشده است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۲۰ هـ.ق

بعد از امضای دفترچه محضری مدعی است که از محتوای آن اطلاعی نداشته است

فردی دفترچه محضری گرفته و یک بند: «بعنوان توکیل بلا عزل زن در مورد طلاق خویش» را امضاء کرده است حال زن به دادگاه مراجعه نموده و خودش را مطلقه قرار داده است شخص مذکور مدعی است که از مضمون آن اطلاعی نداشته و امضاء کرده است، اما شخص دیگری مدعی است که سه نفر در دفتر ثبت محضری حضور داشته‌اند که بندهای دفترچه برای وی قرائت گردید و پس از آن امضاء نموده است و از آن سه نفر

یک نفر فوت کرده و دو نفر دیگر در قید حیات اند.

ناگفته نماند که شخص مذکور هشت کلاس سواد دارد. لطفاً نسبت به ایقاع طلاق از طرف زن حکم شرعی را اعلام بفرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

علامه علی حیدر در شرح مجله چنین می فرماید:

«اما إذا كان صاحب الامضاء أو الختم غير واقف على اللغة التي حرر بها السند، وادعى بأنه وقع امضاءه بدون علم مآل السند، فلا يؤخذ بالسند ما لم يثبت بأن السند قرئ عليه وشرح وفسر مضمونه له وأنه امضى أو ختم السند بعد أن وقف على تمام مضمونه سواء كان السند يتضمن الدين أو البيع أو اتصرفات الأخرى». [شرح المجلة لعلی حیدر الهادة: ۱۶۰۹ ۱۶۱/۴].

از عبارت مذکور چنین فهمیده می شود که اگر شخصی بر سندی که به زبان بیگانه ای نوشته شده امضاء کرد و ادعا کرد که من از محتوای آن اطلاعی نداشته ام و امضاء کرده ام، اگر دو نفر گواهی دهند که مضمون سند مذکور برای وی قرائت شده و سپس آن را امضاء کرده است در این صورت ادعای وی اعتباری ندارد و طبق امضاء خود مواخذه می شود.

از مفهوم مخالف عبارت چنین برمی آید که اگر فرد مذکور با زبان نوشته ای که امضاء کرده است آشنا باشد و آن را بداند در چنین صورتی ادعای وی اعتباری ندارد و مطابق با امضایش مؤاخذه می شود و مفهوم مخالف عبارات فقهاء معتبر است.

وفي الدر:

«لأن مفاهيم الكتب حجة بخلاف بر مفاهيم النصوص كذا في النهر وفيه من الحجج (أي كتاب الحج) المفهوم معتبر في الروايات اتفاقاً».

وفي الرد:

«قوله: «لأن مفاهيم الكتب حجة» والمفاهيم جمع مفهوم وهو دلالة اللفظ على شيء مسكوت عنه وهو قسمان مفهوم الموافقة ومفهوم المخالفة بخلافه وهو أقسام مفهوم الصفة والشرط والغاية والعدد واللقب وهو معتبر عند الشافعي الا مفهوم اللقب. قال في التحرير: والحنفية ينفون مفهوم المخالفة بأقسامه في كلام الشارح فقط. فأفاد انه في الروايات ونحوها معتبر بأقسامه حتى مفهوم اللقب». [رد المحتار: ۸۲/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۸/۱۲ هـ ق

معلق طلاق به ثبوت دزدی

سؤال: مدتی پیش هفت رأس گوسفند از زید گم شده است، مدت مدیدی زید دنبال آنها گشته اما پیدا نکرده است. زید می گوید که قصابی بنام خالد اعتراف می کند که گوسفندها را بکر و عمرو به من فروخته اند، اما وقتیکه به خالد مراجعه می شود او زید را تکذیب می کند. پاسگاه محله، بکر، عمرو و پدر بکر را احضار می کند و بنابر گواهی دروغ چهار نفر که گواهی دادند که ما شریعت کرده ایم و بر پدر بکر ۱۶۰/۰۰۰ تومان لازم گشته است. درحالیکه این گواهی آنها دروغ بوده و بین آنها شریعتی نشده است، بعد از آن پاسگاه و مدعیان، پدر بکر را اجبار به پرداخت جریمه فوق می کنند و در صورت عدم پرداخت او را تهدید به زندان می نمایند.

بالاخره بنابر جبر و کراه، پدر بکر آن را قبول می کند و چنین می گوید که اگر سارق را پیدا نمودید پول هایم را پس بدهید و گرنه من پیش خدا از شما شاکی هستم.

ناگفته نماند که بکر تا به حال سرقت را اعتراف ننموده است، آیا طبق موارد فوق

سرقت ثابت می شود یا خیر؟

و شایعه شده که بکر در حضور سه نفر بر عدم سرقت زن طلاق یاد کرده که این را یک نفر از آن سه نفر تأیید می کند و دو نفر دیگر نفر سوم را تکذیب می کنند. آیا بنا بر گفته نامبرده در صورتیکه سرقت ثابت شود بر منکوحه بکر طلاق واقع می گردد یا نه؟

ناگفته نماند که زید هنوز ازدواج نکرده و خلوه صحیحه نیز نشده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت فوق ضمانتی را که پدر بکر تقبل نموده بنا بر اجبار و اکراه بوده است لذا در این صورت سرقت ثابت نشده است، خصوصاً در اینجا قرینه وجود دارد که پدر بکر چنین گفته: اگر سارق را پیدا کردید، باید پول هایم را پس بدهید وگرنه پیش خدا شاکی هستم.

اما در مورد طلاق خوردن بکر: برای اثبات طلاق در صورت انکار شوهر، گواهی دو نفر مرد یا یک مرد و دو زن لازم است و در اینجا چونکه نصاب شهادت تکمیل نیست با گواهی یک نفر طلاق ثابت نمی گردد.

وفي الدر:

«ونصابها (الشهادة) لغيرها من الحقوق سواء كان الحق مالاً أو غيره كنكاح وطلاق ووكالة.....رجلان أو رجل وامرأتان». [الدر المختار مع الرد: ۴/۴۱۳].

در آخر نوشته اید که اگر سرقت بر بکر ثابت گردد آیا زنش طلاق می شود یا نه؟ در جواب عرض می شود در چنین صورتی اگر بکر طلاق را یکبار گفته یا سه بار اما بصورت متفرق، بطور مثال چنین گفته: نامزدم طلاق است، طلاق است، طلاق است. در این هر دو صورت بر نامزدش یک طلاق باین واقع شده و با رضایت طرفین و عقد جدید و تعیین مهریه جدید، می تواند بدون حلاله دو مرتبه عقد نماید.

اما اگر لفظ سه طلاق را در یک کلمه گفته بطور مثال: نامزدم سه طلاق باشد. در چنین صورتی بعد از اثبات سرقت نامزدش مغلظه شده و بدون ازدواج دوم برای زید

حلال نمی‌باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۲۵ هـ.ق

وکالت دادن به همسر اول برای طلاق دادن همسر دوم

سؤال: اگر فردی دو زن داشته باشد و به زن اول بگوید که شما از طرف من وکیل هستید. که زن دوم من را طلاق بدهید، آیا این وکالت دادن صحیح می‌شود یا نه؟ و آیا زن دوم طلاق می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

آری، وکالت زن اول درست است و هرگاه زن دوم را از طرف شوهر طلاق بدهد، طلاق واقع می‌گردد، اما برای شوهر قبل از ایقاع طلاق حق رجوع است، یعنی: اگر شوهر قبل از ایقاع طلاق بخواهد که زن اول را از وکالت معزول کند، عزلش درست است و بعد از معزولیت زن اول نمی‌تواند زن دوم را طلاق بدهد. و اگر زن اول قبل از معزولیت آن را طلاق داده بستگی به نیت شوهر دارد که نیت چند طلاق را داشته و زن اول چند طلاق داده است.

وفي الخانية:

«رجل قال لامرأته: أمرك ببيدك وامر امرأتی فلانة ببيدك، فقالت طلقت فلانة ثم طلقت نفسها صح، لأن الكل تفويض واحد فبأيتهما بدأت لا يبطل الآخر». [الخانية بهامش الهندية: ۵۲۲/۱].

وفي الدر:

«واما في طلقتي ضربتک أو قوله لاجنبي: طلق امرأتی فيصح رجوعه منه، ولم يقيد بالمجلس لأنه توکيل محض». [رد المحتار: ۵۱۷/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۲۶ هـ.ق

در وقت طلاق شوهر مدعی جنون است

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

در حالیکه خیلی ناراحت بودم - البته قبلاً هم ناراحتی روانی نیز داشته‌ام و هم اکنون هم دارم مصرف می‌کنم - امروز ظهر با خانواده‌ام بحث کردم و بنده در حالت ناراحتی دقیقاً یادم نیست که چند مرتبه کلمه طلاق را بر زبان آورده باشم ولی تا آنجائیکه یادم هست فقط دو مرتبه این کلام را بر زبان جاری نمودم آنهم در حضور مادرم نه در حضور خانواده‌ام، البته مادرم می‌گوید که یک مرتبه شنیده‌ام، حال دستور شرعی در این مورد چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

با استفاده داروی اعصاب دیوانگی انسان ثابت نمی‌گردد زیرا که امروز بسیاری مردم از این دارو استفاده می‌کنند در حالیکه حالت جنون و دیوانگی ندارند. اگر در حالت طلاق دادن بر اثر خشم و ناراحتی برای شما حالت جنونی پیش آمده که عقلت را از دست داده‌اید در این صورت اگر حالت و کیفیت دیوانگی شما در بین مردم معروف بوده و در وقت طلاق دادن نیز ادعای آن را دارید باید سوگند یاد کنید که من در وقت طلاق دادن از حالت عادی خارج بوده و حالت دیوانگی به من دست داده بود و عقلم پریده بود.

در این صورت طلاق واقع نمی‌گردد و اگر حالت جنون قبلی شما بین مردم معروف نمی‌باشد پس برای حل این مسئله اگر به دادگاه مراجعه نمودید باید بر ثبوت حالت جنونی خویش در وقت طلاق گواه داشته باشید که دو نفر مرد یا یک مرد و دو زن

گواهی دهند که در وقت طلاق دادن حالت جنون داشته‌اید. در این صورت نیز طلاق واقع نمی‌گردد و اگر به دادگاه مراجعه نکردید و پیش خود مسئله را حل نمودید برای ثبوت آن باید سوگند یاد کنید و در این صورت نیز طلاق واقع نمی‌گردد. و اگر سوگند یاد نکردید بر خانم شما دو طلاق واقع شده و بدون تجدی عقد، در عدت می‌توانید رجوع کنید و در آینده مالک یک طلاق دیگر می‌باشید.

وفي الشامية:

«قوله: «وفي القاموس دهش» وسئل نظماً فيمن طلق زوجته ثلاثاً في مجلس القاضي وهو مغتاض مدهوش، فأجاب نظماً أيضاً بأن الدهش من أقسام الجنون فلا يقع، وإذا كان يعتاده بأن عرف منه الدهش مرة يصدق بلا برهان اه. فالذي ينبغي التعويل عليه في المدهوش ونحوه إناطة الحكم بغلبة الخلل في أقواله وأفعاله الخارجة عن عادته، وكذا يقال فيمن اختل عقله لكبر أو لمرض أو لمصيبة فاجأته، فما دام في حال غلبة الخلل في الأقوال والأفعال لا تعتبر أقواله وإن كان يعلمها ويريدها، لأن هذه المعرفة والإرادة غير معتبرة لعدم حصولها عن إدراك صحيح كما لا تعتبر من الصبي العاقل». [رد المحتار: ۴۶۳/۲].

وفي تنقيح الفتاوى الحامدية:

«والقول قوله بيمينه ان عرف منه الدهش وان لم يعرف منه لا يقبل قضاء الا ببينة كما صرح بذلك العلماء الحنفية رحمهم الله تعالى». [العقود الدرية: ۳۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۴/۳ هـ ق

اگر به فلان جا برود زن من نیست

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

اگر چنانچه مردی خواست زن خود را تهدید کند و مانع آن شود که به خانه فلان

شخص نرود این جمله را بیان می‌کند: اگر به فلان‌جا برود زن من نیست. ضمناً این جمله مستقیماً از طرف شخص به زن گفته نمی‌شود بلکه در جمع افرادی (دو زن) این را بیان می‌کند و ایشان زن را متوجه می‌سازند. که باید از رفتن به فلان‌جا خودداری کنی وگرنه طلاق می‌شود.

زن روی لجاجت آن کار را می‌کند و به آنجا که از طرف شوهر منع شده می‌رود و بعد از این مرد نیز پشیمان می‌شود و از زن خواهش و تمنا می‌کند که به زندگیش برگردد و با زن همین را بهانه می‌کند و می‌گوید من تحت هیچ شرایطی حاضر نیستم با تو زندگی کنم.

۱- اینجا حکم شرع در مورد مهریه چیست؟

۲- آیا طلاقی واقع شده است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت بالا اگر شوهر نیت طلاق را داشته باشد با رفتن زن به آن خانه یک طلاق رجعی واقع شده است و بعد از آن شوهر بدون رضایت همسرش حق رجوع و ادامه زندگی را دارد و زن می‌تواند از ادامه بنابر طلاق گذشته امتناع ورزد.

وفي الدر:

«لست لك بزوج أو لست لي بامرأة أو قالت له لست لي بزوج فقال صدقت طلاق إن

نواه خلافاً لهما».

وفي الدر:

«قوله: «طلاق ان نواه» لأن الجملة تصح لانشاء الطلاق كما تصح لانكاره فيتعين الأول بالنتة وقيدنا بالنية، لأنه لا يقع بدونها اتفاقاً لكونه من الكنايات وأشار إلى انه لا يقوم مقامها دلالة الحال لأن ذلك فيما يصح جواباً فقط وهو الفاظ ليس هذا منها وأشار بقوله: طلاق إلى أن الواقع بهذه الكنايات رجعي كذا في البحر من الكنايات».

المحتار: ۴۹۱/۲. كذا في البحر: ۳/۳۰۵].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۴/۲۲ هـ ق

تقاضای طلاق خانم بعلت بد گمان بودن شوهر به او

سؤال: مردی بخاطر اغراض دنیوی به زوجه‌اش تهمت و افتراء به ناپاکی و فساد اخلاقی از قبیل ارتباط با اجنبی، تماس تلفنی با فردی ناشناس و اینکه می‌خواهی برای خود شوهر جدیدی پیدا کنی، تخریب دیوار خانه بر زوجه، وارد شدن از محل تخریب شده و تهدید به مرگ و نامه‌ای دو صفحه‌ای پر از الفاظ رکیک برای زوجه‌اش که زوجه در دل نیت شومی دارد و می‌گوید من به تو بی‌اعتماد هستم و بلاخره، رنگ رخسار خیر می‌دهد از سر درون که شوهر برای زن بگوید و بنویسد و بعد هم ثابت شود که همه موارد فوق را بدروغ گفته و بهتان زده است. حال حکمش چیست؟ و اعاده حیثیت که در اجتماع بر باد رفته و هتک حرمت شده چگونه است؟ و آیا اینگونه مرد می‌تواند بگوید من زوجه‌ام را طلاق نمی‌دهم و مهریه زن تعلق می‌گیرد یا نه؟

لطف فرمود جواب را مرقوم فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

به مجرد اتهام خانم وی طلاق نمی‌شود، اگر خود را تکذیب نماید و یا ثابت نکرد، مرد گناهکار می‌باشد.

وفي الهندية:

«وكذا لو أكذف الرجل نفسه حل الوطء من غير تجديد النكاح، كذا في النهاية».

[الهندية: ۵۱۵/۱ والفظ لها. رد المحتار: ۲/۶۳۹].

و برای زن شایسته نیست که جریان را پیگیری کند.

وفي الهنذية:

«الأفضل للمرأة أن تترك الخصومة والمطالبة فان لم تترك وخاصمته إلى القاضى يستحسن للقاضى أن يدعوها إلى الترك فيقول لها أتركى وأعرضى عن هذا الخ...» [الهنذية: ٥١٦/١].

بر مرد شديداً لازم است كه از تهمت به همسر خویش پرهیز نماید و شخصیت او را خدشه دار ننماید چون بدگمانی و تهمت و بهتان ناروا حرام و گناه است.

بدلیل قوله تعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَـّٰعُضُكُم مِّمَّا بَـّٰعُضًا أَيُّبُ أَحَدِكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٣﴾﴾ [الحجرات: ١٢].

وفي الحديث:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا». [رواه مسلم].

وفي شرحه:

«قال القرطبي: المراد بالظن هنا التهمة التي لا سبب لها كمن يتهم رجلاً بالفاحشة من غير ان يظهر عليه ما يقتضيها.

والمراد بالظن التهمة الملفوضة المبنية على الظن، فكأنه ﷺ قال: ان اتهام رجل مسلم بدون تحقيق أشد من الكلام الكاذب الذي لا تهمة فيه على أحد، فانه لا ضرر فيه لمسلم، بخلاف التهمة فانها تجمع بين أمرين، الكذب واضرار الرجل الآخر، والله سبحانه أعلم». [تكملة فتح الملهم: ٣٥٨/٥].

اگر مرد خود را تکذیب نکند و بر گفته خود مصر باشد باید ثابت بکند، وگرنه دولت او را تعزیر نماید. کسی دیگر نمی تواند مبادرت به تنبیه او نماید، و بر زن هم لازم

است که از تماس با افراد و کارهایی که شوهر بدان رضایت ندارد، امتناع ورزد تا خود را در معرض اتهام و سوء ظن قرار ندهد و تا زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند، و کرامت او لکه دار نشود. و بر شوهر پرداخت مهریه به زن لازم است.

وفي البدائع:

«المهر يتأكد باحد معان ثلاثة: الدخول والخلوۃ الصحيحة وموت أحد الزوجين، سواء كان المسمى أو مهر المثل حتى لا يسقط شيء منه بعد ذلك إلا بالبراءة من صاحب الحق». [بدائع الصنائع: ۲/۲۹۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۴/۲ هـ ق

طلاق دادن توسط وکیل / خلع

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

زید نامزدی داشته که نکاح آن طبق شریعت اسلامی انجام گرفته است، لیکن به دلایلی تقاضای طلاق از جانب برادر نامزد، شده است. مهریه مبلغ پنج میلیون تومان بوده است. زید در اینجا از طلاق دادن منصرف شده و برادر نامزد، جهت حل مسئله و کیلی بنام بکر گرفته تا با زید صحبت کند و وکیل با پدر زید صحبت کرده و بکر که وکیل نامزد (دختر) بوده، باز هم وکیل زید گردیده اما با شرایط، بگفته وکیل اگر کار زید درست شود و عروسی انجام شود خودم یعنی وکیل پنج میلیون تومان مهریه دختر را می دهم و اگر موافقت نکردند خودم پنج میلیون تومان زید را می دهم (بنابر درخواست زید) وکیل با خانواده نامزد صحبت کرد، اما موافقتی برای ازدواج صورت نگرفت وکیل پیش پدر زید آمد و نتیجه عدم موفقیت را گفت و پدر زید بدون اطلاع زید به وکیل گفت: شما راکه وکیل کردند شما طلاق نامزد را بدهید و وکیل هم نامزد زید را طلاق

داده‌است.

حال زید می‌گوید: من به وکیل گفتم: شما بشرطی وکیل هستید که کار مرا درست کنید و پنج میلیون را به دختر که نامزد من هست بپردازید و اگر درست نشد باز هم پنج میلیون به من پرداخت کنید به عوض خلع نامزد من و وکیل نتیجه نهایی را به پدرم گفته که بنده (زید) در مجلس حاضر نبوده‌ام و خودم دستور طلاق را صراحتاً به وکیل دستور نداده‌ام.

۱- آیا طلاق وکیل انجام گرفته است یا خیر؟

۲- اگر طلاق واقع شده آیا وکیل موظف است به عوض خلع پنج میلیون بپردازد یا

نه؟

۳- اگر وکیل فوت کرده پنج میلیون تومان را چه کسی باید بپردازد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور آقای بکر از جانب زید و نامزدش وکیل بوده و در ضمن ضامن مبلغ پنج میلیون تومانی که زید متقاضی، بوده شده است. پس وکالت و ضمانت بکر درست است. و پرداخت مبلغ پنج میلیون تومان بر بکر واجب است، باید پرداخت نماید. پرداخت این مبلغ از طرف شخص بکر نمی‌باشد باید دختر آن را به بکر بدهد زیرا دختر نیز بکر را وکیل خود قرار داده‌است.

وفي الهدية:

«الوكيل بالخلع إذا خالع بألف على انه ضامن يصح وان لم تأمره المرأة بالضمان وإذا ادى الوكيل رجوع على المرأة وكذا يرجع أيضاً قبل الاداء، كذا في السراجية». [الهدية: ۶۱۳/۳].

قال العلامة علاء الدين ابن عابدين رحمته الله في التكملة على رد المحتار:

«ولو ضمن وکیل الخلع البدل صح وان لم تأمره المرأة بالضمان، ولذا يرجع قبل الاداء

اه. بحر». [تكملة رد المحتار: ۲۲۸/۱. كذا في البحر الرائق: ۱۵۲/۷].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۱ هـ ق

در حالت خشم بگوید: اگر زخم را داشته باشم مادرش را داشته باشم

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

اگر کسی در حالت خشم بزنش بگوید: اگر زخم را داشته باشم مادرش را داشته باشم.

آیا طلاق واقع می گردد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور طلاق واقع نمی گردد.

وفي الهندية:

«لو قال ان وطئتک وطئت امی فلا شیء علیه کذا في غاية السروجی». [الهندية: ۵۰۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۱ هـ ق

ادعای شوهر مبنی بر دیوانگی هنگام عقد و بعد از آن

سؤال: بعد از عرض سلام بنده حدود یک سال و اندی است که دامادی گرفتم و

عقد بسته شده اما عروسی نشده و داماد بنده مجنون است و دختر بنده منکر ازدواج با

چنین شوهری است، بنده حدود ۱۳۸/۰۰۰ تومان خرج کرده ام و الان می خواهم طلاق

دخترم را از این شخص بگیرم.

لطف بفرمائید راه حل شرعی را بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر در وقت نکاح داماد مجنون بوده اما بنا بر عدم اطلاع از حال وی نکاح منعقد شده نزد امام محمد رحمته زن اختیار فسخ نکاح را ندارد خواه جنون دائمی باشد یا مقطعی، ولی اگر جنون پس از نکاح پیش آمده، در وقت ضرورت شدید بر مذهب امام مالک رحمته عمل شود و در هر دو صورت روش فسخ نکاح اینست که زن به دادگاه مراجعه نموده و باگواه شرعی ثابت کند که شخص مذکور او را نکاح کرده است و چنان دیوانگی خطرناکی دارد که احتمال ایذا رسانی زیادی به منکوحه اش وجود دارد بعد از آن قاضی ولی و سرپرست مجنون را یک سال جهت معالجه مهلت دهد اگر سرپرستی نداشت شخصی را از طرف او وکیل کند و این حکم را صادر نماید.

پس از مدت یک سال اگر دیوانگی داماد برطرف نشد و زن مجدداً تقاضای فسخ عقد نکاح نمود در همان مجلس قاضی زن را اختیار دهد اگر زن در همان مجلس تقاضای تفریق نماید قاضی بین آنها تفریق کند و حکم تفریق را برای ولی و یا وکیل مجنون قرائت نماید. در این صورت اگر جنون در وقت عقد بوده پس این تفریق فسخ می‌باشد و اگر جنون پس از عقد نکاح پیش آمده طلاق بائن حساب می‌شود، و اگر فسخ نکاح قبل از خلوت صحیحه باشد مهریه کاملاً ساقط می‌گردد و عدت نیز ندارد. و اگر پس از خلوت صحیحه باشد مهر کامل و عدت واجب می‌شود.

در این مسئله رعایت شرایط ذیل واجب است.

۱- جنون در حد خطرناکی باشد که احتمال ایذاء، شدید باشد. در جنون معمولی خیار تفریق نمی‌باشد.

۲- قبل از عقد نکاح از جنون خبر داشته نباشد.

۳- پس از اطلاع یافتن از حالت دیوانگی شوهر منکوحه یکبار هم اظهار رضایت بر نکاح نکند و اگر یکبار هم اظهار رضایت نمود خیار تفریق را ندارد.

۴- پس از اطلاع یافتن از حالت دیوانگی با نامزدش بالاختر دواعی مقاربت را

انجام ندهد.

۵- برای تفریق قضای قاضی لازم است.

۶- پس از گذشتن یکسال با درخواست مجدد نامزد، قاضی او را خیار فسخ نکاح بدهد و او در همان مجلس فسخ نکاح را قبول نماید. اگر مجلس پایان یافت یا زن به کار دیگری مشغول شد خیار فسخش باطل می‌گردد و دوباره به او اختیار داده نمی‌شود. [احسن الفتاوی: ۴۱۵/۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۵/۲۳ هـ.ق

کتابت طلاق نامه به جبر و اکراه

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

برادر خانم من با دو نفر دیگر در بیابان مرا با اسلحه تهدید کرده‌اند که تو طلاق زنت را بنویس ورنه تو را می‌کشیم. بنده هرچه فریاد کردم و قرآن چاپ کوچکی که همراهم بود جلوی آنها نگاه داشتم که مرا به نوشتن طلاق همسرم اجبار نکنید اما آنها قبول نکردند و قلم و کاغذ از جیب خود بیرون آوردند و بر من طلاق نامه را املا می‌کردند، بنده نامه را نوشتم بدون اینکه با زبان تلفظ کنم. لطف فرموده دستور شرعی را در این مورد بیان نمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر در صورت مذکور آنچه نوشته‌اید مطابق با واقعیت دارد، همسر شما طلاق نشده است.

وفي الشامية:

«فلو أكره على أن يكتب طلاق امرأته فكتب لا تطلق، لأنّ الكتابة أقيمت مقام

العبارة باعتبار الحاجة ولا حاجة هنا، كذا في الخانية». [رد المحتار: ۴/۲۱۱ ط بيروت. مطلب: المسائل التي تصح مع الاكراه].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۵/۲۶ هـ ق

استثناء با انشاءالله / سوگند دادن معتاد به طلاق

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

زید و عمرو یکی برادر خانم بکر و دیگری دایی خانم بکر، اظهار می دارند که ما بکر را که فردی معتاد به هروئین است، به خارج از آبادی برده و او را حلف به ۳ طلاق داده ام که آینده به هیچ صورت هروئین استفاده ننماید.

بعد بکر هروئین را در آب حل نموده و آشامیده است و بکر ضمن اعتراف به حلف طلاق چنین می گوید: من حلف برداشته ام که زخم طلاق است که هروئین نکشم انشاءالله. و اعتراف حل کردن هروئین و آشامیدن آن را دارد و در مطلق استفاده از هروئین و حلف برداشتن به ۳ طلاق انکار می نماید.

آیا شرعاً گواهی این دو نفر، زید و عمرو علیه بکر قابل قبول است؟ یا از قبیل گواهی عدو (دشمن) بر عدو است که پذیرفته نخواهد شد.

ضمناً دو نفر مذکور از نزدیکان زوج (بکر) نیز می باشند و علاوه بر اقدام تحلیف قبلاً هیچ گونه دشمنی با هم نداشته اند.

الجواب باسم ملهم الصواب

ابتداء عرض می گردد که قسم دادن معتاد به طلاق، کار اشتباهی است زیرا هیچ معتادی نمی تواند بر قول خود عمل کند و در مورد مسئله بالا عرض می شود که این مسئله مشتمل بر چند بند است.

۱- شوهر (بکر) مدعی است که قسم به کشیدن هروئین برداشته و بعد آن را در آب حل نموده استفاده کرده است.

۲- دو نفر گواهی می‌دهند که حلف به ۳ طلاق خورده است ولی بکر منکر سه طلاق است.

۳- بکر مدعی است که انشاء الله گفته است.

۴- گواهی زید و عمرو بر علیه بکر پذیرفته می‌شود یا خیر؟

۱- عرض می‌شود که بکر اگرچه مدعی است که من حلف به نکشیدن برداشته‌ام و در میان کلمه نکشیدن و استفاده نکردن فرق وجود دارد اما چونکه دو نفر بر علیه او گواهی می‌دهند که گفته استفاده نمی‌کنم لذا ادعای بکر پذیرفته نمی‌شود و طلاق واقع می‌گردد.

۲- ادعای بکر پذیرفته نمی‌شود زیرا که بر حلف سه طلاق، گواه کامل وجود دارد.

۳- اگر بکر قبل از اینکه قسم به طلاق بردارد انشاء الله گفته، بطور مثال گفته: هروئین نمی‌کشم انشاء الله. و بعد گفته: اگر هروئین کشیدم زخم سه طلاق است. در این صورت کلمه انشاء الله با جمله اولی تعلق دارد و با جمله دوم ربطی ندارد و در حکم مسئله فرقی ایجاد نمی‌شود و طلاق واقع می‌گردد.

اما اگر آنرا با جمله آخر گفته: بطور مثال: اگر هروئین کشیدم زخم سه طلاق است انشاء الله. در این صورت قسم لغو شده و طلاق واقع نمی‌گردد به شرط اینکه انشاء الله را متصلاً بگوید.

۴- در رابطه به شهادت زید و عمرو بر علیه بکر عرض می‌گردد که گواهی آنها معتبر است زیرا که تحلیف آنها بنابر خیرخواهی بوده نه دشمنی و عداوت، و سابقه دشمنی هم ندارند. پس این شهادت عدو علی العدو نمی‌باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۱۲ هـ.ق

به همسر گفتم: رجوع من بو تو حرام است

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

اگر کسی به زنش گفتم: رجوع من به تو حرام است. آیا زنش طلاق است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

همسرش بر وی طلاق نمی شود، بلکه وقتی به همسرش رجوع کرد فقط کفارہ یمین را باید ادا نماید.

وفي الدر المختار:

«ومن حرّم أي على نفسه، لأنّه لو قال إن أكلت هذا الطعام فهو عليّ حرام لا كفارة. خلاصة. واستشكك المصنّف (شيئاً) ولو حراماً أو ملك غيره كقوله الخمر أو مال فلان عليّ حرام فيمين ما لم يرد الإخبار. «خانية» (ثم فعله) بأكل أو نفقة، ولو تصدّق أو وهب لم يحنث بحكم العرف. زيلعي (كفر) ليمينه، لما تقرر أنّ تحريم الحلال يمين». [الدر المختار مع الرد: ۶۸/۳ ط كويته].

در اینصورت چون نزدیکی با زن را حرام کرده است و تحریم شیء حلال یمین محسوب می شود بنابراین وقتی مراجعه کرد بعد از مراجعه کفارہ یمین اداء نماید.

وفي الدر:

«ومن حرّم شيئاً: فعله كفر ليمينه لما تقرر أنّ تحريم الحلال يمين ومنه قولها لزوجها أنت عليّ حرام أو حرمتك علي نفسي فلو طوعته في الجماع أو أكرهها كفر...». [الدر المختار مع الرد: ۶۸/۳، ۶۹].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۲ هـ

اگر همسر مرا تا فلان ساعت نیاورد خلاص است

سؤال: بنده بعد از اینکه همسر مرا باجناغ من به خانه خود برده بود به آنها تلفن کردم و گفتم: اگر شما همسر مرا تا ساعت دوازده نیاوردید خلاص است برای همیشه بعد ساعت ده و نیم هم به همسر خود زنگ زدم و گفتم: تو در جریات هستی؟ گفت: در مورد چه چیزی؟ گفتم: که اینطور جریانی صورت گرفته است، بعد گوشی را گذاشتم و در مدت مذکور همسر مرا به خانه اش نیاوردند.

حال حکم این مسئله را بیان فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

بر خانم شما یک طلاق رجعی واقع شده است.

وفي الهدية:

«ولو قال أنت طالق كل يوم أو أبداً أو طالق الأيام، أو قال: أنت طالق اليوم وغداً، أو غد

فهي واحدة. كذا في المحيط السرخسي؟». [الهدية: ۱/۳۶۷].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۵/۲۰ هـ ق

به همسرش گفته: اگر به دادگاه شکایت کردی سه طلاق، خانم بعد از

یکسال شکایت کرد

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

شخصی با خانمش درگیر می شود، خانم می گوید من فردا به دادگاه شکایت

می کنم، شوهر می گوید: اگر فردا شکایت کردی طلاق ثلاثه هستی.

خانم پس از حدود یکسال به دادگاه شکایت می کند، آیا طلاق واقع می شود یا خیر؟

در مسئله مذکور شوهر و همسرش را بر گفته هایشان قسم داده شده و هر دو جهت

تصدیق این جریان قسم خورده‌اند.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور بر خانم این شخص طلاق واقع نمی‌گردد زیرا شرط برای وقوع طلاق شکایت زن به دادگاه فردای همان روز است و در این صورت شرط یافته نشده است بلکه حدوداً پس از یکسال شکایت کرده است لذا مشروط هم یافته نشده است. چنانکه اگر خانم در حال بیرون رفتن از خانه باشد شوهر بگوید اگر بیرون رفتی طلاق هستی، پس از آن زن بنشیند و بعد از مدتی بیرون رود طلاق واقع نمی‌گردد.

وفي الجامع الصغير:

«ارادت ان تخرج فقال الزوج ان خرجت فعدت وجلست وخرجت بعد ساعة لا يحنث، حموي عن البرجندي ولا يشترط لعدم حنثه إذا خرجت بعد ساعة تغيير تلك الهيئه الحاصلة مع ارادة الخروج يشير إليه قول الفتح: تهيأت للخروج فحلف لا تخرج فإذا جلست ساعة ثم خرجت لا يحنث لأن قصده منعها من الخروج الذي تهيأت له فكأنه قال ان خرجت الساعة». [رد المحتار: ۹۲/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۸/۷ هـ ق

به طلاقم سوگند است اگر این کار را بکنم

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

فردی می‌گوید: به طلاقم سوگند است اگر اینکار را بکنم، بعد آن کار را انجام داد، آیا طلاق بر خانم وی واقع می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

سوگند منعقد شده و بر خانم وی یک طلاق رجعی واقع شده است و می‌تواند در

عدت به همسر خود رجوع کند، اما بعد از عدت با تجدید نکاح می‌تواند با او ازدواج کند.

وفي الرد:

«عبارة المحقق ابن الهمام في «الفتح» هكذا: وقد تعورف في عرفنا في الحلف: الطلاق يلزمي لا أفعل كذا: يريد إن فعلته لزم الطلاق ووقع، فيجب أن يجري عليهم، لأنه صار بمنزلة قوله: إن فعلت فأنت طالق، وكذا تعارف أهل الأرياف الحلف بقوله عليّ الطلاق لا أفعل اه. وهذا صريح في أنه تعليق في المعنى على فعل المحلوف عليه بغلبة العرف وإن لم يكن فيه أداة تعليق صريحاً». [رد المحتار: ۲/۶۹۷].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۳ هـ ق

شخصی چنین گفته: اگر با فلانی صحبت کنم هر زن بگیرم طلاق باشد

سؤال: شخصی بر اثر ناراحتی چنین می‌گوید که با فلانی تا یکسال حرف نمی‌زنم، اگر حرف بزنام هرگاه زن بگیرم طلاق است. حال این شخص اگر پس از ازدواج با فرد مورد نظر صحبت کند آیا زنی که در نکاحش از قبل بوده طلاق می‌شود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور بر همسری که قبل از صحبت کردن در نکاحش بوده طلاق واقع نمی‌شود ولی اگر بعد از صحبت کردن، ازدواج مجددی نماید طلاق بر همین همسر بعدی واقع می‌گردد.

وفي البزازیة:

«ان کلم فلاناً فکل امرأة یتزوجها فهي طالق، فهو علی التزوج بعد الکلام». [بزازیة

بهامش الهندية: ۲۸۸/۴.]

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۷/۶ هـ ق

آیا با مطلقه شدن خانم مهریه ساقط می شود

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

شوهرم با پدرم قرار گذاشته که مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ تومان از او بگیرد و من را طلاق دهد و پدرم قبول کرده و شوهرم مرا در قبال ۲۰۰/۰۰۰ تومان طلاق داده است و صحبتی از مهریه نشده و من هم پدرم را اجازه معاف کردن مهریه یا خلع کردن را نداده بودم آیا مهریه بنده که مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ تومان می باشد بر شوهرم واجب الاداء است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور بر پدر شما اداء کردن مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ تومان به شوهر لازم است و بر شوهر پرداخت ۴۰۰/۰۰۰ تومان مهریه شما واجب الاداء می باشد.

وفي الفتاوي الخيرية:

«سئل في رجل سأل زوج بنته الكبيرة المدخول بها أن يخالعهها علي كذا دراهم عليه هو مختلعهها على البذل المضاف إلى الأب هل يصح الخلع ويطلب الأب بالبذل الذي التزمه وجعله عليه والمرأة تطالب الزوج بما لها عليه حيث كان بغير اذنها ولا يرجع الزوج بما أخذته منه على الأب وكيف الحكم؟ أجاب: حيث أضاف الاب البذل إلى نفسه صح ولزمه ولا يسقط من مهرها شيء فتطالب الزوج بما لها عليه ولا يرجع به على الأب إذا لم يضمن له ذلك وإنما يلزمه البذل الذي التزمه في عقد الخلع. والله اعلم». [فتاوي

الخيرية بهامش الفتاوي الحامدية: ۹۸/۱.]

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۸/۲۵ هـ.ق

اگر وام مرا تا سه روز نداد هم سرم طلاق اگر او را نکشم

سؤال: شخصی در مورد مدیون خود چنین می‌گوید اگر دین مرا تا سه روز ندهد او را می‌کشم و اگر نکشتم زخم طلاق ثلاثه است. تا سه روز مدیون دین را پرداخت نکرد. حال کدام وقت حالف حانث می‌شود؟ بعضی از علما می‌فرمایند این یمین فور است بنابراین بعد از سه روز اگر حالف مدیون را نکشت زخم طلاق ثلاثه می‌گردد زیرا این کلام را در حال خشم و ناراحتی گفته و این قرینه بر یمین فور بودن است. عده دیگری از علما می‌فرمایند یمین مذکور، یمین مؤبد است مثل اینکه بگوید اگر من فلانی را نکشتم زخم طلاق ثلاثه است:

حال بفرمایید آیا این گفته حالف یمین فور است یا یمین مؤبد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

علامه ابن عابدین در رساله «رفع الانتقاض ودفع الاعتراض علی قولهم الايمان مبنية علی

الفاظ لا علی الاغراض» می‌فرماید:

«واعلم أولاً ان هذا الموضوع من المحلات المشككة والمسائل المعضلة فعليك ان تتلقاه بفكر خال وقاد لكي يتذلل لك أبيه وينقاد وممن نبه علی صعوبة هذا المحل الامام جمال الدين الحصري في كتابه التحرير شرح الجامع الكبير حيث قال في باب اليمين في المساومة كما نقله عنه الفارسي في شرحه تحفة الحريص ما نصه:

وروي عن القاضي الجليل السجزي رحمته الله انه قال لأصحابه: هلموا نظرح مسائل الجامع فسألوه عن مسائل هذا الباب فقال ايتوني بألين من هذا وروي عن الشاشي رحمته الله الذي كان من أصحاب الكرخي رحمته الله انه قال: قرأنا كتاب الجامع علي الكرخي فلما انتهينا إلى هذا الباب وضع نكتة لتخريج مسائل الباب فانتقضت بمسئلة ثانية من الباب ثم وضع

نکته آخري فانتقضت بمسئله الثالثة ثم وضع نكته آخري فانتقضت بالرابعة فقام وترك
الدرس يومئذ قال ذكر مشايخنا هاتين الحكايتين لبيان الصعوبة انتهى». [مجموعه رسائل ابن
عابدين: ۲۹۲/۱].

از نوشته بالا چنین برمی آید که مباحث و مسائل یمین از مشکل ترین مسائل فقهی
می باشد در مورد مسئله بالا آنچه به نظر بنده می رسد درج می گردد.
یمین فور، یمینی است که لفظاً مؤبد و معناً با دلالت قرینه حالی یا مقالی موقت
می باشد چنانکه در «رد المحتار» در تعریف یمین فور چنین می فرماید:
«وهذه مؤبدة لفظاً مؤقتة معنی تتقيد بالحال، إما بأن تكون بناء على أمر حالی كما
مثل، أو أن تقع جواباً بالكلام يتعلق بالحال، كما في إن تغديت، أفاده في النهر». [رد
المحتار: ۹۲/۳].

بنابراین در صورت مسئول عنها به این یمین، یمین فور گفته نمی شود زیرا در یمین
فور لازم است که قرینه حالی یا مقالی باشد که منظور از یمین، یمین فوری است و در
این صورت چنین قرینه ای نیست زیرا کشتن انسان فوراً امکان پذیر نمی باشد بلکه نیاز به
مقدمه و تمهیداتی دارد چنانکه فقها گفته اند اگر کسی قسم خورد که فلانی را می کشم
و بعد با او صلح کرد حانث نمی شود زیرا صلح گاهی برای این می شود که شخص
محلوف علیه مطمئن شود و حالف برای کشتن وی فرصتی بیابد.

در زمان کوچکی از بزرگان می شنیدم که فلان قوم اگر صلح کرد و قسم خورد مطمئن
نشوید بلکه خطر بیشتری برای کشتن شما وجود دارد.

و صورت مذکور مثل این است که شخصی قسم می خورد که اگر فلانی را نکشم زخم
به طلاق ثلاثه مطلقه باشد در اینجا حالف حانث نمی گردد تا وقتیکه از حالف و محلوف
علیه یکی بمیرد و در صورت مسئله حانث نمی شود یعنی همسرش مطلقه نمی گردد تا
لحظاتی قبل از مرگ حالف یا مردن مدیون و بعد از مردن یکی از آنها، همسر حانف به

طلاق ثلاثه مطلقه می‌شود بعضی از بزرگان این اشکال را ایراد نموده‌اند که در این صورت شخص حالف در حال خشم و ناراحتی این کلمات را گفته است، لهذا این یمین فور می‌باشد.

در جواب آن عرض می‌شود که مسئله‌ای را که فقهاء نوشته‌اند که شخصی چنین می‌گوید: اگر فلانی را نکشم زنم طلاق است به طلاق ثلاثه، در این صورت هم حالف بر اثر خشم و ناراحتی چنین قسمی را برداشته است، پس بین مسئله مورد بحث و این مسئله هیچ فرقی وجود ندارد.

نیز فرموده‌اند که در این جا یمین مقید است با ادا نکردن دین تا سه روز و در آن صورت که فقهاء نوشته‌اند مطلق است.

در پاسخ آن عرض می‌شود که در صورت تعلیق گویا حالف پس از تمام شدن سه روز قسم خورده است که اگر مدیون را نکشم زنم طلاق ثلاثه است بنابراین فرقی بین حلف مطلق و حلف مقید نمی‌باشد.

در نور الانوار چنین آمده است:

«وعندنا المطلق بالشرط لا ینعقد سبباً حقیقة وان انعقد صورة فإذا قال: ان دخلت الدار فأنت طالق فكأنه لم یتكلم بقوله: أنت طالق قبل دخول الدار فحين یوجد دخول الدار وجد التکلم بقوله: أنت طالق».

و در مسئله مورد بحث گویا پس از تمام شدن سه روز حالف چنین می‌گوید: «ان لم اقتل فلانا فامرأتی طالق». پس تا زمانی که عدم قتل - که شرط وقوع طلاق است - با موت حالف یا مردن مدیون متحقق نگردد طلاق واقع نمی‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۲۶ هـ.ق

به دروغ ادعای می کند که نامزد خود را طلاق داده ام

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

شخصی بنام زید نامزدی به عقد نکاح شرعی دارد و حال می خواهد با دختر دیگری نکاح نماید، اولیای دختر از او سؤال می کنند شما مگر نامزد ندارید؟ او در جواب می گوید من او را طلاق داده ام در صورتی که دروغ می گوید.

حال آیا طلاق واقع می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر شخص مذکور ادعا دارد من دروغ گفته ام که طلاق داده ام در این صورت اگر زن و یا کسی دگر مدعی شود که طلاق داده است، یک طلاق باین واقع می شود و باید تجدید نکاح شود و آینده مالک دو طلاق دیگر می باشد و اگر کسی مدعی نبود دیانتاً و عندالله مشکلی ندارد و می توانند باهم زندگی کنند.

و فی الشامیة عن الخانیة:

«ولو اقر بالطلاق كاذباً أو هازلاً وقع قضاء لا دیانة». [رد المحتار: ۴۵۷/۲]. «قوله: «هازلاً...» ثم نقل عن البزازیة والقنیة لو أراد الخبر عن الماضي كذباً لا يقع دیانة وان اشهد قبل ذلك لا يقع قضاء أيضاً». [رد المحتار: ۴۵۹/۲].

قال فی الرد:

«قال أنت طالق وأنت حر وعني الاخبار كذباً وقع قضاء الا إذا أشهد علی ذلك». [رد

المحتار: ۴۵۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۰/۱۵ هـ ق

اگر به تبلیغ رفتی طلاق

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

شخصی با همسر خود درگیر می‌شود و داد و فریاد راه می‌اندازد که شما امروز کجا رفته بودید؟ همسرش می‌گوید من امروز به تبلیغ رفته بودم و مولوی مسائلی در مورد حقوق زوجین بیان کرد، شوهر عصبانی می‌شود و می‌گوید: اگر دوباره به تبلیغ رفتی طلاق هستی. منظور وی از تبلیغ، رفتن با جماعت مستورات بوده است.

حال بفرمایید آیا این زن می‌تواند به تبلیغ برود یا فقط حق شرکت در جماعت مستورات را ندارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

کلام شوهر چونکه مطلق است و آن را مقید به جماعت مستورات نکرده است و در کلام زن نیز قرینه‌ای وجود ندارد، بنابراین زن به هر مجلس تبلیغی که برود یک طلاق واقع می‌شود و شوهر می‌تواند بدون تجدید عقد نکاح به همسرش رجوع کند و در آینده مالک دو طلاق دیگر می‌باشد و با یک بار رفتن فقط یک طلاق واقع می‌شود و اگر در آینده دوباره رفت، طلاق دیگر واقع نمی‌شود.

فقها می‌فرمایند: «الایمان مبنیة علی الألفاظ لا علی الاغراض». [رد المحتار: ۷۹/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۹/۱۲ هـ.ق

اگر تا دو هفته یا تا دو ماه با تو نزدیکی کنم طلاق

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

اگر یک نفر با زنش دعوی کرد و با خود گفت: اگر من با تو تا دو هفته یا دو ماه نزدیکی کردم تو طلاق، بعد از این به فراموشی این عمل را انجام داد آیا زنش طلاق می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکوره حانث می‌شود و یک طلاق واقع می‌گردد زیرا در یمین مستقبل (آینده) اگرچه به فراموشی آن را انجام دهد یا اکراهاً، در همه صورت‌ها حانث می‌شود.

قال في الدر:

«وفيه (أي یمین المستقبل) كفارة إلى ان قال: ولو الحالف مكرهاً أو مخطئاً أو ذاهلاً أو ساهياً أو ناسياً في اليمين أو الحنث فيحنث بفعل المحلوف».

قال في الرد:

«قوله: «في اليمين او الحنث» متعلق بقوله ولو مكرهاً أو ناسياً أي سواء كان الاكراه النسيان في نفس اليمين وقد مر أو في الحنث بان فعل ما حلف عليه مكرهاً أو ناسياً لأن الفعل شرط احنث وهو سبب الكفارة افعل الحقيقي لا ينعدم بالاكراه والنسيان».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۳ ه.ق

اختلاف زن و شوهر در تعداد طلاق

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

شخصی با همسرش درگیر می‌شود و عصبانی شده و آنگونه که زن اقرار می‌کند لفظ طلاق را ۲ مرتبه به زبان آورده است، و در آخر گفت: بجای مادر و خواهر من هستی. یک پسر ۱۶ ساله می‌گوید: فقط یک مرتبه یاد من است و مرتبه دوم را فراموش کرده‌ام. شوهر می‌گوید: من گمان می‌کنم یک مرتبه لفظ طلاق را گفته باشم.

لطف کرده این مسئله را حل بفرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت بالا که زن مدعی است که شوهر ۲ بار لفظ طلاق را و یک بار لفظ مادر و خواهر را بر زبان جاری کرده است و شوه رمدعی است که فقط یک بار یادم است که لفظ طلاق را گفته ام و یک بار مادر و خواهر را.

حکم مسئله مذکور این است که اگر شوهر قلباً فیما بین و بین الله ادعای زن را درست می داند، زن را ترک کند و اگر قلباً ادعایش را تأیید نمی کند می تواند با او ادامه زندگی دهد. و در آینده مالک یک طلاق دیگر است یعنی با یک طلاق دیگر خانمش مغلظه شده و بر وی حرام می گردد و برای تسلی خاطر خانمش بهتر است سوگند یاد کند که بیش از یک بار لفظ طلاق و یک بار لفظ مادر و خواهر چیزی دیگر یادم نیست.

وفي الدر:

«ولو شك اطلق واحدة أو أكثر بني على الأقل».

وفي الشامية:

«قوله: «بني على الأقل» أي كما ذكر الإسيبيجابي، إلا أن يستيقن بالأكثر أو يكون أكبر ظنه.

وعن الإمام الثاني: إذا كان لا يدري أثلاث أم أقل يتحرى، وإن استويا عمل بأشد ذلك عليه. «أشباه» عن «البرزانية». قال ط: وعلى قول الثاني اقتصر قاضيخان: ولعله لأنه يعمل بالاحتياط خصوصاً في باب الفروج اه.

قُلْتُ: ويمكن حمل الأوّل على القضاء والثاني على الديانة، ويؤيده مسألة المتون في باب التعليق لو قال: إن ولدت ذكراً فأنت طالق واحدة وإن ولدت أنثى فأنت طالق ثنتين فولدتها ولم يدر الأول، تطلق واحدة قضاء وثننتين تنزهاً: أي ديانة. هذا وفي «الأشباه» أيضاً: وإن قال عزمت على أنه ثلاث يتركها، وإن أخبره عدول حضروا

ذلك المَجْلِس بأنها واحدة وصدقهم أخذ بقولهم». [رد المحتار: ۴/۹۲ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۳ هـ ق

اطاعت از دستور والدین در مورد طلاق خانم

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

والدین من مصرانه از من می‌خواهند که همسر من را طلاق دهم با وجودی که من دارای فرزندان کوچکی هستم، و همسر من از نظر شرعی کار خلافی را مرتکب نشده است حال می‌ترسم اگر او را طلاق دهم فرزندان من بی‌سرپرست شده و ضایع می‌گردند و دچار سر درگمی و عدم تربیت درست و صحیح می‌شوند.

حال بفرمایید اطاعت و دستور والدین واجب الاطاعة می‌باشد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

با وجودی که رعایت حقوق والدین بر فرزندان لازم است و آنان را احترام گذاشته و خدمت کنند در اینجا باید دانست که عمل به دستور والدین مطلقاً واجب نیست، بلکه جایی به دستور والدین عمل شود که خلاف شرع نباشد و حق کسی ضایع نگردد. بنابراین در این خصوص عمل به دستور والاینتان تبعات و عواقب یتیمی و بی‌سرپرستی و ضایع شدن فرزندان را بدنبال دارد لذا خانمتان را طلاق ندهید و مادر و پدر را با احسان و خدمت راضی نگهدارید.

وفي بذل المجهود شرح سنن أبي داود:

«لما امر عمر رضي الله عنه عبدالله رضي الله عنه بطلاق زوجته لم يكن طلاقها واجباً عليه فلما أمره النبي صلى الله عليه وسلم بطلاقها وجب عليه الطلاق لأن الظاهر أمره صلى الله عليه وسلم به للوجوب». [بذل المجهود:

[۷۴/۲۰].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۰/۲۴ هـ.ق

طلاق مدهوش

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

آقای زید دو حالت دارد، حالت عادی و غیر عادی، و در حالت عادی و طبیعی تمام افعال و حرکاتش مانند انسان‌های عاقل می‌باشد و در حالت غیر عادی که هوش ندارد و هیچ چیزی نمی‌فهمد تمام افعال و حرکاتش غیر عادی بوده و کارهای غیر معقول چون دیوانگان انجام می‌دهد و در همین حالت غیر عادی دیوانه گونه در سال ۷۱ همسرش را با این الفاظ طلاق داده‌است و گفته: طلاق، طلاق، طلاق، اگر دست خود به تو بزخم به خواهر و مادر خود بزخم و شش ماه قبل هم با داشتن این حالت غیر عادی الفاظ فوق را تکرار کرده است و دو مرد و سه زن گواه بر این حالت وجود دارد که مراتب فوق را تایید می‌نمایند و حتی به دکتر هم که مراجعه شده دکتر گفته احتیاج به مداوا دارد و در حال حاضر تحت درمان پزشک می‌باشد و حالت غیر عادی ایشان از قبل در میان مردم معروف و مشهور بوده و هست و استشهاد نامه از مردم ضمیمه استفتاء می‌باشد.

حال همسر ایشان طلاق است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

طبق استفتاء فوق معلوم می‌شود که حالت و افعال ایشان گاهی مثل عاقلان نیست و کارهای غیر معقول انجام می‌دهد، این فرد مدهوش بوده و طلاق وی که در حالت مدهوشی بوده، واقع نشده است.

وفي رد المحتار:

«فالذي ينبغي التعويل عليه في المدهوش ونحوه إناطة الحكم بغلبة الخلل في أقواله وأفعاله الخارجة عن عاداته، وكذا يقال فيمن اختل عقله لكبر أو لمرض أو لمصيبة فاجأته، فما دام في حال غلبة الخلل في الأقوال والأفعال لا تعتبر أقواله وإن كان يعلمها ويريدها، لأن هذه المعرفة والإرادة غير معتبرة لعدم حصولها عن إدراك صحيح كما لا تعتبر من الصبي العاقل». [رد المحتار: ٤٦٣/٢ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٩/١٠/٢٧ هـ

زن مدعی دو طلاق و شوهر مدعی یک طلاق است

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

خانم زینب فرزند زید علیه شوهرش شاکی است و شکایتش این است که شوهرم بعد از مجادله، من را طلاق داده است و به این صورت گفته تو طلاق نمی دانم که این کلمه را دو بار گفته یا بیشتر از دو بار و شوهر در ابتدا اظهار داشت که من اصلاً کلمه طلاق را به زبان جاری نکرده ام ولی وقتی که قرآن عظیم را آوردند اعتراف کرد که از یک طلاق بیشتر نداده ام.

خواهشمند است حکم این مسئله را بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله فوق که زن مدعی دو طلاق یا بیشتر است و شوهر ادعای یک طلاق دارد دیانه و احتیاطاً دو طلاق واقع می شود و قضاء یک طلاق واقع می گردد. و اگر خواهان ادامه زندگی باشند شوهر بدون تجدید عقد رجوع نماید به شرطیکه عدت زن (که سه حیض است) تمام نشده باشد.

وفي الدر:

«ولو شك أ طلق واحدة أو أكثر بني علي الأقل».

وفي الرد:

«(بني علي الأقل) أي كما ذكر الإِسْبِيجَابِي، إلا أن يستيقن بالأكثر أو يكون أكبر ظنه. وعن الإمام الثاني: إذا كان لا يدري أثلاث أم أقل يتحري، وإن استويا عمل بأشد ذلك عليه. «أشباه» عن «البرزانية». قال ط: وعلى قول الثاني اقتصر قاضيخان: ولعله لأنه يعمل بالاحتياط خصوصاً في باب الفروج اهـ.

قُلْتُ: ويمكن حمل الأوّل على القضاء والثاني على الدّيانة». [رد المحتار: ۴/۴۹۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۶ هـ.ق

طلاق شخص معتاد

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

بین زن و مردی مشاجره واقع می‌شود، زن ادعا دارد که در حین دعوی شوهر ۳ مرتبه با این الفاظ من را طلاق داده‌است که: «برو بیرون از خانه‌ام تو از این به بعد مادر و خواهر من هستی» و مرد ادعا دارد که من این سخنان را نگفته‌ام و او را طلاق نیز نداده‌ام.

ناگفته نماند که شوهر در این زمان بعلت مصرف مواد مخدر در حالت نشه بوده است. حال بفرمایید که حکم این مسئله چه می‌باشد.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر زن بر ادعای خود گواه دارد (یعنی دو مرد یا یک مرد و دو زن) و گواهان گواهی دهند، زن مذکور بر شوهرش طلاق بان می‌شود که در این صورت اگر زن و شوهر

می‌خواهند با هم زندگی کنند باید تجدید نکاح و مهر جدید تعیین نمایند و شوهر در آینده دارای دو طلاق دیگر می‌باشد.

و اگر زن بر ادعای خود گواه ندارد و نمی‌خواهد با این مرد زندگی کند اولاً اگر زن می‌تواند شوهر را بدون جنگ و فساد با پرداخت مال راضی کند و با وی خلع کند و اگر این ممکن نیست زن شوهر خود را نزد عالمی بیاورد تا او قسم بخورد که من زن خود را طلاق نداده‌ام و اگر شوهر به دروغ قسم خورد گنهکار می‌شود و بر زن هیچ مشکلی نیست و بعد از قسم خوردن شوهر، زن می‌تواند با او زندگی کند.

وفي الرد:

«والمراة كالقاضي إذا سمعته أو أخبرها عدل لا يحل لها تمكينه. والفَتوى على أنه ليس لها قتله، ولا تقتل نفسها بل تفدي نفسها بمال أو تهرب، كما أنه ليس له قتلها إذا حرمت عليه وكما هرب رده بالسحر. وفي «البرازية» عن الأوزجندی أنها ترفع الأمر للقاضي، فإن حلف ولا بينة لها فالإثم عليه اه. قُلْتُ: أي إذا لم تقدر على الفداء أو الهرب ولا على منعه عنها فلا ينافي ما قبله». [رد المحتار: ۴/۶۸].

و در «خلاصة الفتاوى» بعد از عبارت مذکور است که: «والطلاق البائن كالثلث».

[خلاصة الفتاوي: ۲/۱۱۹].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۸ هـ ق

بر تعداد طلاق دو گواه موجود است آیا طلاق واقع می‌شود

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

بنده هنگام خشمم با همسر مشاجره نموده‌ام و نمی‌دانم چه الفاظی بر زبانم جاری شده است، دو نفر گواهی می‌دهند که بنده همسر را دو طلاق داده‌ام، تقاضا می‌شود

حکم شرعی این مسئله را بیان فرمائید:

الجواب باسم ملهم الصواب

بنابر گواهی دو گواه بر همسر شما دو طلاق رجعی واقع شده است و شما می‌توانید بدون تجدید نکاح به همسر خود رجوع کنید اما در آینده مالک یک طلاق دیگر هستید.

چنانچه همسر را اگر یک طلاق دیگر بدهید مغلظه خواهد شد و بر شما حرام می‌گردد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله الجواب صحیح عبدالحمید عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱/۱/۱۴۲۰هـ ق

راه حل زن مطلقه ثلاثه

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مورد مسئله ذیل:

شخصی زنش را در یک مجلس سه طلاق صریح می‌دهد آیا راهی جزء حلاله برای ادامه زندگی مشترک آنها وجود دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت طلاق ثلاثه راهی جز این وجود ندارد که خانم مذکور را فردی دیگری نکاح کند و بعد از زفاف او را طلاق دهد، یا شوهر فوت کند و پس از انقضای عدت، شوهر اول می‌تواند با او ازدواج کند و علاوه بر آن راه حل دیگری وجود ندارد.

«عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فَيَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ فَيُعْلِقُ الْبَابَ وَيُرْخِي السُّرْتَمَ يُطَلِّقُهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا قَالَ: لَا تَحِلُّ لِلأَوَّلِ حَتَّى يُجَامِعَهَا الآخَرَ».

«رواه النسائي وقال هذا أولي بالصواب». [اعلاء السنن: ۲۰۵/۱۱].

وفي البدائع الصنائع:

«وأما الطلقات الثلاث: فحكمها الأصلي هو زوال الملك، وزوال حلّ المحلّية أيضاً حتى لا يجوز له نكاحها قبل التزوج بزواج آخر لقوله ﷺ: ﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ﴾ [البقرة: ۲۳۰]». [بدائع الصنائع: ۱۸۷/۳].

وفي الدر:

«لا ينكح مطلقة بها أي بالثلاث حتى يطأها غيره». [الدر المختار: ۵۸۳/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۲/۲۱ هـ ق

طلاق مردی که توانایی مقاربت را ندارد

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

زن و مردی مدت چهار سال است که با هم ازدواج کرده‌اند و مرد بعلت مریضی توان مقاربت را ندارد حالا می‌خواهند از هم جدا شوند آیا تمام مهریه زن و طلاهایی که برای او خرید شده است به او تعلق می‌گیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله بر شوهر کل مهریه واجب است که باید آن را ادا کند و طلاها به زن تعلق می‌گیرند اما وسایل خانه وقتی به زن تعلق می‌گیرند که مال خودش باشند یا اینکه پدرش به او داده باشد، یا اینکه جزو مهریه او باشند و صورت دیگر اینکه شوهر قبل از ازدواج آنها را خریده و به زن به طور هدیه داده است اما وسایلی که شوهر بعد از ازدواج خریده، مثل یخچال، تلویزیون و آنها را به همسرش نداده از آن شوهر می‌باشند و زن در آنها حقی ندارد. ناگفته نماند بعد از جدایی بر زن گذراندن عدت شرعی واجب است.

وفي الهندية:

«وفرقه (العنين) تطليقة بائنة كذا في الكافي ولها المهر كاملاً وعليها العدة بالاجماع ان كان الزوج قد خلا بها وان لم يخل بها فلا عدة عليها ولها نصف المهر ان كان مسي والمتعة ان لم يكن مسي كذا في البدائع». [الهندية: ٥٢٤/١].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٣/١٧/١٤٢٠هـ ق

عدت زنی که قبل از خلوه صحیحہ مطلقہ شدہ است

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

مردی زنش را قبل از اینکه با او جماع یا خلوت صحیحہ کند، طلاق داده است آیا این زن عدت دارد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر این زن گذراندن عدت لازم نیست چون قبل از جماع و خلوت صحیحہ طلاق داده شده است.

قال الله تبارك وتعالى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٤٩﴾﴾ [الأحزاب: ٤٩].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٣/١٢/١٤٢٠هـ ق

بعد از طلاق دادن ادعا دارد که اختلال حواس داشته است

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

آقای زید در گذشته بر اثر اصابت ضربه بر سرش طبق نظر پزشک خونریزی مغزی نموده و تحت عمل جراحی قرار گرفته است و مدتی در اغما بسر برده است و وضعیت فعلی نامبرده این است که همیشه قرص اعصاب مصرف می‌کند و اگر بموقع قرص‌هایش را نخورد تشنج پیدا می‌کند.

در مورخه ۷۸/۳/۵ به پزشک معرفی شده و پس از معاینه طی نامه‌ای، پزشک تایید نموده است که نامبرده ناراحتی اعصاب و روحی دارد و مدت زیادی می‌خواهد تا بهبودی حاصل کند، مع الوصف شخص مذکور هنگام خشم و عصبانیت زنش را طلاق می‌دهد و پس از اینکه مردم جمع می‌شوند و می‌پرسند آیا شما زن خود را طلاق داده‌اید؟ می‌گوید: بله، طلاق داده‌ام. مردم گویند این دیوانه است. در جواب آنها می‌گوید: خیر من دیوانه نیستم، طلاق داده‌ام و این جمله را چندین بار تکرار می‌کند. اما بعد وقتی از او پرسیده شد که شما درباره طلاق زن خود چه گفته‌اید؟ می‌گوید کاملاً یادم نیست. حال با توجه به این توضیحات آیا زنش طلاق می‌شود با خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر دو نفر گواهی بدهند که آقای زید هنگام طلاق دادن همسرش دیوانه بوده و کاملاً اختلال حواس داشته است، بر زنش طلاق واقع نشده است و اگر کسی گواهی ندهد ولی خود آقای زید قسم بخورد که هنگام طلاق دادن حالت جنون بر وی طاری بوده است باز هم بر همسرش طلاق واقع نشده است اما اگر گواه موجود نیست و زید نیز قسم نمی‌خورد در این صورت زنش مطلقه شده است.

قال في تنقيح الفتاوي الحامدية:

«الدَّهْشُ وَهُوَ ذَهَابُ الْعَقْلِ... وَقَدْ صَرَّحَ فِي التَّنْوِيرِ وَالتَّتَارُخَانِيَةِ وَغَيْرِهِمَا بَعْدَ مَوْجُوعِ طَلَاقِ الْمَدْهُوشِ فَعَلِيَ هَذَا حَيْثُ حَصَلَ لِلرَّجُلِ دَهْشٌ زَالَ بِهِ عَقْلُهُ وَصَارَ لَا شَعُورَ لَهُ لَا

يقع طلاقه والقول قوله بيمينه ان عرف منه الدهش وان لم يعرف منه لا يقبل قوله قضاء
الا ببينة كما صرح بذلك علماء الحنفية رحمهم الله. [الفتاوي الحامدية: ۳۸/۱].

والله أعلم بالصواب

محمد قاسم - عفا الله عن -

الجواب صحيح خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۶/۳/هـ.ق

اگر این کار را انجام دادی خانمم نیستی، حکمش چیست

چه می‌فرمایند علمای کرام در مسئله ذیل:

شخصی به خانم‌هایش که قبلاً با هم دعوا کرده‌اند در حال خشم می‌گوید: شما
دیگر زن‌های من نیستید اگر با هم دعوا کنید این لفظ را دو مرتبه تکرار می‌کند و بعد از
تمام شدن صحبت‌های شوهر یکی از خان‌مهایش به خانه برادرش می‌رود. لطفاً
حکم‌شان را بیان فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر بعد از صحبت شوهر، خانم‌ها با هم دعوا نکردند طلاقى واقع نشده است اما اگر
پس از آن با هم دعوا کردند و شوهر با گفتن این جمله نیت طلاق را داشته است بر هر
خانمی یک طلاق رجعی واقع می‌شود و یمین منحل می‌گردد. پس اگر دوباره زن‌ها با
هم دعوی کردند هیچ طلاقى واقع نمی‌شود.

وفي الدر المختار:

«لست لك بزواج أو لست لي بامرأة أو قالت له لست لي بزواج فقال صدقت طلاق إن
نواه وأشار بقوله طلاق إلى ان الواقع بهذه الكناية رجعي كذا في البحر من باب الكنایات».

[رد المحتار: ۴۹۱/۲].

وفي الدر المختار:

«وفيهما (أي في ادوات الشرط) كلها تنحل اليمين ببطلان التعليق إذا وجد الشرط مرة
الا في كلما». [رد المحتار: ۵۴۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۳ هـ ق

چرا در طلاق قبل از مقاربت نصف مهریه واجب می شود؟

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

روزی مانند عادت سابقه خویش به رادیویی که برنامه فقهی پخش می کرد گوش
می دادم در اینجا بود که بعد از شنیدن جملاتی که ذیلاً ذکر می شود سؤالاتی بخاطرم
آمد که آنها را بعد از ذکر جملات گوینده رادیو خواهم گفت.
گفته های گوینده رادیو:

«ربا با آنکه حرام است، الله ربا خوار را هشدار جنگ با خود داده است اما در بعضی
موارد آن را لازم دانسته است مثلاً زنی که برایش هنگام عقد مهر تعیین شده و شوهر آن
را قبل از دخول طلاق نمود باید نصف مهر را بپردازد و این ربا است».

حال سؤالاتی که خاطریم را به خود مشغول داشته است به شرح ذیل اند:

۱- در صورتی که گرفتن نصف مهر شرعاً حلال است می توان آن را حرام و مثل

«ربا» نامید؟

۲- اگر می توان «ربا» نامید فلسفه این چیست؟

۳- اگر نمی توان «ربا» نامید حکم چنین گویندهای چه خواهد بود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت طلاق قبل از مقاربت و خلوت صحیحه، نصف مهریه واجب الاداء است

و این با نص صریح قرآن ثابت است چنانکه در سوره بقره آیه ۲۳۷ می‌فرماید:

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۲۳۷﴾ [البقرة: ۲۳۷].

ترجمه: «و اگر طلاق داده‌اید زنان را پیش از آنکه دست رسانید بایشان و معین کرده باشید برای ایشان مقداری پس لازم است نیمه آنچه معین کردید مگر آنکه ببخشند زنان یا در گذرد کسیکه بدست اوست عقد نکاح یعنی زوج حق خود گذاشته تمام دهد و آنکه در گذرید نزدیک‌تر است به پرهیزکاری و فراموش مکنید احسان کردن را در میان خویش هر آینه الله بآنچه می‌کنید بیناست». [ترجمه از شاه ولی الله دهلوی رحمته].

و چون نص صریح وجود دارد لذا نیازی به علت و سبب برای این مسئله نیست اما باز هم عرض می‌گردد که در عرف مردم هرگاه نکاحی انجام می‌گیرد و بعد فسخ می‌شود برای خانواده دختر و فامیلش باعث ملالت و رنجش می‌گردد و شخصیت و آبروی زن زیر سؤال می‌رود و هر یکی چنین می‌گوید که اگر فلان دختر مشکلی نمی‌داشت فلانی او را رها نمی‌کرد.

لذا شریعت بر شوهری که به ناحق سبب ملالت بندگان مظلوم خدا قرار می‌کرد حداقل نصف مهر بر ذمه او واجب الاداء قرار می‌دهد و اینکه گرفتن نصف مهریه را ربا قرار داده این گفته‌اش شرعاً اعتباری ندارد و اشتباه است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۳ هـ.ق

برای ترساندن زن سه طلاق داده، آیا طلاق واقع شده

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فردی زنش را در حالتی طلاق می‌دهد که از ناراحتی زیاد برخوردار است و بخاطر ترساندن زنش سه مرتبه طلاق می‌دهد و اشاره به انگشتانش می‌کند و مشار الیه انگشتانش بودند و هدف خاصی نداشته و نیت طلاق را هم نداشته است و بعد از آن در حالی که با شدت ناراحتی بوده و نفهمیده که پنج طلاق داده با شش طلاق و بیشتر و یا کم‌تر. حکم این از نظر اسلام و شریعت اسلامی چیست؟ آیا راهی برای برگشتن غیر از حلاله وجود دارد؟ و یا آیا می‌تواند با او صحبت کند؟

خواهشمندیم جوابش را با دلیل از کتاب یا حدیث و آدرس کتاب مبذول فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

با الفاظ صریح طلاق، بدون قصد و اراده، طلاق واقع می‌شود لذا در صورت بالا بر خانم فرد مذکور، سه طلاق واقع شده است و بر وی حرام گشته است، و اینکه شوهر مدعی است که مشارالیه انگشتان بوده و هدفی نداشته‌ام، شرعاً اعتباری ندارد چنانکه قبلاً عرض شد که با الفاظ صریح طلاق، بدون قصد و اراده. طلاق واقع می‌گردد و نیز منظور از اشاره با انگشت‌ها تعداد طلاق است.

وفي الدر:

«(صریحه ما لم يُستعمل إلا فيه) كطلقتك وأنت طالق ومطلقة ويقع بها أي بهذه الألفاظ وما بمعناها من الصريح.... واحدة رجعية، وإن نوى خلافها أو لم ينو شيئاً ولو نوى به الطلاق عن وثاق دين إن لم يقترنه بعدد».

وفي الرد:

«قوله: «أو لم ينو شيئاً» لما مر ان اصريح لا يحتاج إلى النية». [رد المحتار: ۶۷/۲،

۴۶۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۶/۶/۱۴۲۰ هـ ق

از گذاشتن دست بر سه عدد سنگ آیا طلاق واقع می‌شود؟

سؤال: شخصی بنام زید دزدی می‌کند و موتوری می‌دزدد، بعد از خبر گیری معلوم شد که موتور را همین آقا دزدیده ولی شخص مذکور منکر می‌شود. بعد صاحب موتور او را زن طلاق می‌دهد به این صورت که سه عدد سنگ برمی‌دارد و سنگ‌ها را بدست خود می‌گیرد و می‌گوید: اگر شما از بردن موتور من خبر دارید یا خود شما برده‌اید زن شما طلاق بشود.

دزد دست خود را بر سنگ‌ها که در دست مدعی هستند می‌گذارد و می‌گوید: زن من طلاق (و لفظ طلاق را یک مرتبه ذکر می‌کند و سنگ‌ها هم سه عدد هستند) اگر من موتور مذکور را برده‌ام. ولی بعد معلوم می‌شود که موتور را همین شخص برده و گواه هم موجود است.

حال بفرمایید آیا زن زید با این تفصیل که بیان شد طلاق می‌شود یا خیر؟ و اگر طلاق می‌شود این طلاق چه نوع طلاقی است و اگر طلاق نمی‌شود با بیان دلیل توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور اگر به ثبوت برسد که فرد متهم موتور را به سرقت برده، پس در هنگام گفتن لفظ طلاق و گذاشتن دست روی سه سنگ برداشتن و نیت سه طلاق، زنش با طلاق ثلاثه از او جدا گشته و اگر همزمان با گفتن لفظ طلاق، عدد مشخصی نیتش نبوده، یک طلاق رجعی واقع شده، که مطلق رجوع کافیهست، یعنی نیاز به تجدید نکاح و تعیین مهر جدید نمی‌باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۵ هـ.ق

به خانمش گفته: تو مادر و خواهرم هستی

سؤال: شخصی به خانمش گفته: اگر به خانه پدرت رفتی مادر و خواهرم هستی و بعد خانم این به خانه پدرش رفته است.

لطفاً بفرمایید آیا با الفاظ مذکور طلاق واقع می‌شود.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئوله، یک طلاق بائن واقع شده است و اگر زن و شوهر راضی باشند می‌توانند تجدید عقد کنند و برای وقوع طلاق نیت هم لازم نیست زیرا در عرف قوم بلوچ وقتی کسی با این الفاظ زن خود را مورد خطاب قرار دهد، غیر از ایقاع طلاق معنای دیگری ندارد بنابر عرف عارض، این کلمه از الفاظ طلاق صریح بائن محسوب می‌شود.

چنانکه صاحب «الدر المختار» می‌فرماید:

«صریحه ما لم يستعمل الا فيه ولو بالفارسیة».

وفي الرد:

«وعرفه في التحرير بما يثبت حكمه اشري بلانية». [رد المختار: ۴۶۵/۲].

وفيها أيضاً:

«الصریح ما لا يحتاج إلى نية بائناً كان الواقع به أو رجعياً فتح». [الدر المختار:

۵۰۹/۲].

از امام ابو یوسف رحمته الله روایتی در عمدة القاری نقل شده که با «مادر گفتن» به زن، بر او طلاق واقع خواهد شد، چنانکه می‌فرماید:

«اعلم ان الالفاظ اللتي يصير بها المرء مظاهراً على نوعين: صريح وكنائية، نحو ان يقول أنت علي كامي أو مثل أمي أو نحوهما يعتبر فيه نيته وعن أبي يوسف هو مثله ان كان في الغضب وعنه ان يكون ايلاءً وان نوي طلاقاً كان طلاقاً بائناً». [عمدة القاري: ۲۸۱/۲].

این جمله در عرف قوم بلوچ هرگاه به زن خطاب شود فقط برای طلاق می باشد، حتی بعضی چنان فکر می کنند که بدون این الفاظ طلاق واقع نمی شود.

بارها شنیده شده است که گفته اند من طلاق داده ام اما مادر و خواهر نکرده ام. و این کلمات اگرچه ابتداء برای طلاق استعمال نمی شدند اما در عرف بلوچها برای طلاق استفاده و مختص شده اند و بسیاری از کلمات هستند که در واقع برای طلاق نبودند اما بنابر عرف مردم از الفاظ صریح طلاق قرار گرفته اند مانند کلمه «حرام». علامه حصکفی رحمته می فرماید:

«ومن الألفاظ المستعملة: الطلاق يلزمني والحرام يلزمني وعلى الطلاق وعلى الحرام فيقع بلا نية للعرف».

وفي الرد:

«قوله: «فيقع بلا نية للعرف» أي فيكون صريحاً لا كناية، بدليل عدم اشتراط النية وإن كان الواقع في لفظ الحرام البائن لأنَّ الصَّريح قد يقع به البائن كما مر، لكن في وقوع البائن به بحث سنذكره في باب الكنايات، وإنَّما كان ما ذكره صريحاً لأنه صار فاشياً في العرف في استعماله في الطلاق لا يعرفون من صيغ الطلاق غيره ولا يحلف به إلا الرجال، وقد مر أنَّ الصَّريح ما غلب في العرف استعماله في الطلاق بحيث لا يستعمل عرفاً إلا فيه من أي لغة كانت، وهذا في عرف زماننا كذلك، فوجب اعتباره صريحاً كما أفتى المتأخرون في أنت علي حرام بآته طلاقاً بائن للعرف بلا نية مع أنَّ المنصوص عليه عند المتقدمين توقفه على النية». [رد المحتار: ۴۶۹/۲].

علامه رشید احمد لدھیانوی دامت فیوضهم در احسن الفتاوی ج ۵ ص ۱۸۵ چاپ ایچ ایم کمپانی بحث جالب و مفصلی در این موضوع نوشته و با الفاظ مذکور طلاق بائن واقع کرده است. فلیراجع.

والله أعلم بالصواب

-خدانظر -عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۷/۸ هـ ق

خانم ادعا طلاق دارد و شوهر منکر آن است

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

همسر ادعا دارد که شوهرم مرا پنج طلاق داده‌است و از خانه شوهر به خانه پدر خود رفته است و شوهر منکر طلاق است می‌گوید من از این جریان اصلاً اطلاعی ندارم . لطف فرموده حکم مسئله فوق را بیان دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

آنچه در استفتاء نوشته شده اگر واقعیت داشته باشد حکم مسئله چنین است: اگر خانم بر ادعای خویش یقین دارد باید بکوشد به هر صورت ممکن شوهر را راضی نماید تا او را طلاق دهد یا اقرار به طلاق نماید مثلاً به صورت خلع به وی مالی تحویل دهد و اگر شوهر راضی نشود باید شوهر پیش عالم محله یا قاضی قسم یاد کند که همسر را طلاق نداده‌ام و بعد که قسم خورد خانم با شوهرش ادامه زندگی دهد و اگر خانم در ادعای خود راستگو است گناه آن بر شوهر می‌باشد.

وفي الرد:

«والمرأة كالقاضي إذا سمعته أو أخبرها عدل لا يحل لها تمكينه. والفَتوى على أنه ليس لها قتله، ولا تقتل نفسها بل تفدي نفسها بمال أو تهرب، كما أنه ليس له قتلها إذا حرمت عليه وكلما هرب رده بالسحر. وفي «البرزانية» عن الأوزجندی أنها ترفع الأمر للقاضي، فإن حلف ولا بينة لها فالإثم عليه اه. قُلْتُ: أي إذا لم تقدر على الفداء أو الهرب ولا على منعه عنها فلا ينافي ما قبله». [رد المحتار: ۴/۶۸].

والله أعلم بالصواب

-خدانظر -عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۳ هـ ق

حکم یک بار طلاق دادن

چه می‌فرمایند علما در مسئله ذیل:

بنده بر اثر ناراحتی با خانواده‌ام در جلوی رفیقم گفتم: طلاق است و به احتمال زیاد از یکبار بیشتر لفظ طلاق را تکرار نمودم و بعد رفیقم به من گفت: این کار شما درست نمی‌باشد، نباید خانم خود را طلاق دهی. حال حکم مسئله چیست.

الجواب باسم ملهم الصواب

از سؤال شما اینگونه مشخص می‌شود که شما یک طلاق رجعی داده‌اید لذا اگر بخواهید می‌توانید به همسر خود رجوع کنید مثلاً بگویید: من به همسر رجوع کردم و یا در حضور همسر خود به او خطاب کرده بگویید: من به تو رجوع کردم، بشرطی که بعد از طلاق عدت همسر شما (سه حیض) نگذشته باشد و در صورت رجوع، نکاح شما به حال خود باقی می‌ماند ولی بعد از این شما مالک دو طلاق دیگر هستید، یعنی آینده اگر فقط دوبار لفظ طلاق را در طلاق دادن ذکر کنید همسر شما طلاق مغلظه می‌گردد.

اما باید توجه داشت که این جواب در صورتی است که مطمئن هستید که فقط بکار لفظ طلاق را ذکر کرده‌اید نه بیشتر، ولی اگر لفظ طلاق را بیش از یک بار به زبان آورده‌اید حکم مسئله فرق می‌کند.

وفي الدر المختار:

«صريحه ما لم يُستعمل إلا فيه كطلقتك وأنت طالق ومطلّقة ويقع بها واحدة رجعية، وإن نوى خلافها أو لم ينو شيئاً».

وفي الرد:

«قوله: «راجعتك» أي في حال خطابها ومثله راجعت امرأتي في حال غيبتها وحضورها

أيضاً». [رد المحتار: ۵۲۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳/۶/۱۴۲۰هـ ق

اگر رفتی دوباره حق برگشتن بخانه من نداری

چه می‌فرمایند علمای کرام در مسئله ذیل:

زنی از همسرش برای رفتن به مسافرت اجازه می‌خواهد، شوهر امتناع می‌کند و سه نفر گواه حاضر می‌کند که اگر رفتی دوباره حق برگشتن به خانه من را نداری، زن بدون اعتناء به حرف مرد به مسافرت می‌رود.

حال بفرمایید آیا طلاق واقع می‌شود یا خیر؟ و در صورت وقوع طلاق چه نوع طلاقی واقع می‌گردد.

الجواب باسم ملهم الصواب

از جواب سوال شماره ۹۰۸ کتاب «عزیز الفتاوی» (فتاوی دارالعلوم دیوبند) چنین بر می‌آید که الفاظ مذکور از کنایات بشمار می‌روند و اگر شخص مذکور نیت طلاق داشته باشد یک طلاق باین بر خانمش واقع می‌شود و در این صورت زوجین با تمدید نکاح می‌توانند ادامه زندگی بدهند، بشرطی که هر دو طرف راضی باشند و آینده شوهر مالک دو طلاق دیگر خواهد بود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

آیا مؤکل قبل از اقدام وکیل به طلاق، می تواند او را معزول کند؟

سؤال: شخصی که به علت اختلاف خانوادگی برای مطلقه نمودن همسرش به انواع طلاق از قبیل مبارات، خلع و غیره وکیل بلا عزل را کتابه با امضاء خود و چندین تن دیگر بعنوان شاهد تعیین می کند و حالا این شخص پشیمان شده و می خواهد که همسرش طلاق نشود و راه طلاق را بر وکیل از نظر شرعی ببندد، لطف فرموده راهنمایی فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

مؤکل می تواند وکیل خود را علی رغم خواسته همسر و وکیل از وکالت عزل نماید و به وکیل حضوری بگوید، یا طی نامه و یا توسط یک فرد ممیز و عادل به او خبر دهد که من از وکالت دادن به شما رجوع کردم و شما را از وکالت منجزه و معلقه، عزل نمودم.

«فللمؤکل العزل متی شاء ما لم يتعلق به حق الغير کوکیل خصومة بطلب الخصم كما سیجیء ولو الوكالة دورية فی طلاق وعتاق و علی ما صححه البزازی بشرط علم الوکیل أي فی القصدي».

وفي التكملة رد المحتار:

«قال بعض المشايخ: إذا وكل الزوج بطلاق زوجته بالتماسها ثم غاب لا يملك عزله وليس بشيء، بل له عزله في الصحيح لأن المرأة لا حق لها في الطلاق اه قال العلامة قاسم زياد في التعليل: ولأن الزوج غير مجبور على الطلاق وعلى التوكيل به، وإنما جعله وكيلاً باختياره فيملك عزله كما في سائر الوكالات. ولكن الصحيح إذا أراد عزله وأراد أن لا تنعقد الوكالة بعد العزل أن يقول رجعت عن المعقلة وعزلتك عن المنجزة، لأن ما لا يكون لازماً يصح الرجوع عنه والوكالة منه اه ملخصاً وسيأتي قريباً نظيره عن البزازیة». [تكملة رد المحتار: ۲۹۶/۱].

«وفي منية المفتي: قال مشايخنا يملك عزله في الفصول كلها وهذا ان شاء الله هو

المعتمد. بحر». [تكملة رد المحتار: ۲۹۷/۱].

وفي الدر مع الرد:

«وليس منه مما تعلق به حق الغير توكيله بطلاقها بطلبها على الصحيح لأنه لا حق لها فيه».

وفي التكميلة:

«والصحيح ان له العزل لأن المرأة لا حق لها في الطلاق اه». [تكملة رد المحتار: ۲۹۹/۱].

وفي التحرير أيضاً:

«وذكر البزازی أيضاً من نصه: والمختار ان الزوج يملك عزل وكيله بطلاق امرأته اه». [تحرير المختار: ۲۲۰/۴].

وفي درر الحکام شرح المجلة:

«ويثبت ذلك أي العزل بمشافهة وبكتابة مكتوب بعزله وارساله رسولاً مميزاً عدلاً أو غيره اتفاقاً حراً أو عبداً صغيراً أو كبيراً صدقه أو كذبه ذكره المصنف في متفرقات القضاء». [درر الحکام: ۶۲۲/۳، شرح المجلة: ۵۲۰/۴، تكملة رد المحتار: ۲۹۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۱۰/۱ هـ ق

تعليق طلاق

سؤال: شخصی چنين می گوید تا دو ماه ديگر مبلغ پنجاه هزار روپيه خودم می آورم و اگر مبلغ مذکور را فرستادم و خودم نياوردم و يا آمدم اما مبلغ را نياوردم همسر به سه طلاق مطلقه باشد. شخص مذکور قبل از تکميل دو ماه می آيد اما پولی را نياورده است.

لطفاً بفرمایید آیا همسر این شخص طلاق شده است یا نه؟ ناگفته نماند حالا چندین ماه از موعد مقرر رد شده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور چون در مدت دو ماه همراه با پول نیامده، لذا بر همسرش سه طلاق واقع شده است.

وفي الهندية:

«وإذا اضافه إلى الشرط وقع عقيب الشرط». [الهندية: ۴۲۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۳ هرق

طلاق ثلاثه زن در مقابل تهدید به خودکشی و درخواست طلاق از طرف زن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زنم مرا خیلی اذیت می‌کرد و من تحمل می‌کردم آخر مرا تهدید به خودکشی کرد و قرص برداشت که آنها را می‌خورم تا بمیرم و به عمویم نامه می‌نویسم که بعد از مرگم ترا قصاص کنند. بنابراین بنده مجبور شدم او را طلاق ثلاثه دادم، با توجه به اینکه بنده یک راننده بیکار هستم که هیچ درآمدی ندارم ضمناً مهریه زن مبلغ پانصد هزار تومان بوده است لازم به توضیح است که همسر من از خانه پدرش هیچ وسایلی همراه نداشته است.

حال از محضر شما استدعا دارم این مسئله را طبق دستور شریعت حل بفرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

بنابر گزارشی که شما در استفتاء نوشته‌اید همسرتان بر شما به حرمت مغلظه حرام کشته است و چون طلاق بعد از مقاربت بوده، بنابراین کل مهریه را باید بپردازید و نیز

وسائلی را که خانواده همسران به او داده‌اند یا شما هدیه کرده‌اید باید به ایشان تحویل دهید.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۳ هـ ق

اگر مرا برادرم تنبیه کند یا کسی دیگر را امر کند زخم سه طلاق است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی تریاک می‌کشد و برادرش او را از این کار منع کرد تا اینکه روزی توسط برادرش گرفته شد و همین‌که می‌خواست او را تنبیه بکند از دستش فرار کرد و رفت، برادرش گفت: اگر به خانه من بیایی تو را نمی‌گذارم و تو را تنبیه می‌کنم.

شخص مذکور بعلت ترس از کتک خوردن می‌گوید: اگر مرا بزنی زخم سه طلاق است و زنش در همان نزدیکی‌ها بود و به زن گفت: اگر برادرم مرا بزند تو به سه طلاق هستی و بعد از چند دقیقه گفت: یا به دیگری دستور بدهد که مرا بزند. برادرش از زدن او صرف نظر کرد تا اینکه بعد از گذشت تقریباً یک ماه به علت یک خلاف دیگر و دزدی، برادرش او را گرفته و تنبیه کرد.

حال بفرمایید آیا زنش طلاق شده است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زن این شخص طلاق ثلاثه شده است زیرا شرط برای وقوع طلاق مطلق زدن بوده است و کسی گمان نکند که این قسم یمین فور است زیرا وقتی گفته: اگر مرا بزنی زخم سه طلاق است، برادرش از زدنش صرف نظر کرده است اما با وجود این به زن گفته اگر برادرم مرا بزند یا کسی دیگر را دستور بدهد که مرا بزند، شما طلاق ثلاثه هستید. لذا زنش طلاق ثلاثه گشته است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۹/۶ هـ ق

بر زبان آوردن لفظ طلاق بدون منسوب کردن آن به زن

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد مسئله ذیل:

پدر بنده با همسر من مشاجره نموده و بنده ناراحت شدم بر حال عصبانیت برای ساکت نمودن پدرم با یک نفس لفظ طلاق را به زبان آوردم و گفتم: طلاق، طلاق، طلاق. پدرم به همسر من گفت: طلاق هستی و بنده گفتم طلاق نیستی، و از تو بدی ندیده‌ام نیز بنده قسم یاد می‌کنم که قصد طلاق نداشته‌ام و فقط نیت ساکت نمودن پدر را داشته‌ام. همسر من از خانه بیرون شده و به خانه پدرش رفت و چهل روز بعد از این جریان وقتی به علما مراجعه نمودیم بعضی از آنها گفتند طلاق واقع شده است و اکثریت آنها گفتند یک طلاق رجعی واقع شده است.

حال حکم شرعی مسئله را بیان فرمایید که آیا طلاق واقع شده است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور چون شما طلاق را منسوب به زن ننموده‌اید و می‌گویید که مقصود من ساکت کردن پدرم بوده و بر این ادعای خود قسم هم یاد می‌کنید بنابراین بر همسران طلاق واقع نمی‌گردد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۳ هـ ق

تعليق طلاق به رفتن در جایی

سؤال: بنده جوانی هستم که خواهان تشکیل کانون خانوادگی می‌باشم و مراسم عروسی بنده در منطقه دیگری غیر از این استان می‌باشد پدر بنده به علت مسایل خانوادگی و گفت‌گوهای که با عمویم که پدر خانم بنده می‌باشد انجام داده بود عصبانی شده و زمانی که بنده در مورد زمان انجام مراسم عروسی از او سؤال کردم بعلت عصبانیت این سخن را اظهار کرد: «هر دو خانم من طلاق اگر من بیایم تو می‌دانی و عمویت».

لازم بذکر است که پدرم در تماس تلفنی که با عمویم داشته در مورد زمان انجام مراسم بگو مگوهایی داشته و سخنانی را در حال عصبانیت اظهار کرده که من نمی‌دانم آیا آنجا هم این الفاظ را گفته است یا خیر.

حال سؤال من این است آیا راه شرعی وجود دارد که پدرم در مراسم عروسی شرکت کند یا خیر؟ و یا اینکه بیاید اما در مراسم شرکت نکند در همان منطقه باشد و یا اصلاً نمی‌تواند بیاید؟ لطفاً حل شرعی این مسئله را بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر شخص مذکور بیاید و در مراسم عروسی شرکت کند خانمش یک طلاق رجعی می‌شود و این شخص می‌تواند بدون تجدید نکاح به خانمش رجوع کند اما از این به بعد مالک دو طلاق است اگر بار دیگر خانمش را دو طلاق دهد خانمش مغالظه می‌شود، ناگفته نماند که این شخص باید در عدت رجوع کند.

وفي الهدية:

«وإذا طلق رجل امرأته تطليقة رجعية أو تطلقته فله ان يراجعها في عدتها رضيت

بذلك أو لم ترض كذا في الهداية». [الهدية: ۱/۴۷۰].

و اگر این شخص جایی بیاید که مردم بنابر عرف خودشان چنین می‌پندارند که

ایشان در مراسم عروسی شرکت نکرده است بر زنش هیچ طلاقى واقع نمى شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

تعليق طلاق

سؤال: فردى با پدرش جر و بحث نموده و در حین بگو مگو قسم خورده که زنى هفت طلاق باشد، در اینجا دو روایت است:

۱- خودش مى گوید که گفته ام: زنى هفت طلاق باشد اگر دو مرتبه به نهنندان بیایم مگر اینکه مرگ و میر شما.

حالف مى گوید که اگرچه این جمله ذکر نشده (یعنی: مگر مرگ و میر شما) ولی مقصدم بوده است.

۲- خواهرش همانجا بوده ولی مى گوید که برادرم قسم خورده، زنى هفت طلاق باشد اگر من دیگر به نهنندان بیایم.

برای اطلاع بیشتر ذکر مى گردد فرد مذکور که سوگند یاد کرده است ازدواج رسمى ننموده ولى عقد و خلوت صحیحه نموده است بجز جماع.

حال با توجه به بیانات بالا به سؤالات زیر با ذکر مرجع جواب عنایت فرمائید.

۱- آیا این سوگند صحیح است یا خیر؟

۲- اگر صحیح باشد آیا اگر شرط یافته شد چند طلاق واقع مى گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- چون حالف (طبق اظهارات خودش و خواهرش) طلاق زنش را معلق به رفتن به

نهنندان کرده است بنابراین بعد از یافته شدن شرط (رفتن به نهنندان) طلاق ثلاثه واقع مى شود خواه قبل از خلوت صحیحه و جماع بوده یا بعد از آن.

البته راه شرعی که برای ایشان وجود دارد این است که همسر خود را یک طلاق بدهد و بعد از تمام شدن عدت، شوهر به نهبندان برود قسم ایشان تمام می‌شود سپس با تجدید عقد و مهریه جدید به زوجه خود رجوع کند و در آینده اختیار دو طلاق دیگر را دارد یعنی اگر دو طلاق دیگر داد خانم ایشان مغلظه می‌شود.

وفي الدر:

«وفيها كلها تنحل أي تبطل اليمين ببطان التعليق إذا وجد الشرط مرة، إلا في كلما فإنه ينحل بعد الثلاث لاقتضاءها عموم الأفعال».

وفي الرد:

«قوله: «أي تبطل اليمين» أي تنتهي و تتم وإذا تمت حنث فلا يتصور الحنث ثانياً إلا بيمين أخري لأنها غير مقتضية للعموم والتكرار لغة، نهر». [رد المحتار: ۵۴۲/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۱/۱۰ هـ.ق

«تو بر من روا نیستی» طلاق بشمار می‌رود/تو دیگر از من مرخصی به خانه پدرت برو

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی به زن خود گفته: «اگر با کسی حرفی بزنی و کسی به خانه تو بیاید تو دیگر از من مرخصی و به خانه پدرت برو» این اتفاق می‌افتد، این موضوع را با عالمی درمیان گذاشته است، گفته‌اند یک طلاق واقع شده است و مقداری به مهریه اضافه کردند و نکاح مجدد شده است.

باز مدت چند ماه گذشته و شوهر به زن خود گفته: «تو دیگر بر من روا نیستی و من تو را نمی‌خواهم، می‌خواهی بمان، می‌خواهی برو و زن نرفته، باز نزد عالمی رفته‌اند و

ایشان گفته می‌تواند رجوع کند. باز بعد از مدتی بین زن و شوهر اختلاف شده و شوهر مانند قبل همان کلمات را تکرار کرده است.

حال آیا امکان دارد که اگر شوهر مایل باشد باز هم به زنش رجوع کند البته زن از خانه شوهر بیرون نرفته و در تمام این حرف‌هایی که مرد به زن گفته نیت طلاق وجود نداشته است.

الجواب باسم ملهم الصواب

بالفاظ «تو دیگر از من مرخصی و به خانه پدرت برو من تو را نمی‌خواهم، می‌خواهی بمان، می‌خواهی برو» اگر قسم بخورد که من با این الفاظ نیت طلاق نداشته‌ام، طلاق واقع نمی‌شود ولی با این الفاظ: «تو دیگر بر من روا نیستی» چون مانند: «أنت علی حرام» است بنابراین بدون داشتن نیت طلاق بر خانم وی یک طلاق بائن واقع شده است. شوهر می‌تواند تجدید نکاح کند و آینده مالک دو طلاق دیگر می‌باشد.

وفي الرد:

«وقد مر أنّ الصّریح ما غلب فی العرف استعماله فی الطلاق بحيث لا یستعمل عرفاً إلاّ فیہ من أي لغة كانت، وهذا فی عرف زماننا كذلك، فوجب اعتباره صریحاً كما أفقی المتأخرون فی أنت علی حرام بأنّه طلاقٌ بائن للعرف بلا نية الخ...». [رد المحتار: ۴۶۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۷ هـ ق

به خانمش گفت: طلاق، طلاق، تو مثل خواهر و مادر منی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی در حالت خشم و ناراحتی به خانمش گفت: طلاق، طلاق، تو مثل خواهر و

مادر منی، لطفاً بفرمایید با کلمات مذکور چند طلاق واقع شده است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور از دو جمله اولی (طلاق، طلاق) دو طلاق رجعی واقع شده است و با جمله بعدی نیز یک طلاق دیگر واقع شده، زیرا کلمه «مثل خواهر و مادر منی» از کلماتی است که احتمال احترام به خانم باظهار و یا طلاق را دارد اما در این مسئله احتمال اول لغو است زیرا با تلفظ الفاظ طلاق در حالت خشم و ناراحتی چنین احتمالی امکان پذیر نمی باشد.

احتمال دوم نیز قابل اعتبار نیست زیرا که عموم مردم از مفهومظهار اطلاعی ندارند لذا احتمال ثالث یعنی طلاق باقی می ماند و ایقاع دو طلاق صریح قبلی قرینه بر این است که منظور شوهر از این جمله طلاق بوده است نه چیز دیگر، بنابراین خانم مذکور سه طلاق شده و بر شوهر حرام گشته است.

وفي الدر:

«وَإِنْ نَوَى بِأَنْتِ عَلَيَّ مِثْلُ أُمِّي بَرًّا أَوْ ظَهَارًا أَوْ طَلَاقًا صَحَّتْ نِيَّتُهُ وَوَقَعَ مَا نَوَاهُ لِأَنَّهُ كِنَايَةٌ وَالْأَيْنُ شَيْئًا أَوْ حَذْفُ الْكَافِ لِعَاوَتَعْيِنِ الْإِدْنِيِّ أَيْ الْبَرِّ يَعْنِي الْكِرَامَةَ».

وفي الشامية:

«قوله: «لأنه كناية» وينبغي ان لا يصدق قضاء في ارادة البر إذا كان في حال المشاجرة

وذكر الطلاق اه». [رد المحتار: ۶۲۶/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۲۰ هـ ق

اگر بدون اجازه من به خانه پدر و مادرت رفتی به سه طلاق مطلقه هستی

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی به همسرش می‌گوید: اگر بدون اجازه من به خانه پدر و مادرت رفتی تو به سه طلاق مطلقه هستی، پس از مدتی که پدر همسرش بیمار می‌شود همسر همراه با شوهرش جهت عیادت به بیمارستان می‌روند و از آنجا هم به خانه پدر خانم می‌روند و هر دو از این خبر ندارند که در زمان ماضی چه تعلیقی صورت گرفته است. حال حکم شرعی این مسئله چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زنش طلاق نمی‌شود زیرا همراه بردن خانم دلیل بر اذن و رضایت شوهر در مورد رفتن به خانه پدرش است.

وفي الهدية:

«لو قال لها ان خرجت من الدار الا باذني فانت طالق ثم سمع سائلاً سأل فقال اعطي للسائل هذه الكسرة فان كان السائل بحيث لا تقدر المرأة على الدفع إليه الا بخروجها من الدار لا تطلق بالخروج وان كانت تقدر تطلق». [الهدية: ۴۳۸/۱].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

طلاق زن را معلق به دیدن تلویزیون کرد آیا شامل ویدئو هم می‌شود یا خیر؟

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی به خانمش می‌گوید: اگر تو تلویزیون نگاه کردی طلاق هستی، و منظور مرد از نگاه کردن، تماشای فیلم سینمایی و سریال بوده است.

اگر آن خانواده از خودشان فیلم گرفته باشند آیا نگاه کردن این فیلم هم جزء همان گفته مرد می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر به برنامه‌های تلویزیون نگاه کند بر وی یک طلاق واقع می‌شود و شوهرش می‌تواند در عدت به او رجوع کند بدون اینکه تجدید نکاح صورت گیرد و از آن پس شوهر مالک دو طلاق خواهد بود ولی اگر در عدت رجوع نکرد بعد از عدت می‌تواند او را با نکاح مجدد ازدواج کند.

اما با دیدن فیلم خانوادگی خود که توسط ویدئو از صفحه تلویزیون پخش می‌شود مطلقه نمی‌گردد زیرا در عرف مردم به ویدئو، تلویزیون نمی‌گویند بلکه نگاه به تلویزیون شامل برنامه‌های ارسالی و پخش شده غیر از ویدئو می‌باشد پس لفظ سوگند، ویدئو را شامل نمی‌شود.

وفي الدر:

«الایمان مبنیة على الالفاظ لا على الاغراض».

وفي الرد:

«(سله: الايان مشه على الله) وقوله: لا على الاغراض: أي المقاصد والنيات، احترز به عن القول ببنائها على النية.

فصار الحاصل أنّ المُعتَبَرَ إنّما هو اللفظ العرفي المسمّى وأما غرض الحالف فإن كان مدلول اللفظ المسمّى اعتبر، وإن كان زائداً على اللفظ فلا يعتبر، ولهذا قال في تلخيص الجامع الكبير: وبالعرف يخص ولا يزداد حتى خص الرأس بما يكبس ولم يرد الملك في تعليق طلاق الأجنبيّة بالدخول اهـ. ومعناه أن اللفظ إذا كان عاماً يجوز تخصيصه بالعرف، كما لو حلف لا يأكل رأساً فإنه في العرف اسم لما يكبس في التنور وبيع في الأسواق، وهو رأس الغنم دون رأس العصفور ونحوه، فالغرض العرفي يخصص عمومه، فإذا أطلق ينصرف إلى المتعارف، بخلاف الزيادة الخارجة عن اللفظ كما لو قال لأجنبيّة: إن دخلت الدار فأنت طالق، فإنه يلغو، ولا يصح إرادة الملك، أي إن دخلت وأنت في نکاحي وإن كان هو المتعارف ... ظهر لك أن قاعدة بناء الأيمان على العرف معناه أن المعتبر هو

المعنى المقصود في العرف من اللفظ المسمى، وإن كان في اللغة أو في الشرع أعم من المعنى المتعارف». [رد المحتار: ۷۸/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۳ هـ ق

با نامزدش خلوت صحیحه داشته و دو بار کلمه طلاق را تلفظ کرده است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی می‌گوید من به تنهایی درباره مشکلی که از ناحیه خانواده زنم در رابطه با عروسی پیش آمده بود فکر می‌کردم، در این حال ۲ بار کلمه طلاق بر زبانم جاری شد و از آن روز تاکنون مدت چندین ماه می‌گذرد و در این فاصله هرکس سوال نموده از جمله خانواده خودم و اقوام در جواب گفتم: که اون دیگر زن من نیست و من او را طلاق داده‌ام هم اکنون خانواده دختر برای معذرت خواهی پیش پدرم آمده‌اند و من در جواب پدرم گفتم: حالا دیر شده و کار از کار گذشته است و دختر آنها در همان ماه‌های اول طلاق شده است، ناگفته نماند که ۲ سال است که دختر آنها نامزد من و در عقد من بوده است و شب‌های زیادی با هم خوابیده‌ایم ولی بنابر عرف مردم، عمل زناشوئی هرگز انجام نشده است.

لطف فرموده حل این مسئله را بیان فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

چون با نامزد خود خلوت صحیحه داشته‌اید، بنابراین دو طلاق واقع شده است و مهریه باید تکمیل اداء برد.

اگر بخواهید باز هم با هم ازدواج کنید لازم است که عقد جدید با مهریه جدیدی منعقد شود و آینده مالک یک طلاق دیگر هستید.

وفي الدر المختار:

«والخلوة بلا مانع حسي وطبي وشرعي.. كالوطء... في ثبوت النسب وتأكيد المهر والنفقة والسكني والعدة وحرمة نكاح أختها واربع سواها في عدتها وحرمة نكاح الأمة ومراعاة وقت الطلاق في حقها وكذا في وقوع طلاق (أي احتياطاً. كذا في الشامية) بائن آخر على المختار». [الدر المختار مع الرد: ۳۷۰/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۵هـ ق

من زنى را يك طلاق و دو طلاق و سه طلاق دادم

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی به همسرش (نامزدش) در حضور شهود گفت: «که من زنى را يك طلاق و دو طلاق و سه طلاق دادم» آیا مطابق فتوی حنفی زنىش طلاق ثلاثه می شود یا خیر؟ در صورتی که باهمسرش خلوت صحیحه نموده آیا مهریه کامل به زوجه می رسد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ایشان چون با نامزدش خلوت صحیحه نموده لذا بر وی سه طلاق واقع شده و برای ایشان ازدواج مجدد آن زن بدون حلاله شرعی حرام می باشد زیرا که در خلوت صحیحه هر سه طلاق واقع می گردد اگرچه آنها را در یک لفظ نگفته بلکه جدا جدا گفته است و نامزدش پس از تمام شدن عدت (یعنی سه حیض) می تواند با شخصی دیگر ازدواج نماید.

وفي الدر:

«وان فرق بوصف أو خبر أو جمل بعطف أو غيره بأنت بالا ولي لا إلى عدة ولذا لم تقع الثانية بخلاف الوطوءة حيث يقع الكل».

وفي الشامية:

«قوله: «بخلاف الموطوءة» أي ولو حكماً كالمختلي بها فانها كالموطوءة في لزوم العدة قوله: «حيث يقع الكل» أي في جميع الصور المتقدمة لبقاء العدة». [رد المحتار: ۴/۴۹۴].

وفي الدر:

«وسبب وجوبها - أي سبب وجوب العدة - عقد النكاح المتأكد بالتسليم وما جرى مجراه من موت أو خلوة أي صحيحه». [الدر المختار مع الرد: ۲/۶۵۰].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۷/۲۹ هـ.ق

حضانة تا چه زمانی حق مادر است در صورتی که عصبه وجود دارد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی وفات کرد و سه دختر و زن که مادر دخترهاست و یک وارث که عمویش است از خود بجای گذاشت، در این صورت ولایت و حق حضانت و نگهداری و نفقه آنها تا وقت استغناء به چه کسی تعلق دارد؟

بسم الله الرحمن الرحيم

الجواب: این مسئله به ظاهر اگرچه یک مسئله است و لکن باعتبار تحلیل و دقت نظر، چهار مسئله می‌باشد.

اول اینکه: آیا عصبه میت بر صغیرها ولایت دارند یا نه؟

دوم: حق حضانت تا وقت استغناء صغیرها برای کیست؟

سوم: بعد از انقضاء مدت نگهداری و حضانت به جانب چه کسی رد می‌شوند و

ولایت چه کسی ثابت می‌گردد؟

چهارم: آیا نفقه این صغیرها بر چه کسی واجب است؟
 اما حکم مسئله اول اینکه: اقارب مذکر قوم متوفی (که این عمومی متوفی است) ثابت
 است و دلیلش این عبارت کتب معتبره فقه شریف است:

قال في الهندية في باب الأولياء:

«ثم العم لاب - إلى أن قال - وكل هؤلاء لهم ولاية الاجبار على البنت والذكر في حال
 صغرها وحال كبرهما إذا جئا، كذا في البحر». [الهندية: ۲۸۳/۱].

وقال في الدر المختار:

«وهو أي الولي شرط صحة نكاح صغير ومجنون ورقيق». [الدر المختار مع الرد:

۵۲/۲].

اما مسئله حضانت و نگهداری تا وقت استغناء و عدم احتیاج حکمش این است که
 نگهداری و حفظ به مادر آن دختران تعلق می‌گیرد و تا وقت و زمان استغناء کسی از
 دستش کشیده نمی‌تواند.

قال في الدر المختار:

«ثبت للام الانسية».

قال في الشامي:

«قوله: «ثبت للأم» ظاهره ان الحق لها وقيل للولد». [الدر المختار مع الرد المختار:

۶۸۷/۲].

وقال في الهندية:

«أحق الناس بحضانة الصغير حال قيام النكاح أو بعد الفرقة الأم». [الهندية: وكذا

في الكنز وشرحه البحر الرائق: ۱۶۷/۴. فتح القدير: ۳۶۷/۴].

و اما مسئله سوم که بعد از استغناء و عدم حاجت صغیرها بخدمت دیگر که
 بجانب چه شخصی رد می‌شوند و حق و ولایت چه شخصی به آنها تعلق می‌گیرد و

این شق مورد نزاع واقع شده، پس مخفی نماند که بعد از استغناء و کمال، آنها مسترد به طرف عصبه و اینجا بطرف عم پدرش می‌شوند و حق، تعلق بعم پدرشان می‌گیرد.

قال في رد المختار:

«في المنهاج والخلاصة والتتارخانية: وان لم يكن للصبي أب وانقضت الحضانة فمن سواه من العصبه اولي الاقرب فالاقرب». [رد المختار: ۶۹۷/۲].

وكذا في الهندية وعبارته:

«و بعد ما استغني الغلام وبلغت الجارية فالعصبه أولي». [الهندية: ۵۴۲/۱].

و اما مسئله چهارم: یعنی مسئله نفقه پس باید دانست که نفقه دختران بالای عم پدرشان واجب است اگر خودشان چیزی نداشته باشند و حاجت به نفقه داشته باشند.

قال في الدر المختار:

«وتجب أيضاً لكل ذي رحم محرم صغير أو انثي مطلقاً».

وقال في شرحه:

«قوله: «مطلقاً» قيد للانثي أي سواء كانت بالغة أو صغيرة، صحيحة، أو زمنة». [رد

المختار: ۷۴۰/۳ ط كويته و كذا في البحر الرائق: ۲۰۹/۴ و فتح القدير: ۴/۱۶ و الهندية: ۵۶۷/۱].

حرره الاحقر مولوى غلام محى الدين غفرله ۷۷/۱۱/۲۳

جواب از دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

الجواب باسم ملهم الصواب

تا زمانی که دختران سه‌گانه بالغه نشده‌اند نمی‌توانند آنان را از آغوش مادر جدا کنند بشرطی که در منزل عصبه هم خطر مزاحمتی برای آنان نباشد و مأمون بر خویشتن باشند. و در این مدت مادر می‌تواند آنان را به شهری که در آنجا عقد نکاح بسته با خود ببرد و اگر آنان را هم با کم‌تر از مهر مثل یا با فرد غیر کفو و غیر شایسته و لایق نکاح

دهند نكاح دختران باطل است و اصلاً منعقد نشده است و نزدیکی با آنان حرام و زنا محسوب می شود.

وفي الهندية:

«وفي نوادر هشام عن محمد عليه السلام إذا بلغت حد الشهود فالأب أحق وهذا صحيح هكذا في التبيين... وبعد ما استغني الغلام وبلغت الجارية فالعصبة أولى يقدم الأقرب فالأقرب كذا في فتاري قاضيخان». [الهندية: ٥٤٢/١. أحكام الصغار: ١٠١].

«وإن لم يكن لها أب ولا جد، ولكن لها أخ أو عم فله ضمها إن لم يكن مُفسداً، وإن كان مفسداً لا يمكن من ذلك وكذا الحكم في كل عصبة ذي رحم محرم منها». [الدر المختار مع الرد: ٦٩٧/٢].

«إذا ماتت الأم حتى وصلت الحضانة إلى أم الام ليس لها ان تنتقل إلى مصرها وان كان العقد ثم إنما هو حق الأم خاصة، كذا ذكر في ادب القاضي في باب المرأة يطلقها زوجها والكلام في انتقال الأم مع الولد المذكور في الجامع الصغير». [احكام الصغار: ١٠٢ ط جديد].

وفي الدر:

«ليس للمطلقة بائناً بعد عدتها الخروج بالولد من بلدة إلى أخرى بينهما تفاوت... إلا إذا كان ما انتقلت إليه وطنها وقد نكحها ثمة أي عقد عليها في وطنها ولو قرية في الأصح... وهذا في الام».

وفي الرد:

«قوله: «أي عقد عليها في وطنها» أفاد أن المراد بالنكاح مجرد العقد، وأن الإشارة بثمة للوطن، فلا بد من جواز الانتقال إلى البلدة البعيدة من شرطين: كونها وطنها، وكون العقد فيها. وفي رواية الجامع الصغير اشتراط العقد دون الوطن. قال الزيلعي: والأول أصح، لأن التزوج في دار ليس التزاماً للمقام فيها عرفاً فلا يكون لها النقلة إليها». [رد المحتار:

[٦٩٨/٢].

وفي الدر:

«وان كان المزوج غيرهما أي غير الأب وأبيه لا يصح النكاح من غير كفوء أو بغين فاحش اصلاً وما في صدر الشريعة صح ولهما فسخه وهم وان كان من كفوء بمهر المثل صح، ولكن لهما أي الصغير والصغيرة خيار الفسخ بالبلوغ أو العلم بالنكاح بعده انتهى ملخصاً».

وفي الرد:

«وقوله: «وهم» خبر عن «ما» وعبارة صدر الشريعة في متنه: وصح إنكاح الأب والجد الصغير والصغيرة بغين فاحش ومن غير كفء لا غيرهما. وقال في شرحه: أي لو فعل الأب أو الجد عند عدم الأب لا يكون للصغير والصغيرة حق الفسخ بعد البلوغ، وإن فعل غيرهما فلهما أن يفسخا بعد البلوغ اهـ». [رد المحتار: ٣٣١/٢].

وقال في هامش شرح الوقاية:

«وهذا دليل علي وجود الرواية وفيه قول غير معتبر والاصح بطلان انكاح غيرهما بغين فاحش ومن غير كفوء من اصله. انتهى». [نقلاً من رد المحتار، امداد الاحكام: ٣٢٥/٢].

وفي الهندية: «واجمعوا على انه لا يجوز ذلك من غير الأب والجد ولا من القاضي أه».

[الهندية: كذا في امداد الأحكام: ٣١٧/٢].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ١٤٢٠/٦/٢٨هـ ق

نکاح دادن عصبه دختر را و تعیین مهریه کم

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر عصبه دختری را که در اختیار او بود به نکاح خود یا شخص دیگری در آورد و مهریه‌اش را کم تعیین کرد، آیا این نکاح درست است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورتی که ناکح غیر از پدر و پدر بزرگ کسی دیگر از عصبه باشد و صغیره را به ازدواج غیر کفو او در آورد یا مهریه‌اش کم‌تر از مهر مثل دختر گذاشت (مثلاً اگر مهر مثل او یک میلیون تومان بوده، پانصد هزار تومان یا کم‌تر می‌گذارد) این نکاح منعقد نمی‌گردد.

قال في الدر المختار:

«وإن كَانَ المزوج غيرهما أي غير الأب وأبيه ولو الأم أو القاضي أو وكيل الأب... لا يصح النكاح من غير كفاءة أو بغين فاحش أصلاً وإن كَانَ من كفاءة وبمهر المثل صح، ولكن لهما خيار الفسخ بالبلوغ أو العلم بالنكاح بعد بشرط القضاء». [الدر المختار مع الرد: ۳۳۱/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۲۸ هـ.ق

طلاق ثلاثه درحالی که زن حامله است و حضانت فرزندان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

کسی که زنش را سه طلاق در یک دفعه بدهد و زن حامله باشد، مسئله نفقه، سکنی و حضانت فرزندان آن و مبلغ نفقه چه اندازه است؟ قابل یادآوری است که غیر از حمل، فرزند دیگری ندارد.

الجواب باسم ملهم الصواب

برای زن مطلقه تا پایان ایام عدت نفقه و مسکن بر شوهر لازم است البته این زن چون حامله است عدتش تا پایان مدت حمل می باشد.

حضانة نوزاد بعد از تولد اگر پسر باشد تا هفت سالگی و اگر دختر باشد تا نه سالگی با مادر است و نفقه و مسکن و اجرت شیر دادن نوزاد بر پدر در طول مدت لازم است اما مبلغ هزینه بستگی به استطاعت مالی پدر نوزاد دارد که به اندازه استطاعت مالیش باید نفقه را بدهد.

في الفتاوي الهندية:

«المعتدة عن الطلاق تستحق النفقة والسكنى كان الطلاق رجعياً أو بائناً أو ثلاثاً حاملاً كانت المرأة أو لم تكن كذا في فتاوي قاضيخان». [الهندية: ٥٥٧/١. كذا في الدر المختار مع الرد: ٦٩١/٢].

وفي الدر المختار:

«وتستحق الحاضنة اجرة الحضانة إذا لم تكن منكوحة ولا معتدة لايه وهي غير أجرة إرضاعه ونفقته كما في البحر عن السراجية».

قال ابن عابدين:

«قوله: «وهي غير أجرة إرضاعه ونفقته» قال في «البحر»: فعلى هذا يجب على الأب ثلاثة: أجرة الرضاع، وأجرة الحضانة، ونفقة الولد اهـ. ومثله في الثر نبلاية». [الدر المختار مع الرد: ٦٩١/٢].

وفي الدر أيضاً:

«والحاضنة اماً أو غيرها أحق به أي بالغلام حتى يستغني عن النساء وقد بسع وبه يفتي لأنه الغالب.....والام والجددة لأم أو الأب أحق بها أي بالصغيرة حتى تحيض وغيرهما أحق بها حتى تشتهي وقدر بتسع وبه يفتي». [الدر المختار مع الرد: ٦٩٥/٢].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

حقوق زوجه بعد از طلاق / حق پرورش فرزندان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- حقوق زوجه مطلقه بعد از طلاق چیست؟

۲- حق پرورش فرزندان که کوچک‌ترین آنها نه سال سن دارد از آن شوهر است یا خیر؟ و مخارج و زندگی آینده و اختیارات آنها را شوهر دارد یا زن؟
لطف‌کرده پاسخ سوالات فوق را عنایت فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

نفقه و مسکن زوجه مطلقه در ایام عدت بر شوهر واجب می‌باشد.

وفي البدائع:

«وإن كان الطلاق ثلاثاً أو بائناً فلها النفقة والسكنى إن كانت حاملاً بالإجماع لقوله تعالى: ﴿وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۶]. وإن كانت حائلاً فلها النفقة والسكنى عند أصحابنا». [بدائع الصنائع: ۲۰۹/۳].

و چونکه فرزندان بزرگ هستند لذا اختیار آنها در دست پدرشان است و مخارج آنها نیز بر وی می‌باشد.

وفي الدر:

«والحاضنة أما أو غيرها أحق به أي بالغلام حتى يستغني عن النساء وقدر بسبع وبه يُفتى لأنه الغالب.... والأم والجدة أحق بها حتى تحيض أي تبلغ في ظاهر الرواية وغيرهما أحق بها حتى تشتهي وقدر بتسع، وبه يُفتى، وعن محمد أن الحكم في الأمّ والجدة كذلك وبه يفتى لكثرة الفساد. زيلعي».

وفي الرد:

«قوله: «وبه يفتي» قال في البحر بعد نقل تصحيحه: والحاصل ان الفتوي علي خلاف ظاهر الرواية». [رد المحتار: ۶۹۶/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۲/۴ هـ ق

اختلاف در وسایل خانه / مسکن و نفقه زوجه / حق پرورش فرزندان

چه می‌فرمایند علمای اسلام در مسائل ذیل:

۱- اگر زنی در منزل شوهر که مادر و خواهران شوهر نیز سکونت دارند و زن هیچ استقلال از خود ندارد و همیشه از طرف آنها در مظان اتهام و تهمت‌ها و مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد، آیا می‌تواند از شوهر تقاضای مسکن و مخارج جداگانه بکند یا خیر؟ در صورتی که شوهر ثروتمند و توانگر است و اگر بعد از آن شوهر اقدام نکرد زن چکار کند؟

۲- اگر زن به خاطر اذیت بودنش در خانه شوهر به خانه پدرش می‌رود و تا زمانی که تکلیف آن روشن نگردد در آنجا می‌ماند، آیا نفقه روزهایی که در خانه پدر بوده و نیز نفقه روزهای گذشته فرزندان او بر شوهر واجب است یا خیر؟

و نیز شوهر جهت خواسته‌های بچه‌های خردسالی که دارد به مادرشان روزانه حتی صد تومان نمی‌دهد و همسر به حساب شوهر قرض می‌کند آیا پرداخت این قرض‌ها بر شوهر واجب است یا خیر؟ نیز مدت هفت، هشت سال است که این زن در عقد شوهر در آمده است و او تا حالا یک دست لباس نخریده، آیا زن می‌تواند برای نفقه و مخارج سال‌های گذشته ادعایی داشته باشد یا خیر؟

۳- آیا تا زمانی که زن در خانه پدرش سکونت می‌کند و در بلا تکلیفی بسر می‌برد

شوهر حق دارد بچه‌های خردسال و کوچک را از او گرفته و به خواهر و مادر خود تحویل دهد یا خیر؟

۴- آیا شوهر حق دارد در وسایلی که والدین زن به او داده‌اند یا فامیل و دوستان به او موقع عروسی به عنوان تحفه داده‌اند یا طلا و وسایلی که شوهر به عنوان قسمتی از مهریه به زن داده‌است در آنها بدون رضایت زن تصرف کند یا خیر؟

۵- آیا در وسائلی از قبیل فرش و غیره که در منزل بوده و در دوران زندگی مشترک با مرد، در اختیار زن قرار داشته‌اند، زن می‌تواند ادعایی داشته باشد یا خیر؟

۶- برای اثبات موارد بالا گواهی چند نفر لازم است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱- در صورتی که زن در اذیت و آزار بسر می‌برد می‌تواند از شوهر منزل جداگانه‌ای تقاضا کند.

وفي التنقيح:

«أقول (أي ابن عابدين الشامي رحمته) وحاصله انه لو كان في الدار ضرة أو احد من أقارب الزوج يؤذيها لم يكف بيت منها له غلق ومرافق وان لم يكن أحد يؤذيها كفي».

[تنقيح الفتاوي الحامدية: ۷۱/۱، التحرير المختار: ۲۵۱/۱].

و در صورت مسئله با توجه به توضیحات داده شده اعطای تسهیلات لازم بر شوهر واجب است، لذا نباید شوهر این حکم را زیر پا بگذارد.

ج ۲- شوهر هرگاه نفقه همسر و فرزندان را نداد و مدتی گذشت آنها نمی‌توانند نفقه ایام گذشته را تقاضا کنند و به آنها چیزی تعلق نمی‌گیرد مگر در صورتی که قبلاً قاضی و دادگاه برای آنها نفقه‌ای تعیین نموده و یا شوهر و همسر با رضایت خود مقداری را برای نفقه تعیین کرده‌اند.

وفي الدر:

«والنفقة لا تصير ديناً إلا بالقضاء أو الرضا أي اصطلاحهما على قدر معين أصنافاً أو دراهم، فقبل ذلك لا يلزمه شيء، وبعده ترجع بما انفقت».

وفي الرد:

«قوله: «والنفقة لا تصير ديناً الخ» أي إذا لم ينفق عليها بأن غاب عنها أو كان حاضراً فامتنع فلا يطالب بها بل تسقط بمضي المدة». [رد المحتار: ۷۱۵/۲].

و چیزهایی که زن به حساب شوهر قرض کرده چونکه بدون اجازه او بوده است لذا بر شوهر واجب الاداء نیست.

ج- حق پرورش بچه‌های کوچک از آن مادر می‌باشد لذا شوهر حقی ندارد که آنها را از مادر جدا کند.

وفي الهدية:

«أحق الناس بمضانة الصغير حال قيام النكاح أو بعد الفرقة، الام الا ان تكون مرتدة أو فاجرة غير مأمونة كذا الكافي». [الهدية: ۵۴۱/۱].

ج ۴- اشیايي که والدین زن به او داده‌اند یا بعنوان تحفه و هدیه به او رسیده و یا جزء مهریه‌اش هستند، شوهر حق ندارد از آنها چیزی را بدون رضایت زن بردارد.

نبی اکرم ﷺ فرموده‌اند: «لَا يَجِلُّ مَالُ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ». [كنز العمال رقم

الحديث ۳۹۷، التلخيص الحبير للعسقلاني، تمهيد لابن عبد البر: ۲۰۲/۱].

ج ۵- وسائلی را که شوهر از پول خودش خریده و در خانه برای استفاده گذاشته است، مال شوهر می‌باشند و زن حق ادعا در آنها ندارد البته اگر چیزی به طور هدیه به او داده و او را مالک قرار داده‌است از آن زن می‌باشند.

ج ۶- برای اثبات اتهامات مذکور در سؤال (۱) شهادت دو نفر مرد لازم است و در بقیه موارد شهادت دو مرد و یا یک مرد و دو زن کافیه است.

وفي التنوير:

«ونصابها (أي الشهادة) لبقية الحدود والقود... رجلا... ولغيرها من الحقوق سواء كان مالاً أو غيره كنكاح وطلاق ووكالة... رجلا أو رجل وامرأتان». [تنوير الابصار مع شرحه الدر المختار: ۴/۱۲۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

حق حضانت بعد از سن ده سالگی

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده برادری بنام زید داشتم که شهید شده است و ما از یک مادر و دو پدر هستیم و خانم شهید با شخص دیگری ازدواج کرده است و یک دختر ده ساله از برادرم مانده است و ما نیز یک خواهر بزرگتر داریم که از پدر شهید است و شهید برادری از پدر دارد (مادرش دیگری است) حال سؤال این است که حضانت این دختر ده ساله متعلق به چه کسی است؟ ناگفته نماند که مادر من و شهید زنده است و مادر خانم وی فوت نکرده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه دختر به سن ده سالگی رسیده است حق پرورش از مادر بزرگ پدری و عمه وی ساقط شده است بنابراین الان به عموی دختر که برادر شهید از طرف پدر است تعلق می گیرد.

وفي الدر:

«والام والجدة لأم أو لاب أحق بها أي للصغير حتى تحيض أي تبلغ في ظاهر الرواية ... وغيرهما أحق بها حتى تشتهي وقد بتسع وبه يفتي وبنت احدي عشرة مشتهاة

اتفاقاً... وعن محمد ان الحكم في الأم والجدة كذلك وبه يفتي لكثرة الفساد».

وفي الرد:

«قوله: «مشتهاة اتفاقاً» بل في «محرمات المنح»: بنت تسع فصاعداً مشتهاة اتفاقاً. «سأخاني». قوله: «كذلك» أي في كونها أحق بها حتى تشتهي. قوله: «وبه يفتي» قال في «البخر» بعد نقل تصحيحه: ولحاصل أن الفتوى على خلاف ظاهر الرواية». [رد المحتار: ۶۹۵/۲].

وفي الدر:

«لها أخ أو عم فله ضمها ان لم يكن مفسداً الخ». [الدر المختار مع الرد: ۵۶۶/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۷/۲۵ هـ ق

حکم حضانت فرزندان

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- شخصی زن خود را طلاق داده است و دارای چند پسر و دختر می باشد، از نظر شرعی نگهداری و حضانت پسران و دختران تا چند سالگی به عهده مادر می باشد؟
- ۲- دادن نفقه فرزندان تا چند سالگی بر عهده مادر می باشد؟
- ۳- در سن چند سالگی پدر می تواند دختران و پسران را از دست مادر بگیرد و نزد خود نگهدارد؟
- ۴- اگر پس از گذشتن سن شرعی مادر از دادن فرزندان خودداری ورزید آیا مادر شرعاً حق جلوگیری فرزندان را دارد؟
- ۵- اگر فرزندان پس از گذشتن مدت تعیین شده، با میل شخصی خود و یا به حرف خویشاوندان گوش دادند و نزد مادر ماندند و از آمدن نزد پدر خودداری کردند آیا

دادن نفقه به آنها بر پدر لازم است؟

- ۶- با توجه به سؤالات فوق الذکر آیا پدر می‌تواند فرزندان خویش را به زور و جبراً از مادر گرفته و نزد خودش نگهدارد و سرنوشت فرزندان را شخصاً بدست گیرد؟
- ۷- اگر پدر قبل از سن بلوغ دختر یا پسر را به عقد کسی دیگر در بیاورد آیا فرزندان می‌توانند بعد از سن بلوغ عقد را فسخ نمایند؟
- ۸- چنانچه دختر و پسر به سن بلوغ رسیدند پدر می‌تواند بدون رضایت آنها با کسی دیگر عقد آنها را ببندد و اگر چنین کاری کرد فرزندان می‌توانند عقد را فسخ نمایند یا خیر؟
- ۹- آیا دختر می‌تواند غیر از پدر شخصی دیگر را به عنوان وکیل خویش تعیین کند و بگوید پدر هیچکاره است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

- ۱- حق نگهداری پسران تا سن هفت سالگی و دختران تا بالغه شدن از آن مادر می‌باشد و در صورت نبودن مادر و یا ازدواج مادر با شخص اجنبی حق مادر ساقط و به مادر بزرگ (مادر مادر) تعلق می‌گیرد و در صورت نبودن مادر بزرگ مادری حق نگهداری به مادر بزرگ پدری بچه‌ها تعلق می‌گیرد.
- چنانکه علامه شامی می‌فرماید:

«والحاضنة أحق به أي بالغلام حتى يستغني عن النساء وقدر بسبع وبه يفتي». [رد

المحتار: ۲/۶۹۵ ط کویته].

و در جایی دیگر می‌فرماید:

«بلغت الجارية مبلغ النساء ضمها الأب والغلام إذا عقل واستغني». [رد المحتار:

۲/۶۹۶ ط کویته].

- ۲- دادن نفقه پسران تا به سن بلوغ برسند و دختران تا زمانی که ازدواج نمایند به

عهده پدر می‌باشد.

۳- حق نگهداری پسران پس از هفت سالگی و دختران بعد از بالغه شدن آنها از آن پدر است.

۴- پس از گذشتن هفت سال برای پسران و بالغه شدن دختران اگر مادر از تحویل دادن آنها به پدر انکار نماید بالاجبار از مادر گرفته و تحویل پدر داده می‌شوند و مادر حق ندارد از تحویل دادن فرزندان به پدر آنها ابراء کند و همچنین اگر خود فرزندان بخواهند پیش مادرشان بمانند این اختیار و حق را ندارند.

كما في الشامية:

«ولا خيار للولد عندنا مطلقاً ذكراً كان أو انثى». [رد المحتار: ۶۴۱/۲ و ۶۹۶/۲ ط کویته].

جواب سوالات پنج و شش در ضمن سوال چهار داده شده است.

ج ۷- در صورتی که قبل از رسیدن پسر یا دختر به سن بلوغ پدر و جد آنها را نکاح دهد بعد از بلوغ حق فسخ را ندارد اگر چه نکاح در غیر کفو باشد.

وفي الرد:

«وللولي انكاح الصغير والصغيرة جبراً ولو ثيباً كمعتوه ومجنون لزم النكاح ان كان الولي اباً أو جداً الخ». [رد المحتار: ۳۲۹/۲].

در صورتی که پدر و یا جد و یا اولیای عصبی دیگر موجود باشند انکاح اقوام مادر و یا خود مادر برای طفل جائز نمی‌باشد.

اگر بوسیله خود دختر در صورتی که بسن بلوغ رسیده باشد و یا بوسیله وکیل او و یا اقوام مادری آن نکاح آن دختر انجام گیرد و در کفو باشد، صحیح است. یعنی زن و مرد با همدیگر از نظر سن و مال و تقوی و نجابت و دین مساوی باشند نکاح صحیح است.

اگر در مقابل مهر مثل باشد اما اگر نکاحش در کفو نباشد بنابر قول مفتی به جایز نیست و اگر در مقابل مهر مثل نباشد بلکه مهریه‌اش کم‌تر از مهریه اقوام پدری باشد

پس اولیای او حق اعتراض دارند و اگر شوهر از دادن مهر مثل خودداری کند اولیای او می‌توانند با ارجاع بقاضی نکاح را فسخ نمایند چنانکه در تنویر الابصار می‌فرماید:

«وله أي للولي إذا كان عصبه الاعتراض في غير الكفو فيفسخه القاضي».

وفي الرد:

«قوله: «في غير الكفاء» أي في تزويجها نفسها من غير كفاء، وكذا له الاعتراض في تزويجها نفسها بأقل من مهر مثلها، حتى يتم مهر المثل أو يفرق القاضي الخ» [رد

المحتار: ۳۲۲/۲].

الجواب صحيح

عبدالعزیز ملازهی

الاحقر عبدالحمید بزرگزاده

هذا هو الحق

عبدالصمد دامنی

۱۳۶۵/۱۱/۲۱

الجواب صحيح

محمد ابراهیم دامنی

الجواب صحيح

محمد یوسف حسین پور

مدیر حوزه علمیه گشت

اشکالات بنده خدا نظر بر فتوی مذکور

در جواب سوال ۱- حق نگهداری دختر برای مادر تا وقت مشتتهاه شدن است نه

بلوغ، بنابر روایت امام محمد رحمته و فتوی بر قول امام محمد رحمته است.

«وعن محمد ان الحكم في الأم والجدة كذلك (أي في كونهما) أحق بها حتى تشتهي
وبه يفتي لكثرة الفساد زيلي».

وفي الرد:

«قوله: «وبه يفتي» قال في «البحر» بعد نقل تصحيحه: ولحاصل أن الفتوى على خلاف
ظاهر الرواية». [رد المحتار: ۶۹۶/۲].

و نیز در جواب همین سوال فرموده‌اند: «در صورت نکاح کردن مادر با شخص اجنبی
حق نگهداری مادر ساقط می‌شود» این حکم در بعضی از صورت هاست نه مطلقاً و
عبارت «رد المحتار» دلیل این ادعاست:

وفي الرد:

«وَأنت علمت أن سقوط الحضانة بذلك لدفع الضرر عن الصّغير، فينبغي للمفتي أن
يكون ذا بصيرة ليراعي الأصلح للولد، فإنه قد يكون له قريب مبغض له يتمنى موته
ويكون زوج أمه مشفقاً عليه يعزّ عليه فراقه فيريد قريبه أخذه منها ليؤذيه ويؤذيها أو
ليأكل من نفقته أو نحو ذلك، وقد يكون له زوجة تؤذيه أضعاف ما يؤذيه زوج أمه
الأجنبي، وقد يكون له أولاد يخشى على البنت منهم الفتنة لسكناها معهم، فإذا علم
المفتي أو القاضي شيئاً من ذلك لا يحل له نزعها من أمه، لأن مدار أمر الحضانة على نفع
الولد، وقد مر عن البدائع: لو كانت الإخوة والأعمام غير مأمونين على نفسها أو مالها لا
تسلم إليهم». [رد المحتار: ۶۹۴/۲].

در جواب سؤال ۷- مجیب فرموده است که: «اگر پدر یا جد آنها را نکاح دهد بعد از
بلوغ حق فسخ را ندارند الخ». لیکن در این صورت لزوم نکاح مشروط به این شرط است
که پدر و جد معروف به سوء اختیار نباشند یا در همین صورت سوء اختیار یقینی
متحقق نشود.

وفي الدر المختار:

«ولزم النِّكاح ولو بَعُثْنِ أو بغير كفو إن كان الولي أباً أو جداً لم يعرف منهما سوء الاختيار وإن عرف لا يصح النِّكاح اتفاقاً الخ».

و در جواهر الفقه مولانا مفتی محمد شفیع رحمۃ اللہ علیہ نوشته است:

«اگر چه پدر معروف به سوء اختیار نباشد لکن یقین شود که در همین صورت سوء اختیار شده».

در جواب سؤال ۲ مجیب خیلی اختصار کرده زیرا در این صورت تفصیل است که پسر و دختر از خود مال دارند یا خیر؟ و در صورت ثانی بعد از بلوغ صلاحیت کسب را دارند یا خیر؟

وفي التنوير:

«تجب النفقة لطفله الفقير وكذا تجب لولده الكبير العاجز عن الكسب كالثي مطلقاً الخ» [تنوير الابصار مع رد المحتار: ۷۲۹/۲ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۶۵/۱۲/۲۱ هـ ق

حق حضانت فرزند کوچک در صورت ازدواج مادر / چگونگی تقسیم وسائل خانه بین همسر و شوهر

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- پدرم چند وقت قبل وفات کرده و یک پسر کوچک یک و نیم ساله از وی مانده است و پس از وفات پدرم، مادرم ازدواج کرده است. حال پدر بزرگ مادری مدعی است که حق پرورش این بچه با من است و ما برادران نیز همین ادعا را داریم و در ضمن مادر بزرگ مادریش نیز در قید حیات است.

لطفاً بفرماید شرعاً حق پرورش این فرزند از آن کیست؟

۲- وسائل خانه و اموال متروکه پدرم چگونه تقسیم شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- در مورد مسئله اول عرض می‌شود که پرورش فرزند مرحوم به مادر بزرگ مادریش تعلق می‌گیرد.

وفي الدر:

«وتثبت (أي الحضانة) للأم... إلا أن تكون مرتدة... أو متزوجة بغير محرم الصغير ثم ام الام». [الدر المختار: ۶۸۸/۲].

۲- و در مورد مسئله دوم عرض می‌شود اموال متروکه مرحوم بین ورثه‌اش مطابق شریعت تقسیم می‌شود و دیگر وسائل خانه مطابق عرف فیصله شود یعنی آنچه مخصوص زنان است به زن تعلق می‌گیرد و آنچه مخصوص مرد است به ورثه مرد تعلق می‌گیرد و آنچه که برای استفاده زن و مرد صلاحیت دارد، زن اگر در مورد آنها ادعا دارد به وی پس از قسم خوردنش تعلق می‌گیرد (یعنی قسم بخورد که آنها مال من هستند).

وفي التنوير وشرحه:

«وَإِنْ اِخْتَلَفَ الزَّوْجَانِ فِي مَتَاعِ الْبَيْتِ فَالْقَوْلُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِيمَا يَصْلِحُ لَهُ مَعَ يَمِينِهِ الْقَوْلُ لَهُ فِي الصَّالِحِ لِهَمَا... (وإن مات أحدهما واختلف وارثه مع الحي في المشكل الصالح لهما (فالقول) فيه للحي».

وفي الرد:

«قوله: «في المشكل» والجواب في غير المشكل على ما مر، حموي أي أن القول لكل منهما فيما يختص به ط قوله: «فالقول فيه للحي» أي بيمينه إذ لا يد للميت، درمنتقي واما ما يصلح لاحدها ولا يصلح للآخر فهو على ما كان قبل الموت ويقوم ورثته مقامه

فیه، عینی». [تکملة رد المحتار علی الدر المختار: ۱/۳۷۱ تا ۳۷۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۹/۷ هـ ق

حق حضانت و پرورش فرزند از آن کیست

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

الف: حق حضانت فرزند بترتیب برای چه کسی است؟

ب: حق حضانت پسر بچه و دختر بچه تا چند سالگی به مادر تعلق می گیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

قال في التنوير وشرحه:

«الحضانة تثبت للام ولو بعد الفرقة الا ان تكون مرتدة فاجرة فجوراً يضيع الولد به أو غير مأمونة بان تخرج كل وقت وتترك الولد ضائعاً... أو متزوجة بغير محرم الصغير أو ابت ان تربيته مجاناً والحال الأب معسر والعمة تقبل ذلك أي تربيته مجاناً».

از عبارت بالا معلوم می شود که حق حضانت به مادر تعلق دارد و در صورت های ذیل حق حضانت مادر ساقط می گردد.

۱- مادر مرتد شود. (العیاذ بالله)

۲- مادر مبتلای چنان فسق و فجوری باشد که خطر فساد اخلاقی برای فرزند وجود داشته باشد.

۳- احساس شود که مادر در نگهداری فرزند امین نیست مثلاً بچه را می گذارد و بیرون می رود بطوریکه احتمال خطر برای بچه وجود دارد.

۴- مادر با بیگانه ای که غیر ذی رحم محرم بچه باشد ازدواج نماید، البته در این صورت قاضی مفتی باید بنگرد چنانکه اگر شوهر مادر از دیگران مهربان تر است اگرچه

بیگانه هم باشد در این صورت مفتی اگر تشخیص دهد که بچه در صورت جدا شدن از مادر متضرر می‌گردد در چنین صورتی نباید او را از مادر جدا کند.

وفي الرد:

«وأنت علمت أن سقوط الحضانة بذلك لدفع الضرر عن الصَّغير، فينبغي للمفتي أن يكون ذا بصيرة ليراعي الأصلاح للولد، فإنه قد يكون له قريب مبغض له يتمنى موته ويكون زوج أمه مشفقاً عليه... فإذا علم المفتي أو القاضي شيئاً من ذلك لا يحل له نزعها من أمه، لأن مدار أمر الحضانة على نفع الولد الخ...» [رد المحتار: ۲/۶۹۴ ط كويته].

۵- اگر مادر بچه حاضر نشود که بچه را بدون اجرت نگهداری کند و پدر بچه نیز تنگدست باشد یکی از محارم وی بچه را بدون اجرت نگهداری کند.

باید دانست که حق حضانت پسر تا سن هفت سالگی و حق حضانت دختر تا سن نه سالگی متعلق به مادر است.

وفي الدر: «ولا لعاضنة أماً أو غيره أحق به أي بالغلام حتى يستغني عن النساء وقدر بسبع وبه يفتي والأم والجدة أحق بها أي بالصغير حتى تحيض وعن محمد ان الحكم في الام والجدة كذلك».

قال ابن عابدين الشامي رحمته:

«أي في كونها أحق بها حتى تشتهي وبه يفتي قال في البحر بعد نقل تصحيحه والحاصل ان الفتوي على خلاف ظاهر الرواية». [رد المحتار: ۲/۶۹۶].

اگر تربیت کننده غیر از مادر و مادر بزرگ کسی دیگر باشد حق حضانت نیز تا سن نه سالگی به وی تعلق دارد.

قال في الدر:

«وغيرهما أحق حتى تشتهي وقدر بتسع». [رد المحتار: ۲/۶۹۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۱ هـ.ق

حق حضانت و ازدواج دختران نابالغ

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی سه خواهر (نابالغ) از نامادری خویش دارد و یکی از خواهران خود را که تقریباً ۱۲ - ۱۱ ساله بوده به نکاح فردی دیگر داده‌است بعد از این جریان، مادر دختر راضی به این نکاح نبوده و در ضمن دختر بتبعیت مادر راضی به این ازدواج نیست، برادران اظهار می‌دارند که برای جلوگیری از فحشاء و خدای نکرده مسائل دیگر دوران جوانی، دختر را داده‌اند و کارشان ایرادی ندارد و تا کنون مخارج دختران را برادرانشان پرداخت کرده‌اند و خود را وارث او می‌دانستند و مادر می‌خواهد دخترانش را از شهر خارج و به جای دیگر منتقل کند، آیا شرع به برادران اجازه می‌دهد مانع از این عمل شوند؟ لطفاً حکم شرعی را بیان دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت نبودن پدر و پدر بزرگ ولی نکاح دختر نابالغ، برادران وی می‌باشند. لذا اگر برادرش در جای مناسبی با مهر مناسبی نکاح دختر را انجام داد، نکاح منعقد شده اما دختر بعد از بالغ شدن اختیار دارد که با همان شوهر ادامه زندگی دهد یا نکاح را فسخ کند و روش فسخ نکاح اینست که بمحض احساس نمودن و مشاهده کردن آثار بلوغ پیش چند نفر بگوید: این نکاح را قبول ندارم. و بعد به دادگاه مراجعه نماید تا حاکم شرع آن را فسخ کند.

وفي الهدية:

«فان زوجهما الأب والجد فلا خيار لهما بعد بلوغهما وان زوجهما غير الأب والجد فلكل واحد منهما اخيار إذا بلغ ان شاء اقام على النكاح وان شاء فسخ وهذا عند أبي

حنیفه رحمته و محمد رحمته و بشرط فیہ القضاء بخلاف خیار العتق کذا فی الهدایة». [الهندیة: ۲۸۵/۱].

و از آنجایی که ایران وطن اصلی آنها نیست و قانوناً حق اقامت در ایران را ندارند، لذا از پاکستان و افغانستان در هر جایی که بین پدر و مادر دخترها عقد نکاح انجام گرفته مادر می‌تواند به آنجا بچه‌ها را انتقال دهد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۴ هـ ق

نفقة زنی که شوهرش مفقود الاثر است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فرزندم بنام زید حدود ده سال پیش به پاکستان رفته و از او هیچ اطلاعی در دست ندارم و فرزندم متاهل بوده و یک فرزند نیز دارد همسرش در این مدت گاهی در خانه ما بوده و گاهی نزد خانواده‌اش رفته است، حال برادران وی نفقه و خرج چهار سالی را که عروسم در خانه آنها بوده تقاضا دارند، آیا شرعاً به آنها چیزی تعلق می‌گیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برادران عروس شما زمانی می‌توانستند تقاضای نفقه سال‌های گذشته را بنمایند که قاضی برای وی مبلغی را به عنوان نفقه تعیین می‌نمود یا اینکه دختر با شوهرش قرار داد نفقه می‌گذاشتند. حال که چنین نیست از نفقه سال‌های گذشته به آنها چیزی تعلق نمی‌گیرد.

وفي التنوير و شرحه للحصکفي رحمته:

«والنفقة لا تصير ديناً الا بالقضاء أو الرضاء أي اصطلاحهما على قدر معين اصنافاً أو

دراهم».

وفي الرد:

«قوله: «والنفقة لا تصير ديناً الخ» أي إذا لم ينفق عليها بأن غاب عنها أو كان حاضراً فامتنع فلا يطالب بها بل تسقط بمضيّ المدة قوله: «إلا بالقضاء» بأن يفرضها القاضي عليه أصنافاً أو دراهم أو دنانير. «نهر». [رد المحتار: ۷۱۵/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۷/۲۱ هـ ق

به دوستش می گوید زنم سه طلاق اگر شما کاری بگوئید و من نکنم

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

دو نفر با هم خیلی دوست هستند یکی از این دو نفر به دوستش گوید: «من دوست حقیقی شما می باشم زن من به سه طلاق اگر شما هر حرفی بگوئید من نکنم» و یا چنین می گوید: «هرکار و یا چیزی که شما بگوئید من نکنم»، دوستش فوراً می گوید: «شما زن خود را طلاق دهید».

حال بفرمایید اگر طلاق ندهد بر زن این فرد طلاق واقع می شود یا خیر؟ اگر واقع می شود چه وقت واقع می گردد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور الان حانث نمی شود و بر زنش طلاق واقع نمی گردد زیرا حالف نگفته که «اگر فوراً به حرف شما نکردم زنم طلاق است» بلکه مطلقاً گفته، بنابراین امکان دارد فردا طلاق دهد یا سال دیگر، و اگر الان می خواهد طلاق دهد یک طلاق صریح دهد و بعد رجوع کند زیرا دوست نادان او نگفته که شما همسرتان را طلاق ثلاثه دهید، لهذا برای اینکه از یمین بری شود کافی است که یک طلاق صریح به همسرش بدهد و بعد رجوع کند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۲۱/رمضان/۱۴۱۰هـ.ق

قسم خورد همسرش را در خانه برای سکونت نمی‌گذارد اگر همسرش برای یک روز یا کم‌تر از آن بیاید

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

شخصی به طلاق ثلاثه قسم خورده که زنم را در این خانه برای زندگی کردن گذارم. آیا در صورت آمدن زنش برای یک روز یا کم‌تر و یا سکونت نمودن در منزل دیگری، این شخص حانث می‌شود و بر همسرش طلاق واقع می‌گردد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مسئله چونکه شوهر گفته همسر را برای زندگی کردن در این خانه نمی‌گذارم لذا بعد از بیرون شدن اگر بقصد سکونت نیاید بلکه اراده زیارت و ملاقات را داشته باشد طلاق واقع نمی‌شود زیرا در عرف چنین رفت و آمدی را سکونت نمی‌نامند، ولی اگر به نیت سکونت و ماندن در آن منزل بیاید در اولین وهله طلاق واقع می‌شود اگرچه برای چند لحظه هم باشد.

وفي الهدية:

«ولو حلف وقال: اندرین ده نباشم (لا اسكن هذه القرية) فخرج باهله ومتاعه ثم عاد وسكن كان حائثاً وكذلك كل فعل يمتد لا يبطل اليمين فيه بالبر كذا في خزنة المفتين، قالوا هذا إذا عاد للسكني والقرار واما إذا عاد للزيارة أو ليسكن أياماً لينفل متاعه لا السكني لا يحنث في يمينه وإذا عاد للسكني والقرار يكتفي بسكني ساعة للخت ولا يشترط الدوام عليه كذا في المحيط». [الهدية: ۷۶/۲].

و چونکه سوگند شوهر بر منزل مشخصی بوده است لذا اگر در منزل دیگری سکونت

اختيار کند حانث نمی شود اگرچه در همان شهر باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۶/۷ هـ ق

کتاب الرُّضَاع

نوه‌ای که از مادر بزرگ شیر خورده نمی‌تواند نوه‌های دیگر او را ازدواج نماید

سؤال: مادر بزرگی یکی از نوه‌هایش را شیر داده‌است. آیا این نوه می‌تواند با فرزندان خاله‌های خود ازدواج کند؟

در صورتیکه نتواند ازدواج کند آیا برادران و خواهران نسبی شیرخورنده می‌توانند با فرزندان خاله‌های خود ازدواج نمایند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نوه‌ای که از مادر بزرگ شیر خورده نمی‌تواند با فرزندان خاله‌های خود ازدواج کند زیرا شیرخوار فرزند رضاعی مادر بزرگ خود قرار می‌گیرد و فرزندان خاله‌های او خواهرزاده رضاعی (شیری) او می‌باشند.

وفي الدر:

«ولاحل بين رضیعة وولد مرضعتها أى اللتی أرضعتها وولد ولدها لانه ولد الأخ».

[الدر المختار مع الرد: ۴۴۳/۲].

در صورت دوم ازدواج برادران و خواهران او با فرزندان خاله‌ها درست است.

وفي الدر:

«وتحل أخت أخیه رضاعاً». [رد المحتار: ۴۴۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

با گذاشتن پستان در دهان کودک رضاع ثابت نمی‌شود

سؤال: پیرزنی هشتاد ساله نوه خود را پستان داده و مدعی است که شیر نداشته، آیا رضاع ثابت می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور حرمت رضاع ثابت نمی‌شود زیرا پیرزن خودش مدعی است که شیر نداشته است.

وفي الرد:

«وفي القنية: امرأة كانت تعطي ثديها صبية واشتهر ذلك بينهم ثم تقول: لم يكن في ثدي لبن حين القمتها ثدي ولم يعلم ذلك الا من جهتها، جاز لابنها أن يتزوج بهذه الصبية اه. ط .

وفي الفتح: لو ادخلت الحلمة في فئ الصبي وشكت في الارتضاع لا تثبت الحرمة بالشك». [رد المحتار: ۴۳۹/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۴/۳ هـ ق

مخلوط کردن شیر با داروی گیاهی

سؤال: زنی بنام زینب زمانی که بکر کوچک بوده از پستان خود شیر دوشیده و با داروی گیاهی مخلوط کرده و به بکر داده‌است حال پسر زینب می‌خواهد با دختر بکر ازدواج کند آیا شرعاً درست است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور حکمش اینست که اگر شیر غالب باشد. حرمت رضاع ثابت شده و ازدواج بین فرزند زینب و دختر بکر جایز نیست و اگر دارو غالب باشد حرمت رضاع

ثابت نمی‌گردد و ازدواجشان جایز است.

منظور از غالب شدن دارو اینست که یکی از اوصاف سه‌گانه (بو، طعم، رنگ) شیر متغیر شود.

وفی الهندیة:

«ولو خلط لبن المرأة بالماء أو بالدواء أو بلبن البهيمه فالعبرة للغالب كذا في الظهيرية. وكذا بكل مائع أو جامد كذا في النهر الفائق وتفسير الغلبة أن يرى منه طعمه ولونه وريحه أو أحد هذه الأشياء وقيل الغلبة عند أبي يوسف رحمته الله تغير اللون والطعم وعند محمد رحمته الله الخراجة من اللبنية كذا في السراج الوهاج». [الهندية: ۳۴۴/۱].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴/۵/۱۹۱۴هـ ق

بر شیردهی یک زن گواهی می‌دهد

چه می‌فرمایند علمای دین اسلام در مسئله ذیل:

دختری بنام فاطمه و پسری بنام ابراهیم از کوچکی به نام همدیگر بوده‌اند و زنی مدعی است که این هر دو را شیر داده، آیا درست است که با هم ازدواج کنند؟ لازم بتذکر است که بر این شیر دادن غیر از همین زن کسی دیگر گواه نیست. اگر ازدواجشان درست نیست، آیا این دختر می‌تواند با برادر این شخص که با آن شیر خورده، ازدواج کند؟

اگر نمی‌تواند آیا این پسر می‌تواند خواهر کوچک‌تر خواهر رضاعیش را ازدواج کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه بر شیر دادن فاطمه و ابراهیم گواه شرعی وجود ندارد، پس می‌توانند که با هم ازدواج کنند. اما اجتناب بهتر است.

اما دو صورت بالا جایز است و هیچ اشکال شرعی ندارد.

وفی الدر:

«والرضاع حجته حجة المال وهي شهادة عدلين أو عدل وعدلتين».

وفی الرد:

«قوله: «وهي شهادة عدلين» أي من ارجال وأفاد أنه لا يثبت بنحبر الواحد امرأة كان أو رجلاً قبل العقد أو بعده وبه صرح في الكافي والنهاية تبعاً لما في رضاع الخانية». [رد المحتار: ۴۴۸/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۵/۱۰ هـ ق

نصاب گواهی در شیردهی

چه می‌فرمایند علمای دین اسلام در مسئله ذیل:

فاطمه مادر زینب فوت می‌کند و مریم خاله زینب، زینب را شیر می‌دهد و مریم (خاله دختر) ادعا دارد بعد از چندین زایمان پسری به نام حسن را شیر داده‌است در ضمن نامادری زینب می‌گوید: پسر مذکور بنام حسن را در ظرفی شیر داده‌ام و مادر بزرگ زینب این قول نامادری را به شدت انکار می‌کند. در چنین صورتی آیا ازدواج این پسر با این دختر جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت بالا اگر خاله زینب بنام مریم بر شیر دادن به زینب و حسن گواه شرعی داشته باشد یعنی: دو مرد یا دو زن و یک مرد گواهی دهند که آنها را شیر داده‌است یا اینکه بر شیر دادن نامادری زینب به حسن دو نفر مرد یا یک مرد و دو زن گواهی دهند پس نکاح دختر با پسر درست نیست و گرنه درست است.

وفي الدر:

«والرضاع حجته حجة المال وهي شهادة عدلين أو عدل وعدلتين». [الدر المختار

مع الرد: ۴۴۸/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳/۵/۱۴۱۹ هـ ق

نصاب لازم برای ثبوت شیردهی

سؤال: بنده زید دخترم را چند ماه پیش به عقد آقای اکبر در آوردم. پس از انجام مراسم عقد بعد از سه شب ناگهان همسرم به من گفتم: در زمانی که آقای اکبر کوچک بوده مریض شده است و من همراه مادرش به بیمارستان رفتم و شب بعنوان بالاسری در بیمارستان ماندم، و مادرش به خانه برگشت، در همین زمان بچه گریه می کرد من از پستانم شیر دوشیده و داخل شیشه شیر خوری بچه کرده به او دادم، هنگام عقد نکاح این مطلب در ذهنم نبود.

سؤال اینست که عقد مذکور که انجام گرفته آیا صحیح است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برای ثبوت شیردهی شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن لازم است. و پس از عقد نکاح قول شیر دهنده (مرضعه) به تنهایی معتبر نمی باشد.

وفي التنوير و شرحه:

«وحجته (أى الرضاع) حجة المال وهي شهادة عدلين أو عدل وعدلتين».

وفي الشامية:

«ولو أحدهما المرضعة. الخ...». [رد المحتار: ۳۴۱/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۸ هـ ق

تعداد گواه برای اثبات رضاع

چه می‌فرمایند علمای دین اسلام در مسئله ذیل:

مهدی همسری داشته، که برادر مهدی بنام بکر از وی شیر خورده است حال مهدی می‌خواهد دختر خود را در نکاح پسر بکر در بیاورد و بر شیردهی، فقط یک زن به عنوان شاهد وجود دارد، آیا نکاح مذکور درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برای اثبات حرمت رضاع دو گواه مرد یا یک مرد و دو زن لازم است. و در این جا چونکه فقط یک زن گواهی می‌دهد حرمت رضاع ثابت نمی‌گردد، و نکاح پسر بکر با دختر مهدی جایز می‌باشد، اما اگر همان زنی که گواهی می‌دهد طرفین بر گفتارش یقین و اعتماد دارند و لبشان مایل به تایید او هست احتیاط در این است که چنین نکاحی را انجام ندهند و اگر انجام دادند جایز است.

وفي الدر:

«والرضاع (حجته حجة المال) وهي شهادة عدلين أو عدل وعدلتين». [الدر المختار

مع الرد: ۴۴۸/۲].

وفي الهدية:

«وان كان المخبر واحداً ووقع في قلبه انه صادق، فالأولى ان يتنزه ويأخذ بالثقة، وجد

الايثار قبل العقد أو بعده ولا يجب عليه ذلك كذا في المحيط». [الهدية: ۳۴۷/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴/۶/۱۹۱۴ هـ.ق

گواهی بر شیردهی بعد از ازدواج

خواهر بزرگ زید می‌گوید که: همسر آقای زید بنام هنده را من شیر داده‌ام البته من نمی‌دانم که در آن وقت بچه چند ساله بوده است که من شیر داده‌ام و کسی دیگر از این ماجرا اطلاعی ندارد.

آیا نکاح زید با همسرش درست بوده است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور چون این شهادت بعد از ازدواج می‌باشد و بطور دقیق هم نمی‌داند که چند ساله بوده، شهادت این زن معتبر نیست.

وفي الدر المختار:

«والرضاع (حجته حجة المال) وهي شهادة عدلين أو عدل وعدلتين».

وفي الرد:

«قوله: «وهي شهادة عدلين» أي من ارجال وأفاد انه لا يثبت بنحبر الواحد امرأة كان أو رجلاً قبل العقد أو بعده، وبه صرح في الكافي والنهاية تبعاً لما في رضاع الخانية». [رد

المختار: ۴۴۸/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۵/۱۱/۱۴۱۷ هـ.ق

ازدواج با دو خواهر رضاعی و روش تفریق بین آنها

سؤال: هنده از مادر زینب بنام کریم شیر خورده است. و زید اول هنده را در عقد نکاح خود در آورده و سپس زینب را نکاح کرده است.

آیا عقد زید با زینب که همسر دوم او می‌باشد، صحیح است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر دو نفر مرد یا یک مرد و دو زن گواهی دهند که هنده از مادر زینب شیر خورده است در این صورت نکاح زید با زینب منعقد نگشته است، اگرچه زمان شیر خوارگی یکی نباشد.

وفي الدر:

«والرضاع (حجته حجة المال) وهي شهادة عدلين أو عدل وعدلتين». [الدر المختار:

۴۴۸/۲].

البته در صورتی که نکاح منعقد گشته و مقاربت صورت گرفته است، تفریق میان زید و زینب باید توسط قاضی انجام گیرد، یا اینکه شوهر بگوید: من زینب را ویل کردم و آینده با او رابطه زناشوئی ندارم.

اما اگر نکاح منعقد شده ولی مقاربت صورت نگرفته، نیازی به گفته زید نمی‌باشد بلکه از هم جدا شوند کافی است.

وفي الدر:

«ولكن لا تقع الفرقة إلا بتفريق القاضى لتضمننا حق العبد».

وفي الرد:

«قوله: «لتضمنها...» وفي الفاسد لا بد من تفريق القاضى أو المتاركة بالقول في المدخول بها، وفي غيرها يكتفى بالمفارقة بالأبدان». [الدر المختار مع رد

المحتار: ۴۴۸/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴/۵/۱۹۱۴ هـ.ق

مکیدن پستانی که شیر نداشته باشد / ثبوت محرمیت بین شیرخوار و دیگر فرزندان شیرده

سؤال: پیرزنی که مدت ۱۵ سال بی شوهر بوده است، پستانش را در دهان نوه پسر خود گذاشته، و بنابر اظهارات او پستانش شیر نداشته است، آیا حرمت رضاع ثابت می شود یا خیر؟

در ضمن خواهر همان پسر مذکور که از مادر دیگری می باشد نیز پستان مادر بزرگش را مکیده است. آیا حرمت ثابت می گردد یا خیر؟ با دلیل پاسخ دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت اول چونکه پیرزن مدعی می باشد که هیچ گونه شیری نداشته است، حرمت رضاع ثابت نمی گردد.

وفي الرد تحت قول الحصكفی:

«(فلو التقم)... وفي القنية: امرأة كانت تعطي ثديها صبية واشتهر ذلك بينهم ثم تقول لم يكن في ثدي لبن حين ألقمتها ثديي ولم يعلم ذلك الا من جهتها جاز لابنها ان يتزوج بهذه الصبية اه. ط.» [رد المحتار: ۴۳۹/۲].

مسئله دوم:

فرزندیکه از مادر دیگر می باشد و پستان مادر بزرگش را مکیده است، اگر پستان وی شیر داشته است آن دختر شیر خوار فرزند مادر بزرگش قرار می گیرد. بنابراین فرزندان مادر بزرگ، برادر و خواهران او می باشند و نوه های مادر بزرگ خواهرزاده و برادرزاده او می باشند لذا او نمی تواند با نوه های مادر بزرگش ازدواج نماید.

وفي التنوير وشرحه:

«ويثبت به وان قل... أمومية المرضعة للرضيع ويثبت ابوة زوج مرضعة إذا كان لبنها منه له فيحرم منه ما يحرم من النسب». [الدر المختار مع الرد: ۴۳۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۶/۲/۱۴۱۷هـ ق

نوه‌ای از مادر بزرگش شیر خورده محرم بقیه نوه‌های او قرار می‌گیرد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زنی یک پسر و یک دختر دارد، پسر و دختر هر دو، دو دختر دارند، و همین نوه دختری، از مادر بزرگش شیر می‌خورد. آیا برادر این دختر شیرخوار می‌تواند با دختر پسر مادر بزرگش ازدواج نماید یا خیر؟ و این دختری که از مادر بزرگ شیر خورده با بقیه نوه‌ها چه رابطه‌ای دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت نوه‌ای که از مادر بزرگش شیر خورده، گویا از مادر بزرگش متولد شده است، بنابراین محرم فرزندان و نوه‌های دیگر او قرار می‌گیرد. اما برادر و خواهران شیرخوار می‌توانند با نوه‌های دیگر مادر بزرگ ازدواج نمایند. همین مطلب را فقهاء در شعری چنین بیان نموده‌اند که:

از جانب شیرده همه خویش شوند و از جانب شیر خوار زوجان و فروع .

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۶/۲/۱۴۱۷هـ ق

از جدّه غیر حقیقی شیر خورده است

چه می‌فرمایند علمای دین اسلام در مسئله ذیل:

پدر بزرگم دارای دو همسر بوده، و من از همسر دیگر پدر بزرگ خود شیر نوشیده‌ام و جدّه‌ام فرزندان‌ی دارد که یکی پدرم رحمت می‌باشد و دیگران بنام: محمد، رقیه، طاووس، مریم، آمنه، حال برای من -حسین فرزند رحمت- جایز است که با طیبه دختر طاووس ازدواج کنم؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چون حسین از ناحیه رضاع (شیر خواری) عمو بطیبه می‌باشد، حرمت رضاع بین آن دو ثابت است و نمی‌توانند با هم ازدواج کنند.

وفي الدر:

«ويثبت (أبوة زوج مرضعة) أي إذا كان (لبنها منه له) والا لا، كما سيجي. (فيحرم منه) أي بسببه (ما يحرم من النسب). رواه الشيخان». [الدر المختار مع الرد: ٤٣٩/٢ ط كويته].

وفي التتارخانية:

«وفي الخلاصة: ويحرم على الرضيع أبواه من الرضاع وأصولهما وفروعهما من النسب والرضاع...». [التتارخانية: ٢٢٩/٣].

«والتحريم بالرضاع، كما يثبت من جانب المرأة يثبت من جانب الرجل، وهو الزوج الذي نزل لبنها بوطئه ويسميه الفقهاء لبن الفحل». [التتارخانية: ٢٣٠/٣].

مزید توضیح این است که حسین با هیچکدام از دختران محمد، رقیه، طاووس، مریم و آمنه نمی‌تواند ازدواج کند چون عموی رضاعی همه آنها است.

ولی برای طیبه جایز است که با هر کدام که بخواهد از پسران رحمت (به استثنای حسین) ازدواج کند.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۲/۱۶ هـ.ق

چند مسئله در مورد شیرخوارگی

چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین اسلام در این مسائل: عائشه چند فرزند دارد بنام‌های رحیمه، صدیقه، خیری، نساء، زهره و مریم رحیمه پسری داشته بنام رحیم که عائشه او را شیر داده‌است و نیز رحیمه خواهر خود بنام صدیقه را شیر داده‌است.

۱- آیا این نسبت شیرخوارگی، به دیگر برادران رحیم که از او کوچک‌تر هستند بر می‌گردد یا خیر؟

۲- آیا رحیم با دختر خاله‌های دیگر خود (یعنی: فرزندان خیری، نساء، زهره، مریم و صدیقه) نسبت شیرخوارگی دارد یا خیر؟

۳- آیا رحیم با دختران محمد حسین که دایی او هست، نسبت شیرخوارگی دارد؟

توضیح: برادر رحیم که کریم می‌باشد و از کسی شیر نخورده می‌تواند با دختر دایی و دختر عموی خود ازدواج کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- آقای رحیم برادر رضاعی (خیری، نساء، زهره، صدیقه و مریم) می‌باشد، چون از مادر آنان عائشه که جده نسبی خودش است شیر نوشیده و همچنان رحیم نسبت به صدیقه برادر رضاعی صدیقه است، چون مادر رحیم که رحیمه باشد به صدیقه شیر داده‌است، پس بین آنان حرمت رضاع و شیرخوارگی ثابت است نمی‌تواند رابطه ازدواج داشته باشند.

۲- آقای رحیم از طریق رضاع و شیرخوارگی توسط عائشه، برادر شیرینی محمد

حسین (دائی نسبی خویش) می‌باشد که در نتیجه عمومی رضاعی دختران محمد حسین قرار می‌گیرد لذا حرمت رضاع ثابت است و نمی‌تواند با آنان ازدواج کند.

۳- حرمت رضاع نسبت به دیگر برادران رحیم که کریم و غیره باشند از طرف عائشه ثابت نمی‌گردد البته چونکه صدیقه از مادر رحیم شیر خورده است لذا ازدواج تمام فرزندان رحیمه بر فرزندان صدیقه حرام است زیرا فرزندان صدیقه خواهر زاده‌های رضاعی فرزندان رحیمه هستند.

دلیل الأجوبه الثلاثة:

«ویحرم علی الرضیع أبواه من الرضاع وأصولهما وفروعهما من النسب والرضاع جميعاً... الخ». [الهندية: ۳۴۳/۱].

وأيضاً قالوا في الرضاع بالفارسية:

از جانب شیرده همه خویش شوند (ای مر شیر خواره را)

وز جانب شیر خوار زوجان و فروع

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۴/۱ هـ ق

حکم آب سفیدی که از پستان خارج می‌شود

چه می‌فرمایند علمای کرام در مورد مسئله ذیل:

زنی بیست سال قبل شوهرش فوت کرده یا او را طلاق داده، و پستانش هم خشک شده است. بعد از مدتی پستانش را به دهان نوه خود گذاشته و از آن آب سفید بیرون آمده است. حال بفرمائید که آیا حرمت رضاع ثابت شده یا خیر؟ و نیز شوهر زن مذکور از خانم دیگر فرزند دارد، آیا نکاح این بچه شیر خوار با فرزندان شوهر آن، که از زن دیگری می‌باشند جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از مفهوم مخالف عبارت فتاوی هندیه چنین برمی آید که فقط از آب سفید حرمت رضاع ثابت نمی شود.

وفي الهندية:

«دخل في فم الصبي من الثدي مائع لونه اصفر تثبت حرمة الرضاع لأنه لبن تغير لونه، كذا في خزانة المفتين». [الهندية: ۳۴۴/۱].

لذا در صورت مسئول عنها نکاح در میان آنها درست و جایز است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۳/۶ هـ ق

حکم شیری که با شیر خشک مخلوط شود

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

شیر یک زن با شیر خشک مخلوط شده، و به طفل شیر خوار داده شده است، و شیر خشک غالب و بیشتر بوده است. آیا حرمت ثابت می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر شیر مادر بر شیر خشک، وقتی که شیر خشک را در آب حل کنند به اعتبار اجزاء غالب یا مساوی باشد حرمت رضاع ثابت می شود. در غیر اینصورت حرمت رضاع ثابت نمی شود.

وفي الدر:

«وكذا يحرم لبن ميتة.... ومخلوط بماء أو دواء، أو لبن أخرى، أو لبن شاة، إذا غلب لبن المرأة وكذا إذا استويا احماعاً لعدم الأولوية، جوهرة». [الدر المختار مع الرد: ۴۴۳/۲].

وفي الرد تحت قول الحصكى: «(إذا غلب لبن المرأة) ووفق في الدر المنتقى: فقال

تعتبر الغلبة بالاجزاء في الجنس وفي غيره بتغير طعم أو لون أو ريح كما روى عن أبي يوسف رحمته الله اهـ. [رد المحتار: ۴۴۳/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۴/۶ هـ ق

نکاح بین فرزندان شیر دهنده و شیر خوار و نیز بین نوه‌های آنها

چه می‌فرمایند علمای دین اسلام در مسئله ذیل:

خواهر بزرگ، خواهر کوچک خود را شیر می‌دهد. حال بعد از اینکه خواهر کوچک بزرگ شده و ازدواج کرده است و فرزند و نوه دارد. آیا نکاح بین فرزندان این دو خواهر و یا بین نوه‌های آنان جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله نکاح بین فرزندان این دو خواهر درست نمی‌باشد، زیرا خواهری که از خواهر بزرگش شیر خورده، گویا فرزند او قرار گرفته است. و فرزندان خواهر شیر دهنده برادر و خواهر او می‌باشند. و فرزندان خواهر کوچک خواهر زاده‌های فرزندان خواهر بزرگ هستند. اما نکاح بین نوه‌های آنها درست است چونکه آنها با هم دختر خاله و پسر خاله هستند.

وفي التنوير:

«ويثبت به وان قل... امومية المرضعة للرضيع وأبوة زوج مرضعة إذا كان لبنها منه له فيعزم منه ما يحرم من النسب». [الدر المختار مع الرد: ۴۳۹/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۳/۱۵ هـ ق

ازدواج با خواهر نسبی دایی رضاعی جایز است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده با دختری بنام هنده ازدواج کرده‌ام که مادرم بنام نساء با دایی خانم بنده بنام احمد از زنی بنام سعیده شیر خورده‌اند. و نیز برادر بزرگ خانم من بنام محمد از سعیده شیر خورده است.

آیا ازدواج من با همسرم درست است یا خیر؟

آیا من می‌توانم با خواهر نسبی دایی رضاعی خودم ازدواج کنم یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکوره در جواز ازدواج شما هیچ اشکالی نیست، زیرا هنده خانم شما در اینصورت شیر خواری هیچ ربطی ندارد و اجنبیه است. و ازدواج شما با خواهر نسبی دایی رضاعی شما اشکالی ندارد

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱/۴/۱۴۱۸هـ ق

شیر خورنده محرم شیر دهنده می‌شود/ عدم حریمیت با برادر و خواهر شیر خورنده

بنده می‌خواهم با دختر پسر دایی‌ام ازدواج کنم. اما مشکلی پیش آمده است امیدوارم که از نظر شرعی ما را مطلع نمایید.

جریان از این قرار است که دایی‌ام دو تا پسر بنام‌های محمد و احمد دارد. در دوران طفلی احمد، مادرم او را شیر داده، و به محمد شیر نداده‌است. حالا بنده می‌خواهم با دختر محمد ازدواج کنم، آیا برای بنده جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینصورت که مادر شما احمد را شیر داده‌است، گویا احمد از مادر شما متولد شده، و تمام خویشان و محارم مادر و پدر شما خویشان و محارم احمد قرار می‌گیرند. اما برادران و خواهران احمد بخاطر شیر خوردن او از مادر شما، هیچ نوع محرمیتی ندارند، لذا نکاح شما با دختر محمد جایز می‌باشد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۰/۳/۱۴۱۸ هـ.ق

نکاح خواهر رضاعی شرعاً جایز نمی‌باشد

سؤال: آقای بکر را زنی بنام هنده در کوچکی شیر داده‌است حالا که بزرگ شده برای دختر هنده داماد شده است. آیا نکاح مذکور جواز شرعی دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بکر که از هنده شیر خورده است فرزند شیری او می‌باشد. و فرزندان هنده برادر و خواهران بکر می‌باشند. بنابراین عقد مذکور صحیح نبوده است. و بکر نمی‌تواند خواهر رضاعی (شیری) خود را ازدواج نماید.

وفي التنوير و شرحه:

«ويثبت به وان قلَّ امومية المرضعة للرضيع ويثبت ابوة زوج مرضعة اذا كان لبنها منه له فيحرم منه ما يحرم من النسب. رواه الشيخان». [الدر المختار مع الرد: ۴۳۹/۲].

وفيه أيضاً:

«ولاحل بين الرضيعة وولد مرضعتها أي التي أرضعتها وولد ولدها». [الدر المختار مع

الرد: [۴۴۳/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۳/۱۵ هـ.ق

ازدواج با خواهر نسبی برادر رضاعی

عبدالجلیل از مادر عبدالشکور با او شیر خورده است، و بعد از چهار فرزند که چهارمین آنها خواهر کوچک عبدالجلیل می باشد، بدنیا آمده است. حال عبدالشکور قصد خواستگاری او را دارد.

آیا ازدواج عبدالشکور با خواهر عبدالجلیل درست می باشد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برای عبدالشکور جایز است که با خواهر عبدالجلیل ازدواج کند.

وفي الدر:

«وتحل أخت أخیه رضاعاً، یصح اتصاله بالمضاف كأن یكون له اخ نسبی له اخت رضاعیة، وبالمضاف إليه كأن یكون لأخیه رضاعاً أخت نسباً». [الدر المختار مع الرد: [۴۴۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان.

حکم ازدواج خواهر رضاعی خواهر نسبی

سؤال: شخصی بنام زید دو همسر دارد، همسر دوم خواهرزاده شوهرش را بنام هنده شیر داده است و همسر اول او دختر عموی زید بنام جمیله را شیر داده است، حال آیا پسر

عموی زید بنام بکر که برادر جمیله است و از همسر زید شیر نخورده است می‌تواند با خواهر زاده زید یعنی: هنده ازدواج کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بله، برای بکر جایز است که خواهر زاده زید را ازدواج نماید، زیرا بکر از دو همسر زید شیر نخورده است پس بکر محرمیت شیری با آنها ندارد.
فقها نوشته‌اند:

«از جانب شیر ده همه خویش شوند و از جانب شیر خوار زوجان و فروع».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۴/۱۰ هـ ق

ازدواج بین دائی و خواهر زاده رضاعی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زنی بنام زهرا دختر بچه خودش را بنام فاطمه و دختر بچه شیرخوار دیگری را بنام مریم شیر می‌دهد، هر دو دختر بزرگ شده‌اند و ازدواج کرده‌اند و دارای فرزندان می‌باشند، زهرا پسری دارد بنام غلام که از فاطمه کوچک‌تر می‌باشد با دختر مریم که مریم با خواهرش شیر خورده است می‌تواند ازدواج کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

غلام نمی‌تواند با دختر مریم ازدواج کند، چون مریم از مادر غلام شیر خورده است و دختر او خواهرزاده غلام می‌باشد.

وفی الدر المختار:

«ولا حل بين الرضیعة وولد مرضعتها أى التي أرضعتها (وولد ولدها)». [الدر المختار

مع الرد: ۴۴۳/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۲/۲۸ هـ.ق

عدم ثبوت حرمت رضاع بین فرزندان شیر دهنده و خواهر شیر خوار

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر خواهری برادر زاده‌اش را که پسر است شیر بدهد و شیر دهنده بخواهد پسر خویش را به سومین دختر برادرش بدهد، آیا از نظر شرع درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

دختران این عمه شیر دهنده فقط با شیر خوار محرم قرار می‌گیرند. اما بقیه خواهران و برادران شیرخوار محرم نمی‌شوند پس ازدواج و نکاح بین پسر خواهر و دختر برادر شرعاً جایز است و اشکالی ندارد.

وفي الدر المختار:

«وتحل أخت أخيه رضاعاً يصح اتصاله بالمضاف كان يكون له أخ نسبي له أخت رضاعية، وبالمضاف إليه كان يكون لأخيه رضاعاً أخت نسبا وبهما وهو ظاهر». [الدر

المختار مع الرد: ۴۴۲/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۲/۲۵ هـ.ق

شیر دادن فرزند در حال جنابت

سؤال: آیا زن می‌تواند در حالت جنابت فرزندش را شیر بدهد؟

الجواب باسم ملهم الجواب

بله می‌تواند، زیرا که در حال جنابت انجام دادن پنچ چیز حرام قرار داده شده است، و شیر دادن جزء آنها نمی‌باشد.

وفي مراقی الفلاح مع حاشيته للطحطاری:

«ويحرم بالجنابة خمسة أشياء، الصلوه للأمر بالطهارة في الآية، وقراءة آية من القرآن لنهايه عنه ﷺ ومسها الا بغلاف للنهي عنه بالنص، ودخول مسجد والطواف للنص المتقدم». [طحطاوي على المراقی: ۱۱۷/۲. كذا في أحسن الفتاوي: ۳۶/۲ وخير الفتاوي: ۸۷/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۰/۲۵ هـ ق

ثابت نشدن حرمت رضاع بین برادر شیر خوار با دختر شیر دهنده

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

خانمی بنام پری دختر بچه‌ای را بنام زهرا شیر داده‌است. حال برادر زهرا بنام سلیم می‌خواهد با دختر پری بنام زینب ازدواج کند. آیا درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برادر زهرا با فرزندان پری بخاطر شیر خوردن زهرا هیچ نوع محرمیتی ندارد پس ازدواج وی با زینب شرعاً اشکالی ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۹ هـ ق

نکاح بین دائی و خواهر زاده رضاعی

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

خانم جمیله سه دختر بنام آمنه، سارا خاتون و زهرا دارد. آقای عبدالله پسر آمنه با خاله‌اش زهرا از مادر بزرگش جمیله شیر خورده است. آیا نکاح عبدالله با دختر سارا خاتون بنام عائشه جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خیر، نکاح درست نیست. زیرا عائشه خواهر زاده رضاعی عبدالله است.

وفي الدر:

«ولا حل بین ارضیعة وولد مرضعتها أى التى ارضعتها وولد ولدها لأنه ولد الأخ».

[الدر المختار مع الرد المحتار: ۲/۴۴۳ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۱۰ هـ.ق

کتاب الایمان و النذور

مصرف نذر

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:
فردی چنین نذر می‌کند: که بر من لازم است این گوسفند را به رضای الله ذبح کنم و ثوابش به مرده برسد و یا اینکه گوسفندی خیرات می‌کند و مردم محله و همسایگان را جمع کرده و به آنها غذا بدهد حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

سؤال شما دو صورت دارد:

صورت اول: نذر کرده باشید، مثلاً بگوئید: «این گوسفند بر من لازم است که آن را به رضای الله تعالی ذبح کنم» در این صورت حکمش این است که فقط به فقراء و مساکین می‌توانید غذا بدهید و به اهل محله و همسایگان و مردمان دیگر که غنی باشند نمی‌توانید غذا بدهید و همچنان خود شما و اصول و فروع شما نمی‌توانند از آن استفاده کنند.

وفي الرد:

«نذر أن يتصدق بدینار علی الأَغْنیاء ینبغی أن لا یصح. قُلْتُ: وینبغی أن یصح إذا نوى أبناء السبیل لأتھم محل الزکاة اه. قُلْتُ: ولعلَّ وَجَهَ عدم الصَّحَّة فی الأول عدم کونها قربة أو مستحیلة الکوْن لعدم تحقیقها، لأتھا للغنی هبة کما أن الهبة للفقیر صدقة». [رد المحتار: ۷۵/۳].

وفي الدر:

«ولو ذبحها تصدق بلحمها، ولو نقصها تصدق بقيمة النقصان أيضاً ولا يأكل الناذر

منها، فإن أكل تصدق بقيمة ما أكل». [الدر المختار مع الرد: ۲۲۵/۵].

قال ابن عابدين تحت قول الدر:

«قوله: «ولا إلى من بينهما ولاد» وكذا كل صدقة واجبة كالفطرة والنذر والكفارات».

[رد المحتار: ۶۹/۲].

صورت دوم سؤال شما این است که: نذر کرده باشید مثلاً بگوئید این گوسفند را به رضای الله ذبح می‌کنم و خیراتش می‌نمایم در این صورت حکمش اینست که شما می‌توانید به فقراء و مساکین و اغنیاء غذا بدهید و همچنان اصول و فروع شما می‌توانند از آن استفاده بکنند.

وفي الدر:

«والصدقة كالهبة....ولو على غني لأن المقصود فيها الثواب لا العوض». [الدر

المختار: ۵۸۲/۴].

قال ابن عابدين تحت قول الدر:

«قوله: «ولا إلى من بينهما ولاد» وكذا كل صدقة واجبة كالفطرة والنذر والكفارات اما

التطوع فيجوز بل هو أولى كما في البدائع». [رد المحتار: ۶۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۸/۲۲ هـ ق

با چه کلماتی نذر ثابت می‌شود / سقوط منذور در صورت هلاک شدن آن

سؤال: شخصی قیمت گوسفندی را نذر کرده و گفته این گوسفند را می‌فروشم و

پول‌هایش را به مسجد می‌دهم، پس از مدتی گوسفند از دست کسی دیگر هلاک شد آیا

این نذر شمرده می‌شود و واجب الاداء است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از کلمات مذکور در استفتاء نذر ثابت نمی‌شود زیرا نذر شرعی آن است که بر خود چیزی را لازم کند.

وفي الهدية:

«ولو قال إن عوفيت صمت كذا لم يجب عليه حتى يقول لله عليّ وهذا قياس، وفي الاستحسان يجب وان لم يكن تعليق لا يجب عليه قياساً ولا استحساناً كذا في الظهيرية». [الهدية: ۲۱۰/۱. ومثله في امداد الفتاوي: ۵۵۲/۲].

و باز هم اگر نذر می‌بود در صورت هلاک شدن و مردن ساقط می‌گشت و در مقابلش چیزی واجب نمی‌گردید.

وفي الرد عن البدائع:

«أنّ المنذورة لو هلكت أو ضاعت تسقط التضحية بسبب النذر، غير أنه إن كان موسراً تلزمه أخرى بإيجاب الشرع ابتداء لا بالنذر، ولو مُعسراً لا شيء عليه أصلاً». [رد المحتار: ۲۲۹/۵. بدائع الصنائع: ۶۶/۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۱/۹ هـ ق

چیز نذر شده گم شد نذر ساقط می‌گردد

سؤال: شخصی قیمت ساعتی را نذر کرده به این صورت که: «بر من لازم است این ساعت را بفروشم و پول‌هایش را به مسجد بدهم» پس از مدتی ساعت از دست کسی دیگر گم می‌شود آیا این نذر واجب الاداء است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت چونکه ساعت را مشخص کرده و پس از آن گم شده است لذا نذر ساقط گشته و در مقابلش چیزی واجب نمی‌گردد.

وفي رد المحتار عن البدائع:

«أَنَّ الْمَنْذُورَةَ لَوْ هَلَكَتْ أَوْ ضَاعَتْ تَسْقُطُ التَّضْحِيَّةُ بِسَبَبِ النَّذْرِ، غَيْرَ أَنَّهُ إِنْ كَانَ مُوسِرًا تَلْزِمُهُ أُخْرَى بِإِجْبَابِ الشَّرْعِ ابْتِدَاءً لَا بِالنَّذْرِ، وَلَوْ مُعْسِرًا لَا شَيْءَ عَلَيْهِ أَصْلًا». [رد المحتار: ۲۲۹/۵. بدائع الصنائع: ۶۶/۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۱/۸ هـ.ق

مرا هفتاد سوگند است که فلان کار را نکنم

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

شخصی گفته است که: «مرا هفتاد سوگند است که فلان کار را نمی‌کنم» اگر آن کار را کرد در سوگند خود حانث می‌شود یا خیر؟ یک سوگند می‌شود یا هفتاد سوگند؟ هفتاد کفاره ادا کند یا یک کفاره؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اینکه گفته: «مرا سوگند است»، یمین بحساب می‌آید چنانچه در «رد المحتار» آمده است:

«والقسم أيضاً بقوله: «اقسم أو احلف أو اعزم أو اشهد» بلفظ المضارع وكذا الماضي بالأولي كاقسمت». [رد المحتار: ۴۸۹/۵، ۴۹۰ ط دار الکتب العلمیه].

و اینکه گفته مرا هفتاد سوگند است این لفظ یک سوگند محسوب می‌شود و هفتاد برای مبالغه است.

وفي الدر:

«وبريء من الله ألف مرة يمين واحدة».

قال في الرد:

«لأن قوله: «ألف مرة» للمبالغة فلم يتكرر فيها اللفظ حقيقة». [رد المحتار: ۴۸۶/۵ ط

دارالكتب العلمية].

از جواب بالا معلوم می شود که چون یمن واحد بحساب می آید کفار آن هم یکی است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۳/۷ هـ ق

روزه یکماه نذر می کند و حال استطاعت بجای آوردن آن را ندارد

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

زنی می گوید اگر پسر من از بیماریش شفا و بهبود یافت یکماه را برای خدا روزه می گیرم حال می گوید: روزه یک ماه زیاد است نمی توانم، آیا می تواند فدیة بدهد یا خیر؟ راه تسهیل آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر او لازم است که یکماه را روزه بگیرد.

وفي الدر المختار:

«ومن نذر نذراً مطلقاً أو معلقاً بشرط وكان من جنسه واجب وهو عبادة مقصودة

ووجد الشرط لزم الناذر لحديث من نذر و سمي فعلية الوفاء بما سمي كصوم وصلاة

وصدقة».

وفي الرد:

«أبي لزمه الوفاء به، والمراد أن يلزمه الوفاء بأصل القربة التي التزمها لا بكل وصف إلتمه». [رد المحتار: ۷۳/۳].

و نمی‌تواند فدیة بدهد اما اگر آن را تأخیر کرد تا اینکه از صوم عاجز گشت و امید بهبودی مادر نمی‌رفت یا از دنیا رحلت کرد در صورت اول فدیة بدهد و در صورت دوم وصیت به فدیة بر او لازم است.

وفي الدر:

«وقضوا لزوماً ما قدروا بلا فدية وبلا ولاء.... فإن ماتوا فيه أي في ذلك العذر فلا تجب عليهم الوصية بالفدية لعدم إدراكهم عدّة من أيام أخر ولو ماتوا بعد زوال العذر وجبت الوصية بقدر إدراكهم عدّة من أيام أخر». [الدر المختار مع الرد: ۱۲۷/۲].

راه تسهیل آن چنین است که می‌تواند یکروز در میان یا چند روز در میان، ۳۰ روز را روزه بگیرد تا بر او گران تمام نشود.

وفي الهندية:

«ولو قال لله على ان اصوم شهراً متتابعاً لزمه التتابع وان اطلق يخير». [الهندية: ۲۱۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۱/۷هـ ق

مصرف نذر چه کسانی هستند؟

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

کسی نذر می‌کند که اگر فلان کار من درست شد بر من این چیز لازم است، حال

مستحقین نذر چه کسانی هستند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مستحقين نذر همان فقراء و مساكين اند كه مستحقن زكات هستند، بنابراین خود ناذر نمی تواند از آن شیء نذر شده استفاده کند، و اگر از آن استفاده کرد قیمتش را صدقه کند و نیز اصول و فروع ناذر نمی توانند استفاده کنند و همچنان اجازه ندارد که به اغنیاء بدهد. وفي الدر:

«ولو ذبحها تصدق بلحمها، ولو نقصها تصدق بقيمة النقصان أيضاً ولا يأكل الناذر منها، فإن أكل تصدق بقيمة ما أكل». [الدر المختار: ٢٢٥/٥].

وفي الرد تحت قول الدر: «باب المصرف أي مصرف الزكاة والعشر»:

«وهو مصرف أيضاً لصدقة الفطر والكفارة والنذر وغير ذلك من الصدقات الواجبة كما في القهستاني». [رد المحتار: ٦٤/٢].

وفي الرد تحت قول الدر: «ولا من بينهما ولاد: وكذا كل صدقة واجبة كالفطرة والنذر والكفارات». [رد المحتار: ٦٩/٢].

قال ابن عابدين الشامي رحمته:

«قوله: «وفي القنية» عبارتها كما في البحر: نذر ان يتصدق بدينار على الاغنياء ينبغي ان لا يصح قلت وينبغي ان يصح إذا نوي ابناء السبيل لأنهم محل الزكاة اه. قلت ولعل وجه عدم الصحة في الأول عدم كونها قرينة أو مستحيلة الكون لعدم تحققها لأنها للغني هبة كما ان الهبة للفقير صدقة». [رد المحتار: ٧٥/٣].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ١٤٢٠/١١/٨ هـ ق

نذر معلق

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

شخصی می‌گوید من فلان مجله را که قبلاً مطالعه می‌کردم، مطالعه نمی‌کنم و اگر چنانچه مطالعه کردم بر من لازم است که دو ماه روزه بگیرم. بعد این کار را انجام می‌دهد و این عمل را چندین مرتبه انجام داده و تکرار کرده است. لطفاً بفرمائید که شخص مذکور چند ماه روزه بگیرد؟ و در صورتی که توانایی آن را ندارد چه کار کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

صورت مذکور عبارت از نذری است که آن را معلق به کاری نموده است که قصد و اراده انجام آن را ندارد و بعداً آن را انجام داده‌است لذا اختیار دارد که کفاره یمین را ادا کند یا دو ماه روزه بگیرد.

وفي الدر:

«ثم إن المعلق فيه تفصيل فإن علقه بشرط يريده كأن قدم غائي أو شفي مريض يوفي وجوباً إن جد الشرط وإن علقه بما لم يريده كإن زنت بفلانة مثلاً فحنثت وفي بنذره أو كفر ليمينه على المذهب لأته نذر بظاهرة يمين بمعناه فيخير ضرورة». [الدر المختار مع الرد: ٦٧/٣].

و کفاره یمین به شرح زیر است که ده مسکین را طعام دهد (یعنی ناهار و شام) یا از ده مسکین به هر مسکینی و یا به یک مسکین، ده روز، هر روز مقدار دو کیلو گندم (نصف صاع) نصف صاع یا قیمت آن را بدهد یا ده مسکین را لباس دهد و اگر مال ندارد و تنک دست است سه روز پیاپی روزه بگیرد بشرطی که در تمام روزها تنک دست و نادر بماند.

وفي التنوير شرحه:

«وَكَفَّارَتُهُ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ أَوْ كِسْوَتُهُمْ وَانْ عَجَزَ عَنْهَا كُلُّهَا وَقْتُ الْإِدَاءِ عِنْدَنَا صَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَوَلَاءٌ وَالشَّرْطُ اسْتِمْرَارُ الْعِجْزِ إِلَى الْفِرَاقِ مِنَ الصَّوْمِ فَلَوْ صَامَ مَعْسَرٌ يَوْمَيْنِ ثُمَّ قَبْلَ فِرَاقِهِ وَلَوْ بِسَاعَةِ أَيْسَرٌ وَلَوْ بِمَوْتِ مَوْرَثِهِ مُؤَسَّرًا لَا يَجُوزُ لَهُ الصَّوْمُ وَيَسْتَأْنَفُ بِالسَّمَالِ». [التنوير الابصار مع الرد: ۷۶۳].

و در این صورت که چند مرتبه نذر کرده است تداخل ایسر و آسان تر است و تعدد کفاره ارجح و احوط است. كما افاده في أحسن الفتاوي.

وفي الدر:

«وتتعد الكفارة لتعدد اليمين والمجلس والمجالس سواء». [وتكلم ابن عابدين في حاشية على هذه العبارة ورجح بأن الكفارات تتداخل واما العلامة الرافعي رده في التحرير المختار على رد المختار، ورجح بالدليل بان الكفارات لا تتداخل انظر رد المختار: ۵۷/۳ والتحرير المختار: ۱۳/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۶/۳/۱۱ هرق

نذر چیزی با اوصاف معین

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

شخصی نذر کرده است که: «اگر بعد از عمل جراحی قادر به قدم زدن باشم گاو نر سیاه رنگی با فلان شرایط را در راه خدا خیرات می کنم» الان هرچه تلاش می کند گاوی با صفات مذکور یافته نمی شود، حال حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور بر نذر کننده واجب است که یک گاوی به هر رنگی که باشد

خیرات کند، لازم نیست گاو نذر شده با صفات ذکر شده باشد حتی اگر قیمت گاو را خیرات کند باز هم کافی است.

وفي الهدایة:

«ومن نذر نذراً فعليه الوفاء».

وفي فتح القدير:

«وقوله: «فعليه الوفاء به» أي من حيث هو قرابة لا بكل وصف التزمه به أو عين وهو خلافية زفر فلو نذر ان يتصدق بهذا الدرهم فتصدق بغيره عن نذره أو نذر التصدق في هذا اليوم فتصدق في غد أو نذر ان يتصدق على هذا الفقير فتصدق على غيره عن نذره اجزاه في ذلك». [فتح القدير: ۲۶/۴ ط بیروت].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۶۹/۱/۱۳ هـ ق

اگر به خانه فلانی بدون اجازه بروی طلاق ثلاثه هستی و در قلب نیت سه روز را داشت

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

بنده با این الفاظ خانم خود را خطاب کرده‌ام که: «اگر شما بدون اجازه به خانه فلانی رفتید طلاق ثلاثه هستید» و در دلم نیت چند روز یعنی: سه روز را کرده‌ام و بعد از شش ماه دیده‌ام که از خانه بیرون رفته و الان در دلم وسوسه آمده که شاید به خانه پدرش رفته است. لطف فرموده حکم مسئله را بیان نمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور جمله‌ای که شما به کار برده‌اید مطلق می‌باشد و اگر خانمتان به خانه پدرش رفته بر همسران طلاق ثلاثه واقع شده است و این گفته شما که اراده سه

روز را داشته‌ام بی‌اعتبار و کلام لغو است زیرا بر این اراده هیچ قرینه لفظی و معنوی دلالت نمی‌کند.

وفي الرد:

«ولو قال إن تغديت نوى ما بين الفور والأبد كالיום أو الغد لم يصدق أصلاً، لأنّ النية إنما تعمل في الملفوظ والحال لا تدل عليه فانتهى دلالة الحال ودلالة المقال، كما لو حلف لا يتزوج النساء ونوى عدداً أو لا يأكل طعاماً ونوى لقمة أو لقمتين لم يصحّ، كذا في شرح تلخيص الجامع». [رد المحتار: ٩٣/٣].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ١٤١٨/١٧ هـ ق

دادن چیز نذر شده به والدین و فرزندان جایز نمی‌باشد

سؤال: آیا برای نذر جایز است که شیء منذور را به والدین خود یا به فرزندان خویش بدهد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خیر، جایز نمی‌باشد.

وفي الدر:

«ولا إلى من بينهما ولاد ولو مملوكاً».

وفي الرد:

«قوله: «وإلى من بينهما ولاد» أي بينه وبين المدفوع إليه، لأن منافع الأملاك بينهم متصلة فلا يتحقق التملك على الكمال. «هداية». والولاد بالكسر مصدر ولدت المرأة ولادة وولاداً. «مغرب»: أي أصله وإن علا كأبويه وأجداده وجداته من قبلهما وفرعه وإن سفل ... كأولاد الأولاد ... وكذا كل صدقة واجبة كالفطرة والنذر والكفارات، أما التطوع

فيجوز، بل هو أولى كما في البدائع». [رد المحتار: ۶۹/۲. كذا في الطحطاوي على الدر المختار: ۴۲۶/۱].

وفي البحر:

«وفيه إشارة إلى أن هذا الحكم لا يخص الزكاة بل كل صدقة واجبة لا يجوز دفعها لهم كأحد الزوجين كالکفارات وصدقة الفطر والذکر». [البحر الرائق: ۲۴۳/۲ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۴/۵ هـ ق

نذر به نام خدا / توسل جستن به پیامبران و اولیاء الله

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

هرگاه برای ما مشکلی پیش آمد ما دعا می‌کنیم که: ای خدا یا به شرافت و دوستی فلان بزرگ این مشکل ما را حل کن، و نذر می‌کنیم که یک راس گوسفند در فلان محل، خاص در رضای خدا و ثواب به روح رسول الله و ثواب به روح یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر و ثواب به روح حضرت علی ذبح کنیم وقت ذبح بسم الله، الله اکبر نیز می‌گوییم.

حال حکم مسئله چیست؟ با دلیل بیان دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

توسل جستن در دعا به شرافت و دوستی بزرگان اگر به این نیت باشد که ای خدا به فضل و صلاحیت این شخص و به اینکه این شخص نزد شما محبوب است من معتقد هستم و بنابر محبتی که با او داری من رحمت تو را می‌خواهم، این نوع وسیله جایز است.

اما اگر غرض فاسدی داشته باشد، مثلاً این عقیده را داشته باشد که: «هرگاه من به شرف و جاه فلان بزرگ از خدا چیزی بخواهم بر خدا واجب است که خواسته مرا بر آورده سازد» با این غرض دعا خواستن به شرافت و جاه حرام است و اگر این هدف را ندارد جایز است اما چونکه دعا خواستن به شرافت و جاه بزرگان احتمال اغراض فاسده را دارد، فقهاء آن را مکروه گفته‌اند.

قال الاستاذ محمد تقي العثماني في شرحه على صحيح للإمام مسلم:

«الخامس، ان يدعوا الله سبحانه وتعالى متوسلاً بعلاقته مع عبد صالح يرجي كونه مقرباً إلى الله تعالى.

والذي يظهر لهذا العبد الضعيف: ان التوسل بهذا المعنى لا يرجع إلا إلى التوسل بالاعمال الصالحة الذي انعقد الاجماع على جوازه وذلك لأن من يقول: اللهم اني اتوسل إليك بعبدك فلان فانه لا يريد بذلك إلا اني أحب ذلك العبد واعتقد فضله وصلاحه وبما انه محبوب لديك فاني استجلب رحمتك بعلاقتي به فهو في الحقيقة استجلاب لرحمة الله تعالى بعلاقة المرء برجل صالح وحبه اياه..... اما من يتوسل بحبه للنبي ﷺ أو بحب صحابته مثلاً فهو اقرب إلى التواضع..... وان التوسل بهذا المعنى ثابت بالسنة فقد أخرج الترمذي: «عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ أَنَّ رَجُلًا ضَرِيرَ الْبَصَرِ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ ادْعُ اللَّهُ أَنْ يُعَافِيَنِي. قَالَ: إِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ وَإِنْ شِئْتَ صَبَرْتُ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ. قَالَ فَادْعُهُ. قَالَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنَ وُضُوءَهُ وَيَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ». [رواه الترمذي، تكملة فتح الملهم: ٦٢١/٥].

أما الدعاء بحق فلان أو بجاه فلان فحكمه في الأصل يتوقف على المعنى المقصود... لكن الدعاء بوسيلة هذا الحق أو الجاه يحتمل معنيين: الأول أن يعتقد انه كلما ذكر حق هذا الرجل أو جاهه في الدعاء وجب على الله استجابته فهذا أيضاً حرام والثاني ان يقصد ان للمتوسل به مرتبة مقبولة عند الله تعالى واني احبه وبوسيله حبي اياه استغيث الله تعالى واستجلب رحمته فهذا معي صحيح لا محذور فيها كما مرقبياً، ولكن لما كان

قوله بحق فلان أو بجاه فلان يحتمل المعني الفاسد أيضاً بل المعني الفاسد فيه اظهر فقد كرهه الفقهاء، وروي عن أبي حنيفة وأصحابه انهم منعوا من ذلك، قال الحصكفي في الدر المختار: وكره قوله بحق رسلك وانبيائك واوليائك».

و قال ابن عابدين في رد المحتار - ۳۹۷/۶: «مجرد ايهام اللفظ ما لا يجوز كاف في المنع كما قدمناه فلذا (والله اعلم) اطلق ائمتنا المنع». [تكملة فتح الكلمه: ۶۲۴/۵].

۲- اگر منظور از ذبح در فلان جا تعظیم همان مکان، یا شخص و یا تقرب غیر الله باشد این نذر، نذر غیر الله شمرده می شود و این گوسفند هم حرام است اگرچه بوقت ذبح اسم خدا گرفته شود.

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أَهَلَ بِهِ لِعَیْرِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۷۳].
وفي الحديث الشريف:

«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ». [رواه مسلم].

قال الاستاد محمد تقي العثماني حفظه الله تعالى:

«قوله: «من ذبح لغير الله» كالذبح للصنم أو لموسى وعيسى والكعبة وكل هذا حرام ولا تحل هذه الذبيحة سواء كان الذابح مسلماً أو نصرانياً أو يهودياً». [تكملة فتح الملهم: ۵۸۸/۳].

«قال علماء: لو ان مسلماً ذبح وقصد بذبحها التقرب إلى غير الله صار مرتداً وذبيحته ذبيحة مرتد». [تفسير نيشابوری، فتاوی عزیزى: ۵۵۱].

اما اگر حیوان را بنام الله ذبح کند و ثوابش را به روح بزرگی ببخشد این نذر غیر الله نیست و جایز است، البته ضروری نیست که در همان جای نامبرده این گوسفند ذبح شود و همچنین می تواند بجای گوسفند قیمت آن را و به یا اندازه قیمتش گوشت خریده و بر فقراء تقسیم نماید.

﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٣﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا

مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ ﴿[الأنعام: ۱۱۸-۱۱۹].

علامه رشید احمد کنگوهی رحمته در فتاری رشیدیه چنین می‌نویسد:

«البته اگر اینطور بگوید: اگر خداوند متعال خواسته مرا بر آورده سازد من ثواب ده تومان را بخاطر خدا به فلان بزرگ می‌بخشم، در این هیچ اشکالی وجود ندارد». [فتاوی رشیدیه: ص ۴۴۹].

شیخ الاسلام علامه شبیر احمد عثمانی رحمته در تفسیر خود می‌نویسد:

در حدیث آمده است: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ» «خدا لعنت کند کسی را که برای غیر الله ذبح کند». البته در این هیچ حرجی وجود ندارد که حیوان را بنام الله ذبح کرده و به فقراء بدهد و ثوابش را به یکی از نزدیکان خود یا به پیر و بزرگی ببخشد زیرا این ذبح به هیچ عنوان ذبح لغیر الله نیست. [موضح الفرقان].

آنچه نوشته شد حکم مسئله بود اما از آنجائیکه این مسئله عقیدتی است و رعایت شرائط آن برای هر فردی مقدور نمی‌باشد و عموم مردم از شرائط و جزئیات آن اطلاع ندارند لذا طبق اصل و قانون «سداً للذریعه» این نوع نذر و تصدق کراهیت دارد و باید ترک شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۷ هـ.ق

مقدار کفاره یمین / تعدد کفارات قسم و تداخل آنها

سؤال: بنده حدود یک سال قبل که پدرم پیشنهاد ازدواج با دختر عمویم را داد، قسم خوردم که با او ازدواج نمی‌کنم و چند دفعه قسم را تکرار نمودم لطفاً بفرمائید آیا بنده می‌توانم با وی ازدواج کنم یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور شما می‌توانید با دختر عموی خود ازدواج نمائید البته چونکه قسم خورده‌اید لذا باید کفاره قسم را پس از ازدواج اداء نمائید. کفاره قسم عبارت است از طعام دادن -ناهار و شام- ده مسکین یا به هر مسکین قیمت دو کیلو و دویست و پنجاه گرم (۲/۲۵۰) گندم را بدهید و اگر استطاعت آن را ندارید باید سه روز متوالی روزه بگیرد.

وفي التنوير وشرحه:

«وكفارته تحرير رقبة أو اطعام عشرة مساكين أو كسوتهم....وان عجز عنها كلها وقت الأداء عندنا صام ثلاثة أيام ولأء.....ولم يجز التكفير قبل الحنث». [الدر المختار: ۶۶/۳، ۶۷].

اگرچه شما چند مرتبه قسم خورده‌اید باز هم همان یک کفاره برای تمام قسم‌ها کافی است علامه شامی همین را ترجیح داده‌است.

وفي الدر:

«قوله: «وتتعدد الكفارة لتعدد اليمين» وفي البغية: كفارات الأيمان إذا كثرت تداخلت، ويخرج بالكفارة الواحدة عن عهدة الجميع، وقال شهاب الأئمة: هذا قول محمد. قال صاحب الأصل: هو «المختار» عندي اه «مقدسي». ومثله في القهستاني عن المنية». [رد المحتار: ۵۷/۳ در احسن الفتاوى نوشته كه تداخل كفارات آسان تر و تعدد آنها ارجع و احوط است].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۵/۵هـ ق

قسم به «کَلِّمًا»

سؤال: شخصی مرتکب عملی می‌شود بعد در مورد آن عمل از او سؤال می‌شود، سائل می‌گوید: اگر این کار را کرده باشید یا دروغ بگویید «کَلِّمًا» هستی؟ مسئول بعد از اندکی مکث می‌گوید: بخدا قسم من این کار را انجام نداده‌ام و نیت طلاق و لفظ «کَلِّمًا» در دل او نبوده است. حکم این مسئله چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور مجیب اگر می‌گفت: بله، و بعد از آن از دروغ گویی کار می‌گرفت حانت می‌شد لیکن در اینجا فقط قسم دهنده در کلام خود لفظ «کَلِّمًا» را بکار برده و مجیب کلام مستقل دیگری استفاده نموده است بنابراین بر وی هیچ چیزی لازم نمی‌شود. مثلاً: فردی به دیگری می‌گوید اگر این غذا را خوردی زنت بر شما طلاق، اگر مجیب گفت: بله، (یعنی اگر من غذا را خوردم زنت بر من طلاق) پس اگر غذا را بخورد زنتش بر وی طلاق می‌شود و اگر مجیب در جوابش «بله» گوید و قسم بخورد که من این غذا را نمی‌خورم و بعد از آن بخورد طلاق بر زنتش واقع نمی‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۵/۹ هـ ق

قسم به طلاق خورد که فلان کار را انجام نمی‌دهم و بعد انجام داد/ دو نفر به انجام ندادن کاری قسم خوردند بعد یکی انجام داد دیگری حانت نمی‌شود

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- اگر کسی قسم خورد که من سر این کار نمی‌روم و شخص دیگری هم با او همراه شد و هر دو قسم خوردند که سر این کار نمی‌روند، و گفتند: اگر هر یکی از ما سر این کار برود زنتش طلاق است، و بعد یکی از آنها سر همان کار رفت. آیا زنتش طلاق می‌شود

یا خیر؟ و اگر می‌شود چه نوع طلاق واقع می‌گردد؟

۲- صورت دیگر اینکه اگر کسی گفت: من این سخن را به هیچ‌کس نمی‌گویم و اگر بگویم زخم طلاق است پس اگر این شخص سخن مذکور را گفت آیا زخم طلاق می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج سؤال ۱ و ۲: هر کدام که بر خلاف قسم خود عمل کرد بر همسرش طلاق رجعی واقع شده و بدون تجدید نکاح و عدت، می‌تواند به همسرش رجوع کند.

وفي الرد:

«وفيها كلها تنحل أي تبطل اليمين ببطلان التعليق إذا وجد الشرط مرة».

وفي الرد:

«أي تبطل اليمين أي تنتهي وتتم، وإذا تمت حنث فلا يتصور الحنث ثانياً إلا بيمين أخرى لأنها غير مقتضية للعموم والتكرار لغة. «نهر»». [رد المحتار: ۵۴۲/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۰ هـ ق

یکی از دو همسایه مشترک در منزل به دیگری می‌گوید: زخم مادرم باشد اگر تو را در اینجا بگذارم

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

سه نفر همسایه در یک منزل مستاجر هستند روزی بین همسایگان دعوا شده، یکی از آنها بخشم و غضب آمده و می‌گوید: زخم مادرم باشند اگر شما را در این جا بگذارم در حالیکه همه در این جا بطور اجاره مشترک‌اند.

آیا اگر این شخص داخل شود زن حالف طلاق می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه این منزل بین آنها مشترک است و همه در آن به طور اجاره سکونت دارند لذا اگر آن شخص بخواهد در منزل داخل شود حالف او را قولاً و زبناً از دخول منع کند. اگر بعد از آن داخل شد حالف حانث نمی‌شود زیرا که منزل مشترک است و همه در آن حق سکونت را دارند و حق ندارد که او را عملاً باز دارد و اگر حالف چیزی نگفت و زبناً منع نکرد و او داخل شد یک طلاق بائن واقع می‌شود با تجدید نکاح ادامه حیات دهند و شوهر در آینده مالک دو طلاق دیگر می‌باشد. و اگر او بدون علم و اطلاع حالف داخل شد، حالف حانث نمی‌شود.

وفي الرد:

«كما لو حَلَفَ لا يدع فلاناً يسكن في هذا الدار، فقد قالوا: إن كانت الدار ملكاً للحالف فالمنع بالقول والفعل، وإلاّ فبالقول فقط: أي لأَنَّهُ لا يملك منعه بالفِعْل». [رد المحتار: ۵۶۱/۲. احسن الفتاوي: ۵/۱۸۵].

وفي الهندية:

«ولو قال: ان تركت فلاناً فامرأته طالق فهو على الدخول بعلم الحالف، فمتي علم ولم يمنع فقد ترك حتى دخل». [الهندية: ۷۲/۲].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۵/۵ هـ ق

زنم طلاق ثلاثه باد که دخترانم را به پسرانم فلائی نمی‌دهم

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فردی به اسم زید طلاق ثلاثه یاد می‌کند که هیچکدام از دخترانم را به ازدواج پسران

هنده ندهم، حال راه حل آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

راه حل اول: اینست که دختر اگر بالغه است خودش می تواند برای خود وکیل بگیرد و وکیل او را ازدواج دهد.

لقوله ﷺ:

«الْأَيُّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا» [رواه مسلم و ابوداود و الترمذي و النسائي و مالك في المؤطا]. «والایم من لا زوج لها بکراً أو لا». [رد المحتار: ۳۲۲/۲].

و راه حل دوم: اگر دختر بالغه است پدر می تواند فردی را وکیل کند که دخترش را ازدواج دهد.

وفي الدر:

«ويحنت بفعله و فعل مأموره في النكاح لا لانكاح».

وفي الرد:

«قوله: «لا لانكاح» أي التزويج فلا يحنت به الا بمباشرة وهذا في الولد الكبير أو الا جني» [رد المحتار: ۱۲۹/۳].

اگر دختر به بلوغ نرسیده است صبر کنند تا به مرحله بلوغ برسد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۱۰/۲۰ هـ ق

قسم خوردن به مذهب، سوگند محسوب نمی شود

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید و عمرو دو برادر هستند زید دارای سه پسر بنام های بکر، احمد و خالد است و عمرو یک دختر بنام زینب دارد.

عمرو به برادرش زید می‌گوید: به چهار مذهب که من دخترم را به غیر از پسر بکر در نکاح بقیه پسران در نمی‌آورم، بعد پسر زید بکر جای دیگری ازدواج می‌کند، آیا عمرو می‌تواند از پسران دیگر زید یکی را داماد کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مسئله چونکه، قول عمرو (به چهار مذهب که من دخترم را به غیر از پسر بکر به نکاح بقیه پسران در نمی‌آورم) قسم نیست و اعتبار ندارد لذا عمرو می‌تواند که دخترش را به ازدواج پسر دیگر زید در آورد.

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۹ هـ.ق

قسم به طلاق خورده اگر فلانی را نکشد، چه وقت حانث می‌شود؟

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید قسم یاد کرده که بکر را می‌کشم، اگر نکشتم زخم طلاق است. اکنون با بکر رابطه و رفت و آمد دارد البته در قلبش قصد کشتن بکر را دارد. بنابراین بفرمائید آیا زن زید طلاق شده است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

شخص حالف (یعنی زید قسمش مطلق بوده نه موقت) بنابراین هر لحظه‌ای احتمال دارد که بکر را قتل کند اگرچه با او رفت و آمد داشته باشد یا صلح کند، زیرا امکان دارد او را نسبت به خودش خوش‌بین می‌کند و از این طریق او را به قتل می‌رساند.

قال في البدائع:

«لأن اليمين الواقعة على فعل مطلق عن زمان لا تتوقت بزمان دون زمان بل تقع على العمر إلا أن يعني به الحال فيكون قد شدد على نفسه». [بدائع الصنائع: ۷۷/۳].

و اگر محلوف علیه (بکر) مرد در همان لحظه زید حانث می شود و اگر حالف مرد در آخرین لحظات زندگی خویش حانث می شود و بر زنش یک طلاق رجعی واقع می گردد. و فی الرد:

«أما المطلقة فغايتها آخر جزء من الحياة... وان كان بمعني الوجوب الموسع إلى الموت فيحنت في آخر جزء من الحياة». [رد المحتار: ۱۱۰/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۹ هـ ق

سوگند خورده که تریاک نمی کشم حال تریاک را می خورد

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی قسم خورده که تریاک نمی کشم اما تریاک را می خورد آیا حانث می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این شخص حانث نمی شود، زیرا لفظ (من تریاک نمی کشم) شامل خوردن تریاک نمی شود گرچه غرض از کشیدن و خوردن یکی است.

و فی الدر المختار:

«الایمان مبنیة على الألفاظ لا على الأغراض فلو اغتاط على غيره وحلف ان لا يشتري له شيئاً بفلس فاشترى له بدرهم أو أكثر شيئاً لم يحنت».

و فی الرد:

«قوله: «مبنیة على الألفاظ» أي الألفاظ العرفية... فصار الحاصل ان المعنبر انما هو اللفظ العرفي المسمي وأما غرض الحالف ان كان مدلول اللفظ المسمي اعتبار وان كان زائداً على اللفظ فلا يعتبر، ولهذا قال في تحلیص الجامع الكبير: وبالعرف يخص ولا يزداد»

حتى خص رأس بما بكبس ولم يرد الملك في تعليق طلاق الاجنبية بالدخول اه». [رد المحتار: ۴/۴۹].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۲/۵ هـ ق

زن طلاق خورد که با فلان و فلان صحبت نمی کنم و بعد با یکی صحبت کرد

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

چند نفر آمده و بر من و بچه هایم حمله ور شده بودند و بعد از این جریان در بین ما ناراحتی و کدورتی ایجاد گردیده بود، افرادی میانجیگری کرده و به من گفتند: شما با فلانی و فلانی صلح کنید، بنده از روی ناراحتی و کدورتی که نسبت به اینها داشتم گفتم: که اگر با خیر محمد، عبدالحمید، پهلوان و غلام نبی سلام علیک بکنم زنم بر من طلاق شود به هزار طلاق، بعد از مدتی در مجلسی با عبدالحمید و پهلوان و خیر محمد روبوسی کردم در این هنگام یادم آمد که من زن طلاق خورده ام، در ضمن ناگفته نماند که با غلام نبی تاکنون صلح نکرده ام و در زمان سوگند خوردن هیچ نیتی نداشته ام که اگر با هر یکی صلح کنم زنم طلاق شود به هزار طلاق، و یا که با هر چهار نفر اگر صلح بکنم زنم طلاق شود به هزار طلاق.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور زن تان طلاق نمی شود زیرا که با غلام نبی تاکنون صلح نکرده اید.

وفي الهدية:

«حلف لا يكلم فلاناً وفلاناً فان لم يكن له نية أو نوي ان لا يحنث الا بكلامهما لم يحنث بكلام واحد منهما وان نوي ان يحنث بكلام أحدهما فهو على ما نوي وقال ابوالقاسم اصفار إذا لم ينو شيئاً فكذلك يحنث بكلام أحدهما لكن المختار أنه لا

یحنت کذا فی الفتاری الکبری». [الهندیة: ۱۰۰/۲ ط بیروت].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۱/۱۲/۱۷ هـ.ق

قسم خورده که مال فلانی را بر نمی دارم و از قبل مالی از او در دست حالف است

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

اگر کسی قسم به طلاق خورد که از این ببعده مال فلانی را بر نمی دارم در حالیکه اکنون چیزی از مال فرد مذکور در دست حالف می باشد، آیا این قسم اموال گذشته ای را که نزد حالف بوده در برمی گیرد یا خیر؟ حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از آنجائیکه شخص مذکور قسم طلاق خورده است به اینکه از این ببعده مال فلانی را بر نمی دارم، در صورتی زنش طلاق می گردد که از شخص مورد نظر مال جدیدی بردارد و مالی که قبلاً برداشته است در اختیار خودش است نه در اختیار طرف مقابل، بنابراین قسم شامل اموال قبلی که از فرد مذکور برداشته است نمی شود.

وفي الهندية:

«ولو حلف لا يدخل هذه الدار وهو فيها، فمكث فيها اياماً لم يحنت حتى يخرج ثم

يدخل استحساناً كذا في الكافي». [الهندية: ۶۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۱/۲ هـ.ق

اگر فلان روز فلانی را نکشم زخم طلاق ثلاثه است و حالف در آن روز در زندان بسر می‌برد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید دختر بکر را نکاح کرد، وقتی که برادرزاده زید خبر شد چنین قسم یاد کرد: شبی که عمویم با خانم جدید خود زفاف کند پدر زنش را قتل می‌کنم و اگر او را نکشتم زخم به سه طلاق مطلقه است.

بعد برادر زاده زید زندان شد و هنگام زندانی شدن او زید با همسر جدید خود زفاف کرد، حال آیا خانم حالف مطلقه است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در مورد مسئله مذکور عرض می‌شود که تعلیق طلاق را فقها یمین می‌نامند، علامه حصکفی رحمته در «الدر المختار» در آغاز کتاب الایمان می‌فرماید:

«فدخل التعليق فانه یمین شرعاً».

و علامه شامی بر این جمله «فانه یمین شرعاً» چنین می‌فرماید:

«لأنه يقوي به عزم الحالف على الفعل في مثل ان لم ادخل الدار فزوجته طالق وعلى الترك في مثل ان دخلت الدار». [رد المحتار: ۴/۴۹].

و علامه شامی در رساله خود بنام «رفع الانتقاض ودفع الاعتراض على أقوالهم الایمان متنبه على الألفاظ لا على الاغراض» چنین می‌فرماید:

«واعلم أولاً ان هذا الموضوع من المحلات المشككة والمسائل المعظلة فعليك ان تتلقاه بفكر خال وقاد لكي يتذلل لك أبيه وينقاد وممن نبه على صعوبة هذا المحل الامام جمال الدين الحصري في كتابه: «التحرير لشرح الجامع الكبير» حيث قال: في باب الیمین في المساومة كما نقله عنه الفارسي في شرحه تحفة الحريص ما نصه:

وروي عن القاضي الجليل السجزي رحمته انه قال لأصحابه: هلموا نظارح مسائل الجامع

فسألوه عن مسائل هذا الباب فقال: ايتوني بالين من هذا وروي عن الشاشي رحمته الله الذي كان من أصحاب الكرخي رحمته الله انه قال: قرأنا كتاب الجامع على الكرخي فلما انتهينا إلى هذا الباب وضع نكتة لتخريج مسائل الباب فانتقضت بمسئلة ثانية من الباب ثم وضع نكتة أخرى فانتقضت بمسئلة ثالثة ثم وضع نكتة أخرى فانتقضت بالرابعة فقام وترك الدرس يومئذ، قال ذكر مشايخنا هاتين الحكايتين لبيان الصعوبة انتهى». [مجموعه رسائل ابن عابدين الشامي رحمته الله: ٢٩٣/١].

از عبارت بالا چنین فهمیده می شود که مسائل یمین از مشکل ترین مسائل هستند لذا با توجه به اهمیت و صعوبت مسئله، آنچه در مورد جواب استفتاء به ذهن بنده رسید می نویسم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

در ابتدا چند جزئیة از کتاب های فقه نوشته می شود که در آنها الفاظ یمین مطلق اند اما بنابر عرف و عاده در آنها تخصیص آمده است.

١- «ان خرجت من الدار الا باذني، فخرجت لحريقها لا يحنث».

وفي الشامية:

«وكذا لو خرجت للغرق، لأنَّ الشَّرْطَ الخروج بغير إذنه لغير الغرق والحرق. «بحر»: أي لأن ذلك غير مراد عرفاً فلا يدخل في اليمين». [رد المحتار: ٥٦١/٢].

٢- وفي الرد:

«رجل حلف رجلاً أن يطيعه في كل ما يأمره وبينها عنه ثم نهاه عن جماع امرأته لا يحنث إن لم يكن هناك سبب يدل عليه، لأنَّ النَّاسَ لا يريدون بهذا النهي عن جماع امرأته عادة، كما لا يراد به النهي عن الأكل والشرب». [رد المحتار: ٥٦١/٢].

٣- وفي الرد أيضاً:

«قُلْتُ: ومثله فيما يظهر ما ذكره بعض محققي الحنابلة فيمن قال لزوجه إن قلت لي كلاماً ولم أقل لك مثله فأنت طالق، فقالت له أنت طالق ولم يقل لها مثله من أنها لا تطلق،

لأنّ كلامَ الزّوج مخصّص بما كان سباً أو دعاءً أو نحوه إذ ليس مراده أنها لو قالت اشتر لي ثوباً أن يقول لها مثله، بل أراد الكلام الذي كان سبب حلفه». [رد المحتار: ۵۶۱/۲].

از جزئیات مذکوره چنین فهمیده می‌شود که الفاظ یمن اگرچه صوره مطلق‌اند اما بنابر عرف و عادت تخصیص شده‌اند و مسئله مورد بحث اگرچه از روی الفاظ مطلق است اما بنابر عرف و عادت تخصیص می‌شود یعنی حالف زمانی محلوف علیه را به قتل می‌رساند که مانعی همچون زندان وجود نداشته باشد.

علامه حصکفی رحمته مسئله دیگری نوشته است که با این مسئله بیشتر مطابقت دارد چنانکه می‌فرماید:

«ان لم اذهب بكم الليلة إلى منزلي فامرأته كذا فذهب بهم بعض الطريق فاخذهم العسس فحبسهم لا يحنث». [الدر المختار مع الرد: ۵۶۰/۲].

در مورد مسئله مذکور اگرچه عده‌ای می‌فرمایند که حالف حانث نمی‌شود چونکه مطلق ذهاب یافته شده است اما علامه رافعی رحمته از فتاوی قاضیخان نقل کرده است که ذهاب مانند اتیان است.

وفي التحرير:

«فالظاهر ان ما في الخانية مبني على ان الذهاب كالاتيان يتوقف تحققه على الوصول حتى يتأتى اثبات الخلاف». [التحرير المختار: ۲۲۸/۱].

وعبارة الخانية هذه:

«والصحيح ان الذهاب كالاتيان، قال رحمته وينبغي ان ينوي في ذلك ان نوي بالذهاب الوصول فهو على ما نوي وان نوي به الخروج فهو على ما نوي وان لم ينو شيئاً يحمل على الاتيان لأن الناس يريدون به الاتيان والوصول». [خانية بهامنش الهندية: ۸۹/۲].

ثانياً اینکه اگر علت عدم حنث حالف مطلق ذهاب می‌بود پس نیازی به این جمله که «فاخذهم العسس فحبسهم» نبود لذا با ذکر این جمله چنین فهمیده می‌شود که علت عدم

حنت همان مانع است نه تحقق ذهاب.

مسئله دیگری نیز علامه شامی / از کتاب «قنیه» نقل می کند که:

«ان لم اعمل هذه السنة بتمامها فمرض ولم يتم حنث ولو حسبه السلطان لا يحنث».

در مورد این مسئله اگرچه «رد المحتار» نوشته است:

«فالظاهر انها متنبه على خلاف المختار وهو الحنث الخ...».

اما علامه رافعی رحمته این جمله را رد کرده است و می فرماید:

«قوله: (واما مسألة القنية فالظاهر انها على خلاف المختار الخ) لا يظهر فانه إذا قيل

بعدم الحنث فيما إذا ان المنع غير حسی يلزم ان يقال به أيضاً في الحسی بالا ولي كما

لا يخفي». [التحریر المختار: ۲۲۸/۱].

و در مورد اینکه چرا در صورت اول (یعنی مریض شدن) حانث می شود و در صورت

دوم (حبس سلطان) حانث نمی شود؟ علامه رافعی می فرماید:

«والظاهر انه انما قيل بالحنث في المرض لعدم توسط العبد في هذا الشرط العدمي فقد

تحقق بدون وجود ما يقطع نسبة عدم الفعل وبحبس السلطان توسط العبد في تحقق هذا

الشرط فقطع نسبة عدم الفعل عن الحالف، فكأنه لم يوجد وعلى هذا يكون القيد مثل

الحبس لا المرض تأمل». [التحریر المختار: ۲۲۸/۱].

مسئله مذکور صراحتاً دلالت می کند که حبس سلطان مانع از ایجاد شرط بر حالف

است لذا حالف حانث نمی شود زیرا عدم ایجاد شرط بر حالف، به سوی سلطان منسوب

می باشد نه به حالف.

و اینکه بعضی گفته اند که در این مسئله محلل و محرم جمع شده و محرم ترجیح

دارد، این گفته آنها در این مسئله درست نیست زیرا این زن برای افراد اجنبی حرام بود و

حالا با فتوای وقوع طلاق حلال می گردد لذا ترجیح محلل بر محرم لازم می آید، بخلاف

عدم وقوع طلاق که در این صورت ابقاء ما کان علی ما کان است و دیگر اینکه برای

حالف (شوهر) ملک نکاح یقینی و ثابت بوده و حالا با شک و تردید ازاله می‌گردد و این درست نیست.

بنابر دلائل مذکور نظر اینجانب این است که طلاق واقع نشده است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۸/۱/۱۵ هـ.ش

بسمه تعالی

با، نظر احقر به فتوی فوق اکتفا شود، جواب عدم وقوع طلاق قوی‌تر است.

(مولانا) عبدالحمید ۱۳۷۸/۱/۱۵ هـ.ش

الله در المجیب.

(مفتی) محمد قاسم قاسمی

الجواب باسم ملهم الصواب

نحمده ونصلي على رسوله الكريم وبعد:

جواب این مسئله را بنده قبلاً نوشته بودم و فتوی بر عدم وقوع طلاق داده بودم اما از طرف بعضی از علماء فتوی به وقوع طلاق ثلاثه داده شده بود و نیز بر فتوی بنده اعتراض نموده و دلایلی را نقل نموده بودند.

پس از آن بنده هنگام ترتیب جلد سوم محمود الفتاوی مجدداً مسئله را تحقیق نمودم. سؤالی که در استفتاء مطرح شده با دو مسئله که فقهاء کرام رحمهم الله آنها را ذکر کرده‌اند مشابهت کامل دارد.

مسئله اول: «ان لم اذهب بكم الليلة إلى منزلي فامراته كذا فذهب بهم بعض الطريق فأخذهم العسس فحبسهم لا يحنث». [رد المحتار: ۲/۵۶۰].

مسئله دوم: «ان لم اعمل هذه السنة في الزراعة بتمامها فمرض ولم يتم حنث ولو حبسه

السلطان لا یحنث». [ردالمحتار: ۵۶۲/۲].

روش استدلال این است که هر دو مسئله فوق موقت به وقت مشخص هستند و در وقت مشخص حالف از انجام دادن محلوف علیه بنا بر عذری که همانا حبس سلطان یا اخذ عسس است عاجز مانده‌اند لذا حال حانث نشده است و مسئله سوال شده نیز به همین صورت است که حلف حالف به کشتن، موقت به شب زفاف بوده و در شب زفاف حالف بنا بر حبس سلطان از انجام دادن محلوف علیه عاجز بوده است لذا نباید حانث شود. این بود. جواب مسئله از روی فقه.

علامه شامی رحمته اگرچه در مورد دو مسئله بالا نظر منفی دارد و هر دو مسئله را نیز جواب داده‌است، در مورد جواب اول می‌فرماید:

در این مسئله «ان لم اذهب بکم اللیلة...» حالف حانث نمی‌شود چونکه ذهاب به معنی خروج است و خروج یافته شده است.

اما جواب علامه شامی رحمته با توجه به فقاہت و مرتبه والای ایشان، طبق نظر بنده درست نمی‌باشد به چند دلیل:

۱- اولاً بخاطر اینکه علت حانث نشدن حالف در مسئله «عسس» خروج نیست بلکه دستگیری حالف توسط نیروی دولتی است که از انجام دادن آن مانع بوده و حالف عاجز مانده است.

و نه اینکه ذهاب بمعنای خروج است بلکه ذهاب به معنی وصول است و اگر حانث نشدن حالف بنا بر این باشد که ذهاب به معنی خروج است پس جمله: «فأخذهم العسس وحبسه» را چرا ذکر کرده است و فایده آن چیست؟ در حالیکه از مفهوم مخالف همین فهمیده می‌شود که مانع از حنث «أخذهم العسس» است و مفهوم مخالف در کلام فقهاء معتبر است.

ثانیاً: در مورد همچنین مسئله‌ای علامه خیرالدین رملی از همین مسئله استدلال نموده

و فتوی بر عدم حنث داده است.

وفي الخيرية:

«سئل في رجل حلفه قاض من القضاة هذا الزمان بالطلاق من زوجته انه يأتيه غداً بكذا مال يسمونه محصولاً يأخذونه ظلماً وكان مدعي عليه فحبسه الشرطة ومنعوه حتى مضي الغد هل يحنث أم لا؟»

أجاب: ففي الخانية والتاريخانية والقنية وغيرها قال لأصحابه ان لم اذهب بكم الليلة إلى منزلي فامرأته طالق فذهب بهم بعض الطريق فأخذهم العسس فحبسه لا يحنث وفي القنية: ان لم اعمل هذه السنة في المزارعة بتمامها فمرض ولم يتم حنث ولو حبسه السلطان لا يحنث فهذان الفرعان صريحان في وقعة الحال والله اعلم». [الخيرية: 67/1].

ثالثاً: علامه قاضیخان علیه السلام این مسئله را بر مسئله کوزه قیاس نموده است پس همانگونه که در مسئله کوزه حانث نمی شود در اینجا نیز حانث نمی شود.

وعبارته هكذا:

«رَجُلٌ قَالَ لِأَصْحَابِهِ إِنَّ لَمْ أَذْهَبْ بِكُمْ اللَّيْلَةَ إِلَى مَنْزِلِي فَأَمْرَأَتُهُ طَالِقٌ فَذَهَبَ بِهِمْ بَعْضُ الطَّرِيقِ فَأَخَذَهُمُ اللَّصُوصُ وَحَبَسُوهُمْ قَالُوا لَا يَحْنُثُ فِي يَمِينِهِ وَهَذَا الْجَوَابُ يُوَافِقُ قَوْلَ أَبِي حَنِيفَةَ وَ مُحَمَّدٍ رَحِمَهُمَا اللَّهُ أَصْلُ الْمَسْأَلَةِ إِذَا حَلَفَ لَيْشْرَيْنَ الْمَاءِ الَّذِي فِي هَذَا الْكُوزِ الْيَوْمَ فَأَهْرَاقَهُ قَبْلَ مُضِيِّ الْيَوْمِ لَا يَحْنُثُ عِنْدَهُمَا». [خانية: 499/1].

و معلوم است که در مسئله کوزه حانث نمی شود چراکه از شرط البر عاجز است و در اینجا حانث نمی شود چراکه با رفتن شب از کشتن محلوف علیه عاجز نیست.

رابعاً علامه قاضیخان در فتاوی خویش می فرماید: که ذهاب در صورت مطلق که نیت

نکرده به معنی اتیان و وصول است نه خروج.

وفي الخانية:

«وَاحْتَلَفُوا فِي الذَّهَابِ وَالصَّحِيحُ أَنَّ الذَّهَابَ كَالِإِثْيَانِ قَالَ مَوْلَانَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَيَنْبَغِي

أَنْ يَنْوِيَ فِي ذَلِكَ إِنْ نَوَى بِالذَّهَابِ الْوُصُولَ فَهُوَ عَلَى مَا نَوَى وَإِنْ نَوَى بِهِ الْخُرُوجَ فَهُوَ عَلَى مَا نَوَى وَإِنْ لَمْ يَنْوِ شَيْئًا يُحْمَلُ عَلَى الْإِثْيَانِ لِأَنَّ النَّاسَ يُرِيدُونَ بِهَذَا الْإِثْيَانَ وَالْوُصُولَ». [الخانبة: ۸۹/۲].

خامساً: اگر گفته شود که ترا به خانه می‌برم و بعد او را از آنجا بیرون کرد و به خانه نبرد، در عرف گفته نمی‌شود که به قول خود عمل نموده است، بلکه گفته می‌شود که وعده خلافی کرد.

از عبارت مذکور فتاوی قاضیخان همین فهمیده می‌شود که در عرف مردم ذهاب به معنی وصول و رسیدن به خانه است لذا باتوجه به مطالب مذکور گفته علامه شامی رحمته می‌فرماید: جواب مسئله «العسس» داده شد، ظاهراً درست نیست.

در مورد مسئله دوم: «ان لم اعمل هذه السنة في المزارعة بتامها...». علامه شامی می‌فرماید:

«فالظاهر أنها مبنية على خلاف «المختار»، وهو عدم الحنث فيما إذا كان المنع غير حسي، فلذا فرق بين المنع بالمرض والمنع بحبس السلطان، لأنَّ الحبس إغلاق لباب الحبس فهو منع غير حسي». [رد المحتار: ۵۶۳/۲].

«وأما مسألة «القنية» فالظاهر أنها مبنية على خلاف «المختار» الخ... لا يظهر فإنه إذا قيل بعدم الحنث فيما إذا كان المنع غير حسي غير حسي (وهو حبس السلطان) يلزم ان يقال به أيضاً في الحسي بالأولي كما لا يخفي». [تحرير المختار: ۲۲۸/۱].

و در مورد اینکه چرا در صورت اول (یعنی مریض شدن) حانث می‌شود و در صورت دوم (حبس سلطان) حانث نمی‌شود؟ علامه رافعی رحمته می‌فرماید:

«والظاهر انه قيل بالحنث في المرض لعدم توسط العبد في هذا الشرط العدمي فقد تحقق بدون الوجد ما يقطع نسبة عدم الفعل عنه وبحبس السلطان توسط العبد في تحقيق هذا الشرط (أي عدم المزارعة) فقطع نسبة الفعل عن الحالف، فكانه لم يوجد وعلى هذا

يكون القيد مثل الحبس لا المرض تأمل». [التحرير المختار: ۲۲۸/۱].

خلاصه اینکه نظریه علامه رافعی همین است که در مسئله مزارعت حبس سلطان مانع از شرط بر شده و در مسئله سؤال شده نیز حبس سلطان مانع از ایجاد شرط بر حالف شده لذا حالف حانث نمی‌شود زیرا که عدم ایجاد شرط بر حالف به سوی سلطان منسوب می‌باشد نه به حالف، و در اینجا عدم زراعت به واسطه عبد (سلطان) شده است لهذا عدم زراعت به عبد (سلطان) منسوب می‌باشد نه به طرف حالف.

و آنچه که بعضی نوشته‌اند که در مسئله سؤال شده محل حلف و محلوف علیه هر دو موجود هستند ظاهراً درست نیست زیرا که در اینجا یمین موقت بوده و بر برای حالف بعد از گذاشتن شب زفاف امکان ندارد و در صورتی که یمین موقت باشد و حالف از فعل محلوف علیه عاجز بماند یمین باطل می‌شود علامه شامی می‌فرماید:

«تنبيه: اعلم أنهم صرحوا بأن فوات المحل يبطل اليمين، وبأن العجز عن فعل المحلوف عليه يبطلها أيضاً لو موقته لا لو مطلقاً وشرط لبقائها لو موقته ثم قال: فصار الحاصل أنه إذا كان شرط الحنث عدمياً، فإن عجز عن شرط البر بفوات محله لا يحنث، وإن مع بقاء المحل حنث سواء كان المانع حسيماً أولاً». [شامی: ۵۶۳/۲].

و علامه می‌فرمایند که اگرچه در زندان اجرای شرط بر مستحیل عادیست و عجز حقیقی موجود است اما امکان عقلی بایجاد شرط بر و تصور آن ثابت است که او را آزاد کنند یا فرار کند و غیره...

این گفته‌شان نیز درست نیست زیرا چنین احتمالاتی را فقهاء کرام اگر معتبر قرار می‌دادند حتماً در صورت «عسس» و مسئله مزارعت فتوی به حانث شدن حالف می‌دادند در حالیکه چنین نیست پس معلوم می‌شود که نزد فقهاء این نوع احتمالات اعتباری نداشته است در فتاوی تارخانیة در مورد چنین احتمالات ضعیفی می‌فرماید که آنها اعتبار ندارد.

و فی الفتاوی التتار خانیه: «ولو أراد أن یخرج فوجد باب الدار مغلقاً بحيث لم یمکنه الفتح والخروج، ولم یخرج، فقد اختلف المشایخ فیہ، بعضهم قالوا: لا یحیث، وهو اختیار الفقیه ابي الليث وبه أخذ الصدر الشہید. وفي الخانیة: وهو المختار وفي الظہریہ: وكذا لو قدر الخروج بهدم بعض الحائط فلم یهدم لا یحیث ولس علیہ ذلك وانما یعتبر الخروج من الوجه المعهود عند الناس». [تتارخانیة: ۵۸۹/۴ کذا فی منحة الخالق علی البحر: ۱۹/۴].

خلاصہ آنچه عرض شد این است کہ بہ نظر بنده در مسئلہ سؤال شدہ همسر حالف مطلقہ نمی گردد.

در آخر عرض می گردد کہ از عبارت مختلف فقہاء و نظریات مختلف آنها چنین برمی آید کہ مسائل یمین از مشکل ترین مسائل فقہی است. چنانچہ علامہ شامی می فرماید: لذا مناسب این است کہ نظریہ ہر یکی بہ جای خود محترم باشد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزہ علمیہ دارالعلوم زاهدان

آیا نیت حالف معتبر است

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئلہ:

زید با عمرو بعد از مشاجرہ می گوید: هر کسی بہ بچہ ہایت چیزی داد همسرش ۷۲ بار طلاق باشد و منظور از هر کس خودش می باشد و با گفتن «بچہ ہایت» نیز نیتش فقط فرزندان عمرو بودہ نہ همسر عمرو، حال حکم این شخص چیست؟ و آیا راه حلّی برای نجات از این نوع قسم وجود دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حکم مسئلہ فوق اینکہ اگرچہ دربارہ نیت حالف در مورد مسئلہ مذکور بین فقہاء اختلاف وجود دارد اما فتوی بر این است کہ نیت حالف معتبر است لذا اگر زید بہ همسر

عمر و چیزی برای خرج او بدهد بر قسم خود حائث نمی‌شود و زنش بر وی طلاق نمی‌گردد چنانکه علامه شامی بعد از بیان اختلاف فقها می‌فرماید:

«والحاصل ان الحلف ونحوه تعتبر نية الحالف ظالماً أو مظلوماً إذا لم ينو خلاف الظاهر». [رد المحتار: ۱۰۸/۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۸ هـ.ق

شخصی می‌گوید: بخدا قسم تا زمانیکه من زن دیگری برای خود عقد نکنم دختر فلانی طلاقه، طلاقه، طلاقه

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخص جوانی نامزدی دارد که در عقد اوست و به دلیل ناراحتی بیش از حد از مادر زنش که مانع عروسی او شده بود گفته است: من دیگر با دختر او عروسی نمی‌کنم و زن دیگری خواهم گرفت و به خدا قسم تا زمانیکه من زن دیگری برای خود عقد کنم دختر فلانی طلاقه، طلاقه، طلاقه. ضمناً خلوت صحیحه صورت گرفته است. لطف فرموده راه حل شرعی این مسئله را بیان فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

معنی این جمله به اعتبار عرف این است که از الان طلاق است تا فلان وقت، لذا در این صورت نامزد این شخص با طلاق ثلاثه مغلظه شده است چونکه بعد از خلوت صحیحه سه طلاق واقع کرده است و بعد از اینکه طلاق واقع شد دو مرتبه برداشته نمی‌شود و در صورت بالا گویا ایشان خانم خود را سه طلاق داده و مدت وقوع طلاق را طولانی نموده است لذا اگر ازدواج دیگری هم کند طلاق‌های مذکور از همسر ایشان برداشته نمی‌شود.

وفي الهندية:

«ولو قال أنت طالق إلى الليل أو قال إلى شهر أو قال إلى سنة فهو على ثلاثة أوجه أما إن ينوي الوقوع للحال ويجعل الوقت للامتداد وفي هذا الوجه يقع الطلاق للحال وأما إن ينوي الوقوع بعد الوقت المضاف إليه وفي هذا الوجه يقع الطلاق بعد مضي الوقت المضاف إليه وإن لم تكن له نية أصلاً لا يقع الطلاق إلا بعد مضي الوقت المضاف إليه عندنا ولو قال لها أنت طالق إلى الصيف أو قال لها إلى الشتاء فهذا وما لو قال إلى الليل أو إلى الشهر سواء وكذلك إذا قال إلى الربيع أو قال إلى الخريف كذا في المحيط». [الهندية: ۳۶۵/۱ كذا في الدر المختار: ۴۷۶/۲ و التتارخانية: ۴۲۷/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۱۱/۲۳ هـ ق

زن من يكصد و سی طلاق اگر با تو همسایه شوم

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

مردی ساعت ۱۲ شب با همسایه خود در گیر شده سوگند یاد می کند: «زن من صد و سی طلاق اگر با تو همسایه شوم» و آن شب را در منزل خوابیده و صبح زود شروع به جمع کردن اثاث خانه می نماید و نقل مکان می کند.

حال حکم این مسئله چیست؟ آیا زنش طلاق می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر آنچه در استفتاء ذکر شده حقیقت دارد، که حالف چنین گفته است: «همسایه نمی شوم» و در عرف با ماندن یک شب همسایه گفته نمی شود چنانکه اگر کسی به جایی رفت و اراده نداشت که بماند با یک شب و دو شب ماندن در خانه کسی، گفته نمی شود که من همسایه او بوده ام زیرا که اراده ماندن را ندارد و قاعده فقهی این است که:

«الایمان مبنیة علی العرف» بنابراین بر زن حالف طلاق واقع نشده است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴/۳/۱۴۲۰ هـ ق

کفاره قسم

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر کسی قسم بخورد و بعد قسم خود را بشکند حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بعد از حانث شدن یا شکستن قسم باید کفاره آن را ادا کند، خواه قسم بر فعل لازمی

باشد مثل نماز خواندن و یا کار نامشروعی باشد. و کفاره آن یکی از موارد زیر است:

خوراک دادن به ده مسکین و یا پوشاک آنان. ۲- یا به هر یکی از ده مسکین دو کیلو و

دویست و پنجاه گرم گندم یا قیمت آن را بدهد. (در دو کیلو و دویست و پنجاه گرم

جنبه احتیاط در نظر گرفته شده است).

اگر از موارد فوق نتوانست کفاره ادا نماید، می‌تواند سه روز پشت سر هم روزه بگیرد.

وفي الهدية:

«ومنعقدة وهو أن يحلف على أمر في المستقبل أن يفعله أو لا يفعله وحكمها لزوم

الكفارة عند الحنث كذا في الكافي». [الهدية: ۵۲/۲. بدائع الصنائع: ۹/۳].

«وحکم هذه اليمين وجوب الكفارة عند الحنث، لقوله تعالى: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ

بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَرْتُمْ ۖ وَإِطْعَامَ عَشْرَةِ

مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ ذَلِكَ كَفْرَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ۗ﴾ [المائدة: ۸۹].

وفي الفقه الاسلامي:

«ووجوب الكفارة في هذا اليمين أمر مقرّر بالاتفاق بعد الحنث سواء أكانت اليمين على فعل واجب، أم ترك واجب أم فعل معصية أم فعل معصية أم ترك مندوب، أم ترك المباح أم فعله». [الفقه الاسلامي: ٣/٣٦٥. بدائع الصنائع: ٣/٣٠. التنوير: ٣/٦٧، ٦٦].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ١٣/٤/١٤٢٠ هـ ق

قسم به قرآن

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر کسی به قرآن عظیم قسم بخورد آیا حانث می شود یا خیر؟ لطفاً با دلیل توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در عرف، قسم خوردن به قرآن مجید یمین محسوب می شود لذا شرعاً نیز یمین می باشد.

قال في الدر المختار:

«قال الكمال: ولا يخفى أن الحلف بالقرآن الآن متعارف فيكون يميناً... وقال العيني: وعندني أن المصحف يمين لا سيمًا في زماننا. وعند الثلاثة المصحف والقرآن وكلام الله يمين».

وفي رد المحتار:

«ونقل في «الهندية» عن المصنرات: وقد قيل هذا (أي قول صاحب الهندية وكذا إذا حلف بالقرآن لأنه غير متعارف) في زمانهم، أما في زماننا فيمين، وبه نأخذ ونأمر ونعتقد. وقال محمد بن مقاتل الرازي: إنه يمين، وبه أخذ جمهور مشايخنا اه. فهذا مؤيد لكونه صفة

تعرف الحلف بها كعزة الله وجلاله». [رد المحتار: ۵۶۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۶/۱۰ هـ.ق

اگر دوباره تریاک کشیدم زخم طلاق است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخص معتادی را قسم می‌دهند که دیگر تریاک نکشد و او هم قسم می‌خورد که دوباره تریاک نمی‌کشد و اگر کشیدم زخم طلاق است، بعد از یکماه زنش او را نزد پزشک می‌برد و پزشک پس از معاینه جواب را منفی اعلام می‌کند یعنی اینکه تریاک نکشیده، اکنون سؤال این است که آیا زنش طلاق شده یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

شخص قسم خورده بعد از قسم خوردن چون هیچ نوع اثری از کشیدن تریاک در او دیده نشده بالخصوص وقتی که دکتر بعد از معاینه جواب را منفی اعلام کرده، بنابراین زنش طلاق، شده است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۷/۱۳ هـ.ق

کتاب الحدود

حکم رفع اکراه از مکروه و ارتکاب جوم در این حالت / سارق بهنگام ارتکاب سرقت غیر مکلف بوده

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فردی بنام زید دو نفر به اسامی احمد و حمید (حمید پسر ۱۴ ساله است) را به ارتکاب سرقت از خانه محمد تهدید می‌کند و اظهار می‌دارد که اگر مرتکب سرقت نشوید با اسلحه‌ای که در دست دارم شما را خواهم کشت، هر دو نفر با این تهدید جدی وارد خانه محمد شده و به جمع‌آوری اثاثیه مشغول می‌شوند در همین هنگام زید که در بیرون خانه محمد کاملاً مراقب اطراف است حیوانی را می‌بیند و به تصور اینکه انسان است، فرار نموده و ضمن فرار، احمد و حمید را نیز از رفتن خود آگاه می‌سازد و احمد و حمید با هم مشورت نموده و تصمیم می‌گیرند که اثاثیه جمع‌آوری شده را به منزل حمید برده و آنها را تقسیم نمایند.

نامبردگان در حالی که هر کدام چیزی را حمل می‌کردند حدود ۲۰۰ متر دورتر از درب منزل محمد توسط پلیس دستگیر و به مراجع قضائی معرفی می‌شوند و رسیدگی در مرجع قضائی حدود ۲ سال بطول می‌انجامد و در این مدت زید فوت می‌کند و حمید به سن شانزده سال تمام می‌رسد.

حال حکم مسئله را با توجه به اظهارات فوق بیان فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

حامداً و مصلياً: در صورت مسئله چون وقت سرقت اکراه از بین رفته و مرتفع شده است لذا این اکراه موجب سقوط ضمان نیست.

وفي الدر المختار:

«المكره على الأخذ والدفع إنما يبيعه ما دام حاضراً عند المكره، وإلا لم يحل لزوال القدرة والإلجاء بالبعد منه، وبهذا تبين أنه لا عذر لأعوان الظلمة في الأخذ عند غيبة الأمير أو رسوله، فليحفظ». [الدر المختار مع الرد: ٩٨/٥].

احمد و حميد نسبت به مال سرقت شده ضامن اند، بايد آن را به صاحبش پس دهند اما قطع دست از هر دو ساقط می شود زیرا محمود هنگام سرقت غير مكلف بوده است. وفي التنوير:

«السرقه هي أخذ مكلف ناطق بصير عشرة دراهم».

وفي الرد:

«قوله: «أخذ مكلف» شمل الأخذ حكماً، وهو أن يدخل جماعة من اللصوص منزل رجل ويأخذوا متاعه ويحملوه على ظهر واحد، ويخرجوه من المنزل، فإن الكل يقطعون استخساناً، وسيأتي. «بجر». وأخرج الصبي والمجنون لأن القطع عقوبة وهما ليسا من أهلها، لكنهما يضمنان المال كما في «البحر»». [رد المحتار: ٢١١/٣].

وفي الدر:

«تشارك جمع وأصحاب كلاً قدر نصاب قطعوا وإن أخذ المال بعضهم استخساناً سداً لباب الفساد، ولو فيهم صغير أو مجنون أو معتوه أو محرم لم يقطع أحد».

وفي الرد:

«قوله: «لم يقطع أحد» اطلقه فشمّل ما إذا تولى الأخذ الكبار العقلاء خلافاً لأبي يوسف كما في الزيلعي». [رد المحتار: ٢١٥/٣].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ١٤١٩/٥/٥ هـ ق

شخصی زن هفتاد ساله خود را متهم به زنا می کند

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فردی بنام زید با زنی بنام زینب ازدواج نموده است و الان عمر هر یکی بالاتر از ۷۵ سال است و دارای هشت پسر و دو دختر هستند هر کسی از فرزندان ایشان دارای اولاد و خانواده مستقلی هستند، زید از چشم‌ها می بیند و از گوش‌ها خوب نمی شنود در این حال باز هم نیاز به همبستر شدن با زن دارد، همسرش که بیش از هفتاد سال عمر دارد مرض فشار خون دارد (و خالد با او همبستر می شود) و بعلت مرض فشار خون به دکتر مراجعه شده است و دکتر گفته: این زن دیگر حالت مرد بودن را دارد.

زینب از کودکی در خدمت پدر زید بوده و همیشه در کارهای کشاورزی و دامداری مشغول بوده است و تا امروز برای این زحمات را متحمل شده است و حالا مدت یکسال است که زید همسر خودش را تهمت زنا زده است و شاهدهی هم ندارد اما دو چیز را برای خود شاهد می گیرد.

می گوید در شب حین خواب صدای خشخشی شنیدم در حالی که خواب بوده است، همسرش در خانه یکی از افراد فامیل بوده و زید از زنیکه درب منزل ایستاده پرسیده همسرم کجاست؟ آن زن گفته است در خانه است و حالا معلوم نیست در خانه مردی بوده است یا خیر؟ اما سه الی چهار فرزند دختر یا پسر داخل خانه بوده اند و در همه حال زینب قسم می خورد که هرگز تا به این سن رسیده ام به من کسی دست هم نزده است و خالد در مقابل قسم نمی خورد.

حالا با در نظر داشتن این حالات به سؤالات ذیل پاسخ عنایت بفرمائید:

۱- مسئولیت فرزندان که هر یک زندگی مستقلی دارند نسبت به پدر و مادرشان

چیست؟

۲- بین خالد و همسرش چه باید بشود و چنانچه طلاق ایجاد شود آبروی قوم

(فرزندان ایشان) از بین رفته و مایه سر افکنندگی می شود و اگر مسئله همینطور باقی بماند

برای فرزندانیشان و برای خودشان زندگی مشکل است و باعث ناراحتی تمام فامیل شده و می‌شود زیرا زید همسرش را با این تهمت سرزنش می‌کند.

۳- آیا از نظر شریعت مقدس اسلام مردی به این سن از عمر با زنی به این سن نزدیکی کند درست است.

۴- این مسئله که باعث بدبین شدن فرزندان و سیاه شدن قلبشان نسبت به پدر می‌شود، گناه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

وقتی که شوهر زنی را تهمت زنا بزند و نتواند آن را ثابت کند و زن در خواست اجرای حد شرعی علیه شوهر کند بین آن زن و شوهر لعان اجرا می‌شود پس از لعان قاضی در میان آن دو اعلام تفریق و جدای می‌نماید و از همدیگر باید جدا شوند.

حال اگر زن درخواست اجراء علیه شوهر می‌کند باید لعان میان آن دو اجرا شود و اگر درخواست نمی‌کند و از تبلیغات سوء و بدنامی خویش هراس دارد، خاموش بنشیند و در مقابل تهمت‌های شوهر سکوت اختیار بنماید و شوهر را نصیحت و اندرز بکند.

فرزندان در قبال والدین وظیفه خدمت آنان و اطاعت از اوامر و نواهی آنان را عهده دار هستند و سعی نمایند بین والدین صلح و سازش برقرار نمایند.

در صورتی که طبق نظر و رای دکتر متخصص مسلمان، همبستری شدن با زن برای زن ضرری داشته باشد و باعث بیماری شود شوهر حق زن را بیاد رعایت کند و از همبستر شدن خودداری نماید و زن در صدد علاج و دفع بیماریش بشود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۶۹/۴/۲۳ هـ ش

بسمه تعالی

چنانچه شوهر تهمت زنای صریح را به زن بزند حکم همان است که نوشته شده است و چنانچه مشکوک می‌باشد و لفظ زنا و یا معنای زنا را به زن نسبت می‌دهد حکم لعان در بین آنها جاری نمی‌شود اما باید شوهر توجه داشته باشد که زنا در هفتاد سالگی چیزی است که از عقل و قیاس بعید است و با وسوسه‌های شیطانی خود را بدنام نکند.

(مولانا) عبدالحمید ۱۳۶۹/۴/۲۳ هـ.ق

برداشتن کفش‌ها از مسجد و باقی گذاشتن کفش‌های دیگر

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر کفش‌های مردی از مسجد ربوده شدند یا اشتباهی برداشته شده‌اند بعد بهنگام بیرون شدن فقط یک جفت کفش یافت و کسی در مسجد هم نبود، آیا می‌تواند این کفش‌ها را بپوشد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برای این مسئله سه صورت امکان دارد، ۱- کفش نو را برداشته، بجای آن کفش کهنه را عمداً بگذارد. ۲- کفش نو را اشتباهاً برداشته، کفش کهنه خود را اشتباهاً جا بگذارد. ۳- بردن عمدی و غیر عمدی آن، مشتبه باشد.

در پاسخ به صورت اول باید گفته شود: اینگونه افراد عمداً مرتکب چنین کاری می‌شوند کفش کهنه و دست دوم خود را جا گذاشته و کفش نو و خوب برداشته و می‌روند، برای صاحب کفش نو که کفش‌هایش ربوده شده‌اند جایز است که این کفش‌های کهنه و جا مانده را بردارد.

وفي الرد:

«لأن أخذ الأجود وترك الأدون دليل ارضا بالانتفاع به كذا في الظهيرية».

و دلیل دیگری که برای جواز اخذ می‌توان یافت این است:

«لأن صاحب الأدون معرض عنه قصداً فهو بمنزلة الدابة المهزولة التي تركها صاحبها عمداً بل بمنزلة القاء النوي وقشور الرمان». [رد المحتار: ۳/۳۵۵].

پاسخ صورت دوم: اگر اشتبهاً بنا بر تاریکی و عدم رؤیت یا عدم تمییز آنها را بردارد و از قرائن و شواهد معلوم می‌شود که اشتبهاً برداشته است پس حکم لقطه را دارد که باید از صاحب و مالک آن اجازه تملیک بگیرد در غیر این صورت استفاده از آن جایز نیست.

وفي الرد:

«أما لو أخذ مكعب غيره وترك مكعبه غلطاً لظلمة أو نحوها ويعلم ذلك بالقرائن فهو في حكم اللقطة لا بد من السؤال عن صاحبه بلا فرق بين أجود وأدون». [رد المحتار: ۳/۳۵۵].

پاسخ صورت سوم: اگر جریان برداشتن عمدی و غیر عمدی آنها بر مبتلا به مشخص نبود جواب آن همچون جواب صورت دوم است زیرا دلیل و قرینه‌ای بر اعراض صاحب کفش‌ها از آنها وجود ندارد.

رد المحتار:

«وكذا لو اشتبه كونه غلطاً أو عمداً لعدم دليل الاعراض». [رد المحتار: ۳/۳۵۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۵/۸ هـ.ق

کتاب اللقطة و اللقيط

استفاده از مال دیگران بدون اجازه وی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

- ۱- زید برای شخصی از تفتان پارچه آورده و در بین راه برای خود فروخته است، حال توبه کرده اما صاحب پارچه‌ها را نمی‌شناسد ولی نماینده او را می‌شناسد، آیا قیمت پارچه‌ها را به فقیر و با کسی دیگر می‌تواند صدقه کند؟
- ۲- شخصی از تفتان برای فردی دیگر کالا و لوازم آورده اما حالا فوت کرده است و ورثه مرحوم، صاحب مال را نمی‌شناسند آیا برای فرزندان مرحوم جایز است که مال را برای خود بردارند و مصرف نمایند یا به فقیر دیگری تحویل دهند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت اول صاحب پارچه‌ها را جستجو کند اگر او را یافت پول پارچه‌ها را به او بدهد و اگر نیافت به ورثه اش تحویل دهد و اگر آنها را نیز نمی‌شناسد به اندازه قیمت پارچه‌ها بر فقراء و مساکین صدقه کرده و از ظلمی که نسبت به بردن مال مردم بدون اجازه انجام داده توبه کند و اگر بعداً صاحب پارچه‌ها را دید و او پول پارچه‌ها را طلب کرده او قیمت آنها را بدهد.

وفي الدر:

«وعليه ديون ومظالم جهل أربابها وأيس من عليه ذلك من معرفتهم فعليه التصدق بقدرها من ماله.....ومتى فعل ذلك سقط عنه المطالبة من أصحاب الديون في العقبي».

وفي الرد:

«قوله: «جهل أربابها» يَشْمَل ورثتهم، فلو علمهم لزمه الدفع إليهم لأن الدين صار حقهم. قوله: «سقط عنه المطالبة الخ» كأنه والله تعالى أعلم لأنه بمنزلة المال الضائع

والفقراء مصرفه عند جهل أربابه، وبالتوبة يسقط إثم الإقدام على الظلم». [رد المحتار: ۲۸۳/۴ ط دارالفکر].

در صورت دوم اگر صاحب آن مال را بعد از جستجو نیافتند و نیز وارثانش را نمی‌شناسند، اگر اولاد مرحوم فقیر بودند می‌توانند از آن مال استفاده کنند و گرنه به فقراء بدهند.

وفي الدر:

«فینتفع الرافع بها لو فقيراً وإلا تصدق بها علی فقیر ولو علی أصله وفرعه وعرسه».

وفي الرد:

«قوله: «وفرعه» الضمیر عائد إلى الغني المفهوم من قوله: «وإلا تصدق بها» فلا بدّ أن يراد بفرعه الكبير الفقير، لما علمت من أنه لا يجوز علی طفل الغنيّ، ولو فقيراً». [رد المحتار: ۲۷۹/۴ کتاب اللقطة ط دارالفکر].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۸/۳ هـ ق

حکم لقطه‌ای که صاحبش مشخص نیست

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

چند گله گوسفند بر یک رودخانه آب می‌نوشند در هنگام آب دادن گوسفندان، گوسفندی از گله جدا شده و به گله دیگری می‌رود و اکنون شخصی که گوسفند با گله‌اش رفته، گوسفند را به هرکس نشان می‌دهد اما هیچ‌کس گوسفند را تحویل نمی‌گیرد، این گوسفند را چه کار کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این گوسفند در حکم لقطه است یعنی اگر صاحبش شناخته نمی‌شود پس شخصی که

گوسفند نزد اوست فقیر است می‌تواند از آن استفاده کند و اگر غنی است، آن را بر فقرا به این نیت تصدق کند که از عهده او ساقط شود و قصد ثواب را نکند و اگر صاحبش پیدا شد و ادعا کرد این شخص صدقه کننده باید قیمتش را پرداخت نماید و اگر بر ثوابش راضی شد مشکلی ندارد.

وفي الدر المختار:

«فینتفع الرافع بها لو فقيراً وإلا تصدق بها علی فقیر ولو علی أصله وفرعه وعرسه ... فإن جاء مالکها بعد التصدق خیر بین اجازة فعله ولو بعد هلاکها وله ثوابها أو تضمینة». [رد المحتار: ۳/۳۵۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۱۱/۲۰ هـ

کتاب الشركة

تعمیر چاه مشترک توسط یک نفر

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

هشت نفر در چاهی شریک هستند و یک حلقه چاه دارند مدتی بتوافق هم کار کردند ولی متأسفانه آب چاه اضافه نشد مدت ۳۱ روز با دستگاه کار کردند باز هم آب چاه اضافه نشد، یکی از شرکاء بنا به گفته خودش نزد سرپرست چاه پیام می‌فرستد که آب این چاه اضافه نمی‌شود از دادن پول خسته شده‌ایم بار دیگر با دستگاه کار نکن که من پول نمی‌دهم ولی سرپرست گوش به حرف این شریک نداده است و چاه را به قول خودش با توافق شرکای دیگر کار می‌کند.

حالا مدعی است که باید هر شریکی مبلغ ۲۳/۷۰۰ تومان باید بدهد شریک هشتم می‌گوید: چون من گفته‌ام کار نکنید و شما کار کرده‌اید بنابراین پول نمی‌دهم. سؤال این است که آیا سرپرست چاه می‌تواند مدعی پول بشود؟ ضمناً سرپرست چاه خودش استفتائی نموده و مولوی شمس الدین ملازهی جواب داده‌است آیا جواب او بنظر شما درست است یا خیر؟ و نظریه صاحب «ردالمحتار» در این مورد چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینجا فقهای عظام اصلی بیان کرده‌اند که حکم بسیاری جزئیات از آن اصل مستفاد می‌گردد.

وفي الدر:

«والصَّابِطُ أَنْ كُلِّ مَنْ أُجْبِرَ أَنْ يَفْعَلَ مَعَ شَرِيكِهِ إِذَا فَعَلَهُ أَحَدُهُمَا بِلَا إِذْنِ فَهُوَ مُتَطَوِّعٌ وَإِلَّا لَا، وَلَا يُجْبِرُ الشَّرِيكَ عَلَى الْعِمَارَةِ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: وَصِيٍّ، وَنَاطِرٍ، وَضَرُورَةٍ تَعْذِرُ قِسْمَةَ كَكْرِي نَهْرٍ وَمَرْمَةِ قَنَاةٍ وَبَثْرِ الْخِ». [الدر المختار مع الرد: ۸۸/۳].

از این اصل معلوم می‌شود هر جایی که شریک از طرف دادگاه اجبار می‌شود که با شریک خود در تعمیر مال مشترک کار کند اگر یکی از شرکاء اقدام به تعمیر مال مشترک به غیر از اذن قاضی کرد، متبرع گفته می‌شود: پس بر شریک خود که با او همکاری نکرده، حق رجوع را ندارد و شریک در تعمیرات مشترک مجبور نمی‌شود مگر در سه صورت، وصی، ناظر و وقت تعذر تقسیم مال مشترک و بر این اصل جزئی ذیل را بنا کرده‌اند:

«طاحون مشتركة قال أحدهما لصاحبه عمّرها فقال هذه العبارة تكفييني لا أرضي بعمارتك فعمرها لم يرجع جواهر الفتاوي». [الدر المختار مع الرد: ۸۷/۳].

در «رد المحتار» زیر همین عبارت آورده است که مراد از طاحون، هر آن چیزی است که قابل تقسیم نباشد.

وفي الرد:

«قوله: «لم يرجع» لأن شريكه يجبر على أن يفعل معه كما يعلم من الضابط الاتي». [رد

المختار: ۳۸۷/۳ ط کویته].

بعد از چند سطر فرموده است:

«إذا كان أحدهما مضطراً إلى الإنفاق معه وأنفق بلا إذن الآخر، فإن كان الآخر الممتنع يجبر على الفعل معه فهو متطوع لتمكنه من رفعه إلى القاضي ليجبره وإلا لا: أي وإن لم يجبر الممتنع لا يكون متطوعاً. فالأول كما في الثلاث التي ذكرها الشارح والثاني كما في سفلى انهدم، فإن صاحبه لا يجبر على البناء على ما مرّ، فذو العلو مضطر إلى البناء وصاحبه لا يجبر، فإذا أنفق ذو العلو لا يكون متبرعاً». [رد المختار: ۳۸۸/۳].

و بعد از چند سطر می‌فرماید:

«وعلى هذا يحمل ما في «جامع الفصولين» حيث قال: والتحقيق أنّ الاضطرار يثبت فيما لا يجبر صاحبه لا فيما يجبر، ففي الأول يرجع لا في الثاني لو فعله بلا إذن، وهذا يخلصك

عن الاضطراب الواقع في هذا الباب». [رد المحتار: ۳/۳۸۸].

خلاصه اینست که اگر شریک مضطر است و چاره‌ای جز تعمیر آن ندارد پس می‌نگریم اگر این شخص به دادگاه مراجعت کند دادگاه شریکش را به کار کردن مجبور می‌کند در آن هنگام اگر به دادگاه مراجعه نکرده است به غیر اذن قاضی و شریک، اقدام به تعمیر مال مشترک نموده متبرع گفته می‌شود زیرا به دادگاه نرفته تا دادگاه دادرسی کند و شریک را مجبور به انفاق نماید و در صورت امتناع شریک، قاضی وی را اجازه دهد که کار کند و سهمیه نفقه را از شریک بگیرد و اگر مضطر است لیکن دادگاه شریک را شرعاً نمی‌تواند مجبور کند چنانکه در مسئله «علو» و «سفل» است، پس در اینصورت اگر به غیر از کسب اجازه از دادگاه اقدام به تعمیر کرد متبرع گفته نمی‌شود.

خلاصه اینکه شخص حفر کننده بغیر از اذن شریک در صورت مسئله نمی‌تواند از شریک خود (انکار کننده) سهمیه او را از مخارج مطالبه کند.

تأویل و جواب جزئیاتی که ظاهراً خلاف این اصل معلوم می‌شوند «طاحون مشترکه انفق أحدهما في عمارتها فليس بمتطوع». [الدر المختار مع الرد: ۳/۳۸۷].

صاحب «رد المحتار» از این عبارت راضی نشده و می‌فرماید:

«قوله: «فليس بمتطوع» مخالف لما قبله وللضابط الآتي». [رد المحتار: ۳/۳۸۷].

و باز در جایی دیگر می‌فرماید:

«وبه يظهر لك ما في قسمة الخيرية، حيث سئل في عقار لا يقبل القسمة كالطاحون والحمام، إذا احتاج إلى مرمة وأنفق أحد الشريكين من ماله، أجب: لا يكون متبرعاً ويرجع بقيمة البناء بقدر حصته كما حققه في «جامع الفصولين»، وجعل الفتوى عليه في «الولوالجية»، قال في «جامع الفصولين» معزياً إلى «فتاوى الفضلي»: طاحونة لهما أنفق أحدهما في مرمتها بلا إذن الآخر لم يكن متبرعاً، إذ لا يتوصل إلى الانتفاع بنصيبه إلا به. فراجع كتب المذهب، فإن في هذه المسألة وقع تحير واضطراب في كلام الأصحاب».

[ردالمحتار: ۳۸۸/۳].

از عبارت فتاوی خیریه و فتاوی الفضلی امری که مستفاد می شود مخالف با اصل مذکور است چراکه در اینجا معلوم شد در هر جایی که شریک مجبور شود مثل طاحون، اگر کسی تنها اقدام به تعمیر کرده متبرع گفته نمی شود لیکن جواب این جزئیة را صاحب «ردالمحتار» داده و می فرماید:

«قُلْتُ: ما نقله في «جامع الفصولين» عن الفضلي قال عقبه أقول: ينبغي أن يكون على تفصيل قدمته اهـ قلت: أراد بالتفصيل ما مرّ من إناطة الرجوع وعدمه على الجبر وعدمه. وحاصله أنّه لم يرض بما في «فتاوى الفضلي»، لأنّ الشريك في الطاحون يجبر لكونها مما لا يقسم فلا يرجع المعمر بلا إذنه وبلا أمر القاضي. ويمكن تأويل كلام الفضلي بحمله على ما إذا أنفق بأمر القاضي أو هو قول آخر كما يأتي. وأما ما في «الولولجية» فقد ذكره في مسألة السفلى، وهو ما قدمناه آنفاً عن «شرح الوهبانية» عن «الدخيرة» بعينه، وهذه المسألة لا يجبر فيها الشريك فيرجع عليه المعمر وإن عملا بلا إذنه كما علمت ولا تقاس عليها مسألة الطاحون».

و در آخر صاحب «ردالمحتار» رأی خود را با این عبارت خلاصه می کند:

«والذي تحصل في هذا المحل أنّ الشريك إذا لم يضطر إلى العمارة مع شريكه بأن أمكنه القسمة فأنفق بلا إذنه فهو متبرع، وإن اضطر وكان الشريك يجبر على العمل معه فلا بدّ من إذنه أو أمر القاضي فيرجع بما أنفق، وإلاّ فهو فمتبرع إن اضطر وكان شريكه لا يجبر، فإنه أنفق بإذنه أو بأمر القاضي رجوع بما أنفق أو لا فبالقيمة، فاعتنم تحرير هذا المقام الذي هو مزلة أقدام الأفهام». [ردالمحتار: ۳۸۹/۳].

البته در المجله از ماده: ۱۳۱۳ معلوم می شود که در جاهایی همچون طاحون بغير از اذن حاکم یا قاضی مرمت کرده در آنجا شریک می تواند رجوع نماید لیکن این رجوع در همان مقداری از قسمت بنا معتبر است که حصه او است نه از انفاق.

«وان عمّر بغير اذن الحاکم فلا ينظر إلى مقدار ما صرف ولكن له ان يستوفي المقدار الذي أضاف حصة شريك من قيمة البناء وقت التعمير على أوجه المشروح».

[المجلة العدلية المأدة: ۱۳۱۳].

از این متن ظاهر می شود که در صورت عدم اذن بر شریک خود به اندازة سهمیه خود از قیمت بناء رجوع می کند نه به مقدار انفاق، پس در اینجا که آب چاه اضافه نشده حفر کننده قیمت چه چیزی را از شریک می گیرد؟

در شرح المجله علامه خالد الاتاسی رحمته می فرماید: این متن مخالف تحقیق علامه ابن عابدین است:

«حيث قال ما ملخصه: ان هذا الحكم وهو الرجوع بما انفق لو باذن القاضي وبنصف قيمة البناء لو بلا اذنه انما هو فيما لا يجبر الممتنع على اعماره... اما فيما يجبر عليه مثل ما لا يقسم كالحمام والطاحون، فلا بد فيه عند امتناع شريكه من اذن القاضي». [شرح المجلة للاتاسي: ۲۳۴/۴].

و در آخر می فرماید:

«فلعل ما في المجلة تبعاً للسراجية على ما نقله عنها في الدر وكذا الاجناس والفضلي الخ... مخرّج على القول بعدم جبر الشريك الخ...». [شرح المجلة للاتاسي: ۲۳۵/۴].

جواب عبارت سراجیه این است که صاحب «رد المحتار» بر آن راضی نیست چنانکه گذشت، و جواب عبارت فضلی و غیرهم داده شد. و شارح مجله می نویسد که در این مسئله برای من توجیه دیگری ظاهر شده است و آن را در عبارت زیر آورده است:

«يكون الباني بلا اذن القاضي متبرعاً فيما يجري الجبر على التعمير أنه ليس الرجوع بما انفق وذلك لأن البنا لم يصر ملكاً للشريك حيث كان بلا اذنه بل هو باق على ملك بانيه، فهو نظير من بني في أرض غيره بلا اذنه».

باز می فرماید:

«فقد تحصل لنا في هذا ان الشريك إذا لم يضطر إلى العمارة مع شريكه بان امكنه القسمة فانفق بلا اذنه فهو متبرع وما بناه يؤمر بقلعه ان لم يضطر، وان اضطر وكان شريكه يجبر على العمل معه فان بني باذنه أو اذن القاضي كان له الرجوع بما خص شريكه من النفقة وكان البناء ملك شريكه الممتنع وان لم يكن باذن من أحدهما كان متبرعاً بما انفقه فلا يرجع بما انفق على حصة الشريك وكان البناء ملك الباني ولا يؤمر بقلعه لعدم تعديه لأنه مضطر لاحياء حقه وله منع الشريك من الانتفاع بحصته حتى يتملك حصته من البناء ويدفع قيمتها للباني ومثل هذا في الحكم ما لو اضطر وكان شريكه لايجر فانه أيضاً أن انفق باذنه أو باذن القاضي رجع بما انفق والا فبا لقيمة هذا ما ظهر لي في هذا المقام وبه تندفع الشكوك والاهام وتثبت اقدم الأفهام». [شرح المجلة للأتاسي: ۲۳۵/۴].

از عبارت صاحب «رد المحتار» معلوم می شود. (همانگونه که علامه خالد الاتاسی رحمته گفته است) که در صورت مسئوله حفر کننده حق رجوع را بر شریک خود ندارد و از ماده ۱۳۱۳ المجله معلوم شد که در صورت مذکور حفر کننده حق رجوع به سهمیه شریک از قیمت تعمیرات را دارد نه از سهمیه انفاق.

در صورت مسئوله هیچ چیزی مثل بناء بدست نیامده تا گفته شود قیمت سهمیه شریک از او گرفته شود زیرا که آب چاه هم اضافه نشده است. بنابراین در این صورت حفر کننده حق رجوع بر شریک خود را ندارد نه طبق رای علامه ابن عابدین و نه موافق رأی علامه خالد الاتاسی رحمته.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۲/۵/۱۸ هـ.ش

فروش زمین مشاع بدون رضایت شرکاء / تقسیم زمین توسط معتمدین محل بدون حضور وکیل شخص غایب.

چه می‌فرمایند علماء دین مبین اسلام در این مسأله:

این جانب با چهار برادر صغیر و کبیر و سه خواهر کوچک و بزرگ و دو مادر زمینی به مقدار نه دانگ داشتیم و زمین مشاع بوده که یکی از برادران کبیر مقدار شش دانگ آن را به شخص به نام عین الدین فروخته و برادر کبیر دیگر نیز باقیمانده زمین را به فرد مذکور فروخته و عده‌ای از اقوام و برادران صغیر و کبیر نیز با امضاء خود معامله را تایید کرده‌اند در حالیکه من نه سال عمر داشتم و خواهرم پنج سال داشته است آیا فروش چنین زمین تقسیم نشده باز هم بدون رضایت و وکالت، از نظر شرع جایز است یا نه؟

ثانیاً: آیا فروش دو برادر، سهمیه خودشان را از زمین مشاع صحیح است؟ و من می‌توانم ادعای شفعه بکنم یا خیر؟

ثالثاً: آیا تقسیم زمین توسط برادران بزرگ و عده‌ای از خویشاوندان، در صورتی که از طرف من و خواهرم در مجلس ترتیب داده شده، وصی و وکیل شرعی حضور نداشته تا از حقوق مشروع من و خواهرم دفاع کند، آیا این تقسیم از نظر شرع مقدس درست است یا باطل؟

در این مسأله اولاً: باید این مشخص شود که آیا فروش رمیت مشاع توسط یکی از شرکاء با سهمیه شریکش بدون اجازه شریک دیگر درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فروش سهمیه خود با بیع درست است و در سهمیه شریکش درست نیست.

«الثانية ان يبيع شخص مشاعاً بينه وبين غيره بغير اذن شريكه فيصح البيع في نصيبه بقسطه....وللمشتري ا خيار بين الرد والامساك إذا لم يكن عالماً بان البيع مشترك بينه وبين غيره.

الثالثه: ان يبيع رجل متاعه ومتاع غيره بغير اذنه صفقة واحدة أو يبيع خلاً وخرماً صفقة واحدة فيصح البيع في متاعه بقسطه دون متاع غيره ... ويصح في الخل بقسطه من الثمن فيوزع على قدر قيمة المبيعين ليعلم ما يخص كلاً منه». [الفقه الاسلامي: ۵۳۳/۴ و هكذا استفاد من رد المحتار: ۳/۳۶۵].

و در سهمیه شریکش که درست نیست پس اگر شریکش کبیر است مثل هر دو زوجه بعد از خبر شدن با اجازه کبیر فروش سهمیه‌اش از زمین صحیح است و اگر شریکش صغیر است یا مجنون فروختن سهمیه‌اش اصلاً درست نیست اگرچه بعد از بالغ شدن و زایل شدن جنون اجازه بدهد. ودلیلها:

«وقف ببيع مال الغير أي على الاجازة لو الغير بالغاً فلو صغيراً أو مجنوناً لم ينعقد اصلاً كما في الزواهر معزباً للحاوي: كل تصرف صدر منه «أي الفضولي» وله مجيز حال وقوعه انعقد موقوفاً ومالا مجيز له حالة العقد لم ينعقد اصلاً». [رد المحتار: ۴/۱۵۲].

آیا انتخاب برادر بزرگ به عنوان وصی یتیمان توسط ریش سفیدان و معتمدان فامیل درست است یا خیر؟

و تصرف ریش سفیدان که املاک غیر منقول یتیمان را تقسیم کرده‌اند درست است یا خیر؟

الجواب: هر دو صورت درست نیست زیرا خود برادر و وصی برادر حق فروش سهمیه غیر منقول یتیم را ندارند پس به طریق اولی، وصی مقرر شده توسط ریش سفیدان قوم حق فروش عقار یتیم یا تقسیم آن را ندارند حتی خود ریش سفیدان و معتمدان. وفي التنقيح:

«ثم أنما مر من ان عائل اليتيم يملك ببيع مالا بدله منه خاص بغير العقار من نحو المنقولات.

أما العقار فليس له بيعه ولو مع وجود المسوغات لما في الدر المختار حيث قال: قلت: وهذا (أي بيع العقار) للمسوغ لو البائع وصياً لا من قبل أم أو أخ فانهما لا يملكان بيع العقار مطلقاً ولا شراء غير طعام وكسوة». [تنقيح الفتاوي الحامدية: ۳۲۵/۲].

وفي لبائع:

«وأما ترتيب الولاية فأولى الأولياء الأب ثم وصيه ثم وصي وصيه ثم الجد ثم وصيه ثم وصي وصيه ثم القاضي ثم من نصبه القاضي وهو وصي القاضي... وليس لمن سوى هؤلاء من الأم والأخ والعم وغيرهم ولاية التصرف على الصغير في ماله». [بدائع الصنائع: ۱۵۵/۵ و فيه زياده تفصيل و تحقيق].

و ادعای شفعه شرائط دارد اگر موجود شوند حق شفعه ثابت می شود و الا، لا.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۵/۵ ه.ق

حکم شرکت عقد که یک شریک کار کرده است

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

شخصی بنام زید فعالیت و پیگیری می کند تا در یک روستا، شرکت تعاونی روستایی دایر نماید شخص مذکور یک نفر را به عنوان فروشنده شرکت به سازمان تعاون معرفی می کند و ضامن آن هم می شود و با آن شخص چنین قرار داد می گذارد که من و تو در منافع و ضرر این شرکت شریک هستیم و شما که فروشنده هستید تحویل کوپن و مسائل دیگر شرکت را با مشورت من پی گیری کنید.

تا مدت سه سال این دو نفر به همین صورت کار می کنند و اگر جنسی و... از شرکت برده اند با هم تصفیه حساب نکرده اند و پس از سه سال زید از آن منطقه به منطقه دیگری کوچ می کند ولی در سال یکبار یا دوبار به نزد فروشنده مراجعه می کند و از اوضاع و

احوال شرکت جستجو می نماید.

حالا پس از گذشت چند سال فروشنده اظهار می دارد که شما هیچ گونه حقی در این شرکت ندارید چون در طی این چند سال هیچ کاری انجام نداده اید. یادآوری می شود این دو نفر در طول این مدت با هم عقد شرکت را فسخ نکرده اند و فروشنده هم مسئله را بطریق شرعی مطرح ننموده است. حال استفتاء این است که دو نفر مذکور با هم شریک قرار می گیرند یا خیر؟ و این شرکت به قوت خویش باقی است یا خیر؟ و در آینده هم شریک می باشند یا نه؟ لازم بیادآوری است که مدعی علیه منکر شرکت در آغاز کار نیست البته اظهار می دارد که با من بعد از سه سال همکاری خاصی نداشته است.

الجواب باسم ملهم الصواب

صورت مذکور شرکت عقد است و در شرکت عقد هر یکی از شرکاء در سهمیه خود اصاله عمل می کند و در سهمیه شریک و کاله. بنابراین تا زمانیکه این عقد را فسخ نکنند هر دو شریک هستند برابر است که هر دو برابر کار کنند یا یکی بیشتر کار کند و دیگری کم تر و یا یکی کار کند و دیگری بنا بر عذری یا بدون عار اصلا کار نکند.

وفي المجلة:

«استحقاق الربح انما هو بالنظر إلى الشرط المذكور في عقد الشركة و ليس هو بالنظر إلى العمل الواقع فالشريك المشروط عمله ولو لم يعمل بعد كانه عمل مثلاً الشريكان شركة صحيحة في حال اشتراط العمل على كليهما إذا عمل أحدهما ولو لم يعمل الآخر بعدر أو بغير عذر يقسم الربح بينهما على الوجه الذي اشترطاه حيث كل واحد منهما وكيل عن الآخر فبعمل شريكه يعد هو أيضاً كانه عمل». [المجلة المادة: ۱۳۴۹].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۶/۲/۱۴۱۲ هـ.ق

شرکت و فروع آن

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مساله:

بنده و آقای محمد کریم با هم شریک شدیم، که شما در هرچه معامله کردید من در آن شریک هستم و هرچه من معامله کردم شما در آن شریک هستید ناگفته نماند که در دستم پول نقد ۲۵/۰۰۰ تومان بود و در دست کریم ۱۵/۰۰۰ تومان بوده در این اثنا یک مغازه مشترک گرفته‌ام که نصف پول از بنده عبد الله و نصفش از محمد کریم بوده است و یک باب دکان بنده از پول خالص خود به مبلغ ۱۹۰/۰۰۰ تومان خریده‌ام و یک عدد نانوائی در منزل شخصی خود از پول خود نه با پول شرکت ساخته‌ام و امتیاز نانوائی هم به نام من است.

سؤال اینست که: آیا محمد کریم در هر دو مغازه شریک است یا خیر؟ و در امتیاز نانوائی و جوازی که به نام من است او شریک است یا خیر؟ و آیا می‌تواند به خاطر این امتیاز از بنده پولی گیرد؟

ثانیاً: آقای محمد کریم یک تراکتور و یک مغازه خریده است بنده ادعا دارم که تراکتور و مغازه از پول مشترک گرفته شده، لذا بنده در آن شریکم اما محمد کریم منکر است و می‌گوید: این تراکتور و مغازه را از پول برادرم برای او خریده‌ام.

ثالثاً: محمد کریم لیستی در دست دارد که در این مدت من برای شما چیزهایی خریده‌ام و بنده در جوابش گفتم: مدت ۱۰ سال است که بنده با شما شریک شده‌ام هرچه برای شما خریده‌ام نوشته‌ام زیرا شما را شریک خود دانسته‌ام و پول هم مشترک بوده است و شما در این چند سال اگر چیزی خرید نموده‌اید از مال مشترک بوده است و مستحق چیزی نخواهید شد.

آیا در اینجا ادعای محمد کریم درست است یا خیر؟ و عبدالله چونکه چیزهایی را که برای محمد کریم خریده و تحویل داده لیست آنها را ننوشته است، بنابراین بطور قطع و یقین قیمت چیزها برای عبدالله مشخص نیست، در این رابطه حکم شرعی چیست؟ در آخر ناگفته نماند که نصف درآمد نانوائی و کرایه مغازه را عبدالله به محمد کریم داده است، آیا این پولی که به محمد کریم رسیده است در صورت فاسد شدن شرکت، عبدالله می تواند آن را از او بگیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

أ: نانوائی که شما در منزل شخصی خود ساخته اید محمد کریم در این نانوائی شریک نیست و منافع آن از خود شماست.

وفي شرح المجلة:

«لا يستحق الربح الا بواحد من الثلاثة السالفه الذكر و هي المال و العمل و الضمان فاذا قال رجل لآخر اتجر انت بمالك على ان الربح مشترك بيننا فلا تحصل الشركة و في هذه الصورة ليس له اخذ حصته من الربح الحاصل». (شرح المجلة للعلامة سليم رستم باز ماده: [۱۳۴۸].

و فائده نانوائی ملک شما بوده و آنچه که شما از فائده نانوائی به او داده اید مبنی بر همان عقد فاسد بوده و فائده نانوائی را می توانید پس بگیرید چنانکه از عبارت کتاب «رد المحتار» تحت عنوان «البيع بالتعاطي» فهمیده می شود، بنابر قاعده: «إذا بطل المتضمن بطل المتضمن والمبني على الفاسد فاسد».

ب: مغازه هایی که شما و محمد کریم خریده اید میان شما مشترک اند، گرچه شما یا محمد کریم در وقت خرید بگویی که این مغازه را بنده برای خود خریده ام و بر این گواه هم داشته باشید و تراکتوری که محمد کریم خریده است و ادعا دارد که از پول برادرم بوده و برای او خریده ام و شما ادعا دارید که از پول مشترک و برای خودش خریده است

می‌توانید او را قسم دهید که بگوید برای خود نخریده‌ام بلکه برای برادر خودم خریده‌ام، و باز مرتبه دوم او را قسم دهید که بگوید: قیمت تراکتور را از پول مشترک نداده‌ام. و اگر برای خودش خریده است شما با او شریک هستید گرچه در وقت خرید هم گواه بگیرید که این تراکتور و برای خود خریده است و اگر برای برادر خود با پول مشترک خریده بود سهمیه پول خود را از او بگیرید.

وفي الرد:

«وأما لو ادعى الشَّراء لنفسه لا للشركة. ففي «الخانية»: اشترى متاعاً فقال الآخر هو من شركتنا وقال المُشترى هو لي خاصة اشتريته بمالي لفنسي قبل الشركة فالقول له بيمينه بالله ما هو من شركتنا، لأنَّه حرَّ يعمل لنفسه فيما اشترى اهـ. والظاهر أن قوله قبل الشركة احتراز عن الشراء حال الشركة، ففيه تفصيل ذكره في «البحر عن المحيط»، وهو أنه لو من جنس تجارتهما فهو للشركة، وإن أشهد عند الشراء أنه لنفسه لأنه في النصف بمنزلة الوكيل بشراء شيء معين، وإن لم يكن من تجارتهما فهو له خاصة اهـ. قُلْتُ: ويخالفه ما في «فتاوى الهداية»: إن أشهد عند الشراء أنه لنفسه فهو له، وإلا فإن نقد الثمن من مال الشركة فهو للشركة اهـ. لكن اعترض بأنه لم يستند لنقل فلا يعارض ما في «المحيط». وقد يجاب بحمله على ما إذا لم يكن من جنس تجارتهما. تأمل». [رد المحتار: ۳/۳۷۵ ط كويته].

ج: شما که اظهار می‌دارید سوغاتی که برای شما خریده است از مال مشترک بوده و برای خود حتماً مساوی آنها را خریده است، بنابراین اگر او منکر است که از مال مشترک گرفته است بنابر قاعده «البينة على المدعي واليمين على من انكر» می‌توانید او را قسم دهید و چیزی که شما برای خود خریده‌اید و برای او نیز مساوی آنها را خریده‌اید، بنابراین شما حق استرداد قیمت اشیای خریده شده که بطور سوغات آورده‌اید، را ندارید. و اگر برای خود چیزی از مال مشترک خریده‌اید و برای او نخریده‌اید نصف قیمت آن را به او تحویل دهید و چیزی که محمدکریم برای شما خریده است نصف پول آن را به

او پردازید و هرچه که او برای خود خریده، نصف قیمت آن را باید به شما پردازد.
د: حق امتیاز، از حقوق غیر مالی است و با شما در این حق شریک نیست.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۱/۴/۱۴۱۵ هـ.ق

بعد از فروختن مال مشترک و گذشتن چند سال یکی از شرکاء ادعای سهم دارد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی مدعی است که مدت ۳۲ سال قبل زید وفات کرد و بنده مقداری زمین از مادر مرحوم خریده‌ام و وارثین زید با توجه به اینکه از داشتن سهمیه در آن اطلاع کامل داشته‌اند در تحویل و تعیین زمین همراه بوده‌اند و این فروش برای تجهیز میت بوده است. پس از گذشت ۳۲ سال یکی از همان وارثان همراه، مدعی سهم خود می‌باشد خواهشمند است بفرمائید که دعوای نامبرده مقبول است یا خیر؟ لازم بیادآوری است که وارثان همه بالغ بوده‌اند و مشتری در زمین تصرف نیز کرده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله مذکور اگر این وارث مدعی بوقت بیع حضور داشته و از سهم خود باخبر بوده است، اکنون بعد از گذشت ۳۲ سال ادعای سهم می‌کند این دعوایش مورد قبول نیست.

وفي شرح المجله للاتاسي:

«باع عقاراً أو حیواناً أو ثوباً و ابنه أو امرأته أو غیرها من أقاربه حاضر یعلم به ثم ادعی

الابن مثلاً انه ملكه لاتسمع دعواه». [شرح المجلة للاتاسي: ۱۵۸/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه عليه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۲/۳/۴ هـ.ق

عزل شریک بدون اطلاع او/ آنچه از قرض مشترک گرفته می شود مشترک است

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- دو نفر در مالی تا شش ماه شریک بودند و بعد از گذشت مدتی یکی می گوید: من تو را از شراکت بیرون کرده ام، شریکش می گوید: مرا خبر نکرده ای لذا من با تو در نفع و نقصان شریک هستم.

۲- و نفر که با هم شریک بودند مال خود را به شخصی فروخته اند و بعداً یکی از این دو شریک پول های خود را از مشتری گرفته و به شریک خود می گوید: تو هم برو و پول های خود را از مشتری بگیر.

شریک دوم پیش مشتری می رود و مشتری به او پول نمی دهد او برمی گردد و به شریکش می گوید: مشتری به من پول نداد و آنچه که تو گرفته ای من با تو در آن شریک هستم، اما شریک می گوید: من به تو گفتم برو پول های خود را بگیر و تو قبول کردی و الان با من سهمی نداری.

حال بفرمایید آیا شریک دوم در این پول ها سهمی دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله اول قول او اعتبار ندارد و هر دو همواره شریک هستند تا وقتی که هر دو با هم بنشینند و شرکت را فسخ کنند.

و یک شریک نمی تواند بدون اطلاع شریک خویش، عقد شرکت را فسخ کند ورنه به شریک ضرر لاحق می شود.

في المجلة الأحكام العدلية:

«تنفسخ الشركة بفسخ أحد الشريكين لكن علم الآخر بفسخه شرط فلا تنفسخ الشركة ما لم يكن فسخ أحدهما معلوماً للآخر». [المجلة مادة: ۱۳۵۳].

وفي شرحها للاتاسي:

«لأنه عزل قصدي وهو نوع حجر فيشترط علمه دفعا للضرر عنه فتح».

و در مسئله دوم پولی را که شریک اول از وام مشترک گرفته است در آن با هم شریک هستند و شریک اول نمی تواند به رفیق خود بگوید برو و سهمیه خود را بگیر و آنچه نزد مشتری باقی مانده است در آن نیز با هم شریک هستند.

وفي الهدية:

«كل دين وجب للثنين على واحد بسبب واحد حقيقةً وحكماً كان الدين مشتركاً بينهما فإذا قبض شيئاً منه كان للآخر أن يشاركه في المقبوض كذا في المحيط». [الهدية: ۳۳۶/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۳/۶ هـ ق

اگر پدر و پسر با هم کار کنند

سوال: بنده با دو پسر مدت ۳۰ سال یا بیشتر از آن زندگی نمودم و آنچه بدست می آوردم بر این زندگی خرج می کردم حتی آنها را ازدواج دادم، امروز می خواهند از من جدا شوند به من می گویند تو حقی نداری آنچه بدست آمده مال ماست و می خواهند من را بدون دادن حقم جدا کنند.

حال سؤال این است که آیا من در این زندگی حقی دارم یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صوت مسئله اگر پدر و پسر یک شغلی دارند و در آمد هر دو تا از یک طریق بدست می آید و پسر نیز با وی زندگی می کند پس در این صورت همه مال به پدر تعلق می گیرد و پسر معین و کمکی بحساب می آید.

وفي شرح المجلة للآتاسي:

«إذا عمل شخص في صنعة هو ابنه الذي في عياله فجميع الكسب لذلك الشخص وولده يعد معيناً له». [شرح المجلة للآتاسي مادة: ۱۳۹۸].

و اگر هر یکی از پدر و پسر جداگانه شغل دارند در این صورت همه مال در بین پسر و پدر برابر تقسیم می شود.

وفي شرح المجلة للآتاسي:

«لو اجتمع اخوة يعملون في تركة أبيهم ونما المال فهو بينهم سوية ولو اختلفوا في العمل والرأي اه والظاهر ان الابن مع أبيه إذا كان يكتسب كل واحد منهما على حدة كذلك». [شرح المجلة مادة: ۱۳۹۸].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

قنات مشترك را بعد از منهدم شدن یکی از شرکاء آباد کرد

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

دو نفر در قناتی شریک شدند و یکی حصه خویش را پول داده و دیگری شخصاً خودش کار می کند تا اینکه آب آمده و وارد مزرعه شده بعداً قنات کلاً تخریب شده و می خشکد باز شریکی که سهمیه خود را کار کرده بود موتوری بر زمین ها نصب می کند و این زمین های موات را آباد می کند و شریک دوم به او می گوید اشکالی ندارد من در

موتور نیز شریک هستم و سهمیه پول خود را پرداخت می‌کنم و طرف نیز قبول می‌کند و راضی می‌شود و قبل از پرداخت پول وفات می‌کند.

الآن قریب هشت سال می‌گذرد و وارثین پولی پرداخت نکرده‌اند و اینک مدعی هستند که نصف زمین‌ها را گرفته و پول آن را پرداخت می‌کنند و در ضمن نصف کلیه زمین‌ها هنوز بحالت اول خرابه هستند و نیز درخت خرما و پرتقال در آن زمین کاشته که الآن قابل استفاده هستند و در طول سال مناسب هر فصل از قبیل سبزیجات و غیره کشت می‌کنند، لازم بیادآوری است که در طول هشت سال هر دو شریک از ثمرات زمین‌ها استفاده کرده‌اند بدون اینکه میوه‌ها و خرماها را تقسیم کنند ولی با هم در تقسیم توافق داشته‌اند.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئول عنها چونکه صاحب موتور به شریک شدن شریک خود راضی شده، لهذا در نصف موتور با او شریک می‌شود و بر وارثین لازم است که نصف پول را به او پرداخت کنند.

وفي الدر:

«ومن اشترى عبداً مثلاً فقال له آخر أشركني فيه فقال فعلت ان قبل القبض لم يصح وان بعده صح ولزمه نصف الثمن».

وفي الرد:

«قوله: «ولزمه نصف الثمن» بناء عن ان مطلق الشركة يقتضي التسوية». [رد المحتار:

۳/۳۸۵].

و درخت‌ها نیز در بین هر دو شریک به اندازه ملک یکدیگر مشترک‌اند و خرجی که برای آن زمین و درخت‌ها کرده است سهمیه شریک بر ورثه‌اش لازم و واجب است پس اگر او می‌داند که مقدار خرجش چقدر بوده است از وارثین میت پول حصه او را بگیرد و

اگر ورثه او را تصدیق نمی‌کنند به او قسم بدهند.

اگر مقدار خرج شده مشخص و معین نیست در میان خود صلح کنند و رضایت یکدیگر را جلب نمایند و بقیه زمین مخروبه در میان هر دو به نسبت ملک مشترک هست.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۸/۲۳ هـ.ق

خرج و جریمه شریکی که بخاطر مال شرکت دستگیر می‌شود

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

دو نفر در مقداری کالا که از نظر دولت قاچاق است شریک می‌باشند و اتفاقاً کالاها از دست یکی از شریک‌ها گرفته می‌شود و مصادره می‌گردد و شخصی که کالا از دست او گرفته شده‌اند به جریمه نقدی و مدتی حبس محکوم می‌گردد.

آیا این شخص بعد از پرداخت مبلغ جریمه بمقدار سهم شریک می‌تواند از شرک خود بگیرد یا خیر؟

آیا می‌تواند در برابر زندانی کردن مطالبه حقی از شرک بکند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

جریمه و ضرری که از طرف دولت بر این شریک وارد شده است به هر دو تعلق می‌گیرد و بین آن دو به نسبت سرمایه تقسیم می‌شود، علاوه از اینکه عرف تجار هم همین است.

وفي المجلة:

«الضرر والخسار التي تحصل بلا تعد ولا تقصير تقسم في كل حال بنسبة مقدار رؤس الأموال، وإذا شرط خلاف ذلك فلا يعتبر». [درر الحکام: ۱۳۶۹].

وفي شرحها:

«في الحديث الشريف: «الربح على ما شرطاً والوضيعة على قدر المالين (مجمع الانهر) من غير فصل بين التساوي والتفاضل، الدر المنتقي» [درر الحکام: ۳۸۹/۴ ط دارالجيل].
وفي الفقه الاسلامي:

«وأما الخسارة فهي على قدر ضبان كل من الشركاء اتفاقاً» [الفقه الاسلامي: ۸۰۲/۴].
در مورد نفقه و خرج زندانی شریک، باید گفت: اگر شریک آزاد در زمان زندانی بودن شریکش برای خود و شریکش تجارت می نماید خرج و نفقه زمان زندانی طرف بر او لازم نیست.

اگر فقط تنها برای خود تجارت می کند در آنصورت فقط به اندازه سهم خود شریک هزینه زمان زندانی بر شریک لازم است چون طبق کسب معلومات از خود تجار متدین و مشهور واضح گشته است که عرفشان نیز چنین است «لأن المعروف كالمشروط».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

کسب و کار مشترک بین پدر و پسر

سؤال: پسری با پدرش در یک منزل سکونت دارد و خرج و مخارج آنها یکی است پدر به فرزندش مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال تحویل می دهد که با آنها تجارت کند و خرج و مخارج پدر و خود را در بیارود.

فرزند مذکور کسب و کار می کند و هر دو بطور مشترک از آن استفاده می کنند؟
بقضای الهی فرزند فوت می کند و در ضمن متاهل است.

حال سؤال این است که اموال مذکور (جمع شده) تنها به پدر تعلق می گیرند یا پسر در آنها حقی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه فرزند در خانه پدر خود زندگی کرده و خرج و مخارج آنها یکی بوده است لذا تمام اموال جمع شده از آن پدر است و فرزند معین و مددکار بحساب می آید، چنانکه پدر برای تشویق فرزند خود می گوید این درختها را بکاریم یا فلان کار را انجام دهیم که در آینده به درد ما می خورد در این جا همه درختان مال پدر می باشند و فرزند مددگار و معین است نه شریک.

وفي الفتاوي المهدية:

«سئل في رجل بملك مالا وله ابن بالغ معه في معيشة واحدة وليس للابن مال خاص به وهو يعمل في مال والده من غير أن يشترط له الأب جزء آمنه. ولم يشترط له أجرة فحصل التشاجر بين الأب والابن فادعي انه يستحق حصته في مال أبيه فهل لا يجاب لذلك وليس له عند أبيه شيء؟ أجاب: إذا كان الابن في عائلة أبيه ومعيناً له ولا مال له سابق وصنعتهما متحدة يكون جميع ما تحصل بكسبه لابيّه». [الفتاوي المهدية: في الفقه الحنفي لدار الافتاء مصر العربية: ۳۰۴/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۶/۱۱/۲۱ هـ ق

شرکت در نفع و ضرر

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید مغازه ای دارد که آن را به مبلغ ۱۰ هزار تومان در هر ماه به عمرو کرایه داده است ولی در اصل کرایه اش برجی ۴۰/۰۰۰ تومان است اما می گوید من کرایه کم تر می خواهم در منافع تجارت شما و در ضرر و زیان شریک هستم، آیا شرعاً این شرکت درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

معامله مذکور شرکت فاسده است و باید صاحب مغازه اجرت و کرایه معروف مغازه اش (اجرت مثل) را از عمرو بگیرد و در نفع و ضرر تجارت عمرو نمی تواند شریک شود.

وفي المجلة:

«فلو اشترك اثنان على ان يبيع أحدهما امتعته في دكان الاخر وان يكون الربح مشتركاً بينهما فتكون الشركة فاسدة ويكون ربح الامتعة لصاحبها ويأخذ صاحب الدكان أجر مثل دكانه ايضاً أي من صاحب الامتعة». [كذا في دررالحكام شرح مجلة الأحكام: ۳/۳۵۹].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان

شرکت صنائع و اعمال بدون عمل صاحب ابزار

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

در بازار چنین رواج دارد که صاحب ماشین همچون چرخ خیاطی و... وسیله خود را به فرد دیگری می دهد که شما کار کنید و هرچه عاید شد بین من و تو بالمناصفه تقسیم شود. حال که چنین عرف و شایع شده آیا اینگونه شرکت درست است یا خیر؟ و در صورت عدم جواز می توان برای آن راه حلی ارائه داد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نزد فقهاء متقدمین احناف صورت مسئول عنها شرکت فاسده بوده و هرچه حاصل شود از آن راننده و یا خیاط می باشد و به صاحب ماشین یا چرخ خیاطی تنها کرایه مثل آن می رسد، چون معقود علیه در این شرکت عمل است و شریک عمل را به همراه عامل تقبل ننموده است.

وفي دررالحكام شرح مجلة الأحكام:

«أما إذا عقدا شركة الصنائع على ان تكون الآلات والادوات من أحدهما والعمل من الآخر فتكون فاسدة والربح للعامل وللآخر أجر مثل آلاته وادراته لأن المعقود عليه في شركة الأعمال هو العمل، أما في هذه المسئلة فالعمل من أحدهما والعين من الآخر.» [دررالحكام: ٤١٨/٣ دارلجليل واللفظ له. شرح المجلة لسليم رستم باز: ص ٧٤٠ رد المحتار: ٣٨٤/٣. البحر الرائق: ١٨٤/٥].

وفي البزازية:

«ولو من أحدهما اداة القصاراة والعمل من آخر فسدت والربح للعامل وعليه مثل أجر مثل الأداة.» [البزازية بهامش الهندية: ٢٢٨/٦].
اما بنابه عرف مردم و شيوع و گريباغير شدن كسبه به آن كه بازداشتنشان متعذر و مشكل آفرين می باشد و بخصوص جهالت فاحش در آن موجود نيست، جواز دارد.
وفي الفقه الاسلامي:

«تقوم شركات متعددة في وقتنا الحاضر بين الناس لرعي الماشية أو لتربية الابقار والاعنام فيقدم المال من شريك والعمل من الشريك الآخر، وقد يشترك الشريكان في دفع ثمن البهائم، ثم ينفرد أحدهما في العمل أما بالرعي أو بتقديم الطعام والشراب والحراسة والتنظيف وذلك كله جائز شرعاً بشرط انتفاء الجهالة الفاحشة البفضية للنزع والخصام ولا تضر الجهالة اليسيرة التي لا تفضي إلى التنازع ويتسامح الناس فيها عادة.» [الفقه الاسلامي: ٨٨٤/٤].

وقال العلامة ابن عابدين في مجموعة رسائله:

«ولقد صدق الامام الفضلي في قوله: ولهم في ذلك عادة ظاهرة وفي نزاع الناس عن عاداتهم حرج.» [رسالة نشر العرف في احكام العرف: ١٤٠/٢].

وفي الفقه الاسلامي:

«والخلاصة: ان دين الله يسر لا عسر والأعراف اصحیحة التي لا تصادم الشريعة معتبرة والاجتهاد في ذلك متعين والتجديد والتطور أمران ضروريان». [الفقه الاسلامي: ٨٨٥/٤].

اگر صورت اصلاح به آن بدهیم اینطور اصلاح می شود که شریک و صاحب وسیله تعهد به همکاری و عمل نماید و گاهی با او همکاری نماید، یا بعد از تعهد و تقبل عمل، اصلاً همکاری نکنند، باز هم درست می شود و در منافع مطابق قرارداد با هم سهیم می شوند.

وفي المجلة مادة ١٣٤٦:

«ضمان العمل نوع من العمل، فلذلك إذا تشارك اثنان شركة صنائع بأن وضع أحد في دكانه آخر من ارباب الصنائع على ان ما يتقبله ويتعهده، هو من الاعمال يعمله ذلك الآخر وان ما يحصل من الكسب أي الأجرة يقسم بينهما مناصفة جاز، وانما استحقاق صاحب الدكان الحصة هو بضمانه العمل وتعهد اياه كما انه ينال في ضمن ذلك أيضاً منفعة دكانه».

وفي شرحها:

«واقترار صاحب الدكان على عمل الاشياء التي يتقبلها أو عدم اقتداره سيان، أي ان له ان يتقبل الأعمال سواء كان قادراً على عملها أو غير قادر (رد المحتار بزيادة)».

المادة: ١٣٩٦:

«إذا عقد اثنان شركة صنائع على أن تكون الدكان من أحدهما والعمل من الآخر صح».

وقال شارح مجلة الأحكام العدلية في شرح المادة:

«يجب لصحة هذه الشركة أن يتقبل صاحب الدكان العمل وان يتعهد به... والحاصل ان الشركة غير صحيحة على الوجه المبين في ظاهر هذه المادة وباصلاحها الواقع شرحاً

(المذكور في السطر الأول) تصح الشركة ولكنها تكون عين المادة: ۱۳۴۶ ومستدرکه». [درالحکام شرح المجلة الأحكام: ۴/۱۹۴].

ناگفته نماند که در صورت تقبل عمل گاه‌گاهی عمل کند. تا دروغگو و وعده خلاف قرار نگیرد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۵/۷/۱ هـ ق

شرکت صاحب دکان در صورتی که جنس ندارد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده یک مغازه دارم که شخصی آن را بصورت کرایه مبلغ ۱۱۰ هزار تومان خواسته ولی من به آن شخص ندادم و به شخص دیگری به صورت کرایه به مبلغ ۶۰ هزار تومان دادم به این شرط که با یک سوم درآمد شریک باشم در صورتی که من سرمایه‌گذاری نه کرده‌ام.

توضیح: مبلغ کرایه از وسط برداشته می‌شود، آیا این صورت درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

صورت مذکور شرعاً جایز نیست. در مجله ماده ۱۳۴۴ نوشته شده است:

«لو اشترى اثنان عیان یبیع أحدهما امتعة في دکان الآخر وان یكون الربح مشترکاً بینهما فتكون الشركة فاسدة ویكون ربح الامتعة لصاحبها ویأخذ صاحب الدکان أجر مثل دکانه أيضاً».

یعنی این شرکت که شما ذکر کرده‌اید فاسد است و منافع کالا برای صاحب کالا می‌ماند و صاحب مغازه اجر مثل دکان خود را باید بگیرد.

البته راه حل برای جواز شرکت شما این است که شما مثلاً ۱/۳ کالاها را خرید کرده

باز دو سوم ۲/۳ آنها را با یک سوم کالای صاحب کالا عوض کنید پس گویا یک سوم همه کالا از شما هستند و دو سوم از صاحب کالا، پس نفع و ضرر نیز به همین منوال حساب می‌شود یعنی یک سوم از شما و دو سوم از شریک شما.
در ماده ۱۳۴۲ مجله عدلیه چنین آمده است:

«لا یصح عقد الشركة علی الأموال اللتی لیست معدودة من النقود كالعروض والعقار أي لا يجوز أن تكون هذه رأس مال للشركة ولكن إذا أراد اثنان اتخاذ أموالهما اللتی لم تكن من قبیل النقود رأس مال للشركة فبعد ان يحصل اشتراكهما ببيع كل واحد منهما نصف ماله للآخر فلهما عقد الشركة علی مالهما المشترك هذا». [درالحکام: ۳/۳۵۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

عقد شرکت را به زمان آینده معلق می‌کند

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید می‌خواهد با آقای بکر در طرح ایجاد تاسیسات کپسول پرکنی در مرکز پخش میرجاوه شریک شود، آقای بکر به زید می‌گوید شما را به شرطی شریک می‌کنم که نصف سهمیه‌ها را تا فلان تاریخ پرداخت نمایید و آقای زید قبول می‌کند ولی تا تاریخ مقرر قسمتی از سهمیه را پرداخت می‌نماید ولی قسمت دیگری باقی می‌ماند.

لطفاً بفرمایید شرکت مذکور شرعاً درست است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله بالا عقد مشارکت را آقای بکر به زمان آینده معلق کرده است و در شرکت تعلیق درست نیست لذا شرکت مذکور شرعاً معتبر نبوده و باید زید تمام مبلغی را که از بکر دریافت داشته به وی برگرداند.

وفي الدر المختار:

«وما لا تصح اضافته إلى المستقبل عشرة البيع واجازته وفسخه والقسمة والشركة الخ.....». [الدر المختار: ۲۶۰/۴].

وفي شرح المجلة لعلي حيدر تحت مادة ۸۲:

«والعقود التي لا تصح اضافتها للزمن المستقبل هي: البيع واجازة البيع وفسخ البيع وفسخ البيع والقسمة والشركة الخ.....». [در الحکام شرح مجلة الأحكام: ۸۴/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۱۰ هـ ق

فرزند و پدر با هم کار می کنند تمام اموال مال پدر می باشد

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید فوت می کند و از او سه فرزند بنام های احمد، سعید و محمود باقی می ماند احمد که فرزند بزرگ خانواده است مبلغی پول از ترکه به فرزندش می دهد و او را برای کار می فرستد و فرزندش کسب و کار می کند و دو مرتبه احمد به او پول می دهد و گاه گاهی نیز همراه فرزندش همکاری کرده است و بعضی از فرزندان احمد نیز با برادرشان همکاری کرده اند اما دو فرزند احمد که کوچک هستند از همکاری معذور بوده اند.

حال آیا در مال کسب شده، احمد حقی دارد؟ و نیز فرزندان کوچکش که با برادرشان همکاری نکرده اند شریک می باشند یا خیر؟

لازم بذکر است که هم اکنون احمد با فرزند بزرگ تر خود و سایر فرزندان با هم زندگی می کنند و خرج و مخارج آنها مشترک است.

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت چونکه فرزند احمد خودش مال نداشته و نیز با پدرش یکجا زندگی

کرده تمام اموالی را که کسب نموده مال پدرش می‌باشند گویا با پدرش همکاری کرده است.

«وَأَجَابَ عَنْ سُؤْلِ آخِرِ بَقُولِهِ: حَيْثُ كَانَ مِنْ مَجْلَةِ عِيَالِهِ وَالْمَعِينِينَ لَهُ فِي أُمُورِهِ وَاحْوَالِهِ فَجَمِيعٌ مَا حَصَلَهُ بِكَدِّهِ وَتَعَبِهِ هُوَ مَلِكٌ خَاصٌّ لِأَبِيهِ لَا شَيْءَ لَهُ فِيهِ حَيْثُ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ لِأَنَّهُ فِي ذَلِكَ لِأَبِيهِ مَعِينٌ حَتَّى لَوْ غَرَسَ شَجْرَةً فِي هَذِهِ الْحَالَةِ فَهِيَ لِأَبِيهِ». [شرح مجلة الأحكام للأناسي: ۳۲۰/۴].

وفي دررالحكام:

«ويوجد ثلاثة شروط لأجل اعتبار الولد معيناً لأبيه ١- اتحاد الصنعة ٢- فقدان الأموال سابقاً، إذا كان للاب أموال سابقة كسبها ولم يكن معلوم للابن أموال بأن ورث من مورثه اموالاً معلومة فيعد الابن في عيال الأب ٣- ان يكون الابن في عيال أبيه». [دررالحكام شرح مجلة لعلي حيدر: ٤٢١/٣].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۲۲ هـ ق

روش تقسیم فائده بین دو شریک که در سرمایه با هم برابر نیستند

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فردی مغازه‌ای دارد بصورت اجاره به کسی دیگر می‌دهد، ولی می‌گوید: مرا با تجارت خود شریک گردان و اجاره دکان را هم از او دریافت می‌دارد و فقط مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ تومان به او می‌دهد در حالیکه سرمایه طرف ۲۰۰۰/۰۰۰ تومان است و با او در عمل تجارت شریک و سهام نیست.

حالا می‌گوید: ربح حاصله را باید هم بصورت مساوی بین خود تقسیم کنیم. آیا ربح حاصله از این سرمایه بطور مشترک است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

سرمایه دو شریک در این عقد شرکت با هم برابر نیست و صاحب سهمیه قلیل (۲۰۰/۰۰۰) شرط کرده که در ربح و فایده با هم مساوی و برابر باشیم و باز هم در کار تجارت با شریکش شرط کرده که سهمیم نباشد این شرطش درست نمی باشد و هر چه سود و فایده بدست آمد بین آن دو به تناسب و مقدار سرمایه شان تقسیم شود.

وفي المجلة العدلية المادة: ۱۳۷۲:

«إذا شرط تقسيم الربح على لتساوي بين الشريكين وكان رأس مالهما متفاضلاً بان كان رأس مال أحدهما مائة ألف قرش ورأس مال الآخر مائة وخمسين ألفاً صار كأنه شرط لذي الحصة القليلة من رأس المال زيادة من الربح بالنسبة إلى رأس ماله والحكم في ذلك كالحكم فيما لو شرطت زيادة الربح لأحد الشريكين عند تساويهما رأس المال فإذا شرط على الاثنین أو عمل الشريك الذي شرطت له زيادة الربح وهو من قُلْ رأس ماله صحت الشركة واعتبر الشرط وان شرط عمل ذي الحصة القليلة من اربح وهو الشريك الذي كثر رأس ماله فهو غير جائز ويقسم الربح بينهما على نسبة رأس مالهما». [شرح المجلة لسليم رستم باز: ۱/۷۲۹].

و اگر مشروط نبوده که صاحب سهمیه فایده اندک فقط عمل کند بلکه تبرعاً مبادرت به این کار کرد درست است، در آنصورت ربح و فایده طبق قرار داد آندو بصورت مساوی تقسیم می شود.

وفي دررالحکام:

«أما إذا لم يشرط العمل حين العقد على الشريك صاحب الحصة القليلة من الربح وعمل الشريك المذكور للشركة تبرعاً فتبقي الشركة صحيحة ويقسم الربح على الوجه المشروط». [دررالحکام ماده: ۱۳۴۹ ۳/۳۹۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴/۱۱/۱۴۱۷ هـ ق

شرایط شریک بودن پدر با سرمایه فرزند / حکم مال پدر بعد از مرگ

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

بنده پدر و چند برادر دارم که هر یکی به کار خود مشغول است، بنده در سال ۶۵ که از خدمت سربازی برگشته‌ام کسب و کار کرده و مخارج زن و بچه‌هایم را تأمین می‌نمودم و گاه‌گاه به پدرم نیز کمک می‌کردم.

حالا از سازمان زمین شهری بنابر پولی که چند سال قبل به حساب این سازمان واریز کرده بودم، به من قطعه زمینی رسیده است اما پدر و برادرانم ادعای شراکت می‌کنند و پدرم می‌گوید: اگر برادرانم را در این زمین شریک نکنی من تو را از تمام اموالی که دارم محروم می‌کنم.

حال بفرمائید: ۱- آیا برادرانم با بنده در این زمین شریک هستند یا خیر؟

۲- آیا پدرم می‌تواند مرا از ارث محروم کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- در صورت صحت آنچه در استفتاء نوشته شده زمینی که از سرمایه شخصی به شما رسیده است و شما نیز از پدر و برادرانتان در کار و کاسبی جدا بوده‌اید و هر یکی دنبال کارش بوده و مخارجش را تأمین می‌کرده و نیز طبق گفته شما، خودتان گاه‌گاه به پدرتان کمک می‌کرده‌اید لذا زمین مذکور تنها به شما تعلق می‌گیرد و کسی دیگر در آن حق ادعای شراکت را ندارد.

«قال العلامة علي حيدر شارح المجلة العدلية تحت مادة ۱۳۹۸:

«ويوجد ثلاثة شروط لاجل اعتبار الولد معيناً لأبيه: ۱- اتحاد الصنعة ۲- فقدان

الأموال سابقاً ۳- ان يكون الابن في عيال أبية». [در الاحكام شرح مجلة الأحكام: ۴۲۱/۳].

٢- و پدرتان تا دم حیات می‌تواند شما را از اموالی که در اختیار دارد جلوگیری کند اما پس از وفات ایشان تمام اموال متروکه از ملک او خارج شده و بین همه ورثه مطابق دستور شریعت تقسیم می‌گردد و شما نیز جزء ورثه هستید.

والدلیل علی جواب الثانی:

اخرج الامام محمد في مؤطا: «أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَالَ مَا بَالُ رِجَالٍ يَنْحَلُونَ أَبْنَاءَهُمْ نُحْلًا ثُمَّ يُمَسِّكُونَهَا فَإِنْ مَاتَ ابْنُ أَحَدِهِمْ قَالَ مَالِي بِيَدِي لَمْ أُعْطِهِ أَحَدًا. وَإِنْ مَاتَ (أَي قَرَبَ الْمَوْتَ) هُوَ (أَي ابِ الْوَاهِبِ) قَالَ هُوَ لِابْنِي قَدْ كُنْتُ أُعْطِيْتُهُ إِيَّاهُ».

وفي حاشية المؤطاء للعلامة اللكهنوي رحمته:

«قوله: من نحل أي أعطى نحلة بالكسر أي عطية ومنحولا لم يحزها -بضم الحاء المهملة بعدها زاء معجمة- من الحوز أي لم يجمعها ولم يقبضها الذي نحلها بصيغة المجهول أي الذي أعطيتها وهو الموهوب له حتى تكون أي النحلة إن مات لورثته أي الواهب فهي - أي تلك النحلة- باطل لا تفيد ملكا بل هو مشترك بين الورثة». [مؤطاء امام محمد: ص ٣٠].

«عن عائشة رضي الله عنها أنها قالت: إن أبا بكر كان نحلها جذاذ عشرين وسقا من ماله بالعالية فلما حضرته الوفاة قال: والله يا بنية ما من الناس أحب إلي غني بعدي منك ولا أعز علي فقرا منك وإني كنت نحلتك من مالي جذاذ عشرين وسقا فلو كنت جذذتيه واحتزتيه كان لك وإنما هو اليوم مال وارث وإنما هو أخوك وأختاك فاقسموه على كتاب الله سبحانك قالت: يا أبت والله لو كان كذا وكذا لتركته إنما هي أسماء فمن الأخرى؟ قال: ذو بطن بنت خارجة أراها جارية فولدت جارية.

قال محمد: وبهذا كله نأخذ. ينبغي للرجل أن يسوي بين ولده في النحلة ولا يفضل بعضهم على بعض فمن نحل نحلة ولدا أو غيره فلم يقبضها الذي نحلها حتى مات الناحل والمنحول فهي مردودة على الناحل وعلى ورثته ولا تجوز للمنحول حتى يقبضها إلا الولد

الصغير فإن قبض والده له قبض فإذا أعلنها وأشهد بها فهي جائزة لولده ولا سبيل للوالد إلى الرجعة فيها ولا إلى اغتصابها بعد أن أشهد عليها . وهو قول أبي حنيفة والعامّة من فقهاءنا». [موطا امام محمد رحمته ص ۳۵۰ كذا في الموطأ للإمام مالك، أو جز المسالك شرح مؤطا مالك كتاب الأفضية باب لا جوز من النحلة: ۲۵۹/۱۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۷/۱۹ هـ ق

کسب پدر و پسر یکجا و کسب پسر به تنهایی بعد از ناتوانی پدر

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده در خانه پدر زندگی کرده‌ام و تا زمانی که پدرم توانایی کار را داشتند با هم کار نموده و در منزل پدر می‌آوردیم و مدت چهار سال پدر از کار کردن مانده بود و دیگر توانای کار را نداشته است بعد از این چهار سال وفات کرد و من مرتب کارگری می‌کردم، حال همسر پدر من در مالی که بدست آورده‌ام حقی دارد یا نه؟ و ما یک پسر و چهار دختر از پدر بجای مانده‌ایم.

الجواب باسم ملهم الصواب

مبالغی که شما و پدرتان تا زمانی که توانایی کار را داشته است جمع کرده‌اید بین شما و پدرتان بصورت مساوی تقسیم شود نصف آن مال شماست و نصف دگر مال پدرتان، و از سهمیه پدرتان مقداری که در زمان ناتوانیش ظرف چهار سال مصرف کرده‌اید، کم شود و بقیه به ارث گذاشته شود.

وفي درالحکام:

«لو كان اثنان يسكنان في دار وكل منهما يكسب على حدة وجمعا كسبهما في محل واحد ولم يعلم مجموععه لمن كما انه لم يعلم التساوي أو التفاوت فيه فيقسم سوية بينهما ولو

كانا مختلفين في العمل والرأي». [دررالْحکام: ۴۲۱/۳].

حال همان سهمیه پدرتان از آن مقدار مصرفی او کم شده، بین همه شما و همسر پدرتان ارث می ماند که تقسیم آن اینطور است:
یک هشتم آن مال همسر پدرتان، و باقیمانده را طوری تقسیم کنید که به شما (یک پسر) سهمیه دو خواهر برسد و بقیه مال خواهرانت می باشند.
ولی اموالی که هر کدام بعد از شما بعد از ناتوانی پدرتان کسب کرده اید مال شخصی شماست و کسی حقی در آن ندارد.

وفي دررالْحکام:

«ان زیداً یسکن مع أبیه عمرو في بیت واحد ویعیش من طعام أبیه وقد کسب مالاً آخر فلیس لآخوانه بعد وفاة أبیه ادخال ما کسبه زید في کالشركة». [دررالْحکام: ۴۲۱/۳].

و الله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۰/۲۹ هـ.ق

احیاء قنات توسط چند نفر بصورت شراکت / مالک اصلی سهمیه خود را فروخت شریک قبلی با مالک جدید شریک می شود

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

شخصی زمین و آب موجود در یک قنات را در اختیار دیگری می گذارد که زمین را از حالت موات و غیر آباد در آورده و آن را آباد و احیاء و اشجار و کشت نماید و طبق این قرار داد دو سوم آن از مالک و یک سوم متعلق به فرد خادم و به اصطلاح محلی (شریک) می باشد و بر این قرارداد مدت تقریبی ۴۰ یا ۴۵ سال یا بیشتر از آن می گذرد و حال بعد از گذشت سنوات فوق الذکر مالک اقدام بفروش سهم خود به فرد دیگری غیر از خادم بکند.

الف: آیا حفظ و نگهداری و آبیاری اشجار و درختان خرما مالک جدید باز هم طبق قرار داد قبلی بعهدہ خادم و شریک است یا با مالک جدید قرارداد جدیدی لازم است.

ب: با توجه به اینکه مالک جدید سهم خود دو سوم و خادم و شریک سهم خود یعنی یکسوم از نخیلات را تصاحب می‌کنند، مقدار آبی که باید سهم شریک آبیاری شود چقدر است؟

از همین آب آبیاری شوند که از همان ابتدای کاشت تا بحال آبیاری شده‌اند یا اینکه چون خادم سهم خود را جدا می‌کند باید آب از جای دیگر تهیه و حصه خود را آبیاری نماید؟

ج: آیا مالک اولی می‌تواند سهمیه آب درخت‌های خرما شریک را بفروشد؟

د: پس از گذشت زمان درخت‌های خرما سهمیه شریک که در زمین احیاء شده طبق قرارداد کاشته شده‌اند از بین می‌روند و می‌میرند، محل کاشت (زمین) درخت‌های خرما تلف شده از کیست؟ مالک اول، شریک و خادم، مالک جدید و خریدار؟

لازم بذکر است که هدف از قرار داد تنها محصول و ثمره نبوده بلکه اصل و ریشه درختان و عائدات آنها نیز بوده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

شراکت مذکور شرعاً بنا بر عرف جایز می‌باشد زیرا حدیثی که در مورد قفیز طحان وارد شده در همان مسئله منصوص می‌باشد و بقیه مسائل را بر آن قیاس کرده‌اند و هرگاه عرف عام در مقابل قیاس قرارگیرد، قیاس ترجیح می‌یابد، تفصیل آن در کتب «جدید فقهی مسائل» از مولانا خالد سیف الله رحمانی و «اصول افتاء» از مولانا مفتی محمد تقی حفظه الله می‌باشد.

لذا با توجه به مطالب فوق جواب سؤال این است که:

۱: قرار داد قبلاً بین همان دو نفر بوده است و حالا که یکی سهمیه‌اش را فروخته، شریک (خادم) اختیار دارد که با مشتری طبق قرار داد قبلی عمل نماید یا هر کدام مستقل

باشند.

ب: هرکدام از شریک (خادم) و صاحب اصلی زمین به اندازه سهمیه خود از زمین و درخت‌ها در همان مقدار آب با هم شریک می‌باشند. مثلاً از مجموعه آب یکسوم از یکی و دو سوم از دیگری می‌باشد.

وفي الدر:

«نهر بین قوم اختصوا في الشرب فهو بينهم علی قدر أراضیهم، لأنه المقصود».

وفي الرد:

«قوله: «اختصوا في الشرب» أي ولا تعرف الكيفية في الزمان المتقادم، بزاوية قوله: لأنه المقصود أي المقصود فيها الانتفاع بسقيها فيقدر بقدرها. هدايه». [رد المحتار ۳۱۵/۵. هدايه: ۲۷۶۷].

ج: خیر، نمی‌تواند زیرا که شریک پس از احیاء آن مالک سهمیه خود قرار گرفته است.
د: وقتی درخت و آب از آن شریک است پس زمین که درخت‌ها در آن هستند از وی نیز می‌باشند و کسی دیگر بدون اجازه او حق تصرف در آنها را ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۰/۲۹ هرق

کتاب البیوع

بیع با ذکر حدود اربعه و رویت عینی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید یک شبانه روز آب در یکی از چاه‌های محفور در اطراف سراوان دارد و این یک شبانه‌روز آب به اندازه سهم خودش مقدار زمین در اطراف همین چاه دارد. عمرو هم یک شبانه روز آب در چاهی که در کهن داوود سراوان واقع است دارد. سهمیه آب عمرو هم مقدار زمین در اطراف همین چاه دارد. حالا زید و عمرو با هم معامله می‌کنند که سهمیه آب و زمین زید را در سراوان عمرو بردارد و زمین عمرو را زید، زید عمرو را برمی‌دارد و می‌برد سر چاه، و تمام زمین‌های خود را با حدود اربعه آن به او نشان می‌دهد عمرو هم تمام زمین‌های خود را با حدود اربعه آنها به زید نشان می‌دهد هر یکی آب و زمین یکدیگر را تصرف می‌کنند و بر این تصرف حدود ۶ سال می‌گذرد عمرو هم نصف زمین‌هایی که زید به او داده می‌فروشد. بعد از فروختن زمین‌ها متوجه می‌شود که زید قبل از معامله یک قطعه زمین که سهم همین یک شبانه‌روز آب مورد معامله بوده، به کسی دیگر داده‌است.

حالا عمرو مدعی است چون سهم کامل زمین‌های یک شبانه‌روز آب زید به من نرسیده، زید این کمبود را به هر نحوی که شده باید جبران کند.

آیا عمرو می‌تواند مدعی جبران کمبود زمین بشود در صورتی که زید وقت معامله تمام زمین‌ها را به او نشان داده، و آیا این معامله شرعاً درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این معامله چونکه علاوه از تسمیه سهمیه آب عمرو و زمین او، رویت عینی و اشاره به زمین‌ها و حدود آن شده است، و در جایی که مسمی با مشار الیه از یک جنس

باشند (چنانکه در اینجا)، تعریف آنها به اشاره متحقق می شود نه با تسمیه و بیان وصف! که مسمی با مشار الیه در این معامله متحد الجنس هستند، لذا حق فسخ یا اخذما به النقصان را ندارد.

وفي المجلة المادة ٦٥:

«الوصف في الحاضر لغو وفي الغايب معتبر».

وجاء في شرحها:

«فتعريفه بالإشارة في الأشياء التي هي من جنس واحد ابلغ من تعريفه بالتسمية والوصف، وأما في الأشياء ذات الجنسين فالأمر بالعكس أي ان تعريف البديل فيها بالوصف والتسمية ابلغ من تعريفه بالإشارة، فإذا اجتمعت الإشارة والتسمية بالبديل الواحد فان كان البديل المشار إليه من جنس المسمي ولا يخلفان إلا بالوصف فقط فالوصف لغو والإشارة معتبرة». [شرح المجلة لسایم رستم باز اللبنانی: ص ٤٥].

وفي الدر المختار:

«لا يشترط ذلك -أي معرفة القدر وبيان الوصف- في (مشار إليه) لنفي الجهالة بالإشارة ما لم يكن ربوياً».

وفي الرد:

«قوله: «لا يشترط ذلك في مشار إليه» قال في البحر: وقوله غير مشار إليه قيد فيهما، لأنّ المشار إليه مبيعاً كان أو ثمناً لا يحتاج إلى معرفة قدره ووصفه، فلو قال: بعتك هذه الصبرة من الحنطة أو هذه الكورجة من الأرز والشاشات وهي مجهولة العدد، بهذه الدراهم التي في يدك وهي مرئية له فقبل، جاز ولزم، لأنّ الباقي جهالة الوصف: يعني القدر، وهو لا يضرّ إذ لا يمنع من التسليم والتسلم اه». [رد المختار: ٢٤/٤].

و در «العقود الدرية» نوشته است:

«سئل فيها إذا استحق بعض الدار المبيعة بعد القبض فهل يخير المشتري في الباقي ان

شاء رضي به وان شاء ردّه؟ (الجواب) نعم، كما في التنبؤ وسيأتي في الاستحقاق». [العقود الدرية: ۲۸۲/۲].

و در اینجا مبيع از دست مشتری خارج شده است، و امکان فسخ هم ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۷۲/۶/۲۲ هـ.ش

ادعای خرید از مادر خویش بدون مدرک

چه می‌فرمایند علماء دین مبین در مورد مسأله ذیل: فرزندی به حکم مادرش به حضوری دو شاهد به عنوان وکیل، زمینی را از شرکاء دیگر، حصّه مادرش را جدا نموده، با توجه به اینکه مادر دارای فرزندان دیگر هم می‌باشد، از شوهر دیگر، و پس از مدتی مادرشان از دنیا رحلت نمود حالا این ترکه باید بین همه تقسیم شود؟

ولی آن برادر که وکیل قرار داده شده است بدون گواه و مدرک ادعا می‌کند من این زمین را از مادرم خریده‌ام، حال بفرمایید در این صورت بقیه برادران حقی دارند، یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت که ادعای خرید را می‌نماید باید گواه بیاورد که این زمین را خریده است، در این حال اگر گواه آورد و گواهی دادند، زمین به او واگذار می‌شود، ولی اگر نتوانست گواه بیاورد برادران او (یعنی: مدعی علیهم) سوگند یاد کنند: ما را علمی نیست که مادر ما این زمین را به ایشان (برادر) فروخته است، یعنی: «حلف علی العلم»، ادا نمایند.

وفي المجلة، ماده: ۱۷۴۸

«أما إذا أراد أن يحلف على فعل غيره يحلف على عدم العلم، يعني: يحلف على عدم علمه بذلك الشيء، بأن يقول مثلاً الله لا اعلم ان مورث استدان من هذا أو ليس لها

علم بذلك».

وجاء في شرحها:

«وكذا ادعى ديناً أو عيناً على ميّت بحضور وارثه وعجز عن اثباته يحلف الوارث أيضاً على عدم العلم».

وقتی سوگند بر علم ادا نمود، دست برادر (مدعی خرید) از این زمین کوتاه می‌شود و زمین مال متروکه می‌گردد که بین ورثه طبق شریعت تقسیم شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۲/۶/۲۲ هـ.ق

سکوت فرزند در وقت فروختن پدر زمینش را و ادعای آن بعد از آن

چه می‌فرمایند علماء دین مبین در این مسأله:

خانمی را زمینی به طور مهریه رسیده است، پدرش ۳۱ من و ده سیر از آن بدون اجازه او فروخته، و قبل از ازدواج ۶۰ من دیگر را فروخته است و در شب عروسی اقرار کرده که عوض این ۶۰ من زمین را از زمین دیگر خود می‌دهم.

حالا این خانم ۶۰ من را به پدرش بخشیده است ولی ادعا دارد که ۳۰ من قبلی را که پدرم بدون اجازه من فروخته و حالا فوت کرده است، به من عوضش یا قیمت آن را تحویل دهید. آیا ادعای ایشان درست است یا خیر؟ لطفاً توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مسأله چونکه این خانم هنگام فروختن زمین توسط پدرش اطلاع داشته و سکوت اختیار کرده است، شرعاً سکوت وی دلالت بر رضایت او دارد، لذا ادعایش الان درست نیست خصوصاً در صورتی که مشتری در زمین تصرفات زیادی از قبیل بنای ساختمان، زراعت و کشاورزی کرده است.

وفي الدر المختار:

«باع عقاراً أو حيواناً أو ثوباً وابنه أو امرأته أو غيرهما من أقاربه حاضر يعلم به ثم ادعى الابن مثلاً أنه ملكه لا تُسمع دَعْوَاهُ كَذَا أَطْلَقَهُ فِي «الكنز» و«الملتقى»، وجعل سكوته كالإفصاح قطعاً للتزوير والحيل».

قال العلامة الشامي رحمته:

«قوله: «حاضر» المراد من الحضور الاطلاع». [رد المحتار: ۵/۵۲۴، تکملة رد

المحتار: ۱/۳۷۷ وشرح المجلة للاتاسي: ۵/۱۵۸].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان

بسمه تعالی

جواب دار الافتاء در واقع فتوای فقهی می باشد و لیکن از نظر دیانت آقای حاجی حسین مشغول الذمه خواهد بود مگر این که این خانم کلیه حقوق خود را از ته قلب به ایشان ببخشد و یا اینکه ورثه دیگر توافق نمایند به اینکه رضایت ایشان را با پرداخت چیزی جلب نمایند.

(مولانا) عبد الحمید. ۷۲/۷/۲۸

حکم پا جوش درخت خرما در صورت فروش اصل درخت خرما

چه می فرمایند علمای کرام و مفتیان عظام در مورد این مسئله که:

پدر مرحوم اینجانب، در حیات خود چند اصله درخت خرما را از باغ آقای زید (بدون زمین) خریداری کرده است، و بعد از مدتی آقای زید زمین باغ مذکور را به شخصی دیگر فروخته است، و پدر مرحوم در حیات خود این درخت های خرما را به من داده است و اینجانب مدت ۲۵ الی ۳۰ سال محصول این درخت ها را برداشت کرده ام

و در این مدت احدی در این مورد ادعایی نداشته است.

اکنون پس از مدت ۶ ماه از وفات پدرم، صاحب قبلی (زید) اظهار می‌دارد که: من به پدرت فقط اصل درخت‌ها را فروخته‌ام و پا جوش‌های آنها را نفروخته‌ام. (در صورتی که پدرم گفت: من این درخت‌ها را با جوش‌ها از آقای زید خریداری کرده‌ام) اکنون این پا جوش‌ها به چه کسی تعلق می‌گیرند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله زید مدعی می‌باشد بر او اقامه بیّنه و گواه لازم است که بر ادعای خود گواه بیاورد اگر گواه اقامه نکرد در آن صورت بر شما حلف، علی‌العلم لازم است که سوگند ادا کند که مرا علم نیست که پا جوش‌ها مال زید می‌باشد. در آن صورت بعد از ادای سوگند، ادعای زید ساقط می‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳/۹/۱۳۷۲ هـ.ق

ناپدید شدن مبیع سفارشی داده شده از تهران بین راه ضمانش بر عهده کیست؟

سؤال: شخصی از تهران به طور سفارش مال طلب کرده اگر این مال در راه به عناوینی ناپدید شد آیا ضمان بر بایع است یا مشتری؟ و در صورتی که مرسل یعنی: بائع شرط عدم ضمان را بزند حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این عقد بین طرفین (سفارش دهنده یا مشتری، و فروشنده یا مرسل) منعقد شده است.

قال الزحيلي في كتابه: الفقه الاسلامي وادلته:

«أن مجلس التعاقد بين حاضرين: هو محل صدور الايجاب، ومجلس التعاقد بين غائبين هو محل وصول الكتاب أو تبليغ الرسالة، أو المحادثة الهاتفية...». [الفقه الاسلامي وادلته: ۱۰۹/۴].

اما چون بنا بر دستور العمل قانونی و حقوقی مروج در دادگاه‌های حقوقی و عرف مروج بین تجار، و باتوجه به نصوص فقهی علما و ائمه، تا زمانی که کالای فروخته شده به مشتری تسلیم نشود موجب ضمان نیست. و در این مسئله مبیع و کالای فروخته شده به مشتری (سفارش دهنده) تحویل نشده، و قبل از تحویل گرفتن در بین راه هلاک شده یا مفقود گردیده است، از مالکیت بائع و فروشنده خارج نشده است، لذا بر مشتری قیمت آنها لازم نیست.

وفي الدر المختار:

«أو كان بعيداً (المبيع) لم يصر قابضاً والناس عنه غافلون، فإنهم يشترون قرية ويقرون بالتسليم والقبض، وهو لا يصح به القبض على الصحيح». وفي الرد: «قوله: «وهو لا يصح به القبض» أي الإقرار المذكور ولا يتحقق به القبض، وقيد بالقبض لأنّ العقد في ذاته صحيح، غير أنه لا يجب على المشتري دفع الثمن لعدم القبض قوله: «أو كان بعيداً» أي وان قال خليت الخ... كما مرّ والمراد بالبعيد ما لا يقدر على قبضه بلا كلفه ويختلف باختلاف المبيع». [رد المحتار: ۴/۴۸].

«أشترى وعاء لبن خاثر في السوق فأمر البائع بنقله إلى منزله فسقط في الطريق فعلى البائع ان لم يقبضه المشتري... قال للبائع: زنه له وابعثه مع غلامك أو غلامي ففعل وانكسر الوعاء في الطريق فالتلف من البائع». [رد المحتار: ۴/۴۹ ط كويته].

و شرطی که فروشنده مبنی بر برائت ذمه، عنوان کرده است منافی عقد بیع می باشد اعتباری ندارد. زیرا تسلیم مبیع بر عهده او است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۲/۶/۳۰ هـ.ش

حق از مرور زمان در صورت اقرار خصم یا عذر ظالم بودن مدعی علیه ساقط نمی‌شود

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله ذیل:

زمینی است که متعلق پدر زید بوده و عمرو به علت تقلب و قدرتی که داشته زمین را غصب نموده است و دو نفر از عموزاده‌های زید را عمرو و بستگانش کشته‌اند و زید به علت ترس تا مدتی مدعی نشده و سپس نزد ریش سفید وقت رفته و ادعا نموده است. ریش سفید زمین را کتباً به زید واگذار نموده و زید زمین را زراعت کرده است و سپس عمرو این زمین را غصب نموده و زید بر این زمین بیش از ده شاهد دارد که مال پدر زید بوده است. و عمرو توسط همان ریش سفید مبلغ پول برای زید فرستاده است به عنوان قیمت زمین اما زید آنها را قبول نکرده است. حالا عمرو می‌گوید که: مرور زمان شده لذا این زمین مال من است و زید می‌گوید از مرور زمان حق ساقط نمی‌شود بلکه سلاطین عثمانی به علت حیله و تزویری که مدعی‌ها می‌نمودند مسئله زمین را عنوان کرده‌اند و اگر مدعی عذر موجهی مثل صورت مذکور داشت دعوی او تا پنجاه سال هم شنیده می‌شود.

لطفاً توضیح دهید آیا این زمین مال زید است یا مال عمرو؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مسئله قول عمرو از دو جهت درست نیست اول اینکه مرور زمان در صورتی اعتبار دارد که مدعی علیه آن چیز را که سبب دعوا قرار گرفته از آن خود بگوید البته آن را حق مدعی می‌داند چنان‌که از استفتاء ظاهراً همین فهمیده می‌شود، آن چیز به مدعی

تعلق می‌گیرد و مدعی علیه هیچ نوع حقی ندارد، ولو اینکه پنجاه سال بگذرد زیرا که حق از مرور زمان ساقط نمی‌شود.

وفي العقود الدرية في تنقيح الفتاوي الحامدية وغيرها:

«وليس هذا مبنياً على بطلان الحق في ذلك وإنما هو مجرد منع للقضاة من سماع الدعوي للتزوير والحيل مع بقاء الحق لصاحبه في الاخرة حتى لو أقرُّ به الخصم يلزمه، فلا يرد ما في قضاء الاشباه من ان الحق لا يسقط بتقادم الزمان». [شرح المجلة للأتاسي: ۱۶۷/۵].

ثانياً: اینکه مرور زمان در صورتی اعتبار دارد که مدعی در اقامه دعوی خود معذور نباشد اما اگر عذری داشت مثلاً مدعی علیه شخص ظالم و ستمگری بود چنانکه از استفتاء چنین فهمیده می‌شود و مدعی نمی‌توانست ادعا کند، ادعای مدعی در هر زمانی که باشد معتبر است اگرچه بعد از پنجاه سال هم باشد، البته اگر بعد از زوال عذر مدعی ادعا نکرد و سی‌وشش سال بعد از زوال عذر گذشت حقی ساقط می‌شود و ادعای او قابل اعتبار نیست.

وفي التنقيح:

«وقال المتأخرون من اهل الفتوي: لا تسمع الدعوي بعد ست وثلاثين سنة الا ان يكون المدعي غائباً أو صبيّاً أو مجنوناً وليس لهما ولي أو المدعي عليه أميراً جائراً يخاف منه، كذا في الفتاوي العتاييه». [التنقيح: ۲/۳].

وكذا في المجلة مادة ۱۶۶۳ قال خالد الأتاسي تحت هذه المادة:

«ثالثها (أي ثالث من الأمور التي يكون عذراً معتبراً) ان قوله: أو كون خصمه - يعني المدعي عليه - من المتغلبة، فيه اشارة إلى انه لا يشترط في كونه متغلباً ان يكون أميراً، والتقيد بكونه أميراً جائراً اتفاقي أو جري على الغالب، حتى لو لم يكن أميراً ولا مأموراً ولكنه صاحب نفوذ وله وجهة عند أولياء الأمور وهو مع ذلك شرير يزور الدعاوي

الجنايئة الكاذبة على من يقاومه أو يعانده يكون من المتغلبة، بل تغلبه في هذه الحالة وهو في هذه الحالة أشد من تغلبه لو كان أميراً، فقد شاهدنا من امثال هولاء (كفى الله عباده من شرورهم) كثيراً ممن استرلي على اراضي وعقارات وخلافها من اناس قد منعهم الخوف من شره ان يدعوا عليه في محكمة ما، فمثل هولاء لا يكون مرور الزمان مانعاً من سماع الدعوي عليهم إلا إذا كان من تاريخ زوال تغلبهم». [شرح المجلة للأتاسي: ١٧٨/٥].

وفي الرد:

«السابع: استثنوا الغائب والوقف ولم يبينوا له مدّة فتسمع من الغائب ولو بعد خمسين سنه... وكذا الظاهر في باقي الاعذار انه لا مدّة لها لأن بقاء العذر وان طالت مدّته يؤكّد عدم اتزوير». [رد المحتار: ٣٨٢/٤ ط كويته].

لذا در صورت مذکور ادعای زید درست است و عمرو در آن هیچ حقی ندارد.

و الله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ١٤١٥/٥/١٠ هـ. ق

جهت نگاه کردن چیزی از مغازه برداشت، از دستش افتاد و شکست

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

اگر کسی برای خریدن چیزی به مغازه ای وارد شد، یک وسیله شکستنی برداشت و این وسیله از دست مشتری افتاد و شکست، آیا تاوان و ضمان دارد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر با اجازه ی مغازه دار جهت نگاه کردن آن را برداشته است و تلف کردید، ضمان ندارد.

وفي تنقيح الفتاوى الحامدية:

«(أقول) وأما القبوض على سوم النظر فغير مضمون مطلقاً كذا في الدر المختار أي

سواء ذکر الثمن أو لا، وصورته ان يقول هاته حتى انظر إليه أو حتى اريه غيري ولا يقول فان رضيته أخذته، كذا في النهر». [تنقيح الفتاوى الحامدية: ۲۵۷/۱].
 اما اگر بدون اجازه آن را برداشته است ضمان آن را باید بپردازد.

وفي شرح المجلة لسليم رستم باز:

«وفي الخانية: ساوم رجلا بقدرح بقوله: أرني قدحك هذا فدفعه إليه فنظر إليه الرجل فوقع منه على اقداح لصاحب الزجاج فانكسر القدح والاقداح فلا يضمن القدح لأنه امانة و يضمن الاقداح لانه أتلفها بغير اذنه أه». [شرح المجلة: ص: ۱۵۵ سليم رستم باز].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۵/۱۷هـ ق

بيع الوفاء

علمای دین در این مسئله چه می فرمایند:

باغی به بیع نقد و قطعی دو میلیون تومان خریدار دارد، صاحب باغ آن را به مبلغ چهار صد هزار تومان بمدت پنج سال می فروشد که بعد از پنج سال پول آن را بدهد و باغ خود را تحویل بگیرد، آیا این بیع صحیح است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این بیع درست است و لازم است موقع تحویل ثمن، مبیع را به بائعش برگرداند، و استفاده‌ای که در طول این مدت گرفته است جازز است.

وفي الهادة ۱۱۸:

«بيع الوفاء هو البيع بشرط ان البائع متى رد الثمن يرد المشتري إليه المبيع وهو في حكم البيع الجائز بالنظر إلى انتفاع المشتري به.

«بأن يأكل نذله ويؤجره ويأخذ أجرته ويستغله بالفلاحة والازدراع ويركبه ويلبسه ويسكنه إلى غير ذلك من المنافع وظاهره انه له الانتفاع بما ذكر وان لم يشترط له ذلك وقت العقد، وهو كذلك على القول الذي اختارته هذه المجلة من الأقوال في حكم بيع الوفاء، هو القول الجامع كما يعلم من البزازية والانقروية والبحروردالمحتار وغيرها»
 «وفي حكم البيع الفاسد بالنظر إلى كون كل من الطرفين مقتدرًا على الفسخ وفي حكم الرهن بالنظر إلى أن المشتري لا يقدر على بيعه إلى الغير». [شرح المجلة للاتاسي: ۱۱/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۵/۵/۱۲ هـ ق

بانک منزلی را می خرد و به کارمند به صورت اقساطی می فروشد

چه می فرمایند علمای دین در این مسئله:

اداره به کارمند اعلام می کند که چنانکه نیاز به مسکن دارد ما را در جریان بگذارد و کارمند هم به اداره اطلاع می دهد که نیاز به منزل دارد و اداره هم اعلام می کند که در شهر منزل مورد نظر خود را پیدا کند، کارمند منزلی را انتخاب می کند و اداره منزل را از هزینه خود می خرد و آن را به صورت قسطی در مدت ۲۰ سال به دو برابر قیمت به کارمند می دهد. نظر شرعی در این مسئله چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورتی که اداره منزل را می خرد و سپس آن را با فایده ای به کارمند می فروشد و کارمند به صورت اقساطی قیمتش را ادا می کند درست است و اگر اداره همین کارمند (مشتري) را وکیل می کند که از طرف اداره آن را بخرد و پولش را اداره پرداخت می کند و سپس آن را به مشتری (کارمند) به صورت اقساطی می فروشد و بر آن فایده می گیرد

این بیع نیز درست است البته به این شرط که مشتری به عنوان وکیل وقتی منزل را خرید به اداره اعلان کند که منزل را خریده‌ام و سپس برای خریدن منزل از اداره ایجاب و قبول جدیدی بین کارمند و اداره صورت بگیرد.

قال العلامة القاضي مولانا محمد تقي العثماني مدظله العالی في رسالة له:

«ان العمیل حينما يتقدم إلى البنك لطلب التمويل لشراء بعض البضائع أو الالات أو المعدات، فإن المصرف الاسلامي بدلاً من ان يقرضه على فائدة يشتري تلك البضائع المطلوبة لنفسه ثم يبيعهها إلى العميل بمراجعة شرعية مؤجلة، ولكن المعمول به في كثير من المصارف انه لا تقوم بشراء البضائع بنفسها وانما توكل العميل نفسه ليشتري البضائع للمصرف بصفته وكيلاً له، ثم بعد ما يقبض على البضائع كوكيل للمصرف يعقد عقداً جديداً مع المصرف لشراءها منه على طريق المراجعة الشرعية، ولا بد في هذا الطريق أن يقوم العميل بعد شراء البضائع للمصرف باخطارة باتمام مهمته كوكيل، ثم يتقدم إليه بايجاب للشراء منه ويقوم المصرف بقبول ذلك الشراء». [رسالة البيع بالتقسيط مع مجموعة: بحوث في قضايا فقهية معاصرة: ص ۵۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۶/۲۲ هـ ق

بیرون کردن سند و تحویل آن وظیفه بائع است یا مشتری؟

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

فردی ماشینی از زید می‌خرد و مشتری تقاضای انتقال سند مالکیت ماشین را از زید می‌نماید، زید می‌گوید: سند امضاء نشده باید فلان شخص آن را امضاء کند هر دو متفقاً شخص ثالثی را وکالت داده به تهران جهت امضاء سند می‌فرستند، به بمحض رفتن پیش فرد تهرانی، او می‌گوید:

سند بدهی دارد تا بدهی را نپردازید سند به شما تحویل نخواهد شد؟
حال اختلاف بر سر، دریافت سند است که بر عهده مشتری است یا مسئولیت آن بر
عهده بایع؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حق خارج کردن سند از عهده بدهکاری و تحویل آن به مشتری، بر عهده بائع و
فروشنده است باید آن را دریافت کرده با مبیع به مشتری تحویل دهد.

الهاة: ۲۶۲

«القبض ليس بشرط في البيع إلا ان العقد مئى تم كان على المشتري أن يسلم الثمن
أولاً ثم يسلم البائع المبيع.

لأنه قد ملك الثمن بالقبض فلزمه تسليم المبيع (جوهره) وهذا في بيع سلعة بدراهم
ودنانير... ويعتبر في صحة التسليم ثلاثه معان: أن يقول خليت بينك وبين المبيع وان
يكون المبيع بحضرة المشتري على صفة يتأني فيه النقل وفي غير مانع، وان يكون
مفرزاً غير مشغول بحق غيره أه». [شرح المجلة للأتاسي: ۱۹۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۵/۱۸ هـ ق

فروختن چیزی که در ملکش نباشد، بیع منعقد نگشته

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی زمینی را می فروشد در حالی که زمین از شهاداری می باشد و در همین حال یا
بعد از آن مشتری خبر می شود که زمین از شهاداری است، الان می خواهد زمین را به بائع
پس بدهد، آیا حق رد زمین بائع دارد یا خیر؟

ثانیاً این که بائع خبر داشت که زمین را شهاداری برده و به کسی دیگر فروخت آیا

مشتري می تواند ادعا کند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این هر دو صورت چونکه زمین در ملک بائع نبوده و او را فروخته بیع منعقد نشده است زیرا زمین مال شهوداری است و از شرایط معقود علیه در بیع این است که مبیع در ملک بائع باشد.

وفي الرد:

«وشرط المعقود علیه ستة: كونه موحوداً، مالاً، متقوماً، مملوكاً في نفسه وكون الملك للبائع فيما يبيعه لنفسه وكونه مقدور التسليم، فلم ينعقد بيع المعدوم.... ولا بيع ما ليس مملوكاً له، وان ملكه بعده الا السلم». [ردالمحتار: ۶/۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۷/۵هـ ق

فروش ماشین و نداشتن سند در نتیجه با دیگری عوض کردن قبل از تحویل توسط مأمورین ضبط شده است

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید به عمرو ماشینی فروخت و گفت: ماشین دارای سند است و عنقریب سندش را خواهم آورد، بعد از مدتی زید به عمرو مراجعه کرد و گفت: ماشین سند ندارد لذا آن را به من برگردان تا من به بائع خودم برگردانم و پولم را از او بگیرم، عمرو گفت: تو ماشین دیگری برای من پیدا کن من ماشین را به شما پس می دهم.

بعد از چند روز زید جلداً پیش عمرو آمد که ماشین مورد نظر شما را تهیه کرده ام این ماشین را به من تحویل بده و ماشین جدید را بردار، عمرو گفت: فردا نه پس فردا ماشین عیب دار را می آورم، پس فردا ماشین را مأمورین دولت گرفتند و چون سند ندارد ماشین

ضبط شده است، لازم به تذکر است که در این میان عمرو از ماشین استفاده کرده است و هم اکنون عمرو مدعی است که باید خساره سند از قیمت ماشین کسر شود و زید می‌گوید چونکه بائع من پولش را از من تکمیل گرفته و شما ماشین را به من تحویل نداده‌اید باید قیمت ماشین را تکمیل حساب کنم. لطف فرموده جواب مسئله را مرقوم دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اولاً: چونکه مشتری از ماشین بعد وعده فسخ کار شخصی گرفته است دلیل بر رضای او می‌باشد و بعد از آن ماشین هلاک شده است، و امکان رد آن نبوده است پس رجوع به نقصان را ندارد،

وفي المجلة:

ا- المادة: ۳۴۴ «بعد اطلاع المشتري على عيب في المبيع إذا تصرف فيه تصرف الملاك سقط خياره».

ب- «فان وطئا (الأمة) أو قبلها بشهوة أو لمسها بشهوة بعد علمه بالعيب فهو رضا بالعيب فلا رد ولا رجوع بنقصان». [رد المحتار: ۱۰۴/۴ ط كويته].

ج- «انه إذا تعذر جعل الاقالة فسخاً بأن ولدت المبيعة بعد القبض أو هلك المبيع، تبطل الاقالة ويبقى البيع على حاله فافهم». [شرح المجلة للأتاسي: ۷۳/۲].

د- «لكن إذ كان الهلاك بعد رؤية العيب لبد أن يكون قبل الرضي به صريحاً أو دلالة، كما ذكره الزبلي، ووجهه ظاهر لأنه إذا رأى العيب وقال رضيت به أو عرضه على البيع أو استخدامه مراراً ونحو ذلك ما يكون دلالة على ارضي، امتنع رده والرجوع بنقصانه موجوداً، فكذا لو هلك بالأولي».

هم استخدام و هم هلاک هر دو مانع از رجوع به نقصان‌اند.

ثانياً: این پول بائع که من آن را دو مرتبه بر می‌دارم وعده فسخ و اقاله گفته می‌شود نه

«اقاله!» و اگر بفرض اینکه «اقاله» می‌شد آنگاه در «اقاله» شرط این است که مبیع ابتداء و انتهاء موجود باشد و اینجا مبیع انتهاء هلاک شده و به بایع تسلیم نشده است لذا مشتری حق ضمان نقصان عیب بر بائع را ندارد.

الهاده: ۱۹۴:

«يلزم ان يكون المبيع قائماً وموجوداً في يد المشتري وقت الاقالة فلو كان المبيع قد تلف لا تصح الاقالة.

فهلاك المبيع يمنع صحتها ابتداءً وبقاءً حتى لو ابق المبيع من يد المشتري بعد الاقالة وعجز عن تسليمه بطلت، وكذا لو هلك بعد الاقالة، يعني: قبل التسليم، لأن الاقالة رفع البيع، ورفع البيع يقتضي قيامه، وقيامه بقيام المبيع، وهو قد هلك اه (ابو السعود على مسكين) وهذا إذا كان البيع عيناً بدين». [شرح المجلة للأتاسي: ۷۹/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۱۱/۳۰ هـ ق

فروش ماشین در ازای ماشین مدل بالا و تحویل آن بعد دو ماه

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

زید با عمرو معامله‌ای به این شرح انجام داده‌است: زید که دارای یک دستگاه اتومبیل تویوتا مدل ۹۱ بود، آن را به عمرو داد که بعد از دو ماه یک دستگاه ماشین تویوتای مدل ۹۲ به زید بدهد که از نظر کارکردگی مانند ماشین وی باشد (یعنی اگر ماشین ۹۱ صد کیلو متر کار کرده باشد ماشین ۹۲ نیز صد کیلومتر کار کرده باشد) علاوه از این چیزی به میان نیامده و آن هم در صورتی که ماشین ۹۲ چندین قسم است به طور مثال سفارتی، های لوکس، جی، ال، ایکس و غیره.... به شرح فوق معامله انجام می‌پذیرد و ماشین ۹۱ را عمرو تحویل تحویل می‌گیرد و بعد از چند روز آن را در جایی دیگر می‌فروشد و حالا

مدت قریب به سه سال است که عمرو از دادن ماشین ۹۲ خودداری می‌کند آیا این معامله از قبیل عقد سلم است یا خیر؟

و آیا در چنین صورتی بدمه عمرو اداء ماشین ۹۲ لازم می‌آید یا قیمت ماشین ۹۱، و قیمت یوم القبض یا مخامصه را بپردازد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

صورت مذکوره بیع سلم است نه بیع فاسد و بعد از فراغت از جواب استفتاء جهت تبیین این مطلب که صورت مذکور بیع فاسد نبوده، و حکم آن را ندارد، در آخر ذکر می‌شود، ممکن است. گمان شود که در سلم این امر لازم است که رأس المال از قبیل نقود باشد این گمان صحت ندارد.

وفي الهدية:

«ولو كان رأس الأمل مما لا يتعلق العقد بقدره من الذر عيات والعديدات المتفاوتة لا يشترط اعلام قدره ويكتفي بالاشارة (أي إلى رأس المال) بالاجماع، كذا في البدائع». [الهدية: ۱۷۸/۳]. وأيضاً فيها:

«ولو اسلم قطناً هروياً في ثوب هروي جاز كذا في الفتاوي قاضيخان». [الهدية: ۱۸۲/۳].

از این دو عبارت معلوم می‌شود که «غیر نقود» نیز صلاحیت رأس المال بودن را دارند، و همچنین لازم نیست که مسلم فيه از قبیل مکیلات و موزونات باشد، بلکه ضبط نوع و صفات مسلم فيه لازمی است تا منازعه رخ ندهد. «ما مر من السلم في القطن الهروي في ثوب هروي».

وأيضاً في الهدية:

«ولا بأس بالسلم في طست أو قمقمة أو خفين أو نحو ذلك إذا كان يعرف (أي يمكن ضبط قدر المسلم فيه وصفته ونوعه) وان كان لا يعرف فلا خير فيه، كذا في الهداية».

[الهندية: ۱۸۵/۳].

و در صورت مذکور وقتی که مسلم الیه اشاره کرده است به رأس المال (ماشین) و گفته که من ماشینی مثل ماشین شما حتی از حیث کار کردگی بعد از دو ماه به شما می‌دهم، در اینجا بواسطه اشاره کردن به طرف ماشین (رأس المال) و گفتن اینکه مثل ماشین شما، نوعیت ماشین (مسلم فیه) از قبیل سفارتي GLX، GL، G غیره مشخص شده است، بنابراین، بر مسلم الیه لازم است که ماشین مدل ۹۲ که به لحاظ نوعیت مثل ماشین رب السلم باشد به او تحویل دهد، و هیچ‌گونه خیاری بر مسلم الیه نیست، زیرا عقد سلم لازمی و اجباری است. [کذا في الرد: ۲۳۷/۴ ط کویته].

حال جهت تبیین بیشتر و رفع شبهه اینکه مبدا کسی گمان کند که این بیع فاسد است، و چون ماشین با فروختن از ملکیت مشتری خارج شده است، بنابراین باید قیمت یوم القبض لازم الاداء باشد.

در جواب عرض می‌شود که از تحقیق سابق فوق الذکر معلوم شد که این بیع سلم بوده و صحیح هم همین است، و حکم بیع فاسد در مثلی این نیست که قیمت مبیع یوم القبض معتبر باشد، بلکه مثل لازم الاداء است.

«وإذا قبض المشتري المبيع برضا بائه صريحاً أو دلالة في البيع الفاسد ملكه بمثله، ان مثلياً».

وفي الرد:

«قوله: «بمثله ان مثلياً» وان القطع المثل فبقیمة اليوم الخصومة كما أفتي به الرمي وعليه المتون من كتاب الغصب». [ردالمحتار: ۴ / ۱۲۵ طبع کویته].

اگر بالفرض صورت مذکور بیع فاسد قرار داده شود چونکه ماشین از مثلیات است بنابراین در صورت بیع فاسد اگر مبیعه هلاک شود مثل او لازم الاداء است و اگر بالفرض هم از بازار منقطع شود قیمت یوم الخصومه لازم الاداء خواهد بود، و دلیل اینکه ماشین از

قبیل مثلیات است، ابن ماده ۱۴۵ المجلة است:

«المثلي ما يوجد مثله في السوق بدون تفاوت يعتقد به».

كذا في مادة ۱۱۱۹:

«والأقمشة من مصنوعات المعامل فمثلية».

در نهایت مکرراً عرض شود که این بیع ایشان، بیع سلم است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۱/۷ هـ.ق

فروختن خون و کارت خون حرام است

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

بنده سرباز وظیفه هستم و از خانه برایم بودجه نمی‌فرستند و بنده چیزی ندارم که بفروشم و مخارجم را تأمین نمایم مگر یک کارت خون که یک واحد خون اهداء کرده‌ام. لطفاً بفرمایید که آیا برای بنده فروختن آن جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فروختن خون انسان جایز نیست و پول حاصل شده از آن حرام است.

وفي الفتاوي الاسلامية للأزهر: ۳۷۱۴/۱۰

«ويحرم اقتضاء مقابل للعضو المنقول أو جزئه كما يحرم اقتضاء مقابل للدم لأن البيع

الادمي الحر باطل شرعاً. لكرامته بنص القرآن الكريم وكذلك بيع جزئه».

نیز در رساله: «موجوده زمان ك مسائل كاجل». ص: ۱۹۶ و «جدید مسائل ك شرعی

احكام» از مفتی شفیع رحمته ص ۳۸ مذکور است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۳/۱۲ هـ.ق

مشتری بائع را فریب داده زمینش را بغبن فاحش می‌خرد بایع حق فسخ دارد

چه می‌فرمایند علمای دین در مورد این مسئله:

شخصی زمینی داشته و شخصی دیگر به عنوان مشتری آمده و گفته است که از زمین شما حصه بزرگی در کوچه و خیابان می‌رود و زمین شما چندان ارزشی ندارد بعداً آن را به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ تومان خریده است و الان معلوم شده که زمین در خیابان و کوچه نمی‌رود و قیمتش حدود یک میلیون تومان می‌باشد، آیا در این صورت برای فروشنده به خاطر غبن فاحش و فریب مشتری، حق فسخ است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت برای فروشنده حق فسخ می‌باشد چرا که در معامله غبن و فاحش ضرر زیادی برای فروشنده و فریب از طرف مشتری ثابت شده است.

وفي المجلة مادة ۳۵۷:

«إذا غر أحد المتبايعين الآخر وتحقق ان في البيع غبناً فاحشاً فللمغبون أن يفسخ البيع حينئذ».

و در ماده ۱۶۵ چنین آمده:

«الغبن الفاحش غبن على قدر نصف العشر في العروض والعشر في الحيوانات والخمس في العقار أو زيادة».

وفي المادة ۱۶۴:

«التغريب توصيف المبيع للمشتري بغير صفته الحقيقة».

وفي شرحها لعلی حیدر:

«وذلك كان يقول البائع للمشتري ان مالي يساوي كذا (وهو لا يساوي ذلك) فخذ، أو

يقول المشتري للبائع: ان مالك لا يساوي اكثر من كذا (وهو يساوي اكثر من ذلك) فبعه لي به».

و در صورت مذکور مشتری فروشنده را از حد بیشتر فریب داده است لذا فروشنده فسخ دارد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۰/۴/۱۴۱۶هـ.ق

البيع بالنقد و النسيئه باجال مختلفه

چه می فرمایند علمای دین در رابطه با این مسئله:

بيع نقد و نسيه مثلاً گندم یا چیز دیگر نقداً کیلویی ۳۰ تومان و نسیه شش ماهه ۴۰ تومان و نسیه سال ۵۰ تومان جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بيع نقد و نسيه به شرطی جایز است که زمان مشخص شود که چند ماه است و ثمن نیز مشخص باشد و طرفین در وقت معامله بر زمان معلوم و ثمن معلوم توافق کرده باشند، و در صورت جهالت ثمن و زمان معامله جایز نیست.

قال القاضي العلامة محمد تقي العثماني مدظله:

«قد تبين مما سبق انه لا باس لبائع ان يذكر الاثمان المختلفة عند المساومة فيقول أبيعته نقداً بثمانية ونسيئة بعشرة وهل يجوز ان يذكر اثماناً مختلفة باختلاف الاجال! مثل أن يقول: أبيعته إلى شهر بشرة وإلى شهرين باثني عشر مثلاً لم أر في ذلك تصريحاً من الفقهاء، وقياس قولهم السابق ان يجوز ذلك أيضاً لأنه إذا جاز اختلاف الاثمان على اساس كونها نقداً أو نسيئة جاز اختلافها على اساس اجال مختلفة، لأنه لا فارق بين صورتين، ولكن اختلاف الاثمان هذا انما يجوز ذكرها عند المساومة واما عقد البيع

فلا یصح الا إذا اتفق الفريقان علی اجل معلوم و ثمن معلوم فلا بد من الجزم بأحد الشقوق المذكورة في المساومة». [بحوث في قضا یا فقهية، رسالة البیع بالتقسیت].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

فروش کارت بازرگانی و پبله وری

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

ما اهل میرجاوه و اطرافیان برای صادر و یا وارد نمودن مال، از دولت کارت گرفته‌ایم به این طور که کنار مرز، دولت چند غرفه ساخته و هر غرفه‌ای را به چند نفر واگذار نموده است، صادر و وارد نمودن مال توسط کارت‌ها صورت می‌گیرد. و چونکه دولت برای کارت‌ها یک سری امتیاز مقرر کرده است مثلاً ۱۰۰/۰۰۰ تومان توسط هر کارتی وارد و صادر نمودن مجاز می‌باشد افرادی که توان مالی دارند از غرفه‌ها اجناس خریده، صادر یا وارد می‌کنند و خودشان فرم گرفته تکمیل نموده و امضاء می‌کنند و توسط خودشان مال رد می‌شود بعد صاحب غرفه به آنها مبلغی به عنوان کرایه می‌دهد. آیا گرفتن آن مبلغ از نظر شرع مقدس اشکال دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در زمان حاضر چنین مرسوم است که جهت وارد و صادر کردن کالا به افراد کارت می‌دهند، حال برای دارنده این کارت جایز است که این حق وارد و صادر نمودن توسط کارت را به دیگران بفروشد یا خیر؟

جوابش این است که جایز است ولی مشروط به این که در قانون دولت مجاز باشد که این کارت را به شخص دیگر واگذار کند.

ولی اگر این کارت ترخیص بنام شخص مخصوص یا شرکت مخصوص می‌باشد و

قانون هم اجازه نمی‌دهد که این کارت به دیگری واگذار شود پس در این هیچ شکمی نیست که فروختن و واگذار نمودن این کارت به دیگری جایز نیست چون در این صورت به دروغگویی و فریب می‌انجامد و خریدار کارت بنام صاحب کارت از آن استفاده می‌کند نه به نام خود پس حلال نیست، مگر در صورتی که صاحب کارت خریدار را وکیل و نماینده رسمی خود در خرید و فروش قرار دهد.

قال القاضي مولانا محمد تقي العثماني حفظه الله تعالى:

«ولكن كل ذلك انما يتأتى إذا كان في الحكومة قانون يسمح بنقل هذه الرخصة إلى رجل آخر، أما إذا كانت الرخصة باسم رجل مخصوص أو شركة مخصوصة ولا يسع القانون بنقلها إلى رجل افراد الشركة أخرى، فلا شبهة في عدم جواز بيعها، لأن بيعه يؤدي حينئذ إلى الكذب والخديعة، فان مشتري الرخصة يستعملها باسم البائع لا باسم نفسه، فلا يحل ذلك الا بأن يؤكل عامل الرخصة بالبيع والشراء». [بحوث في قضايا فقهية معاصرة/رسالة: بيع الحقوق المجردة ص: ۱۲۰].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۵/۲۳ هـ.ق

خرید و فروش کوپن مواد غذایی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

خرید و فروش کوپن مواد خوراکی و روغن و سوخت و وسایل نقلیه و لوازم یدکی چه حکمی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خرید و فروش کوپن شرعاً درست نیست. زیرا هدف از خرید کوپن کاغذ نیست که ارزش دارد بلکه می‌گویند که هر لیتری از بنزین مثلاً به چهار تومان می‌فروشم و فروختن

بنزین که صاحب کوپن تا هنوز خرید نکرده است و در ملکش نیامده است جایز نیست و اگر خرید بکند تا زمانی که قبض نکرده فروختنش جایز نیست.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۰۸/۶/۲۴ هـ.ق

بیع بالهزال

سؤال: زید به طور حیلّه ماشین بکررا می‌خرد و در حقیقت قصد خرید را ندارد و تا آن را به قیمتی بیشتر به شخص بایع بفروشد (مثلاً پانصد هزار تومان خریده است و به پانصد و شصت هزار تومان و با مهلت شش ماه می‌فروشد) و هدف حیلّه است که قرض الحسنه نمی‌خواهد بدهد بلکه می‌خواهد به این ترتیب نفعی ببرد. آیا این معامله جایز است؟

باسم الله ملهم الصواب

این خرید و فروش در اصطلاح فقهاء کرام بیع بالهزل نامیده می‌شود که باطل و فاسد است و بیع فاسد حکم نزول و ربا (ربوی) را دارد که حرام است علی‌الخصوص در اینجا فروشنده و مشتری می‌خواهند که توسط این بیع فاسد دروازه نزول را باز کنند غافل از اینکه خداوند خوب آگاه است از آنچه در قلب ما است که ما اراده خرید و فروش را نداریم و تحقیق بیع الهزل و حکم وی فساد بطلان است و عدم افاده ملک برای مشتری اگرچه مشتری وی را قبض کند. [رد المحتار: ۷/۴ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۰۹/۱۲/۲۱ هـ.ق

حکم بیع عینه

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

زید می‌خواهد از بکر مبلغی پول به طور قرض بگیرد اما بکر (با توجه به اینکه در قرض دادن ربح ظاهری نیست) حاضر نیست که به او قرض بدهد باز زید برای اینکه از ربا محفوظ بماند دست به حيله زده به شرح زیر معامله‌ای انجام می‌دهد که ماشین خود را به بکر به مبلغ پانصد هزار تومان می‌فروشد تا که او بعداً ماشین به او بفروشد و مدت شش ماه پانصد و شصت هزار تومان بدهد تا بدین شکل پانصد هزار تومان به زید برسد و شصت هزار تومان به بکر به صورت ربح بدهد و به ربا مرتکب نباشد.

الجواب باسم ملهم الصواب

معامله فوق یا من باب بیع الهزل است که فاسد و در حکم ربا می‌باشد. [کما فی الشامیه صفحه: ۴/۷ طبع کویته بیروت]. و یا من باب بیع العنت که نزد حضرت امام محمد نیز ناروا است و لازم الاجتناب [کما فی الشامیه قبیل باب الکفالة صفحه: ۴/۲۷۳ ط کویته].

هذا ما ظهر لي عبد الرحمن ملازهي الجواب صحيح

امام جمعه چابهار و مدیر حوزه علیه چابهار عبد الصمد دامنی

مدیرحوزه علمیه ایرانشهر

الجواب صحيح

محمد يوسف حسين پور مدیرحوزه علمیه گشت

«ولقد اصابوا في ما اجابوا وايدوا عن ابن عمر رضي الله عنهما سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: إذا ضنَّ النَّاسُ بِالذَّيْنَارِ وَالذَّرْهِمِ ، وَتَبَايَعُوا بِالْعَيْنَةِ ، وَتَبِعُوا أَذْنَابَ الْبَقَرِ أَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ دُلًّا لَا يَرْفَعُهُ عَنْهُمْ حَتَّى يُرَاجِعُوا دِيْنَهُمْ». [أخرجه ابن القيم في اعلام الموقعين وقال رواه ابو داود].
در حدیث شریف مذمت بیع عنه است لیکن تفسیرش واقع نشده است البته در اثر ابن عباس رضي الله عنه این طور تفسیر شده است: «هي ان يبيع الرجل حريرة بمائة ثم يشتريها بخمسين».

نیز از حضرت انس رضی الله عنه در مورد بیع عنه سؤال شد ایشان فرمود: خداوند گول زده نمی‌شود. «هذا مما حرم الله ورسوله».

از ابن عباس روایت شده است: «اتقوا هذه العنة لا تبع درهماً بدرهماً بينهما حريرة». یک درهم را با چند درهم مبادله نکن که در وسط به طور حيله خرید و فروش حریر می‌آورد چنانچه در صورت مسئوله هدف نزول او به دست آوردن شصت هزار است نه خرید و فروش ماشین.

«وسئل ابن عباس عن العنة بمعنى حريرة فقال: إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَدَعُ. هَذَا مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَسْتَحِلُّونَ الرَّبَا بِالْبَيْعِ يَعْنِي الْعَيْنَةَ.» [الحديث].

یعنی بر مردم زمانی می‌آید ربا را حلال می‌کنند به نام خرید و فروش و محمل این احادیث این است که شراء باقل مما باع باشد پیش از نقد ثمن یا بیع ثانی شرط باشد برای بیع اول چنانچه در صورت مسئوله است.

«وتسميته خداعاً لأن فيه تحوُّلاً من الربا الظاهر إلى الربا الخفي ومثل هذه الحيلة لم يقل بجوازها احد من العلماء فانها حيلة لأخذ الربا وإنما يجوز الحيلة عندنا للتفصي عن الربا وعن المنهيات وشتان بينهما ونوضح لك الفرق بين الحيلتين بمثال - وهو ان يعقل المسلم الذمي ببيع الخمر وله صورتان: الأولى ان يكون المسلم قد ورث الخمر من قريبه الكافر أو كان له عصير قد انقلب خمراً من غير صنعه فوكل ذمي بيعها والثانية: ان يشتري المسلم الكرم، العنب لتجارة في الخمر ويوكل ذمياً ببيعها تحرزاً عن التهمه وتخلصاً عن الرمي الناس أيها ببيع الخمر فكلاهما قد جعل توكيل الذمي حيلة ولكن الأول جعله حيلة للتفصي عن بيع الخمر والاخر لتجارة في الخمر فلا لوم على الأول ولكن الثاني عاصم والحنفية أنما قالوا بجواز النوع الأول من الحيل دون الثاني».

هرچه که نوشته‌ایم از کتاب اعلاء السنن صفحه ۱۷۰ جلد ۱۴ گرفته‌ایم مگر علی الطریق الاختصار به غیر از ملاحظه تقدیم و تأخیر زیاده صحبت از بیع عنه شد چرا که

بایع و مشترک شاید تمسک به بیع عنه کنند و اگر بگویند که بیع الهزل است حکمش که فساد و بطلان است اظهر من الشمس حاجت تردیدش نیست.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴/۷/۱۳۷۶ هـ ش

پارچه فروخته شده از دست بائع هلاک شد

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

شخصی به مغازه کسی آمد و گفت من پارچه شال پشم دارم، صاحب مغازه گفت: چند طاقه هستند گفت ۲۱۰ صاحب مغازه گفت چند رنگ هستند صاحب پارچه گفت چهار رنگ هستند و بعد از آن قیمتش ۱۲۸/۰۰۰ تومان طی شد بعد از آن صاحب مغازه گفت: برویم پارچه‌ها را ببینیم، صاحب مغازه و صاحب پارچه هر دو رفتند به خانه صاحب پارچه وقتی که پارچه‌ها را حساب کردند از تعداد ۳۰۰ طاقه بیشتر شدند و رنگ پارچه‌ها ده تا شد صاحب مغازه گفت این پارچه‌ها زیاد شدند و رنگشان هم از چهار اضافه شد صاحب پارچه گفت هرچه هستند همین هستند بعد از شمار عدد طاقه‌ها و یاردگیری صاحب مغازه گفت که طریقه بردنش به مغازه چه طور باشد صاحب پارچه گفت: می‌بریم اشکالی ندارد این پارچه‌ها قاچاق نیستند کاغذ سبز دارند.

سپس صاحب مغازه که با خود ماشین داشت ۱۱۰ طاقه را گرفت در ماشین خود انداخت و بقیه در منزل صاحب پارچه ماندند یک شخص که از متعلقین صاحب پارچه بود گفت شما ماشین کرایه نکنید ما خود ماشین داریم می‌آوریم سپس مشتری رفت بعد از رفتن او همین شخص در حدود ۱۰۰ تاقه در ماشین خود انداخت و خواست به مغازه برود در وسط راه پلیس او را دستگیر کرد و به گمرک برد، این شخص ادعا دارد که ما

برگه سبز داریم و این مال قاچاق نیست گمرک بعد از نگاه کردن کاغذها گفت این کاغذها تقلبی است و پارچه‌ها را نداد.

سؤال این است که: این پارچه‌هایی که هلاک شده‌اند از مال مشتری رفته‌اند و یا از مال فروشنده؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینجا باید تحقیق کرده شود که آیا معامله در میان مشتری و بایع انجام گرفته است یا خیر؟

و اگر معامله صورت گرفته در مغازه بوده یا در منزل صاحب پارچه؟ و دوّم آیا بعد از معامله کردن صاحب مغازه پارچه‌ها را قبض کرده یا خیر؟ و اگر قبض کرده است این قبضش معتبر است یا خیر؟

درباره انجام گرفتن، معامله در میان صاحب مغازه و صاحب پارچه تحریر می‌شود که انجام گرفتن بیع یا به ایجاب و قبول می‌شود یا به تعاطی در مغازه، معلوم است که ایجاب و قبول نشده است و اگر شده هم اعتباری ندارد مقدار پارچه معلوم نیست که چند طاقه یا چند یارد می‌شود. و در منزل صاحب خانه وقتی که رفته‌اند بعد از حساب کردن تعداد طاقه‌ها و یاردگیری ایجاب و قبول لفظاً نشده است البته همان ۱۱۰ طاقه که صاحب مغازه برده است در آن بیع تعاطی شده است و صاحب مغازه قبض هم کرده است.

علّامه خالد الأتاسی در شرح ماده ۲۷۱ می‌نویسد:

«إذا سلمه البائع نفس المبيع فتسلّمه المشتري قبضه فإن ذلك قبض وان لم يقل البائع شيئاً». [شرح المجلة للاتاسي: ۲/۰۰].

و در بقیه پارچه‌ها نه ایجاب و قبول شده و نه بیع تعاطی صورت گرفته است لهذا در میان صاحب مغازه و صاحب پارچه معامله بیع و شراء اصلاً انجام نگرفته است. و اگر بالفرض در مابقی طاقه‌ها ایجاب و قبول شده باشد مشتری قبض نکرده است

چراکه شرط برای قبض کردن مشتری تخلیه است.

در شرح مجله ماده ۲۳۶ می فرماید:

«تسليم المبيع يحصل بالتخليه وهو ان يأذن البائع للمشتري يقبض المبيع مع عدم وجود المانع يعني تسليم المشتري اياه».

در شرح همین ماده علامه اتاسی می نویسد:

«يعتبر في صحة التسليم ثلاثة معان، أن يقول خلّيت بينك و بين المبيع الخ... و المراد بقوله خلّيت بينك و بين المبيع كما في ردالمحتار أن يأذن له البائع بالقبض لا خصوص لفظ التخليه كما في البحر ولو قال البائع للمشتري بعد البيع خذ لا يكون قبضاً ولو قال خذه يكون تخليه اذا كان يصل الي اخذه ويدل لهذا فروع كثيرة».

و نیز بعد از ماده ۲۷۰ می فرماید:

«قال له البائع سلّمته إليك كان قوله ذلك تسليمًا، ليس المراد خصوص هذا اللفظ بل المراد الاذن له بالقبض فكل لفظ يدل عليه يكون تسليمًا كخذه أو إقبضه وما أشبه ذلك».

و اگر بالفرض در میان مشتری و مبیعه تخلیه شده باشد هم اعتبار ندارد چراکه مشتری این همه جنس را بغیر کمک گرفتن از شخص دیگر نمی تواند ببرد و در اینجا از افراد مشتری کسی حاضر نبوده و نه وسیله ای موجود بوده که همه اجناس را یکدفعه و تنها ببرد.

و فی شرح المجلة لخالد الأتاسي تحت مادة ۲۷۴:

«وفي التتارخانيه: من إشتري من آخر صرة عظيمة مشاراً إليها وخل البائع بينها وبين المشتري يصير المشتري قابضاً لها ان كان يقدر على أخذها وحده وان كان لا يقدر على أخذها وحده ويقدر لو كان معه أعوان والفرس ينظر ان الأعوان والفرس معه يصير قابضاً وان لم يكن الأعوان والفرس معه لا يكون». [شرح المجله لخالد الأتاسي تحت مادة: ۲۷۴].

باز هم در اینجا اگر همه شرایط موجود باشند مبیعه از دست شخصی هلاک شده که از وابستگان صاحب منزل بوده است لهذا ضمان بر مشتری لازم نمی‌شود.

علامه خالد اتاسی در شرح ماده ۲۷۳ می‌نویسد:

«ولو اشترى دهنًا ودفع القارورة إلى اللدهان وقال للدهان ابعث القارورة إلى منزلي فبعث فانكسرت في الطريق قال الشيخ الامام ابوبكر محمد بن فضل رحمته الله ان كان قال للدهان ابعث على يد غلامي ففعل فانكسرت القارورة في الطريق فأثها تهلك على المشتري ولو قال ابعث على يد غلامك فبعث فهلك في الطريق فالهالك يكون على البائع لأن حضرة غلام المشتري تكون كحضرة المشتري وأما غلام البائع بمنزلة البائع كذا في الخانية».

خلاصه: مال هلاک شده از بائع رفته‌اند زیرا که در میان صاحب مغازه و صاحب پارچه در بقیه طاقه‌ها بیع انجام نگرفته است و اگر بالفرض انجام می‌گرفت مبیعه تسلیم مشتری نشده است و اگر فرض بکنیم تسلیم شده است این تسلیم غیر معتبر است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۱/۳/۱۹ هـ.ق

ادعای خرید زمین و بیعانه

مدعی حاجی لعل بخش اظهار می‌دارد من یک قطعه زمین بمقدار نه من بوزن بلوچی از قرار منی پانزده هزار تومان و مشتری (مدعی) مبلغ ۲۰۰۰۰ هزار تومان به‌بائع داده و بعد دولت مانع شده و دو طرف را نیز به زندان برده و بازداشت کرده و خرید و فروش در سال ۱۳۶۵ بوده و بائع چندین مرتبه به مشتری گفته مبلغی که به من داده‌ای ببرید مشتری انکار کرده که من زمین خریده‌ام و پول نمی‌خواهم بائع گفته باقی مانده پول بیاور باز هم نیاورده اکنون دولت زمین را به بائع داده و بائع می‌گوید زمین مال خودم هست به

مشتری نمی‌دهم و اگر می‌خواهی به نرخ روز باید بخرید، مشتری می‌گوید که من در سال ۶۵ خریده‌ام و به نرخ روز نمی‌خرم الان فیصله شرعی را در این باره بیان فرمائید که آیا زمین مال مشتری است و باقی مانده پول را بپردازد یا مال بائع می‌شود و مبلغ ۲۰۰۰۰ تومان مشتری را بدهد.

ناگفته نماند که پس از گرفتن بیست هزار تومان از مشتری بعنوان بیعانه تا مدت بیش از شش ماه گذشته است و بقیه بهای زمین را نداده‌است و بعد از آن بر اثر شکایت زمین شهری و شکایت و اختلاف آنها با بناء حکم تعزیری دادگاه علیه بنده صادر شده که بنده را همانطوریکه که در بالا ذکر کردید مشتری نه پولی بعنوان باقی مانده بهای زمین به من بائع داده و نه پول بیعانه خود (همان بیست هزار تومان) را پس گرفته بنده به سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عالی کشور شکایت و پس از مدت ۵ سال کش مکش دادگاه و تحمل هزینه هنگفت توانسته‌ام این زمین و بقیه زمین خود را از دولت پس بگیرم که اکنون مشتری می‌خواهد بخاطر بیست هزار تومان بیعانه که بعداً بصورت تحمیل و زور بطوریکه در اظهاراتش مشخص است نزد اینجانب داشته است زمینی را که بیش از پانصد هزار تومان ارزش دارد بگیرد.

البته در موقع و هنگام صحبت خرید نه قبضه رد و بدل شده و نه زمینی متراژ کرده تحویل وی داده شده است بلکه از کل زمین بنده، تنها با هم قرار گذاشته بودیم اگر تمام پول را پرداخت کرد مقدار نه من تخم زمین از ضلع غربی که نزدیک و همسایه منزل وی است از قرار منی ۱۵۰۰۰ هزار تومان بنامبرده تحویل دهم اما مشتری نه بقیه بهای زمین را من داده و نه بیست هزار تومانش را پس گرفته و نه هزینه را متحمل گشته‌ام قبول می‌کند در صورتی که تنها هزینه ۸۰۰۰۰ تومان گردیده است حال اگر قرار باشد هرکس بدون عقد قرار داد و پرداخت تمام ملک و یا اتومبیل و یا هر چیز و یا شیء دیگر مبلغی ناچیز بعنوان بیعانه به فروشنده ملک بدهد و بقیه بهای آن را بپردازد و پس از گذشت چند سال فروشنده در چندین بار از خریدار پیشنهاد استرداد بیعانه و یا دریافت کلیه بها

را کرده باشد و مشتری از اجرای این عمل خودداری نماید در صورتیکه مشتری پس از گذشت مثلا ۵ سال صاحب ملک شده همان بهای ۵ سال پیش را به مالک بدهد بطور کلی نظام معاملات بهم خواهد خورد تقاضا دارم حل این مسئله را بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر فروشنده زمین را به بیع قطعی فروخته و مشتری خرید کرده است پس مشتری مالک زمین شده در همان روز که با هم ایجاب و قبول کرده‌اند و صاحب زمین بعد از گرفتن همان صد و سی و پنج هزار تومان (۱۳۵۰۰۰) زمین را حواله مشتری بنماید و حق جلوگیری از تصرف زمین را ندارد البته این حکم وقتی درست است که هنگام فروختن فروشنده مالک زمین باشد و اگر در وقت معامله فروشنده مالک زمین نبوده همچنین زمین را در تصرف خود در آورده و زمین در حقیقت در ملک زمین شهری بوده است و الان بعد از مدت ۵ سال زمین شهری به فروشنده واگذار کرده پس این معامله که در میان بائع و مشتری قبل از پنج سال بوده اصلا درست نبوده چرا که فروشنده در آن وقت مالک زمین نبوده و الان پس از ۵ سال مالک زمین شده اکنون صاحب اختیار است که زمین را به هر قیمتی که میلش است بفروشد یا اصلا نفروشد و اگر ۲۰۰۰۰ تومان باین نحو داده شده که بیعانه است که اگر زمین را خریدم این پول زمین حساب شود و اگر نخریدم از من رفته است پس در این صورت اگر چه در آن وقت فروشنده مالک زمین باشد معامله اش درست نیست و این بیع فاسد است و فروشنده می‌تواند زمین را به قیمت روز بفروشد یا اصلا نفروشد و در این صورت بائع حق دارد که ۲۰/۰۰۰ تومان خود را بگیرد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۷/۹ هـ.ق

بعد از فروختن درختها برای زمین مستحق در آمد

سؤال: اگر شخصی نخل را فروخت و بعد شخصی دیگر ادعای زمین را کرد و آن مالک شد، مشتری چه کار کند؟ چونکه صاحب زمین می گوید زمین را تخلیه کنید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در این مسئله هنگامی که مشتری نخل را می خرد و شخصی دیگر ادعای زمین را می کند و مشتری در اول از این جریان مطلع نبوده پس این یک نوع عیب محسوب می شود و مشتری می تواند نخل را به فروشنده پس بدهد و اگر نمی دهد یا نخل خود را از بیخ بکند و ببرد یا آن را به صاحب زمین بفروشد در صورتیکه صاحب زمین آن را بخرد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۲/۳/۲۱ هـ.ق

حکم فروختن عروسک

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

از لحاظ شرع اسلام خرید و فروش عروسک های پلاستیکی جائز است یا خیر؟ توضیح: عروسک ها کوچک و بزرگ هستند و انواع و اندازه های مختلف دارند.

الجواب باسم ملهم الصواب

از نظر شرع اسلام خرید و فروش عروسک ها جواز ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۲/۳/۲۱ هـ.ق

فروختن آرد نانوائی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آردی را که دولت به خبازان می‌دهد که نان بپزند و به مردم بدهند، بعضی از خبازان این آردها را بطوریکه دولت خبر نشود به مردم می‌فروشند علماء در این باره چه می‌فرمایند که این آردها را که بنده یا امثال بنده که از خبازان می‌خریم آیا حرام هستند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

آردی را که دولت به نانوائی‌ها می‌دهد حق ملت و مردم است و صاحب نانوائی نماینده دولت است که به مردم نان بدهد پس او حق ندارد که حق مردم را که آرد است بفروشد این امر باعث می‌شود نان کم گردد و مردم در مضیقه واقع شوند و مردم هم نباید از چنین افراد آرد بخرند و آنها را در این کار خلاف یاری کنند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۹/۱۳ هـ.ش

بیع بالاقساط

چه می‌فرمایند علماء کرام در مسئله ذیل:

دولت وسیله‌ای مثل ماشین یا تراکتور به شخصی می‌دهد و قیمت این وسیله مثلاً ۴۰/۰۰۰۰ هزار تومان است بر این شخص لازم است که این پول را به صورت قسطی مثلاً سالی ۵۰/۰۰۰ یا ۱۰۰/۰۰۰ هزار تومان به دولت بپردازد و اگر از موعد مقرر دیرتر پول را بپردازد این پول اضافه‌تر گردد.

لطف فرموده حل شرعی مسئله را بیان نماید.

الجواب باسم ملهم الصواب

این صورت در نزد احناف درست نیست چرا که معلوم نیست که مشتری تا یک سال می‌تواند ثمن را که همان ۱۰۰/۰۰۰ تومان است اداء کند و یا نمی‌تواند که در این صورت بر ثمن پولی اضافه می‌آید که همان نزول است و نیز در حدیث آمده است:

«نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ». [رواه احمد والنسائي والترمذي وصحيحه]. وقد فسر بعض أهل العلم قالوا بيعتين في بيعة أن يقول ابيعك هذا الثوب بنقد بعشرة وبنسيئة بعشرين ولا يفارقه على أحد البيعتين فان فارقه على احدهما فلا بأس إذا كانت العقد على أحد منهما». [اعلاء السنن: ۱۷۳/۱۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۷۰/۱۰/۳۰ ه.ش

بانک ماشین را به ۵۰۰/۰۰۰ تومان خریده و به ۵۵۰/۰۰۰ تومان می‌فروشد

سؤال: شخصی ماشینی می‌خرد و پول ندارد، به بانک مراجعه می‌کند و بانک چکی به قیمت ماشین می‌نویسد و به این شخص می‌دهد که به فروشنده بدهد و مقداری هم اضافه از قیمت این ماشین بانک روی این پول می‌کشد، مثلاً قیمت ماشین ۵۰۰/۰۰۰ هزار تومان است و بعد این شخص که پول را باید به بانک بپردازد باید ۵۵۰/۰۰۰ هزار تومان بپردازد آیا این مسئله به مسئله خریدی که اگر به صورت نقد باشد قیمت کم‌تر است و اگر به نسیه باشد قیمت بیشتر است قیاس می‌شود یا نه؟ اگر قیاس درست نیست به چه دلیل؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بانک بدون اینکه با مشتری شرط کند که ماشین را من برای شما می‌خرم ماشین را خرید و در ملکیت خود در آورد بعداً اگر مشتری راضی بود به هر قیمتی چه نقد و چه

نسیه می‌تواند آن را از بانک بخرد. اما اگر بانک شرط کرد که من به این قدر آن را می‌خرم و به این قدر به شما می‌فروشم درست نیست چونکه هنوز در ملکیت بانک داخل نشده که فروش آن جائز باشد بدلیل: «وَلَا تَبِعْ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۱۰/۳۰ هـ ش

به مشتری می‌گویید: پولم را اگر تا یکماه دادی پانصد هزار تومان و اگر بعد از یکسال دادی یک میلیون

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر شخصی از کسی می‌خواهد مثلاً ماشینی بخرد صاحب ماشین به مشتری می‌گوید اگر پول مرا الان بدهید پانصد هزار تومان قیمت این ماشین است و اگر یک سال بعد پول مرا بدهید یک میلیون تومان باید بدهید آیا این درست است یا خیر؟ و با دلائل قطعی بیان نمایید:

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر بیع را مشخص کردند که نقدی است یا نسیه درست است و اگر همانطور مبهم گذاشتند درست نیست.

«رجل باع علی أنه بالنقد بكذا وبالنسیة بكذا أو إلى شهر بكذا وإلى شهرین بكذا

لم یجز». [خلاصة الفتاوي بهامش الهندية: ۱۳۶/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۱۰/۳۰ هـ ش

معامله آهن ۶۱ با آهن ۱۸

آیا معامله کردن آهن ۱۸ با آهن ۱۸ درست است یا خیر؟ و اگر در مقابل پول سرگرفت چطور؟

الجواب باسم ملهم الصواب

تیر آهن به اعتبار عرف امروز وزنی نیست لذا معامله آهن ۱۸ با آهن ۱۶ اشکالی ندارد اگرچه از لحاظ وزن مساوی نیستند البته ضروری است که نقدی معامله کنند نه نسیه و وامی معامله کنند.

وفي الهدية:

«باع اناء من حديد بجدید ان كان الاناء يباع وزناً يعتبر المساواة في الوزن والأ فلا».

[فتاوی خانیه در حاشیه فتاوی هندیه: ۲/۲۷۸].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۱۰/۲۵ ه.ش

منزل نا تمامی را گرفت به شرطیکه فروشنده تکمیل کرده تحویل بدهد

چه می فرمایند علماء کرام در مسئله ذیل:

زید منزلی از بکر خریده است و قرار بر این شد که بائع منزل را تکمیل کند و پس از ۲ ماه آن را به مشتری تحویل دهد و از مشتری مقداری پول می گیرد و بقیه پول برای یک سال بعد، اکنون یک سال از مدت عقد می گذرد تا بحال بائع منزل را به مشتری نداده و مشتری می گوید: چونکه یکسال از وعدهات گذشته و نتوانستی منزل را تعمیر کرده بمن تحویل دهی من بیع را فسخ می کنم و پول هائی که بابت منزل داده ام پس می خواهم.

لازم بیادآوری است که بکر منزل را از کسی دیگر با همین شرط یعنی بنابراین بوده که آن شخص پس از ۲ ماه منزل را تکمیل کند و بکر تحویل دهد خریده است و آن

شخص ثالث تاکنون منزل را تکمیل نکرده است.

خواهشمندیم مسئله را توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

این بیع از اول درست نبوده زیرا معامله بر منزل کاملی بوده و بوقت عقد مبیع یعنی: منزل کامل نبوده لذا این معامله درست نیست (البته در صورت سلم درست است اما این معامله سلم نیست) بنابراین زید می‌تواند مبلغی را که داده از بکر بگیرد و بکر به بایع اول رجوع کند و از او پول‌هایش را بگیرد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

جواب فوق صحیح است.

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۱/۲/۱۴ ه.ش

(مولانا) عبدالحمید ۷۱/۲/۱۴

ضع و تعجیل

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

فردی بنام زید مبلغ یک میلیون تومان از بکر طلبکار است بکر یک چک یک میلیون تومانی برای زید صادر کرده که بعد از سه ماه به بانک مراجعه نماید. اینک بکر از زید می‌خواهد که چک را به او بازگرداند و در مقابل آن نه صد هزار تومان را قبول کند و از صد هزار تومان باقی درگذر نمایند. آیا زید از دیدگاه شرع مقدس مجاز است که به خاطر پول نقد به چنین معامله‌ای راضی شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از دیدگاه شرع این معامله درست نیست بلکه حرام و ناجائز است.

«ولو كانت له ألف مؤجلة فصاله على خمسمائة حالة لم يجز لأن المعجل خير من المعجل وهو غير مستحق بالعقد فيكون بازاء ما حطه وذلك اعتياض عن الاجل وهو حرام». [هداية باب صلح عن الدين ص ۲۵۰].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۹/۸ هـ ش

فروختن فیش های بانکی

آیا فروش فیش های بانکی که قیمتشان ۲۷۰۰۰ هزار تومان است به ۲۰۰ هزار تومان یا بیشتر جائز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فروختن فیش های بانکی به قیمت بیشتر از آن پولی که در بانک واریز نموده است جائز نیست و اگر به بیشتر از آن پول واریز شده فروخت آن پول زائده را صدقه کند. البته اگر به خلاف جنس به چیز دیگری عوض کند زیاده گرفتن جائز است.

وفي الدر المختار:

«للمستأجر أن يؤجر المؤجر... من غير مؤجره وأما من مؤجره فلا يجوز، وان تخلل ثالث به يفتي للزوم تملك المال».

وفي الشامية:

«للمستأجران يؤجر المؤجر الخ...» أي استأجره بمثل الأجرة الأولى أو بأنقص فلو بأكثر تصدق بالفضل».

وأيضاً في الدر:

«ولو أجر بأكثر تصدق بالفضل إلا في مسألتين: إذا أجر بخلاف الجنس أو أصلح فيها

شیئاً. وفي الشاميه. قوله: «بجلاف الجنس» أي جنس ما استأجر به». [رد المحتار: ۲۹/۶].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۶/۲۶ هـ.ق

فروختن نوبت حج

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

شخصی حق نوبت حج خود را برای دیگری در مقابل عوض واگذار می‌کند جائز است یا خیر؟ و اگر جائز است پس اضافه گرفتن از آن مبلغ واریز شده جائز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از عبارت فقهای کرام معلوم می‌شود که حقوق مجرده یا اصاله ثابت می‌شوند یا برای دفع ضرر، اگر برای دفع ضرر است چنانچه مثل حق شفعه و حق نوبت برای زوجه و حق خیار برای مخیره، پس عوض گرفتن از این چنین حقوق جائز نیست، چونکه این حقوق برای دفع ضرر ثابت شده‌اند که ضرر از شفیع و یا از زن دفع شود، و هر چیزی که برای دفع ضرر ثابت شود صلح از او علی طریق العوض جائز نیست. زیرا که صاحب حق هنگامی که در سقوط این حق در مقابل عوض راضی شد معلوم می‌شود که او در این صورت ضرر نمی‌کند لذا او نه مستحق حق می‌شود و نه مستحق بدل صلح از آن.

و اگر حقوق برای صاحبش اصاله ثابت شده‌اند: «لا علی وجه دفع الضرر كالوظيفة في وقف من امامة وخطابة وأذان و فراشة و بوابة، فإن صاحبها قد ثبت له هذا الحق بتقرير القاضي لا لاجل دفع الضرر عن صاحبه». پس در این صورت عوض گرفتن از این وظائف صحیح است. که صاحب وظیفه عوض آن را از شخصی که برای او وظیفه را می‌گذارد بگیرد، زیرا که این صلح که بالعوض می‌باشد صلح است از حق خود، چنانچه

«صلح بالاعتياض جائز است على القصاص بمال وبالاعتياض عن النكاح بمال».

البتة اين عوض گرفتن از حقوق مذكوره بمال از قبيل بيع ليست.

«لأن البيع مبادلة المال بالمال وليست الحقوق المجردة مالاً متقوماً حتى يصح بيعها وإنما هو نزول عن ذلك الحق الثابت له للغير بمال معلوم له أفق بعض المتأخرين من العلماء بجوازه، فمنهم من استند في جوازه إلى أنه قد تعورف ذلك في بعض البلدان و العرف الخاص قد أعتبره كثير من العلماء ومنهم من استند في ذلك إلى الحاقه بنظائره المنصوص على جواز أخذ البدل فيها كحق القصاص وحق النكاح وحق الرق، فإنه قد جاز أخذ البدل فيها مع انهما حقوق فألحق بها النزول عن أوظائف ومثلها مشد السكّة في الاراضي الميربه أو الموقوفة فانها كناية عن كراب الأرض وحرثها وكري أنهارها فهي ليست بمال متقوم.

إلد أن قال:

«فلا تملك ولا تباع ولا تورث وإنما توجه على من عينه السلطان في قانونه فجعلوا النزول عنها للغير فراغاً يعني ان صاحبها إذا أراد ان ينزل عنها لغيره بمال معلوم جعلوا ذلك بطريق الفراغ كالنزول عن الوظائف».

وبعد سطور فرع على ذلك وقال:

أقول: وعلى ما ذكره من جواز الاعتياض عن الحقوق المجردة بمال ينبغي ان يجوز الاعتياض عن حق التعلي وعن حق الشرب وعن حق المسيل بمال لأن هذه الحقوق لم تثبت لأصحابها لأجل دفع الضرر عنهم بل ثبتت لهم ابتداء بحق شرعي، فصاحب حق العلو إذا انهدم علوه قالوا ان له حق اعادته كما كان جبراً عن صاحب السفلى فإذا نزل عنه لغيره بمال معلوم ينبغي أن يجوز ذلك على وجه الفراغ والصلح، لا على وجه البيع، كما جاز النزول عن الوظائف ونحوها لا سيما إذا كان صاحب حق العلو فقيراً قد عجز عن اعادة علوه فلو لم يجوز ذلك له على الوجه الذي ذكرناه، يتضرر فليتأمل وليحرر والله اعلم».

[شرح المجلة للاتاسي المادة: ٢١٦ / ٢١٢٠].

از این عبارت معلوم می‌شود که حقوق مجرده را اگر بالعوض به شخص دیگری واگذار کند جایز است زیرا که این حقوق اصاله ثابت می‌شوند (نه برای دفع ضرر)، عوض گرفتن از این چنین حقوق جائز است و حق نوبت حج از همین قبیل است بنابراین واگذار کردن نوبت خود در مقابل عوض به دیگری جائز است و حق رجوع ندارد خواه در عوض آن از مبلغ واریز شده اضافه بگیرد یا کم.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۱/۱۱/۱۳۱۴هـ.ق

فروختن نوبت حج

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

بعضی افراد نام نویسی برای حج می‌کنند و مبلغ ۳۰ هزار تومان پرداخت می‌نمایند بعد وقتیکه نوبت بیاید برای حج نمی‌روند و نوبت را بمبلغ ۴۰۰ هزار تومان می‌فروشند آیا این کار صحیح است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

واگذار کردن نوبت حج به شخص دیگری به قیمت بیشتر از همان مقدار پول که قبلاً داده بود درست نیست.

وفي التنوير:

«للمستاجر أن يوجر الموجر بعد قبضه قيل وقبله من غير مؤجره».

وفي الرد:

«قوله: «أن يوجر الموجر الخ» أي ما استاجره بمثل الأجرة الأولى أو بانقص فلو باكثر

تصدق بالفضل». [رد المحتار كتاب الاجارة: ۹۱/۶].

فسخ معامله به خاطر غبن فاحش و فریب از طرف مشتری

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

شخصی زمینی داشته و هنگامی که مشتری بر سر زمین آمده است به بایع گفته قسمت بزرگی از زمین شما در طرح کوچه و خیابان می‌رود و اکنون معلوم شده که زمین در طرح قرار ندارد و قیمتش حدود یک میلیون تومان می‌باشد. آیا در این صورت برای فروشنده بواسطه غبن فاحش و فریب مشتری حق فسخ هست یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت برای فروشنده حق فسخ می‌باشد زیرا در این معامله غبن فاحش و ضرر زیاد بری فروشنده و فریب از طرف مشتری ثابت شده است.

وفي المجلة:

«إذا غرَّ أحد المتبايعين الآخر وتحقق ان في البيع غبناً فاحشاً فللمبوع أن يفسخ البيع حينئذٍ». [المجلة العدلية مادة: ۳۵۷].

و در المجله ماده ۱۶۵ آمده است:

«والغبن الفاحش غبن على قدر نصف العشر في العروض والعشر في الحيوانات والخمس في العقار أو زيادة».

وفي مادة ۱۶۴:

«التغريير: توصيف المبيع للمشتري بغير صفته الحقيقية».

وفي شرحه درر الحکام لعلي حيدر:

«وذلك كأن يقول البائع للمشتري ان مالي يساوي كذا (وهذا لا يساوي ذلك) فخذه أو يقول المشتري للبائع: أن مالك لا يساوي أكثر من كذا (وهو يساوي أكثر من ذلك) فبعه لي».

در صورت مذکور مشتری فروشنده را بیش از حد فریب داده است لذا فروشنده حق فسخ را دارد.

والله اعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۶/۱ هـ.ق

بائع وسیله اش را می فروشد و قبل از قبض به قیمت کم تری می خرد

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

بایع وسیله ای فرضاً به مبلغ ۳۰/۰۰۰ تومان می فروشد باز بعد از لحظه ای همان وسیله را در مقابل ۲۰/۰۰۰ تومان می خرد. آیا این معامله درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این بیع و معامله درست نیست و فاسد می باشد.

وفي الدر:

«وفسد شراء ما باع بنفسه... ووکیله من الذي اشتراه ولو حکماً کوارثه باقل من قدر الثمن الأول قبل نقد کل الثمن الأول، صورته: باع شیئاً بعشرة ولم یقبض الثمن ثم شراه بخمسة لم یجز وان رخص السعر للربا، خلافاً للشافعی».

قال ابن عابدین:

«قوله: «وفسد شراء ما باع» أي لو باع شیئاً وقبضه المشتري ولم یقبض البائع الثمن فاشتراه بأقل من الثن الأول لایجز، زیلعي أي سواء كان الثمن الأول حالاً أو مؤجلاً. هدایه». [رد المحتار: ۱۲۸/۴ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۷/۱۴ هـ.ق

فروشنده بعد از تسلیم مبیع به مشتری حق استرداد آن را ندارد

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

بنده قطعه زمینی را چند سال قبل از فردی خریده‌ام و سال بعد باقیمانده دیگر و متصل به آن را هم خریده‌ام و بعداً در محضر ایشان در آن تصرف نمود و نخل‌های موجود را قطع کرده‌ام ولی چکی که من امضاء کرده‌ام برای دو بار، امضای قبلی خود را فراموش نموده و اشتباهی امضاء نموده‌ام اما من قصد سرگردان کردن او را نداشته‌ام ولی چنین پیش آمد و با یک سوم قیمت زمین را نقداً و دستی فرستاده‌ام که فروشنده از قبول آن امتناع ورزیده است که ظاهراً قصد ندادن زمین را دارد. مستدعی است حکم آن را بیان فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

این معامله با ایجاب و قبولی که صورت گرفته، قطعی شده و زمین در ملکیت شما داخل شده است و فروشنده حق استرداد و باز پس گرفتن آن را از دست شما ندارد.

وفي المجلة مادة ١٦٧

«البيع ینعقد بایجاب و قبول».

وفي الدر المختار:

«وحکمه ثبوت الملك». [الدر المختار مع الرد: ٦/٤].

وفي المجلة:

«إذا سلم البائع المبیع قبل قبض الثمن فقد اسقط حق حبسه وفي هذه الصورة ليس للبائع ان یسترد المبیع من ید المشتري وحبسه إلى ان یتوفي الثمن».

وفي الرد:

«ویدسقط (حق الحبس) ویتسليم البائع المبیع قبل قبض الثمن فلیس له بعده رده إليه، بخلاف ما إذا قبضه المشتري بلا إذنه إلا إذا رآه ولم یمنعه من القبض فهو إذن،

وقد يكون القبض حكماً». [رد المحتار: ۹۳/۷ ط دارالکتب العلمیة].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳/۱۱/۱۴۱۶هـ.ق

چیزی را نقداً می‌خرد و به قیمت بالاتری نسیه می‌دهد

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

بنده مغازه‌ای دارم و اجناسی مانند قند، چای، ماکارونی و....را به نقد با ۱۲۰ تومان می‌خرم و اهل روستا از بنده بطور نسیه سال، به ۱۵۰ تومان می‌خرند آیا این معامله از نظر شرع جایز می‌باشد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

معامله مذکور از نظر شرع مقدس درست است و هیچ اشکالی ندارد.

والدلیل علیه ما نقله الاستاذ القاضي محمد تقي العثماني حفظه الله في رسالته «البيع بالتفسيط نقلاً عن المبسوط للسرخسي في الفقه الحنفي:

«أما الأئمة الأربعة و جمهور الفقهاء و المحدثين فقد اجازوا البيع المؤجل بأكثر من سعر النقد بشرط أن يبتّ العاقدان بأنه يبيع مؤجل بأجل معلوم و بضمن متفق عليه عند العقد فأما اذا قال البائع: أبيعك نقداً بكذا و نسيئاً بكذا و افترقا على ذلك دون أن يتفقا على تحديد واحد من السعرين فان مثل هذا البيع لايجوز و لكن اذا عيّن العاقدان احد الشقين في مجلس العقد فالبيع جائز». [بحوث في قضايا فقهية معاصرة: ص: ۸].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱/۱۱/۱۴۱۶هـ.ق

فروش محصولات قبل از فرا رسیدن فصل برداشت، به نرخ روز تحویل

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

در منطقه خراسان، کشاورزان محصولات خود را به فرد مشخصی می‌دهند و پیش از بدست آمدن محصول با آن فرد قرار داد می‌بندند و در طول این مدت با بدست آمدن محصول بسیاری از مخارج محصول را از آن فرد می‌گیرند.

و سرانجام هنگام تحویل محصول به مشتری و دریافت قیمت محصول مشتری (مقرض) یک دهم از قیمت را برای خودش نگه می‌دارد و محصول را کم‌تر از قیمت مرؤجه‌اش بر می‌دارد و پولی که در این مدت به صاحب محصول پرداخته از قیمت محصول کسر می‌کند و این در صدی را که مشتری محصول، برای خود نگه می‌دارد آن را حق الزحمه و عوض همان همکاری می‌داند که در طول این مدت با صاحب زمین داشته است.

حالا آیا از نظر شرعی گرفتن این درصد اضافی درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چون در این معامله مقدار مبیع و ثمن هر طرفین نرخ هم مشخص نیست.

دلیله من الحدیث الشریف:

دو مجهول‌اند این معامله جایز نبوده زیرا که برای طرفین نرخ هم مشخص نیست.

«عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنْ أُبَيِّعَ مَا لَيْسَ عِنْدِي». هذا حديث

حسن. [ترمذی].

وفي الفقه الاسلامي وأدلته:

«بيع المجهول: قال الحنفية: إذا كان المبيع أو الثمن مجهولاً جهالة فاحشة وهي التي تفضي إلى المنازعة فسد البيع لأن هذه الجهالة مانعة من التسليم والتسليم فلا يحصل مقصود البيع». [الفقه الاسلامي وأدلته: ٤/٤٥٤].

وأيضاً فيه:

«وكذا لو اشترى شخص بحكم البائع أو المشتري أو بحكم فلان يكون البيع فاسداً لأنه لا يدري بماذا يحكم فلان فكان الثمن مجهولاً». [الفقه الاسلامي وأدلته: ٤/٤٥٧].

«ولا يجوز البيع عند الفقهاء بما ينقطع عليه السعر في السوق أو بما يبيع الناس أو بما يقول فلان لجهالة الثمن». [الفقه الاسلامي وأدلته: ٤/٤٥٩].

و الآن متعاقدين نمی دانند که به هنگام برداشت محصول نرخ روز چقدر خواهد بود گرچه در وقت داوری نرخ برای آنان مشخص می شود لیکن در وقت معامله کردن مقدار ثمن مجهول است و تعیین ثمن در وقت معامله لازمی است.

و در مورد ده درصد مسئول عنه گفته می شود: وقتی معامله ایشان درست نشد بر فروشنده (صاحب زمین) لازم است که مبلغ خدمات انجام شده را کلاً به مقرض بپردازد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۱۱/۲۷ ه.ق

منزلی را فروخت بعد از متراژ نمودن مساحت زمین کم درآمد مشتری حق فسخ دارد

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

اینجانب یک باب منزل از آقای زید خریداری نموده ام به این شرط که ۳۵۰ متر است و در سند نیز ۳۵۰ متر می باشد و بعد که بنده متر نمودم مساحت زمین منزل ۳۰۰ متر بود، بنده به بایع مراجعه کردم وی در جواب گفت: من همان روز به شما گفته بودم که در سند ۳۵۰ متر نوشته است ولی مساحت اصلی زمین ۳۰۰ متر می باشد. ولی من (مشتری) از این سخن اطلاعی ندارم. لطفاً مسئله را طبق شرع محمدی پاسخ دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله معامله درمیان بایع و مشتری تمام گشته است اگرچه مساحت زمین منزل از ۳۵۰ متر کم تر باشد لیکن حدودش مشخص شده است.

وفي شرح المجلة لسليم رستم باز تحت مادة ۲۲۲:

«لو باع أرضاً بالف وذكر حدودها وذراعها فالعبرة للحدود». [شرح مجلة لسلم رستم

باز ص: ۱۰۷].

البته مشتری اختیار دارد که منزل را به همان قیمت تعیین شده بردارد یا اینکه معامله را فسخ نماید.

وفي المجلة مادة ۲۲۶:

«لو بيعت عرصة على أنهما ذراع بالف قرش فظهر انها خمسة وتسعون ذراعاً فالمشترى مخير ان شاء تركها وان شاء أخذ تلك العرصة بالف قرش». [شرح مجلة لسليم

رستم باز: ص ۱۱۰].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۲/۲۳ هـ.ق

زمین مشترک را بدون اجازه بقیه فروخت بعد از مدتی از جانب صاحبان

زمین ادعای استحقاق شد

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

پدرمان در سال ۱۳۲۰ رحلت نموده است و مقداری زمین کشاورزی بطور ترکه از او باقی مانده است و تعداد هفت نفر عائله که عبارتند از: دو تا پسر و پنج دختر و بعد از وفات پدر بعضی از دختران از برادران خود طلب ارث نموده اند اما برادران از دادن ارث منکر شدند.

بالاخره سه‌تا از خواهران از این دنیا رحلت کردند و فرزندان از آنها باقیمانده است، سپس دوتا برادر زمین را بین خود تقسیم کرده و یکی از آنها سهمیه خودش در سال ۶۵ فروخته است. چند نفر از ورثاء یعنی خواهران و با فرزندان‌شان به بائع معترض شده‌اند که چرا سهمیه میراث آنها را نمی‌دهد اما به قاضی یا دولت وقت جهت حل مسئله مراجعه نکرده‌اند و مشتری زمین را قبض کرده و مرمت نموده و هزینه زیادی متحمل شده است و ضمناً دو خواهر سند زمین را که به مشتری واگذار شده است امضاء کرده و نوشته‌اند ما هیچ ادعایی نداریم و برادرمان زمین را که فروخته است ما راضی هستیم و نیز گفته‌اند که ما از رفتن به دادگاه عاجز هستیم لذا بر معامله برادرشان اعلان رضایت نموده‌اند. و الان بعد از گذشت ۱۰ سال از معامله ورثه میت و دو دخترش که قبلاً اعلان رضایت نموده‌اند، خواهان ارث خود از زمین مورد بحث می‌باشند. لطفاً دلیل، حکم شرعی مسئله مذکور را بیان نمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اموال متروکه میت بعد از وفات او باید مطابق مقررات و قانون شرعی بین ورثه تقسیم گردد و هیچ کدام از ورثه حق تصرف در اموال مشترک قبل از تقسیم را ندارد در حدیثی از رسول اکرم ﷺ آمده است که هر شخص یک وجب زمین در دنیا غصب کند، روز قیامت به اندازه همان یک وجب از هفت طبقه زمین بصورت حلقه‌ای به‌گردن غاصب آویزان می‌گردد.

و الحدیث أخرجه الشيخان:

«عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شِبْرٍ مِنَ الْأَرْضِ: طَوَّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ». [الترغيب والترهيب: ۱۵/۳].

در صورت مسئله بر فرزندان مرحوم لازم بود که بعد از وفات پدرشان اموال متروکه او را از قبیل زمین و غیره، بین ورثه بازمانده مرحوم تقسیم نمایند اما متاسفانه بی‌توجهی کرده‌اند و به خواهران خود سهمیه نداده‌اند و زمین را دو برادر بین خود تقسیم کرده‌اند،

و کار بسیار زشت و ناجایز و حرامی را مرتکب شده‌اند بنابراین حق فروختن آن را هم نداشته‌اند و تا قیامت حق ورثه ساقط نمی‌گردد، زیرا برادر اعتراف دارد که خواهران در آن زمین شریک هستند لذا هرگاه آنها ادعا کنند ادعای آنها قابل سماع و معتبر می‌باشد.

وفي المجلة مادة ۱۶۷۴:

«لا يسقط الحق بتقادم الزمان، بناء عليه إذا اقر واعترف المدعي عليه صراحة في حضور الحاكم بان للمدعي عنده حقاً في الحال في دعوي وجد فيها مرور الزمان بالوجه الذي ادعاه المدعي فلا يعتبر مرور الزمان ويحكم بموجب اقرار المدعي عليه».

بنابراین معامله برادران درست نبوده است ولی حق دو خواهر ساقط گشته است زیرا خودشان اظهار رضایت نموده‌اند چنانکه در سند زمین صراحتاً وجود است لذا بعد از اعلان رضایت نمی‌توانند ادعایی داشته باشند. «لأن المرء يؤخذ باقراره». ماده ۷۹ م المجلة العدلية.

اما حق سه خواهر که فوت نموده‌اند و بقیه ورثه باقیمانده‌اند، بنابراین باید تمام اموالی که از مرحوم هنگام وفاتش بجای مانده مطابق دستور شرعی بین ورثه‌اش بيم‌گردد و سهمیه سه خواهری که از دنیا رفته‌اند به ورثه آنها که همانا شوهر، فرزند و مادر آنها هستند تعلق می‌گیرد. و در آن قسمت از زمین که سهمیه سه خواهر مرحوم از زمین فروخته شده، معامله بین بايع و مشتری فسخ می‌گردد لذا باید مشتری ثمن آن قسمت مستحق شده را و نیز درخت و زارعی را که بر آن زمین توسط مشتری ببار آمده است، قیمت روز تسلیم کردن آنها را از بائع بگیرد و زمین را به بائع واگذار نماید و در بقیه حصه زمین مشتری اختیار دارد که به بائع تحویل داده و ثمنش را بگیرد یا اینکه در ملک خود نگه دارد.

وفي جامع الفصولين:

«شري أرضاً فبني أو زرع أو غرس فاستحق يرجع المشتري بثمنه على بائعه ويسلم

بناءه وزرعه وشجره إليه فيرجع بقيمته مبنياً قائماً يوم سلمها إليه». [شرح المجلة للأتاسي: ٤٦٢/٢].

وقال الأتاسي:

«البيع إذا بطل في قدر البعض المستحق ينظر ان كان استحقاق ما استحق يورث العيب في الباقي كما إذا كان المعقود عليه شيئاً واحداً مما في تبعيضه ضرر كالدار والأرض والكرم والعبد ونحوها فالمشتري بالخيار في الباقي، ان شاء رضي بحصته من الثمن وان شاء رد». [شرح المجلة للأتاسي: ٤٦٣/٢].

الله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۲/۲۹هـ.ق

فروش و واگذاری حق ترخیص کالا از مناطق آزاد تجاری

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

در مناطق آزاد تجاری چنین رواج دارد که دولت حق ترخیص کالا را به ارزش محدودی برای هر فرد داده‌است حال بعضی خودشان از این حق برای خرید کالا استفاده نمی‌نمایند بلکه بعد از ثبت نام و داشتن حق، آن را به دیگران در ازای مبلغی واگذار می‌نمایند و از نظر دولت هم محدودیت و مانعی ندارد و مشهور به فروش شناسنامه است، حکم شرعی آن چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حق ترخیص کالا یکی از حقوق مجردة بوده و نزد تجار در عرف آنان با ارزش است، واگذاری این حق به دیگران در ازای دریافت مبلغی جایز است مشروط بر اینکه دولت هم اجازه بدهد که به هر کسی می‌خواهد واگذار کند و مختص به فرد اجازه داده شده نباشد.

«ان ما يؤخذ اليوم مما يسمّى «بالفروغ أو خلو الرجل أو اليد» لا مانع منه شرعاً في تقديرنا واما ما يأخذه المستأجر من الفروغ مقابل تنازله عن اختصاصه بمنفعة العقار المأجور لشخص آخر يحن محله فهو جائز أيضاً..... وبالرغم من ان اصل المذهب الحنفي لا يميز الاعتياض عن الحقوق المجردة كحق الشفعة وكذا لا يجوز بيع الحق، فان كثير من الحنفية أفتي بجواز النزول عن الوظائف بمال كالامامة والخطابة والأذان ونحوها وتستند هذه الفتوي إلى الضرورة وتعارف الناس وبالقياس على ترك المرأة قسمها لصاحبها لأن كلاً منهما مجرد اسقاط للحق وقياساً على انه يجوز لمتولي النظر على الأوقاف عزل نفسه عند القاضي ومن العزل الفراغ لغيره عن وظيفة النظر أو غيره وقد جري العرف بالفراغ بعوض». [الفقه الاسلامي وادلته: ٧٥١/٤ رد المحتار: ١٥/٤].

وقال مولانا القاضي محمد تقي العثماني حفظه الله:

«والواقع في هذه الرخصة أنها ليست عيناً مادية ولكنها عبارة عن حق بيع البضاعة في الخارج أو شرائها منه، فيأتي منه ما ذكرنا في الاسم التجاري من ان هذا الحق ثابت اصالة فيجوز النزول عنه بمال وبما ان الحصول على هذه الرخصة من الحكومة يتطلب كلاً من الجهد والوقت والمال ويمنح حاملها صفة قانونية تمثلها الشهادات المكتوبة ويستحق بها التجار تسهيلات توفرها الحكومة لحاملها صارت هذه الرخصة في عرف التجار ذا قيمة كبيرة يسلك بها مسلك الأموال فلا يبعد ان تلتحق بالأعيان في جواز بيعها وشرائها ولكن كل ذلك انما يتأتى إذا كان في الحكومة قانوناً يسمح بنقل هذه الرخصة إلى رجل آخر». [بحوث في قضا فقهية معاصرة، بيع الحقوق المجردة: ص ١٢٠].

«وقد تحدث الفقهاء عن الاعتياض عن هذا الحق، فاما الاعتياض عنه طريق البيع فلم يجوزه أحد، واما الاعتياض عنه بطريق التنازل والصلح وقد اختلفت فيه أقوال الفقهاء، فمنهم من منعه بحجة انه حق مجرد لا يجوز الاعتياض عنه ومنهم من اجازه.

أما الحنفية فقد صرحت جماعة من متأخريهم بجواز النزول عن الوظائف بمال جاء في الدر المختار وفي الاشباه: لا يجوز الاعتياض عن الحقوق المجردة كحق الشفعة وعلى هذا

لا يجوز الاعتياض عن الوظائف بالأوقاف وفيها في آخر بحث تعارض العرف مع اللغة: المذهب عدم اعتبار العرف الخاص لكن أفتي كثير باعتباره وعليه فيفتي بجواز النزول عن الوظائف بمال». [بحوث في قضايا فقهية معاصرة: ص ۱۰۲].

«ويبدو لهذا العبد الضعيف (العثماني) عفا الله عنه: ان حق الاسم التجاري والعلامات التجارية وان كان في الأصل حقاً مجرداً غير ثابت في عين قائمة ولكنه بعد التسجيل الحكومي الذي يتطلب جهداً كبيراً وبذل أموال جمّة والذي تحصل له بعد ذلك صفة قانونية تمثلها شهادات مكتوبة بيد الحامل وفي دفاتر الحكومة أشبه الحق المستقر في العين والتحق في عرف التجار بالأعيان فينبغي ان يجوز الاعتياض عنه على وجه البيع أيضاً ولا شك ان للعرف العام مجالاً في ادراج بعض الاشياء في الأعيان لأنّ المالية كما يقول ابن عابدين رحمته الله تثبت بتمول الناس». [بحوث في قضايا فقهية معاصر: ص: ۱۱۸-۱۱۹].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان

شراء ما باع باقلاً ممّا باع اذا انتقص ولم يبق على حاله الاول عند البيع

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

زید ماشینی به آقای حسن می فروشد ولی بعد از مدتی که از معامله گذشته و حسن از ماشین کار گرفته است، قبل از دریافت قیمت آن از مشتری، بایع همان ماشین را به قیمت کم تر از او می خرد. لطف نموده حکم این معامله را مرقوم دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

خریدن چیزی به قیمت کم تر از مقدار فروخته شده توسط بائع معامله فاسدی است و این در صورتی است که مبیع به حالت اولیه خود (در زمان فروش) باقی بماند و دو

مرتبته به بائع سالم باز گردانده شود.

وفي شرح المجلة:

«باع شيئاً بنفسه أو بواسطة وكيله أو باعه بالوكالة عن غيره ولم يقبض ثمنه أو قبض بعضه فقط ثم اشتراه البائع بنفسه أو بوكيله من المشتري أو من وارثه لنفسه أو لغيره الوكالة بالأقل من قدر الثمن الأول أو من وصفه كما لو باعه بالف إلى سنة فاشتراه بالف إلي سنتين فالباع فاسد ولو بقي من الثمن درهم واحد وكذا لو رخص السعر ان تغير السعر غير معتبر في حق الأحكام وعلة الفساد ان الثمن لم يدخل ٥ في ضمان البائع قبل قبضه فإذا اعاد إليه عين ماله بالصفة التي خرج بها عن ملكه وصار بعض الثمن قصاصاً ببعض بقي للمشتري عليه فضل بلا عوض فكان ربح مالم يضمن وهو حرام بالنص.....ثم لا بد لفساد البيع من اتحاد جنس الثمن وكون المبيع بحاله». [شرح المجلة لسليم رستم باز: ص ١٣٠].

اما در صورت مسئله مبيع به حالت اوليه خود باقى نمانده و استهلاك و نقص داشته است يا حداقل توسط مشتري از آن استفاده شده است و خريدن آن به قيمت كمتر از مقدار فروخته شده جايز است.

وفي شرح المجلة لسليم رستم باز:

«فان اختلف جنس الثمن أو تعيب المبيع جاز مطلقاً كما لو شره بازيد من الثمن الأول لأن الربح لا يظهر عند اختلاف الجنس ولأن المبيع لو انتقص يكون النقصان من الثمن في مقابلة ما نقص من العين سواء كان النقصان من الثمن بقدر ما نقص منها أو باكثر منه». [شرح المجلة لسليم رستم باز صفحہ: ١٣١-١٣٢].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٦/٦/١هـ ق

دائن می گوید: اگر تا سیزده روز وام شما را ندادم این زمین مال شماست و تا سه ماه وام را پرداخت نکرده است

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

شخصی بر ذمه کسی پانزده ملیون و پانصد هزار تومان قرض دارد، مدیون گفته است اگر تا سیزده روز پول شما را پرداخت نکردم این زمین در مقابل وام شما به شما واگذار است، اکنون با گذشت سه ماه، به دائن پول نداده است.

آیا برای دائن جایز است که این زمین را در مقابل دین خود تصرف نماید؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله، شخص مقروض فروختن زمین را به پرداخت نکردن قرض در مدت سیزده روز معلق کرده است و این تعلیق بیع بالشروط است. بنابراین، شخص مقروض باید قرض خود را پرداخت کند و زمین برایش باقی می ماند و دائن در آن حقی ندارد.

وفي درالحکام شرح مجلة الأحكام لعلي حيدر تحت مادة ۸۲:

«وأما العقود التي لا يجوز فيها التعليق فهي كما يأتي: البيع، الاجارة، الاستئجار، الهبة، الصدقة».

و برای تعلیق مثال داده است:

«لوقال شخص لآخر إذا بر فلان من سفره فقد بعثك داري بكذا قرشاً أو أجرتك اياها أو اعرتها لك أو وهبتها لك أو تصدقت بها عليك فكما انه لا يصح شيء من هذه العقود ولا ينعقد إذا بلغ رجلاً بأن شخصاً باع ماله أو أجره أو وهبه وقال: إذا رضي فلان بذلك فقد أجزت البيع أو الاجارة أو الهبة وكان المذكور قد فعل ذلك حقيقة لا يثبت شيء من ذلك مطلقاً ولا يصح». [درالحکام شرح مجلة: ۸۳/۱ ط بیروت].

وفي شرح مجلة لسليم رستم باز تحت مادة ۸۳:

«ثم اعلم أن المعاملات منها ما يفسد بالشرط الفاسد ومنها ما لا يفسد به ويكون الشرط لغواً فالأول ما كان مبادلة مال بمال كالبيع والقسمة. الخ...» [شرح مجلة لسليم رستم باز: ص ۴۴].

وفي الدر المختار:

«مَا يَبْطُلُ بِالشَّرْطِ الفَاسِدِ وَلَا يَصِحُّ تَعْلِيْقُهُ بِهِ هَاهُنَا أَصْلَانِ: أَحَدُهُمَا أَنْ كُلَّ مَا كَانَ مِبَادَلَةً مَالٍ بِمَالٍ يَفْسُدُ بِالشَّرْطِ الفَاسِدِ كَالْبَيْعِ، وَمَا لَا فَلَآ كَالْقَرْضِ. ثَانِيَهُمَا أَنْ كُلَّ مَا كَانَ مِنَ التَّمْلِيكَاتِ أَوْ التَّقْيِيدَاتِ كَرَجْعَةِ يَبْطُلُ تَعْلِيْقُهُ بِالشَّرْطِ. الخ...».

وفي الرد:

«قوله «من التمليكات» كبيع و اجارة الخ.... وفيه تحت قوله الدر: «ههنا اصلان...» ثم اعلم أن قوله: «لا يصح تعليقه» ليس المراد به بطلان نفس التعليق مع صحة المعلق، لأن ما كان من التمليكات يفسد بالتعليق، بل المراد أنه لا يقبل التعليق بمعنى أنه يفسد به». [رد المحتار على الدر: ۲۴۸/۴ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۶/۷هـ ق

به دائن می گوید ماشین خود را بطور نسیه به من بفروش و سپس آن را به کسی دیگر نقدی بفروش و قرض خود را بردار

زید مبلغ هشت میلیون تومان از عمر طلبکار است هنگامیکه زید به عمرو مراجعه می کند، عمر می گوید: من پول ندارم شما ماشینتان را بطور نسیه به من بفروش و سپس آن را از طرف من به کسی دیگر بطور نقد بفروش و وام خود را از آن بردار.

آیا معامله فوق درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت اگر ایجاب و قبول بین زید و عمرو قبل از قبض کردن مبیع (ماشین) و قبل از رویت آن باشد این گفته عمر که: «آن را بفروش (بعه) فسخ است اگرچه فروشنده در جوابش «بله» نگوید زیرا مشتری در صورت خیار رویت مستقل بالفسخ است و این حکم در صورتی است که مشتری (عمرو) به زید (بائع) بگوید: «بعه» (بفروش آن را، و اگر گفته است که: «بعه لی» «آن را برای من بفروش» یعنی: وکیل من باش در فسخ معامله، تا وقتیکه بائع قبول نکند یعنی نگوید: «بله» معامله فسخ نمی‌شود و همچنین اگر بعد از قبض و رویت باشد لیکن وکیل بالبیع می‌شود خواه بگوید «بعه» «بفروش آن را» یا «بعه لی» «آن را برای من بفروش».

وفي الدر:

«ولو اشتری ثوباً أو حنطة فقال للبائع بعه، قال الإمام الفضلي: إذا كان قبل القبض والرؤية كان فسخاً وإن لم يقل البائع: نعم، لأنّ المشتري ينفرد بالفسخ في خيار الرؤية، وإن قال بعه لي: أي كن وكيلاً في الفسخ فما لم يقبل البائع لا يكون فسخاً، وكذا لو بعد القبض والرؤية لكن يكون وكيلاً بالبيع سواء قال بعه أو بعه لي، هذا كله ملخص ما في البحّر». [رد المحتار: ۴/۴۷].

علامه عبدالقادر رافعی رحمته در تعلیقات خود بر «رد المحتار» بعد از ذکر عبارت «البحر الرائق» می‌فرماید که این عبارت از فتاوی قاضیخان منقول است و سپس علت آن را بیان می‌فرماید: «وجه کونه بعه لی توکلاً بالفسخ لا بالبیع أن بیع المنقول قبل قبضه لا یصح فلا یحمل علی التوکیل به فحمل علی التوکیل بالفسخ بخلاف ما بعد القبض والرؤية». [التحریر المختار للرافعی: ۲/۱۱۹].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۷/۹ هـ.ق

صد هزار روپيه به کسی داده است که جنس بخرد سپس اضافه بر آن مبلغ سیصد هزار تومان به او نفع بدهد

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

زید به فردی صد هزار روپيه می دهد که آن شخص به پاکستان برود و جنس بخرد وقتی که جنس ها را خرید و به زاهدان آورد به صاحب پول اضافه بر صد هزار روپيه سیصد هزار تومان بدهد و این مشروط به این شرط است که جنس صحیح و سالم به زاهدان برسد و اگر این جنس در راه هلاک شد و به زاهدان نرسید از جیب صاحب مال رفته، گویا به صاحب مال نه صد هزار روپيه می رسد و نه منافی.

آیا معامله مذکور شرعاً درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این مسئله در آغاز معامله، معلوم می شود که قرض دهنده او را وکیل خود قرار می دهد که هر چیزی میل وکیل باشد اجازه دارد آن را بخرد گویا در وسط راه اگر ضرری لاحق شد بر مؤکل واقع می شود و وقتی که جنس به زاهدان رسید وکیل بغیر از رضامندی و ایجاب و قبول جنس را باید بردارد و مؤکل را سیصد هزار تومان نفع بدهد.

این معامله شرعاً درست نیست و یا اینکه گویا قرض دهنده شرط می کند که اگر جنس خریده شده تا اینجا رسید شما قرض بنده را همراه با سیصد هزار تومان نفع بدهید و اگر در وسط راه ضایع و هلاک شد من از شما قرض نمی خواهم و این شرطی است که برد و باخت در آن است، بنابراین جایز نمی باشد، لذا معامله مذکور شرعاً جایز نیست.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۷/۱۵هـ.ق

مقداری از زمین اشتبهاً در سند دیگری درج شده است

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

زمین زراعتی که بین دو برادر به شراکت بوده در سال ۱۳۳۰ توسط ریش سفیدان و معتمدین فامیل بین آنها تقسیم شده است و هر یک در سهم خود تصرف کرده‌اند. در سال ۱۳۴۵ اصلاحات اراضی دولت مقداری از زمین یک برادر را برای برادر دیگری اشتبهاً سند کرده است و تا هفت سال پیش هیچ کدام از وارثین دو برادر از این موضوع اطلاعی نداشته‌اند، حالا وارث برادری که اشتبهاً مقداری از زمین برای او سند شده تقاضای همان قسمت از زمین را که اشتبهاً سند شده می‌کنند، و افرادی که زمین را تقسیم کرده‌اند بعضی از آنها فوت کرده‌اند و بعضی زنده و حاضر به ادای شهادت هستند. آیا شرعاً برای آنها این تقاضایشان درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت چونکه زمین یک مرتبه تقسیم شده و هر یکی در سهمیه خود حدود چهل و پنج سال است که تصرف کرده است، لذا تقسیم مذکور درست بوده و سهم هر یکی در ملک او قرار گرفته است.

وفي المجلة مادة ۱۱۵۶:

«تتم القسمة باجراء كاملاً».

وفي شرحها لعلی حیدر:

«يثبت الملك بالقبض في المقسوم عليه يعني إذا عدلت جميع الحصص وسويت وقبض كل شريك حصته من المقسوم يثبت الملك وتتم القسمة الهندية بايضاح».

[دررالحکام: ۱۶۱/۳ ط بیروت].

و پس از آنکه از طرف اصلاحات اراضی اشتبهاً قسمتی از زمین برادر برای برادر

دیگر سند شده و به اسم او صادر گشته است اعتباری ندارد زیرا که اگر کسی قصداً سند منزل یا زمین را بنام دیگری بنویسد و صادر نماید تا زمانی که صراحتاً به او هبه نکرده است و موهوب له در آن تصرف نکرده است اعتباری ندارد و در ملک موهوب له داخل نمی‌شود بلکه در ملک صاحب اصلیش می‌ماند و این در صورتی است که بالقصد و الاراده سند را به نام شخص دیگری ثبت نماید چه جائیکه اشتهاً به نام کسی نوشته شود، به صورت اولی اعتباری ندارد.

[کما صرح به العلامة التهانوی رحمته فی امداد الفتاوی ۳/۳۱، ۳۷ والعلامة المفتی محمد شفیع رحمته فی امداد المفتین: ص ۸۴۴].

بنابراین در صورت مذکور مطابق با تقسیم قبلی زمین هر یکی متعلق به صاحبش می‌باشد و سندی که اشتهاً نوشته شده است اعتباری ندارد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۷/۲۰هـ.ق

بیع نقد و نسیه با تفاوت قیمت

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

فروختن جنسی نقداً به یک قیمت و نسیه به قیمت بالاتری از آن، آیا این معامله شرعاً صحیح می‌باشد یا خیر؟ و آیا در حکم ربا داخل می‌گردد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مسئله مذکور در کتب جدید و قدیم مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، ائمه اربعه و جمهور فقهاء و محدثین این معامله را جائز قرار داده‌اند که شخصی مالش را نقداً به یک نرخ بفرشد و به طور نسیه به نرخ بالاتر از آن، به شرطی که بائع و مشتری روی یک نرخ توافق نمایند که نقداً می‌خرد یا به طور نسیه، اما اگر یک نرخ را تعیین نکردند

بلکه همانگونه مجهول گذاشتند که اگر مشتری نقداً پول بدهد فلان قیمت، و اگر نسیه بخرد به قیمت بالاتر و روی نقد یا نسیه توافق نکردند این معامله شرعاً جائز نمی‌باشد.

امام ترمذی در سننش در زیر حدیث سیدنا ابوهریره رضی الله عنه: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ» چنین می‌فرماید:

«وقد فسّر بعض اهل العلم قالوا: بيعتين في بيعة أن يقول: أبيعك هذا الثوب بنقد بعشر وبنسيئة بعشرين ولا يفارقه على أحد البيعتين فان فارقه على أحدهما فلا بأس إذا كانت العقدة على أحد منهما». [جامع الترمذی کتاب البیوع].

خلاصه قول امام ترمذی رحمته الله این است: علت نهی این معامله متردد ماندن در دو حالت است بدون اینکه یک جانبش تعیین گردد. زیرا که در این تردد، در ثمن جهالت پیدا می‌شود و سبب نهی این معامله این نیست که به خاطر اجل و مهلت در قیمت چیزی اضافه کرده است، لذا این معامله شرعاً درست است و از روی دلیل هم همین راجح است زیرا که در قرآن کریم و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله از این نوع معامله نهی شده است و تعریف ربا هم در اینجا منطبق نمی‌گردد زیرا این معامله نه قرض است و نه معامله ربوی با امثالش (مانند گندم به گندم، جو به جو، طلا به طلا و غیره...).

بلکه این معامله، بیع محض است و بائع هم اختیار دارد که مالش را به هر قیمتی که بخواهد بفروشد و لازم نیست که آن را همیشه به نرخ بازار بفروشد، نیز اگر همین شخص مالش را به نرخ که نسیه گفته، نقداً به همان نرخ بفروشد هیچ مانع شرعی وجود ندارد پس چگونه جایز نیست که نسیه به همان نرخ تعیین شده بفروشد.

خلاصه اینکه این مسئله نزد ائمه اربعه و جمهور فقهاء جایز و صحیح می‌باشد چنانکه در کتب ذیل از مذاهب اربعه مورد بحث قرار گرفته است:

[المغنی لابن قدامة الحنبلي: ۱۱۷/۴ الدسوقي علی الشرح الكبير للمالكی: ۵۸/۳، مغنی

المحتاج للشربيني الشافعي: ۳۱/۲ والمبسوط للسرخسي: ۸/۱۳].

و عبارت مبسوط علامه سرخسی چنین است:

«وإذا عقدا العقد على انه إلى أجل كذا وبالنقد بكذا أو قال إلى شهر بكذا أو إلى شهرين بكذا فهو فاسد لأنه لم يعاطه على ثمن معلوم ولنهي النبي ﷺ عن شرطين في بيع وهذا هو تفسير الشرطين في بيع ومطلق النهي يوجب الفساد في العقود الشرعية وهذا إذا افترقا على هذا فان كان يتراضيان بينهما ولم يفترقا حتى قاطعه على ثمن معلوم وانما العقد عليه فهو جائز لأنهما ما افترقا الا بعد تمام شرط صحة العقد». [المبسوط: ۸/۱۳ ط دار المعرفة بيروت].

و علاوه از مبسوط، در فتح القدير: ۲۱۸/۵، بذل المجهود شرح ابوداود: ۱۳۴/۵ و بقیه کتب فقه و شروح حدیث مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۹/۲۰ هـ ق

خریدن ماشین فروخته شده‌اش را به قیمت کم‌تر از قیمت فروش

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

شخصی ماشین را به شش میلیون تومان می‌خرد و در قبال قیمت آن چک شش ماهه‌ای می‌دهد و سپس بعد از قبض ماشین به بنگاه مراجعه می‌کند و ماشینش را در معرض فروش می‌گذارد بالاخره بایع اول ماشین را نقداً به چهار میلیون تومان می‌خرد آیا معامله مذکور شرعاً درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

معامله مذکور شرعاً جایز نمی‌باشد زیرا که برای بایع قبل از قبض ثمن جایز نیست که مال فروخته شده‌اش را به قیمت کم‌تری بخرد.

وفي الهداية من البيع الفاسد:

«ومن اشترى جارية بألف درهم حالة أو نسيئة فقبضها ثم باعها من البائع بخسماً قبل

ان ینقد الثمن لا یجوز البیع الثانی لقول عائشة رضی اللہ عنہا لتلك المرأة وقد باعت بست مائة بعد ما اشترت بثمان مائة: بئس ما شريت واشتریت ابغی زید بن ارقم ان الله ابطل حجه وجهاده مع رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ان لم یتب ولأن الثمن لم یدخل فی ضمانه فإذا وصل إلیه المبیع ووقعت المقاصة بقي له فضل خمسائة وذلك بلا عوض». [هدایة باب البع الفاسد: ۶۰/۳ ط پاکستان وكذا فی الدر المختار مع الرد: ۱۲۸/۴ ط كویته و شرح المجلة لسلم رستم باز: ص ۱۳۰ تحت ماده ۲۵۳].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه

دارالافتاء حوزة علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۸/۶ هـ ق

بیع ارث قبل از تقسیم ترکه

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

از مرحوم پدرم بعد از فوت وی پنج وارث باقی مانده است که عبارت اند از چهار فرزند و همسر مرحوم و فرزندان دو دختر هستند و دو پسر.

بعد از وفات پدرم مقداری اموال منقول و غیر منقول از ایشان باقی مانده است و پدرم در مورد دارایی خود هیچ گونه وصیت خاصی انجام نداده است و از چهار فرزند یک دختر و یک پسر کبیر شرعی و قانونی هستند و یک دختر و یک پسر صغیر شرعی و قانونی هستند، اما بعد از فوت پدرم و به هنگام ازدواج خواهر بزرگم که فرزند ارشد خانواده نیز هست، چون از نظر اقتصادی در مضیقه بودیم و به جهت تأمین مخارج خرید جهیزیه و ازدواج خواهرم ناچار شدیم. که بیست و دو فنجان آب به همراه زمین های زراعی متعلق به آن را در چندین سال قبل به مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان فروخته و مبلغ مذکور را جهت مخارج مراسم فوق الذکر صرف کردیم.

گذشته از این مسائل ما وارثین تا این لحظه هنوز ما یملک و ارثیه منقول و غیر منقول

مرحوم پدرم را تقسیم نکرده‌ایم در موقع فروش ملک مذکور دو تن از خواهران و برادرم صغیر بوده‌اند. حال سؤال این است که در آینده و در هنگام تقسیم ارث بین وارثین فوق الذکر و مادرم چه کار کنیم و دستور شرع انور در این مورد چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این معامله از قبیل بیع منقول قبل از تقسیم میراث و قبض آن می‌باشد و احتمال هلاکت و فسخ ملکیت را ندارد چون از راه ارث به آنان رسیده است بنابراین اگر خواهر شما خود اقدام به فروش کرده، این بیع فقط در سهم خودش درست است و اگر همگی وارثان کبیر اقدام به بیع آن نموده‌اند و بدان هم راضی بوده‌اند (که ما جهیزیه خواهرمان را از این تأمین کنیم) به نسبت سهام خود آنها درست است ولی در حق افرادی که به هنگام فروش اراضی نا بالغ بوده‌اند درست نبوده است، یعنی نسبت به سهم صغار ضامن هستند. حضرت مولانا اشرفعلی تهانوی رحمته در کتاب خود که ترجمه آن به شرح ذیل است، می‌نویسد:

«در صورت سؤال شده این مبیع را از طریق عقد مالک آن شده‌اند بلکه این از طریق ارث به آنان رسیده است که احتمال فسخ ملکیت را ندارد بنابراین در بیع چنین چیزی، علماء با هم، اختلاف نظر ندارند و نزد ائمه (احناف) اجماعاً و بالاتفاق این معامله درست است، منقول باشد یا غیر منقول و نزد امام محمد رحمته نیز جایز است.

و خلاصه جواب اینست که: اگر این مبیع و کالا غیر منقول یا منقول که در معرض هلاک هم باشد بیع آن درست است و در اینجا بیع به درجه اولی درست شده است اه).

[امداد الفتاوی: ۳/۳۴].

وفي جامع الفصولین:

«لو باع أحدهم داراً بغير اذن باقيهم وكفن الميت بغير اذنهـم جاز البيع في حصته ولو لم تستغرق في التركة بدین فدلّت هذه وما قبلها على ان بيع الوارث شيئاً من التركة قبل اداء الدين يجوز لو لم يستغرقها». [جامع الفصولین: ۲/۳۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۲/۶ هـ.ق

استفسار در مورد بیع ارث قبل از تقسیم ترکه

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مورد:

در فتوای صادره از دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان:

که در آن آمده است: فروشندگان ملک مورد بحث به هنگام فروش اراضی، نسبت به سهم خود اختیار داشته‌اند و معامله اشکالی ندارد ولی در حق افرادی که بهنگام فروش اراضی نا بالغ بوده‌اند درست نبوده است یعنی نسبت به سهم صغار ضامن اند.

حال سؤال بنده این است که منظور از اینکه نسبت به سهم صغار ضامن اند چیست؟ چگونه می‌توان از این ضمانت که نسبت به سهم صغار ایجاد شده خارج شد؟ و در آینده در موقع تقسیم بقیه ما ترک مرحوم پدرم، چگونه باید عمل کرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برادران بزرگ اختیار تصرف در اموال صغار را نداشته‌اند خصوصاً در اموال غیر منقول آنها.

وفي التنوير:

«ووليّه أبوه ثم وصيّه ثم جدّه ثم وصيّه ثم القاضي أو وصيّه دون الام أو وصيّها هذا في المال دون النكاح كما مر في بابه». [التنوير بهامش الرد: ۱۲۳/۵].

بنابراین نباید زمین و آب صغار را می‌فروختند، حال که آن را فروخته‌اند بیع باطل بوده و باید سهمیه صغار را باز گردانند اگرچه بعد از بلوغ هم آن را تنفیذ کنند باز هم درست نیست.

وفي درر الحکام:

«إذا باع انسان مالاً لصغير من آخر فضولي وليس للصبي أو ولي ولا حاكم في البلد التي يقيم فيها الصبي يجيز **ذلل** فالبيع باطل ولو اجازه الصبي بعد البلوغ لأن الاجازة لا تلحق البطل». [دررالحکام: ۳۹۲/۱ ماده: ۳۶۸].

بلکه می‌توانند بعد از پس گرفتن آنها از سر نو بفروشند. و در مورد تقسیم ترکه: بقیه مال متروکه مرحوم به هشت حصه تقسیم شود، یک هشتم مال همسر مرحوم، بقیه هفت سهم دیگر بر ۶ حصه تقسیم شود و به هر دختر یک سهم و به هر پسر دو سهم می‌رسد. و فرقی ندارد که صغیر باشند یا کبیر، به این صورت که به هر پسر دو برابر سهم یک دختر برسد.

تذکر: آب و زمین فروخته شده هم به صورتی که توضیح داده شده تقسیم شود هرچه سهمیه ورثه بزرگ شد نافذ و سهمیه صغار (آن روز) به آنان باز گردانده شود که هرچه سهمیه ورثه بزرگ واقع شده بیع قبلی در آن نافذ و درست است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۲/۱۳ هـ.ق

گیاه خودر و در ملک شخصی و حدود تصرفات صاحب زمین و فروختن گیاه خودرو

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

زمین توسط امواج دریا آبیاری می‌گردد و در اثر آن گیاه می‌روید، آیا صاحب زمین می‌تواند مردم را از استفاده از آنها منع کند؟ و آیا می‌تواند از آنها «علف‌چر» بگیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله صاحب زمین می‌تواند مردم را از داخل شدن در زمین خود باز

دارد زیرا زمین در ملکیت او داخل است و اگر مردم نیاز به گیاه و علف دارند و در اطراف نزدیک آن گیاهی وجود ندارد که نیاز آنها را بر آورده نماید در این صورت بر صاحب زمین لازم است که به آنهائیکه نیاز به علف و گیاه دارند اجازه داخل شدن در زمین را بدهد تا از آن استفاده کنند و یا اینکه خودش گیاهان را درو کرده و بیرون زمین خودش قرار دهد تا که نیازمندان از آن استفاده کنند.

وفي المجلة مادة ۱۲۵۷:

«الكلاء والنبات من نفسه في ملك أحد أي بدون تسببه وان يكن مباحاً الا أن لصاحبه منع الغير من الدخول إلى ملكه».

قال علي حيدر شارح المجلة تحت هذه المادة:

«ويتفرع عن عدم منعه عن الاستملاك المسألة الآتي: وهي إذا احتاج أحد إلى الكلاء ولم يجده في محل آخر أي في أرض مباحة قريبة من تلك الاراضي فصاحب الأرض مجبور أما بالاذن لطالب الكلاء ويأخذه أو ان يجمع بنفسه الكلاء ويخرجه خارج ملكه».

[درالحکام شرح مجلة الأحكام: ۲۶۶/۳].

البته فروختن آن به هیچ عنوان جایز نیست و پولی که در مقابل آن بدست می آید حرام می باشد بنابراین «علف چر» گرفتن حرام و ناجایز است.

وفي الدر المختار:

«وفسد بيع والمراعي أي الكلاء وإجارتها أما بطلان بيعها فلعدم الملك لحديث: النَّاسُ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْمَاءِ وَالْكَلْبِ وَالنَّارِ.....وهذا إذا نبت بنفسه».

قال العلامة ابن عابدين الشامي في حاشيته:

«قوله: «الحديث: الناس» أخرجه الطبراني بلفظ المسلمون شركاء في ثلاث الخ...وكذا أخرجه ابن ماجة وفي آخره: وثمنه حرام أي ثمن كل واحد منها وأخرجه أبوداود واحمد وابن أبي شيبة وابن عدي قال الحافظ ابن حجر ورجاله ثقات، نوح أفندي». [رد المحتار على

الدر المختار: ۱۳۲/۴ ط کویته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۲/۲۴ هـ ق

فروش بنزین، اضافه بر سهمیه توسط پمپ چی ها

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

بعضی از رانندگان با پمپ چی ها کنار می آیند و از حق قانونی دریافت بنزین سهمیه بیشتری را به قیمت چند برابر وصول می کنند و از آنجائی که حق الزحمه پمپ چی ها از همان نرخ قانونی پرداخت می شود ولی باز هم با این سازش چندین برابر از نرخ قانونی اضافه دریافت می کنند، اکنون سؤال این است که آیا این سازش شرعاً جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این سازش نه برای رانندگان و نه هم برای پمپ چی ها جائز است چون این بنزین از جمله بیت المال می باشد و عامه الناس در آن حق دارند و رانندگان فقط حق فروش سهمیه مقرر شده خود را دارند.

أنحضرت فرمود: «لَا يَجْلُ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ». [رواه الحاكم والدار

القطني وابن حبان وتلخيص الحبير: ۴/۵۵].

و در این جا بنزین سهمیه ملت است و هرگز آنها راضی نیستند که حق شان به کسی دیگر تحویل داده شود و رانندگان نباید پمپ چی ها را در این امر غیر شرعی اعانت کنند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۲/۲۸ هـ ق

فروش سرگین حیوانات و مدفوع انسان

چه می‌فرمایند علماء کرام در مسائل زیر:

- ۱- آیا خرید و فروش سرگین و بول حیوانات اعم از حلال گوشت و حرام گوشت جایز است یا خیر؟
- ۲- و مدفوع انسان که در کشتزارها استفاده می‌شود، خرید و فروش آن جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

- ۱- خرید و فروش سرگین حیوانات مطلقاً جایز است خواه حلال گوشت باشد یا حرام گوشت.
- ۲- در مورد معامله مدفوع انسان اگرچه بعضی گفته‌اند که معامله آن تا وقتی که با خاک یا خاکستر مخلوط نباشد مکروه است و علت جواز و عدم جواز آن بر انتفاع و عدم انتفاع موقوف است و در مورد مدفوع انسان از حضرت امام ابوحنیفه رحمته دو روایت منقول است و صحیح‌ترین روایت این است که انتفاع از مدفوع انسان جایز است. پس هرگاه انتفاع از آن جایز است معامله‌اش نیز جایز است و چونکه در زمان حاضر مدفوع انسان با آب مخلوط است و آب نیز غالب بر مدفوع می‌باشد پس بیع آن اتفاقاً جایز است.

وفي التبیین للزیعلی رحمته:

«کره بیع العزرة (السرقین) لنا ان المسلمون تمولوا السرقین وانتفعوا به في سائر البلدان والاعصار من غیر نکیر فانهم یلقونه في الاراضي لاستکثار اربع بخلاف العزرة لأن العدة لم تجر بالانتفاع بها وانما ینتفع بها مخلوطة برمداد وتراب غالب علیها باللقاء في الأرض فحینئذ یجوز بیعها والصحیح عن أبي حنیفة ان الانتفاع بالعزرة الخالصة جائز». [تبیین الحقائق].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۵/۹ هـ.ق

تصرف پدر شوهر در مال عروس و فروش اموال عروس

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

زنی را زمینی به طور ارث رسیده است، حالا پدر شوهر زن آن را بدون اجازه وی فروخته است. آیا تصرف پدر شوهر بدون اجازه صاحب زمین شرعاً درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

آنچه از استفتاء فهمیده می‌شود این است که پدر زوج زمینی که زوجه را به عنوان مهریه رسیده بدون اجازه وی به کسی دیگر می‌فروشد حکم این مسئله شرعاً این است که مهریه زن جزء مملوکات وی قرار می‌گیرد یعنی همان‌طور که زن مالک دیگر اشیاء مملوکه خود هست مهریه‌ای که به او داده شده هم در ملکش قرار گرفته است بنابراین همانگونه که شخص نمی‌تواند بدون اجازه‌اش در اشیاء مملوکه وی تصرف کند در مهریه‌اش نیز نمی‌تواند بدون اجازه‌اش تصرف نماید. لذا برای پدر زوج اصلاً جائز نیست که در مملوکه زوجه پسرش تصرف کند.

خداوند متعال در قرآن مجید و حضرت رسول اکرم در احادیث مبارکه خویش با شدت این مسئله را رد کرده‌اند که کسی حق ندارد بدون اجازه صاحب زمین، صاحب مال، در آن تصرف نماید.

حتی در حدیث آمده است که: «اگر یک وجب زمین را کسی غصب کرد روز قیامت به همان اندازه یک وجب، خداوند متعال از هفت طبقه زمین در گردنش آویزان می‌کند».

وفي نيل الأوطار:

«مَنْ أَخَذَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا، فَإِنَّهُ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ». [نیل

الأوطار: ۳۱۷/۵].

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ»
[رواه دارقطني، نيل الوطار: ۳۱۶/۵ ونصب الراية للزيعلی رحمه الله: ۱۶۹/۴].

«إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا». [رواه البخاري].

حضرت علامه مفتی محمد شفیع رحمته الله در ذیل آیه‌ای مظالم مشرکین را با زنان بیان کرده می‌فرماید:

«یک ظلمی که فامیل شوهر با زن وی (زن فرزند متوفای خویش) می‌کردند این بود که مالی را که به زن بطور ارث رسیده یا از طرف خانواده‌اش بطور هدیه و تحفه رسیده بود، زن بیچاره از آن محروم می‌ماند و تمام آن را فامیل مرد و افراد خانواده‌اش خرج می‌کردند». [معارف القرآن]. خلاصه اینکه برای پدر شوهر حرام است که در زمین خانم فرزندش بدون اجازه خانم تصرف نماید و اگر تصرف کند شرعاً اعتباری ندارد.

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۶/۸ هـ ق

فروش به نقد و نسیه

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

فروش نقد و نسیه یک جنس با قیمت‌های متفاوت جایز است یا خیر؟ و این مسئله با وام گرفتن پول چه فرقی دارد، یعنی یک شخصی ۱۰۰ تومان قرض می‌گیرد و در هر سال مثلاً هشت تومان بر آن اضافه می‌نماید.

الجواب باسم ملهم الصواب

این معامله که چیزی را نقداً به ۲۰ هزار تومان و به نسیه ۴۰ تومان می‌فروشد اشکالی

ندارد، بشرطی که روی یک قیمتی اتفاق کنند یعنی به نقد یا نسیه، زیرا هر فرد اختیار مال خود را دارد به هر قیمتی که بخواهد حق فروش آن را دارد و در این مورد احادیث و روایات فقهی متعددی وجود دارد.

این مسئله با سود گرفتن بر وام فرق می‌کند زیرا اسکناس در حکم ثمن عرفی و اصطلاحی است که حکم دینار و درهم را دارد و در حدیث صریحی آنحضرت ﷺ اضافه گرفتن را در شش چیز که منجمله آنها درهم و دینار می‌باشد، حرام قرار داده‌اند.

«عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ وَالثَّمَرُ بِالثَّمَرِ وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ مِثْلًا بِمِثْلِ يَدًا بِيَدٍ فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَزَادَ فَقَدْ أَرَبَى الْآخِذُ وَالْمُعْطَى فِيهِ سَوَاءٌ». [صحيح مسلم كتاب المساقات باب الصرف وبيع الذهب بالورق نقداً].

و در مورد همین معامله امام ترمذی رحمته در ذیل حدیث: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ».

می‌فرماید:

«وَقَدْ فَسَّرَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِلْمِ قَالُوا بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ أَنْ يَقُولَ أَبِيكَ هَذَا الثَّوْبَ بِتَقْدِ بَعْشَرَةٍ وَبِنَسِيئَةٍ بَعْشَرِينَ وَلَا يُفَارِقُهُ عَلَى أَحَدِ الْبَيْعَيْنِ فَإِذَا فَارَقَهُ عَلَى أَحَدِهِمَا فَلَا بَأْسَ إِذَا كَانَتْ الْعُقْدَةُ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمَا». [ترمذی كتاب البيوع حدیث رقم الحدیث: ۱۳۳۱].

علامه مفتی محمد تقی عثمانی حفظه الله پس از ذکر عبارت امام ترمذی می‌فرماید:

«وحاصل قول الامام الترمذی ان علة النهی عن هذا البيع انما هو تردد الثمن بين الحالتين، دون أن تتعين أحدهما عند العقد وهذا يوجب الجهالة في الثمن وليس سبب النهي زيادة الثمن من أجل التأجيل فلو زالت مفسدة الجهالة بتعيين احدي الحالتين فلا بأس بهذا البيع شرعاً وان ما ذكره الامام الترمذی هو مذهب الأئمة الأربعة وجمهور الفقهاء وهو الراجح بالدليل، لأنه ليس في القرآن والسنة ما يمنع جواز مثل هذا البيع وان

تعریف الربا لا ینطبق علی هذه الزیادة فی الثمن لأنه لیس قرضاً ولا بیعاً للأموال الربویة بمثلها وانما هو بیع محض وللبائع ملاحظ مختلفة فی تعیین الاثمان وتقديرها فربما تختلف اثمان البضاعة الواحدة باختلاف الأحوال ولا یمنع الشرع من ان یتبع المرء سلعته بثمان فی حالة وبثمان أخرى فی حالة أخرى و بالتالی فان من یتبع البضاعة بثمانیة نقداً وبعشرة نسیئة یموز له بالاجماع أن یتبعها بعشر نقداً ما لم یکن فیہ غش أو خداع فلم لا یموز له أن یتبعها بالعشرة نسیئة». [بحوث فی قضايا فقهية معاصرة: ص ۱۰۸].

والله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۲/۲۲ هـ.ق

جهالت مبيع و منعقد نشدن بيع

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

محمد مبلغ ۹۰ هزار افغانی به فقیر محمد می دهد که به او تعداد ۳۰۰ رأس گوسفند که وصفشان را هم مشخص می کند، بدهد و فقیر محمد پولها را تحویل می گیرد و برای تحویل گوسفندان به محمد، می روند، در وسط راه که می رسند شخص دیگری می آید و به فقیر محمد می گوید ترا در شهر خواسته اند.

فقیر محمد به محمد می گوید: من امروز می روم و فردا گوسفندان را به تو تحویل می دهم و بعد گوسفندان را تحویل نمی دهد و امروز و فردا می کند تا اینکه وفات می کند و حالا فرزندان فقیر محمد به محمد می گویند که ما همان مبلغ ۹۰ هزار افغانی را به شما می دهیم اما محمد می گوید من ۳۰۰ رأس گوسفند را می خواهم.

ناگفته نماند که از آنوقت تا حالا ۲۵ سال گذشته است، لطف نموده بفرمایید آیا بر فرزندان فقیر محمد همان مبلغ ۹۰ هزار افغانی واجب الاداء است یا ۳۰۰ رأس گوسفند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت سؤال شده چون مبیع مشخص نیست، بیع اصلاً منعقد نشده است لذا محمد فقط می تواند مبلغ ۹۰ هزار افغانی را که به فقیر محمد داده است پس بگیرد.

وفي الرد:

«وفي المجتبى ولو اشترى عشر شياه من مائة شاة أو عشر بطيخات من وقر فالبيع باطل وكذا الرمان ولو عزلها البائع و قبلها المشتري جاز استحساناً والعزل والقبول بمنزلة ايجاب وقبول». [رد المحتار: ۳۲/۴].

وفي الهندية:

«ومنها (أي من شرائط الانعقاد) أن يكون المبيع معلوماً والشئ معلوماً علماً يمنع من المنازعة فبيع المجهول جهالة تفضي اليها غير صحيح كبيع شاة من هذا القطيع وبيع شيء بقيمته وبحكم فلان». [الفتاوي الهندية: ۳/۳].

والله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۲/۳۰ هـ

اقدام به خرید مبیع معیوف در صورتی که از عیب آن خبر دارد

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

بنده (عبدالرزاق) یک اتومبیل از آقای مبارک خریداری نمودم وی سند را برای بعد وعده داد و بعد از چند روز بنده را با آقایان عبدالکریم و حسن روبرو کرد و گفت سند را از این دو نفر تحویل بگیرید و آنها هم قبول نمودند.

پس از مدتی بنده اتومبیل را به آقای حسن فروختم چونکه سند به وی تعلق داشت، حالا حسن اتومبیل را به بنده رد کرده و می گوید: باید سندش را به من بدهی، من در جواب گفتم: سند به شما تعلق دارد و شما ضمانت آن را پذیرفته اید.

لطف نموده و جواب شرعی مسئله را بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله بالا اولاً ضمانت آقای عبدالکریم و حسن درست نبوده است زیرا که از شرائط کفالت و ضمانت این است که مکفول عنه - یعنی همان چیزی که برایش ضامن شده است - برای کفیل مقدور التسلیم باشد یعنی کفیل و ضامن بتواند آن را از پیش خود تهیه نماید و در این مسئله مکفول به سند قرار گرفته است و تهیه آن برای غیر از صاحب اصلی مقدور نمی‌باشد لذا ضمانت فوق شرعاً اعتباری ندارد.

وفي الهدية:

«ففيه ان يكون قادراً على تسليم المكفول به اما بنفسه واما بنائبه». [الهدية:

۲۵۳/۳].

وفي الدر:

«وشرطها كون المكفول به نفساً أو مالاً مقدور التسليم من الكفيل فلم تصح بحد

وقود».

وفي الرد:

«قوله: «نفساً أو مالاً» وعبارة البحر عن البدائع: وأما شرائط المكفول به...الثاني: أن

يكون مقدور التسليم من الكفيل فلا تجوز بالحدود والقصاص». [رد المحتار: ۲۷۹/۴].

و پس از آنکه عبدالرزاق اتومبیل را به آقای حسن فروخت چونکه حسن از نبودن سند به دست عبدالرزاق اطلاع داشت، زیرا که قبلاً خودش ضمانت تحویل سند را پذیرفته بود، لذا حالا پس از خریدن آقای حسن حق پس دادن اتومبیل را ندارد زیرا که نداشتن سند عیب است و هرگاه مشتری از عیب اطلاع داشته باشد و باز هم کالا را بخرد حق پس دادن آن را ندارد.

وفي المجلة العدلية مادة ۳۴۱:

«وإذا ذكر البائع ان في المبيع عيب كذا وكذا و قبل المشتري مع علمه بالعيب لا يكون له الخيار بسبب ذلك العيب».

وقال شارحها في دررالحكام:

«لا يكون للمشتري خيار العيب، أولاً إذا ذكر البائع ان في المبيع عيب كذا وكذا وقبل المشتري مع علمه بالعيب.

ثانياً: إذا رأى المشتري ذلك العيب وقت الشراء مع علمه بالعيب.

ثالثاً: إذا لم يطلع علي العيب حين البيع وقبض وانما اطع عليه بعد ذلك فرضي.

الخ...». [دررالحكام: ۳۴۷/۱].

وفي الدر:

«فالقبول (أي لغيار العيب) خمسة وجعلها في البحر ستة، فقال: الثاني ان لا يعلم به المشتري عند البيع، الثالث: ان لا يعلم به عند القبض وهي في الهداية». [الدر المختار:

۸۰/۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۷/۱۹ هـ.ق

تصرف در مبيع معيوب

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

الله بخش موتوری از عبدالرحمن به قیمت ۶۰ هزار تومان خریده است، ۵۰ هزار

تومان نقد و بقیه را دو ماه بعد پرداخت کند.

بعد از گذشت دو ماه الله بخش به عبدالرحمن گفته است: سند موتور شما غیر قابل

قبول است و فرد ثالثی به آدرس مندرج در سند به اصفهان زنگ زده است که آیا سند

اصلی است یا خیر؟ از آنطرف کسی گوشی را برنداشته است.

الله بخش به عبدالرحمن می گوید موتور را بردارد و مبلغ ۵۰ هزار تومان را مسترد نماید، اما عبدالرحمن می گوید: بقیه پول های مرا بدهید و وقتی که گفته شد سند اصلی نیست عبدالرحمن به الله بخش می گوید: حالاکه موتور مختلف فیه است شما حق سوار شدنش را ندارید تا وقتی که موضوع حل شود.

اما الله بخش موتور را سوار شده و تصادف نموده و موتور خسارت زیادی برداشته است. حال لطف بفرمایید و حل شرعی مسئله فوق را بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

نداشتن سند در عرف عیب محسوب می شود، لذا با توجه به عیب مذکور، الله بخش باید موتور را به آقای عبدالرحمن برمی گرداند زیرا استفاده از آن برای وی در صورتی که قصد پس دادن موتور را دارد شرعاً جائز نیست.

و اگر استفاده کند گویا مبیع (موتور) را همراه عیب قبول کرده است، بنابراین در صورت مذکور که الله بخش موتور را پس از این از نبودن سند اطلاع حاصل کرده، سوار شده است.

و مخصوصاً که عبدالرحمن از استفاده آن او را باز داشته است، معامله مذکور لازم گشته است. و الله بخش بقیه پول موتور را به عبدالرحمن پرداخت نماید و به خاطر سند نمی تواند از قیمت موتور کسر کند.

وفي الدر المختار:

«وهو (أي خيار العيب) على التراخي فلو خاصم ثم ترك ثم عاد وخاصم فله الرد ما لم يوجد مبطله كدليل الرضا. فتح.... واللبس والركوب والمداواة رضاً بالعيب وكذا كل مفيد رضاً بعد العلم بالعيب يمنع الرد والارش».

وفي الشامية:

«قوله: «واللبس والركوب» أي لو اطلع على العيب في المبيع فلبسه أو ركبه لحاجت فهو رضا دلالة ولو كان ركوبه للدابة لينظر إلى سيرها ولبسه الثوب لينظر إلى قدره كما في النهر

وغیره». [ردالمحتار: ۱۰۰/۴].

وفي الطحاوي علد الدرالمختار:

«قوله: «والارش» أي النقصان فليس له أن يرجع بالنقصان إذا تصرف هذه التصرفات

بعد الاطلاع على العيب». [طحاوي على الدر المختار: ۷/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۲ هـ ق

نوسان قیمت‌ها، اندازه زمین اشتباهی بر آورده شده است

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

قعه زمینی موروثی که گفته می‌شود مساحت آن نه (۹) من بوده (از قرار هر من ۱۲۱/۸۶ متر) توسط اینجانب و سایر ورثه مرحوم پدرم به فرد دیگری فروخته شده است. این معامله در سال ۱۳۷۰ و در آن زمان بر مبنای قیمت روز از قرار هر من سیصد هزار ریال (سی هزار تومان) به مبلغ دو میلیون و هفتصد هزار ریال برای مساحت نه من زمین فوق از خریدار دریافت گردید و زمین به خریدار واگذار شده است.

در حال حاضر هنگامی که زمین مورد نظر مساحت‌گیری شده است مشخص گردیده که مساحت صحیح آن هفت من می‌باشد و مساحت نه من اولیه درست نیست.

حال با توجه به اینکه از زمان انجام معامله هفت سال گذشته است و زمین مذکور هم از آن زمان تا حال حاضر از نظر قیمت ترقی کرده است و اکنون هر من آن معادل یکصد یا یکصد و بیست هزار تومان ارزش دارد، سؤال این است که زمین در اصل هفت من بوده ولی موقع معامله سهواً نه محاسبه شده و در آن هنگام هم هر من به مبلغ سی هزار تومان فروخته شده و در حال حاضر قیمت آن بالا رفته است، در مورد این دو من دیگر

چگونه با خریدار حل اختلاف نماییم؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور مشتری اختیار دارد معامله را فسخ نموده و پول هایش را تحویل بگیرد و اینکه هفت من زمین را برداشته و قیمت دو من آن را از فروشنده پست بگیرد. لازم به تذکر است قیمت همان روزی که معامله صورت گرفته است، معتبر می باشد نه قیمت روز.

وفي الدر المختار:

«وإن قال في بيع المذروع (كل ذراع بدرهم أخذ الأقل بحصته) بصيرورته أصلاً بإفراده بذكر الثمن (أو ترك) لتفريق الصَّفقة (وكذا) أخذ (الأكثر كل ذراع بدرهم أو فسخ) لدفع ضرر التزام للزائد».

وفي الرد:

«أنَّ له الخيارَ في الوَجْهين . أما في النقصان فلتفرق الصَّفقة، وأما في الزيادة فلدفع التزام الزائد من الثمن، وهو قول الإمام وهو الأصح». [رد المحتار: ۳۵/۴].

و نیز در «دررالحکام» آمده است:

«لو بيعت عرصة على انها مائة ذرع كل ذراع كل ذراع بعشرة قروش فظهرت خمسة وتسعين ذراعاً أو مائة وخمسة اذرع خير المشتري ان شاء تركها وان شاء أخذها إذا كانت خمسة وتسعين ذراعاً بتسعمائة وخمسين وإذا كان مائة وخمسة اذرع بألف وخمسين قرشاً».

[دررالحکام].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۹ ه.ق

پول مبیع مسروقه ضبط شده را چه کسی پردازد

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

شخصی به نام هدایت الله چند دستگاه ماشین از کسی می‌خرد و برای نقل و انتقال آنها پول مصرف می‌کند و هزینه‌های دیگری نیز متحمل می‌شود بعداً آنها را به شخصی به نام رحمان فروخته است و آقای رحمان به فرد ثالثی، الی آخر. بالاخره ماشین‌های مذکور از طرف دولت توقیف می‌شوند و سرقتی اعلام می‌گردند و بمالکان اصلی تحویل داده می‌شود.

حال با توجه به توضیحات فوق، بفرمایید: که قیمت و مصارف ماشین‌های مذکور بر عهده چه کسی خواهد بود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

هر یک از مشتری‌ها برای اخذ قیمت ماشین‌ها بفروشنده خود مراجعه نماید، اما آنچه که آقای هدایت الله و دیگران به عنوان نقل و انتقال و غیره برای ماشین‌ها پرداخته‌اند از جیب هر یک که مصرف کرده است رفته است و نمی‌توانند به کسی مراجعه کنند زیرا کرایه و امثال آن چیزی نیستند که آنها را به بائع مسترد کنند و قیمت آنها را بگیرند.

وفي الدر:

«الاستحقاق متى ورد على ملك المشتري لا يوجب الرجوع على البائع بقيمة البناء مثلاً. ولو حفر بئراً أو نقي البلوعة أو رمّ من الدار شيئاً ثم استحقت لم يرجع بشيء على البائع، لأن الحكم يوجب الرجوع بقيمة لا بالنفقة».

وفي الرد:

«قوله: «لأن الحكم الخ» أي حكم القاضي بالاستحقاق يوجب الرجوع بقيمة: أي بقيمة ما يمكن نقضه وتسليمه». [رد المحتار: ۲۲۴/۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۵/۷ هـ ق

خریدن مبیع به کم تر از قیمت آن

چه می فرمایند علماء کرام در مسئله ذیل:

زید از مغازه دوستش یخچالی به عنوان قرض به قیمت ۱۰۰۰/۰۰۰ تومان می خرد، لیکن بعد از معامله و قبض کردن یخچال، هنوز آن را از مغازه بیرون نبرده است که به دوستش می گوید: من یخچال را به این خاطر قرض می کنم که آن را به دیگری (که از من قرض می خواهد) به مبلغ ۸۰۰/۰۰ تومان بدهم، دوست مغازه دارش می گوید: یخچال را به این مبلغ (۸۰۰/۰۰۰ تومان) به خود من بده، من دوست تو هستم و زید یخچال را به صاحب مغازه به مبلغ ۸۰۰/۰۰۰ تومان می فروشد و پول را می گیرد و به قرض خواه اش می دهید. آیا این معامله جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

معامله مذکور شرعاً جایز نمی باشد زیرا که برای بائع قبل از قبض ثمن، جایز نیست که مال فروخته شده اش را به قیمت کم تری بخرد.

وفي الهداية:

«من اشتری جاریة بالف درهم حالة أو نسیة فقبضها ثم باعها من البائع بخمسائة قبل أن ينقد الثمن لا يجوز البيع الثاني وقال عائشة رضی اللہ عنہا لتلك المرأة وقد باعث بستمائة بعد ما اشترت بثمانه مائة: «بئس ما اشتریت واشتریت ابلیغی زید بن ارقم ان الله تعالى ابطل حجه وجهاده مع رسول الله ﷺ ان لم يتب». ولأن الثمن لم يدخل في ضمانه فإذا وصل إليه المبيع ووقعت المقاصة بقي له فضل خمسمائة وذلك بلا عوض.

فسد ما باح بنفسه أو بوكيله من الذي اشتراه ولو حكماً كوارثه بالاقبل من قدر الثمن الأول قبل نقد كل الثمن الأول، صورته باغ شيئاً بعشرة ولم يقبض الثمن ثم شراه بخمسة

لم یجز». [الهدیة: ۶۰/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۶/۱۰ هـ.ق

فروش ماشین با صدور چک بی محل

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

مورد معامله دو دستگاه ماشین سواری، تاریخ معامله ۷۷/۱۱/۷ که صورت معامله به

شرح ذیل است:

مراد (خریدار) و ابراهیم (فروشنده) با بالا بردن قیمت ماشین‌ها به مبلغ ۱۰/۲۰۰/۰۰۰ تومان نقدی توافق کردند، مراد به ابراهیم گفت: من پول نقد ندارم البته دو فقره چک از آقای عبدالغنی که سر رسید آنها ۷۷/۱۱/۱ بوده نزد من است که من به عبدالغنی ده روز مهلت داده‌ام و الان هفت روز گذشته و سه روز باقی مانده است، شما این چک‌ها را قطعی قبول می‌کنید من به شما در ازای قیمت ماشین‌ها آنها را به شما می‌دهم، ابراهیم قبول می‌کند مشروط به اینکه عبدالغنی روز شنبه ۷۷/۱۱/۱۰ وجه را پرداخت نماید و می‌گوید عبدالغنی را با من روبرو بکنید.

خریدار بجای روبرو کردن با صاحب چک تماس تلفنی می‌گیرد و تلفن را بر آیفون گذاشته و خود خریدار از صاحب چک می‌پرسد که شما چک‌های مذکور را روز شنبه ۷۷/۱۱/۱۰ پاس می‌کنید؟ صاحب چک جواب می‌دهد: بله، و فروشنده فقط گوش می‌کند و سپس خریدار و فروشنده با هم توافق کرده معامله را بصورت قطعی انجام می‌دهند و بعد از انجام معامله در تاریخ تعیین شده صاحب چک جوابگوی چک‌ها نشده، و بعد از گذشتن چند روز طلبکاران دیگر او را زندان کرده‌اند.

حال سؤال این است که تکلیف فروشنده چیست؟ آیا می‌تواند ماشین‌های خود را از

خریدار پس بگیرد یا این پول‌های خود را از خریدار گرفته و چک‌ها را به خریدار پس دهد؟ چونکه یک ریال از پول ماشین‌ها به فروشنده نرسیده و کل خسارت را فروشنده متحمل می‌شود و خریدار صاحب دو ماشین شده است.

ضمناً اینکه آیا چک بدون پشتوانه مالی در بانک در صورت خرید و فروش بجای ثمن یا حواله ثمن (بذمه صاحب چک) تلقی می‌گردد یا خیر؟ زیرا چک یک وثیقه است وقتی که در موعد مقرر پاس نشود و در بانک پشتوانه مالی نداشته باشد عیناً یک تکه کاغذ ساقط الاعتبار است.

و خریدار در صورتی از وضعیت فراری بودن و جوابگو نشدن صاحب چک مطلع باشد باز به فروشنده همین چک‌ها را بخاطر اینکه از سرش رد شوند، بدهد، آیا جوابگوی فروشنده می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چک‌ها فی نفسه پول نیستند بلکه حواله و نماینده پول می‌باشند و حواله وقتی تکمیل و درست می‌شود که محال علیه که در اینجا بانک است حواله را قبول کند و در صورت مسئول عنها، محال علیه (بانک) حواله را نپذیرفته و از پرداخت پول انکار نموده است و در صورت فوق چونکه حواله تکمیل نشده است بنابراین فروشنده ماشین شرعاً می‌تواند قیمت ماشین خود را از مشتری دریافت نماید.

وفي الفتاوي الهندية:

«سئل في رجل أحال بدينه على مدین له فلم يقبل المحال عليه الحوالة ولم يدفع له شيئاً من الدين المحال به فهل للمحال الرجوع بدينه وأخذه منه (اجاب) نعم ولا تتم الحوالة بدون رضا المحال عليه وقبوله للحوالة». [الفتاوي الهندية: ۳/۲۲۳].

وقال العلامة المحقق الشيخ المفتي محمد تقي العثماني مد ظلّه:

«وأما الشيك المصرفي و سائر الاوراق التي يصدرها المديون ولكن لا يكتب عليها المبلغ المعلوم ولا يقع التعامل بها حتى يوقع عليها الدائن ويكتب عليها

المبلغ المطلوب، فانها لا تصح حوالة، لأنه اذا قطع زيد شيكاً مصرفياً باسم عمرو، وكتب على الشيك مبلغ ألف روبية مثلاً، فان البنك (BANK) وهو المحتمل عليه لا يعرف انه قد احيل عليه ألف روبية ومن الممكن أن لا يكون لزيد على البنك دين بهذا المبلغ فكيف يرضي باحالتها عليه؟ ولذلك يجوز له ان يرفض هذا الشيك إذا لم تكن عنده ألف روبية لزيد فلا تصح هذه الحوالة عند أحد من الأئمة الأربعة لكون مبلغ الحوالة غير معلوم للمحتال عليه وجهالة مبلغ الحوالة مما يفسد الحوالة عندهم جميعاً ولأن المحتمل عليه لم يرض بالحوالة، ورضاه شرط بصحتها عند ان حنيفة وفي أحد قولي الشافعي رحمته.

فالصحيح: أن الشيك المصر في سند يدل على أن الذي وقع عليه وقد وكل حامله لقبض دينه من البنك ومقاصة دينه منه، فليس ذلك من الاثمان في شيء فلا يعتبر القبض عليه قبضاً على مبلغه حتى ينقده البنك». [تكملة فتح الملهم: ۵۱۵/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲ هـ ق

معامله بدون تعیین نرخ/ پارچه مثلی است یا قیمتی

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

زيد با عابد معامله پارچه می کند و حساب خود را از عابد می گیرد، بعد عابد به زيد می گوید: من نیاز به پارچه دیگر دارم، زيد می گوید من خودم پارچه ندارم، اما آقای محمود دارد ولی وامی نمی دهد، اگر شما پول نقد پرداخت می نمائید من برای شما می خرم. و عابد می گوید اشکالی ندارد.

بالاخره آقای زيد مقداری پارچه می خرد و به عابد بدون تعیین نرخ و قیمت تحویل می دهد، عابد پارچه ها را می برد و بعد از مدتی زيد به عابد جهت حساب مراجعه می کند

ولی عابد می گوید پارچه‌ها را بر نمی دارم فردا بیا و پارچه‌هایت را بردار. فردا که زید مراجعه می نماید اطلاع می یابد که عابد همه پارچه‌ها را فروخته است و حال مدت ۴۲ روز است که عابد حساب خود را پرداخت نکرده است. حال کدام نرخ و قیمت بر عابد واجب است؟ آیا نرخ امروز یا همان روز خرید؟ لطفاً توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

معامله‌ای که میان زید و عابد صورت گرفته بدون تعیین ثمن بوده لذا شرعاً معامله فاسدی می باشد و عابد حق تصرف در آن را نداشته خصوصاً در این صورت که عابد زید را گفته فردا پارچه‌های خود را ببرد، بنابراین، تصرف عابد در اموال دیگر بدون اجازه وی بوده است و بر عابد لازم است که همان مقدار پارچه از همان نوع و جنس به زید تحویل دهد زیرا که پارچه امروزه از اشیای مثلی می باشد و در اشیاء مثلی، مثل آن واجب می گردد.

وفي الحامدية:

«سئل في امرأة باعت لابنها البالغ أرضاً حاملة لغراس وسكتت عن ذكر الثمن فهل يكون البيع المزبور فاسداً؟ الجواب: نعم، ولو باع شيئاً وقال: بعتك بغير ثمن أو قال بعتك على أن لا ثمن له كان البيع باطلاً ولو باع وسكتت عن ذكر الثمن كان فاسداً كما في قاضیخان في البيع الباطل». [العقود الدراية في تنقيح الفتاوي الحامدية: ۱/۲۶۰].

وفي الدر:

«الحاصل كما في الدر وغيرها ان كل ما يوجد له مثل في الأسواق بلا تفاوت يعتقد به فهو مثلي وما ليس كذلك فقيمي فليحفظ».

وفي الرد:

«قوله: «والحاصل» فما يوجد له المثل في الأسواق بلا تفاوت يعتد به فهو مثلي وما ليس

كذلك فمن ذوات القيم». [رد المحتار: ۱۳۰/۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۵ هـ.ق

نمایشگاه ماشینی را با سفارش شخصی برای او می‌خرد و به قیمت بالاتری به وی می‌فروشد

چه می‌فرمایند علماء کرام در این مسئله:

شخصی به نام زید به نمایشگاه ماشین به آقای عمرو مراجعه می‌کند و قصد خرید یک ماشین را دارد و چون خودش نقداً پول ندارد لذا به عمرو می‌گوید من ماشینی مدل فلان با ذکر دیگر مشخصات می‌خواهم، عمرو نیازی به ماشین ندارد فقط به خاطر زید می‌خرد.

لذا عمرو ماشین را مثلاً نقداً به قیمت چهار میلیون تومان می‌خرد و آن را به زید مثلاً به مبلغ پنج میلیون تومان وامی می‌فروشد.

گویا عمرو یک، میلیون فائده از زید گرفته و زید حتماً باید ماشین را بردارد چون عمرو قصد خریدن ماشین نداشته است. آیا این معامله شرعاً درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

صورت مذکوره اشکالی ندارد و بر زید قضاء لازم است ماشینی را که عمرو برای او می‌خرد، بردارد و برای عمرو جایز است که آن را به زید به قیمت بالاتری از قیمت خرید بفروشد.

و این در اصل یک طرحی است که فقهای معاصر بالخصوص علامه محمد تقی عثمانی حفظه الله به بانک‌هایی که مسکن تهیه می‌کنند پیشنهاد کرده است.

مثل اینکه شخصی پول ندارد که منزلی تعمیر نماید یا بخرد وی به بانک مسکن

مراجعته می نماید و تقاضای تهیه منزلی می کند، بانک برای او منزلی تعمیر می کند یا می خرد و بعد به قیمت بالاتری بصورت وامی به متقاضی می فروشد.

در اینجا هم بانک اراده خریدن منزل برای خود ندارد بلکه صرفاً برای مشتری می خرد و مشتری طبق وعده خود باید آن را بردارد و در صورت ابا ورزیدن دادگاه او را اجبار می کند که منزل را بردارد و نیز دیانتاً بر وی لازم است که منزل را بردارد.

«قال العلامة العثماني حفظه الله في رسالة: الطريق المشروعة للتمويل العقاري: «فالطريق الأول هو ان يملك الممول بيتاً ثم يبيعه إلى العميل بربح مؤجلاً ويستلم منه الثمن بأسقاط معلومة في عقد البيع ويمكن أن يعتقد هذا البيع المؤجل مطلقاً عن بيان نية الربح وحينئذ يكون تعيين تلك النسبة بيد الممول ويمكن أيضاً ان يعقد البيع عن طريق المرابحة وذلك بأن يصرح في العقد نسبة الربح الذي يتقاضاه الممول زائداً على تكاليفه الفعلية فان كان البيت موجوداً عند التمويل ولا يحتاج إلى بناء، للممول ان يشتريه ويبيعه إلى العميل بالطريق المذكور وان لم يكن هناك بيت مبني يريد العميل ان يبنيه، فحينئذ يستطيع الممول ان يوكل العميل ببناء البيت ويكون بنائه على ملك الممول وانما يشرف عليه العميل كوكيل له وحينما يتم البناء يبيعه الممول إلى العميل بيعاً مؤجلاً». [بحوث في قضايا فقهية معاصرة: ص ٢٤٥].

وفيها أيضاً:

«وان هذا التعهد من العميل وان كان وعداً محضاً، والوعد عند أكثر الفقهاء لا يكون ملزماً في القضاء ولكن هناك عدلاً من الفقهاء جعلوا الوعد ملزماً في الديانة والقضاء جميعاً وهو المذهب المشهور عند مالك رحمته الله».

ثم قال:

«وكذلك اختار المتأخرون من الحنفية لزوم الوعد قضاء في عدة من المسائل كما في مسألة البيع بالوفاء».

قال قاضيخان في بيع بالوفاء:

«وان ذكر البيع من غير شرط، ثم ذكر الشرط على وجه المواعدة جاز البيع ويلزمه الوفاء بالوعد ولأن المواعدة قد تكون لازمة فتجعل لازمة لحاجة الناس». [الفتاوى الخانية، فصل في شروط المفسدة في البيع: ۱۶۵/۲].

وقال ابن عابدين رحمته:

«وفي جامع الفصولين أيضاً: لو ذكر البيع بلا شرط، ثم ذكر الشرط على وجه الوعد جاز البيع ولزم الوفاء بالوعد، إذا المواعيد قد تكون لازمة فيجعل لازماً لحاجة الناس». [رد المحتار على الدر المختار: ۸۴/۵].

وقال العلامة القاضي محمد تقي العثماني حفظه الله:

«فبناء على هذه النصوص الفقهية يجوز ان تجعل مثل هذه المواعيد لازمة في القضاء فإذا تعهد العميل في الاتفاقية الموقع عليها من قبل الفريقين انه سوف يشتري حصة الممول من البناء أو العقار فإنه يكون ملزماً بوفاء هذا الوعد قضاء وديانة ولكن يجب ان لا يقع البيع الا بعد ما يملك الممول حصته، فإن البيع لا يضاف إلى المستقبل وعلى هذا يجب ان يقع عند ذلك البيع بالايجاب والقبول». [بحوث في قضايا فقهية: ص ۲۴۹].

الله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۵ هـ.ق

فروختن اجناس به نقد و نسيه به قيمت متفاوت

چه می فرمایند علماء کرام در مسئله ذیل:

امروزه در کارخانجات اجناس را به شیوه جدیدی می فروشند، که برای روشن شدن مطلب به مثال زیر توجه فرمایید:

مثلاً ما در فروش اجناس کارخانه به شخص دیگری، طوری عمل می‌کنیم که که جنس را به مشتری می‌دهیم و پولش را در طی چهار ماه از وی می‌گیریم، حال به خریدار می‌گوییم اگر پول ما را در چهار ماه بپردازید مثلاً ۱۰۰۰ تومان بدهید و اگر در سه ماه بپردازید ۹۵۰ تومان و اگر در دو ماه بپردازید ۹۰۰ تومان از شما می‌گیریم.

حال با توجه به مثال بفرمائید که این طریق خرید و فروش صحیح می‌باشد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

معامله مذکور به شرطی جائز است که بائع و مشتری بر یک قیمتی در مجلس عقد توافق نمایند.

بطور مثال بائع به مشتری بگوید که تا چهار ماه اگر پول کالا را پرداخت نمودی ۱۰۰۰ تومان و اگر سه ماهه پرداختی ۹۵۰ تومان و... و بعد بر یک قیمت توافق نمایند یعنی بر دو یا سه ماه و یا چهار ماه، اما اگر آن را مطلق گذاشتند که هرگاه خودش پرداخت نماید همان قیمت اعتبار دارد، این شرعاً درست نیست.

وفي المبسوط للسرخسي:

«وإذا عقد العقد علي أنه إلى أجل كذا بكذا أو بالنقد بكذا، أو قال: إلى شهر بكذا أو إلى شهرين بكذا فهو فاسد لأنه لم يعاطه على ثمن معلوم ولنهي النبي ﷺ عن شرطين في بيع وهذا هو تفسير الشرطين في بيع ومطلق النهي يوجب الفساد في العقود الشرعية وهذا إذا افترقا على هذا وان كان يتراضيان ولم يتفرقا حتى قاطعه على ثمن معلوم وإنما العقد عليه فهو جائز لأنهما ما افترقا الا بعد تمام شرط صحة العقد». [المبسوط للسرخسي:

۸/۱۳، بحوث في قضايا فقيه معاصرة: ص ط باكستان].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۸ هـ ق

ماشین را بطور نسبه به قیمت بالاتر از نقدی می فروشد

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

اگر کسی معامله را بصورت زیر انجام دهد: ماشین یا وسیله ای که قیمت نقدی آن دو میلیون تومان می باشد به مدت سه ماه و امی به قیمت ۴ میلیون تومان می فروشد آیا این معامله شرعاً درست است در صورتی که هر دو طرف به این معامله راضی باشند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

معامله مذکور شرعاً درست می باشد بشرطی که بائع و مشتری بر نقد یا وام توافق کنند و معامله را مبهم نگذارند.

قال العلامة القاضي محمد تقي العثماني:

«اما الأئمة الأربعة وجمهور الفقهاء المحدثين فقد أجازوا البيع المؤجل بأكثر من سعر النقد بشرط أن يبت العاقدان بأنه بيع مؤجل بأجل معلوم بثمن متفق عليه عند العقد». [بحوث في قضا فقهية معاصرة: ص: ۱۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۲/۱ هرق

حلف علی العلم / اطلاع بر هدم بناء و سقوط حق

چه می فرمایند علماء کرام در مسائل ذیل:

س ۱- سه دانک از قنات عبدالله آباد معامله شده است و مشتری در حال حاضر مفقود است و بائع مدعی است که از کل قیمت مبلغ ۳۶۰/۰۰۰ تومان باقی است که توسط خویشاوندان مفقود باید پرداخت گردد اما پدر مفقود می گوید:

بائع قبلاً گفته است مبلغ ۱۶۰/۰۰۰ هزار تومان می خواهم و شاهد دیگری نیز در جلسه می گوید که ۱۶۰/۰۰۰ بعنوان طلبکاری به من گفته است ولی بائع می گوید که

۱۶۰/۰۰۰ از یک برگه چک منظور داشته است و از کل قیمت مبلغ ۳۶۰/۰۰۰ تومان باقی است.

س ۲- بایع چندتا اتاق داشته است که توسط مشتری تخریب شده‌اند و بایع مدعی است که این اتاق‌ها در معامله داخل نبوده است و پدر مشتری مدعی است که آنها در بیع داخل بوده‌اند و اگر صراحتاً داخل نباشند در ضمن عقد قنات داخل بوده‌اند. توضیح اینکه: اتاق‌های مذکور در داخل ملک نبوده‌اند بلکه در کنار و بر سر تپه‌ای بنا شده‌اند. حال با توجه به توضیحات فوق حکم شرعی مسئله را بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

بر وارث مشتری لازم است که سوگند چنین اداء کند که ما علم نداریم که بر مورث ما این مبلغ لازم است.

«اما إذا حلف أحد علی فعل غیره یحلف علی فعل غیره، بقوله: «لا اعلم ذلك فیحلف علی عدم العلم یعنی، یحلف علی عدم علمه بذلك الشیء، لأن الحالف هنا لا یعلم ما علمه الآخر». [دررالحکام: ۵۰۳/۴].

ج ۲: اگر بایع بر تخریب اتاق‌ها توسط مشتری اطلاع داشته است و اعتراضی نکرده است دال بر این است که او آنها را فروخته است و حقی در آنها ندارند. و فی تکملة رد المحتار:

«ثم رأيتُ في فتاوى المرحوم العلامة الغزي صاحب «التنوير» ما يؤيد ذلك، ونصه: سئل عن رجل له بيت في دار يسكنه مدة تزيد على ثلاث سنوات وله جار بجانبه، والرجل المذكور يتصرف في البيت المزبور هدماً وعمارة مع اطلاع جاره على تصرفه في المدة المذكورة، فهل إذا ادعى البيت أو بعضه بعدما ذكر من تصرف الرجل المذكور في البيت هدماً وبناء في المدة المذكورة تسمع دعواه أو لا؟ أجاب: لا تسمع دعواه على ما عليه الفتوى إهـ. فانظر كيف أفتى بمنع سماعها من غير القريب بمجرد التصرف مع عدم سبق البيع، وبدون مضي خمس عشرة سنة أو أكثر». [تكملة رد المحتار: ۳۷۸/۱].

وفيها أيضاً:

«ثم إن ما في «الخلاصة» و«اللولولية» يدل على أنّ البيع غير قيد بالنسبة إلى الأجنبي ولو جاراً، بل مجرد الاطلاع على التصرف مانع من الدعوى». [تكملة رد المحتار: ۱/۳۷۷].

وفي الرد:

«وفي «الحامدية» عن «اللولولية»: رجل تصرف زماناً في أرض رجل آخر يرى الأرض والتصرف ولم يدع ومات على ذلك لم تسمع بعد ذلك دعوى ولده فترك على يد المتصرف إهـ.

والظاهر أنّ الموت غير قيد بدليل أنّهم لم يقيدوا به هنا، وبه علم أنّ مجرد السكوت عند الاطلاع على التصرف مانع وإن لم يسبقه بيع... لأن ترك الدعوى مع التمكن على عدم الحق ظاهراً إهـ». [رد المحتار: ۵/۵۲۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

کالایی را به دو نفر فروخت، نمی تواند به دیگری جهت وصول دین خود مراجعه کند

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

فردی چیزی را به دو نفر در یک عقد فروخت بدون اینکه دو نفر کفیل یکدیگر بشوند، آیا صاحب مال یعنی دائن می تواند از هر یکی از دو نفر مشتری، کل دین را وصول نماید؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله فوق چون دو نفر مشتری مذکور کفیل یکدیگر نشده اند بنابراین دائن فقط می تواند حصه دین هر یکی را از صاحب سهمیه آن وصول نماید و حصه شریکش را نمی تواند بگیرد.

قال في درر الحکام:

«إذا باع أحد مالا لاثنين يطالب كل واحد منهما بحصته على حدة ولا يطلب دين أحدهما من الآخر ما لم يكن المشتريان كفيلي بعضهما». [المادة: ۱۱۱۳].

وقال تحت مادة ۱۱۱۳:

«لو ترتب لأحد في ذمة اثنين أو أكثر دين فللدائن ان يطلب من كل واحد منهم مقدار حصته من الدين فقط حتى لو كان هذا الدين ناشئاً عن سبب واحد، وهي من البيع: إذا باع أحد مالا لاثنين يطالب كل واحد منهما بحصته من الثمن على حدة ولا يطلب دين أحدهما من الآخر ما لم يكن المشتريان كفيلي بعضهما». [انظر مادة: ۹۷].

«مثلا لو باع أحد لزيد وعمرو مالا بعقد واحد بثمن قدره خمسون دينارا فله ان يطالب زيدا بخمسة وعشرون دينارا وعمروا بخمسة وعشرين دينارا وليس له المطالبة بزيادة عن ذلك من أحدهما أن يطلب من زيد جميع الثمن أو ان يطلب أكثر من خمسة وعشرين دينارا». [درر الحکام: ۸۰/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴/۵/۱۴۲۰ هـ ق

ماشين فروخته شده را قبل از دریافت قيمتش به قيمت بالاتری می خرد

چه می فرمایند علماء کرام در این مسئله:

زيد ماشين بکر را به چهار مليون تومان نقداً خريد و قبل از پرداخت قيمتش به مبلغ پنج مليون تومان و بصورت قسطی به او فروخت، آیا این معامله جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بله جایز است، اما به شرطی که ماشين را زيد قبض نموده و بعد بفروشد زیرا که ماشين در ملک او داخل شده و بعد آن را فروخته است لذا این پولی است که اضافه بر

قیمت ماشین می گیرد فایده چیزی است که در ضمان و ملک او داخل شده است و چنین فایده ای شرعاً جایز می باشد.

وفي الدر:

«وفسد شراء ما باع بنفسه أو بوكيله بالاقبل من قدر الثمن الأول قبل نقد كل الثمن».

وفي الطحطاوي على الدر:

«قوله: «بالأقل من قدر الثمن الأول» وقيد بالأقل لأنه لو كان بمثله أو بأكثر منه جاز لأن الفضل في الأكثر يحصل للمشتري والسبيع داخل في ضمانه ذكره العلامة نوح». [الطحطاوي على الدر المختار: ۷۳/۳].

وفي العناية:

«بخلاف ما إذا اشترى بأكثر فإن الربح هناك يحصل للمشتري والسبيع قد دخل في ضمانه». [عناية شرح هداية بهامش فتح القدير: ۲۰۸/۵].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۹ هـ ق

فروش طلا با اسکناس بصورت نسیه

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فروش طلا با اسکناس بصورت وام و نسیه جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فروش طلا با اسکناس بصورت وام و نسیه جایز است بدلائل زیر:

۱- زیرا اسکناس ثمن عرفی است نه ثمن خلقی و حقیقی.

الف: «وأما الاوراق النقدية وهي التي تسمى «نوت» فقد اشبعنا الكلام على حقيقتها في

باب تحريم مطل الغني وصحة الحوالة، فالذين يعتبرونها سندات دين، ينبغي ان لا يجوز عندهم مبادلة بعضها ببعض اصلاً، لاستلزامه بيع الدين بالدين، ولكن قدمنا هناك ان المختار عندنا قول من يجعلها ثمناً اصطلاحية وحينئذ تجري عليها احكام الفلوس الناقفة سراء بسواء وقدمنا آنفاً ان مبادلة الفلوس بجنسها لا يجوز بالتفاضل عند محمد ﷺ وينبغي أن يفتي بهذا القول في هذا الزمان، سداً لباب الربا». [تكملة فتح الملهم: ٥٩٠/١].

ب: «ولكن هناك رأياً آخر وذلك ان هذه الأوراق قد اصبحت اليوم اثماناً عرفية بنفسها، فدفعتها دفع المال أو للثمن وليس حوالة للدين فتأدي بادائها الزكاة ويجوز شراء الذهب والفضة بها، وقال بعد سطرين: واني بعد دراسة هذا الموضوع في كتب الفقه والاقتصاد ممن يميل إلى رأي الثاني (أي القول بثمنية الأوراق النقدية) وهو ان هذه الأوراق اثمان عرفية وليست حوالة». [احكام أوراق النقدية: ص: ٢].

پس همان احكامی كه فلوس ناقفه دارند اوراق نقديه (اسكناس) نیز همان حكم را دارد، یعنی مبادله اسكناس های یک کشور با هم، متفاضلاً جایز نیست همانطوركه مبادله فلوس ناقفه با هم تفاضلاً جایز نیست، اما در صورت مسئوله (طلا با اسكناس) كه دو جنس متفاوت از هم هستند نسیه جایز است زیرا قدر و جنس در صورت مسئوله یافتہ نمی شود بدلیل زیر:

الف: «هذا (أي تحريم التفاضل) إذا وقع تبادل الفلوس بجنسها واما إذا وقع بغير جنسها، فيجوز التفاضل في قولهم جميعاً وتحريم النسيئة في قول مالك رحمته لكون ذلك صرفاً عنده (ولأجل ثمنية الأوراق النقدية والعملات) ولا تحرم على قياس قول الحنفية لأنه لا قدر فيها ولا جنس». [تكملة فتح الملهم: ٥٩٠/١].

اما قبض طلا در مجلس شرط است تا بيع الكالى بالكالى نباشد:

«نعم! يشترط قبض أحد البديلين في المجلس لئلا يكون افتراقاً عن دين بدين».

[تكملة فتح الملهم: ٥٨٩/١].

«فأما عند الحنفية: فيجوز هذا البيع (أي البيع بالنسيئة لأن الاثمان لا يشترط فيها كونها مملوكة للعاقد عند البيع عندهم فيصح فيها التأجيل عند اختلاف الجنس قال شمس الأئمة السرخسي رحمته في المبسوط ٢٤/١٤: وإذا اشترى الرجل فلوساً بدراهم ونقد الثمن ولم تكن الفلوس عند البائع فالبيع جائز لأن الفلوس الرائجة ثمن كالنقود وقد بيّنا ان حكم العقد في الثمن وجوبها ووجودها معاً ولا يشترط قيامها في ملك بائعها لصحة العقد كما لا يشترط ذلك في الدراهم والدنانير، فصار البيع حينئذ بيعاً بثمن مؤجل وذلك جائز في الاجناس المختلفة». [أحكام الأوراق النقدية: ص: ٢٥].

الته فقهاء در بين «ثمن خلقي» و «ثمن اصطلاحي و عرفي» اين فرق را بيان داشته اند كه در ثمن خلقي (طلا و نقره) اگر با همدیگر معامله شوند قبض هر دو عوض در مجلس عقد ضروری و لازمی است بر خلاف اين اگر طلا و نقره در مقابل فلوس معامله می شوند قبض هر دو عوض در مجلس عقد ضروری و لازمی نیست. [بنتقل از كتاب «جدید فقهی مسائل»: ٢٢٩/٢ تألیف علامه خالد سيف الله رحمانی چاپ لكهنو].

«فاتضح بما ذكرنا ان النقود الورقية لم تبق الآن سندات لديون في تخريجها الفقهي، وانما صارت اثماناً رمزية يعبر عنها الفقهاء بكلمة «الفلوس النافقة» فان الفلوس النافقة تكون قيمتها الاسمية أكثر بكثير من قيمتها الذاتية فكذلك الارراق النقدية تكون قيمتها الاسمية اضعاف قيمتها الذاتية وجرت بها التعامل العام فيما بين الناس دون أيما فرق بينها وبين الفلوس النافقة حتى لا توجد العملة المعدنية اليوم - ولورمزية - الا نزراً قليلاً فالحكم بعدم اداء الزكاة بهذه الأوراق ومنع مبادلة بعضها ببعض على اساس كونه بيع الكاليء بالكاليء ومنع اشتراء الذهب والفضة بها لفقدان التقابض فيه حرج عظيم ولا يتحمل، والمعهود من الشريعة السمحة في مثله السعة والسهولة والعمل بالعرف العام المتفاهم بين الناس دون التدقيق في اجاث قد اصبحت اليوم فلسفة نظرية ليس لها في الحياة العملية اثر، ولا يسمع لها خبر والله سبحانه وتعالى اعلم». [بحث الأوراق النقدية: ص: ١٥٩].

همچنان در جلد ۶ احسن الفتاوی آمده است: «فروش طلا با اسکناس بصورت نقد و نسیه و تفاضل جایز و درست است». [احسن الفتاوی: ۵۱۸/۶].

در کتاب «جدید فقهی مسائل» چنین آمده است:

«لفلوس، نافقه کی طرح نوت که ذریعه سونی چاندی کی ادهار خرید و فروخت درست هوگی». [جدید فقهی مسائل: ۲۳۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۱۱/۱۱ هـ.ق

کتاب الوقف

زمینی که وقف بر مسجد است در آن بنا کردن مدرسه

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

زمینی که وقف مسجد جامع بوده توسط امام وقت مسجد، جهت بنای یک باب مدرسه دینی در آنجا به یک نفر واگذار شده، حال که مدرسه بنا شده فکر می‌کنند برای چند سال آینده کفایت و گنجایش طلاب را نداشته باشند، می‌خواهند آن را با زمین دیگر که از این زمین فعلی وسیع‌تر باشد عوض کنند. آیا جایز است یا خیر؟
و همچنین این واگذار نمودن زمین وقفی مسجد جهت ساختن مدرسه درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زمینی که وقف مسجد شده است مصرف آن را عوض کردن درست نیست و متولی را جایز نیست که این کار را بکند حتی اگر واقف زنده و در قید حیات بود او را روا نبود که این کار را بکند. [امداد الفتاوی: ۵۹۶/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۱۰/۲۳ هـ ش

حکم استفاده از زمین مسجد جهت بنای اداره

ما اهالی کوه راه آهن زمینی در تاریخ ۶۸/۲/۲۸ زمینی جهت ساختن مسجد از شهرداری زاهدان با کسب مجوز از اداره حج و اوقاف و امور خیریه شهرستان زاهدان گرفته و زمین فوق از طرف مامورین شهرداری به نماینده اهالی این منطقه واگذار و در

تاریخ ۶۹/۲/۲۸ پروانه کار از طرف شهرداری صادر گردید که با توجه به صدور پروانه کار و اجازه شهرداری شروع به ساختن مسجد نموده که حدود بیست درصد آن به پایان رسیده و بعد از گذشت یک سال و نیم از بناء مسجد و بررسی اداره مرکز گسترش مشخص گردیده که حدوداً ده متر مربع کم و بیش از گوشه مسجد با توجه به قرار گرفتن قبله داخل زمین این اداره رفته است.

لذا خواهشمند است دستور شرع مقدس را در این مورد اعلام دارید تا کار مسجد را ادامه دهیم.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مسئله مذکور اگر این زمین مذکور یعنی ده متر مربع را شهرداری به مسجد داده پس این زمین از آن مسجد گشته نه ملک اداره گسترش، بنابراین می‌توانید با تفاهم بنای مسجد را ادامه دهید و اگر شهرداری این زمین را به مسجد نداده و اشتباهاً زیر بناء مسجد در زمین اداره گسترش رفته، در این صورت حتماً باید رضایت اداره مربوطه را با پرداخت قیمت یا راه دیگری جلب کنند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

تبدیل مسجد قدیم به خوابگاه

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا تبدیل مسجد قدیم به خوابگاه جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مسجد از احترام زیادی برخوردار است و برای همیشه مسجد باقی می‌ماند اگرچه مردم در آن نماز نخوانند و جای دیگر مسجدی درست کنند و احترام خود را از دست

نمی‌دهد و تبدیل کردن آن به خوابگاه منافی با احترام مسجد است بنابراین خوابگاه قرار دادن آن درست نیست.

وفي البحر الرائق:

«قال أبو يوسف هو مسجد أبداً لا يعود ميراثاً ولا يجوز نقله ونقل ماله إلى مسجد آخر سواء يصلون فيه أو لا وهو الفتوي كذا في الحاوي الفتاوي وفي المجتبي وأكثر المشايخ على قول أبو يوسف ورجح في فتح القدير قول أبي يوسف بأنه الأوجه». [البحر الرائق: ۲/۵-۲۷۱].

اما تبدیل کردن آن به مکتب علوم دینی درست است مسجد و مکانی که به مسجد تعلق دارد، در آنها بنای مدرسه علوم دینی و قرآن مجید درست است.

«كما ورد في الحديث من كون التعليم والتعلم من مقاصد المسجد (مشكوة) وبه صرح في الدرالمختار». [امداد المفتين: ص ۸۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۱۰/۲۳ ه.ش

زمین موقوفه بر اولاد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا از زمین‌هایی که وقف اولاد شده است، زن حق می‌برد و آیا از زمین‌هایی که وقف ذکور شده دخترها حق می‌برند و آیا فروش اینگونه زمین‌ها شرعاً جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زمین‌هایی که وقف اولاد شده است زن حق نمی‌برد همچنین زمین‌هایی که وقف اولاد ذکور شده دخترها حق نمی‌برند چونکه اینگونه زمین‌ها وقف هستند فروش آنها درست نیست.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۱۰/۲۵ هـ ش

وسایل مسجد قدیمی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

مسجدی خراب شده یا در آن نماز خوانده نمی‌شود، آیا می‌توانیم وسایل این مسجد را بجای دیگری انتقال دهیم.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر در مسجدی از وسایل آن استفاده نمی‌شود مانند فرش، چراغ و..... می‌توانید آنها را به مسجدی دیگر انتقال دهید بشریکه واقف اجازه دهد زیرا وسایل بوقت استغناء به ملک واقف عود می‌کنند.

وفي الرد:

«قوله: «ومثله حشيش المسجد الخ» أي الحشيش الذي يفرش بدل الحصر، كما يفعل في بعض البلاد كبلاد الصعيد كما أخبرني به بعضهم. قال الزيلعي: وعلى هذا حصير المسجِد وحشيشه إذا استغنى عنهما يرجع إلى مالكة عند محمد، وعند أبي يوسف: ينقل إلى مسجِد آخر، وعلى هذا الخلاف الرباط والبئر إذا لم ينتفع بهما اه. وصرح في «الخانبة» بأنَّ الفَتوى على قول محمد». [رد المحتار: ج ۳ / احسن الفتاوى: ۴۰۷/۳].

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۷/۱۱ هـ ق

استبدال زمین موقوفه

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اینجانب زمینی به حدود مساحت ۱۰/۰۰۰ متر در محل نوبندیان برای کارهای دینی، مدرسه و... وقف کرده‌ام اکنون عده‌ای می‌خواهند این زمین را خریده و پول نقد بپردازند و یا بجای آن زمین بهتری را عوض بدهند.

ناگفته نمانده موقعیت زمین وقف شده فعلاً بهتر از جاهای دیگر است، سؤال این است که آیا استبدال این زمین موقوفه با زمینی دیگر جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسئله استبدال زمین موقوفه با زمین دیگر جایز نیست اگرچه زمین دیگر از زمین موقوفه مفیدتر باشد.

و نیز استبدال آن به پول نقد جایز نیست و لو اینکه به نفع فقراء و مساکین باشد و اگر چه به حکم قاضی باشد.

دلیل اول:

وفي الرد: «قوله: «وجاز شرط الاستبدال به الخ» اعلم أنّ الاستبدالَ على ثلاثة وجوه: الأول: أنّ يشترطه الواقف لنفسه أو لغيره أو لنفسه و غيره، فالاستبدال فيه جائز على الصحيح، وقيل اتفاقاً. والثاني: أن لا يشترط سواء شرط عدمه أو سكت لكن صار بحيث لا ينتفع به بالكلية بأن لا يحصل منه شيء أصلاً، أو لا يفي بمؤنته فهو أيضاً جائز على الأصح إذا كان بإذن القاضي ورأيه المصلحة فيه. والثالث: أن لا يشترطه أيضاً ولكن فيه نفع في الجملة، وبدله خير منه ريباً ونفعاً، وهذا لا يجوز استبداله على الأصح المختار. كذا حرره العلامة قنالي زاده». [رد المحتار: ۴/۲۴۶ مطلب في استبدال الوقف].

دلیل ثانی:

و فی الدر: «(وأما) الاستبدال ولو للمساكين آل (بدون الشرط فلا يملكه إلا القاضي)

درر».

«وشرط في «البحر» خروجه على الانتفاع بالكلية وكون البدل عقاراً والمُستبدل قاضي
الجنة المفسر بذى العلم والعمل».

وفي الرد:

«قوله: «وشرط في البحر الخ» وشرط في «الإسعاف» أن يكون المُستبدل قاضي الجنة
المفسر بذى العلم والعمل لئلا يحصل التطرق إلى إبطال أوقاف المُسلمين كما هو
الغالب في زماننا هـ».

«ويجب أن يزداد آخر في زماننا، وهو أن يستبدل بعقار لا بدراهم ودنانير، فإننا قد شاهدنا
النظار يأكلونها، وقل أن يشتري بها بدلاً، ولم نر أحداً من القضاة فتش على ذلك مع كثرة
الاستبدال في زماننا هـ». [رد المحتار: ٤٢٥/٣].

وقال صاحب الرد تحت قول الشارح:

«(لا يجوز استبدال العامر إلا في أربع): «قال في الإسعاف المراد بالقاضي هو قاضي
الجنة المفسر بذى العلم والعمل هـ ولعمري ان هذا أعز من الكبريت الاحمر وما أراه
الا لفظاً يذكر فالأحري فيه السد خوفاً مجاوزة الحد والله سائل كل انسان». [رد
المحتار: ٤٢٧/٣، مطلب لا يستبدل العامر إلا في أربع].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علميه دارالعلوم زاهدان ١٤١٣/٨/٣٠هـ ق

تبدیل قبرستان مندرس به فضای سبز

حوزه علمیه عین العلوم گشت حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور

سلام علیکم

احتراماً به استحضار می‌رساند که گورستان‌هایی در سطح شهر سراوان وجود دارد که به علت عدم جا و مجاورت با واحدهای مسکونی سال‌هاست بصورت متروکه و اکنون محل تجمع زباله و بهترین محل تولید و نشر بیماری‌های مختلف می‌باشند.

در این راستا با توجه به تبصره ماده ۹۶ قانون شهرداری‌ها گورستان‌های عمومی واقع در محدوده شهر متعلق به شهرداری می‌باشد و شهرداری در خصوص حفظ و حراست آن نهایت سعی و کوشش خود را معطوف داشته است و متأسفانه تعدادی از واحدهای مسکونی مجاور، به عناوین مختلف اقدام به تجاوز به اراضی گورستان‌های مزبور را می‌نماید لذا با عنایت به اینکه هیچ گونه تأسیسات دیگری بجز فضای سبز بر روی اراضی فوق میسر نمی‌باشد و این مسئله نیز در طرح هادی شهر سراوان پیش بینی شده است که این امر خود در زیبا سازی و بهبود بهداشت محیط نقش بسزائی را خواهد داشت، لذا خواهشمند است نقطه نظر خود را در این زمینه جهت اقدامات بعدی اعلام فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اولاً باید بدانیم که گورستان بر دو قسم است: ۱- گورستان کفار و مشرکین. ۲- گورستان مسلمین، اگر مسلمین خواستند قبرستان مشرکین را به خود اختصاص بدهند این دو صورت دارد اولاً اینکه آن قبرستان کلاً مندرس شده، دوم اینکه هنوز استخوان‌هایی از آثارشان باقی است، در صورت اول اشکالی ندارد اما در صورت دوم باید آن استخوان‌ها را از آنجا منتقل نموده و بعد مکان را مورد استفاده خویش قرار دهند.

كما في التارخانية:

«مقبرة كانت للمشركين أرادوا أن يجعلوها مقبرة للمسلمين فهذا على وجهين:

إن كانت آثارهم فقد اندرست فلا بأس بذلك، وإن بقي من آثارهم شيء من عظامهم فإنه ينبش وينتقل ثم تجعل مقبرة للمسلمين، ألا ترى أن موضع مسجد رسول الله ﷺ كانت مقبرة للمشركين فنبتش والتخذ مسجداً». [التارخانية: ۸۶۹/۵ كذا في الهندية: ۲ / ۴۷۱

والبحر الرائق: ۲۷۵/۵ وفي فتاوي الخانية بهامش الهندية: ۳۱۳/۳].

اگر قبرستان مکان مسلمین باشد احترام آن واجب است و راه رفتن و نشستن بر آنها درست نیست.

کما فی الهندیة:

«سئل القاضي الامام شمس الأئمة محمود الازجندی من مسجد لم یبق له قوم و خرب ماحوله واستغنی الناس عنه هل یجوز جعله مقبرة؟ قال: لا، وسئل هو أيضاً عن البقرة فی القري إذا اندرست ولم یبق فیها اثر الموتي لا العظم ولا غيرها، هل یجوز زرعتها وتستغلاها؟ قال: لا، ولها حکم القبرة کذا فی المحيط». [الفتاوی الهندیة: ۴۷۱/۲. التتارخانیة: ۸۷۰/۵۲].

وفي فتاوی قاضیخان:

«مقبرة القديمة لمحلة لم یبق فیها آثار المقبرة هل یباح لاهل المحلة الانتفاع بها؟ قال ابو نصر رحمته الله لا یباح، قيل له: فان كان فیها حشیش؟ قال: یحتش منها ویخرج إلى الدواب فذلك ایسر من ارسال الدواب فیها». [الفتاوی الخانیة هامش الهندیة: ۳۱۴/۳ کذا فی فتاوی قاضیخان: ۳۱۰/۴، التتارخانیة: ۸۷۰/۵].

وفي البحر الرائق:

«لا یجوز لأهل القرية الانتفاع بالمقبرة الدائرة فلو كان فیها حشیش یحتش ویرسل إلى الدواب ولا ترسل الدواب فیها». [البحر الرائق: ۲۷۵/۵].

و قبرستانی که در حال خراب شدن است و مردم نسبت به آن بی توجهی از خود نشان می دهند باید جلوگیری شود و برای تمیز نگه داشتن قبور کوشش لازم بعمل آید.

وفي التتارخانیة:

«وإذا خربت القبور فلا بأس بتینها لما روی ان النبی صلی الله علیه و آله مر بقبر ابنه ابراهیم فرأی فیہ حجراً سقط منه فسده وأصلحه ثم قال: «من عمل عملاً فلیتقفه» إلى ان قال: وفي کفایة الشعبي كان عصام بن یوسف یطوف حول المدينة یعمر القبور الخربة ویصلح الطريق

والقناطر الخربة ويتعاهد الضعيف والارامل وغيرها ويقوم باسبابها.

عن حميد بن حميد عن انس رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال صفق الرياح وقطر الامطار على قبر المؤمن كفارة لذنوبه إلى ان قال: ويكره ان يوطأ على القبر يعني بارجل أو يقعد عليه أو يقضي حاجته وفي تنجيس الناصري: ولو وجد طريقاً في المقبرة ان وقع في قلبه بأنه حدث لا يمشي لانه يجب تعظيم قبر المسلم وان لم يقع لا بأس بان يمشي». [التاتارخانية: ۱۷۱/۲].

«وإذا صار الميت تراباً في القبر يكره دفن غيره في قبره لأن الحرمة باقية وان جمعوا عظامه من ناحيته ثم دفن غيره فيه تبركاً لجيران الصالحين ويوجد موضع فارغ يكره ذلك، وان كانت مقابر أهل الذمة لا تنبش وان طال الزمان بها، لأنهم اتباع المسلمين احياء وأمواتاً وأما اهل الحرب ان احتيج إلى نبشهم فلا بأس بذلك». [التاتارخانية: ۱۷۲/۲].

از عبارات مذکور ثابت گردید که قبور مسلمین محترم هستند گرچه اثری از مرده باقی نماند.

والله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۱۱/۱۱ هـ ق

قرار گرفتن قبرستان در مسیر سیل

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

قبرستانی در مسیر سیل و رودخانه قرار دارد و احتمال ویرانی آن وجود دارد آیا انتقال استخوانها به جای دیگری از نظر شرع جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بسبب احترام استخوانهای میت بیرون کردن آنها درست نیست.

«ولا ينبغي اخراج اللأميت من القبر بعد ما دفن إلا إذا كانت الأرض مغصوبة أو

أخذت بشفقة». [كذا في فتاوي قاضيخان، الهندية: ١/١٦٧].

وفي النزازية:

«ولو دفن بثوب أو درهم أو في أرض مغصوبة أو اخذت الأرض بشفعة يخرج لأنه حق العبد. والحاصل انه لا يخرج بعد الدفن طالبت السمة أو قصرت الا بعذر والعذر ما ذكرنا من كونه مغصوباً الخ...». [بزازية بهامش الهندية: ١/٨١].

اما اگر استخوانها ظاهر شدند مردم می توانند آنها را جای دیگری ببرند و دفن کنند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ١٣٧٠/١١/٣ هـ ش

استبدال وقف

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

استبدال زمین موقوفه مسجد را به مدرسه جایز است یا خیر؟ و نیز فروختن آن و خرج کردن پول آن برای مدرسه دینی درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

استبدال زمین مسجد به مدرسه درست نیست زیرا فقها در این مورد قول «صدر

الشريعة» را که مبنی بر عدم جواز است، ترجیح داده اند.

وفي الرد تحت قول الحصكي رحمته الله (إلا في أربع):

«قال صاحبُ «التَّهْر» في كتابه إجابة السَّائل: قول قارئ «الهداية» والعمل على قول أبي يوسف معارض مما قاله صَدْرُ الشَّرِيعَةِ: نحن لا نفتي به، وقد شاهدنا في الاستبدال ما لا يعدّ ويحصى فإنَّ ظلمةَ القضاة جعلوه حيلةً لإبطال أوقاف المُسلمين وعلى تقديره فقد قال في «الإسعاف»: المراد بالقاضي هو قاضي اللجنة المفسر بذي العلم والعمل اهـ. ولعمري أن

هذا أعز من الكبريت الأحمر، وما أراه إلا لفظاً يذكر، فالأحرى فيه السدّ خوفاً من مجاوزة الحد، والله سائل كل إنسان اه». [رد المحتار: ۳/۲۷ ط كويته].

نیز فروختن زمین موقوفه درست نیست چنانکه علامه ابن عابدین شامی در کتاب معروف و معتمد در «رد المحتار» تحت قول علامه حصکفی رحمته «ولو بالدرهم و الدنانیر» این مسئله را کاملاً توضیح داده و عدم جواز را ترجیح داده‌اند. [رد المحتار: ۳/۲۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۳/۲۸ هـ.ق

ابقای ما کان علی ما کان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بیست سال قبل مسجدی بنا شده است و دارای دو دروازه است یکی به طرف کوچه منتهی می‌شود و یک دروازه به سوی یک منزل و بین در مسجد و در منزل فاصله کمی وجود دارد و الان مردم گفته‌اند که باید این در بسته شود و گذاشتن در درست نیست و مردم این منزل باید فاصله طولانی طی کنند تا به مسجد برسند.

آیا باز کردن این در درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این درب چونکه از ابتداء باز بوده و اطرافیان از آن استفاده می‌نموده‌اند لذا طبق اصل کلی: «القدیم یتروک علی قدمه». [المجلة المأدة: ۶]. این درب را فقط به خاطر ضد و عناد نباید ببندند و باز بگذارند که مردم از آن استفاده کنند.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۱۲/۱۱ هـ.ق

مسجد منهدم شده جای دیگری مسجد درست کردن جایز است یا خیر؟

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

در روستای رحمت آباد ما مسجدی داشته‌ایم و این مسجد بر اثر زلزله تخریب شده است و بنده می‌خواهم مسجد را دو مرتبه تعمیر کنم ولی برای جلوگیری از متفرق شدن مردم می‌خواهم مسجد را در جای دیگری بنا کنم امیدوارم توضیح دهید که تغییر دادن مسجد جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از تحقیقاتی که شفاهاً انجام گرفت چنین فهمیده می‌شود که مسجد بر اثر زلزله تخریب شده است و بین جای در نظر گرفته شده و جای مسجد منهدم شده چندان فاصله‌ای وجود ندارد بلکه مردم همان طوریکه قبلاً از این مسجد استفاده می‌کردند الان هم می‌توانند استفاده کنند لذا بنابر قول خداوند که: «ومن يعمر مساجد الله فانها من تقوي القلوب». اگر همان مسجد منهدم شده را از سر نو بنا کنند بهتر است و موجب اجر و ثواب کثیر می‌باشد.

و اگر در جای دیگری مسجد درست کنند باز هم جایز است ولی مسجد قبلی و جای آن تا ابد بحکم مسجد می‌ماند و باید آن را حفاظت کنند و برای چیز دیگری که خلاف حرمت مقدسات باشد استفاده نکنند.

وفي البحر:

«وقال أبو يوسف: هو مسجد أبداً إلى قيام الساعة لا يعود ميراثاً ولا يجوز نقله ونقل ما له إلى مسجد آخر، سواء كانوا يصلون فيه أو لا وهو الفتوى، كذا في الحاوي القدسي. وفي المجتبي: وأكثر المشايخ على قول أبي يوسف، ورجح في فتح القدير قول أبي يوسف بأنه الأوجه». [البحر الرائق: ۲/۲۷۲. رد المحتار: ۳/۴۰۶].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۱۱/۱۱ هـ.ق

فروختن مال موقوفه

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید از املاک خود دو باب منزل را با یک باغ در حضور علماء و چند نفر دیگر اعلام می‌دارد که اینها وقف هستند و از هر دو منزل بمنظور حوزه علمیه استفاده شود که در آنها درس و تدریس شروع شود. و درآمد باغ مال طلاب آن مدرسه باشد. چنانکه پس از این اعلام زید هرگز از موقوفات یاد شده استفاده شخصی ننموده است و چون زید در جوار باغ مذکور سه باغ دیگر داشته است محصولات آن همراه با محصولات باغ‌های زید برداشت می‌شده که واقف ۱/۴ درآمد آنها را بمنظور ثمره باغ موقوفه به حوزه علمیه واگذار می‌نموده و پس از گذشت چند سال زید قضیه وقف را از خاطر می‌برد و یکی از منزل‌ها را می‌فروشد و مبلغی از قیمت آن را قبض می‌کند که ناگهان یکی از شاهدان قضیه وقف (که فرزند واقف است) اعلام می‌کند که این منزل همان منزل وقفی است که شما در حضور فلان عالم در فلان تاریخ وقف نموده‌اید، چنانکه زید بلافاصله قضیه وقف را به خاطر می‌آورد و نزد خریدار می‌رود و می‌گوید: بیع فسخ است. و دلایل و بهانه دیگری می‌آورد و چون می‌خواسته است که قضیه وقف خالی از ربا باشد مساله را برای خریدار مطرح نمی‌کند و مشتری از فسخ معامله انکار می‌کند.

آیا طبق استفتاء فوق معامله مورد بحث صحیح است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکوره که زید منزل و باغ را برای مدرسه وقف نموده و متولی برای وقف تعیین کرده است، منزل و باغ از ملکیت واقف خارج شده‌اند و معامله‌ای که بعد

انجام داده باطل است و لو اینکه مدعی وقف نباشد، بشرطی که بر وقف نمودن گواه موجود باشد.

حکم مذکور بظاهر اگرچه خلاف یک اصل فقهی: «من سعی في نقض ما تم من جهته فسعيه مردود» می باشد لکن اصل مذکور مستثنیاتی دارد و یکی از آنها مسئله مطروحه می باشد.

وفی الرد:

«باع داراً ثم باعه المشتري من آخر ثم ادعى اني كنت وقفها أو قال وقف علي لم تصح فلا يحلف المشتري.

ولو اقام بيئته أو ابرز حجة شرعية قبلت فيبطل البيع ويلزم أجر المثل فيه وليس للمشتري حبسه بالثمن.

قال في الفتح: باع داراً ثم برهن أنه وقف لا تقبل لأن مجرد الوقف لا يزيل الملك بخلاف الاعتاق ولو برهن أنه وقف محكوم بلزومه يقبل وجزم به المصنف هناك في متنه وقال في شرحه هنا ينبغي أن يقول عليه في الافتاء والقضاء.

قال ط وهذا انما ينافي على قول الامام اما على المفتي به من انه يتم بلفظ الوقف ونحوه فلا على ان الوقف يلزم عند الامام أيضاً إذا كان مضافاً إلى الموت أو كان في الحيات وبعد الموت. انتهى». [رد المحتار: ۴۱۳/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۴۷/۹/۲۲ هـ ش

مکان موقوف بر مسجد را به مسجد منضم کردن / بعد از آن می توان آن را به حالت قبلی برگرداند

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- دکان‌های مسجد وقف بر مسجد بوده‌اند بعد از آن تخریب و جزء مسجد قرار داده شده‌اند، آیا این کار درست است؟

۲- آیا می‌توان آن را به حالت قبلی (بصورت دکان) برگرداند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱- جایز و درست است. چون زمین مملوک را در صورت نیاز می‌توان به مسجد منضم کرد پس وقتی که حکم الحاق زمین مملوک دیگران چنین است بطریق اولی می‌توان زمین و دکانی که بر خود مسجد وقف شده است به مسجد ملحق کرد.

وفي الدر:

«تؤخذ ارض ودار وحنوت بجنب مسجد ضاق على الناس بالقيمة كرهاً. درر وعمادية».

وفي الرد:

«قوله: «تؤخذ أرض» في الفتح: (٤٤٥/٥ ط داراحياء التراث) ولو ضاق المسجد وبجنبه أرض وقف عليه أو حانوت جاز ان يؤخذ ويدخل فيه أه زاد في البحر (٢٥٦/٥) عن الخانية: بامر القاضي وتقييده بقوله: وقف عليه أي على المسجد يفيد أنها لو كانت وقفاً على غيره لم يجوز لكن جواز أخذ المملوكة كرهاً يفيد الجواز بالأولي لأن المسجد لله تعالى والوقف كذلك ولذا ترك المنصف في شرحه هذا القيد وكذا في الجامع الفصولين، تأمل». [رد المحتار: ٤٢١/٣ كويته].

ج ۲. بله، می‌توان آن را به حالت قبلی برگرداند.

وفي البحر:

«متولي المسجد إذا جعل المنزل الموقوف على المسجد مسجداً وصلي فيه سنين ثم ترك الصلاة فيه وأعيد منزلاً مستغلاً جاز لأن المتولي وان جعله مسجداً لا يصير مسجداً». [البحر الرائق: ٢٤٨/٥، كذا في الخانية: ٢٩١/٣ بهامش الهندية].

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۱/۷ هـ.ق

بقاء مسجد تا ابد بر مسجد بودن و حفظ و حراست

آنچه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

مسجدی قدیمی بنا بر گذشت زمان و بارندگی آسیب دیده است ولی بر حال خودش قائم است آیا می‌توانیم بجای آن مسجد دیگری در جایی که امکان نماز خواندن همه نمازگذاران را داشته باشد و اطرافش هم مدرسه‌ای باشد، بنا کنیم یا خیر؟ در صورتی که مسجد قدیمی گنجایش تمام نمازگذاران را ندارد، با مسجد قدیمی چکار باید کرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مسجد تا ابد بحال مسجدیت خود باقی است و احترام آن باید رعایت شود فقط می‌توان از مسجد قدیمی استفاده‌ای کرد که خلاف حرمت و شان مسجد نباشد، مثل اسکان دادن مسافران و یا آموزش قرآن و تعلیم اطفال.

وفي الدر:

«ولو خرب ما حوله واستغني عنه يبقي مسجداً عند الامام والثاني ابدأ إلى قيام الساعة وبه يفتي حاوي القدسي».

وفي الرد:

«قوله: «ولو خرب ما حوله» أي ولو مع بقائه عامراً وكذا لو خرب وليس له ما يعمر به وقد استغني الناس عنه لبناء مسجد آخر». [رد المحتار: ۴/۶۰۶ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۲۱ هـ.ق

اجرت گرفتن از دستشویی‌های مسجد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

مسجدی چند توالت دارد و یکنفر آنجا نشسته و از هر نفری که جهت قضای حاجت می‌رود مبلغ کمی می‌گیرد و نصف مبلغ مذکور را خود برمی‌دارد و نصف دیگر را بر امام و مؤذن و مصالح و ضروریات مسجد خرج می‌نماید.

بفرمایید که کسب مذکور حلال است یا خیر؟

در صورت حلال بودن برای امام و مؤذن جایز است که از آن بردارند در حالیکه بعضی افراد مطلع مردم، امام و مؤذن را تحقیر می‌کنند که از پول توالت‌ها حقوق می‌گیرند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از دستشویی‌های مسجد اجرت گرفتن جایز است و شرعاً اشکالی ندارد زیرا که مسجد و متعلقات آن از اموال وقف می‌باشند و اجاره دادن اشیاء موقوفه و گرفتن اجرت بر آنها جایز است.

و در «تنویر الابصار» در مورد اجاره دادن وقف می‌فرماید: «ویوجر باجر المثل فلا

يجوز بالأقل». [الدر المختار مع الرد: ۴۳۶/۳].

وفي التنقيح عن الفتح:

«ان اجارة الوقف لا تجوز الا بأجرة المثل أو أكثر». [تنقيح الفتاوي الحامدية: ۱۰۸/۲].

و چونکه اجرت گرفتن از دستشویی‌ها جایز است لذا اجرت آن حلال می‌باشد و برای متولی شرعاً جایز است که مبلغی از آن را به امام و مؤذن اختصاص دهد.

وفي البحر:

«السادسة في بيان من يقدم مع العمارة وهو المسمى في زماننا بالشعائر ولم أره إلا في الحاوي القدسي قال: والذي يبتدأ به من ارتفاع الوقف عمارته شرط الواقف أو لا، ثم ما

هو أقرب إلى العمارة وأعم للمصلحة كالإمام للمسجد والمدرس للمدرسة يصرف إليهم إلى قدر كفايتهم، ثم السراج والبساط كذلك إلى آخر المصالح». [البحر الرائق: ۲۱۳/۵].
و تحقیر خبره مردم امام و مؤذن مسجد را جایز نیست گناهکار می‌شوند و اگر آنها قصد خیرخواهی دارند از جیب شخصی خودشان امام و مؤذن را کمک نمایند تا ضروریات آنها بر آورده شود.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳/۲/۱۴۱۸هـ.ق

استفاده از وسایل مسجد برای جماعت تبلیغ

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

برادران جماعت تبلیغ در مساجد سکونت می‌ورزند، آیا برای آنها جایز است که از آب و برق مسجد استفاده کنند؟ در فتاوی‌ای محمودیه: ۲۶۷/۱۲ نوشته است که بدون اجازه متولی و واقفین جایز نمی‌باشد.

لطفاً نظر شرعی را در این مورد مرقوم فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مورد سؤال بالا عرض می‌شود که اموال مسجد جهت تأمین ما یحتاج آن جمع‌آوری می‌گردد و باید در همان جهت مصرف گردد که ظاهراً واقفین و کمک کنندگان نیت و اراده آن را کرده‌اند و برای متولی و سرپرست مسجد جایز نیست که بر خلاف قصد و اراده آنها خرج نماید و اجازه واقفین گاهی صراحتاً و گاهی دلالتاً و عرفاً می‌باشد.

چنانکه در بعضی مسائل مشاهده می‌شود که فقهاء متقدمین آن را ممنوع قرار داده‌اند اما عده‌ای دیگر بنابر عرف و رسم مردم منطقه آن را جایز قرار داده‌اند.

مثلاً فقهاء نوشته‌اند که برای متولی و سرپرست مسجد جایز نیست که از اموال وقف شده در و دیوار مسجد را تزئین نمایند به اصطلاح دیگر رنگ و روغن، سنگ مرمر و آجر سفال و غیره نمایند.

علامه حصکفی رحمته در «الدر المختار» می‌فرماید:

«ولا بأس بنقشه خلا محرابه بخص وماء ذهب لو بماله الحلال لا من مال الوقف فإنه حرام وضمن متوليه لفعل النقش أو البياض». [الدر المختار مع الرد: ۴۸۶/۱].

اما علامه انورشاه کشمیری رحمته آن را بنا بر عرف جایز قرار داده‌است زیرا که در میان مردم رایج است که این نوع کارها را خود واقف انجام می‌دهد یا در صورت انجام دادن او را باز نمی‌دارد. علامه بنوری رحمته مطلب فوق را در شرح ترمذی به عبارت زیر آورده است.

«قال الشيخ «الكشميري»: لما راج هذا التزيين والنقش في هذا العصر والواقفون انفسهم يفعلون ذلك ولا ينهاون من يفعل فيجوز على ذلك من مال الوقف أيضاً من غير ان يضمن المتولي». [معارف السنن: ۳۰۲/۳].

فقهاء نوشته‌اند، چراغ و لامپهای مسجد نباید در تمام شب روشن بماند اما در جاهایی که رسم و عادت مردم چنین باشد و واقفین از آن اطلاع دارند و از آن منع نمی‌کنند جایز است، مانند مسجد الحرام و مسجد النبی و بیت المقدس.

علامه ابن نجیم در شرح کنز می‌فرماید:

«وليس لمتولي أن يحمل سراج المسجد إلى بيته ولا باس بان يترك فيه كل الليل الا في موضع جرت العادة فيه بذلك كمسجد بيت المقدس ومسجد النبي ﷺ والمسجد الحرام أو شرط الواقف تركه فيه كل الليل كما جرت العادة به في زماننا». [البحر الرائق: ۳۵۰/۵].

خلاصه اینکه در مناطقی که جماعت دعوت و تبلیغ مشغول خدمت هستند مردم اطلاع ندارند که آنها در مسجد می‌خوابند و از وسائل مسجد استفاده می‌کنند باز هم به

مساجد کمک می‌کنند و هیچ اعتراضی ندارند از این فهمیده می‌شود که اذن از طرف واقفین و امداد کنندگان اگرچه صراحهً نیست اما دلالت و عرفاً و عادةً است و اگر واقفین خبر بشوند که مال وقف شده آنها را برادران جماعت تبلیغ استفاده می‌کنند بیشتر خوشحال می‌شوند و کمک بیشتری می‌کنند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱/۱۲ هـ.ق

وسائل حوزه را به دیگران عاریه دادن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا مسئولین مدرسه اجازه دارند که وسائل حوزه را از قبیل بیل، کلنگ و فرغون و غیره به مردم بیرونی به طور عاریه بدهند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

وسائل و کالاهای مدرسه از اموال موقوفه هستند لذا مسئولین اجازه ندارند که آنها را به افراد بیرونی عاریه بدهند و از حکیم الامه مولانا اشرفعلی تهانوی همین طور منقول است كما في تحفة العلماء: ۲۰۳/۱ نقلاً عن ملفوظات اشرفیه ص: ۱۹۴ و حسن العزیز: ۹۰/۱.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۷/۱۱ هـ.ق

جایگزین شدن مسجد جدید بجای مسجد قدیم / انجام کار تعلیم در مسجد /

جاری نمودن موقوفات مسجد قدیم به حساب مسجد جدید

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

الف: مسجد قدیمی در کنار روستا قرار دارد و اکنون عملاً متروک گردیده و بجایش مسجد جدیدی احداث شده است. آیا این بنای جدید می‌تواند جایگزین مسجد قبلی قرار گیرد؟

ب: آیا می‌توانیم مسجد قدیم را مکتب تعلیم و تعلم قرار بدهیم یا کار عمومی دیگری در آن انجام بگیرد یا شهید شود؟

ج: آیا موقوفات مسجد قدیم را می‌توان در حساب مسجد جدید گذاشت؟

الجواب باسم ملهم الصواب

الف: بله، مسجد جدید می‌تواند جایگزین مسجد قدیم قرار گیرد.

ب: جایی که یک مرتبه مسجد قرار داده شده، تا ابد مسجد باقی می‌ماند لذا شهید کردن مسجد قدیم درست نیست پس کاریکه خلاف‌شان مسجد است انجام نگیرد، البته می‌توانند در خود مسجد درس و تعلیم انجام دهند و اشیاء جزئی را که قابل نقل هستند می‌توانند به مسجد جدید منتقل کنند.

ج: موقوفات مسجد قدیم را می‌توانند بحساب مسجد جدید بگذارند.

وفي الدر:

«ولو خرب ما حوله واستغنى عنه يبقى مسجداً عند الإمام، والثاني أبداً إلى قيام الساعة (وبه يفتي) «حاوي القدسي» (وعاد إلى الملك) أي ملك الباني أو ورثته (عند محمد) وعن الثاني ينقل إلى مسجده آخر بإذن القاضي (ومثله) في الخلاف المذكور (حشيش المسجد وحصره مع الاستغناء عنهما، و) كذا (الرباط والبئر إذا لم ينتفع بهما فيصرف وقف المسجد والرباط والبئر) والحوض (إلى أقرب مسجد أو رباط أو بئر) أو حوض (إليه)».

وفي الرد:

«جزم به في «الإسعاف» حيث قال: ولو خرب المسجد وما حوله وتفرق الناس عنه لا يعود إلى ملك الواقف عند أبي يوسف، فيباع نقضه بإذن القاضي ويصرف ثمنه إلى بعض

المساجد

والذي ينبغي متابعة المشايخ المذكورين في جواز النقل بل فرق بين مَسْجِدٍ أو حوض، كما أفتى به الإمام أبو شجاع والإمام الحلواني وكفى بهما قدوة ولا سيما في زماننا فإنَّ المَسْجِدَ أو غيره من رباط أو حوض إذا لم ينقل يأخذ أنقاضه اللصوص والتمغلبون كما هو مشاهد، وكذلك أوقافه يأكلها النظار أو غيرهم، ويلزم من عدم النقل خراب المَسْجِدِ الآخر المحتاج إلى النقل إليه». [رد المحتار: ٤٠٧/٣].

«ويجوز الدرس في المسجد». [البحر الرائق: ٢٥٠/٥].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۲/۱ هـ ق

استبدال وقف

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

مردم نوبندیان زمینی که در آن یک منزل معمولی قرار دارد برای سکونت امام مسجد وقف نموده‌اند اکنون امام به این منزل نیازی ندارد، متولی مسجد آن را به کرایه داده و اجرت را به نفع مسجد خرج می‌کنند چون این منزل در کنار منزل شخصی دیگر قرار دارد و آن شخص حاضر است این منزل را بخرد یا به جای آن زمین دیر در جای دیر وقف نموده و زمین و منزل قبلی را خودش تصاحب و استفاده نماید آیا این کار جواز دارد یا خیر؟

در صورتی که فروش منزل و یا استبدال آن یا منزلی دیگر بیشتر به نفع مسجد باشد،

حکم شریعت چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

استبدال وقف درست نیست.

«دليله ما جاء في الرد تحت قول الشارح: «لا يجوز استبدال العامر إلا في أربع» منها الرابعة: أن يرغب إنسان فيه ببدل أكثر غلة وأحسن صقماً، فيجوز على قول أبي يوسف، وعليه الفتوى كما في فتاوى قارىء «الهداية». قال صاحب «التَّهْر» في كتابه إجابة السَّائل: قول قارىء «الهداية» والعمل على قول أبي يوسف معارض مما قاله صَدْر الشَّرِيعَة: نحن لا نفتي به، وقد شاهدنا في الاستبدال ما لا يعدّ ويحصى فإنَّ ظلمة القضاة جعلوه حيلة لإبطال أوقاف المُسلمين قال العلامة البيري بعد نقله أقول: وفي فَتْح القدير ... اتفق أنه أمكن أن يؤخذ بثمنه ما هو خير منه مع كونه منتفعاً به، فينبغي أن لا يجوز، لأنَّ الواجب إبقاء الوقف على ما كان عليه دون زيادة، ولأنَّه لا موجب لتجويزه، لأنَّ الموجب في الأول الشَّرط وفي الثاني الضرورة، ولا ضرورة في هذا إذ لا تجب الزيادة بل نبيه كما كان اه.

أقول: ما قاله هذا المحقق هو الحق الصَّواب اه. كلام البيري. وهذا ما حرره العلامة القنالي كما قدمناه». [رد المحتار: ٤٢٧/٣ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ١٤١٨/١١/١٠ هـ

نماز در مسجد بنا شده روى قبرستان

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا نماز خواند در مسجدی که روى قبرستان بنا شده است درست است یا خیر؟ لطفاً

در این مورد نظر احناف و شوافع را بیان دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

علامه ابن عابدین شامی رحمته می فرماید:

«إذا بلي السميت وصار تراباً يجوز زرعه والبناء عليه». [در المحتار: ٦٦٧/١].

قال العيني في شرح البخاري:

«فان قلت هل يجوز ان يبني المساجد على قبور المسلمين؟ قلت: قال ابن قاسم لو ان مقبرة من مقابر المسلمين عفت فبني قوم عليها مسجداً لم أر بأساً وذلك لأن المقابر وقف من أوقاف المسلمين لدفن موتاهم لا يجوز لأحد أن يملكها فإذا درست واستغني عن الدفن فيها جاز صرفها إلى المسجد لأن المسجد ايضاً وقف من أوقاف المسلمين لا يجوز تملكه لأحد فمعناها على هذا واحد». [عمدة القاري: ١٧٩/٤].

از اين عبارت واضح گرديد كه بناء مسجد روى قبرستان درست است بشرطى كه قبرستان كهنة شده و آثار آن از بين رفته باشد.

و از نظر فقه شوافع نیز بنای مسجد بر قبرستان جایز است.

وفي فتاوي ابن حجر الهيثمي الشافعي:

«هل يصح بيع الأرض التي فيها أموات مدفون سواء اعرفت قبورهم أم لا؟ ويصح وقفها مسجداً أم لا؟»

فاجاب بقوله: نعم، يصح البيع مطلقاً لا مكان الانتفاع بها مع وجود الدفن فيها اما بالفارغ فواضح واما غيره فبعد الانحاق وحيث صح البيع صح الوقف كما قاله فيما لو وقف ارضاً مسجداً وفيها اشجار فانه يصح الوقف ولا تدخل الاشجار بخلات ما لو وقفها غير مسجد فان الاشجار تدخل». [الفتاوي الكبرى: ٢٧٧/٣].

وفي حاشية الجمل على شرح المنهج في فقه الامام الشافعي:

«ويجوز جعل مقبرة اهل الحرب أو الذمة بعد اندراسها مقبرة للمسلمين ومسجداً إذ مسجده عليه الصلوة والسلام كان كذلك».

قال الامام النووي رحمته الله ويجوز بناء المسجد في موضع كان كنيسة وبيعة أو مقبرة درست إذا اصلح ترابها. فقد ثبت في الصحيحين عن أنس رضي الله عنه ان مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم كان فيه قبور المشركين فنبتت». [المجموع شرح المهذب للنووي رحمته الله: ١٨٠/٢، كذا في فتح

الباري للعسقلاني رحمته].

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۲۶ هـ.ق

قبل از بناء در زمین، واقف وفات می کند

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی قطعه زمینی را برای بناء مسجدی وقف نموده و قبل از ساخت مسجد فوت کرده است.

حال زمین مذکور از مسجد می باشد یا به ورثه تعلق می گیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور وقتیکه زمین را برای بناء مسجد وقف نموده اند از ملک واقف خارج شده و در اوقاف مسلمین داخل شده است بنابراین پس از وفات واقف ورثه اش در آن حقی ندارند و مسلمانان باید در آنجا مسجدی بسازند.

چنانکه فقهاء رحمهم الله مطابق قول امام ابویوسف رحمته فتوی داده اند که به محض اینکه شخصی بگوید من این جا را مسجدی قرار دادم، مسجد قرار می گیرد.

و نیز فرموده اند: اگر جایی برای مسجد تعیین شده و قبل از بنای آن، اگر شخصی برای مسجد شیئی ای وقف نمود وقفش درست است. لذا از این معلوم می شود که قبل از بناء، زمینی که جهت مسجد وقف شده است حکم مسجد را گرفته است.

وفي الدر:

«ویزول ملكه عن المسجد والمصلي بالفعل وبقوله جعلته مسجداً وقيل يكفي واحد وجعله في الخانية ظاهر الرواية».

وفي الرد تحت قول الحصكفي:

«(وشرط محمد والامام الصلاة فيه) وفي الدر المنتقى وقدم في التنوير والدر والوقاية وغيرها قول أبي يوسف وعلمت أرجحية في الوقف والقضاء».

وفي الرد:

«قوله: «وجعله في الخانية» وعليه المتون كالكنز والملتقي وغيرها وقد علمت تصحيح الأول وصححه في الخانية أيضاً وعليه اقتصر في كافي الحاكم فهو ظاهر الرواية أيضاً» [رد المحتار: ۴/۱۰۵ کذا في الدر المنتقى بهامش مجمع الانهر: ۱/۷۴۸].

وفي الشامية:

«ولا يشترط أيضاً وجود الموقوف عليه حين الوقف حتى لو وقف على مسجد هياً مكانه قبل أن يبنيه فالصحيح الجواز كما سيأتي» [رد المحتار: ۳/۳۹۵].

وفي التحرير المختار على رد المحتار للرافعي رحمته:

«قوله: حثد لو وقف على مسجد هياً مكانه) تهییء المكان ليس بشرط كما هو ظاهر من قوله: ولا يشترط وجود الموقوف عليه الخ...» [التحرير المختار على الرد: ۱/۷۶].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۲۳/۸/۱۴۱۸هـ.ق

شهید کردن مسجد قدیم / مسجد قدیم را به مدرسه تبدیل کردن

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

مسجد کهنه که در کنارش مسجد جدیدی ساخته می شود، مسجد قدیم شهید کرده

شود یا خیر؟

از مسجد سابق برای ضروریات مسجد (کلاس درس و غیره) استفاده شود و یا اینکه

در مسجد سابق (عبادت) نماز جماعت لازمی است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

مسجد سابق به همان حالت قبلی بماند زیرا مسجد برای همیشه مسجد می ماند اما از آن برای کلاس درس و تعلیم استفاده نمایند اشکالی ندارد زیرا که تعلیم و تعلم از مقاصد مسجد می باشد.

وفي البحر الرائق:

«قال أبو يوسف هو مسجداً ابداً لا يعود ميراثاً ولا يجوز نقله ونقل ماله إلى مسجد آخر سواء كانوا يصلون فيه أو لا وهو الفتوي كذا في الحاوي و هي المجتبي وأكثر المشايخ على قول أبي يوسف ورجح في فتح القدير قول أبي يوسف بأنه الأوجه». [البحر الرائق: ۲۷۲/۵، ۲۷۱ ط بیروت].

حضرت علامه مفتی محمد شفیع رحمته می فرمایند:

مسجد و مکانی که متعلق به مسجد است در آنها تدریس علوم دینی و تعلیم قرآن درست است کما ورد في الحديث الصحيح: «ان التعليم والتعلم من مقاصد المسجد». [مشکوة، امداد المفتين: ص ۸۱۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۷/۱۱/۷ هـ ق

انتقال قرآن وقفی، بر مسجد به اتاق های داخل حوزه

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا طلاب می توانند قرآن موقوفه مسجد را جهت تلاوت به اتاق های خویش ببرند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بیرون آوردن قرآن که وقف مسجد است به خارج از مسجد جهت استفاده ممنوع

است که در این حکم کلی طلاب هم شامل می‌شوند.

وفي الدر المختار:

«فإن وقفها على مُستحقي وقفه لم يجوز نقلها وإن على طلبة العلم وجعل مقرّها في خزانته التي في مكان كذا ففي جواز النقل تردد.

قوله: «لم يجوز نقلها» ولا سيما إذا كان الناقل ليس منهم . «نهر». ومفاده أنه عين مكانها بأن بنى مدرسة وعين وضع الكتب فيها لانتفاع سكانها.

قوله: «ففي جواز النقل تردد» الذي تحصل من كلامه أنه إذا وقف كتباً وعين موضعها فإن وقفها على أهل ذلك الموضع، لم يجوز نقلها منه لا لهم ولا لغيرهم، وظاهره أنه لا يحل لغيرهم الانتفاع بها.

وإن وقفها على طلبة العلم، فلكل طالب الانتفاع بها في محلها، وأما نقلها منه ففيه تردد ناشئ مما قدمه عن «الخلاصة» من حكاية القولين، من أنه لو وقف المصحف على المسجد: أي بلا تعيين أهله قيل يقرأ فيه: أي يختص بأهله المترددين إليه، وقيل: لا يختص به أي فيجوز نقله إلى غيره وقد علمت تقوية القول الأول بما مرّ عن «القنية» وبقي ما لو عمم الواقف بأنّ وَقَفَهُ على طلبة العلم لكنه شرط أن لا يخرج من المسجد أو المدرسة كما هو العادة». [الدرالمختار بهامش الرد: ۵۵۸/۶ ط بيروت دار الكتب العلمية كذا في

احسن الفتاوي: ۴۰۷/۶ وفتاوي محموديه: ۲۹۶/۱۲].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

فروش مسجد قدیم برای مسجد جدید

چه می‌فرمایند علمای دین درمسئله ذیل:

روستائی دارای دو مسجد است (یکی قدیم و دیگری جدید) آیا فروختن مسجد قدیم

جهت مصارف مسجد جدید و نیز تبدیل نمودن مسجد قدیم به منزل مسکونی درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زمینی که یکبار مسجد قرار گرفت برای همیشه مسجد می ماند و فروختن آن به هیچ عنوان جایز نیست و تبدل آن به منزل مسکونی نیز شرعاً درست نمی باشد.

وفي البحر:

«وقال أبو يوسف هو مسجد أبداً إلى قيام الساعة لا يعود ميراثاً ولا يجوز نقل ماله إلى مسجد آخر سواء كانوا يصلون فيه أو لا وهو الفتوي كذا في حاوي القدسي وفي المجتبي أكثر المشايخ على قول أبي يوسف ورجح في فتح القدير قول أبي يوسف بأنه الأوجه». [البحر الرائق: ۲۵۱/۵].

وفي البحر أيضاً:

«ولا يجوز لقيم المسجد أن يبي حوانيت في حد المسجد أو فئائه». [البحر الرائق: ۲۴۹/۵].

«وتفصيل المسألة في أحكام المساجد من كتاب وقف رد المحتار، البحر الرائق وامداد المفتين من ص: ۷۵۸ إلى آخر احكام المسجد».

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۴/۹هـ ق

وقفی بودن اسباب و وسایل مساجد / تصرف در فرش های مسجد و اموال موقوفه

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- آیا اسباب و وسایل مساجد از قبیل فرش ها و امثال آن از اموال موقوفه هستند یا نه؟

۲- آیا جایز است کسی از مقتدی‌های یک مسجد از فرش‌های آن برداشته و به کسی بدهد؟

۳- آیا در اموال موقوفه تصرف شخصی جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- اسباب و وسایل مساجد از قبیل فرش و غیره جزء اموال موقوفه هستند.

جاء في التنوير وشرحه:

«كما صحَّ أيضاً وَقُفُّ كُلِّ (منقول) قَصْداً (فيه تعامل) لِلنَّاسِ (كفأس و قدوم) بل ودراهم و دنانیر و قدر و جنازة و ثيابها و مصحف و كتب لأن التعامل يترك به القياس لحديث ما رآه المسلمون حسناً فهو عند الله حسن، بخلاف ما لا يتعامل فيه كثياب و متاع و هذا قول محمد و عليه الفتوى اختياراً».

وفي الرد:

«قوله: «لأن التعامل يترك به القياس» فإنَّ القياسَ عدم صحة وقف المنقول، لأنَّ من شرط الوَقْف التأييد، والمنقول لا يدوم والتعامل كما في «الْبَحْر» عن «التحرير»، هو الأكثر استعمالاً قوله: «وهذا» أي جواز وقف المنقول المتعارف قوله: «كل منقول قصداً» أما تبعاً للعقار فهو جائز بلا خلاف عندهما كما مرَّ لا خلاف في صحَّة وَقْف السِّلَاح والكراع: أي الخيل للآثار المشهورة والخلاف فيما سوى ذلك، فعند أبي يوسف: لا يجوز، وعند محمد: يجوز ما فيه تعامل من المنقولات، واختاره أكثر فقهاء الأمصار كما في «الهداية» وهو الصحيح كما في «الإسعاف»، وهو قول أكثر المشايخ كما في «الظهيرية»، لأنَّ القياس قد يترك بالتعامل. ونقل في «المُجْتَبَى» عن «السير» جواز وقف المنقول مُطلقاً عند محمد، وإذا جرى فيه التعامل عند أبي يوسف، وتمامه في «الْبَحْر» والمَشْهُور الأول». [رد المحتار: ۳/ ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۰۹].

۲- خرید و فروش اموال موقوفه نه بوسیله متولی جائز است و نه بوسیله شخص

دیگر، زیرا یکی از شرایط وقف اینست که وقف موبد و برای همیشه باشد. در ضمن چیزی که وقف می‌شود از ملکیت وقف کننده خارج می‌گردد و در ملکیت کسانی که بر آنها وقف شده داخل نمی‌شود، لهذا خرید و فروش اشیاء موقوفه، هبه، عاریه و امثال آن جایز نیست.

جاء في الهداية:

«وعندهما حبس العين على حكم الله تعالى فيزول ملك الواقف عنه إلى الله تعالى على وجه تعود منفعتة إلى العباد فيلزم ولا يباع ولا يوهب ولا يورث». [الهداية مع البناية: ۱۸۹۰/۶].

وجاء أيضاً في الهداية:

«وإذا صحَّ (الوقف) خرج من ملك الواقف ولم يدخل في ملك الموقوف عليه لا يتوقف عليه بل ينفذ بيعه كسائر املاكه ولانه وملكه لما انتقل عنه بشرط المالك الأول كسائر املاكه». [الهداية: ۱۸۹۹/۶].

وفي التنوير:

«فإذا تم ولزم (أي الوقف) لا يملك ولا يملك ولا يعار ولا يرهن».

وفي الرد:

«قوله: «لا يملك» أي لا يكون مملوكاً لصاحبه (ولا يملك) أي لا يقبل التملك لغيره بالبيع ونحوه لاستحالة تملك الخارج عن ملكه ولا يعار ولا يرهن لاقتضائهما الملك. درر». [رد المحتار: ۴۰۲/۳].

۳- استفاده شخصی از اسباب و وسایل مسجد جایز نیست.

وفي الهندية:

«لا يحمل الرجل سراج المسجد إلى بيته». [الهندية: ۱۱۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۴/۱۵ هـ.ق

استفاده از وسائل موقوفه برای موقوفه دیگر یا استفاده شخصی از مال موقوفه

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر مسجدی بیشتر از مایحتاج، فرش داشت آیا می‌توان از آنها در مدرسه استفاده کرد؟ یا هیئت امنای مسجد از آنها استفاده کنند یا آنها را فروخته برای مسجد مصرف کنند؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر در مسجدی از وسائل آن استفاده نمی‌شود مانند فرش و چراغ و غیره، اول اینکه اگر واقف زنده بود آنها را به واقف برگرداند و اگر مرده بود به وارث واقف برگرداند، اگر وارث نداشت هیئت امناء آنها را بفروشد و برای همین مسجد اگر نیاز داشت خرج کنند و اگر نیاز نداشت به مسجد دیگری بدهند یا اینکه آنها را به فقراء و مساکین بدهند و در این گروه طلاب نیز داخل هستند اما خود هیئت امناء مساجد نمی‌توانند برای استفاده شخصی ببرند.

وفي الرد:

«قوله: «ومثله حشيش المسجد الخ» أي الحشيش الذي يفرش بدل الحصر، كما يفعل في بعض البلاد كبلاد الصعيد كما أخبرني به بعضهم. قال الزيلعي: وعلى هذا حصير المسجد وحشيشه إذا استغنى عنهما يرجع إلى مالكة عند محمد، وعند أبي يوسف: ينقل إلى مسجد آخر، وعلى هذا الخلاف الرباط والبئر إذا لم ينتفع بهما اه. وصرح في «الحنانية» بأن الفتوى على قول محمد. قال في «البحر»: وبه علم أن الفتوى على قول محمد في آلات المسجد، وعلى قول أبي يوسف في تأييد المسجد اه. والمراد بالآلات المسجد نحو القنديل والحصير». [رد المحتار: ۴۰۷/۳].

وفي الهندية:

«وذكر ابوالليث في نوازله حصير المسجد إذا صار خليقاً واستغني أهل المسجد عنه وقد طرحه انسان ان كان الطارح حياً فهو له وان كان ميتاً ولم يدع له وارثاً أرجو ان لا بأس بان يدفع أهل المسجد إلي فقير أو ينتفعوا به في شراء حصير آخر للمسجد والمختار أنه لا يجوز لهم ان يفعلوا ذلك بغير أمر القاضي كذا في محيط السرخسي».

[الهندية: ٤٥٨/٢].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۵/۲۴ هـ.ق

الحاق مغازه‌هایی که در زیر آنها بیت الخلاء وجود دارد به مسجد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

مسجدی است که در کنار آن و در طبقه همکفش دو باب مغازه متعلق به مسجد وجود دارد در حالیکه در طبقه زیرین مغازه‌ها وضو خانه و بیت الخلاء قرار دارد، آیا می‌توانیم این مغازه‌ها را جهت اقامه نماز اختصاص دهیم و آنها را به مسجد ملحق کنیم؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بنابر ضرورت می‌توانید که مغازه‌هایی را که رد طبقه پائین آنها بیت الخلاء وجود دارد، آنها را به مسجد ملحق نمائید.

وفي الرد:

«لو جعل الواقف تحته بيتاً للخلاء، هل يجوز؟ كما في مسجد محلة الشحم في دمشق. لم أره صريحاً، نعم سيأتي متناً في كتاب الوقف انه لو جعل تحته سرداباً لمصالحه جاز. تأمل».

[رد المحتار: ٤٨٥/١ كذا في امداد المفتين سؤال ٦٨٣/٧٨٦:٢].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۹۷/۱۱/۱۷.ق.

استفاده امام از وسائل مسجد در منزلی که امام در آن ساکن است و از مال مسجد بنا شده است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا استفاده از وسائل مسجد مثل لامپ برقی، فرش و غیره برای امام مسجد که در آن زندگی می‌کند و از بودجه مسجد بنا شده است، جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

همانگونه که امام مسجد می‌تواند از منزلی که مربوط به مسجد است و برای امام در نظر گرفته شده استفاده نماید، در صورت نیاز می‌تواند از وسایل اضافی مسجد مثل لامپ و غیره استفاده کند خصوصاً در این زمان که مردم اطلاع دارند آنچه به مسجد می‌دهند امام مسجد نیز از آن استفاده می‌کند.

وفي الرد:

«بأن وقف وقفین علی المسجد، أحدهما علی العمارة والاخر إلى امامه أو مؤذنه والامام والمؤذن لا یستقر نقله المرسوم للحاکم الدین ان یرف من فاضل وقف المصالح والعمارة إلى الامام والمؤذن باستصواب اهل الصلاح من اهل المحلة ان كان الوقف متحداً لأن غرضه احیاء وقفه وذلك یرحصل بما قلنا. بجر عن البزازية». [رد المحتار: ۴۰۸/۳].

وفیه:

«وفي الحاوي القدسي: والذي یبدأ من ارتفاع الوقف أي من غلته عمارته شرط الواقف أو لا ثم ما هو اقرب إلى العمارة واعم للمصلحة كالامام للمسجد والمدرس

للمدرسة يصرف اليهم إلى قدر كفايتهم ثم السراج ولا بساط كذلك إلى آخر المصالح». [رد المحتار: ۴۱۲/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۹ هـ ق

در امور مسجد متولی از بقیه نمازگذاران حق بیشتری دارد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی زمین متصرف شده خود را به ملائی واگذار می‌کند و ملا (همانطور که مرسوم است) شروع به جمع‌آوری کمک از مردم می‌کند و وقتش را صرف همین کار می‌نماید تا اینکه موفق می‌شود مسجد و چند اتاق بنا کند و بعد از بنای مسجد و اتاق‌ها بعضی از مقتدی‌های سرمایه‌دار مسجد و اتاق‌های متعلق به آن را در اختیار خود در می‌آورند و ادعا دارند مگر ملا این مسجد و اتاق‌ها را از جیب خود ساخته؟! مردم کمک کرده‌اند و ملا فقط آنها را بنا نموده است.

لذا ملا هیچ حق تصرفی در مسجد و اتاق‌های آن ندارد لذا بدون مشورت امام، فردی را به عنوان موذن در اتاق‌های متعلق به مسجد اسکان می‌دهند و ملای بیچاره از نظر مالی فقیر و از لحاظ قومی فقیرتر است.

آیا ملای مذکور حقدار مسجد است یا مقتدیان؟ موذن را امام باید تشخیص داده و انتخاب کند یا مقتدیان؟ آیا ساکن شدن این فرد که بدون رضایت ملای مذکور ساکن شده است جایز است یا خیر؟ و مقتدیان در دخالت کردن ثواب کرده‌اند یا گناه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فردی که مسجد را بنا کرده است چه امام باشد یا فرد دیگری متولی مسجد گفته می‌شود، لذا درباره نصب امام و موذن و تعمیر مسجد اگر مردم محله و مقتدی‌ها با وی

اختلاف کردند وی در تعیین مؤذن اولی و صاحب اختیار است و کسی حق عزل امام و مؤذن را ندارد مگر در صورتی که کسی را که مردم برای اذان دادن تعیین می کنند اصلح و پرهیزگارتر باشد در این صورت مقتدیان حقدارترند.

همچنین اختیار اتاق های مسجد به امام و متولی تعلق دارد زیرا که وی بانی مسجد می باشد.

وفي التاتارخانية:

«وفي فتاوي أبي الليث: رجل بني مسجداً في سكة فنازعه بعض أهل السكة في عمارته أو في نصب الامام والمؤذن في العماره تكلموا فيه قال صدر الشهيد: المختار ان الباني أولى وفي النوازل: وبه نأخذ الا إذا كان القوم يريدون من هو أصلح ممن يريد الباني فحينئذ هم أولى». [التاتارخانية: ۸۶۳/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۰/۳۰ هـ.ق

مصرف وسایل باقی مانده مسجد به مدرسه و فقراء

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

مسجدی تعمیر شده و وسایل قبلی آن باقی مانده اند مثل آجر، تیر آهن، درب و پنجره، آیا مصرف اینها برای مدرسه یا برای فقراء جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر وسایل باقی مانده مسجد مانند درب، پنجره و... بعینه برای مسجد لازم نباشند می توان بر اتفاق مسلمین این وسایل را فروخته و بر مسجد صرف نمود و یا به مساجد نزدیک تر ارسال نمود. صدقه نمودن این وسایل به مدرسه و یا به فقراء درست نیست اگر چه بعضی از فقهاء گفته اند که دفع این وسایل به فقراء اشکالی ندارد.

وفي الرد:

«وفي الفتاوي النسفي: سئل شيخ الاسلام عن أهل قرية رحلوا وتداعي مسجدها إلى الخراب وبعض المتغلبة يستولون على خشبه وينقلونه إلى دورهم، هل لواحد لأهل المحلة ان يبيع الخشب بأمر القاضي ويمسك الثمن ليصرفه إلى بعض المساجد أو إلى هذا المسجد؟ قال: نعم». [رد المحتار: ۴۰۷/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۶ هـ ق

حکم استفاده از امکانات رفاهی مدرسه برای مدرس

سؤال: زید مدرس مدرسه‌ای است، آیا شرعاً می‌تواند از امکانات رفاهی آن از قبیل: لحاف، پتو، غذا و مسکن استفاده کند؟ لطفاً جواب را مدلل بیان دارید.

الجواب باسم ملهم الصواب

استفاده از امکانات رفاهی مدرسه برای مدرس جایز است اما باید با اجازه مدیر حوزه (متولی وقف) باشد زیرا برای مدیر لازم است که مال مدرسه را در جهت مصلحت مدرسه صرف نماید و رسیدگی به مدرس از مصالح مهم مدرسه است چون عمارت معنوی مدرسه که قیام شعایر آن باشد بوسیله مدرسین برپا است.

علامه تهانوی رحمته در جواب چنین سؤالی می‌فرماید:

اگر در استفاده شیء مذکور نفع بین برای مدرسه باشد، جایز است و اگر مصلحت معتد به در آن نباشد و فایده آن احتمالی است، درست نیست. [امداد الفتاوی: ۶۱۱/۲].

وفي الرد:

«وفي الاشباه المتولي على الوقف لو أجر ثم أقال ولا مصلحة لم يجز على الوقف فالمنظور إليه المصلحة وعدمها». [رد المحتار: ۴۷۰/۳].

والله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

استفاده متولی یا هیئت امنای مسجد از اموال وقف

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

- س ۱: آیا متولی یا هیئت امنای مسجد می‌توانند از موقوفات مسجد برای مسجد یا مدرسه‌ای که جزء آن است صرف نمایند یا خیر؟
- س ۲: آیا می‌توانند برای مؤذن یا امام مسجد از موقوفات مسجد حقوقی تعیین نمایند.

الجواب باسم ملهم الصواب

- ج ۱: اگر اموال موقوفه مسجد از مصرف اضافه باشند جایز است که در مصرف مسجد دیگری که مستحق آن است مصرف شوند این اموال موقوفه مدرسه همین حکم را دارند اما باید توجه داشتی اموال موقوفه مسجد را نمی‌توان به مدرسه مصرف نمود.

الدر المختار:

«وكذا الرباط والبئر اذا لم ينتفع بهما فيصرف وقف المسجد والرباط والحوض إلى أقرب مسجد أو رباط أو بئر أو حوض». [الدر المختار مع الرد: ۴۰۷/۳].

- ج ۲: امام و مؤذن مسجد چون به مسجد متعلق هستند لذا جائز است که از سرمایه مسجد برای آنها حقوق تعیین کرده شود.

و في الدر المختار: «ويبدأ من غلته بعمارتها ثم ما هو أقرب لعمارتها كإمام المسجد ومدرس يعطون بقدر كفايتهم ثم لشبوتها اقتضاء». [الدر المختار مع الرد: ۴۱۲/۳].

۱۴۲۰/۳/۲۰ برای توضیح بیشتر به [امداد الفتاوي: ۵۹۶/۲] مراجعه شود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۲۰ هـ.ق

فروش آلات مسجد برای پرداخت قرض مسجد توسط ناظر و متولی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

مقداری موزائیک برای مسجد با پول مدرسه بصورت قرض خریداری شده و مسجد هم برای استفاده طلاب مدرسه و اهل محله بنا شده است و حال زاید بر نیاز مسجد می‌باشند و دیگر نیازی به آنها ندارد، آیا ناظر و مسئول خریدشان می‌تواند آنها را بفروشد و پول مدرسه را بپردازد یا نه؟

آیا اصولاً می‌شود آلات مسجد از قبیل موزائیک و حصیر و فرش و غیره، در صورتی که به آنها نیازی نباشد و خوف تلف‌شان هم وجود دارد، آنها را فروخت یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

آری می‌تواند آنها را بفروشد و پول مدرسه را بپردازد چون مسجد دیگر به آنها نیازی نداشته و خوف ضایع شدن‌شان وجود دارد و علامه شامی رحمته می‌نویسند:

من قبلاً فتاوی به عدم جواز دادم اما بعد از آن وسایل را افرادی متقلب برای خودشان تصاحب کردند و من از فتاوی خود پشیمان شدم، پس مطابق فتوا و نظر امام محمد رحمته می‌توان آلات و ابزار مسجد را در اینصورت فروخت.

در ضمن ناظر و مسئول مدرسه این حق را داشته که پول مدرسه را به هر نحو که ممکن است تصاحب نماید و فروش موزائیک ساده‌ترین راه آن است که همان مسئله مشهور دست‌یابی به حق خویش (الظفر بالحق) می‌باشد و با وجود ناظر بر وقف، قاضی هم نمی‌تواند در این باره دخالت نماید چنانکه از عبارات فقهی زیر مسائل فوق واضح است.

وفي الرد: «قال الزيلعي: وَعَلَى هَذَا حَصِيرُ الْمَسْجِدِ وَحَشِيئَتُهُ إِذَا أُسْتُعِيَ عَنْهُمَا يَرْجِعُ

إِلَى مَالِكِهِ (در اینجا مالک آن موزائیک ها مدرسه است از پول آن تهیه و خریداری شده‌اند) وَعِنْدَ أَبِي يُوسُفَ يَنْتَقِلُ إِلَى مَسْجِدٍ آخَرَ وَعَلَى هَذَا الْخِلَافِ الرِّبَاطُ وَالْبَيْتُ إِذَا لَمْ يُنْتَفَعْ بِهِمَا اهـ.

وَصَرَّحَ فِي الْخَانِيَةِ: بِأَنَّ الْفَتْوَى عَلِيٌّ قَوْلَ مُحَمَّدٍ قَالَ فِي الْبَحْرِ: وَبِهِ عِلْمٌ أَنَّ الْفَتْوَى عَلِيٌّ قَوْلَ مُحَمَّدٍ فِي الْآتِ الْمَسْجِدِ وَعَلَى قَوْلِ أَبِي يُوسُفَ فِي تَأْيِيدِ الْمَسْجِدِ اهـ وَالْمُرَادُ بِالْآتِ الْمَسْجِدَ نَحْوَ الْقَنْدِيلِ وَالْحَصِيرِ». [الدر المحتار: ٤٠٧/٣].

«وبذلك تعلم فتوى بعض مشايخ عصرنا، بل ومن قبلهم كالشيخ الإمام أمين الدين بن عبد العال والشيخ الإمام أحمد بن يونس الشلبي والشيخ زين بن نجيم والشيخ محمد الوفايي، فمنهم من أفتى بنقل بناء المسجد، ومنهم من أفتى بنقله ونقل ماله إلى مسجد آخر.

ثم ذكر الشرنبلالي: أَنَّ هَذَا فِي الْمَسْجِدِ، بِخِلَافِ حَوْضٍ وَبَيْتٍ وَرِبَاطٍ وَدَابَّةٍ وَسَيْفٍ بَثْغَرٍ وَقَنْدِيلٍ وَبِساطٍ وَحَصِيرِ مَسْجِدٍ، فَقَدْ ذَكَرَ فِي «التاترخانية» وَغَيْرِهَا جَوَازَ نَقْلِهَا اهـ. قُلْتُ: لَكِنِ الْفَرْقُ غَيْرُ ظَاهِرٍ، فَلْيَتَأَمَّلْ. وَالَّذِي يَنْبَغِي مَتَابَعَةَ الْمَشَايخِ الْمَذْكُورِينَ فِي جَوَازِ النِّقْلِ بَلْ فَرْقٌ بَيْنَ مَسْجِدٍ أَوْ حَوْضٍ، كَمَا أَفْتَى بِهِ الْإِمَامُ أَبُو شِجَاعٍ وَالْإِمَامُ الْحُلَوَانِيُّ وَكَفَى بِهِمَا قَدْوَةٌ وَلَا سِيْمَا فِي زَمَانِنَا فَإِنَّ الْمَسْجِدَ أَوْ غَيْرَهُ مِنْ رِبَاطٍ أَوْ حَوْضٍ إِذَا لَمْ يَنْقَلْ يَأْخُذُ أَنْقَاضَهُ لِلصُّوَصِ وَالْمَتَغْلِبُونَ كَمَا هُوَ مَشَاهِدٌ، وَكَذَلِكَ أَوْقَافُهُ يَأْكُلُهَا النَّظَارُ أَوْ غَيْرُهُمْ، وَيَلْزَمُ مِنْ عَدَمِ النِّقْلِ خَرَابُ الْمَسْجِدِ الْآخِرِ الْمَحْتَاجِ إِلَى النِّقْلِ إِلَيْهِ، وَقَدْ وَقَعَتْ حَادِثَةٌ سَأَلْتُ عَنْهَا فِي أَمِيرٍ أَرَادَ أَنْ يَنْقَلَ بَعْضَ أَحْجَارِ مَسْجِدِ خَرَابٍ فِي سَفْحِ قَاسِيُونَ بِدِمَشْقَ لِيَبْلُطَ بِهَا صَحْنُ الْجَامِعِ الْأُمَوِيِّ فَأَفْتَيْتُ بِعَدَمِ الْجَوَازِ مَتَابَعَةَ لِلشَّرْنَبَلَالِيِّ، ثُمَّ بَلَّغْتِي أَنَّ بَعْضَ الْمَتَغْلِبِينَ أَخَذَ تِلْكَ الْأَحْجَارَ لِنَفْسِهِ، فَندمت على ما أفْتيت به، ثُمَّ رَأَيْتُ الْآنَ فِي «الذخيرة»». [رد المحتار: ٤٠٧/٣].

«وأما مع حضور المتولي فليس للقاضي ذلك «بمجر». وفي «الأشبهاء» في قاعدة الولاية الخاصة أقوى من الولاية العامة بعد أن ذكر فروعاً، وعلى هذا لا يملك القاضي التصرف في

الوقف مع وجود ناظر ولو من قبله اه. قال الرّملي: وسيأتي أن ولاية القاضي متأخرة عن المشروط له ووصيه أه». [رد المحتار: ٤١٧/٣].

وفي الفقه الاسلامي: «قال ابن عابدين: ان عدم جوار أخذ الدائن شيئاً للمدين من خلاف جنسه حقه كان في زمانهم -أي زمان متقدمي الحنفية- لمطاولتهم في الحقوق، والفتوى اليوم على جواز الأخذ عند القدرة من أي مال كان لا سيما في ديارنا لمداومتهم العقوق». [الفقه الاسلامي: ١١٩/٦ واللفظ له، رد المحتار: ١٠/٥].

وفي الفقه الاسلامي:

«ووافق الحنيفة على رأي الشافعية فيما إذا كان المأخوذ من جنس حقه لا من غيره والمفتي بع اليوم كما قال ابن عابدين جواز الأخذ من جنس الحق أو من غيره لفساد الذم والمماطلة في وفاء الديون». [الفقه الاسلامي: ٢٦/٤، رد المحتار: ١٠٥/٥ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزة علميه دارالعلوم زاهدان ١٩/٥/١٤٢٠هـ ق

کتاب الضمان

وجوب ضمان بر صاحب گوسفندان در صورت تلف نمودن زراعت، توافق افرادى چند در تعذير مالى

چه می‌فرمایند علمای دین اسلام در این مسئله:

۱- توافق افراد یک شهر بر ضمان گرفتن بمقدار ثابت، مثل پنجاه تومان از هر رأس گوسفند که مزروعات را تلف کنند درست است یا خیر؟ اگر صاحب گوسفندان حاضر به پرداخت نشد می‌توان آن گوسفندان را ذبح کرد در صورتی که چاره‌ای دیگر نباشد.

۲- آیا جنایت گوسفندان ضمان دارد یا خیر؟ اگر گوسفندان مختلفی زراعت را تلف کرده‌اند ولی بعضی مشخص نیستند چگونه ضمان گرفته شود؟

۳- با همکاری و هماهنگی با پاسگاه انتظامی می‌شود تعزیر مالى بر صاحبان گوسفندان مقرر کرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱- توافق افراد شهر بر اینکه اگر گوسفندان اتلاف زراعت فردی را نمودند، از هر رأس گوسفند پنجاه تومان، یا کم یا بیش، گرفته شود، و در صورت ابای صاحب زمین، آن حیوان را ذبح بکند این از جمله تعزیرات مالى می‌باشد. و طبق مذهب امام ابوحنیفه رحمته تعزیرات مالى صحیح نیست.

دلیله ما قال الزحيلي محيلاً عن كتب الأحناف:

«لا يجوز التعزير بأخذ المال في الراجع عند الأئمة لما فيه تسليط الظلمة على أخذ مال الناس فيأكلونه...». [الفقه الاسلامي: ۲۰۱/۶، محلاً عن، البدائع: ۶۳/۷، فتح القدير:

۲۱۲/۴، تبين الحقائق: ۲۰۷/۳ حاشية ابن عابدين: ۱۹۵/۳ وما بعدها].

و نیز مولانا اشرف علی تهانوی رحمۃ اللہ علیہ حدیثی را بعنوان دلیل بر حرمت تعزیر مالی نقل کرده است: و هو قوله ﷺ:

«أَلَا لَا يَجِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ» قلت: ويل مال محترم حكمه حكم مال المسلم». [امداد الفتاوی: ۵۴۲/۲].

ج ۲: فقهای متقدمین حنفیه نوشته‌اند که حیوان اگر رها شد و چیزی را تلف کرد بر صاحبش ضامن نیست خواه در شب باشد یا در روز.
وفي الدر المختار:

«وأَنْفَلْتِ دَابَّةً (فَأَصَابَتْ مَالاً أَوْ آدَمِيًّا نَهَاراً أَوْ لَيْلاً لَا ضَمَانَ) فِي الْكَلِّ، لِقَوْلِهِ ﷺ: «الْعَجْمَاءُ جُبَارٌ»، أَي الْمَنْفَلْتَةُ هَدْرٌ.»
وفي الهدية:

«ولو انفلتت الدابة فأصابت مالاً لا ضمان على صاحبها، كذا في الهداية». [الهدية: ۵۳/۶].

ولی متأخرین علماء احناف مدار ضمان را بر تقصیر و کوتاهی از طرف صاحب جانور قرار داده‌اند، و در زمان متقدمین تعامل بر همان بوده که در کتب فتاوی متقدمین ذکر است، مگر الان تعامل مردم بر این است که جانوران را حفاظت می‌کنند پس قول متأخرین راجح است و در صورتی که گوسفندان زراعت را تلف کنند ضمان بر صاحب گوسفندان لازم می‌شود.

قال صاحب التكملة:

«واستدل شيخنا التهانوي رحمۃ اللہ علیہ لمذهب أبي حنيفة بما أخرجه الدار القطني عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده عن النبي ﷺ قال: «مَا أَصَابَتْ الْإِبِلُ بِاللَّيْلِ ضَمِنَ أَهْلُهَا وَمَا أَصَابَتْ بِالنَّهَارِ فَلَا شَيْءَ فِيهِ وَمَا أَصَابَتْ الْغَنَمُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ غَرِمَهُ أَهْلُهَا» قال شيخنا رحمۃ اللہ علیہ ويدل إيجاب الضمان على أهل الغنم بالليل والنهار على أنه لا دخل للنهار في

اسقاط الضمان، و انما بناءه علي عدم التقصير ولما كان الغنم متيسراً دل افسادها علي ترك الحفظ من الرعاة، بخلاف الابل، فان ضبطها متعسراً، هذا هو الفرق». [تكملة فتح الملهم: ۵۲۱/۲].

«والخلاصة، ان الحكم عند أبي حنيفة رحمته لا يدور مع النهار أو الليل وانما يدور علي التقصير في الحفظ، فان قصر المالك في حفظ البهيمه بالنهار ضمن وان لم يقصر بالليل لم يضمن».

اگر برآورد میزان تلف شده از مزروعات در صورت مشخص بودن صاحب گوسفندان، امکان داشته باشد در آنجا به همان میزان و نسبت ضمان بر صاحب گوسفندان واجب می شود. ولی اگر بر آورد و ارزیابی میزان تلف شده غیر ممکن باشد از قبیل اینکه مشخص نباشد گوسفندان کدام فرد چقدر، و گوسفندان فرد دیگری چقدر و به چه میزان از کشتزار را تلف کرده اند، در اینصورت نمی شود به ظن و گمان ضمان تلف شده را بر شخص معینی لازم گردانید.

ج ۳: با همکاری پاسگاه انتظامی محل و موافقت مردم، مقرر کردن تعزیرات مالی درست نیست.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۷۲/۶/۸ هـ ش

مال مسروقه در دست مشتری هلاک شد آیا ضمان بر سارق می باشد یا بر مشتری

چه می فرمایند علماء عظام:

زید مال کسی را سرقت کرد و بعداً آن را به خالد فروخت و خالد هم به دیگری و مال هلاک شد. و بعد از این صاحب مال سارق را پیدا کرد آیا در این صورت صاحب

مال ضمان را از سارق بگیرد یا از مشتری؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور ضمان از همان مشتری بگیرد که مال مسروقه از دستش هلاک شده و مشتری بر فروشنده خود رجوع کند به همان شخص که فروشنده خود به او مال را داد و همچنین یکی بر دیگری رجوع کند تا اولین فروشنده.

در شرح المجله در ذیل احکام الاستحقاق نوشته است:

«ثم انه يثبت لآخر الباعه الرجوع على بايعه بالثمن وان كان قد دفع الثمن إلى المشتري بلا الزام القاضي وكذا بايعه له الرجوع على بايعه هكذا». [شرح مجله: ۴۵۶/ج ۲].

«والحكم به (إلى بالملك للمستحق) حكم على ذي اليد وعلى من تلقي ذواليد الملك منه الخ...». [الدر المختار باب الاستحقاق: ۲۱۳/۴ کوئته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۶۷/۴/۶ هـ ش

بر تحریک کننده ضمان نیست

جناب حضرت مولانا خدانظر صاحب زاد الله شرفاً و عزاً

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

اظهارات طرفین دعوی خدمت حضرتعالی ارسال می‌گردد خواهشمند است در این باره ما را راهنمایی بفرمائید.

در تاریخ ۷۰/۸/۱۲ بعد از ظهر روز یکشنبه جناب آقایان آشور حسین بر فرزند قادربخش و محمد اسحق حسین بر فرزند خدابخش و جنگی خان حسین بر فرزند ملک داد و آقای یعقوب شهدادزهی فرزند خان محمد جهت حل اختلاف خود حاضر شدند و

بیانات خود را اظهار داشتند که بشرح ذیل است:

اظهارات مدعیان:

۱- آقای آشور فرزند قادربخش حسین بر اظهار می‌دارد که آقای یعقوب شهدادزهی در شب آمده و دکان من را غارت کرده و اجناس آن را برده است ولی دقیقاً نمی‌دانم که چقدر خسارت بر من وارد کرده است. و گواه هم دارد که یعقوب بوده است.

۲- آقای محمد اسحق حسین بر فرزند خدابخش: دکان من را در شب غارت کرده‌اند و تمام اجناس من را برده‌اند من بر یعقوب شهدادزهی ادعا دارم که ایشان بوده ما در تلاش دزد بودیم که بعد از ۵ روز اطلاع شدیم که دزدها از قوم..... هستند که به تحریک آقای یعقوب این دزدی صورت گرفته است.

۳- جنگی خان حسین بر فرزند ملک داد: درب دکان من را در شب شکسته و تمام اجناس آن را برده‌اند و بعضی از اجناس را هم آتش زده‌اند من بر آقای یعقوب شهدادزهی ادعا دارم و گواه هم دارم، که محرک اصلی آقای یعقوب بوده است.

اظهارات مدعی علیه یعقوب شهدادزهی فرزند خان محمد:

من از شکستن و غارت کردن دکان‌ها اصلاً اطلاعی ندارم البته قضیه‌ای برای عموزاده‌های من در پسکوه رخ داده بود که من نزد مولاداد رفتم و گفتم به ما کمکی بکند او گفت چون بزرگان و ریش سفیدان تو همراه نیستند من نمی‌توانم کمکی بکنم.

از مدعیان سؤال شد که گواهان شما چه کسانی هستند آنها در جواب اظهار داشتند چون گواهان ما جزء سارقین هستند خودشان نتوانستند به شرع حاضر شوند ولی بر شهادت آنها شاهد دیگر گرفته و این شاهدان بر شهادت آنها گواهی می‌دهند. که عبارتند از:

۱- جناب مولانا محمد حسین بر: گواه اصلی یکی فرزند ملک داد گمشاد زهی جلوی روی من و حاج نور محمد حسین بر چنین اظهار داشت که آقای یعقوب شهدادزهی آمد در خانه‌های چادری کریم جنگی خان مستقیم با ما حرف نزد بلکه ابتداء با مولاداد در

گوشه‌ای خلوت و گفتگو کرد و بعداً مولاداد به ما گفت برنامه غارت دکان‌ها است آماده باشید یکی هم به نام کریم سمندر همراه آقای یعقوب آمد که دکان‌ها را شناسایی کند روز بعد گروه هفت نفری بطرف مقصد حرکت کردند تا بن چاه‌گزین آمدند از آن طرف کریم سمندر رفته بود و تمام دکان‌ها را شناسائی کرده بود شب هم در خانه آقای یعقوب شهتادزهی خوابیده بود و وقتی که کریم سمندر پیش ما آمد، شتر خود را بسته و از راه «میان لکان» از وسط آبادی به دکان‌ها آمده و اجناس را برداشته و بردیم و چون یعقوب همراه ما نبود چیزی هم به یعقوب ندادیم از گواه اصلی سؤال شد آیا یعقوب بشما طمع پولی داد یا خیر؟ جواب منفی داد یعقوب گفته اگر دولت شما را گرفت ضمان بدمه من یعقوب است.

گواه اصلی دوم: آقای تاج محمد گمشاد زهی فرزند در محمد بمانند یکی فرزند ملک داد گواهی داد، تنها گفت داخل چادر کریم جنگی خان نرفتم که با او قهر بودم بر گواهی گواهان دوم آقایان مولوی او الحسن حسین بر و دین محمد حسین بر گواهی دادند. خلاصه اینکه گواهان اصلی که جزء سارقین هستند گواهی دادند که یعقوب تنها با مولاداد حرف زده ما چریک مولاداد بودیم هرچه بما دستور داد عمل نمودیم. حالا سؤال این است ضمان دکان‌های غارت شده بر ذمه چه کسی می‌باشد و آیا گواهی این گواهان که خود در صحنه موجود بوده‌اند و بر تحریک یعقوب گواهی می‌دهند معتبر است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از مکتوب ارسالی محترم المقام مولانا صاحب ما این چنین برداشت کردیم که منظور شما این است که تحقیق کنید آیا حکم ضمان بر یعقوب شهتادزهی هست یا خیر؟ جواباً تحریر می‌شود.

اول: شهادت این دو شاهد که بر قول مولاداد است غیر مقبول است زیرا که ایشان خود متهم به سرقت هستند و به این شهادت خود می‌خواهند که ضمان را بر خود

تخفیف دهند و شاهی که در شهادتش جلب منفعت برای او باشد غیر مقبول است.
دوم اینکه: بر تحریک یعقوب نصاب شهادت نیست تنها مولاداد است و قول یک
شخص برای شهادت کافی نیست.

سوم اینکه: بالفرض اگر تسلیم کنیم که یعقوب تحریک کرده است تحریک او سببی که
مفضی الی الاتلاف باشد نیست و اگر تسلیم کنیم که تحریکات سبب اتلاف است ضمان
بر صاحب سبب وقتی واجب می شود که در میان اتلاف و سبب فعل، فاعل مختار نباشد
که در اینجا هست که سرقت سارقین است.

رابعاً: «ان لا يتخلل بين السبب والتلف فعل فاعل مختار والا اضيف الحكم اليه لا
إلى السبب لأنه المباشر». [تحت ماده ۹۲۲ شرح مجله].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۰/۸/۱۵ هـ ش

ضمان جنایت گوسفندان در کشاورزی

شورای محلی یا کشاورزی اعلام می کنند که از این به بعد کسی حق ندارد گوسفندان
و گاوهای خود را رها کند زیرا که تمام محصولات را تلف کرده اند.

اگر صاحب جانورها باز هم توجه نمی کنند، پس آیا در این صورت ضمان بر صاحب
جانورها لازم می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فقهای متقدمین حنفیه نوشته اند که حیوان اگر رها شد و چیزی را تلف کرد صاحبش
ضامن نیست خواه در شب باشد خواه در روز.

وفي الدر المختار:

«(او انفلتت الدابة) بنفسها (فأصابت مالا أو آدمياً نهائاً أو ليلاً لا ضمان) في الكل،

لقوله ﷺ: « الْعَجْمَاءُ جُبَارٌ » أي المتفلتة هدر». [شامی: ص ۶۰۸ ج ۶].
 وفي الهندية: «ولو انفلتت الدابة فأصابت مالا أو آدمياً ليلاً أو نهاراً لا ضمان على صاحبها، كذا في الهندية». [الهندية: ۵۳/۶].

ولی متأخرین علماء احناف مدار ضمان را بر تقصیر و کوتاهی از طرف صاحب جانور قرار داده‌اند، و در زمان متقدمین تعامل بر همان بوده که در کتب فتاوی متقدمین ذکر است، مگر الان چونکه کشاورزی وسعت پیدا کرده و کشتزاری در هر جا موجود است و نیز تعامل مردم بر این است که جانوران را حفاظت می‌کنند، قول متأخرین راجح است. چنانچه مولانا ظفر احمد عثمانی رحمته بعد از بحث طولانی و ذکر کردن اقوال متقدمین، حدیثی ذکر کرده می‌فرماید:

«ويدل «أي الحديث» على ايجاب الضمان على أهل الغنم بالليل والنهار على أنه لا دخل للنهار في اسقاط الضمان، وانما بناء على التقصير». [اعلاء السنن: ۲۴۲/۱۸].

و نیز مولانا مفتی محمد تقی عثمانی مدظله العالی بعد از بحث طولانی می‌فرمایند:
 «والخلاصة أن الحكم عند أبي حنيفة رحمته لا يدور مع النهار أو الليل، وانما يدور على التقصير في الحفظ، فان قصر المالك في حفظ البهيمة بالنهار ضمن وان لم يقصر بالليل لم يضمن». [تكملة فتح الملهم: ۵۲۱/۲].

و نیز مولانا محمد یوسف بنوری رحمته می‌فرمایند:

«ثم قال الشيخ الانور الكشميري رحمته: «ان في عامة كتبنا عدم الفرق في الحكم ليلاً كان أو نهاراً، غير أن في «الحاوي القدسي» التفصيل مثل ما في الحديث الذي احتج به الامام الشافعي رحمته فكانت عندنا في المسئلة روايتان، قال: ويجمع بين الروايتين بالحمل على اختلاف الأحوال وباختلاف تعامل أهل البلاد». [معارف السنن: ۲۴۰/۵].

پس در صورت مسئله چونکه کوتاهی از طرف صاحب جانورها است بر آنها ضمان لازم می‌شود، خواه در شب باشد یا روز، زیراکه تعامل بر همین است که جانوران را

حفاظت می‌کنند، خصوصاً بعد از اینکه کشاورزان و صاحب مال‌ها آنها را منع کرده‌اند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۳/۲۹ هـ.ق

اگر پول از دست دلال به سرقت رفتند

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

شخصی چندتا موزه بدست دیگری داد و به او گفت که هرچه از ششصد تومان بیشتر شد مال شماست آن شخص موزه‌ها را برده و فروخت و در ضمن پول آنها که مبلغ ۴۰۰۰ تومان بوده از جیب او سرقت شد.

طبق دستور قرآن و حدیث فیصله کنید که پول مسروقه از حساب کدام یک سرقت شده است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اجاره مذکور اگرچه در اصل صحیح نیست مگر بناء بر تعامل مردم فتوی بر جوازش است چنانچه در «رد المحتار، کتاب الاجارة تحت عنوان: أجرة الدلال» نوشته است و در این صورت اجیر مشترک است.

و در صورت تلف شدن «مستأجر فیه» با امکان تحرز از تلف آن نصف قیمت بر اجیر و نصف دیگر بر مستأجر می‌باشد.

وفي الدر:

«ولا يضمن ما هلك في يده وان شرط عليه الضمان وبه يفتي خلاف للشباه وافتي المتأخرون بالصلح على نصف القيمة».

وفي الشامية:

«قوله: «ولا يضمن الخ» اعلم أن الهلاك إما بفعل الأجير أو لا والأول إما بالتعدي أو

لا. والثاني إما أن يمكن الاجتزاز عنه أو لا، ففي الأول بقسميه يضمن اتفاقاً. وفي ثاني الثاني لا يضمن اتفاقاً، وفي أوله لا يضمن عند الإمام مطلقاً... قال في «الخيرية»: فهذه أربعة كلها مصححة مفتى بها قوله: «وأفتى المتأخرون بالصلح» أي عملاً بالقولين، ومعناه عمل في كل نصف بقول حيث حظ النصف وأوجب النصف. «بزازية». قال في «شرح الملتقى»: قال الزاهدي: على هذا أدركت مشايخنا بخوارزم، وأقره القهستاني اه. وفي «جامع الفصولين»: منهم شمس الأئمة الأوزجندی وأئمة فرغانة». [رد المحتار: ۶/۶۵ ط دارالفكر - بيروت].

در مورد جواب فوق عبارت «مجمع الضمانات» ص ۵۳ باید بررسی شود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۵/۸/۱۴۱۳ هـ ق

اگر فلانی از فلانی گوجه خرید من ضامن ثمن هستم

سؤال: عرض اینکه بنده ضامن شده‌ام که اگر کرمانشاهی از آقای موسی گوجه بخرد من ضامن هستم و حالا موسی مدعی است که به وی گوجه فروخته و او مدعی است که بصورت امانت داده‌است حالا تکلیف من چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر آقای موسی مدعی است که با یار محمد معامله‌اش تمام شده باید گواه آورده و ثابت کند که معامله ما تمام شده است است باین وصف که گوجه‌ها را کیلوئی هشتاد تومان حساب کرده است و اگر گواه برایش میسر نشود پس آقای یار محمد قسم یاد کند که معامله ما تمام نشده است .

اگر موسی مدعی است که معامله بین او و کرمانشاهی انجام گرفته پس باید گواه آورد و در حضور کرمانشاهی ثابت کند که معامله‌شان انجام گرفته باین وصف که موسی

گوجه‌ها را کیلوئی ۸۰ تومان به وی فروخته است و اگر گواه داشته نباشد پس کرمانشاهی قسم بخورد که بمن فروخته بلکه به عنوان امانت داده است. در این هر دو صورت اگر موسی بتواند ادعای خویش را ثابت نماید و ثابت شود که یارمحمد ضامن شده است در صورتیکه کرمانشاهی پول پرداخت نکند آقای یارمحمد باید پرداخت نماید:

والله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۸/۱۵ هـ.ق

کتاب القضاء و الشهاده

راههای اثبات جرم همانند سرقت...

س ۱- دین مبین اسلام در مورد مراجعه به آخوندها و خلیفه‌ها جهت شناسائی اموال مسروقه چه می‌فرماید آیا این عمل با دستورات قرآن عظیم الشان منافات دارد؟

س ۲- برای آخوندها و خلیفه‌ها خواندن وظائف و نگاه کردن در تخم مرغ‌ها و غیره بمنظور پیدا کردن سارق و شناسائی آن جائز است یا خیر؟

س ۳- اگر شخصی به خلیفه‌ای مراجعه کرد و او بنحوی کسی را سارق گفت آیا قابل قبول است یا خیر؟ آیا در شریعت چنین مسئله‌ای وجود دارد یا خیر؟

خواهشمند است مسئله‌های فوق‌الذکر را با توضیحات لازم در اسرع وقت ممکن، پاسخ مدلل بدهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

طریق اثبات مال مسروقه باید با حجت شرعی باشد که عبارت است از اثبات آن از طریق بینه یا اقرار مدعی علیه یا انکار مدعی علیه از یمین.

وفي الرد:

«الطریق فیما یرجع إلى حقوق العباد المحضه عبارة عن الدعوي والحجة وهي اما البینه أو الاقرار أو النکول عن الیمین الخ...». [رد المحتار: ۳۳۱/۴].

و مولانا اشرف علی صاحب در جواب چنین سوالی فرموده است: این روش نزد بنده اصلاً جائز نیست. [امداد الفتاوی: ۸۸/۴].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۵/۱۰ هـ.ق

مفتی به دیانت فتوی دهد نه به ظاهر و قضاء

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

بر مفتی حکم به دیانت لازم است یا به ظاهر و قضاء؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر مفتی لازم است که حکم و فتوی به دیانت نماید.

ودلیله:

«ولکن فی ایمان البزازیة: المفتی یفتی بالدیانة والقاضی یقضی بالظاهر».

وفی الرد:

«قوله: «المفتی یفتی بالدیانة» مثلاً إذا قال رجل: قلت لزوجتی أنت طالق قاصداً بذلك

الإخبار کاذباً، فإن المفتی یفتیه بعدم الوقوع، والقاضی یحکم علیه الوقوع لأنه یحکم

بالظاهر». [رد المحتار: ۳۹/۸ طبع دارالکتب العلمیة، تحت مطلب فی الاجتهاد وشرطه.

الفقه الاسلامی: ۱۲۲/۴ ۲۲/۳۱/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلم زاهدان ۱۴۱۶/۲/۱۰ هـ.ق

حکم یک گواه بر انشاء و یک گواه بر اقرار و حکم شهادت پدر به ضرر دختر

چه می‌فرمایند علماء دین در این مسئله:

شخصی در حالت عصبانیت در ضرر پدر زن، همسر خود را طلاق داد که: تو طلاقی

و منی ماس و گوهارى (خواهر و مادر من هستی) اکنون پدر زن می‌گوید: هر کلمه را سه

سه بار تکرار کرد و شوهر و زنش می‌گویند که یکبار گفت و در جلسه دیگر برای مردم بیان کرد.

یکنفر دیگر از گواهان می‌گوید: گفت: سه طلاق داده‌ام و زنی می‌گوید: گفت بسیار طلاقتش دادم و به عموم مردم می‌گفت زن خود را قطعی طلاق داده‌ام، آیا در صورت مذکور چند طلاق واقع شده است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت بالا بر زن سه طلاق واقع شده و بر شوهر به حرمت غلیظه حرام شده گشته است. اشکال وارد کرده نشود که طلاق از حقوق العباد است و در حقوق العباد شرط برای صحه شهاده تقدم دعوی است که در اینجا زن دعوی وقوع سه طلاق را نه دارد و نیز نصاب شهاده در حقوق العباد که دو مرد و یا یک مرد و دو زن است در این جای موجود نیست.

در پاسخ اعتراض اول می‌گوییم: طلاق زوجه اگرچه از حقوق العباد است لیکن از این کلی مستثنی است که:

«يشترط سبق الدعوى في الشهادة بحقوق الناس». [شرح مجله ماده: ۱۶۹۶].

به دلیل:

«وتقبل الشهادة حسبة بلا دعوى في الوقف وطلاق الزوجة والنسب وحرمة

المصاهرة». [شرح ماده ۱۶۹۶، كذا في الدر: ۲/۵۴۶ ط کوئته].

جواب اشکال دوم: در اینجا دو گواه موجوداند که یکی پدر زن است و دوم شخصی که بر اقرار شوهر گواه است که اقرار به سه طلاق کرده است.

در الدرالمختار می‌فرماید:

«الا أي لكن تقبل الشهادة» إذا اتحدا لفظاً كشهادة أحدهما ببيع أو قرض أو طلاق أو عتاق والآخر بالإقرار به فتقبل لاتحاد صيغة الإنشاء والإقرار، فإنه يقول في الإنشاء بعت واقتضت وفي الإقرار كنت بعت واقتضت فلم يمنع القبول اهـ».

وفي الرد:

«قوله: «فتقبل لاتحاد صيغة الإنشاء الخ...» اي باعتبار آخر صيغه الاقرار والا ففيها زيادة لفظ كنت ولا حاجة الا اثبات لفظ كنت لأنه يقول في الاخبار بعت ونحوه مريداً به الاخبار». [التكملة: ١٥٩/١ طبع كويته].

و اشتباه نشود كه شهادة پدر برای دختر شهاده الاصل للفرع است و اين شهاده غير مقبول است زیرا دعواى دختر را اعتبار نيست.

وفي التكملة:

«ان الام وان ادعت الطلاق تقبل شهادتهما وهو الاصح لأن دعواها لغو فان الشهادة تقبل حسبة من غير دعواها فصار وجود دعواها وعدمها سواء». [تكملة: ٩٨/١ كويته].

و بر اين اضافه مى كنم كه اين «شهادة الاصل للفرع» نيست بلكه «شهادة الاصل علي الفرع» است زیرا كه دختر انكار مى كند كه شوهرش سه طلاق واقع کرده و مى خواهد كه به اين طريق شوهر را با تجديد نكاح به دست بياورد و پدر دختر خود را تكذيب مى كند و نيز خلاف ميل دختر خود شهاده مى دهد لذا در شهاده پدر تهمت كذب نيست.

«رجل شهد عليه بنوه انه طلق امهم ثلاثاً وهو يجحد فان كانت الام تدعي فالشهادة باطلة وان كانت تجحد فالشهادة جائزة لأنها إذا كانت تدعي فهم يشهدون لامهم لأنهم يصدقون الام فيما تدعي ويعيدون البضع إلى ملكها بعد ما خرج عن ملكها واما إذا كانت تجحد فيشهدون على امهم لانهم يكذبونها فيما تجحد ويبطلون عليها ما استحقت من الحقوق على زوجها من القسم والنفقة وما يحصل لها من منفعه عود بضعها إلى ملكها

فتلك منفعة مجحودة يشوبها مضرة فلا تمنع قبل الشادة». [تكملة: ٩٠/١ طبع بيروت.
التكملة: ٩٩ طبع كويته].

هذا ما عندي والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزة علميه دار العلوم زاهدان ١٣٦٥/١٢/١١

کتاب الوکاله

مدیر مدرسه وکیل طلبه در اخذ زکات و صدقات می باشد

چه می فرمایند علماء کرام در این مسائل:

- ۱- امروزه مسئولین مدارس مذهبی مال زکوة و نذورات را از مالکین نصاب می گیرند و به مدرسین غنی می دهند و در آشپزخانه و غیره خرج می کنند آیا درست است؟
- ۲- پوست قربانی را چه کار کنند و آیا سفیر مدرسه می تواند $\frac{1}{3}$ یا $\frac{1}{4}$ آنچه را از زکوة و... جمع آوری کرده است بردارد؟
- ۳- دراهم خون بها (ده هزار درهم) چند تومان است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

- ۱- مسئولین مدارس از طرف طلبه مدارس وکیل هستند و این بنا بر عرف است زیرا زکات دهنده مسئول یا نماینده او را وکیل طلبه مدارس می داند و همچنین بنا بر عرف، طلبه مسئولین مدارس را وکیل خود می دانند بنابراین رؤسای مدارس حکم عاملین را ندارند و به مطلق قبض کردن زکات و نذورات، زکات از ذمه زکات دهنده و نذر از ذمه نذر دهنده ساقط می شود و این مال زکات از ملک زکات دهنده خارج می شود و اگر زکات از دست مسئول ضایع شود بر معطی اعاده زکات واجب نیست و اگر قبل از صرف کردن مسئول زکات را، خود او فوت کرد در این زکات ارث جاری نمی شود و اگر تا سال آینده این مال زکات مصرف نشده بود بر معطی زکات، زکات این مال واجب نمی شود زیرا از ملکش خارج شده است. بنابراین مسئول چونکه از طرف طلبه وکیل است می تواند این مال زکات را در ضروریات طلبه و مدرسه خرج و صرف کند.
- ۲- پوست قربانی که فروخته شد مسئول (مهتم) اختیار دارد در تعمیر مدرسه یا آشپزخانه یا حقوق مدرسین خرج کند.

تذکر: جناب مولانا مفتی محمد شفیع مفتی اعظم پاکستان اگرچه در فتاوی دارالعلوم اولاً نوشته است که مسئول (مہتمم) حکم عامل را ندارد لیکن بعد از این قول خود رجوع کرده است چنانکه در آخر فتاوی دارالعلوم در رسالہ «اختیار الصواب فی مختلف الابواب» موجود است و نیز ہمین قول «کہ رؤسای (مہتمم) مدارس حکم عامل را دارد» را حضرت مولانا خلیل احمد صاحب، مولانا رشید احمد صاحب کنگوہی و حکیم الامت مولانا اشرف علی تھانوی رحمۃ اللہ علیہ اختیار کرده اند.

۳- روش مروجہ امروزی کہ مسئولین (مہتممین) سفیر می فرستند کہ ہرچہ از مال زکات بدست آمد مثلاً نصف می کنیم، درست نیست البتہ این جائز است کہ برای او حقوق مقرر کند و بعد از آن از طرف مدرسہ رفتہ و زکات را جمع آوری کند.

۴- دراہم قیمتش ہمیشہ یک اندازہ نیست (نوسان دارد) لذا در وقت مقرر کردن خون بہا از اہل خبرہ (مثل طلا فروشہا) پرسیدہ شود کہ قیمت درہم چند تومان است.

هذا ما عندي والله اعلم بالصواب

خدا نظر عفا الله عنه

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

بر وکیل بالبیع مطالبہ ثمن آنچه فروختہ لازم نیست، ضمانت او ہم درست نیست.

چہ می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئلہ:

(مدعی: شاوزھی) (مدعی علیہ: مولوی.....)

اظہارات مدعی: مولوی بمن گفت: من برای شما یک مشتری پیدا کردہام کہ مورد اعتماد است، بندہ گفتم: ماشین را بہ شرطی می دہم کہ من شما را می شناسم، و طرف حساب من شمائید، و بالاخرہ معاملہ انجام می گیرد و بعداً وقتی کارت را آورد، مولوی گفت: ماشین را می دہید یا خیر؟ بندہ گفتم: این چہ حرف است من او را نمی شناسم شما

را می‌شناسم، چنانچه اعتماد ندارید ماشین را ندهید.

مولوی گفت: توکل بر خدا، و من کارت را مجدداً به مولوی دادم و ایشان به مشتری دادند. سؤال از مدعی: آیا معامله را شما مستقیماً انجام دادید؟ مدعی: مولوی انجام داده‌است. اظهارات مدعی علیه: مولوی تمام اظهارات فوق مردود است بجز اینکه من گفته‌ام مورد اعتماد است.

سوال از مدعی: وقتی شما گفتید که من شما را می‌شناسم، و طرف حساب من توئی، مولوی در جواب شما چه گفت؟ مولوی گفت: باشد اشکالی ندارد.

حال حکم این جریان چیست؟ بر وکیل ضمانت است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از بیانات مدعی معلوم گردید که معامله را آقای مولوی انجام داده‌است، یعنی: طبق گفتار او مولوی در فروختن ماشین وکیل آقای شاهزهی بوده است. بنابراین ضمانت و کفالت آقای مولوی بفرض اینکه قبول کرده باشد شرعاً اعتبار ندارد، و آقای مولوی فقط حق مطالبه ثمن را دارد، دلیل عدم ضمانت وکیل بالبیع عبارات زیر است:

ماده ۱۵۰۲ من المجله:

«لا يلزم الوكيل بالبيع إذا لم يأخذ ثمن المبيع من المشتري ان يؤديه إلى المؤكل من ماله». [وفي الدر المختار، ۴/۵۵۹، ۳۰۰، ۳۰۱].

«الوكيل بالبيع إذا كفل الثمن لمؤكّله عن المشتري لم يجز لأنه يصير عاملاً لنفسه لكون حق القبض له فكأنه مطلوبه لنفسه». [شرح المجلة للبا: ۸۱۱].

«اگر وکیل فروش کالا، پول کالا را از مشتری دریافت نکرده است بر او لازم نیست که ثمن کالا را به موکل (صاحب کالا) از مال خود بپردازد».

«ولا تصح كفالة الوكيل للموكل بثمن ما وكل ببيعه لأن حق القبض له بالاصاله فيصير

ضامناً لنفسه». [شرح المجلة للباز: ٣٤٤].

«ومن مسائله أيضاً: انه أي الوكيل بقبض الدين أو بقبض الثمن لو كُفّل المديون أو المشتري صحت الكفالة بخلاف الوكيل بالبيع فانه لا تصح كفالته للمشتري بالثمن لأنه عاقد والحقوق عائدة إليه فيكون كافلاً لنفسه». [المصدر السابق: ٧٧٨].

ولى وكيل (مولوى) مى تواند به آقاى شاهوزهى حق مطالبه ثمن را بدهد و او را وكيل خود قرار دهد و بر خود وكيل مطالبه ثمن واجب نيست.

دليله: الهادة: ١٥٠٤

«إذا كان الوكيل بغير أجر فلا يجبر على استيفاء ثمن المال الذي باعه».

وفي شرحها:

«اعلم ان الحقوق التي للوكيل كقبض المبيع والطالبة بثمنه والمخاصة من العيب والرجوع بثمن المستحق غير واجبة عليه، لأنه متبرع، لكن ينبغي ان يؤكل الموكل بهذه الأفعال... الخ». [شرح المجلة لسليم رستم: ص ٨١٢].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ١٤١٦/٧/٢ هـ ق

کتاب الهبه

هبه به یکی از فرزندان فقط

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام و مفتیان متین درباره مسئله ذیل:
اگر کسی دارای چند فرزند بوده و برای یکی از آنها مقداری از مالش را بخشش کرد
آیا صحیح است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر آن فرزند که مقدار مال به او می‌بخشد مشغول به تحصیل علم است و برای کاسبی
وقت ندارد اشکالی ندارد خصوصاً وقتی مقصدش ضرر رسانیدن به دیگر فرزندان
نیست.

«ولو كان الولد مشتغلاً بالعلم لا بالكسب فلا بأس بان يفضله على غيره كذا في
الملتقط». [الهندية: ۳۹۱/۴].

«وفي الخانية لا بأس بتفضيل بعض الأولاد في المحبة لأنها عمل القلب وكذا في
العطايا ان لم يقصد به الاضرار». [الدر المختار: ۵۷۳/۴].

از این عبارت معلوم می‌شود که مثلاً فرزندی را ازدواج داده و بعضی هنوز ازدواج
نکرده‌اند به مجردین چیزی ببخشند که در مقابل همان خرجی باشد که برای فرزند متاهل
خرج کرده است اشکالی ندارد. البته اگر یکی از فرزندان فاسق است به او بخشش نکند
بلکه همه مال متروکه خود را در کارهای نیک صرف کند و این فرزند فاسق را از میراث
محروم کند بهتر است از اینکه مال را برای همچنین فرزندی بگذارد.

وفي الهندية:

«ولو ان كان ولده فاسقاً واراد ان يصرف ماله إلى وجوه الخير ويجرمه عن الميراث هذا خير من تركه، كذا في الخلاصه». [الهندية: ۳۹۱/۴].

ناگفته نماند هرچه بخشش می‌کند در حیات خودش تحویل بدهد اگر بخشش کرد و در حیات خود تحویل نداد این بخشش شرعاً صحیح نیست.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۲/۸/۱۱ هـ ش

اشیایی که به عنوان نشانه و جهیزیه عروس داده می‌شوند / زیور آلاتی که شوهر بعد از ازدواج به زن می‌دهد / ثبت فوتی در شناسنامه‌های جعلی بدون صاحب توسط زن بعد از فراق زوجین

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

۱- اگر شوهری زن خود را طلاق نماید زیور آلاتی که برابر عرف محل و رسومات بلوچ‌ها قبل از ازدواج بوسیله شوهر، مادر شوهر و پدر شوهر بعنوان نشانه خواستگاری و هدیه داده شود بعد از طلاق متعلق به زن است یا مرد؟

آیا زنیکه پس از انجام مراسم بمنزل پدر و مادر شوهر برده شده و در اطاقی که در اختیار وی گذاشته‌اند زندگی خود را آغاز نموده مقداری لوازم اعم از فرش، لحاف، پتو، ظروف و غیره به زن تحویل شده بعد از طلاق متعلق به زن است یا مرد؟

۳- آیا زیور آلاتی که بعد از عروسی به زن داده می‌شود بعد از طلاق متعلق به زن است یا مرد؟

۴- آیا زنی که پس از شش ماه زندگی زناشویی طلاق داده شده و اصلاً صاحب اولاد نشده، شوهر قبل از عروسی برای سوء استفاده شناسنامه دو فرزند متولد نشده از اداره ثبت احوال اخذ کرده و در شناسنامه زن اسامی بچه‌ها را وارد نموده است و بعد از

طلاق، زن شناسنامه دو بچه دروغین زائیده نشده را یکجا فوت شده اعلام و شناسنامه‌ها را باطل می‌نماید، آیا از نظر شرع این عمل درست است یا خیر؟

۵- اگر بعد از طلاق دادن زن بمنظور پایمال نمودن حق زن، شوهر باتفاق خواهرش صحنه‌سازی و جهت بدنام کردن زن مذکوره، خواهر خود را وادار نماید که خود را بنام زن طلاق شده بفرد بیگانه و نامحرم تلفنی معرفی نماید که من زن فلانی هستم و خاطر خواه شما می‌باشم اکنون شوهرم مرا طلاق داده‌است و قصد دارم با تو ازدواج نمایم و صحبت‌های دیگر در این رابطه با نوار ضبط نماید در صورتیکه زن مورد اهانت واقع شده از این ماجرا بی‌اطلاع بوده این عمل از نظر شرع چه جنبه‌ای دارد و نام این عمل چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱-۳: زیور آلاتی را که به دختر قبل از عروسی، شوهر یا متعلین وی به طور هدیه و نشانه خواستگاری داده‌اند و چونکه قصدشان ازدواج بوده است و بعداً صورت گرفته یا بعد از عروسی داده‌اند، حق رجوع و پس گرفتن را ندارند بلکه آنها در ملکیت زن می‌مانند.

وفي البحر الرائق:

«لو أنفق على معتدة الغير على طمع أن يتزوجها إذا انقضت عدتها ... والحاصل أن المعتمد ما ذكره العمادي في فصوله أنها إن تزوجته لا رجوع مطلقاً». [البحر الرائق: ۳/۱۸۶].

قال ان عابدين الشامي رحمته الله في حاشيته علي البحر (بعد ذكر عبارة الفتح):

«قلت: والمفهوم منه ان الصحيح أنه لا يرجع فيما اذا تزوجته مطلقاً شرط الرجوع أو لا». [البحر الرائق: ۳/۱۸۶].

وفي الرد:

«عن الحاوي للزاهدي: بعثت الصهرة إلى بيت الختن ثياباً لا رجوع لها بعده ولو قائمة، ثم سئل فقال: لها الرجوع لو قائماً. قال الزاهدي: والتوفيق أن البعث الأول قبل الزفاف ثم حصل للزفاق فهو كهبة بشرط العوض وقد حصل فلا ترجع». [رد المحتار: ۲/۳۹۶].

وقال في الدر:

«ولو وهب لامرأته لا يرجع». [تكملة رد المحتار: ۲/۳۷۲].

ج ۲- در این نوع وسائل، عرف مردم معتبر است پس هر آن چیزی که عرفاً و عادة برای زنها مخصوص است به زن تعلق می‌گیرد و چیزهایی که به مرد تعلق دارند از مرد می‌باشند.

وفي الهندية:

«قال أبوحنيفة و محمد رحمهما الله: ان اختلف الزوجان في متاع موضوع في البيت الذي كانا يسكنان فيه حال قيام النكاح او بعد ما وقعت الفرقة بفعل من الزوج أو من المرأة فما يكون للنساء عادة كالدرع و الخمار و المغازل و الصندوق و ما اشبه ذلك فهو للمرأة الا ان يقيم الزوج البينة على ذلك و ما يكون للرجال كالسلاح و القباء القلنسوة و المنطقة و القوس و نحو ذلك فهو للرجل الا أن تقيم المرأة البينة على ذلك. كذا في فتاوي قاضيخان». [الهندية: ۱/۳۲۹ كذا في الشامية: ۴/۴۸۱].

ج ۵- اگر آنچه‌ی که در سؤال نوشته درست است، عین واقع است بنابراین این عمل را که شوهر با خواهرش برای بدنام ساختن یک فرد مسلمان انجام داده است گناه بزرگی است، خصوصاً اینکه خواهر خود را زن برادرش گفته، درحالی‌که این چنین گفتار حرام و گناه است باید از طرف معافی طلب بکنند و نیز به درگاه ایزد تعالی توبه و استغفار بکنند، البته این کار اگرچه گناه کبیره است ولی جرمانه مالی ندارد که بر خواهر شوهر لازم گردد.

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۶/۲۷ هـ.ق

پدر مقداری از اراضی خویش را در حیات خود به نام دو فرزندش ثبت کرده است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

که اراضی سیستان که در تصرف دولت بوده تا سال ۱۳۱۰ دولت آنها را به مردم با اجاره سالیانه تحویل می‌داده است و بعد از تاریخ مذکور دولت تصمیم گرفته که زمین‌ها را از مستأجرین گرفته و به مالکیت زمین در آورد و طبق قانون به هر زارع ۴ هکتار یا یک سهم واگذار می‌کرد، پدرم که یکی از زارعین بوده در آن زمان ۴ هکتار به وی تعلق می‌گیرد و چون پدرم در آن موقع دارای دو فرزند ذکور بوده به هر کدام نیز ۴ هکتار واگذار می‌شود و چونکه زمین‌های پدرم زیاد بوده مابقی را به پسر عموهایم و ۴ هکتار را بنام چوپان خود می‌نماید و سهم چوپان را پدرم در سال ۴۰ طبق قانون اصطلاحات اراضی بنام خود ثبت کرده است و الان پدرم فوت نموده و ۷ فرزند ذکور و ۷ دختر و دو مادر بجای گذاشته است، و الان وارثین پدر مدعی هستند که دو سهمی که پدر بنام دو فرزندش ثبت کرده جزء ما ترکه قرار گیرند و بین وارثین تقسیم شوند. لطفاً تقاضا می‌شود مسئله را توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

هنگامی که پدر زمین را خرید کرده است و برای مصلحتی بنام دو فرزند خود ثبت کرده است و ایجاب و قبول بین پدر و دولت صورت گرفته و چونکه رکن بیع ایجاب و قبول است لذا زمین به پدر تعلق می‌گیرد و در ملک وی داخل می‌شود و جزء مال متروکه بشمار می‌رود و انتقال ملک از پدر به فرزندان بدون عقد صحیح معتبری تمام نمی‌شود لذا فقط بناء بر مصلحت اگر بنام کسی ثبت شود اعتباری ندارد، البته اگر باگواه

شرعی، هبه صحیح ثابت شود اعتبار دارد و هبه صحیح در صورتی می‌شود که پدر زمین را به فرزندان تحویل و آنها آن را قبض کنند.

وفي الفقه الاسلامي:

«قال الحنفية والشافعية: القبض شرط للزوم الهبة حتى انه لا يثبت الملك للموهب له قبل القبض». [الفقه الاسلامي: ۱۹/۵، امداد الفتاوي: ۳۱/۳، رد المحتار: ۵۶۹/۴ طبع كويته].

والله أعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۴/۶/۲۷ هـ.ق

هبه قبل از قبض

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

شخصی در حال حیاتش زمین را بین چهار پسر خود تقسیم نموده، دو سهم برای پسر بزرگش و یک سهم برای پسر دیگر بطور مشاع و بدون افراز تعیین و پنج دختر و همسرش را محروم قرار داده‌است و پسران تا حالا سهمیه خود را جدا نکرده‌اند آیا این تقسیم درست است و از نظر شرع مطهر اعتبار دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نحمده ونصلي على رسوله الكريم أما بعد: این تقسیمی که پدر در حال حیاتش کرده هبه است و یکی از شرایط هبه قبض است یعنی تا وقتی که موهب له را قبض نکرده است هبه کامل نشده است همین‌طور در اینجا چونکه پدر حصه پسران را جدا نکرده است و فقط به زبان گفته و در همین حال وفات نموده است لذا هبه کامل نشده و کل

زمین جزء اموال متروکه بشمار می‌رود و طبق دستور شرع مطهر بین ورثای پدر تقسیم می‌شود.

وفي الفقه الاسلامي:

«قال الحنفية والشافعية: القبض شرط للزوم الهبة حتى انه لا يثبت الملك للموهب له قبل القبض، بدليل ما روت عائشة رضي الله عنها أن اباهما نخلها جداد عشرين وسقاً من ماله، فلما حضرته الوفاة، قال: يا بنية: ان احب الناس عندي بعدي لانت وانا اعزُّ الناس على فقراء بعدي لأنت، واني كنت نخلتك جداد عشرين وسقاً من مالي، ولو كنت جدتية واحرزتية لكان لك، وانما هو اليوم مال الوارث و انما هما اخواك واختاك فاقسموه على كتاب الله». [رواه عن عائشة رضي الله عنها مالك رحمته الله في الموطأ. الفقه الاسلامي: ۱۹/۵ رد المحتار كتاب الهبة].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۵/۱۱/۲۵ هـ ق

حکم اشیای پیشکش شده به عروس قبل از ازدواج

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده نامزدی دارم و وضع مالی بنده خوب نیست که ازدواج کنم حالا می‌خواهم طلاقش بدهم و مهریه مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ تومان و مال ۲۰۰/۰۰۰ تومان می‌باشد و مدت نامزدی ما یکسال بوده و در این مدت یکسال یک دست لباس و یک حلقه نامزدی دادم و مبلغ ۵۰/۰۰۰ تومان خرج شب خواستگاری بنده بوده است.

لطفاً بفرمائید چقدر به دختر تعلق می‌گیرد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

چونکه مهریه شش صد هزار تومان است لذا در صورتی که طلاق قبل از زفاف و خلوه صحیحه باشد نصف آن یعنی مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ تومان به دختر تعلق می‌گیرد.

وفي الدر:

«ويجب نصفه بطلاق قبل وطئ أو خلوة». [الدر المحتار: ۳۶۰/۲].

و دست لباس و حلقه‌ای را که فرستاده‌اید چونکه در عرف این دیار جزء مهریه حساب نمی‌گردد بلکه به طور هدیه می‌دهند لذا از آنها چیزی به شما تعلق نمی‌گیرد و مبلغی که شب خواستگاری خرج نموده‌اید نیز از مهریه حساب نمی‌شود.

وفي رد المحتار:

«قلت: ومن ذلك (أي مما ينبغي ان لا يقبل قول الزوج فيه) ما يبعثه إليه قبل الزفاف في الأعياد والمواسم من نحو ثياب وحي، وكذا ما يعطيها من ذلك أو من دراهم أو دنانير صبيحة ليلة العرس، ويسمى في العرف صبحه، فإن كان ذلك تعورف في زماننا كونه هدية لا من المهر، ولا سيمًا المسمّى صبحه، فإن الزوجة تعوضه عنها ثياباً ونحوها صبيحة العرس أيضاً». [رد المحتار: ۳۹۵/۲ كذا في امداد المفتين: ۵۶۰].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۳/۲۴ هرق

هبه بالاکراه درست نیست

شوهری زنش را متهم به زنا می‌کند و شوهر هیچ‌گونه دلیل شرعی برای اثبات دعوی و تهمت‌ش ندارد به زن خود می‌گوید بخاطر همین تهمت ترا طلاق می‌دهم زن ناچار شده به شوهر می‌گوید: من مهریه خودم را به تو می‌بخشم ولی مرا طلاق ندهید، شوهر با پذیرفتن این پیشنهاد به دعوی تهمت خاتمه می‌دهد.

آیا زن در این صورت می‌تواند مجدداً ادعای مهر بکند (یعنی حق رجوع دارد یا خیر؟)

الجواب باسم ملهم الصواب

در اینجا دو عبارت از جرئیات فقهاء کرام را ذکر می‌کنم و بعد جواب نوشته می‌شود.

وفي الرد:

«والثالث: (أي الشرط الاكراه) كون الشيء المكروه به متلفاً نفساً أو عضواً أو موجباً عما يعدم الرضا) وهذا أدنى مراتبه وهو يختلف باختلاف الأشخاص، فإن الأشراف يغمون بكلام خشن، والأراذل ربما لا يغمون إلا بالضرب المبرح. ابن كمال». [رد المحتار كتاب الاكراه: ۵/۸۹ طبع كويته].

وفي الدر:

«منع امرأته المريضة عن المسير إلى أبيها إلا أن تهبه مهرها فوهبته بعض المهر فالهبة باطلة، لأنها كالمكروه». [رد المحتار كتاب الاكراه: ۵/۹۷].

از عبارت اول معلوم شد که زن را هرگاه متهم به زنا کرده در صورت هبه نکردن مهریه، او مکروه شده و رضایت از او سلب شده است و از عبارت دوم معلوم شد هبه در صورت اکراه باطل و غیر نافذ است.

بنابراین زن مستحق مطالبه مهر است و هبه صحیح نشده تا گفته شود که رجوع وی

صحیح است یا خیر؟

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۶۴/۱۱/۱۷ هـ ش

فرزندش را به دیگری هبه کرده و اکنون پشیمان است

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اینجانب نعمت الله و همسر من چون صاحب فرزندی نشده و نبوده‌ایم در دو سه سال اخیر فردی بنام قلندر که تبعه افغانستان و مقیم زاهدان بوده و عیالش در بیمارستان فوت کرده بود طفل شیرخواره بازمانده از مادرش را که توانائی نگهداری و حضانت او را

نداشته بفرزندى به ما داده‌است که مبلغى هم در ازاء چنین محبتى از ما دریافت داشته است.

حال که ملاحظه نموده طفل پس از تحمل زحمات و هزینه‌هاى به سن ۳/۵ سالگى رسیده و به این خانواده علاقمند و این خانواده هم مانند فرزند خود نسبت به این طفل علاقه پدر و مادری و فرزندى پیدا نموده‌اند مدعى استرداد طفل از این خانواده گردیده است آنهم در صورتیکه سوء نیت نامبرده از این ادعا برای این خانواده نامفهوم باقى مانده است.

لذا با فتواى شرعى که صورت گرفته دستور به استرداد طفل در قبال استرداد وجه پرداختى قبلى داده شده که به نظر این خانواده صحیح نبوده و با مقررات شرع مطابقت ندارد ولى چون از طرفى طفل به این خانواده انس زیاد پیدا نموده و از طرف دیگر همسرمانند مادری حقیقى از این جهت دچار ناراحتى شدید شده است، تحویل طفل به چنین پدرى باعث بدبختى این طفل خواهد شد.

استدعا دارم در حل و فصل قضیه شرعاً اقدام نمایند و اجر عظیم برای خود نزد خداوند متعال محفوظ دارند.

الجواب باسم ملهم الصواب

از استفتاء معلوم مى‌شود که چند چیز قابل تحقیق و تفحص است:

الف: آیا بخشیدن آقاي قلندر دختر خود را به آقاي نعمت الله شرعاً معتبر است یا خیر؟

ب: تربیت و حضانت حق بیچه است یا پرورش دهنده یا هر دو؟

ج: بیچه نابالغ اختیار دارد که با هر شخص میلش باشد برود یا خیر؟

د: نان و نفقه‌ای که نعمت الله برای دختر مصرف کرده بر پدر دختر لازم است که به

آقاي نعمت الله بدهد یا خیر؟

ه: پولی که نعمت الله به قلندر در ازای بچه داده است بر ذمه قلندر لازم است که برگرداند یا خیر؟

جواب الف: دختر چون آزاده است نه فروختنش درست است و نه هبه اش، لذا بخشیدن قلندر دخترش را شرعاً ساقط الاعتبار است و این حکم بدیهی است و نیاز به حواله ندارد.

جواب ب: تربیت و حضانت حق هر دو است بنابراین با وجود پدر کسی نمی تواند دختر را از پدر جدا کند و اگر با وجود توانائی پدر از حفاظت دختر خودداری کند مرتکب گناه شده است.

وفي الرد:

«ثم رأيت بخط بعض العلماء وعن المفتي أبي السعود مسئله في رجل طلق زوجته ولها ولد صغير منه واسقط حقها من الحضانة وحكم بذلك حاكم فهل لها رجوع باخذ الولد؟ الجواب: نعم، لها ذلك فان أقوى الحقين في الحضانة للصغير ولئن اسقطت الزوجة حقها فلا تقدر على اسقاط حقه ابداً». [رد المحتار: ۶۹۰/۲].

جواب ج:

وفي الدر: «ولا خيار للولد عندنا مطلقاً ذكراً كان أو أنثى».

وفي الرد:

«قوله: «ولا خيار للولد» أي إذا بلغ السن الذي ينزع من الأم يأخذه الأب، ولا خيار للصغير لأنه لقصور عقله يختار من عنده اللعب، وقد صحَّ أَنَّ الصَّحَابَةَ لم يخيروا. وأما حديث أنه ﷺ: خير فلكونه قال: «اللَّهُمَّ اهده» فوفق لا اختياراً لا نظر (...). بدعائه عليه الصَّلَاة والسَّلَام، وتمامه في الفَتْح».

یعنی بچه ای که در زمانی رسید که مناسب است الان تربیتش را پدر بکند از مادر گرفته و به پدر حواله شود، با وجودی که شفقت مادری از حد زیاد است.

در مسئله فوق شفقت قلندر (پدر) از شفقت نعمت الله و زوجه اش که هر دو بیگانه هستند زیادت است و اگر حق حضانت را پدر ترک کرده از جهت ضرورت بوده و الان آماده است که خودش دختر خویش را تربیت کند و کسی نمی تواند او را از این حق محروم کند اگرچه حاکم باشد علی الخصوص دختر بعد از ۷-۶ سال به سنی می رسد که جایز نیست در کنار شخص نامحرم باشد.

جواب د: آنچه که نعمت الله بر این دختر خرج کرده با این اراده نبوده که از پدر دختر بگیرد و نه پدر دختر گفته است شما بر دخترم خرج کنید و من به شما مقدار مصرف شما را می دهم و نه کدام قاضی ای حکم کرده است. بنابراین آقای نعمت الله حق ندارد چیزی را که برای جلب رضایت خدا نموده، عوضش را از قلندر بگیرد.

جواب ه: پولی که آقای نعمت الله در مقابل بچه داده، می تواند از قلندر بگیرد زیرا هبه بالعوض بیع است. و هر وقت که هبه باطل شد پولی که در عوض داده و بمنزله ثمن است می تواند آن را پس بگیرد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۶۶/۶/۱۱ هـ.ق

هبه مشاع درست نیست

شخصی منزلی داشته و به مدت تقریباً شش سال مفلوج بوده و یک سال قبل منزل را که در آن سکونت داشته به سه فرزند، یک فرزند صغیر و دو فرزند کبیر، هبه می نماید و تا حین مرگ در همان منزل سکونت داشته است.

اکنون ورثه در این مورد اعتراض دارند، مستدعی است نظر شرعی را در این مسئله بیان نمایند.

الجواب باسم ملهم الصواب

هبه مذکوره، هبه مشاع است و چون قابل تقسیم است لذا صحیح نیست بنابراین منزل مال تمام ورثه است و باید طبق دستور شرع تقسیم گردد.

والله أعلم بالصواب

محمد قاسم قاسمی

الجواب صحیح

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۶۹/۶/۵ هـ.ش

هبه زمین مشاع

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده شهداد در زندگی تمام اموال خود را به سه حصه تقسیم نموده‌ام و یک حصه از آن دختران بنده به نام زینب و زیتون می‌باشد و یک حصه از آن فرزندان مرحوم خیر محمد به نام می‌باشد و یک حصه از آن فرزندم محمد با فرزندش می‌باشد و فرزندم محمد در حال حاضر حیات دارد و من اموال خود را بعد از وفات خیر محمد تقسیم کرده‌ام تا که بعد از مرگم محمد و فرزندانش ادعایی بر پسران مرحوم خیر محمد نداشته باشند و همه ملک خود را به سه حصه تقسیم نموده‌ام که در استفتاء مذکور هستند.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مسؤله ظاهراً معلوم می‌شود که آقای شهداد اموال خود را به فرزندان خویش به طور هبه مشاع داده‌است و هبه مشاع در چیزی که قابل تقسیم است صحیح نیست بنابراین مال متروکه شهداد بر ورثه او طبق شریعت و قانون وراثت تقسیم می‌گردد. و اگر شهداد حصه یکی از فرزندانش را مشخص و معین کرده است که فلان چیز برای فلانی است و آن چیز دیگر مال فلانی است، پس در این صورت اگر واهب

(شهادت) موهوب را به موهوب له (افرادی که برای آنها هبه کرده) تسلیم نموده است و موهوب له آن را قبض کرده است پس در چنین صورتی برای موهوب له ملک ثابت می‌شود و اگر قبض نکرده است ملکیت برای موهوب له ثابت نمی‌شود.

وفي شرح المجلة لرستم باز (ماده ۸۳۷):

«تتعقد الهبة بالایجاب والقبول وتتم بالقبض الكامل».

وفي شرحها:

«والقبض الكامل فيما يحتمل القسمة بالقسمة حتى يقع القبض على الموهوب بالاصالة من غير أن يكون بتبعية قبض الكل».

وقال في مادة ۸۴۹:

«إذا توفي الواهب أو الموهوب له قبل القبض تبطل الهبة».

وفي شرح مادة ۸۶۱:

«ثم انه يشترط لصحة القبض أن يكون الموهوب غير مشاع ممیزاً غير مشغول».

و اگر هدف آقای شهادت وصیت بوده یعنی بعد از مرگ من اموال بنده به این نحو تقسیم شوند این وصیت درست نیست. لقوله عليه السلام: «لَا وَصِيَّةَ لَوَارِثٍ». و از الفاظ او وصیت معلوم نمی‌شود تا که این قول او را بر وصیت حمل کنیم تا که برای اولاد خیر محمد چیزی ثابت شود.

تذکر: البته چونکه مرحوم شهادت دوست داشته که اولاد خیر محمد مرحوم از مال متروک شهادت حصه‌ای داشته باشند، مناسب است ورثه شهادت اولاد خیر محمد را محروم نکنند تا روح شهادت مرحوم از ورثه‌اش خوشحال شود اگرچه بر ورثه او شرعاً چیزی لازم نیست و از جمله حقوق والدین این است که بعد از مرگ آنها با دوستان آنها احسان کرده شود.

والله اعلم بالصواب

خدانظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۸/۸/۱۴۱۳ هـ.ق

هبة با قبض تکمیل می‌شود/ مادر در هبه به فرزندش حق رجوع ندارد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

مادرم در حالت صحت و سلامتی جسمانی خود مقداری زمین را با حدود مشخصه که از یک طرف متصل به زمین‌های وی می‌باشد در قبال خدمات متحمل‌ام برای ایشان، به بنده واگذار کرده است و بنده در آن تصرف مالکانه کرده و محصولش را برداشت نموده‌ام، حال پس از اینکه مادرم فوت نموده است آیا در مورد زمین‌های مذکور مشکلی پیش می‌آید یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

آنچه در استفتاء نوشته‌اید این است که زمین و آب مذکور را مادر شما در حال صحت و سلامتی جسمانی خود حدود اربعه آن را مشخص کرده و از بقیه زمین‌های خود جدا کرده است و شما در حیات مادرتان قبض نموده و در آن تصرف کرده‌اید لذا این هبه بوده و هبه پس از قبض کردن و تصرف نمودن در ملک موهوب له قرار می‌گیرد، بنابراین زمین و آبی که شما صرف کرده‌اید مال شما می‌باشد و بقیه ورثه در آن حقی ندارند و بالفرض اگر مادرتان حیات می‌داشت پس از تصرف شما حق رجوع را نمی‌داشت.

وفي المجلة مادة ۸۳۷:

«تنعقد الهبة بالایجاب والقبول وتتم القبض».

وفي الدر المختار:

«وشرائط صحتها في الموهوب أن يكون مقبوضاً غير مشاع ممیزاً غير مشغول... وتتم

الهبة بالقبض الكامل». [الدر المختار كتاب الهبة: ۵۶۷/۴، ۵۶۹].

وفي المجلة مادة ۸۶۶:

«من وهب لاصوله وفروعه أو لأخيه أو لأخته أو لأولادهما أو لعمه وعمته شيئاً فليس له الرجوع».

والله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۶/۱۸ هـ.ق

هبه با قبض تکمیل می شود/ وصیت برای وارث

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده چونکه پدر و مادرم را به نحو احسن خدمت کرده ام و تنها فرزند ذکور خانواده هستم بنابراین پدرم یک قطعه زمینی به بنده وصیت کرده و بخشش نموده است. کپی وصیت نامه پیوست می باشد.

لطفاً نظر شرعی مسئله بالا را برای بنده بنویسید تا در آینده دچار مشکل با ورثه ام نباشم. لازم بیادآوری است پدرم چند سال قبل فوت کرده است.

الجواب باسم ملهم الصواب

در مورد استفتاء بالا عرض می شود که پدر مقداری زمین را به فرزندش هبه کرده است یا وصیت.

در صورت هبه بودن اگر در حیات خویش آن را جدا نموده و در ملک فرزند خود قرار داده است و فرزند در آن تصرف کرده در این صورت فرزندش مالک آن قرار می گیرد.

اما اگر در حیات خویش جدا نکرده و تسلیم پسرش ننمود هبه مذکور شرعاً درست نمی باشد زیرا یکی از شرائط تکمیل هبه، قبض موهوب له است که در اینجا یافته نمی شود.

وفي الدر المختار:

«وشرائط صحتها (أي صحة الهبة) في الموهوب أن يكون مقبوضاً غير مشاع مميّزاً غير مشغول.... وتتم بالقبض الكامل في محوز مفرغ مقسوم ومشاع لا يبقى منتفعاً به بعد أن يقسم كبيت وحمّام صغيرين لا فيما يقسم... وفان قسمه وسلمه صح لزوال المانع».

وفي الرد:

«قوله: «بالقبض» فيشترط القبض قبل الموت». [رد المحتار: ۵۷۰/۴، ۵۶۷].

در صورت وصیت بودن نیز درست نمی‌باشد زیرا برای وارث وصیت شرعاً درست نیست.

وفي الرد:

«وروی فی السنن مسنداً إلى أبي امامة رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِرِثٍ». أخرجه الترمذي وابن ماجه وقال الترمذي حسن». [رد المحتار: ۵۷۰/۴، ۵۶۷].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۸/۶/۱۸ هرق

هبه پدر به پسر کوچک در ازای تأمین هزینه زندگی و ادای دیون پدر

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فردی به فرزندانش زمینی را هبه کرده، که هزینه زندگی او را تأمین کرده و وام‌های او را اداء نمایند ولی فرزندان بزرگ گفته‌اند ما نمی‌خواهیم، بعد این زمین را به فرزند کوچکش هبه کرده است به شرطی که در مقابل هزینه زندگی او را تا وفات تأمین کرده و وام‌های او را ادا نماید.

زید که پسر کوچک (موهوب له) می‌باشد هم پذیرفته است و در آن هنگام صغیر بوده و قبض هم کرده است.

اکنون که پدر در حیات نیست فرزندان گفته‌اند ما سهمیه خود را می‌خواهیم، آیا می‌توانند ادعای سهم نمایند و در هبه رجوع شود.

الجواب باسم ملهم الصواب

هبة دوم به پسر صغیر خود شرعاً درست است و رجوع در آن درست نیست زیرا در قبض و تصرف موهوب له در آمده است هرچند که مقدار وام معین نیست و واهب وفات کرده است.

وفي شرح المجلة مادة: ٨٥٥

«ولو وهب لآخر شيئاً بشرط أن يعوضه كذا ويؤدي دينه العلوم المقدار تلزم الهبة إذا راعي الموهوب له الشرط، والأ فلولواهب الرجوع عن الهبة وكذا لو وهب وسلم عقاره لآخر بشرط أن يقوم بنفقة الواهب إلى وفاته ثم ندم فاراد الرجوع عن الهبة واسترداد ذلك العقار فليس له ذلك مادام الموهوب له راضياً بالانفاق عليه وفقاً لذلك الشرط. والظاهر من المثال الثاني المأخوذ من فتاوي شيخ الاسلام على افندي انه لاشرط معلومية العوض وهذا موافق لما نقله في مجمع الأنهر عن التمرتاشي من انه لو وهب بشرط العوض ولم يسم العوض جاز لأن الهبة تقتضي عوضاً مجهولاً ثم اعلم انهما كانت الهبة لا تتم الا بالقبض كان للواهب الرجوع قبل الشروع في الانفاق أما بعدالشروع فيه فلا لأنه بمنزلة القبض». [شرح المجلة لسليم رستم باز: ص ٤٧٠].

وفي الدر:

«والمختار صحته -أي القبض- بالتخلية في صحيح الهبة لافسادهما بالقبض». [الدر

المختار مع الرد: ٥٦٨/٤].

وفي الرد:

«فيشترط القبض قبل الموت».

وأيضاً:

«الا إذا وهب كان وهبه داراً والاب ساكنها أوله فيها متاع لأنها مشغولة بمتاع القاض وهو مخالف لما في الخانية فقد جزم أولاً بأنه لا تجوز ثم قال وعن أبي حنيفة رحمته في المجرّد تجوز ويصير قابضاً لأبنه، تأمل». [رد المحتار: ۵۶۹/۴].

وفي التحرير المختار:

«فعلي هذا ما ذكره في الخانية في عدم الجواز هو رواية ابن سماعة عن أبي يوسف وجعل في الولوالجية على ما نقله عنها في التكملة روي الجواز وعليها لافتوي». [التحرير المختار: ۲۵۱/۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۶/۱/۱۹۴۱ هـ ق

رجوع واهب در هبه ذی رحم محرم قبل از قبض

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر پدری زمینش را به پسرش هبه نموده و بعد از گذشت مدت زمانی پدر خواهان پس گرفتن زمین از فرزندش است، ضمناً پسر در طول این مدت زمین را قبض نکرده است. آیا شرعاً برای پدر حق رجوع است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در شرع مقدس رجوع در هبه در صورتی که به ذی رحم محرم بوده، جایز نیست اما در صورتی که موهوب له، هبه را قبض نکرده، واهب می تواند در هبه خود رجوع کند و لو اینکه موهوب له ذی رحم محرم هم باشد.

بنابراین در صورت بالا رجوع واهب در هبه درست است.

وفي الهدية:

«يجب أن يعلم بأن الهبة انواع، هبة لذي رحم محرم وهبة لاجنبي أو لذي رحم ليس بمحرم أو لمحرم ليس بذی رحم وفي جميع ذلك للواهب حق الرجوع قبل التسليم هكذا في الذخيرة سواء كان حاضراً أو غائباً أذن له في قبضه أو لم يأذن له كذا في المبسوط».

[الهندية: ۳/۳۸۰ باب الخامس في الرجوع في الهبة].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۹هـ ق

شخصی در حال حیاتش منزل خود را به دو نفر بطور مشاع هبه می کند

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی در حالت صحت خود یک باب منزل خود را بطور مشاع به دو نفر هبه می کند و موهوب، لهما در آن تصرف کرده و سکونت اختیار می کنند و بعد از آن واهب وفات می کند. بفرمایید آیا هبه درست است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت مذکور اگر موهوب لهما وقت هبه فقیر بوده اند و منزل را در تصرف خویش در آورده اند در این صورت هبه درست بوده است و لو اینکه بین آنها تقسیم نشده است.

اما اگر آنها فقیر و مسکین نبوده اند پس این هبه چون که در چیز مشاع و قابل تقسیم انجام گرفته لذا درست نمی باشد و باید به واهب پس داده شود و حالاکه واهب فوت کرده است به ورثه اش تعلق می گیرد.

وفي الدر المختار:

«وهب اثنان داراً لواحد صح لعدم الشيوع (وبقبله) لكبيرين (لا) عنده للشيوع فيما يحتمل القسمة».

قال العلامة علاء الدين في حاشيته على الدر:

«قوله: «بقلبه» وهو هبه واحد من اثنين قوله: «لكبيرين» أي غير فقيرين والا كانت صدقة فتصح كما يأتي». [تكملة رد المحتار: ۳۵۴/۲].

وفي الحامدية:

«وفي تصحيح القدوري للشيخ قاسم وقد اتفقوا علي ترجيح دليل الامام واختار قوله ابوالفضل الموصلی وبرهان الأئمة المحبوبي وابوالبركات النسفي أه وقد افتي بذلك الخیر الرمي». [تنقيح الفتاوي الحامدية: ۹۶/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۶ هـ ق

هبه در چه صورتی تکمیل می شود

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی به زنش قطعه زمینی همراه با خانه ای در حضور چند نفر شاهد هبه نموده است و بعد از مدتی زنش را طلاق داده است. آیا زمین و خانه مذکور از آن زن هستند یا از آن شوهر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از آنجائیکه هبه شرعاً با قبض تمام می شود بنابراین اگر زن فرد مذکور خانه و زمین را تحویل گرفته و زمین هم مشاع نبوده یا مشاع بوده البته حصه خود را مشخص نموده است در این صورت خانه و زمین در ملکیت زن داخل شده اند و شوهر هیچ حقی در آنها ندارد.

و اگر خانه و زمین را قبض نکرده یا زمین مشاع بوده و زن سهمیه خود را مشخص ننموده است در این صورت این هبه شرعاً تام نگشته است و خانه و زمین مورد نظر از آن شوهر هستند.

وفي شرح المجلة للأتاسي تحت المادة ۸۳۷:

«تتعقد الهبة بالایجاب والقبول وتتم القبض.....واعلم ان المراد بالقبض الذي تتم به الهبة هو القبض الكامل وهو في المنقول ما يناسبه وفي العقار ما يناسبه، فقبض مفتاح الدار قبض لها والقبض الكامل فيما يحتمل القسمة بالقسمة الخ.....». [شرح المجلة للأتاسي: ۳/۳۴۴].

وفي البحر:

«لو ابانها بعد الهبة لم يكن له أن يرجع فيها». [البحر الرائق: ۷/۲۹۴، رد المحتار: ۴/۵۷۸].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۶ هـ ق

در صورت هبه کردن به ذی رحم محرم واهب حق رجوع ندارد

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

چند سال قبل بین پدرم و برادرانش اختلافی در مورد مغازه ای رخ داد بالاخره با همکاری ریش سفیدان و معتمدین محل مسئله مختلف فیها به این نحو حل شد که ۱/۴ مغازه مال پدرم و ۳/۴ دیگر از آن برادران باشد پس از آن پدرم سهمیه خود را که همان یک چهارم آن باشد به من هدیه کرد و سال های متمادی است که بنده از کرایه آن بهره مند هستم.

اکنون برادر دیگر پدرم بنام زید ادعا کرده است که همان یک چهارم را اولاً به من بخشیده‌اند و سپس من به پدر شما بخشیده‌ام و حالا می‌خواهم آن را پس بگیرم و حقیقت این است که این ادعای زید بی‌اساس است و صحت ندارد. از شما علمای کرام تقاضا دارم این مسئله را شرعاً حل بفرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورت بالا اگر آنچه نوشته‌اید طبق واقع باشد آقای زید نمی‌تواند ادعای ۱/۴ مغازه را از پدرتان بنماید زیرا اگر ادعای زید را طبق گفته خودش درست قرار بدهیم، این یک نوع هبه است و واهب در صورتی که به برادرش (ذی رحم محرم) چیزی هبه نماید پس از تصرف موهوب له در آن واهب حق رجوع را ندارد خلاصه اینکه به زید از این ادعایش چیزی تعلق نمی‌گیرد.

وفي الدر المختار:

«والقاف القرابة، فلو وهب لذیرحم محرم منه نسباً ولودمياً أو مستامناً لا يرجع، شمئني».
قال العلامة علاء الدین ابن عابدین فی شرح هذه العبارة:

«وانما لا يرجع فيها لقوله عليه الصلوة السلام: إذا كانت الهبة لذیرحم محرم لم يرجع فيها ولأن المقصود منها صلة الرحم وقد حصل وفي الرجوع قطعية الرحم أه زيلعي».
[تكملة رد المحتار: ۳۷۳/۲].

وفي خلاصة الفتاوي:

«واصل هذا أن للواهب الرجوع الا لمانع وهو ثمانية: المحرمية بالرحم الخ.....».
[خلاصة الفتاوي: ۴۰۲/۴].

وفي الهدية:

«ولا يرجع في الهبة من المحارم بالقرابة كالآباء والأمهات وكذلك الأخوة والاخوات و
الاعمام». [الهدية: ۳۸۷/۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۲/۲۷ هـ.ق

جواهر آلاتی که شوهر به زن داده از آن کیست / حکم وسایل خانه بعد از طلاق

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بعد از جدایی زوجین طلا و جواهراتی که شوهر برای زن گرفته باشد و اختیار آنها با زن باشد یعنی شوهر نگفته باشد تا مدتی بصورت امانت در اختیار تو هستند و در موقع احتیاج خواهم فروخت، آیا این جواهرات از آن زن می‌باشد یا مرد؟ و اگر زن راضی به طلاق باشد حکم این مسئله چگونه است؟

خلاصه اینکه از وسائل خانه سهمی به زن که عمر خود را در آن صرف کرده، می‌رسد یا نه؟ و اگر می‌رسد چه مقدار است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از وسایل خانه آنچه را که شوهر برای خانه خود گرفته است از آن شوهر هستند و آنچه که زن از سرمایه خود خریده است یا شوهر به عنوان مهریه یا هدیه داده است، از آن زن هستند.

طلا و جواهرات را عموماً عرف بر این است که شوهر به عنوان هدیه برای زن می‌خرد بنابراین برای شوهر جایز نیست از هدیه‌ای که به زنش داده، رجوع کند و صاحب «الدر المختار» یکی از موانع رجوع در هبه را زوجیت ذکر کرده است.

وفي الدر:

«والزاي، زوجية وقت الهبة، فلو وهب لامرأة ثم نكحها رجع ولو وهب لامرأة لا» .

[الدر المختار: ۵۷۸/۴].

در «الدر المختار كتاب الدعوي باب التحالف» نیز مذکور است: اگر زوجین از در وسایل خانه اختلاف کردند آنچه جزو وسایل مردانه هستند به شوهر تعلق می‌گیرند و آنچه جزو وسایل زنانه هستند به زن تعلق می‌گیرند، اگرچه طلا و جواهر باشند.

وفي الدر:

«وان اختلف الزوجان في متاع البيت ولو ذهباً أو فضة فالقول لكل واحد منها فيما يصلح له مع يمينه». [الدر المختار مع الرد: ۴/۳۲۲ ط بیروت دار احیاء التراث العربی].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۰ هـ ق

هبه بدون قبض

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اینجانب عبدالله حدود ۲۷ سال قبل از یک قطعه زمین ملکی خود مقدار یک چهارم آن را به خاله‌ام هبه کرده‌ام ولی خاله‌ام آنرا قبض و جدا ننموده و پس از چند سال وفات کرد.

بعد از وفات او بنده از هبه‌ای که کرده بودم رجوع کرده‌ام و حالا نمی‌خواهم آن هبه را تنفیذ کنم ولی فرزندان خاله‌ام مدعی آن قطعه زمین هستند.

خواهشمند است حکم شرعی را اعلام فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

این هبه تمام نشده و موهوب مال واهب است و حق رجوع در هبه زمانی ساقط است که هبه صحیح و مقبوض باشد اما این جا هبه صحیح نشده و هیچ در ملک موهوب له داخل نشده است.

المادة: ۸۳۷ «تنعقد الهبة بالايجاب والقبول وتتم باقبض».

المادة: ۸۶۱ «يملك الموهوب له الموهوب بالقبض».

المادة ۸۶۲ «للوهاب أن يرجع عن الهبة قبل القبض بدون رضا الموهوب له».

وفي درر الحکام:

«إذا توفي أحد الطرفين قبل القبض كانت الهبة باطلة». [درر الحکام: ۴۵۶/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۲۰ هـ

هبه بعد از قبض تکمیل می شود/ کسی دیگر را تا مدتی می بیند که سهمیه وی را تصرف کرده، سکوت می کند

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

پدر بزرگم یک چشمه داشته که برای پدرم و یک خواهر او ارث مانده است. و این چشمه توی رودخانه است و زمین کافی برای کشاورزی نداشته است و پدرمان توی همان سنگها چند درخت کاشته است و این درختها را پدرم بین بچه های خود تقسیم کرده است.

بعد از مدتی پدرم زن دیگری را ازدواج نمود و مادرم را طلاق داد و در ضمن از این درختها چند اصله را همان موقع که با مادرم زندگی می کرد به اسم او کرده بود و کسی گواهی نمی دهد زمانی که مادرم را طلاق داده این درختها را از او بگیرد، آیا این درختها به مادرم تعلق دارند یا خیر؟ در ضمن از زن دوم سه فرزند دارد و او هم طلاق داده است.

ناگفته نماند درختان را به اسم ما فرزندان قبلی کرده است و من از خواهرانم پرسیدم از این درختان چند تا برای پدرم باقی مانده است؟ آنها می گویند که یک درخت بیشتر پدرم ندارد. بنده قبلاً از این درختها چند اصله را از پدرم خریده ام و پدرم که خواهرش

آن موقع سهمی نداده بود و بعد به من مشورت داد که با توافق خواهرانم و برادرم این باغ را بفروشم به خاطر اینکه برادرانم را از دست داده بودم و می‌ترسیدم که من نزد خدا مسئول نباشم، چون آن دو برادرم یکی یک دختر و دیگری دو دختر دارند و از این دو تا برادرم مردم قرض می‌خواهند و بنده نابینا هستم و سرمایه ندارم که قرض آنها را پرداخت کنم.

و من از خواهرها و برادرم اجازه گرفتم که این درخت‌ها را بفروشم و آنها سهم خود را به من واگذار کردند که شما این را بفروشید، و بعد پیش عمه‌ام رفتم چون او هم ارث پدری دارد و پدر من در حال حاضر حافظه‌اش را از دست داده‌است و عمه‌ام به من گفته است: این سهم من به شما واگذار است، همه سهمیه خود را به من واگذار کردند و در ضمن پدرم از زن دیگر سه تا فرزند دارد آیا تکلف آنها چه می‌شود آیا سهمیه دارند یا خیر؟

از این درخت‌ها پدرم یک درخت دارد و قبل از تولد این فرزندان درختان را به ما فرزندان قبلی واگذار کرده است.

خواهشمند است طبق شریعت جواب ما را عنایت بفرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

درخت‌هایی که ادعا دارید پدرتان بر برادرانت تقسیم کرده و نیز مقداری از آنها را به مادرانتان داده‌است، ابن یک نوع هبه است، لذا اگر پدرتان سهمیه آنها را جدا کرده و در اختیار آنها قرار داده‌است و آنها آن را قبض کرده و در تصرف خود در آورده‌اند هبه تکمیل شده و درخت‌های مذکور از آن آنها می‌باشند.

وفي الدر:

«وتنم الهبة بالقبض الكامل». [الدر بهامش الرد: ۵۶۹/۴].

در صورتی که خواهران و برادران‌تان اختیار سهم خود را به شما داده‌اند که در آن تصرف نموده و وام برادران مرحوم خود را پرداخت نمائید، اگر مطابق با آنچه که باشد

که قبلاً نوشته شد، هبه تکمیل بوده، پس این اجازه آنها شرط درست است و شما می‌توانید در آن تصرف نمائید. و اگر هبه شرعاً تکمیل نشده باز هم در ملک پدرتان می‌باشد که وی اجازه داده پس اجازه وی نیز معتبر است و شما حق تصرف در آن درخت‌ها را دارید.

و در صورت مذکوره که عمه‌تان در این مدت طولانی سکوت کرده و ادعا ننموده است و سهمیه خود را به شما واگذار نموده، این واگذاری اش درست می‌باشد و می‌توانید در آن تصرف نمائید.

برادرانی که از مادر دیگر هستند در همان یک درخت پدر شریک و سهم می‌باشند و در بقیه سهمی ندارند آن هم به شرطی که هبه پدر به فرزندان قبلی او هبه کاملی باشد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۵ هـ.ق

کتاب الحظر والاباحه

پاسور بازی (ورق بازی)

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

پاسور بازی از نظر کتاب الله و سنه رسوال و قواعد فقهیه چه طور است؟ آیا جایز است یا خیر؟ لطفاً کاملاً توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

خداوند انسان را برای امر بزرگی پیدا نموده است و او را امر نموده که وظیفه شرعی خویش را به نحو احسن انجام دهد و روز قیامت هر لحظه زندگی دنیا را سؤال خواهد نمود، لذا نباید هیچ مسلمانی وقت گرانبهای خود را به کارهای بیهوده و بی‌ارزش که خالی از نفع دینی و دنیوی باشد، صرف نماید.

پیامبر اکرم ﷺ در رابطه به بازی‌های لهو و لعب و بیهوده فرمودند:

«كل شيء ليس من ذكر الله فهو لغو وهو إلا أربعة خصال مشي بين الغرضين وتأديبه

فرسه وملاعبته أهله وتعليم السباحة»، [أخرجه النسائي، الدر المنثور: ٨٦/٤].

خلاصه اینکه پیغمبر ﷺ چهار چیز را استثناء نموده و دیگر بازی‌های بیهوده و غافل‌کننده از یاد خدا را که از نفع دین و آخرت خالی هستند لهو و بیهوده قرار داده‌است و پاسور نیز بازی بیهوده و غافل‌کننده از یاد خداوند است که اگر با شرط برد و باخت باشد قمار می‌شود و به نص قرآن حرام است و اگر بدون شرط باشد باز هم آن را علماء حرام و مکروه تحریمی قرار داده‌اند چنانکه مفتی اعظم پاکستان در [امداد المفتین، ص:

١٠٠٢] و مفتی اعظم هند در [كفاية المفتي: ١٩٩/٩] تحریر نموده‌اند.

و نیز فقیه معاصر علامه زحیلی می‌نویسند: «ویحرم بالاتفاق کل لعب فيه قمار... وما خلا القمار وهو اللعب الذي لا عوض فيه في الجانبين ولا من أحدهما فمنه ما هو حرام ومنه ما هو مباح، لكن لا يخلو كل لهو غير نافع عن الكراهة لما فيه من تضييع الوقت والاشتغال عن ذكر الله وعن الصلوة وعن كل نافع مفيد». [الفقه الاسلامي: ۵۶۱/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۴/۶/۱ هـ ق

زدودن موهای چهره زنان به بلوچی «دیمی»

چه می‌فرمایند علماء دین در مسئله ذیل:

کندن موهای صورت برای زن در چه صورتی و با چه شرایطی جایز می‌باشد.

الجواب باسم ملهم الصواب

از عبارات فقهاء معلوم می‌شود که اگر در صورت زن موی بیرون بیاید که شوهر از آن نفرت می‌کند و از زینت زن کاسته می‌شود، برای وی جائز است که موها را بکند، زیرا که زینت برای زن مطلوب است.

البته اگر مقصود از آن تزئین برای بیگانگان باشد، یا در کندن موها ضرری به زن لاحق شود در چنین صورت‌ها جایز نیست.

وفي الشامية:

«قوله: «والنامصة» ذكره في الاختيار أيضاً، وفي المغرب: النمص، نتف الشعر، ومنه المنماص، المنقاش، ولعله محمول على ما إذا فعله لتزئین للجانب والا فلو كان في وجهها شعر ينفر زوجها عنها بسببه، ففي تحريم ازالته بعد لأن اريئة للنساء مطلوبة للتحسين، الا أن يحمل على ما لا ضرورة اليه، لما في نتفه بالمنماص من الايذاء.

وفي نبيين المحارم: ازالة الشعر من الوجه حرام الا؛ اذا نبت للمرأة لحية أو شوارب فلا تحرم ازلته بل تستحب.

وفي التتار خانية عن المضمرات: ولا بأس بأخذ الحاجبين وشعر وجهه ما لم يشبه المخنث، ومثله في المجتبي تأمل». [رد المختار: ۲۶۴/۵، الهنديه: ۳۵۸/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۶/۹/۱۴۱۴ هـ ق

اصلاح صورت زنان، چیدن موی ابروان و باریک نمودن آن، رنگ کردن موها برای زنان با مواد شیمیائی

چه می‌فرمایند علماء اسلام در مسائل ذیل:

۱- اصلاح صورت و چیدن ابرو. ۲- باریک نمودن آن. ۳- رنگ موهای سر با مواد شیمیائی که در بازار آمده درست یا خیر؟ لطفاً مسائل مذکور را با دلایل توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱ و ۲: کندن موهای صورت و باریک نمودن ابرو و چیدن آن را علماء حرام قرار داده‌اند زیرا که ابر نوع تغییری است در خلقت خداوند جل شانہ، و به نص قرآن حرام است و در این باره از حدیث حضرت بن مسعود رضی الله عنه استدلال نموده‌اند که می‌فرماید:

«لَعَنَ اللَّهُ الْوَأَشْمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ، وَالْمُتَنَمِّصَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ، الْمُغَيَّرَاتِ خَلْقَ

اللَّهِ». [رواه مسلم كتاب اللباس وأخرجه البخاري وابن ماجه، النسائي].

قال العلامة محمد تقي العثماني (مدظله) في شرح هذا الحديث:

«قوله: «والنامصات الخ...» النص (بفتح النون و سکون الميم) نتف الشعر، ونمصت المرأة الشعر أي نتفته والنامصة هي التي تنتف شعر الوجه كما في القاموس وتاج العروس، والمنتمصه من تأمر امرأة اخري بنتف الشعر عن نفسها، وأكثر ما تفعله

النساء في الحواجب واطراف الوجه ابتغاء للحسن والزينة وهو حرام بنص هذا الحديث.
 قوله: «المغيرات خلق الله» اشارة إلى قوله تعالى، في سورة النساء ۱۱۸: حكاية من قول
 الشيطان: ﴿وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا ﴿۱۱۸﴾ وَلَا أَضِلُّهُمْ وَلَا أُضِلُّهُمْ وَلَا مَرْتَهُمْ
 فَلَيَبْتَغُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَهُمْ فَلَيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾ [النساء: ۱۱۸]. فيه تصريح بأن
 الوصل والوشم والنمص وغيرها من جملة تغيير خلق الله الذي يفعله الانسان باغراء من
 الشيطان والذي نهى عنه الله سبحانه وتعالى في كتابه المجيد». [تكملة فتح الملهم:
 ۱۹۵/۴].

اما اگر در صورت زن موهای بیرون آید و مشابه به ریش و سبیل باشد و سبب تنافر
 زوج قرار گیرد ازاله آن جایز است و اشکالی ندارد.
 وفي رد المحتار:

«فلو كان في زوجها شعر ينفر زوجها عنها بسببه ففي تحريم ازالته بعد، لأن الزينة
 للنساء مطلوبة للتحسين الا أن يحمل على ما لا ضرورة إليه لما في نتفه بالمنماص من
 الايذاء.

وفي تبیین المحارم: ازالة الشعر عن الوجه حرام الا إذا نبتت للمرأة لحية أو شوارب
 فلا تحرم ازالته بل تستحب اه». [رد المحتار: ۲۶۴/۵].
 وفي التكملة:

«اما إذا نبتت للمرأة لحية أو شارب أو عنققة فأخذها حلال عند الحنفية والشافعية».
 [تكملة رد المحتار: ۱۹۵/۴].

وجواب سوال سوم یعنی رنگ کردن موها در استفتاء شماره ۱۹۱ جواب داده شده
 است و از آن جا نقل شد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

رنگ کردن موی زنان

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام:

آیا جایز است که زن موهای خود را رنگ بزند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

رنگ کردن مو برای زنان جایز است و این زینت برای زنان مطلوب و پسندیده بوده و هست.

ودلیله:

«ولا باس بخضاب الرأس واللحية بالحناء والوسمة للرجال والنساء، لأن ذلك سبب لزيادة الرغبة والمحبة بين الزوجين». [البحر الرائق: ۲۰۸/۸، تکملة فتح المهلم: ۱۵۰/۴، المغني: ۷۶/۱، جواهر الفقه: ۴۲۷/۲].

ونقل الشامي قول النووي في رد المحتار:

«قال النووي ومذهبنا استحباب خضاب الشيب للرجل والمرأة بصفرة أو حمرة وتحريم خضابه بالسواد على الاصح». [رد المحتار: ۵۳۲/۵، الخانية: ۴۱۲/۳].

و رنگ سیاه هم زینت است که برای زنان هم مباح است و از امام ابویوسف رحمته الله روایت است: «يعجبني ان تتزين لي امرأتی كما يعجبها ان اتزين لها». [رد المحتار: ۵۳۲/۵، جواهر الفقه: ۴۳۰/۲].

و ثانياً: قصد فریب دادن خواستگار را نداشته باشد تابا رنگ موی خود، مسن بودن خود را از خواستگار پنهان دارد و چنین وانمود کند که جوان است، لحديث النبي ﷺ: «مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا». [جواهر الفقه: ۴۲۸/۲ - ۴۲۹، تکملة فتح المهلم: ۱۵۰/۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۵/۹/۵ هـ.ق

کوتاه کردن موی بر زنان/رنگ زدن موی سر زنان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا از نظر شریعت مقدس اسلام کوتاه کردن موی سر برای زنان جایز است؟ و آیا رنگ کردن مو برای زن با مواد شیمیائی که امروزه از آن استفاده می‌کنند غیر از حنا و کتم و.....درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

أ: کوتاه کردن موی سر برای زن جائز نیست، زیرا تشبه با مردان است.

دلیله: «من الحديث: «لعن الله المشتبهين بالنساء والمشتبهات بالرجال» الحديث. وفيه «المجتبي» قطعت شعر رأسها أثمت ولعنت، وزاد في البزازية: وان باذن الزوج لأنه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق، ولذا يحرم على الرجل قطع لحيته والمعنى المؤثر التشبه بالرجال، انتهى». [الدر المختار مع الرد: ۲۸۸/۵ طبع كويته. كذا في مجموعة الفتاوى للعلامة عبدالحی الكهنوي: ۳۴۲/۴ وامداد الفتاوى: ۲۲۷/۴].

ب: اما عمل رنگ کردن موی برای زنان مطلقاً جایز است، هر رنگی باشد خواه طلائی باشد یا حنائی یا وسمه وکتم و یا سیاه، زیرا رنگ کردن مو زینت است و زینت برای زنان مطوب و پسندیده است.

دلیله: «ولا بأس بخضاب الرأس واللحية بالحناء والوسمة للرجال والنساء، لأن ذلك سبب لزيادة ارغبة والمحبة بين الزوجين». [البحر الرائق: ۲۰۸/۸، تکملة فتح الملهم: ۱۵۰/۴، المغني: ۷۶/۱، جواهر الفقه: ۴۲۷/۲].

ونقل الشامي قول النووي في رد المحتار:

«قال النووي ومذهبننا استحباب خضاب الشيب للرجل والمرأة بصره أر حمرة وتحريم خضابه بالسواد على الأصح». [رد المحتار: ۵/۵۳۳، الخانية: ۳/۴۱۲].

و رنگ سیاه هم زینت است که برای زن مباح است و از عبارت: «تحریم خضابه بالسواد علی الأصح» معلوم می‌شود که برای زنان بقصد زینت مباح است و از امام ابویوسف رحمته الله روایت است:

«كما يعجبني أن تتزين لي امرأتى يعجبها أن أتزين لها». [رد المحتار: ۵/۵۳۲، جواهر الفقه: ۲/۴۳۰].

ثانياً: قصد فریب دادن خواستگاری را نداشته باشد، با رنگ موی خود، مسن بودن خود را از خواستگار پنهان دارد و چنین وانمود کند که جوان است، لحديث النبي صلى الله عليه وسلم: «مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي».

اما رنگ مو با استفاده از مواد شیمیائی قوی مروج امروزی: رنگ کردن موی سر زن با مواد شیمیائی مروج امروزی جایز است، زیرا به ثبوت نرسیده است که ماده و عنصر پلیدی در آن بکار رفته باشد، زیرا اصل در اشیاء اباحت و پاکی است تا زمانی که نجاست و حرمت آنها ثابت شود، و اگر بازهم چنان عنصر پلیدی در آنها بکار رفته باشد در اثر فعل و انفعالات شیمیائی که در آن انجام داده شده، ماهیت و حقیقت آن تبدیل شده است.

لذا رنگ کردن مو با اینگونه مواد شیمیائی جایز است، بنابر قاعده استحاله، اگر چیزی بدل شود هیچ حرمتی ندارد همانطور الاغ که در نمکزار بیفتد، یا در شراب نمک بریزیم و سرکه گردد و یا مشک که اصل آن از خون پلیدی است چون استحاله گردیده است استفاده از آن جایز است، و لذا با شبهه و ظن نمی‌توان آن را تحریم کرد.

ودلیله:

«ثم هذه المسألة قد فرّعوها على قول محمد بالطهارة بانقلاب العين الذي عليه الفتوى، واختاره أكثر المشايخ خلافاً لأبي يوسف كما في «شرح المنية» و«الفتح» وغيرهما. وعبارة «المجتبى»: جعل الدهن النجس في صابون يفتوى بطهارته لأنه تغير، والتغير يطهر عند محمد، ويُفتى به للبلوى اه. وظاهره أن دهن السميتة كذلك لتعبيره بالنجس دون المتنجس، إلا أن يقال: هو خاص بالنجس لأنّ العادة في الصابون وضع الزيت دون بقية الأدهان. تأمل. ثم رأيت في «شرح المنية» ما يؤيد الأول حيث قال: وعليه يتفرّع ما لو وقع إنسان أو كلب في قدر الصابون فصار صابوناً يكون طاهراً لتبدل الحقيقة اه. ثم اعلم أن العلة عند محمد هي التغير وانقلاب الحقيقة، وأنه يُفتى به للبلوى كما علم مما مر، ومقتضاه عدم اختصاص ذلك الحكم بالصابون، فيدخل فيه كل ما كان فيه تغير وانقلاب حقيقة وكان فيه بلوى عامّة». [رد المحتار: ۲۳۱/۱ طبع كويته].

پس از رنگ کردن مو با شانه‌های رنگ امروزی باشد یا با مواد شیمیائی اسپری، جایز است و حناء برای زنان پسندیده است، و استعمال انواع کرم‌های آرایشی و تجملی برای زنان در دست، پا، لبها و چهره درست و جایز است. [جدید فقهی مسائل: ۱۶۸/۱ از مولانا مفتی خالد سیف الله رحمانی].

ج - زدودن و از بین بردن موهای ساق پا و دست و آرنج و گردن جایز است.
ودلیله:

«قالوا ويجوز الحف والتحمير والنَّقش والتطريف إذا كان باذن الزوج، لأنه من الزينة وقد أخرج الطبري من طريق أبي اسحاق عن امراته انها دخلت على عائشه وكانت شابة يعجبها الجمال، فقالت: المرأة تحفُ جبينها لزوجها، فقالت اميطى عنك الأذى ما ستطعت». [فتح الباري: ۳۱۰/۱۰ واللفظ له، امداد المفتين: ص: ۹۸۵ سؤال ۸۸۵ الفتاوى الهندية: ۳۵۸/۵، رد المحتار: ۲۶۴/۵، فتاوى رشيدية: ۴۸۵، جديد فقهی مسائل].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۵/۱۸ هـ.ق

کوتاه کردن موی زنان / بافتن مو و گیسوان بدون خمیر و با خمیر سر و کتیرا

چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسائل:

۱- می‌گویند کوتاه کردن موی زنان گناه است ولی تا به حال در این باره حدیثی و (دلیلی) نشنیده‌ایم، و اگر گناه است آن طور که می‌گویند حرام است، چرا اکثر مردم اینکار را انجام می‌دهند، و اگر حرام است چگونه حرامی است؟

۲- می‌گویند بافتن مو (برای زنان) گناه است، در این باره توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

۱۱ کوتاه کردن و یا تراشیدن موی زنان جایز نیست و حرام است هر چند که به اجازه شوهر هم باشد و گناه کبیره است بدلیل مشابه بودن با مردان، زنان کافره و غربی، اگر مرتکب چنین کاری شد استغفار کند.

فی الشامیه نقلاً عن المجتبی:

«وفیه: قطعت شعر رأسها أثمت ولعنت. زاد فی البزازیة لزمها الاستغفار وان باذن الزوج، لأنه لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق... والمعنی المؤثر التشبه بالرجال اه».

[رد المحتار: ۵۸۳/۹ ط دارالکتب العلمیة، البزازیة: ۳۷۹/۶].

و جاء فی الحدیث: «مَنْ كَشَبَهُ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»، «لعن الله المشتبهين بالنساء

والمشتبهات بالرجال».

و مردم بنابر تقلید کور کورانه بی‌گانگان و عدم اطلاع و آگاهی از حکم شرعی این امر، مبادرت به اینکار کرده‌اند، و هرچه که مردم انجام دهند دلیل بر جواز آن نمی‌باشد.

۲- بافتن موی و گیسوان زنان جایز است.

ودلیله:

«(فائده) قد علم فی فقه الأمسألة: ان شد الضفر للنساء جائز، وان نساء النبی ﷺ ونساء الصحابة وغيرهن کن یضفرن الشعر و یعقسن وان حلق الرأس لمن ممنوع لأنه من باب التشبه بالرجال وكل ما هو كذلك فهو كبيرة». [السعاية: ۳۰۱/۱].

بهنگام غسل اگر آب زیر آنها و به پوست سر نفود می‌کند لازم، به باز کردن و شکافتن آنها نیست.

والدلیل علیه حدیث أم سلمة رضی اللہ عنہا فيه:

«قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي امْرَأَةٌ أَشُدُّ صَفْرَ رَأْسِي فَأَنْقُضُهُ لِعُغْسِلِ الْجَنَابَةِ قَالَ: لَا إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَحْتِي عَلَى رَأْسِكَ ثَلَاثَ حَثِيَّاتٍ ثُمَّ تُفِيضِينَ عَلَيْكَ الْمَاءَ فَتَطْهَرِينَ». [صحيح مسلم بشرح النوري: ۱۱/۴، المفصل في أحكام المرأة: ۱۲۲/۱].

وقال العلامة العثماني في تكملة فتح الملهم شرح مسلم:

«وهذا الحكم على ما إذا وصل الماء إلى باطنها كغها والا وجب لخبث تحت شعرة جنابة، وعلى هذا أكثر اهل العلم». [تكملة فتح الملهم: ۱۶۷/۳].

اما اگر بنا بر بودن مانعی از قبیل خمیر حنا و کتیرا و سدر بر سر (همانطوری که در بعضی مناطق رایج است که موی عروس را سدر و کتیرا می‌بافند و تا یکی دو هفته شکافته نمی‌شود) آب به بن و اصل موها نرسد در آنصورت برای صحت غسل لازم است که شکافته شوند تا آب به بن موها برسد. پس همچنین بافتنی که مانع آب شود درست نیست.

والدلیل علیه:

«(وکفی بل أصل ضفیرتها) أي شعر المرأة المضاف للخرج اما المنقوض فیفرض غسل کله اتفاقاً ولو لم یبتل أصلها یجب نقصها مطلقاً هو الصحیح».

وجاء في الرد:

«قوله: «ولو لم يبتل اصلها» بأن كان متلبداً أو غزيراً - امداد - أو مضافاً مضافاً شديداً لا ينفذ فيه الماء». [رد المحتار: ۱/۱۱۳].

وأيضاً جاء في السعاية:

«انه لا يلزمها نقضها الا ان تكون ملتئمة لا يصل الماء اليها **فح** يجب نقضه». [السعاية: ۱/۲۹۹].

وفي المفصل:

«وهذا هو المنصوص عن فقهاءنا رحمهم الله تعالى: إذ قالوا: ان الحناء «لون» وليس «بجائل»: إلا إذا لطخت المرأة رأسها بالحناء، مثلاً على نحو كثيف، وصارت الحناء على رأسها كالطين، فانها - الحناء - تعد في هذه الحالة (حائلاً) يمنع من صحة الوضوء والغسل». [المفصل في أحكام المرأة والبيت المسلم: ۱/۸۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۶/۲/۶ هـ ق

روکش نمودن دندان با طلا

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

استفاده نمودن از دندان طلا و یا روپوش نمودن دندان با طلا درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

استفاده نمودن از طلا اگر ضرورت شدید باشد جایز است البته کوشش کند اگر ممکن بود از نقره استفاده نماید وگرنه از طلا.

وفي بدائع الصنائع:

«وحجة ما ذكر أبوحنيفة رضي الله عنه في الجامع اطلاق التحريم من غير فصل ولا يرخص مباشرة المحرم الا للضرورة وهي تندفع بالادنى وهو الفضة، فبقى الذهب على اصل التحريم». [بدائع الصنائع: ۱۳۲/۵، كذا في أحسن الفتاوي (يك جلدی) ص: ۵۶۷].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۴/۱۰/۲۲ هـ ق

استفاده از طلا و نقره برای پوشش دندان / محکم کردن دندانها با حلقه‌های طلا

۱- استفاده از طلا و نقره برای پریش دندان جایز است یا خیر؟ و آیا نماز با آنها درست است؟

۲- استفاده از حلقه‌های طلایی برای محکم کردن دندانها جایز است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- اگر برای پوشش دندانها از طلا استفاده کند در صورتی جایز است که به علت خرابی دندان باشد و فقط برای زینت مکره است، البته از نقره در هر دو صورت جایز است. و نماز با آنها جایز است. [کفاية المفتي: ۱۴۷/۹].

۲- دندان‌هانی که تکان می‌خورند محکم کردن آنها با حلقه‌های طلائی در نزد امام رحمته الله مکروه است و در نزد امام محمد رحمته الله جایز است و در وقت ضرورت بر قول امام محمد عمل می‌شود.

وفی امداد المفتین:

«وافتی فی خلاصة الفتاوی بجواز اتخاذ السن من الذهب والفضة». [امداد المفتین: ص

.۹۸۲]

کذا افتی العلامة ظفر أحمد العثماني فی اعلاء السنن بجوازه: ۳۰۰/۱۷

وفي الدر:

«ولا يشد سنة المتحرك بذهب بل بفضة وجوزهما محمد».

وفي الرد:

«قوله: «وجوزهما محمد» أي جوز الذهب والفضة أي جُوز الشدُّ بهما». [رد المحتار:

۲۹۹/۵].

والله اعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۳/۸/۲۳هـ

حکم سوختن آیات قرآن

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

حکم سوختن آیات قرآن و اوراق آن در شرع مقدس چگونه است؟ لطفاً توضیح

دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

سوختن اوراق قرآن درست نیست بلکه فقهاء نوشته اند که اوراق را بعد از اینکه استفاده از آنها مشکل بود در پارچه ای پیچیده و زمین را حفر نموده لحدی نیز درست کنند و اوراق را در آن دفن نمایند و یا اینکه آنها را با آب بشویند و یا در جایی بگذارند که از دسترس افراد ناپاک و گرد و غبار محفوظ باشند.

قال ابن عابدين الشامي في حاشيته على الدر:

«وفي الذخيرة: المصحف إذا صار خلقاً وتعذر القراءة منه لا يحرق بالنار اليه أشار محمد ﷺ وبه نأخذ، ولا يكره دفنه وينبغي ان يلف بخرقة طاهرة ويلحد له لأنه لو شق ودفن يحتاج إلى اهالة التراب عليه وفي ذلك نوع تحقير إلا إذا جعل فوقه سقف وان شاء

غسله بالماء أو وضعه في موضع طاهر لاتصل إليه يد محدث ولا غبار ولا قدر تعظيماً
لكلام الله ﷻ». [رد المحتار: ۲۹۹/۵ ط باكستان].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۴/۱۱/۱ هـ ق

حکم سوختن روزنامه‌ها در کوره‌ها

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

امروزه در بسیاری از کوره‌های آجر فشاری از روزنامه‌ها که قابل استفاده نیستند
بصورت مواد سوختی استفاده می‌کنند. حال بفرمایید این عمل از نظر شرع چه حکمی
دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

روزنامه‌های امروزی چونکه در هر صفحه (تقریباً) آیات قرآن و احادیث رسول
اکرم ﷺ یا حداقل اسم الله و صفات او و نام انبیاء علیهم السلام نوشته است، در رابطه با این
نوع کاغذها فقهای کرام نوشته‌اند که اسم خداوند و انبیاء و ملائکه را و نیز آیات قرآن و
حدیث را محو کرده بقایا را بسوزانند ولی این کار (محو کردن آنها) ظاهراً کار
دشواری است لذا بهتر این است که اینها را در زمین دفن کند یا در رودخانه جاری
بیندازند.

وفي الدر:

«الكتب التي لا ينتفع بها يمحي عنها اسم الله وملائكته ورسله ويحرق الباقي ولا
بأس بأن تلقى في ماء جار كما هي أو تدفن وهو أحسن كما في الأنبياء (أى أجسادهم)».

وفي الرد:

«قوله: «كما في الأنبياء» كذا في غالب النسخ وفي بعضها كما في الأشباه، لكن عبارة المجتبي والدفن أحسن كما في الأنبياء والأولياء إذا ماتوا وكذا جميع الكتب إذا بليت وخرجت عن الانتفاع بها اه يعني ان الدفن ليس فيه اخلال بالتعظيم لأن افضل الناس يدفنون». [رد المحتار: ۲۹۹/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۵/۲/۱۵ هـ ق

سوزاندن کتابها و اوراق پس از محو **صردن** نام الله و انبياء و ملائكه

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

من مدتی پیش برایتان نامه نگاشتم که بعداً به علت پیدا نکردن کد پستی شما مجبور شدم نامه را بسوزانم ولی قبل از سوزاندن نامه، اسم خداوند و اسم خاتم الانبياء را خط زدم تا معلوم نشود و بعد سوزاندم.

آیا این کار من چه عاقبتی به همراه خواهد داشت یا که صحیح و بلا مانع است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

کاری که شما کرده اید صحیح است کتابها و اوراقی که قابل استفاده نیستند پس از محو نام الله، ملائکه و انبياء از آن، سوزانده شوند اما دفنشان بهتر از سوزاندن است.

و پفی الدر المختار:

«الكتب التي لا ينتفع بها يمحي عنها اسم الله وملائكته ورسله ويحرق الباقي ولا بأس بان تلقى في ماء جار كما هي أو تدفن وهو أحسن كما في الأنبياء».

وفي الرد:

«قوله: «كما في الأنبياء» كذا في غالب النسخ وفي بعضها كما في «الأشباه»، لكن عبارة «المجتبي»: والدّفن أحسن كما في الأنبياء والأولياء إذا ماتوا، وكذا جميع الكتب إذا بليت

وخرجت معن الانتفاع بها اه: يعني أن الدفن ليس فيه إخلال بالتعظيم، لأنّ أفضل الناس يدفنون». [رد المحتار: ۲۹۹/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

تزریق و تلقیح اسپرم گاو نر به گاو ماده

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بعلت جسیم و چاق بودن گاو ماده، گاو نر نمی‌تواند با آن جفت‌گیری کند لذا اگر بوسیله تزریق، منی گاو نر را در رحم گاو ماده منتقل کنند درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

این مسئله چونکه از مسائل جدید است و ظاهراً در کتب فقه قدیم برای این مسئله جوابی یافته نمی‌شود البته در کتب فقه جدید از علماء و فقهای معاصر در مسئله ایصال منی مرد به رحم خانم وی، به واسطه تزریق چنین فهمیده می‌شود که اگر زوجین (زن و شوهر) نیاز به اولاد دارند و به علت‌هایی شوهر نمی‌تواند منی خود را به رحم زنش برساند لذا آن را به وسیله تزریق به رحم خانم می‌رساند، این صورت جایز است و از نظر فقه اشکالی ندارد.

چنانکه در کتاب «جدید فقهی مسائل» ص ۳۷۸/۲ از مولانا خالد سیف الله رحمانی و مولانا محمد برهان الدین سنبهلی در کتاب: «موجوده زمانه کمسائل ص ۱۸۳ و در کتاب یسئلونک فی الدین والحیة ۲۵۰/۱ و ۲۱۹/۳» از علامه احمد شریاصی مذکور است.

لذا اگر این مسئله گاو را بر آن قیاس کنیم اشکالی ندارد خصوصاً در حیوان، زیرا خوف اختلاط نسب هم نیست.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۵/۳/۱۲ هـ.ق

حکم تعویذ

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

تعویذ نوشتن از نظر شریعت اسلام چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نوشتن تعویذ را از آیات قرآن و اسماء الهی جایز گفته‌اند اما نباید تعویذ نویسی را حرفه خود و از اسباب کسب مال قرار داد. و همچنین آن را از شخص متدین و صالح گرفت که عقیده تعویذ دهنده و گیرنده آن خوب باشد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۳/۱۰/۱۸ هـ.ق

تعویذ محبت برای معشوق

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی عاشق است، آیا می‌تواند برای معشوقه‌اش تعویذ بگیرد که به آن بدهند و همیشه در فکر اوست و نزدیک است دست به کار بد بزنند.

الجواب باسم ملهم الصواب

مولانا اشرف علی تهانوی رحمته در جواب چنین سؤالی می‌فرماید: تعویذ به اعتبار تأثیر بر دو نوع است یکی اینکه طرف را کلاً مغلوب المحبت و مغلوب العقل می‌کند و این نوع عمل برای کاری که شرعاً انجام دادن واجب نیست، جایز نیست. مانند نکاح که ازدواج کردن با شخص معینی شرعاً واجب نیست. لذا این نوع درست نیست.

نوع دوم اینکه منظور از این تعویذ فقط متوجه کردن طرف بلا مغلوبیت است که متوجه بشود و بعداً که مصلحت بیند ازدواج کند و این عمل درست است. [امداد الفتاوی: ۸۹/۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۳/۱۲ هرق

تعویذ و احکام متعلق به آن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

دم و تعویذ و عقیده داشتن به آن و جواز و عدم جواز آن را توضیح داده و بفرمایید که آیا دم و تعویذ شروط بخصوصی دارند؟ و آیا علوم جداگانه‌ای دارند؟ و آیا هر کسی می‌تواند دم کرده و یا تعویذ بنویسد؟ یا افراد بخصوصی مختص آن هستند؟ و در مورد شکل‌ها و جدول‌ها که در بعضی تعویذات کشیده شده و یا رقم‌ها و اعدادی مخصوص مثل ۲، ۴ و غیره نوشته می‌شوند توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

دم کردن و تعویذ با خواندن معوذتین، آیات قرآن و دعاهای مبارک و ارزنده حضرت رسول الله ﷺ و دعاهای نافع و سودمند از عهد رسول الله ﷺ و صحابه رضی الله عنهم به اینطرف بدون انکار جایز و معمول بوده است با شرایط سه‌گانه‌ای که بدین شرح‌اند:

- ۱- با آیات قرآن مجید و اسماء و صفات الهی باشد.
- ۲- به زبان عربی یا زبانی که قابل فهم باشد.
- ۳- فرد تعویذ گیرنده معتقد به این باشد که موثر بالذات الله تعالی می‌باشند نه تعویذ.

والدلیل علیه:

«حدثني سريج..... عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا مَرِضَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِهِ نَفَثَ عَلَيْهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ فَلَمَّا مَرِضَ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ جَعَلْتُ أَنْفُثُ عَلَيْهِ وَأَمْسَحُهُ بِيَدِ نَفْسِهِ لِأَنَّهَا كَانَتْ أَعْظَمَ بَرَكَهٍ مِنْ يَدِي. وَفِي رَوَايَةٍ: يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ بِمُعَوِّذَاتٍ».

وفي شرحه:

«ودل الحديث على جواز الرقي والنفث بها، وقدمنا في اوائل ابواب الطب انه يشترط لجوازها ان تكون مفهومة ولا يكون فيها استمداد بغير الله تعالى وأن لا يعتقد فيها بأنها مؤثرة بذاتها ومن استجمع هذه الشروط فلا بأس له بالرقيه». [تكملة فتح الملهم بشرح صحيح مسلم: ۳۱۶/۴، فتح الباري بشرح صحيح البخاري: ۱۹۵/۱۰].

و تعويد و دم کردن ممنوع آن است که تعويدی مشتمل بر کلمات شرکی باشد.

وفي تكملة فتح الملهم:

«وسياتى عند المصنف حديث عوف بن مالك قال: «كُنَّا نَرُقِّي فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ: اغْرِضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ لَا بَأْسَ بِالرُّقِيِّ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ» وهذا هو الأصل في الباب.

واما الأحاديث التي ورد فيها النهي عن الرقي أو الاحاديث التي اثني فيها على الذين لا يسترقون فانها محولة على رقي الكفار التي تشتمل على كلمات الشرك أو الاستمداد بغير الله تعالى أو الرقي التي لا يفهم معناها فانها لا يؤمن أن تؤدي إلى الشرك فمنع منها احتياطاً والله سبحانه وتعالى اعلم». [تكملة فتح الملهم باب الطب والمرض والرقي: ۲۹۵/۴].

اما مسئله مختلف فيها، کتابت تعويد و آویزان کردن آن در گردن و بستن آن به اعضای بدن است. باید گفت: نوشتن تعويد از عهد صحابه به اینطرف ثابت است و آویختن آن به گردن یا بدن اشکالی ندارد و فقط آویزان کردن دانه مهرهایی که بعضی معتقد به تاثیر ذاتی آنها هستند (چنانکه در جاهلیت مروج بود که برای فلان مرض این

مهرة بنفسه نافع و دافع است) ممنوع است و از روایات تمیمة همین مهرةها مراد هستند نه کتابت تعریذهای قرآنی و غیره...

قال العلامة القاضى محمد تقى العثمانى مد ظله فى كتابه تكملة فتح الملمه بشرح صحيح مسلم:

«أما كتابة المعوذات وتعليقها فى عنق الصبيان والمرضى أو كتابتها وسقى مدادها للمريض، فقد ثبت عن عدة من الصحابة والتابعين...».

و قال الحافظ ابن تيمية رحمته فى فتاواه: (٦٤/١٩)

«ويجوز أن يكتب للمصاب وغيره من المرضى شيئاً من كتاب الله وذكره بالمداد المباح ويغسل ويسقى كما نص على ذلك أحمد وغيره... عن ابن عباس قال إذا عسر على المرأة ولادتها فليكتب بسم الله لا إله إلا الله الحليم... الخ... وقال: - أى عبدالله بن احمد - يكتب فى اناء نظيف فيسقى قال ان أبى - أى احمد بن حنبل - وزاد فيه وكيع فتسقى وينضح ما دون سرتها. قال عبدالله رأيت أبى يكتب للمرأة فى حام أو شيء نظيف. ثم اخرج ابن تيمية رحمته اثر ابن عباس هذا من طريق آخر وقال فى آخره: «قال على - يعنى ابن الحسن بن شقيق راوى الاثر - يكتب فى كاغذة فيعلق على عضد المرأة قال: وقد جربناه فلم نر شيئاً اعجب منه» فإذا وضعت تحله سريعاً ثم تجعله فى خرقة أو تحرقه». [تكملة فتح الملمه: ٣١٧/٤].

قال العلامة العثمانى حفظه الله بعل سرد الآثار:

«وفى هذه الآثار حجة على من زعم فى عصرنا ان كتابة التعاويذ وسقيها أو تعليقها ممنوع شرعاً وقد توغل بعضهم حتى زعم انه شرك و استدل بما أخرجه أبوداود ٣٨٨٣ عن زينب امرأة عبدالله بن مسعود رضي قال: سمعت رسول الله صلى يقول: «ان الرقى والتمايم والتولية شرك» ولكن فى تمام هذا الحديث ما يرد على هذا الاستدلال وفيه: قالت قلت: لم تقول هذا؟ والله لقد كانت عيني تقذت وكنت اختلف إلى فلان اليهودى يرقيني فإذا رقاني

سكنت فقال عبدالله: انما ذلك عمل الشيطان كان ينسخها بيده فإذا رقاها كف عنها انما كان يكفيك أن تقولى كما كان رسول الله ﷺ يقول: «أَذْهِبِ الْبَأْسَ رَبَّ النَّاسِ الْخ...».

فدُلُّ هذا الحديث صراحة على ان الرقية الممنوعة في الحديث انما هي رقية اهل الشرك التى يستمدون فيها بالشياطين وغيرها، اما الرقية التى لا شريك فيها فانها مباحة و قد ثبتت عن النبي ﷺ باحاديث كثيرة وكذلك الحال في التمام، فانها جمع تيمية - كانت خزرات وكانت العرب تعلقها على أولادهم، يزعمون انها مؤثرة بذاتها، قال الشوكاني وهو يشرح حديث أبي داود في نيل الأوطار: (١٧٧/٨): جعل هذه الثلاثة من الشرك لاعتقادهم ان ذلك يؤثر بنفسه.

قال ابن عابدين في رد المحتار: ٣٦٣/٦: وفي الشلبي عن ابن الاثير: التمام جمع التيمية وهى خزرات كانت العرب تعلقها على أولادهم يتقون بها العين في زعمهم، فابطلها الاسلام لأنهم يعتقدون انها تمام الدراء والشفاء بل جعلوها شركاً، لأنهم ارادوا بها دفع المقادير المكتوبة عليهم وطلبوا دفع الاذى من غير الله تعالى الذى هو دافعه فتبين بهذا ان التمام المحرمة لا علاقة لها بالتعاون المكتوبة المشتملة على آيات من القرآن أو شيء من الذكر فانها مباحة عند جماهير فقهاء الأمة بل استحَبُّها بعض العلماء إذا كانت باذكار مأثورة كما نقل عنهم الشوكاني في النيل ١٧٧/٨. [تكملة الفتح الملهم: ٣١٨/٤].

اما نوشتن تعويد با اعداد و حروف ابجد چون در لغت مفهومه داخل اند از افراد متعهد، ثقہ و موحد پذیرفه می شود ولی به لغت عبرانی و غیر مفهوم درست نیست. شاید به این علت به اعداد می نویسند تا اگر احیاناً زیر دست و پا افتاد هتک حرمتی محسوب نشود.

وفي المرقاة:

«وأما على لغة العبرانية ونحوها فيمتنع لاحتمال الشرك فيها». [مرقاة المفتيح: ٣٢١/٨].

فی أحسن الفتاوی:

«نوشتن تعویذ به حساب ابجد جایز است چونکه لغت مفهومی است». [احسن الفتاوی: ۲۵۶/۸].

و تعویذ را از افراد موحد، ثقه و پیرو سنت گرفته شود نه از فاسقان و فاجران و بی‌نمازان.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۳/۲۷ هـ.ق

لخت شدن زوجین حین ملاعبت و جماع

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا لخت کردن زوجین در حین ملاعبت و جماع درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اولی این است که زوجین خود را کاملاً لخت نکنند زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید: وقتی که زوجین اراده عمل زناشوئی دارند باید تا حد امکان خود را بپوشند و مانند الاغ خود را کلاً لخت نکنند.

كما جاء في حاشية ابن عابدين الشامي رحمته:

«قال في الهداية: الأولى ان لا ينظر كل واحد منهما إلى عورة صاحبه، لقوله عليه الصلوة والسلام: إِذَا آتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ، فَلْيَسْتَرْ، وَلَا يَتَجَرَّدَ تَجَرُّدَ الْعَيْرِ». [رد المحتار:

.[۲۵۹/۵]

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۲/۲۲ هـ.ق

اندازه عمامه رسول الله / طریقه بستن عمامه / شانه زدن مو و به عقب زدن آن / تیغ زدن صورت / تراشیدن سبیل

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- عمامه پیامبر اکرم ﷺ چند متر بوده است و آیا آن را نشسته یا ایستاده بسته است؟
- ۲- شانه کردن مو سنت است یا خیر؟ عقب زدن آن چگونه؟ طریقه سنت چگونه است؟

۳- تیغ زدن به صورت و تراشیدن سبیل جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج ۱- درباره عمامه حضرت رسول اکرم ﷺ دو قول مذکور است:

- ۱: حضرت دو عمامه داشته است یکی بزرگ که دوازده ذراع (تقریباً ۶ متر) طول داشت و دیگری کوچک که هفت ذراع (تقریباً ۳/۵ متر) طول داشت.
 - ۲- عمامه آنحضرت ﷺ هفت ذراع بود (تقریباً ۳/۵ متر) مطلقاً بودن قید.
- والدلیل علیه:

«قال النبي ﷺ: فَرَّقَ مَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ الْعَمَائِمُ عَلَى الْقَلَانِسِ». [مشكوة].

قال العلامة على القارى رحمه الله تحت هذا الحديث:

«قال الجزرى في تصحيح المصايح: قد تتبعت الكتب وتطلبت من السير والتاريخ لأقف على قدر عمامة النبي «فلم اقف على شيء حتى أخبرني من اثق به: أنه وقف على شيء من كلام النووي، ذكر فيه: انه كان له عمامة قصيرة وعمامة طويلة وأن القصيرة كانت سبعة أذرع واما الطويلة اثني عشر ذراعاً.»

وظاهر كلام المدخل: أن عمامته كانت سبعة أذرع مطلقاً من غير تقييد بالقصير والطويل». [المرآة: ۱۴۸/۸].

و درباره بستن عمامه بعضی گفته‌اند که عمامه را ایستاده به ببندند.

وقال القاري:

«قال: صاحب المدخل وعليك ان تتسول قاعداً وتتعلم قائماً». [مرقاة شرح مشکوة:

۱۴۸/۸].

ج ۲- شانه کردن مو سنت است البته همیشه خود را به آن مشغول نکند بلکه از رسول اکرم ﷺ مروی است که روز در میان شانه می‌زدند و منع می‌فرمودند از اینکه زودتر از وقت مذکور شانه کند و هدف این بود که مردها خود را بلا ضرورت به تزیین و تجمل مشغول نکنند و همیشه در فکر آن نباشند.

وفي شمائل الترمذی:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعْقِلٍ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ التَّرْجُلِ إِلَّا غَبًّا».

«وعن حميد بن عبد الرحمن، عن رجل من أصحاب النبي ﷺ: أن النبي ﷺ كان يترجل غباً».

«قال العلامة على القارى رحمه في شرحه على الشمائل تحت قوله: «إلا غباً»:

قال القاضي: والمراد النهي عن المواظبة عليه والاهتمام به لأنه مبالغة في التزيين وتهالك به». [جمع الوسائل: ص ۸۷].

وقال عبدالرؤف المناوی في شرح الحديث المذكور:

«فالمراد أنه نهى عن التداوم تسريح الشعر وتدهينه لأن مواظبته تشعر لشدة الامعان في الزينة والترفة وذلك شأن النساء». [شرح المناوي بهامش جمع الوسائل: ص ۸۷].

و درباره موها نوشته‌اند که دو روش مسنون است: یک تراشیدن و دوم گذاشتن آنها و دو نصف کردن از وسط سر، البته اگر موها را عقب بزند ولی از طرف پیشانی کوتاه کند و از طرف گردن بگذارد این روش مجوسی‌ها است که در اسلام درست نیست زیرا که تشبه آنها می‌شود.

وفي الرد:

«وفي الروضة للزندويستي: انما السنة في شعر الرأس اما الفرق أو الحلق». [رد المحتار: ۲۸۸/۵].

وقال ابن عابدين رحمته:

«والمجوس في ديارنا يرسلون الشعر من غير فتل ولكن لا يملقون وسط الرأس بل يجزون الناصية. تاتارخانية». [رد المحتار: ۲۸۹/۵].

ج ۳- تیغ زدن به صورت که همانا تراشیدن ریش می باشد درست نیست زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«قصوا الشوارب وارخوا اللحي خالفوا المجوس». [رواه ابوهريرة واخرجه مسلم، زاد المعاد: ۱۷۹/۱].

يعنى: «سى لها را كوتاه كنيد و ريش را بگذاريد تا مخالف مجوس باشيد».

درباره سبى لها اگرچه بعضى از علماء تراشیدن سبيلها را سنت گفته اند و آن را به امام ابوحنيفه نسبت داده اند اما كوتاه كردن آن ترجيح دارد زیرا كه بر سنت بودن كوتاه كردن اجماع فقهاء است.

وفي الدر:

«وفي (أى المجتبى) حلق الشارب بدعة وقيل سنة».

وفي الرد:

«قوله: «قل سنة» مشى عليه فى الملتقى، وعبارة المجتبى بعد ما رمز للطهارى: حلقه سنة ونسبه إلى أبى حنيفة وصاحبيه والقص منه حتى يوازى الحرف الاعلى من الشفة العليا سنة بالاجماع». [رد المحتار: ۲۸۸/۵ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۲/۶ هـ.ق

گذاشتن قرآن در جیب و به همراه تعویض به بیت الخلاء رفتن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

گذاشتن قرآن کریم در جیب و رفتن به بیت الخلاء جایز است یا خیر؟ و نیز تعویذ و کاغذهای گوناگونی که مشتمل آیات قرآن هستند و در صورتی که در جیب باشند دخول بیت الخلاء جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از عبارت فقهاء چنین فهمیده می‌شود که اگر قرآن یا تعویذ و غیره در جلدی جداگانه گذاشته بطوری که جلد به آن چسبیده نیست بلکه مانند کیسه‌ای هست که قرآن در آن گذاشته شده، در این صورت جواز دارد و اگر در جلد نیست و در جیبش گذاشته بهتر این است که بیرون بیاورد و اگر بیرون نکرد گناه نیست (البته افضل این است که در هر دو صورت بیرون بگذارد).

وفي الدر:

«رقية في غلاف متجاف لم يكره دخول الخلاء به والاحتراز افضل».

وقال العلامة الشامي رحمته:

«قوله: «رقية الخ» الظاهر أن المراد بها ما يسمونه الآن بالهيكل والحماثل المشتمل على الآيات القرآنية، فإذا كان غلافه منفصلاً عنه كالمشمع ونحوه جاز دخول الخلاء به ومسه وحمله للجنب». [رد المحتار: ۱/۱۳۱].

وفي المنية وشرحها:

«ويكره دخول المخرج أي اخلاء وفي اصبعه خاتم وفيه شيء من القرآن أو من اسمائه تعالى لما فيه من ترك التعظيم وقل لا يكره ان جعل فصه إلى باطن الكف ولو

كان فيه شيء من القرآن أو من اسمائه تعالى في جيبه لا بأس به كذا لو كان ملفوفاً في شيء والتحرز أولى». [المنية: ص ۶۰].
وفي الهندية:

«سئل الفقيه ابو جعفر رحمته الله عن كان في كفه كتاب فجلس للبول أيكره ذلك؟ قال: ان كان ادخله مع نفسه المخرج يكره وان اختار لنفسه مبالاً طاهراً في مكان طاهر لا يكره ولى هذا إذا كان في جيبه دراهم مكتوب فيها اسم الله تعالى أو شيء من القرآن فادخلها مع نفسه المخرج يكره وان اتخذ لنفسه مبالاً طاهراً في مكان طاهر لا يكره».
[الفتاوي الهندية: ۳۲۳/۵ باب الكراهية].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۵/۵/۲۶ هـ ق

عکسبرداری و سونوگرافی توسط دکتر مرد نامحرم بدون حضور محرم

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

امروزه دستگاه‌های جدید اختراع شده‌اند که در مراکز پزشکی جهت عکسبرداری امراض و ناراحتی‌های داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرند که عکس برداری از رحم زن برای تشخیص ناراحتی‌های رحمی یکی از این نوع امراض و ناراحتی‌ها است که بوسیله این دستگاه بعمل می‌آید و همگان می‌دانند که اصولاً هنگام عکس برداری از رحم می‌بایست پوشش آن قسمت شکم که در محدوده ناف قرار دارد برداشته شود تا عکس برداری انجام گیرد در این صورت از دیدگاه موازین شرعی و قانون فقه اسلامی اهل سنت در مواقعی که سونوگرافیست مرد باشد آیا حضور محرم در اتاق سونوگرافی ضروری است یا خیر؟ و آیا این مسأله که دکتر برای زن محرم است تا چه حد در فقه اسلامی صحیح و درست است؟

خواهشمند است طبق قانون فقه اهل سبت به این پرسش پاسخ دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

با توجه به سیادت حکم اسلام در کشور جمهوری اسلامی ایران، این امر در تمام دوائر دولتی مروج و الزامی شده است که مرد و زن اجنبی بدون محرم و بدون پوشش اسلامی در خلوت و مطب‌های پزشکان نباشد و این مسئله از لحاظ قانونی تا جایی که تحقیق شده است نیز لازم است که مرد محرم همراه زن باشد و هیچ ضرورتی در تنها رفتن او به مطب نیست لذا مانع شدن محرم از همراهی زن بیمار در هنگام سونوگرافی و ویزیت پزشک ظاهراً غیر قانونی است و از لحاظ شرعی هم حکم آن اینست که جایز نیست و دلایل آن به شرح ذیل است:

«ذلك لما روی البخاری و مسلم عن ابن عباس عن النبي ﷺ قال: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»». [صحیح البخاری: ۷۸۷/۲ ط کراچی. فتاوی الامام الدكتور عبدالحلیم محمود: ۱۸۷/۲].

«و عن عمرؓ مرفوعاً: أَلَا لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ». [رواه الترمذی، اعلاء السنن: ۳۸۱/۱۷، امداد الفتاوی: ۱۹۸/۴].

وفي الدر:

«وفي الاشباه: الخلوة بالأجنبية حرام.....».

وفي الرد:

«قوله: «الخلوة بالأجنبية حرام» أي الحرة لما علمت من الخلاف في الأمة..... قوله: «أو كانت عجوزاً شوهاء» قال في القنية واجمعوا ان العجوز لا تسافر بغير محرم فلا تخلو برجل شاباً أو شيخاً». [رد المختار: ۲۶۰/۵].

وفي التحرير المختار:

«قوله: «انه لا تسافر الأمة بلا محرم في زماننا الخ» ويظهر ان الخلوة كذلك كما يفيدہ التعليل». [التحرير المختار: ۳۰۷/۵].

پس در خلوت و تنها ماندن زن با مرد بیگانه بدون همراه بودن محرم زن، جایز نیست بلکه حرام است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۳/۸/۱۲ هـ ش

دهل، سرنا و رقص در مراسم عروسی و شرکت در چنین مراسمی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- دهل، سرنا و رقص در مراسم عروسی حرام است یا خیر؟
- ۲- رفتن و خوردن غذا در مراسمی که در آن اعمال فوق انجام می‌گیرد چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از احادیث چنین فهمیده می‌شود که برای اعلان نکاح دهل زدن درست است البته به شرط اینکه از منکرات مثل حضور زن‌های نامحرم و کف زدن و اختلاط مرد و زن نامحرم و غافل شدن از فرایض و واجبات خالی باشد اما اگر مشتمل بر منکرات مذکوره و غیره که در شرع مقدس حرام هستند، باشد حرام است.

خصوصاً در زمان حال که بعضی می‌رقصند و گروهی اشعار عاشقانه می‌سرایند و همسایگان نیز در ناآرامی بسر می‌برند، به همین خاطر علماء بر حرمت آن فتوی داده‌اند و رقص و سرنا و..... همه در محرمات داخل‌اند و هیچ جواز شرعی برای آنها وجود ندارد لذا از این نوع اعمال باید پرهیز کرد.

والدلیل علی ما قلنا:

«عن عائشة رضي الله عنها عن رسول الله قال: اعلنوا النكاح واضربوا عليه بالدف». [أخرجه الترمذى وقال هذا حديث غريب].

وفي شرح فتح العلام شرح بلوغ المرام لنواب صديق حسن خان:
«والأحاديث فيها واسعة وان كان في كل منها المقال الا أنها يعضد بعضها بعضاً ويدل على شرعية ضرب الدف لأنه ابلغ في الاعلان من عدمه وظاهر الأمر الوجوب ولعله لا قائل به فيكون مسنوناً ولكن بشرط أن لا يصحبه محرم من التغنى بصورت رخيماً من امرأة اجنبية بشعر فيه مدح الحدود والقُدود بل ينظر إلى الاسلوب العربي الذي كان في عصر رسول الله صلى الله عليه وسلم فهو المأمور به واما ما حدثه الناس من بعد ذلك فهو غير المأمور به ولا كلام انه فى هذه الاعصار يقترن بجرمات كثيرة فيحرم لذلك نفسه». [شرح فتح العلام: ۶۳/۲ نقلاً عن اسلام اور موسيقى: ص ۲۱۵].

وفي الدر المختار:

«وكره كل هو لقوله صلى الله عليه وسلم: كل لهم المسلم حرام الا ثلاثة، ملاعبة اهله وتأديبه لفرسه ومناظلته بقوسه».

قال ابن عابدين رحمته الله:

«قوله: «وكره كل هو» أى كل لعب وعبث فالثلاثة بمعنى واحد كما في شرح التاويلات والا طلاق شامل لنفس الفعل استعماله كالرقص والسخرية والتصفيق وضرب الاوتار من الطنبور والبربط والرباب والقانون والمزمار والضيق والبوق فانها كلها مكروهة لأنها زى الكفار واستماع ضرب الدف والمزمار وغير ذلك حرام وان سمع بنفسه يكون معذوراً ويجب أن يجتهد ان لا يسمع. قهستاني». [رد المحتار، الحظر والاباحة فصل البيع، ج: ۲].
اگر یکی را برای شرکت در مراسم عروسی دعوت کردند و در آنجا محرماتی از قبیل رقص و دهل صورت گرفت این مسئله چند صورت دارد:

اگر از ابتدا خبر داشت که در آنجا این محرمات انجام می‌گیرند، دعوت را قبول نکند و نرود مگر اینکه مردم با رفتنش محرمات را انجام ندهند، در این صورت درست است که برود.

و اگر ابتدا خبر نداشت و برای شرکت در مراسم عروسی حاضر شد. ناگهان دید که محرماتی انجام می‌گیرد، اگر شخص مقتدا و رهبر ملی و جهانی باشد ننشیند بلکه آنها را منع کند اگر باز آمدند فیها، وگرنه برود.

و اگر شخص عادی بود پس اگر محرمات بر سفره انجام می‌گرفت اصلاً ننشیند و اگر در خانه دیگری انجام می‌گرفت و جلوی روی اینها نبود آنها را منع کند اگر قبول کردند فیها، و اگر قبول نکردند بنشیند و صبر کند اشکالی ندارد.

وفي الدر:

«دعی إلى وليمة وثمة لعب أو غناء قعد وأكل لو المنكر في المنزل فلو على المائدة لا ينبغي ان يقعد بل يخرج معرضاً لقوله تعالى: ﴿فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۸]. فان قدر على المنع فعل وألاً يقدر يصبر ان لم يكن ممن يقتدى به، فان كان مقتدى ولم يقدر على المنع خرج ولم يقعد لأن فيه شين الدين.....وان علم اولاً باللعب لا يحضر اصلاً سواء كان ممن يقتدى به أو لا لأن حق الدعوة انما يلزمه بعد الحضور لا قبله».

وفي الرد:

«قوله: «لا يحضر اصلاً» الا إذا علم انهم يتركون ذلك احتراماً له فعليه أن يذهب....اتقانی». [رد المحتار: ۲۴۵/۵ ط كويته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۵/۶/۱۲ هـ.ق

حکم عکس در اسلام / عروسک اطفال

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

گرفتن عکس در اسلام چطور است، آیا جایز است یا نه؟ تمام جوانب آن را مدلل بیان فرمائید.

الجواب باسم ملهم الصواب

عکس گرفتن از جاندار و ذی روح بنابر ورود چهارده حدیث از رسول اکرم ﷺ حرام است و از آنجمله:

«عن أبي طلحة عن النبي ﷺ قال: لا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ.»

[تکملة فتح الملهم بشرح صحيح مسلم: ۱۵۵/۴].

علامه محمد تقی عثمانی مد ظله بعد از آوردن احادیث چهارده‌گانه چنین می‌نویسند: «فهذه أربعة عشر حديثاً مرفوعاً كلها تدلُّ على كون التصوير ممنوعة على الاطلاق وليس فيها ما يفرق بين التصوير التي لها جسم وبين التصوير المرقومة على الشيا والاوراق وغيرها». [تکملة فتح الملهم: ۱۵۷/۴].

رأى مذاهب ائمه اربعة در مورد عکس

ائمه ثلاثه (امام ابوحنيفه، امام شافعى، امام احمد بن حنبل) بر حرمت عکس گرفتن متفق هستند، بدليل مشابهت با آفرينش خداوند، سايه‌دار باشد يا بى سايه! بجز اکثر مالکيه که قائل به کراهيت آن می‌باشند.

«ومن أجل هذه الأحاديث والآثار ذهب جمهور الفقهاء إلى تحريم التصوير واتخاذ الصور في البيوت سواء كانت مجسمة لها ظلُّ أو كانت غير مجسمة ليس لها ظلُّ.»

فيقول النووى رحمه الله تعالى تحت حديث الباب:

«قال أصحابنا وغيرهم من العلماء تصوير صورة الحيوان حرام شديد التحريم وهو من الكبائر لأنه متوعد عليه بهذا الوعيد الشديد المذكور في الأحاديث، ومنها حديث

حديث أبي جحفة رضي الله عنه قال: «إِنَّ التَّيَّيَّيَّ نَهَى عَنْ تَمَنِ الدَّمِّ، وَتَمَنِ الكَلْبِ، وَآكِلِ الرَّبَا وَمُوكِلِهِ، وَالْوَأَشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ» أخرجه البخارى في اللباس من لعن المصوّر، وسواء صنع بما يمتهن أو غيره، فصنعه حرام بكل حال لأن فيه مضاهاة لخلق الله تعالى. ولا فرق في هذاكله بين ما له ظل وما لا ظل له هذا تلخيص مذهبنا في المسألة وبمعناه قال جماهير العلماء من الصحابة والتابعين ومن بعدهم وهو مذهب الثورى ومالك وأبي حنيفة وغيرهم وبمثله قال العيني في عمدة القارى (٣٠٩/١٠) وبه يتبين مذهب الحنفية وهو مذهب الحنابلة أيضاً». [تكملة فتح الملهم: ١٥٨/٤].

«فالحاصل ان منع من اتخاذ الصور مجمع عليه فيما بين الأئمة الأربعة إذا كانت مجسدة أما غير مجسدة منها، فاتقف الأئمة الثلاثة على حرمتها أيضاً قولاً واحداً والمختار عند أكثر المالكية كراهتها لكن ذهب بعض المالكية إلى جوازها». [تكملة فتح الملهم: ١٥٩/٤ بنقل از الخرشى: ٣٠٣/٣، الشرح الكبير: ٣٥٨/٢، الزرقاني على مختصر خليل: ٣٥/٤].

اعتراض متجددين و پاسخ آن

متجددين چنين اعتراض می کنند که حرمت عکس ذی روح در ابتدای اسلام بوده، زیرا عقیده توحید در اذهان و قلوب رسوخ نیافته بود ولی وقتی این علت برطرف شد حرمت آن نیز باقی نماند.

در جواب آنچنین بیان می شود: نسخ این مطلب هیچ دلیلی از قرآن و سنت ندارد وگر نه رسول خدا صلی الله علیه و آله باید به منسوخ بودن آن تصریح می کرد و صحابه نیز از آن امتناع نمی کردند.

دلیله:

«وقد ادعى بعض المتجددين في عصرنا ان حرمة التصوير كانت في ابتداء الاسلام لقرب عهدهم بالجاهلية والوثنية وعدم رسوخ عقيدة التوحيد في القلوب فلما رسخت عقائد التوحيد فيهم ارتفعت حرمة الصور».

جواب آن:

«وان هذه الدعوى لا دليل لها في القرآن والسنة ولو كان حكم حرمة التصوير منسوخاً لبين النبي ﷺ النسخ بصراحة ولما امتنع الصحابة رضي الله عنهم عن التصاوير وقد رأيت ان الفقهاء الصحابة امتنعوا من الدخول في بيوت فيها تصاوير وكل ذلك بعد النبي ﷺ وهذا دليل قاطع على ان حكم حرمة التصوير لم يزل باقياً ولم ينسخه شيء وكيف وقد علل النبي ﷺ حرمة التصوير بالمضاهاة بخلق الله وهي علة لا تختص بزمان دون زمان».

قال ابن دقيق العيد رحمه الله في شرح العمدة: ۱۷۲/۱ كتاب الجنائز حديث ۱۱:

«ولقد أبعده غاية البعد من قال.... وهذا الزمان حيث انتشر الاسلام وتهدمت قواعده فلا يساويه في هذا التشديد.... وهذا القول عندنا باطل قطعاً لأنه قد ورد في الأحاديث والأخبار عن أمر الآخرة بعذاب المصورين وانهم يقال لهم: «أحيوا ما خلقتم» وهذه علة مخالفة لما قاله هذا القائل وقد صرح بذلك في قوله عليه السلام: المشبهون بخلق الله وهذه علة عامة مستقلة مناسبة ولا تخص زمناً دون زمان وليس لنا ان نتصرف في النصوص التظاهرة المتضافرة بمعنى خيالي....». [تكملة فتح الملهم: ۱۶۰/۴].

عكس روى بالش و غيره

اگر عكس روى بالش و فرش و غيره باشد. و زير پا قرار گيرد و ممتن و تحقير شود استفاده آن اشياء حرام نيست كه در خانه باشند.

وفي تكملة فتح الملهم:

«وان كان في بساط يداس ومخدة ووسادة ونحوها مما يمتن، فليس بجرام». [تكملة فتح

الملهم: ۱۵۹/۴].

ولى بصورت معلق و آویزان کردن روى ديوار كه در معرض دید انسان باشد یا دروى ترين و دکورگذاشته شود حرام است.

دليله:

«واما اتخاذ المصور فيه صورة حيوان، فان كان معلقاً على حائط أو ثوباً ملبوساً أو عمامة ونحو ذلك، ممّا لا يعدُّ ممتهنّاً فهو حرام». [تكملة فتح الملهم: ۱۵۸/۴].

عکس های فتوگرافی

این گونه عکس های تهیه شده توسط دوربین های عکاسی نیز حرام است، لازم نیست که حتماً با دست قلمکاری شده و تهیه شوند بلکه این یک نوع سرعت درکار تهیه و دقت بیش از اندازه در این فن بوده و هیچ دخلی در حلت و حرمت آن ندارد و از علمای ازهر شریف اولین کسی که به جواز آن فتوا داد علامه محمد بخیت المطیعی مفتی مصر بود و علماء این قول او را نپذیرفته و رد کرده اند و علامه عثمانی مدظله در این مورد می فرماید:

«اختلف فيه المعاصرون وقد ألف العلامة الشيخ محمد بخیت مفتی مصر رحمته رسالة باسم «الجواب الشافي في اباحة التصوير الفتوغرافي» ذهب فيها إلى أن الصورة بالفوتوغرافيا الذي هو عبارة عن حبس الظلّ بالوسائط المعلومة لارباب هذه الصناعة ليس من التصوير المنهي عنه لأن التصوير المنهي عنه هو ايجاد صورة وصنع صورة لم تكن موجودة ولا مصنوعة من قبل يضاهاى بها حيواناً خلقه الله تعالى وليس هذا المعنى موجوداً في أخذ الصور بتلك الالة».

علمای جهان اسلام این نظرته را نپذیرفته و گفته اند هیچ فرقی بین عکس سایه دار و بی سایه که با دوربین گرفته می شود دیده نمی شود، با دست باشد یا دوربین، همگی حرام اند که نظریات بعضی از آنان را در جواب ذکر می کنیم. وهو هذه:

«ولكن كثيراً من علماء البلاد العربية وجلهم أو كلهم في البلاد الهندية، قد أفتوا بأنه لا فرق بين الصورة المرسومة والصورة الشمسية في الحكم ولنحك لك اقوال بعض المعاصرين من علماء البلاد العربية.

وقال الشيخ محمد ناصر الدين الألباني في كتابه «آداب الزفاف»:

وقريب من هذا تفريق بعضهم بين الرسم باليد وبين التصوير الشمسى يزعم انه ليس من عمل الانسان! وليس من عمله فيه الا امسك الظل فقط كذا زعموا، اما ذلك الجهد الجبار الذى صرفه المخترع لهذه الآلة حتى استطاع ان يصور فى لحظة ما لا يستطيعه بدونها فى ساعات، فليس من عمل الانسان عند هؤلاء وكذلك توجيه المصور للآلة وتسديدها نحو الهدف المراد تصويره، وقبيل ذلك تركيب ما يسمونه بالفلم ثم بعد ذلك تحميصه وغير ذلك مما لا أعرفه فهذا ليس من عمل الانسان عند أولئك أيضاً.

وثمره التفريق عندهم انه يجوز تعليق صورة رجل مثلاً فى البيت إذا كانت مصورة بالتصوير الشمسى ولا يجوز ذلك إذا كانت مصورة باليد! اما أنا فلم أر له مثلاً الا جمود بعض أهل الظاهر قديماً ومثل قول أحدهم فى حديث: «نهى رسول الله ﷺ عن البول فى الماء الراكد» قال: فالنهى عنه هو البول فى الماء مباشرة اما لو بال فى اناء ثم اراقه فى الماء فهذا ليس منهياً عنه. [تكملة فتح الملهم: ١٦٣/٤].

وايضاً حرمة الشيخ محمد على الصابونى فى رسالته «حكم الاسلام فى التصوير» ص ١٥ وفى تفسير آيات الأحكام والاستاد الدكتور محمد سعيد رمضان البوطى فى كتابه «فقه السيرة» ص ٣٨٠.

وقال الاستاذ العلامة محمد تقي العثمانى مد ظله العالى فى شرح مسلم:

والواقع ان التفريق بين الصور المرسومة والصور الشمسية لا ينبغى على أصل قوى ومن المقرر شرعاً ان ما كان حراماً أو غير مشروع فى أصله لا يتغير حكمه بتغير الآلة فالخمر حرام، سواء خمرت باليد أو بالماكينات الحديثة والقتل حرام سواء باشره المرء بالسكين أو باطلاق الرصاص، فكذلك الصورة قد نهى الشارع عن صنعها واقتنائها، فلا فرق بما كانت الصورة قد اتخذت بريشة المصور أو بالآلات الفوتوغرافية. والله سبحانه اعلم». [تكملة فتح الملهم: ١٦٣/٤].

حكم تهيئه عكس بناير ضرورت و نياز

در صورت ضرورت از قبیل تهیه جواز سفر، شناسنامه، کارت شناسائی، ویزا و امثال آن گرفتن و در جیب گذاشتن آن اشکالی ندارد.
والدلیل:

«اما اتخاذ الصورة الشمسية للضرورة أو الحاجة كحاجتها في جواز السفر وفي التأشيرة وفي البطاقات الشخصية أو في مواضع يحتاج فيها إلى معرفة هوية المرء، فينبغي أن يكون مرخصاً فيه، فان الفقهاء رحمهم الله استثنوا مواضع الضرورة من الحرمة قال الامام محمد في السير الكبير:

وان تحققت الحاجة له إلى استعمال السلاح الذي فيه تمثال فلا بأس باستعماله، وقال السرخسی في موضع آخر من شرحه: ۲۱۲/۳: لا بأس بأن يحمل الرجل في حال الصلاة دراهم العجم وان كان فيها تمثال الملك على سيره وعليه تاجه». [تكملة فتح الملهم بشرح صحيح مسلم: ۱۶۴/۴].

حکم عروسک بچه‌ها

رسول خدا ﷺ عروسک‌های دختران کوچولو را جایز دانسته‌اند.
دلیله:

«وقد ثبت بالأحاديث الصحيحة ان رسول الله ﷺ أجاز لعائشة رضي الله عنها اللعب بالبنات». [تكملة فتح الملهم بشرح صحيح مسلم: ۱۶۴/۴ للشيخ محمد تقى العثمانى مدظله].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۱/۱۷ هـ ق

حجاب در اسلام / حجاب دختران دانشجو / حجاب صورت و چهره / حجاب و آزادی زن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- نظر شما در مورد حجاب چیست؟ و بطور کلی اسلام چه می‌گوید؟
- ۲- برای یک دانشجوی دختر از نظر شما حجاب چه باید باشد؟
- ۳- آیا صورت در حجاب داخل است؟ تکلیف ما چیست؟ با ارائه دلیل توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

وظیفه هر زن و مرد مسلمان این است که به قرآن مجید ایمان و اعتقاد کامل داشته باشد و فرامین آن‌را با جان و دل پذیرفته و بدان عمل نماید.

مسئله حجاب یکی از آن فرامین اخلاقی اصلاحی است که کرامت و عزت نفس جامعه زنان مسلمان در آن نهفته است پس نظریه عادلانه همان است که قرآن در مورد حجاب فرموده است:

أ: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]. «در

خانه‌هایتان بسر برید، چون عادت اهل جاهلیت (با وضع بد) بیرون نروید».

ب: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: ۳۱].

یک مثال برای تفهیم:

حفاظت اشیای نفیس و دوست داشتنی و گرانبها، البته در حین حال آسیب‌پذیر نیست که آن را از دسترس دیگران بدور نگهداشت تا مورد چپاول و غارت هواپرستان و فرصت طلبان قرار نگیرد و در مکانی شایسته که موجودیت و سلامت آن به خطر نیفتد نگهداری شود و همگان این امر را از اصول حفاظتی آن و کار عاقلانه‌ای می‌شمارند، اگر آن را حفاظت نکرده باشند و بدر اندازند و عنایت و توجهی به آن نشود و در دسترس و دید عموم قرار گیرد آنهم به شکلی که جلب توجه همگان نماید نه او را سلامتی و نه وجودی شایسته باقی خواهد ماند نه کرامت و عزتی، سریعاً زوال می‌پذیرد.

حالت نازک زنان نیز اینگونه است که کرامت آن در خانه ماندن و مربی جامعه و نسل آینده بودن است.

زنان و مردان هرکدام برای امر ویژه‌ای آفریده شده‌اند و وظیفه خاص بخود را دارند ببینید اگر مردی بر آن شد که کارهای زنان را عهده دار شود همگی زبان اعتراض را می‌گشایند که وظیفه خود را رها کرده، جامه زنان پوشیده است.

ولی عجیب اینجاست که همین افراد ندای برابری زن با مرد در کلیه شئون سر می‌دهند بدون اینکه متوجه نقصی در کار خود باشند در صورتی که ظلم سنگینی را بر زن روا داشته‌اند که با طبیعت و مزاج فطری و ساختار استخوان بدنی و روانی زن مغایرت دارد. لازم است که هر کدام را با وظیفه خود آشنا کرد و حق را به حق‌دار رسانید. پس حجاب فریضه اسلامی است بر زنان.

حجاب دختر دانشجو

خود کفایی در همه امور مورد توجه و عنایت اسلام است همانطور که مردان به تحصیل اشتغال دارند زنان نیز این حق را دارند که در مسائل و فنون مربوط بخود، خود کفا گردیده و در آن رشته‌ها به تحصیل بپردازند ولی داشتن این حق مستلزم این مطلب نیست که به صورت اختلاطی یکجا و بدون از حشمت و حیاء نشسته، تمام آداب و اصول انسانی و اخلاقی را زیر پا گذاشته تحت عنوان آموزش و تحصیل دوشادوش مردان با وضع مبتذلی در کلاس‌ها و محافل آموزش حاضر شوند، بلکه رعایت اصول اسلامی و فرامین قرآن را بنمایند با حفظ حجاب شرعی بدون از اینکه برایشان از جانب مردان مزاحمتی ایجاد شود در محافل آموزشی شرکت کنند برای هر صنف زن و مرد جای مشخصی در نظر گرفته شود در آنصورت استاد مرد هم می‌تواند به تدریس آنها مشغول شود. [یسئلونک فی الدین والحیة: ۵۲۱/۷، الفتاوی للشعراوی: ۱۳/۵].

و در صورت امکان موارد زیر حد اکثر رعایت شوند:

- ۱- داشتن استاد زن.
 - ۲- کلاس جداگانه و بدور از اختلاط زن و مرد.
 - ۳- در صورت عدم امکان صورت دوم در نظرگرفتن جای مناسب جدا برای هر صنف.
 - ۴- به صورت انفرادی با مرد نشینند.
 - ۵- در صورت امکانات و عدم مشکل، آموزش تشریحی در پشت پرده باشد یا زنان با استفاده از نقاب در کلاس شرکت کنند.
 - ۶- استفاده از شیشه یک طرف دید.
- ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾
[الأحزاب: ۵۳].

حجاب صورت

اصل فلسفه حجاب: حفظ کرامت و شخصیت زن و بدور ماندن از فتنه‌ها و بروز آن. چهره و صورت منبع حسن و جمال و زیبایی‌های فطری و بیانگر اوصاف جسم زن می‌باشد، پوشانیدن آن اولویت دارد اما در صورت اطمینان از عدم بروز فتنه و فساد و رعایت حشمت و حیاء و حفظ کرامت و عزت نفس زن، بخصوص جایی که حشمت حاکم باشد نزد جمهور علماء و فقهاء، پوشانیدن چهره جایز است ولی احتیاطاً جهت جلوگیری از فتنه و فساد جامعه، علماء فتوای به پوشانیدن صورت داده‌اند.

«والراجح فی تفسیر قوله تعالی: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: ۳۱]. قول من قال ان المراد من الزينة الظاهرة التي يجوز ابدائها للمرأة هي: الوجه والكفان.....وهذا القول هو المأثور عن ابن عباس وغيره من الصحابة الكرام كما ذكر المفسرون وذكرناه عنهم». [المفصل: ۱۹۵/۳/۱۹۰] ومعارف القرآن للشيخ مولانا مفتي محمد شفيع رحمته الله بهذا المعنى في تفسير سورة الاحزاب].

«وقال، أصحابنا الحنفية: المراد بالزينة الظاهرة التي يجوز ابدائها: الوجه والكفان». [أحكام القرآن للجصاص: ۳/۳۱۵، روح المعاني، المفصل: ۳/۱۸۹/۱۳۸/۱۹۵].

رأى علامه ظفر احمد عثمانى رحمته الله در مورد صورت و دست

ایشان قایل به جواز نظر به صورت و دست می‌باشند بنابه دلیل حدیث اسماء که ابوداود آن را مرسل قرار داده و ایشان می‌گویند:

«والمرسل عندنا حجة لا سيما إذا تأيد بأقوال الصحابة».

«أقول (أى العثماني): احتج فقهاؤنا بهذه الآثار (أى حدیث اسماء واقوال الصحابة) على جواز النظر إلى الوجه والكفين».

ووجه الاستدلال: ان الآثار المذكورة تدل على انه يجوز كشف هذه الاعضاء للمرأة ولما جاز كشفها لها جاز النظر إليه للرجال (بشرط عدم الشهوة) كما يدل عليه قوله ﷺ لأسماء: لَمْ تَصْلُحْ أَنْ يُرَى مِنْهَا إِلَّا هَذَا وَهَذَا». [اعلاء السنن: ۱۷/۳۷۶].

وفى الرد:

«(فإن خاف الشهوة) أو شك (امتنع نظره إلى وجهها) فحل النظر مقيد بعدم الشهوة وإلا فحرام، وهذا في زمانهم، وأما في زماننا فمنع من الشابة الا النظر لحاجة وشاهد يحكم ويشهد أيضاً».

قال في شروط الصلاة: وتمنع الشابة من كشف الوجه بين الرجال لا لأنه عورة بل لخوف الفتنة». [رد المحتار واللفظ له، المبسوط للسرخسي: ۱۰/۱۵۲، فتح القدير: ۱/۱۸۱].

پس نگاه کردن به چهره زن مبنی بر عدم بروز فتنه روا است و در غیر آن خیر، ظاهر کردن چهره بهنگام تعلیم چیزی در حد ضرورت و ظاهر کردن آن در صحن دانشگاه و یا در بازار چیزی است خارج از ضرورت و حرام. [الفتاوی للشعراوی: ۵/۱۴].

قیود جواز کشف صورت

- ۱- خالی بودن چهره از آرایش مفرط و بی‌مورد و نداشتن زیور آلات، زیرا کشف وجه ضرورت بوده و به اندازه‌ای که دفع ضرورت باشد مقید است.
 - ۲- فتنه‌انگیز و محرک احساسات و شعور باطنی و خواهش درون نباشد. [المفصل فی أحكام المرأة: ۱۹۵/۳].
- خلاصه: دانشجویان دختر می‌توانند در کلاس‌ها با در نظر گرفتن موارد فوق چهره را باز نگهدارند.

حجاب و علم، پیشرفت

همانطور که توضیح داده شد حجاب مانع علم و فراگیری علم و پیشرفت نبوده و نیست بلکه در عین حال که انسان را از تحصیل علم و دانش منع نمی‌کند برعکس چتر حمایتی برای زنان از افتادن به گرداب و منجلاب فساد می‌باشد و حفظ کرامت و عزت زن در آن نهفته است، البته این درست است که حجاب مانع از رسیدن غربی‌ها به آرزوهایشان (فساد نمودن جامعه اسلامی و زنان) می‌باشد و تا زمانی که زنان مسلمان محجبه هستند آنان به تسلط بر افکار زنان و هتک حرمت آنان نمی‌توانند دست یابند، پس حجاب مانع از بر آورده شدن امیال غرب است. اعاذ الله المسلمین و مجتمعهم من شرورهم و کیدهم.

حجاب و آزادی زن

سؤال: آیا ماندن زن در خانه مانع آزادی نیست اگر آزادی او را قبول دارید مستور ماندن او در خانه چیست؟

ج: هیچ تعارضی بین حجاب و آزادی زنان وجود ندارد زیرا با وجود داشتن حجاب می‌توانند به کارهای شخصی خارج از خانه رسیدگی کنند؟ ما اینکه در عصر رسول خدا ﷺ زنان در مقاطع مختلف زندگی به کمک مردان می‌شتافتند و منظور از آزادی این نیست که روزانه در خیابان‌ها و اماکن عمومی و مجامع با انواع آرایش‌های مبتذل و جالب توجه، شیطان را کمک نموده و با رفتار و قیافه و آرایش و کاکل سری خود دعوتگر فساد باشند، پس حجاب و در خانه ماندن اولی و بهتر است زیرا او را بیشتر کمک می‌کند تا وظیفه مهم تربیت فرزندان را به نحو احسن انجام دهد و بی‌خود مزاحم مردان در حیطة کارشان نشود، جز در موارد ضروری، زیرا اسلام کارها را تقسیم کرده است، داخل خانه بر عهده کدبانوی خانه و خارج از آن بر عهده آقای خانه می‌باشد، ایجاد مزاحمت برای یکدیگر خروج از فطرت است همانطوری که می‌دانید با تشکیل مکاتب دخترانه عملاً این سؤال پاسخ داده شده است که: زن حق آزادی و فعالیت در خارج از خانه را دارد اما حق افساد و اضلال را خیر.

امام شعرای می‌فرماید:

«وهو الانسان، ولكنهما نوعان: ذكر وانثى اذن لهما كائنات مشتركة لا يختلفان فيها ولكنهما كنوعين لكل نوع منهما مهمة، اقرأ قول الله: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ۝۱﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ۝۲ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ۝۳ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ۝۴﴾ [الليل: ۱-۴]. أى كل واحدة له مهمة في الوجود إذا حاولت أن تأخذ مهمة الرجل وللمرأة أو العكس تكون قد أخلت في قضية الوجود والا ماكان هناك ضرورة لأن يكونا نوعين: والخصائص المشتركة للجنسربنا قال: الرجل و المرأة من جنس واحد...من مادة واحدة وجعل منها زوجها و ليس كما قالت المذاهب أو الأديان الأخرى: ان الشيطان خلق المرأة أو اله الشر و الرجل خلقه اله الخير...لا...والاسلام: قال انهما من جنس واحد...هذا هو التكوين في الاصل ثم قال الاسلام بعد ذلك: انهما واحد في المسئولية كائنات...المرأة مسئولة عن عملها والرجل مسئول عن عمله ثم يوضح

ذَٰلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَقُولُ: الرَّجُلُ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ وَمَسْئُولَةٌ عَنِ رَعِيَّتِهَا». [الفتاوي للشعراوي: ۵۸/۱].

خلاصه عبارت:

زن و مرد به حیث انسان بودن یک جنس متحداند اما از لحاظ نوع متفاوت با خصوصیات متمایز از هم هستند، هرکدام وظیفه خاص بخود را دارد که دخالت در وظایف یکدیگر و عمل آنها مسخ فطرت و قضیه وجود است، بهمین علت رسول خدا ﷺ تقسیم کاری کرده و هرکدام از زن و مرد را مسئول و جوابگوی آن وظایف نموده است. بنابراین «کل شیء یرجع إلى اصله»، زنان غربی زیادی هستند که در آخر عمرشان افسوس و حسرت می‌خورند که ای کاش بجای کار کردن بیرون از خانه، در خانه می‌نشستند و وظیفه مهم و اخلاقی مربی خانه را انجام می‌دادند. خوش‌تر آن باشد که راز دلبران گفته آید در حدیث دیگران و: «الفضل ما شهدت به الاعداء».

در خطابی به زنان خانم مارلین مرنرو می‌گوید:

«مواظب باشید که تحت فریب شرایط محیطی و زرق و برق جامعه فاسد مسلط بر شما، قرار نگیرید و من اگر زندگی دوباره و جوانی خود را بدست می‌آوردم ترجیح می‌دادم که فقط در خانه نشسته و مربی خانه باشم». [الفتاوي للشعراوي: ۶۲/۱، ۶۱]. پس مربیگری خانه بودن عین آزادی است.

مسئله کنترل خانواده

این مسئله را در بندهای زیر خلاصه می‌کنیم:

۱- تنظیم و کنترل خانواده بصورت عمل فردی با اختیار و رضایت زوجین امری است جایز، که نصوص سنت رسول الله ﷺ با آن مخالف نیستند چون عزل از زنان در عهد رسول الله ﷺ بوده است.

۲- استفاده و بکارگیری وسایل جدید ضد حاملگی بصورت موقتی مباح است، مانند استفاده از قرص‌های ضد حاملگی و دیافراگم و غیره، بشرطی که صلاحیت بارداری و بارورکردن در زوجین بکلی از بین نرود مثلاً برای تنظیم فاصله و مراحل باردار شدن، ضعف شدید مادر.

۳- قانون کنترل خانواده اجباری، توسط بصورت تصویب قانون برای کنترل رشد جمعیت و خوف فقیر شدن و تنگدست ماندن، بر خانواده‌ها اجرا نگردد زیرا منافی این آیات قرآن مجید است:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا﴾ [هود: ۶].
 ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً﴾ [الإسراء: ۳۱].

و قانون بر اراده شخصی افراد و خانواده‌ها حاکم نیست.

۴ - عقیم و نازا کردن زوجین یا یکی از آن دو بطور دائم و همیشگی حرام است. [الفتاوی للشعراوی: ۳۰/۳].

۵- اسقاط جنین بعد از رسیدن به مرحله چهار ماهگی از استقرار آن در رحم، شرعاً حرام و ناجاز است مگر در موارد خیلی ضروری که ایجاب نماید مانند موت مادر، اما قبل از رسیدن به چهار ماهگی بین اباحت و کراهت دور می‌زند. [الفتاوی الاسلامیة: ۳۰۸۷/۹ فتوای شماره: ۱۱۹۹].

اشتغال زن در جامعه و روابط کاری با مردان نامحرم

ج: مجبور کردن زنان به کار در خارج از خانه کار پسندیده‌ای نیست زیرا زن شایستگی و توانایی مشارکت با مردان را در تمام امور و کارها را ندارد زیرا دارای جسمی ضعیف و بنیه‌ای اثر پذیر است به دلایل زیر:

- ۱- قاعده بودن، که لازم است در این ایام از کار کردن جداً پرهیز کند تا مبادا مرض دائمی نشود.
- ۲- بارداری، که بدیهی است در این ایام نیاز به استراحت دارد.
- ۳- زایمان و نفاس
- ۴- دوران مراقبت و شیر دادن طفل، که مسلماً تا دو سال بطول می‌انجامد بنابراین، یا کار و یا مراقبت درست فرزندان.
- مرد موظف است تمام امکانات رفاهی او را در خانه تامین کند تا زن مجبور به کار در خارج از خانه نشود.
- ۵- ترکیب جسمی و اندامی، که این ترکیب دست متناسب با وظایف او آفریده و تنظیم شده است.

خلاصه:

جسمی که مشکلات قاعدگی، بارداری و زایمان را بعهدہ دارد و متکفل شیر دادن و پرورش و نگهداری اولاد می‌باشد نیرو و فرصت کافی در اختیار ندارد که دوشادوش مرد در همه امور مشغول بکار شود اما اگر ناچار به انجام کار شد پس به حساب و اندازه صحت و سلامت و زندگی او از او کار گرفت. [مسولیت زن مسلمان، ترجمه عبدالحلیم القاضی به نقل از خطر التبرج والاختلاط: ۱۵۰، ۱۵۷].

دلایل درست نبودن کار زن در خارج از منزل:

ممکن است عجله شود و اسلام را متهم به نظری کنند ولی دلایل آن را بخواند و آن بقرار زیر است:

- ۱- واجب بودن حجاب و ستر شرعی.
- ۲- تحریم بی‌حجابی، که بی‌حجابی محرک بروز فتنه و فساد است.

- ۳- تحریم اختلاط و در آمیختن زن با مرد بیگانه و نامحرم که ناشی از کار در خارج از خانه است.
- ۴- تحریم برهنگی و ظاهر کردن زینت و آرایش و محاسن که بیشتر زنان به آن مبتلا هستند که ناشی از کار در خارج از خانه است.
- ۵- زن عورت بوده و در گرانبھائی است که مراقبت آن الزامی است. و چون مردان بنابه دلایلی قیم و آقای زنان می‌باشند لازم است او را بی‌نیاز از کار در خارج از خانه کند. ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: ۳۴]. و وظیفه انفاق وظیفه مرد است.

شرایط خارج شدن زن جهت کار خارج از منزل بهنگام ضرورت

- اگر ضرورتی ایجاب کند که باید زن در خارج از منزل کار کند پس به اندازه ضرورت زمانی که ناچار و مجبور شود که از منزل خارج شود با حفظ و رعایت این شرایط اقدام به بیرون رفتن کند.
- ۱- از ولی و سرپرست خود مانند پدر یا شوهر خود جهت رفتن به سرکار مباح خود مانند مدرسه دخترانه، بیمارستان مخصوص زنان و زایشگاه کسب اجازه نماید.
- ۲- در محل کار خود با مردان بیگانه و نامحرم تماس و خلوت نگیرد.
- ۳- بی‌حجابی و برهنگی و اظهار زینت را ترک دهد.
- ۴- از معطر کردن خود با عطر بودار پرهیزد.

۵- حجاب شرعی را با پوشانیدن لباس‌های دراز و گشاد که تمام بدن و دست‌ها را بپوشاند، جداً رعایت کند. [مسئولیت زن مسلمان به نقل از کتاب المرأة المسلمة: ص: ۲۲۸].

دایره عمل زن

دایره و محدوده کار زن، خانه است و او کدبانوی خانه و مربی خانواده است.

دلیله:

«قال رسول الله ﷺ: الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا». [بخاری].

ترجمه: «زن مراقب خانه شوهر و مسئول زیر دستان خود می‌باشد».

بنابراین شایسته زن اینست که از خانه بدون ضرورت بیرون نرود.

حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید:

«آیا شرم و حیا نمی‌کنید آیا غیرت نمی‌کنید زنان خود را آزاد می‌گذارید و اختیار می‌دهید که در انظار مردان رفت و آمد نمایند و به مردان نگاه کنند و مردان نیز به سوی او نگاه کنند». [مسئولیت زن مسلمان].

وظایف اصلی یک مادر مؤمن در قبال فرزندان

همانطور که از مباحث گذشته واضح و آشکار گردید صرفاً در یک وظیفه خلاصه می‌شود: تربیت درست و شایسته فرزندان، که در حقیقت نسل آینده را تشکیل می‌دهند، آنها را به اسلام و قرآن و عقاید اسلامی آشنا کردن و او را بعنوان حافظ مرزهای ایدئولوژی بار آوردن.

قتل نفس در امور ناموس و خودکشی

اگر به خانمی تجاوز بعنف (اجباراً) شود در آنصورت چون او دخالتی نداشته، بر او گناهی نیست و نباید خودکشی کند اما اگر تجاوز رضاء صورت گرفته و این زن فریب

خورده است در آنصورت باز هم خودکشی جایز نیست بلکه حرام است و اجرای احکام به عهده دولت (آنهم تحت شرایط خاصی) می‌باشد و بر او لازم است که توبه و استغفار کند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۶/۲/۱۲ هـ.ق

حجاب و طعنه مردم و مشکلات احتمالی و نشستن در مقابل استاد مرد

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

برادران محترم ما جمعی از خواهران اهل سنت بیرجند در مورد مسئله حجاب از شما می‌خواهیم کسب تکلیف نمائیم.

ما اولاً به خاطر عمل کردن به شریعت مقدس اسلام و تبلیغ، تعدادی از خواهران جماعت تصمیم گرفتیم که با تمام مشکلاتی که از طرف خانواده‌ها و دانشگاه‌ها و مدارس وجود دارد در بیرون از خانه و مراکز تحصیلی خود که مردان نامحرم در آنجا وجود دارند نقاب بزنیم و صورت خود را از دید مردان نامحرم بپوشانیم، متأسفانه در این راه از طرف برادران مؤمن و تعدادی از برادران جماعت و شاید اکثرشان و حتی بعضی از علماء با مشکلاتی برخورد کردیم و با مخالفت شدید اینها روبرو شدیم ما در این راه حرف‌ها و طعنه‌های بیگانگان را تحمل کردیم اما از این گروه از برادران مؤمن چنین توقعی نداشتیم. بعضی از دلایل این برادران تقریباً (در بادی الامر) قابل پذیرش است. و دلایل‌شان عبارتند از:

۱- می‌گویند جو و محیط بیرجند طوری است که طبقه اهل سنت در این شهر کم هستند اگرچه تعداد اهل سنت در روستاها زیاد است، پس نقاب زدن شما خواهران

باعث می‌شود که همه شما را بشناسند و انگشت نما باشید و بعد از مدتی شاید از مقامات بالا برای شما مشکلاتی پیش آید!!

حال سؤال ما این است که آیا صحیح است به خاطر این مسئله حجاب اسلامی را ترک کنیم؟ آیا احکام اسلامی به خاطر جو و محیط جامعه تغییر می‌کند که مثلاً شما فتوی بدهید که ما به خاطر محیط بیرجند این حجاب اسلامی را ترک کنیم؟

۲- می‌گویند در محیط دانشگاه به خاطر اینکه شما انگشت نما می‌شوید نباید نقاب بزنید! در حالی که در کلاس‌های دانشگاه پسر و دختر در یک کلاس با هم درس می‌خوانند و کل جامعه آن نه تنها اهل تقوی نیستند بلکه اکثریت آنها در این خط نیستند! ما در کلاس‌های دانشگاه و یا در دبیرستان جلوی اساتید مرد از نظر حجاب چگونه باشیم؟ آیا صحیح است که با صورتهای کاملاً آشکار و ظاهر در این کلاس‌ها حاضر شویم؟

۳- این برادران می‌گویند نص صریح قرآن نیامده است که شما صورت خود را بپوشانید پس این حجاب و صورت پوشانیدن شما یک فریضه نیست! آیا در آیات قرآن و در احادیث برای اینکه زنان صورتهای خود را بپوشانند چیزی آمده است؟

از نظر شریعت مقدس اسلام حجاب برای ما خواهران با این وصف که صورت خود را بپوشانیم یک فرض است یا یک سنت یا مستحب و مباح؟

۴ پ- می‌گویند زنان صحابه و ازواج مطهرات به میدان‌های جنگ می‌رفتند و مجروحین را مداوا می‌کردند! این دال بر این است که اینها با این وصف حجاب نداشتند و می‌گویند که صورت و دو مچ دست را شریعت اجازه داده است که دیده شود. آیا در حقیقت شریعت این اجازه را داده است یا نه؟

امیدواریم که جواب، این سؤالات ما را بدهید و ما را هرچه زودتر از این سر درگمی نجات دهید. به امید موفقیت شما در تمام مراحل زندگی و خدمت.

الجواب باسم ملهم الصواب

حجاب اسلامی فریضه الهی است که بر زنان مسلمان لازم گردیده چون کرامت و عزت و شرف زن درگرو آن بوده و به او عزت نفس و وقار و آرامش و سکون قلبی می‌بخشد و دیانت او را مصون می‌دارد و حجاب سه درجه دارد: ۱- اعلی ۲- متوسط ۳- ادنی.

صورت اول: تمام بدن خود را پوشیده و در خانه بماند و زینت بخش خانه باشد که افضل همین است.

دلیله قال الله تعالى:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳].

صورت دوم: زن می‌تواند با حفظ حجاب اسلامی با آویختن برقع که فقط هر دو چشم یا یک چشم او مستور یا هر دو چشم او باز بوده و از خانه بیرون رود.

دلیله: قال الله تعالى:

﴿قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۹].

«قال ابن عباس وقتادة: تلوى الجلباب فوق الجبين وتشده ثم تعطفه على الانف وان ظهرت عيناها لكن تستر الصدر ومعظم الوجه وفي رواية أخرى عن الخبر ابن جرير وابن أبي حاتم وابن مردويه تغطي وجهها من فوق رأسها بالجلباب و تبدى عينا واحدة». [روح المعاني: ۸۹/۲۲].

«قال أبوالسعود (۸۰۱/۶) ومعنى الآية أى يغطين بها وجوههن وأبدانهن إذا برزن لداعية من الدواعى وعن السرى: تغطي إحدى عينيها وجبهتها والشق الآخر الا العين كذا في الطبرى الجزء الثانى والعشرون». [تكملة فتح الملهم: ۲۶۲/۴ واللفظ له، روح المعاني: ۸۹/۲۲].

صورت سوم: بخاطر بر آوردن و تامین نیاز و احتیاجات ضروری خود با حجاب می‌تواند بیرون برود و در صورت لزوم که ناگزیر از ظاهر کردن قسمتی از صورت و کف دست باشد می‌تواند به ظاهر کردن آنها اقدام کند بشرطی که از فتنه و انگیزه آن و عوارض جانبی دیگر خالی و بدور باشد و حتی الامکان سعی شود که غضب بصر کرده و چشم خود را پائین بگیرند.

دلیه قوله تعالی:

﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: ۳۱].

«قال الآلوسی وأنت تعلم ان وجه المرأة الحرة عندنا ليس بعورة فلا يجب ستره ويجوز ستره ويجوز النظر من الأجنبي إليه ان امن الشهوة مطلقاً وإلا فيحرم». [روح المعاني: ۸۹/۲۲].

و این محمول بر موارد ضروری و ناگزیر بودن خوف فتنه و شهوت می‌باشد اما فتاوی متأخرین احناف بر اینست که چهره، عورت بوده و کشف آن حرام است، كما ذكر عن الأئمة الثلاثة. [معارف القرآن: ۲۲۰/۷، المبسوط: ۱۵۲/۱۰].

وفي البحر:

«والاقرب دخولها في الزينة وأى زينة أحسن من الحلقة المعتدلة». [روح المعاني: ۱۴۲/۱۸].

قال العلامة السهارنفوری في بذل المجهود حول حديث الاسماء:

«ان المرأة اذا بلغت المحيض لم يصلح لها ان يرى منها الا هذا، والمراد ان المرأة اذا بلغت لا يجوز لها ان تظهر للأجانب إلا ما تحتاج إلى اظهاره للحاجة إلى معاملة أو شهادة الأوجه والكفين وهذا عند امن الفتنة واما عند الخوف من الفتنة فلا. ويدل على تقييده بالحاجة اتفاق المسلمين على منع النساء ان يخرجن سافرات الوجوه لا سيما عند كثرة الفساد وظهوره». [بذل المجهود: ۴۳۱/۱۶ اللباس].

وفي الرد:

«(فإن خاف الشَّهوة) أو شك (امتنع نظره إلى وَجْهها) فحل النظر مقيد بعدم الشَّهوة وإلاّ فحرام، وهذا في زمانهم، وأما في زماننا فممنوع من الشابّة. قَهْستاني وغيره (إلاّ لحاجة الخ...» [ردالمحتار: ۲۶۱/۵ ط كويته].

و این شبهه که از طرف بعضی از ناصحین برای شما مطرح گردیده که: «اگر چنین حجاب داشته باشید شهره عام گردیده مردم شما را می‌شناسند و می‌گویند اینان سنی هستند و به شما آزار می‌رسانند»، این گفته آنان درست نیست چون در نظام جمهوری اسلامی ایران، شدیداً نسبت به حفظ حجاب اسلامی تأکید شده و از اولویت‌های این نظام می‌باشد حتی زنان محجبه در کشورهای غربی و اروپائی از حمایت جمهوری اسلامی ایران برخوردار هستند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۷/۵/۳ هـ.ق

وفات حضرت فاطمه عليها السلام حضرت معاویه، امام زمان

أ- قاطبه اهل سنت اعتقاد دارند حضرت فاطمه عليها السلام به موت طبیعی خویش جهان را بدروود حیات گفته‌اند و ادعای شهادت بی‌مورد و دور از حقیقت است زیرا این جسارت از شأن صحابه، تربیت یافتگان مقام رسالت بعید است.

ب- حضرت امیر المؤمنین معاویه رضی الله عنه، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله کاتب و امین وحی، خال و دایی تمام مومنین و عدل گستر کشور اسلامی می‌باشد و آنحضرت صلی الله علیه و آله در حق ایشان دعای خیر فرمودند.

از نظر اهل سنت ایشان مانند بقیه صحابه کرام رضی الله عنہم فرد برجسته تاریخ جهان اسلام و با نبوغ و بردبار و سیاستمداری موفق بوده‌اند و کارنامه درخشانی را به یادگار گذاشته است.

ج- خبر مهدی در روایات اهل سنت آمده است که در آخر الزمان ظهور کرده و جهان را از عدل و داد پر می‌کند ولی در مورد حیات فعلی او اهل سنت عقیده دارند که غایب نیست و از اولاد حضرت فاطمه الزهراء بوده و نام ایشان محمد و نام پدرشان عبدالله، در شکل و شمایل مشابه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد.

ولی پیامبر نیست و بر او وحی نازل نمی‌شود و ادعای پیامبری هم ندارد بلکه ماموریت تجدید دین رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد و محل تولدشان مدینه طیبه و محل بیعت ایشان مکه و محل هجرت او بیت المقدس خواهد بود. [آپکی مسائل اور ان کا حل: ۲۶۷/۱].

ابن خلدون با وجود تضعیف کردن روایاتی که درباره مهدی آمده اعتراف دارد که فردی با اسم مهدی در آخر الزمان ظهور می‌کند:

«اعلم ان المشهور بین الکافة من اهل الاسلام علی ممر الاعصار انه لابد فی آخر الزمان من ظهور رجل من اهل البيت یؤید الدین ویظهر العدل ویتبعه المسلمون ویستولی علی الممالک الاسلامیة ویسمی بالمهدی ویكون خروج الدجال وما بعده من اشرط الساعة الثابتة فی الصحیح علی اثره وان عیسی ینزل من بعده فیقتل الدجال أو ینزل معه فیساعده علی قتله ویأتم المهدی فی صلاته». [مقدمه ابن خلدون: ص: ۳۱۱ آپکی مسائل اور ان کا حل: ۲۷۴/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۶/۲/۱۲ هرق

رؤیت باری تعالی در جنت

آیا خداوند در جنت رویت می‌شود یا خیر؟

قال الطحاوي في كتابه:

«والرؤية حق لأهل الجنة بغير احاطة ولا كيفية كما نطق كتاب ربنا: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ [القيامة: ۲۲-۲۳].»

رؤیت باری تعالی در جنت بین اهل سنت اتفاق است، یکپارچه به آن عقیده دارند و فقط معتزله و امامیه و جهمیه و غیره آن را قبول ندارند.

دلایل معتزله و امامیه:

أ: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾﴾ [المطففين: ۱۵].

امام شافعی رحمته در جواب این استدلال آنان می‌گوید که از آیه چنین بر می‌آید که خداوند در هنگام ناراضگی کافران را از لقاء خود محروم می‌گرداند و اولیاء خود را در رضاء از لقاء خویش بهره‌مند گرداند.

ب: ﴿لَنْ تَرِنِي﴾ و ﴿تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ در این دو آیه خداوند فرموده است: «تو ای موسی هرگز مرا نمی‌بینی، چشم‌ها او را درک نمی‌کنند.

ج: دلایل اهل سنت:

این هر دو آیه علیه آنها دلیل و گواه است:

۱- امکان ندارد کلیم الله و پیامبرش حضرت موسی و آگاه‌ترین فرد زمان خود به خداوند، از خداوند چیز محالی را تفاضاً کند، پس سؤال و درخواست رؤیت از جانب موسی دال بر اینست که رؤیت خداوند امکان دارد.

۲- خداوند سؤال موسی را مردود ندانست چنانکه سؤال نوح را مردود گردانید که از خداوند خواسته بود فرزندش را نجات دهد، در جواب او خداوند فرمود: ﴿إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ

تَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿هُود: ۶۶﴾. و در جواب حضرت موسی فرمود: ﴿لَنْ تَرِنِّي﴾، تو ای موسی با چشم سر دنیوی صلاحیت دیدن من را نداری.

۳- خداوند فرمود: «لا أري» دیده نمی شوم، یا: «لا يجوز رؤيتي» رؤیت من روا نیست بلکه فرمود: ﴿لَنْ تَرِنِّي﴾.

فرق بین دو جواب «تو مرا نمی بینی» با «دیده نمی شوم» ظاهر و آشکار است پس ضعف قوای بدنی بشر مانع از دیدن و رویت خداوند است.

۴- خداوند فرمود: ﴿لَكِنَّ أَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ أَسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِّي﴾ [الأعراف: ۱۴۳]. «به کوه نگاه کن، اگر کوه بر جای خویش باقی ماند آنگاه بزودی مرا می بینی». کوه با استواریش توانایی تحمل تجلی پروردگار را در این دنیا ندارد چه رسد به بشر ضعیف.

۵- ﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا﴾ [الأعراف: ۱۴۳]. «پس چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد آن را هموار گردانید و موسی بیهوش به زمین افتاد».

۶- حضرت موسی با خدا سخن گفت و ذاتی که مخاطب قرار گیرد و با او سخن گفته شود جواز دیدنش اولویت دارد و «لن» در ﴿لَنْ تَرِنِّي﴾ مؤبد نیست.

دلیل رویت خداوند از حدیث

«ان ناساً قالوا: یا رسول الله: هل نری ربنا یوم القیمة؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم: هل تضامون فی رؤية القمر الیلة البدر؟ قالوا: لا، یا رسول الله، قال هل تضامون فی الشمس لیس دونها سحاب؟ قالوا: لا، قال: فانکم ترونه كذلك». وایضاً:

«حدیث جریر بن عبد الله رضی الله عنه: قال: «كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فنظرَ إلى القمر ليلةَ البدر، وقال: إنكم ستَرَوْنَ ربكم عياناً، كما ترون هذا القمر، لا تضامون في رؤيته» أخرجاه الصحيحين». [موجز شرح العقيدة الطحاوية: ص: ۵۳-۵۵].

سؤال منکر و نکیر

سؤال: مرده را بعد از قرار دادن در قبر، آمدن منکرو نکیر و سؤال از مرده صورت می‌گیرد اما در صورت غرق شدن در دریا و خورده شدن توسط ماهی یا درنده‌ای دیگر، آیا همان حالت قبر بر مرده طاری می‌شود یا خیر؟

جواب: در این سؤال دو مسئله هستند: ۱- عذاب قبر ۲- سؤال منکر و نکیر. در این باره عقیده اهل سنت این است که هر دو مسئله فوق حقیقت دارد ولی کیفیت آن برای زندگان مشخص نیست، علامه طحاوی در کتاب «العقيدة الطحاوية» می‌نویسد: «ونؤمن بعذاب القبر لمن كان له اهلاً وسؤال منکر و نکیر في قبره عن ربه ودينه ونبیہ علی ما جائت به الاخبار عن رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الصحابة رضوان الله عليهم والقبر روضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النيران».

ترجمه:

«به عذاب قبر برای کسی که اهل عذاب باشد اعتقاد داریم و همچنان به سؤال منکر و نکیر از میت در قبر در مورد پروردگارش، پیامبرش و دینش، همانطور که اخبار و احادیث را در این زمینه از رسول الله صلى الله عليه وسلم و صحابه رضی الله عنهم ایمان و اعتقاد داریم و قبر، باغی از بوستان‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های مخوف جهنم است».

والدليل من الايات في هذه المسئلة:

قال تعالى: ﴿وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾﴾ [غافر: ۴۵-۴۶].

از این آیه معلوم می‌شود که تا زمان فرا رسیدن قیامت اهل عذاب در قبرهایشان مبتلای عذاب می‌باشند.

دلیل اثبات سؤال منکر و نکیر:

«ذکر الامام البخاری رحمته: عن سَعِيدٍ عَنِ قَتَادَةَ عَنِ أَنَسِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ ، وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ ، أَنَّهُ مَلَكَانِ فَأَقْعَدَاهُ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ . فَيَقَالُ انظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ ، أَبَدَلَكِ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ - قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا .

قال القتادة و روى لنا انه يفسح له فى قبره و فى روايه اذا قبر احدكم أو الانسان اتاه ملكان اسودان ازرقان يقال لاحدهما المنكر و للآخر النكر» [ترمذی: ۱۱۹/۱].

وفي شرح العقيدة:

«وذهب إلى موجب هذا الحديث جميع أهل السنة، وقد توارت الأخبار عن رسول الله صلی الله علیه و آله في ثبوت عذاب القبر ونعيمه لمن كان لذلك اهلاً وسؤال الملكين، فيجب اعتقاد ثبوت ذلك. الايمان به، ولا تتكلم في كفيته إذ ليس للعقل رقوف على كفيته لكونه لا عهد له به في هذا الدار». [شرح العقيدة الطحاوية: ۳۹۸-۳۹۹].

خلاصه ترجمه:

«چون میت در قبر گذاشته شود و مردم از آنجا برگردند او صدای کفش مردم را هنوز می‌شنود دو فرشته بنام منکرو نکیر آمده از او سؤال می‌کنند مؤمن درباره محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید: «اشهد انه عبدالله ورسوله» بعد او را دو جای از جهنم و بهشت نشان می‌دهند، می‌گویند: اگر ایمان نمی‌آوردی جایگاه تو در جهنم اینجا بود ولی خداوند این مکان از بهشت را عوض آن به تو عنایت کرده است.

اما در مورد کیفیت سؤال منکرو نکیر روایات ساکت‌اند و عقل هم هیچ راه درک آن مسائل نداشته و کوتاه است و چون کسی از آن دنیا (برزخ) برنگشته که خبری بدهد».

سؤال، عذاب و تنعیم بروح است با بروح و جسد

به اتفاق اهل سنت و جماعت سؤال و عذاب، در قبر بر روح و جسد هر دو صورت می‌گیرد اگر جسد موجود باشد یا نباشد و در عالم برزخ جسد تبع روح است پس عذاب در اصل بر روح است و تبعاً جسد عذاب و درد را احساس می‌کند و یا اینکه خداوند قالب مثالی برای او ایجاد می‌کند تا عذاب ببیند، حال دفن شود یا خیر، سوخته شود و خاکستر آن در دریا یا هوا پراکنده شود یا درندگان او را بخورند. [شرح العقیة الطحاویة: ص ۴۰۰، آپکی مسائل اوران کاحل: ۳۰۰/۱].

توضیح: این حالت مانند عالم خواب است گاه انسان در خواب شکنجه می‌بیند، در خواب سوخته می‌شود یا تکه تکه می‌گردد و یا غرق شده و یا از بلندی پرت می‌شود و عذاب و درد آن را در خواب احساس می‌کند و دیگران که بالای سر او نشسته‌اند از این جریان کلاً بی‌خبراند و فرد مبتلا وقتی از خواب بیدار می‌شود بر روی جسم و بدن خود اثری از آنها نمی‌یابد، پس عذاب بر روح و جسد داده می‌شود و جسد در احساس درد و عذاب تابع آن است و لازم نیست که اثر آن بر جسم توسط چشم ما مشاهده گردد. که حالات این عالم برزخ حالاتی هستند غیر مرئی، مانند جریان الکتریسیته که فقط اثر دارد ولی مشهود نیست یا رابطه کنترل تلویزیون با خود تلویزیون یا دستگاه کنترل از راه دور وسایل دیگر، وقتی بشر مخلوق، قادر است چیزهایی بیافریند که از نظرها پنهان باشند در رابطه با خداوند بطریق اولی ممکن و قابل قبول است.

پس اگر خداوند بالا و پایین و زیر میت را پر از آتش و اخگر متراکم نماید هیچ یکی از اهل دنیا بر آن اطلاع پیدا نکرده و احساس نمی‌کنند ولو اینکه چند میت با هم و بدون حجاب و پرده‌ای یکجا دفن شوند، دیگران را احساس دست نمی‌دهد و این کمال خداوند را می‌رساند. [شرح العقیة الطحاویة: ص ۴۰۰].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۶/۲/۶ هـ ق

فروختن خون و کارت خون

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنده سرباز و وظیفه هستم و از خانه برایم بودجه نمی‌فرستند و بنده چیزی ندارم که بفروشم و مخارجم را تأمین نمایم مگر یک کارت خون که یک واحد خون اهداء کرده‌ام. لطفاً بفرمائید که آیا برای بنده فروختن آن جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فروختن خون انسان جایز نیست و پول حاصل شده از آن حرام است.

وفي الفتاوی الاسلامیة:

«ویحرم اقتضاء مقابل للعضو المنقول أو جزئه كما یحرم اقتضاء مقابل للدم لأن بیع الادمی الحر باطل شرعاً لكرامته بنص القرآن الکریم وكذلك بیع جزئه».

نیز در رساله «موجوده زمانه کی مسائل کاحل» ص ۱۹۶ و «و جدید مسائل کی شرعی احکام» از مفتی محمد شفیع رحمته ص ۳۸ مذکور است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۶/۳/۱۲ هـ.ق

استفاده از انگشتر برای مردان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

استفاده از انگشتر طلا برای مردان درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

استفاده از انگشتری که از طلا، آهن و برنج باشد برای مردها حرام است و اگر از نقره ساخته شده باشد درست است لکن اشخاصی که احتیاج به مهر زدن دارند می‌توانند

انگشتی داشته باشند اما شکل آن به شکل انگشتر مردها باشد. [رد المحتار فصل في اللبس: ۲۵۳/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۶۵/۱۲/۵ هـ ش

انگشتر فلزی برای زن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

استفاده از انگشتر فلزی برای زن چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

استفاده از انگشتر فلزی برای زن درست نیست.

وفي الهدية:

«وفي الخجندی الختم بالحديد والصفير والنحاس والرصاص مكروه للرجال والنساء

جميعاً». [الهدية: ۳۲۵/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۶/۲/۶ هـ ق

تزریق خون

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

امروزه در بیمارستان‌ها به اغلب کسانی که عارضه خونی دارند و یا تحت عمل

جراحی قرار می‌گیرند خون تزریق کنند، ممکن است خون کافر را به مسلمان و یا عکس

آن یعنی خون مسلمان را به کافر تزریق کنند و یا اینکه خون مرد به بدن زن نا محرم تزریق شود و یا عکس آن، آیا این عمل از نظر شرع مقدس اسلام اشکالی دارد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر ضرورت خون دادن باشد یعنی از نظر دکتر ماهر بغیر از تزریق خون چاره‌ای نیست و خطر هلاکت مریض و یا شدت مرض است، خون دادن و تزریق آن جایز است و اگر مقصد از تزریق زینت و زیبایی است و خطر هلاکت مریض یا شدت مرض نیست در این صورت تزریق خون جایز نیست و تزریق خون کافر در بدن مسلمان جایز است اما در صورت امکان اجتناب بهتر است.

همچنین تزریق خون در بدن نامحرم یا محرم و با منکوحه در صورت ضرورت درست است و خرید خون اگر ضرورت باشد درست و جایز است اما برای صاحب خون گرفتن قیمت آن جایز نیست.

این فتاوی مولانا مفتی محمد شفیع رحمته و مورد تأیید علمای دیگر است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۱/۶/۲۴ هـ.ق

بازی با شطرنج

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا بازی با شطرنج و مشابه آن از نظر شرعی با شرط و بدون شرط جایز است یا حرام؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بازی کردن با شطرنج و امثال آن مطلقاً با شرط و بدون شرط درست نیست و حرام است.

وفي الهندية:

«ويكره اللعب بالشطرنج والنرد وثلاثة عشر وكل هو ماسوى الشطرنج حرام بالاجماع واما الشطرنج فاللهو به حرام عندنا». [الهندية].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۱/۱۱/۱۷ هـ ق

بازی با شطرنج، نرد و پاسور

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

حکم لعب با شطرنج و نرد و پاسور و دهل و سرنا را بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر در بازی شطرنج قمار کنند به اجماع حرام است.

لقوله تعالى: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [المائدة: ۹۰].

و اگر بدون قمار شطرنج کنند نزد ما (احناف) حرام است،

«لا طلاق ما روى صاحب الهداية لقوله عليه السلام: «من لعب بالشطرنج والنرد شير فكأنما

غمس يده في دم الخنزير».

«ولقول علي عليه السلام حين مر بقوم يلعبون بالشطرنج فقال: «ما هذه التماثيل التي انتم

عاكفون». وروى مثل هذا عن عمر رضي الله عنه حين مر بقوم يلعبون بالشطرنج وقد تشبه عملهم

بعبادة الأوثان اه». [غاية البيان: ۱۲].

«وعن عبدالله ابن عمر رضي الله عنهما انه قال للقاسم بن محمد هذا النرد ذكرتها فما بال

بالشطرنج؟ قال ما نهى عن ذكر الله و عن الصلوة فهو الميسر». [تخریج زیلعی].

وفي الرد: «والشطرنج معرب شد رنج و انما کره لأن من اشتغل به ذهب عنه الدنیوی وجاءه العناء الاخری فهو حرام وکبیرة عندنا فی اباحتہ اعانة الشیاطین علی الاسلام والمسلمین كما فی کافی. قهستانی».

ولما فی تفسیر الاحمدی:

«وان کان بدون القمار فالنرد حرام بالاجماع والشطرنج حرام عندنا أه». [بنقل از امداد الفتاوی: ص ۲۴۱/۴].

و دهل و سرنا نیز جایز نیست. توضیحات لازم در مسئله «دهل و سرنا و...» داده شده است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۷۰/۹/۲۳ هـ ش

حکم بازی با شطرنج نزد احناف

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

حکم بازی با شطرنج در مذهب احناف را بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

بازی با شطرنج اگر همراه با برد و باخت باشد بالاجماع حرام است و بدون شرط نزد احناف نیز حرام است.

وفي امداد الفتاوی مستدلاً علی حکم الشرعی الشطرنج:

«لاطلاق ما روی صاحب الهدایة لقوله اللعبة: من لعب بالشطرنج والنرد شیر فکانما

غمس یده فی دم الخنزیر».

«ولقول علیؑ حین مر بقوم یلعبون بالشطرنج فقال: «ما هذه التماثيل التي أنتم عاكفون». وروی مثل هذا عق عمرؓ حین مر بقوم یلعبون بالشطرنج وقد تشبه عملهم بعبادة الأوثان اه». [غاية البيان: ۱۲].

«وعن عبدالله ابن عمرؓ انه قال للقاسم بن محمد هذا النرد ذكرتها فما بال بالشطرنج؟ قال ما نهى عن ذكر الله وعن الصلوة فهو الميسر». [تخریج زیلعی].
وفي الرد:

«والشطرنج معرب شد رنج وانما كره لأن من اشتغل به ذهب عناءه الدنيوى وجاءه العناء الأخرى فهو حرام وكبيرة عندنا فى اباحتها اعانة الشياطين على الاسلام والمسلمين كما فى الكافى. قهستانى».
وفي تفسير الاحمدى:

«وان كان بدون القمار فالنرد حرام بالاجماع والشطرنج حرام عندنا أه». [بنقل از امداد الفتاوى: ص: ۲۴۰/۴].
وفي كفاية المفتى:

«إذا مررتم بهؤلاء الذين يلعبون بهذه الازلام والشطرنج وما كان من هذا فلا تسلموا عليهم وان سلموا عليكم فلا تردوا». [كفاية المفتى: ۱۷۸/۹].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۶/۱/۱۴۱۹هـ ق

حکم شرعی شطرنج

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

لطفاً در مورد شطرنج بنویسید که بازی با آن شرعاً جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

قبل از پرداختن به تشریح این مسئله باید عرض شود که این عمر گرانبها را که الله تعالی در اختیار انسان گذاشته، روز قیامت از هر لحظه آن سؤال خواهد شد آنحضرت ﷺ می فرماید:

«لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَا فَعَلَ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ». [رواه الترمذی وقال حدیث حسن صحیح، ترمذی: ۶۴/۲].

«یعنی، در روز قیامت هر انسانی تا به سؤالات زیر پاسخ ندهد نمی تواند از جای خود حرکت کند: ۱- عمرش را کجا صرف نموده ۲- به علمش چقدر عمل کرده ۳- مالش را از کجا کسب کرده و به چه جایی صرف نموده است. ۴- و از بدنش در چه مواردی بکار گرفته است؟».

حدیث بالا هشدار و اخطار می دهد که عمر گرانبها را نباید در کار بیهوده که منافع و سود دینی و دنیوی در بر نداشته باشد سپری نمود و گرنه، با پشیمانی بی سودی مواجه خواهید شد. قرآن عظیم الشان می فرماید:

«وَمِنَ اللَّائِسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٦﴾ [لقمان: ۶].

ترجمه: «در میان مردم کسانی هستند که خریدار سخنان پوچ و بیهوده اند تا چنین سخنانی - بندگان خدا را - جاهلانه از راه خدا منحرف و سرگشته سازند و آن را مسخره کنند آنان عذاب خوار و رسوا کننده ای دارند».

اکثر مفسرین و علماء در تفسیر و توضیح این آیه می فرمایند که منظور از «لهو الحدیث» هر آنچه که از یاد خدا و ذکر او و از عبادات واجبه انسان را غافل کند، می باشد. مفتی اعظم پاکستان مولانا مفتی محمد شفیع رحمته الله در احکام القرآن ذیل این آیه چنین می نویسد:

«واختلفوا في لهُو الحديث، فقليل: هو الغناء وهو قول عبدالله بن مسعود رضي الله عنه وروى عن جابر: قال: هو الغناء والاستماع له....والذي عليه الجمهور من الصحابة والتابعين وعامة المفسرين هو ما روى عن الحسن رضي الله عنه: ان لهُو الحديث كل ما شغلك عن عبادة الله وذكره من السر والاضاحيك والخرافات والغناء ونحوها وهذا لعموم هو المروى عن ابن عباس رضي الله عنهما أخرجه البخارى في الأدب المفرد وابن أبي الدنيا وابن جرير...قال في الروح: والاحسن تفسيره بما يعم كل ذلك كما ذكره عن الحسن وهو الذى اختاره شيخنا (العلامة اشرفعلي التهانوى) قدس سره في بيان القرآن ثم قال: فعلى هذا دلت الآيه على حرمة كل ما يلهى ويشغل عن ذكر الله وعبادته سواء كان غناء ومعازف أو شيء آخر من الملاهي والشطرنج وامثاله». [احكام القرآن للتهانوي رحمته الله عليه: ١٨٥/٣].

خلاصه مطلب اين است كه آيه مذکور بر حرمت افعالى كه از ياد و ذكر خداوند تعالى غافل مى كند و در عبادات لازمه مخل است، دلالت مى كند خواه موسيقى و آلات آن باشد يا بازى هاى همچون شطرنج و غيره.

پس از مقدمه مذکور اقوال و آثاری در خصوص شطرنج نوشته می شود.

وفى المشكوة:

«عن علي رضي الله عنه انه كان يقول: «الشطرنج هو ميسر الأعاجم» وعن ابن شهاب ان أبا موسى اشعري رضي الله عنه قال: «لا يلعب بالشطرنج الا خاطيء» وعنه سئل عن لعب الشطرنج فقال: هي من الباطل ولا يجب الله الباطل». [روى البيهقي هذه الأحاديث في شعب الايمان (مرقاة المفاتيح: ٢٨٤/٨)].

وقال العلي القارى رحمته الله عليه:

«أخرج ابن أبي شيبة وابن المنذر وابن أبي حاتم عن علي رضي الله عنه قال: «النرد والشطرنج من الميسر» وأخرج عن القاسم انه قيل له: هذه النرد تكررهنها فما بال الشطرنج؟ قال: كل ما الهى عن ذكر الله وعن الصلوة فهو الميسر». [مرقاة: ٢٨٥/٨].

خلاصه روایات و آثار فوق این است که بازی با شطرنج قمار است و بازی کننده‌اش به کار باطل و بی‌سودی مشغول بوده و خطاکار است علامه علی قاری رحمته پس از ذکر آثار مذکور چنین نتیجه‌گیری می‌فرماید:

«صح القول بان الشطرنج مکروه لعبه کراهة تحریم». [مرقاة: ۳۸۵/۸].

یعنی، قول صحیح و درست این است که بازی با شطرنج مکروه تحریمی است و در خصوص شطرنج روایات و آثار و اقوال دیگر نیز نقل شده که بقصد اختصار در اینجا منقول نیست اما می‌توان آنها را بطور مفصل در کتب زیر مطالعه بررسی نمود.

۱- [الزواج عن اقتراف الكبائر لابن حجر الهيتمي المجلد الثاني].

۲- [كشف الرعاع عن محرمات اللهو والسماع المطبوع في آخر الزواج].

۳- [السعي الحثيث في تفسير هو الحديث المطبوع في أحكام القرآن للعلامة المفتي

محمد شفيق رحمته المجلد الثالث بداية سور لقمان].

با توجه به احادیث و روایات، فقهای بزرگ مذهب در مورد این بازی چنین می‌فرمایند: «لأنه ان قامر بها فهو عبث وقال عليه الصلوة والسلام هو المؤمن باطل الا الثلاث». [الحديث. هداية].

وفي الهندية:

«وكل هو ما سوي الشطرنج حرام بالاجماع واما الشطرنج فاللعب به حرام عندنا».

[الهندية: ۳۸۸/۵].

وفي الدر المختار:

«وكره تحريماً للعب بالنرد وكذا بالشطرنج وابعاه الشافعي وابو يوسف في رواية ونظهما

شارح الوهبانية فقال:

لا بأس بالشطرنج و هي رواية عن الحبر قاضي الشرق والغرب كثر وهذا إذا لم يقامر ولم يداوم ولم يدخل بواجب والا فحرام بالاجماع».

وفي الشامية:

«قوله: «والشطنج» وانما كره لأن من اشتغل به ذهب عناءه الدنيوى وجاءه العناء الاخرى فهو حرام وكبيرة عندنا وفي اباحته اعانة الشيطان على الاسلام والمسلمين كما في الكافى قهستاني، قوله: «في رواية» قال الشرنبلالى في شرحه: وأنت خير بان المذهب منع اللعب به كغيره». [رد المحتار: ۲۷۹/۵].

خلاصه مطالب فوق اين است كه بازى با شطنج اگر همراه با برد و باخت باشد بر حرمت آن اجماع و اتفاق همه است و اگر بدون برد و باخت باشد در نزد احناف مكروه تحريمى است و بايد اجتناب نمود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۱/۱۰ هـ ق

حکم سبیل و ریش در اسلام

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

حکم سبیل و ریش در اسلام چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

سبیل را کوتاه و باریک بگرداند.

وفي الهندية:

«يأخذ من شاربه حتى يسير مثل الحاجب كذا في الغياثيه». [الهندية: ۳۵۸/۵].

اما ریش را کوتاه نکند و آن را بگذارد، اگر اضافه از یک قبضه (مشت) را کوتاه کرد مانعی ندارد.

وفي الهندية:

«والقص سنة فيها وهو ان يقبض الرجل لحيته فان زاد منها على قبضة قطعه. كذا ذكر محمد رحمته في الكتاب الاثار عن أبي حنيفة رحمته الخ...».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۷۰/۱۰/۲۵ هـ ش

شنیدن اشعار با موسیقی و یا بدون موسیقی

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا گوش دادن به نوارهای خوانندگان مرد که اشعار عرفانی حافظ و شاعران دیگر را که به دو صورت با موسیقی و بدون موسیقی می خوانند حرام است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خواندن اشعار عرفانی و کلیه اشعاری که در آن مطالبی از قبیل حکمت، موعظه، پند و نصیحت باشد بدون موسیقی درست است کما اینکه خواندن هرگونه اشعار با موسیقی و آلات لهو جایز نیست.

قال في الدر: معزباً للبزازیة:

«استماع صوت الملاهي كضرب قصب ونحوه حرام لقوله عليه الصلاة والسلام:

«استماع الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها كفر».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان

کشتن و خشک کردن پرندگان

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- پرندگان را می‌کشد و بعد از کشتن، اعضای داخلی آن را بیرون می‌کنند و با داخل کردن سیم به داخل شکم و پاهای آن، برای دکور خانه استفاده می‌نمایند، آیا برای دکور در خانه گذاشتن آنها درست است یا نه؟

۲- سر قطع شده حیوان در خانه یا بیرون خانه گذاشتن چگونه است؟

۳- سرهای قطع شده که بوسیله چوب درست می‌شود و از آن برای دکور و چوب رختی استفاده می‌شود، حکم آنها از نظر شرع چیست؟

توضیح: کشتن مرغ‌ها بوسیله برق یا خفه کردن آنها صورت می‌گیرد.

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- مرغ‌هایی را که بوسیله برق یا خفه کردن می‌کشند تعذیب دادن حیوان است که ممنوع و حرام است. و اینها نجس هستند و گذاشتن چیز نجس در خانه درست نیست:

۲- سر قطع شده حیوانی که ذبح شده باشد گذاشتن آن در خانه و یا بیرون خانه اشکالی ندارد.

۳- سرهای قطع شده حیواناتی که از چوب یا پلاستیک و غیره درست می‌شوند مجسمه هستند از آنها برای دکور و چوب رختی استفاده کردن ممنوع است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۱/۵/۱ ه.ش

اندازه عورت مرد / نماز خواندن در لباس کار

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

عورت مرد تا آرنج است یا از زیر ناف تا زانو؟ آیا نماز خواند در لباس کار درست

است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ستر مرد از ناف به پایین تا زانو است و زانو در عورت داخل است و پوشاندن این مقدار برای نماز شرط است.

وفي الهندية:

«ستر العورة شرط لصحة الصلوة إذا قدر عليه كذا في المحيط السرخسی، العورة للرجل من تحت السرة حتى تجاوز ركبتيه، فسرتة ليست بعورة عن علمائنا الثلاثة وركبتيه عند علمائنا جميعاً هكذا في المحيط». [الهندية: ۵۸/۱].

البته چونکه در نماز مناجات با خداوند است و ایستادن در جلوی اوست انسان هرچه بیشتر به صورت مؤدبانه باشد بهتر است.

و نماز خواندن در لباس کار مکروه و خلاف اولی است، در صورتی که لباس غیر از آن داشته باشد.

وفي الدر:

«وكره (صلوته في ثياب بذلة) يلبسها في بيته و(مهنة) أي خدمة ان له غيرها».

وفي الرد:

«قال في البحر وفسرها في شرح الوقاية بما يلبسه في بيته ولا يذهب به إلى الأكابر والظاهر أن الكراهة تنزيهية». [رد المحتار: ۴۳۰/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۳/۳/۷هـ ق

حکم خوردن گوشت جوجه تیغی برای معالجه

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

گوشت جوجه تیغی حرام است یا حلال؟ آیا می توان از گوشت آن بعنوان طبابت

استفاده کرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب
گوشت جوجه تیغی حرام است.
و فی الدر المختار:

«و لا يحل ذر ناب يصيد بنابه....(الحشرات) هي صغار دواب الارض واحدها حشرة».
و فی الرد:

«قوله: «واحدها حشرات» بالتحريك فيهما كالفأرة والوزغة وسام ابرص والقنفذ
(قنفذبه معنی جوجه تیغی. فرهنگ نوین) والحیة». [رد المحتار: ۳۰۴/۶ تفصیل المسئلة
فی کفایة المفتی: ۱۲۸/۹ فلیراجع].

علمای متقدمین بر عدم جواز استفاده برای تداوی فتوا داده‌اند اما متأخرین می‌فرمایند:
اگر شخصی مسلمان و با تجربه بگوید که این مرض بدون استفاده از گوشت جوجه
تیغی زایل نمی‌شود و در عوض گوشت جوجه تیغی دوی دیگری که حلال باشد معلوم
(مراد از علم غلبه ظن است. شامی: ۲۱۰/۱) نیست، پس در این صورت استفاده از گوشت
جوجه تیغی برای معالجه درست است. و فتوی بر قول متأخرین است.
و فی الدر المختار:

«اختلف في التداوی بالمحرم وظاهر المذهب المنع كما في رضاع لكن نقل
المصنف ثمة وهنا عن الحاوی وقيل يرخص إذا علم فيه الشفاء ولم يعلم دواء آخر كما
رخص في الخمر للعطشان وعليه الفتوى». [الدر المختار مع الرد: ۲۱۰/۱].

[وهكذا قال حكيم الأمة العلامة الشيخ تهانوی رحمته في امداد الفتاری: ۲۱۲/۴ وأيضاً
في الهندية: ۳۵۵/۵ كفاية المفتی: ۱۳۸/۹].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۸۹/۴/۱۷ هـ

خوردن تریاک برای معالجه

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا استفاده از تریاک برای علاج سرمای شدید، درد شکم و برای رفع دردی که بعد از تولد بچه عارض می‌شود و یا برای قطع نفاس، جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

تریاک حرام است.

وفي الدر المختار:

«ويحرم اكل البنج والحشيشة، والافيون لأنه مفسد للعقل ويصد عن ذكر الله وعن الصلوة». [الدر المختار مع الرد: ۴۵۸/۶ ط بیروت-دارالفکر].

لذا برای امراض مذکوره در استفتاء، دوائی بهتر از تریاک موجود است و نیز از تجربه ثابت شده است که مواد مخدر یک یا دو بار برای تداوی و معالجه استفاده می‌شود و بالاخره شخص معتاد می‌شود.

بنابراین استفاده از تریاک برای چنین امراض معمولی جایز نیست.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۳/۵/۵ هـ ق

غیبت باطل کننده اعمال صالحه نمی‌باشد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر کسی نماز بخواند و روزه بگیرد و غیبت کند آیا اعمال صالحه او باطل می‌شوند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

غیبت کردن اگرچه گناه بسیار بزرگی است و رسول الله ﷺ می فرمایند: «الغیبة اشد من الزنا» و در آخرت باعث عذاب خداوندی می شود لیکن از آن نماز، روزه و عبادات دیگر باطل نمی شوند.

چنانکه مولانا مفتی محمد تقی عثمانی مدظله در ذیل حدیثی که دال بر عدم قبولیت روزه غیبت کننده است، می فرماید:

«غیبت اگرچه گناه بسیار بزرگیست و قرآن بشدت آن را رد فرموده است لیکن جمهور ائمه بر عدم فساد روزه از غیبت متفقاند اگرچه منافی کمال روزه است و لیکن روزه باطل نمی شود». [درس ترمذی: ۵۴۸/۲].

والله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۷/۲۴ هـ ق

حکم گوشت خرگوش، اسب و خرهای وحشی / بوسیدن پدر و مادر

چه می فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- خوردن گوشت خرگوش، اسب و خرهای وحشی چگونه است؟
- ۲- حکم بوسه گرفتن مادر، خواهر، عمه، خاله از پسر چه حکمی دارد و آیا بوسیدن دست والدین و علماء جایز است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- خوردن گوشت خرگوش و خرهای وحشی حلال است.

وفي البحر:

«وحل الارنب لأنه عليه الصلوة السلام مر أصحابه أن يأكلوه حين اهدى إليه

مشويًا». [رواه احمد والنساء، البحر الرائق: ۱۹۶/۷].

وفي الدر:

«ولا يحل دوناب يصيد بنابه.... ولا الحشرات والحمر الأهلية بخلاف الوحشية فإنها ولبنها حلال». [الدر المختار مع الرد: ۳۰۴/۶].

گوشت اسب را بهتر است که نخورد.

وفي الدر:

«ولا يحل ذوناب.... والحيل وعندهما والشافعي تحل، وقيل ان اباحنيفة رجع عن حرمة قبل موته بثلاثة أيام و عليه الفتوى».

وفي الرد:

«قوله: «وعليه الفتوى» فهو مكروه كراهة تنزيهية». [رد المحتار: ۳۰۵/۶].

۲- بوسه گرفت مادر، خواهر و..... از پسر اگر برای محبت و شفقت باشد جایز است.

وفي البدائع الصنائع:

«ذكر الشيخ ابومنصور رحمته ان المعانقة انما تكره إذا كانت شبيهة بما وضعت للشهوة في حالة التجرد فأما إذا قصد بها المبرة والاكرام فلا تكره ووكذا التقبيل الموضوع لقضاء الوطر والشهوة وهو المحرم فإذا زال عن تلك الحالة أبيع». [بدائع الصنائع: ۱۲۴/۵].

وفي الهندية:

«ولو قدم شيخ من السفر فأراد أن يقتل أخته وهي شخة قال ان كان يخاف على نفسه لا يجوز والا يجوز كذا روى عن أبي يوسف رحمته». [الهندية: ۳۶۹/۵].

البته چونکه زمان فتنه است بهتر است که اجتناب و احتیاط کند اگر چه خوف شهوت نباشد. بوسیدن دست های والدین جایز است.

«لما اخرج عن أم المؤمنين عائشة رضي الله عنها حديثاً (وفي آخره): «كانت فاطمة رضي الله عنها إذا دخلت عليه الرسول صلى الله عليه وسلم إذا دخلت عليه الرسول صلى الله عليه وسلم قام إليها فأخذ بيدها فتقبلها وأجلسها في مجلسه وكان إذا دخل عليها قامت إليه فاخذت بيده فقبلته وأجلسته في مجلسها». [ابو داود: ج: ۲ باب في القيام].

البته چونکه زمانه فتنه و فساد است بهتر این است که احتیاط و اجتناب کند.

۳- بوسیدن دست علماء جایز است.

وفي الدر:

«ولا بأس بتقبيل يد الرجل العالم والمتطوع على سبيل التبرك». [رد المحتار: ۳۸۳/۶].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۸/۲۳ هـ ق

بوسیدن دست های عمو و دایی پدر و مادر

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا عمو و دایی پدر و مادر محرم هستند یا نه؟ و بوسیدن دست های شان چطور است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

عمو و دایی پدر محرم انسان هستند ولی بوسیدن دست آنها اگر همراه با شهوت از هر دو طرف یا خوف شهوت از یک طرف هم نباشد. اشکال ندارد ولی پرهیز و دوری از آن اولی و احوط می باشد.

وفي الدر:

«وما حل نظره ممّا مرّ من ذكر أو أنثى حل لمسّه إذا أمن الشهوة وعليها لأنه عليه الصلاة والسلام كان يقبّل رأس فاطمة و قال عليه الصلاة والسلام: «من قبّل رجل امّه فكأنما قبل عتبة الجنة» وان لم يأمن ذلك أو شك فلا يحل له النظر والمسّ. كشف الحقائق لابن سلطان».

وفي الرد:

«قوله: «أو شك» معناه استواء الأمرين، تاتارخانية». [رد المحتار: ۲۵۹/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۵/۲۱ هـ ق

کتک زدن اطفال بخاطر فضولی

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر به بچه های کوچکی که از ۵ سال پایین تر هستند یا بیشتر از آن، و دعوا بکنند، بخاطر فضولی شان آنها را کتک بزنند، آیا گناه است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در تادیب اطفال زیر ده سال بخاطر مسائل عاطفی و روحی و روانی حداکثر انسان آرامش خود را حفظ کرده و با نرمی و ملایمت آنان را امر و نهی نماید و از کتک و پرخاش کار نگیرد و در ده سالگی به بعد می تواند آنها را با دست بزند مجاز است. چنانکه در حدیث شریف نیز آمده است .

وفي الدر:

«(وان وجب ضرب ابن عشر عليها بيد لا بخشبة) لحديث: مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاصْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ».

وفي الرد:

«وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ» رواه ابوداود والترمذى ولفظه: «عَلَّمُوا الصَّبِيَّ الصَّلَاةَ ابْنِ سَبْعِ سِنِينَ وَاضْرِبُوهُ عَلَيْهَا ابْنِ عَشْرٍ» وقال حسن صحيح وصححه ابن خزيمة والحاكم والبهقي أه اسمعيل». [رد المحتار].

وفي الرد:

«قوله: «بيد» أى ولا يجاوز الثلاث وكذلك المعلم ليس له ان يجاوزها فانك إذا ضربت فوق الثلاث اقتص الله منك. أه اسماعيل عن أحكام الصغار للاستروشنى وظاهره انه لا يضرب بالعصا في غير الصلاة أيضاً». [رد المحتار: ۳۰۳/۵].
وأيضاً:

«وان للولى ضرب ابن عشر على الصلاة و يلحق به الزوج وان له اكراه طفله على تعليم قرآن و دأب وعلم وله ضرب اليتيم فيما يضرب ولده». [رد المحتار: ۳۰۳/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۵/۲۱ هرق

احوالپرسی زن با پسر خاله و پسر عمو و پسر دائی و برادر شوهر

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا برای زن جواز دارد که با پسر خاله و پسر عمو و پسر دائی و برادر شوهر احوالپرسی نماید و یا با داشتن حجاب از افراد فوق پذیرائی کند؟ مقصود از پذیرائی این است که آنان را به خانه در صورت نبودن محرم یا بودن محرم بپذیرد و رسومات مهمانی

را بجای آورد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نحمده ونصلي على رسوله الكريم:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ.....» [الحديث متفق عليه].

وفي الدر المختار:

«الخلوة بالاجنبية حرام.....إلا.....إذا كانت عجزاً شوهاء أو بحائل وفي الشرنبلالية معزياً للجوهره ولا يكلم الأجنبية». [الدر المختار مع الرد: ۲۶۰/۵].

وقال الحصكفي في الدر:

«وينظر من الأجنبية إلى وجهها وكفيها فقط للضرورة، قيل والقدم والذراع إذا أجزت نفسها للخبز. تتارخانيه...فان خاف الشهوة أو شك امتنع نظره إلى وجهها فحل النظر مقيد بعدم الشهوة والا فحرام وهذا في زمانهم واما في زماننا فممنع من الشابة. قهستاني و غيره الا لحاجة كقاض وشاهد يحكم ويشهد عليها». [رد المحتار: ۲۶۱/۵].

وأيضاً في الدر:

«وللحرة جميع بدننها خلا الوجه والكفين والقدمين على المعتمد وصوتها على الراجح وذراعيها على المرجوح وتمنع المرأة الشابة من كشف الوجه بين رجال لا لأنه عورة بل لخوف الفتنة كمسه وان امن من الشهوة لأنه اغلظ». [رد المحتار: ۲۹۹/۱].

چونکه پسر عموو پسر خاله و.....نامحرم هستند لذا با آنها روبرو و نشستن و با آنها صحبت کردن درست نیست و حکم مسئله پذیرائی از عبارات مذکوره چنین است:

اکرام مهمان از علامات ایمان است، نگاه کردن به دست و صورت زن نامحرم جوان در زمان ما جایز نیست اگرچه خوف شهوت هم نباشد، صدای زن عورت است و شریعت زن را از کشف صورت جلوی اجانب منع کرده است.

لذا اگر کسی دیگر در خانه نباشد زن می‌تواند با رعایت حجاب اسلامی کامل و احتیاط کامل از آنها پذیرائی کند البته اگر مرد محرمی در خانه باشد برای زن جایز نیست که از نامحرمان پذیرائی کند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۱/۱۰ هـ.ق

سلام دادن از دور با دست

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا دست بلند کردن به جای سلام گفتن در صورتی که بین سلام کننده و مسلم الیه فاصله باشد یا بوق زدن با ماشین بجای سلام گفتن جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

سلام گفتن و جواب دادن آن با زبان لازمی است و هنگامی که از دور سلام می‌دهد با زبان سلام کند و با دست اشاره، تا طرف بفهمد و جواب سلامش را بدهد مانند کسی که به کر سلام می‌کند چونکه او نمی‌شنود باید لب‌هایش را تکان بدهد تا او بفهمد و جوابش را بدهد.

وفي الهدية:

«لا يسقط قرض جواب السلام الا بالاستماع كما لا يجب الا بالاستماع كذا في الغياثية ولو كان المسلم أصم ينبغي ان يريه تحريك شفثيه».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۳/۱۲/۳ هـ.ق

از بین بردن موهای دست و پا و دیگر اعضای بدن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

ورزشکاران زیبایی اندام که مشغول تقویت ماهیچه‌های بدن خود می‌باشند و موهای اعضای دست و پا و غیره مانع این تقویت بوده و یا از زیبایی آن می‌کاهد، آیا می‌تواند آنها را با وسیله‌ای بزدايد يا خير؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زدودن موهای بدن خلاف ادب است اما در صورت مذکور زدودن آنها به هر وسیله که باشد. جایز است و اشکالی ندارد.

وفي الهدية:

«وفي حلق شعرة الصدر والظهر ترك الادب كذا في القنية». [الهدية: ۳۵۸/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۶/۹ هـ ق

اذان در گوش نوزاد و وقت آن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اذان دادن در گوش نوزاد درست است یا خیر؟ در صورت اثبات وقتش کی می‌باشد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اذان دادن در گوش مولود را علامه حصکفی مؤلف «الدر المختار» مستحب نوشته و علامه خیر الدین رامی رحمته حنفی سنت بودن را از فقهاء شوافع نقل کرده است، خلاصه اینکه در مستحب بودن آن شکی وجود ندارد.

زمان آن هنگام ولادت بچه هست یعنی متصلاً پس از ولادت بچه باید در گوش راستش اذان و در گوش چپ اقامت گفته شود.

وفي الدر المختار باب الأذان:

«ولا يسن لغيرها».

وفي الرد:

«قوله: «ولا يسن لغيرها» أي من الصلوة والا فيندب للمولود وفي حاشية البحر للخير الرملي، رأيت في كتب الشافعية انه قد يسن الأذان لغير الصلوة كما في اذن المولود والمهموم». [رد المحتار: ۲۸۳/۱].

قال العلامة الرافعي رحمته معلقاً على الرد:

«قوله: «حتى قالوا في الذي يؤذن للمولود ينبغي ان يحول» قال السندي: رحمه الله فيرفع المولود عند الولادة على يديه مستقبل القبلة ويؤذن في أذنه اليمين ويقيم في اليسرى ويلتفت فيها بالصلوة لجهة اليمين وبالفلاح لجهة اليسار وفائده الأذان في اذنه أنه يدفع أم الصبيان عنه أه». [تقريرات رافعي رحمته: ۴۵/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۶/۲۵ هـ ق

اذان در گوش نوزاد دختر

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اذان و اقامه گفتن در گوش نوزاد پسر از حدیث ثابت است اما در مورد دختر آیا

همین حکم است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در کتب شروح حدیث و کتب فقه فقط لفظ مولود ذکر شده است که به پسر و دختر

اطلاق می شود. مثل:

«عن ابی رافع قال: رأیت رسول الله: «أَذَّنَ فِي أُذُنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ -حِينَ وَلَدَتْهُ فَاطِمَةُ- بِالصَّلَاةِ». [رواه الترمذی و ابوداود، مشکوة باب العقیقة: ص ۳۶۳ ط پاکستان].

وفي مرقاشرح مشکوة:

«قوله: «بالصلاة» أى باذانها وهو متعلق باذان والمعنى اذن لمثل اذان الصلاة وهذا يدل على سنية، الأذان في اذان المولود وفي شرح السنة: روى ان عمر بن عبدالعزيز رضي الله عنه كان يؤذن في اليمنى و يقيم في اليسرى إذا ولد الصبي.

قلت: قد جاء في مسند أبى يعلى الموصلى عن الحسين رضي الله عنه مرفوعاً من ولده ولد فاذن في اذنه اليمنى وأقام في اذنه اليسرى لم تضره أم الصبيان». [مرقاشرح مشکوة: ۷/۷۵ كذا في عون المعبود شرح سنن أبى داود: ۹/۱۴].

«قال السندی: فيرفع المولود عند الولادة على يديه مستقبل القبلة ويؤذن في اذنه اليمنى و يقيم في اليسرى و يلتفت فيهما باصلاة لجهة اليمين و بالفلاح لجهة اليسار و فائدة الأذان في اذنه انه، يدفع أم الصبيان عنه». [تقريرات رافعى: ۱/۴۵].

اذان دادن و اقامه نمودن در گوش نوزاد پسر یا دختر مسنون است و نوزاد را از بیماری ام صبيان در امان نگه می دارد. و ام صبيان نوعی بیماری است که نوزاد بیهوش می شود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر -عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۶/۱۹ هـ ق

وعید تصویر کشی شامل پیشه وران این فن می باشد

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

با توجه به حدیث که در آن آمده است روز قیامت تصویرگران و نقاشان سختترین عذاب را خواهند دید، آیا این شامل کسانی که در آمد و کسب شان از این راه است می شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از ظاهر احادیث چنین معلوم می شود که این تهدید عموم مصورین را دربر گیرد و در احادیث هیچ استثنائی صورت نگرفته است بلکه حدیث ابن عباس (ذیل الذکر) بر این مطلب آشکارا دلالت دارد که شاغلین به این کار را بیان داشته است.

فلنورد بعض الأحادیث في ذلك:

۱- «عن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ ان من أشد الناس عذابًا يوم القيامة المصورون». [أخرجه البخاری ومسلم].

۲- «عن سعيد بن أبي الحسن قال كنت عند ابن عباس رضی الله عنه إذ أتاه رجل فقال يا أبا عباس إني إنسان، إنما معيشتي من صنعة يدي، وإني أصنع هذه التصاوير. فقال ابن عباس لا أحدثك إلا ما سمعت رسول الله ﷺ يقول سمعته يقول: من صور صورة فإن الله موعده، حتى ينفخ فيها الروح، وليس ينافخ فيها أبدًا. فربما الرجل ربوة شديدة واصفر وجهه. فقال ويحك إن أبيت إلا أن تصنع، فعليك بهذا الشجر، كل شيء ليس فيه روح». [أخرجه البخاری في كتاب البيوع باب بيع التصوير].

۳- «عن عون بن أبي جحيفة عن أبيه أنه اشتري غلامًا حجامًا فقال إن النبي ﷺ نهى عن ثمن الدم، وثمان الكلب، وكسب البعج، ولعن آكل الربا وموكله والواشمة والمستوشمة والمصور». [أخرجه البخاری في اللباس، باب من لعن المصور، تكملة فتح الملهم: ۱۵۶/۴].

از بین احادیث فوق فقط به ترجمه حدیث ابن عباس اکتفا می کنیم.

سعید بن ابی الحسن می گوید: در محضر ابن عباس رضی الله عنه بودم مردی آمد و گفت: ای ابن عباس! مردی هستم معیشت و هزینه زندگی من از دسترنج خودم است و من تصویر سازی می کنم (حکم آن چطور است؟) ابن عباس فرمود: من به تو جز آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام (چیزی دیگری نمی گویم) آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: هرکسی عکس بسازد عذاب دهنده او خداوند است تا فرد مجبور شود که در آن عکس روح بدمد در صورتیکه هرگز نمی تواند در آن، روح بدمد.

مرد سائل آه سردی کشید و رنگش زرد شد، ابن عباس رضی الله عنه به او فرمود: وای بر تو، اگر مجبور و ناگزیر از کشیدن عکس هستی عکس این درخت و چیزهایی که جاندار نیستند بکش.

«ومن أجل هذه الأحاديث والآثار ذهب جمهور الفقهاء إلى تحريم التصوير واتخاذ الصور في البيوت سواء كانت مجسمة لها ظل أو كانت غير مجسمة ليس لها ظل».

«فيقول النووي رحمته الله تحت هذا الحديث: «قال أصحابنا وغيرهم من العلماء: تصوير صورة الحيوان حرام شديد التحريم وهو من الكبائر لأنه متوعد عليه بهذا الوعيد الشديد المذكور في الأحاديث، وسواء صنعه بما يمتهن أو بغيره فصنعه حرام بكل حال لأن فيه مضاهاة لخلق الله تعالى». [تكملة فتح الملهم: ۱۵۸/۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۲۷ هـ ق

خلوت زن برای فراگیری مسایل دینی با معلم نامحرم بدون حجاب

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زنی احکام نماز را بلد نیست، آیا می تواند بدون اذن شوهر پیش عالمی برود و بدون

پرده تعلیم بگیرد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

برای آموزش زنان، علماء گفته‌اند که با پرده باشد و در خلوت نباشد زیرا ضرورتی برای کشف حجاب نیست و خلوت با زن بی‌گانه و نظر به آن حرام و ممنوع است و زن هم از کشف وجه منع شده است مگر اینکه برای حاجتی چون احقاق حق باشد.

وفي اعلاء السنن:

«وعن عمر مرفوعاً ألا لا يخلون رجلُ بامرأةٍ إلاَّ كانَ ثالثَهُما الشَّيْطانُ». [رواه

الترمذى، اعلاء السنن: ٣٨١/١٧].

وفي الدر المختار:

«وتمنع المرأةُ الشابَّة (مِنَ كَشْفِ الوَجْهِ بَيْنَ الرِّجَالِ) لا لآتِه عورةٌ بل (لخوفِ الفِتنة) كَمِيسِه وإنَّ أَمِنَ الشَّهوة، لآتِه أَغْلَطَ، ولذا ثبت به حُرْمَةُ المصاهرة كما يَأْتِي فِي الحَظَر (ولا يجوز النَّظَرَ إِلَيْهِ بِشَّهوة كوجِه أَمْرَد فَإِنَّهُ يَحْرَمُ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِهَا).

وفي الرد:

«قوله: «وتمنع المرأة الخ» أي تنهى عنه وإن لم يكن عورة. قوله: «بل لخوف الفتنة» أي الفجور بها. قاموس. أو الشهوة. والمعنى تمنع من الكشف لخوف أن يرى الرجال وجهها فتقع الفتنة، لأنه مع الكشف قد يقع النظر إليها بشهوة.

قوله: «ولا يجوز النظر إليه بشهوة» أي إلا لحاجة كقاض أو شاهد بحكم أو يشهد عليها لا لتحتمل الشهادة، وكخاطب يريد نكاحها فينظر ولو عن شهوة بنية السنة لا قضاء الشهوة، وكذا مرید شرائها أو مداواتها إلى موضع المرض بقدر الضرورة كما سيأتي في الحظر، والتقييد بالشهوة يفيد جوازه بدونها، لكن سيأتي في الحظر تقييده بالضرورة، وظاهره الكراهة بلا حاجة داعية. قال في التاترخانية: وفي شرح الكرخي النظر إلى وجه الأجنبية الحرّة ليس مجرام، ولكنه يكره لغير حاجة اه». [رد المحتار: ٢٩٩/٣].

وفي الدر ايضاً:

«والخلوة بالأجنبية حرام الا لملازمة مديونة هريت ودخلت خربة أو كانت عجوزاً شوهاء أو مجائل». [الدر المختار: ۲۶۰/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۶/۱/۱۴۱۹ هـ ق

استفاده از رنگ سیاه برای مردان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

رنگ کردن ریش و موهای سر برای مردان با چه رنگی جایز است و با کدام رنگ ناجایز است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

رنگ کردن ریش و موی سر مردان غیر از رنگ سیاه با تمام رنگ‌های دیگر جایز است و با رنگ سیاه به سه صورت زیر انجام می‌گیرد.

۱- برای مجاهدین به قصد رعب و وحشت انداختن در قلب دشمن. ۲- جهت فریب دادن خواستگار ۳- جهت تزیین و آرایش.

صورت اول باتفاق مشایخ جایز است و صورت دوم بالاتفاق ناجایز است و صورت سوم مختلف فیها است. و جمهور آن را مکروه تحریمی قرار داده‌اند و از امام ابویوسف جواز آن و از امام مالک کراهت تنزیهی آن منقول است.

علامه مفتی محمد تقی عثمانی حفظه الله می‌فرماید:

«وتفصیل الکلام ان الخضاب بالسواد یختلف حکمه باختلات الاغراض علی الشكل

التالی:

الأول ان یكون الخضاب بالسواد من الغزاة لیكون اهیب فی عین العدو، وهذا جائز بالاتفاق قال فی الفتاری الهندیة: (۳۶۹/۵) واما الخضاب بالسواد فمن فعل ذلك من الغزاة

ليكون أهيب في عين العدو فهو محمود منه اتفق عليه المشايخ رحمهم الله. الثاني: أن يفعله الرجل للغش والخداع وليرى نفسه شاباً وليس بشباب فهذا ممنوع بالاتفاق لاتفاق العلماء على تحريم الغش والخداع.

والثالث: أن يفعله للزينة وهذا فيه اختلاف: فاکثر العلماء على كراهته تحريماً و روى عن أبي يوسف رحمهم الله انه قال: كما يعجبني أن تتزين لى يعجبها أن اتزين لها». [تكملة فتح الملهم: ١٤٩/٤].

نظريه مذاهب ائمه اربعة

الشافعية:

«قال الامام النووي: ومذهبنا استحباب خضاب الشيب للرجل والمرأة بصفرة أو حمرة ويحرم خضابه بالسواد على الاصح، وقيل يكره كراهة تنزيه والمختار التحريم لقوله عليه الصلوة والسلام: اجتنبوا السواد». [شرح مسلم: ١٩٩/٢].

الحنابلة:

وفى المغنى لابن قدامة المقدسى رحمهم الله:

«ويكره الخضاب بالسواد، قيل لأبى عبدالله: تير الخضاب بالسواد؟ قال أى والله، قال: جاء ابوبكر بأبيه إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ورأسه ولحيته كالشغامة بياضاً، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم غيروهما وجنبوا السواد». [المغنى لابن قدامة: ٧٦/١ ط داراحياء التراث العربى].

المالكية:

«قال العلامة زكريا رحمهم الله وفى المحلى يكره عند مالك صبغ الشعر بالسواد من غير تحريم». [او جز المسالك: ٢٥/١٥ طبع باكستان].

الحنفية:

وفى الدر المختار:

«ويستحب للرجل خضاب شعره ولحيته ولو في غير حرب في الاصح والاصح أنه عليه السلام لم يفعله ويكره بالسواد وقيل لا، مجمع الفتاوى والكل من منح المصنف». وفي الرد:

«قوله: «ويكره بالسواد» أي لغير الحرب. قال في «الدخيرة»: أما الخضاب بالسواد للغزو ليكون أهيب في عين العدو فهو محمود بالاتفاق، وإن ليزين نفسه للنساء فمكروه، وعليه عامة المشايخ، وبعضهم جوزه بلا كراهة. روي عن أبي يوسف أنه قال: كما يعجبني أن أتزين لي يعجبها أن أتزين لها». [رد المحتار: ۲۹۹/۵ ط كويته].

دلایل قائلین به جواز:

انتهایی که رنگ سیاه را صرفاً برای زینت و آرایش جایز قرار داده‌اند از احادیث و دلایل زیر استدلال می‌کنند:

۱- وفي السنن ابن ماجه: «إِنَّ أَحْسَنَ مَا اخْتَضَبْتُمْ بِهِ لَهَذَا السَّوَادُ أَرْغَبُ لِنِسَائِكُمْ فِيكُمْ وَأَهْيَبُ لَكُمْ فِي صُدُورِ عَدُوِّكُمْ».

محمسی ابن ماجه شیخ عبدالغنی مجددی رحمته می‌فرماید:

«أن احسن ما اختضبتهم به لهذا السواد هذا مخالف لروايه جابر السابقة وهو صحيح أخرجه مسلم -إلى قوله - وهذا الحديث ضعيف لأن دفاع السدوسي ضعيف كما في التقريب وعبدالحميد بن صيفي لين الحديث ومذهب الجمهور المنع». [حاشية ابن ماجه: ص ۲۵۸ ط باكستان].

علامه عبدالحي لكهنوي رحمته در مورد روایت ابن ماجه می‌فرماید:

«ففي سنده ضعفاء فلا يعارض الروايات الصحيحة». [التعليق الممجد على موطاء

محمد: ص ۳۹۲].

خلاصه اینکه این روایت از لحاظ سند ضعیف است و روایت منع صحیح و أقوى است.

۲- از بعضی صحابه نقل شده که آنها خضاب بالسواد می‌کردند چنانکه در عمده القاری (۹۷/۱۵) و زاد المعاد (۴/۳۶۷، ۳۶۸) اصحاب و بزرگان اشاره شده است.

در این مورد علامه اشرفعلی تهانوی رحمته الله می‌فرماید:

«احادیثی که در آنها از خضاب سیاه منع وارد شده قولی‌اند و روایات اباحت فعلی، و هنگام تعارض حدیث قولی بر فعلی ترجیح داده می‌شود.

و نیز احادیث قولی مرفوع‌اند و روایات فعلی موقوف، بلکه از موقوف هم مرتبه‌شان پایین‌تر است، باز روایات نهی سنداً قوی هستند بر خلاف روایات جواز و اباحت که در قوت از آنها کمتر‌اند و نیز در روایات منع لفظ «سواد» بطور حقیقت وارد شده و در اباحت مجاز است».

در آخر می‌فرماید:

«به همین علل روایات اباحت معارض با روایات نهی نیستند و در صورت اثبات تعارض، همیشه حرمت بر حلت ترجیح داده می‌شود.

پست بنابراین قول راجح استفاده از رنگ سیاه خالص روایه و درایه بجز صورت‌های استثنائی گنجایشی ندارد». [امداد الفتاوی: ۴/۲۲۰].

۳- فقهای کرام رنگ سیاه را مکروه گفته‌اند و ارتکاب مکروه جرم بزرگی نیست.

جواب این دلیل این است که در احادیث با شدت ممانعت وارد شده و بر مرتکب آن وعیدهای سختی بیان شده است.

عده‌ای از فقهاء آن را حرام یا گناه کبیره قرار داده‌اند البته بعضی از فقهاء که آن را مکروه گفته‌اند منظورشان مکروه تحریمی است. چنانکه آنها نوشته‌اند که مکروه هرگاه مطلقاً گفته شود منظور از آن کراهت تحریمی است.

وفي الرد: «والکراهة عند الاطلاق للتحریم». [رد المحتار: ۳۷۱/۱ کذا في الفتح

القدر: ۱۱۳/۲].

و رتبه کراهت تحریمی، حرام یا نزدیک به حرام است. كما فی الهدایة:
 «تکلموا فی معنی المکروه والمروی عن محمد ﷺ نصاً ان کل مکروه حرام الا أنه
 لما لم یجد فیہ نصاً قاطعاً لم یطلق علیه لفظ الحرام وعن أبی حنیفة وأبی یوسف ﷺ أنه
 إلى الحرام أقرب». [هدایة: ۴/۴۵ کتاب الکراهیة].

علامه سهارنپوری در بذل المجهود: ۸۲/۶ و مفتی کفایت الله در کفایة المفتی: ۱۷۲/۹
 و شیخ الحدیث مولانا ذکریا در اوجز المسالك: ۳۳۶/۶ مکروهش قرار داده‌اند.
 از امام ابویوسف ﷺ منقول است که فرمودند:
 «كما یعجبنی أن تتزین لی یعجزها أن أتزین لها». [ردالمحتار: ۵/۲۹۹ ط کویته].

در جواب این استدلال، حکیم الامه مولانا تهانوی ﷺ می‌فرماید:
 «بالفرض اگر این روایت از امام ابویوسف ثابت شود و نیز رجوعش از این قول ثابت
 نگردد باز هم این یک قول مرجوحی است زیرا که در رساله «عقود رسم المفتی»
 صراحتاً در مسئله مختلف فیها، حضرت امام اعظم ﷺ با هر کدام از صاحبین باشد قول
 امام ترجیح داده می‌شود و فتوی نیز بر همین است». [نقل از اصلاح الرسوم: ص ۲۴].
 و نیز این قول مرجوحی است و قول مرجوح در مذهب اعتباری ندارد، پس چگونه
 این قول را در مقابل روایات صحیحه و آراء منقوله از ائمه مذاهب اربعه ترجیح
 می‌دهیم». [رسائل الرشید: ص ۳۰۳].

دلائل عدم جواز:

۱- «عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَحْسَنَ مَا غُيِّرَ بِهِ هَذَا الشَّيْبُ الْحِنَاءُ وَالْكَتْمُ». [رواه ابوداود. بذل المجهود: ۹۲/۱۷].

ترجمه: «بهترین رنگ برای موهای سفید حنا و کتم است».

۲- «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَكُونُ قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْضِبُونَ بِهَذَا السَّوَادِ - قَالَ حُسَيْنٌ كَحَوَاصِلِ الْحَمَامِ - لَا يَرِيحُونَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ». [ابوداود ونسائی واحمد وابن حبان والحاكم وقال: صحيح الاسناد، الترغيب والترهيب: ۸۶/۳ کتاب اللباس و الزينة].

ترجمه: «آنحضرت ﷺ فرمودند: در آخر الزمان قومهاپی پیدا می‌شوند که با رنگ سیاه موها را رنگ می‌کند مانند چینه دان (سنگدان) کبوتران، بوی جنت به مشام آنها نمی‌رسد».

۳- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أُتِيَ بِأَبِي قُحَافَةَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ كَالثَّغَامَةِ بَيَاضًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: غَيَّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ». [رواه ابوداود ونسائی واحمد وابن ماجه، تکملة فتح الملهم: ۱۴۸/۴].

ترجمه: «روز فتح مکه حضرت ابوقحافه پدر حضرت ابوبکر ﷺ در محضر آنحضرت آورده شد در حالی که سر و ریش او بر اثر سفیدی مانند درخت «ثغامه» بود، آنحضرت ﷺ فرمود: این موهای سفید را رنگ کنید، البته از رنگ سیاه بپرهیزید».

چند روایت دیگر ذیلاً درج می‌گردد اگرچه از لحاظ سند زیاد قوی نیستند اما برای تأیید و تقویت روایات فوق نوشته می‌شوند.

۱- «وَعَنْ عَامِرٍ ﷺ مَرْسَلًا: «ان الله لا ينظر إلى من يخضب بالسواد يوم القيامة».

[کنز العمال: ۶/۲۷۱].

۲- «عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ ﷺ مَرْفُوعًا: مَنْ خَضَبَ بِالسَّوَادِ سَوَّدَ اللَّهُ وَجْهَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

[رواه الطبرانی عن ابن عاصم، کنز العمال: ۴/۱۴۸].

۳- «عَنْ أَنَسٍ ﷺ: أَوَّلُ مَنْ خَضَبَ بِالْحِنَاءِ وَالكَتَمِ اِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ وَأَوَّلُ مَنْ اخْتَضَبَ بِالسَّوَادِ فَرْعُونَ». [فردس دیلمی، السراج المنیر، أوجز المسالك، كشف الخفاء للخفاجی، رسائل الرشید: ص ۲۹۴].

مفتی محمد تقی عثمانی در شرح مسلم می‌فرماید:

«و حدیث الباب (ای حدیث تغییر شیب ابی قحافة و قوله: و اجتنبوا السواد) حجة امانعین، لأن الامر بالاجتناب ههنا مطلق و اخرج ابوداود فی کتاب الترجل عن ابن عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَكُونُ قَوْمٌ يَخْضِبُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِالسَّوَادِ كَحَوَاصِلِ الْحَمَامِ لَا يَرِيحُونَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ». [وَأَخْرَجَهُ النَّسَائِيُّ أَيْضًا. تَكْمَلَةُ فَتْحِ الْمَلْهَمِ: شرح مسلم: ۱۵۰/۴].

علامه اشرفعلی تهانوی رحمته پس از ذکر عبارات فقهی و بعضی روایات می فرماید: «از غور و فکر در مجموعه امور عشره چنین بر می آید که قوت و ترجیح دلایل در جانب ناجایز بودن است و آنهایی که جایز قرار داده اند هیچ دلیل قوی ای ندارند و کلیه دلایل آنها مخدوش و از لحاظ روایت و داریت غیر قابل اعتبار هستند». [امداد الفتاوی: ۲۱۷/۴].

و در پایان می فرماید:

«خلاصه اینکه دلایل حرمت قوی هستند و برای جواز آن هیچ دلیل قوی ای وجود ندارد، بنابراین فتوای علماء بر حرمت آن است». [امداد الفتاوی: ۲۱۷/۴].

علامه عبدالحی لکهنوی در «مجموعه الفتاوی» در جواب سؤالی در این مورد مفصلاً بحث نموده است که به شرح ذیل است:

استفتاء: خضاب کردن موی سفید ریش از وسمه سیاه حرام محض است و مرتکب آن صرف خاطی است یا مرتکب گناه کبیره؟ بینوا توجروا الجواب: هو المصیب خضاب کردن به رنگ سیاه خالص ممنوع و گناه کبیره است ابن حجر مکی در «زواجر» این را در کبائر شمار کرده است از این وجه که در حدیث وارد است:

«يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَخْضِبُونَ بِالسَّوَادِ كَحَوَاصِلِ الظَّيْرِ، لَا يَرِيحُونَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ».

[رواه ابوداود والنسائي].

یعنی: «در آخر زمان اینچنین مردم خواهند بود که خضاب سیاه خواهند کرد مانند دانه دان کبوتران ایشان بوی جنت را نخواهند یافت».

و طبرانی روایت کرده است:

«من خضب بالسواد سود الله وجهه يوم القيامة».

یعنی: «شخصیکه خضاب سیاه کند روز قیامت خداوند او را سیاه رو خواهد کرد».

ملا علی قاری در شرح شمایل ترمذی می‌نویسد:

«ذهب أكثر العلماء إلى كراهة الخضاب بالسواد وجنح الثوری إلى أنها كراهة تحريم وان

من العلماء من رخص فيه للجهد ولم يرخص فيه لغيره، انتهى».

پس از رنگ نیل اگر خضاب سیاه می‌شود آن ممنوع است، مثل اینکه اول از حنا موها را رنگین کند بعد نیل استفاده کند، در این صورت رنگ سیاه می‌شود، و اگر رنگ سیاه خالص نبود مثلاً با نیل حناء و غیره شریک کرده شود که از رنگ سیاه مائل به سرخی شود پس درست است. چنانکه امام محمد در موطاء می‌نویسد:

«لا نرى بالخضاب بالوسمة والحناء أو الصفرة بأساً انتهى، والله اعلم».

«حرره الراجی عفوربه القوی ابوالحسنات محد عبدالحی تجاوز الله عن ذنبه

الجلی والخفی». [مجموعه الفتاوی بهامش الخلاصة: ۳۵۰/۴].

علامه سید انورشاه کشمیری رحمته در «العرف الشذی علی الترمذی» می‌فرماید:

«وفي الحديث النهی الشديد عن الخضاب الاسود الذی لا یتیمز به بین الشخ والشاب -

إلى أن قال - والوسمة إذا لم تكن اسود أشد السواد ویتیمز بین الشیخ والشاب فجاززکما

فی الموطاء لمحمد رحمته». [العرف الشذی علی الترمذی: ۲۰۹/۱، ۱۵۰/۱].

علامه خلیل احمد سهارنپوری رحمته می‌فرماید:

«والحديث تهديد شديد في خضاب الشعر بالسواد وهو مکروه کراهة تحريم».

[بذل المجهود شرح أبي داود: ۹۹/۱۷].

مفتی کفایت الله مفتی اعظم هند رحمته می‌فرماید:

«رنگ سیاه را برای مجاهدین مستحسن و پسندیده قرار داده‌اند و سیاه خالص را برای

زینت و آرایش مکروه گفته‌اند». [کفایة المفتی: ۱۷۲/۹].

علامه مفتی رشید احمد گنگوهی رحمته می‌فرماید:

«رنگ کردن مو با تمام رنگ‌ها به جز رنگ سیاه درست است». [فتاوی رشیدیہ: ص ۴۸۲]. خلاصه اینکه با توجه به آنچه نوشته شد این راجح قرار می‌گیرد که رنگ سیاه برای مردان بجز در موارد استثنائی، مکروه تحریمی است.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۲ هـ.ق

انگشتر برای مردان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

انگشتر بدست کردن برای مرد جایز است یا خیر؟ کاملاً توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

انگشتری که از نقره باشد جایز است، ولی بطریقه پوشیدن مردان باشد به این نحو که روی نگین آن بسوی کف دست قرار گیرد و در انگشت خنصر باید باشد و وزن آن کم‌تر از یک مثقال باشد و مقدار یک مثقال ۴/۸۶۰ (چهار گرم و هشتصد و شصت میلی گرم) می‌باشد.

وفي الرد:

«ولا يتختم إلا بالفضة لحصول الاستغناء بها فيحرم بغيرها كحجر الخ... قال الزبعلی وقد وردت في جواز التختم بالفضة وكان للنبي ﷺ خاتم فضة». [رد المحتار: ۲۵۳/۵].

وفي الهدية:

«ثم الخاتم من الفضة انما يجوز للرجل إذا ضرب على صفة ما يلبسه الرجال اما إذا كان

على صفة خواتم النساء فمكروه وهو ان يكون له فسان كذا في سراج الوهاج ويكره للرجال التحتم بما سوى الفضة كذا في الينابيع». [الهندية: ۳۵۵/۵].

وفي الرد:

«قوله: «ويجعله» أى الفص لبطن كفه بخلاف النساء لأنه تزين في حقهن. هداية».

[رد المحتار: ۲۵۴/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۶/۱/۱۴۱۹ هـ ق

مصافحه با زنان محرم و غير محرم (جوان و پيرزن)

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا مصافحه با زنان محرم و غیر محرم و پیرزنان درست می باشد یا خیر؟ و شرایطی

دارد یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

الف: مصافحه و دست بوسی زنان محرم بر انسان بدون داشتن خطر شهوت برای

هر دو طرف، درست و جایز است.

وفي الدر:

«(حل لمسها) إذا أمن الشهوة على نفسه وعليها «لأنه عليه الصلاة والسلام كان يقبل

رأس فاطمة» وقال عليه الصلاة والسلام: «من قبل رجل أمه فكأنما قبل عتبة الجنة» وإن

لم يأمن ذلك أو شك، فلا يجمل له النظر والمس. «كشف الحقائق» لابن سلطان». [الدر

المختار بهامش الرد: ۲۶۰/۵].

ب: اما مصافحه و دست بوسی زنان جوان اجنبی جایز نیست و از پیر زنان بی رغبت و

بی میل به مردان اشکال ندارد ولی باز هم پرهیز شود بهتر است.

وفي الهندية:

«ولا يحل له ان يمس وجهها ولا كفها وان كان يأمن الشهوة وهذا إذا كانت شابة تشتهي فان كانت لا تشتهي لا بأس بمصافحتها ومس يدها كذا في الذخيرة وكذلك إذا كان شيخاً يأمن على نفسه وعليها فلا بأس بأن يصافحها وان كان لا يأمن على نفسه أو عليها فليجتنب». [الهندية: ۳۲۹/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۸/۱۱/۲۳ هـ ق

فردی بیسواد است قرآن را نمی تواند بخواند فقط نگاه می کند و خط می برد

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی امی و بی سواد نمی تواند قرآن بخواند اما می خواهد ثواب خواند قرآن به او برسد اگر آیات قرآن را خط ببرد و بر آنها دست بکشد، آیا ثواب خواندن قرآن به او می رسد یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ثواب تلاوت قرآن به او نمی رسد ولی ثواب نظر و نگاه کردن به کلام رب العلمین که بزرگترین معجزه حضرت رسول اکرم ﷺ است به او می رسد زیرا نظر به کتاب الله هم عبادت محسوب می شود.

«تلاوت به ادای الفاظ قرآن مجید بر زبان را می گویند، اگر بر زبان نخواند و فقط در دلش تصور نماید ثواب تلاوت به او نمی رسد، فقط ثواب نگاه کردن با چشمها و تصور آن در دل را حاصل خواهد کرد». [آپکی مسائل اوران کا شرعی حل: ۱۹۹/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۲۱ هـ.ق

بر سجاده نام الله يا الله اكبر نوشته و يا بافته شده، حکم نماز خواندن بر آن چیست؟

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

سجاده‌ای که نام الله يا الله اكبر بر آن نوشته و يا بافته شده، نماز خواندن و نشستن

روی آن درست است يا خير؟

الجواب باسم ملهم الصواب

به هیچ عنوان درست نیست زیرا هتک حرمت نام خدا می شود.

«کتابة القرآن علی ما یفترش ویبسط مکروهة کذا فی الغرائب، بساط أو مصلی کتب علیه «الملك لله» یکره بسطه والقعود علیه واستعاله وعلی هذا قالوا لا یجوز ان یتخذ قطعة بیاض مکتوب علیه اسم الله تعالی علامة فیما بین الأوراق لما فیہ من الابتذال باسم الله تعالی ولو قطع الحرف من الحرف أو خیط علی بعض الحروف فی البساط أو المصلي حتی لم تبق الكلمة متصلة لم تسقط الکراهة وكذلك لو کان علیهما الملك لا غیر وكذلك الالف وحدها واللام وحدها کذا فی الکبری». [الهندية: ۳۲۳/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۲۶ هـ.ق

تزریق نطفه مرد در رحم زن توسط دستگاه‌های مدرن و جدید

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا تزریق منی مرد بوسیله دستگاه‌ها در رحم زن از نظر علماء صحیح است یا خیر و حکمش چگونه است.

توضیح: زن بدون این روش حامله نمی‌شود و مشکل از طرف مرد یا زن باشد یکسان است و اگر جواب مبنی بر این بود که اشکالی ندارد بفرمائید حکم فرزندگی که به این طریق دنیا می‌آید از نظر میراث حرمت مصاهرت مانند کسی است که بطور عادی دنیا می‌آید یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- مجلس «مجمع فقه اسلامی» جده که با شرکت علماء جید کشورهای اسلامی تشکیل شده است، موضوع تلقیح (کارگذاشتن) طبی ماده منویه مرد در رحم زن را مورد بررسی قرار داده و بعد از اطلاع بر بحث‌ها و آراء ارائه شده از طرف آگاهان به این امر و پزشکان متخصص چنین نتیجه‌گیری کرده است که راههای تلقیح طبی (بارور کردن زن) در این عصر در هفت مورد خلاصه می‌شود که بقرار ذیل‌اند.

۱- تلقیح نطفه مرد با تخمک زنی که همسر شرعی او نیست و بعد کار گذاشتن آن در رحم زن شرعی مرد.

۲- تلقیح نطفه مرد بیگانه با تخمک زن فرد عاجز از بارور کردن و کار گذاشتن آن در رحم زن فرد عاجز.

۳- تلقیح نطفه شوهر و تخمک همسرش بیرون از رحم صورت گیرد و بعد آن را در رحم زنی بیگانه که داوطلبانه حاضر به آن شده است، کار گذاشته شود.

۴- نطفه مرد اجنبی و زن اجنبیه خارج از رحم مخلوط کرده شود و سپس نطفه مخلوط را در رحم زن همان مرد تزریق نمایند.

۵- نطفه زن و شوهری خارج از رحم مخلوط کرده شود و سپس در رحم زن دیگر همان شوهر تزریق گردد.

۶- نطفه شوهر و زن در خارج از رحم مخلوط گردد و سپس در رحم همان زن

تزریق شود.

۷- نطفه شوهر را گرفته، در رحم خانم او تزریق گردد.

از بین روش‌های فوق فقط دو روش اخیر شرعاً اشکال ندارد اما بقیه روش‌ها شرعاً جایز نمی‌باشد. [قراردادهای مجمع فقه اسلامی دوره سوم قرارداد شماره ۳/۴/۱۶ تاریخ ۱۴۰۹ از هشت صفر تا سیزدهم].

۲- چونکه برای ثبوت نسب همبستری فطری ضروری نیست و اگر چنانچه بغیر از جماع فطری این عمل انجام گیرد که توسط دستگاه ماده منویه مرد در رحم زن گذاشته شود و باعث بوجود آمدن بچه گردد چنانکه در صورت عادی نسب، حرمت رضاع و احکام میراث ثابت می‌شوند در اینصورت نیز که به سبب غیر عادی بچه پیدا شده تمام امور مذکور ثابت می‌شوند چنانکه از بعضی عبارات فقهاء همین مطلب ثابت می‌شود.

در خلاصة الفتاوی و فتاوی عالمگیریه چنین آمده است:

«البکر إذا جومت فی مادون الفرج فحبلت بأن ادخلت الماء فی فرجها فلما قرب أوان ولادتها تزال عذرتها ببيضة أو بحرف درهم». [الهندية: ۳۶۰/۵].

و از امثال دیگری که فقهاء ذکر کرده‌اند این مطلب نیز استنباط می‌گردد: که حرمت رضاع از طریق بدهان گرفتن پستان باشد یا از راه دوشیدن شیر با شیردوش و به خورد بچه دادن باشد. فرقی با یکدیگر ندارند.

وفي الهندية:

«وكما يحصل الرضاع بالمص من الثدي يحصل بالصب والسقوط والوجود. كذا في

فتاوی قاضیخان». [الهندية: ۳۴۴/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۲/۲۵ هرق

اطاعت از شوهر تا چه حد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

با توجه به این گفته که: زن در همه جا تابع شوهر باشد بجز جایی که نافرمانی خدا و رسول خدا باشد.

حال سؤال این است که بنده یک جلسه سخنرانی و ارشاد دارم حالا پدر بچه‌ها (شوهر من) می‌گوید این جلسه را تعطیل کنید، بنده بمدت سه هفته می‌شود این جلسه را تعطیل کرده‌ام، آیا تعطیل کردن این جلسه ارشاد و توجیه، گناه بوده و نافرمانی خداوند می‌شود یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ایشان (شوهر) حق دارد که همسر خود را از اینکار منع نماید چون اگر این کلاس در منزل او منعقد می‌شود او حق دارد کسی را به منزل خود -حتی مادر و پدر همسر را- اجازه ورود ندهد، و اگر مجلس خارج از منزل ایشان برگزار می‌شود باز هم حق دارد همسر خود را از بیرون رفتن خانه باز دارد، زیرا حق‌کشی او را بدنبال دارد و همسر حق ندارد حق او را ضایع نماید، اما اگر ایشان در منزل تشریف ندارد و در نتیجه ائتلاف حق نمی‌شود، اجازه بدهد اولی و بهتر است.

وفي الرد:

«قوله: «ضرب زوجته على ترك الصلاة» وكذا على تركها الزينة وغسل الجنابة وعلى خروجها من المنزل وترك الاجابة إلى فراشه ومراً تماماً في التعزير وان الضابط أن كل معصية لا حد فيها فللزوجة والمولى التعزير». [رد المحتار: ۳۰۳/۵].

وفي الدر:

«وكذا تجب لها السكنى في بيت خال عن أهله، سوى طفله الذي لا يفهم الجماع وأمه وأم ولده (وأهلها) ولو ولدها من غيره».

وفي الرد:

«قوله: «وأهلها» أي له منعهم من السكنى معها في بيته سواء كان ملكاً له أو إجارة أو عارية... عاربه... وأطلق ولدها فشمّل الذي لا يفهم الجماع لأنه لا يلزمه إسكان ولدها في بيته.

وفي حاشية الخیر الرّملي علی «البحر»: له منعها من إرضاعه وتربيته، لما في «التارخانية» أنّ للزوج منها عما یوجب خللاً في حقّه. وما فيها عن «السغناقي»، ولأنها في الإرضاع والسّهَر ينقص جمالها وجمالها حقه فله منعها. تأمل اه. قُلْتُ: وعليه فله منعها من إرضاعه ولو كان البيت لها». [رد المحتار: ۷۲۱/۲، ۷۲۲].

وأيضاً في الرد:

«والذي ينبغي تحويره أن يكون له منعها عن كل عمل يؤدي إلى تنقيص حقه أو ضرره أو إلى خروجها من بيته، أما العمل الذي لا ضرر له فيه فلا وجه لمنعها عنه خصوصاً في حال غيبته من بيته، فإن ترك المرأة بلا عمل في بيتها يؤدي إلى وساوس النفس والشيطان، أو الاشتغال بما لا يعني مع الأجانب والحيران».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۵/۲۱ هـ ق

فروش بنزینی که از طرف دولت ممنوعیت دارد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بنزین را از شهر به مرز بردن و در آنجا فروختن، آیا حلال است یا حرام؟

الصواب باسم ملهم الصواب

از نظر دولت این کار غیر قانونی است و رعایت مقررات دولت در چهارچوب شرع لازم است بنابراین از پرداختن به این کار دست بکشد، چون در این راه هتک حرمت و

در معرض خطر قرار دادن نفس و مال انسان وجود دارد نباید این کار را انجام دهد.
ولی باز هم چون این معامله فی نفسه حلال است اگر معامله نمود درآمدش حلال
است و حرام نمی‌گردد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۲۸ هـ.ق

حکم دهل و موسیقی / غذای مراسمی که در آنجا دهل زده می‌شود برای امام و پیشوای قوم و برای عموم مردم

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- در منطقه ما در مراسم عروسی مردم را برای شام و نهار دعوت می‌کنند که در
آنجا دهل می‌زنند ولی علمای منطقه ما می‌گویند که شما نباید به این دعوتی بروید که
هزینه‌ای که اینها کرده‌اند حرام است.

۲- اگر صاحب مراسم دهل و سرنا بیاورد مولوی نمی‌رود که عقد نکاح را ببندد.

۳- چند وقت پیش مراسم عروسی در منطقه برگزار بود، مردم را خبرکردند و در
خانه آمده و نشستند و ما غذا آوردیم، مردم مشغول صرف غذا شدند و نصف غذا را
خورده بودند که صدای دهل و ساز را شنیدند همه غذاها را همانطور گذاشتند و رفتند و
غذا همان‌طور ماند و بقیه مردم که با ماشین آمده و پیاده شده بودند وقتی صدای ساز و
دهل را شنیدند از همانجا برگشتند. حال می‌خواهیم حکم مسئله را بدانیم و آیا گفته
علماء درست است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

استماع موسیقی و دهل در شریعت اسلامی حرام و ناجایز است و ناسپاسی
پروردگار می‌باشد.

وفي الدر المختار:

«قال ابن مسعود: صوت اللهو والغناء ينبت النفاق في القلب كما ينبت الماء النبات. قُلْتُ: وفي «البرازية»: استماع صوت الملاهي كضرب قصب ونحوه حرام لقوله عليه الصلاة والسلام: «استماع الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها كفر» أي بالنعمة، فصرف الجوارح إلى غير ما خلق لأجله كفر بالنعمة لا شكر، فالواجب كل الواجب أن يجتنب كي لا يسمع، لما روي أنه عليه الصلاة والسلام أدخل أصبعه في أذنه عند سماعه». [الدر المختار مع الرد: ۲۴۶/۵].

ترجمه: «حضرت ابن مسعود رضي الله عنه فرمود: «صدا و آواز لهو و موسیقی نفاق را در قلب مانند رویانیدن آب گیاه را، می‌رویند». صاحب کتاب می‌گوید: در بزایه آمده است: شنیدن صدا و آواز ملاهی مانند سرنا و شیپور و امثال آن حرام است بدلیل قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «شنیدن ملاهی معصیت و گناه و نشستن در آنجا فسق و لذت بردن از آن کفران نعمت است»، پس بکارگیری اعضاء به غیر از آنچه که برای آن آفریده شده‌اند کفران نعمت است نه شکر نعمت، پس واجب است که از آن پرهیز نماید تا صدای ملاهی را نشنود زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که آنحضرت انگشت مبارک را در گوش فرو برد تا آن را نشنود».

اما خوردن غذای مراسم عروسی، که در آنجا دهل، رقص و پایکوبی زنان است حرام نیست و علمائی که این فتوا را داده‌اند بخاطر تهدید و زجر بر معصیت بوده که به نفع آخرت شماس است البته حکم رفتن و نشستن در آنجا بشرح زیر است:

۱- اگر فرد اصلاح‌گر و مقتدا و پیشوا است حکم آن اینست: اگر خبر دارد که در آنجا معصیت و گناه می‌شود یا اینکه خبر ندارد ولی وقتی به آنجا رفت دید که آنجا معصیت انجام می‌گیرد بر او لازم است که شرکت نکند و از آنجا بلند شود زیرا شرکت او باعث خدشه دار شدن اسلام و هتک حرمت مسائل دینی و شعائر اسلامی گردیده، مکروه تحریمی است و هر چند که اجابت دعوت سنت و یا واجب باشد به آنجا نرود.

وفي الدر:

«فإن كان مقتدي (ولم يقدر على المنع خرج ولم يقعد) لأن فيه شين الدين، والمحكي عن الإمام كان قبل أن يصير مقتدي به (وإن علم أو لا) باللعب (لا يحضر أصلاً) سواء كان ممن يقتدي به أو لا، لأن حق الدعوة إنما يلزمه بعد الحضور لا قبله، ابن كمال».

وفي الرد:

«وفي التبيين ما رواه ابن ماجه: ان علياً رضي الله عنه قال: «صَنَعْتُ طَعَاماً فَدَعَوْتُ رَسُولَ اللَّهِ فَجَاءَ فَرَأَى تَصَاوِيرَ، فَرَجَعَ» أهُ قُلْتُ: مفاد الحديث أنه يرجع ولو بعد الحضور، وأنه لا تلزم الإجابة مع المنكر أصلاً تأمل». [رد المحتار: ۲۴۵/۵].

ترجمه عبارت بشرح زیر است:

«اگر فرد پیشوا است و قادر بر منع مبتلایان نیست خارج شود و ننشیند چون در جلوس هتک حرمت دین می‌شود و آنچه از امام در ابتلاش حکایت شده قبل از پیشوا بودنش، بوده است، ولی اگر قبلاً از لعب اطلاع داشت اصلاً آنجا حاضر نشود، فرقی نمی‌کند پیشوا است یا غیر پیشوا، چون حق اجابت دعوت بعد از حضور لازمی است نه قبل از قبل از حضور».

در «رد المحتار» آمده است:

«در زیلعی آمده است که ابن ماجه روایتی آورده است که حضرت علی رضی الله عنه فرمود: غذایی آماده کردم و رسول الله را دعوت نمودم، آنحضرت تشریف آورد و در خانه تصاویری مشاهده کرد، بازگشت.

(صاحب کتاب می‌گوید): مفاد حدیث این است که به محض مشاهده معصیت برگردد هر چند که بعد از حضور باشد و قبلاً از آن اطلاعی نداشته باشد و اجابت دعوت به‌مراه منکر اصلاً لازم نیست».

۲- اگر فردی غیر از پیشوای قوم و علماء باشد اگر خبر دارد که در مراسم معصیت انجام می‌گیرد، به آنجا نرود ولی اگر خبر ندارد و به آنجا رفت و دید که دهل می‌شود، اگر بر سر سفره و در محضر آنان معصیت انجام می‌گرفت ننشیند ولی اگر در مکانی

دیگر است و سفره در مکانی دیگر، می تواند غذا بخورد.

وفي الدر المختار:

«دعی إلى وليمة ثمة لعب أو غناء قعد وأكل لو المنكر في المنزل فلو على المائدة لا ينبغي ان يقعد بل يخرج معرضاً لقوله تعالى: ﴿فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنعام: ۶۸]. فان قدر على المنع فعل والا يقدر صبر ان لم يكن هناك معصية ولا بدعة والامتناع اسلم في زماننا الا إذا علم يقيناً ان لا بدعة ولامعصية أه والظاهر حملة على غير وليمة لما مرّ يأتي، تأمل قوله: «لا ينبغي أن يقعد» أى يجب عليه قال في الاختيار لأن استماع اللهو حرام والاجابة سنة والامتناع عن الحرام أولى أه». [رد المحتار: ۲۴۵/۵].

«وفي التحرير المختار تحت قوله: «والظاهر حملة على غير الوليمة» لا يظهر هذا الحمل بل الظاهر حملة على عمومه». [التحرير المختار: ۳۰۶/۵].

ترجمه: «اگر به ولیمه ای که در آنجا لعب و موسیقی برپا است دعوت شد، بنشیند و غذا بخورد، اگر منکر در منزل است و بر سر سفره نیست ولی اگر بر سر سفره و محضر آنان است واجب است که نشیند بلکه خارج شود و اعراض نماید بنا به قول خداوند متعال: «منشین بعد از اینکه متوجه شدی، با قوم ظالمان» اگر قادر بر منع است برود وگرنه صبر نماید این حکم کسی است که پیشوای قوم نیست».

و در «رد المختار» آمده است:

«در تاتارخانیه به نقل از ینابیع می فرماید: اگر به ولیمه ای دعوت شد اجابت واجب است بشرطی که در آنجا معصیت و بدعت نباشد و امتناع در این زمان، سالم ترین راه است بجز اینکه یقیناً بداند که نه بدعتی است و نه معصیت در آنجا، ظاهراً حمل بر غیر ولیمه است «قوله: لا ينبغي ان يقعد» یعنی بر او واجب است که نشیند و در کتاب اختیار آمده است: چون استماع لهو حرام است و اجابت آن سنت، امتناع از حرام اولی است».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۶/۷ هـ.ق

ناخن‌ها را پس از جدا کردن چکار باید کرد؟

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زید ناخن‌هایی را که کوتاه کرده است اگر در زمین دفن نکند بلکه بیندازد، حکمش

چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ناخن‌ها و موهائی را که کوتاه نموده بهتر است که آنها را دفن کند و در جاهای کثیف

مثل توالت و غیره انداختن کراهت دارد و نیز یک نوع مریضی را در پی دارد.

وفي الهدية:

«فاذا قلم اضفاره أو جَزَّ شعره ينبغي ان يدفن ذلك الظفر والشعر المجزور فان رمى به فلا بأس وان القاء في الكنيف أو في المغتسل يكره ذلك لأن ذلك يورث داء كذا في فتاوى قاضيخان يدفن أربعة: الظفر والشعر وخرقة الحيض والدم كذا في فتاوى العتبية». [الهدية: ۳۵۸/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۸/۲۴ هـ.ق

خواندن دعا و صلوات با صدای بلند / تواشیح با صدای بلند

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- خواندن دعا و صلوات بر رسول الله ﷺ با صدای بلند درست است یا نه؟

۲- آیا تواشیح در وصف رسول الله ﷺ و خداوند متعال با توجه به آیه: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ [الأعراف: ۵۵]. درست است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

دعا روح و مغز عبادت است و اهمیت آن در قرآن و حدیث مفصلاً بیان شده است، صلوات بر رسول الله ﷺ نیز از اهم قربات است و نوعی دعا می‌باشد، درباره دعا قاعده کلی این است که اگر مخفی و آهسته انجام بگیرد افضل است و اگر گاهی از اوقات جهراً انجام گرفت اشکالی ندارد، ولی لازم قرار دادن دعا، با صدای بلند، درست نیست.

علامه آلوسی در «روح المعانی» به روایت ابن مبارک و ابن جریر نقل کرده است:

«لقد كان المسلمون يجتهدون في الدعاء وما يسمع لهم صوت ان كان الا همساً بينهم وبين ربهم وذلك انه تعالى يقول: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ [الأعراف: ۵۵]. وانه سبحانه ذكر عبداً صالحاً فرضى له فعله فقال تعالى: ﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَنِدَاءً خَفِيًّا﴾ [مریم: ۳]. وفي رواية عنه قال: بين دعوة السر ودعوة العلانية سبعون ضعفاً.

وجاء من حدیث ابی موسی الاشعری انه ﷺ قال لقوم یجهرون: أيتها الناس اربعوا علی أنفسكم فإنکم ما تدعون أصم ولا غائباً إنما تدعون سميعاً بصيراً إن الذي تدعون أقرب إلى أحدكم من عنق راحلته». [۸/۱۳۸].

البته نزد بعضی از علماء با شرایط ذیل بلند کردن صدا بهتر است:

- ۱- خوف ریا نباشد.
- ۲- هدف ایجاد نشاط و دفع خواب باشد.
- ۳- منظور تعلیم و آموزش باشد.
- ۴- باعث تشویش مردم نگردد.

علامه آلوسی در «روح المعانی» می‌فرماید:

«وأرلى منه القول بتقديم الاخفاء على الجهر فيما إذا خيف ارياء أو كان في الجهر تشويش على نحو مصل أو نائم أو قارىء أو مشغل بعلم شرعى وبتقديم الجهر على الاخفاء فيما إذا خلا عن ذلك وكان فيه قصد تعلم جاهل أو نحو ازالة وحشة عن مستوحش أو طرد نحو نعاس أو كسل». [روح المعاني: ۸/۱۴۰].

۲- خواندن تواشیح و اشعار مدحیه با صدای بلند اشکالی ندارد، مشروط بر اینکه باعث اذیت و آزار کسی نشود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۹/۱۴ هـ ق

حکم شیر گوسفند حامله قبل از زائیدن

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

گوسفندی آبستن است، قبل از زاییدن، نوشیدن شیرش جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

نوشیدن شیر این گوسفند جائز است.

وفي البحر:

«اللبن أنما يتصور ممن تصور منه الولادة». [البحر الرائق: ۲۲۹/۳ كذا في فتاوي

محمودية: ۳۴۷/۶].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۰/۷ هـ ق

رنگ مژه، حکم غسل و وضوء/ از بین بردن موهای دست، پا کردن برای زنان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- نوعی آرایش بین زنان مروج است که مژه‌ها را رنگ می‌کنند، لذا وقتی وضوء می‌گیرند مژه‌ها خیس نمی‌شوند، اما بن آنها خیس می‌شود و این رنگ فقط مژه‌ها را بالا می‌برد و باعث زیبایی می‌شود، آیا برای وضوء اشکال دارد؟
- ۲- از بین بردن موهای بدن مثل موهای دست و پا و دیگر اعضاء برای زنان اشکال دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

- ج ۱- شستن تمام موهایی که در محدوده چهره داخل اند لازم است، حال اگر این رنگ مانع از رسیدن آب به مژه‌ها و پوست می‌شود استفاده از آن جایز نیست ولی اگر مانع نفوذ آب به مژه‌ها و پوست نشود استفاده آن جایز است.
- وفي الهدية:

«ويغسل شعر الشارب والحاجبين وما كان من شعر اللحية على أصل الذقن ولا يجب إيصال الماء إلى منابت الشعر إلا أن يكون الشعر قليلاً تبدو منه المنابت كذا في فتاوى قاضيخان». [الهدية: ٤/١].

وفي الرد: «قوله: «أن المسترسل...» وأما النابت على الخدين فيجب غسل ما دخل في دائرة دون الزائد عليها، ولذا قال البدائع الصحيح أنه يجب غسل الشعر الذي يلاقى الخدين وظاهر الذقن لآما استرسل من اللحية عندنا». [رد المحتار: ١١٤/١].

وفي الرد:

«ويجب أي يفرض غسل ما يكمن من البدن بلا حرج مرة كاذن وسرة وشارب وحاجب الخ...».

وفي الرد:

«قوله: «وشارب وحاجب» أي بشرة وشعراً وان كثف بالاجماع كما في المنية». [رد

المحتار: ۱۱۲/۱].

وفي الرد:

«والمعتبر في جميع ذلك نفوذ الماء ووصوله إلى يالبدن أه». [رد المحتار: ۱۱۴/۱].

ج ۲- از بین بردن موهای بدن مثل موهای دست، پا، بازوان، گردن اشکال ندارد و جایز است.

حضرت مولانا مفتی محمد شفیع رحمته در جواب سوال ۸۸۹ در کتاب خود «امداد المفتین» ص ۹۸۵ چنین آورده است:

«تراشیدن موهای مردان و ساق و غیر آن جایز است، در این مورد بعضی فقهاء به صراحت نوشته‌اند مثلاً: در عالمگیری و شامی و غیره در کتاب «الحظر والاباحه» آمده است:

«لا بأس بأخذ الحاجبين وشعر وجهه ما لم يتشبه بالمخنث، كذا في الينابيع..... وفي حلق شعر الصدر والظهر ترك الأدب، كذا في القنية». [الهندية: ۳۵۸/۵].

و در مورد موهای ساق حضرت کنگوهی رحمته در فتاوی خویش به جواز آن تصریح کرده‌اند، و بحواله حدیثی از نبی کریم صلی الله علیه و آله آورده است: آنحضرت صلی الله علیه و آله بر تمام بدن خویش بجز صورت نوره زده‌اند. [فتاوی رشیدیة: ۶۲/۱، تألیف رشیدیة: ۴۸۳، احسن الفتاوی:

۷۶/۸ واللفظ الترجم من امداد المفتین].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۶ هـ ق

مظلوم می تواند به اندازه حق خود از جنس ظالم بدون اطلاع وی بردارد

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر شخصی با قدرت وجوهی را به زور و خلاف شرع و قانون از کسی اخذ نماید، آیا با سرقت یا تصرف اموال آن شخص به قدر مطالبات و یا حقوق ضایع شده می توان گرفت یا خیر؟ مانند اینکه دولت شخصی را وادار به انجام عملی می کند و پولی را از وی بگیرند و به او برنگردانند.

الجواب باسم ملهم الصواب

به اندازه حق خود می توان گرفت از هر جنسی که باشد درست است.

وفي الحظر والاباحه من الدر المختار:

«ليس لذي الحق أن يأخذ غير جنس حقه وجوزه الشافعي وهو الاوسع». [الدر

المختار: ۳۰۰/۵].

وفي كتاب الحجر من الشامية:

«تنبيه: قال الحموی فی شرح الكنز نقلاً عن العلامة المقدسی عن جده الاشقر عن شرح القدوری للأخصب: ان عدم الجواز الأخذ من خلاف الجنس كان في زمانهم لمطاوعتهم الحقوق والفتوى اليوم على جواز الأخذ عند القدرة من أي مال كان لا سيما في ديارنا لمدواو متهم العقوق». [رد المحتار: ۱۰۵/۵].

«وفي تحرير المختار للعلامة الرافي: قوله: «عند القدرة» اي عند الضرورة».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۸ هـ ق

ثبوت تبرک جستن صحابه از آب دهان آنحضرت ﷺ

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

بعضی از علما و سخنرانان گاهی می‌گویند: اصحاب رسول الله ﷺ آب دهان و حتی بلغم آنحضرت ﷺ را گرفته و بر سر و صورت خود می‌مالیدند، آیا این گفته آن درست است یا نه؟ لطفاً توضیح دهید.

الجواب باسم ملهم الصواب

بله، این گفته آنان درست است و از اقوال صحابه ثابت است.

وفي صحيح البخارى:

«ثُمَّ إِنَّ عُرْوَةَ جَعَلَ يَرْمُقُ أَصْحَابَ النَّبِيِّ ﷺ بِعَيْنَيْهِ . قَالَ فَوَاللَّهِ مَا تَنَحَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نُخَامَةً إِلَّا وَقَعَتْ فِي كَفِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ فَذَكَ بِهَا وَجْهَهُ وَجِلْدَهُ». [بخاري: ۲۶۴/۳ كتاب

الشروط: باب الشروط في الجهاد والمصالحة مع اهل الحرب رقم الحديث: ۲۷۳۱].

وفي الفتح:

«قوله: «فذلك بها وجهه وجلده» وفيه طهارة النخامة والشعر المنفصل والتبرك بفضلات الصالحين الطاهرة ولعل الصحابة فعلوا ذلك بحضر عروة وبالغوا في ذلك اشارة منهم إلى الرد على ما خشيه من فرارهم وكأنهم قالوا بلسان الحال من يجب امامه هذه المحبة ويعظمه هذا التعظيم كيف يظن به انه يفر عنه ويسلمه لعدوه». [فتح الباري:

۶۹۱/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۱/۲۵ هـ ق

عید نوروز، چهارشنبه سوری و سیزده بدر

نظر فقهاء و علماء را درباره عید نوروز و خانه تکانی بیان بفرمائید آیا مسافرت در این ایام در سیزده بدر و جشن و دعوت و غیره جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

اول باید بدانیم نوروز، سیزده بدر و چهارشنبه سوری چیست؟
نوروز: روز نو، عید اول سال، روز اول فروردین که جشن ملی ایرانیان است و نوروز سلطانی هم می‌گویند.

نوروز در زمان‌های قدیم در اول بهار نبود بلکه در فصل سال می‌گشت و گاه به بهار و گاه به تابستان و گاه به زمستان می‌افتاد، در سال ۴۷۱ هـ ق بفرمان جلال الدین ملک‌شاه سلجوقی، حکیم عمر خیام و چند منجم دیگر تقویم جلالی را تنظیم کردند و نوروز را در روز اول بهار یا نخستین برج حمل قرار دادند. (فرهنگ عمید)

سیزده بدر: مراسمی که در روز سیزدهم فروردین در ایران برگزار می‌شود و مردم به خارج شهر و به باغ و صحرا می‌روند و آن روز را به شادی و تفریح و با انواع بازی‌ها می‌گذرانند و به اصطلاح نحسی سیزده را بدر می‌کنند و دختران دم بخت علف‌ها را گره می‌زنند و با این نیت که بختشان باز شود و در سال نو شوهری پیدا کنند.

چهارشنبه سوری: چهارشنبه سوری، جشن و شادمانی ایرانی که هر سال در شب چهارشنبه هفته آخر ماه اسفند می‌گیرند و آتش می‌افروزند و از روی آن می‌جهند و می‌گویند: «سرخ‌ی تو از من، زردی من از تو» این جشن از زمان‌های قدیم در ایران متداول بوده و در زمان سامانیان «سوری» خوانده می‌شد. [فرهنگ عمید].

هفت سین: سفره‌ای که در هنگام تحویل سال نو می‌اندازند و در آن هفت قسم خوردنی که حرف اول اسم آنها سین باشد از قبیل: سیر، سرکه، سیب، سماق، سنجد و سبزی می‌گذارند و از آن سلامتی و سعادت و سرسبزی تفاعل می‌کنند. [فرهنگ عمید].

بنابراین توضیحات دانسته می‌شود که عید نوروز و عید مهرگان و سیزده بدر، همه

اعیاد باستانی هستند و از اعیاد اسلامی مسلمانان نیستند و خداوند به مسلمانان دو عید بزرگ اسلامی هدیه داده‌اند که به تعظیم و بزرگداشت آن اقدام نمایند که خیر و صلاح آنان در این می‌باشد. از تعریفات فوق اینطور برمی‌آید: ۱- باستانی بودن اصل این اعیاد، اما اینکه عید نوروز در زمان سلجوقیان اول فروردین قرار داده شد، بدعت محسوب می‌شود در حدیث آمده است: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ». [بخاری فی کتاب الصلح رقم الحدیث: ۲۶۹۹، مسلم: الاقصیة: رقم الحدیث: ۳۲۴۲].

۲- در مسئله چهارشنبه سوری، قرار دادن جان‌ها و مال‌ها در معرض خطر تلف و نقص عضو و اشتغال به چیزهای بیهوده و بیفایده است و در حدیث شریف آمده است: «مَنْ حُسِّنَ إِسْلَامَ الْمَرْءِ تَرَكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ».

۳- اگر انسان مانند زرتشتیان معتقد به تأثیر آتش در تدبیر امور از جمله بهبودی و بهروزی و شادابی. تغییر رنگ و دفع آفات زردی و غیره باشد، قطعاً این اعتقاد غلط است و یا اینکه این مراسم بقصد تعظیم و تقدیس آتش چون زرتشتیان صورت گیرد از لحاظ اعتقادی خطرناک است.

۴- در مسئله سیزده بدر، تمام ایام سال در حق مسلمانان مبارک و خوشبختی است و ایام هیچ تأثیری بذاته مستقلاً در حوادث و وقایع جهان و کائنات ندارند، بلکه مؤثر بالذات و مستقل الله تبارک و تعالی می‌باشد و اگر ایام ناخوش بوده اند در حق منکران و کافران بوده است که بر آنان در آن روزها عذاب نازل شده است و در سیزده بدر علف گره زدن و گشادگی و فرج در مسئله به خانه بخت رفتن و خوشبخت شدن اصلاً بی‌تأثیر است و اعتقاد به آن عدم تفویض امور به الله است و در حدیث شریف آمده است:

« وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَمَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ ».

بنابراین مسائل، فقهاء و علماء در کتب خویش احکام تندی را در مورد این ایام نوشته‌اند پس اگر امروزه بدون قصد تعظیم و تقدیس، هدیه‌هایی داده شود یا تبریک به عنوان سال نوگفته شود چون علت یافته نمی‌شود، بدلیل مشابَهت نامناسب می‌باشد. و اگر این هدیه‌ها و تفریح و گشت و گذارها در روزهای غیر از این ایام صورت گیرد بهتر و بدور از شبهه و مشابَهت با بنیانگذاران چنین اعیاد باستانی می‌باشد.

«و لكن ینبغی ان لا یفعل ذلك فی ذلك الیوم خاصة ویفعله قبله أو بعده لکیلا یكون تشبیهاً اولئک القوم وقد قال ﷺ: مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ». [البحر الرائق: ۸/۸۷، الدر المختار: ۵/۵۳۲، الهندیة: ۶/۴۴۶].

وفي الرد: «وأولی للمسلمین ان لا یوافقهم علی مثل هذا الأحوال لاطهار الفرح والسرور». [رد المحتار: ۵/۵۳۲، عزیز الفتاوی: ۷۱].

و اجابت دعوت دیگر اقوام و ملل حتی اهل ذمه (غیر مسلمانان ساکن در کشور اسلامی) در شرع اسلام جایز است و آنها را دعوت دادن از مروّت و جوانمردی بشمار می‌رود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۷/۱۲/۲۸

جویدن آدامس به هنگام تلاوت

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:
آیا جویدن آدامس به وقت تلاوت قرآن مجید خراب است؟ بعضی‌ها می‌گویند که گویا حرف‌های کلام الله را می‌جود.

الجواب باسم ملهم الصواب

این کار او به هنگام تلاوت قرآن مجید مکروه و خلاف ادب قرآن مجید است، باید

ترک شود ولی این می‌گویند: «گویا جویدن حروف قرآن است» این درست نیست.

وفی الهندیة:

«ویکره أن یصلی وفی فیه دراهم أو دنانیر وان کان لا یمنعه عن القراءة». [الهنديّة:

۱۰۸/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۲/۲ هـ

بستن لوله‌های فالوپ (تخمک بر) زنان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا جلوگیری زنان بوسیله بستن لوله‌های فالوپ از نظر شریعت اشکالی داد؟ بعضی‌ها گفته‌اند این نوع جلوگیری گناه است و بر زن نماز جنازه صحیح نیست. لطفاً جواب را مدلل بنویسید.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر خانم قدرت و توان حاملگی را به خاطر ضعف جسمانی اصلاً ندارد، یا دکتر متخصص ماهر و مسلمانی به او گفته است که حامله شدن برای شما خطر جان یا برای فرزندان خطر جانی و یا نقص عضو و یا بروز بیماری دیگری دارد، در آن صورت ضرورتاً برای او جایز است که برای نجات خود و فرزندش به صورت دائم لوله‌های فالوپ خود را ببندد.

ولی اگر به خاطر این باشد که، پشت سر هم حامله نشود و فواصل حاملگی را تنظیم و به تاخیر اندازد تا بتواند فرزند خود را درست تربیت کند یا از لحاظ جسمانی و بدنی در حال حاضر ضعیف و ناتوان است، با رضایت شوهر بطور موقت تا مدت محدودی نه برای همیشه می‌تواند از حامله شدن جلوگیری کند ولی بدون عذرهای بالا

یا برای نگهداشتن و حفظ زیبایی خود یا تحصیل مال نمی‌تواند لوله‌های خود را ببندد و ناجایز است.

«قر مجمع الفقه الاسلامي التابع للمؤتمر الاسلامي في دورته الخامسة في الكويت ۱-۶ جمادى الأولى ۱۴۰۹ بشأن تنظيم النسل ما يلي:

يحرم استئصال القدرة على الانجاب في الرجل أو المرأة وهو ما يعرف ب(الاعقام) أو (التعقيم) ما لم تدع إلى ذلك ضرورة بمعاييرها الشرعية، يجوز التحكم الموقت في الانجاب بقصد المباحة بين فترات الحمل، أو ايقافه لمدة معينة من الزمان، إذا دعت إليه حاجة معتبرة شرعاً بحسب تقدير الزوجين عن تشاور بينهما وتراض بشرط أن لا يترتب على ذلك ضرر وأن تكون الوسيلة مشروعة وأن لا يكون فيها عدوان على حمل قائم. والله اعلم». [الفقه الاسلامي وأدلته: ۵۵۵/۹ كذا في: جديد فقهي مباحث: ۳۹۰/۱].

اینگونه کنترل حاملگی برای مرد و زن که نیروی تولید و تناسل را بطور دائم و برای همیشه از بین ببرد مطابق قرآن و سنت روش غیر اسلامی بوده و بر ناجائز بودن آن همگی اتفاق نظر دارند. [جديد الفقهي مسائل: ۱۶۴/۱ لخالد سيف الله رحمانی].

اما در مورد خواندن نماز جنازه: بر چنین زنی، خواندن نماز جنازه درست است و این عمل مانع خواندن نماز جنازه نمی‌شود.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۲/۳ هـ ق

حضور دختران در کلاس‌های حفظ قرآن مجید

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

دختری به سن بلوغ رسیده است آیا می‌تواند به شعبه حفظ برود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بله، می‌تواند به کلاس درس و حفظ برود در صورتی که در خانه اسباب تحصیل و یادگیری فراهم نباشد اما اگر در خانه اسباب فراهم بود و می‌توانست درس بخواند، نمی‌تواند به بیرون خانه برود.

وفي الدر: «وله منعها من الغزل ومن مجلس العلم الا لنازلة امتنع زوجها من سؤالها».

وفي الرد: «قوله: «ومن مجلس العم» معطوف على قوله من الغزل فان لم تقع لها نازلة وأرادت الخروج لتعلم مسائل الوضوء والصلاة ان كان الزوج يحفظ ذلك ويعلمها له منعها والا فالأولى أن يأذن له احياناً. بحر». [رد المحتار: ۷۲۲/۲، البحر الرائق: ۱۹۵/۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۲/۱ ه.ق

تعیین جا در مسجد

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا گرفتن جا در مسجد برای نشستن و یا تعیین کردن جا درست است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

تعیین کردن جا در مسجد درست نیست اما اگر کسی منتظر اقامه نماز است، برای وضو یا عذر دیگری از مسجد خارج می‌شود و نیت برگشتن دارد، می‌تواند چادری در جای خویش گذاشته و دوباره همانجا برگردد.

وفي الدر:

«تخصیص مکان لنفسه و لیس له ازعاج غیره منه».

وفي الرد:

«قوله: «وتخصيص مكان لنفسه» لأثمه يخلّ بالخشوع، كذا في «القنية»: أي لأنه إذا اعتاده ثم صلى في غيره يبقى باله مشغولاً بالأول، بخلاف ما إذا لم يألف مكاناً معيناً. قوله: «وليس له الخ» قال في «القنية»: له في المسجّد موضع معين يواظب عليه، وقد شغله غيره. قال الأوزاعي: له أن يزعجه، وليس له ذلك عندنا اه أي لأنّ المسجّد ليس ملكاً لأحد، بجر عن «التهاية».

قلت: وينبغي تقييده بما إذا لم يقم عنه على نية العود بلا مهلة، كما لو قام للوضوء مثلاً، ولا سيما إذا وضع فيه ثوبه لتحقيق سبق يده تأمل». [رد المحتار: ۱/۶۶۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزة علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۲/۳ هـ ق

رانندگی برای زنان (دوچرخه، ماشین، موتور و اسب سواری)

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا رانندگی برای زنان مجاز است، ما این حدیث را شنیده‌ایم که: «لعن الله الفروج علی السروج» ولی برایمان واضح نیست، آیا این حدیث رانندگی زنان را هم در بر می‌گیرد چون رانندگی ماشین با اسب سواری و موتورسواری فرق دارد. و آیا این حدیث اصلاً اسب سواری برای زنان را مردود می‌شمارد یا اینکه اسب سواری روی اسب بدوی زین مورد نظر حدیث است چون این دو با هم متفاوتند.

الجواب باسم ملهم الصواب

«لعن الله الفروج علی السروج». حدیث نیست و اصلی ندارد و اگر حدیث هم می‌بود شامل رانندگی ماشین برای زنان نمی‌شد و رانندگی برای زنان در صورت نیاز با ستر کامل باشد جایز است.

آنچه در کتب فقه آمده است بخاطر اینست که اگر برای تلهی و خوشی و بدون عذر دینی و دنیوی باشد مناسب نیست چون بدن آنها در تماس با زین اسب و دوچرخه و موتور خواهد بود و ممکن است سبب تحریک جنسی شود.

ولی اگر برای عذر و یا نیاز دینی (جهاد، طلب علم، حج، مسافرت و...) یا نیاز دنیوی باشد از این دایره خارج است.

وفي الدر المختار:

«لا تتركب مسلمة على سرج للحديث، هذا لو للتلهي ولو لحاجة غزو أو حج أو مقصد دینی أو دنیوی لا بد منه فلا بأس به».

وفي الرد:

«قوله: «للحديث» وهو لعن الله الفروج على السروج، ذخيره، لكن نقل المدنی عن أبي الطیب أنه لا أصل له ده یعنی بهذا اللفظ. قوله: «ولوحاجة غزو الخ» أى بشرط ان تكون مسترة و أن تكون مع زوج أو محرم قوله: «أو مقصد دینی» كسفر لصلة رحم ط». [رد المختار: ۳۰۰/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۲/۴ هرق

مسئله ابروان زنان

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

گرفتن ابروهای زنان بدون حالت دادن آنها، آیا اشکال شرعی دارد یا خیر؟ زیرا ما شنیده ایم که حرام است ولی شوهران ما، ما را اجبار می کنند که زیبایی شما به ابروهای شماست و این شوهران دوست دارند که ابروهای ما زنان اصلاح بشود و ما می ترسیم که نافرمانی شوهران شود، (در صورتی که ابروهای ما اصلاح شود نامحرم ما را نمی بیند)

و ممکن است در صورت نگرفتن ابروان ما زنان، شوهران ما منحرّف شوند.

الجواب باسم ملهم الصواب

اگر ابروان از حالت طبیعی خارج شوند گرفتن آنها درست است بشرطی که زیاد در آن مبالغه نشود و مدپرستی قرار نگیرد و مشابهت با زنان فاجره نگردد و برای اصلاح آنها نزد زنان آرایشگر حرفه‌ای نروند و علت تحریم نمص، چنانکه از حدیث برمی‌آید دو چیز عنوان شده است: ۱- ایذاء، بر اثر کندن موها. ۲- تغییر خلق الله.

دلیل اول:

«قال أبوداود: النامصة هي التي تنتف الشعر من وجهها، والتمنّصه هي التي تأمر من يفعل ذلك بها». [النهاية لابن اثير: ۱۱۹/۵].

و فی ردالمحتار ۱۶۴/۵ ط کویته - مشیراً إلى ان من النماص ایذاء:

«لما في نتفه بالمناص من الايذاء».

دلیل دوم:

در حدیث آمده است: «المغیّرات خلق الله». [الحدیث بخاری بشرح العسقلانی: ۳۷۷/۱۰، عون المعبود شرح سنن ابی داود: ۲۲۵/۱۱، ۲۲۷ النسائی: ۱۲۶/۸، ۱۲۷، ترمذی: ۶۷/۱، ۶۸]. چون امکان دارد نتف در پوست انسان اثر بگذارد و باعث مخدوش شدن چهره شود و تغییر صورت می‌پذیرد، یا اینکه موهای ابرو را طوری بزدايد و آن را چون خط باریکی کند باز هم تغییر صورت می‌گیرد.

تمام علمای احناف اتفاق دارند که اگر ابرو ان پرپشت و پر مو باشند و از حالت طبیعی‌شان زاید باشند می‌توان آنها را چید و باریک کرد و آنها را به حالت طبیعی برگرداند حتی در «ردالمختار» در مورد مردان آمده است:

«و في التتارخانية عن المضمّرات: ولا باس بأخذ الحاجبين وشعر وجهه ما لم يشبه المخنث أه ومثله في المجتبى». [رد المحتار: ۲۶۴/۵ کذا في احسن الفتاوي: ۷۶/۸،

الهندية: ۳۵۸/۵].

در حق مردان وقتی چنین جواز دارد در حق زنان بطریق اولی باید جایز باشد، زیرا زینت و آرایش در حق زنان مطلوب و پسندیده است.

كما في رد المحتار:

«لأن الزينة للنساء مطلوبة للتحسين الا ان يحمل على ما لاضرورة إليه لما في نتفه بالمناس من الايذاء». [۲۶۵/۵ ط كويته كذا في احسن الفتاوي: ۷۶/۸].

و حضرت عائشه رضي الله عنها قائل به جواز زدودن موهای پیشانی با «حف» بدون «نمص» و نتف می باشند.

وإليك نص ما في فتح الباری شرح صحيح البخاری:

«وقد أخرج الطبري من طريق أبي اسحق عن امرأته دخلت على عائشة أم المؤمنين رضی الله عنها وكانت امرأة ابی اسحاق -شابة يعجبها الجمال- فقالت: المرأة تحف جبينها لزوجها، فقالت عائشة رضي الله عنها: أميطي عنك الاذي ما استطعت.

و«الحف» هو ازالة الشعر بالموسى، جاء في «لسان العرب» لابن منظور: حفّه يحفّه حفّاً قشره، و المرأة تحفّ وجهها حفّاً وحفّافاً تزيل عنه الشعر بالموسى وتقشره». [لسان العرب: ۳۹۶/۱۰].

پس معلوم می شود که مطلقاً زدودن موهای پیشانی و چهره ممنوع و حرام نیست و گرنه «حف» هم نباید جایز می بود، پس آنچه نمص است و باعث ایذاء، درست نیست.

وفى المفصل في أحكام المرأة والبيت المسلم:

«فقالوا بجرمة النتف (كما في تكملة فتح الملهم: ۱۹۵/۴) و اباحة الحف والحلق، باعتبار أن النتف يزيل الشعر من جذوره أو من اصوله وربما ألحق أذى أو ضرراً بوجه المرأة وترك اثره فيه بينما الحف والحلق لا يزيلان الشعر من أصوله وجذوره ولا يلحقان بوجه المرأة أذى ولا ضرراً ولا يتركان فيه اثره كما ان في الحف والحلق تزيئناً وتجملاً

للمرأة لزوجها دون أذى يلحقها». [المفصل في أحكام المرأة والبيت المسلم: ٣/٣٨٥].

و علامه بدرالدين عيني در عمدة القارى مى نويسد:

«ولا تمنع الادوية التي تزيل الكلف وتحسن الوجه للزوج وكذا أخذ الشعر منه». [عمدة

القاري: ٢/١٩٣].

و علامه ابن جوزى رحمته مى نويسد:

«وكذلك - أى كذلك يجوز - أخذ الشعر من الوجه للتحسين للزوج، ويكون حديث النامصة محمولاً على أحد الوجهين الاولين: اما ان يكون ذلك - أى النمص أو النماص - قد كان شعار الفاجرات فيكن المصودات به - أى بالحديث الذي جاء فيه لعن النامصات أو ان يكون مفعولاً للتدليس على رجل». [احكام النساء: ص ٣٤١].

و علامه ابن جوزى رحمته در كتاب احكام النساء آورده است:

«قال شيخنا عبدالوهاب بن المبارك الانماطى: اذا أخذت المرأة الشعر من وجهها لأجل زوجها بعد رؤيته اياها فلا بأس به وانما تدم إذا فعلته قبل ان يراها، لأن فيه تدليساً كما في فتح البارى عن بعض الحنابلة». [أحكام النساء: ١٠/٣٧٨].

پس برگرداندن ابروان به حالت طبيعى شان و کوتاه کردن آنها به اجازة شوهر و تزيين برای او بشرطیکه کل آنها را از بين نبرد و آنها را مثل خط باریک نکند، جایز است.

١- «ان النمص هو ازالة الشعر من الوجه المرأة كما بينا والمقصود بازالة الشعر دون أن يبقى منه شيء، بينما في قص ما طال من شعر الحاجبين يبقى من الشعر، فالقص من لتقصر له لا إزالة».

٢- «فسر ابودارد «النمص» بالزالة شعر الحاجبين، فقال في «سننه» والنامصة هي التي تنقش الحاجب حتى ترقه، والمنتمصه هي معمول بها». [عون المعبود شرح ابو داود:

[٢٢٨/١١].

«ومعنى «تنقش الحاجب» أى تخرج شعره بالمنقاش فقد جاء فى لسان العرب: النقش: النتف بالمنقاش و قول ابى داود (حتى ترقه) يقتضى انها تنقش جانبي الحاجب حتى يرق».

٣- «ما قلناه يمكن أن يكون مستنده القياس على ما ذهب إليه الحنابلة من جواز حَفُّ وجه المرأة أو حلقه، وما يؤدى اليه ازالة كاملة لشعر الوجه وان لم يكن من اصوله فيقصر شعر الحاجبين بقصّ شيء من طوله مع بقائه أولى بالجواز».

٤- «ليس فى قصّ شيء من الشعر الطويل للحاجبين تغيير لخلق الله ولو كان فيه هذا المعنى لما جاز تقصير أو حلق شعر الرجل، أو تقصير شعر المرأة فى التحلل من الحجّ أو العمرة ولما جاز ان يقصر الرجل شعره أو يحلقه فى الأوقات العادية الخ...».

«أما ترقيق الحاجبين بنتفهما أو نتف جوانبهما أو ازالة ما بينهما إذا كان مقرونين، فكل ذلك لا يجوز لأن النهى يشملهما، لأن ذلك يدخل فى مفهوم النمص وهو منهى عنه».

[المفصل: ٣٨٨/٣-٣٨٧].

«وقد شاع بين الكثيرات من نساء الوقت الحاضر حَفُّ الحاجبين حَفًّا شديداً حتى لا يبقى من شعر الحاجبين سوى ما يشبه الخطين الرقيقين الأسودين حتى كأنها ليس بحاجبين، فهل يجوز ذلك؟

والجواب: «لا نرى جوازه، لأنه يدخل فى مفهوم «تغيير خلق الله المنهى عنه».

[كذا فى أحسن الفتاوى: ٧٥/٨].

«وقد يقال على وجه السؤال والاعتراض: بأننا قد ذكرنا من قبل ان حَفُّ الوجه جائز على ما ذهب إليه بعض العلماء وفيه خبر عن عائشة رضي الله عنها واننا رجّحنا هذا الجواز فلما ذا لا يجوز أيضاً حَفُّ الحاجبين؟

والجواب: «وجود الفرق بين حَفُّ الوجه ونف الحاجبين لأن حَفُّ الوجه لا يزيل معالم الوجه بل يبرزها ويظهرها فيكون الحف بمنزلة ازالة الشوائب عن وجه المرأة. أما حَفُّ

الحاجبين فهو أخفى معالم الحاجبين، بل وكأنه قد أزالهما وأبدلها بخطين اسودين رفيعين، فيدخل هذا الحُفُّ في مفهوم «تغيير خلق الله» المنهى عنه، فلا يجوز هذا الحُفُّ». [المفصل: ۴۰۱/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۲/۴ هـ

حکم پسر خواندگی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

در منطقه ما رائج است که کسی که فرزندی ندارد نوزاد یکی از فامیل‌هایش را بعنوان فرزند می‌گیرد، پدر و مادر اصلی نوزاد با رضایت خاطر اقدام به این کار می‌کنند. پسر خواندگی از نظر شرع متین اسلام چگونه است؟ اظهار حقیقت و مطلع کردن آن فرزند از واقعیت امر، پس از اینکه به سن رشد و بلوغ رسیده چگونه است؟ لطفاً با دلایل مبسوط از مراجع فقهی بنویسید که چه احکامی بر این مسئله مرتب می‌شود؟

الجواب باسم ملهم الصواب

یکی از رسوم جاهلیت این بود که بچه‌های کوچک دیگران را برای خود پرورش می‌دادند و آن را مثل فرزند واقعی قرار داده در تمام حقوق شریک می‌دانستند و در آغاز اسلام حضرت خدیجه رضی الله عنها برده خود را بنام زید بن حارثه به آنحضرت صلی الله علیه و آله اهداء نمود و آنحضرت صلی الله علیه و آله او را فرزند خود قرار داده و مردم وی را زید بن محمد می‌خواندند تا اینکه آیه چهارم سوره احزاب نازل شد که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴿٥﴾ أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ [الأحزاب: ٤-٥].

پس از نزول آیه فوق دیگر زید، زید بن محمد خوانده نمی شد و او را زید بن حارثه می خواندند.

در روایتی از سیدنا عمر رضی الله عنه روایت شده است که می فرمودند: «تا زمان نزول آیه فوق حضرت زید را زید بن محمد می خواندیم».

علامه مفتی محمد شفیع مفتی اعظم پاکستان رحمته الله در احکام القرآن چنین می فرماید: «الثانی: ان الدعی والتمتبی لا یلحق فی الأحکام بالابن فلا یتحق المیراث ولا یرث عنه المدعی ولا یحرم حلیلته بعد الطلاق والعدة علی ذلك المدعی ولا عکسه.

الثالث: ان اطلاق الابوة والبنوة لا یجوز الا فی النسب بخلاف الاخوة. وكذلك لا یجوز ان یقول الرجل لولد غیره ابنی، وكذا ان یقول الرجل لغير أبیه، أبی، وقد نهى الله سبحانه وتعالى عن دعاء غیر أبیه ابنه بالبنوة فی هذه الآیة: ﴿أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ﴾ وروی الأئمة «البخاری و مسلم والترمذی» ان ابن عمر رضی الله عنهما قال: ما كنا ندعوا زید بن حارثة الا زید بن محمد حتى نزلت: ﴿أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾

وحرّم رسول الله صلی الله علیه و آله دعاء غیر أبیه بالاب فقال من ادعی إلى غیر أبیه و یعلم انه غیر أبیه فالجنة علیه حرام..... هذا كله إذا كان دعائه بالبنوة أو الابوة علی طریق ادعاء الجاهلیة ومعتقداتها واما إذا كان لمحض التحنن و اظهار الشفقة فلا باس به والاجتناب عنه افضل لمكان صورة النهی.

ولذلك ما قال الالوسی فی روح المعانی و ظاهر الآیة حرمة تعمد الانسان لغير أبیه ولعل ذلك فیما إذا كانت الدعوة علی الوجه الذي كان فی الجاهلیة دعوة واما إذا لم تكن كذلك كما اذا یقول الكبير للصغير علی سبیل التحنن و الشفقة یا ابنی و كثيراً ما یقع ذلك فاظاهر عدم الحرمة و فی حواشی الخفاجی علی تفسیر البیضاوی: البنوة وان صح فیہ التأویل كالاخوة لكن نهی عنها للتشبهة بالكفرة والنهی للتنزیه. انتهى

وقال العبد الضعف (أى المصنف) ان الانتماء إلى غير أبيه قد عدّه الفقهاء من الكبائر كما ذكره الشيخ ابن حجر الهيثمي في الزواج وقد ورد فيه اللعنة والوعيد الشديد في الأحاديث الصحيحة، فكيف يقال: انه نهى تنزيهه؟ نعم، النهى مقصور فيما كان على طريق الجاهلية من ادعاء البنوة أو الانتماء إلى ابوة وما لم يكن كذلك بل كان لمحض الشفقة والتحنن فليس بداخل فيه وهو ايضاً لا يبعد ان يكره تنزيهاً لدخوله في النهى صورة والله أعلم». [أحكام القرآن للتهانوي في مبحث تفسير سورة الأحزاب: ۲۹۲، ۲۹۱ ط باكستان].

وقال في مبحث آخر:

«الثالث ان البنوة من جهة التبني لا تمنع جواز النكاح». [أحكام القرآن للتهانوي: ۳/۳۵۵].

لذا با توجه به آنچه نوشته شد عرض می شود که فرزند خواندگی در هیچ حکمی از احکام شرعی مثل فرزند واقعی و حقیقی نیست بنابراین از پدر خوانده خود ارث نمی برد و به پدر خوانده از او چیزی تعلق نمی گیرد، زنها باید از او همچون فرد اجنبی حجاب کنند و اگر ازدواج نمود و بعد همسرش را طلاق داد همسرش برای پدر خوانده او حلال است و نیز اگر پدر خوانده همسرش را طلاق داد فرزند خوانده می تواند با او ازدواج نماید.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱۲/۶ هـ.ق

حکم استفاده الكل در داروها و عطر و غیره و مواد خام آن

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

حکم الكل از دیدگاه شریعت اسلامی چیست؟ بعنوان مثال اگر در داروها،

عطر و ادکلن وجود داشته باشد یا اینکه بر لباس یا بدن بریزد حکم آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

الکل از اشیاء زیادی تهیه می‌شود بطور مثال از انگور، خرما، شراب، چوب، جو، عسل، آب آناناس، نمک، جوهر گوگرد، سولفات، تفاله‌ها، حبوبات و... حال اگر الکل از انگور خام و خرما درست می‌شود معامله و استفاده از آن به اتفاق درست نیست ولی اگر از غیر این دو تهیه شود جهت مقاصد مشروع در صنایع شیمیایی، پزشکی، داروی و صنعتی استفاده از آن طبق نظر فقهی احناف جایز است.

حضرت علامه مفتی محمد تقی عثمانی مدظله در جلد اول [تکملة فتح الملهم

: ۵۵۱/۱] به نقل، از کتاب [دائرة المعارف] برطانيا آورده است که:

«در این کتاب جدولی از مواد اساسی منبع تهیة الکل‌ها یافتیم که از مواد اساسی الکل: عسل، شیر انگور و خرما، دانه‌ها، جو، آب آناناس، جوهر گوگرد، سولفات، را نام برده است و نامی از انگور و خرما ذکر نکرده است».

و نیز بعد از توضیح، حکم نجاست مشروبات و غیره در جلد سوم تکمله ص ۶۰۸ می‌نویسد: «با این توضیح حکم الکل‌های نشه کننده alcohols که امروزه ابتلای عام گردیده‌اند واضح می‌شود زیرا از این الکل‌ها در ترکیب و ساخت بسیاری از داروها، عطرها و فراورده‌های ترکیبی دیگر استفاده می‌شود (حال) اگر این الکل‌ها از انگور و خرما، خام تهیه می‌شوند هیچ راهی برای حلال بودن و پاک‌شان وجود ندارد و اگر از غیر انگور و خرما تهیه می‌شوند برای تهیه دارو و اغراض مباح دیگر بشرطی که به حد اسکار نرسند حکم آنها مطابق مذهب امام ابوحنیفه رحمته سهل است چون با موارد دیگر ترکیب می‌شوند و بنا به قول امام ابوحنیفه رحمته به نجاست آنها حکم نمی‌شود.

و بیشتر الکل‌هایی که امروزه در داروها، عطرها و غیره بکار برده می‌شوند از انگور و خرما تهیه نمی‌گردند، بلکه از حبوبات، پوسته، تفاله‌ها یا نفت و غیره تهیه می‌شود

چنانکه در «باب بیع الخمر» کتاب البیوع: ۵۵۱/۱ ذکر کردیم (که در بالا ذکر شد) پس در صورت ابتلای عام، گنجایش عمل به قول امام ابوحنیفه رحمته وجود دارد. والله سبحانه اعلم». [تکمله فتح الملهم: ۶۰۸/۳ کذا فی احسن الفتاوی: ۹۵/۲ ۴۸۴/۸ کتاب الاشریة].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۷۸/۱/۲۱ هـ ش

داغ کردن اعضای بدن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

داغ کردن اعضای بدن با سوزن، میخ و غیره، بسبب رفع درد و مریضی آیا جایز است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

حضرت مفتی محمد تقی عثمانی مد ظلّه العالی در «تکمله فتح الملهم» نوشته‌اند:

«کی» داغ کردن بر دو نوع است:

۱- داغ کردن فرد تندرست برای جلوگیری از مریض شدن.

۲- داغ کردن زخم فاسد و عضو، بعد از قطع.

صورت اول ممنوع است، بدلیل ورود احادیث نهی در این زمینه، امام بخاری از

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما آورده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «وَأَنْهَى أُمَّتِي عَنِ الْكَيِّ».

و در ترمذی و ابوداود از طریق عمران بن حصین رضی الله عنه آورده‌اند:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنِ الْكَيِّ. قَالَ فَأَبْتُلِينَا فَأَكْتَوِينَا فَمَا أَفْلَحْنَا وَلَا أُنْجِحْنَا». [وقال

الترمذی: هذا حدیث حسن صحیح].

و طبرانی از سعد الظفری آورده است که:

«أن النبي ﷺ نهى عن الكئي وقال: أكره شرب الحميم». [ذكره الهيثمي في مجمع الزوائد:

٩٧/٤ وقال رجاله رجال صحيح].

اما صورت دوم جایز است بشرط تجویز طبیب و یا فرد مجرب و حکیم، و آن هم مفید باشد. امام مسلم از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند: «رُمِيَ أُبَيُّ يَوْمَ الْأَحْزَابِ عَلَى أَكْحَلِهِ فَكَوَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ». [رقم الحديث: ٥٧٠٣].

و باز در حدیث شماره ٥٧٠٤ آمده است که:

«رمي سعد بن معاذ في أكحله، قال فحسمه النبي ﷺ بيده بمشقص، ثم رمت فحسمه الثانية».

و در بخاری در حدیث شماره ٥٧١٩ آورده‌اند که:

«ان ابا طلحة كوى انسا من ذات الجنب في زمن النبي ﷺ وكذلك ثبت عن عدة من الصحابة ﷺ أنهم باشروا الكئي لمعالجة بعض أمراضهم فهذا كله يدل على الجواز».

ولی اگر برای امر احتمالی و موهومی باشد خلاف اولی است کما فی الهندیة: ٣٥٥/٥ و چون درد شدید برای مریض ایجاد می‌کند و بسا اوقات ضررش بیشتر از نفع آن است رسول خدا ارشاداً استحساناً و تنزیهاً آن را نپسندیده‌اند چنانکه فرموده‌اند: «وَمَا أُحِبُّ أَنْ أَكْتُوِي» ولی اگر داغ دادن الکتریکی باشد که اثر روی بدن نگذارد بهتر است. [ملخصاً من تكملة فتح الملهم: ٣٣٨/٤، ٣٣٧].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳۷۸/۱/۲۱ هـ ش

همجنس بازی زنان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اگر دو زن مسلمان یا کافر با هم همجنس بازی کند حکمشان چیست؟ در صورتی که این عمل با شواهد به اثبات رسد، حکم عام شریعت در باره آنها چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

همجنس بازی به اجماع امت حرام و مرتکب آن گنهکار است اما اگر دو زن مسلمان مرتکب این عمل شدند و برای حاکم اسلامی با ادله و شواهد ثابت شد حاکم می‌تواند با توجه به موقعیت، آنها را تعزیر کند زیرا برای این عمل شرعاً حدی مقرر نشده است در صورتی که دو زن کافر مرتکب این عمل بشوند و احتمال اشاعه فحشاء در جامعه اسلامی باشد حاکم اسلامی موظف است جلوی اشاعه فحشاء را گرفته و عاملین آن را تعزیر کند و این عمل از نظر پزشکی و روانشناسی به بدن ضرر رساننده و باعث رواج مجرد و عدم ازدواج در جامعه بشری می‌شود.

وفی التشريع الجنائي:

«السحاق، وتسمى السحق والتدالك وهي اتيان المرأة المرأة والفعل متفق عليه تحريمه لقول الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۗ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۗ فَمَنْ أَتَبَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۗ﴾ [المؤمنون: ۷-۵].

و يروى عن رسول الله ﷺ في هذا الباب قوله: «لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَىٰ عَوْرَةِ الرَّجُلِ وَلَا تَنْظُرُ الْمَرْأَةُ إِلَىٰ عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ وَلَا يُفْضِ الرَّجُلُ إِلَىٰ الرَّجُلِ فِي الثَّوْبِ وَلَا تَفْضِ الْمَرْأَةُ إِلَىٰ الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الواحد». رواه احمد ومسلم وابوداود والترمذى وهذا النص صريح فى تحريم السحاق لأنه افضاء المرأة الى المرأة....و من المتفق عليه.

ان لا حد في الفعل وان عقوبته التعذير لأنه معصية لا حد فيه». [التشريع الجنائي:

۳۶۸/۲ عبدالقادر عوده].

قال الامام شاه ولي الله الدهلوى رحمته في باب السياسة المدنية حول مسؤولية الحاكم الاسلامي:

«وجوب منع الفساد ومنه عادات فاسدة فيها اهمال للارتفاقات الواجبة كالوامة والسحاق واتيان البهائم فنها تصد عن النكاح وانسلاخ عن الفطرة السليمة كالرجل يؤنث والمرأة تذكر أو حدوث المنازعات عريضة كالمزاحمة على الموطوءة من غير اختصاص بها وكادمان الخمر». [كذا في العلاقات الجنسية: ۱/۱۸۴، ۲/۳۱۸، ۲۷، ۲۶ لعبد المك عبدالرحمن السعدى چاپ دارالبناء. حجة الله البالغة: ۸۶/۱ بيروت].

«وكذا في احكام جريمة الزنا في القانون الوضعى و الشريعة الاسلامية تألف: دكتور عزت مصطفى الدسوقى: ۷۶، ۷۵ ط مكتبة النهضة المصرية».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر-عفا الله عنه-

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۹/۱/۱هـ.ق

حكم طنبور زنى، كف زدن و ساز دهل

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

طنبور زنى زدن و دست بر هم زدن، دهل و ساز حرام است یا نه؟ عقاب آنها در شریعت چیست؟ بعضی افراد آنها را اعتقاداً افعال قبیح و شنیع می دانند و بعضی اعتقاداً آنها را قبیح و شنیع نمی دانند بلکه خوب می دانند و به آنها تلذذ می گیرند، حکم چنین افرادی در شریعت اسلامی چگونه است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

«استماع الملاهی کضرب قصب ونحوه حرام لقوله عليه الصلاة والسلام:

استماع الملاهی معصیة والجلوس علیها فسق والتلذذ بها كفر أى بالنعمة فصرف الجوارح إلى غیر ما خلق لأجله كفر بالنعمة لا شكر فالواجب كل الواجب أن یجتنب کی لا یسمع لما روى انه علیه الصلاة والسلام أدخل أصبعه فی أذنه عند سماعه». [الدر المختار مع الرد: ۲۴۶/۵].

مولانا مفتی محمد شفیع رحمۃ اللہ علیہ در جواب چنین سؤالی بعد از ذکر عبارت مذکور چنین می فرماید:

«از عبارت بالا این معلوم می شود که گوش دادن به موسیقی حرام است و لیکن مرتکب آن کافر و از اسلام خارج نمی شود و زن او طلاق نمی گردد البته اگر کسی فعل حرام قطعی را حلال و خوب بداند این موجب کفر می شود».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۱/۱۰ هـ ق

خوردن ماهی با احشاء آن

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

پختن ماهی بدون بیرون کردن محتوای شکم آن چطور است؟

الصواب باسم ملهم الصواب

ماهی های بزرگ شکمشان را چاک داده، محتوای آن را پاک کنند، خوردنشان درست است چنانکه در [امداد الفتاوی: ۱۰۴/۴] آمده است.

ولی در مورد ماهی های کوچک چنانکه در «رد المحتار» آمده، نزد تمام ائمه بجز شافعیه درست و حلال است.

وفي الرد:

«وفي السمك الصغار التي تغلي من غير أن يشق جوفه فقال أصحابه (أى الشافعي)

لا یجل أکله لأن رجیعه نجس وعند سائر الأئمة یجل أه». [رد المحتار: ۲۱۷/۵ واللفظ له فی المغنی: ۴۱/۱۱ الشرح الکبیر: ۴۵/۱۱ المجموع شرح المهذب: ۷۳/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۱/۱۰ هـ

لعن و نفرین بر شخص مسلمان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

لعن و نفرین بر شخص مسلمان چطور است؟ مثلاً زید مسلمان است و می‌داند که لعن بر مسلمان جایز نیست ولی با وجود این به برادرش لعن و نفرین می‌کند.

از نظر شرعی این عمل چه حکمی دارد آیا در رد این ثبوتی از احادیث هست یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

لعن و نفرین مسلمان درست نیست، در احادیث برای چنین افرادی وعید سخت آمده است، مفهوم حدیث است که آنحضرت ﷺ فرمودند:

«اگر شخصی، دیگری را لعنت کند لعنت او به آسمان می‌رود و درهای آسمان را بسته می‌بیند بر زمین برمی‌گردد و چون درب‌های زمین را نیز بسته می‌بیند بطرف راست و چپ می‌رود و چون راهی نمی‌یابد در این صورت اگر شخص لعن شده مستحق آن باشد به او برمی‌گردد».

«عن ابی الدرداء رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول: «انَّ العبد اذا لعن شیئاً صعدت اللعنة الی السماء فتغلق ابواب السماء دونها، ثم تأخذ یمیناً و شمالاً فاذا لم تجد مساعاً رجعت الی الذی لعن فان کان لذلك اهلاً و الا رجعت الی

قائلها». [رواه ابو داود، مرقاة المفاتیح کتاب الادب: ۵۹۲/۸ رقم الحدیث: ۴۸۵۰].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار علوم زاهدان ۱۴۲۰/۱/۲۹ هـ ق

پوشیدن عروس لباس یک تکه را بدون شلوار

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

پوشیدن لباس عروس که عبارت از یک پیراهن سفید و بلند است که بر تند عروس می‌کنید و دارای مدل‌های مختلف است در صورتی که کاملاً بدن او را پوشیده باشد، آیا پوشیدن چنین لباسی اشکال دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

لباس زن باید تمام بدن او را بپوشاند و تنگ و نازک نباشد مبادا که هیئت و شکل و ضخامت، باریکی و رنگ و شفافیت اعضای بدن و زیبایی‌های آن را منعکس کرده و به نمایش بگذارد و همچنین مشابهت با لباس مردان نداشته باشد و پوشیدن لباسی که یک تکه و فقط پیراهن بلند (بدون شلوار) است و تا قدم بدن زن را می‌پوشاند و آستین کوتاه نیست، جایز می‌باشد، ولی چونکه لباس مذکور (لباس عروس) از آداب و سنن پوشاک مسلمانان نبوده و سوغات و ارمغان غرب می‌باشد و مشابهت با زنان غربی و فاجره و کوچه و بازار دارد مکروه است.

چنانکه از حدیث اسماء ظاهر می‌شود که لباس اسماء هم نازک بود و شفافیت رنگ بدن او را ظاهر می‌کرد و آن لباس او را ستر نکرده بود، بهمین جهت رسول خدا ﷺ از او روی خود را برگرداند.

جاء في المفصل غيره:

«يشترط في اللباس الشرعي للمرأة المسلمة جملة شروط: وهي ان تستوعب جميع بدنها... الخ».

ترجمه: «لباس تمام بدن او (زن) را بپوشاند و لباسش گشاد و فراخ باشد و نازک نباشد، لباس

شهر و مشابه با مردان نباشد». [المفصل: ۳/۳۱۶].

در [فیض القدير شرح الجامع الصغير للمناوی: ۴/۴۲] آمده است که:

«شلوار برای زنان سنت مؤکده است و محافظ عورت آنان می باشد».

وفي المفصل:

«والعرض من اللباس الستر... الخ». [المفصل: ۳/۳۳۰].

هدف از پوشیدن لباس ستر بدن انسان و پوشیدن آن از نگاه بیگانگان و جلوگیری از

فتنه و فساد است.

هیچ شکی نیست که لباس تنگ این هدف را بر آورده نمی کند، چون بدن زن و حجم آن و حجم اعضای آن را منعکس می کند پس در حقیقت نه بدن را پوشانیده و نه آن را از نگاه مردان بیگانه دور نگه داشته و نه مانع فتنه و تحریک غریزه جنسی و وقوع فساد شده است بدین سبب از پوشیدن لباس تنگ زنان را شرعاً منع کرده اند و گفته اند که لباس او باید گشاد و فراخ باشد هیچ چیزی از بدن او را توصیف نکند و حجم آن را برای بینندگان ظاهر نکند.

و امام احمد حدیثی از حضرت اسامه بن زید آورده اند که او گفت: «رسول خدا ﷺ لباس قبطیه که دحیه کلبی به او هدیه داده بود به من داد که بیوشم، من آن را به همسر خود دادم که بیوشد، بعد رسول خدا ﷺ فرمودند: چرا لباس قبطیه را نمی پوشی؟ به آنحضرت ﷺ گفتم: ای رسول خدا، آن را به تن همسرم کرده ام، آنحضرت ﷺ فرمود: به او دستور داده که زیر آن یک زیر پیراهنی هم بیوشد، چون می ترسم که حجم استخوان اندام او را منعکس کند». و این روایت در [نیل الأوطار ج: ۲ ص ۱۱-۱۱۷] هم آمده است.

و امام مالک در کتاب مؤطا روایتی آورده است که: «حضرت حفصه بنت عبدالرحمن بن ابی بکر الصديق پیش حضرت عائشه رضی الله عنها همسر نبی اکرم ﷺ رفت، و بر سر حفصه

روسری نازکی بود، حضرت عائشه رضی الله عنها آن را پاره کرد و یک روسری ضخیمی به سر او کرد. [موطاء امام مالك باب ما يكره للنساء من الثياب رقم الحديث: ۱۴۲۰].

و حضرت مولانا زکریا کاندهلوی رحمته الله در شرح این روایت آورده است:

«(خمار) بكسر الخاء المعجمه ثوب تغطي المرأة به رأسها (رقیق) يصف ما تحته من الشعر (فشقته عائشة) أي خرقته لئلا تعود للبس بعد ذلك (وكستها خماراً كثيفاً) أي غليظاً لا يصف البدن».

و همچنین در کتاب «جدید فقهی مسائل» مولانا خالد سیف الله رحمانی بنقل از «کفایة المفتی» آورده اند:

«لباس ساری (sari) لباس مخصوص زنان هندو که یک تکه است و خلاف وضع و عهادت زنان صالحه می باشد، پوشیدنش را مکروه قرار داده است». [جدید فقهی مسائل: ۱۸۳/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۷ هـ ق

الجواب صحیح

محمد قاسم قاسمی ۱۴۲۰/۲/۷ هـ ق

کنترل خانواده و بستن لوله های فالوپ (تخمک بر) زن

خدمت مسئولین دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان با عرض سلام ارادت.

اینجانب (پزشک زن و) متخصص زنان می باشم در ارتباط با پیشگیری از بارداری در زنان چندین سؤال داشتم که به شرح زیر می باشند:

۱- آیا استفاده از روش های ضد بارداری از نظر شرعی ایراد دارد؟ اگر ایراد دارد کدام روش بهتر است؟

۲- آیا بستن لوله‌های از نظر شرعی منع دارد؟

۳- در مورد اینکه این جانب عمل جراحی انجام می‌دهم، در صورتی که مرد و زن هر دو رضایت به بستن لوله‌های خانم داشته باشند، اگر من این عمل را انجام بدهم برای من نیز اشکال شرعی ایجاد می‌شود یا خیر؟

لطف فرموده مسئله جلوگیری را بخصوص برای مردان بیشتر توضیح دهید.

در ضمن روش لوله بستن به سه صورت می‌باشد.

اول اینکه لوله کلیپ می‌زنند. دوم: لوله را گره می‌زنند. سوم: لوله را قطع می‌کنند.

در دو صورت اول لوله بعد از چند سال باز می‌شود در مورد سوم لوله برای همیشه

بسته می‌ماند و زن برای همیشه عقیم می‌ماند.

الجواب باسم ملهم الصواب

پیشگیری از بارداری و تنظیم خانواده از مقاصد و اهداف اسلام نبوده و نیست بنابراین نمی‌توان جلوگیری از بارداری را بصورت قانون عام به اجراء گذاشت، زیرا این سلب آزادی خانواده‌ها می‌باشد و این بستگی به رضایت همسران داشته و تفصیل آن به شرح زیر تقدیم می‌شود.

۱- بخاطری گرفتاری، اشتغال و کار اداری، یا بخاطر مد و زیبایی چهره و بدن، تجارت و کسب ثروت و فرار از مسئولیت تربیت فرزندان، پیشگیری موقت و دائم (عقیم کردن) به هیچ عنوان جایز نیست.

۲- کنترل و جلوگیری بخاطر تنظیم فواصل بارداری و زایمان تا اینکه مادر بتواند از عهده شیردهی و پرورش و تربیت درست و صحیح بچه برآید یا اینکه بر اثر بارداری پیوسته و ناخواسته دچار نقصان جسمانی می‌شود، بصورت موقت (از طریق گره زدن لوله‌های فالوپ، یا گره زدن آنها به اصطلاح کلیپ زدن (CLIP) یا استفاده از داروها مثل قرص، آمپول و کارگزاری کپسول زیر جلد، با رضایت زوجین جایز است (و گناهی متوجه پزشک در صورت‌های فوق نخواهد بود).

۳- عقیم کردن دائمی مردان و زنان بهیچ عنوان درست نیست، فقط برای زنان در یک حالت درست است و آن اینکه پزشک (مسلمان) متخصص و ماهر و معتمدی بعد از زایمان اول زن، تشخیص دهد که بارداری دوم اغلب باعث تلف عضو، مریضی یا هلاک مادر می شود در آنصورت پزشک می تواند لوله های او را بسته یا قطع نماید و آن را برای همیشه عقیم نماید آنهم به رضایت زوجین (و گناهی پزشک هم نخواهد بود).

۴- پیشگیری موقتی هم برای مردان و زنان در صورت های زیر درست است.

أ- زن خیلی ضعیف و ناتوان باشد و از بینه خوبی جهت بارداری برخوردار نباشد و مطابق نظر پزشکان متخصص در صورت باردار شدن ضرر و آسیب وی حتمی است.

ب: اگر متخصصان نظر بدهند که زایمان برای زن دشوار و خطر آفرین است. [بثقل از کتب «اهم فقهی فیصله» ص ۷، ۸ مجمع فقهی هند].

و صورت های مجاز فوق همه مشروط به این هستند که عوارض جانبی برای سلامت زوجین در بر نداشته باشند، اگر در پیشگیری از بارداری از وسایل سالم تر مثل حلقه های درون مهلی دیافراگم های رحمی، کاندومها استفاده شود بهتر است زیرا صلاحیت تولید نسل را برای همیشه از بین نمی برند و راحت تر هستند.

و همچنین مجمع فقه اسلامی جده در نشست پنجم خود که در تاریخ ۱ تا ۶ جمادی الاولی ۱۴۰۹ هق در کویت برگزار شده بود قطعنامه ای بقرار زیر در مورد تنظیم و کنترل خانواده صادر کرده اند:

اولاً: «لا يجوز اصرار قانون عام یحد من حرية الزوجین في الانجاب».

ثانياً: «یحرم استئصال القدرة علی الانجاب في الرجل أو المرأة وهو ما يعرف بالاعقام أو التعقیم ما لم تدع إلى ذلك ضرورة بمعاييرها الشرعية».

ثالثاً: «يجوز التحكم الموقت في النجاب بقصدالمباعدة بين فترات الحمل أو ایقافه لمدة معينة من الزمان إذا دعت إليه حاجة معتبرة شرعاً بحسب تقدير الزوجین

عن تشاور بينهما وتراض، بشرط أن لا يترتب على ذلك ضرر وأن تكون الوسيلة مشروعة وأن لا يكون فيها عدوان في حمل قائم والله اعلم». [الفقه الاسلامي وأدلته: ۵۵۵/۹].

والله اعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۱ هـ ق

ثبوت تسبیح از پیامبر ﷺ صحابه

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا تسبیح در دست گرفتن از پیامبر یا صحابه ثابت است؟

الجواب باسم ملهم الصواب

تسبیح به این صورت که امروزه رائج است در زمان رسول اکرم ﷺ و صحابه کرام نبوده، اما اشاره از بعضی روایات جواز آن فهمیده می شود چنانکه در روایتی مذکور است که زنی مقداری هسته جلویش گذاشته بود و ذکر و تسبیح می خواند، آنحضرت ﷺ فرمودند: آیا به شما کلماتی که از اینها بهتر باشد تعلیم ندهم؟! چنانکه چند جمله تعلیم دادند.

این روایت بر این دلالت دارد که آنحضرت ﷺ ذکر کردن با هسته خرما را رد نفرمودند و همین رد نکردن، دلیل بر جواز آن می باشد.

و تسبیح امروزی با آن هسته های خرما فرقی ندارد بجز اینکه اینها بصورت منظمی در نخ ردیف شده اند.

وقال في الدر:

«لا بأس باتخاذ المسبحة لغير رياء كما بسط في البحر».

وفي الرد:

«قوله: «لا بأس باتخاذ المسبحة» بكسر الميم: آلة التسبیح ودلیل الجواز ما رواه أبو

داود والترمذی والنسائی وابن حبان والحاکم وقال: «صحيح الإسناد» عن سعد بن أبي وقاص «أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا نَوَى أَوْ حَصَا تُسَبِّحُ بِهِ فَقَالَ: أَخْبِرِيكِ بِمَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكِ مِنْ هَذَا أَوْ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ» فلم ينهها عن ذلك، وإنما أرشدها إلى ما هو أيسر وأفضل، ولو كان مكروهاً لبين لها ذلك. ولا يزيد السبحة على مضمون هذا الحديث إلا بضم النوى في خيط، ومثل ذلك لا يظهر تأثيره في المنع، فلا جرم أن نقل اتخاذها والعمل بها عن جاعة من الصوفية الأخيار وغيرهم، اللهم إلا إذا ترتب عليه رياء وسمعة فلا كلام لنا فيه الخ». [رد المختار: ٤٨١/١].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ١٤٢٠/٢/٧ هـ ق

تقسيم شیرینی و جشن گرفتن هنگام سالروز ولادت آنحضرت ﷺ

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا در ایام ولادت نبی مکرم اسلام ﷺ کارهایی چون توزیع شیرینی، سخنرانی و جشن و سرور جایز است؟ و اکنون در بعضی مناطق این کار را می کنند.
چون خود نبی مکرم اسلام ﷺ فرمودند: نوآوری در دین بدعت است آیا این جزو بدعت محسوب می شود؟ و اگر جایز نباشد و کسی آنها را جایز قرار دهد چه حکمی دارد؟

الجواب باسم ملهم اصواب

اگر به این نیت جلسه منعقد می کنند که در آن جلسه، سیرت آن حضرت ﷺ بیان

شود و ترغیب به اتباع آنحضرت بوده و افرادی را که حقیقت اسلام خبر ندارند در جلسه دعوت می‌کنند تا از سیرت طیبه آنحضرت با خبر شوند، با توجه به این تفصیل، انعقاد چنین جلسه‌ای مستحب و موجب اجر و ثواب است بشرطی که خالی از بدعت باشد اما اگر جلسه‌ای طبق رسومات غیر شرعی و عقائد فاسده باشد، در چنین جلسات نباید شرکت نمود. [کفایة المفتی: ۱/۱۴۵ خیر الفتاوی: ۱/۵۸۸].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۱/۲۷ هـ.ق

جمع آوری پول توسط تیمهای فوتبال برای مسابقه

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

افرادی برای بازی کردن والیبال یا فوتبال مبلغی پول کنار گذاشته‌اند تا بعد از پایان بازی به تیم برنده داده شود، حکم آن چطور است؟ حلال است یا حرام؟

الجواب باسم ملهم الصواب

گرفتن این پول جایز نیست، زیرا هر یک از دو تیم که برنده می‌شود علاوه بر سرمایه خودشان، سرمایه تیم بازنده را برای خود بر می‌دارند.

قال في الدر:

«ان شرط المال في المسابقة من جانب واحد، وحرّم لو شرط فيها من الجانبين لأنه يصير قماراً».

قال ابن عابدین الشامي رحمته:

«قوله: «من الجانبين» بان يقول ان سبق فرسك فلك على كذا وان سبق فرسى فلى عليك كذا. زيلعى وكذا ان قال ان سبق ابلك أو سهمك الخ...تاتارخانية». [رد

المحتار: ۲۸۵/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۹ هـ.ق

استفاده از نام‌های غیر اسلامی و عبری برای فرزندان

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

اسم «ناتانائیل» به معنی احسان الله است، زیرا در لغت یهودیها «ئیل» بمعنای خدا است و در فرهنگ لغت فارسی اسم «ناتانائیل» به معنی احسان الله بوده، آیا این اسم به معنی احسان الله، صحیح است که مورد استفاده قرار دهیم و آیا اسم‌های «ناتاشا» و آنجلا را هم می‌توانیم بر روی بچه‌ها بگذاریم؟

الجواب باسم ملهم الصواب

از حقوق اولاد بر پدر و مادر، یکی این است که بر آنان نام نیکوئی گذارند که شایسته و زیننده شخصیت آنان بعد از بلوغ و در زمان کمال باشد، چون طفل برای همیشه طفل باقی نمی‌ماند طوری نباشد که بعد در خود احساس حقارت کند و ارزش و احترام او را حفظ ننماید، ما مسلمانان باید نام‌هایی انتخاب نماییم که با فرهنگ اسلامی خودمان مطابقت داشته باشد، طبعاً اسامی نامناسب فرهنگی، ضد فرهنگی تلقی می‌شود و داشتن یک نام خوب حق مشروع فرزند است و حتی فرزند می‌تواند در قیامت از پدر و مادر خود بازخواست نماید.

حضرت رسول اکرم ﷺ اسامی افرادی را که مسلمان می‌شدند اگر با دین جدیدشان (اسلام) همخوانی نداشت آنها را عوض می‌کرد و نام خوب می‌گذاشت.

بنابراین نام‌هایی که زشت و دلالت بر کفر و یا مشابهت با کفر و فرهنگ آنان داشته باشد بر فرزندان خودمان انتخاب نکنیم.

«فقد روى أبوداود باسناد حسن عن أبي الدرداء رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ فَأَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ».

اخيراً عليه ان یجنبه الأسماء التي فيها تمیّع وتشبه وغرام كاسم هيام، وهيفاء ونهاد وسوسن ومياده ونريمان وغادة وأحلام وما يشابهها، لماذا؟ حتى تتميز أمة الاسلام بشخصيتها وتعرف بخصائصها وذاتيتها وما هذه الأسماء الا فقدان لكيانها وانحدار لاعتبارها وتحطيم لمعنوياتها ويوم تصل الأمة الاسلامي إلى هذا المستوى من التدنى والانحدار تتمزق إلى قطع وأوصال ويسهل على كل عدو مغتصب ان يستحل أرضها ويجعل اعزة اهلها اذلة كما هو حالنا اليوم ولا حول ولا قوة إلا بالله». [تربية الأولاد: ۸۷/۱].

«وقال عليه السلام: أَحَبُّ أَسْمَائِكُمْ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ». [مسلم].

«وقد روى عن سيدنا رسول الله ان خير الأسماء ما حمد وعبد أى ما كان مشتقاً من مادة الحمد مثل: محمد ومحمود وحامد الخ..... أو كان فيه صفة العبودية لله مثل: عبدالله وعبدالرحمن وعبدالسلام وعبدالرحيم وعبدالرحيم الخ». [يسئلونك في الدين والحياة: ۱۵۷/۶].

پس گذاشتن نامهای آمده در استفتاء مناسب شأن امت اسلامی و زینده اولاد و جگر گوشه‌های شما نیستند زیرا در آینده اثرات روانی بدی بر آنان بجای خواهد گذاشت و هیچ پدر و مادری دانسته راضی نیست که آثار مخرب نام فرزند بر وی اثر گذارد.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۱۵ هـ.ق

بوسیدن دست کسی که از عمل بوسیدن خوشحال می‌شود

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی که توقع دارد مردم دستش را ببوسند و از این عمل خوشحال می‌شود،
حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بوسیدن دست چنین شخصی مکروه است.

«عَنْ أَبِي مَجْلَزٍ قَالَ خَرَجَ مُعَاوِيَةُ فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ وَابْنُ صَفْوَانَ حِينَ رَأَوْهُ. فَقَالَ
اجْلِسَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنْ
النَّارِ» [وفي الباب عن أبي امامة قال ابو عيسى هذا حديث حسن الجامع الصحيح للامام
الترمذی].

این حدیث اگرچه درباره قیام (ایستادن) است اما علتش تکبر است.

«وعن أبي الوليد بن رشد ان القيام على أربعة اوجه: الأول: محذور وهو ان يقع من يريد
ان يقام اليه تكبراً أو تواضعاً على القائمين إليه». [عمدة القاري: ٣٥٣/٢٣ ط بيروت].

«حدثنا احمد بن يونس الخ ان عبد الله بن عمر حدثه وذكر قصته قال: فدنونا يعني من
النبي ﷺ فقبلنا يده».

وفي عون المعبود:

«وقد صنف الحافظ ابوبكر الاصبهاني المقرئ جزءاً في الرخصة في تقبيل
اليد... وذكر فيه آثاراً صحيحة عن الصحابة والتابعين ﷺ وذكر بعضهم ان مالكا أنكره
وانكر ما روى فيه واجازه آخرون وقال الابهرى انما كرهها مالك إذا كانت على وجه
التكبر والتعظيم من فعل ذلك به، فاما اذا قبل انسان يد انسان او وجهه أو شيئاً من بدنه
ما لم يكن عورة على وجه القربة إلى الله لدينه أو لعلمه أو لشرفه فان ذلك جائز، وتقبيل
يد النبي ﷺ يقرب إلى الله، وما كان من ذلك لدنيا أو لسلطان أو لشبهه من وجوه التكبر
فلا يجوز». [عون المعبود: ١٣٣/١٤، فتح الباري: ٤٨/١١، ارشاد الساري: ١٥٥/٩].

«قال النووي تقبيل يد الرجل لزهده وصلاحه أو عمله أو شرفه أو صيانته أو نحو ذلك، من الأمور الدينية لا يكره بل يستحب فان كان لغناه أو شوكته أو جاهه عند اهل الدنيا فمكروه شديد الكراهة». [تحفة الاحوذى: ۵۲۸/۷].

وفي الكوكب الدرى:

«ولا رخصة في تقبيل اليد لغير العالم والعاقل على المختار». [الكوكب الدرى: ۳۹۴/۳].

وفي الهندية:

«وكان صدر الشهيد يفتى الكراهة في هذا الفصل من غير تفصيل كذا في الذخيرة». [الهندية: ۳۶۹/۲].

وقال الطحطاوي فيه خمسة أقوال:

۱- «كراهة التقبيل مطلقاً.

۲- لا بأس به مطلقاً.

۳- ان كانت القبلة للتبرك كتقبيل يد العالم.....فقد رخصه بعض المتأخرين.

۴- تقبيل من لا يتبرك به وانما أراد فاعلها عرض الدنيا وهو مكروه.

۵- ان أراد فاعلها تعظيم المسلم واکرامه فلا بأس بها».

مفتی اعظم پاکستان حضرت مولانا مفتی، محمد شفیع رحمۃ اللہ علیہ در این موضوع رساله‌ای دارند به نام «دست بوسی اور قدم بوسی»، ایشان پس از ذکر روایات حدیث و آثار صحابه و تابعین و اقوال فقهاء چنین نتیجه می‌گیرد:

۱- تقبیل و معانقه اگر با شهوت باشد اتفاقاً جایز نیست البته زن و کنیز از این مستثنی هستند.

۲- اگر تقبیل و معانقه به خاطر شفقت، تعظیم و یا اکرام باشد اتفاقاً جایز و از سنت ثابت است.

۳- اگر در تقبیل و معانقه منکرات بوجود آید اتفاقاً مکروه است.

سپس ایشان منکرات را ذکر می‌کند:

۱- اگر کسی به سبب دست بوسی در دلش تکبر و عجب پیدا می‌شود نباید به مردم مهلت دست بوسی را بدهد.

۲- اگر احتمال ایذا باشد ترک کند.

۳- اگر کسی که دستش را می‌بوسد در دلش خطر تکبر و غرور باشد نباید مردم دست او را ببوسند، اجتناب از آن ضروری است. [جواهر الفقه الاسلامی، رساله دست بوسی اور قدم بوسی: ۲۰۲/۱].

والله أعلم بالصواب

خدانظر- عفا الله عنه-

دار الفتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۱۵ هـ.ق

جراحی کردن خال‌های روی صورت

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا عمل گردن خال‌هایی که روی صورت بعضی از مردم هستند، از نظر شریعت گناه است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خال‌هایی که در میان مردم رواج دارد که با سوزن بدنشان را سوراخ می‌کنند شرعاً گناه است، آنحضرت ﷺ چنین فردی را ملعون قرار داده‌است.

اما اگر کسی قبلاً بر اثر نادانی و بی‌توجهی چنین کاری را مرتکب شده است و حالا ازاله آن بدون عمل جراحی امکان‌پذیر نمی‌باشد، این نوع افراد بر این گناه خود استغفار و توبه کنند و ازاله آن لازم نیست و در نمازهای او خللی وارد نمی‌شود.

وفي الرد:

«يستفاد مما مرّ حكم الوشم في نحو اليد، وهو أنه كالاختضاب أو الصبغ بالمتنجس، لأنه إذا غرزت اليد أو الشفة مثلاً بإبرة ثم حشي محلها بكحل أو نيلة ليخضر تنجس الكحل بالدم، فإذا جمد الدم والتأم الجرح بقي محله أخضر، فإذا غسل طهر لأنه أثر يشق زواله لأنه إلا بسلخ الجلد أو جرحه، فإذا كان لا يكلف بإزالة الأثر الذي يزول بماء حارّ أو صابون فعدم التكليف هنا أولى... وفي «الفتاوي الخيرية» من كتاب الصلاة: سئل في رجل على يده وشم هل تصح صلاته وإمامته معه أم لا؟ أجاب نعم تصح صلاته وإمامته بلا شبهة، والله أعلم اهـ». [رد المحتار: ۲۴۲/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۳/۲/۱۴۲۰هـ ق

حكم زدودن خال های پوست و صورت

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

خال های برجسته و سیاهی که بر روی صورت هستند اگر مادر زادی نباشند آیا حمل کردن آنها جایز است یا نه و اگر مادر زادی باشند، حکمش چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خالها و نشانهای مادر زادی یا غیر مادر زادی که بر پوست و صورت وجود دارند اگر برداشت آنها ضرری نداشته باشد عمل کردن آنها اشکالی ندارد.

وفي الهدية:

«من له سلعة زائدة يريد قطعها ان كان الغالب الهلاك فلا يفعل والأ فلا بأس به كذا

في خزنة المفتين». [الهدية: ۳۶۰/۵ كذا في عمدة القاري: ۱۷۹/۱۴].

سلعه را در لغت کورک، دمل یا زائده‌ای در بدن مثل غده میان پوست و گوشت می‌گویند. [المنجد في اللغة ترجمه فارسي: ۷۶۳/۱].

وفي الهندية:

«إذا أراد ارجل أن يقطع اصبعاً زائدة أو شيئاً آخر نال نصير ﷺ ان كان الغالب على من قطع مثل ذلك الهلاك فانه لا يفعل وان كان الغالب هو النجاة فهو في سعة من ذلك». [الهندية: ۳۶۰/۵ كذا في عمدة القاري: ۱۷۹/۱۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۲۱ هـ ق

رفتن زنان به حمام عمومی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

در منطقه ما زنان به صورت دستجمعی به حمام‌های عمومی که عبارت از یک سالن بزرگ می‌باشد رفته و اکثر برهنه غسل می‌کنند آیا به این صورت، حمام رفتن جایز است یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

رفتن زنها به حمام‌های عمومی اصلاً جایز نیست چون داخل حمام عمومی زنها لخت می‌باشند، اما برای حمام‌های انفرادی در صورتی که در خانه اصلاً امکان غسل نباشد بدون آرایش و لباس زینتی با حجاب کامل اشکالی ندارد.

قال في الدر:

«ويمنعها من زيارة الاجانب....ومن الحمام الا النفساء وان جاز بلا تزيين وكشف عورة أحد».

وفي الرد:

«قوله: «ومن الحمام الخ» المنع منه قول الفقيه، وخالفه قاضيخان فقال: دخوله مشروع للنساء والرجال، خلافاً لما قاله بعض الناس، لكن إتماً يباح إذا لم يكن فيه إنسان مكشوف العورة اهـ.

وعلى ذلك فلا خلاف في منعهم للعلم بأن كثيراً ممنهن مكشوف العورة، وقد وردت أحاديث تؤيد قول الفقيه وورد استثناء النفساء والمریضة، وتاممه في «الفتح»، وقال قبله: وحيث أجبنا لها الخروج فإتماً يباح بشرط عدم الزينة وتغير الهيئة إلى ما يكون داعية لنظر الرجال والاستمالة. قال الله تعالى: ﴿وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: ۳۳]. [رد المحتار: ۷۲۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۲ هـ

قبول توبه همجنس گرا

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

جزای شخص یا اشخاصی که مرتکب هم جنس گرایی شده اند، طبق مجازات شرع اسلام (که در جایی ملاحظه کردم سه راه بیشتر نیست، سوزاندن، پرت کردن شخص که مرتکب گناه شد، در حال بسته بردن دستان و پاها، کشتن شخص با شمشیر) باید محاکمه شوند، درحالی که شخص یا اشخاص از کرده خود پشیمان اند و می دانند که مرتکب چه خلاف بزرگی شده اند، حکم خداوند در اینجا چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر مسلمان مطلع و آگاه از حال آنان لازم است که پرده پوشی افراد مذکور را بنمایند و ای بهتر است و آنان را به مقامات قضائی معرفی نکنند.

وفي الحديث:

«قال هشام: فحدثني يزيد بن نعيم عن ابيه ان رسول الله صلي الله عليه وسلم قال له حين رآه: «وَاللَّهِ يَا هَزَّالَ لَوْ كُنْتُ سَتَرْتَهُ بِثَوْبِكَ كَانَ خَيْرًا مِمَّا صَنَعْتَ بِهِ» قال في التنقيح: اسناده صالح». [اعلاء السنن: ۴۷۹/۱۱].

اگر امر و جرم آنان به نزد قاضی با بینه شرعی ثابت شود حد بر آنان اجرا می شود و حد پاک کننده گناه آنان نخواهد بود، بلکه با توبه از گناه، پاک می شوند و توبه کنند امید است که خداوند متعال آن را بپذیرند.

قال الله تعالى:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾﴾ [الفرقان: ۶۸-۷۰].

وفي الدر:

«فلا تجوز الشفاعة فيه بعد الوصول للحاكم وليس مطهراً عندنا بل المطهر التوبة وجمعوا انها لا تسقط الحد في الدنيا».

شفاعت در این باره بعد از بردن پرونده و وصول به نزد حاکم درست نیست (و این حکم بعد از قضاوت قاضی و صدور حکم می باشد) اما قبل از صدور حکم، سفارش درست است.

وفي الرد:

«قوله: «وأجمعوا الخ» الظاهر أن المراد أنها لا تسقط الحد الثابت عند الحاكم بعد الرفع إليه، أما قبله فيسقط الحد بالتوبة، حتى في قطاع الطريق وفي «البحر» عن «الظهيرية»: رجل أتى بفاحشة ثم تاب وأناب إلى الله تعالى فإنه لا يعلم القاضي بفاحشته

لإقامة الحد عليه، لأنَّ السِّتْرَ مندوب إليه اه». [رد المحتار: ۱۵۴/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۲/۱۷ هـ ق

پرز دادن و دود کردن موی سر و یا بدن

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

۱- شخصی به بچه و کودکی به اصطلاح بلوچی «پرز» می‌دهد یعنی اینکه از ریش خود یا موی زیر بغل یا سر کمی بیرون می‌کند و به آن بچه می‌دهد، آیا این عمل از نظر شریعت درست است یا خیر؟

۲- بعضی هستند که لباس‌های میت مثل (کت، کلاه، عمامه) را نگه می‌دارند اگر کسی مریض بشود تکه‌ای از آن را دود می‌کنند. آیا این از نظر شریعت درست است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

ج س ۱ و ۲: این هر دو عمل در شرع ثبوتی ندارند زیرا که از خیر القرون چنین چیزی ثابت نمی‌باشد و تحت هیچ قانونی از قوانین شرعی داخل نیستند.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۱۳ هـ ق

حکم جوایز در مسابقات

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

حکم جوایزی را که در مسابقات به شرکت کنندگان تعلق می‌گیرد، با تمام انواع آن

بیان بفرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

ابتداً باید گفت جوایزی که در مسابقات به شرکت کنندگان داده می‌شود چهار صورت دارد.

- ۱- جایزه‌ای که به شخص برنده داده می‌شود از طرف شخص ثالثی (حقیقی یا حقوقی) همانند مسئولین و مدیریت باشگاه و... باشد اشکالی نداشته و جایز است.
 - ۲- جایزه‌ای که از یک طرف تعیین شده باشد مثل اینکه زید به عمرو می‌گوید با هم مسابقه می‌دهیم اگر شما برنده شدید من به شما جایزه می‌دهم و اگر من برنده شدم چیزی از شما نمی‌خواهم این صورت هم جایز و اشکالی ندارد.
 - ۳- طرفین شرکت کننده در مسابقه قرار می‌گذارند که هر یک از دو شرکت کننده که برنده شد به دیگری جایزه بدهد یا اینکه هر دو شرکت کننده مبلغ را مشترکاً جمع نموده که در پایان مسابقه به برنده داده می‌شود، این حرام و ناجایز است.
 - ۴- طرفین شرکت کننده مبلغ مشترکی را جمع نموده و به شخص ثالثی می‌دهند طرف ثالث در مسابقه شرکت نموده که اگر مزد ثالث یا یکی از دو طرف شرکت کننده مساوی شدند جایزه به هیچ‌یک تعلق نمی‌گیرد در صورتی که فرد ثالث بر برد و باخت یقین نداشته باشد و احتمال هر دو صورت باشد اشکالی ندارد و جایز است.
- مثل اینکه زید و بکر مسابقه می‌دهند و نفری هزار تومان جمع نموده و روی هم می‌گذارند و شخص دیگری بنام خالد را بدون اینکه از او چیزی بگیرند شریک نموده و می‌گویند اگر تو برنده شدی دو هزار تومان ما از شما باشد و اگر ما دو نفر برنده شدیم از شما چیزی نمی‌گیریم، بعداً اگر در مسابقه خالد برنده شود دو هزار را برمی‌دارد ولی اگر بکر و زید از خالد سبقت گرفته در مسابقه برنده شدند پس اگر هر دو باهم برنده شدند به هیچ‌کدام از این دو، چیزی تعلق نمی‌گیرد اما اگر یکی بر دیگری سبقت گرفت، سبقت گیرنده مستحق دو هزار تومان مشترک خواهد شد.

وفي الدر:

«ولا بأس بالمسابقة في الرمي والفرس والابل والاقدام حل الجعل ان شرط المال في المسابقة من جانب واحد وحرم لو شرط فيها من الجانبين لأنه يصير قماراً الا إذا ادخلا ثالثاً حللاً بينهما بفرس كفاء لفرسيهما يتوهم ان سبقهما والا لم يجز ثم إذا سبقهما أخذ منهما وان سبقاه لم يعطهما وفيما بينهما ايها سبق أخذ من صاحبه». [الدر المختار: ٢٨٥/٥].

قال العلامة محمد تقى العثماني:

«وأما المسابقة بعوض وهي مراهنة فلها صور مختلفة.
الأولى: ان يكون العوض كالجائزة المقدمة من غير متسابقين كالامام أو غيره وهذا جائز بالاجماع....

الصورة الثانية: ان يكون المال من أحد الجانبين فقط.... فهذا جائز.
الصورة الثالثة: أن يكون المال من أحد الجانبين بان يقول ان سبقتنى فلك على كذا وان سبقتك فلي عليك كذا فهذا حرام بالاجماع.
والصورة الرابعة: ان يدخل المتسابقان في المسابقة ثالثاً وهو الذى محللاً وصورته ان يخرج كل واحد من الاثنين مالا ولا يخرج الثالث شيئاً ويقولان للثالث ان سبقتنا فالمالان لك وان سبقناك فلا شيء لنا عليك فان سبقهما الثالث استحق المالين وان سبقا الثالث فان سبقاه معاً فلا شيء لواحد منهما على صاحبه وان سبقاه على المتعاقب فالذى سبق صاحبه يستحق المالعلي صاحبه وصاحبه لا يستحق المال عليه». [تكملة فتح الملهم: ٣/٣٩٠، ٣٩١].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

رفتن زنان به کتابفروشی

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا زنان می‌توانند برای خرید و انتخاب کتاب با حجاب شرعی به کتابفروشی که فروشنده آن مرد است بدون ضرورت و در صورت وجود مرد، بروند یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زنان می‌توانند با رعایت حجاب جهت تأمین نیازمندی‌های خود از خانه بیرون بروند بشرطیکه مأمون از فتنه و بدور از کشف چهره باشد.

کتب العلامة المحقق الشيخ محمد تقی العثماني دام اقباله بعد بحث طويل ومناقشة الآراء وذكر الأحاديث في التكملة الفتح الملهم:

«فالحاصل ان المرأة مأمورة في القرآن الكريم بأن تستفر في بيتها ولا تخرج الا لحاجة ثم ان خرجت لحاجة فهي مأمورة بستر الوجه بادناء الجلباب أو البرقع وبان لا تسفر عن وجهها». [تكملة فتح الملهم: ۲۶۹/۴].

وايضاً كتب في ص: ۲۶۲

«وان هذه الأحاديث ومنها حديث الباب حديث عائشة، قالت: خرجت سودة..... وقال عليه السلام: انه قد أذن لكن أن تخرجن لحاجتكن وحديث ابن عمر مرفوعاً ليس للنساء نصيب في الخروج الا مضطرة». [كما رواه الطبراني].

و جاء في كنز العمال:

«تدل بوضوح ان الاصل في المرأة ان تكون محتجبة ببيتها و ان تخفى شخصها من الاجانب ولا تخرج من بيتها الا لحاجة و لكن المرأة ربما تحتاج الى الخروج لحوائجها الطبيعية فانه قد ابيح لها الخروج في مثل هذه الاحوال محتجبة بالبرقع و الجلباب بحيث لا يبدو من بدنها شيء و هي الدرجة الثانية من الحجاب». (كنز العمال: ۲۶۳/۸)

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۳/۳/۱۴۲۰ هـ ق

اجزای حرام حیوان حلال گوشت

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

از اجزای حیوان چند چیز خوردنش حرام است لطفاً با دلیل بیان فرمایید.

الجواب باسم ملهم الصواب

از اجزای بدن حیوان هفت چیزاند که خوردنش حرام است.

۱- خونی که در وقت ذبح جاری همی‌شود.

۲- آله تناسل حیوان نر.

۳- آله تناسل حیوان ماده.

۴- بیضه حیوان.

۵- مثانه (شاش دان).

۶- کیسه صفراء (زهره).

۷- غده‌ای که در بدن حیوان باشد.

وفي الدر المختار:

«ما یحرم اكله من اجزاء الحيوان المأکول سبعة الدم المسفوح والذکر والانثیان والقبل والغدة والمثانة والمرارة». [الدر المختار مع الرد: ۲۱۹/۵].

چنانکه این هفت چیز را به صورت شعر در آورده‌اند:

إذا ما ذکیت شاة فکلها سوی سبع ففیهن الوبال فحاء ثم خاء و دال ثم میمان و ذال

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۲۰/۳/۱۴۲۰ هـ ق

چه کارهایی در مراسم عروسی جایز است/معنی حوا و مریم

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

- ۱- پیامبر اکرم ﷺ درباره انجام مراسم عروسی چه دستوری داده‌اند و در مراسم عروسی چه کارهایی خوب و مستحب هستند و چه کارهایی مکروه و ناجایز می‌باشند.
- ۲- معنی اسم‌های حوا و مریم چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

امور ذیل در مراسم عروسی خوب و پسندیده‌اند:

- ۱- انجام گرفت عقد نکاح در روز جمعه زیرا که علماء سلف و بزرگان دین این را مستحب قرار داده‌اند و نیز جمعه روز بسیار خوب و شریفی می‌باشد.

وفي المفصل:

«يستحب عقد النكاح يوم الجمعة لأن جماعة من السلف استحبا ذلك منهم سمرة بن حبيب وراشد بن سعيد وحبيب بن عتبة ولأنه يوم شريف ويوم عيد وفيه خلق الله آدم ﷺ والأولى أن يكون العقد مساء الجمعة». [المفصل في أحكام المرأة: ۱۴۷/۶].

- ۲- مستحب است که عروسی و زفاف در ماه شوال انجام گیرد زیرا که پیامبر گرامی ﷺ با حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها در ماه شوال عروسی کرد و حضرت عائشه صدیقه می‌فرماید: من خوشبخت‌ترین زوجه رسول اکرم ﷺ بودم و این خوشبختی خویش را از جهت انجام گرفتن عقد عروسی را در ماه شوال می‌دانست.

«اخرج الامام مسلم في صحيحه: «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي شَوَّالٍ وَبَنَى بِي فِي شَوَّالٍ فَأَيُّ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ أَحْظَى عِنْدَهُ مِنِّي. قَالَ وَكَانَتْ عَائِشَةُ تَسْتَحِبُّ أَنْ تُدْخَلَ نِسَاءَهَا فِي شَوَّالٍ». [المفصل في أحكام المرأة وبيت المسلم: ۱۴۶/۶، صحيح مسلم: ۲۰۹/۹ داداحياء التراث العربی].

- ۳- انجام گرفتن مراسم ازدواج در مسجد، زیرا که مسجد جایب عمومی است و همه

بدون تکلف در جمع مسجد می‌شوند.

دلیله:

«يستحب أن يعقد النكاح في المسجد فقد أخرج الامام الترمذی في جامعه عن عائشة رضي الله عنها قالت قال النبي ﷺ اعلنوا هذا النكاح واجعلوه في المساجد واضربوا عليه الدف».

۴- ولیمه کردن (یعنی در روز عروسی غذا درست کردن و به مردم غذا دادن) در عروسی تا حد توان خوب و مستحب می‌باشد.

دلیله:

«وليمة الزواج وهي الطعام الذي يصنع عند العرس وهي مستحبة يقوم بها ارواج في هذه المناسبة السعيدة فقد أخرج الامام البخاری في صحيحه عن عبدالرحمن وقد تزوج النبي ﷺ قال له: أولم ولو شاة». [صحيح البخاري].

۵- جهت اعلان و خبر رسانیدن به مردم که در این محله عروسی است و از دایره و دف، سرودها و شعرهای مباح و اسلامی استفاده کردن اشکال ندارد اما نباید داخل مسجد دف بزنند بله خارج از مسجد دف بزنند.

علماء می‌فرمایند: آن دایره و دف جایز است که زنگوله نداشته باشد و نیز باید دخترهای کوچک که هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند دف بزنند و شعر و سرود چنان اشعار و سرودی باشند که در آنها وصف و تعریف زیبایی‌های زنان و فسق و فجور و اشعار خلاف شرع نباشد، بلکه تماماً اشعار اسلامی و مباح باشند.

دلیله:

«قال النبي ﷺ: أَعْلِنُوا هَذَا النَّكَاحَ وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالْذُّفِ».

وفی حدیث آخر:

«قال النبي ﷺ: فَضْلُ مَا بَيْنَ الْحَرَامِ وَالْحَلَالِ الدُّفُّ وَالصَّوْتُ».

قال الجزرى في النهاية:

«يريد اعلان النكاح وذلك بالصوت والذكر في الناس يقال له صوت وصيت انتهى
(الدف) قال القارى في الرقاة: الصوت: اى الذكر والتشهير والدف أى ضربه فانه يتم
به الاعلان».

«قال ابن الملك: ليس المراد ان لا فرق بين الحلال والحرام في النكاح إلا هذا
الامر فانه الفرق يحصل بحضور الشهود عند العقد بل المراد الترغيب إلى اعلان
أمر النكاح بحيث لا يخفي على الابعاد، فالسنة اعلان النكاح بضرت الدف وأصوات
الحاضرين بالتهنئة أو النغمة في انشاد الشعر المباح».

قال صاحب تحفة الأحوذى:

«قلت الظاهر عندى والله تعالى اعلم ان المراد بالصوت ههنا الغناء المباح فان
الغناء المباح بالدف جائز في العرس، يدل عليه حديث الربيع بنت معوذ الاقنى في هذا
الباب وهو حديث صحيح أخرجه البخارى وفيه: «فجعلت جويريات لنا يضربن بالدف
ويندبن من قتل آبائى يوم بدر».

«وروى البخارى في صحيحه: عن عائشة رضي الله عنها انها زفت امرأة إلى رجل من الأنصار
فقال النبي ﷺ: «يا عائشة ما كان معكم لهُو فان الانصار يعجبهم اللهُو» قال الحافظ في
رواية شريك: فقال فهل بعثتم معها جارية تضرب بالدف وتغني».

«وأخرج النسائى من طريق عامر بن سعد عن قريظة بن كعب وأبي مسعود
الأنصاريين قال: انه رخص لنا في اللهُو عند العرس. الحديث وصححه الحاكم
وللطبرانى من حديث السائب بن يزيد عن النبي ﷺ قيل له أتزخص لنا هذا؟ قال نعم
انه نكاح لا سفاح اشيدوا النكاح. انتهى.... قال الفقهاء المراد بالدف ما لاجلاجل له
كذا ذكره ابن الهمام». [تحفة الاحوذى: ٢٠٩/٤].

کارهای ناجیز و زشت در مراسم عروسی

کارهای زشت، ناپسند، مکروه و ناپسند در مراسم عروسی عبارتند از:
جمع شدن زن‌های بی‌حجاب و مخلوط شدن زنان با مردان نامحرم و تهیه غذاهای گوناگون که از وسع و توان داماد خارج باشد و مشروب نوشی، رقص و پایکوبی زن‌های بی‌حجاب و اجاره کردن زنان ترانه خوان تا برای زنان نامحرم ترانه بخوانند.
اسراف در غذا لباس و نیز فقط سرمایه‌داران را دعوت کردن که همه این امور ناجیز می‌باشند.

دلیله:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ». [صحيح البخاري].

«فمن المنكرات الافراح ما يكون وقت الزفاف من التبرج النساء واختلاطن بالرجال ومنها التكلف فوق طاقتهم باعداد المعدات وصنع انواع الأطعمة وربما اضافوا اتليها انواع الخمر ططيباً لنفوس المدعوين وفيها ما يكون من جماعات النساء اللاتي يدعين للعرس، ومن الاسراف والتبذير ثياب جديدة متنوعة الازياء وحلى بديعة متغايره الاصناف والاشكال وأموال تدفع للمغنيات والراقصات والمامشاط». [الزواج الاسلامي، طارق جميل كاخيه].

۲- حوا مادر آدمیان، زوجه حضرت آدم عليه السلام اسمی است که آدم زوجه خود را به آن نامید و بدان واسطه حوا به امّ البشر ملقب شد. [اختصار از لغتنامه دهخدا: ۸۲۶/۱۹].
مریم دوشیزه باکره پاک و پرسا و عقیفه از اولاد حضرت داود عليه السلام که فرشته حضرت جبرئیل عليه السلام به او حضرت مسیح را بشارت داد.

«مریم: القدسية العذراء ابنة يواكم وحنة من سبط يهوذا آل داود وعاشت في الناصرة حيث ظهر لها الملاك جبرئيل (الملاك يعني فرشته وشرها بالحبل بالمسيح الكلمة

المجسد». [منجد الاعلان: ص ۶۵۷].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۳/۲۲ هـ.ق

ظاهر شدن زن با نقاب در انظار عمومی

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا زن در انظار بیگانگان با نقاب و یا روبند می تواند نماز بخواند با توجه به اینکه کشف چهره نزد فقهاء ممنوع است.

الجواب باسم ملهم الصواب

پوشانیدن چهره در جایی که خوف فتنه و فساد باشد برای زن لازم است و کشف آن در چنین صورتی در انظار بیگانگان ممنوع است لذا در صورت احتمال فتنه و فساد در انظار بیگانگان در حال نماز و یا غیر نماز چهره را بپوشاند اگرچه پوشانیدن چهره در نماز فرض نیست.

وفي الدر:

«وتمنع المرأة الشابة من كشف الوجه بين الرجال لا لأنه عورة بل (لخوف الفتنه) كمنيه وإن أمن الشهوة، لأنه أغلظ». [الدر المختار مع الرد: ۲۲۹/۱].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان

دروغ بقصد خیر و مصلحت بیمار

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

زن پیر و ناتوانی است که فشار خون دارد ولی غذایی که او میل به آن دارد مثل گوشت گوسفند، برای وی مضر است و ما ناچار به او گوشت گوسفند نمی‌دهیم و به جای آن گوشت مرغ می‌دهیم و می‌گوییم این گوشت گوسفند است، یا اینکه آب یک جای مخصوصی می‌خورد و ما گاهی از همانجا و گاهی از پیش خودمان آبی به او می‌دهیم و می‌گوییم این از همان آب است و یا غذایی که برای او فایده دارد نمی‌خورد و ما مجبوراً به او می‌گوییم که دکتر این را برایت نوشته که بخوری، بعد می‌خورد.

حال سؤال این است که آیا این دروغ حساب می‌شود و ما مرتکب گناه می‌شویم یا

نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

دروغ سه صورت دارد:

۱- واجب، مثلاً برای نجات دادن مظلوم از دست ظالم، یا پوشیدن مال امانت از چپاول.

۲- مباح، مثل دلجویی فردی یا اصلاح بین مردم.

۳- حرام و گناه، مثلاً برای چیزی که با راستگویی و دروغ‌گویی هر دو میسر می‌شود، دروغ گوید.

با این توضیح، چنین معلوم می‌شود که قصد شما پسندیده و خوب است، اشکال ندارد و بر شما گناهی نمی‌شود.

وفي الرد:

«واعلم أنّ الكذب قد يباح وقد يجب، والضابط فيه كما في «تبيين المحارم» وغيره عن الإحياء أن كل مقصود محمود يمكن التوصل إليه بالصدق والكذب جميعاً، فالكذب فيه حرام، وإن أمكن التوصل إليه بالكذب وحده فمباح إن أبيض تحصيل ذلك المقصود، وواجب إن وجب تحصيله، كما لو رأى معصوماً اختفى من ظالم يريد قتله أو إيذائه فالكذب هنا واجب، وكذا لو سأله عن ودیعة يريد أخذها يجب إنكارها ومهما كان لا يتم

مقصود حرب أو إصلاح ذات البين أو استمالة قلب المجني عليه إلا بالكذب فيباح». [رد المحتار: ۳۰۳/۵].

وفي التحرير المختار:

«قوله: «أو استمالة قلب المجني عليه إلا بالكذب فيباح» إلا أنه ينبغي أن يحتز منه ما أمكن، لأنه إذا فتح باب الكذب على نفسه فيخشى أن يتداعى إلى ما يستغني عنه وإلى ما لا يقتصر على حدّ الضرورة أه». [التحرير المختار: ۳۱۱/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان

به شوخی به خدا و پیامبر اهانت کردن

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شخصی که به دین اسلام اعتقاد کامل دارد ولی فرایض اسلامی را انجام نمی دهد و گاهی اوقات برای اینکه لج کسی را در بیاورد به خدا و پیامبر توهین و اهانت می کند، آیا این شخص مرتد حساب می شود یا نه؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر مسلمان لازم است که آنقدر حب الله رب العزت و رسول الله ﷺ را در دل و جان داشته باشد که حاضر نباشد حریم مقدس شان را بازیچه قرار داده و ادا در آورد و از این طریق بر دیگران فشار روانی وارد کند.

با انجام ندادن فرایض اسلامی و با داشتن اعتقاد و ایمان درست کافر نمی شود البته فاسق و مستحق جهنم است.

استخفاف و اهانت هر چند که به شوخی هم باشد موجب کفر می باشد، بر او لازم است توبه نماید و از این عمل شنیع و زشت خود باز آید و از خداوند ﷻ استغفار

بخواهد و با خانمش تجدید نکاح کند و اگر این فرد زن است تجدید نکاح لزومی ندارد چون از نکاح مرد بیرون نمی‌رود.

وفي الرد:

«وفي الفتح: من هزل بلفظ كفر ارتد وان لم يعتقد للاستخفاف فهو ككفر العناد».

وفي الرد:

«قوله: «من هزل بلفظ كفر» أي تكلم به باختياره غير قاصد معناه وأشار إلى ذلك بقوله: «للاستخفاف» فإن فعل ذلك استخفافاً واستهانةً بالدين فهو أمانة عدم التصديق لان قصد الاستخفاف مناف للتصديق». [رد المختار: ۳۱۰/۳-۳۱۱].

وفي الدر:

«في فتاوى المصنف: ويجب الحاق الاستهزاء والاستخفاف به لتعلق حقه ايضاً».

[الدر المختار: ۳۱۷/۳].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۴/۷ هـ ق

بلند کردن دستها در مراسم عزاداری / قرآن خوانی در مراسم عزاداری / حکم نسوار

چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

- ۱- بلند کردن دستها هنگام دعا در مراسم عزاداری چگونه است؟
- ۲- خواندن قرآن (بدون ترجمه) در مراسم عزاداری و غیر از آن؟
- ۳- حکم نسوار از دیدگاه شریعت چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- دعای اجتماعی در تعزیت همراه با بلند کردن دست‌ها طوری که امروزه رواج دارد مسنون نیست، چنانکه مفتی اعظم پاکستان مولانا مفتی محمد شفیع رحمته در «امداد المفتین» می‌فرمایند. «چندین واقعات تعزیه از سلف منقول است مگر این طریقه (که امروزه رواج دارد) در یک جای هم منقول و مأثور نیست پس این را یک رسم شرعی دانستن و بر آن پایبند شدن (التزام نمودن بطوری که گاهی آن را ترک نمایند) شکی نیست که آن را در بدعت داخل می‌کند». [امداد المفتین: ۲/۲۱۵].

بنابراین این رسم مروج را ترک نمودن بهتر است، و اگر گاه‌گاهی کسی بدون التزام و بدون اینکه آن را مسنون بدانند رفع یدین بکند چندان مشکلی ندارد.

۲- و رسم دیگر مروج این است که ملا صاحب در جلسه تعزیت نشسته و مردم گروه گروه برای تعزیت می‌آیند، ملا صاحب شروع به خواندن سوره‌ای می‌کند و در خاتمه اجتماعی دعا می‌کنند، از سلف نیز به این کیفیت منقول نیست بنابراین التزام به چنین رسم‌ها (که در کتاب الله یا سنت آنحضرت صلی الله علیه و آله اصلی ندارد) فعل پسندیده و درستی نیست اگرچه مطلق به تلاوت قرآن مجید، بدون مشخص نمودن زمان یا مکان امر مستحسن و خوبی است و ثوابش به روح میت انشاء الله خواهد رسید.

۳- نسوار حرام نیست.

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۲۰ هـ.ق

عیادت زنان از بیماران نامحرم

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

آیا زنان می‌توانند به عیادت بیماران غیر محرم بروند؟ و آیا می‌توانند به عروسی‌ها و

فاتحه مردگان غیر محرم بروند یا نه؟ و شوهران آنهاکه اجازه رفتن به آنها می‌دهند حکمشان چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

زنان نمی‌توانند به عیادت بیماران غیر محرم، عروسی‌ها و فاتحه مردگان بروند و اگر شوهرانشان به آنها اجازه بدهند، هر دو گنهکار می‌شوند.

قال العلامة علاء الدین حصکفی:

«ويمنعها من زیارة الاجانب وعبادتهم والولیمة وان اذن كانا عاصین».

وفي الرد:

«قوله: «والولیمة» ظاهر ولو كانت عند المحارم لأنها تشتمل علی جمع فلا تخلو من

الفساد عادة». [رد المحتار: ۷۲۲/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۲۰/۵/۲۲ هـ

حکم ماء الشعیر (آب جو)

چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

نوشیدن ماء الشعیر (آب جو) از نظر شرع مقدس جایز است یا خیر؟ لطفاً توضیح

دهید؟

الجواب باسم ملهم الصواب

فقهاء اسلام در رابطه با استعمال مشروبات غیر از شراب معروف اختلاف کرده‌اند،

امام اعظم و ابویوسف رحمه الله می‌فرمایند:

«شرابی که از جو، گندم، عسل، انجیر و غیره بدست می‌آید استعمال آنها تا اندازه‌ای که

اسکار و نشه داشته نباشند جایز است».

امام محمد (از احناف) و ائمه ثلاثه می فرمایند:

«مشروبی که کثرت نوشیدن آن نشه و اسکار داشته باشد استعمال مقدار کم آن نیز حرام است».

جمهور از روایات متعددی استدلال نموده اند از آن جمله احادیث و روایات ذیل است:

۱- أخرج البخاری وغيره: «عن عمر على منبر رسول الله ﷺ فقال إنه قد نزل تحريم الخمر وهي من خمسة أشياء العنب والتمر والحنطة والشعير والعسل والخمر ما خامر العقل».

۲- أخرج ابوداود (رقم ۳۶۷۶) «عن الثعمان بن بشير قال قال رسول الله ﷺ: إن من العنب خمرا وإن من التمر خمرا وإن من العسل خمرا وإن من البر خمرا وإن من الشعير خمرا».

۳- أخرج أصحاب السنن: «عن جابر بن عبد الله أن رسول الله ﷺ قال: ما أسكر كثيره فقليله حرام».

۴- أخرج ابوداود (رقم ۳۶۷۶): «عن عائشة رضي الله عنها قالت سمعت رسول الله ﷺ يقول: كلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَمَا أَسْكَرَ مِنْهُ الْفَرْقُ قَلِيلٌ الْكُفِّ مِنْهُ حَرَامٌ».

و فتوی نزد اهل السنه بر قول جمهور است، چنانکه شیخ الاسلام مولانا محمد تقی عثمانی در شرح مسلم بعد از آوردن دلایل هر دو فریق، در رابطه با دلایل جمهور می فرماید:

«و اما استدلالهم بقوله الکف منه حرام: «ما اسکر کثیره فقليله حرام»، «وما اسکر منه الفرق فلا الکف منه حرام». فاستدلال قوی جداً وما تأول فيه الحنفية بحمله على ماء العنب فقط فهو بعيد جداً، لأن كلمة «ما» عامة تشتمل جميع الأشربة.... ثم يقول: وانما يدل على انها (أى المشروبات المذكورة) في حكم الخمر في حرمة التناول سواء كانت قليلة أو

کثیره:....ولذلك افقی کثیر من الحنفیة بقول الجمهور في حق الحرمة أى حرمة تناولها». [تکملة فتح الملهم: ۶۰۶/۳، ۶۰۸. کذا في رد المختار على الدر المختار: ۲۲/۵].

لذا ماء الشعير اگر استفاده و تناول مقدار زیاد آن موجب اسکار و نشه است پس استفاده کردن مقدار کم از آن طبق مذهب جمهور اهل السنه حرام است. «کذا يفهم من يسألونك في الدين والحياة». [يسألونك في الدين والحياة: ۲۳۰/۴].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۴۱۵/۷/۵هـ.ق

شکار با اسلحه گرم

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

شکاری که با اسلحه گرم از قبیل، برنو، یا تفنگ بادی کشته می شود، آیا خوردن آن بعد از یافته شدن، در حالت مرده درست است یا خیر؟

این نوع آلات چونکه در زمان ائمه و فقهای متقدمین نبوده است. لذا متأخرین در حکم این مسئله اختلاف نموده اند، چنانکه علامه سندی و علامه بیرم تونسسی و مولانا مفتی محمود رحمته بر حلت آن فتوی داده اند و مفتی رشید احمد در «أحسن الفتاوی» (یکجلدی) ص ۵۴۵ و مفتی اعظم پاکستان در «امداد المفتین» ۹۵۶ و مفتی اعظم هند در «عزیز الفتاوی» ۷۰۲ بلکه اغلب علمای حنفیه بر حرمت آن فتوی داده اند.

كما ذكره العلامة القاضي محمد تقی العثماني دامت برکاته في شرحه لمسلم حيث يقول:

«وكذلك حکى فتوى الجواز عن بعض علماء الحنفية مثل العلامة السندی كما نقل عنه الرافعی والشیخ بیرم التونسی..... وأما الحنیفة فالجمهور منهم في دیارنا علی عدم

حل الصيد بالرصاص مالم بدرك حياً فيذبح بطريق مشروع، وحجتهم مامر عن ابن عابدين:

«من أن الرمي بالرصاص رُضٌ وقد وليس جرحاً وما ذكر الرافي: من أنه ان وقع الشك ولا يدري مات بالجرح أو الثقل، كان حراماً» وما ذكره بعضهم من أن الجرح بمجرد لا يحل الصيد حتى تكون آلة الجرح محددة، وعلى كل فالمسألة مجتهد فيها، وما ذكره احتجاجاً على الحرمة فيه مجال كلام. والله اعلم». [تكملة فتح الملهم: ۳/۴۹۱].

خلاصه اینکه این مسئله مختلف فيها است و نزد بنده قول اول راجح است یعنی حلال بودن چنانچه نظریه مفتی محمود رحمته همین بوده است. «کما ذکرنا أنفاً».

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۶/۹/۱۴۱۶ ه.ق

ذبح کردن برای زن جایز است در سفر باشد یا در حضر

چه می فرمایند علماء دین در مسائل ذیل:

- ۱- اگر مرد حاضر باشد زن می تواند ذبح کند یا خیر؟
- ۲- آیا زن حاجی می تواند قربانی خود را در مکه معظمه ذبح کند یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

۱- ذبح کردن برای زن جایز است خواه در منزل باشد یا در سفر، البته باید دانست که در مکه معظمه بر حجاج مسافرین قربانی لازم نیست زیرا که آنها مسافرانند و اگر در آنجا ذبحی صورت می گیرد «دم قران» یا «دم تمتع» است و زن در آنجا هم می تواند ذبح کند.
وفي الدر:

«و شرط كون الذابح مسلماً حلالاً....ولو الذابح مجنوناً أو امرأة أو صبياً يعقل

التسمية». [الدر المختار مع الرد: ۵/۲۰۹].

وفي التنوير وشرحه:

«تجب (الأضحية) على حر مسلم مقيم بمصر أو قرية أو بادية «عيني» فلا تجب على حاج مسافر». [الدر مع التنوير: ٥/٢٢٢].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علميه دار العلوم زاهدان ١٤١٥/٢/٢٤ هـ.ق

پرورش میگو، لابستر و خوردن آن

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در مسئله ذیل:

طرح پرورش میگو (ملخ دریائی) و لابستر، جهت فروش برای امرار معاش و مصرف آن (خوردن) برای مسلمانان چه حکمی دارد؟

الجواب باسم ملهم الصواب

خوردن روبیان (میگو، ملخ دریائی) مباح است، و اکثر علماء به آن فتوی داده اند،

ودلیلہ:

«وأما الروبيان أو الأربيان الذي يسمى في اللغة المصرية «جمبرى» وفي اللغة الأردية «جهينكا» وفي الإنجليزية «shrimp» یا «prawn» فلا شك في حُلته عند الأئمة الثلاثة، لأن جميع حيوانات البحر حلال عندهم وأما عند الحنفية، فيتوقف جوازه على انه سمك أو لا؟ فذكر غير واحد من أهل اللغة أنه نوع مش السمك، قال ابن دريد في جمهرة اللغة: ٤١٤/٣، وأربيان ضرب من السمك، واقره في القاموس وتاج العروس: ١٤٦/١ وكذلك قال الدميري في حياة الحيوان: ٤٧٣/١ الروبيان هو سمك صغير جداً احمر، وافق غير واحد في الحنفية بجوازه بناء على ذلك مثل صاحب الفتاوى الحمادية، وقال شيخ مشايخنا التهانوي رحمته الله في امداد الفتاوى: ١٠٣/٤:

«لم يثبت بدليل ان للسّمك خواص لازمة تنتفى السمكية بانتفائها، نالمدار على قول العدول المبصرين..... وان حياة الحيوان للدميري الذي يبحث عن ماهيات الحيوان يصرح بان الروبيان هو سمك صغير احمر فاني مطمئن إلى الان بانه سمك ولعل الله يحدث بعد ذلك امراً».

ولكن خبرا علم الحيوان اليوم لا يعتبرونه سمكا ويذكرونه كنوع مستقل: ويقولون انه من أسرة السرطان دون السمك وتعريف السمك عند علماء الحيوان على ما ذكره في دائرة المعارف البريطانية: ٣٠٥/٩ طبع ١٩٥٠ م:

«هو حيوان ذو عمود فقري يعيش في السماء ويسبح بعواماته ويتنفس بغلصمته وان الاربيان ليس له عمود فقري ولا يتنفس بغلصمته، وان علم الحيوان اليوم يقسم الحيوانات إلى نوعين كبيرين: الأول الحيوانات الفقرية. Vertebrate وهي التي لها عمود فقري في الظهر و لها نظام عصبى يعمل بواسطته، والثانى: الحيوانات غير الفقرية Invertbrate التي ليس لها عمود فقري، وان السمك يقع في النوع الأول، والاربيان في النوع الثانى الذى ذكر في دائرة المعارف البريطانية: ٣٦٣/٦ طبع ١٩٨٨ م. ان التسعين في المائة من الحيوانات الحية تتعلق بهذا النوع و انه يحتوى على الحيوانات القشرية والحشرات... الخ».

وان هذه التعريفات لاتصدق على الأربيان، وانه ينفصل عن السمك بانه ليس من الحيوانات الفقرية: فلو أخذنا بقول خبراء علم الحيوان فانه ليس سمكا، فلا يجوز على اصل الحنيفة. ولكن السؤال هنا: هل المعتبر في هذا الباب التدقيق العلمى في كونه سمكا؟ أو يعتبر العرف المتفاهم بين الناس؟ ولاشك ان عند اختلاف العرف يعتبر عرف أهل العرب، لأن استثناء السمك من ميتات البحر انما رقع باللغة العربية، وقد اسلفنا ان اهل اللغة امثال ابن دريد، والفيروز آبادى، والزبيدى، والدميرى كلهم ذكروا انه سمك، فمن أخذ بحقيقة الأربيان حسب علم الحيوان قال بمنع أكله عند الحنيفة من أخذ بعرف أهل العرب قال بجوازه، وربما يرجح هذا القول بأن المعهود من الشريعة في امثال

هذه المسائل الرجوع إلى العرف المتفاهم بين الناس، دون التدقيق في الابحاث النظرية، فلا ينبغي التشديد في مسألة الاربيان عند الافتاء، ولا سيما في حالة كون المسألة مجتهداً فيها في أصلها، ولا شك انه حلال عند الأئمة الثلاثة، وان اختلاف الفقهاء يورث التخفيف كما تقرّر في محله، غير ان الاجتناب عن أكله احواط و أولى وأحرى. والله سبحانه وتعالى اعلم». [تكملة فتح الملهم: ۳/۵۱۴].

اما حكم پرورش میگو و ماهی لابستر و فروش آن جایز است، بنا به دلیل زیر:

«ويصح عندهم (أى الحنيفة) بيع كل ذى ناب من السباع، كالكلب والفهد والاسد والنمر والذئب والهرة ونحوها، لأن الكلب ونحوه مال، بدليل انه منتفع به حقيقة، مباح الانتفاع به شرعاً على الاطلاق كالحراسة والاصطياد، فكان مالاً، ويصح بيع الحشرات والهوام كالحيات والعقارب إذا كان ينتفع به.....والضابط عندهم (أى الحنيفة) ان كل ما فيه منفعة تُحلّ شرعاً، فان بيعه يجوز لأن الاعيان خلقت لنفعة الانسان، بدليل قوله: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹]». [الفقه السلامي وأدلته: ۴/۴۶۶ بنقل از البدائع الصنائع: ۱۴۲/۵ وما بعدها. فتح القدر: ۱۸۸/۵، ۱۲۲ والفقه على المذاهب الأربعة: ۲۳۱/۲ وما بعدها].

پس فروش و پرورش میگو و لابستر جایز است. اما حکم حلت لابستر اگر از نوع ماهی است خوردن آن جایز است اما چون حقیقت لابستر برای ما تا حال مشخص نیست لذا خوردن لابستر حکم قطعی صادر نمی شود

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۷۳/۸/۱۵ هـ ش

خونریزی زیاد از مرغ به هنگام کشتن بدون از تحرک اعضاء

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

به هنگام ذبح مرغ، خون زیادی ریخته شده، اما دست و پای او حرکت نکرده است آیا حلال است یا خیر؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در صورتی که خون زیادی از آن ریخته شده است همان طوری که از مرغ زنده ای به هنگام ذبح ریخته می شود حلال است گرچه دست و پا را حرکت ندهد.

«وان ذبح شاة أو بقرة فخرج منها دم ولم يتحرك وخروجه مثل، يخرج من الحي أكلت عند ربى حنيفة رضي الله عنه به نأخذ». [الهندية: ۲۸۶/۵].

«قوله: «أخرج الم» أي كما يخرج من الحي، قال في البزازية وفي شرح الطحاوی خروج الدم لا يدل في الحياة الا إذا كان يخرج كما يخرج من الحي عند الامام وهو ظاهر الرواية». [رد المحتار: ۲۱۷/۵].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳۷۲/۷/۲۹ ه.ش

قربانی را به فقیر داده و او ذبح نکرد صدقه قیمت واجب است

چه می فرمایند علمای دین مبین اسلام در این مسئله:

اگر شخصی قربانی خودش را ذبح نکرد و به شخصی فقیری داد که آن را ذبح کرده و از گوشت آن استفاده کند، فقیر قربانی را تحویل می گیرد البته آن را ذبح نمی کند بلکه می فروشد. آیا واجب از گردن صاحب قربانی ساقط می شود یا خیر؟ و در صورت عدم سقوط آیا صدقه کردن گوسفند واجب است یا قیمت آن؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در این صورت چونکه بر شما قربانی واجب است و منظور از قربانی اراقه دم است (یعنی ذبح کردن در ایام عید) پس وقتی که شما آن را به فقیر به طور وکالت داده اید که

او را در ایام عید از طرف شما ذبح کند و از گوشت آن استفاده نماید ولی آن فقیر خیانت کرده و آن را فروخته است
لذا بر شما تصدق قیمت آن واجب است.

وفي الدر:

«ولو تركت التضحية ومضت أيامها تصدق بها حية.....وتصدق بقيمتها غني شراها أو لا، لتعلقها بدمته بشرائها أو لا فالمراد بالقيمة قيمة شاة تجزى فيها».
[رد المحتار: ۲۲۶/۵ طبع كوئته].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دار العلوم زاهدان ۱۳/۲/۱۴۱۴ هـ ق

استعمال مواد مخدر در پلاستیکی می گذارد و در شب رمضان می بلعد تا در روز نیاز اعتیادش بر آورده شود

چه می فرمایند علمای دین در مسئله ذیل:

فردی معتاد به مواد مخدر، در ماه مبارک رمضان هنگام سحر پلاستیک محتوی مواد مخدر را همراه غذا می بلعد تا در نوبت بعدی یعنی ظهر فردا نیاز بدن او تامین شده و ارضاء گردد.

۱- آیا استفاده مواد مخدر از نظر شرع حرام است یا خیر؟ چرا؟

۲- آیا روزه این شخص باطل می شود یا خیر؟ چرا؟

الجواب باسم ملهم الصواب

در رابطه با مسئله اول عرض می شود که استعمال مواد مخدر و استفاده از آن از نظر شرع حرام و نا جایز است، زیرا که مضرات کثیری در بر دارد و روایات متعددی در این باره موجود است که بر حرمت مواد مخدر دلالت می کند. چنانکه علامه جزیری رحمته در کتاب «الفرقه علی المذاهب الأربعة» بعد از بحث طولانی و مفصل و

ذکر روایات متعددی چنین نتیجه گیری می فرماید:

«واجتمعت كلمة العلماء على تحريم هذه المشروبات وغيرها من المخدرات الحديثة مثل الحشيش والافيون وغيرهما». [الفقه على المذاهب الأربعة: ۳۵/۵].

وفيه:

«فتعاطى هذه المخدرات على أى وجه من وجوه التعاطى من أكل أو شرب أو شم أو احتقان حرام باجماع الأمة». [الفقه على المذاهب الأربعة: ۳۸/۵].

وفيه:

«تحريم تعاطى الحشيش والافيون والقات وغيرها من المخدرات المسكرة والمفترية». [الفقه على المذاهب الأربعة: ۴۲/۵].

جواب سؤال دوم این است که روزه آن شخص فاسد نمی شود زیرا که فساد روز موقوف است بر بلعیدن چیزی بعد از صبح صادق تا غروب آفتاب، و این جا یافته نشده است. و در این جا اگر اثر مواد مخدر بعد از صبح صادق باقی است باز هم اشکالی ندارد چنانکه اگر شخصی در شب های رمضان غذا زیاد بخورد که در روز گرسنه نشود اگرچه آثار غذا در روز باقی است ولی در روزه اشکالی وارد نمی شود.

وفي البدائع:

«وما وصل إلى الجوف أو إلى الدماغ من المخارق الأصلية كالأنف والاذن والابربان استعط أو احتقن أو اقطر في أذنه فوصل إلى الجوف أو إلى الدماغ فسد صومه، أما إذا وصل إلى الجوف فلا شك فيه لوجود الأكل من حيث الصورة وكذا إذا وصل إلى الدماغ لأنه له منفذاً إلى الجوف فكان بمنزلة زاوية من روايا الجوف». [بدائع الصنائع: ۹۳/۲].

والله أعلم بالصواب

خدا نظر - عفا الله عنه -

دار الافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان ۱۴۱۵/۷/۵ هـ ق

پایان